

بىم ھنم لادجى لائىم قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ إِنَّ عَلَيْنَا جَمَّعَهُ وَقُرُلُنَهُ فَإِذَا قَرَلُنَا ﴾ فَانَيِّعُ قُلْ لَذَ ثُعَرَانَ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

— الحدلله والمهمت كه دُرين مان ممينت فتران فسيرًرا با تؤير معارف في المست المحدلله ومعارف في المست خزيية أسرار ولطا بعَن كنتا من شكلات قرابنير و وصاف مخدّرات فرقا بنير في المستعلى في ال

عِلدُ وَمُ شَعِلَ بِرَقِفْ سِبِارِهِ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞

بترجمة حقيقت كأه معارب بناه عارب الترصرت العبالقا درب ثاه وليالته وبمالته والمالته والمالية

شائع كرده مكارست مكارست

دارلالعُالُومُ الْحُسَيَنيَةُ شَهْدادُ يُورِ ____

باجازت بمكتب عثمانيه بريث المحد ٣٥٣ مهران بلاك علامه قبال ماؤن لأبهور

تام كتاب ١٠ معارف القرآن جلد م نام مصنف : مصنوب مولانا محدا درنس كاندهلوى رحمة الشرعليه سکی سبط ۱- ۸ جلد صفحات جلدعت ت بت بنن قرآن كريم : خطاط القرآن حضرت بيدمحد الشرف على التحسيني سيالكوني رحمة الشرعليه كتابت سرورق : "سيرانيس الحن ابن سيرالخطاطين سيدنفيس الحسيني دامنت مركاتهم العالبيرلامور كَ بت ترجمه وتفسير: - بيعصمت الله بمسيع عزصين بمستيضيا والله كوج الوالم تعداد طبع اول :- كوالتمام ١١٠٠ (گياره سو) تعداد طبع دوم :-ستلم برلسس : القادر برنتنگ برلس كراچى نائش: مكتبرالمعارف دادالعلوم حسب بينير شهداد پور سنده بإكتان فن ۲۲۲۲م - ۲۲۳۱م (۲۳۲۲۰)

سنے کے سیتے ک

كراچى در صديقى ترسف ،صديقى ياؤس المنظرا پارتمنٹس ١٨٥٨ كارۇن ايسٹ نزدمسبياري كراجي - يوسف كودنم ١٨٠٠ لابهور : - كمسرعيمانيرمييت الحد عهران بلاك على مراقبال ثاؤن لا جور شهدادبور: س مكتبرا لمعارف دارالعلوم حسسينير شهدا دبورضيع سانتح ومنده بيكتان پوست كود ٢٨٠٣٠

اشاعت میں اسے درست کیا ماسکے ، اللہ تعالیٰ اس کا اجر آب کوعطافرائیں کے ۔



خطوكة بت كينة : - كمتبه المعارف دارالعلوم حسسينيه شهداديور يوست كود ١٨٠٣٠

بسب الترازحل الرحسيم.

اجازست نامسرمه

برائے اشاعت معارف لقرآن ، بنام مکتبۃ المعارف بہداد پیر

فرست معارف العرب ا

پاره ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ سورهٔ انعام، الااف ، انغال ، توب ، یونسسس

짓			
经经	صفحر	مضمون	لمبرشمار
いっこう いっこう いっこう いっこう いっこう いっこう いっこう いっこう		كغاز پارة بمشم وَلَوْ أَمَّنَا	
る	1	اعار پاره ۲۰۰۰ وروات	
첧	ı	بيان كىيىنىت عنادمعاندىن	J
X X	۵	بین بین معاندین و سخ <u>ندیرا</u> زا تباع مصلین و مجادلین ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	 Y
졁	n	مسلمان اور کا فرکی مثال ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳
Š	15	لطا لّف ومعارف مِشتمل مِرسال اشارات براختلاف طبقات صحابه کرام دخی کترعنم اجعین · ·	۳
Ž	۱۸	تر نیخ جن دالن در روز قیامت ر ر بر	۵
Ž	4.	اہلِ سسنت والبجاعت کا جاعی عقیدہ کراہلِ ایمان کا تواب اوراہلِ کفز کا عذاب والمنی اورا بدی سبے ار سندر مندر مند	٦
	//	الهيات قرآئيرسطا تبات	۷
\text{7}{\text{7}}	۲۳	ایکسٹ برا دراس کا زالہ بعن جن لوگوں کا برخیالِ فام سبے کرایک عرصہ بعد کفار کا عذاب ختم ہوجائے گا ادراس آبیت میں جولفظ میکا متنا یو الاتلام آیا ہے اس سے استدلال کامفصل ورشانی جواب ۔ ادراس آبیت میں جولفظ میکا متنا یو الاتلام آیا ہے اس سے استدلال کامفصل ورشانی جواب ۔	^
ZJ ZJ	۲4	اوراس اليت مين جو تعظ هن من و الله ايا ہے ان سے مدلان کا من سر من جرب يہ	•
ğ	,	ر برجوع سرمضهون سالق	3-
3	۲۸	ا بافرد <i>ن می طرف سیص</i> اقرار مجیم ، ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	
	144	ابطال رسوم جا ہیت جمیں کا فروں کی جھے رسمول کا بیان ہے۔ رسسم اول ، ، ، ، ، ،	114
	ا سرس	ارسه دوم په رئیسه سوم ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰	سوا
苂	***	XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX	

مَعَارِفُ لِقَرَآن جِلدِس

المرتبارا و المرت	叕	****		*****	鍨
ام التقریر توحید و تذکیر انعامات با تیرادی اغیر برائے انبات وصانیت استوس محرات ترقید و تحدید کرات ترقید و تحدید کرات ترقید محرات ترقید از تحدید کرد استوس محرات ترقید از تحدید ترکیم کرد		مسفحه	مضمون	نميشار	
ام التقریر توحید و تذکیر انعامات با تیرادی اغیر برائے انبات وصانیت استوس محرات ترقید و تحدید کرات ترقید و تحدید کرات ترقید محرات ترقید از تحدید کرد استوس محرات ترقید از تحدید ترکیم کرد	粱	<u> </u>		-/-	绞
ام التقریر توحید و تذکیر انعامات با تیرادی اغیر برائے انبات وصانیت استوس محرات ترقید و تحدید کرات ترقید و تحدید کرات ترقید محرات ترقید از تحدید کرد استوس محرات ترقید از تحدید ترکیم کرد	怒		ا در د	1	袋
ام التقریر توحید و تذکیر انعامات با تیرادی اغیر برائے انبات وصانیت استوس محرات ترقید و تحدید کرات ترقید و تحدید کرات ترقید محرات ترقید از تحدید کرد استوس محرات ترقید از تحدید ترکیم کرد	辍	بهاسم	ريم چيارم - رئم پنجم - رئيم سنشم	184	簽
ام الفاعت ومحصيت كي حقيقت المن المنافع المناف	叕	ے س	تقربم توخيد وتذكيرانغامات نباتم وحيوانمه بمراسئة إثبات وحدانت مستسبب ومستسب	10	筊
۱۱ مشرکین عرب کا استیاس کی در در در در در در در اخترا کی کی شبرادراس کا منصل جواب ۱۵ منصل محتصیت کی حقیقت ۱۵ مناسر در در دا در آن آن آن در در در در در افغال و تعقین ممکورم اخلاق و محاسن اعل ۱۵ مناسر مورون از آن آن مناسر مورون از آن آن مناسر مورون از آن	砮	·		14	袋
۱۹ اطاعت ومعصیت کی متعیّد ت	怒		مستسرکین عرب کا استفریشرک اور بنجه درساینده تنج نمر مرتبعلق ای شیر اورامرکامونوی پیدار	14	簽
این اصول محرات دربارهٔ اقال دافعال و تعقین مرکادم اظاق دیمان اعال	綴	·		ما	
۱۱ فائده - اشراط ساعت کی مختصری تعربیت برات این وی و قدیم برات باع صراط مستقیم می از تعربیت برات برا مسراط مستقیم می مختصری تعربیت برات برای وی	翠	اد		'''	簽
۱۲۱ کا گذره - امشراط ساعت کی مختصری تعربیت	綴	۵۵	جیان استون طرمانست در باره افوال دانعال دستغین شریحارم الحلاق دمجانس اعمال ۲۰۰۰ میلید. پری	17	筊
۲۹ گذرشته مورة الاعراف ۲۹ شرغیب اتباع قرآن مجیروتر بهیب برایکاری ازعذاب شدید ۲۹ شان نندول ۲۹ شان نندول ۲۹ شان نندول ۲۸ درستی و محارف و دزن اعلی کی محتیقت او رحقیت ۲۸ درستی و محصیت ۲۸ درستی و محتیال درستی این محتیال الم می محتیال درستی درستی برای درستی برای می محتیال درستی می درستی به می درستی برای درستی برای درستی برای می محتیال درستی درستی به می درستی به به می درستی به می درستی به به می درستی به به می درستی به به به درستی به به به درستی به به به درستی به به به به درستی به	叕	۵٩		٧-	袋
۲۹ گذرشته مورة الاعراف ۲۹ شرغیب اتباع قرآن مجیروتر بهیب برایکاری ازعذاب شدید ۲۹ شان نندول ۲۹ شان نندول ۲۹ شان نندول ۲۸ درستی و محارف و دزن اعلی کی محتیقت او رحقیت ۲۸ درستی و محصیت ۲۸ درستی و محتیال درستی این محتیال الم می محتیال درستی درستی برای درستی برای می محتیال درستی می درستی به می درستی برای درستی برای درستی برای می محتیال درستی درستی به می درستی به به می درستی به می درستی به به می درستی به به می درستی به به به درستی به به به درستی به به به درستی به به به به درستی به	器	41	فا مذه - انشراط ساعت کی مختصر سی تعربیف	۲۱	簽
۲۹ گذرشته مورة الاعراف ۲۹ شرغیب اتباع قرآن مجیروتر بهیب برایکاری ازعذاب شدید ۲۹ شان نندول ۲۹ شان نندول ۲۹ شان نندول ۲۸ درستی و محارف و دزن اعلی کی محتیقت او رحقیت ۲۸ درستی و محصیت ۲۸ درستی و محتیال درستی این محتیال الم می محتیال درستی درستی برای درستی برای می محتیال درستی می درستی به می درستی برای درستی برای درستی برای می محتیال درستی درستی به می درستی به به می درستی به می درستی به به می درستی به به می درستی به به به درستی به به به درستی به به به درستی به به به به درستی به	綴	44	غانمة سوريت به مستسمّل برنمه جهيب انه تغربي دين قويم وترغيب براتباع صراط متغيم · · · ·	1 44	袋
۲۲ کرفشتہ مورہ کے ساتھ دبعل ۔	缀	م ۲	اتفالونِ جزامه	71	袋
۲۲ کرفشتہ مورہ کے ساتھ دبعل ۔	器			1	袋
۲۲ کرفشتہ مورہ کے ساتھ دبعل ۔	缀		تفسيب سورته الاعلوب		袋
۲۵ ترغیب اتباع قرآن مجیره تربه به برانکارسی ازعذاب شدید	器	۲۰			筊
۲۵ ترغیب اتباع قرآن مجیره تربه به برانکارسی ازعذاب شدید	袋	l			怒
۲۹ کطالف ومعارف و دنوا عالی حقیقت اور حقیت	器	^		144	
۱۲۸ نطانف ومعارف و وزن اعمال کی حقیقت اور حقیت ۱۲۸ فیکر تنم و ترغیب براطاعت و انابت و تنبیه برانج م مرکت و معصیت ۱۲۸ میکنتی و معصور استان و معارف ۱۲۸ میلاند و معارف ۱۲۸ میلاند و معارف ۱۲۸ میلاند و معارف ۱۳۸ میلاند و معارف ۱۳۸ میلاند و معارف ۱۳۸ میلاند و معارف استان و میلاند بیره میلاند و معارف استان و میلاند بیره میلاند و معارف استان و میلاند بیره میلاند و میلاند بیره میلاند و میلاند بیره میلاند و میلاند بیره میلاند و میلاند و میلاند و میلاند بیره میلاند و میلاند بیره میلاند و میلاند بیره میلاند و	類	4	مرغبیب الباغ فران مجیرونمرچمیب بمراسکار شخی از عذاب شدید	75	签
المركشي ومعصييت	器	1	شان ننهول	۲4	袋
۲۹ لطالف ومعارف	砮	سوے	ر نطانف ومعارف به وزنِ اعال کی حقیقت اور سنتیت	72	簽
۲۹ لطالف ومعارف	錢	4 ^	فركم وقفية سيدنا آدم عليرسب فالمبرائي بمراسقة تذكيرنعم وتذكير نقم وتمغيب بملطاعيت واناببت وتنبيه مراسحام	70	
۳۰ مارف روی به کاکام معرفت التبام جوعجیب وغزیب حقائق ومعایف پرمشتی ہے۔ ۳۰ مطالف ومعارف بیصرت اوم علیہ السام من کی الوجوہ مقبول و برگندیدہ تھے ۳۰ مبعوط کاحکم اور اس کی حکمت ۳۰ مبعوط کاحکم اور اس کی حکمت ۳۰ قصتہ اوم علیہ السام و بستن قضار نظرا و را از مرا عات صریح بہی و نزک تاویل ۳۳ اضافت کردن اوم علیہ السام اس زلت را بخولیث بن واضافت کردن ابیس گن ہ خود را بحق	器		سرکتنی ومعصبیت ،		经
۳۰ عارف رومی اکا کام معرفت التیام جوعجیب وغزیب متعالق ومعایف پرشتی ہے۔ ۳۰ مطالف ومعارف یصفرت التیام جوعجیب وغزیب متعالق ومعایف پرشتی ہے۔ ۳۰ معلو الف ومعارف یصفرت ادراس کی علیہ السام من کی انوجوہ مقبول و برگندیدہ تھے۔ ۳۲ مبعوط کا حکم ادراس کی حکمت ، ۱۹۰۰ میں	砮	A+]		Y9	爻
۱۳۷ مبوط کامکم ادراس کی حکمت میراسانی من مل اوجوه مقبول و برگزدیده تنفیق میرادد بر مستقط میرادد برد مستقط میراسانی حکمت میراسانی میراسانی میراسانی حکمت میرادد میراد میرادد برای میراد برای میرادد برای میراد برای میرادد برای میراد برای میرادد برای میرادد برای میرادد برای میرادد برای میرادد برای	錢	ì	عارف روی در کا کلام معرفت التیام سوعجیب دعزسب حقالتی دمعایف برمشتی سیمه برین برین	۳.	经
۳۷ مهموط کامکم ادراس کی حکمت	叕		لمطالف دمعارف يتصنيت آدم عليه السام من كل الوحوه مقبول ومركز مده يتقر · · · · · · ·	۱۳۱	经
۳۳ قصتهٔ آدم علیالسام وبستن قضار نظراو را ازمرا عات صریح بنبی و نرک تاویل	綴	ļ	بهبوط کا حکم ادراس کی حکمت	برس	Š
🛱 ۲۳ اضافت کردن آدم علیہالسلام آس زلت را بخولیث میں واضافت کردن ابلیس گن ہ فود را بحق 💎 🔻 ہے و 菜	器	٦	قصيرًا دم علمالسام وبستر. قضار نظ او را از مراعار» مريح بني . : ٢ جرير ا	سوس	经
۱۳۳۶ است سرب از اینه سنا ۱۱ تارست او بویت من اصالت رون بیس نا و تودرا بحق ۱۰۰ م ۹ م و کرد کرد استان موام کی طاعت سے انصل ہے ۔	器		اضافه ۳ کردن از معالمه من مسار مرسر مرسر کردن من وحمرت من وحمرت من وحمرت من المدرس. اضافه ۳ کردن از از من علیه السام نس زله ۳ را ایماله ۴ من مان وزیر می را مارس المرسند را روس	٠, ٧	袋
کیا گانا کا کلکان سی می تعزش محوام می طاعت سینے انتقال ہے۔ ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	叕	۹ ኖ	المناسب الدرج الراسيم عنوا المن رست لا بعويت من واصالت فردن بيس لنا ومحود لا بحق مند الدرج محر المدينة معرور من المدرس الأين	"A	袋
	袋	90	قافهانِ عن مي تعزين محوام مي ها عنت سيسے التفعن سبھے	' "	

مَعَارفُ القرآن جِلدس

				鎹
缀	*.0	·_ A	• هر	X
綴	المتفحر		مبرشعار	· Se
缀				爻
缀	9.^	انكيات شكال (ابطالِ قياس پراسترلال باطل)	۳۹	錢
缀	100	وربيان أنكراول كسيكر درمقابل نفر مرتع قياس أورد البيس على اللعنة بود	W2	筊
綴		تعذیراز فقنه رسشیطانی در بارهٔ بسے حیابی و عربانی	۳۸	疑
錣	1-4	ينبُرِي الحراصي اولادادم عليالسل كوچار ندائين	ار ا	交
綴	1-2	ت جری الد مرسط افعادادم میرستا توقیار تدایی ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱	, ,	袋
缀	1	الكريراول به الرايدوم	, s	
錣	1.4	نگران سوم	۲,	
綴	1-^	تقفیل محرمات	۲۲	簽
綴	114	ندار پیهارم سندگیرعهدِ قدیم باطاعت ضداد ند کریم و بهان تغیم و محسبیم	سولهم	袋
綴	//	مستسيلمئه قادماِن کا ہزیان مع جواب	44	袋
数	115	يفصيل منزاستے مكذبين ومست كبرين	40	
綴	нЧ	لفصيل مجز لسنے مؤمنین صالحین ۰۰۰۰ پر ۲۰۰۰ در ۱۰۰۰ سنے م	44	袋
綴	144	اہلِ جنتِ اور اہلِ دوزخ اور اہلِ اعراف کی باہمی گفنست گو کا ذکر	۲۷	袋
数	144	اېل اعراف کا ذکر که	. 4^	袋
敠	144	دوز خیول کاا بل جنت سکے اسکے دست سوال	r'9	簽
怒	149	و كمر تخليق عالم بركسيته اتبات ربوبيت والوبهيت مراسيّا تبات قياميت.	۵٠	袋
綴		المستوار على العرش كى تحقيق ا ورمتشا بهات كيه بارسي سلف فطف كيم مسلك كى تشريح.	ומ	袋
器	۱۳۲ ا سس	تادیل ایجالی بر ما در میران میران برای میران با ایجالی میران از ایجالی میران از ایجالی میران در ایجالی میران د انتخابی ایجالی با در میران میران میران میران ایجالی میران ایجالی میران در ایجالی میران در ایجالی میران در ایجا	24	簽
怒	188	تاویل تفصیلی		泛
数	لم سوا	- 「	<u> </u>	袋
器	١٣٤	ذکر تصرُفات خداد ندی درعالم سغلی واُرضی	م م	
缀	اسم	قصّه بيه اول مصرت لوح عكسيب السب لام من و من	00	经
器	r r	قصب به دوم حضرت بهودعلم بالقوم عاد	24	
綴	144	قصتــــــــــــــــــــــــــــــــــــ	04	
綴	101	قصه بهرام حضرت لوط علايسلام با قوم او . اور قوم گوط کی کستی کا الشاجانا اوراسکی حکمت ت	0 ^	经
叕	104	قصب ترايم خضرت تتعيب عليه تسلام باقوم اد	09	
綴				癸
缀	14-	أغاز پارهٔ تنهم خَسَالَ الْمُسَلَحُ		袋
X			-	疑

مُعَارِفُ القَرْآنِ جِلدِهِ

燚				鍨
	صغر	مضمون	نمبرشمار	
	141	بقیه قصة نشعیب علی اور کافروں کی بلاکت اور بربادی پررنج دغم کرسنے کی مما نعت	4-	
缀	140	إبيان اجماني حال ومال المم سألبقته بمراسية عبرت ولضيعت امم حاصره · · · · · · · · · · · · · · · · · ا	41	簽
錢	44	ققت ترسشتم مصرت دولي عليه السامي اسبطيان وقبطيان	44	袋
錢	14 •	فكربعشت مولى عليارسسان ومكالمة أوبا فرعون كردراول بعثت ادبهيت سامره وذكر معجرة عصا	42	88
缀		ويدبه بقيار بمأستيه أتبات رسالت موسويه		
錢	140	ا ذکمرِمتقابلهٔ ساحوان فرغون باموسیٰ علیٰه سب م ایک اضعالہ میں شدد قبل میں زور میں غیر است	7,5	簽
綴	18	ا دکما ضطراب دیمه این قبطیان ازاند کییت تر غلبهٔ سبطیان	שר	簽
綴	144	لطالف دمعارف یخبمیں معجزه کی حقیقت اور معجزه اور تحریکے باہمی فرق پر کام کیا گیا ہے۔ حرکا برت مامزه مشتمل بریدان فرق درون کیسے معترف پر	46	
綴	100	تحکایت بامزه مشتمل بمرسان فرق در میان مستحروم عجزه . قابل دیر حکایت ہے فرکمه نندول مصائب عبرت برقی طبیان ما اعزیہ ہاکت	,- 4A	簽
爨	196	المعتشر من من مب برست بمرسا بمرسال ما الرسوالات المعتال المعت	49	簽
錣	144	د کرم مکالمهٔ خداوندی مامومی علیه سب م وعطار توریت به اس ضمن میں مضرت مومی علیه کرست می کاون او کرم مکالمهٔ خداوندی مامومی علیه کست می وعطار توریت به اس ضمن میں مضرت مومی علیه کرست می کی طوف	۷٠	簽
綴	4+4	م من میں میں ہوت کے بیر مسام مسام وریا ہے کا من میں صرت ہوتی میہ مسال کی طرف سسے دیدار ضرا و ندی کی درخواست اور بارگا ہ خداد ندی سے اس کا جواب		袋
錢		مورى علالسب لم كوتساني	41	袋
錣	٧٠۵	لطالف ومعارف	44	袋
袋	//	کست و کنگرین کرمینی کی تغسیراور کلام خداوندی میں علار ایل سسنت دا نبجا عسته کا سنک سه به سر مینیز در میر سر ت	٧٣	
錣	7 Y.A	ایت تراث ایرانی انظم النظم المینات کی تفسیراور دیلارخدا و ندی کے بارسے س ایل سنت کے ملک	۷,4	
錢		ى مسرتاج الدر مسرته کا جوانب		
錣	¥1 •	الواح تورمیت کا ذکمه	40	Š
缀	۳۱۳	قىيىترانىخانۇغېل دانىجا كەل	44	X
缀	FIM	فائده وتفسير ميت وَأَنْقَى الْأَكُواحَ الْحِ	44	Š
	414	فرکمیمیقات توبه دمعذرت ازعبادت عجل	1	X
经	441	موسی علیهٔ کسب لام کی دومسری دعار ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	1	8
经	444	لطا نّف ومعارف مششتل بمربیان اوصاف بنی ای علیهالسلام که در آمیزرمانه ظا هر سنود دکه عمدم لعنفیة بنی که خوال ماد صبیب ای ما عاوسیا		Š
簽	444	د مرهو) بسب بی المرارمان مست می النگر همیته م ۲۰۰۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰، ۱۰،	٦	Š
簽	4441			X,
经			****	<u> </u>

مُعَارِفُ القرآنِ جِلدِس

		1
سقم	مضمون	رشار
مع بدوع	قصّب تراصحاب سبت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	٨٣
٢٣٩	لطالف ومعارف - فرضیت امر بالمعروف و کہی عن المنکر از آبیت مالا ، ، ، ، ، ، ، ، ،	^ ~
449	توكر تسليط عنواب دلت بره بهرورتاروز قبياميت	1
۲۳۳	عهدالست رمع انسرار وحکم	1
744	عہدِ انست کے ہارسے میں معتبزلہ کا مذہرب ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	^4
440	ا بهستنت و جهاملت کا مرجهت اکرون براینگرد. بطا لف دمحارف متعلقه بآییت اکست برکینچگرد. و می در و در	^^
404	معاطف رسمارت مستقر بالبیس است بهمزیم دیده و دانسته حق سط نخراف اور بهوانیمرستی کا حال و مآل اوراسکی مثال مضناً بعم بن باعورا کا قصه به	^ '
<i>y y</i>	ساید مشتر می سرف سرم سرم می مامارد می سرمی می مام می می می برای می از می	91
404	الل ایمان کونصیحت اور توحمی سراور د عاکی ترغیب	94
YAN	آيت وَلَقَكُ ذُمُ أَنَا لِبَحِلَ لِنَعُرِ الْحَصَلَةِ عَلَى الْحَرَا لِمُ مَصَلَعَلَقُ مُستُسبِهِ اور حِوالِب	۾ ۾
409	تېمپ دىيرېم بېرغ د و نزكيرموت	
741	تذکیراً خریت و ذکر قیامت : تذکیراً خریت و ذکر قیامت	
440	ا ثبات توحمی دوابطال مشرک ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	Ī
744	ا میت وَجَعَلاً لَهُ مِشْرَتُنَا وَ کَ تَعْسیاورَصْرِتُ وَمِعْلِیسِلاً کی عصمت کیمتعلی شبوا زالهٔ شبه ۔ ادر رائیسٹ کے دوروں کیست	
444	ابطال سشرک وبت پیرستی فائده (آبیت وَلاَگایکوُرُغَنَکَ مِنَ السَّیُطنِ کی توضیح)	97
44.	ا قائدة از البيت فراقات و معالت	
"	نغب لیمراد ب قرآن	1-1
424	اليت وَراذَا فَرُى كَا الْقَرْ انْ فَاسْتَمَعُوْ الْمَا وَالْفِيتُوْ كَى تَعْسِرُ ورقرارت طعن الله كى	1 - Y
	تشريح أوربير بات كم يرآيت خاص مقتدى كي حق مين نازل بهوني بيم الخ	
424	المستماع اورالضات میں فرق ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	1-4
YA ·	مذہب بحضرت الم شافعی رحمتہ التّر علیہ ، ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	1 • 14
"	المعضرت الم مالكب اور تصربت الم الحدين حمنبل رحمها الشدكا مذمهب من	- 0
TAI	معضرت الم الوصنيفه رحمة الشرعليه كامذيب	1-4
424	محضرات خلفا برراشدین رضی انتدعنهم کا مذہب ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	3-4

****		مُعَارِفُ القرَّ محمد بين
صفحه	ممضمون	ار شار
424	حضرت فا ردق اعظم رضی الله عنه کاارشاد گرای . · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	1-2
"	حضرت علی کرم اللّٰه وجههٔ کارشاد گرای ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰	1 1-4
*	لطائف ومعارف جسس آبيت أنستماع وانصات كي تشريح ادرانسس كالطائف ومعارف	11. X
	تصرب می ترم المعرف به مادید است استفاع وانصات کی تشریح اورانسس کے نظائف ومعارف لطائف ومعارف جسمیں آبیت استفاع وانصات کی تشریح اورانسس کے نظائف ومعارف کا بیان سے سوتام کے تمام اس بات کی دئیل ہیں کرمقتدی کے لئے امام سکے پیچھے قرارت ر	
1	تخرنا ممنوع ہے۔نکات ، ۰۰۰۰۰۰۰۰۰	
**	مرميث عباده رضي التُدعنه كالبواب معرب عباده رضي التُدعنه كالبواب	"
144	خاتمت کلام	
۹٠	اس واس وكمه خدا وندى	
41	ا قائده به اثبت سجده کاحکم ، ۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ و تا تده به اثبت سجده کاحکم	··· &
ar [تغسيرسورة انغال	
,	ا فائده دنغل کے معنی ، ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	مار کی
۱ ۳۴	است بن نزول	,,, B
اها	که دروانع المست خداوندی درواقعهٔ بررب برکست ایان وتعوی وتوکل ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	íi4 🞘
.	اشان نزول	
4	انغام اول	
^	السرا فور بحري مام ولا مستريح بالأرسيس بحري), <u>X</u>
۹ ،		IN X
		144 🛱
, .	and the second s	irr 🛱
'	انعام پیچم	··· 8
. .	ا بیان مکمت در <i>بزیمیت کفار</i>	,, <u> </u>
.	ر بیان محدمت فرارازمقابلهٔ کغار ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	" 疑
.	المراجعة الم	[[
. .	أنت و و الناس من المراح و و الناس المراج و المراج و الناس المراج و المراج و الناس المراج و الناس المراج و المراج و المراج و المراج و المراج و المراج و الناس المراج و المرا	,, 8

مُعَارِفُ القرآن بِلد م من مرجع برجوج ب

		~~~~~   
صغر	ممضمونممضمون	خ انبرشار م
===		
ا .اس	منتمنت برد. و د د د د د د د د د د د د د د د د د د	149   5 
	تعسيره تعيير كفاروبيان مسبب غلبة ابرار	194.
(1)	تمرغبيب بماطاعيت دامانت وترمهيب ازمعصيبت وخيانت وزجرد ببتلا بازمشاب وبثزن	الما الما
414	تحذيمياز فستسنه ال واولاد	144
ا الم	ىسكات تقوى .	ا ۱۳۳
"	ذكرالغام خاص ،	144
MIN	تفصیل مرکا مرکفار درا بطال دین بیروردگار	100
ا ۱۳۲۳	ئماقت بالاسنّے <b>حاقت</b> الاسنّے حاقت	194
444	حكام متعلقه بقبول اسلام دعيم قبول اسلام	1 142
446		
-	ا غاز مارهٔ دیم کی ایخ آمره ۱	
419		<u> </u> =
F	قىسىم غنائم · · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	7 14 ~
ا ۱۹ س	ملا لَقْتْ وَمِعَارِ <b>فْ مُسْتَمِل بِرِمِهَا بِين</b> ذيل .	و ۱۳۰۰ الو
الإنها	بوال منقوله وغیر منقوله کا فرق موال منقوله وغیر منقوله کا فرق	٠١ ا ١٨٠
"	ل غنیمیت اور مال فنی میں فرق	انها اما
اسسس	عام مشتر عام مشتر	
المهم	على المعتمر أ	
444	نعام بهران تر	.   .
446	ر مرآ داب بهما دوقست ل	. !
44.	ن ذل <i>ت کفار در مالم مرز رخ</i>	<b>I</b>
444	ن احوال واحكام كفار ابل كما بب	_
446	1 2/ 4 / 6 /	المعاليا
5 rra	ک به سب می بر چیر میواردی کا هم می اسلم سر روز از این از در این از این از این از این از این از از از از از از ا اکون وموارو موسوم موسوم اسلم سر روز از	١٣٩ الطا
3 rai	ان جنات تی جرنورتنیا دی حاست م نف دمعارف جس میں جدیداسلحہ کے استعال پر نضوص تشرعیہ سے مسئدلال جیسے دبا بر اور منجنیق ۔ یہ بحث قابل دیر ہے۔	_   '''
XXXXX *****	معت و ما رق برس بی جدید استاستال پر تصوص منزعیر سیامستدلال جیسے دبابر اور منجنیق - یہ بحث قابل دیر ہے . ب منزورست و مصلحت کفار سے ملح کی اجازت اور سلح کے بعد مسلانوں کو تو کل کا حکم	ه احس
٦'' <u>'</u>		چچچلچج

### معارف لقرآن جِنده

أمد	ممند	<u>.</u>
مسقحر	مو <i>ن</i>	تميرهمار
	<u> </u>	
	ا وروعدة لفرت وحفاطت رنیزام الوصنیفدچمتران المانیکا فتوی که جهادعزیمت سبے اصطلح بدر سب	
700	ار در و من مرت و من و من المجر من المنظم المن منظم من من المن المن المنظم المن المنظم المن المنظم المن المنظم ا منظم المنظم ا	
	رخصت سيم الكرجهاد بمرقدرت موتوصلح جائم نهين	
ran	ترغیب وتشویق اہلِ ایمان بمرقبال کفار وقانون قرار د فرارا زمیدان کارزار ۲۰۰۰،۰۰۰	اهر
P41	تعتین احکام در آبرهٔ اَسیران جنگ بشانِ ننرول ایت کرد	107
,	تعتیق جوازا خذ فدریه ازاسیران جنگ اورغزوه بدرمین فدیه لینه پرعِماب کی تحقیق ۲۰۰۰ م	104
<b>240</b>	سبان حلت فدبر	100
	مراتب إبل اسلام وفضائل مهاجرين عظام والضادكوام	100
. 40	بيان اقسام إلى اسلام مع بيان احكام	
רי ש	بیان اقسام واحکام با متبار بهجرت واسلام	
44-	ا ين الله الله الله الله الله الله الله الل	104
۳۷۳	تغسسير سورهٔ توبه	
س عس	اسمار سورست	100
بات ایم رست	ربط اورمنا مسبت	169
, ~ 1 &	ترک تسمیه درابتدار سورهٔ برارست	14-
460	ايك شيبه اوراس كالزاله	145
724	شان ننه ول سوره تو سر	144
4 44	, , , , , , , , , , , , , , , , , , , ,	
441	ایک صروری تنبسیه دربارهٔ نزول ایت برارست می در	145
424	اعلان برامت ـ يعنى مشركين عرست قطع تعلقات اورسابع معا بدات كداختام كااعلان عام	144
444	اعلانِ بهارت کی عنمت و همست	140
۹۰ ا	فائده ز المسشركين سيصراد)	144
ب ۾ وس	تمرغيب تتال از ناقضين عهرب (دوعدهُ فتح ولفرت	144
W9A	مست ركين عربب كي فخرونا ذكا بهواسب اوراعال فأضله كابيان	140
ا ''' ا	ممالغت وتهديدا زتمز سنيح وتعلقات دنيوبير مرتعلقات ابغرويه	144
ן יין	ز کمتنفست نزعزوهٔ حنین و تذکیرانعامات وعنایات درسرایا وغز واست ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	14-
6.1	نکه به	141
6.4		'-'

### مُعَارِفُ القرآن جِلدم

怒	****			쬃
簽	صفحه	مرحتهمون	تمبرشاد	疑
綴		**		鎹
綴	4-4	ستمهر اعلان برابرت وکسب لمبير ال ايمان	124	綴
缀	u	آیت (تنگا کی شیر کے وی نجسک میں سجاست سے کیا مراد ہے (قابلِ دید مضمون ہے)	144	綴
錣	٨٠٨	مستله (کفارکومسجد میں آنا ایخ)	148	綴
綴	ه.م	علم جهاد وقبال باابل <i>نتاب وتفسيرا بيت جن</i> ه بير	160	缀
綴	۲۱۱	جمزیبر وسنمایج کی حقیقت	144	綴
綴	,	مسئلہ (جمزیہ کن ٹوگوں ہم واجب ہے)	144	綴
綴	۳۱۳	اہل کتاب کے فضارکے اور قبا کئے کا بیان ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	141	綴
綴	414	عُقيدة ابنيت كالم غانه كيسة بموا كالم غانه كيسة بموا	149	綴
綴	414	لطالفَ ومعاد <i>ف يَفسيراً بيت</i> اظهار دين	14.	綴
缀	HY1	کشتیوں کی اس آمیت میں محیران کی است میں محیران کی اس آمیت میں محیران کی اس آمیت میں محیران کی است میں محیران کی	101	綴
綴	C77	اہل سعنت اور اہل بدعت کے ماہین یہ آہت مگم ہے	١٨٢	缀
綴	C+44	ابطال تقسيه ،	115	綴
器	445	احبار اوررہبان کی عرص اور طمع کا بیان (آبیت وَالَّذِینَ مَیْتُ بِزُوْنَ الذَّهَبُ الْهِ کی تعنیراور	ነሉ የ	綴
綴	·	يحضرست ابودريضى الترعنر سكي مسلكب كي تنشريح اوريركم الوذرغِفاري أمارك الدنيااورزا بدينعك		綴
綴		معاذاللتُراشتراكي نرستمع)		綴
叕	444	مسئِلہ ﴿ آیت سنے استدلالِ کر سوسنے اورجاندی کے زیدرات پر زکوٰۃ واجب ہے ، ، ، ،	100	綴
缀	444	عود بذكم بعض جهالات مستشركين عرب	184	疑
綴	ر ۲۳۲	مستله داشہر شخم کا مکم باقی ہے یا ختم ہوگیا ) ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	104	綴
쭳	۳۳۳	مسئلہ (شرکیعت میں قمری حساب کا اعتبار ہے)	100	綴
綴	444	قَصَّهُ عَزْدَهُ تَبُوكَ اورْمسلمالوْں كُوجِهاد وَمَّال كى ماكبيراْكيداورمنا فقوں كوتہد پدرست دبیر	129	綴
綴	ף אין	لطالف ومعارف مشمّل بمراببت مَّالِيٰ ١ مَنْنَيْن إِذْ هُمَّا فِي الْعَاسِ الْحُرِي تَحْفِيق كَهْ بِيرابيت بالإجاع	14.	綴
綴		معضرت صدیق البرصی الترعمذ سے بالسسیریں ماذک ہوئی اور اس ابیت سے حضرت ابو بمصدیق دخی الله عنه		綴
綴		کے بوفضاک ثابت ہوستے ہیں ان کی تفصیل ۔ یہ مجت قابل دید ہیے ۔		綴
綴	40.	عن نمهٔ کلام برمنصیحت معرفت التیام	191	綴
綴	ר מץ	بيان اسحال واقوال منا فقتين ومتخلفين ازغز وهُ تبجوك	194	綴
綴	۲۵۲	منا فقین کیے محسداورا بکی باطنی عداوت کا ذکمہ	19"	綴
			<del> </del>	嶷
	<u> </u>	<u>·····································</u>	^^^	تحم

### مُعَارِفُ لِقَرْآن جِلدس

1		<u> </u>
صفحه	مضمون	ىمبرشاسه
٩۵٦	بيان غير مقبول بودن صدقات ونفقات منافقين	197
441	تقسيم صدقات و غنائم پر منافقين كا طعن اوراس كا جواب	190
۲۲۲	بيان مصارف صدقات يعنى آيت إنتَكا الصَّدُ قُتُ لِلْغُقَرُ آءِ وَالْمُسَعِينِ الْأَي مَفْصِلٌ مَسْيرِ	194
מדק	تفصیل مصارف صدقات اوراس بات کی شختیق کر زکواة میں تمدیک شرط ہے	194
747	مسئلر تملیک میربحث نهایت مهم ہے	190
r/4-	امسراروطکم	199
सरम	ا ذکمه نوع دینگراز حرکات شنیعه	۲
424	ا خلف کاؤٹ میں دور کی دور	۲۰۱
424	منافقین اورمنا فقات کا اعمال اورصفات میں شٹ بدا درتماثل مع بیان تہدیر ، · · · · · · منافقین اورمنا فقات کا اعمال اورصفات میں شٹ بدا درتماثل مع بیثارت غفران و رصنوان ، · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	۳۰۲ س.ب
שאק.	کنارا درمنا فقین سے جہاد اور سختی کا حکم میں ۔	٧.٧
اوني	تفصيل جرائمُ منافعتين	
"	جرم اول ی ^{ا صلف} کاذب ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
444	سجرم دوم په احسان فراموستی ۲۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰	k
۲۹۳	مجرم موم - بدعهدی ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲-۸
484	ا جرم چېارم - اېل ايمان سکه صدقات پرطومنه زني	- 1
ههم	الجرم بيجم سنخلف انزغزوهٔ تبوک مرور مرور مرور مرور مرور مرور مرور مر	
444	منافقین کی نماز خیازه پیٹرسصنے کی ممانعت ۔ شان نمزول ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
499	کفارا درمنا فقین کاانک <i>یب سشته اوراس کاا</i> زالیر	į k
۱۰۵		۲۱۳ ۶
۵۰۳	موسنین صادقین کے اعذار صادقه کا ذکر	414 g
۵۰۲	كَ عَالَ بِارِهُ مِا رُومِ . يَعْتَ فِنَ الْكِنْكُورِ	k K K
۵-4	خبردادن ازاعذار کا ذبهٔ ابل نفاق بعد واپسی از غزوهٔ تبوک	7100 K
۵٠٩	مذمست منافقین اعسداب دمدح مخلصین اعراب سروی ۲۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰	414

### سَعَا (فُ القرآن جِلدس

<del>***</del>				綴
	مفحر	مضمون	نمبرشار	袋
	<del></del>	ذكراع بان مومنين وفضائل سانعين اولين ازمها جرين والضار	416	器
綴	Ø11	سر طبی این و مصال ساجعین او کلین از مها جوین و انصار عطالف ومعارف به به به مصارف به بازی از مها جوین و انصار	VIA	綴
錣	"	خاط منافقین کا ذکر زعمار منافقین کا ذکر	ļ '	綴
缀	۵۱۳	موسنین متخلفین کی دوضعیف لہمت جماعتوں کا ذکرہ	1	缀
叕	۵۱۵	و معین مستعین می دوسعیفت همت جماعتول کا ذکر. ذکر مسجد صنرانه او مسجد تقوی	,,,,,	綴
綴	۵۲۰		1	綴
錢	۵۲۲	فصنائل مجا بهربین وبشارت مؤمنین کاملین و ترغیب بهرشجارت آمفرت	444	綴
綴	044	مست سرکین اور کفار سکے سلیتے دعا سنتے مغغرت کی مما نغت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	947	綴
缀	۵۳-	د کر توجهات وعنایات خداد ندی برمجا هرین غزدهٔ تبوک و ذکر قبولیت توبه آن سه کس که فیصله او ش`ن منتوی دانست و د	776	쭳
缀				綴
叕	arr	صادقین کی معیت اور محبت کاحکم مارد به متخان کیفهر فون مین	770	綴
缀	۵۳۵	الامت متخلفين لبضمن فضيلت مجامرين في في كن المدين ومن في أن التريين	747	綴
綴	027	فرض کفایه لودن جهاد وفرض کغایه لودن شخصیل علم دین ته ته هری منتها		綴
缀	@44	تستریب جهاد دقتال		綴
袋	241	ذکر تمسیخ منافقین و تنفرایشان ازامات قرآن مع دعیدو تهدید بر کرار دخون به نام منافقین در بر می در از این مع دعیدو تهدید	777	綴
叕	044	ذكر كمال شفقنت وراً فنت بني كريم صلى التُعلسية وسلم بمرطال امت واتام حجبت برابل شقاوت 	۲۳-	綴
簽	<b>24</b> 4	تفسيرمورة يونسس		
袋袋	a d A	اظهار عظمت قرأن واثبات دسالت محب مدريه صلى الله عليه والهروسلم	۲۳۱	
袋	001	ِ قَبْ دَامِرُ جِيدُ قِ کَي تَفْسيرِ	744	錢
数	004	ذكرة يحوين عالم برائسية اثبات ربوبرتيت رب اكرم · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	444	
缀	۵۵۳	لطالفٌ ومعارف ،	444	
嶷	004	حقیت معاد و ذکر بیمنا ستے اعمال	1440	袋
缀	4	تختيق مسكرٌ معادلعني ايان بالبعث بعدالموست	744	
缀	001	سشبهات د سبحات	446	
怒	٥٢٠	ذکر دلا کی قدرت منجرون <i>بتذکیر نغمت</i> ،	447	袋
怒				

### شعًا رفُ القرآن جِلدس

*****		****
صفح	مضمون	تمبرشار
3		
٥٤٣	بيان حال ومال منكرين معاد وبيان نغيم ابل رشاد ٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠	449
פרם	منکرین نبوست کے ستبہ کا جواب ۲۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۲۲.
۵۹۲	ا نښان کالبعی کمز دری اوراسکی ناسپاسی اوراحسان فراموشی ۲۰۰۰،۰۰،۰۰۰	441
440		444
۵4۰	كفار عرب كى ايك برزه سراني كا جواب با صواب	444
044	فائكرە	444
۵۲۳	ا بطال شرک اورمشرکین کے ایک شبر کا ازالہ	740
040	رسالت محدید کے متعلق مشرکین کے ایک معاندانہ سوال کا جواب	444
a24	بيان توحب رمقرون بروعيد	447
11	حكايت رصانع كے وجود ہم)	447
۵^٠	دنیا کا فنا وزوال اوراس کی ناپایتداری کی مثال اور ذکر جزاستے اندال ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	444
DAY	ان تره	۲۵۰
٦٨٨		101
۵۸۶		YAY 8
014	د تسيال اول - دليل دوم	כן
277	ا دلیل سوم به دلیل چهارم	[·
۵۸۹	ا ادبیگر دنیل بمالطال شرک ،	raa B
٥٩٠		707 B
ا ٩٥	ر بیان اعجاد قرآن براسنے اثنبات نبوت · · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	ra4 8
۵۹۳	ر فائده ،	ran B
298		rag S R
294	۱ تحقیق معاد مع بوابات مثبهات کفار و دکر مسرت کذبین رسالت در روز قیامت	۲ <b>۹</b> ۰ (۲
4-1		741 B
4.4	ا فائده (۱) فائده (۲)	144 B
4.4	۱ تعتبیج بعض رسومات جا ہلیت ، ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	144 E
4.4	، ابیان احاطهٔ علم خداوندی برا ستے تبدید مشرکعین ، ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	ryn S
<del>****</del>		ڮؙڿڿڿ

<del>XXX</del>		
صفحه	مضمون	نمبرشمار ——
4.4	ا بیان حال و مال اولیارالنگر به	440
	تسلی بنی اکرم صلی الشده لسیه وسلم از سیخنها ستے د کخراش دستمناں	444
4.7	ا شالت توحيد دا بطال تشرك مع تذكير نعم	444
41.	قصية نوح علىالب لأماقيم إد	444
414	قصة عادوتمود وغيرهم كااجالي ذكر	249
410	خرات موسیٰ علیہ السام بافرعون ذکر قصمہ موسیٰ علیہ السالم بافرعون	٧,٠
414	الرسسباب نجانت از فرعون وقوم او	ر ا ا کی ا
44-	، مصب <i>ب جات المرحون ونو</i> م او	٠
444	بعتیہ طلبہ کومولیر ، ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔	
440	الكيسط سبدا وراس كالبحواسب	725
444	لق _{ىيە} قھىيە موسويىرد مغرقابى فرعون	
442	حکای <i>ت</i> *** تا بر	420
444	تتمهُ تصيرٌ موسوبه وتذكيرانعام خدا و ندجليل وشكايت بنياسراسٌ	44 4
491	البات حقا تبيت فرآ دربط زخاص	477
444	ذكم قصهٔ يولنس عليه كسب لام بمراستے تلقين توبيقيل از نمزول عذاب	440
484	اېلېرىجىس يىغى معاندىن كوسخطاب تېدىد	469
	ا تبات توسیدوستفانست اسلام بریکی بریکی با	44.
447	خاتمهٔ <i>است</i> باتمام حجت اور نبلیغ دعوت	ואץ
44.4		4
441	تفسسيرسورة تهود	
	ایداری بهتران می تا تا می ایران	
464	ا ثبا <i>ت حقامیت قرآن و توحید در سالت و تذکیر اخرت</i> 	
	كتابت ع م شهدا و پور	

# أور

### ببال كيفيت عِنَاد معاندين

قَالَ الدَّدُ تَعَالَىٰ وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلُنَا الْمَيْعِمُ الْمُسَلَّدِكَة ... إلى .. وَلِيَقَانَوِفُوْ امَا هُمُ مُّ قَدِّوْ وُوْتَ ( دیط) گذرشته آبست وَمَا یُسَمُّومُ کُهِ اِنْهَا راذَا بَحَاءَتُ لَا یُوْمِنُوْنَ مِیں معاندیں سے عناد کو

اجمالاً ذکر فرمایا ایب ان آیاست بی ان سے عناد کی تفصیل فرماستے ہیں اور یہ بتلاستے ہیں کہ اُن سے عنا دی کیا کیفیت ہے وہ یہ ہے کہ اگر اُن کے فرماتش معجزات سے بڑھ کر بھی اُن کومعجزات دکھلا دیتے جاتیں نئے بھی یہ لوگ عنادا ور ضد کی بنامہ برخی کو ماینے والے نہیں اور ساتھ ساتھ آنحھ صلے الٹرعلیہ وسلم کونسلی بھے ہے کہ آمیص ان معاندین کے بہجا سوالاسندا ورفریاننی معجزاست سیسے ر سجیدہ اور خمکین نہ ہوں یہ یاست کھ آسیب سے زمانہ کے سانتے محصوص نہیں بلکہ ہر بنی سیے زمانہ ہی اس قسمے لوگ ہوستے رسیے جو اُن سسے دئٹمنی کرستے تھے اور اسس تسم کے بیجا سوّالاست ا اُن سے کیا کرنے تھے چنا پیجہ فرماستے ہیں اور ان معاندین سے عناد اور صند کی ہر کیفیسٹ ہیے کم ہم اُن کی طرف فرنشنے بھی انار دہی جو آ بیٹ کی نبوست ورسالت اور آ سیٹ کی صرافست کی شہا دست وہی جيساكه وه كنته تنص كُونُكُ ٱنْبُولَ عَلَيْنَا الْمُلَكَّ ثِلُتُهُ اوُ مَوْلَى كَبَّنَا ٱوْتَأْبِيَ بِاللَّهِ وَالْمُلَا بِكُنَةٍ کے سامنے بیان کرنے مگیں جیسا کہ وہ کنتے تھے فَا کُنُوا بِالْآئِکُا اور ہس چیز کو گروہ گروہ ای مے ملصے جمع تمردین اورسب چیزین نبری بنوست کی ننها دست دیں بعنی جیواناست اور نباتاست اور جما داست جع ہوکر اُن کی انکھوں کے دو برو اکسیٹ کی بنوسٹ کی گواہی دبس تو یہ کافر جسیب بھی ایمان لاسنے ولسانهین مگریه کمالله بی جلسے لینی غدامی کومنظور میونویدایمان لاسکتے بین کرائس سے بڑھ کرکوتی زبرد مسن نہیں مگرانی مرصی سے تو یہ کسی طرح بھی ایمان لانے والے نہیں خواہی چاہے توان کی شعادت کو معادست سے بدل سکتا ہے لیکن اکثر ان بس سے نا دان بی بہالن کے باعث معجزات قاہرہ طلب کرتے ہیں خواہ مخواہ کی فرمائشیں جہالست کی دلیں ہے حتی کی تو طلب نہیں اور ولا ال عقر کی طرف توجراورالتفائن نہیں ہے ولیل جوول میں آبا کہد ویا بر جہالت نہیں تو کیا ہے عدالت میں مرعی سے گواہی طلب کی جاتی ہے اور مرعا علیہ کو یہ حق ہونا سے کہ گواہوں پرجرم کرسے اور گواہوں کا ناقابل شہا دست ہونا ثابت کرسے لیکن اگر مدعیٰ علیہ مدعی سی پیش کردہ شہادت پر تو کوئی جرح مرکسے گر بہ کہے کہ بیل تواسس دعوی کوجب تسلیم کروں گاکه فلال فلاں امتخاص اس کی شہا دست دہی توعدالسند ہیں یہ عذرہر گز قابل سماعیت نہ ہوگا اسی طرح مبحصوکہ مدعی نبوسِت سےے ذمہ مسطلق دلائل نبوسِت اور مطلق شواً ہدَ درسالست کا پیش کرنا ضرور^ی

ہے سووہ پیش کر دیسے گئے فراتشی نشانات کا پیش کرنا ضروری نہیں ،

اب کمیندہ کیات ہیں آپ کو نسلی دی جاتی ہے کہ ان معاندین کی دشمنی سے رنجیدہ اور
ملول نہ ہوں اور پر شبیا طبین الانس جو آپ کی دشمنی پر سلے ہوئے ہیں ہر کو تی نتی بات نہیں
بلکہ جس طرح یہ لوگ کا ہے کہ دشمن ہیں اسی طرح ہم سے اسے پہلے ہر بنی کے یہ شبطان ان کو دشمن بنیا آپ کو دشمن بنیا اور بعضے شیطان جنات کی جنس سے
کو دشمن بنایا ہے بعضے شیطان کا دمیوں کے جنس سے بہی اور بعضے سنیطان جنات کی جنس سے
بہی یعنی ہر زمانہ بیں لیسے لوگ ہوستے بہی جو ابدیا سے دشمنی رکھتے تھے اور اگن سے اسی قسم کے
بہی یعنی ہر زمانہ بیں لیسے لوگ ہوستے بہی جو ابدیا سے دشمنی رکھتے تھے اور اگن سے اسی قسم کے

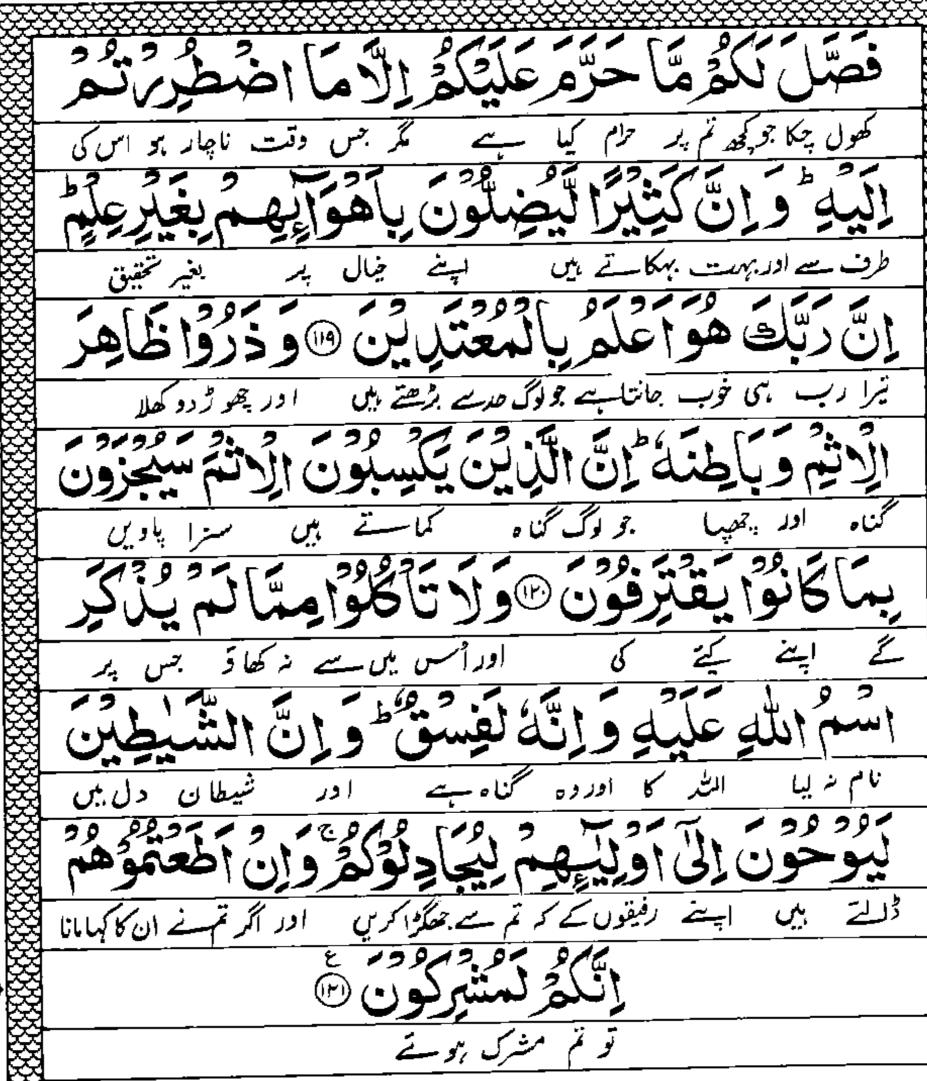
بیجاسوالات کیا کرتے تھے اس سے مقصود انبیار کرام سے صبر کا اشحان ہے کا فروں کی عدا وست انبیار اکرام سے دفع درجات کا باعث ہوتی ہے اس بیے فدا تعالے کے یہاں جس بنی کا جس قدر رتبہ بلند ہونا ہے اس کے مطابق اس کے مقابلہ کے یائے سخت دشمن ہونا ہے تاکہ اُس کی دشمنی سے اُس بنی سے اُس بنی سے کہ اس خوشنی کے دشمنی سے اُس بنی سے درجے بلند ہوں عرض بیر کہ اس حکمست کے بیاے الٹر نعانی نے ہربنی کے دشمنی کے بلے سنبیاطین الانس والجن بنامے کہ بعض بعض کی طرف دھوکا دبینے سے یہ ملمح باتوں کا دل بیں الفار کرتے ہیں جو بظام سرخشنما اور آ راستہ ہوتی ہیں اور برے اعمال کو اچھا کرسے دکھلاتے ہیں تاکہ انکو دھوکہ اور فریب ہیں ڈالیں۔

ا شیطان اصل بی اس کو کینتے ہیں جومسرکش اور مشریر اور بر ذاست اور پاجی ہیو **حسب** یا تواه انسانوں بیںسسے ہو یاجنامت بیںسسےاورآبیت بی*ں م*شیباطین س<u>سس</u> سرکشان جن دانس مراد بیر مالک بن دینال فرما ستے بین کرمشیطان انس سشیطان جن سے زیا دہ نفصان دمسبے کیو کم حبیب میں اعوذ بالٹر پڑھتا ہوں اور الٹرک پناہ مانگنا ہوں توسٹیطان جن ممسرے یاس سے بھاگ جا تا ہیں مگرمشیطان انس میرسے یاس سے نہیں طلنا اور ڈھٹرٹ الفؤل سے ملمع سازی کی باتیں مراد ہیں جو بنطاہر آرانستہ ہوں اور باطنی طور پر دھوکہ اور فربب ہوں اور آگرنترا یرور دگارچا بستا تو وه ستیماطین برکام نه کرستے مشباطین لوگوں سکے دلوں بیں وہوں م نہ ڈالنتے بہ سمب الترسي كى تضار و قدرا وراس ك اراده اورمشيت سے سے پس آب أن كو چھوڑ ديں وہجانيں اور آن کا جموست بعنی آب ان کی ملمع سازی اورا فترا پردازی کے فکریس نے بھریں یہ لوگ ٹیمالین کے جال میں پھنسے ہوئے ہیں آپ ان کا معاملہ الشرکے سپر دیجیتے وہ خود ان کوسمجھ ہے گا اور ان مشیبا طبن الانس وا لجن کے پیدا کرسنے میں ایک ِحکمنت بہ سیسے کرتا کم ان میکے امس ملمع اور دل فربیب فول کی طرفنب اُن لوگوں کے دل جھکیں جو آخریت پریقین نہیں رکھتے اور دنیا ک شہوتوں اور لذتوں بھر فربفتہ ہیں اور تا کہ وہ اس جھوٹی ملع پاست کو اعتقاد قلب سے بسند حم لیں اور دل سے اس کوئ سمھنے لگیں اور ناکہ بھراس سے بعد دل کھول کرسے کھٹکے دہ برے کا کھ جابین جو کر دسیے، پس جرب آ دی کسی باست کودل سسے تن سیھنے ملکے اور آخرست سیے ہے فکہ ہوجائے تو وہ دل کھول کر برے کام کرتا ہے جنے کم جسب برم کا پیمانہ لبریز ہوجاتا ہے تو پیم اس کو یکایک یکر لیاجا تا سے

أفَعَيْرَ اللَّهِ أَبْتَعِي خُكُمًّا وَهُو الَّذِي آنْزُلَ إِلْيُكُمُ

كيا اب سواست الله كے كمى اور كومنفف كردن اور اسى نے تم كو كتا كيا

انعام ۲	<u> </u>	مُعَارِفُ القرآن جِلد ٣
الكنت يعلمون	ِ الْمِنْ الْمُنْ الْمُنْهُمُ الْمُنْهُمُ الْمُنْهُمُ الْمُنْهِمُ الْمُنْهِمُ الْمُنْهِمُ الْمُنْهِمُ الْمُنْهُمُ الله الله الله الله الله الله الله الله	الكتب مفصلاً
دی ہے دہ سمھتے ہیں ک	اوربین کو ہم نے کتاب	معيمي واضح
كِ نَكُونَ نَكُونَ اللهِ	نَ رَبِّكُ بِالْحَرِقُ فَل	関「تذمُنزُلُ مِرَ
سونومت ہو	رے دسب کے پاس سے تخفیق	کہ یہ نازل ہوئی ہے ت
وصِلَقًا وَعَلَاً اللهُ	وتست كليث ريك	الْمُدَّرِينَ ﴿
ع سبے انسان کی	ور تیرے دب کی باست پوری پڑ	شک لائے والا ا
لَعَلِيْمُ ﴿ وَإِنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّل	بته وهوالسّبيع	الأمبرال لكلا
جانتا اور اگر تو <del>کام</del>	کلام کو اور دہی سے سنتا <u>ہے</u>	کوئی بدلنے والا نہیں اس کے
	في الأرض يُضِلُّو	
FTI	کا جو دینا میں ہیں بچھ کو بہکا	
رن همُمرُ رالاً الله	فُونَ إِلَّا الظَّنَّ قَ	اللهِ أَنْ يَتْبِعُ
k. X. A	ہیں حیال ہمر اور	•
ان يُضِلُّعن الله	تَّ رَبِّكَ هُوَاعُلُمُ	يخرصون ال
[XX]	رادب ہی خوب جانتا ہے	XX
	أعُلَمُ بِالْمُهْتَدِيرُيْرُ	
r T T	ا جانتا ہے جو اس کی راہ یسر ہی	<del></del>
مُؤْمِنِينَ ﴿ وَمَا لَكُمْ اللَّهُ مُؤْمِنِينَ ﴿ وَمَا لَكُمْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ	أو إن كُنْتُمْ بِالبِيهِ	اسمُ اللهِ عَلَيْهُ
یفین ہے اور کیا	اگرتم کو اس سکے حکم بھر	جس يمه نام يا الشركا
للهِ عَلَيْهِ وَقَلَ ۗ	أممتاذكراسم	الكُمْ الدَّيَّاكُوْ
الرشر كا اور وه	ں یں سے جس پر نام لیا	سبب مرتم نه کاوَ ام



### تنمة توبيخ معاندين وتحذيراز انبناع مُضِلِّين وفجادلين



ہیں کہ جن معجزات کی وہ خواہش دکھتے ہیں اُن کے ظاہر ہونے پر بھی ایمان نہیں لا بَیں گئے اگر دل ہیں کھے اُکھ دل ہیں کھے کہ فول حق کا مادہ ہوتا تو ہیں ہی سرنبہ آیات بینات دیکھ کر ایمان سے استفاص بیلے کہ اوّل تووّران کر ہم آ ہے کا عظیم ترین معجزہ سے اور آ ہے کی نبوت ورسالست کی روسٹن دلیل ہے اسس کی طرف رجوع کرلینا کا فی ہیں سے اور آ ہے۔

ا فناسیب کمر دلیل آفتاب بن حمر دلیل بایر از در در دمتاب ابہی دوسٹسن دلمیل کے بعد کسی اور فیصلہ کرنے والے کی طرفت رجوع کرنا نا دانی ہیںے اور دوم به كه علمامه ابل كتاسب قرآن كريم كي حقائيست سي بخو. بي واقف پيس ايسي كا في اورشا في دليل اور برہان سے بعد کسی فرما نسٹی معجزہ کی طرورست نہیں ہلاا جسے آ سیے کی بنوست نابست ہوگئی نواے بنی کھڑیم آ ہیں ان مشرکین سے کہد بیجتے کہ بھلا خداسسے بڑھ کرکس کی شہرا دست ہوسکتی ہے جس ی نم فرماتش کرستے ہو اور وہ شہا دست خدا وندی یہ قرآن کریم سے اور دوسری شہا دست علمار بنی اسراتیل کی شہا دست ہے ان دوشہا دتوں کے بعد آ ہے کو اہل ضلال واہل جدال کی اتباع <u>۔ سے منع فرمایا چنا نبحہ فرما۔ ن</u>ے ہیں کیا ا ن دلائل فاہرہ اور براہین باہرہ کے بعد میں تنہا دے اور ایتے درمیان فبصله کرنے کے بیے سواتے خدامے کسی منصف اور فیصله کرنے والے کو وصونڈوں کفار سخض ستسسے برکھتے کہ تو ہمارسے اور ایسنے درمیان کوئ ٹالٹ مقرد کرسے تاکہ وہ ہمارسے اور ترے درمیان فبصل کر دے کہ کون حق پر سیے خوا تعالیٰ سنے فریاباکم الٹرسے بڑھ کر کون فیصل ہو سکتا سبے ضرا نعانیٰ نے دعواستے بنوست میں میرے حق میں فیصلہ کر دیاہے اور اس نے میرسے وعواستے بوست پر بہرست سے شواہد ظاہر کر دسیستے ہیں اسب کسی اور فیصل کی کیا ضرودست دہی مبری بنوست ودرمالست کی سب سبے بڑی دلیل برقرآن کمیم سہے اور وہ فیصلہ کمہسنے وا لا وہ خداونڈ ت<u>دوسس سیعے جس نے نہیادی طرف یہ مفصل کتا سب اتاری</u> جس نے نیک اور بداور دی اور باطل اودمعا دمن اودنتقا دست كو كھول كربيان كر ديا ہيں اور ايكب كو دومسرے سسے جدا كر ديا ہے اددم كتاب عجيبب وغربب مفاتق ومعارون اوراحكام برمع دلاتل اور برابين كيمشنى سيعيرا ورفتكوك أور شبهات سے ازالہ بین کا فی اورشافی ہے اس کت سے مفصل نے میرے اور تمہادسے درمیان بیں فطعی فبصلہ کر دیا کہ بیں بن بن برہوں اور تم باطل برکت بسے مفصل ہوسنے کا مطلب بہے کہ اس بین حلال وحدام اور امرونهی اور وعد و وعبد سب یکه مذکورسیه اوراس کا اعجاز نفظی اورمعنوی سب کے سامنے ہے اور علاوہ ازیں اسس کا بہود کی ہے ہے کہ جن توگوں کو ہم نے توریت وانجیل دی ہے یعنی علمار یہود و نصاری وہ خوب جانے ہیں کہ یہ قرآن اللّٰہ کی طرف سے اتاری ہوئی کتا ب ہے جو تن سے ونصاری وہ خوب جانے ہیں کہ یہ قرآن اللّٰہ کی طرف سے اتاری ہوئی کتا ب ہے جو تن سے مسلم ساخة متلبس ہے یعنی علمار اہل کتا ب خوب جانے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ب ہے ایک میں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ب ہے ایک میں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ ایم اللّٰہ کی جو تن ہے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ ایم اللّٰہ کی جو تن ہے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ ایم اللّٰہ کی جو تن ہے ہیں کہ ایم اللّٰہ کتا ہے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی اللّٰہ کتا ہے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی خواب جانے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی اللّٰہ کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی خواب جانے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی خواب جانے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ اللّٰہ کی خواب جانے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ کا میں خواب جانے ہیں کہ یہ قرآن وہی آسمانی کتا ہے ہیں کہ دو خواب جانے ہیں کی دو خواب جانے ہیں کہ دو خواب جانے ہیں کی دو خواب جانے ہیں کر دو خواب جانے ہیں کی دو خواب جانے ہیں کر دو خواب جانے ہیں کر

جس کی کتیب سابغہ بیں بشارست دی گئی سہے ہیں جس کتا ہے کی یہ شان ہو تو آپ شک کمسے والوں <u>میں سے نہ ہو جیئے</u> ایسی مفصل اور مکمل کتا ب کی شہا دست کے بعد نمسی ٹالیث اور فیصل سے مفریہ تمر<u>ے</u> کی ضرورست نہیں اورعلاوہ ازیں اس کتا سب کی ابک صفیت یہ ہیے کہ <del>تبرے برور دگا یہ</del> <del>کی بات بچائی اودانصاف بیں پوری ہ</del>ے یعنی اس قرآل کی منزل می النّد ہونیکی آبک دلیل برسے کاسکی نمام فہر ہی ہجی ہیں ا و ر اسيح تمام احكام عين عدل اورمين نصاف ببن علوم بواكر برك سي خداك اتارى د تى سيم أگر خدا كى طرف سے زر تو تى توامىي كو تى نفصان اورغلمی حرور ہوتی نرآن بحید کے مضاین دوتسم کے ہیں ایکسس ا حیار اور قصص اور دوم احکام بعنی او امراور نواہی،صدف کا تعلق اخبارسسے ہے قرآن کی سب خبریں نیجی ہیں اورعدلٰ کا تعلق احکام سسے سیریعنی فرآن کریم سے نمام احکام عین عدل اورعین انصافت ہیں کوتی حکہ خلاف انصافت نہیں یا بوں کہو کم عدال سے اعتدال مراد ہے کم اس کے احکام غابیت درج معتدلا ہیں ادرا فراط اورنغربیط سے پاک ہیں اور قرآن کرہم کی ایکسب صفست بہسے کر کوئی اس کی باتوں کو بدل آ <u>نہیں سکتا بعنی قرآن کرہم میں نہ تو شخریف و تبدیل لاہ پاسکنی ہے اور نہ کوئی اُس کا وعدہ اور خرغلط</u> ہوسکتی ہے <u>اور وہی سننے والا جاسنے والا ہے۔</u> ان مکذّبین کی زخرف القول کو پین ان کی ملمع کاری کی با توں کو سسنتا ہے اور ان سے دلوں سے دازوں اور نیتوں کوجا نتاہیے ہیں اِسے پیغہم ان کلیاسنت اہلیہ سے ہوستے ہوستے جوصدق اور عدل سے اعتبارسسے مکمل ہیں آ ہے کو کسی کھمڑ ا ورثالث کی ضرودسنت نہیں ایپ المٹرنعائی کی وحی کا ا تیاسے بیجتے اور اِن نا دا نوں سیمسیسنے سیننے کی ہروا نہ بیکیجے اور اگر بالغرض والنقد بر<u>ا کے اکثر اہل زبین کا کہنا ماشنے</u> لگیں اور اگن سے کہنے پر چلنے نگیں تو یہ خود بھی گراہ ہیں اور آیکو بھی الٹرسے راستہ سے گراہ کر دیں سے اسس بیے کم ان كوحقيقة الامركاعلم نهين •

سبے جو انسانوں کومشبہ اور دھوکہ ہیں ڈاسسنے سے بیے شبطان اُن کوسکھانے ہیں خوب سمھے بوکہ حلال ورام کے بارہ بی الر سی کا حکم چلتا ہے محص عقل و صکوسلوں کا کوئی اعتبار نہیں مارستے والاسب کا الٹڑہی ہے جان ڈالنا اور جان نکالنا یہ الٹرہی کی فدرست اورا خبیّار میں ہے ذبح کرتے وفت صرت چھری چلا تا توبیندہ کا کام ہے باقی جانور کی جان بکالنا بر الٹر کا کام ہے ذبیح کرنا ہوت کا ا ایک سبب طاہری ہے جیسے موست سے اوراسباب ہیں مثلاً چھست سے گر کرم جانا با کنوں اور دریا بین و وسب کرسرجانا مارے والا سرحال میں خداسی ہے ساسے کے بارے ہوستے ہیں -البنة النُّدك نام كى بركست سبع جوجا نور التُّرك تام ير ذبه كا جاست وه صلال سع اور جوجانور بغیراس کا نام بیے مرگبا و و مردار بسے اس کا کھانا فسق اور خلاف حکم سے ہاں تندید مجیوری کی حالت میں اس کے کھاسنے کی اجازست دی گئی ہے جنا پنچہ فرباسنے ہیں نہیں ہیروی رسنے یہ لوگ نگر گان اورخیال کی بعنی ان کا دین اوراعت<u>فادکسی دلیل اور برہا</u>ن پیرمینی نہیں <u>صری</u> کمان اور خیبال کے پیبرو ہیں اوراحکام اور حلال وحرام ہیں تو یہ سب امٹکل کے گھوٹرسے دوڑاتے ہیں ۔ محض البینے المکل سے یہ قاعدہ بنا لیا کم جو چیز الٹر کی ماری ہوئی ہو وہ سبب صلال ہے جس بہر کو نّ دلیل نہیں تنج<u>قیق بیرا پروردگا رخوس</u> جانتا ہے اس شخص کو جواس کی راہ سے بھیکنا ہے اور ان لوگوں کو خوب جانتا ہے جواس کی راہ بر ہیں ہیں تم کو چلہیے کہ حلت وحرمست میں اہل ہدایت <u>کا اتباع کرو گراہوں سے گمان اور بنیال کی ہیروی نرکر و پس اسے مسلمانو! تم حلال ذبیحہ ہیں سے </u> كلاً قبن بركوفت ذبح صرفت النزكانام ليأكيا بهووه ذبيجد المسيك نام كى بركت سے حلال موجالا ہے اور سرے ہوستے جانور پر الٹرکانام نہیں بیاگیا اس بیے وہ حرام ہوگیا آگرتم الٹر سے حکموں پر یغین رکھتے ہو موست سے جانور نجس ہوجاتا ہے بین اگر ذبح کے وقت خدا کا نام یہا جاستے تو وہ پھر خدا کے نام کی برکمت سے نجامہن سے محفوظ ہو جاتا ہے اور تم کو کیا ہوا کہ تم اسس ذبیح ہیں سے نہ کھاتی ا الماسنے کی تمہارسے پاسس کو ل وجہ نہیں اور حالا تکرالٹر نعانی نے تمہارے بیے دوسری آیات یں اُن چیزوں کی تفسیل کردی ہے جو اس سنے تم بر قرام کی باب اور دوسری آباست سے سورہ شحل یں ان پیروں کا ہنیں مردی ہے۔ واسے عالی ازل ہوئی بایوں کہوکہ اسسے آیت قل گا آجد کی آبیں مراد ہیں جو سورۃ انعام سے پہلے نازل ہوئی بایوں کہوکہ اسسے آبیت قل گا آجد فی افیضکا اُق حی رائی الخ - کی طرف اشارہ ہے جو چند آبتوں سے بعد آبیکی اس سے مطابات اُس مالور کو کھا قر جس پر ذیح سے وفنت اُلٹ کا نام بیا گیا ہوا ور مردار کون کھا قر گرجب کرتم ہموک کی دجہ سے بجبور اور لاجار ہوجا قر تو بھر بقدر سدر من اس بی سے کھا لینا جا مزہد اور ہے اور بے شک بہتیرے وگ بنی بغیر علم اور بغیر دلیل کے اپنی خواہشوں سے توگوں کو بہکا ہے اور گراہ کرستے ہیں اور توگوں کے ولوں ہیں شکوک اور شبہات ڈاسے ہیں ہے شک بہرا پر دوگار صدسے نکل جانے والوں کو تو ہیں جانتاہیے کہ وہ خدا کی حلال کی ہوئی جیز کو دام کرنے ہیں اور دام ہیے ہوئے وصلال بہلانے ہیں و موالٹر اُن کو اس فعل کی ضرور سزا دے گا اور اسے مسلمانو تم کھے گناہ اور چھپے گنا ہ کو چھوڑ دو اور کسی حلال کو حرام اعتقاد کرنا پر باطنی گناہ ہے تحقیق ہو توگ گناہ کو جائے کماسنے ہیں وہ طرور اپنے کیے کی سزا پائیس کے عذاب کے وقت پردہ اُنے جائیگا اور ہے ساتھے آجائے گا اور اسے مسلمانو اُس جانور ہیں سے نہ کھاؤجی اور ہو تو تھے انکھوں کے سامنے آجائے گا اور اسے مسلمانو اُس جانور ہیں سے نہ کھاؤجی اور ہو تقیق اور ہو تھی تا کہ وہ ہو تو تھا کہ تو ہو گا اور اسے مسلمانو اُس جانور ہیں سے نہ کھاؤجی ایسے جانور کا کھانا جس پر ہو قست ذبح ہو تھا گا انٹر کا نام نہ بیا گیا ہو اور تحقیق ایسے جانور کا کھانا جس پر ہو قست ذبح ہو تھا گا انٹر کا نام نہ بیا گیا ہو اور تحقیق مسلمان ایسے جانور کا کھانا جس پر ہو قست ذبح ہو تھا گا اور است میں گیا ہو جھا گرا انٹر کا نام نہ بیا گیا ہو اور تحقیق مسلمان ایسے جانور کو ملال کہتے ہیں اور النڈر کے مسلمان ایسے میں تھا کہ وہ ہر کہتے تھے کہ مسلمان ایسے میں تاکہ وہ تم سے جھاڑ ہے ہیں یہ مرب القار شیطانی سے میں خوالوں کو اس قیم کی کا جھاگرا اسے میں تھا کہ دو ہوں کو اس قیم کی کا جھی کا اور صدر تھی کو ترام ہیں ان کو کو ترام ہیں ان کو کو ترام ہیں ان کو کو ترجیح د بینے لگو تو ضرور تم بھی مشرک ہوجا قربے کے کہ حکم خواوندی کے مقائد میں ان کے حکم کو ترجیح د بینے لگو

مطلب برہے کہ ہٹرک فقط بہی نہیں کہ خدا کے سواکس کومبود بنا لیا جاستے بلکہ یہ امربھی مشرک کے حکم پی ہے کہ ہٹر کوانکا مقتلا مشرک کے حکم پی ہے کہ ہل دلیل مشری کسی کوشخیل وشحریم کا نختادکا دسمے نگے کہ جس چیز کوانکا مقتلا محف اپنی داستے اور جبال سے حزام و حلال کر دسے اس کا تابع ہوجا سے جبسا کہ آبیت اِنت خندہ فی اختیار کھے نو وڑھ بکا نہائے کہ اُربابا میں در در ہاں کہ ایسے اہل کتاب نے وہی اہلی کوچھوڑ کر صرفت اجاد اور دہبان کے قول پرشحلیل و نحریم کا مداد دکھ چھوڑ اتھا بر مشرک فی الحکم ہے۔

$\bigotimes$		缀
缀	1 42 (21) (1/2 m - 1/2 - 1/2 m)	簽
綴	في الظُّلُمْتِ لَيْسَ بِخَارِيمٍ مِّنْهَا الكُنْ إِلَكَ مُرِّينَ	疑
缀	بہ سے اندھیروں بی برا وہاں سے نکل نہیں سکنا اسی طرح بھلا دکھایا ہے	叕
缀		叕
怒	لِلْكُوْرِيْنَ مَا كَانُوْ إِيعُمَلُونَ ﴿ وَكُنْ إِلَّكَ جَعَلْنَا	怒
綴	كافروں كو يو كام كر رہيے ہيں اور يوں سى ركھے ہيں ہم نے	錣
綴	فِي كُلُّ قَرْبَةٍ أَكْبِرَ مِجْرِمِيهَا لِيَهْكُرُوا فِيهَا وَمَا	簽
錣		怒
綴	ہر بستی بنی گنبگاروں کے سردار کر حیلہ لایا کریں وہاں اور جو	
数	يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿ وَإِذَا	鍨
綴	يتحرون رو حسوم وم يسعرون سوردا	怒
綴	حید مرت بن سوا پینے اور سے اور نہیں بورھنے اور جب	鎹
	جَاءَتُهُمُ آيَةٌ قَالُوا لَنَ تُوْمِنَ حَتَّى نُوْتَى مِنْلُ	錢
錣		缀
錣	بہنچے اُن کو ایک آبت کہیں ہم ہرگز نہ مابیں کے جب یک ہم کو نہ ملے	
	مَا أُوتِي رَسُلُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اعْلَمْ حِيثٌ يَجْعَلُ رِسَالَتُهُ	
缀	ماري رسان الله الله المحريب يجعل رساند	袋
缀	جيسا کھے پاتے ہيں الند کے دسول الند بہتر جانتا ہے جہاں بھیمے اپنے بیام اب	袋
綴	سيُصِيبُ الَّذِينَ آجُرُمُوا صَغَارٌ عِنْلَ اللَّهِ وَ	怒
怒		錢
錣	جہنے گئ گنہگاروں کو ذلت النز کے ہاں اور	怒
綴	عَنَابُ شَرِيكً إِبِمَا كَانُوا يَتْكُرُونَ ﴿ فَكُنَ يُرِدِ	錢
缀		鎹
缀	عذاب سخت بدلا جبلہ بنانے کا سوجس کو	缀
叕	اللهُ أَن يَهْلِيهُ يَشْرَحُ صَلَارَةُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنَ	缀
<b>缀</b>	النظر بھاہتے کہ راہ دے کھول دے گا اس کاسبدہ حکمیرداری کو اورجس کو	缀
数	20.77 20 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2	錣
器	يُرِدُ أَنَ يُضِلُّهُ يَجِعُلُ صِدَرَةُ ضِيَّقًا حَرَجًا	簽
缀	طالبر کی ان سر کھلا دیے اس کا سے نکی سے نکی کے در تنگا	錢
됐.		袋

### 

### مسلمان اور کافر کی مثال

قَالَ اللَّهُ تعالیٰ اَوَکُنُ کَانَ کَینَدا فَاحْیَیْنا فَاحْیَیْنا فَاسَدِ کَیمَا کَانُوْ اَبِعُمَلُوْن کو اہل جدال روبط م اوپر کی آبیت بیں اول مشرکین سے جا دلہ اور عنا دکا ذکر فربایا اور بھرمسلمانوں کو اہل جدال ادراہل صلال کی ا تباع سے منع فربالا اب ان آیاسند بی مسلمان اور کا فرکی مثال بیان فرمات میں تاکہ دونوں بیں فرق ظاہر ہوجائے اور معلوم ہوجائے کہ کون لائق ا نباع سبنے اور کون لائق انباع سبنے اور کون لائق ایس میں فرق ناہر ہوجائے اور معلوم ہوجائے کہ کون لائق انباع سبنے اور کون لائق ایس میں فرق ناہر ہو جائے اور معلوم ہو جائے کہ کون لائق انباع سبنے اور کون لائق انباع سبنے کا کہ کون لائت انباع سبنے اور کون لائن انباع سبنے اور کون لائق انباع سبنے کا کون لائق انباع سبنے کا کہ کے کھون لائل کا کہ کون لائن انباع کے کھون لائل کی کان کان کون لائت انباع کے کھون لائل کون لائل کون لائل کے کھون لائل کے کہ کون لائل کون لائل کو کون لائل کون لائل کے کھون کون لائل کو کھون کو کھون

وہ مثنال بہ ہے کہ جوشخص کفر کے بعد مسلمان ہواگو باکہ وہ زندہ ہوگیا اوراس کوروشنی مل گئی ایسا شخص قابل اطاعت اور لا تق ا نباع ہے اور جوشخص کفر بر قائم ہے وہ اندھیروں بیں گھراہوا ہے اور مرگر داں اور حیران ہے خلاص کی کوئی دا ہ امس کو نظر نہیں ہی گا ایسا شخص کیے قابلِ انباع ہو سکتا ہے اور مرگر داں اور حیران ہو تاریکی واسے کا کیوں ا تباع کرے د تفیہ کہیرصین میں ازل ہوتی ابن عباسے شخص سے مقوں ہے کہ یہ ایست حضرست حمزہ اور ابوجہل سے بارہ بی نازل ہوتی

الترتعاليٰ في حضرت حمره كو بدايت دى اور الوچهل كفرى تاريكيوں بى بھنسا دہا امام قرطبي فرماسنے ہیں کہ جیمجے بر ہیں کہ بہ آبیسن ہرمومن اور کافر کوشامل ہے د تفسیر فرطبی صدی جے ی کیا وہ نتخص جوپہلے اسسے کفر کی وجہ سسے سردہ نضا پھرہم سنے ایمان اور ہدا بیت دے کرائس کو زندہ کیا اور ہم سنے اُس کو ہدایست کی ایسی دوسٹنی دی جس کو وہ ہر وفست کوگوں ہیں ا پہنے ساتھ لیئے لیئے بھرنا ہے کیا اُس شخص کے ما ننداور برابر ہوسکتا ہے جس کا حال برہیے کہ وہ گراہی کی آلیسی اندهبریوں میں پرا ہمواسیے کم جن سسے وہ باہر نہیں نکل سکتا طاہر سے کہ یہ دولوں پرار نہیں ہوسکتے بلکہ: بہلاشخص دوسرے تنخص سے سرطرح بہترسہے ہیں تا سبت ہوا کہ مسلان کا فر سے بہنرسے کونکہ پہلی مٹال مومن کی سے اور دوسری مثال کا قرکی سے ایمان کو جبان اور دوشنی سے نشبیہ دی ہے اورکفرکوموسنٹ اور نادیکی سے تشبیہ دی ہے اورظا ہرسیے کہ نور ظلمین سے اور بیا سنت موست سیے بہنر سہے اسی طرح کا فروں سے بیے وہ اعمال آیا سے ترکر د<u>بیتے گئے ہیں جو وہ کرستے ہیں</u> لینی جس طرح مؤمنوں سکے دل میں ایمان اوراعمال صالحہ کی سوبی بٹھلا دی گئی سے اسی طرح کافروں سے دل میں کفراوراعمال فبیجہ کی فوبی ڈال دی گئی ہے ہر نخص ابیسنے ہی طریغہ کوا چھا جا نتا سہیے ا<del>وراسی طرح ہم سن</del>ے بغرض امنحا<del>ں ہربستی ہیں اُئن بہتی</del> ُ کے فجرین کے سرداروں کو پیراکیا یعنی جس طرح ہم نے لکرے فجرموں کو دبیس اور آسودہ حال بنایا ے اسی طرح ہم سنے پہلی امتوں ہیں بھی ہر بستی کے جرموں کو ریش اورمنمول بیدا کیا ہے ناکہ وہ مال و دولت کے نشہ میں دل کھول کر اسس بسنی بیں جیلم اور فساد تیجیلا بیں اور لوگوں کو خراب کریں اور در حضفنت وه البنی ہی جانوں سے مکراور فرہب کر رہیے ہی بینی ان کے سکر کا و بال انہی پر برسكاً اورده نهين سيحصيني كماس كراور فربيب كا وبال انهي بربرسسكاً .

مفرست شاہ عبدالفادا کی کھنے ہیں گیعنی ہمیسٹہ کا فروں کے مسرداد حیلہ نکالئے ہیں تاعوام المنّاس بیغمبر کے مبطیع نم ہوجا بیں جیسے فرعون سے معجزہ دیکھا تو جیلہ نکالا کہ سحر کے زورسسے سلطنت لیا معالمات است کا دو صرون ہیں۔

جابه تا ہے" (موضح القرآن).

یہ ان معاندین کے جہل اور عناد سے چند واقعاست تھے اسب آگے اُن کے جہل اور عناد اور ان کے مکہ اور عناد اور ان کے مکہ اور عزود کا ایک خاص واقع بیان کرتے ہیں اور وہ بہ ہدے کہ جب اُن کے پاس آپ کی نبوست ورسالت اور آہے کی صدافت کی کوئی نشان آتی ہے تو کہتے ہیں کہ ہم ہر گرزاس بنی کی صدافت پر آیمان بنیں لائیں گے بہاں تک کہ ہم کو بھی ویسی ہی نشانی سے جسے الٹرے رہواں کی صدافت پر آیمان بسے اُنٹرے اور آپ کی کوئی گئی ہے یعنی ہم پر الٹر کا کوئی فرشتہ نازل ہویا کوئی نوشت آسمان سے اُنٹرے اور آپ کی صدافت کے نبہادت دے اور ہمیں آپ پر ایمان لاسنے کا حکم دسے کفار یہ کہنے ہے کہ بر ایسان میں اُن سے بر ایمان اور اولا داور عزست بیں اُن سے نبید اُن سے بین اُن سے نبید اُن سے بین اُن سے نبید اُن سے بین سے بین سے بین سے بین سے بین سے بین اُن سے بین سے بین

بڑھے ہوستے ہیں خدا نفائی سنے اس کا یہ جواب و با الٹر فوسب جانتا ہے جہاں وہ ابنی پینمبری کو دکھتا ہے کہ کون منصب نبوت ورسالت کے لاتق سہے لیسے مکاروں اور غداروں اور صامدوں اور منکبروں اور مسرکتوں کو نبوت جیسی تعمیت عظمی کیو کمرمل سکتی سیے.

کلاو مسردی و تاج شاہی ؛ بہر سرکے ررید حاشا و کلا

ایسے تا ہنجاروں کومنسسب نبوست توکیا ملتا ا<del>یسے فجرموں کو توالٹرسکے پہاں سخست ذ لمست</del> ا در دموان پہنچے گی اور سخنت عذا سب ہوگا بدلہ ہیں اُس مکرو فریب کے جو بیر کیا کرستے تھے منکیہ کی مسزایہی سیے کہ اُس کو ذلت اورخواری کا عذا سب دیا جائے ہیں ان کے اُس تکبرا ورعنا دسے بهمعلوم ہوتا ہے کہ ان کی فطرست اور جلسیت اس درجہ فا سردا ورخراسیہ ہوچکی ہے کہ ا سے اس میں تول حق کی صلاحیت اوراستعداد می باتی نہیں رہی اس بے اب آیندہ ابت بی سیم الفطریت اور قاسدالفطرست كاموازم فرماست بين ناكه دولون كافرق واضح بيوجلست بيس جس تنخص كوالترتعاتي بلاتبت دبینے کا ادادہ کرتا ہے اُس کا سبینہ اسلام کے بیاے کھول دبتلہ سے بعنی اس کو دین اسلام کے تبول کرسنے کی توفیق دیتا ہے اور اس کے دل کو اس کی طرفت را غیب کر دیتا ہے اور اس کو قول حق بی ذرہ برا بریس دین نہیں ہوتا اور اسلام برچینا اس کو آسان ہوجاتا ہے ا<del>ور جس</del> كويكوينًا ولفديراً خداً كمراً جا بناب أس كاسيمة نها ببت درجه منك كمثابوا اوربند كردينا ہے جس سے اہمان اور ہدایست اس سے اندر داخل نہیں ہوسکتی حق کی باست سے سنے سسے م اس کو ابسیا انعیاض ہو تا ہے گویا کہ وہ بڑی نکیفیہ اورمصیبست سے چار وہا چار آسمان پرچڑھ رہا سے بعید بہی حال کا فرکا ہے جسب اُسے اہمان لاسنے کو کہا جاتا ہے تواس کو اس سے ایس تکلیعن ، پُو تی سہے جیسے اُس کواسمان ہرچڑھنے کی نکلیعندی جاستے ایمان ۔ انسان کوا سما ن بعنی بندی کی طرف سے جانا ہے اور کو انسان کو زمین بعنی پستی اور ا مزجرسے گڑھے کی طرف دھکیلتا ہے آبتدار دکوع کی موتمن اور کا فرک مثال بیان فرمانی پہلی مثال اس موتمن کی سیے جوسلیم الفطرت ا در جیجے الما متعداد ہو آورد و مسری مثال اُس کا فری ہے کہ جس کی فطرت اور امتعداد باکل تباہ اُور بربارہو چکی ہو صربیت بیں ہے کہ صحابہ کوام خسنے پوچھا کہ یا رسول الٹی مشرح صدر سیسے کیا مرا دہسے اہت سنے ادمثنا و فرمایا کہ مشرح صدرسسے مراد بر سے کہ الطرقب ای اس کے دل بی ایک تور ڈال دینا سے  ہوتی اور دبن حق کی خوشبو اُن کو بد بومعلوم ہوتی ہے بجا مست کا کیٹرا عطر کی خومشبو کو بردائشت نہبب کرسکتا بریا اوقات عطر کی خوتبوسے مربھی جاتا ہے۔

اورا بن عَهامُ بنسمِ مروی ہے کہ اُس اَ ببت بی رجس سے شیطان سراد ہے کیونکہ رجس کے معنی کندہ اور ناپاک کے بیس ٹیطان سسے بڑھ کر کون گندہ اور ناپاک ہوگا اس صورست بیں اَ ببت کامطلب یہ ہوگا کہ اللّٰہ نغیا کی اس طرح سنبطان کو کافروں پرمِسلّط کردیتا ہے کہ قبول حق کی کبھی توفیق ہی نہیں

ہونی سنسیطان اُن کو بری باتوں براکساتا رہتاہہے۔

حضرت شاہ عدالقائر فراستے بین کہ اول فرمایا تھا کہ کا فرنمیں کھاستے ہیں کہ آبیت دیکھیں تو البتہ بقین لاویں ۔ اور اب فرمایا کرجب ہم ہی ایمان نہ دیں گے تو کیونکر ایمان لاویں گے دبغیراسکی توفق کے کون ایمان لاسکتا ہے ۔ پیچ بی مردار کو حلال کرسنے سے جیلے نقل کیتے اب اس بات کا بوایب فرمایا کہ جس کی عقل اس طرف پے کہ اپنی باست نہ چھوڑسے جود کمیل دیکھے جیلے بناسے وہ نشان ہدایت ہے ان لوگوں نشان ہدایت ہے ان لوگوں بین نشان ہیں گراہی کا اور جس کی عقل چلے انھا ف پرادر صکمبرداری پر وہ نشان ہدایت ہے ان لوگوں بین نشان ہیں گراہی کے ان پر کوت آبیت اثر نہ کرسے گن' اموضے القرآن)

اود یہ دین اسلام بترسے پروردگار کاسیدها داستہ ہے اس پر چلنے سے آدی سیدها فدا تک بہنے جاتا ہے اور اس کے مواجنے راستے ہیں سب پیٹرسے ہیں تحقیق ہم نے اپنی نشابوں کو اس گروہ کے بیے نفصیل کے مدا تقد بیان کر دیا ہے جو گروہ نصیحت پکڑسنے والا ہے انہی لوگوں کے بیان کے پروردگار کے بہاں سلامتی کا گھرہ سے بہشست کا ایک نام وارالسلام ہے کیونکہ وہاں ہر آفت سے سلامتی سے آور وہی پروردگار ان کا کارساز اور مدد وگار ہے ہوجہ اس کے مہاں ہر آفت سے سرامتی ہوجہ اس کے مہاں ہوتہ کو مہاں کا کہ مہاں کی تعدیق اورا طاعت کرتے تھے۔

### لطالف ومعارف

حضرت شاہ ولی الشرقدس الشرمرؤ ازالنہ الخفاء ہیں فرماتے ہیں مصحابر کوائم ہیں مختلف جماعیس نفیس را بیک جماعت تو وہ بھی کہ جو اپنے فہم وفراست کی بنام پر ابندار بعثت ہیں اسمفرت صلے الشرعلیہ دسلم پر ایمان سے اگ تھی انہی ہیں عثمان عنی ہم بھی نفے اور اس جماعت کے مر دفتر حدای منظر و را بیا کہ کہ فکن ۔ بھوچ اللہ ایک بیک بیک کی نشوخ صد کر کہ لیالیہ کا کہ بھر دفتر حدای منظر و را بیا ہی دیکوں کا ذکر ہے جن کی فطرت میں توجید اور ایمان اور ترک اصنام اور ترک ذنا اور نزک منظر اس بارہ منظر اب دغیرہ و عیرواس قسم کے محامن اعمال ابتدا رضافت میں ودلیت دکھے گئے نفے اور اس بارہ بین انہوں نے بہت سی خواہیں بھی دیکھی نفین جو آس حضرت ملے الشرعلیہ وسلم کی نبوت ورسات کی بین انہوں نے بہت سی خواہیں بھی دیکھی نفین جو آس حضرت ملے الشرعلیہ وسلم کی نبوت ورسات کی بین انہوں نے بہت سی خواہیں بھی دیکھی نفین جو آس حضرت ملے الشرعلیہ وسلم کی نبوت ورسات کی بین انہوں نے بہت سی خواہیں بھی دیکھی نفین جو آس حضرت ملے الشرعلیہ وسلم کی نبوت ورسات کی اس

پر دلالت کرتی نخیں اسی بیسے بہ لوگ آ شحضرت صلی المشعلیہ پرنمجرد دعوستند ایما ن سے آستے اور مکریمه دعوست کی ضرورست پیش نہیں آئی .

ادر ایکست جماعیت ده مختی که جوابکب برست بکس کفراوراسلام کی عداوست بین دہی ا ور آ بیٹ کی درمالست سے منکر دسہے انہیں ہوگوں کو الٹرتغا بی سنے مرد وں سسے تعبیر کیا سہے مگر یعدیس تونین اللی ان سے شامل حال ہوئی اور اسلام سے زمرہ یں داخل ہوستے اور جیا سن حقیقی حاصل کی اور بہتری مسلمان کہلا ہے جیسے حضرست حمز^{ہ خ}ا ور حضرست عم^{رہ} وغیر ، وغیرہ گرحضرت عم^{رہ} اس كروه كم مردفتر في اورا به كريم افكن كان مَيْنًا فَأَخْيَيْنَا مُ الله بي التُرتعال سفاني لوگوں کی طرفت انشارہ فرمایاسہ سے وَجَعَلْنَا لَکُمْ نَوْلًا يَتَمُثِينَى بِهِ فِي النَّاسِي بِي اس طرف المارُ سے کہ دہ شخص ہادی اور جدی ہوگا اور مسلانوں کو اسسے نقع عظیم پہنچے گااس فریق بی سسے برصفست قادوق اعظهم كي ذاست بي منحصر بخفي التيرنعا بي سيف حضرست غرم كوجباست. معنوي اود بدامت کے ساتھ موصولی کیا ہیں جب ان آیاست کے سیاق وسبان ہیں غور کیا جاتا ہے توان آباست سسے ذہمن جیجین کی طرمنت منتقل ہوجا تاسیے کیونکہ شرح صدر صدیقیست کی خففت سے اور عطار نور ہرایت محدّ نیرتند کی تقیقنت سبسے اورانہی کے طریقہ کو الٹرسنے صراط مستقیم فرایا بيه اود كمَنْ مَنْ لَكُ رِفْ النَّلُمُ احِت كَيْسَ رِيجًا رِجْ مِنْهُا بِي ظلماست سع كفرو صلالت كي ظلمتين مراديين زيدبن اسلم سيصروى بيه كم بهلى أببت يعنى أؤكن كائ مبنا حفرست عرائي بادہ بی سے اور دوسری ایس بعنی مکن مُن مُن کُن مُن الظّلُطيت لَيْس رِيحًا رج مِنْهَا الوجهل کے باره بی سے کیونکہ ابتدار بیں دونوں کا فرستھے مگرالٹرنعائی سے مضربست عرف کو میاست حقیقی عطار فرمانی اورابوجهل کو کفراور ضلالت کی تاریکی بین رکھا اسس طرح ان آیاست بین بطریق تعربیض حضرت عرفاروق مناور الوجهل كاحال بيان كيايك سيد.

ادر ایکسی جماعست ضعقا رمسلمین اود فغرام موشین کی نخی جن کو دوسار قربیش بنظر حقارت دیکھتے تھے اوران کی محالسین کو اسپینے باعدیث عار سمھنے تھے انہیں لاگوں کی شاں پی الٹر تَعَالَىٰ سنے يم آبيت نازل فرماني وَ لَا تَظُرُدِ الَّذِينَ يَن عُوْتَ رَبَّهُمْ مِا لَعَكُوهَ وَالْعَيْبِيّ يُونِيدُونَ وَجُهَيرُ.

ادرا یہ کریمہ فُل هُسَو الْقَادِ دُ عَلَی آن یَبُعَث عَلَیْکُمْ عَذَابًا مِنْ فَنْ وَکُوُاوْمِنْ کَنُی کَمُنَاکُمْ بِالْمُل کِعُفْ ، اللہ مِنْ فَنْ وَکُوُاوْمِنْ کَمُنَاکُمْ بِالْمُل کِعُفْ ، اللہ مسلمین کی طرف النارہ سے جو پونتیس سال بعدوا قع ہونے والا مقا ایک متواتر اور ظاہر صدیب یہ وارد ہوا ہے کہ عذاب تو اور نظاہر صدیب یہ وارد ہوا ہے کہ عذاب تو ایش علیہ وسلم کی دعا سے تو اسلم کی دعا سے تو اسلم کی دعا سے

اشا دیاگیا گراپس بی ایک دوسرے کواذیت دینایاتی دہا۔ میں دیاگیا گراپس بی ایک دوسرے کواذیت دینایاتی دہا۔ میں میں میں ایک کریمہ فکمن پٹوچ اللہ کاک پٹھٹی کیکٹ کیٹسوٹ صندکے اللاشکہ ضلاصتر كلام بين الوبر صديق من كر طرف اشاره سه اور آية كريم ا وَيَنْ كَانَ مَيْنًا فَا جُبِيْنَا مُ كَجَعَلُنَا كُمْ فَتُوكًا يَكَمُشِي بِهِ فِي النَّاسِ بِي فاروق اعظم كَى طرف الشارم اور ایم کم کم کمن مَن مَن کُهُ فِي الطَّلُمُلِينَ اَنْسُ وَحِنْهَا مِن الوَجِهُ فَ كَاطُوتُ اسْارِهِ ا اودا يه كريمه وَلاَ تَطُودِ الَّذِينَ يَدْ عُوْتَ رَبُّهُ مُوْرِبِالْغَلُوةِ وَالْعَشِينَ بُيُويُدُ وُ فَاوَجُلَا یں اصحاب صفر بعنی در دیشان اسلام کے محسروہ کی طرف اشارہ سے اورا ية كرمم قُلُ هُ عَنَ الْقَادِ لِي عَلَى أَنْ يَبَعُنَ كَ عَلَيْكُمُ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمُوا لَحْ بِي اس فذنه کی طروف اشارہ سے جو خلافت را مترہ کے ختم پر مسلمانوں میں با ہمی فتل وقتال اور جنگ وجلا كى صورست بين نمودار موا رحضرت شاه ولى الترييك كلام كا خلاصه ختم مولى 20000 اور جس دن جمع کرے گا اُن سب کو اے جماعت جنوں کی تم نے الزنسُ وقال اور پوسے اُن کے دوست انسانوں سے اے رسب ہما رسے کام کا لاہم ہی ایک نے دوسرے سے انسان اور بہنچے اینے وعدے کو جو توسنے ہمارا تھہ آیا تھا



ان

# تُوْعَلُون لَاتٍ وَمَا اَنْ تَمْ بِمُعِيزِيْنَ ﴿ قُلُ يَعْوَمِ اللّهِ عَلَى اللّهِ وَكَا لَهُ وَكُمْ اللّهِ وَكَا مَكَا مَكَا مُكَا مَكَا مُكَا مَكَا مُكَا مُكَامِعُ مُكَا مُكَامِعُ مُكَا مُكَا مُكَا مُكَا مُكَا مُكَا مُكَا مُكَا مُكَا مُكَامِعُ مُكَا مُكَامِعُ مُكَا مُكَامِعُ مُكَا مُكِامُ مُكِامِ مُكَا

### توبيخ جن وانس در روز فيامت

مله اس لفظ سے گذرشتہ آبیت عَذَا بِی مِشَدِیْ کُی بِمَا کَانُوْا کِمْ کُرُوْت کے ساتھ ربط کی طرف اشارہ سبے ،

آدمیوں سنے اُن کی اطاعت اور فرما مبرداری کی اور اُن کی مسرداری مانی - اود ا دمیوں سنے جنوں سے یہ فائرہ اٹھایا کہ جنوں نے آدمیوں کے بیے نفسانی شہواست اور لذاست کے عجیب عجیب طریعے تلقین کیے اور اُن کی خواہشاسٹ کومترین اورمستھن کرسکے اُن کو دلدادہ شہواست، بنایا اس طرح ہیم سنے خوسب منرسے اگراستے اور شہواست حاصرہ کو لذاست غاتبر پر نزجیجے دی حتی کہ ہم سنے خواہد شا کے حصول اور ان کی جدوجہد ہیں ہے انتہا مشقیں بردائرست کیں یہ نوسم سنے جناس سے فائده اتهایا اور جناسندنے ہم سے برفائدہ اتھایا کم انہوں سے بر دیکھا کمانسانوں سے ہمیں اپنا سردار بنا کیا ہے اور یہ سسب ہما رے حکم اور امثارہ پر دوڑسے چلے جا رسے ہیں ہمارا کہتا چل رہا سے اور انبیام کرام اور اُن کے وارتوں کی ہدایاست اورارشاداست سے اکموں بند کرلی بی اوراسی طرح بیم و بنالیس مست اور مبرت رسید یهان تکیب که بیم اسس میعا و اور ملات ئو بہنچسکتے ہو نوسنے ہمارسے سیلے مقرر کی نقی بعنی نبائمست آگئی جس کوہم جھٹلاستے نفے اور ا ب وہ وقت ہمارے سامنے آگیاہیے جس کے ہم انکاری نجے اور آنکھوں سے پردہ اُٹھ گیا اب بو حکم صادر فرما یا جلیئے وہ آ ہے۔ کی مرصی ہے اس وفنت ح<del>ن نیسا کی</del> گفارجن اور کفار انس دو <u>نول سسے برفرایتن کے کہ جسب</u>تم بلا تو بہ یکتے مدست معینہ پورا کرسکے ہمارسے روبروپیش بر اور مندوم سب کا محکانہ دوزخ سبے تابع اور متبوع خادم اور مخدوم سبب دورخ بیں بھی الکھتے ہی رہیں گے جس طرح دبنیا ہیں ایکھتے شخصے تاکہ جس طرح دبنیا ہیں باہلمی اجتماع موجب لذہت د فرحسن نظا اسی طرح دوزخ بین سب کا با ہمی اجتماع موجیب ذلسنت وحسرت ہوادراس آگ کے ٹھکانہ بیں تم سب ہمیشہ رہو سے جس سیے خلاصی اور دہاتی کے کوئی سبیل نہیں مگریہ کہ ضراً بنی کسی کو نکالنا چلسے نو وہ دومسری باست بے طلب بہے کربیٹک کافروں سے لیے دونے کا دائتی اور ایدی عذایب سے نگر وہ اسس سے چاہستے بعنی اسس سے ادادہ اور مشیبت برموفوت سے وہ جب چاہے موقو من بھی کرسکتاسہے لیکن وہ کافروں سے دائمی اور ابدی عذاب چاہ بی کا سبے بس کی خبراً سے اسینے قرآن کی بہت سی آبتوں بس دیدی اور سرنما نہیں پیمنسروں کی زبانی به خبر دی جاچک سے کم کافر ممینته ہمینته عذاب بن دہیں کے وہ سمجی بھی پریمبروں کا رہاں۔ بروں بی باس سے خلاصۃ کلام یہ کہ اس استثناء سے مقصود مبالغہد کم نہیشہ دوزخ سے نہیں نکل سکبل سے خلاصۃ کلام یہ کہ اس استثناء سے مقصود مبالغہد کم نہیشہ دوزخ بیں پرٹسے دہو گئے اور تہا را خلود کبھی ختم نہ ہوگا مگر یہ کہ النٹر ہی چاہیے تو بھر اس کاختم ہونا فمکن ہیں سے خلاصہ مطلب آ یہ ہے کہ جا ڈ تم سے کا ٹھکاناہمیشہ ہمیشہ اس کاختم ہونا فمکن ہیں رہو سے مگر جب النٹر چاہد تو دہ نکال بھی سکتا ہے ہیں۔ بہتن وہ کوں چاہیے گا کہ تم جیسے خدا اور دسول کے جھٹلاسنے والوں کو چنم سے نکالے کافروں بیکن وہ کیوں چاہیے گا کہ تم جیسے خدا اور دسول کے جھٹلاسنے والوں کو چنم سے نکالے کافروں کے ہے ہے دائمی عذا ہو کہ تم جلیے خدا اور دسول کے جھٹلاسنے والوں کو چنم سے نکالے کافروں کے ہیے دائمی عذا ہو کہ کہ تم جلیے خدا اور دسول کے جھٹلاسنے والوں کو چنم سے نکالے کافروں کے ہیے دائمی عذا ہو کہ کا مکم قطعی صا در ہو چکا ہے ہے دائمی عذا ہم حکمیت والاجلنے والا ہے اس کا کوئ کام علم و صکمت سے خالی نہیں کفار کے دائمی عذا ہے ہیں بھی حکمت ہے اللہ ہے اس کا کوئ کام علم و حکمت سے اسے خالی منابر کے دائمی عذاب اسے تمام جرائم کا علم ہے جس درجہ کا جرم ہے اسی درجہ کی سندا ہے جو سندا یعنی دائمی عذاب حق تعدان سے ایم ترین حکمت اور میں حکمت اور

عین صواب ہے تمام اہل سندن والجماعت کا اس پر اجماع ہے کا ہمان کا تواب اور کافروں کا عذاب دائتی اور ایدی ہے اہل ایمان ہمیشہ ہمیشہ چندت ہیں رہیں کے اور کا فرہمیشہ ہمیشہ دوزخ ہیں

ربیسے اہل ایمان کا نواب اور کا فروں کا عذاب کیمی ختم نہ ہوگا .

اور قرقتہ جہید کا مذہب یہ ہے کہ پندروز سے بعد کم بندروز سے اور جہنم دونوں فنا ہموجائیں کے ابن تیمیہ صنائی اور ان کے ظاگر د خاص ابن قیم ہم کا مذہر ہیں ہے کہ جنت کا توا ب تو دائمی ہیں ابن تیم ہم کا مذہر ہیں ہے د جنت کا توا ب تو دائمی ہیں مرت ابن کے درجیسا کہ اہمسنت والجماعت کا مذہب ہے کہ دوزخ کا عذاب دائمی نہیں صرف ایک مدت دراز تک کا فروں پر عذاب د ہے گاہی کو اللہ تعالی نے خلود سے تعبیر کیا ہے کہ ایک عرصہ سے بعد خدا کے دحم و کرم سے یعذاب ختم ہوجائے گا (جیسا کہ فرقہ جہیہ کا مذہب ہے) ابن تیمین کا یہ قول سراس مرشا ذہب اور ابن ضعت والجماعت کے خلا دن ہے جا کہ معنقر ب واضح کریں کے خرص سے کہ تواب اور عقاب کے بادہ بیں ابن تیمین کا یہ قول اور یہ مسلک نصوب خرص سے بادہ بیں ابن تیمین کہ کا یہ قول اور یہ مسلک نصف شنی ہے اور واضع ہیں کہ ان بیں تاویل کی بھی گھائش نہیں اور ابن تیمین گور اور ابن تیمین کے اور واضع ہیں کہ ان بیں تاویل کی بھی گھائش نہیں اور ابن تیمین گور اب اور یہ مسلک نے نصوص قرآئید اور احتیاں اور سلف کے بعض مجمل اور وضوع دوایتیں اور سلف کے بعض مجمل اور و متی کھائش نہیں اور ابن تیمین گھر ابن بیں بین وہ صریح نصوص قرآئید اور احد شہد بنویہ کے مقابلہ بیں نہیں تھہر اور ابن تیمین کہ ان بیں بادہ بیں بین وہ صریح نصوص قرآئید اور احد دور شہد کے مقابلہ بیں نہیں تھہر اور ابن ابن ابن میں بین وہ صریح نصوص قرآئید اور احد شہد بنویہ کے مقابلہ بیں نہیں سمار ابن ابن ابن میں بین وہ صریح نصوص قرآئید اور احد شہد بنویہ کے مقابلہ بیں نہیں سمار ابن ابن ابن کے جواب دینے کی مجمع چند ابن صورون نہیں ،

### ر آیات قرآمنیه

پہلے پارہ میں یہ آیت گذرہی ہے(۱) بکی من گسک مین گا قرائے گا و آعاطت بہ خطیبتہ کا والکے اضاف بہ خطیبتہ کا والک النار میں گذرچکا ہے وَقَالُوْا کا والک الناک الناک الله من الله مند وَدَة الله ابوضی یہ کہتا ہے کہ چندروزے بعد جہنم فنام من تمسکنا الناک الله کا ایکا منا مند ہوجائے گا سواس کا یہ قول بہود سے اس قول کے مشابہ ہوجائے گا یا جہنم کا عذا ب ختم ہوجائے گا سواس کا یہ قول بہود سے اس قول کے مشابہ جو یہ کہنے تھے کہ ہم کو صرف چندروز سے بھے آگ ہیں رہنا ہو گاجنے دوز بنی اسرائیل سے گوسا لم کی پرستش کی صرف اشتے دن عذا سب ہیں دہنا ہوگا بعد میں نجاست ہوجائے گی انٹر تعیاسیے نے اسس آبیت پی پہود ہے اسس قول کی تردید فرمائی اور بتلا دیا کہ یہو دکی پر ہاست بالکل غلا سے بہود ہمینٹہ کے بیے دوزخ میں رہیں گئے اور قاعدہ کلیہ بیان کمر دیا کم کا فرہمیشہ سمینٹہ دوزخ میں رہیں کے کبھی اس سے نہیں نکل سکیں کے اور بہودسے بھی اسی حکم عام اور قاعدہ کیدے مطابق معالم بوگا اور بهودسے المرتعالی سنے کوئی عہد بنیں کیا کہ وہ صرف چندروز کے بیے جہنم بن رکھے جائیں گے ابن تیمیہ کا یہ قول بہود کے اس قول سے مشابہ سے ٣١ رَانَ الَّذِيْنَ كَفَوْدُوا وَمَا لَيُوا وَهُ مُ كُفَّانُ أُولَوْكَ كَلَيْعِهُ لَعُنَادُ اللَّهِ

وَالْمُكَائِمَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ خَلِدِينَ رَفِيْهَا لَا يُحَفَّقُ عَنْهُمُ الْعَكَذَابُ وَكُمَّا 

٣. وَمَنْ يَنْزَتَدِدُ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ فَبَـمُتْ وَهُـوَ كَافِكُ فَأُولَلِمِكَ حَبِطَسِتُ اَحْمَا نُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْمُ الْحِرَةِ وَأُولِلِكَ اصْحَابُ النَّارِهُ مُ مِنْهَا خِلِدُونَ (١٠) وَالَّذِينَ كَفَمُ قَا اَوْ لِيَنْ عُدُمُ الطَّاعُونِ يُحَرِّجُونَكُمْ مِنْ النُّورِ إِلَى الظُّلُمُ مِنْ النُّورِ إِلَى الظُّلُمُ الظُّلُمُ الطُّلُمُ النَّا الظُّلُمُ النَّا الظُّلُمُ اللَّهِ الْعَلَمُ اللَّهُ وَإِلَا الظُّلُمُ اللَّهِ الْعَلَمُ اللَّهُ الللَّهُ الللللَّاللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللَّهُ الللَّهُ الللللَّ الللَّه النَّارِهُ مُ فِينِهَا خُلِدُوْنَ (٥) وَمَنْ عَادَ فَأُولَيِكَ أَصْحُبُ النَّارِهُ مُ رِفِيْهَا خِلِدُوْنَ (٣) خَلِدِيْنَ رِفِيْهَا لِا يَخْفَيْبُ عَنْهِمُ الْعَكَاتِ وَلَا هُمْ يُنْظَوْرُوْنَ إِلَا الَّذِيثَ مَّالِسُوْا أَى رَاتُ الَّذِيْنَ كُفَرُوْا لَنُ تُغْنِى عَنْهُمُ ٱمُوَالُمُمُ وَكُلَّ اِلْهُمُ وَكُلَّ مِ الْهُمُ وَكُلِّ مِ اللَّهُ مُ وَلِكُ مِ اللَّهُ مُ وَلِكُ مِ اللَّهُ مُ وَلِكُ مِنْ اللَّهُ مُنْ وَلِكُ مِنْ اللَّهُ مُواللَّهُ مُو اللَّهُ مُنْ وَلِكُ مِنْ وَاللَّهُ مُنْ وَلِكُ مِنْ مُواللَّهُ مُو وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَاللَّهُ مُنْ وَلِكُ مِنْ وَاللَّهُ مُو وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَاللَّهُ مُواللَّهُ مُولِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُونُ وَلِكُ مِنْ وَاللَّهُ مُولِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِكُونُ وَلِكُ مِنْ وَلِكُ مِنْ وَلِي اللَّهُ مُنْ وَلِي اللَّهُ مُنْ وَلِكُونُ وَلِلْ فَيُعْرِي مُنْ مُنْ وَلِلْكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِي مُنْ وَلِي لَكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلِكُونُ وَلَّ وَلِنْ مُنْ وَلِقُونُ وَلِمُ وَلِلْ مُنْ وَلِمُ وَلِلْ مُنْ وَلِلْ مُنْ وَلِلْ مُنْ وَلِلْ مُنْ وَلِلْ مُنْ وَلِمُ لِللَّهُ وَلِلْ مُنْ وَلِمُ لِلْ مُنْ وَلِمُ وَلِلْ مُنْ وَلِلْ مُنْ وَلَّ مُنْ وَلَّ مُنْ وَاللَّهُ مُنْ وَلَّالِمُ لِمُنْ وَلِلْ مُنْ وَلَّالِمُ مُنْ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَلَّالْمُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ مُلِّلِّ وَاللَّالِّقُلْ مُنْ وَاللَّهُ وَاللَّهُ مُنْ مُنْ وَاللّوالِي مُواللَّهُ مِنْ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَلِلْ لَاللَّهُ مُنْ وَاللَّالِمُ وَاللَّالِمُ وَاللَّهُ وَلِلْمُ وَاللّلِي مُنْ مُؤْلِقُولُولُ لِلللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّ اللُّهِ شَيْمًا ﴿ وَالْمِلْتَ أَصُمُّ النَّارِهِ عَرِفِيهَا خَلِدُ وْ نَ رَمَ وَمَنْ يَعْضِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِ وَيَتَعَكَ اللَّهِ مُدُودَةً يُدُخِلُهُ نَارًا خَالِدًا إِنْهَا (٥) وَمَنْ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُّتَكَامِدًا فَجَرَآءُهُ جَلَئِمُ خَالِدًا إِنْهُا ١٠١ رِتُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ إ الِيُغِفِنَ لَهُ مُو وَكُلُ اليَهُ لِيَهِ مُ كُلِيلًا كُلُ اللَّهُ كَلِيلِيْنَ جَهَنَائِ خَلِيدِينَ إِينَا أَبُلُ الله ٱلنَّاكُ مَثُوكُو خُلِدِينَ رَفِيُهَا إِلَّا مَنَا سَبَّاءُ اللَّهُ (١١) وَالَّذِينَ كَدَّ لِكُوا بِاللَّهِ وَإِسْتَكُابُرُوْوَا عَنْهَا ۗ أُولَيِّكَ ٱصْلَابُ النَّارِحُمُ وَيَهُا خَلِدُوْدَتَ (١١١) اَكُمْ يَعْلَمُوْا اَسَنَعَ مَنْ يُمُحَادِدِ اللَّهُ ۚ وَرَسُولُهُ فَأَنَّ لِعُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِينْهَا (١١١) وَعَدَ إِ وللمنهم الله وللم المنالة الوليك المعب الناره وينها لحلد وله المالة والمكارة الناره والمنه المسلمة والمنه والمنه الكليمة والمنه الناره والمنه والمنه

١٨١) فَادُخُلُوْاً اَلْبُوَابَ جَهَنِهُ خَلِدِيْنَ رَفِيْهَا فَلَبِمُسَ مَثُوَى الْمُسَّكَلِيْرِيْنَ ١٥١) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَاذِيْنُهُمْ فَأُولَيِكَ الَّذِينَ خَسِرُقَ الْفُسُهُمْ فَى جَهَلُكُو خُلِدُنَ الْ (٢٠) وَذُوْقُوا عَذَابَ ٱلنُلْدِ مَا كُنْتُو تَعْمَلُونَ ١١١) يُضعَفُ لَهُ الْعَذَابُ الْحُ يَوْمَ الِْقِيَامَ لِهِ وَيَخْلُدُ وَيُهِ مُهَانًا ١٧، إِنَّ اللَّهُ لَعَنَ الْكُفِرِينِ } وَاعَدَ كَهُمْ سَعِينًا وَ خَلِدِينَ فِينُهَا كَبُدُ السَّارِقِيْلُ ادْخُلُوْآ كَبُوَابُ كَهُنَّهُ أَ خَلِدِيْنَ رَفَيْهَا فَيَهُسَ مَشْوَى الْمُنَكَبِرِيْنَ (٢٢) ذَٰلِكَ جَوَاءُ الْحِكَاءُ اللّٰهِ ا النَّادُ لِكُمْ مِنْهَا دَادُ الْخُلْدِ ٢٥١ إِنَّ الْمُحْرِيمِينَ فَيْ عَذَابِ جَهَنَّعَ خَلِدُونَ أَ لَا يَفَاتُواْعَنْهُمْ ٢٧١) كَعَنْ هُمْ قَ خَالِكُ إِنْ ٱلنَّالِ ٢٠١١ لَنَ تُغْنِى عَنْهُمْ ٱمْوَالُهُمْ أَ وَلَا اَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَيْلِكَ اَصْحَبُ النَّارِهُمْ فِيهُا خَلِدُونَ أَ ر مِن فَكَاتَ عِاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِينِهَا ١٩٩١ وَالَّذِيْنَ كَفَرُ وَا وَكُذَّ لِمُوا بِاللِّيْكَ ٱوْلَيْكَ ٱصَّاحِ النَّارِ خَلِدِيْنَ رَفَيْكَا وَمِشْكَ الْمُصَارُّرُ (٣٠) وَمَنْ رِيَّعُصِ اللَّهَ وَرُسُولُهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خُلِدِينَ فِينُهَا آبُرُدًا ١١١ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُهُ وَا مِنْ أَهُلِ ٱلْكِتَابِ وَالْمُنْشُوكِ أِنْ قَادِ جَهَنَّهَ خَلِدٍ يُنَ فَيْهَا ٥ یہ اکتیس آینیں جن میں صراحتہ کافروں کے مخلکہ فی النار ہونے کا ذکر بھے اور بعض

آیتوں میں خلود کے ساتھ ابدًا کا لفظ بھی آیا ہے اور اگر ان آیات کے ساتھ اُن آیتوں [ کو بھی شامل کر لیا جائے جو انہی آیتوں سے ہم معنی اور ہم مضمون ہیں تو عدد شمارسے با ہر

ہوجائے گا مثلاً -

ر، فَكَدَ يُحْفَقُتُ عَنْهُمُ الْعَكَابُ ٢٠) وَمَاهِمُ بِخَارِجِيْنَ مِنَ النَّارِرس وَمَالُهُ لَوْ إِنَى الْأَخِرَةِ مِنْ خَلَاقِ ١١١ وَمَا لَهُ مُو مِنْ نَصْرِيْنَ (٥) كُلُّمَا نَفِيجَتْ جُلُودُهُ مُو الْ بَدَّ لُنَّهُ مُ كُلُودًا غَيْرَهَا رِلِيَدُّوْ قُوا الْعَذَابُ ١٠١ لَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا مَحِيْطًا ( مِن عَمَاهُ مُو رِيحًا رِحِينَ رِمِنْهَا كَلَهُ مُ عَذَابُ مُتَقِيدُ مُ اللهُ مُ كَيْسَ مَهُ وَفًا عَنْهُ مُورِهِ، أُولَيْإِكَ الَّذِينَ كَيْسَ لَهُ فِي الْمُأْخِرَةِ إِلْمَا النَّاكَ مَهُمُ فِي الْمُأْخِرَةِ إِلْمَا النَّاكَ (١١) مَالَنَا مِنْ فِحَيْمِي (١١) جَهَنَّمَ يَصُلُونَهَا وَبِئْسَ الْفَرَارُ ١١١) إِ فَسَّنُوْ إِ وَيُهَا وَلَا يُنكِرِّمُ وْمِنْ رُسِ أُولَيِكَ يَبِسِمُ وَا مِنْ ذَكَ حَمَتِيْ اللهِ فَأَلْيَوْمَ لِلْا يُخْوَجُوْنَ مِنْهَا (مَا) كُلَّمَا ٱلْكُوْرِ آنَ يَخْوُجُوْا مِنْهَا ٱعِنَهُا لِهِ الْكُوْرِ اللهِ الْمُعَالِدِ اللهِ الْمُعَلِّمَا رَ بَوْ اللَّهُ اللّلْمُ اللَّهُ اللّ خَبِّتُ إِذَهُ نَهُ هُمُ مُ سَعِيْرًا ( مِنَ فَالْيُسُومَ لَا يُحْزَرُ وَنَ مِنْهَا وَلَا هُمُ مُو خَبِتُ إِذَهُ نَهُ هُمُ وَ سَعِيْرًا ( مِن فَالْيُسُومَ لَا يُحْزَرُونَ مِنْهَا وَلَا هُمُ مَنَ الْعَدَا مِن وَصَا يُسْتَعْتَبُوهُ مَا رَان الْحَدَا رَبِّكُو يُخْفِقْتُ عَنَا يَوْمًا رَمِّنَ الْعَدَا مِن (٢٠) وَصَا

دُعْقُ الْكُورِيْنَ إِلَّا رَفَى ضَلْلِهِ (۱۱) أَلَكُ إِنَّ الظّلِمِينَ فِي عَذَابِ مُعَوِيْمٍ وَ الْكُورِيْنَ لِلَّا مِنْ رَعْتَ الْكُورِيْنَ وَلَا طَعَامُ إِلَا مِنْ رَعْتَ الْمُنْ (۱۲) قَلَنَ عَمْدُ اللَّهُ مِنْ رَعْتَ الْمُنْ وَاللَّهُ مُؤْمِلُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَذَابًا (۱۲) ثُنَّةً لَا يَكُمُومَتُ رَفِيهًا وَلَا يَجُبِلَى (۲۵) ثَانُ مُحُوصَلَ اللَّهُ اللَّهُ عَذَابًا (۱۲) ثَنَّةً لَا يَكُمُومَتُ وَفِيهًا وَلَا يَجُبِلُى (۲۵) ثَانُ مُحُوصَلَ اللَّهُ اللَّهُ عَذَابًا رَبِينَ وَعَيْلِ ذَالِكَ مِن الْآيامَة .

اب ان تمام آباست کا جموعہ ے ہ ہوا

شیخ تقی الدین سبک است دسالہ الاعتبار بھار الجنت والذا دہیں ان تمام آبات کو لکھ کہ فرہانے بین کہ اس قسم کی بے شار آبتیں ہیں جن سے یہ ثابت ہوتا ہے کہ کو زہمیش ہیں دوز خ ہیں دیں گاوران آبات ہیں تاویل السی ہی نامکن اور محال سے جیسے بعت جسانی گا ہوں ہیں تاویل الدی سبکی ان آبات کو نقل کر کے فرما نے ہیں کہ اس طرح کا فروں کے دائمی اور ابدی عفار سے جن تفی الدین سبکی ان آبات کو نقل کر کے فرما نے ہیں کہ صدیت ہیں ہوا ہیں اور ابلی نار - نار میں پہنچ جا بین گے تو موت صدیت ہیں ہو اور جن اور ابلی نار - نار میں پہنچ جا بین گے تو موت کو بینڈھے کی شکل ہیں لایا جنت ، جنت میں اور ابلی نار - نار میں پہنچ جا بین گے تو موت کو بینڈھے کی شکل ہیں لایا جائے گا اور جنت اور جہنم کے در میان اسکو ذبح کیا جائے گا اور جنت اور جن اور کی بین بیار اور دوام ہی ہے اس کے دوام ہی ہے اور کیوں ہو جا ہیں گے اور کا فر ناامید اور دوام ہی ہے اس کے بعد موست نہیں یرمن کر ابل جنت تو خوسٹ ہو جا ہی گے اور کا فر ناامید اور دوام ہی ہوجا ہیں گے اور صوت وہ لوگ جن کو قرآن اور حدیث میں سے کہ ایش دوالی میں بیا تی دہ جا ہیں گے اور صوب کر اللہ تو اللہ تا تیا ہی کہ اللہ تو کا فرون کا فر تامید تو کو کو کو کو کو تا ہے لیون کا فر جہنم میں باتی دہ جا ہیں گے اور صوب ہیں ہے کہ اللہ تو کا فرون کی مردیث میں سے کہ اللہ تو کا فرون کی خوام کر دیا ہیں ہے و تو کو سے دو کا ہے لیون کا فرون کی ہو ہون کو گون کو پر مینت کو توام کر دیا ہیں۔

ط فنط عسفلان م فقع الباری ص<del>روس</del> میں کافروں سے دائمی عذاب کی حدیثوں کو نقل کرکے

ا ملے شخ نفی الدین سبکی حدیث اور فقہ کے مسلم حافظ اور فقیہ ہیں اور حافظ ابن بیمین کے ہمدھر ہیں ہوں کی الدین سبکی حدیث اور فقہ کے مسلم حافظ اور فقیہ ہیں اور امن سبکی حدادر شذد ذکی را ہ اختیاد کی اور اجماع کی مخالفت کی ان مسائل ہیں نفی الدین سبکی نے ابن تیمیہ رج کا رد لکھا اور فوس کھھا ان ہیں سے ایک رسالہ یہی ہے جس ہیں ابن تیمیہ کے اس تول شا ذکا دد مکھا کہ دوز خ کا عذاب وائمی نہیں حضابت اہل علم اصل رسالہ کی مراجعت کریں اس کے علاوہ ابن تیمیہ نے ہوئین طلاق کو ایک طلاق قرار دیکر اجماع صحابہ و تابعین کے خلاف کیا ہے اور نوس اور نوس اور نوس کے نفیم کے تمام مسائل کی شخیق کے یہ اور نوس نفیم الدین سبکی جے سفر کو جمنوع فراد دیا ہے اس فسم کے تمام مسائل کی شخیق کے یہ نوبی الدین سبکی جے سفر کو جمنوع فراد دیا جے اس فسم کے تمام مسائل کی شخیق کے یہ نوبی الدین سبکی جے سفر کو جمنوع فراد دیا جے اس فسم کے تمام مسائل کی شخیق کے یہ نفیم الدین سبکی جے منام مسائل کی شخیق کے یہ نوبی الدین سبکی جسم سائل کی شخیق کے ایک نفیم الدین سبکی جسم سائل کی شخیق کے ایک نفیم کے تمام مسائل کی شخیق کے یہ نفیم الدین سبکی جسم سائل گور ہو کہ کا جا سائم کا الدین سبکی جسم سائل گا بین بھی ہیں آن کو دیکھ لیا جائے۔

فرمات ہیں کم امام قرطبی یہ فرما تے ہیں کم ان اصاد سین ہیں اس اسر کی تصریح ہے کہ کافروں مے خلود فی النار کی کوتی صداور نہا یہ نہیں اور کفار دوزخ بی ہمیت ہمیں شکر ہیں گئے رہ اُن کوموست آمیگی اور نہ نفع اور لاحست کی کوئی زندگی ہوگی جیبسا کہ می نعابی سنے قرآن کریم ہیں ارشاد فرمايا ٢٠ لا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُولَكُوا وَلَا يَخَفَفْ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا كُلُمَا اَلْدُوْا الله يَخْرُهُ جُوا مِنْهَا أَعِيدُ وَا رَفِيهَا العداران المام قرطي فرات بي كمجس شخص نے یہ زعم کیا کر کافر دوزخ سسے نکال بلے جا بی گے اور دوزخ بالکل خاتی رہ جائے کی یا بہ گمان کیا کہ دوزخ ہی سرے معے زائل اور فنا ہوجاستے گی تو ایسے قائل سفے اُسس دین اور شربیست سے خروج اور انحراف کیا کم جوحضور پرنورصلے الٹرعلیہ وسلم الٹرکی طرف سے ہے کر کستے اور اس زاعم اور قاتل سنے اس چیزسسے بھی خروج کیا کہ جس پر تمام اہل سنت کا اجاع ہودیکا ہے (امام فرطبی کاکلام ختم ہوا)

حافظ عسقلان فرما نے ہیں کم جہمیر کا قول تو یہ سے کہ جہنم چندروز کے بعد بالکل فناہوجاتے گی اس بیے کہ وہ حادث ہے اور ہر حادث فانی ہے اور بعض اوگ اس طرف سکتے ہیں کہ دوزخ فنا تو نہیں ہوگی مگر کھے مدت سے بعد اُس کا عذا ب ختم ہوجا سے گا اور دوزخی نوگ اس سے نکل جایت سے اور بعض متافرین رایسی ابن تیمیہ اکامیلان اسی طرف ہے۔

و هدو مذهب ددی مودود علی اور به نرمیب نهابت ردی اورمردو د صيب ياب صفلة الجنة والنار من كتاب الرقاق)

قائله وقد اطنب السبكي الكبير سے اور شیخ تقی الدین سبكی كبير نے فی بیات وها ته فاجاد دفتح ابدادی اس قول کے فساد اور فرابی کے بیان یں تفصیل سے کلام کیا ہے اور نہایت عمده اورجيد طريق سياس قول كاردكياب

اورابن مزم نے بھی جنت وجہتم کے تواب وعقاب کے دائمی ہوسنے پر اجماع نقل کیا ا دریه کهاست که امست محدیه سے تمام فراتے اس پرمنفق بی که جنست اور جہنم اور ان کا ثواب اور عفاب کھی خنم نہ ہوگا الخ تغصیل کے لیے ملل و سخل دیکھو صرم ج ۲۰

م جن لوگوں کا یہ خیال خام سے کہ دوزخ کا عذاب دائمی نہیں ایک عرصہ کے ایک سنیم بعد ضرا تعالی کے رحم وکرم سے یہ عناسب ختم ہوجائے گا وہ اس آبت میں جو لفظ الا کا شائز النوم یا ہے اس سے استدلال کرتے ہیں اور یہ کہتے ہیں کہ یہ لفظ اکتاب مَنْ وَكُمْ خُلِدِينَ فِيهُ كَاسِ استنار بس معلم، وأكم كافرول كا عذاب والمي نهين -

برسع كم يه استدلال بالكل غلط ب أيت بين الأماشارالسُّركا لفظ بحِص ب**واسیہ** | الٹرک مثبہت اور اختیار اور قدرست سے بیان کرنے سے بیے بڑہا یا گیا

عنه علام الأي المعافى من المعامل و المعامل و الاستثناء معذوق بعشيئة الله تعالى و الدناب المعامل الله المعامل و ا

ابن عیاس رضی انشرعنه اور دیگرعلمار سے برسروی سے کراس آبیت بین لفظ جواب وبكير من معنى من بعد اورأس سے عصاة مؤمنين مراد بين يعنى جن ابل ايمان سو الشرجابيع وه ناريس داخل بى نه بيون سے يا داخل بهوسنے سے بعد حق تعالیٰ كى دحست سے يا بنی یا فرمشتہ کی ننفاعت سے دوزخ سے نکال بیے جائیں گئے یا لفظ مراسے وہ لوگ مراد ہیں جو انہی کافروں بی سے ایندہ چل کرا یما ن سے اوب کے اوراسسدم میں واخل ہوجاتیں کے سوالیسے

لوك النَّالُ مَثَّى كُوْ خَلِدِينَ رِفِيهَا كُحُم سِيمَتُنَى بِي .

یا بوں کہا جائے کر شروع آیت ہیں خطاب تمام محربین کو سے خواہ وہ کفروشک سے مجرم ہو یا از نکاب کبیرہ سے جمرم ہوں ابتداء سب دوزح بی داخل کیے جائیں گے بعد چندے عصاہ مونیان بعنی گنهگارمسلمان نودوز خ سے نکال یہ جائیں سے اور کفار کے بیے ہمیشہ ہمیشہ دوزخ میں رہنے كا حكم بهواكا اوربهي مطلب سه اس كاكم جوبعض صحابة سي نقل كيا جا تاسيم كم دوزخ برايك زمانه ابسام المست كاكركون اس بين نه رسيك كاسوبالغرض والتقدير اكريه قول صيح ببوتواس كامطلب ببه كم موحدين اور ابل ايمان بس سے كوئى شخص دوز خ ميں باقى نہيں رہے كاجيسا كم احا ديث متواتره سے تابت ہے کہ جس سے دل ہیں ذرہ برابر ہی ایمان ہوگا وہ دورخ سسے نکال بیا جاستے گا اورصرفت كفارجهنم مين باتى ره جائيس محمد (ديكهوفنخ البارى صيبه وكتاب الملل والنحل لابن حرم جهم یہ کے معشر جن اورائن کے تبعی*ن کو یہ سنرا دی جائے گی کہ ج*ا و تم س<u>ل</u> خلاصته كلام من رجهنم مين د بو اورجس طرح تم سبب دنيا بن سائف رسب اسى طرح

ہم دوزخ میں بعض ظالموں کو بعض ظالمو<u>ں کے ساتھ ملا دیں گئے</u> جس درجہ اورجس قسم کا ظالم ہو سے اسی قسم سے ساتھ اسی طبقہ بیں اُس کو اِس کے ساتھ ملا دیں سے لینی اس کا ساتھی بنادیں گے اکن سے اعمال کفریہ کی وجہ سمے یا یہ معنی ہیں کہ دنیا ہیں بعض ظالموں کو بعض ظالموں پرمسلط كرديتے ہيں اوراس كو اس كے ہاتھ سے خوار اور ہلاك كراستے ہيں تاكہ وہ ابسنے ظلم كى سناظلم سی سے بھگتیں صربت بی ہے کہ جوظا لم کی مدد کرسے گا الٹراسس پرکسی ظالم کوسلط کرسے گا کسی

وَمَا مِنْ يَدِ إِلاَّ يَدِ اللَّهِ فَوْقَهَا ﴿ وَمَا كَالِمُ إِلَّا سَــيُبُلِّي بِظَالِهِ

## رجوع بمضمون سابق

اب اس استطرادی مضمون کے بعد پھرمضمون سابق کی طرف رجوع کرتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ہم تیا ہیں کہ ہم تیا ہیں کہ ہم تیا ہیں کہ ہم کہیں گئے کہا ہم قیا مست کے دن یہ بھی کہیں گئے اسے گروہ جن وانس نم مکاروں کے دھوکہ ہیں کیسے آگئے کیا

تممارے باس تم ہی ہیں سے رسول نہیں آسف تھے جوتم سے میرسے احکام بیان مرسنے غفے اور اس دن سے ساسنے آسنے سے تم کو ڈراسنے تھے جھرکیا وجہ سے کہ تم کفرسے بازنہ آستے جمهودا بمرة سلف اورخلف كالمدسب برسع كردُسُلُ فقط انسانوں بس سع كاستے بي مرحنات یں سے ابن عباس رضی الٹرعنہ سے مردی سیے کہ رسول نو ففط بنی کدم بیں سسے ہوستے ہیں البنة منزرين يعنى مبلغين اور واعظين، جناست بن سي بهي بموست ،بن جيساكم جناست سك باره بس ارشا دسبے وَلِتُوا إِلَىٰ قُومِهِمُ مُمُنَذِدِ بِنَ ( دَبِهِ تَفْسِرِ قَرَطِي صَيْدِ وَتَفْسِرابِن كثير

بعض لوگوں کو اس آببت سے سنبہ ہوا ہیں کہ جناست ہیں۔ سے بھی رسول ہوتے ہیں کیو بکہ ظَامِرً اس آبت ( لِمَعْشَوَا لِجِنِ وَالْإِنْسِ اَكُوْ يَا نِلْكُوْ وُسُلُ مِّنْكُوْ إِسِهِ نِظَامِرِين مفہوم ہوتا ہے کہ دسول جنان اور آ دمیوں دونوں سے ہوستے ہیں اگر ددنوں بن سے ہ ہوستے توجناست اور انسانوں دونوں کو مخاطب کرسے یہ مزکہا جانا کہ تمہارسے یا س تمہارسے ہی ہی سے ر سول نہیں آ گے تھے.

جواسب یہ سے کہ قیامت کے دن یہ خطاب مجموعة جن وانس کو ہو گا یعنی مجموعة مكلفان كوخطا ب، يوگا هرجما عت سه عليمده عليمده اور إلك الك خطا ب نهبين بهو گا اور بجمرعه جن دانس س بنی ہوستے ہیں لمنا ان سے یہ بوجھنا صحے ہدے کم کیا تمہارسے پاس تم ہی بی سے دسول نہیں ا تے نقے بس اس سے یہ لازم نہیں ا تاکہ جن آور انس ہر فرقہ سے علیمہ علیکہ نبی ہوتے ہیں اس كَ نَظِرِ قُرَانَ كُمِيمٍ كَي آبِسَتَ سِبْ يَحَوُّحُ رَمِنْهُ هُمَا اللَّقُ لُنُقُ وَالْهُوْ جَادِي - ان وونوں دریاؤں میں مع موتی اور موسکے نکلتے ہیں حالا بکہ یہ چیزیں صرف دریائے شورسے بکلتی ہیں ورباست سنہریں سے نہیں نکاتیں بیکن جونکہ ذکر ہیں دونوں کو ایک ساتھ جمع کر لیا گیا اس لیے ا ن چیزوں <u>کے نکلنے</u> کی نسبت دونوں کا طرف صحیح سے کیؤ کمہ یہ جیسر ہی جموعہ سے سکاتی ہیں نیز قرآن کریم میں ہے وَجَعَلُ الفَتَرَةَ مِنْيِهِتَ يَكُو كُل يَعِنَى ساتول آسمانوں بيں چاند كواجا لا بنايا حالا بحدچا ندايك بي آسان بيني آسان د سنا بیں سے نہ کہ سسب اسانوں بیں مس کے نزویک بھی ابست کا بر مطلب نہیں کم سراسان ہیں جاند بیے چاند نوایک ہی آسمان ہیں ہے لیکن ما تول آسمانوں کے محروث کی طرف اسکی نسبت صیحے ہے شاڈ اگر کوتی برکہے اے عرسیب وعجم کے بات ندو اور اسے مشرق اور مغرب کے رہنے والو کیا خدا تھائی نے تم ہی ہی سے والو کیا خدا تھائی نے تم ہی ہی سے والو کیا خدا تھائی نے تم ہی ہی سے محمد درسول الشدھلے الشرعلیہ وسلم کو پیدا نہیں کیا نو اس کا یہ مطلب نہیں کہ ایک محمد توعرب کی بیں بیدا ہوستے کیونکہ یہ خطا ب جموعہ عالم کو پیدانواع اور ایک اجناس کو علیم و خطاب نہیں .

، و علیمرہ علیمرہ حطاب ہیں . بانی یہ تحقیق کہ ہرنوع بیں سے الگ الگ ہیغم ہر بیضجے گئے یا پیغمبر تو فقط نوع بنی انسان سیسے

بھیجے گئے مگر اُن کی بعثنت جن وانس دونوں کی طرف ہوئی سویہ آبیت اس بیان سے ساکت ہے۔ البتہ دوسری آبات سے بہ ٹابت ہوتا ہے کہ کل پیغمبر حضرت آدم کی اولا دسسے ہوستے ہیں اور وہی جنان کو بھی تعلیم دسینتے ہے ۔

ر) یا بَنِی اَدَمَ اِمَّا یَانِینَکُمُ رُسُلُ مِنْکُمْ یَقَصُّوٰتَ عَلَیٰکُمُوٰایَاتِی الآیة الآیة اِن قَوله تعالیٰ اِن اَن اَفْرِج وَّالنّبِینِینَ مِنْم بَعُمْدِه الما قوله تعالیٰ دُوج وَّالنّبِینِینَ مِنْم بَعُمْدِه الما قوله تعالیٰ دُسُلُدٌ مُّنسِنِینَ وَمُنْ ذِرِینَ اِلنّکا یَکُونَ اِللّمَاسِی عَلَے اللّهِ مُجْتَاتُ مُبِکِدَ الرّسُلِ دُسِمَ اللّهُ مُنْ اِللّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ الرّسِم کے بعد ہم نے بنون ادر تناب کر اولا دیں مفصر کر دیا .

رم) وقال تعالى وَمَا اَدُسَلُنَا قِبُلَكَ مِنَ الْمُنُوسَلِينَ إِلَا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَرِ وَيَمْشُونَ رَفِى الْهُسُواقِ .

ره، وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبُلِكَ رِاللَّهَ رِجَالِاً نُـُوحِيَّ اِلْبَهِمُ مِّنُ اَلْهَلِ الْقُرَّلِي وغيرذلك من اللّيامت

قرآن کریم کی بے شمار آیتوں سے یہ بات ثابت سبے کہ انسانوں کی طرف فرشتہ کورسول بنا کر نہیں بھیجا گیا اس بیے کہ عام انسان فرشتہ کا اصلی صورت ہیں دیکھنے کا نخمل نہیں کرسکتے اور بے اندازہ خوفت وہیدیت کی وجہ سے اسس سے استفا دہ نہیں کرسکتے اور انسانی صورت ہیں ہے تکلفت اس سے استفادہ کر سکتے ہیں اس طرح سبھے کہ انسان کا جنوں سے فوفت وہیدیت کی وجہ سے البتہ جنوں کا انسانوں سے استفادہ مہدن مشکل ہے البتہ جنوں کا انسانوں سے استفادہ مہدن اور آسان ہے۔

## كافرول كى طرف سے افرار جرم

قیامت کے دن کا فروں سے جب با زپرس ہوگی کر کیا تہاں ہمارے پاس ہمارے دسول ہمیں اسے اور کے ہماری براہیں بن پڑے استے اور کیا تم ارسے کو تی ہوا بنیں بن پڑے کو اسے اور استے ہم اپنی جانوں پر فود اپنے جرم کے گواہ بیں بعنی ہمیں اسبات کا اعتراف اور اقرار ہیں کہ ہم اپنی جانوں پر فود اپنے جرم کے گواہ بیں بعنی ہمیں اسبات کا اعتراف اور اقرار ہیں کہ ہمارے پاس تیرے دسول ہے اور انہوں نے ہم کو بنرے احکام کی ہیلنے کی اور اسس دن سے بیش آ نے سے ہم کو ڈرایا مگر ہم نے ایکو جھٹلایا اور ان پر ایمان نہیں لاتے اور یہ سب آفت ان پر اس بیا آئی کم دنیاوی زندگان سنے ان کو دھوکہ اور ان پر ایمان نہیں لاتے اور یہ سب آفت ان پر اس بیا کا عیش وارام سے قیامت اور حشر ونشر

 کے طریقہ پر قائم رہبوا در میں اسلام اور صبر برقائم مہوں مجھے تمہادے کفراور عداوت کی کوتی پرواہ نہیں بیں اپنا کام کرتا ہوں نم اپنا کام کیئے جاؤے بیس عفریب تم کومعلوم ہوجا تیکا کافریت بیں اچھا انجام کس کو طاقس ہوجا تیکا کافریت بیں اچھا انجام کس کو طاقس ہوتا ہے ہمیں یا تمہیں اور یہ یفینی بات ہے کہ طاقموں کو کمجھی فلاح تقییب نہ توگی وہ ہمیٹر عذاب بیں رہیں گے

وجعلوا يله مساذرا من الحرث والانعام نصيل اور تھے راستے ہیں انٹر کا اس کی بیدا کی تھیتی <u>سے افر مواتنی میں ایک</u> فقالواهذا يلو بزعيهم وهذا يشتركاينا فماكان یھر کہتے ہیں بہ حصراللہ کا ہے اپنے خیال براور بہ ہمارے شریکوں کا رُكَايِهِمُ فَلَا يَصِلُ إِنَّى اللَّهِ وَمَا كَانَ بِلَّهِ فَهُو اُن کے متربکوں کا ہے سونہ: بہنچے الٹرک طریف اور جو الترکا ہے سوجہنچے اُن اور النّه جاہتا له آن کو بلاک سمرین اور ان کا دین خلط سمرین

or well to	۳۱	
	151079 6 2 - wp 69 [1]	にこここと 日本
انعامُ إلى الله	عَامُ حُرِّمِتُ ظَهُورُهَا وَ	は、これでは、一般
		المن في المام العالم
سراق لعصر مرينة س	سيسته موانتي کي بينته بيسه چرط صنا منع محمه ايا .	- JJ J J OU
2000	12/1/2 1/2/	
سکزرہ تے 🛱	الله علىها افتداع عارك	を に に に に に に に に に に に に に
	مرار والمرار و	ذ بسج پرمہ نام نہیں
Was live Spin	س لينت المتركا اس بمزهمورية با	
2 623/207	وُن ﴿ وَقَالُوا مَا فِي بُطُو	الكاكانة الفات
	ون ١٠٠٠ فالما ١٥ يط	الم المحاواتهم
رن مراد 🛱		2 1 2 1 3
بن ہو	نی اور کتنے جو ان مواشی کے برط	
×		図(ごこ)
ازواجناء 🛱	مة إنكورنا ومحره على	الانعام حارك
ارواجب الله	المراد والمرادي	
	یں اور حرام سے بہماری	رور المارك المراد المارك ا
× 10000		
図るがた	تات فهيم في من الأوطيد	وَرْنَ يُكُنُّ مِينَ
くられて	تَكُ فَهُمْ فِيدِ شُرُكًا عُ اللهِ	
ه سزا دے گا اُن کو	نو ایس می <del>ن سب شریک بیون د</del>	9. 03/ 3.77
201823	1 2 1 102 1 102 /	( to ) 2 2 2 3
	حُكِيْمُ عِلَيْمُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْمُ اللهُ عَلَيْمُ اللهُ	は「今のかり」は
「うりが、数		ان تغريروں کي ده صکمت
راب ہوئے	<u>ن والا سے خبردار کے شک خ</u>	
\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\tint{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\tin}\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\text{\tex{\tex	هُم سَفِهًا بِغُدُ	قتلوا آواد
	هم سفقًا بغيد	
- <del> </del>	) اولار نادا نی <u>سے</u> بن	ار دان ابی مار دان ابی
	01 00	
	رزقهم الله	ه وحرموا ما
日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日日		
فوت بانره	التّٰد سے اُن کو رزق دیا ج	
	201 201	الله على الله قر
	با صلوا وما كان	
. 😂 ————	تنگ بھیے اور نر کرتے	
☆ ፟፟፟፟ ヌーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーーー	٤ / ١ / ١ / ١ / ١ / ١ / ١ / ١ / ١ / ١ /	(数)
	مهتررلس 💮	(スター)
₩ \	راه _ب یر	
· KX		



## ابطال رسوم جابليت

قال الله تعالى وَجَعَلُوا الله مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرُمِ فَالْدَنْعَامِ ... الله وَمَا كَانُوا مُعُنْدَ لِي ربط گذشته آیات بی مشرکین کی اعتقادی جہالتوں کا بیان نفا اب ان آیات بی اُن کی بعض عملی جہالتوں یعنی اُن کی بعض جاہلانہ رسموں اور عاد توں کو بیان کرے ہیں وہ رسمیں یہ بیں بعض عملی جہالتوں یعنی اُن کی بعض جاہلانہ رسموں اور عاد توں کو بیان کرے ہیں وہ رسمیں یہ بیں

### رسماوّل

اور من جملہ اُن کی مسراروں جہالنوں کے ایک جہالت یہ نفی کہ انہوں نے اللّٰہ کی بیداکی ہوتی <u>کھیتی اور موبئنی ہیں سے ایک حِص</u>ر بطور نیاز الٹر<u>کے لیے مقرر کیا</u> بہنی مشرکین عرب ہیں ایک رسم بہ تعنی کہ ابنی کھین اور مولیثی می<del>ن ایک حص</del>تہ بطور بنیاز کے خلا کے نام کا نکالنے اور ایک حصرا پنے بتوں کے نام کا نکافتے اللہ کا عصہ جہانوں اور مسكبنوں بر خرج ممرستے اور بتوں کے جمھادے ان کے بحاوروں پر فرج کرستے بھراگر اتفاق سسے الٹدسکے حصر بی سے کچھ بنوں کے حصر یں کوتی چیز گرجاتی تواس میں رہنے دیستے اور کہتے کم الٹر توغنی ہے ادر اگر بتوں کے حصہ یں سے کوئی چینرالٹد کے مصرین گرجانی تواسس کو بکال کمر پھر بتوں کے مصرین شامل کمر دیتے اور کینے کم بت اس کے منتاج ہیں اور اگر اللہ کے حصہ بین سے کوتی چیز ہلاک ہوجاتی تواسى پردا ئەكرىت اوراگرېتول كى مصرى سےكوئى چېزېلاك بوجاتى توالىلدىكە مىسىسەلىسى كى پورى كرىلىت اس بیں انکی اسی جہالت کا بیان ہے مطلب برہے کہ انکی جبالت اور جماقت کا یہ عالم ہے کہ فعالی پیدا کی ہوتی کھینی اور کولیٹی میں سے ایک حِصّہ خدا کے لیے مقرر کیا ادر مچھرا ہتے گان بی ہر کہتے ہیں کہ یہ حصّہ نوالٹر کا ہے اور بہ حصہ ہمارے بتوں کا سے پس بوحصہ ال کے معبودوں کا سے دہ ضرا کی طرف نہیں پہنے سکتا بعنی بنزں کے نام کا حصہ مہانوں اورمسکینوں پر **خرج نہیں** کیا جاسکتا اَ در البنۃ جوجِمعتبہ الله کے نام کا ہے وہ ان کے بنوں کو پہنچ سکتا یعنی الله کا حصہ معبود دں پر صرف ہوسکتا ہے ہا ہی الله کا حصہ معبود دن پر صرف ہوسکتا ہے ہی الله کی اور کی بیشی اور موبنی جو الله تعالیٰ کی ہی بی بیٹ کی کھینی اور موبنی جو الله تعالیٰ کی سے کیا ہی برگا ہے وہ فیصلہ جو وہ کر دہے ہی کیونکہ اول تو یہ کہ کھینی اور موبنی جو الله تعالیٰ کی ہے۔ یہ ، ں ۔ سے حیرالٹر کا حصہ کیسے نکالا وقیم یہ کہ بنوں کو نظیراور محقاج ہمی پیدا کی ہوتی علی اس بیں سے غیرالٹر کا حصہ کیسے نکالا وقیم یہ کہ بنوں کو نظیراور محقاج ہمی مانے بیں اور باوجود مختاج مانے کے اُن کو معبود کہتے ہوئے مشرمائے نہیں سوم یہ کہ الٹر انسانا کی جا نہ بر بنوں کی جانب کو ترجیح دیتے ہیں عرض یہ کہ اُن کا بر فیصلہ سمارسرحماقت

## رسسم دوم

ورجس طرح اُن کو یہ افعال تبیجہ بھلے معلوم ہوستے ہیں اسی طرح بہدت سے مشرکوں کی نظر بیں اُن کی اولاً دیسے قتل کو اُن شے ہٹر کام (سنیاطین) <u>نے مزین اورمستحن کر</u>یے دکھلا با ہے تعنی جس طرح شبیطا نوں نے اگن کی نظر ہیں یہ با ست اچھی کرسے دِ کھلاتی تھی کم کھینتی اور موابشی بین سے یتوں کے نام کا حصہ نکا لیں اسی طرح سنیاطین سنے اُن کو یہ سمجھا دیا کما فلاس کے خوصہ سے اولاد کو قتل کر ڈالیں اور عار کے دیسے نو کیوں کو زیرہ کاڑ دیں اور اسینے نیال بین اسس کام کوبہدت اچھا سمجھتے۔ تھے سنیا طین سے مشرکین کو یہی سمھایا کراولاد کو قتل كرنا نهاببت أجها كام بسب ناكم وه مشيه طبن اس طرح سس ان منشركين كوبلاك تمري يعني اس جہالہت سے منربن اورمسنخن کرسنے سے شیاطن کا مقصود اُن کو بلاکست ایدی بیں ڈالتا ہے اور تا کم ان کا دین خلط ملط کردی بعنی منتبه کردین سطلب به بیمے کم سنیاطین کا ایک مقصور تو اس تنزین اور شعبین سے اُن کو ہلاکست بیں ڈالنا ہے کہ اس جہالت اور سنگ ولی اور ہے رہی یں بڑ کر دنیا اور آخرست دونوں ہی کو نباہ او ربرباد کریں اور دوسرا مقصوریہ سیے کہ ان کادین جوا صل بین ابراسم اور اسمعیل کا دین سب و مشتبه بو جاست معاذ الشر کیا دین ابراسمی اور کیا یہ جہالمت وحمالتت اور اسے بنی کریم اکب اُن کی ان حرکاست شنبعہسے مغموم نہ ہوں کیونکہ اگر الٹر چاہتا تو وہ بہ خراب کام مر کرستے مگران کی فتمن ہی خراب ہے الٹرکوان کا ہلاک ممرنا ہی منظورسے بس آئی کو اسی افتراء بردازی بب چھوڑ دہجیے جوافترام کرستے ہیں وہ کرسنے دیجیے ان کی نکریں نہ پڑسے ،

## دسمسوم

ادر من جملہ ان کی جاہلا نہ رسموں سے ایک رسم یہ بھی کہ دہ یہ کہتے تھے کہ یہ خاص بوپاتے اور خاص کھیتی ہے جو ممنوع الاستنمال ہے یعنی اسس سے انتفاع حاصل کرنا اور اس کو استعمال ہیں لانا ممنوع ہے اس کو کوئی نہیں کھا سکتا مگر صرف وہ لوگ جن کو ہم اپنے گیان ہیں استعمال ہیں لانا ممنوع ہے اس کو کوئی نہیں کھا سکتا مگر صرف وہ لوگ جن کو ہم اپنے گیان ہیں جہا ہیں در کہ عورتیں مشرکین جا ہیں وہ نیسی مولیتی اور کھیتوں سے منعلق یہ فیود عامد کر رکھی تھیں جو بنوں کے نام نے ابینے خیال ہیں لبعن مولیتی اور کھیتوں سے منعلق یہ فیود عامد کر رکھی تھیں جو بنوں کے نام بروفقت کیے جا سے نے ابینے خیال ہیں لبعن مولیتی اور کھیتوں سے منعلق یہ فیود عامد کر رکھی تھیں جو بنوں کے نام بروفقت کیے جا سے نام کی ایک رسم یہ منتی کہ جن جانور دں وغرہ کو بنوں کے نام بروفقت کیے جا سے نے خواص یہ کہ ان کی ایک رسم یہ منتی کہ جن جانور دں وغرہ کو بنوں کے نام بروفقت کیے جا سے نے خواص یہ کہ ان کی ایک رسم یہ منتی کہ جن جانور دں وغرہ کو بنوں کے تام

پر دقف کر دبینے نظے اسس کا کھانا مواستے پوجادیوں سے کسی اور سے بیے جا شزنہیں سمجھتے ہتھے ۔

### رسمجهارم

اور ایک دسم به بخی که به محت<u> مق</u>ے که به مخصوص مولیثی پیس جن کی پیٹھیں حوام ہیں یعنی ان پر سوار ہونا اور ان پر سامان لا دنا سب نابعا شنرسہے یہ مولیثی ہی ہوتو اور سامیہ اور حام اور وظیبلہ سفے جن کا ذکر پہلے گذر چکا ہے ۔

## رسسهم پنجیسه

ادر یہ بھی کہنے تھے کہ یہ تحصوص مولیٹی ہیں جن پر ذرئے کے وقت النّد کا نام نہیں لیتے نظے بلکہ بنوں کے نام پر اُن کو ذہرے کر سے بحق بعض جانوروں کے منعنق مشرکین نے یہ قرار دے رکھا تھا کہ ذہرے کرنے کرنے یا موادی کرنے یا دودہ نکالنے کے وقعت ان پر خداکا نام نہا جائے مبا دا ہو چیز بنوں کے نامردہ سے کہیں اسمیں خداکی شرکت بہوجاتے بھرغفب یہ سے کہ اپنی ان نفویا سن اور خرافات اور جہالنوں کو انشہ پر بہتان ہا ندھ کر خداکی طرف ان کی نسبت کرتے ہیں اور کہتے ہیں کو بیار نور الشرف کی الشرف کی الشرف اور سے بین اور کہتے ہیں کہ بچرو وغیرہ کو الشرف کی اسمال فتراری مسئرا دے کی المشر پر افترار اور بہتان جرم عظیم ہے۔

## رسهضشم

ادر وہ یہ بھی کہتے تھے کہ جو کھ ان مواہنیوں کے پیٹ بی ہے اگر اُن سے ذندہ ہجہ طاہر ہو ق وہ صرف ہمارے مردول سے لیے صلال ہے اور ہماری عودلوں پر حوام ہے اور اگر وہ ہجہ مشردہ بیدا ہو تو اسس سے نتفع ہونے کے جواز اور صلت بی مرداور عورت رب مشرک میں میں میں سے بات اس کا کھانا جا تنز ہے مشرکین بہ کہتے تھے کہ بحاشر اور سواتب وغرہ جو بتوں سے بام پر چھوائے سے بین ان سے بو بچہ زندہ پیدا ہواس کا کھانا صرف مردوں کے بین ان سے بو بچہ زندہ پیدا ہواس کا کھانا صرف مردوں کے بینے صلال ہے عورتوں کو اس بین سے کھانا حرام ہے اور جو مردہ پیدا ہموتوائس کو مرداور کے بینے صلال ہے عورتوں کو اس بین سے کھانا حرام ہے اور جو مردہ پیدا ہموتوائس کو مرداور

عورت مب کھاسکنے ہیں عنقریب الشرتعالیٰ اُن کو اس بھوٹ اورا فترام کی مسزاد ہے گا بیشک وہ حکمت والا جاننے والا ہے سے مب فیر ہے کسی حکمت سے جہلت دے رکئی ہے جہاں تکہمشر کبن کی بیٹ بہالتوں اور حافتوں کو بیان کیا جن ہیں سب سے زیادہ قبیح عقلاً و بشرطا تحت اولاد کا جرم نظا اس بے خاتم کلام بیل کا خاص طور پر ذکر کرستے ہیں اور فرمار ڈالا یہ اُن کی جاقت وہ لوگ گھائے ہیں رہ جنہوں نے بیوتی فی سے بلا جانے اوجھے اپنی اولاد کو قتل کردیا دنیا اور جا است اور سنگدلی اور ہے رحمی کا نتیجہ نظاکہ اچنے یا نظر سے اپنی ہیں اولاد کو قتل کردیا دنیا میں اولاد کو قتل کردیا دنیا اور جا است اور سنگدلی اور ہے اور آخرت کا عذاب سر پر رکھا گیا اس طرح دنیا اور آخرت کا خیار اس اس اور جو طلال پر جنوبی الشرے آن کو کھائے بیٹے ہے دی تھیں اُن کو اپنے اوپر حوام کر لیا اسٹر پر جھوٹ باندھ کر اور بے شک وہ گراہ ہوئے اور راہ پانے والے نہ ہوتے لیے بے عقل الشر پر جھوٹ باندھ کر اور بے شک وہ گراہ ہوئے اور راہ پانے والے نہ ہوتے لیے بے عقل اور سنگ دل لوگ کہاں داہ با بہ ہوسکتے ہیں خلاصہ کلام یہ کہ جو لوگ ان ناشا کیتہ افعال اور بے ہوئے دیں میت والے اور کہا ہیں رہ بار بھوٹ افراد



## عِلْمِرْاتُ اللهَ لا يَهْرُاى الْقُومُ الظّلِمِينَ ﴿

## تقرمرتوجيد وتذكيرانعامات نبيانية وحيوانية

قَالَ تَعَالَىٰ وَهُوَ الَّذِي كَانُشَا جُنَّاتٍ مَّعْرُ وَشَيِّ... الى ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَكُورُى الْقَوْمُ الظَّلِينُ ( ربط) گذشته آیا ۔۔ بین مشرکین عرب کی رسوم مشرکیتر اور ناشانستہ افعال اور جابلانہ عادتوں کا ذکر تها اسبان آیات ، اس کی تردمبر فرماست بین اور حق جل شان است اس تردید مین دو بانین فرکسه فرمائیں ، اقال یہ کہ ان نمام جموا ناست اور نباناست کا خالق صریف میں جل شانۂ ہے یہ تمام جانوراور باغات اس سے پیدا کئے ہوستے ہیں جن میں زرہ برابرکوئی اس کا مشریک نہیں محرنم کیوں المدرکے سا تھ دوسروں کو مشربک کرستے ہوکوئی چیز سواستے مالق سے کس سے نامزد نہیں کی جاسکتی .

ووسرى جيزير سيان فروائ كه جمد جينزي تم سن حوام عظهرا ركى بين اس بركي دليل بسع فيراتها فا کے تواکسی کوشملیل وسنحریم کا اختیار نہیں کیا خدا لئے تہادسے معامنے ان کی ومست کا حکم دیا نخا اوراسس ذیل بی آ مح قسم کے موہنی کا ذکر فرمایا اور یہ بتلایا کہ یہ سب انواع صلال بیں اللہ تعالیٰ نے تمہادسے کھا نے کے بیے ان کو پبداکیا ادر تم نے محض اپینے جی سسے بلا دلیل اور بلا مسندبعض کو حرام عظرا ليا به محف نهادا افترار سيد

گذشتنه آبات میں بھی مشرکین کے جھوسٹ اورافترام کا بیان تفااب ان آبان میں بھی اُن کے افترار کا بیان سے اور بطور نہکم کے فرمانتے بین کم کیاتم اسس وقت حاضرتھے جب کہ النهسك ان مويتبيول كونمها رسے زعم اور خيال سے مطابق حرام كيا غفا برسب تهارا المربرافتراپ ہ اوراس سے بڑھ کرکون ظالم سبے جوالٹر پرافترام کرسید چنا پہلے فرماستے ہیں اور وہ خدا وہ سیمے جس سنة تنهادست سبلے فسم قسم كى تعنيس ببداكيں ناكر أن سے ذر بعرتم اسبينے منعم حقيقى كو بہنجانو اسی سنے تمہارے بیے مختلف قسم کے باغات بیدا کیئے کھ تو انگوری طرح میٹوں برجڑھا سنے ہوستے ہی اور بغیر میٹوں اور بغیر میٹوں اور بغیر میٹوں برجڑھا تی جاتی ہیں اور بغیر میٹوں اور بغیر میٹوں ادر بھ ، بن برط سے ارسے احورار مر ریم و نہیں ہوں بہتر اپنی رحمت، سے ہمر قسم کے باغ کے چڑھاستے سب ہی درخست بیں مطلب بر سبعے کوالڈ تا کی سنے اپنی رحمت، سے ہمر قسم کے باغ بربد اسکے اُن بین ہے بعض لیسے بین جن کو تم شیوں بمر چڑھاستے ہو اور بعض ایسے بین جنکو فیلوں پر نہیں چڑ ہائے اس سے اس کی کمال قدرست اور کمال رحمت عاں سے اور اسی سنے کھروراور کھیتی کو بیدا کیا جسکے بھل جم اور اور امرے بین فتلف ہیں اور اُسی سنے زیتون اور انار کو بھی اسی طرح

پیدا کیا کہ بعض تو ہاہم رنگ اور شکل اور بواور منزہ بیں ایک دوسے کے مشا <del>ہموتے ہیں او</del>ر بعض ایک دوسے کے مشابہ نہیں ہونے یہ سب اُس کی قدرت کے کرشمے اور اُس کی رحمت وعنابیت کے موسنے ہیں کم اس نے یہ چیزیں تمہاری غذا اور لذست کے یہ بیدائیں لهذا تم اس کے پیل کھاقہ جب کم وہ پھل لا دے اور اس کی قدرت کو جانو اور اس کی نعمت کی قدر كر د اور سنعم كا شكر كروا ور سانخه سانخه فقرار اودمساكين كا بهي خيال ركھوبيني أس ـــــكم <u> کا شنے اور توڑنے کے دن اس کاحق ا دا کرو بعنی پریدا وار کا دسواں یا بیسواں حصہ خیرات کر و</u> اس کو اصطلاح فقہار ہیں ذکوٰۃ الخارج کہتے ہیں امام الوحنیفی سے نزدبیک اس میں کسی خاص مقدار كى مشرط نهيس قلبل ومشرسب بين واحب ب اورامام شافعي كانديك اس بين ايك خاص مقدار ہونا مشرط سے کتب فقہ وصرست میں اس کی تفصیل سے بالیہ مطلب سے کہ جب تم اپنا کھیںت کا ٹویا درختوں سے بیمل تورٹرو تو اُس موقعہ پر جومساکین اور محتاج موجود ہوں اُن کو بھی اُس یں سے کھد کھلاقر ان کا بھی میں بی تی ہے باغ والے کو جا ہیے کہ ایسے موقعہ پر اصحاب الجسنۃ کے قصے پر دھیان کرے ہومورہ نون میں مذکور سے اور صدو دسترلیست سے سنجا وز نے کرولینی ماجان باتوں میں نہ خراج کرو سے شک الشرنعالیٰ امساف کرنے والوں کو دوست نہیں رکھتا خدا کا دورست وہ سبے بو صرو دسمربیت کے اندر رہ کر خرج کرے اور الٹرتعالیٰ نے کھیت اور کرنتی ك طرح تهارك يع جوبايون أي سع بهد تو بوجم المقائد والي بيدا كي جيس اوتف اور كھوڑا اور گدھا اور خچر اور كچھ بسنہ قدز بين سے ملے ہوئے بيدا كيتے جو بوج نہيں اٹھاسكتے جسے بھیڑ بکری یہ سب سامان الٹر تعبائی سنے تہادی را حسن کے بیدا کیا پس تنم کھاؤالٹر تے رزق بیں سے بواس نے تم کو دیا ہے اور انس کا شکر کرواور اسس رزق سے اس کی طاعیت وعبادت بین توست ماصل مرواورانشرکی دی ہوئی نعمتوں سے نفع اٹھا قاور تیطان کے قدموں پر نہ چلو یعنی شیطان کے بہکائے ہیں آکر مٹرک نہ کرداور نہ صلال کو حرام کرد بے شک وہ نتہارا کھلا دشمن ہے جس نے تم کو گراہ کیا اور دنیا کی نعتوں سے تم کو فحروم کیا اور آخریت كا عذاب الك دبا اب بتلاق كم اس سع بره كركبا دستنى بوك الغرض تعالى سف تنهاري غذا ہ عداب، سب رہا ہے۔ بعدر مرا سے بدست رہا کے دو بھیٹر کی قسم سے بعنی نراور مادہ اور دو بکری کی قسم سے بعنی نراور مادہ اور دو بکری کی قسم سے بعنی نراور مادہ اور دو بکری کی قسم سے بعنی نراور مادہ اور ان سب کو الٹرنے تمہارے بیے صلال کیا اے بنی آب ان کا فردن سے پوچھیتے تو سہی کہ بتلاؤ؟ کیا الٹرنے دونوں جانوروں کے مزوں کو مرام کیا ہے بان کا فردن سے پوچھیتے تو سہی کہ بتلاؤ؟ کیا الٹرنے دونوں جانوروں کے من فرحام کیتے ہیں یا یا دونوں کی ما داؤں کو حرام کیتے ہیں یا دونوں کے کل مزحام کیتے ہیں یا دونوں کے کل مادہ مرام کید ہیں بااس ہے کو حرام کیا ہے جس پدونوں ماداؤں کے دحم بعنی بیا ہے جس کو دونوں ماداؤں کے دحم اپنے المدر سے بہر دان مشتمل ہیں یعنی کیا وہ بچہ حرام ہے جس کو دونوں ماداؤں کے دحم اپنے المدر سے بہر دان مشتمل ہیں یعنی کیا وہ بچہ حرام سے جس کو دونوں ماداؤں کے دحم اپنے المدر سے

ہوتے ہیں مطلب برسے کر کیا خدانے پریٹ کے بچہ کو حرام مخبرا با سے خواہ نرہو یا مادہ مجھے اسسادہ میں یقینی باسنٹ کی خرد واگرتم اسس بات ہی سیحے ہوگر الٹر نے ان چینزوں سمو حرام کیا سیے .

اُمَّا اشْتَمَلَتُ عَلَيْهِ اَرُحَامُ الْأَنْسَبِيْنِ سِي سَرْكِين كِي اس قول مَا فَى الْمَا فَى الْمَا فَى الْمُعَالَى الْمُعَلَّمَ الْمُا فَعَلَى الْمُعَلِّمِ الْمُعَلِمِ الْمُعَلِمُ اللَّهِ الْمُعَلِمِ الْمُعَلِمُ اللَّهُ الْمُعَلِمُ اللَّهِ اللَّهُ الْمُعَلِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُعُلِ

ایک ہے تواس کی کیا شخصیص ہے اور تم بعض کو توام کہتے ہوسب کو حرام نہیں کہتے جب علت ایک ہے تواس کی کیا شخصیص ہوا ور کو گی حلال ہو (دیکھو تفنیر قرطبی صفح نظیر خان ن ایک ہے تواس کی کیا وجہ کہ کوئی حرام ہو اور کو گی حلال ہو (دیکھو تفنیر قرطبی صفح نظیر خان مرحم کے اس قدر تفصیل اور اس جو جو کہ اللہ تھا کا اس درجہ تعمیم سے مقصود مشرکین کے ردیں مبالغہ کرنا ہے کم اللہ تحالی نے ان سب انواع کو حلال کیا ہے پھر تم سے بعض کو سے ان میں سے بعض کو کو سے ان میں سے بعض کو کھوں کو

كيس حرام مهمرايا رتفسيرالي السعود دروح المعانى)

خلاصة كلام برتم المترتعب لأسف ان جا فوروں كو تنها رسے كھاسنے اور نفع سے سيے يبراكما كما قال تعباني وَانْوَلَ كَكُمْ مِنْ الْاكْفَامِ لَمَانِيكَ أَرُواجِ اوران السام سَتَتَكُمُ لَمُ میں سے اللہ نعب نانے کسی شتی کو حرام نہیں کیا مان کو اور ندا ک کا اولا دکو بلکہ سب کو بنی ہم سے نغع کے بید ایک کمان کو کھا ویں اور ان برسوار ہوں اور بوجھ لادی اور ان کادودھ بیتی اورط حط ح کے منافع حاصل کر بس پس اس کی کیا وجہ سیمے کم تم بعض جانوروں کوسمحرہ اورسائه اور وصيله تهرا كرحام قراد دسين مواود منتلت صدتون سي تحريم سك مرعى ہوادر ڈھٹائےسے ان جا نودوں کی حرمیت کو خدا کی طرفت منسوب کرستے ہویہ سک<u>ب دروی</u>ع بے فرد غ ہے کیا تم اسس وقت ما طریقے جب کر الٹرنے تم کو اس تحریم وتعلیل کا حکم دی تقاً یعنی تم کمسی نبوست اور وح سے نوفاتل اورمعترونے نہیں جو یہ کہا جاستے کم اُلٹر تعبا کا سکنے بذربع بنی کے یہ حکم بھیجا ہے تو پھرتم کوکس طرح معلوم ہوا کہ بہ چیز حلال ہے اور یہ چیز حرام ہے کیا تم خود خداسے بالمشافریہ حکمسن کر آئے ہواورجس تم کو التدیہ حکم دے رہا تھا تو کیا تم اسس وفنت اس سے یاسس میٹھے تھے اور طاہرہے کہ یہ نا مکن ہے کیساس سے بڑھ کر کون ظالم سے جوالٹر پر جھوٹ با تدھے کھی نزکو اور کھی ما دہ کو حرام مخہرا کر التد کی طرف منسوب برکے تاکہ نوگوں کو بغیر شمقیق سے گراہ کرے بلے شک التر تعا کی ظالموں كو بلابيت بعني نوفيق نهيس دبياً جونتخص ظلم يركمر بسته موجاسة اور دلاتل واضحه سع آنكهيس بند کرے اُسے توفیق نصیب نہیں ہوتی

قُلُ الْجِلُ فِي مَا أُوْرِي إِلَى مُحَرِّمًا عَلَى طَاعِمِ لِيَطْعَمُكُ

تو كه بين نهين ياتا جس مكم بين مم محمد كو بهنجا كول بيبز ترام كمان ولك كوفوائكو

اللَّذَانَ يُكُونَ مَيْنَةً أَوْدَمًا مُسْفُوحًا أَوْلَحُمُ

کھاوے گریہ کم مردہ ہو یا اہو بھینک دینے کا یا گوشت

خِنْزِيْرِ فَإِنَّهُ رِجْسُ أُوفِسَقًا أَهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهُ

سور کا سمہ وہ ناپاک ہے یا گناہ کی چیز بس پر بکاراالٹرکے سوا سمی کانام

فين اضطرَّغيرُباية ولاعادٍ فإنَّ مَ بلكَ عَفُورٌ

بھر جو کوئی عاصر ہو نہ زور کرنا نہ زبادتی توبنیرا رب معاف کرنا ہے

کی سیمی سے ان کیات بیں اُن حام چیزوں کا ذکر سے بین کو مشرکین عرب صلال سیمی خواد کی استے کہ دہتے کا ان چیزوں کی حرمت کی السرے نزدیک وہ چیزیں حرام ہیں چنا ہجے فرمات میں آپ اُن سے کہ دہتے کا ان چیزوں کی حرمت کی خوات منسوب کرتے ہو ہیں اُس و جی ہیں ہج جمعہ ہر کی گئی ہے ان بیں سے کسی پینز کو بھی کھالے والے بر جواسے کھا وسے حرام نہیں پانا خواہر و کی گئی ہے ان بیں سے کسی پینز کو بھی کھالے والے بر جواسے کھا وسے حرام نہیں پانا خواہر و کی ہو یا خون ہو یا جو اس کے اجزاء بھی اور حرام ہیں اسی وجہ سے وہ سنجی الدین کہ ملائلیسے یا وہ گناہ کی جیز ہو

جی خبالتہ کے نامز دکیا گیا ہوس یہ ترب حام ہیں ادرتم ان چیزن کو طلال سیھنے ہوگذشتہ آیات ہیں یہ بندایا تھا کہ شخیل و تعربم سے ہارہ ہیں ہو اہل جا ہمیت سنے طریقہ اختیار کردکھا ہے وہ غلط ہے تربرت کا بھوست صرف وحی سادی ادر مشرع نبوی سے ہونا ہے مجھ پر جو دحی خداسنے نازل کی ہے۔ اس ہیں سواتے چار چیزوں کے اور کوئی چیز حرام نہیں وہ چارچیزی یہ بہی مردار بہتا ہتوا خون ، تقور کا گوشت ، و جانو پیرائٹرے نامزد کردیا گیا ہو۔

اس ایت سے اور مورہ شخل کی آیت سے یہ معلم ہوتا ہے کہ صرف بہی جار اور بہتنا ہوا خون اور سور کا گوشت اور غیر اللہ کے نامزد سردہ جانور مالائکہ مشربیت ہیں اور میں بہت سی چیزیں حرام ، ہیں مشالاً شراب اور پیخانہ وغیرہ وغیرہ اور امادیث ہیں ان چار چیزوں کے علاوہ اور بہت سی چیزوں کی حرمت کا ذکر آیا ہے مشلاً بالتو گدھا اور کچلیوں والا در ندہ بین اسس آیت سے جو حصر سجھا جاتا ہے اس سے کیا معنی ، ہیں .

ضلاصة كلام يركم اسس آببت بين حلال اور حرام جانورون كامستلربيان كيا بيا ہے ۔ باقی مطلق ناياک اور گندی چيزوں کی حرمت کامشلہ دوسری جگہ بيان فرمايا گئما قال نقائی بيُحِلُ كُومُ القَيْبَاتِ وَيُحِرِّ مَوْ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِتَ وَعَيْدِ ذَلِكَ مِن المَيَات بِس سَرَاب اور بيشاب و عِيْرِهِ فَهَاسِت سے جانور جن کی حرمت کا ذکر مدیث بین العرض یہ سب چیزی حرام بین چھر بھی شریعت نے ان بی اتنی آسانی رکھی ہے کہ جو شخص فاقہ اور بھوک کی وجہ سے ان حرام چیزوں کے کھاسنے کی طرف جبور اور مفطر ہو جا ہے کہ جو شخص فاقہ اور بھوک کی وجہ سے ان حرام چیزوں کے کھاسنے کی طرف جبور اور مفطر ہو جا ہے کہ خرطیکہ وہ طالب لذت نہ ہمو اور مفدار ضرورت و حاجت سے کی طرف جبور اور مفدار ضرورت و حاجت سے کی طرف جبور اور مفطر ہو جا ہے کہ انہی حالت بین ان حرام چیزوں بیں سے بقدر سیّر دمی کھا بینے کی بین کی میں ان جیزوں بی کا دیا ہم بیان ہے کہ انہی حالت بین ان چیزوں بی کہ انہی حالت بین ان چیزوں بی بین کی جیزوں بی کی دور کی دیا ہو ان جیزوں بی کہ انہی حالت بین ان چیزوں بی کی دور کی دو

سے کھا نا حرام نہیں رکھا مطلب یہ ہے کہ بونٹخس مجبوری کی حالت ہیں بقدرمنرورن ان حرام چیزو ں میں سے کھاسلے تواس سے موّا خزہ نہ ہوگا ان آیا سن بیں اُل پیبردں کو بیان کیا جن کی مرمست اصلی ہے ایب ایم زوآ بات بیں اُن چیزوں کا بیان کرنے رہیں جن کی تدمیت اصلی نہیں بلکہ عارضی اور وقتی بھی یعنی بعض چیزی وقتی مصلحت کی بنار پرعارضی طور پر بعض قوموں پر مرام کی گئیں تلا یهود بر اُک کی مشرار نوں کی سنرا میں اوسٹ وغیرہ حرام کر دیا گیا ہونا سبحہ فرماستے ہیں اور بہور اول پر بتم سنے ہرِنا فن واسلے جانور کو قرام کیا نفاجیسے اوشٹ اور مشتر مرغ اورمرغابی اوربطخ وغیرہ اور گائے اور مکری کی قسم میں سے ہم سفران پردونوں کی چرمیاں حرام کردی تھیں مگر دہ چربی حرام نہیں کی تھی جو اُک دونوں کی بیٹھوں یا آئتوں کونگی ہوئی ہویا وہ چربی جوائش ہڑی سے مگی ہوتی ہو باتی اسکے سواسب پر بی ترام عتی یہ ہم نے انکو ان کی سرکتری كى مسراً دى تنى يونى يرجيزي فى حدذات صلال وطيب بي مكريهودى نا فرمان اورشرادت كى وجهي ہم نے پہیزی خاص طور پرصرف پہو دپر ترام کیں تاکہ ان ہر دائرۃ رِزن تنگ ہوجاستے ورنہ پہیڑی نی نفسہ قابل نتحریم نہ تقیق صرف عارضی طور پر بہودے تن بین حرام کی گیتی اورسے شک ہم سچے بین بعنی اسے مشرکین حرمست سے با ہب بیں نہا را قول با لکل غلط ہیے اور ہم سیے ہیں حرمست کی ' اصل حقبقت پرسہے جوہم سنے بیان کی اور بنی اسرائیل کا پیر دعویٰ کہ پیر چیز بن حضرست ابراہیم اور نوح علیهما السّلام کے زمان سے مستمرطور پر حرام چل آرہی ہیں بالکل غلط سے بہی یان ایسے اللہ کم اُن بیں سے کو تی چیز عہدا براہیمی بیں حرام نہ نکی یہودگی نافرما بنوں کی وجہ سے یہ جیزیں ان بر مرام بموتين كما قال تعالى فَهِ ظُلْمِ مِنْ الَّذِينَ هَادُوُا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتُ لَكُمْ وَيِصَدِهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللَّهِ كَيْنَاقًا.

فلاصة كلام به كه به چيز عادَضي طور بريهود سبے بهبود پر حرام كيكيں تھيں اور وہ تحريم اسامنوخ

ہو چکن سیسے ۔

بن اسے بن اگر یہ مشرکین آب کو اس بیلے جھٹلا بین کم ان پر عذاب کیوں نہیں نازل ہونا نذ آب ان کے جواب بی کہدینچیے کہ تمہاداً پرود دگار بڑی وسیع رحمت والاسے اور بڑا صلیم اور بردبادسے اس بیلے وہ کفراور نکذیب پر فوراً سنرا نہیں دیتا تم خداکی اسس ہملن سے من سمجھنا کہ ہم مجرم نہیں اور ہم سے عذاب ٹل گیا اور اس کا عذاب اور قہر جب نازل ہوتا سے فو وہ مجرم لوگوں سے مثلتا نہیں بینی تم السرے علم اور رحمت سے اب نک نیچے ہوتے ہی یہ مذجا لوک عذاب ٹل گیا ۔

سيقول الزين التركوا لوشاء الله ما الربي على المرك ما الربي على المرك المرك الربيد على المرك الم



## مشكين عرك إبني تنزك ورغو دسماخة متحريم كصنعاق ابكت اورائسكا

قال الله نعالىٰ سَيَقُولُ الَّذِينَ اَشُرَكُوا كَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اَشَرَكُنا.. الى ... وَهُمْ يِرَيِّهِ مُ كِعْدِلُوْنَ ا ربط) اہل باطل کا طریقہ بہسہ سے کہ جسب دلیل اور برہان سے عاجز ہموجائے ہیں تو ہریکے دحرمی کھیا سکتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ہم کیا کریں اگر حداکو ہماری ہداست منظور ہوتی تو ہم ہراست پا جانے لہٰذ ی تعبا لیٰ اہلِ باطل کی اس ایٹری جست کو نقل کرسکے اسکا رد فرماسنے ہیں کہ بہمشرکین عرب عنقر بب ابسا کہیں گے کہ اگرالٹرچاہتا تو ہم اور ہمارسے بایب دادا مثرک نہ کرستے اور مزہم کر چینزگواز خود <del>دام کرست</del>ے مطلب بہ سیے کہ اگر ہما رہے یہ کام خدا کو نا پسند ہوستے نو خدا ہم کو یرا فعال کرسنے ہی نہ دیتا ہیں جیب وہ ہما رسے اور ہما رسے ان افعال سے درمیان حاکلٰ نہ ہوا تومعلوم ہوا کہ ہمارے یہ افعال ضراکو ہسندہیں حق تعیا بی اُن سے اس مشبہ کو لقل کرسے اس کا جواب دسینتے ہیں وہ ہرسے اسی طرح انگلے کا فروں نے ہما رسے پیمنروں کی تکذیب کی اور ان کو جھٹلایا مطلب یہ سے کہ یہ مکذمیب کھ انہی پرموقون نہیں ان سے پہلے لوگ بھی اسی طرح انبیاتا کی نکذبیب کرسنے استے جیب پیغمبروں نے اپنی امتوں کو کفراور شرک سیے منع کیا اور یہ بتلایا کم الٹر تعالیٰ سنے کفرا ور مشرک کواور این قبا کتے کو مرام کیا ہے اور برا ہین عقلبہ اور نقلیہ سسے توجیدکو ٹا بمنٹ کر دیا تو ان لوگوں سنے بھی پہلوں کی طرح بہی کہا کہ اگر المٹرچاہتا تو ہم مشرک نه کرستے اور سران قبالتے سکے مرتکب ہوستے اور وہ لوگ برا برا بنی اسی تکذیب پرخام رسیے اور برسمجھتے رسیے کہ ہما را یہ کفراور مشرک الٹرکے نزدیک پسندیدہ سے غرض یہ کے وہ اپنی اسس تکذیب پرجے رہے یہاں بک کم انہوں سنے اس تکذیب پر ہما رہے عذاب کا مزہ چکھا یعنی ان کی اسس نکزیب کا نتیجہ یہ ہوا کہ ان پر ہمارا عذا سب نازل ہوا اور مشرک کی ان کو سنرا ملی اور انبیار کرام کے وعدہ اور بیٹین گوئی کے مطابق ان پرعذاسی نازل ہوا جس سے انبیار کرام کے قول کی تصدین ہوگئی اُس وفست اُن کی سمھے ہیں یہ آباکہ ہمارسے ہوا فعال السُّرنعالٰ کے نزدیکہ نا پسندیدہ ،ہیں اگر ہمادسے بہ افعال خدا سے نزدبک ہسندیدہ ہوستے تو الرُّرنغسا ہی ہم کوعذاب تا پسندیدہ بین اگر ہمارے برامان صراحے مردبیب بسندیدہ وسے و اسر سب نام وعداب کامزہ نہ جکھاتا اور نہ ہم کو بلاک کم نا اور نہ ہما رسے مقابلہ بین ا چینے دسولوں کو غلبہ دینا اور نہ بہا رسیے کم منزا تو جم ہی کو ملتی ہے۔

بیغمبروں کے ہاتھوں ہم کو ذلیل وخوار کرنا اور ظاہر سبے کم منزا تو جم ہی کو ملتی ہے۔

شاہ عبدا لقادر صاحب فرطستے بین کا فروں کا سنبہ تھا کہ اگر ہما رسے کام الند کو لیند نہ ہو سنے تو ہم کو کر سنے نہ دیتا اس کا جواب فرما یا کم اگلوں کو گناہ پر کبوں پکڑا معلوم ہوا کہ دہ بھی ایک مدن (تک ) نابل ند کام کر نے نے اور الند نہ بکڑتا تھا آخر بکڑا" (موضح القران) فراتعانی نے انبیائزی تکزیب کے بعد قورًا ہی اُن پر عذاب نازل نہیں کیا بکد اُن کو مہلت دی اور باگ ڈھیلی چھوڑ دی کہ شابیر منبعیل جاتی آخوجب ایکے جم کا پیمان لربز ہوگیا تواعی کڑا اور عذاب کا مزہ ججھا یا کہ عذاب ایسا ہوتا ہے اصل عذاب اور لیوا عذاب کو تھوڑا سامزہ چکھا یا جا رہا ہے یہ نادان خدا تھا ہوگا اسس وقت تو صرف آئندہ عذا ہے کہ مقوڑا سامزہ چکھا یا جا رہا ہے یہ نادان خدا تھا لی اسس مہلت اور صلم اور بردیاری اور پہنم پوشنی سے مزہ چکھا یا جا رہا ہے یہ نادان خدا تھا لی اسس مہلت اور صلم اور بردیاری اور پہنم پوشنی سے برسیمے کر خدا تھا لی بران کا معداب نازل ہوا اور اس جم کر منزا ملی تنب آئکھیں کھلیں کہ ہم تو مجر منظر خدا تھا لی کہ برافعال کرتا ان نادانوں کی لظر خدا تھا لی کہ برافعال کرتا ان نادانوں کی لظر خدا تھا لی کہ برافعال کرتا اور ان بران کا مجھا ہوا علما نکا اور انبیار کرام کا فرایا ہوا تی اور صدی نکلا خدا کے اور میں برافعال خدا کہ برافعال خدا کہ برافعال خدا کہ برافعال خدا کہ برافعال کے نزدیک ناپسند بھو جہمل بلکہ دھوکہ اور فریب نفس تھا بسا او قاست حکومت کسی باغی اور مجرم کو یا وجود اطلاع کے اور جہمل بلکہ دھوکہ اور فریب نفس تھا بسا او قاست حکومت کسی باغی اور مجرم کو یا وجود اطلاع کے اور کی حکومت کسی بائی و دیے دین اور کیجھ دو ذرکیہ کسیم مصلحت کی بنام پر بہلے ہی دن پھائسی نہیں دے دین اور کیجھ دو ذرکیہ کسیم بھوڑ دیتی ہیں مصلحت کی بنام پر بہلے ہی دن پھائسی نہیں کرتی تو کیا حکومت کی نظر بیں یہ نعل جمرم بی نہیں کرتی تو کیا حکومت کی نظر بیں یہ نعل جمرم بی نہیں ۔

اسی طرح خدا دند احکم الحاکمین کا کافروں کو آنبیام کرام کی تکذیب پر فوراً ہمی مذکر نااس امری دلیل نہیں کہ خداسے کزدیک کفراور شرک کوئی جرم نہیں حکومت کا مجرم کو ڈھیل دینااور فوری طور پر مذبکر ناقا نوٹا یہ کسی فعل سے جوازی دلیل نہیں ہوسکتی جست اور دلیل حکومت کا

وانون سے فافون جس جیز کو منوع قرار دیگا دہ جرم ہوگا .

دلیل بیش کرسکتا ہے۔ اب اس کے بعد مشرکین کے ائس فول کا دوسری طرح سسے رد کرسے نے ہیں اے بنی ! آپ ان سے جواب ہیں بر کہتے کر کیا تمہارے پاسس اس باسٹ کی کوئی دلین ہے کہ المٹر نمہایسے مشرک اور

اس تحریم سے داخ<u>ی سیم اور تمها</u>رسے پرافعال قبیجہ المٹرسکے نزدیک پسندیدہ ہیں اگر تمہارسے یاس کوئی علم <u>سے تونم انس علم کو ہمارے سلمنے نکا لوا ور ظاہر کرو</u>اور پیش کرو علم سےمراد دلیل عقلی اور وحی اس نی سیے مطلب یہ سے کہ اگر تہا دے یاس عقلی یا نقلی دلیل اسس یا بت کی ہوکہ التُدنع إلى تبهاري سيرك سي واضي سي تواسس كوبهما رسد سامين كالوبهم بهي تودكيمين كرده كبى دلبلسى حمر اس دعوسى بى محض كمان اور خيال برجل رسبى موكوئى دايل تمهارسى ياس نہیں اور تم رنزا جھوسٹ یوسلتے ، بو کم الٹر تہا دسے مشرک اور فیا کتے سسے راصی سے پس اہ<del>ے۔ اُن س</del>ے کہدی<u>ہے</u> کہ الٹرہی کی دلیل محکم سیے اور اسس کی جست پوری سیے اور تمہاری دہیل لغو اور مهمل سبے اس سیا کہ جست بالغہ اللہ تعالیٰ کا حکم سبے بس چیز کا وہ اسر کرسے وہ بسدی سبے اور بس سے وہ منع کرے وہ بری اور ناپسندیدہ سے اسٹیار کے من و قبع کا معیار اسس کا المرونهي سيع جس چيز كا وه المرصا در كرست وه چيز خداسك نز ديك مستحن اور لېسندېده سيسه اور جس چیزسسے وہ نہی لیعنی ممالفست کرے وہ تبسیح اور نابسسندبدہ سے ضلاتعالیٰ کی قدرست اور مثیت کو افعال کے حس دقیح کامیبارنہیں بنایا جا مکتا اسس بیلے کماس کی فدرست کا ملہ اور مشیست شا مر شرخیرومشرکوشا مل اور متنادل سب عالم کی کوئی ترکست اور سکون بخیرای کے إداده اورمشیست کے ممکن نہیں اِنسس کی قدرست اورمٹیسٹ تمام اضدا دکوماوی سے مشیخا س الَّذِي خَلَقَ الْمُرْدُوا يَحَ كُلُّهَا الْخِعطراور كلاب، بيخانه اود بيشاب، طهارست اور خاست نوراورظلمت ابمان اور كفر براببت اور صلالست ادرمعا دست وشقاوت وغبره وغيره عالم بي بو کھے بھی رونما ہور ہا ہے وہ سب اسس کی قدرست اورمشیست سے ہورہا ہے جس کو اجابت سے وہ عزست دبتا ہے اور جس کو چا ہتا ہے وہ ذلسند دبتا ہے بس سمع لو کروہ فَعَالٌ لِمَا يحريك أكرجا بتاتوم مسب كوبدايت اور توفيق دسي ديتا بدايت اور ضلالت مب اسس کے اختیار بی سے بیکن اسس کی مشیست یہ سے کر کھ لوگ ہدا بیت بائیں اور کھ گراہ ہوں جنست اورجهنم دونوں ہی آباد ہوں وہ سبب کا رُدًّا ف سیے اُسَ کی دوزخ سے شیے بھی اپندھی وركار ﴿ كُمَّا قَالَ تَعَالَىٰ كَلَقَدُ ذَرَأُنَا رَاجُهُمَّ كَيْثِينً إِنِّينَ الْجِينَ وَالْحِرْشِ الَّايِنَ اس کی مشیست اور حکمت کا نشایر سے کہ اس کارخانہ عالم بیں نور ہدایت بھی ہواور کفر کی ظلمت بھی ہو۔ بیخا نہ اور پیشاب بھی ہو عظراور گلاب بھی ہو کصا قال تعالیٰ ھُئے الَّذِی خَلَقَامُور کی

کی ایک نعمت ہے اس کو اسے فزانہ کا اختبار ہے جس کو چلہے اس بی سے کھے دبیدے اورجاہے نہ دے اس مالک مطلق پر نہ کس کا کوتی حق سے اور نہ کوتی قرضہ سے وَاللّٰهُ کَ يَحْتَكُنُّ بِرَحْمُنِهِ مَنْ يَنْسَاءُ وَاللَّهِ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيْرِ جو ديرے وہ اس كا فننل سے اور جو نہ دے وہ اس كا عدل سبع غرض يه كه كفر اور مِشْرك اور أسلام اور توحيد بُرِي اوراچى سرنسم كى جينري أسكى منيدت سے ہوئى ہيں بركسے مكن سے كماس مليك تقدر كى سلطنت يى كول جيزاوركولى فعل بغیراس کی مشیب سے ہوجا ہے ہاں یہ ضرورہ کے کراسس کارخانہ عالم بی جو مختلف اور متضاد چیزوں كا جموعها اس ين جواچى جنرين بن وه اس كے نزديك بينديده بن اور برك جينري اسے نا پرندہیں سب کومعلوم سے کہ اس عالم ہیں مختلف اعمال اور مختلف افعال اورمنت اعمال اور نظریات موجود بین کیا ان سب کے متعلق یہ کہا جاسکتا ہے کم خلاکے نزدیک خوسس اخلاقی ا وربدا خلاقی اور نیکو کاری اور بدکاری اورا مانت اور خیبا نت نکاح اور زنا سب سی پسندیده پی ؟ یں سرکام اس کی مشیبت سے ہونا اس کی دلیل نہیں کہ وہ کام اس کے نزدیک پسندیدہ مجی سہتے معلق بواكم النرك اداده اورمشيت كوكسى فعل كي جواز اوراستحسان كى دليل بنانا قطعًا غلطب جست بالغربعثست رُسُلُ اور كرتب مُنَزَّرُ له بين جن سيع الشريح احكام اورا واسرا ور نوابي كاعلم ہوتا ہے اور اگر كفر اور مشرك كيم سخن بونے كي بى دليل سے كه اگر خدا چاہتا توہم مشرك من كوستے تو پھرمسلانوں سسے کیوں مزاحست کرستے ہومسلمان بھی یہ کہہ مسکتے ہیں کہ اگراسلام اور توجید ضداکے نزدیک بسندیدہ نرہوتی توہم مسلمان اور موحدنہ ہوستے اور نہہم تم سے جہاد وقتال سمهت بنده کوچاہیتے کہ اسپینے افعال اور اعمال سے بیے خداکی مشبیت اور ارادہ کو بہا نہ سنہ بنائے بلکہ اس سے مکم اور قانون کا اتباع کرے مکم اور چینر سے اور مثیبت خدا وندی اور پینر ہے خدا کی مشیبت کاکسی کوعلم نہیں وہ سرر مکتوم سے البتہ الطرکا حکم پیغمبرول کے ذرایببندوں كو بهينج چكاس براسس مے عكم كا اتبائع لازى سے المدنعان في رسول بيسجد اور ستابیں نازل کیں اور احکام سے بندوں کواگاہ کیا اور بندوں کواکن کے سمجھنے کے بلے عقل دى اوران كے كرف كے ليے قدرت اورا ختيار دے ديا بے نك اگر خلا جا ہتا توسب راه را مست پر اجائے یکن انٹر یہ چا ہتا ہے کہ لوگ اپنے ادادہ اور اختبار سے راہ رامت پر آیں اس طرح اسٹر نعائی کی جست بندوں پر پوری ہوگئی اور الزام قائم ہوگیا اب تم ان الغو حیلوں اور بہانوں سے عذاب الہی سے پرسے نہیں سکتے ہلندا تم کو چاہیے کہ اپنے کفراور بشرک اور گراہی کی نا وبلوں کو چھوڑ واور اپنی گراہی اور ڈھٹا کا کو خدا نعالی کی ناراحیٰ کی علامست ما نواور سمع كرالترتعال نے تهاري ہداست اور توفين كا ادادہ نہيں فرمايا وہ الكرتم سے راضى ہونا تم كو ہدا بت اور توفيق كى دولت سے سرفراز كرتا تمهارى ضد اور

ہمٹ دحری اس کی دلیل سے کہ خواکا ادادہ تہا دے ذلیل کرسنے کا سے ادباشی اس امر کی دلیل ہے کہ الٹرتعالیٰ سنے اس کے ذلیل کرسنے کا ادادہ کیا سے خلاصۃ کلام یہ کہ تہادا کو اور مشرک اس بات کی دلیل بات کی دلیل نہیں کہ الٹرتم سسے داص سبے بلکہ تہادی یہ گراہی اور ہمت دحری اس بات کی دلیل سے کہ الٹرتعا کی سنے تنہاں ہدایت کا ادادہ نہیں فرمایا اُولِیک الَّذِیْنَ کُوْ یُرِدِ اللَّهُ اَنَ یَکُولِیکُ اللَّهُ اَنَ یَکُولِیکُ اللَّهُ اَنَ یَکُولِیکُ اللَّهُ اَنْ یَکُ کُولِیکُ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اِنْ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اِنْ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اِنْ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اللَّهُ اِنْ یَکُولِیکُ اللَّهِ اِنْ اللَّهُ اَنْ یَکُولِیکُ اللَّهُ اِنْ اللَّهُ اَنْ اللَّهُ اِنْ یَکُ کُولُولِیکُ اللَّهُ اِنْ اللَّهُ ا

اب اس کے بعد اُن سے دلیل نقلی کا مطالبہ کیا جا تہہ کہ ایٹ اُن سے یہ ہمدیکے کہ ایت گواہوں کو لاؤ ہو بہ گواہی دب کہ الطر تعب کا ان کے دو برو ان مذکورہ بیزوں کو مرام کیا ہے اس بی اشارہ اس طف ہے کہ اُن کا یہ تحریم کا دعویٰ ابنی طف سے ہے اس کے منعلق ان سے باس کوئی گواہ نہیں اور واقعی لیسے گواہوں کا دستیا ہے ہونا قطعًا نا ممکن اور محال ہو بہ گواہی دی کہ الشر تعب اللہ سے بھو اُن گواہی دی کہ الشر تعب اللہ بالفرض والتقدیر کھھ نادان اور جھوٹے اور گناخ بلطر تعصیب جھو فی گواہی دیت پر آمادہ ہوجائیں تو آپیہ برگر ان کے ساتھ گواہی نہ دیمجے بعنی اُن کی تصدیق نہ کیجے کہوں کے دو برو فدا تعبان سے یہ کہا کہ یہ چیزی اور بلاھے پیلا سنہ جھوٹے ہیں وہ کون ہے کہ بس سے دو برو فدا تعبان سے یہ کہا کہ یہ چیزی حرام ہیں اور اُن کا کہ کہ اور بھرائی اُن کوگوں کی تواہشوں برخ مرام ہیں اور اُن کوگوں کی تواہشوں برخ مرام ہیں اور اُن کی تعدی اُن کوگوں کی تواہشوں برائی تو تو اُن ہوں کو تا تو تا ہو تھوں کی تعدی ہو کہ تا تھو تھوں کی تعدی ہوں کی تعدی ہو تا ہو

جرم بی پکڑا اور بلاک کیا تب معلوم ہواکہ ان کا یہ دعوی کہ ہم جبور بیں بالکل غلط ہے اسس بیے کم (اول) تو یہ کر التد تعالیٰ طالم نہیں کر بے وجدا ورسیے قصور لوگوں کو پڑسے اور ہلاک کرسے التد تعالیٰ اس سے منزہ اور پاک سے کم بندہ کو کسی فعل پر مجبور کرے اور چھراس سر اس کو سنرا دے (دوم) مركم اگرب لوگ مجبور موستے توعذاب ديكھ كر توب كيوں كرستے اور خداسے يہ وعدہ كيوں كرية كداگر بم كومعافی دے دى جاستے نواتندہ ہم كفراور مشرك مركز سے گذمشنداعمال سے توبہ اور ائندہ سے سے اُن سے سرک کا دعدہ تو اختیاری ہی امور بیں ہوسکتا سے نہ کہ اضطراری امور بن اگریہ وگ گذشتہ کفراور منزک بی مجود من تو چھریہ کہنا کہ ہم آیندہ سے بیے سیحی توب کمیتے ہں کہ اب کفروشرک نہ کو بی سے بالکل غلط سے جس جینر بی انسان بجور ہواس کے منفلق وعدہ کرنا بالكل غلط بهد خوب سمهولوكم الشرنعالي في بنده كوا ختيار عطاكيا بهدكم اسبني اراره اور اختيار سے افعال کوسجا لاسکے اور ان امور بیں المتاری مشیست بندہ کے ارادہ اورمشینت کے تابع ہوتی ہے بندہ جیسا ادادہ کمزنا ہے الٹرک مشیت بھی اس سے موافق ہوتی ہے گربعض مواقع بیں انٹرکی مشبیت قاہرہ ہوتی ہے کہ بندہ کے ارادہ اورمشبیت کے خلافت ہوتی ہے تو ایسی صورت بیں بدهسے عذاب دفع ہوجاتا ہے اس بے کراس صورت یں بندہ جما دلا یعقل کی طرح ہوجاتا ہے اور وہ اپنی حرکات وسکنات بی شجرو حجرک طرح مجبور ہونا ہے مثلاً کوتی شخص خود آپنے سوجهت سے گرا داوے باخود کنویں بی کود پڑے تو پرشنص مجرم سے اور قابل ملامت سے کیونکہ برائسس کا اختیاری فعل ہے اور اگر کسی کا قدم پھسل جائے اور چھت سے گرجاتے یا ہے اختیار پیرچسل جانے سے کنوی یں گرجاتے اُو وہ معذور سے کیونکہ اسس گرنے ہیں اسس کے ارادہ اور اختیار کو دخل نہ نفا اور اہل عقل کے نزدیک ان دونوں صور تورہے ہیں

فرق ظاہرہے۔
رہی فدا تعالیٰ کی مثیبت اوراس کی تقدیر سواس کا کی کوجی علم نہیں المنہ تعالیٰ سنے اپنے اللہ تعالیٰ کی مثیبت اوراس کی تقدیر سواس کا کی کوجی علم نہیں دیا کہ اس سنے نقدیر علم وحکمت سے ہرچیز کو تقدیر ہیں لکھ دیا ہے مگر کسی کو یہ پتر نہیں دیا کہ اس سنے المنہ دنیا ہیں کا دوبار کرنے کے لیے اس نے بندہ کو قدرت اورا فتیار عطا فرمایا ایک بندہ اس فدا دا د قدرت وا فتیار سے ابنا کام بھلا سکے اور وی اور باطل ہیں فرق کرنے کے لیے بیٹم ہوں کو بھیجا جن کو وی اور کے بیٹم ہوں کو بھیجا جن کو وی اور المهام کی دولت کے علاوہ ایسی عقل کا مل عطا فرمای ہو حقرا عباز کو پہنچی ہوتی تھی اور اُن کے المهام کی دولت کے علاوہ ایسی عقل کا مل عطا فرمای ہو تربی اور کو نسی چیز مرضی المہی کے مطابق ہے اور کو نسی چیز مرضی المہی کے مطابق ہے اور کو نسی چیز مرضی المہی کرمے تم کو بتعلادی گئیں ا ب ایمان اور معالی دونوں تمہارے سامنے دیکھے ہوئے بیں اور تمہاری عفل ادرا فتیاد کی کفر اور گلاب اور پیشا ب دونوں تمہارے سامنے دیکھے ہوئے بیں اور تمہاری عفل ادرا فتیاد کی کفر اور گلاب اور پیشا ب دونوں تمہارے سامنے دیکھے ہوئے بیں اور تمہاری عفل ادرا فتیاد کی کورٹ کورٹ کی کر کے تم کو بتعلادی گئیں اور بیشا دی کارٹ کی کورٹ کی کارٹ کی کورٹ کی کی کی کورٹ کی کی کورٹ کی کو

آزمانش سبے کہ تم کس کو اختیار کرتے ہولیں اگر کوئی بدعقل سجائے عرق گلاب کے بیشا ب پی جائے اور ہوائے اور ہوائے بین بین ہیں کہ اس سے بین اس کے خلاف کیسے کرسکتا ہوں کوئی ادفاعقل ہوں خدا سنے جومیری تقدیر بیں نکھ دیا ہے بین اس کے خلاف کیسے کرسکتا ہوں کوئی ادفاعقل والا بھی اس دلیل کو قبول نہ کرے گا اس بیے کہ اللہ نعالیٰ کی جست بالغہ موجو دسے بعن خداداد قدرست واختیار اور خداداد عقل و تعور موجود سے اور سامنے ہے اور اس کی مشیست اور افتر برا مربع بین اور مربع بین کی مشیست اور افتر برا مربع بین سے اس کا کسی کو بھی علم نہیں اور مربع برآل (نبیا مراح کی نمیخیں اور ہرا نبیب کہ یہ جیز پسندی ہیں ہیں اس پر الماد کی جست بوری ہو جی سے اس کے بعد اور بہر بین اس پر الماد کی جست بوری ہو جی سے اس کے بعد بھی اگر کوئی بدعفل گلاس کو چھوٹ کہ پیشا ب پینے گئے قریبی کہا جاتا ہے کہ یہ شخص المشد تھا کی ہداست اور قوفیق سے فروم ہے اس کا میں طرح کس کو اور گراہی کو اختیار کرنا اس بات کی علامت کی ہداست اور قوفیق سے فروم ہیں دکھی گئی .

ضلامتر جواب اورم بینک ہر پینک ہر پینز فراہی کی مثیت سے ہموتی ہے مگراس کی تقدیر ملاحتہ جواب اورم بینت کا کسی کو علم نہیں البتہ خدا تعالیٰ نے بندہ کو حق اور باطل بیں فرق کرنے سے عقل اور شعور عطا کہا ہے اور فعل اور عمل سے بینے قدرت اوراختیار بھی دیا ہے جسے وہ اپنے موقع اور محل پر استعمال کرسکے بس جو شخص اس خدا دارعفل وشعوی قدرت اوراختیار کو اپنے موقع اور محل پر استعمال نہ کرسے اسس پر الشر تعالیٰ کا الزام اور ججت پوری ہور ختی اور اختیار کو اجود عقل اور شعور سکے اور یا وجود عقل اور شعور سکے اور یا وجود قدرت اوراختیا دے اور یا وجود عقل اور شعور کی نصبحتوں اور ابتری سے در کیمونی نفسہ کی بر صالا جی

## فائده بطاعت ومعصيت كي حقيقت

طاعت اورمعصت بر دونوں لفظ آبس بیں ایک دومرے کی نقیض ہیں طاعت کے لغوی معنی منابعت اور بیروی کے بیں اورا صطلاح شراجت بیں حکم خدا دندی کی تعبیل اور بیروی کا نام طاعت نہیں ان مطاعت نہیں مشرکین سنے بر سمھا کہ مشیب خدا وندی کی موافقت کا نام طاعت سے اور یہ غلطہ مشیب مشرکین سنے یہ سمھا کہ مشیبت خدا وندی کی موافقت کا نام طاعت اور مشیب اور مشیب اور مشیب اور مشیب اور مشیب اور مشیب اور حکم خدا وندی کی مخالفت کا نام طاعت نہیں اور حکم خدا وندی کی مخالفت کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیبت سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کہو کہ دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کہوں کو دی دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کہوں کو دی دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کہوں کو دی دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کا دی دو تر تر ق طاعت سے دور کا نام معیب سے یا ہوں کو دی دا تر ق طاعت سے خروج کا نام معیب سے یا ہوں کو دی دا تر ق طاعت سے دور کی دور کا تر کی دور کی کی دور کی دور کی کی دور کی دور کی دور کی دور کی دور کی دور کی کی کی دور ک

(بذا كلهُ توضيح ما قالية الاستناذ الامام عبدالفاسراً بغدادي في كتابها صول الدبن صاص سُسنا دوں اور شارڈالوہیں اولاد دینے ہیں تم کو اور اُن کو بے حیاتی سے کام سے جو کھلا ہو اس یں

على قال الاستاذ عبد القاهم البغدادي قال اصحابنا ان الطاعة هي المتابعة واختلف المتكلمون في حقيقتها فقالت القاربية انها موافقة الارادة وان كل من فكل مراد غيره فقد الماعه والمزمر الجبائ على هذا كون الباري تعالى مطبعاً لعبده اذ افعل مرادة فالكزم ذلك وكرّبته الامة وقال اصحابنا ان الطاعة موافقة الاصرفكل من احتل امر غيره صار مطبعا له وسئوالنا كبنا لبس بامو فلذلك لعريكن مطبعا لنا وان اجابنا فيها سالناه وللعصبان في اللغة معنيات احدهما معنى الذنب والحروج عن الطاعة الواجة والناتي الامتناع عن الشي والمعصية لقيق الطاعة تلوالنا المعصية عن الشي عن الشي عن الشي المعصية المعصية المعصية عن الماعة الواجة والناتي الامرانة المحددة الدمركة الكالم المعمدة المعالمة المعالى الدين صفح

<b>4</b> د <del>د د د</del> د		<del>~</del>
		<b>XX</b>
		総
綴	به لعلكمُ تعقِلُون ﴿ وَلا تَعْرَبُواْ مَالَ الْيَرْتِيمِ	叕
綴		<b>-</b> ₩
綴	شاید تم سبحصہ اور پاکس نہ جاؤ ینٹیم کے مال کے	綴
<b>X</b>		<b>-   23</b>   -
器	رِ إِلَّا بِأَلِّنَى هِي أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبُلُغُ أَنْنُكُ كُو أُوفُوا	缀
綴	ردربا دی رق است سی بینج است و او فوا	<b>X</b>
<b>XX</b>		1883
綴	مر بس طرح بهتر بعو جب مل وه بهنج ابن قرت كو اور بوري	
<b>₩</b>		<b>XX</b>
缀		$\bowtie$
錣	الكيل والبيزان بالقِسط لا تُكلِّف نفسًا إلا	缀
<b>₩</b>		<b>183</b>
綴	كروناب اور تول انصافت سے ،سم كسى ير وہى ركھتے ،بين جواسكو	<b>-</b>
KXT	وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمُ فَاعْلِ لُوا وَلُوكًانَ ذَا قُرْنَيْ	綴
錣	e uzul e iei eliza elakitateta zite ia luzue	缀
<b>XX</b>		<b>-</b>  \$33
$\bowtie$	مقدور سے اور جب بات کہو تو من کی کہو اگرچہ وہ ہو اینے ناستے والا	
傚		<b>-</b> ₩
綴	وبعهد الله أوفوا الخريكم وطهكم وبه تعلكم	<b>2</b>
X	ويجهرانك أوقوا ديكم وضيكم به تعلك	交往
<b>22</b>		<b>-</b> ₹2:
綴	اور المثركا قول يوراكرو يستم كوكه ديا سب شاير تم	
<b>XX</b>	تَنَكُرُونَ ﴿ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاخِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوكُمْ عَلَيْكُوكُمْ عَلَيْكُمُ وَكُولُمُ	<b>-18</b> 31
綴		- \$3
$\aleph$	المحاصرون فعوان هما الطرارعي مستعيما فالبحولا	ᄌ
<del>                                      </del>		<b>T&amp;</b> :
数	د جیمان رکھو اور کہا کہ یہ راہ ہے میری سبیدھی سواس پر چلو	_ <del> X</del>
<del>\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\\</del>	ولاتتبعواالشبل فتفرق بكؤعن سبيله ذيكم	
$\bowtie$	والانتبعة االشبار فتفتق بالدعن سرالانداراء	缀
綴	مرح مربور المعابل ومحران والمراحل مربيون والواعر	
	اور مت یعلو کئی را بین بھرنم کو بھٹا دیں گے اس کی راہ سسے یہ کہہ دیا	
		<b>-18</b> 33
綴	وَصَّلَهُ بِهِ لَعَلَّكُمُ رَبَّتُعُونَ ﴿ ثَيْنَا مُوسَى	綴
綴	وصيدريه تعدير تنفون الاشتراثيث موسي	缀
<b>XX</b>		<del>- XX</del>
缀	ہے تم کو نتاید تم بیکتے رہو یکھردی ہم نے موسی	綴
<b>XX</b>	10. 4 = 0 - 1 + 1 0 1 = 1 + 1 + 1 + 1 + 1 + 1 + 1 + 1 + 1 +	
器		缀
綴	الكِتْبُ تَمَامًا عَلَى الَّذِي آحُسَنَ وَتَعْضِيلًا لِكُلِّ	
<b>XX</b>	كوكتاب يورا فضار نبكر والبرير ادر سان سرحه به	一段
数	<u> تو کیا جب بورا عقل بینی واسلے بر</u> اور بیان ہر پیمیز کا	_\$\$
緻	2 4/ 7/ 204/4/ /2/ 194 2/2	綴
綴	سيء وهاناء وحدث العلقة القاءم القد	綴
怒	1. 370 Sast and 30 30 00 300	_XX
	اور بدامر سی اور جست خوان می اگر است این ایما با با	珱
器	ار ہم ایک	怒头
<b>XXX</b>		<del>????</del> ?
a - W.		



ے الٹر کی آبنیں اوران سے تمراو سے آ بتوں سسے ينظرون إلا أن تا کا ہے کی راہ دیکھتے ہیں لوگ مگر بہی کم ان پر آو

## يُومْرِيَالِي بَعْضُ إيتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا

# جس دن آوے گا ایک نشان بیرے رب کا کام نه آوے گا ایمان لانا مرد برام و در ایک ایک فیل او کسبت فی ایمانها کم تکن امنت مِن فیل او کسبت فی ایمانها

کسی کو جو پہلے سے ایمان نہ لایا عظا یا ایسنے ایمان یس کھے بنکی نہ

## خَيْرًا مُقَلِ انْتَظِرُوْ إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿

یقی تو کمه راه دیکھو سم بھی راه دیکھتے ہیں

## ببان اصول محرمات دربارة فوال افعال ونلقين مكارم اخسلاق ومحاس اعمال

قال الله تعالى قُلْ تَعَالَقُ اتُلُ مَا حَرَّمَ زُبُكُمْ عَلَيْكُمْ .. الى .. قُلِ انْتَظِيمُ فَا إِنَّا مُنْتَظِيهِ وْمَنَ ردبط) گذشته آبات بی جسب می تعالی کافرون کی مرام کرد، چیزون کو باطل کرچکے اور کھاسنے اور يست كم متعلق جوچيزى من جاسب السّر حرام نعين الن كا ذكر بعوچكا نواسب ان آياست بين أن حرام چیزوں کو بیان کرتے ہیں جوا قوال اورافعال سے متعلق ہیں ان آیتوں ہیں بالترنیب دسس چیزوں كو ذكر فرمايا جن بي المسرمعاسس اورمعادى صدبا حكمتين ركمي بن .

- ۱۱، فلا نعبالیٰ کے ساتھ کسی کو مشربک نہ کرو۔
- ، یں، ساں باب سے ساتھ سلوک اورا دسان کرو ادرائن کے ساتھ پڑائی پزکرو۔
  - ریں۔ اپنی اولاد کو فقراور تنگ دسنی کے خیال سے قتل نے کرو .
  - بسے جبابیوں کے فربیب بھی نہ جاؤ خواہ وہ ظاہر ہوں یا پوسٹ مدہ۔
    - ره، کسی کا ناحق خون سر کرو .
    - رد، یتیموں کے مال میں ناحق تصرف مذکرو۔
      - ، ۲، ناب تول بین کمی نه کمرو . د ۸، ناانصانی کی باست نه کهو .
      - نا انصافی کی باست نه کهو .
    - التُدك عمدكو بورا كرو خلافت عبدكوتى كام منكرو -

اس کے بعداجمالاً یہ ارشاد فرمایا کہ آ ہے ان مشرکین سے یہ کہہ دیسجیے کہ یہ میراطریقہ سے اورمبرا راسته سے جو بالک سیدها سے اس کا اتباع کردیہی خدا کے نز دیک پسندیدہ سے بھرا خیر میں تورست کا ذکر فرما یا کہ اس بی بھی اللّٰہ تعب الله سنے ہر چیز کی تفصیل کردی ہے اشارہ اس طرف ہے کہ جن چیزوں کی حرمت اوپر بیان ہوئی کھ مشربیت محدیہ سے ساتھ منصوص نہیں موسی عبرالت الم كى شريعيت بس بهى برجيزي حرام نفيس بكرنمام انبياع كى شريعتوں بي برجيزي حرام رسی، بی اور جواسس طریق مستقیم سے اعراض اور الخراف کرے وہ بڑا ہی ظالم سے چنا نبحہ فرماستے ہیں آپٹِ ان مشرکِبن سے کہدیجیے کہ تم ناحق خدا تعدائ پرا فترار کرستے ہوکہ خداسنے فلاں فلاپ پیز حرام کی سبے آؤ بی تم کو وہ چیز بی برطر مرسناق بن کو تمہارے دب سنے واقعی تم پرمرام مایا <u>ب</u>نے وہ چیزی یہ ہی ٰ داول یہ کم الٹر<u>ے ساتھ کسی چیز کو سٹر بیب مت عظم را</u>ز پس شرک*ی عما* حرام ہوا اور ( دوسرے) یہ کہ ماں باب مے ساتھ احسان کیا کر ولیس اُن سے بری طرح پیش ۳ نا حرام ہوا اور رتبسرے) یہ کہ ا<mark>بنی اولا دکو افلاسس کے سبب فتل مست کیا</mark> کرو زمانہ جا ہلیت یں یہ رسم تنی کہ افلاسس سے خوف سے ابنی اولا دکو زندہ در گور کر دسیتے ستھے کیونکہ ہم تم کو اور ان کورزق مقدر دیں کے وہ تمہارے رزق مقدر بیں شریک نہیں پس اولا د کا قتل کرنا حرام ہوا الٹرسیب کوروزی دیتا ہے ہذاتم الٹر پر پھروسرد کھو اور (بچر تھے) بہ کہ سیلے حیاتی یعنی برکاری کی با توں سے پانسس بھی مذجا و خواہ وہ بسے حیات علاتیہ ہو یا پوسٹیدہ ہرسے حیات مرام <u>ہے نواہ لوگوں کوامسس کا علم ہوبا ن</u>ے ہو اور رہا پنجویں) یہ کہ جس کا خون کرنا الرئڈسنے حرام قرار <u>دیاست اکسس کو قتل مست کم و مگرین شرعی کی بنا پر اُس کا قتل جا منزسبے مثیلاً تصاص یا رہم ہیں </u> با ارندا دیس میس قنل ناحق حرام ہوا اور اسسَ سب کا الشرتعیا کی سنے تم کو تاکیدی حکم دیل<u>ہے</u> تاكه تم ان كوسمجه واورسمجه كرعمل كرو اور (جھٹے) به كه يتيم كي بال كے باسس نہ جات بعني أس بين بیجا تمصرف مرو مگر ایسے طریقہ سے نصرف کی اجازست سے حومشرعا بہدن اچھا ہو یعنی اس کی اصلاح اوداسس کے بڑھانے کی بنیت سے اس میں تعرف کرد بہاں تک کہ وہ ا بینے سن بلوغ کو: بہنچ جاستے اس سے بعدارس کا مال اُسس کو دے دیا جاستے بسٹر طیکہ سفیہ بینی ہے وقوف نہ ہویس تھرن غیر مشہوع مال بنتیم میں حرام ہوا اور (ساتویں) یہ کرناپ
اور تول پوری بوری کیا کرو انصاف کے ساتھ نہ کس کو کم دو اور نہ کسی سے زیادہ لو نہ کسی
کا حق ایسنے باسس رہے نہ آتے ہیں آپ میں دغا کرنا حوام ہوا اور آگے بتلا سے ہیں کیہ
احکام کچھ دشو ارنہیں کیو کہ ہم کسی شخص کو اس کی وسعت سے زیادہ تکلیف نہیں دیتے چھر
ان احکام مذکور ہیں کوناہی کی کیا وجہ ہے اور را کھویں) یہ کہ جب تم فیصلہ یا شہاوت وغیو

کے متعلق کوئی باننے کہو تواس ہیں ا نضافٹ کا خیال رکھو گو وہ شخص جس سکے مقابلہ ہیں وہ بان کہہ رہے ہو قرابت دارہی کیوں نہ ہومطلب یہ سے کرمن سے مقابلہ ہیں دستندداروں کی رعابیت مزکر وہیج سے بیان مرو خواه کمسی کا نفع هر با نقصان پس خلاف عدل حرام هموا اور دنوی ، بیم الشدنعسانی <u>سسے جوعهم</u> کبا کر و جیبے قسم اور نذراً اس کو پورا کیا کرد بشط بیکه وه نذرا ور قسم خلاف بیشرع نه بهوپس اُس کا عدم اینار بینی نقص عہد درام ہوا آن مرسب باتوں کی الٹرسنے نم کو وصیرست کی ہے تاکرتم تصح<del>ریب</del> بکم ا و داس برعمل کمدو اوْله ( دلوي) به که مختبق به وين ام لما<mark>م مبراسب</mark>يدها داسسته ـــبيــ سِوْتم امي پرجالو بچھ نکے بہنے جا ڈسٹے لفظ ہدا کا اتبارہ بورسے دبن اسلام کی طرفت سہیے جو احکام مذکورہ سے صن بیں اجمالا مفہوم ہو جکا ہے اس بلے کہ یہ احکام مذکورہ کو ظاہریں جند احکام ہیں مگر حقیقت بیں سارے اسلام کی خلاصہ ہیں کیونکہ ان بیں عفا تر اور معاملاسنٹ اورمعاشرات اور عبادات سے مجہةً بالشان اددسٹ مذکورہیں اور استمام کی وجہ بہ سہیے کم براحکام کسی شربیست ہیں کیمی خسوے ہیں بهوست اس طرح برجندا حکام گوبانمام مشربعست کا خلاصه بین آن عقائداود اعمال کا ذکر بطورخضیق نہیں بلکہ بطور تمثیل ہے اور مقصود صراط اسلام کا اتباع ہے جوتمام اصول وفروع کو حادی ہے , اس آبیت وَاکْتُ هٰذَا رَصَیَاطِی بین نفط صراط کو بنی اکرم صلے اللّٰ علیہ وسلم کی | طروی مضاون فرمایا اور حضور کو حکم ہوا کہ لوگوں سسے کہدئیں کہ بیر میراراستہ ہے وجہاس کی بہ ہے کہ داسستہ تو حقیفت ہیں الٹند کا ہے جنبیا کہ دومسری جگرارسٹ دہے وَانَّلِکَ مُنْهُدِيْدُ الى صِوَاطِ مُسْتَقِبْهِ صِوَاطِ اللّٰهِ الَّذِي كَدْمَا فِي السَّهُ وَتِ وَمَا فِي الْاَدْضِ مَكْر ضدا تعالى سي واسسند كے واعی ادر ہادی حضور پر نور ہی ہیں آسے ہی کی ہدا میت اور رہنما تی سے یہ دا مستہ طے ہوتا ہے اس سیے اس آبین بی صراط کوحنور برنوش کی طرفت مضاف کرد یا گیا جیسا که دوسری آبین بی دین اسلام كوحضور بيرنورصك الترعليه وسسم كالاستدكهاكيا سب قُلُ هذه سَيِيتِيكِيّ أَدْعُوْ ٓ إِلَى اللّهِ حَلَىٰ بَصِيلُوَةٍ أَنَا وَمُنِ اتَّبَعَينُ أَوْ رَاسِلام كُوحضور بِدِنُورٌ كَا رَاسِنَهُ كِنَا بِطور دعوت، أور برابت ك بے کہ آ ب اُس راستہ کے داعی اور ہادی ہیں ور شخفیفن بی وہ صراط المیشد کا ہے دوسرا فائدہ اس اضا فست بیں یہ ہے کرسالکانِ داہ آخرست کونسلی دینامقدود ہے کہ تم کھیرانا نہیں ہیں بھی اس رچل دہا ہوں اور اسی راسسنہ پر چل کرہم مسسب خدا تعبا کا تکسٹیبنجیس کھے مگریشرط پ ہے کہ تم سب میرے بیچے بیچھ چلے آق میسرے بغیر ضلا کا راستہ قطع نہیں ہوسکتا -

01

اگرداه راست مے عرفی معنی نه بیے جاتیں تو پھر لفظ اگر چه دوراست، صبح نہیں ہومکتا کبوبکہ جو راست سے عرفی معنی نه بیے جاتیں تو پھر لفظ اگر چه دوراست سے عرفی اورول سسے دورنہیں ہوسکتا بلکراس کے بیات اقصرالطرق ہونا لازم ہے جن لوگوں کومت تقیم سے لغوی اور عرفی معنی ہیں فرق معلوم نہیں دہ اسس شعر کو صل نہیں کر سکتے .

اب آبت کا مطلب سنبے کہ دبن اسلام سے متعلق ٹمٹنگیٹ اسے دونوں معنی مراد ہوسکتے ہیں کیونکہ دبن اسلام سے متعلق ٹمٹنگیٹ اسے دونوں معنی مراد ہوسکتے ہیں کیونکہ دبن اسلام سبے خطر بھی ہے اور وصول الی السّر بی تمام طرق سسے اقتصر اور اُفُریٹ بھی سہے ہیں ہے واختیا دسیے کے مستقیما کو معنی لغوی ہر فول کربی بامعنی عرفی پر دونوں معنی کی گنجا تسنس ہے

اس کے بعد ارشاد فرما تے ہیں کہ صرف اس سبدھے داستہ (دین الملام) کا اتباع کر و اور دوسرے مختلف داستوں کا اتباع مذکرو ورنہ وہ تم کو خدا کے داستہ سے دور اور جدا کر دیں گے یعنی دین الملام کے سوا جننے داستے ہیں سب بٹرم ہے ہیں اُن کا دخ دوسرا ہے دین الملام کوچھوڑ کر جو داست بھی اختیار کروسے توخدا تک نہیں بہنے سکوسے اسی کی یعنی اسی داستہ بر بطنے کی خدا تعالیٰ نے تم کو وصیت کی ہے یعنی تاکیدی حکم دیا ہے تاکہ تم تفوی حاصل کرسکو اس بیا کہ خدا تعالیٰ اور بر بینزگاری کوچھوڑ دینا یہ حوام ہے اس اعتبار سے ہر دسواں حکم ہوا یا اس بیا کہ کم تعول کا در بر بینزگاری کوچھوڑ دینا یہ حوام ہے اس اعتبار سے ہر دسواں حکم استقامت کی طرف انتازہ ہے۔ گوئی اور بر بینزگاری کوچھوڑ دینا یہ حوام ہے اس اعتبار سے ہو دسواں حکم استقامت کی طرف انتازہ ہے۔ گوئی گوئی گھستھ نے گھر دہنا اور گوئی گھند تھ کے اس میں حکم استقامت کی طرف انتازہ ہے۔

جاننا چاہیئے کہ ہٰڈا مِرَاطِی مُنْ تَقِیبًا ہیں صراط سے وہ تمام اعمال مراد ہیں جومعین میں صراط سے وہ تمام اعمال مراد ہیں جومعین مسلم فسید منظم اعمال مراد ہیں ہوں اور لاکٹیٹو الشیئن ہیں وہ تمام اعمال مراد ہیں جو مانع عن الاخریت بامسفر اخریت ہوں گو با کہ ہرا ہیت تمام منٹرلیسٹ کا خلاصہ ہے۔

 اختلات بین نکتر کیا ہے و بواب ) بر ہے کہ پہلی آبت بیں جن پاپنے امور کا ذکر ہے ان بی بجراصان والدین اعتقادی امور کا خلطی پرمتنبہ کرنے سے لیے کنگائی تعقادی والدین اعتقادی امور کا خلطی پرمتنبہ کرسنے سے لیے کنگائی تعقادی فرایا کیو کہ اعتقادیات کا تعلن زیادہ ترعقل سے ہے اور دوسری آبیت بیں مخاطبین کی کسی اعتقادی غلطی کا ذکر نہ نفا بلکہ وہ احکام عمل سے منعلق ہیں جنیبی وہ سہواور افنا فل کرستے تقد اس بیلے علطی کا ذکر نہ نفا بلکہ وہ احکام عمل سے منعلق ہیں جنیبی وہ سہواور افنا فل کرستے تقد اس بیلے وہاں تذکیر فرن کا لفظ مناسب ہوا اور تیسری آبیت بین کسی خاص حکم کا بیان نہیں بلکہ حکم عام ہے بعنی صلاح مستقیم کی انتباع کا حکم ہے اس بیلے دہاں تنقوئ کا لفظ مناسب ہوا کیو تکہ تقوی بھی سرعًا عام ہے جس کا تعلق عقائد اوراعمال مسب سے یکسان ہے۔

#### تأكيبه وصايا مذكوره

تاکه تم فیامست کے دن یہ عذر نہ کوسکو کہ نورسین وانجیل ہماری زبان بیں نہ نتی اور ہم ان سسکے مطالب کوسمھ نہیں سکتے تھے یا بیامت کے دن پر کھنے لگو کہ اگر ہم پر کتاب نازل کی جاتی تو ہم یبو دونعبادی سے زیادہ ہدا بیت ہر بہوستے مواسب تہا رسے دونوں عذدختم کرسنے کے سیے تہا رسے بروردگار ک طرف سے ابک دوسٹن حقیقت اور ہدامیت اور دمیت آچکی سیسے جو تمام کتب الہمیہ سے بہتراور برتر ہے اسب نہادسے پاسس کوئ عذر بانی نہیں رہامطلب بہ سیے کہ قرآن کرم کو ہم نے تہادی زبان میں اس بیتے بھی نازل کیا کر تہبیں کسی عذر کا موقع ہی یا تی نررسے کراگر ہماری زبان میں خداکی کتا ہارتی توہم اُس کا خوب اتباع کرتے اگرجہ اُن کا یہ عذرکہ ہم توربیت اور انجیں کی لغت سے واقعن نہیں عذرائنگ ہے لیکن الشد نے میر عذر نہیں باقی نہیں جھوٹرا اور جست پوری کر دی پس اہی شانی اور کا نی کتا سب ہوابینے ورحمت کے اجاسفے تعدانسس سے بڑھ کر کون ظالم ہوگا جس سنے الٹرکی آیتوں کو چھٹلایا اور اگن سے منہ موٹراِ عنقریسب ہم ان نوگوں کو بہست برے عذاہب کی سنرا دیں گے جو ہماری ایتول مسے روگردانی مرسنتے ہیں اسسس سبب سے کروہ اعراض کرے نے بیں خدا ک آبتوں سے اعراض اور دوگردا نی برا ہی ظلم سے کیا بہ لوگ ہوکتا سیب مہارک سے نازل ہو جاسنے اور آباسنٹ ببناست سے آجاسنے ہے بعد بھی ایمان نہیں لاسنے صرف اس باست کے منتظر معلوم ہوستے ہیں کہ ان کے پاس قبض روح یا عذاسی کے فرشت آیں اور مار مار کراک کی روحیں قبض کری کصا خال آحایٰ کا کئے توکی راڈ کیتو فی الگرین گفڑوا الْمُ كَلِّكُذُ يُضْرِبُوْكَ وُجُوهُ هَلْمُ وَادْبَارَهُمُ وَذُوْقُوا عَلَابَ الْحَرِيْقِ يا يرمعن إلى كم فرشّے ان کے دوہر و آکر آ سیب کی بنوست ورسالسنٹ کی گواہی دیں یا ان کی ہلاکسنت اور بربا دی ہے ہیے خدا كاكوني سم آجات كما قال تعالى هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِبَكُمْ الْمَالَيِكَةُ أَوْيَأْتِي كَمُرُورِيِّكَ كَذَٰ لِكَ تَعَلَ الَّذِيْنَ رَنْ تَعْلِطِمْ وَمَا ظَلَصَهُمُ اللَّهُ ۚ كَاٰلِكِ ۚ كَاٰلُولُ ۚ كَاٰلُولُمُ ۗ الْفُسَالُ مُ يَطُلِمُونَ ۚ - وَقَالَ تَعَانَ فَأَتَهُمُ أَنْكُ مِنْ حَيْثُ لَعُرْ يَخْتَسِبُوْا مَطَلِب برسِ كَمَالِتُرْسِك کے حکم کا آنا مراد ہے جو ان کے قہر متعلق ہو با یہ مطلب سم اللٹر تعبالی خود ان 🔀 کے سامنے اُجاتے ادر اُک سے بالمشافر یہ کچے کم واقعی یم ہمارے دمول ہیں اور به ہماری کتاب ہے کصافال تعالیٰ کوکھ کو اُنول عَلَیْن الْمُکَالَمِ کُونَا الْمُکَامِّدَ وَمَوٰی رَبَّنَا اَفْتَالِیَ باللّٰہِ وَالْمُكَانِّكُةِ قَبِيلِكً يا يہ مطلب ہے كم كفار قبامست كے دن كے منتظربيں جس دن خدا تعالى كاجلوة جلال ابرك ما تبالون بين ظاهر بوكا جبساكه سودة لفره بين هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَتْ يَا أَيْسَهُ وَ اللَّهِ فِي مُطَلِّلِ مِنَ الْعَمَا عِرِي تفسير بي كذرا يا بترس بيرورد كارك بعن نشانيان أين جہورمفسہ بن کے نزدیگ بعض ایاسٹ رہیک سے سودج کامغرب سے طلوع کرنا مرادسے

ود بهی تفسیرا ما دبیت صححرسے تابت سے هَلْ یَنْظُرُ وُنَ سے کے کریہاں نک کا مطلب یہ جسے کہ النگر کی جسستہ اور کا جس سے اور کا فروں سے پاس کوئ عذر یا تی نہیں رہا شا پیرا سب وہ اس کے منتظر ہیں کہ الند خود اُن کے سامنے آئے یا اُسکا قہراوراسکاکو تی عذاب اُن سے سامنے آئے یا عذا سیسے فرسٹنے اُن سکے یاس اُنیں یا قیامیت کی کوئی بڑی نشای ظاہر ہوسیسے طلوت انشس من المغرب شاید جسب ان بین باتوں بیں سے کوتی باست ظاہر ہوجا ہتے گی اس دقست بہر مجبور ہو کر ایمان لائیں گے گر اس وفٹ کا ایمان مفید شہوگا جیسا کر آبندہ آبیت بیں ارس اور لمات ېې کم <del>جس دن ښرے بروروگاړ کی بعض نشانیان آجائین گی ائنس دن کمسی ایسے شخص کوا بما ن لانا نفع</del> نہیں دے گاہواس نشانی سے پہلے ایمان نہیں لایا ، و گایا چس شخص سنے ایسنے ایمان کی حالت بی نبك نه كمائي موكي اس كواكس دن است ايمان بس نبكي كا كما نامفيد م موكا مطلب برسي كم بوتعنق پسے سے بیان نہیں رکھتا ہوگا اس کا اس نشانی کو دیکھ کر ایب ایبان لانا نافع نہ ہو گا اور بو شخص اسس نشانی سے کا کھپور سسے پہلے تو رکھتا نھا گر اسس نے پہلےسے کہ خبراورعمل صالح بزکیا تھا تواسس نشانی کود بھے کراس کا تو بہ کرنا اودکسی خبر کرنا قبول نہ ہوگا خلاصہ یہ کہ اسس نشانی سے طہور کے بعدن کسی کا جدیدا ہمان قبول ہوگا اور نداسس کی تورقیول ہوگ المبنہ جولوگ اسس نشانی سے ظہورسے بہلے اہمان سے ساتھ اعمال صالح کرستے۔ تھے ان سے اعمال مقبول ہوں سکے اس بیے کہ ان نشابٹوں سکے طاہر ہوجاسنے کے بعدایمان ایمان بالغیب نہیں رسے کا اہمان بالمشاہدہ ہوجاسے گا اور الٹرتعائی ایمان بالغیب چاہتا ہے اسے بنی آ ہے اس سے کمدیجے کے اچھا اگر نمہیں انہی بانوں کا انتظاد ہے تو بہی سہی انہی بانوں کا انتظار کرو آور ایمان نه لاق مم بھی تمہارے بارہ بیں حکم صراو ندی کے منتظر بیں اسس انتظار بی ہمارا کوئی نفسان نہیں تہارا ہی نقصان سے

اشراط ساعت بعنی علامات فیامت بی سے ایک بڑی شرط یعنی بڑی مرکز اللہ کامغرب کی جانب سے طلوع ہونا ہے ابت مذکورہ کی کینظر وُن اِلّا اَن تَا تِیکهُ مُر اُمُلِیکُ اُوکیا تِی کُرنگ وَکُالِی کُوکی اِللّا کَامغرب کی جانب سے طلوع ہونا ہے ابت مذکورہ کی کان کُنٹ اُوکیا تی کُرنگ وُکیا تی کُوکی ایک کُرنگ وُکی اِللّا کی جانب سے نکلنا مراح دبیت صحیح سے معلوم اور ثابت کی جانب سے نکلنا مراح دبیت صحیح سے معلوم اور ثابت کی جانب سے افتاب کا نکلنا ہے دبئی بہلی ابت دنشانی بو اختلال نظام افلاک وستارگاں سے مشاہدہ ہوگی دہ ہرا بیت دنشانی ہے کہ افتاب بجائے مشرق کے مغرب سے طلوع کرے گا اس وقت ایمان لانا مغید نہ ہوگا قیا مرت کی اسان علامت و جال اور نزول میں سے پہلی علامت مغرب سے آفتا ہے کا طلوع ہونا ہے اور یہ علامت خروج و جال اور نزول

عبیلی عبیہ السّلام کے بعدطا ہر ہوگ اور اس کے بعد دا بۃ الارض کا زبین سیے ببدا ہونا یہ زبینی علامتوں بیں سیے پہلی علامت ہوگ اور دا بۃ الارض کا زبین سیے نکلن اور افتا سب کامغرب سیے طلوع ہونا فربیب قربیب ہوگا .

ا فتاب کا مغرب سے طلوع کرنا عقلاً محال نہیں جو خدا آفتاب کومشرق سے متعبیر کے متعبیر کا مغرب سے طلوع کرنا عقلاً محال نہیں جو خدا آفتاب کومشرق سے متعبیر کے ایک لنا ہے وہ اسس کومغرب سے بھی نکا لینے پر فادر سے جس طرح آفتاب کا نفس وجود اسس کے ارادہ سے ہے۔ اس کا نفس وجود اسس کے ارادہ سے ہے۔

÷

اللَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا حوالے اللہ کے بھر وہی جتا دے گا ان کو جیا کھے يفعلون همن جاء بالحسنة فلة عشرامثاله جو کوئی لایا نیکی اس کو سہتے اس سے دسس سماہر اور وَمَنْ جَاءً بِالسِّيتَءَ فَلَا يُجُزَّى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ بحو لایا برائ سومنرا یا دسے گا تو آنتی ہی اور اُک ہر

<del>,</del>		怒
**	0/10/24// / 22 /2/202 / //	鎹
緓	كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿ قُلُ إِنَّ صَلَاتِي وَ الْمُكُلِّ	怒
<b>22</b>	ا کاک رقی احتسار کویں کی گری طبیری و سوی	鉸
捴		缀
<b>X</b>	تقا تشریک دالون بین تو کهه میری نماز اور فربانی	绕
<b>***</b>		叕
<del>\$\$</del>	وَهُجُيَاى وَمُمَاثِي لِلهِ رَبِّ الْعُلَمِينَ ﴿ لَا شُرِيكَ	绞
铤	ر حیا ی و ساری رسو رپ ، ساری ی و سروی	经
緓	اور مبراجینا اور مرنا المثرک طرف سے جوصاحب مارے جہان کا کوئ نہیں اُس کا	袋
錣	الراجر بين الرام الدن الرف المن المن الم	蛟
綴	الكُوْ وَبِنَالِكُ أُمِرُتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسَلِمِينَ ﴿ قُلُ	数
叕	ا له و سالگام رت و آنا آول المسلمان شاقل	怒
쐟		玆
缀	سٹریک اور ہی جھ کو حکم ہوا اور یں سب سے پہلے حکمردار ہوں نو کہہ	敠
怒		怒
敠	أَغَيْرُ اللهِ أَبْغِيُ رَبًّا وَهُورِبُ كُلِّ نَنْيَءٍ وَلَا	缀
怒	ا اغیرالله ابری رنا و هورت ج سی یو و رح	怒
缀		怒
怒	اب بین سواتے اسٹر کے تلاسش کروں کوئی رب اور وہی ہے رب ہرچیز کا اور ہو	缀
<del>}``</del>	60	Ŕ
83		叕
缀	تُكْسِبُ كُلُّ نَفْسِ إِلَّا عَلِيْهَا وَلَا تَزِرُ وَابْرَدُ	绞
怒		級
裰	كون كمادے كا سو اس كے ذمہ بر اور بوجه نه اتفادے كا	叕
怒	وِّذِرُ أَخُرَى ثُمُّ إِلَى رَبِّكُمْ مِّرَجِعُكُمْ فِينَبِّعُكُمْ	$\overleftarrow{\infty}$
缀		$\overset{\circ}{\bowtie}$
叕	7000 - 100 - 100 Caraca	怒
粱	الک متخور دوسی رکا بھر ترا پر رہا ہا ہے، سراج ع ترا ایس و جرتا ہا	鑅
綴	ابک شخص دوسرے کا چھر تہارے رب ہاس سے رجوع تہارا سودہ جتا دے گا	缀
鎹	بِهَاكُنْتُمْ فِيهِ تَغْتَلِفُونَ ﴿ وَهُو الَّذِي جَعَلُكُمْ ا	$\overleftarrow{\mathcal{X}}$
怒	الله النابط فيك تحتلفه (٠) (٣) و هو الراي حعلك	跃
緓		袋
器	جس باست ہیں تم جھگڑتے سفے سفے ہم کو کیا ہے	叕
缀		籨
叕		怒
经	خَلِيْفَ الْأَبْرُضِ وَمَفْعُ بِعُضْكُمْ فُوْقَ تَعْضِ	袋
怒		怒
缀	نا سبّ زبین بی اور بلند کے تم بین درجے ایک کے ایک بر	Ŷ
掇	07 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 2 2 2 2 2 2 2	$\bigotimes$
玆		绞
錣	درجتٍ لِيبلُوكُم فِي مَا الْكُورِ اللهِ وَيَعْمَ فِي مَا الْكُورُ اللهِ وَيَعْمُ اللهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللهُ	怒
缀		绞
敠	کم ازماے تم کو اپنے دبیتے علم میں بنرا رب منتاب کرتا ہے	錢
怒	٤ 40 7 1 40 70 11 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1	怒
缀	العقال المسلم العقال المسلم ال	鍨
怒	マン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン・アン	怒
缀	عنائب ان می بخش دان قسیان میر	<b>K</b> X
器	مر ہے۔ محمد محمد محمد محمد محمد محمد محمد محمد	鉖
F_XY	<u>፞፞፞፞ኇጞጟጟጟጟጟጟጟጟጟጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜጜ</u>	┲╲┰╲┰



#### خاتمئرسورت مشتل بزرمیب از تعزلق دین قویم ونرغیب بانهاع صرطر تقیم مشتل بزرمیب ارتعراقی دین قویم این میسارس

قَالِ الله نعالَىٰ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّفُوا حِينَهُمْ وَكَالُوْا شِيعًا .. الى .. وَإِنَّهُ لَغَفُولَ تَحِيدُو ، ربط، گذشت آبیت بی دین حق سے اعراض اور روگر دانی پر تو بیخ اور تهر بیر خی اب ان آیا سند میں مراط متعیم اور ملة ابراہیم كاتباع كى ترغیب اور دين حق میں تفریق اوراختلان سے تربیب ہے ماكم علوم ہوجائے كہ حراط مستقيم دين ابرابيم سيرا درام سلختات وانحاف گراي مين زان آيات بي آن صنرت مل الميرعبروسلم كوتسل اورتشنى دى جاتى ہے کہ جن ٹوگوں سنے ایسنے دین بیں اختلات کیا اور مختلف گروہ بن گئے کو ٹی عبسی بن مربع کو حدا کہنے لگا اور کوئی ست پرستی ہیں مگے گیا اور کوئی کواکب پرستی کرنے نگا وغیرہ وعیرہ ان توگوں سے ۲ بے کوکیا مطلب آ میٹ دنجیدہ نہموں اورا ن کی گمراہی کی وجہسسے پربیشان نہوں ان سےاعمال وافعال کا بتجہ تودان کے سامنے آجا ستے گا وہ سَرِنْعُ الْعِقَاسِب بھی سہتے اورغَفُورَّ زَجِنِمٌ بھی ہے۔ اس نے بمقتضاستے رحمت ایک نیکی سے عوض کم از کم دسس گویہ توابب دسیسنے کا وعدہ فرما پا<u>سسے</u> ایکب برا ن*ا سکے عومی صرف* ایک عزاب کی خبر دی ہے جنا بخہ فرما ہے ہیں سجینی جن وگو <u>ں</u> سنے اسینے دہن کو پراگندہ کیا اور اسس بیں مختلف را ہیں نکالیں اور مختلف گروہ بن سکتے آپ کا ائ<u>ں سے کو 0 واسط نہیں</u> آ سیٹ اُن سے بری ادر بیزار ہیں یعنی آپ ا^من لوگو ں سے بری اور علیمہ ہ ہیں جنہوں سنے دین حق ہیں مختلف را ہیں نکالیں اسس عمیم ہیں بہودا ورنصاری اورمشرکین اور مبتدعین اصلِ اسلام سبب داخل ہیں جبساکہ صافظ ابن کٹیرلج سنے اپنی تعتبیریں اسس کوا ختیار فرماباکم یہ آبست ہرائس شخص کوشا مل سے کہ جو دین حق بی اختلافت اورا فتراق ڈا سے ابن عباس اور مجابر اور فتادہ اور صحائے سے منقول سہے کہ یہ آبست یہوداور نصاری کے بارہ بی انری اور حکیم ترندی ا ورا بن جرین اور طرانی و غیر ہم سنے ابوہر پرہ مسسے دوایت کیا کم اسمے صربت صلى النّر عليه وسلم سف ارشاد فريايا كرات الّذِيثَ فَرَقُوا دِينَهُمُ الخسس اس امت كابل برعت الم ا ہلِ شہرات اود اہلِ ضلا لسنت مرا د ہیں ۔ د مکھونفسیرابن کشیرصے ا ج ہا وروح ا لمعانی صبی و تعنیبر قرطبی صفی ج ۱)

عُرِضَ بِرَكُمَ الْسِسُ آبِتَ سَمِ عَمِم بِن بِہودا ورنصاری اورمشرکین کے علاوہ مرعیان اسدام پی کے اہل برعدت جیسے خوارج اور روا نفل اور قدریہ اورمرجتہ وغرہ بھی داخل ہیں جرکا اسا عکینہ واصحابی کے طریفہ سے مسطے ہوستے ہیں ۔ اور ایمیّه مجنه دین کا اختلاف اس میں داخل نہیں اُن کا اختلاف اختلان رحمت مقاجس طرح تمام صحابُرُ اصول دین بس متفق تنفے اور فروع بیں مختلف تنفے اسی طرح ابیّه بجتهدین اصول دین سیس منفق ہیں اور فروع ہیں مختلف ہیں ۔

آلبتہ عیرمقلد بن کا گروہ اِنَّ الَّذِیکَ فَسُ قُوْ حِینَهُمُ وَکَالُوگَا مِیْبُعا کام در اِن ہوسکت اس بیے کہ ہر غیرمقلد ایک مستقل مجتہد بناہوا ہے اور ہرستد بیں جدا مذہب دکھنا ہے اس بیے کہ ہر غیرمقلد ایک مستقل مجتہد بناہوا ہے اور ہرستد بیں جدا مذہب دکھنا ہے اسمتہ ادلید کا اختلاف اور افتران کی کوئا میں ایم اور جہد سے اور دو سرے کی تقلید کو مشرک سمعقا صدبی نہیں ہر غرمقلد اپنی جگر ایک مستقل امام اور جہد سمجھا ہے۔ اور ایسے ظلوم و جہول نفس کی تقلید تنخصی کو نوحید سمجھا ہے۔

خلاصة كلام كم آب كوان ابل اہوار اور ابل ضلالمت اور ابل بدعت سے كوئى مروكانہيں آب ان سے بری اور ابل بدعت سے كوئى مروكانہيں آب ان كى فكريں نہ پڑ بن جزابن بيرست ان كامعا بلرائتہ كے مہرد سے وہ ہن ان كوسمھ كا بھرجب وہ خدا كے سامنے بيش موں سكے توخدا ان كوجتا دے كا جو كھ وہ كيا كہ دن ان كومعلوم ہو جائے كا اور سرایک كواسس كے جرم كى سنا دى جائيگى ۔

#### فانون جزاء

جی کا قانون اورضابط بر ہے کہ جو ہمارے پاس نیکی ہے کر آتے تواس کے بیے کم اذکہ اس نیکی کا دس گناہ تواب ہے اور جو برائ ہے کر آتے فوائس برائ سے برابر ہی سزاملے گی اور آئ برکوئی ظلم نہ ہوگا بعنی گرفا کو اُس کے گناہ سے زیادہ سزا نہیں دی جائے گی یہ ظلم ہے اور خدا کسی برظلم نہیں کرنا ہاں نیکی کا تواب وہ ہمند سے لے کر مان سوچند تک دے گا یہ اُس کا فضل اور اُس کا جودد کرم ہے آپ کہد بجیتے کہ نم لوگ غلط راہ جا رہے ہو شخیش جھے کو مبرے پروردگار سے سبدھ راستہ پر دیکا دیا ہے جو سبدھا فدا جا رہے ہو شخیش جھے کو مبرے پروردگار سے سبدھ راستہ پر دیکا دیا ہے جو سبدھا فدا میک بہنیا نور وہ ایراہیم کا طریقہ ہے جس میں کسی تھم کی کی نہیں اور وہ ابراہیم کا طریقہ ہی تواور ابرا صبح موحد اور خدا پر رست نے ابراہیم کا طریقہ بر بیں بالکل غلط ہے تم مشرک ادر بہت پر رست ہو اور ابرا صبح موحد اور خدا پر رست نے مائی سے یہ بھی کہد بجیجے کہ بالیقین میری نما زاور مبری قربانی اور میری نماز اور مبری موست سب المثر کیلئے ہے جو پرورد گار سہت تمام جمانوں کا قربانی اور میری نماز در میاست نمانی ورند نمان خوان میں اور میری نماز در نماست نمان در نماست تھانی عیادت بی آور اس کا کون مغربک نہیں نمار سے بی اور منہ جلاست بیں اور در استحقان عیادت بی آور

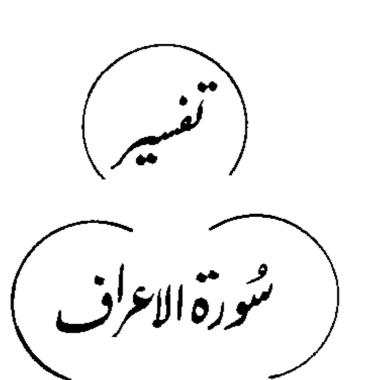
اسی توجید کا مجھ کو حکم دیا گیا ہے اور ہی سب سے بہلے اس کا حکم بردار ہوں بعنی سارے جہان کے فرما برداروں کی صف بیں نمبرادل اور سب سے اسے ہوں آب اُن سے یہ بھی کہد بھے کہ کیا اب بی الند کے سواکسی اور رب کو تلاش کروں کم اسس کوا پنا رب بناؤں مالانکہ وہی ہر بہیز کا رب ہے جس بی وہ چیز بی مجی داخل ہیں جن کو تم نے اپنے جنال سے رب تھہراد کھا ہے اور مجھ بھی اُن کے رب بنانے کی ترغیب دیتے ہواور نہیں عمل کرنا کو تی نفس مگرانس کی ذمہ داری اُسی پر ہوتی ہے اور کو تی ہو جھ اُٹھانے والا نفس دوسرے کے گنا ہ کا ہو جھ نہیں اٹھا اُلی مشرکین مسلمانوں سے کہتے تھے کہ ہمارے طریقہ پر حیاد تمہارے گنا ہوں کا ہوجھ قیامت کے دن ہم انتھالین کے اس آبیت بیں اُن کے اس قول کی تر دید فرما تی بھر قیامت کے دن تم سب ہم انتھالین کے اس آبیت بیں اُن کے اس قول کی تر دید فرما تی بھر قیامت کے دن تم کو این باتوں سے خبرداد کر ہے کہ اس خریا بیں اختلاف کر سے رہیتے تھے اور اے لوگو خوب سمجھ لو وہ الشروہ ہے کہ اس منام ہوا دنیا بیں اختلاف کر سے نام کیا ایک قرن گذرنا ہے تو دوسرا فرن اس کے قائم مفام ہوا نے تم کو زبین بیں آگلوں کا جانتین کیا ایک قرن گذرنا ہے تو دوسرا فرن اس کے قائم مفام ہوا ہے تھے کہ درے ہمی اید

اور تم بین سے بعض کے بعض پر درجے بلند سیے کوئی امیر ہے کوئی فقیر کوئی خوبھورت سے کوئی برصورت کوئی عالم ہے کوئی جاہل کوئی تندرست سے کوئی بیمار کوئی رذیل سے کوئی مندربیت اور کوئی اسس کی مصبتوں پرصبر کرنا ہے بینی النہ تعالیٰ سے ابینی مکرت بالذ سے تم کوشکل اور صورت اور رزئی اور دولت اور عزت وراحت سے اعتبارسے مختلف اور متفادت بنایا ہے اور یہ تفاوست مراتب اورا ختلا ف اس سے ہے کہ تم کو جو افست دی ہے اس بین تم کیساکام کرتے ہوغنی کا امتحان شکر کے ذراجہ سے ہوتا ہے ۔

كُمَّا قَالَ تَعَالَىٰ وَكِعَلَٰنَا كَعُضَكُو رَلَبَعْضَ فِ تُنَكِّ وقال تعالىٰ نَحُنُ فَسَمْنَا كَيُنَهُمُ تَجِينُنَهُمُ وَالَ تعالىٰ نَحُنُ فَسَمْنَا كَيُنَهُمُ تَجِينُنَهُمُ وَالْ عَالَىٰ الْكُيْرَاةِ اللَّهُ يُكُا وَرَفَعُنَا كِعُضَهُمُ فَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاحِتِ لِنَيْتَ حِذَ كَعْضُهُمْ بَعْضَا اللَّهُ يَكُا وَلَا يَعْلَى اللَّهُ اللْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللللَّهُ اللَّهُ الللللَّهُ الللللَّهُ الللللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللللَّهُ الللللللَّهُ اللللللَّهُ الل

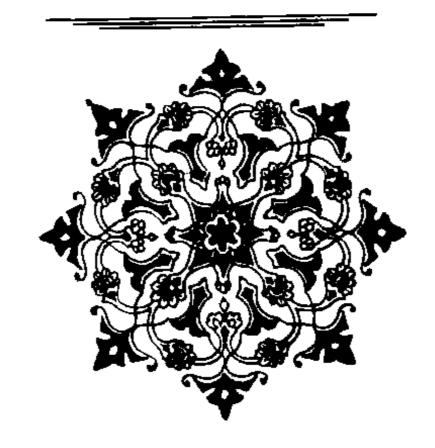
یس جس طرح وه دنبایس فرق مرانب پر فادر بداسی طرح وه آخرت بین جزار دسنرا بین فرق سرانب پر فدرت رکهتا سے خوب سبحه لو که شخفیق بیرا پروردگار دین بین مختلف دابین نکالنے والوں کو جلدی سزا دبنے والا سے اور شخبی وه بڑا سختنے والا مہر بان سیم اگر یہ نافرمان اب جی ایمان لے اکیس تو وہ سب گناہوں کومعاف کردے اکمیکٹ کرائے اگذی هذا ان 

#### بينكم للم التحل التحيير



سورة اعراف كل سي الموراس مين دوسوجيد آيس اور جبين ركوع بين مكر آخد آين و مُستَّلُهُ وَ عَنِ الْقَلْ يَكَةِ سِي سِيكُم وَ اِنْ نَلَقَنْ الْجَبَلُ عَكَ مِرِيند مِن اللهُ مَرَين و القَلْ يَكَةُ سِي سِيكُم وَ اِنْ نَلَقَنْ الْجَبَلُ عَك مِرِيند مِن اللهُ مَرَين و المَلِط وَ هَلَا كِنْ الْفَلْ يَكُونُ وَ اللهُ وَهَلَا كِنْ اللهُ وَهَلَا كِنْ اللهُ وَهَلَا كِنْ اللهُ وَهَلَا كِنْ اللهُ وَهَلَا كُنْ اللهُ وَهَلَا كُنْ اللهُ وَهَلَا كُنْ اللهُ وَهَلَا كُنْ اللهُ وَهَا اللهُ وَهَلَا كُنْ اللهُ وَهَلَا كُنْ اللهُ اللهُ وَهِلَا كُنْ اللهُ وَهِلَا كُنْ اللهُ وَهُ صَدُولَ حَرَج اللهُ وَهُ اللهُ اللهُ وَهُ اللهُ وَهُ اللهُ وَهُولِي اللهُ وَهُولُ اللهُ وَهُ اللهُ وَهُ اللهُ وَهُ اللهُ وَهُولِي اللهُ وَهُولِي اللهُ وَهُولِي اللهُ وَهُولِي اللهُ وَهُولِي اللهُ وَاللهُ وَاللهُ اللهُ وَاللهُ وَاللهُ اللهُ وَاللهُ وَاللّه

موروی سحر فرعون کوکس طرح نمکل گیا بھرانحریس آنحضرت صلے اندعلیہ دیلم کی بوٹے ور سالست اور آبی عوام المعند ا





# عَلَيْهِمْ بِعِلْمِ وَ مَاكُنّا عَابِينَ ﴿ وَالْوَزْنَ يُومِيدُ انكو اپنے علم سے اور ہم ہیں قائب نہتھ ۔ اور تول اس دن شیک والحق فیمن تعلق موازینه فاولیا هم میں اللہ علی برای ہو میں بین جنکا المفلوحون ﴿ وَمَنْ خَفْتُ مُوازِینُهُ فَاولیا ﴾ المفلوحون ﴿ وَمَنْ خَفْتُ مُوازِینُهُ فَاولیا ﴾ المسلا ہوا ۔ اور جس کی توییں بیل پڑیں ہو دہی ہیں الین این موازین کی الینا یظاؤن ﴿ اللهٰ الله

#### مغيب اتناع قران محيد تربيب برنكارض ازعذاب شديد

قال تعالی - القص و کتاب اُنُول اِلین کسید کے اباع کا کم اوراس سے الاس اوراس سے الاس اوراس سے الاس اوراس سے الاس اوراس کرنے اباع کا کم اوراس کے آخری رکوع میں قرآن مجد کے اباع کا کم اوراس کرنے بھی اوراس سے الاوان اورا واض پر نزولِ عذا ب کی دعید تھی اوراسی نار پر گرشتہ سورت کے آخری رکوع کو اِن کہ بنگ سکی یہ اورائی بار پر گرشتہ سورت کے آغاز میں قرآن اس میں یہ کہ اور کہ بین میں اور گزرت بین اور گزرت با دی کا ذکر کرتے ہیں اگر منظم میں اور گزرت بہ کو ایس سے جانچہ فرماتے ہیں ۔ اکتب میں سورہ بقرہ کے منظم میں اس نسم کے حرف منظم اس سے جرب کے اقوال بسطاور تفقیل کے ساتھ گرد کو جو بین اس اورائی میں سے بین اس کے منظم میں اور اور جو قول یہ ہے کہ یہ متشابها ت بین اس کے معنی سوائے اللہ تو اللہ میں مدید بین اس کے منظم اور ویک ہوں کے بین اس کی معنی سوائے اللہ تو اللہ اور مورد بین اس طورہ بین کو سے اور بین مقربین اس طورہ بین کہ الکے میں اس سورہ بین کو سے اور بین مقرب ہیں کہ الکے میں اس سورہ بین کو سے اور بین مقرب ہیں کہ الکے میں اس سورہ بین کردیے ہیں کہ الکے میں گردیے ہیں کہ اس میں میں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے ہیں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے ہیں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے ہیں کہ اس میں گردیے کا بیا میں گردیے ہیں گردیے ہیں گردیے ہیں گردیے ہیں کہ دورائی کیں کردیے ہیں گردیے کا بیا میں کردیے ہیں گردیے کردیے ہیں گردیے کا میں کردیے ہیں کردیے ک

معصم بور باتها الوحيد اورسالت اور تست اكم مسائل كودلائل فابره سع بيان كياباً ما تعاجس معين كين کی دنتمنی اور علاوست دن بدن بٹرھتی جاتی تھی اس سے آنحطرست تعلیے النّرعلیہ وسلم کوطبعی طور مریر کرانی مبیش آتی تقی 🕃 تواس برية ابنين نا زل موسَل - المستقطى به قرآن بجيدايك مبادك كتاب بيصبومن جانب الثراكي <u>کی طرنب ا نادی گئی سیمی بسی جان کی حیث</u> که الله کی توجهات ا درعهایات آیکے ساتھ ہیں که آپ برائسی مبارک كتاب ناذل فرمائي بس جابيئ كرآ بيجه سينه مي اس سيعيني اسكي تبليغ سيستن متري ويُ تنگي نهروليني توگوں کے نہ ماننے کی وجہ سے آب اسکی تعلیع ودعوت میں تنگدل نہ ہوں الٹرنوالئے آپیکا محافظ ہے مطلب یہ ہے کہ آب ان معاندین اوراحمقول کے طعن وسٹنیع اوربیہودہ سوالات سے نقبض اور مکدر سو کر فران ارم کی تبلیغ میں تنگ دل نه موں بلکه بور سے مشرح صدرا ورطمانیت اور قوت اور جرا ست کے ساتھ فریف کم تبليغ وإنذارين بمه نن مشغول موجا ييئه اوريه يقين رهيئه كهايتر تعالى كي عنايتين آيجه ساته بن اور ايترآيكامحا فظ اور بيكبان بيه وم كالكيف اورعدادت سه گهراكرتبليغ اور دعوت حقّ مين كوئي كمي نهيشيخيه كما قال تعاليه فَلَعَلَّكَ تَارِكُ بَغْضَ مَا يُوْحَى إِينُكَ وَضَآلِقٌ أَرِبِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَفْوُلُوا كُوْكَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُنْنُ أَوْ جَآءَ مَعَهُ مَلَكُ وَقَالَ تَعَالَى فَاصْرِبُرُ كَمَا صَبَرَ أُو لُوْالْعَنْمِ ِ هِنَ الْكُرِيشُلِ - بعِبَى جبيها كه رسلِ او لواللعزم نعصبرا ورشحل سعے كام بيا آپ بھى اسى طرح صبرا ورشح ل سعے كا مم لیں اوران مغرودین اور تنکرین کی برواہ نہریں جواینے مال وجاہ برمغروریں بہرت سی بیتوں کوہم سنے یکا یک ہلاک کردیا کہ لات کو سوستے و قعیت یا دو پہر میں قبلولہ کے وقعت ان مشکیرین کو عذا ہے الہی آ يجوا بجز السكه كدلين عرم اورخطاكا اقراد كري مجهدنه بن يراً البذا آب اس كنا بكي تبليغ سع زنگ دل نهون یہ کما ب آب پراس سے نا دل کی گئی سے نا کر آیب اس نے ذریب ہے۔سے لوگوں کو عذاب الجی سے ڈرائیں اور تاکہ بیر کتا ہے ایمان والوں کے لیے ایک نصیحت ہو۔ بیں آ ہیں تنگ دل نہ ہوں اور لوگوں سے بیر کیئے کہاسے لوگوجو کتا ب نصبحت وہدا بہت نمِہار سے پرور دگار کی ط^{یب}ر سسے تمہماری جانب آباری گئی ا**س** برجیلو اور انتركے سوااور دوستوں كى راه بر نہ جبکو ہوتم كو گماه كرتے ہيں جيسے شياطين الائس والجن مكر اوجوراس مشفقا نه نصیحت کے تم لوگ بهریت کم دھیان کرنے ہونی جو تمہدارا خبرخواہ سبے اسکی طرف کان نہیں سگاتے اور حجرتمہار ۔ سے دشمن ہیں *ورتہبی ہلاک ادربرباد کر*نا چاہتے ہیں ان کی سنیتے ہو۔ اور *کنٹی ہی بسیتیاں تقبی* جنہوں نے ا نبیار کرام کی صیعتوں مصاعرات کیا اور ابنے دوستوں کا اتباع کیا ہم نے ان کو پیکا بک ملاک کما۔ بسان بر ہمالا عناب آبالات کو سوستے وفت یا دو پہر کے وفست جمکہ وہ فبلولہ کرر سے تھے ،اس سے مفھو د مشركين كودرانا بيسكم ونباوى امن واحدت وعيش وعزرت برمغرور نهبول بم في تمسي يملي بهت سی مسینوں پر داحت وا دام سے وقعت میں ان پر عذا ہے نا زل کیا اور غفلت اور بسے نحبری میں انکو ہا ہے عذاب نے آپیط اگرتم کفر ونزک سے باز نہ آئے تو تہادا بھی بہی حشر ہونا ہے سوش وقت ان پر ہماڑا عذاب آیا توان کا قول بحراس کے مجھ نہ تھا کہ بیٹک ہم ظالم تھے۔ انبیا رورسل کی مخالفت کرے ہم نے خود اپنی

جانوں پرنظلم کیا مطلب بر سبے کہ جب مذاب اہی نے آپکرڈائنب لینے جرم کا اقراد کیا مگراس وقت کے اقرار سے کیا ہوتا تھا ۔ وفت گزرجیکا تھاجیب وقت تھا نود شمنوں کو دوست سمھتے رہمے اور اہمیا رکوا بنا وسمن معصف رسمے یہ ناگیانی عذاب تودینا میں آیا پھراس عذاب کے بعد اخردی عذاب کا وقت آئے سکا یعنی فیامت آئے گی -اس وفت ہم ان امنول سے صرور بازیر سس کریں گئے جن کی طف راسول بھیجے کے ئەتمەسىيىغىدەن كەرغو*ت كوقبول كيا يانېبىب اور بىمارى نا زل كرد*ە بىرايىت اورنصىي*ىسە كو ماما يانېيى ك*ما قال تعالیے مَاذَا اَ جَبْتَ تُعُو الْمُعْرِسِكِلِينَ اور تم رسولوں سے بھی صرور سوال كريں كے كہ تم نے آئى امتوں كو يمار بينيام بينيا بانها يانهيس اور نميداري امنول في منها لاكهنا ما ناتها يانهيس كما فال تعالى. كَوْهُمَ يَجَدُّهُم حُ الله الره الموسل أنيف له ماخا أجب تنعق ادران دونون سوالون مصقعود كافرون كي توبيخ اور سرزنش ہوگی ناکہ اس سکے بعد کا فرنود ایسنے منہ سسے جرم کا اقرا رکرسکے ذلیل وٹوار ہوں اوران پرا نبیا رکرا مڑ كي عظمت ومننان ظاہر ہوا ورا نبیبا مرکھے جواب كے بعدان برانٹر كی حجست پوری ہو ورز خواتوالے عالم الغیب <u>ہے۔ اسے سے پوچھنے کی ضرورت نہیں اور پھر ہم اپنے علم سے ان پراُن کے تمام انمال کو تفصیل کے ساتھ</u> ببان كمرين كي اور تهم الن سع غائر ننه نه نهم معان كاكوني قول و فعل مخفي نهين تها - انبيا وكام كوان ك اعَمَالَ كَاعْلَمْ تَفْصِلَ بْهِينَ اولانبيار كلام بروقيت التَكْمَاتُه نتف. وَهُوَ مَعَكُمْ أَبْنَ مَا كُنْ تَكُوفُوا تعالیٰ می کی تنان سے تیم تفصیل کے ساتھ اسکے تمام اعمال واحوال کو ایکے روبرو کردیں گے۔اور پیر ان دونو س سوالوں کے بعد اتما م حجدت کے بیمے اس دن اعمال طاہرہ اور باطنہ کا وزن حق بیمے قیامت کے دن اول سوال وجواب ہو گا۔ بھر مساب و کتا ہ موگا اس سے بعد تمام اعمال ظاہرہ و باطنہ کا وزن ہوگا تا کروزن سے سر ا بک کی حالست سبب برطا ہرا ورعیاں ہوجائے اوراس امر کا مشاہدہ ہوجائے کے حساب و*ت ب*ے بعد سج نواب ا درعفا ب کاحکم دیا گیا۔ میسے وہ عین حق اور عین صواب ہیں۔ پھر وزن کے بعد حس کی نیکیوں کے پلط ۔ سے بھاری ہونگے مود ہی لوگ فلاح یانے والے ہونگے اور جن کی نیکوں کے پاط سے ملکے مہونگے مویہ وہی لوگ ہو ننگے جنہوں نے اپن جانول کو نتسارہ میں ڈالاجسکا سبب یہ سے کہ وہ ہماری آینوں کے ساتھ بھے انصافی ر<u>تے تھے</u>۔ آینوں کا حق اور انصاف یہ تھا کہ ان پرایمان لانے اور ان کو قبول کرنے مگر ان لوگوں نے ہماری آبیوں کا انسکار کرسکے اپنی ہی جانوں برطلم کیا۔ ابن عباس رصنی الٹرعنہ سے مروی میے کہ آگر حسنا سن غالب <u>ہوئے</u> توجنتت ہے اور اگرسے تیات غالب ہوئے نوروزخ ہے اور اگر دونوں برابر موسے تواس کے ہے مردست اعزن تجویز ہوگی ،بعدیں سزاسسے قبل یا بعد شفاعیت سے مغفرت ہوجائے گی۔ یا خدا تعالیے کی رحمت سے

#### لطائف ومعارف

( ۱ ) - دان اعمال کی کیفیت میں علمام کا اختلاف سیسے جمہور علما برکا فول بیسیسے کونفس اعمال کاوزن موگاتیا

کے دن ہو چیز ترازہ ہیں رکھی جائے گی وہ اعمال ہو نکے۔ اعمال گرجہ اعواض ہیں اور فیر قائم بالذات ہیں مگرفیامت کے دن انڈر تا الے انکو اجبا دبنا دسے گا۔ بین قیامت کے دن اعمال کو قابل وزن جوابر بنا دیا جا کے گا۔ امام بغوی فرمانے ہیں کہ یہ قول ابن عباس رضی انٹرعہما سے مروی ہے جیسا کہ حدیث صبحے ہیں آ یا ہے کہ قیامت کے دن سورہ بقرہ اور آلی عران دو با دل یا دوجھ ی یا دو پر ندول کے پر کی طرح آویں گی اور صدیمت میں ہے کہ مومن کے باس قرمیں ایک فیصورت اور خوجو دارجوان سامنے آئی گانوموس اس سے بوچھے گا کہ تو کون ہے تو دہ کی کی کریں نیزاعل صالح ہوں اور کا فرا ورمنا فق کے حق میں اسکے برعکس ذکر فربایا اور صدیمت میں ہے کامتان خفیفتان علی اللسیان تقییلتان فی سے المیزان حبیبتان الی المقیص میں ہے کامتان خفیفتان علی اللسیان تقییلتان فی سے المیزان حبیبتان الی المقیص میں ہے کامتان اللہ و بحد مدیم اور ترازو میں بھاری ہیں النگر کے نزد کی میں ہے کہ اور کی اور کی نوال کامیزان میں اولا جانا ظاہر ہے۔

ورسم ولی اور البحض علما ریہ کہتے ہیں کہ انحال تو نہیں تو لے جائیں گے بھہ انحال مائے تو سے وہ تو سے ایک تحت میں ایا ہے ہے ہیں گئے جیسا کہ تر بنری اور سمندا تھر کی حدیث میں آیا ہے کہ قیامت کے دن ایک تحت کا ایا جائے کا جسکے ۹۹ رسیجال بعنی نمانو سے طومار نامہ اسحال سے ایک پیشری کے اور سرسجل انوالی کی ایک پیشری کے اور سرسجل انوالی کے ایک پیشری کے ایک پیشری کے اور سرسجل انوالی کے ایک پیشری کے اور سرسجل انوالی کے ایک بولیات کے سامنے اس بطاقہ کی کیا ہے اللہ اللہ اللہ فی ایک بھوان کے اور سرسے بلدیں کے سامنے اس بطاقہ کی کیا ہے اللہ تا اللہ اللہ اللہ کی ایک بھوان کی ایک ہوان بطاقہ کو تواذو کے دو سرسے بلدیں کھر کرسب انوالی کا وزن کیا جائے گا اقدام تر مذری نے اس مدیت ہو جائی گئے اور وہ پر جبہ بھاری ہوجا کی گئے۔ یہ مدیت تر مذری میں ہے وقت کن ہوں کے وہ تمام طومار ملکے ہوجائی گئے اور وہ پر جبہ بھاری ہوجا کیکا۔ یہ مدیت تر مذری میں ہے اور ام تر مذری نے اس مدیت کو صحیح کہا ہے بطام رابسا معلوم ہونا ہے کہ یہ مدیت تر مذری میں ہے بی کہ سروجائے کہ یہ طری س قدروز نی ہے کہ توجید کے مقابلہ میں کوئی چیز نہیں تھر سکی مقدود نونہ دکھا نا ہوگا ہوجائے کہ یہ طری س قدروز نی سے کہ توجید کے مقابلہ میں کوئی چیز نہیں تھر سکی مقدود نونہ دکھا نا ہوگا ہوجائے کہ یہ طری سے کہ لیے ایک بی شخص کے ساتھ یہ مداما مگر کیا جائیگا۔

میراری ایر بعض علمار کافول یہ بیے کہ خود صاحب عمل کونولا جلئے گا جیسا کہ ایک صدیمیت میرار فول جلئے گا جیسا کہ ایک صدیمیت میں ایک بڑا موٹانشخص لایا جائیگا اوراس کونولا جلئے گا توہ ایک بخود ایک بچھر کے برابر بھی نہ سلطے گا۔ بنظا ہر پیماں بھی بہی معلوم ہوتا ہے کہ یہ معاملہ مسب کا فردل کے ساتھ نہ کیا جائیگا تا کہ اہل محتر بیر کا فرکی خفست اور بسے حقیقت ہے وقعت ہونا مسب کو آنکھول سے نظر آ جائے۔

حافظ ابن کنیر این تفسیری فرماننے ہیں کہ ان اخبار وآثار میں توفیق اور تطبیق بھی ممکن ہے وہ یہ کہ بہ کہ ب جائے کہ برسب امور حق اور درس سن ہیں کہی نفس اعمال کا وزن ہوگا اور کبھی صحالفی اعمال بعنی نام ہا سے اعمال کا وزن ہوگا اور کبھی صاحب اعمال کا وزن موگا.

ان افزال میں سبب سے ذیادہ صیح اور اُرجے بہلا قول ہے کہ نفس اعمال کو تو لاجائے گا ورسلف صالح اکثر اس کے قائل ہیں اور اعمال اگر جبر بنظام اس وقت اعراض معلوم ہونے ہیں جو بنظام المیں جنر نہیں جو تو لی جلئے بیکن یہی اعمال جواس دنیا میں آعراض ہیں تیامت کے دن انکو اُغیان اور اجسام کی صورت میں جسم منا دیا جائے گا اور نور نفس اعمال کو ترا ذو میں دکھ کر تولاجائے گا جس نے علی کو اخلاص کے ساتھ اور بروفت اور برعل کیا ہوگا اس کاعمل تھیں اور وزنی ہوگا اور جس نے دیا کاری سے یا خلاف شرع کا اور بروفت اور برعل کیا ہوجائیگا اور عقلاً برجائز ہے کہ ایک می شنئے ایک محل اور موطن میں جوہر ہو اور دوس موطن میں وہر موطن کے احکام علیمہ اور جواہیں آگ وجو دنادجی میں مجر قو جلانے والی جزیہ ہیں۔ اور دوون نہیں آگ وجو دنادجی میں مجر ق جلانے والی جزیہ ہیں۔

(۱۷) احاد مین صحیحه اور متواتره سے بیٹ نابست شیعے کہ قیا مست کے دن ایک میزان الکرر کھی جائے گیجس میں گفت ین (دوبیلے) اور ایک اسان لیعنی ذبان ہوگی اس پرایان لانا اور اسکوسی میزان الکر کہ اس برای یاں لانا اور اسکوسی میزان سے دون سمجھ الموری سے معلی اور کیا کہ فیست ہوگی اور اس سے وزن معلوم کرنے کا کیا طریقہ ہوگا - سویہ چیزی ہماری جیطائے مقتل اور دائرہ وارداک سے باہر ہیں اور نرہم اسکے جائے کے سکلف بین - عالم غیب کی چیزوں پر ایمان لانا فرص سے اور انکی فوعیت اور کیفی دنیا میں ورکھ لوکہ ترازو کی کئی فیمیں ہی جہاران کو اس حسی اور حرفی ترازو میں مخصر سمجھ لین صحیح نہیں اس ونہ اس مقلم یا سوختہ یا کو کئی فیمیں ہیں ایک بیزان وہ ہے جس سے علم یا سوختہ یا کو کئی فیمیں ہیں ایک بیزان وہ ہے جس سے علم یا سوختہ یا کو کئی اس ایک میزان وہ ہے جس سے حسان ورک کا سامان ممتا ہے ۔ ان ایک میزان وہ ہے جس سے حوادت اور مرودت کا درجہ معلوم ہو تا کے علاوہ ایک مقیاس الموار اور مقیاس الموادست کا درجہ معلوم ہو تا سے اعمان اورا عاض کے اوران اور درجات کا تفاوت میں جب و نیا میں محتلف تیم کی میزانیں موجود ہیں جس مین ایک میزانیں موجود ہیں جس ایک کہ میزان شور ہے جس سے سے اعلی اوران اور درجات کا تفاوت معلوم ہوجا کہ ہے تواس فادر مطلق کو کیا مشکل ہے میزان شور ہے جس سے مردن کے اوران اور درجات کا تفاوت معلوم ہوجا کہ ہے تواس فادر مطلق کو کیا مشکل ہے میزان شور ہے جس سے میردن کے اعلام کے اوران اور درجات کا تفاوت میران نا کم کرد سے جس سے میردن کے اعمال کے اوران اور درجات کا تفاوت میران نا کم کرد سے جس سے میردن کے اعمال کے اوران اور درجات کا تفاوت ورد تیا میں جب سے میردن کے اعلام کے اعراز میں اور درجات کا تفاوت میں در درجات کا تفاوت کے دن ایک اوران اور درجات کا تفاوت ورد تی میں درجات کا تفاوت کے دن ایک اور درجات کا تفاوت کو در ترجات کا تفاوت کو میران نا کم کرد سے جس سے میردن کے اعمال کے اوران اور درخات کا دور قدرت کا درجات کا خواد کی در برجات کا تفاوت کو در سے جس سے میردن کے اعراز کی کو در سے جس سے میردن کے اعراز کی کو در سے جس سے میردن کے اعراز کی کو در سے جس سے میردن کے میران کو کردن کی کرد کی کرن کی کو در سے جس سے میردن کے در کا دور کی کو در سے جس سے میں کرد کی کرن کی کرد کی کرد کی کرد کی کرن کی کرد کی کرن کی کرد کی کرن کی کرد کی کرد کی کرن کی کرد کی کرن کی ک

الذّي ربعَ فِي مُعقل لوّكوں سنے جیسے عشرار سنے سبے میزان کو بعیدا ذعقل و تیاسس سمجھ کریے کہدیا کہ وان بعض خام عقل لوگوں سنے جیسے عشرار سنے میزان کو بعیدا ذعقل و تیاسس سمجھ کریے کہدیا کہ وان سے حتی تراز و بیں تولنا مراد نہیں مبکہ وزن سسے عدل اورا نصاف کے ساتھ ونیصلہ کرنا مراد سے بعنی اس دن نہایت بچے شیلے فیصلے ہوں گے اوراس دن اعمال کا فیصلہ انھان کے ساتھ ہوگا بحقیقۃ اس دن کوئی مزازونہ ہوگا۔ تھی ارکس اپنی اس تا ویل کے نبوت میں سواستے اپنی عقلی استبعا دکے نہ کوئی عقلی لیل پہنٹ کر سکتے اور نہ تغلی ۔ محا بہ و تا بعین سے برط حدکر دنیا میں کون عقلمند مہوسکتا ہے جدب انہوں نے اس کونسانے کر میں اسکونسین کر سے اسکونسین کے تعلم نے اسکونسین کے تعلم کر کھی اسکونسین کر سے اسکونسین کے تعلم کر کھی اسکونسین کے تعلم کر کھی اسکونسین کر سے کہ ہم کھی اسکونسینی کر کھی کے تعلق کا تقاصلا کے تعلق کا تقاصلا کے تعلق کا تقاصل کا تقاصل کا تقاصل کا تقاصل کے تعلق کو تعلق کے تعلق کے تعلق کو تعلق کی کو تعلق کے تع

(۳) کینراس میں بھی اختلاف میسے کر تراز وایک ہوگی یا منعد دہوں گی صبحے قول برہے کہ تراز وایک ہوگی اور قرآن کری میں بولیا ہوگی اور قرآن کری ہی بولیا میں بولیا ہوگی اور قرآن کری ہی بولیا کہ بھر کی اور قرآن کری ہی بولیا کہ بھر کی اور قرآن کری ہیں بلکہ جمعے موزون کی سے اور مراد اعمال کے ہے۔ اسی بنار پر بعض علما دسنے کہا ہے کہ موازین جمع میزان کی نہیں بلکہ جمعے موزون کی سے اور مراد اعمالی

ر زونه رئيس

ربی ، حق تعلی جل شانه نے فائو لیسک کھٹو العقامی ن سیمتقین کا ذکر فرمایا اور اُولَیْک کا دکر فرمایا اور اُولَیک کا در فرمایا ایک کند کار مسلانوں کا حال ذکر فہمیں فرمایا اُن کا معاملہ اللہ کی شیعت کے تابع ہے جس پر چاہیے دہمت فرمائے اور جس کو چاہیے عذا ب دسے کما قال تعالیٰ اِن اللّٰه کا کھفور اُلٹ کی نفور اُلٹ کار مونکے اِنٹ می اسکا ذکر نہیں ۔ یہ نوک اصحاب اعراف مونکے ایک میں اسکا ذکر نہیں ۔ یہ نوک اصحاب اعراف مونکے

(۵) جس کے حسنات اور سیترات برابر مرونگے آیت میں اسکا ذکر بہیں ۔ یہ نوگ اصحاب اعراف موسکے انکا مال جنت ہوگا۔ جیساکہ آئرہ آمیت اعراف کے بیان میں آئیگا۔

#### وَلَقُلُ مُكُنَّكُمُ فِي أَلَا رَضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا

اور ہم نے تم کو جگہ دی زمین بن اور بنا دیں اس بین تم کو

#### مَعَايِشٌ فَلِيلًا مِنَا تَشْكُرُونَ فَو لَقُلُ خَلَقَنْكُورُ

روزیاں تم تفوط شکر کرتے ہو اور ہم نے تم کو بیدا کیا

#### تُمُ صَوَّرَنِكُمُ شُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَيِكَةِ الْبَحِلُ وَالْادَمَ الْمُ

بھر صورت دی بھر کہا فرنٹوں کو سجدہ کرو آدم کو ا

فسجك وَآ إِلَّا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ يَكُنُ مِّنَ السَّجِر أَنِنَ فَ فَ السَّجِر أَنِنَ اللَّهِ اللَّهِ

قَالَ مَا مَنْعَكُ الْأَنْسَجُلُ إِذْ أَمُرْتُكُ وَ فَالَ أَنَا اللهِ عَلَى إِنْ اللهِ عَلَى إِنَّا عَلَى اللهِ



بو لا أوز

### زرقط برسرنا اوم عالیت این مراین برای نوع و مذکر نقم و مدکر نقم و

قال تعالی وَلَقَدُ مُکُنَکُوْ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْنَاکُمْ فِیهُا مَعَالِینی .. الی .. لامُلُونَ جَمَعَتُ مُنکوْ اَجْمَعِتُ بِنَ وَمِن الله وَلَا الله وَلَم الله وَلَا الله و الله وَلَا الله وَلِه الله وَلَا الله وَلِمُ الله وَلِه وَلِهُ الله وَلَا الله وَلِمُ الله وَلَا ال

(1) مم نے تمہیں زمین برقابض بنایا کہ جس طرح بیا ہواس میں تعترف کرو۔

۲۱) تنماری زندگی کی چنری زمین میں بیداکیس کر ان مسے ہمارے نازل کردہ قانون شراجیت کے ماتحت نفع حاصل کرو۔

- (۳) تمهادسے باپ آ دم علیالسلام کو بینشرافت عطار کی که زمین میں انکو اینا خلیعنه بنایا اور تمام فرشتوں سے انگوسجدہ کرایا۔
- (۷) نئیطان کومرف اس وجرسے کواس نے خداسے خلیفہ اور اسکے برگزیرہ رمول کوسجرہ کرسنے سے انکار کردیا ۔ بعزیت سے نکال دیا۔ ٹیبطان نمہارا قدیمی دشمن ہے اس سے ہشبار رہنا باب کے طریقہ پر پلنا اور دشمن کے وموسوں کی طریقہ نا ۔ پلنا اور دشمن کے وموسوں کی طریق نا ۔

اب ہم آیات کی تفسیر کی طرف متوجہ ہوسے ہیں اورا سے توگو تم کیسے کھآ اُنزل اللّٰہ کا اتباع نہ کروگے جس سے تمہاری میزانِ اعمال کا بلہ بھا دی مبوجائے ا<del>س لیے کہ تعین ہم نے نم کو زمین میں نم کنسٹ اور قدرمن</del> <u>عطاری که جس طرح چا ہواس میں تصرف کروا ورتمہار سے بلے اس میں قسم تسم کے اساب معیشت میں اسکے</u> <u>تاکه تم ان بے مثال نعنوں کا نیکر کروا ور ان دنیوی نعنوں کو معا دست ابدیہ کا ذریعہ بناؤ۔ منگ تم بہت کم شکر کرتے</u> مہواوراس مسے بڑھ کرنعمن بر میں کرالبنے شعقیق ہم نے تم کو بیا کیا بھرتم کوصورت دی ۔ بعنی تمہار کے باب آ دم کوبردا کیا ۱ ورانکوایک خاص صورت اورخاص صفیت عطاری <u>بیم فرشتوں سسے کیا گرآ دم کوسجدہ کروتوسوائے</u> ا بلیس کے سب نے سجدہ کی وہ سجدہ کرنے والوں میں شامل نہ ہوا۔ مسب نے آدم کارتبہ پہچان بیا مگرا بلیس نے بچرکیا۔ خدا نواسے نے فرمایا کہ اسے اہلیس ش<u>ھے کیا چیز ما لغ آئی کہ جسب میں نے سجھے نبح</u>دہ ک<u>رسنے کا صحم دیا</u> تو تو نے سجدہ نہیں کیا اس نے کہا کہ وہ مانع ہر ہے کہ میں آ دم سے بہتر ہوں کیونکہ نونے مجھے آگ سے ہیں۔ ا کیا اور اسکو لینی ادم کومٹی سے بیرا کیا لیعن میں اسکوکس طرح سجدہ کروں میں تو اس سے بہتر اورافضل ہوں کیؤنکہ اس کی بردائنٹ مٹی سنے سے اورمیری آگ سے معے اورآگ مٹی سے بہنہ ہے کیونکہ آگ آیک ہوہرعلوی جمکوار اوز طیف سے اور ملی ایک بورسفلی ماریک اور تقیل اور کشف ہے۔ ابلیس تعین نے می کا امری صورت پر تو نظر کی اور بیغیال نه کیا که آدمیم کاخمیر بانی اور مثلی سے تیار ہوا ہے اور عنصر آبی ( پانی) اس قدر فوی ہے کہ دیجتی بوئي آك كويك لخست بجهادًا لناسب اور بإنى تمام مغلوتات كاسرت مين الماتع المعاقب كُلُّ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ عَلَى اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَا اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللّ تواضع کی راه اختیار کی اور ابلیس نے ماری ہونے کی وجہ سے آگ کی طرح علوا ور کیر کی واہ اختیاری - انسان کی اصل فیطرت بچونکه ترایی ا ورخاکی بیسے اسس کیے انسان میں اصل تواطنع بیسے اور کیر عارض کی وجہ سیسے اور جنان کی اصل آگ بھے اس بیے شیاطین اور جنات میں بجراصل سے اور تواضع عارض کی بنار بر بھے علاوہ ا زیر منظی میں صبراور تحل اور حیا اور و قارب سے اس میں ایک بٹری نوبی بر سیسے کماس کی ذات سے کسی کو نقصان نہیں پنجیا۔ قسم قسم کی غذامیں اور پھول اور پھل سب زمین ہی سسے پیدا ہوتھے ہیں اور وہ سب کو یا تتی سے بخلاف آگ کے کہ وہ ایک جہلک چیز سے اہلیس اگر مٹی کی ان باطنی صفات برعور کرتا تواس پرمنکشف ہ جانا کہ مٹی آگے۔سے بہتر ہے۔ ابلیس نے آگ کی جند طاہری صفات کو دبکھ کر دھوکہ کھایا اور بہ خیال نہ کیا کہ آگ میں اگر کھھ نور سیسے تواس کے ساتھ دھو میں کی ظلمیت اور کدورت بھی ملی ہوئی سے اور یہ نہ سمجھا کہ وہ معبار افضلیت نہیں ۔ بلکہ معیار افضلیت اطاعت صکم خداوندی ہے۔ عناصر سب خدای نظر بلس برا بریں ۔ ابلیس تعین کا یہ دعویٰ کہ فلال عنصہ فلال عنصہ سے بہتر ہیں۔ دعویٰ بلا دلیل ہے۔ نیز اگر شیطان میں بہن فیلت تھی کہ خدا تھا ہے۔ اسکو اسک سے بہیڑیا تو ادم میں یہ ففیدلت تھی کہ التہ تعالیٰ نے اس کو ایسے باتھ سے پیاکیا اور ہرچز کا اسکوعلم دیا اور سبجد ملائک بنایا ،عدو الترنے ال فعنبلوں يرتو نظر نرى - صرف يد ديكه لياكم آدم ملى سُع بيدا مواليم - باتى تفقيل سورة بقري كزر حكى ب وبال ديكه

لی جائے۔ اللہ تعالیے نے فرمایا تیری نظر مرف عنفہ ظاہری پر ہے اور آدم کے جمیم خاکی میں جورہ حمیں نے پونکی ہے۔ اس پر سری نظر نہیں وہ خالص نورانی سے نواسنے آب کو بڑاسی ختا ہے اور نکر میں مبتلا ہے۔ اس تو است نہیں کہ تو آمہان میں تکر کرے اور آسان سے نیجے آئے۔ بڑائی کی سزالیستی ہے۔ اس سرام لیے یہ لائق نہیں کہ تو آمہان میں تکر کرے اور این عنصر میت ناریہ پر عزود کر سے جزئت منجرین برحرام ہے اس متعام عالی میں بندگ اور سرافگندی کے ساتھ ایک نام مکن ہے تکرکے ساتھ بہاں نیام مائمان ہے جنت میں تو بہاں سے نکر است ہے نکر کے ساتھ بہاں نیام مائمان ہے جن تو بہاں سے نکر کے مائ اور جمال سے تو ماری ہے۔ کی سنرا ذکرت اور خوادی ہے تب میں عنصر ناریہ تو ہے سکر روحا نیت کے کمان اور جمال سے تو ماری ہے۔

اس دنت ابلیس نے کہا خدا یا مجھے اس دن تک جہلت دیں بیکے کہ جس دن مرد سے قردل سے اٹھا کے جائیں گے لینی نفخہ نا ہے بہر کہ مجھے کو جہلت دسے دیجائے اجلیس کا اس موال سے مقصد بیا نعما کہ موت کا ذائعۃ نہ چکھے اس لیے کہ یو م بعث سے بعد موست نہیں ۔ خدا نوالے نے اجلیس کی یہ در نواست نومنظور ہیں کی مگر نفخہ اولی تک اسکو بہدست دی جیسا کہ مور ہ حجر ہیں ہے۔ خاندہ کے حن الکنظیر نبی اللی یو پر الو قت المعلق حرب ابلیس اور وفنت معلوم سے نفخہ اولی کا وفعت مراد ہے جس وقعت تمام زندہ لوگ سرجائیں کے ۔ عرض یہ کہ جرب ابلیس اور وفات مون کی تو

ہے مطلب یہ ہے کہ تیری اس در خواس سے پہلے ہی ہمارے کا دخانہ فضار وقدر میں وقدت معلوم کک تیری مہلت مقدر ہوچک ہے تا کہ اسے پہلے ہی ہمارے یا نہ کہ سے تیری در نواست سے پہلے ہی ہماری مہلت مقدر ہوچک ہے۔ یہ کہ سے تیری در نواست سے پہلے ہی ہماری قضاء و فدر میں وفست معلوم کک نیری مہلست مقدر ہوچکی ہے۔ جب کا تجھے علم ہی نہمیں لیس سی تا اللہ کا یہ جواب والگ مست کا گفت کسی درجہ میں بھی ابلیس کی در نواست کی نظوری نہمیں بلکہ ابنی سابق قضاء و فدر کا انہار اور اسکی خر ہے۔

#### جذبئه انتقام

نئيه طان كوحون حفرنت آدم كوسجره نه كرسنے سكے جرم ميں جندنت سعے نكا لا گيا اس سيعے تنبيطان سفے جوش عدادت میں یہ چاہا کہ اولا و آ دم سیسے اسکا انتقا مسلے توا ملیس نے یہ کہا کہ لیسے برور د گا رجب آ ہے۔ مجھے وقت معلوم مک بہلست و بدی لیس قسم اسکی کہ تو <u>نے مجھے گراہ کیا</u> ا ورا دم کی وجسسے مجھ کوجنت سے ذ لیل اور خوار کرکے نکالا تومیں اولا دِ آ دم کی رہزنی کے بیتے <del>سے کے دربیر تھے داستنے یم انکی ٹاک میں جا کر مبی</del>ے طاق کا بعنی انکی وجهرست میں تو گمراه مواہی مہوں اب انکی بھی راہ ماروں کا اور سرتوط اسکی کوشش کروں گا کہ اولادِاَی کسی طرح جنت مک نہ پہنچ سکھے اور جنت کے سیدھے داستہ سیے منحرف ہو کر دوزخ کی راہ اختیار کریں <del>بھر</del> البته میں انکے باس ان کے آگے سے اوران کے بیچھے سے اوران کے داستے سے اوران کے بائی سے آؤل كا يعنى سرحيارط ف سے انكوكھرلول كا آخريت كى طرفت سے انكے دلوں ميں تسكوك اور شبهاست والول كا. دنيا کی مجسست میں انکو کھینساؤں گا اور آخریت سے انکومتنقر ا ور بنرا دکروں گا نواا حدُ مطابب بہسیے کہ مرتمکن طرلیترسے ان کوبریکاڈں گا۔ ابلیس نے ان جار جانبوں کا دکر کیا۔ اس سیسے کہ دشمن کے آنے کی بہی جاراہ ہیں اور مین فَوْقِه مَوْلِعِی اوپر کا ذکر اس سیانہیں کیا کہ اوپری جانب سے الٹری رحمت اتر تی ہے خداکی رحمت اوربنده کے درمیان شیطان حائل بہیں ہوسکتا۔ اس بیص شیطان اوپری جانب سے نہیں آنااور نیچے کی طرف سے آنے کا ذکراس لیے نہیں کیا کہ ٹکتر کی وجہ سے نیچے کی جانب سے آنااس کولینند نہیں بیں شیطان اوبرا ورنیھے کی طرن سے بندہ سے یاس نہیں آنا صرف انہیں جارجا نبوں سے آنا ہیں جنكا ذكر أبت ميسس اوراسك بعرشيطان في كما كم محصاميد سي كمين ابن اس جدوجبدي بهدت بعد کامیاب بھی ہو جائر کا چنانچہ ان میں سے آکٹر کوابنا فسکر گزار اورا طاعت شعار نہ باین کے المبیس کا بین کے ابلیس کا بہ قول بطور ظن اور قیاسس اور گمان تھا لیکن اسکو پورا لیقین نہ تھا خوا تھا لئے فرما تا ہے کہ لفتک المبیس سے ایسنے گمان کو کچھ ٹھیک پایا) خوا تھا لئے نے فرمایا کہ شکر گزاری سے بے بیاز ہوں اسے گئان کو کچھ ٹھیک پایا) خوا تھا لئے نے فرمایا میں بندوں کی نشکر گزاری سے بے بیاز ہوں اسے گئان کو تو آسمان سے فرموم اور را ندہ ہو کر نکل جا ادر میں کو جا ہے کہ کا تو ہیں بھی تابع میں کو جا ہے کہ کا تو ہیں بھی تابع ہے کہ کو جا ہے کہ کا تو ہیں بھی تابع بھی کو جا ہے کہ کا تو ہیں بھی تابع بھی کو کی پرواہ نہیں خوب سمجھ لے جو کوئی ان میں سے تیری واہ پر جلے کا تو ہیں بھی تابع اور متبوع سرب سے دوز خ کو بھر دول گا۔ جہاں ایک دوسرے پر لعنت کرتے رہیں گے اس حالیت کوتو اگر کامیابی مجھتا ہے توسمجھاکر -

#### لطاكف ومعادف

(۱) منع کر آیکنگه هر بین اید یکه و هر که کفیل خود یه آیست این این طاهری معنی بر معمول بست که شیطان مرطون سعت آنا بیمت اور به کا آسیست اور این عباس کیمت بین که چرن ایک نیو نیو خود سعت و نیا کی طنب رست آنا مراد بست اور به کا آسیست اور این عباس کیمت بین که چرن ایک نیو نیو خود سعت و نیا کی طاف رست آنا - که عن اینکانهو میست نیا و در عن آنا مراد بست آنا - که عن آبیکانهو می سیست کی طرف سعت آنا - که عن آبیکانهو میست نیا و در عن آنا و در نیا کی رغبت دلاؤن کا اور برایگون اور گنامون کی لذت ان کوتباد این کوتباد این کوتباد این کوتباد این کوتباد این کوتباد این کوتباد کا در نیکون سعت انکون فرنت ولاؤن گا و در نیا کی دغبت دلاؤن گا اور برایگون اور گنامون کی لذت ان کوتباد این کوتباد این کوتباد کا در نیکون سعت انکون فرنت ولاؤن گا - اور نیکون سعت انکون فرند به داد کا کوتباد کا در نیکون سعت انکون فرند نیکون گا و در نیکون سیست دو نوش کند که نوشت و ناون گا و در نیکون سیست انکون فرنت و ناون گا و در نیکون سیست انکون فرند نیکون سیست نوش داد کوتباد کا در نیکون سیست نوش کا در نیکون سیست انکون نوش می نوش کا در نیکون سیست کوتباد کا در نیکون سیست کوتباد کا در نیکون سیست کوتباد که کا در نیکون سیست کوتباد کا در نیکون کا در نیکون کا در نیکون کوتباد کا در نیکون کوتباد کا در نیکون کا در نیکون کوتباد کا در نیکون کوتباد کوتباد کا در نیکون کوتباد کوتباد کوتباد کا در نیکون کوتباد کوتباد کوتباد کوتباد کوتباد کا در نیکون کوتباد ک

(٣) وَلَا نَجُهُ اَحُنُ مُرَهُ وَ شَاكِ فِي نَنْ سَيطان كابه قول فقط ابنت محمان اورغود اورانايت كي بنار برتها و الغالب المان المرخيال وافع كم موافق نكلا كما قال تعالى كاكم مَنْ الله عَمَان المرخيال وافع كم موافق نكلا كما قال تعالى كاكم مُنْ الله عَمَان المرخيال وافع كم موافق نكلا كما قال تعالى كاكم مُنْ الله عَمَان المرخيال وافع كم موافق نكلا كما قال تعالى كالمنافق من المنته عند المنافق المنته الم

#### BERRER BERRER

## وآیادم اسکن انت و زوجک انجنه فکلامن ادران آرم اسکن انت و زوجک انجنه فکلامن ادران آرم اسکن انت و زوجک انجنه فکلامن حیث بیر بیر کمازجهان حیث شیخ شخص و کر تقریا هن الشجرة فکاون سے بابو ادر باس درخت کے بھر تم من الظلمین آفوسوس ته ما الشیطن لیتبلی و کے گند گار به به به انکو شیطان سے تا کمولے ان

وُرِي عَنْهُمَا مِنْ سَوْ إِنَّهِ الو کے اسے رہے ہمانے ہم سنے

#### وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرُّ وَمَتَاعً إِلَى حِيْنِ ﴿

#### ادر تم کو زین بر طمیرا ہے ادر برتنا ہے ایک وقت تک قال فیھا تحیون وفیھا تمونون ومیما تحریجون ﴿

كما اسى بين تم جيو كے اور اسى بين تم مردكے اوراسى سے نكالے جاؤ كے۔

مد اورہم نے آدم کوکہا کہ اسے آدم تم اور تمہاری ہوی حقاً فی الحال جنّت ہیں سکو ننت اور قیام سمسر کردیعنی سردست جنست ہی ہیں رہ دیھراس ہیں سے جہاں سے جاہو کھا تو ہیڑو کیکن اس خاص درخست کے قریب نہ جانا ورنہ تم نقصان اٹھا نے والوں میں سے ہم جا وَ گئے ۔ظلم کے اصل معنی نغت میں نقصان اور کی سے آنے ہیں کما قال تعالے قرکنو کفلیٹ مِنْدُ شکیمًا اس سیے ہم نے ن کا لم کا نرجمہ گنیکارسے نہیں کیا بلکہ لفصان اٹھانے واسے سے کیا اور یہی زیادہ مناسب ہے اہلیس جو کہ حضرت آدم کی وجرست معلون اور مطرود موچ کا تھا اس بیدائی دل میں حسراور انتقام کی آگ سلگ ربی تھی حضرت آدم کی بالعمست اور کرامست دبی کھ کرحسداور انتقام کی آگ اور بھوک سکتی اس سے ازداہ عدادت اس فكرس يراككسى طرح مكرو فرببس ان كواس عيش وعشرت اوراعلى مقام سس علىده

(1) ادهر كيم قرائن سي حضرت آدم كويمسوس مواكه مجھے ايك دن برمنام كريم جھولا كر دنيا ميں جانا برگا کیونکہ زمین کی مٹی میری فطرت میں داخل ہے اوراسی سے میراخیر نیار ہوا ہے ، بتقاضاً تے نطرت انکویر اندلیٹیسر تفاكه مراخير محبوكوزين كى طرف يحييخ كرنه لي جائے اس بيے كه اصل اپن فرع كے ليے جاذب ہوتى ہے اس بنار برحضرت ادمم كوبه اندلينيد م واكه مباداكسي وقست بنقاصا ستصفطرت مجهد كو زمين كي طرف كهنيمنا

ر ۲۷ علاده ازین نمام فرنستول بین میری خلافت ادخی کا اعلان مرو جیکا بیسے اورا سی کے لیے مجھ کویدا كِ لِيَا بِهِ كَا قَالَ تَعَالَ . وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَاثِكَةِ إِنِيَّ كَاعِلُ فِي الْمُرْضِ خَلِيْفَةً لبذا ایک زایک دن مجھ کومنصب خلافت کی ادائیگی سے بیسے زمین پر انز نا پڑے گا اس بیمے حضر ت

ہدا یک مراید من مدوست معادت فارد فی سے ہے دین پر امر نا پر سے فاہ کی سے مقارت کا کا رہتا تھا۔

رس بنراس اعلان فلافت کے بعد حق تعالیٰ اعظا کا منا تھا۔

الجنگ اس طف ہٹیر ہے کہ یہ محم پندروزہ سخونت کا ہے دائمی تیام کا حکم نہیں کیونکہ اسکی نرمایا ہے کہ ایک نرمایا ہے کہ اسکی نرمایا سے اور چونکہ کی اور چونکہ کی منان کے منان کی کی منان کی کی منان کی کی منان کی منان کی منان کی منان کی کی کی کی کی کی کی



کا قیام قرب خلاوندی کا ذرایعہ مجے جس سے ٹرھ کر عاشق صادق کی نظر میں کوئی چیز مجبوب اور طلوب نہیں اہلیس نے یہ خیال کیا کہ عاشق صادق کو قرب کی طبع اور الم لیج دیکہ جبکہ دیا جاسکتا ہے ۔اس سلے اس نے حضرت آدم اور حوام کو ملکیت ت اور خلود فی الجنتہ کا ایک حیلہ بنایا اور قسم کھاکر یہ باور کرایا کہ بہجیلہ ۔ ذیادنی قرب یا دوام قرب کا ذرایعہ جمعے تاکہ آدم اور حق استے ہی اسکی طرف مائل ہوجا میں کیونکہ زیادتی قرب یا دوام قرب عاشق کی میں تمنا اور آرزو سے ۔ عاشق صادق کی شان توبہ ہوتی سے ۔ سے دوام قرب عاشق کی میں تمنا اور آرزو سے ۔ عاشق صادق کی شان توبہ ہوتی سے ۔

تلخ تراز فرقت تو الملح بيست ﴿ الله بنا بِمِن عَبر بِيجا يَا يَح المِست

(بعنی تیری جدائی سے زبارہ تلیخ کوئی جیز نہیں اوربغیرتسری پناہ کے سوائے الحمن اور جیرانی کے بچھانہیں <u>بس شیطان نے اس راہ سے ان دونول کے دل میں وسوسہ ڈالا تاکہ اس درخت سے کھانے سے وہ قابل شر</u> چیز جوان کی سنورتھی وہ ان <u>کے سامنے طاہر کر</u> دسے بینی ان بران کی نثر مسگا ہیں طاہر میو جائیں کیونکہ اس دیزنت کی خاصتیت سی بہمی کہ اسکے کھانے کے بعد حبست کا لباس بدن سعے اتر جائے اور وہ وسور حس کے ذریعے ابلبس نے حضرت آ دمیًا وریتوا م کو دھوکہ دیاوہ یہ تھا کہ آ دم اور یہ اسسے پیر کہا کہ نہیں منع کیا تم کو تمہار سے برور و گارسنے اس درخست کے کھانے سے مگراس خطرہ سیے کہ تم دونوں اس کو کھا کرمبا وافر کشتنے نہ ہو جاؤكه فرشتول كى طرح كھانے اور يمينے سيف تغنى موجاؤ اور فرشتوں كى طرح تشبيع و تقديب تنبهارى غذا بن جائے اور فرشنوں کی طرح اطاعت خداو ندی تہماری طبیعت اور مزاج بن جلے اور معصبہت کا احتمال بھی باتی نر رسمے بااگر فریستنے نر بنو توہمیشہ زندہ رسمنے والوں میں سیسے موجا و کہ کروت کا خطرہ باتی نه رسیسے کیونکہ اس کے کھانے میں یہ دونوں خاصیتنیں ہیں متیلطان کامطلب یہ نفاکہ اسے آدمیم کی مجھ خلود فی الجزئت كى طرف مصے كھٹركا لسكا دہتا ہے استے ا ذالہ كى حودیت برہیے كراسپ اس دانہ گذم كو كھا يسجينے تواپ كوبهيشيت كاملامى فبام حاصل موسيح كا آبيج خلودا وربفارين صرف به ما نعسب آپ اسكوا طها ديجيئة آپ مِنفصود ہو قرب دائمی سبے وہ آبکومیشر آجائے گاجیسا کہ دوسری جگہ ہے۔ سٹا دیمہ کا اُح الکے تکلی کھیا اللَّهَجَدَةِ الْحُولُمِ وَ مُلْكِيبَ لَا يَهِبُ إِي ورا بندار مين جو آبكو ممانعت كي مُن تفي سوغالبًا اس وفعت مَلْكَتَيْت اور سیاست ابدیه آیکے منا سب حال رتھی اور اب آب تر فی کرسکے میں جس سے آب میں اسکی صلاحیت بیدا موگئ بہے ہوآ ہے مال کے مناسب سے اس بیے اب درخت کے کھا لینے بین کوئی حرج نہیں -ادراسکے بعد شیطان دونوں کے روبردسم کھا کر کہنے لسکا کہ خدا کی شیم میں تہمار سے خیرخواہوں میں ہوں بعنی اکرج میں تنہارا دخمن بول سگر خدای ضم بر بالن نوتماری جبر خوابی سے کہدر با موں اور محض بطور خبر خوا می 

كرسكنا بيسے اور حكم نشرعي بھي ميبي بيسے كرجيب كوئي ضلاكي تسمر كھائے تواسكى بات مان ليني چاہيئے اس لينے حضرت آ دمم اور حقام اسکے دھوکے اور فرمیب میں آسکتے حس سے حضرت آدم کا کمال اور حمال بھی ظاہر ہوا کہ ضوا و ندیہ ووالجلال کے کس درجہ منبدائی اور فدائی تھے کہ اسکا نا م حن کڑھ مل گئے اور کسی نے کیانوب کہا ہے گئے گئے گئے گئے المُعُوِّمِنُ بِاللَّهِ لِعِنْ مُوسَ السُّرِكَ لَا مُمْسَنِكِر وَسَمَن سَے فرییب میں آجاً المبیے عاشق سے جسب مجبوب کا نام سیج تجه كيها جأناب تواس وزيت اسك ول كاحال كجه اورمو ناسب اس يسر وم عليه السلام امكى محمولي فسمول كا ا عنداد كر سطه اورانكواسى خيرخواي كالفين بوكيا - اوداس سعيد الكوكسي مكاراو دفري مع واسطه بهي نه يرلمه نفاجوجا ننتے كم مكرا ور فرميب كيسا بونا ہے۔ بيں اس طرح فرميب سے ان دونوں كوا بني طرنب له منتج ليا اور وحوكه سے بلندى سے اتا دكرسيتى كى طف ڈال ديا۔ اور دان گندم كے كھانے كى طف انكوماً الكروياً۔ بس بونهی انبول نے اس درخت کے پھل کوچیکھا توا نکامنز کھل گیا۔ جواس درخت کی خاصیت تھی وہ طام ہر مِوتی اوربہٹنی لباس ان سے اتر گیا اور وہ شرماگئے اور سنرماکراتینے اویربہشدت کے درنتوں کے پینے بچیکا نے لگے ناکہ اینے *سنز کو چھی*ائیں ۔اور ا<del>س وقبت آنکے رہے ن</del>ے انکو <del>یکا راکیا میں نے تم کواس</del> ورخنت کے کھانے سے منع نہیں تر دیا تھا اور کیا ہیں نے تم سے بینہیں کمہ دیا تھا کہ تحقیق ہریشیطان ہر چر میں تمہالا دستسن سے اس سے نیکتے دہنا اگر جبر وہ سین کھاکرنچیزوای جنالا سے پھرتم اس سے کمنے س سرسوں آسکتے دونوں ہو مے اسے بروردگار ہم قصور والہ ہیں اور تیری مغفرت اور دھمت کے امبد وارہی بيشك سم تها بليس كي فريب مين أكرايني جانون كوتقفعان بينجايا - اوراينا مي كام خراب كباكه مهارا يه جنتی لباس بدن سیسے اتر بڑا صحم عدولی سیسے نیراکوئی نفصان نہاں مبتبک ہم اگر عزم اور حزم بینی تا مل اور احتياط سيعكام ليت تويه نقصال نه ويحضف اوراكما سيهمارا يرقصور محانب نركرس اوراكنره كميس بهم <u>یر ایناً لطف وکرم نہ فرما میں تو بلینیک ہم خسارہ اور تقصان اٹھانے دالوں میں۔سے ہو جا بیس کے اور اگراپ</u> سے اپنی مغفرت اور رحمت سیسے ہم کو نواز دیا نوہمارا بینحسارہ مبدل بہنفعت ہوجائے گا. شبیطان سنے حضبت ومعليليب لام كو دوام فرب خدا وندى كيحصول كاايك ذريعه بتبلايا جو انكى تمناا ورآ رزوتهن اسيية اس ذوق سُونَ كَ ما ليت مِن حَق تَعَالَى كَ حَكُم لِلَا لَقُنَ بَا هَٰذِهِ الشَّجَدَةَ اور إِنَّ هٰذَا حَدُ وُلَّكَ وَ لِزُوْجِلِكَ فَلاَ يُحْمِي بَحَنَكُمُا مِنْ الْجَنْتَةِ فَتَشَقَى سِے زمول اورنسبان موا اور بریمی حیال نه ربا کرجسب بین سبحود ملا تک مین جی کامپول تواسب مککب ( فرشته ) بینینے کی کیاصرودیت رہی کما قالّحالیٰ خُنْسِى وَ لَهُ خَجُلُ لَهُ حَنُهًا مَكُرُ اسكو فرسب اللي كا ذريعيهم عد كركر درس اورظ برسب كم أكريمول كركونى كام خلاب حكم مرزد مرجات نواسكو لغزسس اورخطا إجتهادى كيت بين براكر محصبت بيت تومعض نظم صورة معصبرت بهد أور تحقیقة معصبت وه به جود بده ودانست نه نبو -حضات انبیار کاطرایته به بهد کی که جهب ان سے کوئی بھول بچوک بهوجاتی بہت توجه فودا گرادگاه خدا دندی میں معافی کے خاست نگارم جانے نظ بهی اورا بنی بغنرشس کی کوئی تا ویل نہیں کمرتبے تا ویل بھی خلاف اد ب سیسے اسی وجہ سیسے حضرت آد مُالغزش

حضان انبیار است علوم تبت اور افعت اور کمال معرفت کے سبب ابن اوئی لغزشوں بر بھی موافذہ فدادندی سے خالف اور نز سال دہتے ہیں جن پر دوسے روگوں سے موافذہ فہمیں ہوتا اور جوامور ان سے از داہ سہ و السیان سرز د سر جانے ہیں ان لغز شوں کو انکے علق مرتبہ کے لحاظ است سیّبات اور معاصی کے نام سے تعییر کر دیا جاتا ہے ورنہ فی الحقیفت دوسے روگوں کے گنا ہوں کی طرح گناہ نہیں ہوتے بلکہ دوسرے لوگوں کے گنا ہوں کی طرح گناہ نہیں ہوتے بلکہ دوسرے لوگوں کے گنا ہوں کی طرح گناہ نہیں ہوتے بلکہ دوسرے لوگوں کے بیاب بہندان البرائر ہوئے کہ موسلے بمنزلہ ذنو ب کے ہوجاتے ہیں جیسا کہ کہا گیا ہے حسنات الا برائر سبئیات المقربین بعین نیکوں کی نیکیاں مقربین کے گناہ ہیں۔ مون شہیداں دانہ آسب اولی تاسب سے گناہ ہیں۔ ایس خطا از صدر صواب اولی تراست ب خون شہیداں دانہ آسب اولی تراست

چنانچه عادف رومی قدیس سرهٔ انشامی ، فرمانیے ہیں _

بود آدم دیدهٔ نور ندیم موستے در دیده بود کوه عظیم (اسی طرح سمجھو که آدم ملیالسلام کی داست بابر کات نور قدیم کے آنکھ کی طرح تھی اور آنکھ جیسی نازک چیز ہیں ایک بال بھی بمنزلہ ایک بھاری پہاڑ کے موجب تقل ہوتا ہے۔

گردران حاکست بخرد کے شخورت درگیا نی نہ گفتے معذرت استان کے استان کی ان کا تھا۔ حق مل شانئے معنورہ کر ایستان کی استان کی جہ شیطان انکوائی تقدیر سرا یا ترویر سے دھوکہ و سے دہا تھا۔ حق مل شانئے مشورہ کر ایستے کہ اسے پروردگاراس بارہ میں آبکا کیا ارشاد جیسے توا دم علیہ السلام کو ندامیت اور اپنیا نی سے معذرت بینی توبدا ور استعفاد کی نوبت بی نہ آئی کیونکہ حضرت اوم اسلام تھے اور خوا تعالئے کی طرف سے بلا واسطہ انکو وی ہوتی تھی وہ اسبارہ میں بھی بلا واسطہ حق تعالیٰ سے دریا فنت کر سکتے تھے لہذا انکی شابان شان یہ تھا کہ جس طرح انکو بلا واسطہ یہ نہی ہینی تھی کہ کا تقدیر کا ھائے و النشہ بی آئی شابان شان یہ تھا کہ جس خرج ان کے بیا میں کیا تھا تو دوخود خداوند تعالیٰ سے بلا واسطہ دریا فنت کرتے کہ یہ المیس مجھے پیمشورہ دیتا ہے ۔ اس بارہ میں کیا حکم سے وہ خود خداوند تعالیٰ سے بلا واسطہ دریا فنت کرتے کہ یہ المیس مجھے پیمشورہ دیتا ہے ۔ اس بارہ میں کیا حکم سے اور کیا وہ سابق نہی مرتفع ہوگئی ۔ بیس حضر بن آدم سے وہ چیز ترک کی جوانکی شان کے لیے اولی اور

انسمب بھی کہ خوا تفاسے سے دربافت کر نے دیکن بھول گئے اور خوا تفائے سے دریافت نہ کیا ہیں اس ترک اولے کے وجہ سے خوا تا ہے ہیں انکی شان کے لحاظ سے ہے ورنہ ہما ہے لیا کہ اولے بھی انکی شان کے لحاظ سے ہے ورنہ ہما ہے لئے فرآ بااگر ہمی مہیں کہ خوا تو اولے بھی انکی شان کے لحاظ سے ہوں کہ ہیں کہ بہیں کو نکہ الشرکے نام کی تعم سے جونت پوری ہو جاتی ہے ۔ خوا تفالے نے فرآ بااگر ہمی میں نے تمہادی تقصیر کو معان کہ اور متبادی تو بداور میں اور مرکئیں مبندول ہو نگر کئیں نی الحال بہی کہ دیا جاتا ہے کہ تم خوا ہو ۔ وہ زمین پر اتر وہ اکر تمہادی پر الشوں کا مفصد جو خوا فت نی الحال بہی اور جمال اسے کہ تم نامز دہ ہو جے ہو ۔ وہ زمین پر اتر نے ہی سے پورا ہو گا اور باہمی عدل وا نصاف ہو خوا فت کے لواد میں سے ہے اور ہو گا اور باہمی عدل وا نصاف ہو خوا فت کے لواد میں سے ہے اور ہو گا اور النہ کا خوا ہو گا ہو النہ کا خوا ہو گا ہو ہو گا ہو کہ اور النہ کا خوا ہو گا ہو گا ہو گا ہو ہو گا ہو ہو گا ہو ہو گا ہو گا

خلاه نه کلام یہ کرمکم بیر ہواکہ جنت سے ذبین کی طرف انرو اور تمہاری اولاد ایک دو سرے کی دشمن ہوگی اور تہمارے سے اور تہمارے بیک وقت میں تعلق میں تھی تراب اور تہمارے ایک وقت معین تک یعنی مرتے تک زمین میں تھی تراب اور سامان دنیوی سے نفع اظفا نا ہے اور و ہاں رہ کر جنت کی وابسسی کی تیاری کرنا ہے اور یہ نظمان بھی زبین پر جا رہا ہے و ہاں جاکر اس سے ہوٹ یاری طرف آنا ہور بھر چندروز کے بعد تنکی ہماری طرف آنا ہور بھر جندروز کے بعد تنکی ہماری طرف آنا ہور بھر خیار موسے اور یہ تربیب اسی میں سے زندہ کی مرکے نکالے جا و کی مربیب اسی میں سے زندہ کی بسر کرو سے اعدام میں سے بوشنی ایک تم اسی نے مربیب اور سفل ایسا فلین میں اسکا مبوط موجائے گا۔ ورنس بین اور اسفل ایسا فلین میں اسکا مبوط موجائے گا۔

#### لطائف ومعارف

ادمرعلي صورته -

تا بور شاہیش را آیٹسے نئے يس خليفه مانون صاحب بينه ا وربلا واسطرا ببنے کلام اورخیطا ب کے بیشرف سیے انکوئٹرن بخشا اور نماعیت خلافینت اور تملعینٹ نمونٹ و رسالیت سے انکومرفراز کیا اور شجود ملا تک بنایا تا کہ علوم ہوجائے کہ نبی اور رسول کا درجہ فرشتوں سے بطرھ تمريب اورقربب خداً ومدى بيب ان كامتفا م ملا تكركے مقام سعے بلندا دربرتر بیسے جیسا ا بیسندیت والجاعیت كاعفيده سي كدانبيار كمام ملائكه سيسافضل مبن اورجب فرشنون يم حصرت ومثركا فيضل وكمال ظامر ميوكيا توخدا وندزوا بملال ني انكوجنست بي رسين كاحكم ديا سياريم اسكن أنت و ذري الحكيك حضرت اُدمّ حبنت کے نیام کواز بس مختنم سیمجھتے تھے کم وہاں کا تبام قرببِ خداوندی کا ذریعہ تھا ۔ مگر قرائن سے بمحسوس كرت تصتف كم محصه ايك نه ايك دن برمقا م جهوال الطرس كالكونكه التذافي في محد كومشي مع يدا کیا ہے۔ میری اصل فطرنٹ زمینی سیسے مبادا بتنفا صائے فطرست کسی وقست مجھ کو زمین کی طرف کھنیخا پڑ سے کیونک*ہ فرع کا اصل کی طرف* انجذا سب ایک فطری امریہے۔ نینرمیری پیپ^{ائ}ش کا اصل مفصد خیلانست فی الایض ہے نمعلومکس وفسن اس منصرب کی انجام دمی کے بیسے زمین پر اتر نایڑ سے۔ نیز فی الحال جومجھ کو قیام جنت كاحكم دياكيا سِن وه ليَّا دَهِرَ السُحُنُ أَنْتُ وَ زَفِيجُكَ الْجِنَدَةُ كَعَنُوان سِعة ياسِم جس سِع ببمتر نشح ہوتا بیسے کہ بہاں کا قیام دائمی نہیں ملکہ جندروزہ سکوننت ہیسے اس لیسے انکواپنسے خلود فی الجانہ کی طرف تحفظ کا رہنا تھا۔ اور باوجود اس علم کے کہ میں مسجود ملائکہ مہوں اور خدا وند ذوا بحلال نے جو علم اور مترب اور منصَرب اللفت تجه كوعطاركيا سب وه الما تكرى تسبيع ولفارسيس سب افضل سب و خدا تعالي سي عاشق صادق نيسے يحق تعاليے كى محتت بے غايت كى دحبر سيسے تيام جنت كونرب خداوندى كا ذريع سمجھ كراس كى طرنب ما تل ينصے اور بساا و قاست ابسا مؤلا سب كركوتى افضل اور جليل المرتبد ابينے سے كمتر اور فرد تر ککسی نعمست اور تعنیدان کی طرف کس عارض کی بنا دیر ماکل میوجا تا سیسے جبیسا کہ حدیث میں ہیسے کہ قیارت کے دن کچھ لوگ۔ ابسے مہر ل گے کہ انکی مہولیت اورخفست کودیکھ کرا بیبا رکرام بھی ان پیمط کریں گے سو یہ غبطهاس سار برنسو كاكروه نوك انبيار سيسافضل موسك بلككسي سيولست اورراحست كي بنارير موكاسي طرح حصرت دم كو با وجودا فضليت اور باوجود نصل كلى ك اكر ملا تكه كي بعض جزتى ففناكل كاطرف ميلان مِوجِائے تو بیر سیلان انکی افضاریت کے منافی نہیں ۔

شیطان نے حضرت آدم کی اسی ترینی مہوئی رک کو تاک لیا اور مجھ گیا کداسی لاہ سے انکو دھوکہ اور فریب دیا جاست کاخلود اور دوام چا ہتے ہو تو اس دیزست کاخلود اور دوام چا ہتے ہو تو اس دیزست سے بچھ کھا لو تنہا دامنف مواصل ہوجائے گا۔ بعنی تم ہمینی شند میں دہوگے اور زمین ہر اتر نا نہیں بڑے کا حضرت آدم اسکے فریب ہیں آگئے اور اکل حنظ کا ارتبکاب کر بیٹھے ادبکا ب کے بعد اپنی خطا راور لغزمش کا احساس موا اور لبعد نوامست و مشرمسادی اور لبعد گریہ وزاری ان کلمات سے تو بہ اپن خطا راور لغزمش کا احساس موا اور لبعد نوامست و مشرمسادی اور لبعد گریہ وزاری ان کلمات سے تو بہ

اودمعذدت كى ـ رَبَّنَا ظَلَمْنَا كَلْمُسَنَا وَ النِّ لَكُوْ لَغُفِلْنَا وَ تَنْ حَمْنَا لَنَ حَثْمُنَا كَوَ مَث الْخَاسِي بِينَ -

بعدازاں حضرت آ دمع اور حواکہ میں انداز کے انداز میں اور حواکہ کو کہ میں ہوا کہ بہشت سیسے زمین براتریں اور حفرت (۲) بمبوط کا مکم آ دمع کو بہشرت سیسے نسکانے کا حکم ازروستے عناب دعقاب نرتھا۔ بلکہ اسس

ورخون کے کھا نے کا افر تھا جی طرح انکٹان سر اسکا ایک افریقا بخصوصًا جہد بعض آیات اس پر دال ہیں کرموط کا حکم قبول تو بہ کے بعد مواہد کھا قال تعلیا ختا گئے ایک مشریف کرموط کا حکم قبول تو بہ کے بعد مواہد کما قال تعلیا ختا گئے ایک مشریف کے بیٹ کا انتقاب کا کہ مشریف کے بیٹ کا انتقاب التی جیسے میں انداز میں براتا دے گئے اور ظاہر سے کہ قبول تو بر کے بعد عنا ب اور عقاب کے کوئ معنی نہیں ۔

پر نا بت بوجائے۔ ۳۱) حضرت آدم کے اس قول کہ بنک ظکمنگا کا نفستنا میں۔ ظلم سے گناہ اور جرم کے معنی مراد نہیں اظلم کے اس قول کہ بنگ اور کو تا ہی کے بین حق تعالے کے اس قول وَ کَمْ یَہُ فَالْمُ اور کو تا ہی کے بین حق تعالے کے اس قول وَ کَمْ یَہُ فَالْمُ کِی اسے کمی کے معنی مراد ہیں اور عقالاً اور شرعًا ظلم کے درجات ہیں۔ حق تعالے نے شرک شکر شرعًا ظلم کے درجات ہیں۔ حق تعالے نے شرک كوظلم ظيم فرما يا جها بعلوم مواكه كوئى لظر بينى كوئى لقصال اتنا چهوا موتا بها كه ذره كه برابر مونا بها توحزت المحت كلم كم عنى برين كه است بردرد كاربها نقصال اتنا چهوا موتا بها كه ذره كه برابر مونا بها توحزت المع توحزت المعت كلم كم عنى برين كه است بردرد كاربها نقصال كاربنا نقصال كاكم آنجه محم كى متابعت ست اور شيطال كى مخالف من كالفن سيست محوجو درجات اورم انتب حاصل بوست ان مين كمى آگئ اورم درست جنت كاباس بما رست بدن سع انرگيا اورنيرست منفام فررب اورمقام اختصاص سع بم كودورجانا برا با برا با من بما رست بمرد مود مي بين به بير دح فرها ورنعا شرخ و مود مي بين به بير دح فرها و

#### ٣ قصير عليه المرات فضانظ ورًا ازمراعاً مسريح بهي تركيويل

عادف دوی فدسس متر الشامی نیے پی متنوی میں بز مانِ مجد مجر ایک قصتہ بیان کیا سبس میں بتلایا ۔ بچوں قضا آبد سنور وانش بخواب : مهرسی گردد بگیب رد آفتا ب یعنی جب نصا آنی ہے توعفل موجانی ہے اوراسکا اوراک بھی سوجا تا ہے اور قصنا اللی سے جا ندسیاہ پرط

یعی جب فسا آئی ہے کو مقل سوجائی ہے اوراسکا اوراک جی سوجا ماہے اوروف المی سیسے چا نوسہ یا ہے ۔

جا ناہے اور سورج کو گرین لگ جا تا ہے مطلب بہہے کو عقل ہو آفاب اور ما ہتا اب کی طرح روش ہے قضاء المی سیسے وہ بے نورا ور ناریک ہوجاتی ہے اب آ گے اسی مفہون کی نا مَد کے لیے حضرت آدم کا قعتہ بباین کرنے میں بنطا ہریہ تعتہ بھی بزبان میر مجرسے اور ممکن ہے کہ یہ قعتہ عادف روی کی طرف سے ہو اور منفود یہ ہے کہ غلبہ فضار وہ چیز ہے کو حضرت آ وم علیدالسلام سے باوہ ور اشنے بڑے سے علم ومعرفت کے لئزش ہوگئی کہ فضا و تدر نے انکی نظر کو صربے نہی کی رعا بہت سے باذر کھا اور ترکی تا ویل اور عدم تا ویل کی بجائے تا ویل کی طرف انکو ماکل میں مدینا و دیا اور عدم تا ویل کی بجائے تا ویل کی طرف انکو ماکل میں دیا اور تا ویل کی راہ اختیاد کر گئے بیسب قضار و قدر کا کر شہرتھا ۔

سرویا ایر البنترکو عَلَمُ الْاَسْمَا ایک است ملها مرتفای معرف ایست ایر البنترکو عَلَمُ الْاَسْمَا ایک است ابو البنترکو عَلَمُ الْاَسْمَا ایک است است بوابوالبنتریس اورمزیهٔ عَلَمُ آدَمُ الْاَسْما دِسکے تاجدار ہیں اورلاکوں بعنی حضرت آدم علی بیننا و علیہ لصلاۃ واست لام جوابوالبنتریس اورمزیهٔ عَلَمُ آدَمُ الْاَسْما دِسکے تاجدار ہیں اورلاکوں علم انکی دگ میں بھرسے ہوئے ہیں - آگے عَلَمُ الاسماء کی تضییر فرمانے ہیں ۔

اسم سرچیز سے بنال کال چیز ہمست بنایاں جسک اور دست

اسم سرچیز سے بنال کال چیز ہمست بند تابیا یاں جسک ان اور دست

انم چیزوں کے نام اورجس حالت بروہ واقع ہیں سب کا نام ونشان انکی آخری حالت کسانکی روح کو

عطار کر دیا گیا ۔ خلاصہ نفسیر کا بہوا کہ علم آدم الاسماء سے حف اشیا دکے نام بنا دبنا مرا دہمیں بنکہ اسماء

عام ہے جوحفائق اور اوصاف اور خواص اور آثاد سب کو ننا مل ہے بس تعلیم اسماء کا مطلب یہ ہوا کہ تمام

اشیا رکے نام اور انکی ما ہیتیں اورصفتیں اور خاصیتیں سرب آدم کو بتلادیں کیونکہ خلیفة اللہ فی الایش کے

اشیا رکے نام اور انکی ما ہیتیں اورصفتیں اور خاصیتیں سرب آدم کو بتلادیں کیونکہ خلیفة اللہ فی الایش کے

یہ عنروری ہے کہ دہ و نیا میں جیش آنے والے امورمندا گھا نا اور ہیا اور کھوک اور پیاس اور مرود اور

حزن اورشہوت اورغفرب وغرہ وغرہ اس ضم کے نمام امور کے ماہیتوں اورخاصیتوں سے واقف ہو اس بیا یہ نمام امور حضرت اوم کو بتلا و بیٹے گئے تاکہ زبین میں منصب خلافت کو انجام و سے سکیں اور فرشتوں میں اللہ نے کسی صحبت سے یہ استعداد نہیں رکھی کہ وہ النامور حسیبہ اور جسما نبہ کا کا حقہ اوراک کرسکیں ملائکہ اس فسم کے مورست منزہ بی اس بیسے منفوب نما فلائکہ کے حضرت اوم کو ملاء اس فسم کے مورست منزہ بی اس بیسے منفوب نما فلائکہ کے حضرت اوم کو ملاء میں اس بیور باکس ویر باکس بیر باکہ اس میر کا میں اور میران اور خدا داد اور خدا داد اور خدا داد اور اللہ اور خدا داد کر سے منازہ کا مشاہرہ کیا توان بر منا میں اصل فضیلت حضرت آدم کی برتھی کہ دہ نور اللی اور علم خدادندی کے مظہرا ور آ بگنہ تھے ۔

نیون کلک افوارِ معنی برفسیے بنافت جو در سبجود افعاد و در خدمن شنافت جسب فرشتوں نے ان میں افوار عن اور شجلیات رہانی کو درخشاں دیکھا نوسب سبجرہ میں گرسکئے اور خدمت میں لید دوجوں

پول ملائک نور حق دیدند ازو بد جمله افتا دنده در سسجده برو جب باین کرگئے بخلاف ابیس کے جب ملائکہ نے حضرت آدم میں نور حق کا جلوہ گر دیجھا نوسب سجده میں گرگئے بخلاف ابیس کے کہ اسکی نظر مرف مادہ طین کک معدد در رہی اور نور حق سے نابینا بن گیا اس لیے سجدہ کر نے سے انکاد کردیا -اور خداوند ذوالجلال سے بحث خروع کی ۔ خکف تینی جب کر سے تاہم تاقیم میں جب کر سے تاہم کا قاصر م ایس چنیں آدم کہ نام میں ہے دہ مرفر میر کہ ایسے آدم جنکا نام میں ہے دہ ہوں گر ایسے آدم جنکا نام میں ہے دہ ہوں گروں اگر قیامت کے میں انکی تعربیف و تو میر میں بالک کے مادہ ہوں کروں تو تربید کی اسکا کی میں انکی تعربیف و تو میر میں بی خاصر میں ہے دہ ہو گر میں انکی تعربیف و تو میر میں بی خاصر میں ہے دہ ہوں گروں انکی تعربیف و تو میر میں بی خاصر میں ہے۔

این میمه دانست و بچون آمر قضا به دانش یک میمی شر برفیت غیطاً

بادجود ی حضرت آدم کویرماداعلم حاصل تعااور تمام چیزوں کے خاص آنارسے واقف نصی کیکن جب فضا

نمودار بحو تی نوایک نبی الملا نقل ما هاید و الشجک آن کاعلم ان پر پوسٹ بدہ ہوگا اورغیبی طور پر اس

پر ایک پردہ پڑگیا جس سے وہ دشمن کے وہوسہ سے تردد میں بڑھتے جس کا انگلے شعر میں بیان ہے

کاسے عجب نہی از یہ تھے مورد ی بود ب یا بنا ویلے برو توهسیم بود

حضرت آدم چیوان تھے اور تعقب اور تردد کیں تھے کہ خواجانے یہ نبی تحریم طلق کے بیے ہے کہ ذاتی طور پر

اس درخت کے قریب جانا مطلقاً حمام ہے یا یہ نبی سنابس بناویل ہے اور اس نبی سے ظاہری معنی مراذ نبین

بلکہ ناویل اور مجازی عنی مراد بین جس سے بچھ کو وہم میں ڈوال دیا گیا ہے تا ویل کے معنی بین کلام کو ظاہر سے

پھیرکرا یہ عنی کی طن رہے جانا ہو قوا عدش بویت اور قوا عدع بریت کے مطابان ہوں اور توجیم اور اہم مے

معنی - قربی اور مذبا در مفہوم کوچھوڑ کرمعنی بویر مراد لینا ۔ اس لیے حضرت آدم کو خیال کی تعیب نبیں کہ یہ

معنی - قربی اور مذبا در مفہوم کوچھوڑ کرمعنی بویر مراد لینا ۔ اس لیے حضرت آدم کو خیال کی کی میں کھیں کہ یہ

نهی ناوبلی بهوا دراس سے اس درخمت کی جمانعت مراد نہ ہو بلکہ کوئی اور معنی مراد ہوں لیعنی اس درخمت سے کھانا نی حد ذاتہ حرام نہ ہو ۔ فض سی حکم سن اور مسلحت سے اس درخمت سے کھانے کی جمانعت کردگ گئے کہ بینہی اور جمانعت فائی حرمت کی وجہ سے خرف بہ کہ حضرت آ دم و شمن سے وصور سے ترد دہیں پڑ گئے کہ بینہی اور جمانعت فائی حرمت کی وجہ سے بیا بہ بہی تنزیمی سبح بیا بہ بہی تنزیمی سبح کی بنا رہر ہے کہ اس وقعت میری استعماد کر دوسیے ۔ شاید اس حالت میں اسکا تعمل نہ کر سکول اور جمکن سبے کہ بینہی تا بیری نہ ہو بلکہ وفتی ہواور کسی عادض اور مسلحت کی بناء بر ہم واور بہ خیال کیا کہ جو بہی اور ممانعت فحض شفقت کی بنا رہر ہو باکسی وقتی اور عادضی مصلحت کی دار بر ہو باکسی وقتی اور عادضی مصلحت کی دوجہ سے ہو تواسی بہی کی خلاف ورزی کوئی گنا ہ نہیں اس سے وہ درخریت سے کھانے پر آ ما دہ ہوگئے۔ وجہ سے ہو تواسی بہی کی خلاف ورزی کوئی گنا ہ نہیں اس سے وہ درخیرت سے کھانے پر آ ما دہ ہوگئے۔ حضرت آ دم اس جو کہ اس درخوت کی خاصیت بہ بسے حضرت آ دم کی تو بارگاہ خوا ونری عال بیان فرماتے ہی اور سے بوا ور سروط کا حکم آبا اس سے کہ اس درخوت کی خاصیت بہ بسے طوف ما کہ ہو اسکہ کا دہ دنیا کی طف مزاور اسے می اور سروط کا حکم آبا اس سے کہ اس درخوت کی خاصیت ہو تو تو ہو اسکہ کا اس اس ہوا تو تو ہو اس خاص میں اسکہ کا اس اس ہوا تو تو ہو اس خاص میں اس خور میں تھوں کی اس آ گے اسکی مثال بیان فرماتے ہی ۔ کمانے کے بعد صفرت آ دم کوابی خطار کا احساس ہوا تو تو ہو استحفاد خارش علی کا اس آگے اسکی مثال بیان فرماتے ہیں ۔

باغبال را خاریج و دربائے رفت ، در د فرصت یافت کالامرد کفئت ، در د فرصت یافت کالامرد کفئت اس قصدی البسی مثال موگئی جیسے کوئی باغبان مو اوراس کے باؤل میں کا نٹانگ جائے تو وہ بیجادہ ترکا نٹا نکالنے میں اسگاا ورجور کر فرصت میں مال چرانے کاموقع مل گیا کہ جلدی سے سادا مال لے کر چلتا بنا۔ اس طرح حضرت آدم علیا بسلام باغبانِ علم ومعرفت تھے انکے پلتے فلیب میں وسوسہ کا ایک کا نٹا چیمااور اس کے نکالئے میں مستول مو کے ڈزرِلعین دابلیس ، موقع پاکرانکی متاع واحدت وسیکنت کو چرا کر اس کے نکالئے میں مستول مو کے ڈزرِلعین دابلیس ) موقع پاکرانکی متاع واحدت وسیکنت کو چرا کر الے معالگا،

پیول زحیرت دست باز آمر براه بند دبیر برده دُز د دخست از کارگاه
جب حضرت آدم اس حیرت سے نکلے اور داہ حقیقت ان پر سکشف ہوئی تو دیجھا کہ چو رکار خانہ سے مال
د مناع جرا کر لے گیا۔ حضرت آدم میں مجھ گئے کہ یس بس خلیطان کا فریب نھا تاکہ مجھ کوجئت سے محروم کراد سے
د مناع جرا کر لے گیا۔ حضرت آدم میں مجھ گئے کہ یس بس خلیان کا فریب نھا تاکہ مجھ کو جنت سے محروم کراد سے
اس وفت حضرت آدم میلیال سلام بصد آہ ورد د کرتب نکا ظلمت کا کہ کر بادگاہ فعا وندی میں موذرت کرنے
کی دوتے جاتے تھے اور آبیں بھرتے جاتے تھے بعنی اسے خدا ہماری عقل برظلمت اور تا دی چھاگئ اور ہم سے
داست کی مورت جاتے نام بسی میں اندازہ اس طرن ہے کہ محضرت آدم کی اس دعا د بین ظلمت کا فقست کے طلب سے منتق ہے کیس طلب انفسنا کے معنی یہ موں گے کہ اسے پروردگار
میں طلب اور ال سے منتق نہیں بلکہ طلمت سے مشتق ہے کیس طلب انفسنا کے معنی یہ موں گے کہ اسے پروردگار
میر نے فلیت عمل اور فلیت احتیا طرک بنا ربر اپنے آبیج طلمت اور تاریکی میں ڈال دیا اور اپنے مرتب اور اس مضرت کے داسے بیں حضرت آدم ہو

کا درخست سے کھانا اور پھراس کے بعد زمین ہر انزناسب فصنار د فدرسے تھا۔ ابندار میں حضرت اوم می کی افضابہت اور بیا دست کھا۔ ابندار میں حضرت اوم می کی افضابہت اور بیا دست کا مرحمین آستے اس سیعے یہ اکل شخراس کے بیمے ایک بہانہ بنا دیا گیا۔ اکل شخراس کے بیمے ایک بہانہ بنا دیا گیا۔

این قضا ابر سے بود خود کشید نوش به ضیر و اثر دیا بود و و میمیوموشس مصرت آندیا بود و در و بهمیوموشس مصرت ایک محضرت آدم علیال سال می مثال میسی کرجیسے ایک محضرت آدم علیال سال میں مثال میں مثال میں کرجیسے ایک بادل بود و آفا ب کرچھپا سے ۔ قضا البی سخت چیز ہے کہ اسکے مامنے شیر اور الادا چو ہے سے سے ما ندر عابون اور لاجا دیوں ۔

و و تنجیو نننوی مولانا روم صسال دفتراول وصر ۱۰۲۰ دفتراول

#### 

حضرت آدم علی بسلام کا پی لغزش کوا پی طرف بنسوب کرفا اور کی نیا خلکت کین اکدایے پر وردگار ہم نے بی جانوں پر طلم کیا ) اورا بلیس کا ابنے جرم کوخدا کی طرف بنسوب کرنا کا مطرح کہا کہ کہ جب جدم کہ انتخابی کی ابینے جرم کوخدا کی طرف بنسوب کرنا کا مطرح کہا کہ کہ جب جدم کی کا ابینے گراہی کو خدا کی طرف بنسوب کیا .
تو نے جھے گراہ کیا ) ابینے گراہی کو خدا کی طرف بنسوب کیا .

اس طلمون کاتفاق مسکلہ جبر واختیاد سے سے معتزلہ بندہ کوا پینے انعال کا خالق سمجھتے ہیں اور جبریہ بندہ کو بجور محصل میں اور تنہا م افعال کو خدا کی طرن تسبت کرتے ہیں اور المسندن والجاعیت کا مسلک نہیا ہیں معتذل اور توسط معے جبراور تدر کے درمیان میں کہ افعال کا خالق توالٹر تعالیٰ می ہے مگر بندہ خدا داونوریت اور اختیاد سے ان افعال کا کا سب اور مرت کی بہت ہے ہیں ابلیس توجر م کر کے جبری محض بن گیا کہ افواء کی اسب اور مرت کے بیاری تعالیٰ کی طرف کردی اور خود بری الذمہ اور بے نعلق بن گیا ۔

گفت شیطال که بما اعزا میگینی به سمرد فعل خودنهسان وبودنی شیطان نے بما اغزینی کہا اوراس کمینہ نے اسٹے سب اوراد نکا ب غوابیت کوچیپا کراغوا رکوخدا آفالی کی طرف میسوب کردیا تاکین و دبری الذمیرین جائے۔

کی طرف بنسوب کردیا تاکیخود بری الزمرین جائے۔ گفت ادم که طلکنا کا نفست کا دم که طلکنا کا نفست کا نفست دم کی طلب کا نفست کا دوم ہماری طاحت ما اور حصرت دم کا نفست کی کہ کرظلم کو اپنی نفس کی طلب مسوب کیا اسکی وجہ بہ نہیں کہ وہ ہماری طرح فیل میں خافل ہوکہ یا کہ سے غافل ہوکہ یا کہ سے خافل ہوکہ یا کہ ایک سے خافل ہوکہ یا کہ دو اس سے خافل ہوکہ یا کہ

بجزميري بيداكرده بيسكرياكهم بنده كوابين افعال كاخالق مجعت بين يحضرت آدم كوخوب علوم تفاكهم رييزكا حالق حلا نعاسلے ہے اور بنرہ کا بیب اور مرتکب ہے مگر صفرت اوم نے دیٹنا ظلکتنا کا کفشک ایس اپنی تقصير كوابى المنسوب كبااورا دسب كى دحبه سع خالن كى طرنب مسوب بهي كياست در گنه او از ادب پنهانش کرد نو زال گنه برخو د زدن او برنجو رد تحمر کے بارسے بیں اورب کی وجہ میسے اللہ کے فعل خلق کو پوسٹیدہ رکھا اور اس کے خلق کا ذکر نہیں کیا بلکہ ابی طرنس منسوب کیاا درگناه کواین طرف منسوب کرنے سے انکواس ا دب کا بہرت می اچھا بیعل ملا یہ کہ عَنِوتَقْصِبِهُ وردنعِ درجانت اورَ الني اللي سيص شرف اودم فراز بجرستے۔ بعد توب گفتش اسے آدم نمن ﴿ الله الريم وَدر تو اين جسم و محن انوب قبول كرسف كالعدال ترتعاسك سن حضرت آدم سع كما أسعة دم كيا بالقصير (اكل شجره مخودي نے نیرے اندر بیدانہیں کی بعنی میں ہی نواس نقصیر کا خالق ہوں اور یہ سب کھھ میری می قصنا و تدریسے واقع بمواسع يهرتم في معتدرت مع وفعت اس تعل كوميري طرف منسوب بهين كما بكدا في طرف منسوب كيا نه كه تقديم و قضائر من مبرآل به يول بوقست عدر كردي آل نهال کیا یہ سرب کچھمیری می تضاوقدر سے نظام توسی عذر کے وقعت اسکویومت بدہ رکھا اوریہ نہیں كماكهميرى تقديريس ايبائي لكها مقا لبذابس بصقصور مول -نے ہی تیرسے ادب کا لمحاظ کیا اور تبھے اینے عفو و کرم سیے نوازا سے كناه كرجير اختيار ماحب فظ ، تودرطري ادب كوشس كو كناه من امت بركم آدد حرمت اوحرست برد بركم آرد قنر لوزينه خورد حق تعالى نے فرما ياكم بوشخص ممارى بارگا ٥ من ادىب اوراحترام كوملح ظرد كھناسىسے وەاس كے صلىمىن حرمت اور كرامت كے جانا ہے بین ہمارا مقبول اورمقرب بن جانا ہے اورمشل منہور سیے كہ قند لاؤا ور اور بندر ابعی حلوا بادام م کھا ؤ۔ (مننوی مولانا روم - دفتر اول صبها و کلید تنوی دفتراول حصهاول صهای

مرد کا مل کی بغزش نیمدا کے نزدیک اور لوگوں کی صدیا طاعت سیے بہتر ہے اور اس کے کفر کے سامنے جس کولوگے بیظام کفر سیمھنتے ہیں۔ نمام لوگول کے ایمان کہنہ اور بومبیدہ ہیں خاصان حق سے فصداً تو کوئی معصب نظہوں میں نہیں اسکتی البتہ سپو ولئے بان کی بناریکسی وفیت اُن سیسے بغزش ہوجا تی سیسے مگران کی بغزش اوروں کیے بزار باسنات اور طاعت سے بہتر ہونی ہے کیونکہ انبیا رکمام سے جوبھول یوک ہوجاتی ہے وہ سارسرا خلاص اورنیک بیتی پرمبنی موتی ہے **جبکو خطا**راج تِہا دی کہنا چا <u>جیئے م</u>نگر لغزش کے بعد جب انکوننبتہ سوٹا ہے توندامت وخيالين مي غرق موجات بي اورلبصد منزاد كريه وزاري توبه واستغفارا ورمعذرت كي طرت متوجه موجات بي جن کی ندامیت اورمشرمساری اور گریبر وزاری کود بچھ **کر فر**ستنے بھی عشعش **کرنے سکتے ہیں ا**وراس گریہ زاری کی وجه مسے ایسے مر نبر عظی پر بہنجتے ہیں کہ دوسرے لوگ طاعت اورعبادت کرکے بھی اس مقام نک بہیں مہنج سکتے ان حصرات کی بغرشیں ۔ سینٹات المقربین کے قبیل معے ہیں اور سیٹات المقربین باجماع اولیار وعارفین سعنات ابرارسے کہیں بہتر سے مرد کامل سے رالت (الغزیش) کے بعد جو ذلست و خواری اور جیار اور انکساری اور کریے وزاری ظہور میں آئی سیسے وہ در پردہ اسکی ترقی اورمعراج معنوی سے کہ بہلے سے زیادہ اسکامقام ملندمو كري ( زنت ) كيمعنى لغزش كيے ہيں جسكامطلب بہ ہيسے له پينے منفام بلند سيسے پيسل گيا اور جوفعل اسكے مقام رفيح سے منا سب نہ تھا وہ اس سے سرز دہو گیااس لغزش کے بعد جوموش آیا تو نداست و خالست اور گریہ و زاری کے پیس سے پر وازی اور مقام فرب کی اتنی ملندی ہے جہنے گیا کہ جہال اس لغرش سے بیلے نہیں بہنچا تھا اور بہیلے سے زبادہ اسكے درجے بلندم و اللے اور اہل برركے منعلق جوارشاد آبا ہے۔ الحصلول حاست تتع فقد غفرت لكُمُ اسكامطلب بيسب كمابل بدرسي ديده دانست دالاركم عصيست طهورس نهين آسن كا البته بمقتضائ الشريت لطربق سېو ولنسبال ان مصلغز مثنیں مونگی بعنی أن سیسے تبھی ایسے افعال مرزد مونگے جو انکی شال اورمر تب کھے منا سب نہ موشکے اس فسم کے جواموران سے صدورا ور ظہور میں آئیں گئے ۔ وہ التّرکے پہاں سب معاف ہیں ۔ اور دوسر<u> سے معزمی</u>ں جو فرما یا کہ انسان کا مل کا کفرا ورنوگوں کے ایمان <u>سسے بہتر ہو</u>گا سواس مصرعہ میں کفر سے اصطلاحی اور تشرعی کفرمرا دنہیں بلکہ منفام فنا رک طرف اشارہ ہے کہ اس حالت میں بہنے کر انسان کی زبال سے ب اختيارًا ناالين " ا وركب العظم شانى اس قسم ك الفاظ مرزد موجلت بي جو بسطا براور فضاء فاضى مين کفر نتمار کیے جانتے ہیں لیکن ہر در حقیقت کمال ایمان کی دلیل موستے ہیں جیسا کہ حدیث فدسی میں آیا ہے - لا بذلا عبدى يتقرب إلى بالنوافل حتحي اذا احببته كنت سمعم الّذ كـ و بسمع به و بصری الذی يبص به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي ديها- (رواه البخاري)

اول اور شنوی طبع کا نبوری کے صف کا دفتر اول کے واشی کی مراجعت کریں۔
بچول بنالد زار بے شکر و گلہ ، افتد اندر سمفت گردول غلغلہ
اورجب وہ انسان کا مل نفزش کے بعد داروق طار گریہ وزاری اور شرمساری کرتا ہے جس کا سبب نہ تو نظر یہ ہوتا ہے اور نہ کوئی شکوہ موتا ہے توالیسی گریہ وزاری سے ساتوں آسما نوں میں غلغلہ بڑ جاتا ہے اور شکی منظر کب اور شکا نوں میں منظر کا منظر کب اور شکا منظر کب اور شکا منظر کب اور شکا منظر کب اور سے میں دہ جاتا ہے ہیں فرضوں نے ایسی بلے قراری اور ایسی گریے وزاری کا منظر کب

برومش صد نامر صدبیک ازخیرا به باد بسے ندوشصدت لبیک ازخرا اوراس حاست بین اس انسان کا مل کوصد با نام و بیام خدا کی طرف سے بینجتے ہیں اوراس کے ایک مرتبہ یارت کینے سے ساتھ مرتبہ (بینی بحثرت) خدا کی طرف سے لبیک کا جواب آتا ہے۔ جیسا کہ حدیمیت ہیں ہے کہ جو بندہ ایک نیک ایکر آتا ہے تو اسکو کم اذکم دس گن اجر ملتا ہے اور جوشخص خداسے ایک بالشت قربیب ہوتا ہے تو خدا اس سے ایک گزفریب ہوجا تا ہے اور جوشخص خدا کی طرف جل کر آتا ہے۔ خدا اس کی طرف دوار کر آتا ہے۔

( *روا*ه سلم)

مرد مے اور ایکے معراج خاص بند برسید فرقش نیمد صد تا ہے خاص اور اس مرد کا مل کواس شرمسادی اور گریے وزاری مسے ہردم خاص معراج حاصل ہوتی رہتی ہے لینی ہردم اسکوعرہ جا ورتر نی مراتب حاصل ہوتی رہتی ہے اور اُس کے سریہ خلا تعالیے کے قرب خاص کا ایک خاص تاج دکھ دیا جا تا ہے معراج سے مرادم رنبہ قرب ہے چنکہ مراتب قرب کی کوئی انہتا نہیں اس لیے خاصا اِن خلا کی یہ ترتی لیفظہ علی الدوام ہوتی رہتی ہے ( دیکھوٹمنوی مولانا دوم صفظ دفتراقل)

خلاصة كام يه كرحضات البياركرا مسع لغزش كے بعد جوئشرسادی اور گرين ذاری ظهور ب آتی بهاس سے ان كی اندردنی مجتنب اوراخلاص كا حال كھلتا بہت كه انكا باطن من تعالی كی مجبت اورعظمت سے سواس دوج لبریز بہت بس طرح ابلیس لعین كے سوال وجواب سے اسكی اندرونی نخوت و محبر كاحال ظاہر سوااسی طرح حضرت آدم سے لغزش كے بعد ندامت اور محذرت سے ان كا ندرونی اخلاص ظاہر مواجس سے ان كا فضل و كمال اور حمد ندامت اور محذرت اور محد ندامت اور محذرت و معلوا له اور حد ندامت كا اور اس لغزش سے اگرج خلام رئیس مبوط اور نزول مواسكر در موفی تھی اس علوا له عورج نا محدرت و معراج باطنی تھی سے بہتر قراد دیا اور بیروہ وہ معراج باطنی تھی سے بناری عاد ف دوئی نے ابلیار کی لغزست کو عوام کی طاعبت سے بہتر قراد دیا اور بیراد فرمایا۔

َ اسکی نفصیل گزرگئی اس وفدت اس را قیم الحروف کے خیال میں ہے آیا کہ اگر بیم صفون ان لفظول میں اوا

کیا جلئے توامیر ہے کہ کوئی حرج نہ ہو گا۔ زلنت خاصال وسپو و عفلت بہ بہتراز صد سالہ مایا ل طب عتے

جیساکہ صدیق اکبر سے منقول ہے یا لیتن کنن سھو محکمتد صلی اللہ علیہ وکستے اکاش میں بنی کرم علیہ اللہ علیہ کاسپوولنی بال بن جا تا) کرحضور پر نور کاسپوولنی اللہ علیہ کاسپوولنی بال بن جا تا) کرحضور پر نور کاسپوولنی ان ماری طاعت سے مزاد درجبر بہتر ہیں۔

ا بعض اہل ظامِر سے اس تصتبہ سے تیاس کے ناجائز ہونے پر استدلال کیاہے ۔ ایک انتسکال اور مکھا ہے کہ تیاس ایک فعل شبیطانی ہے اور سے پیلے عبس نے قیاس کیا وہ اہلیں ہے اور البیس نیاس کی وجہ سے مطرود اور مردود ہوا۔

بحواب قباس کی مردود مونے کی وجیہ ہے کہ استدال مرا با اختلال ، نود ایک قباس فاسد و باطل ہے ابلیس کے مرد یا اور خور ادر نکے کے مردود مونے کی وجیہ ہے کہ اس نے مض اپنی لائے سے حکم خدا و ندی کے قبول کرنے سے انکاد کرد یا اور ایسے قیاس کا دنیا میں کوئی ا مام اور جہتم د کائل نہیں کہ جمر کے حکم خدا و ندی کے خلاف ہو قباس اس وقعت کیا جا تا ہے کہ جب تن ب و مندت اور اجماع امست سے کوئی حکم حراحت نا بوت نہ ہو ۔ امور منصوصہ ہیں کوئی شخص بھی قباس کا قائل نہیں ۔ نص بر تو سے جون و امری خراعل فرص ہے۔ اس قفتہ سے اس قیاس کی برائی ظاہر مونی ہے کہ جونص صربح کے معادضہ اور مقابلہ میں نمیں جراعمل فرص ہے۔ اس قفتہ سے اس قیاس کی برائی ظاہر مونی ہے کہ جونص صربح کے معادضہ اور مقابلہ میں نمیں جائے مطلق قیاس کی مذرت خلام ہر نہیں ہوتی اور ائم جائے میں نیاس کی مذرت خلام ہر نہیں ہوتی اور ائم جائے میں اور اور ارشاد نبوی کے تابع

امام قرطبی قرماتے ہیں کہ تمام صحابہ اور تابعین کا مذہب یہی سبے کہ قیاس حجت شرعیہ ہے اور عقلاً اور شرعاً اسکا اتباع صروری ہے صرف چیندا ہل ظاہر قیاس کے منکہ ہیں۔ مگروہ صحح ہنہیں۔ صحح وہ ہی ہے جو صحابہ و تابعین کامسلک ہے اور اس کو امام سخاری فیف اپنی جامع صحیح ہیں اختیار فرما یا اور کتا بالاعقداً میں جست قیاس کے بیے متعدد الجاب اور تراجم منحقد فرملت ۔ اور بیر واضح فرمایا کہ اگر سستہ کا جماعہ میں اور اس پر تمام امت کا اجماع ہے اور مندت اور اجماع امرین اور تمام امرین کا اجماع ہے اور مندت اور اجماع امرین اور صحابہ و تابعین سے میں تا ہو اسک کہ جب انکوکسی امرین احتیاب ہیں آتا اور کتاب وسند خلفاء وانتہ اور اجماع امرین اور صحابہ و تابعین سے میں تا ہوا مثال اور است باہ پر اس کو قیاس کرتے ( دیکھو تفیر قرطبی اور اجماع امرین اس کو تیاس کرتے ( دیکھو تفیر قرطبی صدائے احلہ ہے)

منكرين نياس كي توروغوغا كے بندكر نے كے بيے مم الم قرطبى كا اصل كلام بديہ ناظرين كرتے ہيں۔ وسم مبال قائل به وكرا يولد في القباس الى قائل به وكرا يولد في القباس الى قائل به وكرا يولد في القائلون به فه حو المصحابة و النابعون وجمهور من بعد ه و الناب التعبد به جائز عقلًا واقع شرعًا و هو المحتج و رده بعض اله الناب التعبد به جائز عقلًا واقع شرعًا و هو المحتج و رده بعض اله الناب والسنة والاول هو المحتج قال البخارى في حكاب المحتصام بالكتاب والسنة المعنى لا عصمة لاحد إلا في اجماع المعنى لا عصمة لاحد إلا في اجماع

العلماء اذا وجد فيها المحكسر فان لسعر يوجد فالقياس ..... وقد ترجع على خذا (باب مستب شبه اصلا معلوما باصل مبين قدين الله حكمها ليفهم السائل) و ترجم بعد هذا ( باب الاحكام التي تعرف بالدلائل و ڪنف معني الدلالة وتفسيرها) وقال الطبرى الاجتهاد كالمستنباط من ڪتاب الله و سنة نبشه صلى الله على ويسلّم و اجماع الامة هو الحق الواجب و الغرض اللازم للمل العلسع و بذالك حآءت الاخبار عن النبي صلى الله عليد يسلم عن جماعة الصحابة والتابعين وفال الوتمام المالكي اجمعت الامندعلي القياس فمن ذاللك انهلم ا جمعواعلى قياس الذهب والورق فى الرِّطُورَ وقال الومكرة الحيلوني بيعتى فقال على في اللهدلا لقيلك وكانت قبلك رضيك وسول الله صلى الله عليه وسلم لديننا فلا مؤضاك لدنياً فقاس الامامة على الصلاة وقاس الصديق الزكوة على الصَّلَقَ وقال واللَّه لا افسترق سِب بن ماجمع الله وصرح عَلِيٌّ بالقياسِ في شارب الخسر بمحضرمن الصحابة وقال انه اذا سكر هذى و اذا هذك افترى فحده حدالقاذف وكتب عمرٌ الى ابي موسى لاشرُّ كَتَابًا فيهِ ٱلْفَلْهُ مُو أَلْفَهُ مَرَ فيهما يختلج في صدرك معالم يبلغك فخي الكتاب والسنة اعرف الامثال والاشتباه شعرقس الاموس عند ذاك فاعد الخاجها الى الله تعالى ولشبهما بالمحتى فيسما ترى المحديث بطولد ذكر الدارقطني و اتُّما الأثار و آى القرآن فخــــ هذا المعنى فكشيروهو يدل على الن الفناس اصل من احول الدّين وعصمة فح من عصد المسلمين يرجع السه المحتهدون ويفنوع اليد العلماء العاملون فيستنطون ب الاحكام وهو قول الجماعة الذين هــــر الحجية، ولا يلتفت الى من شذَّعنــها و امـــا الرابحي المذموم والقياس المتكلن المنهى عنه فهو مالم دكن على لهذا الاصولي المذكورة لات ذالك ظن و نزغ من الشيطان قال الله تعالے و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ كُكَ بِهِ عِلْمُ وكل ما يوبرده المخالف من ألاَحاديث الصّيفة والاخار العاهية في خمّ القياس فهي محتمولة على هذا النوع من القياس المذموم

و الذى لبس لا في المشرع اصل معلى وتتميم هذا الباب في كتب الاحسول - انتهى كلامر في المقرطبي في المشرع اصلحات المراب في كتب الاحسول - انتهى كلامر في المقرطبي في الفسيد سورة الاحراف صلحات المراب المرا

سخین پرمبنی مواور فرما یا که جن احاد میث اور آثار صحابه میں دائے کی مذمست آئی سہے اس سے اس فیم کی رائے مراد بسے اور جن آیات اور احادیب میں داستے کی مدح آئی سے اس سے داستے محمود مرادسیم اور اسلی طرح حافظ ابن تيمير في السينة المستنة المرالقياس في الشرع الاسلام مين تكما المساور السمس تلرى تفصيل يارة بنجمين زبرتفسير آبيت فَإِنْ نَنَاذَ عُدُّهُ فِي نَسَىءٍ فَكُدُّ وَهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ مِن كُرْدِ كِي سِب وبا ل

### دربيان أنحاول سيحة رمتفا بلنص صريح قياك أوردابيس علاللعنة لود

اس بات کے بیان میں کرمسب سے بہلے جس نے نص صریح اور حکم واضع اور وحی خداو ندی کے مفا بلہ بس اینا قیاس پیش کیا وہ املیس ملعون تھا جیسا کہ مشہور ہے اول من فاس اہلیس ۔ بعنی جس نے سب سے يبيك قباس كياده ابليس تما .

اول أنكس كين قياسكها نمو د بيش انوارِ خدا ابليس بو د ب سے بہلافتخص جس نے انوار الہیہ (لعنی احکام مصوصہ کے مقابلہ میں ایسے بہودہ قیاسات جلان منروع کے وہ املس تھا۔

گغین نار از خاک بینتک بهتراست به من زنارو او زخاک اکدراست معنین نار از خاک بینتک بهتراست به من زنارو او زخاک اکدراست سمینے سگا کہ اس میں کیا شک ہے کہ آگ مٹی سے بہتر ہے میں آگ سے بیدا ہوا ہوں اور

وہ خاک ناریک سے پیدا ہواہے۔ پس قیاس فرع بر اصلی کنیم + او ز ظلمین ماز نورِ روشنیم بی منامدیب بیرے کہ ممفرع کواصل مرتبالس کریں سوان کی اصل مادہ ظلماتی سیسے اور میری اکھیل ما دہ آ نورانی اور درخشانی سیسے بعنی آگ میں املیس نے یہ فیاس کیا اور غلط کیا -اقل تواس پر کیا د ببل سے کہ آگ مٹی سے بہتر ہے دونوں می عنصرانٹر کی مخلوق ہیں عنصر سیت میں دونوں برابر ہیں اور اکر حقیقت بر نظر کی جائے نومٹی آگ سے بہتر ہے اس لیے کہٹی میں متانت اور ذنار سے اور علم اور حبار اور صبر کا مادہ سے اسی وجه سے حضریت وم تواصنع اور تضرع کی طرف ماکل موستے اورعفو اور معفونت اور اجنبا رسے مرفرانہ یوئے اور آگ کی طبیعت بمیں خفت اور ' حترب اورار آغاع اورطیش اور اضطارب بیم اسی وجہ سے ستیطان کیراورمقاملہ برآ یاجس کی وجہ سے وہ ابری لعندن اورشقاوسن کامورو بنا۔

بگفت عق نے ملکہ لاانساب سند یہ زمرو تقوی فضل رامحراب شد حق نما لی نے فریایا ہماری بارگاہ میں۔نسب اور مادہ اوراصل کا اعتبار مہیں کا قال نعلے۔ فَا خَا لِنْعَ فِي الصَّوْرِ فَلاَ ٱلْسَابَ بَلْنَكُمْ يَوْهَرُنِ قَ لاَيْتَسَاءُ ثُونَ - بِمَادِ الصِيال فَيسَاسَ كَامِياد ز برا در تقوی سیسے ، کما قال تعالے اِنَ اَسْتَی مَکْ عَرِینْدَ اللّٰهِ اَلْقَلَکْ عَرْ ادریه وصف آدم میں سیسے تجد میں بنیں ۔

این نه میارت جهسان فانی امرت به که بانسایش بیابی جسانی ست بینفیلت کوئی دنیوی میارت نهیں کہ جسے نم نسب کے ذریعے حاصل کرسکو بلکہ بیر درحانی میرات ہے۔ بلکہ ایس میرات ہائے انبیار امرت به وادث ایس جا نہا ہے اتقیاا ست القیاا ست بلکہ یہ ففیلت انبیار کرام کی میراث سے اور اس کی وادث متفی اور پر مہر گاروں کی ادواح ہیں۔

زادهٔ خَاکی منورسشد بیحه ماه بن زادهٔ آتش توتی اسے دوسیاه اسی طرح سیم منورسیاه اسی طرح سیم منورسی آدم علیالسلام جاندگی طرح انوار اللی سیم منور اور درس موگیا اور اسی شیطان تو آنش زاده بیم ایس درسیاه نوتا دیک ریا مادهٔ نادی کی ظلمت اور دخان نے جھر کو ادر کی میں ڈال دیا۔

ایس قیاسات و تحری روز ابر به یالبترب مرد قبله را کردست بجر اس قیاسات اورا شکل کی باتیں اس وقت چلتی ہیں کم جب ابر چھایا ہوا ہو یارات کاوقت ہو کہ قبلہ نظر نرا تا مواس وقت اس قیم کے قیاسات اور تحییے قبلہ کا جرائٹ تباہ اور بدل بن سکتے ہیں ۔

موکر قبلہ نظر نرا تا مواسس مولوں ہے قیاسات اور تحییے قبلہ کا جرائٹ تباہ اور بدل بن سکتے ہیں ۔

ایس قیاسس مولائٹ بین کم جب آناب طلوع کے ہوئے ہو اور خانہ کو بہ سا مضر ہو تواس وقت تحری اور قال سے میانہ مرکز دواس وقت تحری

اور رونق اولار آدم کی دا دول كو اورالتُرنيم كوييه حكم كيا - تو

رونق النٹر کی جو پی<u>دا</u> ایمان والوں کے واضطے دنیا



# 

## تحذير ذفتنه شيطاني دربارة بيصياتي وعرباني

قال نعالی یکبی ایک گرفتہ تعقیہ میں شیطان کی عداوت کا ذکر فرما یا اور اسی سلسلہ میں ہے ہوئی کہ نتھ ہوئی کہ مون ک مون کا کہ میں اسلامیں ہے بیان فرما یا کہ شیطان نے حضرت آدم اور حوالا کو دھوکہ دیا جسے کا اور اسی سلسلہ میں ہے بیان فرما یا کہ شیطان نے حضرت آدم اور حوالا کو دھوکہ دیا جسے کا اور میں اور حضرت کا باس از پڑا جس سے گھرا کراور اسی نتنہ کے درخوں کے بنوں سیے سے کا باس بی نتیج اسی نتنہ کے درخوں کے بنوں سیے سے کو دو دھ اور کی میں اہل عرب شیطان کے اغوار اور اضلال سے بتلا تھے کہ برہنہ کو اسی نتنہ کے مار خوا میں کو دو دھ اور کی کو دو دھ اور کی مواد نسی کی مواد نسی کی کی مواد سے کہ اور جو اور کے کہ اس کے کو زما کہ جج بیں جرام جا نتے تھے بعض نوگ بکری کا دو دھ اور کی کو مواد کی کو دو اور کی کو دو دھ اور کی کو دو دھ اور کی کو دو اور کی کو دو دھ اور کی کو دو اور کی کو دور کی کو دو دور کی کو دو دھ کی کو دو دھ کو دور کو کو دور کی کو دور کو کو دور کو دور کی کو دور کی کو دور کی کو دور کی کو دور کو کو دور کو کو دور کو کو دور کی کو دور کو کو دور کی کو دور کو کو دور کو دور کو دور کو کو دور کو کو دور کو دور کو دور کو دور کو دور کو کو دور کو دو

ا من المان الموستة كرع مانى اور برسنى برسب امور حرام بهن اور شيطان كے اغوار اور اصلال سے بهن اس ليے ان آبات بين اولادِ آدم كوشيطان كى عراوت سے قرايا كري لعين ـ كهيں باب كى طرح تمكوم عيب سنا ان آبات بين اولادِ آدم كوشيطان كى عراوت سے حق جل شان نے ان ہدایات اور ارشا دات بين بي آدم كو جا ديكھ كيا جيئى الى هر كے خطاب سے مخاطب فرما يا اور لفظ يا كلام عرب مين ندار بعيد كے ليے آنا ہے اس مين اشارہ اس طرف ہي كرجو لوگ اس قسم كى بسے حيايكول مين بستلابين . وہ فطرت اور انسانيت اور آدميت اور اس مين اشارہ اس طرف بي كرجو لوگ اس قسم كى بسے حيايكول مين بستلابين . وہ فطرت اور انسانيت اور آدميت سے بهت بعيد بين انكون فرت اور آدميت كے قریب كرنے كے ليے كيا جيئى آلكم كم كركوا ا جا آدميد فرق الدين الله الله كا مين الكوم الله كي الله

ندار اوّل

انزال کے معنی اوپر سے نیجے آثار نے کہ ہیں ہو تکہ لباس کی پیدائش کا مبیب بارش ہے و آسان سے دوئی پیدائیس کے بین ہو تکہ لباس کی پیدائیس سے دوئی پیدائیس سے بارش نہ ہو توزمین سے دوئی پیدائیس میں بین اس سے بارش نہ ہو توزمین سے بارش نہ ہوتی ہمارا تم پر بباس کے بیدا کرنے کو آثار سے تبییرکیا گیا۔ بہ لیعنی ہمارا تم پر بباس کے بیدا کرنے فضل ورحمت بر دلالات کرتی ہیں ناکہ لوگ ان طاہری و باطنی کو آثاد نا خدا کی نشا نبول میں سے ہواسکے فضل ورحمت بر دلالات کرتی ہیں ناکہ لوگ ان میں عور کرب اور نصیح میں اور اسکی نعمتوں کا شکر بجالا میں اور برسکی سے ایسے آپکو محفوظ رکھیں۔

ندا مردوم اسے اولادِ آدم نم اپنے باپ کا فقتہ سُن چکے ہوسٹ بیار رہنا کہیں شیبطان نم کو فرمیب نہ دیے دیے ۔جیسا

كه اس في منهاد سے باب آدم وحوّا كوجنسن سے نكلوا ديا تھا۔ بعنى بين يطان ننها را جرّى اور يدرى دسمن سے اس سے احتیاط رکھنا بہ نینگے طواف کرنا اور نقویٰ کے بیاس سے خالی مبوناً بہ شیطانی حرکت ہے اسی نے بتهادی مال بایپ کوجنت سعے ایسی حالبت میں نکلوا یا کہ ان کالباس ان سعے اس غرض سیعے آبارا تھا کہ . نکی تشره کابس د کھلا<u>ئے</u> ناکہ وہ اس مشرم وٰہدامت کی حالیت میں جنبت سے علیحہ میو*ں تحقیق وہ اور اسکاجھا* نم کویسی طرح سیسے دیکھندا سیسے کہ تم انکونہیں دیکھتے بعنی شیاطین توا دمیوں کو دیکھتے ہیں اور آ دمی شیاطین کو نہیں وتخصته ايسيه دشمن سيربينا بهرسن مشكل سيسه كهجومهم كوتو ديجفنا موا درمهم است نه وتيجفت مهول ايسيه وثنمن سيربياق ایمان اورتقوی ہی کے لباس مسیمکن ہے تھین ہم نے شیاطین کوانہی لوگوں کا رفیق اور دوست بنایا ہے ہو ا ب<u>مان نہیں لاتنے بعنی انکائستیط</u>ا *در زور سب*ے ایمانوں ہی بیر سبے جواسکے دوسین میں اور جوکوک ایمان اور تقویٰ کا لباس زمیب تن کیے ہوئے ہیں وہ اس کے داؤگھات سے محفوظ ایسٹنے ہیں اور جو لوگ ایمان نہیں لائے اورشیطانوں سے دوست بنے ہوئے ہیں جس وقبت ہے جیائی کا کام کرتے ہیں ۔ جیسے خانہ کعبر کا ننگے طواف کرنا اورکوئی انکواس <u>سے منع کرتا ہے۔</u> تواپنی اس بے جیائی کے عذر میں یہ کہتے ہیں کہ <del>ہم نے آپینے</del> باب دادوں کواسی طریقتہ بر پایا ہیں۔ اور ائٹر نے ہم کو بیٹے کم دیا ہے۔ بعنی ایسے افعال نبیجہ اور اعمال شنیعہ سے جوازا ورامنحسان کے بیوت میں اینسے بڑوں کوپیش کر تھے ہیں اوران افعال کوفرمودہ خلاوندی بتلا نے م ہیں اسے بنی آب ان سیسے کہدینے تھے کہ تم خدا تعالیے پر فحض افترار کرتے ہوکہ التند نے ہمیں اس کام کا حکم دیا ہے یہ بالکل جھوسط میں۔ تحقیق التر نعا لے بڑی بانوں کے کر نے کا حکم نہیں دیتا عقلاً یہ ناممکن اور محال بسے کہ الٹر تعلی اسے حیاتی اور قری باتوں کا حکم دے الٹر توانصا ف کرنے کا اور نماز پڑھنے کا حکم دناہے کیاتمانتٰری طرنب وه بانت منسوب کرتے موجسکاتم میں کوئی علم نہیں لعینی تم اپنی بے علمی سے التّر بیر بہتان باند ھنے ہو۔ یہ نہا بیت سخت گنانی اور ہے باکی سے آپ کہر پھٹے کرمیز رہے ورد گاراس سے منرو ہے كروهكسى امرتبيح كاحكم دست ميرس پرورد كارنے توالصاف كاحكم ديا ہے اورانصاف كى بات بہے کمراسکے سانچھ کسی کوینٹر کیبا نہ کیا جائے خدا کے سانچھ کسی کوینٹر کیپ گر دا نیا میارٹر طلم اور سبے البصافی ہے اور مبرے پر وردگا دستے بیچکم دیلہ ہے کہ ہرنماز کے وفست اپنے منہ کبید بھے فراکی طرف متوج کرو اورانڈ کو ا <u>لیسے بکا دو کہ خالص اسی کی اطاعیت کرنے والیہ ہ</u>و۔یعنی عبا دست اور دعا میں بنوں کومٹر بکیب نہ کرومحض اللہ می کی اطاعست کروا ورسیمجھ لوکہ ایکب دن نمکز اینے اعمال کا حساب دینا موگا <u>۔ جنسے خدا نے تم</u> کو بیسلی مآریداکیا اسی طرح تم بالآخر استی طرنب لوٹو کے تیجی نینگے بین اور ننگے بدن اور ننگے یا وی اور غیر مختون اور خدا کے روبر و پشیس ہوگے ۔ اور تم سے اعمال کی بازمیرسس ہوگ اوراس وفست میش آنے والے دو تروه م<u>ونگے</u> ایک اہل سعادت کا اور ایک اہل شقاوت کا لعنی مُومن اور کا فر۔ ا<del>ن میں سے ایک ذری</del> کوانٹر نے بدایت دی جونی آخرالز مان برایمان لایا اور ایک فریق برگرایی اور مربختی نا بهت ہوتی جس نے شیاطین کو اپنا دوست بنایا اس وقست مرا بک کی سعادت اور شفاوت ظام رم د جائے گی کیونکدان لوگوں نے خداکو جھوں کر کرسٹ یا طین کوا بنا دوست بنایا اور ان کے کہنے پر چلے اور توجید کی بجائے بت پرسی اختیاد کی اور بیجیا تی کے کام کیے اور گان ہر کرتے ہیں کہ ہم مداست پر ہیں ۔ حشر کے بعد معلوم ہوجائیگا کہ د نیامیں کون حق پر ٹھا اور کون ہاطل پر ٹھا یعنی ایسے اندھے ہو گئے ہیں کہ گرامی کوماِسے سیمھتے ہیں ۔

#### ندارسوم

اسے اولادِ آدم تمام احوال میں اورخاص کر نماز کی حالت میں ایسے بدن کی زیزیت اور رونق کولینی لباس کوصرور سلے بیا کرو۔ ہوئمہاری زمینت اور آرائش کے بیسے میراکیا گیا اور لنزائد اور طیبا سنسیسے کھاؤا ور ہیو تاکہ عبا دست اورا طاعبت خدا دندی کی قومت نم میں پریرا تہم اور کھانے اور بینینے اور میں ننے میں صدور تنرنعین سے باہرندنکلو-اس بلے کرانٹرنحاسلے صریف بیکلنے والوں کولیسند نہیں کرتے والا ارتجا ہلیت میں دستورتھا کہ کفار برسنر ہوکر خانہ کعبہ کاطوان کرنے نھیے مرد ۔ دن میں اور عور تمیں لات میں ۔ نیز ایا م حج مين كها نائهي كم كها نف اوربدمزه كها باكرين في - اس مين كهي وَعَرْهِ نه واست مي اس آيمن مين من تعاليك نے ان لغویا سٹ کارد فرمایا اور آئنرہ آیا سٹ میں بھی اسی کا رَ دسیمے ۔ پینانچہ فرمانے ہیں آ ہے ان لوگوں سے ہوا یا م جے میں پاکیزہ غذاؤں سسے اجتناب کرتے ہیں اور برہنہ طوان کرنے کوعبادت جھنے ہیں یہ کردیجئے کہ مثلاثہ کس سنے حرام کیا ہسے انٹرکی نرمنست کو بعنی لباس ا ور لیونزاکے ک^{وچ}س کوانٹرسنے ابینے بندوں <u>سے بسے بریرا کیا ہے</u> ا درکس نے حوام کیا ہے کھانے کی پاکیزہ چنروں کو بعنی کسی نے بھی حوام نہیں کیا یہ عمداری جدا دے سے کہ تم طوان من كير منهي يستن بويمار سي يعين موجب زينت بي اوركوستن اورجري نهيس كوائة جويتهاد يعيافة لذت وراحت بین به تمام لذا كز وطیبات نهادے مى نفع كے ليے ببدا كيے بين آب ان سے يہ كهد ركيتے کہ بہ ملبوسات اور لذائمذ وطبیبات کی نعمتیں دنیاوی زندگی میں دراصل ایمان والوں کے وا<u>سطے ہیں</u>۔ بعنی کھلنے یبینے اور پیمننے کی نمام نعمتیں دراصل مسلمانوں کے بیسے بیدا کی گئی ہیں اور وہی ان کے اصلی سنحق ہیں ۔ تا کہاں تٰد کے دزق سسے الٹرکی طاعدت اورعبا دست کی فوست حاصل مو ۔ سکن دنیا میں کا فریمی ان کے مشرکیے کریئے سی می بلکر بطورات راج واجهال انکو زیاده دے دیا گیاسیے ناکران پر مجتب پوری ہوجائے۔ درق کے اصل منتی الرایمان بین اور کافران کے طبیلی بین وان فعموں سے مفصود بالا نعام اہل ایمان بین وجواللہ سے محترم اودمكم منسي بي جواسكارزق كهاكرات كي اطاعت كرنے بين اوراسكے دستمنوں كا مقابله كمرتب  میں کھا نے کوہرت زیادہ بل جاتا ہے اسی طرح کفارکوا بل ایمان کے طفیل اورصدقہ میں خوب بل رہا ہے اور فیام سے اور فیام سے کے دن تمام تعتبیں خالص ابل ایمان ہی کے بلے ہونگ ۔ آخرت میں کفارکوبطور تنطقل اورلطور تبعیت میں ان فعنوں میں سے لو تی حصد نہیں ملے کا کیونکہ جت اور جنت کی نعتیں کا فروں ہر حرام میں النٹر تعلیٰ نے ابنی حکمت اور مسلحت سے دنیاوی زئرگی میں کا فرول کونعنوں میں نشر مک کردیا مگر بیٹر کست اصالناً نہیں بلکہ تباوض سے تقولہ تعالیے کہ کوئٹ کے کئی کا کھی تھی کا کھی المنظر اللہ کا کھی المنظر اللہ کہ کا کہ من اللہ النظر ۔ یا یہ معنی ہیں کہ دنیا میں مؤمن اور کا فرسب شریک ہیں

جہ دس نے دوست کے دن نعتیں خاص ایمانداروں کے حصد میں آئیں گی اور کفاران سے محروم رہیں گئے اسی مگر قیامت کے دن نعتیں خاص ایمانداروں کے حصد میں آئیں گی اور کفاران سے محروم رہیں گئے اسی طرح ہم اپنے احکام کو تفضیل کے ساتھ ہیاں کرتے ہیں اس گروہ کے بیے جو جا ننے اور لوجھتے ہیں اور جو جہالاں اور حافقوں میں مبتلا ہی ان سے بلے بنلانا اور نہ بتلا نامر بسر ہم ابر ہمے ۔

#### تفصيل محرّمات

اللي ميں جلدی كرنا بيكا رسيم بر متخص كے ليے ايك فاص دفنت مقرر ميے جدوہ دفنت آ جائے گا تو پھر ايك لمحه کی تقدیم و ناخیر نہیں موسکتی . للكشنقة مونكا ذكرمض تاكيداورمبالغه كيسب جيسا أبك خربدار وكاندارس ا قیمت بتلانے کے وقت کنا سے کچھ کم وہش، تودکا ندار کہا ہے کم وہش کچھ بیں ۔ دونوں جگہ کم کا ذکر مقصور سے اور بیش کا لفظ محض ماکیدا ورمبالغہ سے بیٹا اوراستطراد ا دکر کر دیا گیا ے اس طرح بہال مقصور بیر میسے کرجسب خدا کا و عدہ اَ بہنچے تو بھر اطل منے ایک منبط کی تقریم والغر منہیں موسکتی مفصود تا نیر کی نفی کر السب - افقدیم کی نفی تو بہتے ہی سے طا ہرسے اسکی نفی کا ذکر محض تاکیداور يبزى احمرا قاياتينكم رسل منتهم يقصون عكيكم وہ عم کھاویں - اور جہنوں نے جھوٹ جانیں آنییں ہماری اور تبکر کیا ان عَنْهَا أُولِيَاكَ أَصْعَبُ النَّارِ هُمُ فِيهَا خِلْدُونَ ۞ کی طرف سے وہ ہیں دوزخ کے لوگ اس میں فكنَ أَظْلَمُ مِسِّن افْتُرَى عَلَى اللهِ كَانِ الْوَكُنِ الْوَكُنِّ ا بهمر اس سسے ظالم کون ؟ جو جھوٹ باندھے الٹریر ، با



# انكؤ کی تحقیق بات اورآوازآن که بیه

#### وَوَرَيْهُو مَا بِمَاكِنَاتُمُ تِعَمِّلُونَ ﴿

وارت ہو کے تم اسکے - برلہ اینے کاموں کا

#### زرارجهارم بنرکیرعهرقدیم باطاع<u>ت خداوندکرم</u> وسیان عیم قریب یم تذکیرعهرقدیم باطاع<u>ت خداوندکرم</u>

قَالَ تَعَالَىٰ يَلْنَبِي ٓ الْحَمَرِ إِمَّا يُلْتِكُنُكُ وُرُسُلٌ مِنْكُوْ.. الى ... أُورِثَنَّتُمْ فَكَارِ بَمَاكُنْتُ وَتَعْمَلُونَ -( دربط) گزشته آیات میں ۔ بنی آ دم <u>سمے بست</u> مین مداؤں کا بیان ہواجن میں عقا نگرواعمال میں ابلیس سے انباع اورموا فقت <u>سه</u> اوراحکام البیه کی مخالفت مسعما نعت فرمانی اب آمنده آیات میں نداریهارم کا وکر میسین سے بنی دم کواپنا میروریم باد دلاتے ہیں اور نتالا نے ہیں کرتم کو اس صهون کا خطاب کوئی حریر امر نہیں بلكه عالم ادفاح مين تم سلم يعهد الم يا كيا تنفأكه ديكيومم دنيا مين اين وسول بهيجين سلم اوران كوزيعه سے ہم تم کورا و برایت اورصاط مستقیم سے آگاہ کریں سے کہ اس راہ برجل کرتم ہم مک وہی سکو کے اورج مانے رسولول کا اتباع کریگا ۔ اسکوبیجزامسطے گی اور جوان سے احکام سے انحاف کرنے گا اور تبیطان کی راہ پر جیلے كالسكويه منال بهكتني ليرسع كم جيساكه مورة بغره مين كزرجيكا - فكنا الفيطف حِنْهَا حَمِيْعًا فَإِمَّا يَأْتِيكَ كُمُهُ مِّنِيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُمَاىَ فَلَا خَعْفَ عَلَيْسِهِ فَ كَلَاهُمْ يَحْنَرُنُونَ الايات غرض يه كه ان آيات بين أنس عهد قديم كا ياد د لا ما مفهود بسيع جواولادِ آدم سيع عالم ارواح مين ليا گيا تها جوتوجيد ا وردسالت اور قیامت اورمبراُ و معاد سے بیان پراجمالاً مشتمل تھا چنا نجہ فرماتے ہیں ، اسے اولا د آدم ہم نے تم سے روزازل میں یہ کمدیا تھا کہ اگر نمہار سے پاس تم ہی میں سے بعنی تبہاری جنس سے رسول آئیں ہوتم پرمیری ہمیں پڑھیں بس جوانکی ملاست اور نصبحت کوس کر الگرسسے ڈریے اور بنی حالیت کو درست کرسے بعنی کوری طرح مسے اسکا تباع کرسے توالیوں بر تبارت کے دن زکھے خوب میں اور نہ وہ عمکین ہونگے۔اورجہوں ينه انكي آن كري بيار بهار سے احكام كوجوثلا با اور انكے قبول كر نيست نجر كيا تواليسے بى توك دوزخى بيس وه مین رس رس کے معنی عداب سے مہین کل سکیں کے۔

ریسہ میں دریں ہے۔ ہی عداب سے ہیں مل سیس سے۔

واضع ہوکہ قادیانی جماعت نے سیار تادیان کے اثبات کو میں ہم میں ہم را میں تا کہ انبات کو میں ہم را میں تاری ہما عدت کے سیار تا اور اس سے اور اس سے اور اس سے اس بات پراستدلال کیا ہے کہ اندام سے اور اس سے اور اس سے اس بات پراستدلال کیا ہے کہ اندام سے ہیں۔

کے بعد بھی دسول آسکتے ہیں۔

بواب امن خریر کرئی بنی میرونهیں بلکہ یہ است حضرت آدم کے قصر سے تعلق ہے۔
عواب اور یہ اس وقت کا حکم ہے کہ جب دنیا کی ابتدار تھی اور زمین پر کوئی بنی مبعوث نہیں ہوا تھا جہ اسلمی سعے نقل کیا ہے کہ بین حطاب یعنی بین کوئی آدکھ اِ مَنَا آیکن کے خور مسلما کہ ابن حریر شنے اور اسلمی سعے نقل کیا ہے کہ بین حطاب یعنی بین کوئی آدکھ اِ مَنَا آدِیکُ آدکھ اور آدم کو سے کہ جب التار تعالے نے آدم اور انکی ذریب کوا بینے دست قدر میں فرما یا تھا ( دوح المعانی صوف جرم)

تا دبان کے دہمقان نصوص قطعیہ صریحہ کے خلاف قیامت تک کے بیارورسل کی آمد کا دروازہ کھولنا چاہتے ہیں ادراس ضم کی آیتوں سے استدلال کرتے ہیں کرانٹر تعلیہ نے قیامت تک رسولوں کے بھولنا چاہتے ہیں ادراس ضم کی آیتوں سے یہ وعدہ اولاد آدم سے بعد خاتم الانبیار کی امست سے یہ وعدہ نہیں فرآن کریم ۔ خاتم النبیین کے بعد کسی بنی اوررسول کی بعث سے کہ خاتم الانبیار کے بعد قیامت تک نہ کوئی جدید مجمی خاتم الانبیار کے بعد قیامت تک نہ کوئی جدید مختی خاتم الانبیار کے بعد قیامت تک نہ کوئی جدید شریعیت آسکی بھی خاتم الانبیار کے بعد قیامت تک نہ کوئی جدید شریعیت آسکی بھی خاتم الانبیار کے بعد قیامت تک نہ کوئی جدید شریعیت آسکی بعد اور تشریعی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک خاتم الانبیار کے بعد عبد اور تشریعی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہے اور آسکی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہے اور آسکی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہے اور آسکی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہے اور آسکی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہے اور آسکی بنوت کا دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہے اور آسکی بنوت کو دروازہ اسکے نزدیک بھی بند ہوں بیں آسکی بنوت اور صاحب معبدات موں بیں اگر بہ آبت بنا در بود کو اس سے تو ہر قسم کی نبوت ورسالت کی بغار تا بمن بوجائے گی دروا ہ اسکی بنوت ورسالت کی بغار تا بمن بوجائے گی دروا ہ

وه ښوت تشريعي مويا غيرتشريعي -

ودبان کے دہقان یہ کتے ہیں کہ نبوت ایک نعمت سے قدمت محدید باوجود خیرالامم ہونے کے اس نعمت سے کیسے محروم رسمے توجواب میسے کانشریعی نبوت سب سے می اعلی اور اکمل نعمت سے توجیب سالقدامتول كونشلعي نبى اوردسول ملته دسيس نويرامت تشريعي بنوت ورسالت كي نعمت سيس كيول محروم ميه اس بيد قادبا بنون كوچا مين كه كهل كربيرا علان كرين كهشر لعي نبوت كا دروازه يمي كهلا مواسه او دخاتم الا نبيار كم بورسنقل رسول اورصاحب مترلعیت اورصاحب کما ب بی بھی آسکتے ہیں قطلی اور مروزی نبوت کا نام لینے کی ضرور بنهي عرض بيكه بيه آميت أكر بالفرض والتقدير لقا رنبوت بير دلالت كمرتى بهدنو اس آميت سع بهرقسم كم نبوت كم بفاركا مكان نابت مو جلسة كا بنواه وه نبوت نشريي مويا غيرتشري سوير آبب بهان فرقه والول سميلي وليل مو گیجوا پینے اعتقادیں قرآن کومنسوخ سیھتے ہیں۔ اور برکنتے ہیں کداب بہارالتری بنوت ورسالت کا دور شروع بوتمیا اوراسی آبیت سعه وه دلیل بخرات بین بیراگرخانم النیتین سے بعد کوئی بی موسکتا ہے تومزا است قادیان سے بعد بھی بنی آسکتا ہے ادر مرزاس کا بھی طل اور مروز مروسکتا ہے۔

# تفصيل مناسيم كذبين ومتكبترن

كزت تايت مي من عهد كا ذكركيا كيا اس من نعيم وحيم كا إجالًا ذكر نفها اب قدرسه اسكي تفعيل سرتے ہیں۔ اول اہل جمیم کا حال بران کرتے ہیں بھرا ہل نعیم کا حال اور مآل بیان کریں گئے۔ چنانجہ فرما تھے میں نیس اس شخص میسے بڑھ کرکون ظالم مو گا۔ جس نے اللہ مرجموط باندھالینی ہو بات فدا تعالیے لیے ہیں ى قەلىكى طرون منسوب كى مثىلاا سكا ئتىرىك تىمولرايا <u>يااسكى آينول كو مجونىلايا ت</u>ىينى جو بات خدا نے كہى تھى اسكا انكار كرديا السيع لوگول كونومشنئه خدا وندى سيع حصته يهينج كالعنى خدا تعالي النا الصح المحراور مال وجاه مقدركيا ہےوہ انکو دنیامیں مِل جائے گا اور ایک وفت نک انکوملنار ہے گا۔ یہاں نک کم حبب ہمارے بھیجے مو نے فرینتے انکی روحیں نکا لغے آئیں گے تودہ ان سے بہیں گے بتلاق کہاں ہیں وہ جنکونم التر کے سوایکار مر<u>ت تھے</u>۔ لینی انکو بکاردِ اور بلائو کہ تمہاری مرد کریں اور تم کوعنراب سے بیجائیں کفار جواب دیں گئے کہ دہ معبودتو ہے سے غائب ہوگئے۔ واقعی کوئی ہمارے کام نہیں آیا اوراس وقب مجبور ہوکر وہ کافرابی جانوں پرگواہی دیں گے۔ کہ بے ننگ وہ کافر تھے بعنی وہ ابینے کفر کا اقرار کریں گئے اور بعض آیات میں ہویہ آیا۔ ہے کہ وہ 

<u>بہیلے زمانوں سمے کفا دحن وانس بمی</u> نم بھی اہمی بمیں داخل ورننا مل ہوجا وَا دراس وقست کیفیدت یہ ہوگی کہ جسد نہ میں کوئی جماعت داخل ہوگی تولعنت کرسے گی ابنی دو *کسسری ہم جنس جماعت ہی*ر پہودی پیمو دہوں پر لعنہت کریں گئے۔ عبسانی عبسائیوں پر۔ جوسی مجوسبوں پرغرض بیرکہ اس تقییب سیم ایک دوسرے کی ممدری ترکیا ہوتی ایک دوسے پرلعنت کریں گے یہال تک کہ جب وہ سب دوزنے میں گر کرایک دوہم سے سے مِلْ جَامِيْنِ كُلِي تَوَانَكِي بِجِهِلَى جَاعِبَ مِوبِعد مِين واحل موتى موك الحكيه بها جاعت كعفق مين يركيك كي يجعلي جاعت مسعوام الناس مراد بین بحالینے مردارول کے نابع تھے اوران شمیری برجلتے تھے اور پہلی جاعبت سے ان كرداراور رؤساء مرا ويمي- أسب بمارسه يرورد كارانهي لوكون فيم كوكراه كما نفا يجني يه بمارسه مقتراراور بين واسته بوراه الهول نه بهاد سے يعلن تحريز كى مم اس ير بيلے مم الكو برا سمعت تھے بيس كيا خرتھى كريا وري گراہ ہیں اور سم کو بھی مگراہ کرا<u>ہ س</u>ے ہیں غرض یہ کہ ہماری گراہی کا سبیب یہ لوگ ہو ہے ہیں سوا ہے ان کوگوں کو برنسبت ممارسے دوزخ کا عزاب دوچنرد نبخیئے کبونکدانکا دھراقصور سے میخود بھی گراہ تھے اور ممکو بھی گراہ كيا - خدا نعالے فرمائے كا دونوں كو دونا عذاب بسے بہلى جماعت كواس بسے دگئا عذاب سے كەخودى كرا میونے اور دوسروں کے بیسے کرابی کی لاہ ڈالی اور پھیلی جماعیت کواس بیسے دوگنا عذاب میسے کہ خود بھی گراہ موسنے اور باوجود اسکے کہ انبیا راور ان کے دارتوں نے براہین قاطعہ اور دلائل ماطعہ سے تم پرحق کاحق ہو نا آور باطل کا باطل ہونا واضح کر دیا۔ پھر بھی تم سے ان گرا ہوں کا اتباع کیا اور اہل جن کوچیوں کر آن کے پیچھے ہوئے اور البيار اورانيك وارتول في تعلى قومول كى تبامى اور بربادى كاحال تم كوسنا ديا - يجرعي تم في عبرت عاصل نه كى ومكن تم جانتين كرم فرنق س درجه عذاب كاستى معاوراً منده جل كراسك عذاب من فررزيادتي موگی اور حق تعالے کے اس جواب کے بعد انکی بہلی جماعت انکی پیملی جماعت سے یہ کھے گی بس اس ماب <u>سے تونم کو ہم پرکوئی فضیب است اور فوقیب نہ ہوئی ہم دو میند عذاب میں مبتلا ہوئے اسی طرح تم بھی دو جیند عذاب</u> میں مبتلا ہو شئے ۔ گرامی اور کفیرمیں ہم تم دونوں برا بر ہیں ۔ اپھھانواب ہماری طرح تم بھی عنواب کا مزہ جبھو بدل میں اس کفرکے جو تم کھانے تھے۔العرض ہرایک اینے کرنون کا مزہ چکھے گا۔اس میں نتک بہیں کہ جن لوگور <u>نے ہماری آبیوں کو جھٹلایا اور ان سے قبول کرنے سسے پہرکیاان کے لیے آسمان کے درواز سے بہیں کھولے</u> جائیں گئے۔ بعنی انکی زیرگ میں أیکے اعمال وا فعال اسمان برنہیں پراھیں گئے۔ بعنی ایکے اعمال کوا سمانی فبول ورفعیت حاصل نہ ہوگی اور نہمر نے ہے بعد انکی روص اسمان پر چراعد سکیں گی کیونکہ ان کے اعمال گند سے کا روست کا صبہ ہر ما اور الترکی طرف اعمال صالحہ اور کلمات طبتہ اور پاک روھیں ہی چراھتی ہیں۔
جبہوں نے ابدیار کرام کی بروھیں بنی ہور سے بیار کرام کی بے بوں جو انھر لت کی اور مرسلیم ان کی اور مرسلیم ان کی کے سلمنے نم کیا۔ اور جبہوں نے بجائے تقدین کے ابنیار کی تخذیب کی اور بجائے تواضع کے ان سے تنجری کی اور بجائے تواضع کے ان سے تنجری کی ان کے سلمنے نم کیا۔ اور جبہوں نے بجائے تھدین کے ابنیار کی تخذیب کی اور بجائے واضع کے ان سے تنجری کی ان کے سلمنے نم کیا۔ اور جبہوں نے بھی ان اور بھی کرو تنتے جب کی اور کو قبض کرکے آسمان کی طف حرار طفتے ہیں تو آسمان اور زمین کے درمیان رہمنے والے وشتوں کی کا فرکی دورج کو قبض کرکے آسمان کی طف حرار طفتے ہیں تو آسمان اور زمین کے درمیان رہمنے والے وشتوں کی کا فرکی دورج کو قبض کرکے آسمان کی طفت حرار طفتے ہیں تو آسمان اور زمین کے درمیان رہمنے والے وشتوں کی کا فرکی دورج کو قبض کرکے آسمان کی طفت حرار طفتے ہیں تو آسمان اور زمین کے درمیان رہمنے والے وشتوں

کی جس جماعت پرگزر نے ہیں تووہ جماعیت برکہتی ہے کہ پنجبیث روح کس کی ہم جس سے مردار کی بداد آری سے نورہ جواب دیتے ہیں کہ یہ والال بن وال سے اور دنیا میں جواسکا بہت برا نام تفاوہ لیکر بتاتے ہیں یعنی اس خبیت کااسم اورسمی دونوں می گذرہ اور طبید ہیں جب اسمان پر بہنجتے ہیں تواس کے ایمے دروازہ کھولنے کی در نواست کر سنے ہیں۔ مگراس سے لیے دروازہ نہیں کھولا جاتا اور اسکی روح کو آسمال سے سجین کی طرف بهینک دیاجا تابسے اور مؤمن کی روح کے لیے آسمان کا دروازہ کھول دیاجا نابسے اور سرآ سمان کے مقرب فرشتة دوسرية اسمال مك اسكه ساته جات بي وتفصيل كيديداها دين كامطالعدكري وغرض يركه كالرول كارداح كے ليے اسمان كے درواز بے نہيں كھونے جاتے يہ تو مرنے كے بعد كاحال مواادر تيامت كے حساب و کما ب سے بعد بیلوگ جنت میں داخل نہیں مونگے۔ یہاں بکے اونرے موٹی کے ناکر میں داخل م و جات اور ظاہر سے کہ یہ مامکن اور محال سے لمذا انکاجندت میں داخل ہونا بھی مامکن اور محال سے - اس سے کلام کوتعلین بالمحال سنتے ہیں حاصل یہ <u>ہے کہ جس طرح اونرط کا سوئی سے ناکہ ہیں</u> داخل ہونا محال ہے۔ اسی طرح ان کا بعنست میں داخل مونا بھی محال سے اوراسی طرح ہم مجرموں کوسنا دیا کرتے ہیں بعنی کفار کو بچیم نے یہ سنادی كبعنيت ميں انكا داخل مونا ناممكن اور محال منا ديا وجه اسكى يه بيسے كه وہ مجرم ہيں اور مجرم كى يہى سنرا سے اورجرم یہ ہے کواحکام خداوندی کی تکذیب کی اوران سے قبول کرنے سے بجرکیامقصود بہ سیے کہ کا فردخو ل جنت سے قطعًا مایوسس اور ناامید موجا میں انکی تکزیب اور تکبر نے مہیشہ ہمیشہ کے لیے ان برجندے کا دروازہ بند کم دیا۔ اور عذاب محیط کوان برابسام مقط کردیا کہ ا<del>ن کے ایسے دوزنے ہی کافرش ہوگا اوران کے اوبراسی کے</del> بالاپیش موں تھے بینی اگے ہی ایکا اور اصنا اور بچھونا ہوگی ۔ مبس طرح دنیا ہیں انکو <u>کفر اور نکزیب اور نکر احاطہ کیے موتے</u> تھااسی طرح آخرت بیں انکو علاب خداوندی اصاطر کیے ہوئے سوگا اوراسی طرح میم ظالموں کو سزاد با کرنے جیں اوراس سے برو کر کون طالم سے جوالٹر پر جھوسٹ ہونے بااسکے احکام کو جھٹالائے جس کا ذکر فکمن المُلْكُةُ مِنْ افْتُولَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا الخ بس ابهي كزر بسطلم مي سع كلام كاآغاز مواا ورظلم مي بمراسكااختنام بواء

تفصيل جزام منبين صالحين

مسے بڑھ کراس پر بوجھ نہیں ڈالنے مطلب بہ ہے کہ ایمان اور عمل صالح کی نکلیف ایسا بوجھ نہیں ہو نا قابل بر دانٹست ہوا ور طاقت انٹری سسے با ہر ہوسوا ی<u>لسے لوگ بہت تی ہیں ہمشت ہیں واضل ہو بھکے وہ ہمیشہ بہندت ہی میں رہیں</u> ستختمل انكاأكرج بمحدود تفامنكراسي جزاري محدود موگ ا ورجزين بين داخل موسنسسك بعدا بل جنست سميعا بير امِل ما رکی طرح بام می عداوست اورایک دوسرسے پرلعنست اور ایک دوسرسے سے نفرست نہ ہوگی بلک<u>ر ان موئین</u> <u>صالحین کے بینوں میں جو ایک دوسر سے کی طرف سے دنیا میں بمقتصا کے بینر مین کسی علط فہمی کی ہنا ریک سی قسم</u> <u>ی کوئی خفگی اور درنجش اور ناخوشی مبوگی نوجندت میں جائے سے بعد اسکوم م انکے سینوں سسے کھینجے کر ہام زیجال ہو</u> گے جنست میں بہتے جانے کے بعد نہ ایک کو دوسے رسے عداوست موگی اور نرخنکوہ وشکا بین سریب بھائی بھائی بن كرربيب كيكيونكدر سج وعم عيش كو مكرركر ديتاسب اورجنت ميں نكدركا نام ونشان نه ميو كا اس آميت ہے معلوم مواكم دنیا مین تهی اس درجه سے نیكول میں بھی باہم ریخش اور كدورت بیش اجا یا كرتى سے جو خدا سے نزدیك مجى الكِذِينَ المَنْفُلُ فَ عَيَصِلُولَ الصَّالِحَانِ اوراَضُعَاتِ الْجَنْفِرُ كامصداق بوست بين اورا نكى اس بابعى رنجش سيص التدك نزديك المنكه مرتهري كوئى فرق نهيس آنا كرنكدا نكى رنجش اوركد رست كى بنيا دحسداور طبع ير بنيس موتى بلكه محض للله اور في التربوني بسكونفس المامريس ان دونون ميسسه إيك خطابر موتا بي اسى وجه يه سيسے كه وه نوك اپنى طن سيسے طلسب حق بين كسى قسم كى كوتابى نهيس كرتے ال سيے جوخطا دا در غلطى موتى بسے وہ اجتمادى موتى بسے جس يركوئى مواخزہ نہيں جيساك من تعالے كا ادشاد بعد لا تمكلت كفش إلا وشعَهَا بمكراس براجر ملتا سِي جيساكه مديميت مين سب من اجتنهد فاصاب فله اجمان و من اخطأ فله احرف احد - جس في اجتماد كما اورصواب كوبينيا اسكو دواجر بين اورجس في اجتمادين خطاکی اسکوایک اجرب حضرت علی کرم التروجه فرات می کدید آیت مم امل بدر کے بارہ میں نادل مع نی - بیزا ب یہ بھی فرمایا کرنے تھے کہ مجھے امیدسے کہ میں اور عثمان اور طاق اور زبیر قیامیت سے دن انہی لوگوں میں سے ہونگے جن کے بارہ میں اللہ تعالے نے بر ما پاسے۔ وَ ذَنَ عَذَا حَا يَى صُدُ وَرِهِ لِهِ مِنْ عِلْ (نفسيراب كيرصه على م وتفير قرطبي صم ١٠٠٠ جه)

کے جسکے بیجے دو چھے جاری ہونے جس میں سے ایک چھے کا پانی وہ بیس کے قوان کے سینوں کا کینہ دور اور کے جسکے بیاس ایک درخت با میں کے جسکے بیجے دو چھے جاری ہونے جس میں سے ایک چھے کا پانی وہ بیس کے قوان کے سینوں کا کینہ دور بیج ہو جائیگا۔ وہی مشراب طہور سے کھا قال تعالیٰ کی سَفَاهِ اُسْدُ رَبَّهُ مُورُ شَکَا بَا طَهُورُ مَا وہ مرسے چھے سے وہ غسل کریں گے جس سے ان پر نازگ اور خوشیالی آجائے گی۔ (دوح المعان صری ج ۸ وتفسر اس

رکھیں گے بخلاف دوزخیوں کے کہ وہ ایک دوسے ریرلعنت کریں گئے۔ (تغییر زطبی صفیع جے) انکے مکانات كي ينج نهري جارى مونكى اوروه لوك غايت مرت سعين تعالي كالمسرك يركهي كي كرمياس بيتياس سے اس خداد ند کریم کے لیے حس نے ایسے لطف و کرم سے ہم کو دنیا میں ایمان صحیح اور عمل صالح کی توفیق دی جس کی بدولت آج ہم کومنت کی برعرت وکرامت نصبیب مہوئی اور ہم بنوات خود رکہ باب نہ ہو نے آگرات ر م وتوفیق نه دینا اسکی نوفیق اورعنامیت سیم کوبداست میسرمونی سے

والله لولا الله ما الهتدينا ولا تصدقنا ولا صلينا

فانزلن سكينة علينا و نحن عن فضلك ما التغينا

گربدر قدر نطف تو نماید راه از راه تو بین کس بگردد آگاه آنکه بره رسند و باید رفتن تونیق رفیق نشد و او بیلاه!

امل ایمان دنول جنست کے بعد اوّل عن تعالی کی نعمت بدایت اور نعمت توفیق کا شکرادا کمریں سکے بعد ا ذال حضارت ابنيا مر ورسل كاذ كركرين مكي جوخدا اور بندول كيه درميان مين واسطه في البدامية اوروا سطه في الانعام میں اور یہ کہیں گے البتہ تحقیق ہما رہے یرورد گا رہے دسول عق لیکر آئے تھے اگر یہ حضارت ہماری دم بری اور منائی تر رنے تو مم خلا تک بہیں مہنے سکتے تھے یہ نعمت وکرامت جو کھ مہم دیکھ اسسے ہیں وہ سب انکافیض صحبت اورا نکے اتباع کی برکست سے اوران حضرات نے ایمان اور عمل صالح اور اتباع شراعیت پر جوجو وعدے ہم سے لي نف وه سبب سيح بكل اورنعائے آخرت كى جواشارتين ان حضارت نے ہم كودى تقين آج ہم سنے ان كا ا بنی انکھوں سے مثابدہ کر نیا۔ مم کو جو کچھے ملاوہ حضات ابنیار کے واسطے سے ملابغیرانبیار کرام کے توسط کے بارگاہ فداوندى من رمائي مكن نهين - صلوات الله وسلامه عليه بعر اجمعين وعلى خات عرالانبياء والمرسلين وعلى آله ف اصحابه اجمعين وعلبنا معهم يا الجع الراحمين-خلاصة مطلب يه كمعض عن نعالے كى توفيق اور دسننگرى سے اور بجر حطابت ا نبيا و كرام كى د مباتى اور مبرى يسيد ميم كوبراعلى مقام نصبيب بواورنهم كهال اوريه مقام كهال اورابل جنت جسب ان تمام تعنول اور كمامتول كوالتار تعالى كي توفيق اورملاميت اوراسك لطف وعناميت كاكمشمر مجه كمراسكا شكركرس كك اوراسكو اسين ا بمان اورعمل صالح کا تمرہ اورصلہ نہیں مجھیں گئے۔ تو اس وقبت انکو خدا کی طن سے ندار دی جائے گا۔ كربيجنت مع بصيحة تم البنع عملول مح وض وارث بناك كن مرابع لين يبي وه جنت مع جسكاتم سع دنیا میں درمولوں نے و عدہ کیا تھاا ب نم اسکے مالک ہو گئے۔ حق تعالیے نے فضل سے اور پھیرا میان اور علصالح كى بركست سے تم نے اپنے باب دم كى ميان سميت كے يعے ماصل كرلى .

ا در به ندار کرنے دالا خدا کی طرف <u>سے کوئی فرشتہ ہو گا ج</u>یسا کہ تفسیہ درمنتور میں الومعا دیھری ف اسم مرفوعًا منقول معتصك الفاظريم بي فيذهب الملك فيقول سلاه

عليكم تلكم الجنة اورثتموها بماكنتم تعملون -

119

بري ابل جنت نے اپنے اعمال کر حقیرا ورہیجے سبھا اور جنت کو بحض المٹر کا نصل سبھا اور اسکا شکر کیا اس پرالٹر تعالیٰ کی طرف سے آوازہ پرااکہ یوبکہ تم نے اعمال کو حقیر اور بہتے سمجھا اور ایکو قابل جزا اورانعام نه جاماً اور مِماري بارگاه مِن مذلل اور نواضع اورادب كو طحوظ ركها اس بيسے اعلاَ ن كياجا تا <u>س</u>ے كه يه جنت تهارى عملى جدوجهد كاتره اورتيجه بصاور مينيه كياب تم اسك مالك بنا دبين كد إ بِهَا كُنْ تَنْعُونَ كَوْنَ سِهِ بِنظا بِرِيهِ مِعلِم بِوتاسِمِهِ كَمْ عَلَى صَالَح وَنُولِ جِنْت كاسبىب سع اورايك حديث من برآياً ميكي كوئي متعص بسبب عمل مع بنت مِن نه جا بَبُكا بلكه رحمت اللي كي مبديب معيجنت بين حايق كي موجا ناسيني كم أييت اور حدمت مين وي تعارض بهي وخول جنت كاسبب ظاهري منده كاعمل بصد اورسبب عقيقي الترتعا يك كافضل بهدة يبت مين مبب ظاہرى كا ذكر من اور مدين ميں مبب حقيقي مراد سے بين آيت اور مديث ميں كوئي نعارض بهن ونادى صلحب كجنتان صلحب التاران قاوجان اور پکارا جنست والول سنے آگ والول کو الم كووعده ديا نفا ممالسيدرب نه تنخيق اسوتم نے بھي پايا جو تمہا تحقیق بولے ہاں۔ پھر پکارا ایک بکارنے والا انکے نہے میں کر تعنت ہے اللّٰہ کی جو رو کتے ہیں



سفارش واليے نو بهاری سفارش کریں یا رہمکو پھرجانا ہو نو ہم کام کریں سو ا



# الم جنن اورا بل دوزخ اورا بل عاف کی بانمی گفتگو کا ذکر

قال تعالى وَنَادَى اَصُحْبُ الْجَنَّةِ اَصَحْبَ النَّارِ.. الى.. وَضَلَّ عَنْهُ عُرَيَّما كَانُوُ ا كَفْ تَرُوُكَ ‹ ربط ، گزشته آیان میں اہل جنت اورا ہل نا دکی جزار وسنا کا بیان تھا اب ان آیاست میں ان مخاطباً اور سکا لمات کا ذکر ہے۔ بودخول جننت وجہنم کے بعد جنتیوں اور دوز خیول کے مابین ہو نگے اور انکے ساتھ ا بل اعراف کائبی ذکر فرما با جنگی حالت ابتدامی بین بین مرحی اوربعدمی انکوجزنت می داخل میسند کا حيكم موجائية كااوراس تمام مذكره مسيع فصوديه بنلانا سيصكراس روزامل ابمان كوسيادت كاملير حاصل موكى اور اسلام سے دشمنوں کوانتہائی رہنے وغم اورانتہائی حسرت بیش آئے گی جسکی کوئی ملافی ممکن نہیں جو کچھ کرنا ہے۔ وہ اب مربوجانچہ فرملتے میں اور جب بحنت والے جنت میں اور آگ والے آگ میں جا جیکیں گے اور ابنے اپنے تھ کا نہ برہینج مائی کے نوجنت والے آگ والوں کو بکاریں کے اوریہ یکارنامحض خبردبنے سمے لیے نہ میو گابلکہ اپنی جا کہت برا ظہاد مرست سے بیے اور انکی تو بینے اور صربت بڑھا نے سے لیے ہوگا۔ اور وه الدار اور بیکاریه بوگی کر تحقیق میم سیسے جو دنیا میں ہمار سے پیروردگار نے اپنے رسولول کی زبانی ایمان اور عمل صالح بر من شن کا دعده کیا نعا اسکو سم نے تھیک یا یا بعنی وہ دعرے جو ہمارے ساتھ کیے گئے تھے دہ پورے کرد بیٹے گئے سوتم بہلاؤ کہ تم نے اس وعدہ کو تھیا۔ یا یا جو تہمار سے پروردگارنے تم سے کیا تھا بعنى خلاكا وعده تم سے كفرىر عذاب اليم كا تقامس كى خبرتم كو انبيار كرام دياكية تح بتلاؤكم تم يعى البين وعدة عذاب كوبينج يأنبس ادرانبيار في من جير ك خبردى تفي اسباعي اسكالقين آيا يانهي ابل دوزخ بواب می کہیں گے کہ بال سم نے بھی اس وعد سے کو تھیاک، بایا جو ہماد سے بروردگاد نے رسولول کی معرفت ہم سے کیا تھااسی وعدہ کے بنا ر برہم عذاب میں بڑسے بی جنتوں کا دوز خول سے برسوال بطور تقریع و تو پہنے کے ہوگا کہ سم نے توابینے رب کا وعدہ سبجا پایا تم کہو کہ تم نے بھی سیایا یا باہیں ۔ جھک مارکر کہیں كر ماں مم سے سيايا با جيبيا كرمورة صا مات ميں ہے كر ايك شخص اپنے كا فريار سے كے گا۔ فَاطَلَعَ فَرَاهُ فِيْ سَوَآءِ الْجَهِيمِ قَالَ تَا للهِ إِنْ كِدُتَّ كَيْرُ حِيْنِ مَ كَوْلِا لِعْمَةً كَانْي الكُنْثُ مِنَ الْمُصَنِّينَ الْفَعَا نَحْنَ الْمُعَنَّ الْمُعَنَّ الْأَفْقَ لَكُنْ الْمُولَى فَا مَكُنْ الْمُولَى فَا مَكُنْ الْمُولَى فَا مَكَنْ الْمُولَى فَا مَكَنْ الْمُولَى فَا مَكَنْ الْمُولَى اللّهُ مَنْ اللّهُ مَنْ اللّهُ مَنْ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللللللّهُ اللّهُ اللللللللللللل بن سِنام اسے عتبر بن ربیحرا ورا سے شیبتہ بن ربیعہ اوراسے فلال اوراسے فلال صل وجد تعر

هَا وعدكم ربك حقافاني وجهت ما وعدني ربي حقا.سوس طرح آنحفرت صلي التذعليه وسلم كى يه ملا اور نام بنا مخطاب مقتولين بدركي توبيخ اورسرزنش سے ياب يقا اسى طرح الل جنت كى إمل مارسي بيكفننگو بطور تقريع اور تو بيخ بهوگى تاكه انكى حربت اور مدامت حركمال كوي بيني جلك اس وقت دور خول کو جواب می بجزنعم ۱ مال مست کوئی جاره نه بوگامگر لاچاری اور مجبوری کایه افرار تعنی نعت غراجها یی ا قراد ہے جس میں اسینے جرم کی تفصیل کہیں آپس اس وقعت آن دوز جوں اور بہشتیوں کے درمیان ایک بکانے والابعنى ايك فرنئته بآواز ملند ببكاد كربير سجي گاكه خداكی لعنست مېوطالموں پرجولوگول كوالتدكى دا وسيسے دوستے تھے اور خدا کی راہ میں کی کے متلائقی رسیت<u>ت تھے</u>۔ لینی اس میں عیب کا لئے رسینے تھے اورا بی کی بحثیو اسے دن داست اس فكرمي رسيق تنه كه صاف اورسير سط داست كوليرها تا بمت كردي تاكه كوتي اس داه پرنه جل سنے۔ ملاحدہ اور زنادقہ کاطر لفتر میں سے کددین کی باتوں میں شکوک اور شبہات کا انتے رہنے ہیں ناکہ لوگ وبن سسے بدخان اور تمنفر ہو جایئ اوروہ آخرت مےمنکر تھے صوب دنیادی زندگانی ان کی غیرا کے نظر تھی عالكم دنباجوا نكوآ بحقول سيم نظرآ كيانها ومون اسكه قائل تصداور عالم آخرست جومر في بعد نظرا المسعده اس کے ناکل نہ تھے غرض بر کمان کے نکھے (بال) کمنے کے بعد فرسٹ تمان طالول پر با واز بلندلعند کی اذان و بنگا تاکهمرسب اولین اور آخرین سن لیس که بر طائم ملامشید قا بل لعنست پی اورا ن ظالموں نے پیجمبور موكر لَعَمُ كِما اس مِن المِنصِ مِن تفصيل بُهِ بن خلاك مؤذِن لِعني فرئت مديم جب لَعْنَدَ هِ اللَّهِ عَلَى النظَّ المِلْ بِينَ - الح كما ذان دى أورباً واز بلنداسكا اعلان كيا نوا تكامِرم مِونا سيب كومعلوم مِوكَعاكم ال كاجرم نظلم لعینی کفراور نزرک ہے۔

#### ابل اعرافس کا فر کر

معنی بلنده بگر کے بیں چونکہ وہ د بواراونجی سے اس لیے اسکا نام اعراف رکھا گیاجس کی بلندی پرسسے جنتی اور دوزخی سب نظرة مین گے اور اس دلوار اعراف بر مجھ مرد ہو بھے جنگی نیکیاں اور ہریاں برابر ہونگی- اس بیے بدلوگ نہ جزنت کے ستحق ہیں اور نہ دوز رخ کے اس بیسے فی الحال اور مسرد مست اعراف میں رکھے جائیں گے بهرآ خرمی الٹرنعائے انکو ایسنے نصل مسے بہشدت میں واحل فرملے گا۔ غرض یہ کہ اہلِ اعراف جزیت اور جہنم کے درمیان میں ایک بلند دایوار موسنے کی وجہ سے جنتیوں اور دور خیول میں سے میرایک کوانکی علامت اور چہر سے کی نشانی سے پیچان لیں گئے ہوئکہ یہ لوگ بلندی پر سونگے اس لیے دونوں فراینوں کو اسانی سے دیکھ سکیس گئے جنتیوں کوان کے سفیدا در نورانی چېرول سیسا در دوز خیول کو انکے چېرول کی بدرو تی اور سیامی اور بدرونفی سیسے بہجا ہیں گے۔ ابن عباس فرمانے ہیں کدا ہل اعراف جنتیوں کو انکے چہروں کے سفیدی سیسے پہچا ہیں گئے اور دورخو كوآنى دوسياي سيسه جيساكه فرآل كريم مينسب فيجنى كانوكم يتنز فمشيفركا في ضاحك في هم ستنبيش وَهُجُوٰهُ يَنِي مَرُدٍ عَلَيْهَا حَبَرُهُ ۚ تَنْهَفُهَا قَنَوَهُ ۗ أُولَيْكَ هُمْ أَلَكُمَ أَ الْمُحَدَدَةُ ادریہ ایل اعزان جب جنتیوں کی طرف ویھیں گے توجنتیوں کو پکار کر کہیں گے سلام علیکم بعنی تمکو مبارک ہو التَّدِينِياليُّ كَ سلامتَى تم برِ قائمٌ اور دائمٌ رسِم النجي تكب به امِل اعران جنت بين داخل زيمِ عُنهِ برنگ اوروه اميداور ترقع رکھنے ہونگے بعنی اہل اواف جس وفست بہشتیوں کوبطور مبارک بادسلام کریں گے تواس وقت تک وہ خود بہشت میں نہیں ہو نگے مگر انکو بہشت میں داخل ہونے کی توقع ہوگی کیونکہ وہ اپنے اعراف میں ہونے ک وجه مصرحان جامیں سکے کہ دوزخ مسے تو ہم نجات ہا ہی چکے ہیں اب ہم بہشست میں ضرور داخل ہوجا میں سکے۔ اس بلے کداعراف کوئی دائمی مقام نہیں۔ آخرست میں دائمی قیام کی جگہ دوز خصصے ما بہشست نبز عجب نہیں كهاصحاب اعزاف كي نظرا متذكه لطف وكرم برمهر اور دل مين يه طبع مبوكه أكر بجبر مهادى حسناست اورسب بثات کے دونوں یلے برابر ہیں میں صنات کا یلہ بھاری ہوجائے صافظ نیرازی فرمانے ہیں۔ سے

کا عم موجائے گا۔ جیساکہ حدیث میں آیا ہے۔ کا عم موجائے گا۔ جیساکہ حدیث میں آیا ہے۔ ابل اعراف کا مذہبہم کی طنت راس کیے پھیرا جاد سے گا اللہ اللہ کا نظر کا نظر کریں کہ مسلم میں اس عذاب سے خلاصی ہی ہمیت بڑی نعمیت ہے۔ ایک عجیب طبع اور آرزد کے ساتھ انکوسلام کریں گے زبان سے سلام کریں گے۔ اور دل میں یہ طبع اور آرزو ہوگی کوانڈر تعالیے ایسنے نفسل وکرم سے ہمکوانکی طرح بھنٹ میں جگرد سے انٹر تعالیے انکی یہ طبع اور آرزد لود کا کریگا اور حکم ہوجائے گا۔ اُڈ نُحُلُول الجھنٹ نہ کا نحق فی تعکیہ کیا گئٹ کے اُلگا کا کنٹ می تھے نکھنے کُٹُون کے ۔

### دوزخبول كاال جبنت كيامن دسسوال

ا گزشته این میں اہل جنت کی گفتگو کا اہل جہنم سیسے ذکر تھا اب اِن آبات میں دوز خیوں کی جنتیوں سے گفتگو کا ذکر کرتے ہیں اور دوز خ والے بھوک اور بہاس میسے بدیواس موکر جنت والوں کو پکاریں سے کہ خدا را یا ٹی کاکوئی فطرہ ہم پر فحال دو با جوروزی الترسیے تمکودی سے اس میں سیسے کچھ ہم کو کھی دستے ووجن فقراریونین كراره من قسم كماكر كماكرة ته عدد لكيك الفيع الله في الله في الله الماكم وجرسهان سع بات كرنا بى لىسند فه كرت تھے آخرت ميں بہنچ كراً ن كے مسلمنے دمرميت سوال دراز كريں گے ۔ اہل جنست جواب من كس كے كم تعقیق المتر تعليے سے ان دونوں جیزوں كو كا فروں بر حرام كر دیا ہے يہ كا فروسي تو میں جنبوں نے (دنیامی) اینے دمین کو تناشا اور کھیل بنا رکھا نفااور دنیاوی ذن<mark>دگانی نے انکوالیہا فرہب</mark> دیا كة خريث كوبالكل بعول سكت بس آج بم معى الكو بعول جائيس كي عيساكروه دنيا مين اس دن كى بيشى اورسلنے کو بھو لیے ہوئے شمھے۔ خدا تعا سلے نسبیان سیے منزہ ہے یہاں مجازاً اسکو خداکی طرنب نسوب سرویا مطلب به بهر کراچیم انکواین رحمت سے نظرانداذ کردیں کے بھول جانا کنا بہ سے بعالتفاتی اور بے توجہی سے اوراس کے داحدت وا دام کی خرنسینے معے ورزنسببال کے ظینی معنی جناب باری تعلیے مين متصور مهين ميو سيك بيس حس طرح به لوك مارى مي دى موى نعمتون مي مست موكر مم كومجول كي - اور بغيرول كے ذريعے مم نے احكام تھے ا نكاخيال بھى ندكيا اور ممار سے دين كاكھيل اور تماسم بنا بااسى طرح آج ہم بھی انکا خیال نہ کریں گئے اور جن لوگوں نے ہمادے دین کا کھیل اور شاشہ بنایا آج ہم ان كى ذيبت وخوارى كاتما شدد كھلائيس كے اورجيباكہ يد لوك بهارى آينون كا انكار كرتے ديسنے تھے۔ اسى طرح اج ہم بھی انکی درخواست تبول کرنے سے انکادکر نے ہیں اوران لوگوں کا انکادکسی شبہ پر ملبی نہ تھا بلکہ عنا د
کی بنا ریر تھا اس بیے کتھیں ہم نے ان کفار کے پاس ایسی کتا ب پہنچا دی جس میں تمام عقائد اورا حکا م
اورا مور ہوڑوت کو تعقیل کے ساتھ بیان کر دیا جو آیسے علم بھینی اور قبطی پرسٹنمل ہے جس میں سہو اور
خطار کا احتمال بھی نہیں اور ہے کتا ب ایسے عجیب وغریب علم پرسٹنمل ہے کہ اس جیسا علم کسی اور کتاب
میں نہیں (رورج المعانی صلا جر م) اور اس مفصل کتاب کو ہم نے اس میے نازل کیا تاکہ سب پریق واضح
میں نہیں (رورج المعانی صلا جر م) اور اس مفصل کتاب کو ہم نے اس میے نازل کیا تاکہ سب پریق واضح
میں نہیں (رورج المعانی صلا جر م) اور اس مفصل کتاب کو ہم نے اس میے نازل کیا تاکہ سب پریق واضح
میں نہیں اور بریکتا ب ان لوگوں کے لیے ذرائی کہ برایت اور دھمت ہے جواسکوسن کر ایمان لاتے ہیں اور ایمان لاکراسی برکتوں سے حصتہ ملینے ہیں برخلاف ان برہیبوں کے کہ جیکے دل بجر اور نخون اور مال و دولت کا مجمعت سے بھرسے ہوستے اورلڈائٹ لفسا نیہ پر فریفنڈ ہیں وہ اسکا سننا بھی لیسندنہیں کرتے ان ک حالیت سے بنظامِ البیامنز شیح ہو تا<u>ہے کہ یہ کا فرنوگ نہیں انتظار کر رسیمے ہیں</u> مگراس وعدہ عذاب کی حقیقة ا ورمصلان کے طاہر ہو جلنے کا تعنی یہ کا فرجو اس قرآن کی تکذیب پر اٹسے ہوستے ہیں کیا وہ اسی بات کے سنظر بین که قرآن میں ہو عذاب کے وعد سے کیسٹنے میں وہ وفوع اور ظهور میں آجائیں اور اپنی آنکھوں <u>سسے</u> انکو دبکھ لیں تنب ایمان لائمیں تونوب سیمجھ لوجس دن اس وعدہ عذاب کی *حقیقت س*ا<u>ہ</u>نے آجائے گی اینی قبامت کے دن جب اس تکذیب اور بکر کا نتیجہ آنکوں سے دیکھ لیں گے سروہ لوگ جو اس دن کو بہلے سسے بھو لے ہوئے تھے اوراس برا بمان نہیں لاتے تھے اس دن کو دیکھ کریہ کہیں گئے کہ بے سنگ ہماد سے دہت کے دسول دنیا میں <del>من لیکر آئے تھے ہم ن</del>ے اپنی حماقنت اور نکر سسے انہیں ناح<del>ی جھٹا</del> بس کیا ہمادے لیے بہاں کوئی سفارشی موسکتے ہیں کروہ ہمادسے بیے الترسیے سفارش کریں یا یہ موسکتا ہے کہ ہم دنیا میں پیروالیس لوٹا دیسے جائیں۔لیس دیاں جاکران عملوں کے خلاف عمل کریں ہو ہم پہلے کرتے تھے تعنی ہم چینے بڑے ہے مل کرتے تھے اب اچھے عل کریں گے۔ عذاب خداوندی کو دیکھ کریہ تمنا کریں گے۔ الترتعائي فرماً ہے ہیں کہ اب بجات کی کو ئی صورت ہیں ہو فقست تم کو آخریت کی تجادیت سکے لیے دیا گیا تھا وہ سب تم نے اپنے تکرا ور ممافست بیسے صالع کردیا ہے شکب ان لوگوں نے ابسیاء کی تکریب کرکے اپنی جانوں کوخسارہ میں طوالا اب اسکانین جد بھگنیں اور ا<u>ن سیسے وہ سرب کچھ گھم ہو گیا</u> جورہ و نیا میں افترا رکھ<u>ت</u> ربنت تھے سوائے عذا سب کے مجھ نظر مراکیا" خود علط بود آنچہ ما بنداست بتم، عجیب عجیب با میں کرتے تقيحب أنكه كهلي توكيمها وربي ديجها الذي خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْارَضَ

دن

اوزرها ناہے



#### عُكِدًا كُنْ إِلَى نَصِرِفُ الْإِيْتِ لِقُوْمِ لِيَشْكُوونَ ﴿

ناقص یوں پھر پھر بیا نے ہیں ہم آبتیں سی ماننے والے لوگوں کو

#### وكرخليق على بملاحظ بنات ركورسيت الوبرسيت برائيات فيامت

قال الله تعالى رِنَّ رَبِّكُ عُرَاللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمِ وَاتِ وَاكْ رَضَى. إلى . كَذَٰ لِكَ نُصَرِّفُ الْإيليتِ رلقَوْمِ يَشْكُرُونِ.

(رلط) كَرُنشته من الما ورجزارا ورسزاكا بيان تها جسكام تركين انكاركريت تصاب ان آبات مبن تخلین عالم کا ذکر فرمات میں جوحی جل شانه کی دلوبریت اورالوم بیت اور کمال قدرت کے دلائل برمشتمل ميسة من واست اودارضين كي تخليق مسينشروع فرمايا اوربادش اودارض ميتة كي سيات ليني مرده زمين كي ذندگی پر کلام کوختم فرمایا کہ بارش سے سے سوح زمین زندہ موجاتی ہے جس سے مردول کے دوبارہ زندہ مرو نے براسترلال فرمايا أوربه فرمايا - كَـذ لِلكَ مُخْسِرِجُ الْمُؤْسِطَ لَعَلَّكُوعٌ شَـذَكَوُونَ - تاكم منحرين حشر کا استبعا د رفع ہو جاستے اورا سکے بعدیعض شہور پینبروں کے حالات اور وا فعاست ذکر فرما سنے۔ تاکه عکوم موجائے کہ انبیام کرام کی تصدیق اور نکز دیب کا تیا مسنت کے آنے سے پہلے ہی و نیا میں کیا انجا م موا نقريبًا بارہ نہم كے نصف كك بهي صفون جلاكيا سے غرض بيكه ال آيات ميں اولا مرار اور معاد كے دلاكل كوبيان كيا اوربعدازال حضالت انبيارك واقعات سع دلائل نبوست اوربرابين رسالست كوبيان فرمايا اوراسی طرح توجیرا وررسالت اور قیامست کا بیان یکے بعددیگرسے اخبرسودست تک چلاگیا تاکہ ان خاہر تن رجِبُول سَيِا ينے دين كولمو ولعسب بنار كھا ہے (جيساكہ إِنَّ اللَّهَ حَسَدَّ جَمَعْمَا عَلَى الْكَافِرِ نُورَ الَّذِينَ انْتَخَذُقُا حِ يُنسَهُ عُ <u>لَهُ قَا</u> قَ لَعِبًا لِمِ*ن گزل) سعادت اورنت*قاوت فلاح اورخران کی حقیقت واصَّح مروجائے پینانچہ فرملنے ہیں تحقیق اسے لوگو حقیقت میں نہمادا رسب وہ النگر سہے جس نے اسانوں اور زمین کوچھ دن میں بیراکیا اوران مشرکین سفے جومشر کا راور ارباب تراش رکھے میں ان میں کوئی بھی تمہادا رہ نهبیں انہوں سنے آسمان اور زمین کا کوئی ذرہ بھی پیدائمہیں کیا بیچھ دن یہ رہیں مکشنبہ وشنبرست نبر چمارشند بنجست بروجمعه اورجعه کے دن حصرت آدم علیالسلام کوبیدا کیا اور مبغتہ کے دن کوئی جیز بیدا نہیں کی یہ ببرست بر المراب الم ون بيرانش سبع خالي د با اسى وجه سبع اس ون كوليم مبدن كين بين بردن كيم عنى قطع كي بيراني في اس دن آفر بيش منقطع موهي تفي مطلب يرسب كمالتر تعاسك العراب الدريمين كواتن مرت اورات في المراب في المراب الم وقت میں بیدا کیا ہود نیا کے چھ دنوں کے برابرتھا کیونکہ زمین اور آسمان کی پیدائٹ سے بیلے یہ متعادن دن اور رابت ہی نہ نصے کہ وطلوع آفیاب سے عروب تک ادر عروب سے طلوع آفیاب تک ہیے اوربعضوں نے کہا کہ اس سے آخرت کے دن مراد ہیں کہ ہر دن ہزار سال کا ہے۔ کہا قال تعالیٰ ف اِتَّ یَقَ مَّا عِنْدَ کَرِیّلُکُ کَاکْفِ سَنَدِیْ ہِے مَّا تَحَدُّوْنَ اور بہلا بی قول میں ہے ( ما نوذ از موضیح القرآن للنتاہ عبدالقا درالد بلوی میں

ور ما ندگی کو جہ سیم عرب ہر کتے ہیں کہ اللہ تعالیے آسمان اور زمین بہدا کرنے کے بعد تھاکی گیا اور اللہ اور مہود ہے بہبود ہے کہ اللہ تعام اہل اسلام کا اجتماعی عقیدہ یہ ہے کہ اللہ تعلیے نہ کوئی کو ما ندگی کی وجہ سے عربی برلیدے گیا تمام اہل اسلام کا اجتماعی عقیدہ یہ ہے کہ اللہ تعلیے نہ کوئی کا درجہت ہے اسکی ہستی سمت اورجہت اور سکان اور زمان کے قیود اور صرود سے ماک اور منزہ ہے اسکی ہستی کسی زمان مارسکان اور زمان کے قیود اور صرود سے ماک اور منزہ ہے اسکی ہستی کسی زمان مارسکان اور زمان کی ہستی پرموقون ہمیں بلکہ مکان اور عران کی ہستی اور اسکے کہ نمان اور مان کو قدر ہیں ترب بھی موجود ہے وہ خدا وند ذوا بحلال زمین اور اسمان اور عران اور کرسی کے پیدا کرنے سے پہلے جس صفت اور شان پر ہے ۔ معاذ اللہ عراض علیم خدا وند کریم کا حامل نہیں کہ خوا تعالیے کو این اور اسکان پر ہے ۔ معاذ اللہ عراض علیم خدا وند کریم کا حامل نہیں کہ خوا تعالیے کو این کو سے پہلے جس صفت اور شان پر ہے ۔ معاذ اللہ عراض علیم خدا وند کریم کا حامل نہیں کہ خوا تعالیے کو این کو سے پہلے جس صفت اور تعالیہ کو این کو سے پہلے جس صفت اور تعالیہ کو سے پہلے جس کے معالیہ کو بیاں کے معالیے ہیں معلوم ہوا کہ استوار عالی کو سے عرب کے بیاں کے معالیہ ہیں بلکہ کا منات عالم کے تو براور تھائے ہیں معلوم ہوا کہ استوار عالی کو سے عرب کی طوف متوجہ ہو نا

مراد ہے اور پیجملہ (لینی استوا علی العرش) قرآن کریم ہیں سات جنگہ آیا ہے ایک تو پرجنگہ کہ آ ہے سے سامنے من وقرم سورة بونس من متوم مورة لدعد من جهارم سورة طلسا مين منجم سورة فرقال مين سنستم سورة سجره مين مقتم سورهٔ حدیدس اورسیب جگراسی شان میمنشای اور تدبیراور نصرف کو بیان کرنامقصود بینے که و بی سار ہے عالم كاخالق جصاوروسى تمام كائنات كامد براوران من متصرف بسيري في المعتبقت بميمادا رب سي بحسكا حكم أمانون اورزمينون بين جادى مرد ماسيم

إ اوراس فنم كى تمام آينين اور حديثين جن مسع بظاهرية ومم بونا بيد كدالترتعالي منتابهات كسى مكان ياجهست بي ميسي بيسي أيات استوار على الوش أوراها ديث نزول

بادى تعاسك اس منتم كى آيات اوراحا ديث كونشا بهمات تهية بين انكي تفييرين علما مكا اختلاف ميه.

ا اس قسم كى أيات اور احاد بيث كوظا برى اورحسى معنى ير المحول كرالسيه اورب كتابيه كماستوار على العرش ك

معنى تخست بر بشطف كے بین اور عن طرح دبیا كا بادشاہ تخست بربیشی اسے اسى طرح الدّ تعالیے عرش بر بیٹھا ہے اس گروہ کے نزدیک استوار کے معنی تمکن اور استقرار اور قعود کے ہیں ظاہر ریست اس قسم کے الفاظ کو ظاہری اور ع بي معنى بين يسكر خوا تعاسك كيديع حرش (مخست) يرجيع هنا أنابست كرست مين -

ا امل حق يه كمت إلى كما المرتع أسل السب المست مع باكسا و دمنره مدى كروه كسى عرش اورتخت الملحق إبرياكسى جميم بينتكن اورستقر بوامين جس طرح كسى بادشاه كويد كها جاسكة بيسكه وه تخدت برستها مواسم با ایک جاریائی برمیشها مواسم مگر خوا تعالی کوایسا کمنا برگز جا نزنهیں کیونکواگر (۱) خد ا نعلك كسى حبم اور محل برمنمكن اورمستقرم وتواسكا مقدارى مونالازم كسف كاكيونكم موجيز كسى حبم برمتمكن مونى ب وہ یا تراس سے بڑی ہوتی ہے یا جھوٹی ہوتی سے یا برابر موتی سے اور کمی اور بدیثی اور مساوات کے ساتھ و بی شنتے موصوف ہوسکی سیم جومقداری ہوا ورالٹر آجائے کیست اور کیفیست اور مقدارسسے باک اور منزه بسے - (۲) نیز جو چیزکسی مکان باجهت میں موگی وہ محدودا ورمتماہی ہوگی اوراطراف اورجوانب می محصور موكى اورج محدود اور محصور يه علوق اور حادث بهد (٣) نيز خلا نفاك فرملت بين وَهُوَ اللّهُ فِي الشَّلُونِ وَ فِحْدِ الْأَرْضِ وَهُى حَكَكُمْ أَيْنُ مَا كُنْتُهُ سُوانَ آيات كُواكُرُ ظاہرى معنى ہر محول کیا جائے کہ خدا کی ذات ہرمکان میں موجود بسے اور تمام اسمانوں اور زمینوں میں موجود بسے تو یہ آیتایں استوارعلی الوش کی آیت کے معارض پرایس گی اس بلے کہ جسب ضراکی ذات اسمان اور زبین میں ہرجگہ جا بعدوات ما مرسی کا مصوصیت باطل بوئی (۲) نیز حدیث مین آیا ہے یانول الله کل لیله الله کا بیله الله بیله کا بی نمازی کے رامنے کھڑا ہو جاتا ہے کیا کوئی مجلہ اس بات کی جراُ ت کرسکتا ہے کہ اس حدمیث کوظاہری معنی پر محمد ان کر ہے ۔

متنابهات ميسلف الوخلف كصلك كي تشريح

تاويل جمالي وتاويل تفصلي

اب اس نا دیل کے دوطور ہیں ایک جمالی اور ایک تفصیلی اب اس کی تفصیل سنیئے!

ا تا دیل اجالی نوبرسے کریہ اعتقاد رکھا جاسئے کہ ان آیات سیمے طاہری اورسی تاویل جمالی معنی مراد نهیں اور استوار علی العرش کا بیمطلب نهیں کہ خدا سے قدوس ک

ذات مقدمس عرش مع منتصل اوراس مسع ملانی سبے اوراس پرمنمکن اور جا گزیں ہے جس سے جسمبیت لازم آست - دباب امركم بيمران سع كيامراد سع سواسكون نغاسك كيسيرد كياجا سته اورب كها جاست كالترتقاط سف جو مجهدان سے مرادلیا سے وہ می سے اور ہم بالشبیہ اور بلا نمثیل اور بلا کمفیست المٹری مراد پرایمان لات بین به مذهم بسب سلف صالحین اور فقهار اور محترثین اوراصولیین محققین کاسیم جبیباکه امام مالک رح مسيم منقول سي كوان سع كسي شخص في استوار على العرش كي معنى إو جھے اورسوال كيا كرحق نعاليے عرش پرسیسے سنوی سبے اوراس کا استوار کیسا سبے توامام مالکت نے دست نعانی کی عظمت اور بہیبت کی بنار پر) سمرينج جهكالياا ورخوف سيطيب بدلب يندمو كتف بهرسرا عفايا اور فرما بأكدامتوارمعلوم سعه اوركيفيت بجهو لاور غيرمعقول بيسا ودامس برايمان لانا واجسب سبسه اولاس سيسه سوال كرنا بدعست سبسه اوراسه سأمل توبلا نشبه ایک مراآدی اور برعتی تعنص سے پھراپنے اصحاب سے فرمایا کہ اسکویہاں سے نکال دواس براپ کےاصحابسنےاسکونکال دیا ۔

اورا مام اعظم الوحنينغير كالجى يمي مسلك بصحيساكم شرح فقة اكبرا درشرح تعييره بدء الامالي ملا على فادئ شن نقل كياب اودامامه ككت كامطلب يرخماكه استوارك معنى لغست مين معلوم مين عربي ذبان مي لفيظ التوارمننعدد معنى كيديك ستعل مرد تاسب مثلاً محى استقرار اورنمكن اورتعود كي عنى من معلى الم بساورتهى قصداودالاده اوراقبال اورتوجه اوراكمال اوراتمام اوراعتدال اوراستيلاء اورقهراو دغلبه كم معنی میں منتعل ہوتا ہے۔ ہیں میں سسے بعض معنی شان خداوندی کے مناسب ہیں اوربعض غیرمناسب اورحق تعاسلے سے بہیں استے معنی مرادی کی تعیین سے مطلع نہیں کیا اس مقطعی طور بربر نہیں کہ سکتے کہ سے معنى مرادي اوروه معنى مرادمهي اسسيه منربيب اسلم تفوليض ونسليم سبه كمان كامراد كوالترسك سيركيا جائتي استوادعلى العرش محقرآن سيعة البت سبع أس بما يمان لانا واجب بيم مكراس معنى سے اعتباد سیے ایمان لانا ماہر سب سیم سومنداکی شان تنزیہ ولقد سیس سے شایان موں ایسے حتی سمیے اعتبار سيساستوار نابت كرناجس مي اجسام كي طرح خدا نعلسك يسيد مكان اود محل لازم آئے يہ جائز نهبي اورخدا تعاسط كي سيع عن كرا ستوار ثابت موكا اس مي كيفيدت اوركيدت كا نها بريمي نه موكا ا بین اور حلا تعالیے کی سے باک اور میزار با بہت ہو کا اس یہ میں نوح علیال الم کے قصہ کیونکہ خدا تعالیے کی بدہو کا میں آباہے فیاف استقیاب اور میزاد ہے۔ قرآن کریم ہیں نوح علیال الم کے قصہ میں آباہے فیاف استقیاب اکنٹ کو کھن میں کھلگ کی الفلائے۔ سواس آبات میں استوار سے فیاف استقیاب کا کشت میں سوار مونا اور بیٹھنا مراد ہے تو کیا معا دالتہ حق تعالی شان کے حق میں استوار علی العرش سے عرش پرسوار ہونے اور بیٹھنے کے معنی مراد موسکتے ہیں برم بی ان کا کہ فولوا کے معنی مراد موسکتے ہیں برم بی کا فیولوا کی معقول اس امری واضح دلیل ہے کہ بادگاہ خداد ندی میں عمل کی المون کا یہ لفظ والکیف عیر معقول اس امری واضح دلیل ہے کہ بادگاہ خداد ندی میں استوار میں استوار کی ایک کا یہ لفظ والکیف عیر معقول اس امری واضح دلیل ہے کہ بادگاہ خداد ندی میں

استوار مسے ظاہری اور عرفی معنی مراد نہیں جو گوگوں کی عفل میں آسکیں بلکہ ایسے عنی مراد ہیں کہ جوعقل اور دراک سے بالا نربی اور طا ہر سے کراستوار کے عنی جلوس اور قعود اورائتقرار اور مکتن کے ایسے عنی ہیں کہ عامترالناس ى عقلين هى اسكوجانى اور مجصتى بين اس معنى كراستوار كوكيس غير معقول كما جا سكتاب سے اورا مام مالك نے بيظ اورسوار سرن كمعنى كے لحاظ سے استوار على الوش يرا بمان لانے كو واحب فرار نہيں ديا بلكه اس معنی را بهان لا نا واجب قرار دیا جو خدا و ند قدوس کی شان تنزیه اور تقدیس کے لاکق اور مناسب مو اور س خضرت صلی التعظیر وسلم نے صحابہ کے سامنے ان آیاست منشابھات کی تلاوست فرمائی صحابہ س کران مرامیان لات اور بلانشبيه وتمثيل كم ان امور كوخرا تعالي كمهيات البين كيا اورشن كرخاموسس سوسك اوركيفيت دریافت کرنے کے دریسے نہ ہوئے اس میں ایکے بارہ میں سوال کرنا اور در پینے حقیقت وکیفیت ہونا یہ

ا ورتا ویل تفصیلی به سیسے کرجب ان تمثنا بہات کو بوجہ آیات تمنزیہ و تقدلیس تاوبل مصيلي طامري اورسي معنى پرجمول كرنا نامكن موا توضرورت اس كامونى كه عني مجازى ك تعيين كى جلت كربواس آبيت سير قواعد مشريعيت اور قواعد عربيت كے تحت رہ كرمراد بيسے جاسكتے رہيں۔ منلأ استوار على العرش سيسعلوا ورارتفاع كي عنى مراد لبنايا استبلا وقهرا ورغلبه كي معنى مرادلينا اورمنلاً وجه إدر نفس سب ذات مرادلینا وغیره به تا و بل نفصیلی موئی به مدسر جمهورمتنکلین کا سے اور لاسخین فی العلم وہ لوگ ہیں جو محکمات کو اصل قرار دیجر منشا بہات میں نا ویل کرتے ہیں اور ہوسخص محکمات کو نیطرا نلاز کر سکے منشابهات كوظامرى اورحسى اورعرفي معنى برنحمول كرب اوراس كوهنيقت سيحصے نوبينخص زائغين مكن صيعيعينى سمج فہم اور جا بل مست جس کواپنی جہالیت کی بھی خبر نہیں سلف اور خلف کا حق تعالیے کی تنزیبہ و نفارسیس برایان ب اورسب اس برسفت میں کراستوا راور نزول سے ظاہری اور حسی طور پر انرنا اور حیط صنا اور مبیصنا مراحہ بهیں رہا یہ امر کم پھرکیا مراد سیمے سوسلف نے معنی مرا دی کوانٹر سے سپرد کیا اور خلف نے عوام کو تشبیہ اور مثیل سے فتنہ سے بچانے سے بیے توا عدعربریت اور قوا عدیشرلعیت کے تحدیث ال متشا بہات سے معنی بیان سیسے

اور محاورات عرب مي جومجازات كثيرالاستعال تص ان برمنشابهات كومحول كيا الب مهاس باره مين حضات منكلين سے جومختلف ناويلين منقول ميں وہ مدئية ناظرين كرتے ميں -استنوار سے معنی علوا ورار تفاع کے بیں اور استوار علی العرش سے علوم تمبت " و مل اقرل اور رفعیت شان خدا دندی کوبیان کرنامغفود بهاه م بخاری کے اپنی جامع

صیح میں اسی ناویل کو اختبار فرطایا-امام الوبکرین فورک فررات میں کہ استوار کے عنی علوا و دار آلفاع کے بیں مگر بیعلو۔ حاشا ہا عتبا رہ مرکان اور جہت کے اور ہا عتبار سمت کے اور مسافت کے نہیں ملکہ باعتبار شان اور مرتبہ کے ہے۔ اور جس منتخص نے استوار کو تمکن اور استقرار کے معنی پر محمول کیا اس نے خطاری۔ دیکھوشکل لی میٹ صفحہ ۱۹۲۹-

تاویل دوم بایرا کرمنی بین کران در مین کراسته بین کراستوار علیالعرش کے معنی یہ بین کرآسان وزمین کے معنی یہ بین کرآسان وزمین کے ماویل

مِواجِيسا كرمورهُ يونس مِين بِهِ إِنَّ رَبُّ كَعْمُ اللَّهُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَا لَيْ مِنْ وَالْحَارُضَ فِي سِنْ إِنَّ الْكُمْسُ مَا مِنْ شَيْلِي كَلِيبُ الْعُنْشِ يُكَرِّبُنُ الْكُمْسُ حَا مِنْ شَفِيدِع إِلَّا فِينَ كَتُلِ إِنْ فِيهِ اللَّابِية - مواس أيت سي استوار على العرش ك بعد تدبيرعا لم كاذكر فرماً يا اوربتلا باكتمام عالمين مربراورمتصرف وي خالق سموات وارضين بيس إدر وي في العقيقيت بمهالارت بي لمنداتم اسى كى عبادت كرواوركسى وأسى ساته مشر كب نه طهراو اوركي خصيص اس بلي فرمائى كه كانناب عالم مين عرش مسي برى كوئى فخلون نهي عرش عظيم اس قدر غظيم بهيكة آسانون اورزميون كومحيط بهي اور خداوند دوالجلال كي اقل مخلوقا ست مسيم ورامكي اشان شهدندا مي كامنط دوستجلي كاه بعديمام احكام اور تدابیر کانزول عرش می سیسیم تلب استوار علی العرش مسے دنیاوی بادشا ہوں کی طرح ظاہری اور حتى طور برتخست نسبني مراد نهي بلكربطور كنابراني شابرنشامي اوراحكم العاكميني كوبيان كرز المبيع كراسان وزمين ببدأ كرسنسك بعدتمام كاننات مي اسك مالكانه اورشا منشا والمشقرفات اودند براست اورايسكام جادى مور بسے ہیں جیسا کہ سورہ رعد میں استوی علی العرشس سے بعدید تبرا لامر کا لفظ آیا ہے سویہ جملاستوار ملى العرش كى تفسير السا الميت بين استوى على العرش كي بعديفتى البيل النهاد كالفظر أياب يديمي تدبيرورت وراقتراركامل بيان كرف سي المال سيان كرياكا سبع كرا قا مب اور ما بناب اورتمام ساك سسب بى استحاد كم كا من مسخرين اوراسيح علاوه جهال كبين بهى استوى على العرش كا ذكر أباسي سب على السكے بعد تدبیر ورتصوب می كا دكر بھے كو ياكر بعدى نمام أيس استوى على العرش كانفيري - قفال مروزي کے کلام کی مزمدِ تفصیل در کارم و تو امام داری کی نفیر کربرصفحہ ۲۲۷ جلد س دیجھیں نیز تفسیر دوح المعانی صال

تاویل موری ایم ابوالحن اشعری فرطت بین کری تعالے نے آسمانوں اور زمینوں کو پیدا کیا بعدازاں کہ نخلق الست ملی موری استوام رکھا اور قریندا سکا یہ ہے کہ نخلق الست ملی حیک الحرش کی تعلی اور تصویف فرطا جس کا نام استوام رکھا اور قریندا سکا یہ ہے اور بلفظ فتح فرکہ فرطا باہم جو کلام عرب میں تراخی کے بیان کرنے کے لیے سنعل ہو تاہید ہیں استوام کو فعل ما ماضی یعنی بلفظ اِنسنگوی لانے سے معلوم ہوتا ہے کہ خلق السموات والا دض کی طرح بہ کوئی فعل خدا وندی تھا اور لفظ فی کا معرب میں تراخی اور افعال می میں لفظ فی کلام عرب میں تراخی کے بیان کرنے کے لئے سنعل ہو ناہم اور ظاہر ہے کہ نراخی افعال می میں ہوتی ہے صفات خدا وندی مرسے تراخی اور استوام کی اور موری خور مو الدی اور موری خور مو الدی اللہ مؤخر مور کتا ہے می اور کا میں ۔

غرض برکه استوار علی العرش مسیسے ق جل شانهٔ کاکوئی فعل اور تصرف مراد ہے جواس نے عرش میں کیا اور اسكانام استوارركها بحيي الترتعا كيم وشب بين أسمان دنبابي كوئي نعل اورتصرف فرمات بين جسكا الترني نزول نام رکھا جیسا کر مدیث بین آیا ہے یکنیزل رَبنا تبارے و نعالی کل لیلت سماء الدنیا (مېروات مين التر تعاسط سبحانهٔ اسمان د نيا پرنزول اجلال فرمات بين مويه نزول بسكا حدميث بين ذكر سيسے معاذ التربة نزول جهمانی اورحتی نهیں کرجس طرح ایک جہم ملندی سے بینی کی طرف اتر تا ہے الله تعالیف بھی اسی طرح عرش سے اسمان دنیا کی طرف انزیک سے اللہ تعالی حرکت اور انتقال سے پاک اور منزہ سے ملكة نزول سيسين تعالي كاكوني فعل مراد ميسي جسكا ظهورا ورصدور بوقست منزب مبونا ميس مثلاً نزول دحمت مراد سے یا نزول ملائکہ وغیرہ مراد سب (روح المعانی ۱۱۸جم) اور حضارت صوفیہ فرماتے ہیں کراستوا مر على العرش سيسالله كى كوئى خاص تجلى ما وسيس يَغُنْنِي النَّهِ أَلَا النَّهَالَ دات كودن بِرقه هانتِ يتا سے بعنی قلمت شدب ون برمثل پرد سے کے پڑجاتی ہے اوردن اس سے جمعی جا تا ہمے مطلب یہ ہے کہ دن کے بعدجیب دات آتی ہے تودن اس سے چھیپ جانا ہے گریا کہ دن نے ایسے اور طلمت النرب كالباس بهن لياسم اورسى طرح جدب داست كم بعد دن أنا بسعة توراست غائب بوجاتى بعد-حق جل شانهٔ نے اس آیت میں دات سے بعد دن کے آنے کا ذکر مہیں فرمایا حالا کر تغییر دونوں طرف سے ایک دوسرے کا مہونا ہے۔ اس میسے کہ دان سے بعد دن کے آنے کا ذکر دوسری آینوں میں فرما دیا ہے۔ جیسے يُحْتَى اللَّهُ عَلَى الذَّهَارِ وَمُحْتَى النَّهَاسَ عَلَى الَّذِيلَ لَيْنَ اللَّهَاسَ المِن اللَّهُ اللّ سے دن کو دھا نک لینے سے ذکر براکتفا فرا یا کہ اسکا عکس اور صند خود سنجھ میں آجا سے گا نیز اسی آیت مي تمينرين تيس كى قرارت مين اس طرح أيا جه يَخْشَى الكَيْلُ النَّهَادَ- اللم ترطبي فرمات بين -معناه است النهار يغشى اليل رصفحه ٢٢١ جلرى بعنى دن دات كوفرهانب ليتاسه -يُظْلُبُ عُ حَيثَيْثًا - طلب كرنى مع لات دن كونهايت مرعن اورتيزى كوساته لعين لات دن كے سمھے دوٹری جلی آتی ہیے دن ختم ہواتو فوراً رات آبہ بنی اور رات ختم ہوئی تو فوراً دن آبہ نیا درمیان ہم ایک منطب كالمجى وتفدنهين كوياكه ايك، دوسك رك تعاقب من تيزى سع جلالة رباسي - كالمشتش والقسك كالقيرة مُسَخَى النِّ اللَّهُ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ وَلَلْكُمْ مُ مَا رَكَ اللَّهُ كُنَّ الْمُلْمِ اللَّهُ اللّ اور چاندا درستاردن کو پیباکیا جواس کے حکم سے نابع ہیں ہجسب وہ چاہتا ہے طلوع اور سجب و رر بیامہ درسادر و بیرید بر اورا نکار جوع اورانی حرکت کی مقدار اور کیفیدت سب اسے حکم کے تابع ہے ۔ غروب ہو جاتے ہیں ۔ انکی سراورا نکار جوع اورانی حرکت کی مقدار اور کیفیدت سب اسے حکم کے تابع ہے ۔ اس کے اگاہ موجاد تعنی اچھی طرح سن تو کہ بیدا کرنا اور بنا نا اس کا کام ہے اوراسی کا حکم اور فرمانروائی ہے ۔ اس کے سوانہ کوئی بیدا کرسکتا ہے اور ذکسی کا حکم جاری اور نا فذہ ہے۔ یہ جو کچھ ہو رہا ہے سب فا در مطلق کے حکم میں مور ہا ہے سب فا در مطلق کے حکم میں مور ہا ہے سب فا در مطلق کے حکم میں میں ہور ہا ہے سب از انتا تی اور طبعی امور نہیں ، جیسا کہ ملا حدہ اور دم رہے کا گان ہے۔ انتہائی بزرگی والا النگر کی مور دگا ہے سب جہانوں کا اسکی عظمت اور جلال کی کوئی انتہار نہیں اوراس کے خزانے میں کسی چیز کی جو پرورد گار سے سب جہانوں کا اسکی عظمت اور جلال کی کوئی انتہار نہیں اوراس کے خزانے میں کسی چیز کی

كونًى كمينهي ربي اسے لوگوجب بمكومعلوم موكياكه في الحقيقت تبهادا رب وه سيے جوتمام كاكنات كاخالق اوران میں مدہراورمتصرف مصاور نمام کارخانه اس کے حکم سے حیل رہا ہے۔ لہذاتم مرحالیت اور سرحاجت میں اینے ابسے بی پرورد گار سے دُ عاکیا کرو عاجزی سے اور چیکے چیکے ابینی د عاکا ادب یہ ہے کہ عاجزی اور فروننى كے سانھ ہوا وراہمننہ آسننہ ہومعلوم مواكہ وعاميں اخفا ربرنسبست جہركے اوسلے بیسے رخدا تعالیے نے حضرت ذكريًّا كم اوصاف ميں بيان فرما يليهے أو أناطى كريك يؤ ين كاع بخفيًّا كراس نے اينے يروردگاركوآ مستراورچيكے سے يكالا -عطار كينے بيل كرآين ايك دعابيے اورسب كومعلوم بيے كروما كا أبهمنه اورخفيه كرنا بهترسيم اس ليه امام الوحنيفة فرطت بي كه نما ذبي أبين آمين آمين أبهترسيم اوجهور صحابہ و نابعین کا ہی مزمر سب سے کونکہ و عامیں اخفار اقد ب الی اللدب سے تحقیق الله تعالیہ ان توگوں كولىيت ندنېيى كرنا جو د عامي مدا دسب سين كل جاتے ہيں مثلا جلا جلا كرد عاما نگا ، يا مثلاً به دعا مانگنا کہ اسے انڈمجعکو جنت الفردوسس کے دائیں جانب مفید محل عطار کر اس قتم کی دعائیں نماان ادب ہی اورزمین میں اصلاح کے بعد فساد نہ بیمیلا و بعنی محمد رمول الترصیب لے اللہ دسلم کی تعلیم و ملعین سے ملک کاحال درسست ہوگیا نواب انکی نا فرمانی کرکے ملک میں مساونہ کرو اور نہ خوابی مجاویہ مطلب یہ سیسے کہ نبی کا ا تباع اصلاح بهداوراسی مخالفت فسا دا ورخرا بی بیسے اورسب سے بڑا فساد کفرا ورتے کہ کاسپے باتی ہر معصیب ابنے درجہ کے مطابق فساد اور خرابی سے اور پکارواسکو امیدوہم کے ساتھ لینی قبول مونے کی اميدركھواور نرتبول ميسنسسے ڈرستے رمو - خلاصہ بيكہ د عاا ورعباد ت نوٹ اورد جا ركے ساتھ ہونی جائيے بیشک انٹرکی رحمت نیکی کرنے والول سے قریب ہے بعن ٹواب آخرت کے ستحق نیک ہی لاک ہیں۔ برکار اس سے دور رہیں گئے۔

#### ذكرتصرفات خداوندي درعالم سفلي وارضي

زیمن سے نکا لیتے ہیں یوں ہی ہم مردوں کو قروں سے بحالیں سے شایرتم اس مشاہدہ سے تصبحت پیکواوک جوالتر منشک اور بسے جان زمین سیسے اس کو زندہ کر سکے اس سیے تراُو تازہ کیف ل نکا لٹا سیسے تو وہ مردو^ل كوجلان برفادر بيس طرح مم ايى قدرت كامله سيد مرده زمين كو ذنده اودمربز كرسكة بي اسى طرخے ہم قیارت کے دن تمکو بھی زمین سسے دوبارہ زندہ کر نے پر قا در بیب ۔ اس کی قدرت کے اعتبالہ سيعيه مرده انسان اورمرده زمين كا زنده كمرنا معيب يكسال بيسے اور بهادا يه كلام ميرابيت التيام أكر جيه مثل باران رحمت کے فیص رسانی میں سکیال سے اسکی ذات میں کوئی فرق نہیں مگر جن فلوس کی دملیوں بر ب بارش نا زل بونی بسے دہ ابنی استعداد ول اور صلاحیتوں کے اعتبار سے مختلف ہیں جس طرح ہرزمین اپنی صلاحيست ادرامنغداد كيميموافق بادش كالثرقبول كرتى سبسيامي طرح مرزمين قلب الينسي استعداد اور صلاحبيت كيم مطابق بادان ملاميت كااثرة فبول كرنى سيص عمده اورباكيره زمين جب اس يرمينم برستا بيت نوخدا كے مكم سعة اسكا سبزه نوب نكلناسيم اورجوز مين خواب سيم بعيئ مثور اور بنج سيم سواول تو اس میں مسے کچھ مکلیا نہیں اور اگر نکل ہے توسوائے ناقص اور خراب کے کھونہیں نکلیا۔ عمرہ اور پاکبزہ زمین سے موس کا دل مراد سیسے اور ناکارہ اور خواب زمین سے کا فرمراد سیمے اور قرآن کرم بمنزلہ بالاین رحمت اورة بسيجات بهديد بادمش جهومن كى زبين دل بيربرسى تواس سے طرح طرح تنے خرات و بركات كاظهور بواإسفة رآن كرم كعمواعظ سيسنوب فائده اتحايا اودكافركى زمين دل شورتهى اسس نع بادان براببت كأكون الرقول بهي كيا بكراس مي سيكفراورالحادك كانتشاور جها وجها وأجمنكا لري بكل -بارال كه در لطافت طبعش نطاف نيست

در باغ لاله <u>دویر و در شوره بوشحسس</u>

ہم اسی طرح نشا میاں باد باد ان توگوں کے لیے بیان کرتے ہیں جوشنے کرتے ہیں اور نعمت میا بت کی قدر کرتے ہیں اور سیمنے ہیں کہ مردہ زمین کا ذندہ کرنا اور مبرزمین سسے الگ الگ نبا مات کو اگا نا پاس کی کمالی قدرمت اور کھالے حکست کی دلمیل ہے۔

#### نَقُلُ أَرْسُلْنَا نُوْحًا إِلَىٰ قُومِهِ فَقَالَ لِقُومِ اعْبُلُوا

مہم نے بھیجا نوح کو اس کی قوم کی طرف تو بولا اسے قوم بندگی کرد

#### الله مَا لَكُومِن إلْهِ عَيْرُهُ ﴿ إِنَّى آخَافُ عَلَيْكُو

النتركي كوئي نبيس تبهار صاحب السكے سوا۔ بين ڈرتا بهول تم بر

ایک بڑے دن کے عذاب سے - بولے سرداد اس کی قوم سے



#### قِصْرًا وَل نُوح على الصّادَة والسّالم

قال تعالى لَقَدُ ٱلْسَلَنَا نُعُكًا إِلَى قُوْمِهِ ... الى .. وإنَّهُ مُ كَانُول قَوْمًا عَمِ أَيْنَه



( البط) اس سورت کے شروع بیں حق تعاسے نے حضرت اُدم علیالسلام کا تعقر بیان فرمایا اور بھر
اسی ذیل میں فنڈ رسیطان سے بچنے کی تاکید اکید فرمائی اور بعدازاں اس عہد فدیم کویا در دلایا کر بوحق تعالے
نے اولادِ آدم سے عالم ارواح میں بیا تھا اب اسکے بعد در بگر حصرات ابدیار سے سرکتی اور سرتابی آنحفزت صلے
بیان کرنے ہیں ہومت دو فوا مگر کومتفنی ہیں (اقل ) یہ کہ حضات ابدیار سے سرکتی اور سرتابی آنحفزت صلے
الٹر علیہ وسلم کے ساتھ مخصوص نہیں قدیم ذما نہ سے یہ سلسلہ چلا آر ہا ہے کہ لوگ ابینے اپنے زمانے کے
بیغبروں کی تحذیب کرتے دسیعے دروئم ، یہ کہ انبیاد کرام کے مخالفین کا انجام ہمیشہ خواب ہی دہا دنیا
میں بھی خوار و ذبیل ہوئے نے اور آخرت کا عزاب اسکے علاوہ دہا۔ رسوم ، یہ کہ آنحفزت صلی اللہ علیہ اسلام معتملاً میں مونے کی دبیل ہیں جب بنیاد ما ابقین کے مزاد ہا اور صالات کو صحیح میان کرنا یہ آب کے مہم من
اللہ مونے کی دبیل ہے بغیاد من ابنی کے مزاد ہا اور صدر ہا سال قبل کے واقعات کا علم معتملاً معالی سے۔

(۱) نیزر بتلانا ہے کہ آب ہو توحیداور دسالت اور قیامت کی تعلیم دسے دہے ہیں ۔ انبیار سابقین بی اپنیار سابقین بی اپنیام میں تعلیم دیتے دہے ہیں۔ انبیار سابقین بی اپنیام میں تعلیم دیتے دہے ہیں۔ انہام میں انہام کی ایک میں انہام کی انہام کی میں بی آوم کو میہ خطاب فرمایا تھا۔

(۱۷) نیز گزشتہ آیات میں بنی آوم کو میہ خطاب فرمایا تھا۔ ایک میں ایک میں ایک ایک میں انہام کے واقعات میں نیکھٹے کے میں کا تعلیم کے واقعات میں بی کا میں کا میں کی میں کہ کے واقعات میں ہے کہ کے واقعات میں کا میں کی میں کہ کے واقعات میں کہ کہ کہ کہ کو میں کی دورہ کی میں کی کا میں کی میں کی میں کی دورہ کی کا میں کی کا میں کی کو کو کا تعان کی کا میں کی کو کو کا تعان کی کا میں کی کو کو کا تعان کی کو کو کا تعان کی کا کھٹے کا کہ کا کہ کو کا تعان کی کا کہ کو کا تعان کی کا کھٹے کو کھٹے کا کھٹے کہ کا کھٹے کہ کو کھٹے کا کھٹے کا کھٹے کہ کہ کو کو کھٹے کا کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کے کہ کے کہ کے کہ کو کھٹے کا کھٹے کہ کھٹے کہ کے کہ کے کہ کے کہ کے کھٹے کہ کھٹے کو کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کو کھٹے کہ کھٹے کا کھٹے کہ کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کھٹے کہ کہ کھٹے کہ کہ کھٹے کہ کہ کھٹے کہ کہ کھٹے کہ کہ کہ کہ کھٹے کہ کھٹ

مان فرماتے ہیں۔

حصرت آدم علیالیت الم کے بعد بہرست د نول مک کوگ نفراجیت اللیہ پر قائم د ہے ابک عرصہ کے بعد بہت برستی منٹروع ہوئی تو نوح علیالیسلام پیغیر بنا کر پھیجے گئے انتواپی فوم سے بہرت تعکیفیں پینچیں ماڈھے نوسو برس مک آپ انتح تبلیغ کرتے دہیں اوروہ لوگ آپئی نکذیب کرتے دہیں بالآخر النڈیاک سے انکی فوم پر عذا ب نازل کیا پانی کا طوفان بھیجا جس سے ایک کا فریمی جا برنہ ہوسکا ۔ صرف حصر ت نوح علیہ السلام اور جو لوگ ان پر ایمان لائے تھے وہ بڑے گئے باتی سرب ہلاک اور برباد ہوئے اور نوح علیہ السلام کی کششتی بنا نے اور طوفان عام کے آنے کا مفصل قصتہ انشاء الترسورة ہود میں آپٹیگا

نوح علیالسلام جالیس سال کی عمریں مبعوث ہوئے اور ساڈھے نوسو برس قوم کو نبلیغ کرتے دہے بہاں تک کہ طوفان آیا اور سوائے اہل ایمان کے سب عزق موسلے طوفان کے بعد ساٹھ سال زندہ رہے ان میر سرید مین بر گریں۔ نفی قابطہ صوف

یہاں بک کر آبادی کثیر ہوگئے۔ ( تفسیر قرطبی صفی ۲۳۳ ج )

المبتر تحقیق می نے فوج علیہ استلام کو انکی قوم کی طرف رسول بنا کر بھیجا تاکہ انکی بادا ن مرعظت سے

دلوں کی زمین لقدر اپنی صلاحیت کے ذندہ اور سربر ناور شادا ب ہوسکے بس نوح علیالسلام غایت شفقت

سے بو سے اسے میری قوم تم مرف التاری عبا دست کرو تمہاد سے یہے اسکے سواکوئی معبود نہیں۔ بمت پرسنی
کو چھوٹ کر ہمہ تن اسی معبود برحق کی طرف متوجہ ہوجاؤ۔ شحنین میں ڈور دیا ہوں تم پر ایک بڑے دن کے عذاب

<u>ست</u>ے اگرتم نے میارکہنا نہ ما نا بڑسسے دن مسے قیام ہت کا دن مراد ہے یا طوفان کا دن مراد سہے۔ انکی قو م <u> کے سروا دول سنے جواب دیا</u> اسے نوح تحقیق ہم تبھے کو کھیلی گراہی میں ویکھتے ہیں بعنی جوہم کوبتوں کی پرسندش سے چھٹوا تا ہیں اور صرف ایک خداکی عبادت کی دعوت دیتا ہیں۔ تبری عقل مادی گئی۔ نوح علیہ السلام نے کا اسے میری قوم مجھ میں ذرہ برابر گراہی نہیں۔ گرائی سے تو مجھ میں سے بھی نہیں کیا معبود کے ایسے بیصروری جهے كه وه حيطة ادراك واحساس مع مالاتراور برنز بوا ورايسے برست اردل كا نزائيده نه مو وليكن ميں بروردگارد عالم کا فرستاده مول جس بین کسی قسم کی گرامی کااحتمال اودا مکان نهیس میں ابن طرف مسے پیھانہیں کمبرر ما موں - نم کو ایسنے برورد گار کے بینام بہنجا تا ہوں تا کہ تم گاری سے نجات یاو اور محض نہماری خبر خوامی كرد بإمبول اورعقل كاتفاصله سب كخير واه كى بات كوسناجائ خاص كرابسا خيرخواه حس مي اسكى كوئ د نيوى فوق نر موا ورعلاوه ازی میں خدا کی طرنب سے ان چزوں کو جانبا ہوں جنگوتم نہیں جا بنتے بعنی مجھ پر دھی آتی ہے جس کے ذریعے مجھے آئدہ بیش آنے والے امور کی اطلاع موجاتی سے منحلہ اسکے مجھے مارلیدوی کے برخروسے دی گئی سے کہ جوایمان نہیں السے کا اس پر عذاب اللی نا زل ہو گا میں نے بحق خیر خواہی تمکواس آنے والے عذاب سی خبردار کردیا کیا تم میری نبوت ورسالت اور نزول وی کے منکر ہوا ور تم کواس سے تعجب ہوا کہ تمباد سے پاس بہار سے پر دردگاری طرنب سے ایک مردکی معرفت جو تبہاری ہی جنس میں مے ہے ایک تھیجت اور بلامیت آگئی - مسویہ کوئی تبجیب کی بات نہیں جب تم آ دمی ہونو متها د سے ڈدا سے سے بینے بینے بینی کا دمیوں میں سے پی موگا۔اگرفرمشنوں میں سے پیغیر ہو تا توتم اسسے دیکھ بھی نہ سکتے اس لیے تہیں میں کا ایک مرد كامل - خدا كابيخام ليكرنتها رسع ياس آيا تأكّه وه مردتم كو عذا سب اللي مسع ورائي اور تأكم أسك ورايخ <u>سے ڈرجار اور تقویٰ کو اختیاد کرو -اور تاکہتم برجہرانی کی جائے۔ نقویٰ دحمت اور سعادے کا ذرایعہ ہے۔</u> کغار کی قدیم عادت سیسے کہ وہ اپ بنے جیسے بشر کو وجی المی اور رسالیت خدا وندی کاستحق خیال نہ کرتے تهے . نوح علیارت الم سنے اس اعتراض کے جواب میں یہ کہا مطلب یہ جسے کہ ادسال دسمن سیع مقصود انذار ہے اور انذار بشریت کے منانی تہیں ہیں منزر کے بنٹر ہونے سے تعجب کرنا کھافنت ہے۔ تم لوگ و و اورسواع اوربغوت اورلیون اورنسر کی پرستش کرستے ہو اور باوج و یخربیت کے ان ک الوسميست ك قائل مو - حجرسيت ( يتهر بونا) نوالوسميت ك منافي مر موتى عجيب بات كر بشرميت كو بنوت ورسالت کے منافی سمجھتے ہو۔ بس وہ لوگ ماوجود اسس ہرا بیت اور نصیعت کے انکی مکز میب برجے رہے 

کے یہ ترجم کیش بھٹے لاکھ کی با کامیں اس بلے کہ بادالصاق کے بلے ہوتی ہے۔ منعفا اللہ مخر

نصيعتوں كوچطه يا تھا ان سب كوطوفان ميں غرق كر ديا تحقيق وہ لوگ دل كے اندھے تھے انكوحق اور باطل كا فرق نظر نه آيا - زجاج مجمعتے ہيں كوعمين سسے مراد بيہ ہے كہ وہ دل كے اندھے تھے نه كه آنكھول كے انكوا يمان اور حق نظر نه آيا يا يہ عنى ہيں كه نزولِ عذاب سے اندھے تھے مفصل قصتہ انشاراللہ تواسك موراً ہود ميں آتيگا -

#### دربرالله ين كن بوابايتا وما كانوا مؤمنين ﴿

انکی جو جھٹلات تھے ہماری آیتیں اور نہ تھے ماننے والے۔

#### قصيم دوم حضرت برودعليالس الماقوم عا د

قال الله تعالى وَ الحريعادِ أَخَاهُمُ هُوُدًا... الى ... وَ مَا كَانُولُ مُؤْمِنِينَ هُ ( وليط م اب دومرا قنعته قوم عاد كاميان كرستے بيں يہ قوم طوفان نوح كے بعد ملك عرب كے جو بى حقته بعبی بمن میں آباد تھی بمین میں ایک منعام اُخفاف تھا و ہاں یہ لوگ رہتے تھے اور اس توم کے لوگ برسه تدا درا در تنا در تھے اور حضرت نوئے علی اسسا م سے بعد مو وعلیہ سام اس قوم کی طرف بین برینا کمر بھیجے کے بہ قوم مبت پرسے نتھی اور صنم ترامنی میں ما مبر تھے اوراس فومہ کے لوگ نہا بیت سرکش اور ظالم تھے اور انکو اپنی قوت ير ناز تفااوريه كِهاكرت تھے كرد نياميں مم سے زيادہ كوئى قوى نہيں۔ وَ قَالُولَ مَنْ اَشَكَدُ مِنَّا قُلْ هَ بود عليه السلام نع انكونصيحت كي اورشك اورظلم سعم منع كيا اورعذاب اللي سيع طول يا سخر مجه اثر نه مواحبىم كى طرح انبيحه دل يعي سخست تخفي كجعدا قبل تعلى أوك ال يرايمان لاست اوداكثرول نيرانني نكذ مبيب كي ا ود ا ملک میں فساد ہر ماکیا اور مشادرت صد سے گزرگئی توانٹہ تعالیے سنے بین سال نک ان سے بادش کو روک لیا جس مسے انکا ناکسیں دم آگیا اس زملنے میں لوگول کا یہ دستور تھا کہ جب ان پرکوئی بلا بامھیں بنت نازل بوتی توسب کے سب کمعظر میں بریت اسٹر کے مقام پر جمع ہوکر خدا تعالے سے اس صیب سے دفعیہ کی د عاکرتے اس دستور کے مطابق بہاں سے توگوں نے کیچہ لوگوں کو مکے معظمہ بھیجا کہ وہاں جا کر دعاکر س كم الثرتعاك برفحط دودكر سعاور يأني برسائه اس زمانع مين محترمعظم بب عمالفه كي قوم تحريجه لوك ر ستے تھے ان دنوں عمالفتہ کا مردارا ور رئیس معاویہ بن بحرتھا یہ لوگ وہاں جا کر ٹھٹر ہے معاویہ ے انکی خوب مہما مداری کی یہ تحط زرہ بھو کے جسب وہاں مہینے اور کھانے بینے کو خوب ملا تو دمعا وغیرہ سب بھول گئے . ایک ماہ تک یہ لوگ اسکے بہال پڑے سے رہیں اور نوب شرابیں پیلینے ر سے جب معاویہ بن بحر نے دیکھا کہ یہ اوگ اسکے پہال سے سی طرح سکلتے ہی ہیں اور حس کام کے کے انکی قوم نے بھیجا ہے۔ اس سے باسکل غافل ہو گئے ہیں تو معاویہ بوجہ بنرم کے خود تو کچھ کہدنہ سکا میکا سے انکی قوم نے بھیجا ہے۔ اس سے باسکل غافل ہو گئے ہیں تو معاویہ بوجہ بنرم کے خود تو کچھ کہدنہ سکا مگراس نے کانے والی چھوکریوں کوچندا شعار سکھا دیئے جنکام طلاب بہی تھا کہ اسے تو گو قوم عاد کے حالت کی ح



دویچھونفنیہ ابن کثیرصفحہ ۲۲۵ جلد ۲ وصفحہ ۲۲۴ ج ۲ وروح المعانی صفحہ ۱۳۱۶ ج ۸ وصفحہ ۱۳۱۱ ج ۸ می و کشفے انہا ہے ۸ بعض علمار کہتے ہیں کہ اسکے بعد مہود علیالسلام مکتر میں آکر آباد ہو گئے اور ڈیڑھ سوبرس کی عمر میں یہیں انتقال ہوا اور مطافف کعبہ میں مرفون ہو ستے۔ یہ تو عاد اولی کا انجام ہوا اوراسی قوم کی دومری شاح نؤد سبے جسے عاد نتا نیہ کہتے ہیں اسکا ذکر آگندہ آیاست ہیں آتا ہے۔

معنرت بود علی ان کے مترب اور فرم بسب کے عتبار سے اس قوم سے بالکل مجد انھے مگر ہوکہ کے مسیری کو انتھے مگر ہوکہ است اور خاندان بی ان کے مترب نھے اس لیے حق تعالے نے مود علیالسلام کوانکا بھائی کہا۔ اور تا کہ معلوم موجائے کہ مود علیہ السلام کی بعثن ابنی نوم مسی معدود نھی عام زتھی جدیبا کہ وکر مشرق کا رائیں ہوئے اللہ بخت است یہ بنالما میں علیہ السلام فقط بنی اداریس کی طرف مبعوت ہوئے ہوئے اللہ علیہ وسلم کی طرح مدارے عالم کی طرف مبعوث نہیں ہوئے۔ مود علیہ السلام میں اگرم صبیلے اللہ علیہ وسلم کی طرح مدارے عالم کی طرف مبعوث نہیں ہوئے۔ مود علیہ السلام

ندایی قوم سے کہا دے میری قوم تمکو چا سیئے کرمسے مثل فدا کے پرمستار موجا و حرف ایک النرک عبادت كروا تسكے سوائم بالكوئى معبود نہاں كيا تم الله كے عذاب سے نہيں طورتے ہويوں نے باكانه كفرا ور نترك كررسيس ميو- انكي قوم كي مسردارون في سخواب وياكم مم تجه كوب عقلي اورب وقوفي مين مبتلا ويكفت مين. كم نونية باز واجرا د كے دین كو ترك كر دیاجوعقلار كا دین تھا ا وراگر بالفرض مېم تجد كو كمال عقل كے ساتھ بعی موصوب دیکھتے تنب بھی تیراا تباع نہ کرتے اس سے کہ ہم اپنے گمان اور خیال میں یہ سمھتے ہیں کہ تو مجور اس سے بھے لینی توجو ہم کوایک خدا کے یو بعضے کی دعوت دیتا ہے اور بتوں کی پرستش سے منع كرتاب اور آبائي دين كي مخالفت بكرتاب بيري جهالت اورجا قت مها اور بيري كا دعوى كرتا ہے اس میں توجھوٹا ہے ایک بشر کیسے نبی ا در رسول ہوسکتا ہے۔ اور تم جھوسط موط ممکو عذاب المی سے لخراتے ہو۔ مود علیالسلام براہے اسے قوم مجمدہ تعالیے مجھ میں تو ذرہ ہرابر بے عقبی اور بھے وقونی نہیں ہے وقوف تو تم ہوکہ ا<u> پنسے</u> نود ترامشیدہ پتھے ول کو اپنامعبو د بنائے ہوئے ہو کئے میں توجیا نول سمے پرودنگار <u>ی طف رسسه بیغمه برو</u>ن نمهاری صلاح اور فلاح کا پیغام کیکرا یا ہوں اور خدا کا فرستا دہ اور بیغامبرمبھی بیعقل مرومي نبيس سكتاً مين تمكوا ينه يرورد كاد كه بيغامات ببيغاماً مول تأكه نبداري اصلاح مواور مي تبداد ا سپاخیرخواه مهون اورخدا کے پیغیم میں امانت داراور عتبر میون مبری نصیحت اورخیرخوای اورامانت اورد میانت نمکو بھی صلوم ہے کیا اس كے بعد بھى تم مجھ كو جھوٹا سمھتے ہو اور تمكواس سے تعجب سے كہ تہار سے ياس تبهار سے يروردگار کی جانب مسے تم بی میں کے ایک مرد کی زبانی ایک تصبیحت اور مدامیت آئی تا کہ تمکو عذاب المبلی سے ڈرائے سوبه کوئی تعجب کی بات بنییں۔ خدا تعلیے نے اوم اورا درسیں اور نوح علیہ استلام پروحی نا زل کی جو نہاری بی جنس سے تھے۔ اور عزاب النی سے ڈرا تنہ تھے اور باد کرونم الند کے اس احسان کو کراس نے تم کو <u>توم نوح سے بلاک کرنے کے بعدا بھا جائشین بنایا</u> اوران سے زیا دہ تم پر انعام کیا کرجہامت میں مکوزیا دہ <u>په باا کو دیا که جسمانی قوت اور طیل طوول اورتن نوش مین نمکوان سے زیادہ بنایا نیس تم انٹر کی نعمتوں کورماد ۹</u> <u>باد کرو</u>. اور زیاده تشکوکرو تاکه تم زیاده فلاح یاؤ اس سیے که ذکرا ورشکرسی فلاح اور نجان کا ذراعہ ہے وہ لوگ ہوا ب میں بوتے اسے مود اس او ہمار سے یاس اس بھے آیا سے کہ ہم صرف ایک خلاکی بندگی كري اوران بنول كوچيوردي جنگي ما رسيم آبادُ اجدا ديرستش كياكرت منفعه - بس تو مهارسه باس وه  تنے بنا دلیل انکا نام مبود در کھ لیا ہے۔ بس اب تم نزول عذاب کے منتظر دہو میں بھی تمہارے ساتھ اسکا منظر ہوں ہی جنر سے انتظار کے بعد عذاب آبا اور ہم نے ہو د علیہ السلام کواود ان نوگوں کو ہو اُن کے ساتھ تھے لینی مومنین تھے اپن رحمت اور دہر بانی سے عذاب سے بچا لیا اور جن لوگوں نے ہماری آبتوں کو جھٹلا یا تھا انکی جڑکا طب دی بعنی انکو بالکل بلاک کوبا اور وہ لوگ ایمان لانے والے نرتھے ان کی قساوت قلبی انہا کو پہنچ حکی تھی بعنی آگر بالفرض وہ بلاک بھی نربو نے نزب بھی وہ ماننے والے نہ تھے انکی سنگری انہا کو پہنچ جئی تھی۔ اس ہے ہم نے بھتے تفاسیے حکمت انکا خاتر ہی کردیا اور بیخ وبنیاد سے انکی سنگری انہا کو پہنچ جئی تھی۔ اس ہے ہم نے بھتے تفاسیے حکمت انکا خاتر ہی کردیا اور بیخ وبنیاد سے انکی سنگری انہا کو پہنچ جئی تھی۔ اس ہے ہم نے بھتے تفاسیے حکمت انکا خاتر ہی کردیا اور بیخ وبنیاد سے انکی سنگری انہا کو پہنچ جئی تھی۔ اس ہے ہم نے بھتے تفاسیے حکمت انکا خاتر ہی کردیا اور بیخ وبنیاد سے انکی انہوں دیا۔

و إلى شود اخاهم صلحاً قال يقوم اعبلوا الدر شود كى ون بين اله بهائ سالح بولا اله قوم البرى كرد الله مالكة من إله غيرة طقل جاء تكمر بيتن كر بين الله مالكة من إله غيرة طقل جاء تكمر بيتن بي سي الله مالكة من بين بهالا صاحب الله يوا، تم كو بين بي بي سي ديل مين ويلكة الله لكر ابية فلاروها تبايد رب كى ون سي الله الله لكر ابية فلاروها تبايد رب كى ون سي الله و لا تستدها بسوية والمن الله و لا تستدها الله و لا تستدها بسوية والمن الله و لا تستدها الله و لا تستدها بسوية والمن الله و لا تستدها الله و لا تستدها و المن الله و الله الله و المن الله و الله و المن الله و المن الله و الله و الله و المن الله و المن الله و المن الله و المن الله و الله

***		쏬
	تَجْنَاوُنَ مِنْ سُهُولِهَا قَصُورًا وَتَنْجُنُونَ الْجُبَالُ	ズズズズと
	بناتے ہو رمز بین میں معل اور ترا سنتے ہو بہاڑوں کے گھر۔	조 조 조
	بيُونًا فَاذْكُرُوا الآءَ اللهِ وَلَا تَعَنُّوا فِي الْأَرْضِ	
	سو یاد کرد احمان التر کے اور ممنت مجاتے پھرد زمین	Ş
	مُفْسِدِينَ ﴿ قَالَ الْمَلَا الْمِلَا الْبِينَ اسْتُكْبُرُوا مِنَ	
	یں نساد کینے لگے مردار ہو بڑائی رکھتے تھے اس کی	ž
	قُومِهِ اللَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا لِمِنَ امْنَ مِنْهُمْ	スススス
	توم میں سے غربیب لوگوں کو جو ان میں یقین رکھتے شکھے	Š
	انعلمون أن طبكا عُرسل مِن رُبّه عَالُوا إِنَّا	
綴	بہتم کو معلوم سے کہ صالح بھبجا سے اپنے رب کا بولے ہم کو	ζ
	بِمَا أَرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۞قَالَ الَّذِينَ اسْتُكْبُرُوا	
綴	جو اس کے ہاتھ بھیجا بفین ہے کہنے لگے بڑائی والے جو	
	إِنَّا بِالَّذِي أَمَنْ ثُمُّ بِهُ كُفِرُونَ ۞ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ	
綴	نم نے یقین کیا سوسم نہیں مانتے ہمرکاط ڈالی اونگنی	
綴綴	وعَتُواعَنَ آمْرِرَبِّهِمْ وَقَالُوا يَطِيلُو اعْتِنَا بِمَا	
綴	اور پھرے اپنے رب کے حکمسے اور بولے اسے صالح ! لے ہم پر	ζ
綴	تَعِلُنَا إِنْ كُنْتُ مِنَ الْمُرْسِلِينَ ﴿ فَأَخَلَ ثُهُمُ	
綴	جود عدہ دیتا ہے اگر تو بھیجا ہے ۔ پھر پکوا ان کو	ķ
	الرَّجَعَة فَأَصَبِكُوا فِي دَارِهِم جَثِيرِينَ ﴿فَتُولِي	<b>WXXXX</b>
綴	زلزنے نے پھر مبیع کورہ گئے اپنے گھر میں اوند سے بڑنے۔ پھر ایٹا بھول	KKK
<b>₩</b>	<u></u>	٦

#### عَنْهُمْ وَقَالَ يَقُومِ لِقُلُ الْكُفْتُكُمُ رِسَالَةً رَبِّي

N4

ان سے اور بولا اسے قوم ہیں پہنچا بحکا تم کو پیغام اپنے رب کا

#### وَ نَصَعَتُ نَكُمْ وَ لَكِنَ لِانْجُبُونَ النَّصِحِينَ ١٠

اور بھلا چاہا تہمارا لیکن تم نہیں چاہتے بھلا چاہنے والول کا۔

#### قصر معرت صالح علالتهام باقوم تموحه

صخرہ (چٹان ) کا باطن سب برابر ہیں ۔ جو خُدا اپنی قدرت سے ایک انڈسے میں سے جوزہ نکال سکتا سیے وہ پنھر میں سے اونٹنی بھی نکال سکتا ہے اسکی قدرت کے لیاظ سسے چوزہ اور ناقہ سس برابر ہیں خوب سمجھ لوکہ ملاصرہ اور زناد قد کے وسوسوں میں نہ بڑو۔

اس معزے کودیکھ کر جندع بن عمرہ ہوکہ روسار تمودیس سے تھا وہ اور اس کے دفتا را یمان ہے استے اور لقیتہ اضراف اور و گوسا را در اکثر لوگ ایمان نہیں لائے بلک کفر اور علاوت میں اور شدی بر ہوگئے اور شمنی پر تل گئے بالآخر لوگوں نے ہوسٹس عدادت میں اس اور شی کے بیر کا رف ڈالے اور اسکو ذرکے کر ڈالا اور شمنی پر تل گئے بالآخر لوگوں نے بیالا در عب پھر سے صالح علیہ السلام کا نافر نکلا تھا وہ کشا وہ ہوگیا وہ بی ہوگیا وہ بی ہوگیا وہ بی ہوگیا وہ بی ہوگیا حضرت صالح علیہ السلام کوجب بر خر تی توسخت طول ہوئے اور قوم سے مخاطب ہو کر فرما یا کہ تمہادا وفقت اب پورا ہوچکا ہے استا استم تین خبر می توسخت طول ہوئے اور قوم سے مخاطب ہو کر فرما یا کہ تمہادا وفقت اب پورا ہوچکا ہے استا استم تین میں مصالح کو مار ڈالا جائے کہ اگر بر سیجا ہے تو ہم سے پہلے ما دا جائے اور اگر جوطلہ ہے تو اسکواسکی ناقہ می صالح کو مار ڈالا جائے کہ اگر بر سیجا ہے تو ہم سے پہلے ما دا جائے اور اگر جوطلہ ہے تو اسکواسکی ناقہ سے معالم کے کہ کا قال تعالی تھا کہ کو ایک کی تندی ہوگیا ہوگیا

بنانچرانبول نے برب بر نعل کیا تو پنجسٹ نبرکی صبح کے وقت ان کے جہرے زرد ہوگئے اور جمعہ کے دن انکے چہرے زرد ہوگئے اور جمعہ دوز انکے چہرے بیاہ ہو گئے بین دن گزرنے کے بعد چہتے دوز بروز کیشنبران پر مذا ب اس طرح آیا کہ آسمان کی طرنب سے ایک میٹی (جنگی اور بنی ایک سخت ہولناک آ واز آئی اور زمین کی طرف سے ایک کہ جفئہ (سخت ذلزلہ) نو دار ہواجس سے ایک دم میں سب کی جانیں نکل گئیں ۔ کوئی شخص ان میں سے نہ بچا چھوٹا بطا مردعورت بوارسے جوان بیخے ۔ سب کے سب مرکردہ گئے سب اوندھ من پارسی کا عرف ایک شخص ابور خال نامی کئے سب اوندھ من پڑے سے ہوئے تھے اس عذا ب سے اس قوم میں کا عرف ایک شخص ابور خال نامی بچا جو حرم میں رہ گیا تھا کی جب وہ حدود حرم سے باہر نکھا تو وہ بھی عذا ب سے ہلاک ہوگیا ۔ اتھنیر ابن کثیر صغر میں رہ گیا تھا کی جب وہ حدود حرم سے باہر نکھا تو وہ بھی عذا ب سے ہلاک ہوگیا ۔ (تھنیر ابن کثیر صغر میں رہ گیا تھا کی جب وہ حدود حرم سے باہر نکھا تو وہ بھی عذا ب سے ہلاک ہوگیا ۔ (تھنیر ابن کثیر صغر میں ۲۲ ج ۲ تا صف ۲۲ ج ۲ ۔ ورق ح المعاتی صف میں اس حدم میں دہ گیا جو میں میں دہ گیا تھا کہ ج ۲ تا صف ۲۲ ج ۲ ۔ ورق ح المعاتی صف میں اس میں کا صف کا ج ۲ م

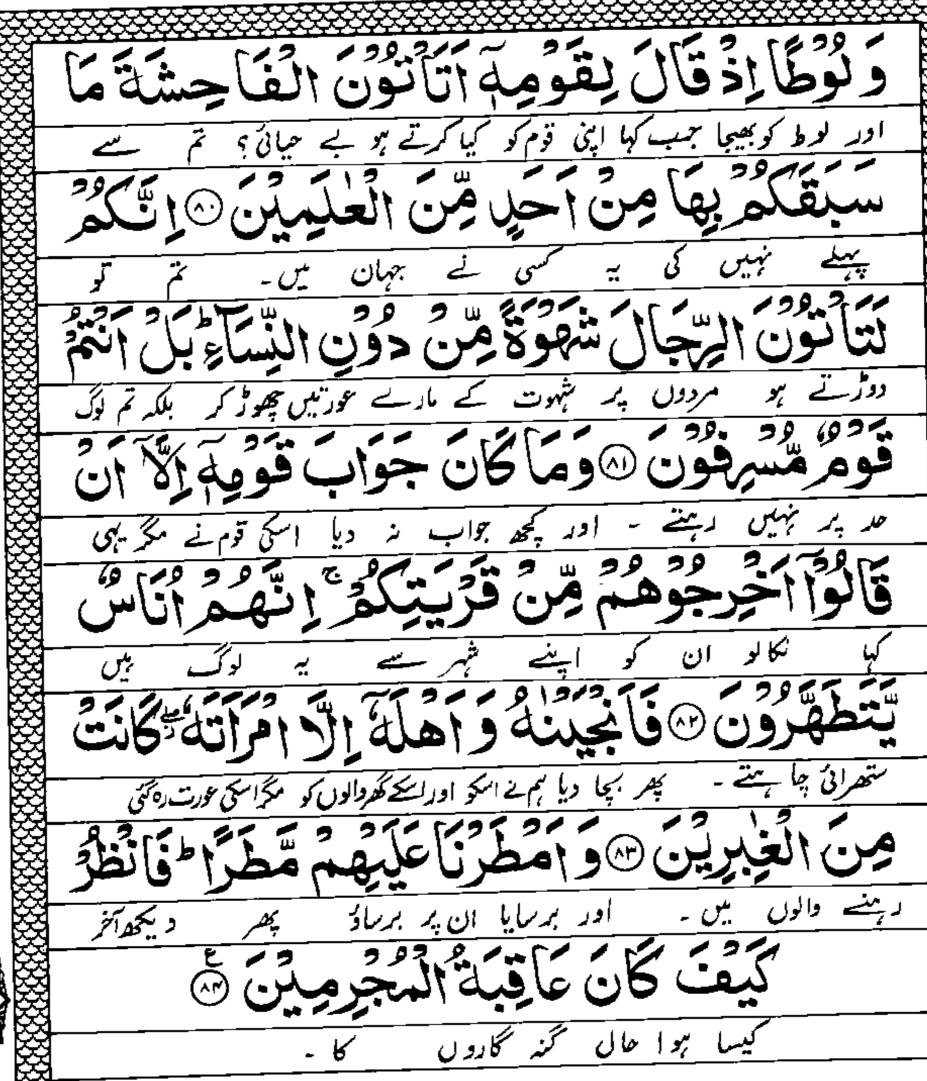
توم تودی بلاکت اوربربادی کے بعد صالح علیہ است اور ان برایمان لانے والے سلمان مکم عظم اور ان برایمان لانے والے سلمان مکم عظم آکر مقیم ہو گئے اور وہیں صالح علیہ است کا انتقال ہوا۔ اور بعض کیتے رہیں کہ تمود کی بلاکت کے بعد انہیں اب تیوں میں آباد رہے۔

انهیں بنتیوں میں آباد رہیں۔ انهیں بنتیوں میں آباد رہیں۔ توم ٹود کی ہلاکت کے بارسے میں اس جگہ تو رَجْعَهُ کا لفظ آبا ہے این ایک عظیم اور کی تعدیم کا لفظ آبا ہے بعینی کے اسے دہ بلاک بورگئے اور سورہ بود میں صبیحہ کا لفظ آبا ہے بعینی اس طرح آبا ہے وہ ایک دل بھدط کے جنائی سورہ بود میں اس طرح آبا ہے وہ ایک دل بھدط کے جنائی سورہ بود میں اس طرح آبا ہے وہ ایک دل بھدط کے جنائی سورہ بود میں اس طرح آبا ہے وہ ایک دل بھدط کے جنائی سورہ بود میں اس طرح آبا ہے وہ ایک دل بھد ایک دار ایک دار آباد دار ایک دل بھد ایک دار آباد دار ایک دار ایک دار آباد دار آباد دار ایک دار آباد دار فَعَقَى وَهَا فَقَالَ لَمُتَعَقِّهُ فَى حَارِكُ مَ فَلَا الْهَا عَلَى اللّهِ عَلَى اللّهُ وَاللّهَ وَاللّهُ وَمَا الْعَلَى الْهُ وَمِنْ الْمَدُولُ مَعَ لَهُ وَمِنْ وَلَا الْمَدَى الْمَدُولُ مَعَ لَهُ وَمِنْ وَمَنْ وَمَنْ وَاللّهُ وَمِنْ وَمِنْ وَمَنْ وَمَعْ وَمَا الْمَدَى الْمَدُولُ الْمَعْ وَمَا الْمَدَى الْمُولِيَ وَمَعَ وَاللّهُ وَمِنْ وَمِنْ وَمَا اللّهُ وَمِنْ وَمِنْ وَمَا اللّهُ وَمَا اللّهُ وَمِنْ وَمَنْ وَمَا اللّهُ وَمِنْ وَمَا اللّهُ وَمِلْ اللّهُ وَمِلْمُ اللّهُ وَمَا اللّهُ وَمِلْ اللّهُ اللّهُ وَمِلْ اللّهُ وَمِلْ اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَمِلْ اللّهُ وَمِلْ اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلِلْ اللّهُ وَاللّهُ وَ

اور نوم نود کی طرف ہم نے اسکے - بھائی صالح کو پینے بر بناکر بھیجا۔ صالح نے کہا اے لفسیسر میری قوم انٹرکو پوجوا سکے سوا تہما را کوئی معبود نہیں انکی قوم نے ایک خاص

اس معجزہ میں اخارہ اس طف تھا کہ جوخدا ابن قدرت سے اور اپنے درسول کی دعا کی جو دل تیمر کی کے آناد بیدا کرسکت ہے۔ اس طرح جو دل تیمر کی طرح سخت ہو جی جی بین میں اخارہ اس کو میں جیات اور ذندگی کے آناد بیدا کرسکت ہے۔ اس طرح جو دل تیمر کی طرح سخت ہو جی جی بین میں اس اونگئی کو چھٹا چھوڑ دو کہ وہ النزکی ذمین میں جہاں چاہیے کھا تی اور جہ تی پھرے کی درجہ تی پھرے کی نہیں دو شنے کا اور جہ تی پھرے کی درجہ تی پھرے کی دو تنہ اس کو فرسے اور بیر زمین اور گھاس بھی النٹری کی ہے۔ تنہیں دو شنے کا کوئ حق مہیں ۔ اور نم اس کو فرسے الادہ سے ہاتھ بھی ندلگا نا ورنہ تمکو در د ناک عذا ب آپیمڑے ہے۔ اس کوئ حق مہیں ۔ اور نم اس کو فرسے الادہ سے ہاتھ بھی ندلگا نا ورنہ تمکو در د ناک عذا ب آپیمڑے ہے۔ اس کوئ حق مہیں ۔ اور نم اس کو فرسے الادہ سے ہاتھ بھی ندلگا نا ورنہ تمکو در د ناک عذا ب آپیمڑے ہے۔ اس کوئ حق مہیں ۔ اور نم اس کو فرسے الادہ سے ہاتھ بھی ندلگا نا ورنہ تمکو در د ناک عذا ب آپیمڑے ہے۔ گا۔ اس

یے کہ جوتنحض اس درجہ منگدل ہوکہ اوٹری نشانی کومٹانا چاہے وہ بلا شبہ درد ناک عذاب کاستخن ہے۔ اور النرك اس احدان كو ياد كروكه قوم عاد كے بلاكت كے بعد تمكوانكا جالشين كيا - ماكه اس حيات د نبيويہ كو جيات اخرويه كا ذريعه بنا وُ اور زمين مِن مِمكَو تُمصكانه دياكه اسكى زم زمينول مِن نم محل بنا تنه مِهِ اور مِهارُول میں نیصروں میں سے گر تراستے ہو قوم تمو دیوی مالدارا ورخوشحال اورصناع کھی گرمیوں میں ر<u>سنے کے</u> یے نرم رمینوں میں گھر ہنانے تھے اور جاڑوں کے لیے پہاڑوں میں تبھر کے گھر ترا کہتے تھے۔ لیں تم الند <u>ی نمتنوں کو یاد کرو</u> اوران کاشکر کرو ۔ اور کم از کم زمین میں فساد تو نہ بچا<u>تے بھر</u>و ۔ اور کفراور نتر<u>ک اور</u> نی کی مخالفست مسے بڑھ کر کوئی فتنہ اور فسا دلنہیں انکی قوم کے مردار وں نے جومت کر تھے اُک ناتواں اہل ا میان سے بوصعیت اور نانوال سمجھے جاتے تھے یہ کماکہ کیانمکویہ یقین سے کرصالح اینے ہروردگار کی طرف سے ہمادی جانب پیغیر بناکر بھیجے۔ گئتے ہیں۔ اہل ایمان نے ہواب میں کہا کہ انکی نبوت میں کوئی شبہ سى نهيس يحقيق مهمان نمام چنرول يرايمان ر<u>كھتے ہيں جو</u>دہ منجانب الله ديكر<del> تقص</del>ح كئے تم مسكه ان كى نبوت كانه يوجبووه نوبالكل مديمي سيستنم تومس لما بمان كايو حيواوران يرايمان للنه كي سويو تهم نوان كي مدايون پربنے پون وحیا ایمان لا چکے نبی جاسے اُنگی مانیں ہماری عقلوں میں آئیں ما نہ آئیں ۔ سرونوک متنجہ اورمكش تقے وہ بوسلے كم مم ان تمام چيزول كے جن برتم ايمان اوراعتقاد ركھتے موسم اسكے كافر اور منکر بین بهم نه انکی نبون و *در سالت کو* مانتے ہیں اور نه انکے اس معجز<u>ه لینی ناقبہ کے معجز</u> و کو مانتے ہیں اورنداسكوما ننت بين كه ناقركو ما را النه سعكوني عذاب آجا ئيگا كيرانبول في صلاح اورمشوره كرك اس اونٹنی کے بیرکا مط ڈالیے اور خدا تعالیے کے حکم سے سرکشی کی اور صالح علیہ السلام کو جھٹلا دیااورکھا اسے صالح تواس عذاب كوسلے آجسكا نوسم سے وعدہ كرنائيس اكر تووا قعى رسولوں ميں سے بھے اور تيرا گان بہ سیسے کہ خدا اسینے رسولوں کی ، وشمنوں کے مقابلے ہیں مدد کرناسیے ہیں جسب ان کی جرآ ن اس ورجہ بہنچ گئی کہ خدا کے پیغیبر کا ہر ملا مذاق ارا ا<u>نے نگے توغیرت خداو ندی جوش میں آگئی اور ایک زلز لہ ن</u>ے ان كوا بخرا انتجے سے ايك زلزله آيا اور اوپر سے ايك صَبْحِكم (جنگها لا يعنى سخست اوازى آئى جس سے سب کا دم نکل گیا۔ بیں صبح کے وقت اپنے گھروں میں اپنے گھٹنوں بیر اوند سھے پڑے ہوئے تھے یعنی جب صبح ہوئی تو ہو ہماں تھا وہیں اپنے گھٹوں پر مرامرا تھا۔ کیس صالح علیہ انسلام نے انکے مرنے کے بعدان معدمنه بیطرا دران مردودون معد بطور ملامت به کهااسه میری قوم بین نے تم کو ابینے بروردگار کا صحم پہنچا دیا تھا اور میں نے تہاری پوری خیرخواہی کی تیکن تم خیر خواہوں کولیٹ ندنہیں کرتے۔ ابینے نا صح کی ایک ذشى بالآخريه دوزيد ديكهاصالح عليٰلسلام كاابِئ قوم سيسے بِلاكت كے بعَد بيخطاب ايسا تقاجيساكہ نئى كريم صلے التعظيم وسلم خصقة لبنِ بدرسے كہا تھا ہىل وجدد تدے حا وجد سرجسے حضا۔ مقصود امسسِ سے دوسکروں کو سٹنانا تھا۔ تاکہ ماننے والوں کے ایمان میں زیادتی ہو اور دو سرے لوگ



#### فصيرجهام حضرت لوط عليا لرستال باقوم إو



ردوم کے دہمنے والول کی طرف بی بناکر بھیجے سکتے تھے یہ شہر شرق اددن کے علاقہ سے قریب سے یہ اوگ مبت برست اور منهایت بدکار تھے اوکوں مسے بدفعلی کیا کر تصفیے۔ یہی بدنجست وم اس نایاک عل کی موجد تھی ان سے بیلے دنیالی کسی قوم نے بینجدیت نعل نہیں کیاتھا اور بیانوک بطرے بھی تھے تا جروں کو لوط بیت نہھے اور ہے حیااس قدر ہمھے کہ بھری مجلسوں میں ہے حیامیُوں کے مرتکب موتے حضرت لوط علىالب لام نے البي بهت مجھا يا اوراس بركارى اور سے جيائى سيمنع كيا۔ أَيْتُ كُوْتُو لِتَانَوْنَ الرِّجَالُ وَ تَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلُ وَ تَأْنُوْنَ رِفْتُ كَادِيْكُمُ الْمُنْكَرِ مگر بدنعیبوں نے کچھ نہ من تہب ال برعذاب اہی نازل مواا ورجند فریشتے حسین نظرکوں کی صورت میں بن كرحضرت بوط على السلام كے مہمان مرحت جب انكى قوم كوية خبر بوئى تولوط عليالسلام كامكان آكر كھر لبا اوران سے کہا کہ استے ہمانوں کو ہما رسے حالہ کرو۔ لوط علیہ السلام نے کہا کہ ایسا ظلم نہ کرومبری نظر کیا ل کوجود بیں ان سے نکاح کر اوم گرمیت رمہانوں کو زستاؤ انہوں نے بالکل نہ مانا تب فرشتوں نے کہا اسے وط! تم كھا دينيس م خدا كے فرستنے ہيں انہيں غارت كرنے كے ليے آئے ہيں تم استے تمام كنے كوا ورسلمانوں در من ایس از بنانچه وه نکل گئے محرکا نکی بیوی جو کا فرہ تھی وہ بیجھے رہ گئی اور عذاب میں مبتلا ہوئی حسب وعدة ضراوندى صبيح كے وقعت اس قوم بريہ عذاب آياكه وہ تمام بستيان الطادي ميں اور ميم اوبرسے ان پر پیھروں کامینہ برسایا گیا۔ جبر مل علیالسلام نے قوم لوط کیسیتوں کوجٹر سے اکھاڈا اور آسمان کی طرف یے جا کم انگوا وہرسسے نیچے گرا با پھراو پرسسے ان بریچھروں کا مینہ برسایا یہ قعتہ الشا التدلعاليے سورة مو دیں تفصیل کے ساتھ آئے گا۔

ا ورہے نے لوط علبالشلام کوانکی قوم کی طرف بی بنا کربھیجا لوط علیالستلام حضرت ابراہیم علیہ السّلام سے بھتے تھے آب کانسب نامہ برسے لوط بن بادان بن نادخ جب اس نے این قوم ایل روم مسے کہا جنی طرف وہ بی بنا کر بھیجے گئے تھے کیاتم ایسی ہے میائی کا کام کرتے ہوجو نباحت میں انتہاکو پہنی ہوئی ہے۔ جس کو تم سے میلے جہان والوں میں سے کسی نے نہیں کیا ۔ اس گن ہ کے تم ہی موجد مروتم عورنول كوجيموط كرمردول دليني لاكون كم مسائط شبوت لاني كرنے مبور تنبيارا مغصود صرف شبوت لاني بيانال اورا ولا دتمها وامفصوونهين نسل كسبيان رتعاك يعورتول كويداكيا سع كهمرواويرمول اور عورتیں نیچے اور نم نے جو طرفیۃ اختیاد کیا وہ سار خلاف فطرت سے بلکہ نم حد سے نکل جانے والی قوم ہو۔

یعنی صرف اتنا ہی نہیں کر تم اس فعل سے گناہ یا غلطی کے مزنکب ہو رہبے ہوبلکہ تہمالا بہ خلاف فطرت فعل اسکی دلیل ہے کہ تم انسانیت کی صرود سے بھی بامبر نکل چکے ہواور اس نصیحت کے بعد ان کی قوم کا جواب اسکے موا کچھ نہ تھا کہ بعض بعض سے کھنے لگے کہ لوط علیہ السلام اور اسکے بیرووں کو اپنی بستی سے نکال دو یہ لوگ برائے یہ باکہ ذبینے ہیں کہ ہم کو گندہ بتلاتے ہیں لیعنی بیوگ جب اپنی ہائی کے مدعی ہیں تو خوا نوالے نے ہم نا پاکوں میں ان پاکوں کا کیا کام انکو یہاں سے نکال دو۔ خیروہ ملعون تو کیا نکالے خوا نوالے نے ہم نا پاکوں میں ان پاکوں کا کیا کام انکو یہاں سے نکال دو۔ خیروہ ملعون تو کیا نکالے خوا نوالے نے

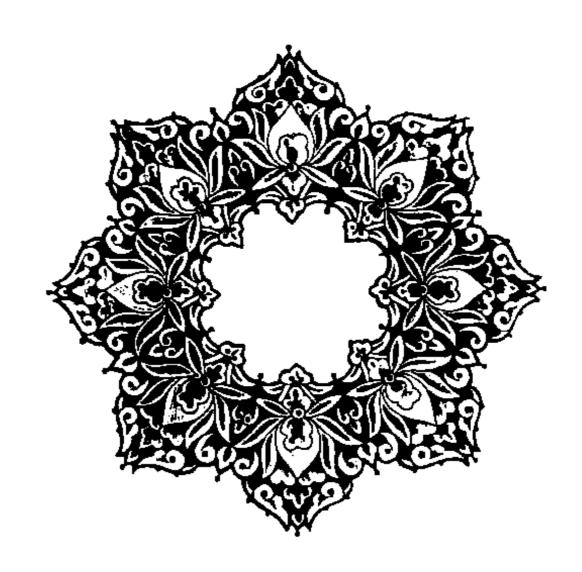
حضرت لوط علیادسلام اورانکے اصحاب کوعزت اور راحت کے ساتھ صحیح وسالم ان بستیوں سے نکال لیا اور ان نیکلینے والوں پر عذاب مسلط کر دیا۔ بیس جب استحے تنسخری نوبت یہاں کک بہنی توہم نے لوط کو اور <u>نکے متعلقین کو عذاب سے بچالیا مگرانکی بوی ان توگوں میں رہ گئی جو عذاب میں رہ گئے تھے اور ہم سنے </u> ان برتهم ون كالميند برسايا اور دومسرى حكريه آياسها كه وه بستيال السط دى مُنين اور سيمرون كالمينان يربرساياكيا كما قال تعالى فَكُمَّا كِمَامَ الْمُسْرَنَا كِحَلْنَا عَالِيَكُمَا سَافِلُهَا وَأَمْطَوْنَا عَلَيْهَا جِهَارَةً مِنْ سِهِ بِينِ - بِهِ نكران لوكون نه بهي عالى (مرد ) كوسا فل بنايا اور نيج لطا كراس سے لواطنت كى اس بيسے اس فعل خنينع كى سزاميں پورى بسنى كو زير وز برء تهر و بالاكيا گيا اسى بناء بران بستيوں كومؤ لفكات كين بب اسى وجرسيدامام الوحنيفريك زديك ايست تعنص كى سزاب بهدك اسكونسى بلندمقام بماط يامناده وغيره سيسركرا ديا جائت بااسيس سكاركيا جائت اوراو برسيسة بتصرما رسيه جائين ناآنكه وه مرجائت جيساكة وم دوط کے ساتھ کیا گیا ور بعض علما د کے زدیک اس کی سزامتل نا کے ہے کہ اگر دوطی محصن سے تورجم لعنی سنگسار کیا جا پئیگااورا گرمحصن نہیں توسوکو ڈے لیگائے جا بین گے اور بعض علماد کے زدیک صرف قبل مردینا کافی ہے جیسا کہ ایک حدیمیث میں آیا ہے کہ جب تم کسی کو قوم لوط جیسا عمل کرنے یاؤتو فاعل ا ورمفعول دونول کوقتل کردالو و (رواه احمدوالوداؤر وائترمزی وابن ماجه تفیر این کثیرصر ۲۳ برم) وراسی طرح بد نعل عوزوں کے ساتھ بھی بالا جماع حرام ہے۔ بیس آ سے دیکھنے والے دیکھ توسہی ان مجرموں کا انجام کیسانچاب موااس بیسے فقها رصنفیه فرماتے ہیں کرلاطست کی حرمت زنا کی حرمت سے کہیں زیادہ شدید سياس سي تواطن كى منزاحنىفىرك نزديك زناكى منزاسى الهد كريس جديداكا بهى بيان موا-

آیا بعضرت شعبب علیالستلام مدین کی طوف مبعوت مهرت مدین اصل میں محضرت ابراہیم کے ایک بیٹے کا نام ہے جو ملک عرب میں اگر آباد ہو گئے تھے انکی نسل کے لوگ اس جگر ہتے تھے اس لیے اس بنا کو یااس قبیلہ کو مدین کہا جا آہے مدین کا اطلاق قبیلہ اور شہر دونوں پر آ ناہے اور بر قبیلہ حجاز میں شام کے قریب آباد تھا بہ جاز کا آخری حصتہ ہے اس قبیلہ میں سے اللہ تعالیٰ نے شعیب علیہ السلام کو ان کی طرف بنی بنا کر بھیجا حضرت شعیب کا لفتہ خطیب الا بنیا رہے کیونکہ آپ نہایت فیسے اللہ ان اور بلیغ البیان تھے۔ اس بیے اس بیے اس لفتہ معرب مربی ہوتے میمی میں اسحاق نے انکانسب نامہ اس طرح بیان کہا ہے شعیب بن میکا کیا من مربی سے ملقب ہوتے میمی شعیب علیالسلام میں جکے ہاں خوت موسی علیالسلام مصرب شعیب بن میکا کیا رسی نواز میں بن ابراہیم - یہ وی شعیب علیالسلام میں جکے ہاں خوت موسی علیالہ مام مصرب مصاب بن میکا کی آب کہ تھے اور دس برس ان سے پاس دسے اور ان کی صابحزادی سے نکاح ہوا کیورم مرک والیس ہوئے اور انتہ میں کوہ طور کے قربیب الندی ججی اور انہی وار شوت ملی .

مرین کے لوگ بڑے میشر سر اور بہت برسمین نصے مایت تول میں کمی کرنے نصے اور محاملات میں دغاباذى انكاعام دستورتها، رابزن تقد راسته جيلنه والول كولوط ليته تنفيه اور كهوس مسكة جلاته تق الترتعالى في الني مرابب كصبيع شعيب عليالسلام كومبعوث فرمايا - شعيب عليالسلام نداين قوم كوراه داست كی طرف بلایا توجید كی دعوت دى اور حقوق الترا ور حقوق العبا دا داكر نے كانكو تعبلىم دى توان لوگوں نے ہے نا شاکسته سواب دیا که ہم آبکو اور آب کے متبعین کواپنے شہرسے نکالدیں کے نہیں تو آب ہمارسے مذربهب میں آجا بینے۔ شعبب علیالسلام نے انکومیمنت سمجھایا . میمنت تھے درسے لوگ ان برایمان لائے اور اكثراً البنسا يمال بديرمُ صرر سبت بالآخران برانتٰدكا عذاب نازل مواحس سے وہ سب بلك موسكتے اس جَكُمُ التُرتعاليكَ في تناياً - فَا حَذَ نَهُ مَعْ التَّرَخُفَة لِين اس وَم كوا يك عظيم الزلد في يحط لياس سے وه اوند عصومن كركرمركة اوردوسرك مقام يربيب فأخذ ه موعدان يوم الظلّة راسك كاك عَذَات كَوْم عَظِيمِ لِعنى الكواكِ سخت اور ناديك وهوئيسف يحط ليا اس قوم مرحب عذاب كا وقبت قربیب آیا توان تر آیک معنت اور تا ریک دهوان اعلیا حس کی گرمی اور ظلمت بنیا بیت مهيب تفي اس دهويي كو النز لغلسك ني طلم سي نعيبر كباسه يعني الكوبادل ولسله عذاب في يكط لياجس مَيْنِ آكَ فِي - اور تيمري مِكْم يه آياسه و أَخِذَ دتِ الَّذِينِ خَلَمُول الصَّيْحَاج وان ظالون كوابك سخنت عذاب الورمولناك آواز في اليكط الموجاننا چائينيك كدان مينول عذاون بين كوئي تعارض بين زین سے ایک دلزلد آیا جس میں ہیدست ماک آواز نفی اور آسان کی طرف سے ایک اہر آنشیں آیا اس ا شعیب علیالستلام اورا نیکے متبعین اس عذاب سے محفوظ رسمے دریکھوٹفیر ابن کثیرصفیر ۲۴ مرم

| قرآن كرم بيس *كسي جنگه حضرت شعيب عليالسلام كاابل مدين كي طرف مبعوث مبو*نا آيا جيساد^ر مبيهم اسى جيرا صهاب ايمكى طرف مبعوث موناة بالسيامية بعض علمار دونون كوانيك مي قرار و بنت بین آ مربعض علمار به کنتے بین دونول انگ انگ بین التر تعالیے نے حضرت مشعب علیہ السا م کو دو قبیاوں کی مِرابین کے لیے مبعوف فرمایا مدین کے قریب گنجان درختوں سے گھری ہوئی ایک ایا دی تھی جسکا نام ایکه تفا اور مشرک اور بہت پرسنی اور تو کنے اور نایسے میں کمی کرنے کی بھاری میں دونول مشریک تھے تنعیب علیالسلام اقل ایک مربن کی طرف مبعوث ہوتے اور اسکتے بلاک ہونے کے بعد اصحاب ایکہ کی طرن مبون مهو يتعدا ورسورة فرفان وسورة فاف مي اصحاب الرّس كالفظرة بالمبيع كرنتعيب عليه ألسلام اصحاب رس کی طرف مبعوث ہوئے برسمونی والے اپل مدین اوراصحاب ایکہ کے علاوہ کوئی جوا تعبیلہ ہے۔ اس معلی علما دکایہ فول سے کہ تعیب علیہ اسلام تین فبدیلول کی طرف مبعوث موسکے اور قرآن کریم بین جو توم تتعبب کے بیسے بین عذابوں کا ذکر آیا ہے۔ رُخِفَه رَصَیْحَمُرا ور طلّه بربین فسم کے عذاب مین فلیلوں سے بیے علیمدہ علیمہ تھے۔ یا سب برید یہ مبنوں عذاب نا دل موسئے اس بیے کرنشرک اورست پرسنی اور مدرمها ملکی کا مرض مرب مین شنرک نفله والتراعلم (دیکھوروج المعانی صرف جر ۸) اورا بل مدین کی طرف مم نے انکے بھائی شعب علیالسلام کوبیغمر بناکر بھیجا۔ مدین حفیت ارابیم علیہ انسلام کے منبطے کا نام سے ہو فطورہ کے بطن سیسے تھا۔ بہال اس نے مکونت اختبادی تھی وہاں رفتنہ رفتنہ ایک شہر آبا و مرجو گیا تھا۔ اور وہ شہر مرین می کیے نام سے شہور مرجو گیا تھا یہ شهر حجاز عرب میں کوہ سینا کے جنوب منٹرق میں بحرفلزم کے کمارے مسے سے تعرر فاصلہ ہر داتع تفااب وہ بايكل ويران اورغيرا باد بسيدالبته المسك كمناثرات اورنشا نأت اب تكم وجود بين خدالتا السن شعيب عليه السّلام کواس شہر کے نوگوں کی ہوایت کے بیم مبعوث فرما باحضرت شعیب علیہ لسلام نے انکونصبحت کی کما اسے قوم الترکی بندگی مروا سکے سواکوئی تمیما را معبود منہیں ۔ تنہمارے ماس تبہارے بروردگاری جانب سے بری نبوت کی نشانی ایکی سے لعنی میسے معجزات تم دیکھ ہی چکے ہواور بیسم مصطحے مو کہ میں خدا کا بیغمر ہوں <u>بس</u> بوه کم دوں اسکی اطاعیت کرو۔ بی**جا**نه **اور تراز و کو بورا رکھ**وادر ماپ نول میں لوگ**وں کو چیزیں کم** نه دوا ورملک <u>یں درسنتی سے بعدخرا بی نہ ڈالو</u> یعینی دمین خداوندی کی مخالفت ن*ر کرو <mark>یمپی تمہار سے لی</mark>ے بہتر ہے کینی توجید*اور نا پ تول میں عدل دین و دنیا میں تمہارے لیے افع سے - اگرتم کو آخرین اور میری نبوت کالفین سے اور میری نبوت کالفین سے اور مذہبی میں انگر اور میری نبوت کالفین سے اور دارات کا ایر میں انگر اور میں انگر اور اور اور انگر  کم مذہب کا داستے میدھا نہیں بلکہ طرحا ہے اور باد کرواس وقت کوئم ہمین بھوار سے تھے پھر التہ نے مرحم کرنے ہوئے کئے میں ہوا۔ لہذاتم کو چاہیئے کہ خدا کی محمولا کی محمولا کی محمولا کی فعت سے ڈرتے رہو قوم نوح اور قوم عا داور قوم نمود اور قوم موط کے فعتوں پرمخرور نہ ہو بلکہ خدا کی گرفت سے ڈرتے رہو قوم نوح اور قوم عا داور قوم نمود اور قوم موط کے حالات سے جرب پچڑا و کم ان لوگوں نے اپنے پینے بردن کی نافر مانی کی توکس طرح ان پر عذا ب اللی ناذل ہوا اور اگرتم ہیں سے ایک فریق ان باتوں پرایان سے ایک فریق ان باتوں پرایان سے آبارے در بیان فیصلہ کرد سے بعنی حق تو بر نظا کہ تم سب حتی ہو جا کہ انتر بھارے در بیان فیصلہ کرد سے بعنی حق تو برنظا کر تم مرب النزامان کی برمنفق ہو جا نے اختلاف ہی گھان کی توفیصلہ کا انتظار کرو کرمنجا نب النزامان کی مسلمان بجا سے اور تہا در در مرب کا مرب سے ہم مسلمان بجات اور تہا در در کرم کا مرب سے ہم مسلمان بجات کو فیصلہ کو کوئی در کرم کا ہے۔

الحديث المحديث إرساكي تغسير كل بوني



# فَاخُنُ نَهُمُ الرَّجُفَةُ فَاصِبُحُوا فِي دَارِهِم جَثَمِينَ ﴾ الرَّبِ فَلَةُ فَاصِبُحُوا فِي دَارِهِم جَثْمِينَ ﴾ الرَّبِ اللَّهِ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

#### بقيته فصرتنعيب على الصت لوة والسَّالُم



تغلیبی بسے . عام مومنین کے اعتبار سے یہ الفاظ استعمال کیے گئے یا ابول کہو کہ یہ لفظ اسکے حق میں کغاد کے زعم محے مطابی کہا گیا کیونکہ بعث سے مہلے حضرت شعیب علیالسلام نے دعوت و تبلیغ مشروع نہ کی تھی اس بیدانی خاموشی اور سکوت سے اہل مدین بہ شمھے کہ بیار سے بی دین اور مذہب پر بین یا آیوں کہوکہ کتنے ہے گئے کیے۔ میں عود سیسے مطلق صَیْر و رَبن ( ہو جانبے ) کے معنی مراد میں بعنی تم ہمار سے ہم مذ بن جاور سنعب عليه السلام نع بواب دياكه كياتم تهاد سے دين ميں داخل موجائي - اگر جيرسم تهاد سے دین سے ناخوش اور بنیار مہوں تعنی دلیل اور حجت اور شیم بھیرت سے ہم پریہ واضح ہو جیکا ہے کہ جن كغريات ميں تم مبتلا مووہ سيتم قانل ہيں بھرجان بوجھ كرب زاہركا يُداله كيسے بي ليں بالفرض أكمه مم تہا اسے دین میں داخل سوجا بیں بعداستے کہ التارم کواس سے نبات و سے جبکا ہے توضرور ہم نے التدریم بنان باند ینی اگرسم منہارے دین میں شامل موجامیں تواسکامطلب یہ موگا کہ انب انگ جوہم بیغمری کادعو نے مرت تعداور من الترك بينا مات سلت تعداور تمهارس دين كوبرا كت تفداورلين دين كوخدا كادبن كتفته ا اس میں مم نے خدا پر آبہنان با ندھا اور گویا ہم نے پہنسلیم کر لیا کہ اب مک جو میم این حقا نیست کا دعویٰ کرسے تھے وہ سریب کاسب جھوط اورا فترار تھا ، اور ہم سے بینمکن نہیں کم کفرونٹرک کی ملت میں داخل ہو جائیں۔مگریہ کہ ضراو ندیروروگار می کسی کو گراہ کرنا جانبے تووہ اور بات سے اسکی قضا رو قدر کو کوئی إنهين الرسكا مطلب يرسي كرجب مم كفرى قباحست اور شناعت اورا سك انجام برسي بخوبي وانف یں نومے کفر کیونکواختیار کرسکتے ہیں بال اگرانٹرین کو بھاری مرایت منظور نہ ہوا وراسی نے ہاری قسمت میں کفر تکھ دیا موتو میم مجبور میں ۔ انتارہ اس طرنب سبے کہ بدامین اور گرابی سب اللہ ی کی طرف سے ہے اوراسی مشیرے انسان کے ادا وہ برغالب ہے انسان کی معادیث اور شقا ویث اسکے اختیار میں ہرگئہ نہیں دل جوتمام افعال انسانی کا محرک ہے وہ خدامی کے قبطنہ فدرت میں مسیقیں طرف جا ہے اس کو بھرد سے چا ہے ہوابیت کی طرف اور جا بسے گرائی کی طرف مالا پرور د گارعلم کے لحاظ سے ہرچیز کواحاظہ کیے موقت میں م ہوتتے ہے۔ قصنا و قدر کی صحتیں اور صلحتیں اسی کومعلوم ہیں ہم نے الٹر ہی پر بھرور مرکبا وہی اپنی عنابیت سے ہم کواپنے دین برقائم رکھے گا۔ایے ہمارے بروردگار ہمادے اور ہماری قوم کے درمیان حق فیصلہ کم وسيحتج بعني كا فرول ببرعذاب نازل فرما تأكمها نكا باطل برميونا اوربهادانت يرمونا علانيه طورير واضع موجلئ <u>۔ سے بہتر فیصلہ کرنے والا سے</u>۔ یہ دعائنجیب علیہ السلام سے اس وقدت کی کہ جنب وہ فوم کے ایمان سے ناامید میوسکتے اوران کی یہ تقریبہ دلیذ مرس کر انکی فرم کے مرداروں نے سلمانول سے ایمان سے ناامید میوسک مرات کی اوتم برا سے حسارہ اٹھانے والوں میں سے ہوجاؤ کے بعنی از المرتم نے باب دا داکا دیں چھول تو یہ دین کا خسارہ ہو گا اور اگر تجارت ماب تول پورا رکھا تو یہ دنیا کا خیار ا کا مرکز کم نے مار کا دیں چھول تو یہ دین کا خسارہ ہو گا اور اگر تجارت ماب تول پورا رکھا تو یہ دنیا کا خیار کیا مرکز عرض برکہ وہ اپنے کفرا ورظلم پر جھے رہے ہیں اسٹر کا عذاب آیا اور انکو ایک زلزلہ نے آپکڑالیں



سست ہوجاتے ہیں کہ تضرع اور زاری کی طرف آنے سے بجائے ابنے حال کویوں نا ویل کرنے گلتے ہیں کہ یہ کوئی نئ بات نہیں زمانہ کی گردسشس ہے کبھی یوں ہے اور کبھی ووں اور بہ نہ سمجھے کہ یہ سسب الٹرکی آزمانشش ہے زانہ کے انفاقات نہیں ۔

بس جب لوگ غفاست کی اس منزل پر جمین جات بین نوانوت نا گیانی طور برخدا کا عذاب غافلوں کو بخالت غغلت كركيط ليباسي جبكه وه عيش وعنترت مين غافل اورمسرت موسنه ببر لسيس است گروه فريش تمكوبوست بادرسا جاسيت كرامم ما بغدى طرح ناكبائى عذاب الأي مكونراد باست يدنه محفاك عذاب المي صرف انبیاء سابقین کے منکرین پر ہرماتھا تم بر بھی انکار و نکزیب کے بعداسی فسم کا علاب آسکنا ہے۔ ہوست بار موجاور ان وا فعات تع ذكركر ي سيمادا مفصود برسيك في عبرت بكواو- يا آون كوكر كزنت ركوعات میں ممرابقہ کا حال اورانکی تکذیب کاعرست ناک مال ذکر کیا اب یہ بنلاستے ہیں کرمنکزیں اور منکز بین کے بارسے میں سنّدن اللہ اورطر نقة خدا وندی به سیسے کہ اوّل انکوننگی اور سخنی میں مبتدلا کرستھے ہیں ماکہ عبر ست پکڑیں اور بوسٹ میں آجائیں اور بھران پر رزق کے درواز سے کھو سانتے ہیں اکرننکر کریں اورا طاعبت کی طرف ما مل موں میکن جسب ان پرکسی طرح افر نہیں ہوتا تو الله تعلیا انکو یکا یک پیکو لیا ہے۔ مطلب یہ سے کدامم سابقہ کو فقط تنبیہ فولی سے بعد مِلاک بنہ بن کیا گیا بلکفعلی اورعملی تبیہاست کے بعد بھی جب وہ متنب ئە مېر<u>ىت</u>ەننب بلاك كيتے گئے بېزا نىچە فرماتنے بېن اورىم نىھ نېپىن بېيجاكسى بىسىنى مىن كوئى نى اوراس بىستى دالا^ن مے اس بی کوچھٹلا یام کریے کم مم نے اس سبتی کو بالکلیہ نباہ اور برباد کر سے سے بیملے اسکے باخندوں کو بطور تنبیه تنگی اور منحتی می لعنی فقرا ور تنگرستی می اور رسیج ا در بیماری میں مبتلا کیا کر شایر وه اس مص ور كر بمارس المريخ كو كو الميل اور بها رسع بى كى نصيعت اور وعوت كو قبول كرين ما كه ان سع يه بالا و فع كردى جاتے پھر حبب وہ ان بلازں اور صیبتوں سے بھی متنبہ نہ ہوتے اوراسی طرح ایسنے نکراور تکزیب پر فائم ہے توم سے بطورا مندراج اوربطرین محدان بر مال و دولیت کے درواز سے کھولد بینتے اور بجائے شدرت اور محنیت <u>ے انکوصحت اور سلامتی اور راس سے دی بہاں تک کروہ لوگ مال اور اولا دیس بہت زیادہ </u> مروسين اوراين گزرت ته ننگی اور سختی كو بالسكل بجول كنت اوراين غفلدت اور سخدت دلى سم باعوت به مجن كك كداسي طرح كى تكليف أور راسون بهارسي بطول كربيه بنيتى ربى بسيد ليني مهم حس تكليف بين مبتلا تھے وہ كيھ 

اور ببحسرت اورارمان ليكرمرسك كم كاش أكرنزول عذاب كم كجعدا ثار ببيليه نظراً جائعة تومنيا بدنوبه كرييني اوربير مادی بلاکفرا ورتکزیب کی وجہ سمعے آئی اگران مستنیوں کے لوگ بیغیروں پر ایمان سے آنے اور انکی تکذیب اور مخالفت سمے پر مہیر کرتے توہم صروران پر آسمان اور زمین کی برکتوں سے دروا زیسے کھول دینتے لیکن اہوں <u> سے ہما سے پھروں کو جھٹلا</u>یا اس سیسے ہم نے ان پر قبرا ورعزاب کے درواز سے کھولد بینے لیس ہم نے انکو ان کے اعمال جيشر كى منزامين بيكو ليا ادر عذاب بهلك سعه انكوبلاك ادربر باد كردماكيا ان عبر نناك نفتول كم منفرك بعدى ان موجوده بستند كرين والله والمع بي اكرم صلى الله عليه وملم كے دُور نبوت من موجود بي اورعيش وعشرت مين مسست مي اوربي اكرم صلح الله عليه سلم كى تكذيب بر تعليم وسنع بي بين كيا يدوج وه لسنيون واسل اس بات سے نٹرراور سے خونٹ ہو گئے ہیں کہ ما بغین کی طرح داست کے دفیت ان پر ہمادا عذا ب آسے اور برسو تنے ہو تے ہوں بعنی عغلت کے وقدت میں عذا ب کا شب نون ان یر آئے کیا براسنیوں والے اس بات سے بے خوف موسیئے ہیں کہ دن چڑھے ان پر ہمارا عذاب اجائے در انجائیکہ وہ کھیل تما نتبہ میں شغول مول مطلب یہ سے کہ بیغمروں کی تکذیب سے بعد عذاب سے سے سے خون نہ رہنا چاہیئے نہ دان کو نہ دن کو نہ معلوم کہ لات اوردن مین کس وفسنت ان پرعذاب آجاستے اور انکو خبر بھی نہ ہو۔ خلاستے غفلست برتی یغفلسن ملی مالست میں پکڑے گئے۔ کیا یہ مکذیب کرنے ولسلے خواکے داؤ اورمکرسے بھے نوف ہوگئے ہیں عیش وعشرت اورخواب استراحت میں ایکا بک پیچوالبنا کہ جہاں۔ سے سے سی صیبیت کا دہم و گمان بھی نہ ہو یہ التركا مكربعني اسكا داؤ سيسے رئيس نہيں ہے نوف ہونے مكر اللي سے مگروہي توگ جوزياں كار بيس ال نقصان کے مارے موستے ہیں کیا واضح نہیں ہوا ان لوگوں کے بلے کہ جوز میں کے پہلے باشندوں کے ہلاک میوسے کے بعد زمین کے دارت ہو دس<u>ہے ہیں۔ کہ اگر ہم جا بہی</u> تو میں بلاک سندہ لوگوں کی طرح ان كويجى المنطح كنابو سى مسزامين بكواليس اوربيهلون كى طرح الكويمي كفركامزه فيكها دين اوراصل باست يسب کریماری سنسن پرسیمے کہ ہم آ بسے لوگوں سے دلوں پر فہر کر وسینے ہیں بوحق سسے دیرہ و دانست اعراض مرت ہیں ایس ایسے نوگ میں کو مستنے ہی نہیں جہ جائیکہ اسکی طرف توجہ اور النغاث کریں اگر دل کھلا ہو ا بهذنا توسى كوسنتا اور سمحصا اورجب دل يرم براكك من توكوش دل كيد شنه اوركي سمحه يكلام من كاسنالها 

محرش شر با جمله حیوان بمدم است کوش بسر مخصوص نسل ادم است کوش سرچول جانب گوینده است گوش بسر سهیل است گرا گذه است

وس رسر بهن استه استه استه به من به المسلم الترعيه وآنه وسلم كينسلى كه بيسه فرمات بين بوتما المراه المست المراكب والمسلم الترعيه وآنه وسلم كينسلى كه بيسه فرمات بين بوتما المراشة مضمون كاخلاصه بيسم به مذكوره بسبب كيستيال المحمد المراكب والمراكب والمراكب المحمد المراكب والمراكب والمر

الكه معلوم ہو جائے كه مكذ بين كا اخرانجام ملاكت ہے اور تحقيق الحكے پاس ان كے رسول اپنى ببوت ورك كى كھلى نشا نيال ليكر آئے تھے ليس نہ تھے اليسے كرايمان ہے آئے اس بات برحب كو وہ بہلى ہى بار چھٹلا چكے تھے الله تعلیم نشا ہو وہ ان بر مجتوں كو ديكھ لے اور تھے الله تعلیم الله بهت بندہ مرد يكھ لے اور مهم نما ہو وہ ان بر مجتوں كو ديكھ لے اور مهم نہم نے ان بیس سے اکثر بیس عہد كى و فارا ور نباہ نہمیں بائى عہد سے مراد یا توعبدالسد ن بہت یا وہ عہد مراد یا توعبدالسد ن بہت یا وہ عہد مراد یہ كہ ہو صیب بیس آئے ہو تقت یہ توگ كرايا كرنے تھے يكرا كر ہم نبحات یا بین توايمان ہے آئيں مراد ہے كہ ہو صیب سے اکثر كو بر عہد اور بدكر داریا یا جب مصیب طبی توسب عہدو بیان ختم مواا ور جیسے بیس نے ان بیس سے اکثر كو بر عہد الغرض مجدیث سے عمل فردن كا پہ طراحة اور شیوہ ہے بیس آ ب انكی مواا ور جیسے بیسلے تھے و لیسے ہی ہو گئے الغرض مجدیث سے عمل فردن كا پہ طراحة اور شیوہ ہے بیس آ ب انكی تمکن یہ اورا خواص سے اورا نکی عہد شکن سے عمل نہ کریں۔

موسلی سکو ابنی نشانیا*ں دیکر* یھر بیجا ہم نے ان کے پہنچھے اور اسکے سرداروں پاس پھر زمردسنی کی لیکے سامنے سودبچھ اِ آخرکیسا عَاقِبَةُ الْمُغْسِلِينَ ﴿ وَقَالَ مُوسَى موسیٰ نیے اور کما اسے ذعوں میں بھیجا ہوں جہان کے صاحب کا - قائم ہوں کی طرف سے سگر جو بسے ہے کہ لایا ہوں تم

ب

### مِنَ الصِّدِقِينَ ﴿ فَأَنْقَىٰ عَصَاكُ فَأَذَا هِي تَعْبَانُ

ه - تب دالا إما عصا كو اسى وقدت ده موا ازد با

### مُّبِينَ ﴿ يَكُ اللَّهُ فَإِذَا هِي بَيْضًا فَ لِلنَّظِرِينَ ﴿ مِنْ اللَّهِ لِلنَّظِرِينَ ﴿ مِنْ اللَّهُ اللَّهِ فَإِذَا هِي بَيْضًا فَ لِلنَّظِرِينَ ﴿

صریکے - اور کالا اپنا ہاتھ تو اسی وقت وہ سفید نظر آیا دیکھتوں کو۔

# قصير شنتم حضرت مرسى علاله الم بالبطيان قبطيان

نیز موسی علیالسلام کاقعته آنحضرت صلے الترعلیہ وسلم کے قصتہ سے بہرت مشابہ من رکھنا ہے جب طرح موسی علیالسلام کی برکست سے بنی اسرائیل کو دین و دنیا کی عزبیں طبی اور آئیکے دشمن ذلیل و نوار ہوئے اسی طرح موسی علیالسلام کی برکست سے آمریت محمد میرکو دین و دنیا کی عزبیں ملیس اور داور و اور اسی طرح آئی ملیس اور داور و اور اسی طرح آئی ملیس اور داور و اور اسیال علیہ ما اسلام جبسی بادشا ہرت ملی ۔

موسی علیدالسلام کانسدب نا مرچند واسطول سے بعضو بعلیالسلام کسیر پینی آہے والد کا نام عران نظاقبطی زبان میں مؤکے معنی کا عربی پانی کے جب اور سا کے معنی شجر بینی درخدت کے بیں چونکہ موسی علیدسلام بابی اور درخدست کے درمیان باتے گئے اس بیصان کا نام موسی مہوگیا۔





سوسیٰ علیہ ابسالا م کی عمرانکیہ سومبیں سال کی ہوئی اور ان کے اور بوسف علیہ ابسلام کے درمیان جارسوسال كا فاصله نفيا اودا برابهم على اسسدلام سيع سات سوسال بعدم وسنت اود فرعون اس با دشاه كا نام نه تحا ملكه اس زمانه بس سرنتهاه مصر کابدلفن نها جیسه که با دنه ایان فارس کا لقب کسری اور شابان روم کا لفنب قیصر تھا اس طرح اس با دنشاه كالفنب تو ذعون نفها اوراصل نام قابيس تنها-اورلعض كيقه بين كرام كاناً م وليربن صعب بن ریان تھا یہ قوم قبط کا بادشاہ تھا جومصری رہتی تھی کما جانا ہیسے کم سے بادشا ہ میں سوسال کک زندہ رہا۔ والتراعلم - فرعون مصركا بادنتاه تحاربوميست ادرالوم بست كامرى تفا اوركتنا تقاكمي اينسيسواكسي وتمهادافدا اور معبود المبين جانا جسب اس نے خدائ كا دعوى كيا تو آبل مصرف اسكو قبول كيا مگر بنى امرائيل في اكس كو قبول نركبا - فرعون بن امرائيل مسعديه كيتا كه ننها دا باب بوسف تفاجومبرسه آبادُ اجدا د كا ذَر خربد غلام تفا ا *ورنم ہیں ہیں سے غلام زا دسسے ہو ہر کہہ کر بنی امرائبل کو* اپنا غلام بنالیا اوران <u>سسے ذکست</u> آمیز خدمتیں نینے اسكا ـ فرعون این ظاهری شان و شوكت برمغرور نصاحق تعالے نے اسكی طرنب ایک بنی كومبعوت كياجو بالكل دردین تفااورظابري نتان وننوكيت بسيع بالكل خالى نفطا صوف كاعمامه اورصوف كاجتشرام كالباس تفاجيساكه امام بيبغي شنه كآب الاسماء والصفات مي كشي جنكه ذكر فرما يابيس اورالتُر نعاسيني بطور مجزه انكوا يكساعها عطار فرماباجس سع فزمون جيسه مرابإ عصيان وطغيان كى تنبيبه تقصودتمى اور ناكه جسب جيزة عصما ظاسر ہوتومتکہ اورمغرورین سمجھ جا میں کہ بیضعنص خلا تعالیے کا فرمسنا دہ ہے جس کے ہاتھ سے ایسے ا فعال کا لم ورتبو تا مصح طا قدت بشرب کی صرو دسسے باہر ہیں یہ دیبا دارِامتحان سے اور حق اور باطل کے معركه كامبدان بسيساس يليمن جانب الترتعاسي كنرويمين بنوست و دمالت كالجرد برنك نقرى ودروسيسسى بوتا سيس اورظا مرى اور مادى شان وشوكست باطلى جائب موتى سيع مقصود امتحا ن سوناسي کہ کون ظاہری اور ما دی شان وشوکست دیکھ کر باطل کی طرف جانا ہے اور کون علی کے عقیقی اور باطنی حس وجمال کو دیچھ کرمتن کو قبول کرتا ہے اگر موسیٰ علیالہ۔۔۔ الا مسیے ساتھ دنیا وی نشان وہوکسنٹ ہوتی تو بھر فرعون كوكون بوحيفتا ـ

### وكرلع تنت موسى عاليت الم وم كالمئه أو با فرعون

قال الله تعالى تُحَدِّ بَعَثُنا حِنْ بَعُدِهِ مَعْ مَّوْضِى ...الى ... فَإِذَاهِى بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ الم ( رابط موسی علالسلام کو واقعان میں سب سے پہلے انئی بعثنت کا واقعہ اور فرعون کے ساتھ ان کے مناظرہ اور مکالمہ کا ذکر فرمائے ہیں بجبر ہم نے ال انبیا رمنفدم الذکر کے بعد بوسی بن عمران کو اپنی نشانیال و می معجزات اور ولائل نبوت دیکر فرعون اور اسکے قوم کے بڑے نوگوں کی طوف دعوت و تبلیغ کی خاطر میں انہوں نہوں دیکر فرعون اور اسکے قوم کے بڑے نوگوں کی طوف دعوت و تبلیغ کی خاطر بھی ایس انہوں سنے دلائل اور براہین دسالت بعنی معجزات کے ساتھ ظلم کیا معجزات کاحق یہ تھا کہ ان بر

ایمان لاتے اوران کی تصدیق مصابی اصلاح کرنے لیکن بجائے تصدیق کے انکی بکڑیب کی ہیں دیدہ بھیرت اور حیثم عبرت مسے دبھ کرحق کے ساتھ بےانصافی کرنے کے بعد مفسدوں کا کیساانجام ہوا کر آخر کا دس بغزز میوستے اورانکی زمین اور ملک کاان کے وشمنوں کو داریف بنا دبا گیا۔ مفسد من سیسے وہ لوگ مراد میں جنہوں نے انبیار کرام کی نگذریب کی اوران کے آبات اور معجزات کے ساتھ طلم کیا۔ موسی علیہ السلام جب مصر سے روپوسش مبوشت نو مَدين ميں حصرت تنعيب على السلام كے باس يہنيے اور و بال انكى صاحبزا دى صفورا سينكاح فرما با ایک عرصه بعد مجدم مصرح است کا فصد فرمایا انتا بریاه میں خلعت بیغیری ملا اور عصا اور بدیبه سیصار کامعجزه عطار بواا ورحق تعاليه كي طرف سيع حكم مواكه صرجاكه فرعون كوداه خدا وندى كي دعوت ديس اور تنجيرا وردعوائي خوا وندى مسيمنع كريس جنانچە دوسى علىدلىسلام مصراستے اور مدىن كے بعد جب زيون سے ملاقات ہوئى توامس کوحق کی دعوست دی اورموسیٰ علیالیسلام نے کمااسے فرعون اس میں ننگے بہیں کرمیں نمام جہانوں کے پروردگار <u>ی طرف بغیب بناکر بھیجا گیا ہوں ، تمہماری مرابیت کے ایسے آیا ہوں اور جو خداوند برور د گاری طرف سے بیغیر ہو کم</u> آیا ہو۔ اس کی بات کا قبول کر ناصروری ہے۔ م<del>یں لائق اور سنرا وار ہوں اس بات کے کہ خدا پر سوائے حق</del> اور سے بات کے تھے نہ کہوں ۔ بعینی میری مثنان کے لائق نہیں کہ میں خدا کی طرف کوئی غلط بات منسوب کروں اور بعض علمار بہر کہنے ہیں کہ حقیق کے معنی فائم اور تا بت کے ہیں بعنی میں بلاکسی تزلزل اور تذبذب کے قول حق پر مضبوطي كے ساتھ فائم رموں كيونكه ميں الله كارسول موں اور رسول كبھى كوئى بات خلاف جن نهيں كهرسكتا اورنداسنكے ياستے نبات واستقامت مي مهمى نزلزل آسكناسسے اورلعض علماء بير سيتے بين كرمفين كيے عنى حق لازم ا ورحق مؤکرہ اور واجب کے ہیں اور مطلب بیر ہے کہ میں من جانب انٹر قول حق بر واجب اورلازم کردیا گیام د سین فول می کواس مات کا یا مبند کردیا گیا ہے کہ وہ میری می زبان سے بحظے کمسی اور زبان سے اسکو سکلنے کی اجازت نہیں اور جس کی شان بر مرواسکی زمان سے خلاف حق کیسے سکل مکتا ہے یر تواد نزی اللے کی الوم بیت اور دبوبیت کا ذکر مجا اسب آگے اپنی نبوست و دسالت کا ذکر فرمانے ہیں۔ تخفیق میں تمہارے پاس نمہادے پروردگاری جانب سے اپن نبورت و دربالدت کی روشن دلیل ليحرآيا بون بيغبري كأخالي دعوى بي نهيس ملكه اسكه مساغد دبيل اور برمان بهي ميم بيعني معجزا نت بهي بين جوميري رسالت كي عنت يركواه بن يسوجيب بن رسول مع الدليل مون اور مدون وي اللي كي يه من كيا تو من جوكهون اسكودل وجان سيسة قبول كروچنا نيم بنحله ان امورك أيك امريه مصطيح تو بني المربيل كوجن كوتوسف ماخي غلام بنا د کھا۔ بسے اور اپنی بیگار بینے کی وجہ سسے انکو اپنے اصلی وطن ملک ننام جائے سے روک د کھا۔ بسے انکو مبرك ساته على مين الكمين الكوارض مقدسه جوا نيخة الأواجلاد كاوطن مع وبالسليماول فرعون من على تال الوانسعود قوله تعسط فارسل معى بني اسرائيل المي مخلېم حتى يذهبوا معى الى الارض المقدرسته التي مي، وطن آباءهم وكان فدامس تعبدتم لعلانقاض الامباط لينتعلهم ويكلفهم الإعمال الشاقة فالفذهم النثر تعب لينے بموسى عليه الصلوة والسلام تغسيرابي السعود ص<u>طوس جه برحات يركير تغنير كبيروروح المعاني صدا</u>ج و -

بني امرائيل كوابينا غلام بنا دكها تها ان يسعدا منظير، يتهوا تا اورمني فيصلوانا اورياني بهروانا اورطرح طرح كي خدمتیں کینا اسکاسبب یہ تھا کہ بعقوب علیہ انسلام مع اپنے بیٹوں اور بونوں کے مصرمیں آئے اور وہیں آباد بروسكت اورا ولاد بهبت موكئي اوراجقوب على السلام اور يوسف على السلام انتقال فرما كيّة اوران كے زمان كا فرعون حبى كا نام ربان تها وه بهي انتقال كركبا ، ربان محے بعداسكا بينامصعب فرعون مصربوا وه بي اساميل كي عزب اور توتيركزنا نفا وه بھى مركبا اسكے بعدموسى على البسلام كے زمانه كا فرعون وليتر نحسن سلطنت بير نمكن بهوااور اَ ذَا رَبُّ اللَّهُ عَلَى - كَي حُرِبُك مارى بن المرابيل في يدوعوى فبول ندكيا نوبولا كرتم بهايسك بزركون سے زرخر بیر غلام موموسی علیالسلام نے بحکم ضراوندی فرعون کوحت کی دعون دی اور بیکا کہ اسے فرعو ن بن الاميل كواس على وستم سعة زاد كراوران كومبيك رساته كرين المين البيس ارض شام ي جاسكون جو انكاآبائي وطن بيساً : خلاطئة كلام به كموسى عليالسلام كايه فرمانا . فَأَرْسِلْ حَيْعَى بَنِيْ إِسْكَ عِيلَا ر نو بنی ار ائیل کواپنی قید سے چھوٹر دیسے اور میہ سے ساتھ انکو ملک شام بھیجہ سے بحکم خلا وندی تھامعا ذاللہ كوئى قومى تخريب نه تفى لعض دلدا د كان قومبيت وترببت اس سيسے يامتدلال كرتے ہيں كوموسى عليالسلام كامقعىد قومی اوروطنی آزادی تفاسویدایک مجنونانه اورمخبوطانه خیال میسے - فرعون اسی ملک کا بانندہ تھا اور توم قبط ہی اسی ملک کی باست ندہ تھی اور انہی کی اکثر میت تھی اور منی اسارتبل افلیست میں تھے قومی اور وطنی نظریہ سے فریجان کی حکومست قومی اور وطنی حکومت تهى ـ اس ميدمعا دهه كي كيا صرودت بخى موسى عليابسلام كي نبوت ودسالت كاوې مقصد تصابح تما م انبيار كى نبوت وديرالت كامقصدر بإسب بنجلدان مفاصد سي ايك مقصديديمي تفاكربى امرائيل (مجكرالس زمانه کے سلمان تھے) انکو ایک طالم کے پنجہ سے سے نکال کر ملک شام ہجائیں ناکہ و مال جاکر ملاکسی خوف وخطر کے خدات وصرة لامتر مکی ان کی عبا دست کرسکیں مانی جن توگوں کا بہنجال سے کم موسی علیہ السلام کا مقصد صرف بنی امار بیل کو آزادی ولا ما تھا سووہ *مسال مرتخر*لین ہے اعاذیا ۱ للہ مست سوء الفهمو

<u> فرعون نے کہا کہ آب اگر من جانب الٹر ایسے دعوا سے بنوست ور مالت کی کوئی واضح اور دوس</u>ن دلیل لیکرا سے بین نواسکوپیش میعینے اگرا بسا بیسے دعوسے میں سیح بیں اینی اگر اسب ایسے دعوا سے رسالت میں سبح بین توکوئی معیزه دیملایت جس سسے بینتا بت مبوئر بروردگار عالم کے بیغیبراور فرمستاده بین اوراس نشانی کو دیکھ کر میں سمجھ لوں کہ آپ سبھے ہیں۔ لبس موسی علیالسلام نے سنتے ہی فولاً آبنسا عصازین پر ڈال دیا ہوکہ لکڑی کا تھا سودہ ڈائتے ہی دفعتر بلاکسی سبب کے ایک صریح الدورا تھا جس سے اللہ با سر نے میں کوئی ننک وسسبہ نہ تھا۔ دم کے دم میں ایک سبے جان لکر می حقیقہ مجوال بن گئی اور يه الدراصر سيح الله درا تحفاكوني خيال ياستبيراورمثال نه تحال

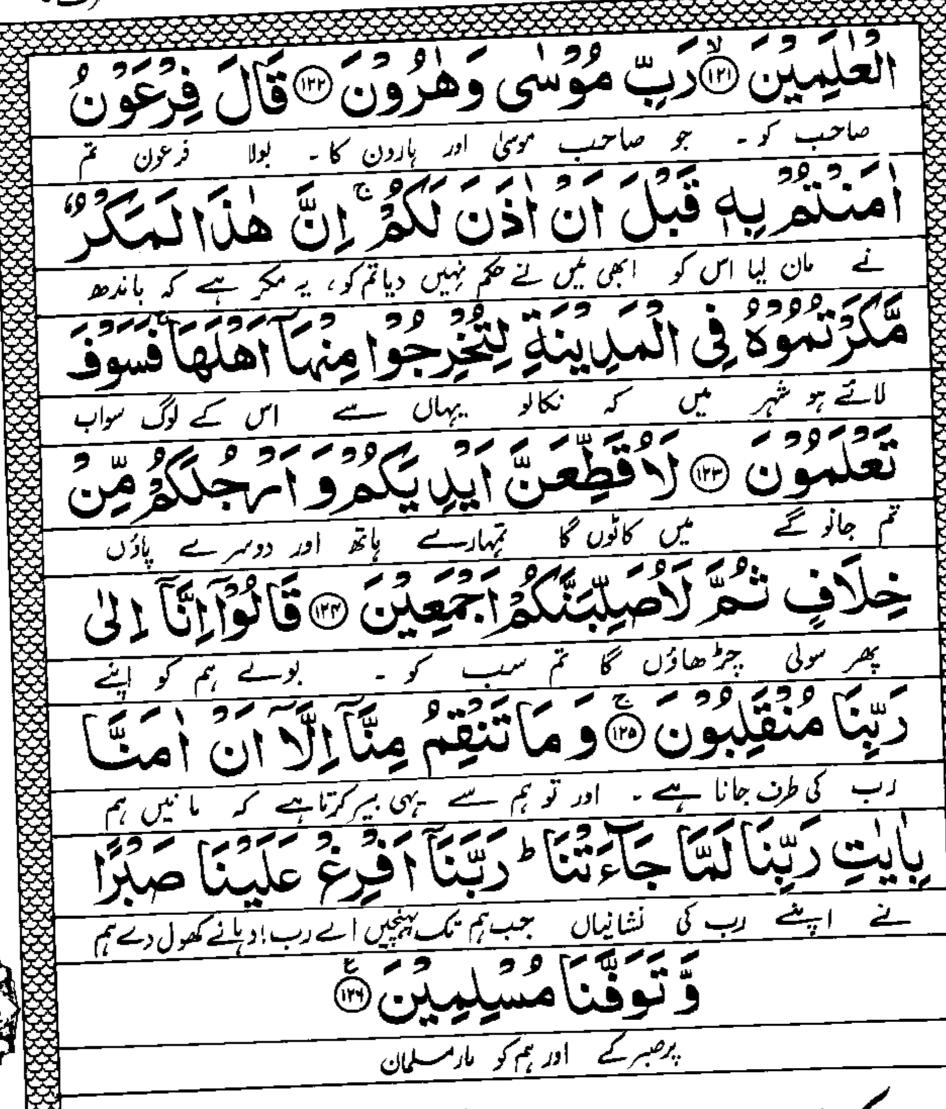
ابن عباس اورسعیدین جیر اورشری اور فنا ده گسسے مروی سبے که موسی علیایسلام سنے جسب وہ عصاً

زیمن بر دالاتو ده ایک بارعظیم بن گیاا در منه کول کر دون کی طوف متوجه بوا فرعون در کرا پینے بخت سے بھاکا اور در کے مارسے فریاد چاہی تمب موسی علیہ اسلام نے اسکواٹھا لیاتو ده بھر صرب سابق عصابو گیا۔ (دیکھوتفیہ ابن کیرصل سے فریاد چاہی تمب موسی علیہ اسلام نے اسکواٹھا لیاتو ده بھر صرب سابق عصابے فرعون کی مرادی الومیت کا خاتمہ کر دباخیر ایک نشانی تو یہ کی دور ہوا تو آگر کھوالیت کا خاتمہ کر دباخیر ایک نشانی تو یہ کی اور دوم مری نشانی یہ ہوئی کہ موسی علیاب الم سے اپنا ہا تھر گر ببان میں دال کر نکالاپ وہ فراکہاں دیکھنے والوں نے جان لیا کہ میرسی علیاب الم کی اندرونی فورانیت کا ایک نمونہ اور ملاکسی اور کر شمر سمے اور للنا طرین کا مطلب یہ سے کہ میر میرسی علیاب الم می اندرونی فورانیت کا ایک نمونہ اور کر شمر سمے اور للنا طرین کا مطلب یہ سے کہ میر میرسی خاب کا میرسی دیکھ کر سب بیان میں داری میں دیکھ کر سب بیان میں طوالی کر نظا اتوجیسا پہلے تھا ولیسا ہی ہو گیا۔ ان آیوں میں دی تعدل نے دوم بھر این میں خودوں کا ذکر فرما یا ان دو کے علاوہ اور بھی معجزات ہیں جودوں کی تعدل نے نو میں مذکور ہیں ۔

ف اس آیست مین مجزهٔ عصار کے منعلق به فرمایا فیاف الحکی نفتهان میب بین بینی برا از دہا ہو اور ملک کیا اور دوسری آیست میں کا نگا کہا ہے فرمایا اور جان تی چھو طے سان کو کہتے میں اور ملک بر سب کہ وہ بڑائی میں نومثل از دہا کے تھا اور تیزر فقا دی میں چھو طے سانب کی مانند تھا۔ یا نثر وع میں سانب بنا بھر بعد میں الزدہا بن گیا النڈ تعالیہ نے موسلی علیار سالام کو مجلہ دیگر مجزات کے یہ دوالی مجز سے عسار الله فالم کی بنوت کی خادجی نشانی تھی اور مجزة مید میں میان میں فرائے ایک عصار کا ور داخلی اور باطنی نشانی تھی جونود انکی ذوات با بر کات میں تھی کہ ما تھر جب کر بیان میں ڈالکر نکالا توروسشن نکلا یہ انکے نور باطنی کا نموز تھا۔

قال المكر من قوم فرعون الله هذا الله من عليم في المكر من الله من الله

المَوْكَ بِكُلِّ سِعِرِعِلِيمِ وَجَاءُ السَّعَرَةُ فِهُونَ
کی میں سے اس جو ہو پڑھا جادو گر۔ اور آئے جادو گر فرعون پاس کی کی اس کی کا
وَ الْوَارِنَّ لَنَا لَاجُرَّا إِنَّ كُنَّا لَحُنُ الْغِلِبِينَ ﴿ قَالَ اللَّهِ عَالَ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ الْغُلِبِينَ ﴿ قَالَ اللَّهِ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللّلْحَالَا اللَّهُ الللَّا اللَّهُ الللَّهُ اللَّا اللَّهُ الللَّهُ
بو سے ہماری کچھ مزدوری ہے اگر ہم غالب ہوئے۔ بولا
عَدْوَ إِنَّكُمْ لِينَ الْمُقَرِّبِينَ ﴿ قَالُوا لِيُوسَى إِنَّا اللَّهِ لَكُوا لِيُوسَى إِنَّا اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّلْمُ اللَّهُ الللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّلَّا الللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ ا
لل اور تم یاس رہا کرو گے۔ بولے اسے موسی ایا
ان تُلِقِي وَ إِمَّا أَنْ تُكُونَ نَحُنُ الْمُلَقِينَ ﴿ وَإِمَّا أَنْ تُكُونَ نَحُنُ الْمُلَقِينَ ﴿
ان نجی و رم ان حوق قص الحصورات
القوا فَلَمَّا الْقُواسِحُرُوْا اعْيَنَ النَّاسِ اللَّهِ النَّاسِ اللَّهِ النَّاسِ اللهِ اللهُ ا
کی کی خوال بانره دیں لوگوں کی آبکھیں ک
واسترهبوهم وجاء ورسيرعظيم وأوحينا
واسترهبوس وجا وررسير سيارات من الله علم الله الله علم الله الله علم الله الله علم ال
إلى مُوسَى أَنَ آلِق عَصَاكَ عَاذَا هِي تَلْقَعَتُ
من معها موسى كو دال اينا عصا منهى وه لسكا منطق بو
هَا يَأْفِكُونَ شَفُوقَعُ الْحَقِّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا اللهِ
رائك وه ناتية تمه - تب داؤ براحت كا اور غلط بهوا جو وه
عَمَلُونَ ﴿ فَعُلِبُواهُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِرِينَ ﴿ فَعُلِبُواهُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِرِينَ ﴿
المجلس المراجي المراج
W
وَ الْقِي السَّحَرَةُ سَجِلِ لِنَ ﴿ قَالُواۤ امْنَا رِبِرِبِّ
اور ڈالے گئے ساحر سجرہ میں۔ بولے ہمنے مانا جہان ہے



# ذكر متصابلة ساحران فرعون بامرسكى علالصلاة والسلا

قال الله تعالى قال المُلاَمِنُ قَوْمِ فَي عَوْكَ إِنَّ هَذَا لَسْلِحِلْ كَلِيدَ عَلَى الله قَرَّوَقَ الْمُسْلِمِينَ . (البط) فرعون نع جب يه دونون معجزت ويكف تو گفرا گيا اورمثوره كے بيے اپنی قوم كے مرداروں

کو بلایا اور ایو جھاکداب کیا کرنا جا سینے لوگوں نے یہ خیال کرے کہ موسی علیہ انسلام سے جو کرشمہ ظام ہر ہوا ہے وه كوئى منعبده يا جادو سيساس بيمشوره يه ديا كرمفا بله كيه يليه جادو كرون كوجع كيا جائية تاكه جاددكا مقابد جادوبسے كيا جائے أج تُنَا رِنْتُحْدِ كَنَا مِنْ ٱرْضِنَا لِسِحْرِكَ بِهُمُ سِي فَلَنَا تِسَكَ

إبسِحْسِ مِنْلِهِ. الآياتَ. ا من تَعتَّه كَ وَكُر كُر سنے سے سوسی علیالسلام كى نبوت ورسالیت كا اثبات تفصود بہتے اور فرعوں كے اس تَعتَّد كا وعواست الوبهيت كالبطال مطلوب به كم فرعون كأبه وعوى أَنَا دَبّ كُمُ الْأَعْلَى بأنكل غلط تها وه توخدا کا پیدا کرده ایک عاجز اور ناتوان انسان تھا اور اگروه خدّا ہوتا توموسی علیہ بسلام سے کیوں ڈر نا اور گھرا نا ورجاد و گروں سے کیوں مدد جا سایغرض ببر کم فرعون نے میہ دونوں معجزے دیکھ کرموسی علیالسلام کے بارہ میں مشورہ کرنے کے لیے ابی قوم سے سرداروں کو بلایا تو قوم زعون سے سردارول نے کما کہ بے شک بیموسی بڑا دانا جادد کر سے بعنی یہ ہواس نے لائھی کو سائمی کو سائریا اورابنے باغد کوسفیدد کھایا برسب المسك جاددكاكم شمه بيع اورابن فن بن ما مربع فقط دعوات بنوست ورسالت برمي اكتفا نهين كرنا عاسا بلکہ یہ چاہتا ہے _____ کرا بنے سے کے زور سے تمکی تمہار سے ملک سے نکال دیسے اور خود بادشاہ بن جائے۔ فرعون نے کہا اب تم کیامشورہ دینے موقعیٰ کیا تدبیر کریں جس سے بیشخص ا پینے مقصدمیں ناکامیاب موجائے اسے ارکان دولت جومجھے مشورہ دو کے اس پریمل کروں گا۔ انہوں سے منوره به دیا که مردست موسی کواوران کے بھائی کوذلاڈ صیل دواورا نیکے معاملہ میں جلدی نو کرو۔ اور بہ مننورہ مجبوری کا تھا۔ فرعون کو ہاوجود غینظ وغفنیب کے موسی علیابسلام کے نہ قتل پر قدریت ہوئی اور نہ انکے قدر کرنے پر قدرت ہوئی مالا تکہ فرعون نے انکو دھکی وی تھی۔ کا کجفکنا گے مِن الْکُشجُفُ نِ ایْنَ اورارکان دولت نے فرعون کومشورہ دیا کہ اپنی سلطنت کے تمام متبرول میں نقب بھی و کہ ہردا ناجادد کوایت کے پاس ایک آئیں ان سے اس کا مقابلہ کوایتے وہ اسے نیجا دکھائیں گئے جنائجہ اس لاتے برعمل كياكيا- اور نبرول مي آدمى بهيمدين كية اور جادو كرفر عون كي ياس آئے توبو ليے كرم كو كيم صله اور انعام بعى ملے كا اگر سم اس شخص بير غالب آگئے اوراسكونيجا دكھا ديا فرعون بولا ہاں ضرورتم كواسكا انعام بھى علے گا اورمزید براں یہ ہوگا کہ تم بلا نشبہ بی<del>کے رخاص مفر بین میں سے ہوجا دیکے بع</del>نی اِگرتم غالب آگئے تو صرف انعام اور اجرت براکتفانه مرکا بلکه قرب شامی کی عزت وجام ست بھی تمکوسلے گی مال و دولت اور ع دن و در ما بردن دونوں جمع موجا بن گے جو دنیا میں کا ملترین نوش نصیبی جاتی ہے۔ بعدایک دن مقابلہ کے بیسے طے ہو گیا اور جب و قدت مقابلہ کا آیا تو ساحروں نے مؤسیٰ علیالسلام سے موسیٰ علیالسلام سے عرض کیا است موسیٰ علیالسلام سے عرض کیا است موسیٰ یاتوں ہے ہو والیں یام می پہلے ڈالنے والے ہو وائیں ۔ انکا کمان یہ تھا کی کے جب ہم سب ملکا بن لا تھیاں اوالیں گئے توموسیٰ علیائی لام حیان اور دیگ رہ جائیں گے موسیٰ علیہ استلام نے ازراہ خلق و کرم فرمایا اچھا تم می پہلے ڈالو مجھے اسکی کھ فکر اور پرواہ نہیں کر کون بہلے ڈا ہے

موسیٰ علیالسلام کوبفین کا مل تنها که غلبه -انترکے رسول می کویو گانتواه ابتدارکسی جانب سیسے ہوا ورسح کسی ال مبر بھی جخزہ پر فالسب نہیں آسکااس بیسے وئ علیات الم نے فرمایا اچھا پیجائے تم ہی اینے کال کامطابہ کرلوا ور دل کی حسرت سکال لویس <del>جرب ان ساحروں ن</del>ے این لاٹھیوں اور دسیوں کو زمین پر ڈالا تو لوگول کی آبنکھوں برمجا دو کر دیا ۔ بعنی لوگول کوانکی رسیال اورلا کٹیپال سانپ دکھلائی دیں ورز حفیقیت اوراصلیرسٹ کیجھے نہ تھی اور لوگوں کو اینے جا دو سسے طرایا اور بطرا بھاری جا دو لائے بھسے دیکھ کرلوگ اقال د مله مین در سینته اور به خیال کیا که ایسه سحر کاکون مقابله کرست کسیسه کها جا با سیسه که نبس مزارجا دوگر ننھے۔ ہرا ب*ک کے ہاس عصاور سن تصاانہوں نے ایک میل طول میں اورا یکے میل عرض میں رمانے ہی مان*یے بهرد بيئت نخصاورم ين برظ الدسلام كوحكم ديا كه استعمالي اب توا بنا عصاً زيين برظ الدست جبياك آب ڈالاکر تنے ہیں ناکہ علوم ہوجائے کہ الحجاز موسوی سحرفر عونی کوکس طرح ننگل جا تا ہے۔ بینا بچہ ہوسی علالہا ڈ <u>نے بحکم خلاو مدی اینا عصا زمین پر طوالاتیں وہ ڈلسانے ہی اثر دہا بن گیا اورا بحکے بینے بنائے سانگ اور ڈھونگ</u> و نیکلنے اسکا دِم کے دم میں عصابے موسی سانمپ بن کرانکی تمام لاٹھیوں اور رسیوں کونگل گیا <del>آپ ں حق کا حق</del> <u>ہو نا نامت ہوگیااورا کیجے عمل سحر کا غلط اور باطل ہو نا ظام ربوگیا</u> اورسسب نے بھیم مردیکھ لیا کہ بی کامعجزہ سحرعظیم کوکس طرح بک<u>ب لخست نگل جا</u> نا<u>ہے۔</u> ب<u>یس اس جگہ فرعون کی تما مرفوم مغلوب می</u>وگئی اور نہا بیت ^دبیل وخوار بہوکراپنے گھروں کو والیس ہونے تکبراور غلبہ کے خیال کوئیکرمبدان مقابلہ میں آئے تھے مگر ذات اور ناکا می اور نا مرادی کولیکروالبسس موسئے اور چول کہ جا دوگروں نے بوقنت مفاہلہ موسی علیہ السسلام کے ا دىپ كوملحوظ ركھا اورموسى علىبالسلام كوبيا ختيا ر دياكه داسلنے بيں آب ابندار كريں ياہم ۔ تواس ادب كي بركت سي تونيق ايزدى سنے ان كى دستگرى كى اور يكوينى طورير بيا جا دو گرجبراً و قبراً مبحرہ ميں طوال دينے سكتے کو پاکه توفین ابزدی نے مسر کیوکران کوسجدہ میں ڈالدیا۔ ساحروں نے جسب بہ دیکھا کہ موسیٰ علیہ السسام کاعصا بهادے اس سحرعظیم کومکی نیفنت نگل گیا توسمجھ گئے کہ میرا مراسمانی سیسے منہیں سحرمحر مرغلبہ یاسک سیسے میکن سحرکونیست اورنابودنہیں کرسکتا اورموسی علیالسال مسے دست مبارک سے جوکر شمہ ظا ہر ہوا ہے وہ کوئی سحرس بالااوربزنرح قبقت بساور سحرى مداورا حاطرس بالكل بابرس اس ليه فولاً ابان يهات اولاس خدائی نشان کودیکھ کربے اختیار سجرہ میں گریٹر سے لفظ اُلْفِی السیکھڑی (جادو گر ڈالد بینے سکتے) اس بان بدولالن كرد باسب كه ال برغيبي طور بركوتي خاص حالست ا ورخاص كيفيسن طاري موتي كه جس کے بعد بجہ خضوع اور استسلام کے کوئی جارہ نہ دیا ابھی نبی کے مقابلہ پر کھڑ ہے تھے ایک گھڑی نہ کہ جس کے بعد بجہ خضوع اور استسلام کے کوئی جارہ نہ دیا ابھی نبی کے مقابلہ پر کھڑ ہے تھے ایک گھڑی نہ کری کہ سجدہ میں گری کہ سجدہ میں گری کہ سجدہ میں انکو جنت اور جہنم دکھلا دی گئی۔ دیکھو تفیہ ابن کتبہ صحاب ہے ہا۔ خالے قضل اللہ جم فیو آیٹ ہے میں انکو جنت اور جہنم دکھلا دی گئی۔ دیکھو تفیہ ابن کتبہ صحاب ہے ہا۔ خالے قضل اللہ جم فیو آیٹ ہے میں گریٹر سے اور بطور لذت یہ کہنے گئے کہ مم ایمان میں میں گریٹر سے اور بطور لذت یہ کہنے گئے کہ مم ایمان

لاترب العالمين برجورب بيسهوسى اوربادون كاجس في انكوبغير بناكر بعيجا بيد جاد وكرو ل في دست العلبان سے ساتھ رہت موسیٰ و ہارون کالفظ اس لیے بڑھا یا تاکہ فوم فرغون ہیں سیسے کسی کو بہ وہم نہ ہو کہ انہوں نے برسجدہ فرعون کوکہا ہے کیونکہ فرعون بھی ایسے آپکو دکتِ اعلیٰ کہنا نھا فرعون سے جب بہ دیکھا سرمباردام فریب تو سالا تاریخ گیا تو ذرا بها در بن کربو لا که تم مبری اجازت سیسیبهلے بی کرت موسی اور بارون برایان مے اسے نیک ایسامعلوم سنز ماسے کہ بیسرب نمادامکر سے جواس شہر بیس تم سب (آبس میں مل رہ کیا ہے۔ تعبی ایسامعلوم موتا ہے کہ تمے اس سے پہلے ہی موسی کے ساتھ سازش کرنی تھی ہ می نوتم جاری سیساس برا بران الے آئے۔ براس معون کاصریج جھوسط تھا۔ موسی علیالسلام نوابھی مدین سے آئے تھے اور سیدھے فرعوں کے پاس کتے اور اسکوحق کی دعوست دی اور مجھ سے طاہر فرمائے وہ نوان جا دو کروں كوبيجا نت بھى نہ تھے اور ندان ميں سے يہلےكسى كو ديكھا نھا برسب فرعون كے مكم سے جمع ہوتے تھے وعون نے یہ لفظ اپی کمزوری کی بروہ پوشی اور فوم کوفریب دے سے کے بلے کما کے ما قال تعالیٰ خَاسَتُحُفَّ فَى مَدَةُ فَاطَاعُقُ مَا اورتم نے برمازش اس لیے کی سیسے کہ تم اس نتہر سیسے استحے بانشندوں کو نسکال دو اوراین سلطنت فائم کرد اجها اب عنظریب تم این سازش کانتیجه معلوم کرلو سی و به کمی صرور نم مارس ایک طرف کے ہاتھ آور دوسری طرف کے باکن تطواؤں گا ۔مثلاً دایال ہاتھ اور بایاں پسرکہ اس سے سارا دھٹر بہکار موجا ناہے پھرتم کو صرور تولی مرتشکا دول گا تاکہ نوگول کوعرت موساحرول نے جواب دبا کہ توبهس موت اورقتل سيعكبا وراتا سبية بم نوموت كصفتاق بن اس ليه كالخفيق مم نوابين بروردكار <u>ی طرف جلنے والے ہیں</u> اوراس کی لقار کے مشتاق ہیں اورمون اسکابہترین فدیعہ بہت اورانس ی نفا رہے بعد سم کالیبی پاکیزہ اورلذ بند حیات ملے گی ۔ جواس دنیوی جیات سے کہیں بہتراور برتر ہوگی جو شجھ سے سو سکے وہ کر گزر ہم مرنے سے نہیں ڈرتے۔

عادف روميٌّ فراتنے ميں۔

حول رمبند ال آب وگلها نتاد دل بنجول فرص بدر ب نقصال نوند الالقائے دوست دائد صد فتوح یابر نعرہ کیا کیٹے ت<u>ورئ یکھوں</u>

جانها کے نبت اندر آب وگل در میوائے مہری رفصال شوند چوں نقاب تن برفنت ادر کے روح مبنرند جاں در جہسان آبگوں

بعنی مرتب دم تک اسلام بر فائم رئی اورکسی فتنه اور ملا سے بهار سے بلکے استقلال میں نزامل نہائے۔

ابنِ عباسٌ اور کلبی اور مرزی سے منقول ہے کہ فرعون نے انکے باتھ باوں کٹواکرانکو مولی بر برط حا دیااور بعض علماریہ کہنے ہیں کہ فرعون انکے عذا ب دینے بر قدرت نہ با سکا کیونکہ خدا تعلیہ نے موسی علیہ استام سے یہ وعدہ کیا تھا۔ فلا کیصلون کا کینکھا با یانی آ انتہ کا کہ کہنے اور میں ایک کھی الف طبع کی دعون والے تم دونوں اور مہمارے برو والے تم دونوں اور مہمارے برو عالی سے میں کے مہاری نشانیاں لیکر جاؤ۔ تم دونوں اور مہمارے برو غالب رہیں گے۔ ہماری نشانیاں لیکر جاؤ۔ تم دونوں اور مہمارے برو غالب رہیں گے (دوح المحانی صفحہ ۲۵ ج ۵)

اس آبیت بین بجائے اُنْہِنْ عَلَیْنَا صَبُوّا کے اَفْہِ عَلَیْنَا صَبُوّا کے اَفْہِ عَ عَلَیْنَا صَبُوّا ہِا کیا سو

عمر الفظ افراغ برنسید الفظ انزال کے زیادہ بلیغ ہے اس پیے کہ انزال کے معی آنار نے

کے بین اورافراغ کے بینے میں سیاس طرح بانی بہا دینے کے بین کہ برتن میں کچھ نہ رسمے اور علی کا

لفظ استعلادا ورا حاطر کے بیسے میں مطلب بر موگا کہ ہم پرصبرکا مل کا ایسانہ دہ جائے کہ جس میں بے مبری

بیر تک برصبرکا بانی بھا رسے تمام معرف ہوسے گزرجائے اور کوئی حصتہ مدن کا ایسانہ دہ جائے کہ جس میں بے مبری

کی کوئی کدورت باتی رہ جائے اور مرسے بیر تک صبر کے پانی میں ایسے نہاجا بیش کہ کوئی جگہ خشک نہ رہ

جائے اور صبر آگرچ بندہ کا فعل ہے مگر حق تعالیہ سے درخواست کرنے میں اثنارہ اس طرف ہے کرندے کا فعال ہے۔

کا خانی بھی حق تعالیہ اور تُو قَنَا مُنْہِمِیْنَ مِیں اثنارہ اس طرف ہے کہ اصل اعتبار خان تہ کا ہے۔

مُوسَى لِقُومِهِ استَعِينُوا بِاللهِ وَاصِيرُوا عَلَىٰ اللهِ ابنِ قَرْمَ كَرِ مِرْدُ اللهِ اللهِ وَاصِيرُوا عَلَىٰ اللهِ ابنِ قَرْمَ كَرِ مِرْدُ اللهِ اللهِ عَنْ عِبَادِهِ وَ فَي اللهِ اللهِ اللهِ قَرْمَ كَرِيدُ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهُ الل

ذكر ضطراب برلتاني قبطيأن ازاند لتنه يخلب يطيان

فال تعالی و قال الملا من قدفه مرفر عول اتذ رهموسی ..الی. فینظر کیف تخملی ن ه الی و فیک تخملی ن ه اور جب موسی علیا بسیام کا یم بعزی عظیمہ ظاہر مواا ورسی کے اس نشان کو دیکھ کر ساحرین سجدہ بیں اور عب مور پر قبطیوں کا میلان بھی انتی طرف ہوئے لگا تو فرعون ڈرکیا ۔ اوراس کی قرم کے مواد کی گرفیے اوراس کی قرم کے مواد کی گرفیے اوراس کی قرم کے مواد کی گرفیے اوراس کی قرم کے مواد قید کھیا تھے اوراس کی قرم فیلانے کے مروادول نے فرعون سسے کہا کیا نوموسی کواوداس کی قوم (بنی اسلم بیل) کو کہا تو اس کا قدم (بنی اسلم بیل) کو کہا تو اس مالی تو موسی خواد اوراس کی قوم (بنی اسلم بیل) کو کہا ہوگا کہ کہ وہ ذر میں مصری فساد بھیلانے بھرس بینی تیری مخالفت اور لغاوت بر لوگوں کو آبادہ کریں اور وہ موسی خصے اور تیر سے مقرد کر دہ معبودوں کی پر لوگوں کو آبادہ کریں اور وہ موسی خصے اور تیر سے مقرد کر دہ معبودوں



توجیوارد سے اور لوگ تیری عبادت سے اور نیر سے تبحریز کردہ بنوں کی عبادت سے مندمچرلیں ۔ فرعون وہری تھا اورصانع عَاكَمْ كامنكر تصااوَر نا نيركواكب كا فائل نفاخود چا ندا ورسورج اورستاروں كو پوجتا تھا اور يوگوں سے این عبادت کراتا تھا اور بیر کہتا تھا کہ زمین میں میں ہی تمہادا سرداد اور برورد گارا وررب اعلیٰ ہوں اور اپنی صورت کے بتت بنوا کر لوگوں میں تقلیم کرد بینے تھے اوران سے اُن کی عباد سن کرانا تھا۔ اور ایسے کوس كا سردار بتا ما نھا اور اسى وجہ سے اکنا رئيڪھو الاڪفلى ۔ يعنی بربت تنہار ہے جھوسٹے خلابیں اورمین تنهارا برا خدام و بهرحال وه ایننے آب کوبرامعبود کہلوا ناتھااور منا عِیلَمْت کگ مِرْ مِینِ فی الله خیری - که کردوجود بادی تعلی نی کرتا تھا۔غرض بیکہ ادکان سلطنت نے فرعون کو بیمشورہ وبالكهموسي عكيلاسسلام اورانكي نوم كواس طرح بيصه دارو كيرجيونه نامناسب نهبي اسكاانسدا د اورانتظام صروري سے۔ فرعون نے کہا ہم عنقر بیب ان کے ملٹوں کو قتل کریں گئے تاکہ انکی نسل منقطع ہو جائے اور ان کی بیٹیوں <u>ے۔۔</u> کواپن خدمت کے بیسے زندہ رکھیں گئے۔ جیسا کہ ہم پہلے کیاکر تنے تھے اور بیمکم (بعنی قبل ابنا را دراسخیار نسار) جو بیندروز سسے ملنوی نھا اسکو بھر جاری کردیں گئے - موسیٰ علیالسے ملا م کی ^ادلا دست <u>سسے بیں لے فرو</u>ز نے قبال بنا را وراستجیار نسام کا حکم دیا تھا۔ موسی علیالیسلام کا تا بوت جسب غیبی طور برفرعون کے گھر پہنچ كياا ورفرعون ي بوي نه موسى عليالسدلام كوا بنا بمثا بناليا ا ورموسى عليالسلام كو دوده بلا نا أيب المائيلي فوت کے سپر د مبوگیا تو اس وجہ سے بنی امارئیل کی اولاد کا فنل نزک کردیا پھرا بہے عصہ دراز سے بعد موسیٰ علیہ السلام جبب ببغام رساليت ببكرات اورماحرول سيس مقابله بوا توفرعون فيصعب سابق بطرس مكم كو و د باره جادی کیا ۱ و ریه کها کرهخفین مهم بنی ۱ مارئیل بهر غالب می*ب اور و*ه مغلوب بیب اور مهاریسه زیره مکم بهب مهم جو چاہیں کرسکتے ہیں مگر بینہیں کہا کہ ہم موسی کوفتل کر فحالیں سکے کیونکہ اسکو لیفین مہو گیا تھا کہ مجھے موسی م کے قتل بر فدربت نہیں۔ جب اس گفتگوا ورمشورہ کی خبر بن اماریک کو پہنی تومضطرب اور برایشان موسے در موسیٰ علیدالسدلام سے آکرا پی پربیٹ نی بیا ل کی <del>نوموسیٰ علیہ آبسلام نے اپنی قو</del>م کی کنسلی سے بی<del>ے فرما</del> باکاس کے طلم ونشد د کے مقابلہ میں الت<del>رسیسے مدد مانگ</del>و اور ص*ر کروا ور گوا و کمین جنتخ*ص الترسیسے مدد مانگا ہیسے ا ورصبر کرنا ہے۔ نواسکو قہرا ورغلبہ صاصل میو ناہے۔ اور انٹرصا بروں کے سانھ موتا ہے۔ بیٹنک تمام ر مین التُدی کی ہے وہی وفتاً فو قناً ج<del>س کو جا</del> ہناہ مے ابینے بندوں میں سے اس کو وارٹ بنا ما رہنا ہے تمجعی صالح سے سیکر طالح کو دیتاہیے اور تہجی طالحے سیسے چھیں کرصالح کو دبنا ہے۔ اوروہ زمین مصہ فی الحال اگرچہ ایک طالح سے قبطہ میں ہے تیکن تم صبر کرو اور نفوی پر فائم رم وعنقریب تم اس زمین کے ایک طالح سے موسی علیہ کے وارث بنا دیکئے جا دُکے ۔ اس لیے کہ اُخیر کا میابی اور نیک انجام متفیوں سے بیعے موسی علیہ السلام ن الثادة أودكنا يتربى المارئيل كونوننخري سناني مكروه نه سمجه أور حكايات اود نشكايات كاسلسله 

تک مېرکړي ـ

مطلب بسب كموسى على ليسلام كى بيدائش سے بيلے بھى فرعون نے بى اسارئيل برطلم كد معا كھا تھا۔ جبکہ خموں نے اس کو بہنجبر دی تنفی کہ بنی اسائیل میں ایک صاحب جاہ وجلال نٹر کا بیدا ہو گا ہو آبری سلطنت کے زوال کا باعدت ہوگا اس خوف کی بنامر پر اسس نے بیضکم جاری کر دیا تھا کہ بنی اسارئیل میں جو روا کا بیدا بواسکوفتل کرد با جائے اور الم کیوں کو چھوٹر دیا جا شے۔ خدا کی فدرست کہ جب ہوسی علیہ انسلام پہلے ہوئے اورا نکی والدہ ماجدہ نیے باد شاہ کے خوف سے انکوا یک صندون میں بند کرے دریا میں طال دیا اور وہ صندون بادشاہ کی بیٹی کے مانمدلگا۔ اوروہ اپنی مال کے پاس کے گئ اوراس پاکینرہ بی بی نے بادشاہ کی ا جازنت بسيموسي علىلسلام كوابنا بييابنا ليا جنائج حضرت موسى عليليسلام جبب جوان ميو سنے تو بني امرائيل سے ان منطالم کودودکردیا۔ جو پہلے سے چلے آرسیے تھے۔ بادشاہ حضرت موسیٰ کی ہرست خاطرکرا تھا ا وران کے احکام ملک میں شہزادہ کی طرح جاری مرست تھے ایک مرنبہ موسی علیہ اسلام نے ایک مظلوم اسالی کی حمابیت میں ایک قبیطی کو ماردیا اس وافعہ کے بعد موسیٰ علیابسانام فرعون کے ڈریسے مصرسے مدین چلے سكة اوروبال التعبيب على السلام كے ياس بينج اورانكى صاحبزادى سسے نسكاح بواحب ابب عصم كے بعدمدین سے والبسس موستے نو دامند پس نبونت ورمالیت کا حلعت ملا۔ اور فرعون کے یاس جاسنے کا حکم بہوا چنا پخہ فرعون کے باس اسے اوراسکوا حکام الہی سنائے اور معجزات دکھائے جنگو دیکھ کرجا دو گر ا بمان نے ہسنے اس و قدمت فرعون کواندلیٹیہ ہوا کہ ملک میں موسیٰ علیالسسالام کا اثر ، زورا ورفوت نہ بسکرط جائے اس لیے فرعون نیاسی انگلے ظلم کی دھمکی *ڈی کا دور می*ان میں ملتوی ہو گیا تھا اور میہ کہا کہ جیسے میں پہلے تنهاب براکور کوفتل کرانا تھا اب بھی اسی طرح کرونگا اور فتل ابنامر کا حکم جو ایک بعرصہ سے ملتوی تھا اب د دماره اسکو حاری کردو*ن گابن امارئیل اس ظالما*نه اورسفاکا نهشجویز کومین کردر سیخت منگرموسی عالمیسلام نے انکونستی دی اور کہا کہ کھاؤنہ بن امیر بیے کرتمہادا پروردگاد تمہاد سے دشمن کولعنی فرعون اور اسس کی قوم کوملاک کرے اور استے بجائے تم کواکس زمین میں حکمان بنا دسے پھر دیکھے کہ تم کیسے عمل کرتے ہوکہ اس نعمت كالنكركرية مع يامعصيت اورغفلت كى داه اختياركرية معدد

### لطائف ومعارف

(۱) خداوند ذوا بحلال کی مندن یہ ہے کہ جب کسی برگزیدہ بندہ کوخلعت بہت ورالت سے مرفرا ز فرمانے بین نواس کے ہانھ پرایسے خارق عادیت افعال طاہر فرماتے بین کہ جو نون بشریے کی حدود سے بائکل خارج موتنے بیں اور تمام افرا دبشر اسکے مثل لانے سے عاجز سوتے ہیں ۔ ابسے افعال کو معجزہ کہتے ہیں جیسے ماک کابرا بہم علیا دسلام کے حق بیں برد اور مسلام موجانا اور موسی علیا دسلام کے عصا کا سانپ بن جانا اور عینی علیابسلام کے ہاتھ بھیر دبینے سے کوطری اور مادر زاد اندھے کا اچھا ہوجانا اورصالے علیہ السلام کی دعا سے صخرہ میں سسے ایک حاملہ اونٹنی کا برآمد ہوجانا اور انخضرت صلے انڈ علیہ دملم کی انگلی کے اثنا رہ سسے جاند کے دولکڑا سے موجانا ۔

پس جب اس قسم کے افعال انبیار کوام سے صادر ہونے ہیں کہ جن کا منتل صادر کرنے سے کل عاکم عاجز ہونا ہے اور وہ افعال حقید بنین اور اسکان مخلوقیت سے بالا اور برتر ہونے ہیں تولوگوں پر ہے بات روش ہو جاتی ہے کہ یہ لوگ فرستا دکان خلا ہیں اور اس قسم کے خوارق - انکی صدافیت کے نشان ہو تے ہیں ۔ بیس جوامر خارق للعادت بلاکسی سبدب کے محض الٹری قدرت اور مشیب سے خدا کے کسی برگزید ہ بند سے کہ کا تعالیٰ اس کے بند سے کہ کا تعالیٰ اور اس کے مطاور میں آئے اسکو معجزہ کیتے ہیں کہ کل عالمُ اس کے مثل لانے سے عاجز ہو جا آنا ہے دسول اور نبی چونکہ انسان ہی ہوتے تھے اور انکی صورت اور و و مرسے انسانوں کی صورت ہیں بطا ہر فرق نہیں ہوتا تھا اس بے الٹر پاک انکو معجزات عطاد کرنا تھا تاکہ وہ ان کی صدافت کی دلیل بنیں جیسا کرائٹر نوا سے ایٹر پاک انکو معجزات عطاد کرنا تھا تاکہ وہ ان کی صدافت کی دلیل بنیں جیسا کرائٹر نوا سے نے موسی علی انسان میں قرما ہا ہیں۔

فَذَا نِلْكَ بَيْ فَكُا لَانِبَ مِنْ تَرَبِّلْكَ - (بِین نیرے دت کی طرف سے تبری نبوت و رسالت کی میدوروش دلیلیں ہیں)

(۷) سحر کی حفیقت بر بیسے کر جو خار فی عادت امرابیسے اسباب خنیر کے استعال سے ظاہر موکہ جسے دیکھ کر عام طور میرعنل اور وہم حیران رہ جائے۔

برجہور علمار ابن سنست کا مذمرسب یہ ہے کہ سحر کی پہند اقسام بین بعض قسین وہ ہیں جن کفنی الاسرین کوئی حقیقت ہموتی ہے اور اجفن قسین وہ ہی کہ من کا اسرین کوئی حقیقت ہموتی ہے اور اجفن قسین وہ ہی کہ جن کی واقع میں کوئی حقیقت نہیں ہموتی ۔ محض خیال اور نظر بردی ہموتی ہے اور جہور معتند لرا ور اجفن علمار المبسندن یہ کہتے ہیں کہ سحر بالکا کی برحقیقت شنتے ہیں۔ واقع میں اس کی کوئی حقیقت نہیں ہوتی وہ محض محض ملمعے کا ری اور نظر بندی ہموتی ہے ( دیکھوتی قید قرطی صفحہ ۱۹ ہم جلد ۲ ۔ و

اوری جل ننانه کے اس ارتباد کو گفتا کھوٹی سکے وہ آ کھیں الناس۔ سے بطاہر کی ایس کے میں الناس۔ سے بطاہر کی اسکا میں کہ جب ان ساحروں نے اپی الله ہو کہ اسکا معنی یہ ہیں کہ جب ان ساحروں نے اپی الله ہو اور رسبوں کو ڈالا تو لوگوں کی آنھوں بر جادو کر دبا۔ اس سے بطاہر بیمعلوم ہوتا ہے کہ ساحرین فرعون نے جو شعبرہ دکھلایا فی الواقع اس سے حقیقت میں کوئی انقلاب نہیں ہوا تھا بلکہ وہ محض تخییل اور نظر بندی کی نفی جیسا کہ دوسری جگہ آ باہے۔ فیا کی احبال کے خوال اور نظر بندی ہی کہ مرضم کا سے محف خیال اور نظر بندی ہی کہ مرضم کا سے محف خیال اور نظر بندی ہی ہو۔ سو جاننا جا جیئے کہ اس سے بر لاذم نہیں کہ مرضم کا سے محف خیال اور نظر بندی ہی ہو۔ سو جاننا جا جیئے کہ اس سے بر لاذم نہیں کہ مرضم کا سے محف خیال اور نظر بندی ہی ہو۔ سو جاننا ہو جی سے حقیقت ہی بدل جانی سے ۔ اور اجبن ایسی ہیں جو محض خیال اور

نظربندی ہونی ہیں ایک قسم کے ذکر کرنے سے دومری قسم کی نفی نہیں ہوجاتی ۔ ننا بدساحرول نے سحری اس قسم کواس بیسے اختیاد کیا ہو کہ ظاہر نظر میں بیسے عظیم ہے اور لوگ جب دیکھیں سکے کہ دسیوں اور لا عظیاں سانب بن کردوڈ دہی ہیں تومرعوب ہوجائیں گے اور موسیٰ علیہ لسلام اس عجیب وغرب سحرکا مقابلہ نہیں کرکے سے اوراگر بالفرض کیا بھی تو بچھر ہم اس سحرعظیم سسے بڑھ کرسحراعظم کا منعوبرہ دکھلا ہیں سکے مگر موسیٰ علیالسلام نے انکو چہلے ہی مورچہ پر مالیوس کی شکست و سے دی آ گے موقع ہی نہ رہاکہ مزید مقابلہ جاری دکھا جاتا ۔

### د ۱۳) سحرا ورمعجزیے میں فرق

سحا ورشعبرہ اورسمربزم ایک فن ہے جوسی اور کھانے سے حاصل ہوسکتا ہے اور معیزہ کوئی فن بنیں کہ جو تعلیم وتعلم سے حاصل موسکے حتی کم مجز سے بیں بنی کا اختیاری نہیں اوربسا او قات بنی کو پیہلے سے اسکا علم نہیں ہونا جس طرح قلم بنظام رکھنا موامعلی ہونا ہے لیکن فی الحقیقت لکھنا قلم کا فعل اختیاری نہیں بلکہ کا نتب کا فعل ہے اس طرح معجزہ در حقیقت فعل النٹر کا سے مگر اسکا ظہور بنی کے ہا تھے سے میونا ہے۔

نَقَشَ بالنَّد بيشِ نَقَاشُ وفسلمُ عاجز وليسته يو كودكس در ننكم

## حكايت بامزه متمتمل بربرًان فرق درميان محرومجزه

يك حكايبت بسننو أكنول بامزه

تابدانی فرق سخر و معجزه

عادف ردمی تندس سرؤ السّامی نے تنوی کے دفتر سوم از صفحہ کو تاصن میں ایک عجیب حکایت کھی جے جس سے سحا ور مجمزہ کا فرق واضح ہوجا تا ہیسے ہم اس حکا بیت کا خلاصہ بریدی ناظرین کرتے ہیں وہ حکا ہیں ہے کہ۔ بر سیسے کہ۔

فرعون نے موسی علیہ لسلام کے مقابلہ کے بلیے تمام جادوگردل کو جمع کرنے کا حکم دیا دونو ہوان جادوگر اللہ بین بہرے مشہور تھے انکے باس بادشاہ کا قاصد خاص طور پر بینجا م لیکر بہنچا کہ بادشاہ کی صیبہت دفع کرنے کے بیٹ کوئی تدبیر کرواس بیسے کہ دونقیر - موسی علیہ السلام اور مارو رفتے السلام ملک مصر میں آئے ہوئے بین اوران بول نے بادشاہ اورا سکے قلعہ پر حملہ کیا ہے ۔ اوران دونقیروں کے پاس سوائے ایک عصا کے بین اوران نہوں نے بادشاہ اورا سکے قلعہ پر حملہ کیا ہے ۔ اوران دونقیروں کے پاس سوائے ایک عصا ہے جوایک (لاحلی) کے کچھ نہیں نہوئی فوج وسپاہ ہے اور دو عصا بہا ہت جی بین مورف ایک عصا ہے جوایک درولیشن کے مجھ میں ہے اور وہ عصا بہا بیت عجیب وغریب عصا ہے جوا سکے حکم سے الد ہا بن درولیشن کے مجھ میں بہت اور دی موال کا اور اسکا لشکر عاجز آگیا ہے ۔ فاصد نے بر بینیام پہنچایا اور یہ کہا جانا ہو اس صلی میں کہاد شاہ نے کہا ہے کہ اگر تم اس مصیب سے دفع کرنے کی کوئی تجویز تدبیر کرو تو تم کو اسس صلی میں کہاد شاہ نے کہا ہے گا۔

### فرستاده فرعون برمائن درطلب ساحران

(فرعون کا ننہروں میں جا و کروں کے بلانے کے لیے قاصد دوا نہ کرنا) بچول کم موسیٰ باذ گششت واو بماند ابل دائے ومشورست دا بہشس نواند

جب حضرت موسی علیدالت لام معجزهٔ عصا دکھاکر فرعون سے باس سیسے واپس آئے اور فرعون اکیلادہ کیا تواس سنے ماب آئے اور فرعون اکیلادہ کیا تواس سنے متفودہ کے لیے ایسے میں میں میں میں میں میں ہوتا ہے اور ان سے کہا کہ بیشنص بڑا دا نا جا دو گرمعلوم ہوتا ہے اور نتہ کہ تمہدی نہ کی ملئے میں جلدی نہ کی ملئے

على يه شعراس ما چيزمولف كى طرف سيم بيم جو بمنزله عنوان كه بير.

اور قبل اسکے کہ اس کا جادو اور جھوٹ نوگوں پر جیلے ملک کے جادوگروں کوبلاکر اسس کا مقابلہ کرایا جلنے۔

بھلے۔ مجتمع گئتنہ وبہ فشر دند با کے مہر کسے کردند عرض فکرولائے ادکان دولت جمع ہو گئے اور مضبوطی کے ساتھ جم کر کھڑ سے ہو گئے اور مہرایک نے ابنی دائے اور تجویز مہنیں کی .

عاقبت بإمان بدول لا نتے بیش آورد کردشس دول الا نتے بیش آورد کردشس دہ نمول بالا خرور کردشش دو نمول بالا خرور کے وزیر مامان کیف سے سامان کی اور فرعون کے سامنے اپنی دائے بیش کی اور فرعون کی در بین کی در بین کی در بین کی اور فرعون کی در بین کی در کی کی در بین کی در بی کی در بین کی در بین کی در بین کی در بی کی

کا تے شہ صاحب طفہ بول عم فزود ساحراں را جمع با بد شمرد نرود

اسے نتمند باد ثناہ بو تکہ بربیث نی برابر برط هتی جاری بسے اس لیے اس دروسیس کے متا بلہ کے بیے جلدی بی جادوگروں کو جمع کرنا چاہیئے۔

در ممالک ساحراں داریم مسا ب ہمریکے در سحر فرد و پیبنوا ہم اپنی قلمرو میں بہرت سے جا دو سمر رکھتے ہیں جن میں سے سرایک فن سحر میں بکتا اور شدا ہے۔

مصلحت السندن كز اطاف مصر به جمع ارد شان شد و صرّف مصر مصلحت المسلحة المرد شان شد و صرّف مصر مصلحت كانقاضا به سبط كراط افتر مصر معمد باد شاه اور اس كے نائب جو اس ملك بيئ تقرف اور حكم ان بي جادوگروں كو جمع كريں - اور حكم ان بين جادوگروں كو جمع كريں -

او بسے مردم فرستناد آل زمال ﴿ درنواحی بہر جمع جسب دوال ساخال فرع نے سبب دوال ساخال فرع نے سبب دوال ساخال فرعون نے اسی وقت تمام اطراف وجوانب میں جا دوگروں کے جمع کرسنے کے لیے قاصر دوانہ کرد سنے کے بائکو بلاکرلا بیں۔

دو جوال بودند ساحرمشتہر ب سحر الشاں در دلِ شهر سمر دو جوان ملک مصرمیں فن ساحری میں بہریت مشہور تھے اور ان کا تحرباد شاہ کے دل میں خوب لاسخ نفا۔

۔ رسے۔ چوں ہر ایشاں آمد آل بیغام شاہ کرشا شاہ است اکنوں جارہ خواہ چنانچہ انکے یاس بادشاہ کا بیغام بہنچاکہ بادشاہ تم سے چارہ نواہ سے اور مدد چاہنا ہے۔ از بینے آنکہ دو درولیش آمدند برشہ دبر قصراد موکب زوند اس بیے کہ بادشاہ کے پاس دودرولیش آئے ادرانہوں نے بادشاہ اوراس کے محل پر حملہ کر دیا اور قصرشاہی میں آکراپنا ڈیرہ جما بیاجس وجہ سے بادشاہ سخنت پریشان ہے۔

نیست با ایشال بغیر یک عصا به سمهمی گردد با مرسس از دها اس درولیس کے پاس سوائے ایک عصا (لاظمی) کے بچھ نہیں اور دہ عصااس درولیس کے حکم سے الد دیا بن جاتا ہے۔

نناه ونشکر جملہ بسے چارہ شرند : زیں دوکس جملہ با فغاں آ مدند ان دونوں درولینوں سے سب نالال ہیں اور بادشاہ اوراس کا نشکران کے سامنے مجبور اور لاجاریں طالا تکران درولینوں کے یاس نہ کوئی فوجے بیسے اور نہ کوئی لشکر ہے ۔

چاره بحربال بنده ازسپشس شا ب شاه ازال ارسال فرمود است تا ناصد نے کہا کہ بادنناہ سے اس شکل کی چارہ بوئی کے لیے بجھے تمہار سے پاس بھیجا ہمے۔ چارہ سا ذبیر اندر وفع سٹ ال ب گنج بابخشد عوض شد بہراں تاکہ تم اسس مشکل کو دفع کرنے میں بادشاہ کی چارہ سازی کرو بادشاہ اسکے صلم میں تم سی سے نادخزا نے گئے گئے۔

آل دو ساحر الم بحرابی بیخام داد به ترکس و مهرسے در دل بهر دو نقاد بعد بنیام ساح دل میں موسی علالیلام بعد بنیام ساح دل کو فرعون کا به بیغا با نوبه بیغام سنی کران کے دل میں موسی علالیلام کا بحد بخد و مہرس بھی اور کوشن کی اور خون نواکس لیے بیدا مہوا کہ جن درولیٹول نے بادشاہ کو ناکب بعضے جواد بیئے نہ معلوم ان میں کس بلاک طافنت ہوگی اور بینکر کہ ان درولیٹول کا عصا از د بادشاہ کو ناکب بعضے جواد بیئے نہ معلوم ان میں کس بلاک طافنت ہوگی اور بینکر کہ ان درولیٹول کا عصا از د با بادشاہ کو ناک بعضا درہ ہوگئے اور مجتبت اس بیے ہوئی کہ باوجود درولیٹی اور فیزی کے بادشاہ ان سے نوال والیس بند سے ہوئی کہ باوجود درولیٹی اور فیزی کے بادشاہ ان سے نوال کے خاص بند سے ہوئی کہ

یہ دونوں جا دوگراس بینا م کوش کر اپنے گھراتے اور اپنی مال سے کہا کہ اسے مال بہیں ہمار سے با بائی قربتاؤ کہ ہم اسکی دوج سے بچھ ضروری باتیں دریا فست کریں۔ مال انکو باپ کی قربے باس وہاں جاکر دونوں نے فرعون کے نام سے بین روز سے رکھے ، تین روز سے رکھنے کے بعد باپ کی قربے باس کھڑے ہوکر دونوں نے فرعون کے نام سے بابائی دوج باد شاہ نے ہمار سے باب کی بینا ہے کہ ان دو در ولیٹوں نے معموض خت برلینان اور حیران کر رکھا ہے اور ساد سے اشکر کے سامنے جھے بے آبر وکر دیا ہے اور یہ دونوں عجیب درولیش ہیں نہ ان سے باس کوئی ہن جیا در ساد سے اور نہ فوج ۔ بجز ایک عصا کے اور کچھ بھی ہمیں اور دونوں عجیب درولیش ہیں نہ ان سے باس کوئی ہن جیا اس سے ایس کوئی ہن میں گئے ہیں ، اگرچہ بظا ہم اپ میں سالا متور ویٹراسی ایک عصا کے اندر ہے اسے بابا آپ سیجوں کے ملک میں گئے ہیں ، اگرچہ بظا ہم اپ می مقامی میں سے ہماری بر درخواس میں سے کہ آپ میم کوان درولیشوں کی ہی حقیقت سے آگا ہ میں سونے ہیں آپ سے ہماری بر درخواس میں سے کہ آپ ہم کوان درولیشوں کی ہی حقیقت سے آگا ہم

زما دیں۔ اگرا نکا یہ عصا کوئی جا دو ہے تو یہ بنا دیجئے اور اگر خدائی قوت اور کرستمئر ایزدی ہے تووہ بتلا دیجئے تاکہ ہم بھی اسی خدا کے مطبع ہو جا بئی جس خدانے یہ کرشمہ ان در ولینوں کوعطار کیا ہے اور کیمیا بخدوند سے مل کر کیمیا ہو جا بئی ہم اس وقت نا امیدی کی حالت میں بی نتا یہ کوئی امید نظر آتے اور ضلالت کی نترب تاریک میں نتا یہ کوئی امید نظر آتے اور ضلالت کی نترب تاریک میں نتا یہ کوئی آفا ہے بہاریت طلوع کر آئے اور ہم بدامیت پر آجا بئی اور العثر تعالے کا کرم ہم کواپی طرف کھینے ہے ، غرض یہ کہ آپ ہم کواس حقیقت سے آگاہ فرما بینے آپ اس وقت سے رسے ملک میں ہیں جو بتیلا بئیں گے وہ سے ہوگا۔

بوبه ملایں سے روز ہوں ہوں ۔ بعر ازال گفتند اسے مادر بیا ﴿ گور بابا کو تو مارا راہ نما جب ان دونوں جادوگروں کو بادشاہ کا بیغام بہنچا توبیہ دونوں بیغام شن کراپنے گھرآئے اور اپنی ماں سے کہاکہ اسے ماں آ اور چل کر بیمیں ہمارسے باپ کی قبر بتلا کہ وہ کہاں ہے اور توہماری رہنما ہے

قبری رہنائی کر۔

رہای سرد او بنمود راہ ، پس سہ دوزہ داستند از بہر شاہ برد دان میں سے دوزہ داستند از بہر شاہ برد دان میں سے نین دونوں نے باد شاہ نے باد شاہ سے نین دونوں نے باد شاہ نے باد شا

ی میا بن جاہ ہے۔ ناامیر اپنم امبیر سے رسد نور نئیب دیجور خور مشید سے دسر ہم اس وقیت ناامیری کی حالیت میں ہیں۔ شاید کوئی امبیر آن بہنچے اور حیرت کی متعب تاریک

میں کوئی آفنا ب ہماری رسنائی کے بیسے ہیںنے۔

# جوائب گفتن ساحِرِمُرده با فرزندان نود

مرده ساحر کا البنے بیٹوں کو ان کے استفسار کا جواب دینا۔

گفت شال درخواب کلے اولاؤی بندست ممکن ظاہرایں دا دم مزن فاش مطلق گفتنم درست در میست بندست میں داز از پیش چشم دور میست اس مطلق گفتنم دست در میست بیاس داز کا صاف صاف کہنا ممکن نہیں ہیں اس مردہ ساحر نے خواب میں کہا اسے میر سے بیٹواس داز کا صاف صاف کہنا ممکن نہیں ہیں اس کام کی حقیقت سے بخوبی واقف ہول ہے دازمیری آنھوں سے پوئشیدہ نہیں مگر مجھے صاف صاف کہنا کی اجازت نہیں۔

یک نشانے وا نمایم با شما ب تا شود پیرا شارا ایس خف لیکن میں شکوایک نشان اور علامت بتاتا ہوں جس سے یہ پومٹ برہ واز تم پر ظامر ہو جائیگا۔

نور چشمانم ہو انجب می دوید ب از مقام خواب شاں ہا کہ مشوید اے میرے نورچشمو تم دونوں جاؤ اوراس دروئیس کی خواب گاہ معلوم کردکہ کس جگہ موتا ہو اسے میرے نورچشمو تم دونوں جاؤ اوراس دروئیس کی خواب گاہ معلوم کردکہ کس جگہ موتا ہو ہے آل عصا گیر میر و بگذار بد بیم آل زماں کہ خفتہ باشد ہی صفح کے موتا ہوا پاؤ تواسکی کوششش کردکہ کسی طرح انکی عصا کو جب بیم اس عصا والے دانا اور حکیم کو موتا ہوا پاؤ تواسکی کوشش کردکہ کسی طرح انکی عصا کو جب ان با فواورد بیکھو ڈرنا نہیں ورنہ رازمنکشف ہو جائے گا۔

ب گربدز وبدس عصا آل ساح است ب جارهٔ ساحر شما را حاضر است پس اگرتم اس عصا کے چرانے میں کا بیاب ہوگئے توسمجھ لوکہ موسی علیہ اسلام ساحر اور جادو گر ہے۔ سحر کا دواور توفر نہار سے بیے کوئی مشکل نہیں ہر سحر کا علاج تہاد سے پاس موجود ہے۔

ورنه بنو آنید بال آل ایزدی است به او رسول دوالحلال و دمهندی است اور نیبی اور آگریم است اور آگریم اس عصا کے چرانے میں کامیاب نہوسکے توخوب سمجھ لینا کہ وہ کوئی طرائی توت اور غیبی کرشمہ مسے اور نقین کر لینا کہ وہ شخص جا دو گر نہیں بلکہ خدا و ند زوالحلال کا فرستنا دہ اور مرابت یا فتہ ہے کوئی اسکا مفابلہ نہیں کرسکتا ۔

مرجهال فرعون گیرد مشرق وغرب ن سرنگوک آید خدا را سکاه سرب

فرعون اگرمنشرن ومغرب بر بھی قبطه کرے تنب بھی وہ خداسے نہیں لا سکتا بھنگ کے وقت وہ مرکے بل کر بگا۔

ایں نشان واست وا دم جال بأب ب برنولیں النّر اعلم بالصواب الله ای باب کی بان بدیں نے تمکو گھیک اور بیجی نشانی بتلا دی ہے اسکو لکھ لولینی خوب یاد کر لو آگے اللّہ بی بہتر جانا ہے مطلب بہ ہے کہ سحر اور جا دو ساحرا ورجا دو گر کا ایک فعل اور تصرف ہے جو اس کی توجہ اور بہتر جانا ہے مطلب بہتے کہ سحر اور جا دو ساحرا ورجا دو گاکو کی رہم نہیں رہتا لہذا وہ سحمطل اور بیکار موجانا ہے جیسا کہ چروا ہا جب سوجانا ہے تو اس جادو کا کو تی رہم نہیں رہتا لہذا وہ سحمطل اور سے اسکا سی تعربی کہ جروا ہے کے سونے بیکار موجانا ہے جیسا کی خراب کا محافظ اور نگر بیان خدا تعلق کو نہ جرائے کے سونے کی دسائی میں نہیں اور بیا کہ مان کو نہ جرائے کا کہ دو ایک محال کو نہ جرائے کے دو بیاں کہ یہ خدائی طلب ہو ہے کہ می تو اور ایسی تعلق کو نہ جرائے کا در کا رائد کی دو سے بی ہیں اور بیا ایک نبوت کی مسمور بین کہ یہ خدائی طلب ہو کی تو نہ نہوں کی دو ایسی تعلق کو بیادی ہے تو میں اور بیانی نبوت کی در ایسی میں موجاتے ترب بھی انٹر تعلی ہو بیان کہ دو بیان کہ بین بیان کہ دو بیان کی میں میں کی دو بیان کی دو بیان کہ دو بیان کی دو بیان کی دو بیان کہ دو بیان کی دو بیان کی دو بیان کہ دو بیان کی دو بی

وونوں بیلے باب کا بہ مکم شن کرموسی علیہ السلام کی تلائن میں نیکلے معلوم مہواکہ وہ دونوں ایک ذرت کے نیچے سور ہے ہیں اورعصا فریب میں رکھا ہوا ہے ان دونوں نے موقعہ غنیمہ منت بھانا اورعصا چڑنے سے بیچے سور ہے عصانے یکا یک حرکمت کی اور الزوھا بن کر ان پرحملہ آور مہوایہ دیکھ کر دونوں بھاگ

- <u>22</u>

السلام کی توجه اور مجمعت سیسے ہوتا توانکو ڈرکر بھاگنے کھسے کسی صرورت بھی۔ انبیار کوام سے جس قدر مجنزات ظاہر بوسئے ال بیس نبی کی توجہ اور ہم تن کوکوئی وخل نہیں وہ سب النٹر کی قدرت سے کر مشمے تھے۔ کما قال تعالیے۔ فعل النہ کا اللیاسے عِندک اللّٰہے۔

خلاصته کلام بیکرستحرسا حرکی مخفلست کی حالست میں باقی نہیں رہتا اس بیسے کہ وہ اسکی ہمت اور توجہ بیر مونون برناسه أورج بير مخلوق كى بمن اور توجه سي ظهور من آئے گى اسكے يد نشرط سے كرصاحب ہمست اس چیز سے غافل نم ہو ورنہ وہ چیز مبیدست اورمی روم ہوجائے گی بخلاف مجز کے کاس کے بانی رہسنے کے بیا صاحب معجزہ کی برباری اور عدم خلات تشرط منہ بان واس بیے کہ مجزہ الندکا فعل ہے ۔ التار ك الأده سع ظاہر بوللسے بى كى نوج اور بىرىن سے اسكا جمور نہيں مولا البس مجزواس امرالى كو كتھے بى جوامران ترتعلك بى كے ہاتھ پر بغير نى كے سى تصرف اور توجہ كے بيدا فرما ديں اس امر كا بيدا ہونا بى كى دعا كے بعد ہو يا بلا دعاكے بہر حال مجز و محض التر تعليك كا فعل مو تا ب بى كوبيمعلوم نہيں كدوريا پرعصا مارسنے سے کس طرح دریا میں داست بن جاتے ہیں موسلی علیارسلام سے انٹر سکے حکم سسے دریا برعصا مارا اللہ نعلسك في محض ابني قدرست سے بارہ دا كستے بداكردسينے اوريوسى علىدائسلام بى اسرائيل كوليكر كرركئے محرانحوم بعلوانهين تفاكركس طرح عصا مارسيسسه دريايتي باره مطركيس بن كميس به انحضرت صلى امترعليه وسلم نيامتر کے حکم سے چاند کی طرفسہ انگلی کا انٹارہ کیا اسٹر کی قدر سے جاند کے دوٹ مکرط ہے ہو سکتے مگر حصنور کو جاند کے دولامکواسے کرنے کا طرابقہ معلوم نہ نخصا ا ورنہ آپکو بہ قدرست تھی کہ بذاستین خود جس و قدمنت جا ہیں اشارہ سے چاند کے دوٹمکٹ سے کرلیں غرض بر کر سحرسا حرکا فعل سیداوز مجنزہ انٹر کا فعل ہے۔ اس میں بی کی قدر اور تقترف اور میمن کو دخل نہیں بساا و فات بی کو <u>میں کہ سید</u> اس کا علم بھی نہیں ہو تا ۔ خدانے نعالے جب او اورجس طرح جا بهنا بسے اسکورسول کے ہاتھ پر ظاہر کر ڈبتا ہے اور سحرسا حد کا فعل اور نصرف ہونا ہے يهد سهاس كواسكا علم موناسي بيناني فرمات بين -

بن جانی بابا چول بخسید ساحری به سحر و مکرش را نباشد رمبری است جان با شد رمبری است جان بدرخوب سمجه نوکر مسوجا نامیست تو پهراس کے سحراور مکر کاکوئی رمبا باتی نہیں رہتا جسکے سمارے دہ سحراور مکر جل سکے ۔

بچول کم بچوبال خفت گرگ ایمن شود به بچونکه خفت آن جهد آل ساکن شود جسب گذریا سوحا ناسیسے نواسکی نگرانی بھی سوجاتی ہے سوالیسی حالت میں بھیٹر ہا ہے خوف ہوجا تا سے۔ جب چروا ہا سوگیا تواسکی کوسٹن اور نگرانی بھی ساکن ہوگئی۔

بیک جوانیکه چو بانش خداست گرگ را آنجا امید و ره کما ست

نيكن جس حيوان او رجا نوركا ركھوالا خدا ہے و ہاں بھیطر بیتے كوكوئی امبیراور طبع نہیں اور نہ و ہاں اس

سے لیے کوئی را ہ جے۔

جاد و تیکه حن کند حق است و است جادوئی که خواندن مراس حق داخطااست جوجادوسی تعالے کرے وہ در حقیقت حق اور درست ہے۔ جانی با با ایس نشان تساطع است گربمیرد نیز حفش دافع است

ا ہے جان پرر بہ نشان فطعی ہے صاحب نشان اگر مربھی جائے توحق تعالے اس نشان کو بلند کرنے والا اور فائم رکھنے والا ہے کیونکہ بیمجزہ اللہ تعالیے کا فعل ہے وہ جب تک چاہیے گا اسکو باقی رکھے گا اس کے بقا را ورعدم بقاری بن کے خواب اور وفات کو دخل نہیں کیونکہ جب اس مجزہ کے وجود اور ظہور اس کے بقا را ورعدم بقارین بن کے خواب اور وفات کو دخل نہیں کیونکہ جب اس مجزہ کے وجود اور ظہور میں بن کی ہم سے اور تھو واسکی بقارا ورجھ وظیمت میں بھی بن کے تصرف اور میمت و بداری اور میں نفل میں بنی کی ہم سے اور دیکھو حاسمیں مفلات کو بھی دخل نہ ہوگا۔ دیکھو حاسمیہ مفلات کو بھی مراجعت کریں ۔ اور دیکھو حاسمیہ کے العلوم بر نشنوی صدی و دفتہ سوم ۔ بقیہ حکایت کے بیے نشنوی کی مراجعت کریں ۔

ولفاً اخاناً ال فرعون رالسنيان و اور بم نے پرا زعون داوں کو قطوں بي اور افقص مين اور نقص مين الشكرت لعلهم بيانگرون الشكرت لعلهم بيانگرون الشكرت كعالهم بيانگرون المحدد ال

疑		※
綴	قَالُوا مَهُمَا تَاتِنَا بِهِ مِنَ أَيَةٍ لِتُسْكِرُنَا بِهَا لَافْهَا لَافْهَا لَافْهَا لَافْهَا لَ	る
綴	المراب ال	器
器	کے کئے، جو تو لاوے گا ہم باس نشانی کہ ہم کو اس سے جادد کرے سوہم	袋!
数	1 122 w 9 27 17 27 2 1 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2	缀
器	نَعْنَ لَكَ بِمُومِينَ ﴿ فَأَرْسَلْنَا عَلِيهِمُ الطَّوْفَانَ وَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ فَأَرْسَلْنَا عَلِيهِمُ الطُّوْفَانَ وَ	る
綴	اور المجمد کو نه مالیں گئے۔ پھر بھیجا ان پر عزفا ب	翠
数	الجراد والقبل والضفادع والله أيات مفصلة	器
綴	المراد والصفادح والله البي مقصلي	器
綴	اور بیخری اور بینزک اور مینزک اور لبو کتنی نشانیاں جدی جدی است و مرد مینزک	器
綴	فَاسْتُكْبُرُوا وَكَانُوا قُومًا مُجْرِمِينَ ﴿ وَكُنَّا اللَّهِ مُلِّكُ مُ لِينًا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّ	綴
綴	<u> </u>	器
綴	بھر "بجٹر کرتے دہم اور تھے وہ لوگ گنہ گار ۔ اور جس بار مراب مراب مراب ہو اور جھے اور تھے	缀
缀	وقع عَلَيْهِمُ الرِّجْزُقَالُوا يَمُوْسَى آدُعُ لَنَا رَبُّكَ	類
缀		器
綴	یرا ان بر عذاب بولے اسے موئی بکار ہمارے واسطاپنے	綴
缀	بِمَا عَهِلَ عِنْلُكُ "لَيْنَ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ	器
綴	رت که عدما میکان کوار سر سخ ک اگر آز آز این	翠
缀	رب کو جیسا سکھا رکھا ہے بچھ کو اگر تو نے اٹھایا ہم سے عذاب تو	錢
缀	لَنُوْمِنْ لَكُ وَلَنُرُسِكَ مَعَكَ بَنِي إِسْرَاءِيلَ ﴿	綴
錣	ببنک جھ کو ما ہیں گے اور رخصن کریں گے تیرے ساتھ بنی امرائیل کو۔	叕
綴	- 10 10 10 10 10 10 10 10 10 10 10 10 10	錣
錢	فَلَمَّا كَشَفْنًا عَنْهُمُ الرِّجْزِلِلَى آجِلَ هُمُ بِلِغُوْهُ	袋
錢	پھرجب ہم نے اکھا لیا آن سے عزاب ایک وعد ہے تک کہ ان کو پہنچنا	缀
鍨	1000 000 000 000 000 000 000 000 000 00	袋
簽	إذا هُمُ يَنْكُنُونَ ﴿ فَانْتَقَمُّنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنُهُمْ	袋
簽	تھا تبھی منگر ہوجائے۔ پھر ہم نے بدلا لیا ان سے پھر ڈوبا دیا	怒
		缀
	في اليقربانهم من بوا بايتنا و كانوا عنقا	袋
	گیرے بانی میں اس بر کر جھٹلائیں ہماری آیتیں اور سمر دیے ان سے	錢
癸		***

# غفِلِينَ ﴿ وَرَثْنَا الْقُومَ الَّذِينَ كَانُوا كمزور ہو رہے تھے اس زين كے مشرق كے اور مغرب كے جس يى برکت رکی ہے ہمنے اور پورا ہوا نبی کا دعدہ تبرے دب کا برکت رکی ہے ہمنے اور پورا ہوا نبی کا دعدہ تبرے دب کا برق بری اسراء پل کر بہا صابروا طور مشرنا ما گان بی امرائیل پر، اس پر کہ وہ ٹھیرے دہے اور خراب کیا ہمنے جو يصنع فرعون وقومه وما كانوا يعرشون ا بنایا نفا فرعون اور اس کی قوم نے اور انگورچڑھانے چھتریوں پر۔

# وكرزول مصائب عبرت برقبطيان الأخربلاكت

قال نعالى وَلَقَادُ أَخَذُنَّا الَ فِي عُونَ بِالسِّينِ إِنْ ... الى ... وَكَمَا كَانْوُ يَعْرِشُونَ ٥ ( ولط ) گراشته آیت میں حق تعالیے نے مؤسی علیالتلام کا اپنی توم سے بر وعدہ ذکر فرمایا ۔ عکسی رَجُ عَوْ أَنْ يُلْلِكَ عَدْقُ كُمْ وَعَرْبِ خُوانْ فَالْيَهِارِ مِن وَمِلاك كريكا - اب ان آیا ن میں اس ا بلاک میعود کی تفصیل میان کرتے ہیں کہ فوم فرعون کس طرح بندار بھے مِلاکسے گائی اور و قتاً فوقتاً انبرکیا کیا مصیبتیں اور کیا کیا بلا میں سکے بعد دیگر نے نا ذل گائیں۔ التار تعالی نے تھوڑ سے تھوڑ ہے 

مائل موجاتا ہے باتی تمہار سے کفراورظلم کی اصل نحوست خدا کے باس محفوظ ہے وہ نم کو آخرت میں پہنچے گی لی<del>ن ان میں سے اکثراس بات کوجا سنتے نہیں</del> انکا گان بہ ہے کہ یہ ایات اور معجزات سب سحر ہیں اور یہ انکی تحومہت ہے اور بر کینے ہیں کرا سے موسی توجہ کیجمی ہمار سے یاس کوئی نشانی لیکر آئیگا تا کہ اس سے ہم پر جادو کرے تو ہم تیرے لیے باور کرنے والے نہیں یہ لوگ معفرت ہوسی تکے معجزات کوسحر سمجھتے تھے اوربطور تسخریہ کتے تھے کہ سم ان پرایمان نہیں لائیں گے اس سے اسٹر تعلسائے نے ان براسکے علاً وہ دومری عقوبتیں نازل کیں۔ لیں ہم نے ان پر یانی کاطوفان بھیجا لینی ان پر ایک ہفتدمتوا تر بارش موتی۔جس سے جان اور مال اور کھیتوں کی تباہی کا ندلیٹ، ہوگیا آور بھیجی ہم نے ان پر ٹنٹر مال جنہوں نے ان سکے کیبنوں کوخداب مرطوالا اور پیجی میم نے ان پر <del>جو تیں</del> یا گھن <u>سے کیٹر</u>ے انی ہو ئیں پیدا میوگئیں کہ تمام کانو ادر کھانے کی چنروں میں بھرگئیں یا یہ عنی ہیں کہ اللہ نے گھن کے کیڑے بیدا کردسینے کہ جو غلران کے تکانوں میں بھار ہوا تھا اسے خدا کے محم سے گھن کا کیالگ گیاجس سے سادا غلرتباہ ہوگیا اور بھیجے ہم نے ان پر منترک بعنی مینترک اس قدر لیدا کرد بیشی مینی که سرکھانے اور برتن میں مینترک نظرا تا تھا مینڈکوں ى اننى كثرت موئى كه كها نا اور بينا اور گهريس بعض منامشكل مؤكيا او رخون كا عذاب ان پرمسلط كيا بعنى التند تعلیا نے نیے فیطیوں سے حق میں تمام مکرے سے بانی کو نون بنا دیا کمؤئیں سسے بانی بھرتے نووہ نون اور دریا سے پانی لیتے تووہ خون قبطی ہویانی لینا وہ اسکے مندمیں جاکرخون موجا آیا یفرض برکہ یہ سات عذاب ہمنے ان پڑسلط کیے درو تخالیکہ برسب ہماری قدرت اور قبر کی کھلی کھلی نشا نیاں تھیں جن میں سے کا شائبہ بھی نہ تهاجيهاكه وه كيت نه و ليت المعنى من المعنى من كديه نشانيال جدا جدا مني ال جدا جدا عذابون میں سے ہے۔ ایک عذاب ان برایک مفتر نکب را اور مردو عذابوں کے درمیان ایک مفتر کا و تفر خفامطیب به سے کرفول کی جانب سے ان پر قہری برنسٹ نیال خوا مجدا آ بیں ناکران پرائٹری جرس<u>ت جانم</u> مو۔لیس با دیوران واضح نشانیوں کے اور مختلف قسم کے عذابوں سمے بھی ان لوگوں نے ایمان لاسے سسے بجھی اور تھے ہی یہ لوگ جائم بیشہ حرم اور مرکشی کے نوگر اور عادی ہو چکے تھے ۔ کم باو بود سختی کے بھی جرم سے باذ ندآت غرص بركريه ساست بلائين موسلى على السلام كه ساست مجز بعضاورير سأنون عقبا اوريرتبضاً کے را نھ مِل کر آبات تسعہ کملانے ہیں اوران کے محرم ہو نے کی دیل بیہ سے کہ جب کہمی ال پر غرکورہ مالا عذالوں میں مسے کوئی عذاب نازل برقا تواس وقت مجور بڑکر بیر کتے اسے موسی ہما دسے لیے اسلے دب سے عدا بوں باسے وی درہ بر برہ واس درسہ برہ مربہ ہے اسے بولیت کا عبد کیا ہے لینی خدا تعلیا نے بھرسے کی اس نہر کے طلخے کی دعا سیمیئے جیسا کہ خدا نے بھرسے بولینت کا عبد کیا ہے لینی ہم تبھر سے وعدہ کرتے ہیں کہ اگر کی اور کہ برایاں کہ جب اس عذا ب کوہم سے مثا دیا توہم صرور تبھ پر ایمان ہے آئیں گے اور بنی اسرائیل کو صوور کی ترب سے متا دیا توہوں علیا لسان سے آئر دعا کی در خواست کرتے ہیں ہے اور پختہ وعدہ کرتے ہم اور ایمان سے آئیں گے اور بیمان کر دیا گئے ہم اور کر دیں گے۔

بھرجب ہم موسیٰ علیالسلام کی دعا سے ایک خاص مدنت تک کے لیے جس کو وہ بہنینے والے تھے عزاب کو بطالیتے تروہ نوراً ہی ابینے عمد کو توڑو التے۔ اس اجل سے وہ مدنت مراد سے بو دو عذابوں کے نزول کے درمیان گزرتی تغی اور جس میں وہ چین اورامن سسے رہتے تھے ۔جسب وہ وقت گزرجا تا توحسب سابق مرشی اور برعبری کرنے لگتے ہیں اب مکت تو ہم نے تنبیہ کے لیے وقتاً فوقتاً نفوارا نفوارا عذاب نازل کیا نیکن جسب با وبودان سخست نبیهوں کے بھی مرکثی سے بازنہ آئے اور برابر بدعہدی کرتے رہے تو ہم نے انکے دائمی عذاب اورا بدی ہلاکت کاارا دہ کرلیا اور<u>ان مجرمین سے ا</u>نکی مکشی اور مدعہدی کا پورا پورا مرله لے بیاسوسم نے انکورریا میں غرق کر دیا اس بھے کرانہوں نے ہماری قدرت کی نشا نیوں کوجھٹلایا اور تھے بہ لوگ ہماری آبنوں سے تغانل برت نے والے کہ تکری وجہ سے ان میں عزر و فکر بھی نہ کیا اور ہم نے ان لوگوں <u> کوجو کمزورا و رنانوال شمحه جانب تنص</u>لینی بن امارئیل کواس زمین کے منترق اورمغرسب کا وارنت بنا دیاجی میں ہم نے برکت رکھی سیسے بنظام راس برکست والی سرزمین سے مصری زمین مراد سیسے . بینی فرعو نیوں کو غرق کرے ہم نے بنی امراتیل کو زمین مھر کا دارسٹ بنا دیا آ<del>ور</del> ا ہے نبی تیرے پر درد گار کا نیک وعدہ بنی اراتیل <u> محتی بی ایکے مبرکی دہ سے پورا ہوا کرانہوں نے شدّست اور معیبتول پر مبرکیا اور سینے فراب اور</u> برباد كرديا اس بيركوجتكوفرول اور اسكى قوم بناتى تغى اورجو بلندها رست ده بناست تع تع اسكوبمي بم نے میبا میرسے کر دیا ہینی اینکے محالاست *اویمکا ٹاست مرسب کومنہ دم کر* دیا

خلاصتهمطلب یہ سیسے کہ جسب انکی مکشی کی کوئی انتہا نر رہی اور باو بوداس فررمنواتر تبدیہا ن کے مجی وہ متنبرنہ ہوستے تو ہم سے انکو درہا میں عُرق کر دیا اورا سکے تنام ملکے کا وارست بن امرائیل کوبنا ريا اور جوسجا وعده مم سنے ان سے كيا تھا وہ بوراكرد با اور لعض مفسرين بركتے ہيں كرمشار ت الايض وخاربها سے زمین شام کے مشرق اور مغربی سطتے مرادییں - قداللہ اکھلے۔

### وزناببني إسراءيل البخرفانوا على قوم

# رِنَّ هَوْكُرَاءِ مُتَكُرُ مَا هُمْ فِيهِ وَبِطِلٌ مَا كَانُوا یه درگ جهیں تباہ ہونا ہے انکوس کام بیں گئے ہیں اور فلط ہے جو کررہے بیں ۔ کہا کی اللہ کے موالا دوں تم کو کوئی معبود؟ اوراس فیصلکم علی العلمین ﴿ وَإِذَا بَعِیْنَکُمْ مِیْنَ اللهِ فَا مُعَلِّمُ مِیْنَ اللهِ فَا مُعَلِمُ مُوعِ الْعَلَمِ مِیْنَ اللهِ فَا اللهُ مَا اللهُ فَا اللهُ مَا اللهُ فَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ فَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ مِنْ اللهُ اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ عَلَى اللهُ اللهُ مَا اللهُ اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ اللهُ مَا اللهُ اللهُ مَا اللهُ اللهُ مَا اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ مَا اللهُ الله

191

وربعض جهالت بني امرائيل باينهمه انعسط مهمليل



گزر ہوا جوابینے بنوں کی پرستش برجے بیٹھے تھے۔ کہاس بنکدے سے مجاورا ومعتکف بنے ہو<u>ہ کے تھے</u> ان بنول کو دیکھ کر بنی امرائیل سے کہا سے موسی ہما دسے بلے بھی ایک موردن اور فرنت بنا دینجیتے جیسے ا<del>س نوم کے بیے معبود تہ</del>یں کہ انہیں یہ لوگ پوستنے ہیں بینی جس طرح اس قوم کا معبود مجسمہ ہیے اسی طرح ہ<u>اں</u> ليسے بھی ايک جسم عبود بنا د بيجيئے ۔ <del>موسیٰ عليالسالام نے کہا تحفيق تم عجيدب</del> قرم ميوکہ وفتاً 'فوفتاً <del>نئ نئ جہالتو</del>ں کاار نکاب کرنے رہنے ہے ہے اہلوں کوا نٹر کی عظمت اور جلال کی خبر نہیں کہ انٹر مبر شبیہ اور مثال سے پاک ا ورمنزه بہے۔ امام بغوی فرمانتے ہیں بی اسل بیل موقد تھے انکو توجید میں ننک نہ نھامگر ابی جہال سے سے به خیال کر بیشه کرمیب نک کوئی صورت اور میسم سنت سا منے نه بهواس وفست نک خدای عباد ن مهیں موسکی اس سیسے انہوں نے بہ درنوامست کی کہ آسے لیمارسے سیسے کوئی برنت یا کوئی صوریت بنا و بیجیے جس کوہم البنے آگے دکھ کر خدا کی عبادت کیا کریں اس بے کہ انسانی طبیعت کا خاصتہ بہے کہ وہ ایک جمیسوس چیز کی طرف زیاده ماکل موتی بیسے اوران لوگوں سے این جہالیت اور حاقبت سے یہ خیال کیا کہ یہ امرد یا نمت اوروصائیت کے منافی نہیں -جنانچہ شا ہ عبدالقادر صاحب تکھنے ہیں کہ جاہل آدمی نرسے سیصوریت معبود کے عادت سے سکین نہیں یا نا جسب تک سامنے ایک صورت نہ ہو۔ (ان لوگوں نے ) وہ قوم دیکھی کہ گائے کی صور ست بوحتی تھی۔ انکو بھی یہ ہوس آئی آخر سونے کا بچھٹا بنایا اور ایو جا (موضح الغرآن) بنی املرئیل مدّن کک مصری سبت پرستوں کے ساتھ رہیں انکی بڑی صعبیت کے انرسسے بیجاملانہ خیال دل میں آیا۔موسی علیادسلام سے جواب دیا کہ تم بڑسسے می سخست جاہل ہو جوابی درخواست کرنے ہو تم نا دانوں کو بمعلوم نہیں کہ اللہ تعالیے کی کوئی صورت نہیں بن سکتی اور نداسکی عبادت سے وقت کسی محسوس اور مجسم سنتنے كوسا منے ركھا جاسكتا سے برسب منتركا ندا ورجا ملاند نجالات ہيں۔ ا جاننا چاہمئے کہ بہ بیسے ہودہ بات بی امرائیل کے بعض جا **ہوں** کے منہ سے بحلی تھی نہ کہ مسكى طرن سے يە درخواسىن كى گئى نقى كيونكە بى اسلىكى بىل احبارا در رانبىن تقى <u>تھے ان کی زبان سیائسی ہے د قونی کی بات کا نکلناممکن بہیں تحقیق بہت پرستوں کی یہ جماعت جس مزہر ہ</u> میں ملی ہوئی ہے وہ نباہ اور برباد موسنے والاسمے عنظر سب عن تعالیے اس دین باطل کوحل کے غلبہ نباہ دہرباد کریں گے اور <del>حرکام یے کرد سبے ہی</del>ں وہ بھی مرنا یا علطاور لغو ہیے کیونکہ منزک کے باطل اور علط ہونے میں کیا شہر سے موسی علیالسلام نے کہا کیا خدا کے سواتمہار سے بلے کوئی اور معبود وھونڈوں اللہ اس سے بھی کیا شہر سے موسی علیالسلام نے کہا کیا خدا سے خدا تعاسے نے انواع واقعام کی جو نعمتیں خاص تم کو دیں وہ اہل عالم میں کسی اور کونہیں دیں۔ بس ایسے محن معبود کو چھوٹر کر دوسرے معبود تلاش کرنے کی درخوا سب بڑی ہی حاقت ہے اور اسے بنی امرائیل وہ وقت باد کر و جب کہ ہم نے تمکی فرعون والوں درخوا سب بڑی ہی حاقت ہے اور اسے بنی امرائیل وہ وقت باد کر و جب کہ ہم نے تمکی فرعون والوں سے بحات دی کہ وہ تمکی فرت کی طرح سے عذاب دب تسے تھے۔ تبدار سے بیٹوں کو قتل کر تے تھے اور مسے بحات دی کہ وہ تمکی وہ اور اس میں تبدارے پر در درگاری طرف رسے بڑی آزمائش تھی ۔ ان احمانا سے بیٹیوں کو زندہ چھوٹر تے تھے اور اس میں تبدارے پر در درگاری طرف رسے بڑی آزمائش تھی ۔ ان احمانا کی یاد دلانے سے تقصود تو بین اور مرزنش ہے کہ جس خدانے تم پر بیاحیانات کیے اسے چیوار کر دومرے عبود کو کیوں تلاش کرتے ہو۔

### وَ وَعَلَنَا مُوسَى ثَلَثِينَ لَيُلَةً وَ اتَّكُمُّهُا

اور دعدہ طہرایا ہم نے مولی سے سیس دات کا اور بودا کیا ان کو بعث بی فت میں مات کا اور بودا کیا ان کو بعث بی فت میں فت میں میں کے اس ک

دس سے تب پوری ہوئی مدن تبرے رب کی چالیں رات اور کما

مُوسَى لِاَخِيهِ هُرُونَ اخْلُفَتِي فِي قُومِي وَأَصْلِحُ

موسی نے اپنے بھائی ہارون کو میار خلیفہ رہ میری قوم بیں اور سنوار و اکا تنگیع سیدیل المفیسیان شولت کے موسی

اور نہ جِل بگاڑنے والوں کی راہ ۔ اور جب پہنچا موسی ہمائے

بِيقَاتِنَا وَكُلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ آرِنِي ٱنظرُ إِلَيْكُ الْ

وقدت پر اور کلام کیااس سے اسکے رہے ، بولا اسے دہ اور کھا کہ بیں تجھکو دیجیوں

قَالَ لَنُ تَرْدِينَ وَلِكِن انْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِن

کها تو مجھ کو ہرگز نردیکھے گا لیکن ریکھتا رہ بہساٹر کی طرف۔ جو وہ

استقرَّمُكَانَهُ فَسُوفَ تَرْسِيْ فَكُمَّا تَجُلَّى مَ اللَّهُ

طمهرا این جگر تو ایکے تو دیکھے گا مجھ کو۔ بھر جب نمودار ہوا رب اس

بلجبل جعلة دكا وخرموسى صعِقًا فلما أفاق

کا بہالا کی طرف کیا اسکو ڈھاکر برابر اور کر پڑا موسی ہے ہوسٹ مجھر جب پوشک مال میں اور 10 اسکو ڈھاکر برابر اور کر پڑا موسی ہے ہوسٹ کو جو جو جو ہوگا۔ مال میں مدید اسکو کھاکر برابر اور کر پڑا موسی ہے ہوسٹ کا ایک اور اور موجود کر اور اور موجود کر اور اور موجود ک

بولا تیری ذات پاک ہے میں نے توب کی تیرے پاس اور میں سب مہلے لفین لایا۔

## الَّذِيْنَ كُنَّ بُوا بِالنِّينَا وَلِقَاءَ الْأَخِرَةِ حِبَطَتُ

# جنہوں نے جھوٹ جانیں ہماری آیتیں اور آخرت کی طاقات، ضائع ہوئیں است موجود ہور ع مرح مراجود مرح وجرد و مراج کی مراج کی طاقات، ضائع ہوئیں است مراجود کا مراج کی مراج کا مراج کی مراج کی ہوئیں اس

وہی بدلہ پاویں گئے جو کھھ عمل سرتے تھے۔

### وكرم كالمئة خداوندي باموسلي عليالط الأة واست الم عطار تورات

قال الله تعالى وَوْعَدْ نَا مُوسَى ثَلْتِ أَيْنَ كَيْلَةً.. الى .. هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ. وربط، حصرت موسى على السلام في اماريل سب وعده فرما يا نفا كه عنقرب الترتعاسك تهادس وشمنوں کو بلاک کریگاا ورتمہمیں انکا جانشین ا ورا ن کے ملک کا دارے بنائے گا اوراس وفیت میں تم کو حن تعلیلے کی طرف سے ایک کتاب ہوایت مآب لا کر دونگا جوننہاں۔ سے لیسے دستورالعمل ہوگی بینانچہ جب : فرعون مِلاك مِوْكِيا اور بني الرئيل كو استحد بنجير ُظلم سع نجانت على نوانهول <u>ن</u>ه التار نعال سع اس كتا ب كي و دنوا سست کی چکے مواکموسی علیہ السلام کوہ طور ہمہ اگراعتکا ف کریں اور نبیس روز سے رکھیں اس کے بعد کتا ب عنابینت بوگی موسی علیالیسلام نے آخری روزہ نیں منرکی بود فع کرنے کے بیے مسواک کر لی توفرشنوں نے کہا کہ اسه دسی نبهادسیدمنه سے جومشک کی نوشیو آتی تھی وہ جاتی رہی اس بیسے التار تعالیے کی طرف سے حکم آیا کہ دس دن اورروزے رکھیں ناکہ حیلہ بورا سوحائے۔

اكثراسلان كي نزديك برميله يم ولقعده مص شروع موكردس ذى الحجركوبورا بواغرض يه كهوسي علىالسلام كوه طور برجالبس دن تمهر سے اسكے أحد انكو تو رسبت عطار مو تى ان آيات ميں عطار توران اورمكالمة خدا وندی کا قصته و کرکیا جا تابیعے اورجب بن امارئیل کوطرح طرح کی پرلیشانیوں سسے اطبینان نصیب ہوا تو انبوں نے موسی علیالسلام سے درخواست کی کہ آب مارسسسیلےکوئی آسانی منزلجیت لاسیئے تاکراب ہم فراغ خاط کے ساتھ اس پرعل کریں اس بر موسی علیالسے مام نے بارگاہِ خلاوندی بیں درخواست کی ۔اللہ تعليے فرماتے بي اس وقت تيم نے موسی عبدالسلام سے تورمیت دينے کے ليے بيس لاست كا وعد 6 كيا کے کہوہ طور مربا کراعت کا ف کرواور تبیس روز سے رکھو توہم ممکز تورات دیں گے اور بعدالا آب ان میں دس اور ملا كمريورا جاليس كرديا -جهور مفسرين كے نزديك وه تيس راتيں ولقعده كى نقب اور دس راتيب و الجهري تقين اس بنارير دسوين تاريخ ذي الحجر كوكلام اللي نصيب بروا - اوراسي روز التارتواك في في الحياد المن المنظمة ا



جسب موسی علالیسلام نمیں روز سے رکھ چکتے تو روز سے مین حقی کی وجہ سے منہ میں جو پر لو بیرا ہو جاتی ہے تووہ ہوناگوا دمعلوم ہوئی اس بوسیے دفع کرنے کے بلیے سواکے کرنے دفرشتوں نے کہاا سے موسی ؛ ہم تہا دسے منه سی مشک کی نوشلومو تنگفت تھے مسواک کرنے سے وہ نوشبوجاتی دی الٹرنوا لئے نے عکم دبا کہ دس روزے اور رکھیئے تاکہ چتہ پورا ہو جائے ہیں اس طرح ال کے پرورد گار کامقرد کردہ وفت چالیس ارت بورا بہو گیاا ورموسی علیابسلام نے کوہ طور کوجاتے وفت اینے بھائی بارون سسے کہا کہ میں تو نور مبت یلنے سے بعد طور سینا کی طرف جاریا ہوں میں حب بھک وابس آؤں <del>میری قوم میں تومیرا قائم مفام رہ اور ان کی اصلاح</del> ئر آرہ لینی صلاح اور تقویٰ کے کا موں میں انکو لیگائے رکھ <del>اور مفسدوں کی راہ میر نہ چانی</del>ا بعنی ا*گرمبر سے پیچھے* بہ نوگ کسی تسم کا فنننه وفسا در به کرب اورننبرا کهنانه مانین تواس وقست توان سیسے مبیحه موجانا اورا نکی پیروی نه كمناه اورنكسي باست بب انكى موافعتت كرنا بمطلب برسي كه أكر انكى اصلاح مكن نه مونوان سيع عليحد گى اختیار کرلینا وراسکے بع<del>رب موسی</del> علیالسلام ہمارے وعرسے کے مطابق وقعت مقررہ پر مینجے اور ا تنکے پروردگارنے بلا واسطہ فرسشتہ کے ال مسے کا مرکیا جیسا کہ وہ خداد نید فدوسس جبرئیل اور میکا نیل سے بلاواسطه كلام كرنابيسة توموسي عليالسلام كوغاببت حلأوست كي وبجه سيسالة كاكلام من كرينوق بررا ميوابكه اس کلام کے منگلم کود بھوں تو زبادنی شوف سے مجبور ہو کر توسے اسے مبر سے پرورد گار مجھے اینے جمال بیٹال کاکیک جملوه دیکهاگرتیری طرنت ایک نظار تهامنکول - ناکه کلام اورگفتا دیسے ساتھ دیداری نعست اور ترامن بھی جمع موجائے۔ انٹر نعا<u>لے نے ج</u>ائ<mark>ے میں کہا کہ اسے موسیٰ توجھے</mark> اس دار فانی میں ان کمزور آنکھول کے ساتھ ہرگزنہیں دیکھ سکے گا بعن تجھ سسے میرسے جمال سے مثال کا تخل نہیں ہوسکے گا ۔ انسان ضعیف البنیان بھے اس دار فانی میں خدا وند زوا لجلال کے جلوہ کوہر داشت بہیں کرسکتا اور اس کے جمال ہے مثال کی تا ب نہیں لاسکتا وسکن منہاری تسلی اور تشفی سے بیسے بیرکر تا ہوں کہ بہارا پر تھوٹری سى تجلى كرتا بول نيس تم بيما لا كى طب المنظر كرو كم جو وجود جهما نى بي تم سيد كميي زياده توى بيس اور تحل كى قوت اس میں تم سے زبارہ میسے بیں اگر ہماری اس تعلی ہے بعد بیر یہاڑا اپنی حکر میر فائم رہا تو قریب سے بعنی مكن بسك كم توسي مجمع ويجه مسك كا ورميرى تجلى كالتمل كر سك كالدب يربيك كركسي مخلوق كا فاني اوركمزور وجوداس دار فاني ميس اسك ويلار كالخمل مهيس كرسكما لمكن خير بم تفوظ ي دبر سيسيد الين جمال دلر باکی ایک جھلک اس بہاڑ پر ڈالنے ہیں ہیں اگر بہاڑ جبیسی سخنت اور مضبوط چنر اسکو بر دانشیت کرسکی تومکن بسے کہتم بی اس کوبرڈائٹنٹ کرسکو۔ جیسے انسان شیعنٹ المبنیان بنے اس امانسٹ کے بوجھ کواٹھا لیاجپکو اسمان اورزمین نرا بھاسکے۔ کما قال تعاسلے فاکٹین کان ٹیکٹیمڈنکا ک اَشْدَفَقُی جِمِدُ کھا

علی فرمود پر وردگار ہرگز بچتم فانی مرا نتوانی دید که قوائے عنصری تحمل آل ندار ندرد کھو تیسیرالقاری منفرے بخاری صن ۳ سے ۲ س

وَحَمَلُهَا الْإِنْسَانُ - وَقَالَ تَعَالَىٰ لَوْ ٱنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرُّانَ عَلَىٰ جَبَلِ لَكَ ٱيْنَسَادُ خَاشِعُسا مُّتَكَمَدِ عَا مِنْ خَشْدَة اللهِ - اور أكريها وجيسي قوى اورمضبوط چيز بقي عمل ندكر سكة توسمجه يلحيّه حب جيز كاتحل يها وسعد نه موسكة توانسان ضعيف البنيان سعد اسكا تخل كبسه موسكتا بيداس ليم ك د بلار کا تعلق طا سری آنکھوں <u>سے ہ</u>ے اور طاہری وجو دے اعتبار سے السان بہرت کمزور ہے۔ ہما قال تعالى وَ يَجِلُقَ الْإِنْسَانُ صَعِينُهَا لَ قَالَ لِعَالَى لَحَلَقُ السَّلَمُولِ فِ وَالْاَرْضِ احْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلِلَّنَ اَحْتُ تُوَهِدُ لَا يَعُلَمُونَ -سطلب ير بِعَكم السان ك اعتبارسے تہمادا وجود كمزورسيسے تمسيسے اسكا تحل زبو سيكے گا- ديلارسے ين بي بمارى طرف سے كوئى الع نہیں مانع تبہاری طرف سے سیے بعنی تہا راضعف رؤیت باری سے تعمل سے مانع ہے بیگر جب ان سے پرور دگارنے اس پیمار پرانی تجلی فرماتی بعین اس برا پنسے نور کی ایک جھلک ڈالی نواس تجلی سے مبدب التا نف لے نے بہاڑے اس حصے وجس برتجلی موی ریزہ ریزہ کر دیا لعنی اسس تجلی کی عظمت سے بہاڑ کا ایک حصد یاره پوگیا اور بها دیم ایک حصد زمین کے برابر مرد گیا اور موسی علیالسلا مراس بهلبت ناک منظه کودیکھ کر ہے ہوش ہو گئے بلائشبیہ وتمثیل بول شمھیئے کہ جس چیز میر بجلی گرتی ہے وہ بچیز جل کرا بک <u> آن میں خاک موجاتی ہے اور جولوگ اسکے قریب ہوتے ہیں کم دنیش انکو صدر مرنہ پنیتا ہے۔ تبھرجہ ب</u> موسى عليه السلام كوموس آياتويه بوسله . شبطنك بنبت البلك و أنا أوَّل الْمُعْفِمنِارُ يعنى اسانتر توباك بن اسسك كدونيا مي تعص كوئى ديك سكة الرديك تومرجك ونياكى فاني آنكون میں یہ طاقنت بہیں کر تیسے دو بلاد کا تھل کرسکیں میں فرط سون میں یہ در نواست کر گزرالیکن آبندہ سے سے میں توب کرتاموں کر اس دار فافی میں آئزہ کہی روبہت کاسوال نر کروں گا اور میں سرب سے بیلے تىرىيے عظمىت ا ورجلال پر يا تىرسىے ادشا دِ كَنْ ترانِی برا يمان للسنے والا ہوں يا اس باست پرانيمان لا سنے والا مول كرداد فانى مين كسى بشركى يه طاقت نهين كروه تخص ديكه سكة اور مين بهلاا بمان لان والا مول كرداد د نیا تیں تیامیت تک جھے کو کوئی نہیں دیکھ سکتا بعنی مجھ میر شہودی اور عیانی طور بیریہ امر منکنف ہوگیا کہ اس دارفانی میں ان ظامیری آنکھوں سے تیرا و بلارتمکن نہیں ا فرمیں پہلامومن میوں بواس باست کا تا کل ہوا كراس دارِ فاتى مين اس يَشَم فانى سے كوئى شخص كى قيامىت كك المينى بروردگاد كونهين ديكوسكتا-

ہے فنارِ خود مبسر نبیست دبدار سشما می فروستد خونش لا اقل خربدار شما

 کروہ آپکے جلوہ کا تحل کرسکتے بندہ آپکواس دار فانی میں اپنی قوت اور طاقت سے نہیں دیکھ سکتا البتہ جب آخرت میں آپ اسکو قوت اور تدریت سے دیکھ سکتے گا۔ لاحول اخرت میں آپ اسکو قوت اور تدریت عطاء کریں گئے تو وہ آپکو آپکی تدریت سے دیکھ سکتے گا۔ لاحول ولا قوۃ الا باللّٰہ العسلی العظیہ و مدون کے قدم بادگاہِ قِدَم میں بدونِ خدا وندِ قدیم کی ایئر اور تقویرت کے نہیں تھے ہر سکتے ۔

# موسلى على الريك الم كى تسكيلى

موسی علیالسلام کو پونکه لن ترانی کے جواب سے اور دیواری محروی سے سے اور نیواری محروی سے سے اور نلق ہواس بیاب آئیرہ آبت ہیں انگر تا است ہوسی تم ہماد سے اس جواب لن ترانی سے رنجیرہ اور تلکین نہ ہونا اگر اس وقت سے مے میا دیاد میسر نہ ہوسکا تو نہ ہی کیا تیر سے شرف اور امتیاز کے بیے یہ کافی ہیں کہ تعین میں سے تبحد کو اسپے بیغامات اور بلا واسطہ کلام کے ذریعے کو گوں پر برگزیدگی اور برتری کی بینی تبجد کو اپنی نبوت ورسالت کا خلعت بہنایا اور بلا واسطہ تبجہ سے کلام کیا اور تبحہ کو توریت عطاری ۔ پس کیا پرخرف اپنی نبوت ورسالت کا خلعت بہنایا اور بلا واسطہ تبجہ سے کلام کیا اور تبحہ کو عطار کیا اسکے در نبی است ہو جا۔ یعنی خدا کے خاص الخاص شکر گزاروں میں سے ہو جا۔ یعنی خدا اسکا شکر کر واور جو نہیں دیا اسکے در نبی مان نہونے وفکر میں نہ پڑاور جو چیز نیری طافت اور تحل سے با ہر سے اسکا سوال نرکر اور رؤبت کے حاصل نہ ہونے مفکر میں نہ کہ یہ نبی سے مواص نہ کہ یہ نبی میں نہ کہ یہ نبیت صرف آخرت کے بیا عصوص ہے ۔

ے لن نرانی می رسر از طورموسیٰ داجواب مرحیر آل از دوسست آبدسرسند گردن متاب

اور علادہ رسالیت اور کلام کے ہم نے بینترف بخٹا کہ ہم نے جند تختیوں بر ہرفہ کی فیبحت اور مرجیز میں کی نفیبل لکھ کر انکو دی لعینی وہ سے برطور میں کی نفیبل لکھ کر انکو دی اور مرجیز میں اوامرا ور نواہی کی تفییل کر دی بھر ہم نے موسی علیہ لصلاۃ والسلام کو تھے دیا کہ ان مختیوں کو مفبوطی سے برطور اور اپنی فوم کو تھے دو کہ صدی اور عزمیت کے ساتھ الواج توربیت میں ہو چیز میں لکھی موئی ہیں ان میں سے بہتر چیز کو بچرا میں لیعنی جس چیز کا اجرا ور نواب دوسے سے مرسے برط کر اور بیٹ ہے اس کو لیویں اور افتیا دیربی ہے کہ عزبیت اور افضل ہرعمل کریں اور حتی الوسع رخصت اور مفضول بین کمتری کو افتیا دیرکریں ۔

مفضول بعنی کمنز کوانعتیا له نه کریں ۔ اور بیس عنقر بیب نمکو نا فرمانوں کے مکانات دکھلاؤں گا اور توم نتود کی بست نیاں دکھلاؤں گا۔ کہ کبسی وہران اور نباہ پڑی ہیں تاکہ انکو دیکھ کر عبرت پچڑا و

نطعير

بیشم عبرت بیں چا در قصہ زناہاں ننگرد ب تاچہ سال اذحاد نامتِ دَور گردوں شرخرا بردہ داری می کند برطاق کسری عنکبوت ب چغد نوبت می زند بر قلعهٔ انسسرا بباب سطلب بہ ہے کہ میں عنظر بیت مجھ کو دکھلاؤں گا کہ فاسق اور فاجر۔ نسن و نبحور کرسکے کس بربا دی اور تناہی کے گھر میں بستے ہیں۔

اوربعض علماریہ کیتے ہیں کہ دار فاسقین سے فرعو نبول کے مکانات مراد ہیں اورمطلب یہ ہے کہ میں عنقہ بہتے کہ میں عنقہ بہتے کہ میں عنقہ بہتے کہ میں عنقہ بہتے کہ خدا دشمنوں کے عنقہ بہتے کہ خدا دشمنوں کے مکانات کا دوستوں کو کہیں وارث بناتا ہے۔ مکانات کا دوستوں کو کیسے وارث بناتا ہے۔

ان آیات میں اطاعت کی ترخیب تھی اب آئرہ آیات میں تکہ اور کشی سے تربیب ہے جائجہ فرماتے ہیں کو عند تیب اپنی آیتوں کے قبول کرنے اور آئے سیمھنے سے ان لوگوں کے دلوں کو بھیر دوں گا اور اپنے سیمھنے سے ان لوگوں کے دلوں کو بھیر دوں گا اور اپنے اسمھنے سے ان لوگوں کے دلوں کو بھیر دوں گا اور اپنے اسمھنے میں کہ میں مادا طریقہ ہے ہی کہ می متجہ دوں کے دل پر مہر کردیتے ہیں تاکہ وہ حق بات کو زسمھ سکیں۔ کما قال تعاسط فکر قد اور تیجہ کی اور ایکھیں سے سے دور دور ہوجاتے ہیں کہ اگر وہ ساری نشانیاں میں آئی ہوں سے دیکھوں سے میکھانہوں نے تکھری اور ایکھیں تو اس دور سے ہے کہ انہوں نے تکھری اور سے ہادی آئیوں سے عافل بن کے دور سے ہادی آئیوں سے عافل بن کے دور سے ہادی آئیوں سے بھیر دیلی و دانستہ ہادی آئیوں سے عافل بن کے اور سے بادی آئیوں سے عافل بن کے میں یہ سزا سے دیکھوں اور انہوں نے تکھری اور انہوں نے کہوں میں یہ سزا ہو دینا میں مادور تو سے بھی در سے بادی آئیوں سے بھیر دیلی کی دور سے بادی آئیوں ہوگئی بر سزا تو دینا میں مادور تو سے میں یہ سرا سے میکھوں تھے در سب تباہ اور عادت ہوئے میں یہ سرا سے میکھوں تو دینا میں مگر ہو دنیا میں مگر ہو دنیا میں کرتے تھے۔ ان آیا سے سے مقدود تبدیہ ہے کہ آبات میں بدلہ پادیں گے آخریت میں مگر ہو دنیا میں کرتے تھے۔ ان آیا سے سے مقدود تبدیہ ہے کہ آبات خواد دندی کو مشا پرہ کے دور سے بی کہ آبات میں میں میکھوں دیا میں کرتے تھے۔ ان آیا سے سے مقدود تبدیہ ہے کہ آبات خواد دندی کہ مشا پرہ کے دخل دار کا کا موجب ہے۔

### لطائف ومعارف

(۱) اس آمیت ( وکگرکه کرتیم ) سسے خدا و ند تعالے کا منتکلم ہونا تا بت ہوا مگر خدا کے کلام کی اصل صفت اور کیفیت مواتے اس خدا کے جس نے جس سے کلام کیا ہو اور کسی کو معلوم نہیں ہوسکتی ۔ جس طرح خواکی ذات بے بچون وجگون اور بے مثال ہے ہم نہ اس کی ذات کی گذر کو بہنج سکتے ہیں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو و بہنج سکتے ہیں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو و سمعتے ہیں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو و سمعتے ہیں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو و سمعتی میں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو و سمعتے ہیں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو و سمعتی ہیں اور نہ اسکی صفات کی گذر کو در کرنہ ذائش رسب د

اس بیدام برن این والجاعت به کنتے بین که قرآن اور حدیث بلکه تمام کتب سماویه سعد خدا تواسیلے کامتختم بونا نابت ہے اور کلام اسکی صفت قدیمہ اور ازلیہ ہے اور اسکے کلام میں حرف اورصو ن بہیں اسلا کا کلام انسان کے کلام کے مشابز بہیں جوحرف اورصو ت کے ذریعہ سے ظاہر بیو تا ہے اور زبان اور بوزیل اور منتقوم سے نکلتا ہے۔ کیش کے مثل یا ہم شکری اللہ حدیثہ میں اور منتقب بیا ہے کہ خلاکا کلام حروف اور الفاظ اور آصوات سے مرکب اور البال حدیث کی ایک جاعدت کا مزمرب یہ ہے کہ خلاکا کلام حروف اور الفاظ اور آصوات سے مرکب ہے اور ابلاک حدیث کی ایک جاعدت کا مزمرب یہ ہے کہ خلاکا کلام حروف اور الفاظ اور آصوات سے مرکب ہے اور ابلاک حدیث کی ایک جاتھ ہے اور اسکی خلاص میں اور خارت کے ساتھ قائم ہے بہت کہ خلاک کا مزمر ب میں اور خارت کے ساتھ قائم ہے بیت کہ خلاک کا مزمر ب کے ساتھ قائم ہے بیت کہ خلاک کا مزمر ب کے ساتھ قائم ہے بیت کہ خلاک کا مزمر ب کے ساتھ تائم میں کہ وسری چیزم شاہ ورض ن یا لوح محفوظ با منکی منت کلم ہو نے کے ساتھ کا میں موسری چیزم شاہ ورضت یا لوح محفوظ با میک منت کلم ہو نے کے ساتھ کا میں میں بیا کر دیتا ہے اس سستا کہ کا تعقیل ہم نے بخاری کی کتاب النوع یورکی شرح میں کر دی سے قبال و رکھ لی جائے۔ و کی کا میا سے اس سیال کا کا جائے۔ و کی کا میا اسکی حدیث ہے میں کر دی سے قبال کا کا میا ہے۔ و کیکھ لی جائے۔ و کیکھ لی جائے کا میکھ لی جائے۔ و کیکھ لی جائے کیکھ کی جائے کی کا میا کی کیکھ کی جائے کی کیکھ کی جائے کی کا میا کی کی کیکھ کی جائے کی کا میا کی کیکھ کی جائے کی جائے کی کیکھ کی جائے کی کا میا کی کیکھ کی جائے کی کا میا کی کیکھ کی کی کیکھ کی جائے کی کیکھ کی کیکھ کی کی جائے کی کیکھ کیکھ کیکھ کیکھ کی کیکھ کیکھ کی کیکھ کی کیکھ کی کیکھ کی کیکھ کیکھ کیکھ کی کیکھ کیکھ کی کیکھ کی کیکھ کیکھ کیکھ کیکھ کیکھ کیکھ ک

حضرات تکلین اوراولیا را ورعارفین فرملت بین که کلام دراصل ان حروف اوراصوات کا نام میسے بعنی جس شنے کے نہیں۔ بلکہ کلام اصل بین کا فیاری قرم کا فیاری کا میں۔ بلکہ کلام اصل بین کا کا مادہ اور افاضہ کیا جائے ۔ کا نام میسے بعنی جس شنے کے ذریعے سے ایسے بیلے میں آئی ہوئی چیز کا افادہ اور افاضہ کیا جائے نواسکو کلام کینے بین اور ہماری ذبان سے نکلے ہوئے حروف اور الفاظ کو اور ہمار سے باتھ کے کھے ہوئے نوش کے بین - ہماری ذبان سے نکلے ہوئے حروف اور الفاظ کو اور ہمار سے باتھ کے کھے ہوئے نوش کوریے نہیں کہا جائے گئے میں جو ان باری تعالی کے میان کا میں نہیں اسی طرح ہماری شخن اور ہماری آ واز ہمار سے تصور ذہانیہ کی ترجمان سے ان کا عین نہیں اوراس بے نشان ور ہماری اور اس بے نشان میں اور کلام الحق کی دلالت اور عمادات ہیں۔

صحابہ المرام شنے قرآن کریم کے مرتب ہو جانے کے بعدان اوراق منتشہ کو جلاد یا کہ جن میں آیات وائیہ معنی ہوئی تقبین کیاکوئی شخص بہ کہنے کی جرا سے کرستا ہے کہ جب صحابہ نے قرآن کو ایک مصحف میں جمع کرنے کے بعدوندی کو خلا دیا یا فنا کم کرنے کے بعدوندی کو خلا دیا یا فنا کم دیا ۔ اللہ کا کلام خلا و سے بلکہ یہ کہاجا لیگا دیا ۔ اللہ کا کلام قدیم اور غیر مخلوق کی کیا بجال کہ قدیم اور غیر مخلوق کو جلا و سے بلکہ یہ کہاجا لیگا کہ ہماری زبان سے بیلے ہوئے وون اور الفاظ اور ہمار سے تعلقے ہوئے نفوش ہو اصل کلام قدیم کا آئینہ اور منظم رہیں جنکے ہر د سے میں کلام قدیم کا جلوہ فطر آتا ہیں وہ جلاد بیکے گئے آئینہ کے قدیم کا آئینہ اور منظم رہیں جنکے ہر د سے میں کلام قدیم کا جلوہ فطر آتا ہیں وہ شکی بھی جل جائے ۔ کہا جائے ۔ کہا جائے ۔ اللہ جل جانے ایک اور منترہ ہم کی تھا میت کے دن لوگ

اس بے پون وجگون دات کوصورت کے پردہ اور لباس میں دیکھیں گے اس طرح النزکا کلام بے پون وجگون اور اصوات سے پاک ہے مگر اس کا ظہور اور اس کا جلوہ حروف اور الفاظ کے نباس اور پردہ یں ہوتا ہے۔ النزکا کلام انسان کی زبان سے سنا جانے یا بلیلوں سے سنا جانے یا کا غذی کھھا ہوا دیکھا جاتے ہوا ہوا ہے لہذا نہ تو بہی کہا جائے گاکہ کلام کی حقیقت سب جگہ ایک ہے مگر ایک ہے مگر ایک عین بیں اور نہ بہ کہا جاسکتا ہے کہ بہختلف صور تیں اور ختلف فتم کے لباس اس اصل حقیقت کا با اسکل عین بیں اور نہ بہ کہا جاسکتا ہے کہ اسکا غیر بیں تمام شکلیں اور سلف صالحین کا اس براجاع ہے کہ النزکا کا جو کلام انسان کی جاسکتا ہے دیا کہ بہ النزکا کا کام ہو النان کی ایسا کہنا ہم گر ہم گر کہ گر کہ النزل کا کا منہیں ایسا کہنا ہم گر ہم گر کہ النزل کا کا م ہو ہو السانی حروف اور اصوات کے پردہ میں ظاہر بہور ہا ہیں سا جاد ہا ہے وہ بلاسٹ برائڈ کا کلام ہے جو السانی حروف اور اصوات کے پردہ میں ظاہر بہور ہا ہیں منا جاد ہا ہوں در عبارت نا پریست بھی تاں گو چوں در اشارت نا پراست وہ مزن چوں در عبارت نا پریست بھی ہوں در عبارت نا پریست بھی ہوں در عبارت نا پریست بھی تارہ کا کا م ہو کے اس کا کہ ہوں در اشارت نا پراست دوم مزن چوں در عبارت نا پریست بھی ہوں در عبارت نا پریست بھی ہوں در عبارت نا پریست بھی ہوں در اشارت نا پراست

مارف جامی قدس سرهٔ انسای فرماتے ہیں۔ شنید آنکہ کلامے سنے با واز ب معانی درمعانی راز در راز نرآگاہی از دکام و زبال را نر ہمارہی بر او نطق وبیال را

سکوں معتزلہ پر جمعن ہمنے اس سیے کہ اگر خدا تعلیا کی رؤ مین نامکن اور محال ہوتی تو موسی علیا سلام جیسے اولوالعزم اسکا سوال ہی کیوں کرنے ہے بہ بات کیسے نیاس میں آسکتی ہے کہ نبی معصوم خدا تعالے سے نامکن اور محال کی در منواست کرہے۔ اور محال کی در منواست کرہے۔

اس موقعہ پر بر بات بھی فا بل غور ہے کہ جب صرت نوح علیالسلام نے اپنے کا فربیلے کی بخا کے بیا اس موقعہ پر بر بات بھی فا بل غور ہے کہ جب حضرت نوح علیالسلام نے اپنے انکی تسبیل کی تنہیں میں ایک نوخوانعا کے ان تکھی کی تا والوں جیسی بات نہ کرو بخلاف اس کے کموسی علیالسلام نے جب خدا نعالے سے دویت کی درخواست کی نوخوانے انکوکسی فتم کا غاب نہیں فرما یا بلکا انکونسلی دی اور بر فرمایا کہ نومجھ کو ہرگز فرد کھ سکے کا یعنی میری دویت سرا یا عظمت و بربیت کا اس فرمایا بلکا انکونسلی دی اور بر فرمایا کہ نومجھ کو ہرگز فرد کھ سکے کا جو کہ برقائم دیا تو موقت کیا اور انسائی کے دار فافی میں جو مسیح کا دور بور انال رؤیت کو ایک امر جا نر الوقوع پر محلی کیا اور نسائی کے بیار کا ایک مربوا کہ بیار کا ایک جب مال دار فافی میں جب مال دیر جب کہ اس دار فافی میں جب میں تو ہو گئی وہ بھی ہوا کہ کوئی بشر مجھ کو دیکھ سکے گا۔ اس دار فافی میں جبتم فافی صب کوئی بشر مجھ کو دیکھ سکے کا۔ اس دار فافی میں جبتم فافی صب کوئی بشر مجھ کو دیکھ سکے کا۔ اس دار فافی میں جبتم فافی صب کوئی بشر مجھ کو دیکھ سکے کا۔ اس دار فافی میں جبتم فافی صب کوئی بشر مجھ کو دیکھ سے کیا دیلیالہ کا تعمل کرسے گا۔ اس معتزلہ اپنی عقل کومونی علیہ السلام کی عقل سے ذائد جا نہتے ہیں کہ معتزلہ کو خدا تو خدا تو

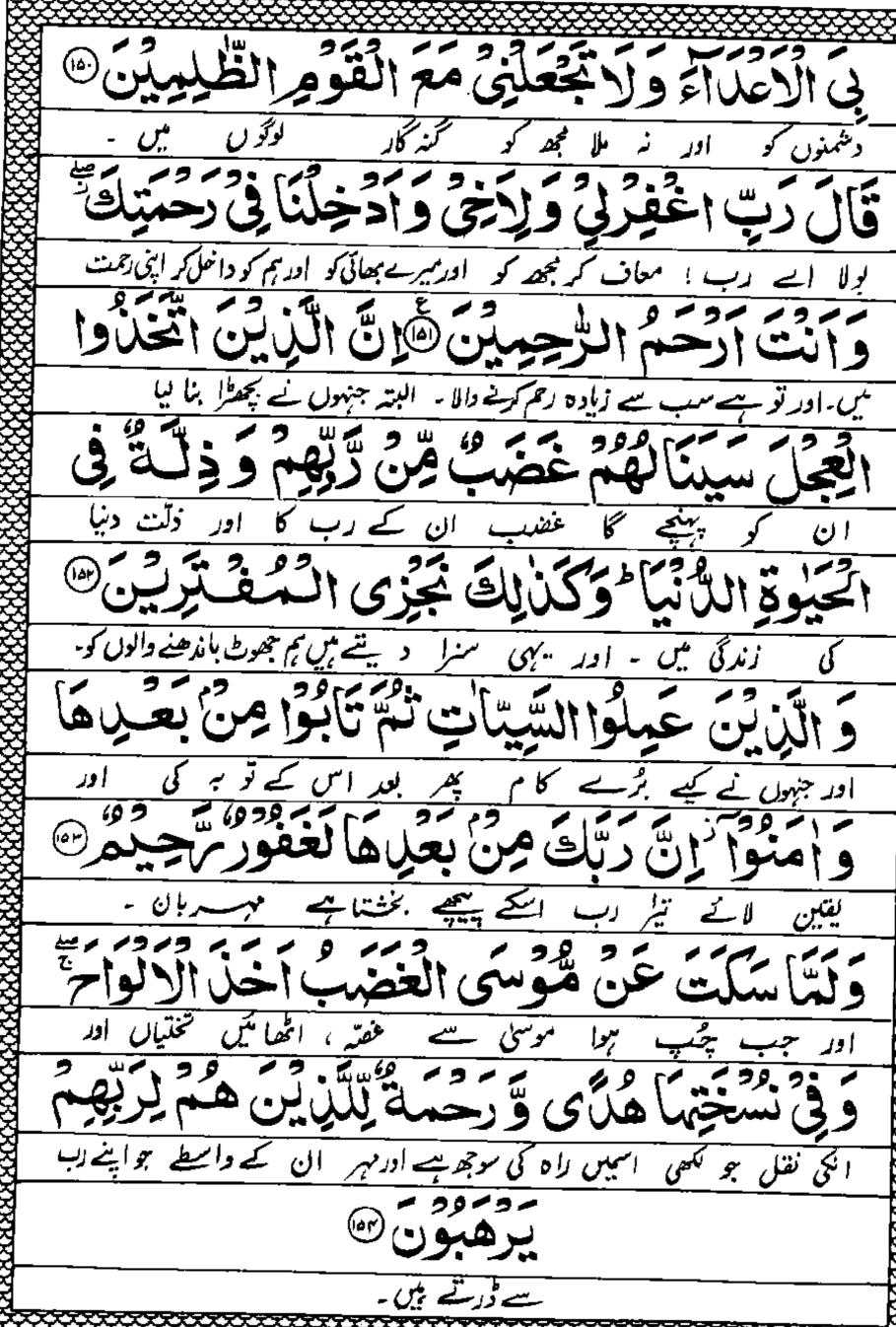
کیامخترلدابی عقل کوموسی علیہ السلام کی عقل سے ذائد جا نتے ہیں کہ مخترلہ کو تو خدا تواہئے کے متعلق ممکن اور محال کا علم ہوا درموسی علیہ السلام کو اس کا علم نہ ہو ۔اگر دؤ بہت باری فی نفسہ محال تھی قوموسی علیہ السلام نے اس کا موال کیوں کیامخترلہ کے باس بجزاسکے کوئی جا بہیں کہ دوسی علیہ السلام کو جا وجود دسول اور کلیم ہونے کے دوسیت نہ تھا لیکن ان بندگان خداسے کوئی ہو چھے کہ جب ہوری علیہ السلام کو با وجود دسول اور کلیم مونے کوئی ہوئی محلوم خدا و ندی کا محال مون موائد و تم کوئی ہوئی محلوم خدا و ندی کا محال مونا معلوم نہ ہوائو تم کوئی سرطرے معلوم ہوگیا۔ آخر نم نے اس بات کو اپنی عقل بی مسے معلوم کیا۔ کوئی اس خدا و سے معلوم ہوا کہ مشرعاً کیا۔ کیا اس خدا میں دوسیت باری عقل تمکن ہے اور الند تعلیہ کے جواب کن نز انی سے معلوم ہوا کہ مشرعاً ممننے الوقوع ہے۔

نیزلن ترانی سے بیمعلوم ہوتا ہے کہ دنیا ہیں کسی بھر میں بیر قابلیت اور صلاحیت نہیں کہ دنیا میں خلاکو دیکھ سکے ہا اگر کئی اُری بھیغر جہول ہوتا توجمکن نھا کہ بین خیال کیا جا سکے کہ خداکی رویت نہیں ہوسکتی اور آبت لا تُدر کئی اُر کی بھین ہوسکتی اور آبت لا تُدر کئی اور آبت کی نفی نہیں کی گئی اوراک نہیں کوسکتیں ہیں اور اُریت کی نفی نہیں کی گئی اوراک رکسی چزر کو بالینا ) اور چیز ہے اگر بالغرض اوراک سے رویت ہی کے معنی مراد اور چیز ہے اور ہوگی اور مطلب یہ ہوگا کہ ظاہری طور پر اور بطری عادت کوئی طراح ہیں دو تعلیم نواس سے ظاہری اور عادی طراح ہیں دو انتقالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر ہے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نک خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نگ خوا نعالے اپنے آبکو ظاہر نہ کر سے کوئی اس کو نہیں دیکھ سکتا جب نگ خوا نوا کوئی اس کوئی اس کوئی اس کوئی اس کوئی اس کی نوان کی کھور کوئی اس کوئی کوئی کوئی کوئی کوئی ک

سكنا جيساكم انتخ كراك في هكى و تجديد في من حبيث لا ترونك في سه شياطين اورجنات سے ويھنے كى تفى كى تئى ہے سواس كامطلب بيمى ہے كہ عادى طرلقہ اورظام مى طور بركوئى شخص شيطان اور جنات كونہيں ويكرمكنا بوب تك فوا تعالى الله بطور خرق عادت البنے كسى مركز ميرہ اورمقبول بندہ كون دكھائے توجنات اورشياطين اورشياطين اورشتول كوكوئى شخص خود بخود ظام مى طور بر بہيں ديھ مكتا مكر بطور خرق عادت البيام اور بعض اوليا مركے ليے مشياطين اور ملا تكہ كا ويوار بيشم مُرثنا بت سے اورمر نے وقت توكا فر بھى فرمشته اورمون كا فر بھى فرمشته اور مدین من سے اورمون کے اورمون کا فر بھى فرمشته اورمون كے اورمون كوكون من من سے كارت من كا فر بھى فرمشته من سے اورمون كے اورمون كا فر بھى فرمشته من سے كارت من كے ادان معرب

اور کشیطان کو دیکھ لیتا ہے۔ ر س بعض مفرمن بر كينفه بين كه دوسي علياليت لام كوجوالوا حالعن تختيان عطار كي كيس وسي نورميت فيرت تما تفس العبى النبي من توريب تكمي موتى تقى محما قال تعالى كَلَقَكُ التَّيْنَامُ وْسَى ٱلْكِتْبُ مِنْ بَعْدِ مَا أَهُلُكُنَا الْقُرْمُ وْنَ ٱلْأُولَى به که آیش اِلنَّنَاسِ اور بعض میکنته بی کریختهال توریت سے علادہ تھیں جونزول توریث سے پہلےعطا ہوئی تھیں۔ (نفسیرابن کیرم⁴⁴ ج۲) ان الواح استختیوں) کی تعداد سے پارسے بی اختلاف سے بعض یہ کہتے ہیں کہ وہ دس تھیں اور کیفن کہتے ہیں سات بفيں اوربعض سيننے ہيں د وتھيں اورإلواح بوصيغہ جمع کا ہے اس سے انوِق الوا *عدم إدب - اتفيروح ال*يعانی ص^{اھ} جو) نیزاس میں اختلاف ہے کہ وہ تختیال کس چیز کی تھیں تعبق کہتے ہیں کرمبنرزمرد کی تقیب اور کی جن کہنے ہیں کے طور سے تھرکی نھیں اور لعبض کہتے ہیں کہ جنت کی بیری کی خشک لکڑی کی نھیں جیسا کہ لعبض ضعیف روا مان سے معلوم موناسب علامه الوسئ سنامي قول كوا خينادكياب كدوه بيرى كى لكراى كانفين وروح المعانى صك جه بهرحال حب چیزی عبی مول وه آسمان سے بی تکھی ہوئی نا زل ہوئی تقیں جیساکہ وَ کَتَدُنَا لَهُ سِنظامِر مِوْناج ربا یه امرکه انکی کتابست خود دست فدر سنے کی تنی بالحکم خداوندی سی فرنتے نے کی تنی اس بارے من سند صحيح سے كوئى بات تا بت نہيں اس بارہ ميں جس قدر دوا بنين كرت نفسير ميں مذكور بي وہ اسار كيليات ہیں اور صدیریث میں ہے کہ بنی اسائیل کی روانیوں کی نہتم تصدیق کروا ورنہ مکڈ میب کرولہذا آج کل کے صنفین نے جوقاعدہ بنالیا ہے کہ جوام ارتبلی روابیت مووہ بالکل غلط اور ناقابل اعتبار سے یہ ان کا بنایا موا قاعدہ غلط سے جواحاد بیث صحیحہ کے خلاف سے حدیث میں سے کہ انحفرت صلے اللہ علیہ وسلم نے فرمایا - بنی امرائيل من روايت كريد مي كوتى حرج نهيس - بال أكركوئي اسابيلي روايت قرآن اور صرميك كصطابق موكي تواسكي تصديق مى جائبكي اورجوقرآن اورحدسيث وراصول اسلام كينلاف بهوكى اسكى كلذب كيجأبيكي اورجوا مائيلي روابيت قرآن اورجاب کے نموافق ہوا ور نمخالف ہو بکالیسی شنٹے کے متعلق ہوکہ جسکے بیا ن سے کتا ہے وسنسن ساکست ہی توالیسی اسراثیلی وابیت کی بابن میں مدسیت نبوی میں بیضم ایا ہے کالیسی دوابیت کی نه تصدیق کرو اور نه تکذیب کرو بلکه کون کرولہذا الواح توربت کے بارے میں جب اسارئیلی روایات سنبنے جلال الدین بیوطی نے تعسیر و مفتور س ذكرى بي وهسب صب ارشاد موى حد تواعن بنى اسرائيل والاحرج ذكرك بي اوران كاحكم يرب لا نصلقوا في اهل الكتاب ولا تكذبوه عربين ان برسكوت واجب بهاورزان طعن دشيع كادرانكرنا ناجا أزب سه ولا تكذبوه عرب المائز بها و المائز بها من المرد طعنه باكال برد بيول خوا نواند كربرده كس ورد بن ميانش اندر طعنه باكال برد

سے اور ڈال دیس وہ شختیاں اور





### قصئراتنحاذ عجل وانجام آن

قال الله تعالى وَاتَخَذَ قَوْهُمُ مُنْ مِنْ الْحَدِهِ مِنْ مُحْلِيّهِ مِنْ هُلِيّةِ اللهِ مِنْ اللهِ اللهِ الله اللهِ اللهِ عَلَيْهِ اللهُ اللهِ اللهُ الل

( رَبُطُ وَكُرُ ) كَرْشَة آين لِينَ وَالَّذِينَ كَنَدُّ بُولَ بِاللِّبَ كَ وَلِقَاءً الْمُخِرَةِ حَبِطَتُ اً عُمَاكُ لِلْحُورِ بِينَ اس امر كابيان تَمَاكُهُ بكذيب آيان كي دجه سيسه النّح اعمال حبط موسَّكُ أب أن آيات میں حبط اعمال کے ایک اورسبب کا بریان ہے وہ یہ کہ اتنا ذعجل بھی حبط اعمال کاسبب ہے جنا نجے ہ فرماتے ہیں ا در موسیٰ علیہ انسلام کی قوم سنے بعنی مهامری اور اسکے تبیعین نے موسیٰ علیہ انسلام کے کوہ طور پر جآنیکے بعلاینان زیوروں سے جوانہوں نے معرسے نکلنے وفت قبطیوں سے عیدیا شا دی کے بہا نہسے مسنغار لیے تھے۔ بچھٹرے کی ہیڈنٹ پر ایک بدن بلادوج کی بنا کر کھڑا کیا جس میں سعے گائے کی سی ا المار المكنى على العين حس كا حقيق من صرف اتن تهي كمرايك قاليب ملا روح تها جس مسر بحصر السير كالمنطوان نكلتی تنهی حیوان بھی نہ تھا بلكہ حیوان کے مشاہر تھا ۔ ان نادانوں نے اسكو طدا بنا لیا۔ بنی امرائیل کی ایک عید تھی انہوں نے قبطیوں سے جاندی اور سونے کے بہریت سے زیورا سنے ستعار مانگ ب<u>لیے تھے م</u>گر جب فرود ا در اسکی قوم غرق ہوگئی تو جہال بنی ا مارٹیل ان کی دیگر ا ملاک کے وارث ہوستے توان کے زیور ول کے بھی وہی مالک اور دارست موئے بنی امارئیل میں سامری نامی ایک شخص برا کارنگر بنها اس سے بنی امارئیل سے وہ زبورات ببكر بجھ طرمے كا بمت فرھ أل بيا اور حضرت جبرئيل كے كھوڑے كے قدم كى خاك اس كومل كئي تھى وہ اس نے اس کے شکم میں وال وی اس میلے اس میں بیل کی اواز بیدا ہوگئی اور بنی امرائیل میے کہا کہ تہارا اور موسیٰ کامعبود یہ سیلے کہ تم اسکولوج بینانیے مرسب اسکی برستش کرنے لگے اس بچھڑ سے سے بدن سے بارسے میں مفسرین سے دوفول میں ایک تول توبیہ سے کہ وہ حقیقة مجھطا بن گیا تھا اوراس کا و حطر گوشت اور پوست والا مبرگیاتها - اور اصل کاشنے کی طرح وہ جانداز بن گیاتها . اور دوسرا نول بہدے کراسکا جیم توسونے اور جاندی کا تضالیکن اس بین روح وغیرہ کچھ نہ تھی اسکے منہ میں مبواکی آمدو دفت سے گلئے کی سی آواز بکلنی تقی ۔ ( دیکھو تفسیہ فرطبی صفحہ ۲۸ جلد، و نفیہ ابن کثیر صعب ۲

ا وردونول صورتيس النُرتخاك فررت من واخل بن . وَ هُوَ عَلَىٰ مَا يَسَاعُ فَ فَدَرِت مِن وَاخل بن .

اب آئندہ آبیت میں انکی جہالسن اور حافت کو بتلات میں کیاان لوگوں نے بینہیں دیکھا کر شخفیق یہ بچھٹا ان سے بات بھی نہیں کرنا اور نہ ابحوراہ دکھا ناہے کہ راہ کی جگہ بیریہ پنجیس کیسے بےعنل ہیں کہ ایک حنوعی وصرکم و فدا بنا بیا اوربڑسسے ہی ظالم نیھے کہ ابی عبا دست کوسے محل دکھ رہاکسی جیز کو سیسے موقع کر کھ دینا بنظلم ہے لمذا بجلتے خدابرحن کے مجھ سے براین عبادت کورکھ دیا اس سے بڑھ کرا در کیا طلم موگا اورج سے ، وہ <u>ہوش کمی آت</u>ے اورایی حاقدت پرمننبہ موستے اورایی اس حرکست پر نا دم اورلیٹیمان ہوسئے گڑیا کہ ندامیت اور لینیمانی انکے ہاتھوں ہیں آکراس طرح گری کہ جیسے کوئی چیز سامنے ہوا در سمجھ سکتے کہ تحقیق وہ اس حرکست سے آراہ ہو گئتے تنب انہوں نے مارمسن سے مار سے برکہا کہ آگرہم برہا رسے پر ورد گا رسنے دھے نرکہا ا ورہم کو نرمخشا تومے صرور گھاٹا اٹھانے والوں میں سسے ہو جا متیں گئے اور بہ قول امہوں نے اس وفنت کہا کہ جب موسیٰ على السلام كوهِ طورسيع واليس آستے اوراس جمالين اور حافيت برانكو ملامين كى نوعفل اور بوش تھكا نے آتے اور گیٹر اکر کینے لگے کہ اگر خدانے ہم پر رحم نہ کیا تو ہم ابدی خسال اور دائمی ملاکست میں جا پڑیں گئے بچنانچہ ا رئيج آيين مين موسى عليالبسلام كي اسى منبه بيرا ورثو بسخ ا درغصته كا ذكر فرمان بين ا ورجب موسى عليه السسلام کوہ طور<u> سے اپنی تو می کافٹ روائیس آئے تو غصار اوا فسوس میں بھر سے بہو نے تھے۔ وجہ برتھی</u> کہ التر نعالے نے ہوسی علیانسلام کوکڑہ طور ہی ہر بیخبر دسسے دی تھی کہ ہم نے تیر سے پیچھے تیری قوم کوفتنہ میں مبتلا کر دیاہے اورسامری نے انگو بیرکا کر گراہ کر دبلیسے اس لیے اس خبر کومٹن کر غفتہ میں بھرے ہوئے اورا فسوس کر سے نے برستے دوئے کہ میری قوم نتنہ میں مبتلا موگئی میر منظر دیچھ کر حیان رہ گئے کیسے بسے عقل ہیں ایک ببل کوخد ا بنا بیٹھے معاذ النرمعا ذانٹر خدا تو بیل نہیں ہوسکتا۔ یہی بیل بن گئے ہیں توغفتہ سے کہا کہ تم نے میر سے جدمیری بڑی جانشینی کی کہ تر جیر کو چھوٹ کر گوسالہ پرستی میں پڑ سکئے کیا تم نے اینے برور د گار سے تحمیسے جلدی کی لعنی خدا کا حکم حرمیں نہمار سے یاس لانے والا تھا اسکا انتظار نہ کیا اور اس سے پہلے بی گو ساله کواپنامعبود بنابین هے اوراسیحے غضرب کے مستین موسئے اور رہے کہ کر سوش غضرب میں وہ ختیاں جن میں احکا مراہی تکھے ہو<u>۔ تے تھے</u> ایک طرف ڈالیں اور یہ غفتہ محض خدا کے بیسے تھا۔ حب آ کر قوم *مو مشرک میں ببنایا دیکھا تو دین حمیرت اور غیرت جومشس میں آگئی اور حلای میں زور سیسے وہ تختیال ایک* طرف قوالدين يا ايك طرف ركهدين حس سب ديجهنه والابر سمجه كرية وال رياسهم ورنه في الحفيقت وه  بطورا ہانٹ نہ تھی بلکہ اس گمان اورخیال کی بناء پر تھی کہ ہارون علیالسلام نے انکو بچھڑسے سے پو بھنے سے ۔ کیول مہیں روکا ۔

اعراف ۴

ہارون علمالیسلام نے کہالیے بیری مال کے بیٹے تم یہ خیال نہ کروکہ میں نے وعظ اورنصیحت میں کوئی کمی کی میں نے انکوسمجھانے میں کوئی وقیقدا تھا نہیں رکھا مگر کچھ کا رگرنہ ہوا وجہ اسکی بر مہوئی کم تحقیق ان توگوں نے <u>مجھے کمزور سمجھا</u> ان لوگوں کی نظ**یر میریوہ و نعبت اور بہبنت نه نفی جو**آ بی تھی اور نہ آ ہے جیساا ن پر رعب تھا اورجس میں نے ان پرسختی کی توفر سب تھے کہ وہ مجھے مار ہی ڈالیس کیونکہ میں نے انکو گوسالہ پرسستی سے منع كرفي بين اس فدرمبالغها وراهراد كياكه وه ميرسه فنل كهدر سيه بوسكت إكر زياده سختى كرتا تو بالكل مي مارط النسے بہرحال میں نے اپنی جا نب سسے کو فی کو ناہی نہیں کی ان لوگوں کو روسکنے میں اپنی پوری طاقت خرج کردی بہاں تک کہ میں مقبور اور مجبور سرو کیا ایس اسے مبرسے بھائی مجھ پرسختی کرکے دشمنوں کو <u>سنسنے کا موق</u>عہ نه دو اور تمجه کو ان ظالمول محے ساتھ شامل نه کرومطلب برسے کدیہ لوگ بہلے ہی سے میری تذلیل ۱ ور الإنن چاہتے تھے بلکہ میرے قبل کے در ہے تھے لمدا آ ہے۔ میرے ما تھ الیبی سختی کا مفاملہ نہ سے بے کہ جس سے انکی آرزولوری ہواور محصان ظالموں کے زمرہ میں شار نہ جیجئے میں ان سے بری اور میزاد ہو ں يبقن كرموسى عليهانسلام سمجه كيئ كه بإدون عليهالسلام معذور اور بالنكل بيے فصور بي اور مجھ سيے اپنے بعائی کو بکر کر کھینجنے میں اورالواح تور بہت کو ڈالدسینے میں کو تا ہی مہوئی اس سیسے موسی علیہ السلام نے بار کا و خداد ندی میں کہا اسے بیر سے بیر در د کا رمجھ سسے جو بھول ہو گئی اور سوست ایمانی میں بھائی سے محامله ميں باتورس سے درب اوراحترام میں جو بے اعتدالی یا کوئی کوتایی یاغلطی مو کئی وہ مجھے معاف زم اورمبرے بھائی کو بھی معانب فرما ۔ اگراس سے امر بالمعروث اور نہی عن المنکز میں کسی قسم کی کو ناہی اور کمی مہوئی ہے اور ہم دونول کوابی رحمست میں داخل فرما کہ آئرہ کو سپو اورغفلیت سے اور امربالمعروف اور نہی عن لمنکر میں تقصیراور کونا ہی سیسے محفوظ ہوجائیں اورا پی غفلسن اور کو اہم کی وجہ سے ہم کو تیراعض بب اور عقلہ نہ بہنے اور توسب سے زیادہ رحم کرنے والا ہے۔ دنیا میں جو بھی رحم سے وہ تیری ہی رحمہ سے

> نوبر ابلِ سخب انعام کر دی که بر بیچادگال اکرام کردند به مرجا جوئے از دیمت دوان سن ندر ایا کرید میر داد میرند

ز دریا بائے جودت دام سمدند بھائی کوخوش کرنے کے لیے بھائی کوبھی دعائے مغفرت ورحمت میں شریب کیا تحقیق جن لوگوں نے بچھٹو سے کواپنا معبود بنایا اوراسی محبت ایکے دلول میں بلادی گئی اوروہ برابراس کی عبادت پر فائم میں اور گومالہ پرسنی سے نوبہ نہیں کی عنقر بیب انکو بہنچے گا انکے دیب کا غضدی اور دنیا میں عظیم ذلت بعنی دنیا میں ان ہیں سے بہدت سے قبل کے جائیں گے اور بہت سے جلا دوطن کیے جائیں گے جہاں جائیں گے ذیل اور خاد ہو کرد ہیں گے۔ اور کھوا نہیں کی خصوصیت نہیں ۔ ہم اسی طرح افترار بر دازوں کو سزا دیا کہتے ہیں کہ ان بر خلاکا غفیب نازل ہوتی سبے اور ذلت بھی ان بر نازل ہوتی سبے اور خرب نوگوں نے بُرسے کام کیے اور کھر بعد ہیں تو برگی اگرچہ وہ کتنے ہی زما نہ بعد کی ہو اور صبح طریقہ پر ایمان سے آتے تو اسے تو بر بر خوالے المبیک تیرا پرورد گاراس تو بر کے بعدا لبتہ بڑا بختنے والا مبر بان ہے کہ توب سے گزشتہ گناہ کو معاف کر ناسیے اور آئیدہ کے ساتھ تشہید دی اور آئیدہ کی انسان ناطن کے ساتھ تشہید دی اور آئیدہ کی انسان ناطن کے ساتھ تشہید دی کوا تھا لیا ۔ جنکو ڈالا تھا اس آیت ہیں موسی علیال سلام کے عقد ہو تش میں آگیا اوران کو برحکم دینے لگا کے دان کو گوں برسنجتی کی جائے نہیں ہارون علیال سلام کی معذریت سے اور توم کی توبہ سے خصتہ خاموش ہوا کہ موسی علیالہ سلام کی معذریت سے اور توم کی توبہ سے خصتہ خاموش ہوا کہ موسی علیالہ سلام کا غصتہ بالکل کوان تعزید کی خالے ہوں کا غصتہ بالکل نے کہ نوبہ سے خصتہ کی صالب کی خالے ہیں ایک طرف طوال دیا نظام علوم ہوا کہ موسی علیالہ سلام کا غصتہ بالکل زائل نہوا تھا بلکہ خاموش ہوگی تھا۔

ا کنگ الاکواح کے لفظ سے بیمعلوم ہوتا ہے کہ ہوتئے تیاں موسی علیال الم نے والی میں ان میں سے کوئی تختی نہ توٹوئی اور نہ کوئی آمال پراٹھائی گئی جیسا کہ بعض علی اس طرف گئے ہیں کہ وہ تختیاں والنے کے وقت توسط گئین تھیں۔ موسی علیالسلام نے انکوسم سط کر جمع کیا۔ والنہ اعلم ۔ د یکھوتفی ابن کثیر صد ۲۲ جرح البیان صفحہ ۲۹ م م م م م م م م م م و تفنیر قرطبی صد م م م م م م الدی اور جمعنا میں ان کو توں میں لکھے ہو سے تھے ان میں برایت اور دھمت تھی ان لوگوں کے لیے اور جمعنا میں ان کوگوں کے لیے موا بنے پرور دگار سے ڈرتے ہیں۔ نسخ رہا ہیت سے شفا داسی کو ہوتی ہے۔ کے دل میں خوا کا نوف ہو۔

وَاخْتَارَ مُوسَى قُومَهُ سَبْعِينَ رَجُهُ

اور چنے موسیٰ نے اپنی قوم سے ستر مرد

لِبِيقَانِنَا فَلَمَّا أَخَلَ تَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لُوْشِئَتَ

لانے کو ہمارہے وعد کے وقت پھر حبب انکو لرزے نے بکرا اولا اے رب! اگر تو چاہتا

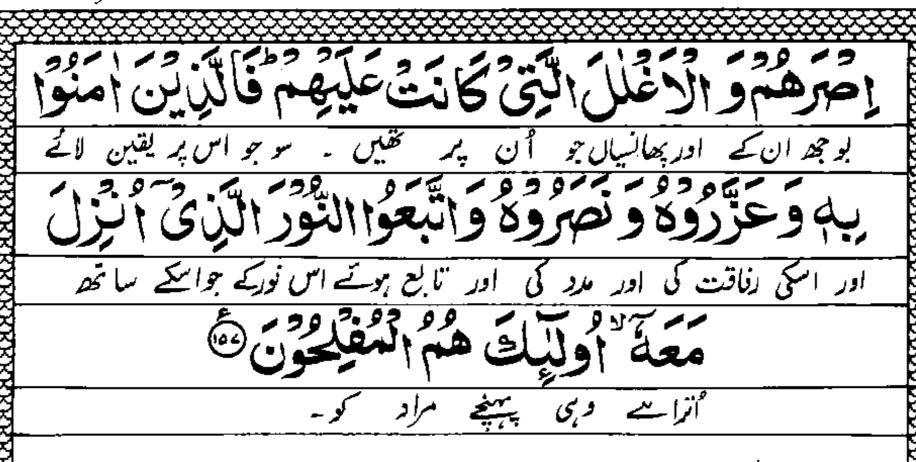
اهْلَكْتُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّاى الْهُلِكُنَّا بِمَا فَعَلَ

سلے می بلاک کرتا ان کو اور مجھ کو کیا ہم کو بلاک کرنے گا ایک کام

السَّفَهَاءُ مِنَّا أَنَ هِي إِلَّا فِتَنَتُكُ مِنَ مِنَ الْمُعَالَى مِهَا مَنَ

برجوكيا بهاني احمقول ني برسب نيرا لازمانا سبه - بجلا دي (به شكاوي) اس مين

اور جو ہماری باتیں وه





### : دکرمیفات توبیمعذرت ازعباوت عجل

خلاہ نیکام یک یہ میفات اس میفات کے علادہ ہے ہو من جانب انٹر عطار نور مین کے بیے مقر ہوا تھا۔ اور آیا نِ حاضرہ کی ترتیب سے بطاہر یہی مفہدم ہزناہے کہ یہ واقعہ کو سالہ پرسنی کے بعد پیش آیا اور یہ میفات کو سالہ پرسنی سے معذرت کے بیا مقرد ہوا ۔ اس بیے النٹر تعاسلے نے اولاً میفات کی اور پیش آیا اور پیر کو سالہ پرسنی کے واقعہ کے بعد یہ قصہ ذکر کیا معلوم ہوا کہ یہ قصہ کر سنتہ نفقہ کے مغارب سے اور اسی ترتیب کے سانھ یہ قصتہ اور سور توں میں بھی مذکور موا ہوا ہوتی ہے وار تعرب ذکری و بیانی میں باعتبار وقوع کے ترتیب زمانی بھی ملی وا ہوتی ہے۔

اور یونکہ برمبنات عبادت عجل سے معذرت سے بلے مغرر ہوااس بیسے منا سسب معلوم ہوتا ہے کہاس منفات كومبنفات النوبنز والمعذرة كيه نام سي موسوم كياجلت اور بيل مبنفات كومينفات كلام ومناجاة سے تعبیر کیا جاتے۔ ناکہ فرق واضح موجل کے۔

او ربعض علما راس طرف سکے ہیں کہ بہ واقعہ بھی میتات اوّل ہی کا ہے اوراسی کا بقیہ او زنتمرہے اور یہ تفتہ اسی و قدین کا ہے جبکہ موسی علیہ السّلام توریبٹ لینے کے بیائے تھے نواسی و قدت ستر لوگوں کواس یے ا<u>ینے ہم او کے تعص</u>ر بربھی خدا کا کلام شنیں اور دابس آگر بنی اسار ٹیل کے سامنے شہادت دہیں منگرجیب ان لوگوں نے وہاں جاکر بیگستانی کی کہ کن کوٹیمین کلتے حتیٰ فکری اللّٰہ جَلُّم ہ کی الّٰہ منجانب النُداُ ن كواب*ك صاعفه خيريط ل*يا بعد بين موسى عليه لسسلام كى د عاسيص معا في مهر ئي ا ورسورة نساد ك يه آميت فَقَالُوْلَ اَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَاكْخَذَتُهُ حُوالصِّحِقَة مُ بِظُلُمِهِ مِعْ الْمُخَاتَّكُ دُوا 

كے بدر سرنى ۔

امام دازی اوردیگر محقین کی دائے بیسیے کتم بیان ۔ گزشترمیفات کے علادہ اورمغائریے ۔ تفصیل كيان نفير كبير ديجيس اور مشيخ الاملام الوالت وريائي مي اسي قول كواختياري بي مع واورجولوك المم رازي ح كى طرح اس واتعد كو كوسالد برستى كے بعد بنالسنے ہيں وہ آييت نساد كمينعلق بركينے ہيں كداكس أيت بن يعنى شعرة المحتذ والمعجل مي شعرة ترتيب زمانى كيد بهي بلكة ترتيب رتى يعنى ادنى سياعلى کی طرف ترقی سے لیے ہے کہ ہے محا با النڈ کی روتیت کی درخواسست اگر جیرظلم عظیم ہے میکن فی عیرفدا تہ و ملا رخلااؤلا مکن کے محال بہیں مگر اتخا ذعجل تواس درجہ فیسے اور شنیع ہے کہ سب کوئی حد اور انبنارہیں اس لیے کہ ختریب باری توعقلاً و نقلامحال اور ممتنع بالذاست سب پنانحه فرمانے بیں اور موسی علیہ انستا م نے ہمار سے <u>سفررہ وقدت برلانے کے لیے سنٹر اومی منتخب کیے ناکہ کوہ طور بر</u>موسلی علیالسلام کے ہمارہ جاکر گوسالہ برستی سے نور کریں اور برسترا شناص وہ تھے جنہوں نے خود تو گوسالہ پرستی نہیں کی تھی نیکن گوسکالہ پرسنی ہر انکادھی نه كما غفا اوريه أن سي عليجد كي اغنياري -

جنانچه حضرت شاه ولی الله قدس الله مسرهٔ اس آبیت کی نفسیر می لکھتے ہیں یعنی منا عذر گو منداِ زعبادت گرمالهٔ ابس جماعیت *اگرچه عبا* دست نکروه بودند برعبا دست کنندگا ب انتکاریم نکرد ندلیس خدا نعالیے م^ااک ساخست " والمتراعلم دكرا في فتح الرحلن )

س ست «والدا عم و لداى ت الرمن)
اور وممته بن منبة عمد يمنقول بيه كهموسى على السلام جب الواح نودمبن ليكرا من تعرف المراع ا عبادت، و قيل له عُ لاء السبعون غير من فالول اَدِنَا اللهُ جَهُرَنَا ۗ ( تَغيرِ طِي ١٩٥٥ عِلَدٍ ) عنى قال ابوحيان اختلفوا في هذا الميقات اهو ميقات المناجات و نزول

ے ایک گردہ نے بہ کہا کہ النٹر تعلیانے ہوئی ملیالہ سے کوئی کام نہیں کیا اور نہ ہم کو اس بات کا لیعنین ہے۔
کہ یہ الواج تورسیت النٹر تعلیٰ کی مطافر مودہ ہیں۔ ہم آپکی بات کا جسب یقین کریں گے کرجب آپ ہما دے بزرگوں
کا ایک گردہ اپنے ساتھ لیجا ئیں اور وہ خود جا کہ النٹر کا کلام شن لیں اور واپس آکر گوا ہی دیں تنب ہم یفین کریں
گے۔ (دیکھو تفیل بیج المجیط صوف ہوتا جم المابی میان جم)

مطلب یہ کہتے کہ تور بیت انے کے بعد قوم نے مطالبہ کیا کہ اسے موسی ہم تہمادی بات کا اس وفست ایم میں مطلب یہ کہتے کہ تور بیت اومیوں کو لیے جاکر النٹر کا کلام سا وسجب وہ آکر گواہی دیں گے نئیب ہم آکے نئیب ہم آکے ایک ایفن کریں گے۔ آکے ایک ایک ایک ایک ایک ایک کے ایک ایک ایک ایک ایک ایک کے ایک ایک ایک ایک کے ایک ایک کے ایک کے ایک ایک کے ایک کا لیک کریں گے۔

التيران الله وروى هذا عن البحن عباس وقبل هو الاقل بين فيد بعض ماجرى من احواله وروى هذا عن البحن عباس وقبل هو ميقات آخى غير ميقات المناجاة ونزول التوراة فقال وهب بوز منتية قال قال بنواسل بينل لموسئ ان طائفة تزعم ان الله لا يكلمك فحنه منا من يذهب معك ليسمعول كلامه فيؤمنوا فا ووالله تعالى الله لا يكلمك فعنه منا من يذهب معك ليسمعول كلامه فيؤمنوا فا ووالله المجبل انت دهارون و استخلف يوشع ففعل فلما سمعول سألواموئ المجبل اندى يقلم ان هذا المجبل انه وهاروئ و استخلف يوشع ففعل فلما سمعول سألواموئ الميقات غير ميقات موسلى الذي تيل فيد و كما كا كم موسلى لميتاتنا وكلمك كالميقات غير ميقات موسلى الذي قيلاك ان موسلى كلمه الله وسأله الرقية واحاله في الرقيد على تجليد للجبل وثبوته فلم يثبت وصاروكاد صعق موسلى وفي هذ و اختير السبعون لميقات الله واخذ تهم الرحفة ولمعتائذ موسلى وللفصل الكثير الذي بين المتالس المعطم في المام الكثير المعطم والمام كالمام كا

نے کیا ہے۔ مطلب یہ ہے کہ یہ لوگ بے وقوف اور نادان ہیں انکی خطار معاف فرما و بیجئے۔ نہیں ہے یہ واقعہ کرانچہ اُر ماکش اور امتخان ۔ کہ ہب نے انکو ا بنا کلام سنایا جس سے وہ دیدار کی طبع میں پڑے اور دائرہ ادب سے باہر نکل گئے یا یہ مطلب ہے کہ آپ نے این قدرت سے انکے ایک خود ساختہ کچھ ہے اور دائرہ اور بیدا کردی جس سے یہ بے قوف فتنہ میں مبتلا ہوگئے یہ آپ ہی کی طن سے نتنہ اور امتخان تھا۔ اس قسم کے فقنہ اور امتخان سے آپ جسکو جا ہتے ہیں گراہ کرتے ہیں اور جس کو چا ہتے ہیں برا بیت کرتے ہیں آپ کی منب سے اور حکم سے کہ مہر اور مہر بالی کر دور مہر براہ کی اور مہر براہ کی اور مہر براہ کہ اور کی مدن سے اور می کہ میں تو تو ہمارا آقا ہے لیس تو ہماری خطا کو محاف کرا در مہر پر مہر بالی کہ اور قوم سے معاف کرنے والوں سے بہتر محاف کرنے والا ہے تو بغیر کسی غرض اور نفع کے محض اینے فضل و توسی معاف کرنے دالوں سے بہتر محاف کرنے والا ہے تو بغیر کسی غرض اور نفع کے محض ایسے فضل و کرم سے معاف کرنے سے معاف کرنے سے معاف کرنے ہوں۔

موسلى على الرسك الم كى دوسرى دعا

کاکُنْٹِ کُنَا فِی الْاَیْنِ کَسَنَدَ قَرَیْ الْاَحْدَیْ الْاحْدَیْ الْاَحْدَیْ الْاَحْدَیْ الْاَحْدَیْ الْاَحْدَیْ الله الله کی دومری دعا کا ذکر ہے۔ بہلی دعا دفع مضرت اور رفع مصیبت کے لیے تھی اور یہ دُعا تعمیلِ منفعت کے لیے ہی ہی دنیا اور آخرت کی بھلائی کی در تواست ہے اور اسے الله اس دعا کے ساتھ ایک دعا یہ ہے کہ مکھورے تو ہما رسے لیے اس دنیا ہی بھلائی اور آخرت ہیں بھلائی دنیا اور آخرت کی بھلائی کی دستاوید اور قبالہ میری اُمت کے لیے مکھ تربی کے مطلب یہ تھا کہ میری امت سب امتوں یہ فائن رہے اس اس میے کہ ہم تیری طرف رہوع ہوئے ہیں تجھ سے ہر خیر کے امیدوار ہیں۔

### بحاب خداوندي

حق تعالے نے ہوا ب میں فرمایا میل علاب ہوہے اسکو میں جس پر چاہتنا ہوں نازل کرتا ہوں کوئی مجھ براعة اض نہیں کرسکتا مسب ممیری مِلک اور مرب میرسے علام ہیں اور مالک کواپنے ملک پر ہرقشم کے تصرف کا اختیاد سے آور میری دھمت اور مہر باتی مرجیز کولپنے اندر سمائے ہوئے ہوئے ہے۔ انڈی دھمت اور مہر باتی مرجیز کولپنے اندر سمائے ہوئے ورکوئی نافر مال ذلاہ نہ دنیا میں مومن اور کا فرکوئ نافر مال ذلاہ النہ مومن کا فرو فاجرا ورکوئی نافر مال ذلاہ نہ النہ مومن کا فرو فاجرا ورکوئی نافر مال ذلاہ نہ النہ مومن کا فرال تعالی کے اور اس دھمت عامر میں سے آبی امت کو بھی حقد مِل رحمت عامر میں سے آبی امت کو بھی حقد مِل جہا ہے۔ اور اس دھمت عامر میں سے آبی امت کو بھی حقد مِل چکا ہے۔ یہ دروازہ مرب کے اور ملا استحقاق کے سرب کو بہنے دہی ہے۔

اسے بدادہ دائیگاں صدحیتم وگوش بر نے زرشوت بخش کردہ عقل و ہوشس در عدم مامستخفاں کے بدیم بر کہ بدیں جان و بدیں دائش نندیم ما نبودیم و تقاضا مسا منو د بر سطفت تو ناگفتر ما می سننود

اور اس رخست عامر کے علاوہ خترا تعلیلے کی ایک رحمت خاصہ بھی سے جسکا خاصال خاص پرنزول ہوتا ہے۔اس رحمدت خاصہ کے حصول کے لیے نین شرطیں ہیں تفقوی اور ایتآم زکوٰۃ اورا بمان بالآیات یعنی التّد کے تمام احکام کوما نناجس میں یہ اوصاف مذکورہ پائے جا بئی گئے وہ اس رحمت خاصہ کامنتی موگا۔ حاصل کلام یه کدا نے موسی تمبیری ایک دیمت توعام ہے جس میں کوئی قید ومشرط نہیں اس میں سے آبکی فوم کو بھی محقتہ مل رما ہے اورمیری ایک رحمت خاص ہے جو جند رشر طوں کے ساتھ مشروط ہے ہیں البتہ میں اس رخمت خاصہ كوبو دين اور د نيا دونول كي بھلائى كوجا مع مورجس كا آپ سوال كردستے بين ان نوگوں كے ليے تكھدول كا جو خلاتعا لے سے ڈرسنے رہینے ہیں بینی انکے علوب خدائی عظیمت اور جلال سے بسریز ہیں اور رہ) زکوا ہ <u> و بینتے د سینتے ہیں</u> بعینی اُسنکے نفوسس مال کی محبست سسے پاک اورصاف ہو چکے ہیں اور ہماری تما مم آ<u>یتول سیر نیتین ریخت بین</u> ایسا نه سوکه بعض آینوں کو ما نیں اوربعض کو نه مانیں ۔ بین اس رحمت خاصه اور کاملہ میں سے بنی اماریکل میں سے اس شخص کو سحتہ ملے گا جومتقی اور پر بہبرگار مجرا ور زکواۃ گزار ہو اورایما ن کا مل رکھنا ہولینی انٹر کے تمام احکام کو مانتا ہوان لوگوں میں۔سے نہ ہو جنکے بار سے میں اکفیٹوٹی جیڈٹ ک بِبَعْضِ الْكِينَا بِ وَ تَكَفُرُ وَنَ بِبَعْضِ - نازل مِولَى رحمت مناصد كے يہ شرائط توان لوگوں كے بیے ہیں جو خاتم الانبیار کی بعثسن سے <u>بہلے ہونگے</u> اورخاتم الامنیا رکی بعثن کے بعد *برحمن* خاصران لوگوں کے لیے ہو گی جو تورمیت اور انجیل کی بیشین گوئٹوں کے مطابق اس نبی آخرالزمان برا بمان لا میں گے۔ اوراس كى مددكرين كے انكواس رحمين خاصه ميں سي حصته ملے كا (ديكھوالبح المحيط صتابى ج به ) بينا نخه فرمانے میں کر رحمت خاصہ اور کا ملہ جسکا آ ب نے سوال کیا ہے میں اس رحمت خاصہ کو خاص متقبوں اور مومنوں کے ا بیے نکھوں گا وراخیر ذیانہ میں اسکامصلان وہ لوگ ہو نگے جوصد نی دل سے اس رسول کی پیروی کریں کے جو بنی اُسیسے بعنی وہ بنی نہ لکھنا جا نتا ہے۔ اور نہ پڑھنا جا نتاہیںے اور با وجود بنے پڑھے لکھے ہونے کے علم وحکمت کے پیشنے اسکی زبان سے جاری ہونگے اور بداسکی بنوت ورسالست کی دبیل ہوگی - حافظ 🛱 سرازی نے کیا خوب کہا۔

سیر سیر میران کہ بہ مکتب زفت وخطانونت بی بغیرہ مسئلہ آموز صدر مدرس شد
جس کو وہ یہاں توریست اور انجیل میں لکھا ہوا پائیں گے بمطلب بہ ہے کہ اسے مولئ جس دھرتِ خاصہ
اور دینی اور دنیوی بھلائی کا توخواسنگار سیسے ۔ اخبرز مانہ میں اس رحمت خاصہ میں سے ان لوگوں کو حصتہ ملے
گا جو قور بیت اور انجیل کے میش گو بیول کے مطابق اس نی امی کا انباع کریں گے جس کے اوصاف وہ اپنے
یہاں توریت اور انجیل میں تکھے ہوئے پائیں گے حالا نکہ اس وقعت تک انجیل نازل نہیں ہوئی تھی استارہ

اس طرن نها كه جب انجيل نا ذل مو گي نواس مين بهي آيكا ذكر مو گاچنانچه ور فيرين نوفل اورعبدالتّرين سلامتم اور مخترلق اورسجيا راميب اورنسطورا راميب اور سجامتي شاه حبثته مح تسيميين اور رميبان بيسسب ابني بشا دانت كي منا برمسلمان مبوستنے اورصفا طررومی لینی لبشسب روم آل حضربت صیلے النارعلیہ وسلم سے ایکی وحیر کلی سے مانھ پر بر کہہ کرمشرن باسلام ہوا کہ یہ وہی ہی آخرا امر مان ہیں جنگی تور سبن اورا بخیل ہیں بیٹا دیت دی گئی ۔میگر رومیوں نے استح شبهيدكرديا برقل شاه روم ني يجى اسى تصدلين كى منگرسلطنست كى خاطراسلام قبول بنهيس كيا منغونس شاه مصريفي اس كا أفراد كيا اسلام نونهي لا يامكمه ماربية بطيخ وغيره تحف بصبح اوروه نبي ا مي انكوم لرب نديره كام كانتحم ديسكا اورسرناليسنديده كام <u>سعه انكومنع كرسه گا۔ اور نمام پاكبزه جيزو</u>ل كو ان <u>كمه ليم</u> حلال م د کیگا ـ مراد وه پاکیزه پیپزیس میں جو بنی امرائیل کی نا فر ما نیوں کی سنا میں توریبیت میں ان پرسوام کی گئی تھیں جیسے امزم كاكوشن ادر بھيراور بكرى اور كائے كى چربى اور تمام ناياك أور كندى جيزوں كوان برحرام كرد سے كا -جیسے مردا را ورخون اورسور کا گوشت اور جیسے رشونت اورسود اوران <u>سسے وہ لوجھ اورمشقتوں کے طوق</u> <u> دورکرد سے گا جوموسیٰ علیٰ ہسلام کے وقت میں ان پر شخصے جیسے توبر میں جان کا مارنا اور فصاص کا واجب</u> بوناا وردببت كاممنوع مونا إورمال غنيمت كاحلا ديناسطلب يسبيك كالكي شربعينون مي جوسختيان تين انهبیں دود کر دیسگا . ا ورمشرلیبت کوان پر آسان اور بلسکا کر د سیگا نیس جو لوگٹ اس بنی آئی موضوف بصفات مذکورہ برابیان لائیں گے اور اسی تعظیم کریں گے اور اس کے دستمنوں کے مقابلہ براسکی مدد کریں گئے اور ا<del>من نور ہدا بہت ایم</del> کا مالہٰی کی <del>ہیروی کرلیں گئے ج</del>واسکے ساتھ آسمان سے زمین <u>بر آنا دا گیاہیے ایسے</u> لوگ ن الماح بانے والے ہیں الخیرز مانے میں دین ود نیا دونوں کی بھلائی ابسے ہی توگوں کو ملے گی ۔ بیصحا بر کرام اور خلفا د دانندین کا گروه سیسے جن کے بیے د نیاا ورآخریت کی بھلائی پیلے ہی سے مقدر ہوجکی تھی د نیا میں فتح ونصرت حاصل ہوئی اور شام اور ایران کی سلطنتوں پر فابض بہر کے اور آخرست میں نجابت اور مغفرت اور درجات عالیہ کی بٹارتول سے سرفراز کیے گئے۔ خیا یاسک فیضل اللّٰہ میونیدیہ مَنُ لِلشَّاءُمُ ـ

### لطائف ومعارف

(۱) حضرت شاہ عبدالقادر فرماتے ہیں کہ نشا بد حضرت موسی منے اپنی امست کے حق میں ونیا اور آخرت کی بھلائی جو مانگی تنی مراد بین تنی کہ میری امریت سبب امتول برمنغدم اور فائق رسیسے و نبا اور آخرت میں فرانسائی جو مانگی تنی مراد بین فرمایا کہ میرا عذاب اور میری دحمت کسی فرقہ پر مخصوص نہمیں سوعذاب تواسی پر ہے فرانسائی ہے۔ اسکن وہ دحمت ظامہ ہج تم طلب کر د ہے جسکوالٹ جا ہے اور دحمت عامہ سرس محلی قل و شامل ہے۔ ایکن وہ دحمت ظامہ ہج تم طلب کر د ہے ہو وہ ان اوگوں کے نشام ہیں یا اپنے کے میں اور اپنے مال کی ذکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی میں وہ ان اوگوں کے نصب میں بہت جو انٹر کا ڈرر کھنے ہیں اور اپنے مال کی ذکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی میں میں اور اپنے مال کی ذکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی میں دور اپنے مال کی ذکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی میں دور اپنے مال کی دکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی میں دور ایک کی دور کھنے میں اور اپنے مال کی دکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی میں دور اپنے میں دور اپنے دور کھنے ہیں دور اپنے مال کی دکو ہ دینتے ہیں یا اپنے کی دور ایک کی دور کھنے میں دور اپنے کی دور کھنے میں دور اپنے کی دور کھنے میں دور اپنے کی دور کھنے میں دور کھنے دور کھنے میں دور کھنے میں دور کھنے میں دور کھنے میں دور کھنے کی دور کھنے میں دور کھنے دور کھنے دور کھنے میں دور کھنے دیں دور کھنے دور کھنے دور کی دور کھنے دور کی دور کھنے دور کھنے دور کے دور کھنے دور کے دور کے دور کھنے دور کے دور کے

نفس کا نزکید کرنے ہیں اور خداکی سادی بانوں پر بقین کامل رکھتے ہیں بعنی آخری امست کو جوسرے کتا بول یما بیان لاوے گی سوحصرت دوستی کا مت میں سے جو کوئی آخری کتاب پر نینین لایااس کو یہ نعمت پہنچی اور *حضرت* موسي كى د عا ان كونگى - انتهى كلامه بتوضيح يسبير (منقول از تفسير عثمانى)

چنا پیدا بن عباس رصی انٹرعنہ ما فرما نے بین کرموسی علیائیت ما مسنے پنی امست کے بیے جو ما نگا تھا وہ التُرنغ لمسطّ نے تخصرت صلے التُرعليروسلم كى امست كوعطا دكرديا (تغيير فرطبى صِرْ ٢٩٤/٢٩٢ ج٥)

اسكامطلب ببهوا كهموسى على لسلام في جود عاايى امست كه بله مانكى نفى وه انكى امست كے حق میں قبول نہ ہوئی بلکہ بیائے انکی امت کے امت سے امت محدیہ کے حق میں قبول ہوگئی اور مطلب برہوا کہ اسے موسی میں دنیا اور آخرست کی بھلائی کا تم سوال کررسے مووہ امرست محدید کو ملے گی اور تمہاری ہر دُعا خلفار رائندین کے ماتھوں پر بوری موگی کہ وہ ولی کا مل بھی مونگے اور باد نناہ عادل بھی مونگے اورولایت ہ خرت کی نیکی ہیں اور با دشام بنت دنیا کی بھلائی ہیں اوراس کے مجموعہ کا نام خلافست لان وہ ہے اور علامرطیبی به فرما نے بین که موسی علیب السّلام کی اپنی امست کے لیے یہ د عا ابسی سے جیسے ابراہیم علیہ السلام نے اپنی ذرمیت کے لیے یہ دعائی۔ وَ مِنْ فَرُرِّ يَتَحِدُ کَا اسْتُرمِری ذرمیت کو بھی امامیت مِن حصّه على توحق تعاليه خسر الساس من مراها و الم يَنكال مَ عَهْدِى النظَّالِم الْنُكَارِ مطلب برنفا كم تنهاری د عااور در خوامست قبول سیسے مگراس منصب امامست کے مصول کھے لیے عدالسن اور تقویٰ ترط

من ظالم اورفاست كوبيمنصيب نهيس ملے كا -

اسى طرح الترتغليظ في موسى على السلام كوجواب دباكنم في ابن امست كم يلي جود نباا ورآخرست کی بھلائی کی دعا کی سے وہ منظور بیسے مگراس رحمت خاصر کے حصول کے بیے تقویٰ اور زکوٰۃ اور ایمان بالآبات تشرط بسے بس آپ کی مست میں سے جواس رحمت خاصہ کے مورد اور محل بننا چاہنے ہیں وہ ان ادصاف مذکوره کو اختیاد کریں تاکہ اس دحمین خاصہ کے ستحق ہوجا میں جس درجہ کا ایمان اور تقویٰ مو گا اسی درجہ کی دحمدن کے ستی ہوننگے ۔ دحمدت کا ملہ کا استعقاق ا بلی ا طاعدن کا ملہی کو جسے استے بعد ہے بتلایا که انجیرز مانه میں جب بیوست محمد بیر کا د ور دوره مرد گا اس وفیت اس رحمیت کا مله اور خاصه کے ستی وہ لوگ ہو سکے بواس بی امی فداہ لفسی وابی وامی صلے اللہ علیہ وسلم برا بمان لائیں کے اور دل وجال سے اسکی مرد کریں گئے ۔ انحضرت صلے الٹرعلیہ وآلہ وسلم کے زمانہ مبادک سے اہل کتاب کوسنا نے کے لیے بیمضمون ذکر کی کیا گیا کہ اس زمانے کے اہل کتا ہے اگر چضرت توسی علیالہ سانا م کی اس دعما میں شامل ہو نا جا ہتنے ہیں توان کو یا بیارہ کاروسے ہے۔ ان ماب بر سفرت رہ کے بیارہ کا بیارہ کا بیارہ کا بیارہ کا کہ بیارہ کارہ کا بیارہ کا بیارہ کا بیارہ کو کو کی کا بیارہ کیارہ کا بیارہ کا بیارہ کا بیارہ کا بیارہ کیارہ کا بیارہ کی کا بیارہ کیارہ کی کا بیارہ ک

ہرا مان لائیں ناکہ ان کور حمنت خاصہ میں سے بقدر ایمان اور تقوی کے حصہ مل جائے۔ (٣) اس آمیت میں اس نی آخرالز مان کے نووصف نوصار ختر کر کیے اور اُبک وصف ضمناً ذکر فرما با بعنی اس بی امی پرایک کتا ہے نازل ہوگی جونور میرابیت ہوگی ا در دسروان آخریت کے بیے منتعل ہوگی طلب ہ سے کہ اس بنی امی پر آسمان سے ایک کتاب نا ذل موگی جسے وہ پڑھ کر سنائے گا توربین کی طرح تکھی ہوئی کاب اسکوعطاء نہ موگی ۔ اوروہ نوصفتیں یہ بہیں۔

وه رسول بوگا (۲) وه نی موگا (۳) وه ای بوگالینی نوشت و نوا ندست نا وا نف بوگا مگر علم اودحکمسن کاچینمه اس کی زبان سیسے جاری ہو گا۔ اور بیاسکی نبوست کی بڑی دلبل موگی ورزم مخالفین کو بیا گنجا تش بونی کمروه به کینے کہ آب کتب سابقہ کو دیجھ کرا گلے زمانے کے حالات بیان کرتے ہیں اورانبیا وسابقین کے صحیفوں کی مروسے آب اینے دین کے قواعدا دراحکام مرتب کرتے ہیں سوسزا وار دھرسن فاصہ وہی کوک مونگے جواس نبی امی کااتباع کری<del>گ</del>ے د ہو) علمار پہو دا ورنصا دی اس نبی امی کوئورسیت اورا نجیل میں لکھا موا بائيس كے - تورسيت اورائيل مين آيكى بالتفصيل صفات مركورتفيس اوراس وقنت كے يہوداور نصارى ان مفنامین سے وافعت تھے اور اگریہ مضامین تورسیت وانجیل میں موجود نہمونے توتمام بہود اورنصادی مثور مجات اور قرآن كريم كى اس قسم كى آينول كى تكذيب كرست اوربر كتے كدير سالمرافترار سے اوريتين کذا ب اورمفتری ہے تورست وانجیل میں کہیں بھی آپیکا ذکر نہیں اور جن مجلسوں میں اَلِنَبَیِّ ٓ اَلْمُعْتِقِے ٓ الَّذِي يَجِدُ وَ بَنِ مَكُنُّونَ بُنَا عِنْدَ هُ مُدَى إِنْ التَّوْيَلَ وَ وَالَّذِيجِيْرِ جَسِي آيَرِ لَ كَاون ی جاتی ۔ وہاں جاکرعلمار اہل کتا ہے تھلم کھلا یہ کتنے ۔ کہ یہ سرب غلط سیسے اور تمام بہود ونصاری مشرکین مکہ کو بو آ ہیکے دیشمیں خاص تھے اس سے آگاہ کرسنے نیز آ پکا علمار پہود ونسعادیٰ کیے موادس میں جاکر تحدی کے ساتھ یہ بیان کرنا کہ میں وہی نبی ہوں جس کی تورمیت اورا بخیل میں خبردی گئی بیراس امر کی ضطعی دلیل ہے کہ آ ہے کوان بشارتول کا جزم اور لینین تھا چنا نجہ بہرست سسے علمار ہے د اور علماء نبھار*ی* اور بہرت سے راہمی اور عابدوزامراسی بناریر ایمان لائے جیسے شاچ صبتہ اور جو ایمان نہیں لائے جیسے ہر قبل مثناہ روم وعیرہ سوانہوں سے اس باست کی تصدیق کی کراہے مری نبی ہیں جنکی توریت اورانجیل میں خسبہ

عنی بر سے کہ کتنب سابقہ میں آ یکا ذکر موجود تھا مگر معاندین نے ان میں تحربیت کردی اوراس فسم كى تمام عبادنيس توريت اورانجيل سع بكالدي أكرجه اب بهي بعض اناجيل فديميه مي فارتليط كالفظاموجود <u>سیمے جو لفظ احمد کا نرجمہ سیمے اور انہیا و سابقین کی بشا داست کے متعلق اس نا چیز نے ایک مستقل دسالہ بھی</u> لکھدیا ہے اہلِ علم اسکو دیکھیں۔ جو چھپ جبکا ہے۔ چانچہ عارف روی ندس سؤ السّامی فرماتے ہیں۔

بود در انجیل نام شصطفے ب وال سرپیغبرال بحسبر صفا

444 بود ذکر طبیها و شکل او به بود ذکر غزو صوم و اکل او الماکف نصر نیال بہسبر تواب ، چول رسیدندسے بدال نام وخطاب ہوسہ واو تدسے برال نام سفریف ، رونہا د ندسے بلال وصف الطیف ده) بانچوین صفست آیکی به بیان کی که آب نوگوں کوتمام نیک باتوں کا حکم دیں گے۔ (۱) چھٹی صفت آپی کیہ بیان فرمائی کہ آئی۔ اوگوں کو تمام بڑی بانوں سے منٹے کریں گئے۔ یہ دونول صفتیں الرحية تمام البيار مين مشترك بين مكرعلى وجرالكال آب بين ياني جائيس گارة بكي تعليم امر بالمعروف اور نهي عن المنكر كي تمام جزئيات كوحاوي موكى . (ے) ماتویں صفات آپی یہ بان کی کہ آپ لوگوں کے لیے پاکیزہ اور ستھری چزوں کو طال کریں گے جس سے انسانی طبیعت کرام سن اور لغرمت نہیں کرتی بلکہ انسان کے ہیے موجدب لذکت اوژنفعست ہے اگرچ مترکس نے اپن جہالت سے ان پاکیزہ چیزوں کو اسینے اور حرام کرر کھا ہے۔ د ۸) اور آٹھویں صفت آپکی بر فرمائی کہ وہ نبی گندی اور نا پاکس چنروں کو حرام کریگا۔ جن کے استعمال میں مرامیم طرب اور نقصان <u>سب</u> جیسے شردارا ورخنر بر اور قما ر ادر مشاب وغیره اگر بیم ترکول سنے اپنی جہال ہت سے ان بیزوں کواسنے اوبر حلال کررکھا سے۔ ر ۹) اور نویں صفعت آپکی یہ بریان فرمانی کہ آسید بہودیوں پرسسے ان کے بوجھ آبادیں گے اور ان کے

طوقوں کو دور کریں گے لینی انکی شریعیت میں جوسخت احکام جو انکی پیٹھوں بربمنزلم بھاری بوجھوں کے تھے اور کلوں میں بمنزلہ طونوں اور پھیندوں کے تھے۔ انکو منسوخ کرکے انکی جگہمہل احکام دیں گے بعنی اس کی شراجیت سپل اود اسان ہوگ -

مثلا توريبت مي بى امارئيل كوير عكم ديا گياتها كه اگرتم سے گناه بوجائے تواسى تور قتل سے كتم اينے ا پکو قبل كر دالواسلام مي بيعكم منسوخ بوكيا أوربيطكم ديا كياك توب سے يي كزمنت كناه بر ندامت أور مشرمسادی اور اکنرہ کے بیا عزم کہ اب بیکام نہیں کروں گا۔ نوبہ کے بیے نقط اتناکا فی ہے۔ توريتين مين يرحكم تفاكه أكركيرا ناياك موجائة توجننا ناياك بولسنه اشن وقيني سع كال طوالا جائے بیر مکم اسلام میں منسونے موگیا آور کیٹر سے کا بانی سیے دھونا کا فی فرار دیا گیا۔

توريت بين قصاص فرض خما اور دبيت حرام تهي اسلام سن اسكي جگه ير حكم دياكه اگر ورند فصاص

(۱۰) دسویں صفت اس بی افقی کی یہ بیان کی کہ اس بی بیر ایک نور ہلایت بعنی قرآن نازل ہوگا جواس کا انباع کہ سے گا وہ فلاح پائے گا ور وَانتَب مُحول النّوْسَ الّذِحشِ الذّی مَعَدیٰ میں اسی صفت کے ساتھ اندازہ ہے اور توربیت سفر پنجم باب مرا ہیں ہے کہ اللّٰہ تعاسلے نے ہوئی علیہ السلام کو بہ خبر دی کہ میں بنی اسلیم سکے منہ میں ڈالون اللّٰہ ایک نی کر میں بنی اسلیم سکے منہ میں ڈالون اللّٰہ اسکے منہ میں ڈالون اللّٰہ اسکے منہ میں ڈالون اللّٰہ اس آخری جملہ میں قرآن کرمے کے نوول کی طرف اختارہ ہے۔

حضرت نناه ولى الترمحرت و ملوى قرس مرة فرمات بين كدان آيات كامطلب بالاختصار بيسي كم يوسى عليه السلام نے بارگاه الني بين وعائى كدا ہے بروردگار ملاء اعسلے ميں ميرى امت كے يہے د نيا اور اسخ مقدركر وسے و رب الادباب سے جواب ملا بهو دا يك حال پر نه رہيں گے بلكه ان ميں سے بعض كوميل عذاب بينچے گا۔ اور به وه لوگ تھے جنى نسبدت الترتعالے نے فرمایا ہے۔ و قضين الله بني الله بني الله بني الله و الله بني الله ب

یعنی پس ان نوگوں کے بیسے میں دنیا اور آخرت کی نیکی تکھ دو نگا جن کی صفیت یہ ہے کہ وہ ستی ہونگئے ذکوٰۃ دیں گے اوراسکی نشانیوں پرایمان رکھیں گئے۔

پس ان آیات سسے مغیوم ہوا کہ بیرلوگ جو مذکورہ بالا اومیاف سے موصوف ہوں زمانہ آئیرہ میں بیرا ہونے والے تھے دنیا میں فتح ونصرت حاصل ہواورد بیگرسلطنتیں انکی مطبع اور باجگذار ہوں اور آخرت میں بجات اور مخفرت حاصل ہو اور در بجات اور مناصب عالیہ انکو حاصل ہوں بعد ازاں اللہ تعالیے نے فرایا کہ خصوصاً یہ وہ لوگ بہونگے جو بنی ای کے نابعار مہونگے جس کی تعربیف وتوصیف کتاب اللہ یہ میں بال گئی اور انبیا رسالقین نے اُن کی بعثت کی خبر دی جس سے کافٹر آنام پر جست پوری ہوئی اور مسئرین عندالت معذور نہ رہے اور کرتب اللیہ میں التکر نے جو انخفرت صلح النہ علیہ والہ وسلم کی تعربیف کی وہ یہ ہے کہ وہ بی اُن بنی کا حکم کمرے گا اور گزان اور گزر ن سے انکے طوق اتا در دے گا بینی شرائع نماذ خباشت حوام کمر بیگا اور ان کے سرسے بادگراں اور گرد ن سے انکے طوق اتا در دے گا بینی شرائع نماذ کی خبرت میں انکورت میا انکورت میں میں انکورت میں انکورت میں انکورت میں انکورت میں میں انکورت میں انکورت میں میں انکورت م

نبوت ورماست کمال را فنت ورحمت اللهیه بید. ان آیات پس صنمناً الله نعا کے آنجونرت صلی الله علیہ وسلم کی انباع کرنے والوں کی اور آب کے اعوان والنصار کی مرح وزمان کی صلاح کونین اور فلاح دارین کی خبر دی بیسے اور نشک نہیں کہ خلفاً دانندین آنخون سنی انترعلیه وسلم برا بمان لات اورجان و مال سے آپی مدد کی بھر آنخون سلے انترعلیہ وسلم کی و فات کے بعد تا زلیب منت اسی طرح سائی اور کوشاں دہ ہے اس سے زیادہ اور کیا نظیب میں کئی ہے۔ و بذا ہو المقصود ( ازالۃ الخفار)

خلاصة كلام بركهاس وعارموسوى كالجهورخلفاء وانترين كے باغلول پر موااورصحابة كوام اس وقمت خاصه كيمورد بنے اور بدامر بخوبى واضح ہوگيا كه كتب الجديد ميں اس بنى امى كے تا بعداروں اور مددگاروں كى جو تعرفیف و توصیف كائتى اسكام صداق صحابة كوام اور خلفائے وانشدين بيں ۔ جن كود بيا كى بيكى تو به ملى كه فتخ ونصرت ہوئى اور و بيا كى سلطنتيں اور دياستيں انكى با جگذار بنيں اور آخرت كى نيكى يہ ملى كه نوشنودى اور رضاء خواوندى اور جنت اور مخفرت اور تسم تسم كى عزست وكوامت كا بر واندائكو و نيا بى ميں ملى گيا اور اخبر آبات ميں جہاجرين اور انصار كى خاص طور پر موح فرمائى ۔ قالگ فيدن المدفق به وعلى دو المدفق الله و قبل المدفق الله و اربى كا خوات الله و اربى كى خوردى ۔ والتر سبحان و تعالى اعلى المدفق الله و اور والاح واربى كى خوردى ۔ والتر سبحان و تعالى اعلى المدفق من اور اسكام صلاح اور والاح واربى كى خوردى ۔ والتر سبحان و تعالى اعلى -

### **₹**

قُلْ آیا گُهُا النّاسُ إِنِی رَسُولُ اللّهِ اِلْیَکُوْ جَمِیعًا

ترکب ورد بین رسول بون الله کا تم سب کی طرف

اللّه کُلُونُ کُلُهُ فَلْكُ السّمُوتِ وَالْدُمُنُ لَا اِلْهُ اللّه هُوكِ

بین کی عومیت ہے اسان اور ذین میں کس کی بندئی نہیں سائے

یکی ویکریٹ فامِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النّبِیّ

اللّی مِلاتا ہے اور مارتا ہے سو مانو اللّه و رسولِهِ النّبی اللّه وکیلمته و النّبی اللّه وکیلمته و النّبی اللّه وکیلمته و اللّه بر اور اسے سب کام پراورائے تابی ہو

تھ اللّه بر اور اسے سب کام پراورائے تابی ہو

تھ اللّه بر اور اسے سب کام پراورائے تابی ہو

تھ اللّه بر اور اسے سب کام پراورائے تابی ہو

تھ اللّه بر اور اسے سب کام پراورائے تابی ہو

تھ اللّه بر اور اسے سب کام پراورائے تابی ہو

# ذكرهم معشت نبى اخرالزً ما ك ملي التعليم السمام

قال الله تعالى قُلْ يَاكِيُّهَا النَّاسَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الله كَمْ يَمَيْعَانِ الله كَوْكَ وَلَا اللهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللّ دربط، گزشته آبین میں نبی آخران می بشارت کا ذکر تھا اور به بتلایا تھاکہ فسک کا تیسے کی رِللَّذِ يُنَ يَمَنَعُنُونَ الح بِينَ مُنفين كے ليے جس رحمت خاصه كاو عده بهے وہ اُن مُنفین كے ليے مخصوص بہے کہ جواس نبی امی کے متبع ہوں جسکا طہور آخر زما نہ میں ہوگا اب اس آببن میں اس نبی ا می کی عوم لبثت کا ذکر ب كاس بى آخرالزمان كى بعثت عام بوگى معنى تمام عالم كسيسة تب بى اوررسول مول كا انديارسالغين كى طرح آيكى بعشت كسى قوم اورفبيله كے ساتھ مخصوص نہ ہوگی آ جب كى اطاعدت سرب برلازم ہوگى اہل كتاب میں سے بوشخص اس رحمین خاصہ میں سامل مونا جا ہے جس کی موسی علیالہ الم نے دعا کی تھی اسکو جا ہیئے كماس رسول برحق برايمان لائے اور سمجھ لے كەبغيرا پيجے نور كے اتباع كيے نلاخ بہيں ياسكاني نيزا رئيرہ آيات میں یہ بنلانا سے کواس پینم راخرالزمان کی صفیت اگر جیہ تورسین اور انجیل میں یہ دکمری گئی ہے کہ وہ بنی أَنْ مِو كَامْكُراْسُ نِي الْحُكُ كَيْعِتْدَت فقط أُمّيين بعني عرب كي سائف منصوص نرمو كي مبيسا كربعض امل كتاب كا خیال ہے بلکہ اسکی بعثت کل عالم کی طرف موگ چنانچہ حدیث میں سے کرج بہودی یا نصاری بری خبر ما کرمجھ پر ايمان بيريائيگا وه جهنم بين جائيگا - اردوا دسلم

اسے بی ای آب اوگوں سے علی العموم اور علی الاعلان برکمد سے کے کواسے دیبات جہان کے لوگو تھین می<u>ن تم سب کی طرمن انٹر کا دسول ہو کر آیا ہو</u>ل بخلاف بہلے بینیم وں کے کہ وہ کسی خاص فرقہ با خاص امت كى طرائب مبعوث بوسئ تھے اور میں تمام مخلون اور كافتر الناس كے ليے دسول بناكر بھيجا كيا ہوں خواہ وہ عرب مول یا عجم - روم مول یا فارس چینی مول یا مندی عرض یه کرمیری بعثنت تمام دنیا کے بیسے احاد بیت صحیحہ مِن من من كُوا تخطرت صلى الترعليه وسلم في الشاد فرما يا كدانتر تعالي المن محد كوجند بالبي عابيت كى بين

جوکسی اور نبی کوعنا میت نہیں فرما میں ۔

ا برنی خاص ابنی قوم کے ہواریت کے بیے بھیجا جا تا تھا مجھ کو الترسے مرسیاہ وسفیدلعبی عرب وعجم کے

بے ہمیں اسے مطلب سے کمیں تمام مخلوق کی طرنب رسول بناکر بھیجا گیا ہوں۔ ۱۷- مجھ برنبوست ختم ہوگئی میں میں میں میں کومنصرب نبوست عطا دنہیں ہوگا اور عیلی علیال المام جوا خبر زیانہ بیں آسان سے نازل ہو نکھے انکومنصرب نبوست آب سے چھوسال پہلے مِل جکا ہے انکومنصرب نبوست آب سے چھوسال پہلے مِل جکا ہے انکومنص

نزول ختم نبوت کے منا فی نہیں۔ س- مجھ کو شفاعت کا مقام عطار کیا گیا کہ قبامیت کے دن اولین اور آخرین کے بیے

٧ - مبر سے لیے غینمتیں ملال کردی گئیں مجھ سے پہلے کسی نی کے لیے ملال نہیں کی گئیں -۵۔ تمام روئے زمین میر محلیم پاک اور موضع صلاق قرار دسے دی گئی میری اُمسن کو جہال نماز کا دفت ہو جائے وہیں نماز بڑھ لیے۔ 4 - ایک مہینہ کے راہ کے فاصلہ برمبرے وشمنوں کے دلوں میں میار رعب ڈال دیا گیا۔ ے۔ اور مجھ کو جوامع الکلم عطار کیے گئے یعنی ایسے جامع کلمات کہ جن کے لفظ تو ہرِت نفوڈ سے اور معنی برسن بیت ضمون سبخاری اورسلم کی روابتول سسے نابت سے غرض بیک مبری بعث تمام جہال کے سیسے مع میں تم سب کی طرف اس خدا سے برحق کی طف رسے دسول بنکرا یا ہوں - حس سے یا سان اور زمین كى بادشا بى سب اس كے سواكوئي معبود نهيں ويس جلايا آور مارنا سب ليس اس نوگو! ايمان لاؤاس مندا پرجس کےصفت تم نےسٹن لی اورنینرا <u>بمال لا ڈ</u> اسس کے اُس <del>دسول پر جو ن</del>ی اُ<mark>ئی س</mark>یسے بعنی محمدرسول الٹر<u>ص</u>لے الٹار علیہ وا ارسلم برجوانٹر برا وراسکی تمام کنابوں برایمان رکھنا بیسے اور بے پون وچرانس بی اُئی کی پیروی اور خرما نبرداری کروتا کہ تم ہزایت یا جائے معلوم ہوا کہ جونی اُئی کا اتباع نہ کرسے وہ گراہ ہیسے کیونکہ خلاتعالیے نے بدایت اور فلاح کو آہے کے اتباع میں مخصر فرماد یا ہے۔ خلاصهٔ کلام بی کر گزشته آیات می اسی بی اسی می اوصاف بیان کیستھ اب ان آبات میں اس بی سے انباع اور بیروی کا حکم دیا کہ بغیراسکے انباع کے بدامیت حاصل نہیں ہوسکتی۔ اور موسیٰ کی قوم میں ایک فرقہ داہ اور اس پر انصاف کرنے ہیں۔ اور بانٹ کر انکو ہم نے کیا ممئی فرینے ، دادوں کے بادتے اور حکم بھیجا

# ذكرا حوال بني اسارتيل

قال الله تعالیٰ وَمِنُ قَوْمِهِمُ وَسِلَی اُمَّاہُ یَّلُمُدُونَ بِالْحِقِّ .. الیٰ .. بِمَا کَانُوْ ا کِظُلِمُوْنَ وَ اِلْحَقِیْ .. الیٰ .. بِمَا کَانُوْ ا کِظُلِمُوْنَ وَ اِلْحَقِیْ . الیٰ .. بِمَا کَانُوْ ا کِظُلِمُوْنَ وَ اِلْحَقِیْ .. الیٰ .. بِمَا کَانُوْ ا کِظُلِمُوْنَ وَ اِللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهِ اللّٰهِ اللّٰهُ الللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اللللللّٰ اللللّٰ ال



بن امارتبل می اب بھی بعصنے لوگ فرا پرسست اورانصاف دوست بس جولوگول کوراه راست کی مراست كالترسف ببن جيسه عبدالتربن سلام وغيره كه انخضرست صلح الترعليه وسلم يرايمان لاست اور اسس باست کی شہادست دی کہ ہر وہی بنی اُئی بہٰ جن کی تورسیت اور انجیل میں خبردِی گئیسیمے اور ایسے ہی حق پر سدت اس رحمت خاصمین داخل ہوستے جس کی موسی علیالسسلام سے وَاکْتُبُ لَنَا فِي هَاذِي اللَّهُ نَيْا حَسَنَكَةً قُرِ فِي الْلِحِدِينَ مِن دعب كَيْتِي اورانبي ابل كتاب مين سے كھ توك طالم اور مکش بھی ہیں باو بودیکہ ان برانٹر کے بڑے بڑے انعامات ہوئے مگر بھربھی دن ہدن نافرما نیال اور مرکشاں می کرستے رہے جنا بچہ فرماتے ہیں اور موسی علیہ اسلام کی قوم میں سے آبک گروہ ایسا بھی ہے جوحق کی راہ بتاتا ہے۔ اوراسی حق کے ساتھ انصاف کرنا ہے جیسے عبدانڈ بن سلامٌ وغیرہ اورسمنے بنی اسارئیل کو بارہ قبیلوں پر بانٹ دیا گروہ گروہ حضرت بیقوب علیہ انسانا م کے بارہ بینے تھے سر بیٹے کی نسل كوسِمُ فط كِين يصف طلب برس كهم نعين العاميل كوايك دا داكى اولاد برتفنيم كرديا جس سع ايح باره كروه ہو گئے - اور حکم بھیجا ہم نے موسیٰ علالہ ام کی طرف جنب انکی قرم نے جنگل میں ان سے یانی ماز کا کہ اے رسی توا بنی لاتھی کو نبچھ کر مارکیس ان کے ماریتے ہی اس بیھے سے بارہ چنٹھے جاری ہو گئے کیونکہ یا دہ ہی سِبُطِ تھے اس لیے بارہ بیشمے جاری ہو گئے ہر مبط کے لیے علیٰجدہ عیثم منعین ہو گیا۔ سب آدمیوں سے تعنی ہرمبط سنے اینا جُواجُوا گھاسط معلوم کرلیا۔ ایک بربط دوسے ربعط کے گھاط سے پانی نہیں لنیا تفاا ور ایک انعام ہم نے ال پر برکیا کر جنگل میں اُبرکوان پر سائبان بنا دیا تاکہ بنی اماریل کو آفا ب گرمی کی تکلیف نرمو - اور ایک انعام ان پرید کیا کهخزان^{در} غیب <u>سع</u>ے ان برمن وسلوی اتا را - " من " تریجبین کے ما نندا یک بیٹھی چیزتھی اورسلوی مرغ اور بٹیر کے مانند کوئی جانور تھا۔ انٹر تعالیے سنے اُن کے یے یہ کھانا اٹاراجن میں سے ایک شیری اور دومرانمکین تھااور اُن سے ہے کہد دیا کہ جو پاکنرہ روزی ہم <u>نے بخ</u>ض اپنی عبا بیت <u>سسے ب</u>لا *نبیب ظاہری کے تم کو دی ہیں اس میں سے کھاڈ* اور شکر کرو اور ذخیرہ تہ کرو اوران لوگول نے ذخیرہ کریکے ہمارا کوئی نقصان نہیں کیا ولیکن دخیرہ کرکے وہ نتوری اپنی جانوں بر <u>ظلم کرنے تھے</u> نا فرمانی کر کے اینا ہی نقصال کیا اور یا دکرو اسس وفت کو کہ جب بنی امرائیل ک<del>و برحکم</del> دیا گیا کراس سنی تعنی مبیت المفکسس یا اربحار میں جاکر رہوا وراس کے بھیلوں اور کھینتی اور میرا وار کھا و عمال مسے جاہو متنی رغب سے ہو کھاؤ کوئی یا بنری نہیں اور ریر بھی صحم دیا گیا کہ جب اس خہر میں جانے می ایکوتر زبان سے لفظ حِظتہ کہولین اسے اللہ مماری درخواست حِظم ذانوب اور وضع معاصی بیسے بعنی اسے انٹر ہمار سے کا ندھوں سے گنا ہوں کا بوجھ آگا در سے اور آسس تنہر کے درواز ہے میں تواقعے اور اسے میں تواقعے اور عاجزی کے ساتھ جھکے جھکے واخل ہو آگا توہم تہماری اسس توبر اور نیاز مندی کی بنا دیر بہماری نطاقی بخش دیں گئے اور جو تم میں سے نوازیں گئے لیس جو بخش دیں گئے اور جو تم میں سے نوازیں گئے لیس جو ان میں سے ناام اور مرکش تھے وہاں بہنچ کرمرکشی کرسنے گئے اور جو تول اور لفظ انکو بنلایا گیا اسکو دومر سے ناام اور مرکش تھے وہاں بہنچ کرمرکشی کرسنے لگے اور جو تول اور لفظ انکو بنلایا گیا اسکو دومر سے

- قول<u>-سے بدل دیا۔ ہوامیکے</u> بالکل برعکس تھا ایعنی انہوں نے سجائے حیظتھ سے مرحنطتر فی شعرہ ہ^{یں} کہا جس کے معنی یہ ہیں کہ بالوں ہیں گیہوں و سے اور بجائے سبی ہ کرنے کے سرتن کے بل تھسٹتے ہوئے وا خل موسئے لیس اس سرکسٹی کی منزا میں ہم نے ان پر آسمان سسے عذا ب بھیجا بعبی طاعون آیا یا کوئی اورعذا ب آیا جس سسے ایک وفیت میں ستر ہزار آ دمی مرکھئے <del>اس لیے کہ وہ لوگ ظلم کمہ تے تق</del>ے لیبنی انکا قول اور نعل سریب بیے محل تھا اس بیے آسمان سے ان پر بلا نازل ہوئی اور برنحل مازل ہوئی بیر واقعہ سورہ لفرہ بیں گزر جیکا ہے۔

# ولعنهم يتفون الكراب المرجب بمول عقر والم المركزواب المراب المراب المرجب المرجب المراب المرجب المرجب

# لَمُوَّا بِعَنَا إِنَّ بَيْدِيسٍ بِمَا كَانُوْ إِيفَسْقُونَ ﴿ فَكُمَّا لِمُوا بِعَنْ اللَّهِ الْمُؤْلِكَا عتواعن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا وردة

برط صفے لکے جس کام سے سنے ہواتھا، ہم نے حکم کیا کہ ہو جا و بندر

### قصيم اصحاب سُبنت

قال الله تعالى وَسُسَّلُهُ مُرْعَنِ الْقَوْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ. الى . كُوْنُوْ إِقِرَى ةُ خُرِيدٍ إِنَّ كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ. الى . كُوْنُوْ إِقِرَى ةُ خُرِيدٍ إِنْ ﴿ رابط ، گزننته آیات میں بی اسائیل کے حالات اور واقعات کو بیان کیا اب ان آیات میں بنی اسائیل کے آباء واحدادی کفان نعمت اورانکی مکرشی اور تمرد کا ایک قصه ذکر کرتے ہیں جومیود کو بخوبی معلوم ہے۔ غرض بربنلانا بسيسة كداحكام خدا وندى سسه وبيره و دانسة بالنحران انكى جبلى اور آبا في خصليت بسيرس كى بميشه انکورمنا ملتی رہی اوراسی وجد سے انکو بندر بنایا گیا اور انسانی صورت سے حیوانی صورت میں مسخے کیے گئے جو انتِها أي ذلت بها ورعبرتناك سنابها وربه قصة داؤ دعلياب لام ك زمان مين بيش آيا جيساكه سورة لغره میں گزرا پہود برمہفتہ کے دن شکار کرنامنع تھااس دفست ان میں تین قسم کے لوگ تھے ایک وہ کرجو نا فرانی آ کرتے تھے دوس وہ کہ جو خود نا فرمانی نہیں کرستے تھے مگر دوسروں کو منع بھی نہ کرتے تھے۔ تیسرے وہ لوگ جونو دہمی نافر مان نہیں کرستے تھے اور دوسروں کو نافرمالی کرنے سے منع کرتے تھے حتی کہ منع کرنے والول نے نکار کرنے والول سے ملنا بھی جھوڑ دیا تھا آورسٹنی کے درمیان ایک دلوار بھی نائم کر لی تھی . الٹار تعالیے نے ان آباست میں ان بستی دالوں کے حال سے خبر دی کہ کس گروہ ہر عذا ہے آبا ورکس گروہ نے عذا ب البی سے سبحان بائی جنانچہ فرمانے ہیں اورائے بی اب ان ظالم بیود بیل سے جواب نے ظلم اور فسق سے منکر البی سے سبحان بائی جنانچہ فرمانے ہیں اورائے بی اب ان ظالم بیود بیل سے جواب نے ظلم اور فسق سے منکر بیں بطور تہدید و تو بہن اس شہر کا عال پوچھنے کہ جو دریا کے روبر و تھا اس شہر کا نام اُ بگرہ عفا جو بھر قلز م کے کنارہ پر واقع تھا ان پر ہفتہ کے دن کی تعظیم فرض تھی اور اس دن مجھلیوں کا شکاران پر حوام تھا۔ انکو بہ حکم تھا کہ اس دن دنیا سکے کاموں میں شنول نہ رہیں۔ مگر ان لوگوں نے حکم کی خلاف ورزی کی اور واؤد علیا ہے کہ زبان پر ملعون اور بندر اور لنگور سبنے اور وک شنٹ کہ ہوئے میں جواست نے مام کا حکم اور واؤد علیا ہے۔ کا موں اور بندر اور لنگور سبنے اور وک شنٹ کہ ہوئے میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے کی جواست نے اور واؤد علیا ہوئے میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے کی بی دلائے کہ میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے کی دلائی کی دراور میں میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے کی دراور سینے اور واؤد علیا ہوئے کی دراور کی دراور کو میں جواست نے اور واؤد علیا ہوئے کی دراور کے دراور کی دراور دیا گیا وہ بغرض مصولِ عِلم نہیں بلکراس سے مفصود بہر دابول کو ملامت اور سرزنش کرناہیں۔ اوراُن کے تمرد اور مکرش کے ایک واقعہ کو باد ولا ناہیے۔ اور مطلب یہ ہیے کہ اسے بنی کریم اب ان بہر دیے بہبرد سے دہن میں ظلم اور فسن کینتہ البشدن سے چلا آ دہاہیے۔

قاعدہ ہے کہ آب تی ہوگئے۔
ایک فرین توہ کہ جربیفتہ کے دن شکار کرتا تھا۔ دوسا فرین وہ کہ جوانگواس بڑے سے عمل سے منع کرتا تھا۔
حتیٰ کہ جب وہ نہ مانے تو ہم کے اندر دیوار قائم کرکے اپنا ٹیکٹا الگ کرلیا۔ تبیدا فرین وہ کہ جون شکار کرتا تھا۔
اور نہ شکاد کرنے جونہ شکار کرتا تھا۔ جیسا کہ فرمانے ہیں اور یاد کرواس و قت کو کہ جب بستی والوں کے اور نہ کارکرتا تھا اور نہ شکار کرتا تھا۔ اس گروہ سے ہواوروں کو شکار کرتا تھا۔
ایک گروہ نے جونہ شکار کرتا تھا اور نہ شکار کرنے والوں کو منع کرتا تھا۔ اس گروہ سے ہواوروں کو شکار کرنے والوں کو شکار کرتا تھا نامید موکر یہ کہا گئم ان لوگوں کو نصیحت کرتے ہوجن پر تمہاری نصیحت کا کوئی اثر نہیں ہوتا اور بطا ہرائیسا معلوم ہوتا ہے کہ انٹر نقائے انکو بلاک کرنے والا ہے یا اگر ہالکا یہ نوان کو کوئی انٹر نہیں کرتا ہوتا اور نہی کرتا کہ ہما کہ جالا یہ نورد دوگار نے ہم پرامر ہالمووف کے اور نہی عن المنکر فرض کیا ہے۔ ورد کا رکے سامنے عذر کرنے ہیں کہ ہم انٹر کے دوبرو یہ کہہ سکیں کہ ا سے اور نہی عن المنکر فرض کیا ہے۔ ورد کا سے سے سے کہ یہ ورد ویہ کہہ سکیں کہ ا سے اور نہی عن المنکر فرض کیا ہے۔ مورد کا سے سے سے کہ دوبرو یہ کہہ سکیں کہ ا سے اور نہی عن المنکر فرض کیا ہے۔ ورد کا سے سے سے سے کہ دوبرو یہ کہہ سکیں کہ ا سے اور نہی عن المنکر فرض کیا ہے۔ ورد کیا ہے سے سے کہ دوبرو یہ کہہ سکیں کہ ا سے اور نہی عن المنکر فرض کیا ہے۔ ورد کیا ہے۔ ایسے نصیع میں المنکر فرض کیا ہے۔ ورد کہ اس سے نے ہوں کہ تو من کہ کہ کہ اس کے دوبرو یہ کہہ سکیں کہ ا

پروددگادیم معذور ہیں اور شایر وہ کسی وفت اس فعل سے باز آجائیں اور ہماری نصیحت کا آثر آئنہ ہمی وت میں ظاہر موکر وہ خدا سے فردجائیں اور گناہ کو چھوڑ دیں گر وہ کب باز آنے والے تھے لیس بالآخر جب انہوں نے اس فیبیعت کو بھلادیا جو انکو کی گئی تھی تو ہم نے ان لوگوں کو بجات دی جو انکو بڑے کا م سے ہنع کرنے تھے اور ظالموں کو بخت عذاب میں بجر لیا اسبد ب اسکے کہ وہ نافر مانی کرتے تھے لیں جدب انہوں نے مرکشی کی اور حس بات کی انکو مما لعدت کی گئی تھی اس میں حدسے بطر تھے گئے ۔ یعنی چھلی کے شکاد کو نہ چھوڑا تو ہم سے انہوں نے از راہ قہرو غفی ہے تشکاد کو نہ چھوڑا تو ہم سے انہوں نے از راہ قہرو غفی ہے تشکاد کو نہ چھوڑا تو ہم سے انہوں نے از راہ قہرو غفی ہے تشکاد کو نہ چھوڑا تو ہم سے از راہ قہرو غفی ہے ان آیا بات کے ظاہری سیا تی سے یہ مغہوم ہو تا ہے کہ انٹر تعالیٰ ان ظالموں اور فاسقوں اور انکی نسل نہیں جل ۔ ان آیا بات کے ظاہری سیا تی سے یہ مغہوم ہو تا ہے کہ انٹر تعالیٰ مگر جب یہ دلیر ہو گئے اور مکرشی میں عذا ب بئیس کے علاوہ ہے جس اور مکرشی میں عدا سے بنکل گئے تو ان کو بندر بنا دیا گیا۔ سو یہ عذا ب سیخ اس عذا ب سیس کے علاوہ ہے جس اور مکرشی میں عدا سے بیک کا پہلی آ ہیں تک رہ ہے۔

اور بعض علمار نفنیہ رہے کہنے ہیں کہ یہ دومہری ایبن پہلی ایت کی نفیہ اور تفصیل ہے اور گزشتہ ایب میں جو عذا ب بیش کا ذکر نصااس سے بہی عذا ب مسیخ مراد ہے۔

#### لطاتف فيمعارف

۱- اس آیت سیسے معلوم مہوا کہ امر بالمعروف اور نہی عن المنکر فرض ہے البند آگر ناصح بالکل مالوس مہو جائے اور اسکونصیوت کے انرکی امرید نہ دسہے تو بھر نصیحت واجد نہیں دستی مگر عزیمیت اور فضیلت اسی میں ہے کامر بالمعروف اور نہی عن المنکر کو جاری رکھا جائے اس زمانے ہیں جولوگ ہے باک لوگوں اور آزاد منشوں کے ساتھ خلا ملار کھنے ہیں انکواس سے عبرت بچرانی جا ہیں ۔

که بریال قوی باید و معنوی ند گیا ستے گردن نہ جست نوی

اورمسخ كالخقيق سورة لقره كه اس آيت كي تفسيرين عيلنا كها عنه حصَّوْنُوا فِي دَوَّ خَاسِيَانَ

کی تفسیریں گزر حکی ہے۔

۳۰ اُس آبیت میں حق عبل شارئے ملے ملا میبن سے عدا ب اور داعظین اور ناصحیبن کی نجان کا ذکر فرا یا مگر جونوگ ا ذا قال تا اَ خرم اکست دستیسے می نعاسلے نے ایسے وکرسسے سکونٹ فرما با ندا نیکے عذا ہے کا وکر کما زان ی نجات کا ذکرکیااس بلے کہ جزاء جنس عمل سے بوئی ہے بر ساکتین کا گردہ ندستی مدح کا بوا کہ ان کی مدح کی جاتی اورندمز تکب نہی کا ہوا ہوا نکی مزمرت کی جاتی ۔ اس لیے علما رسنے اختلاف کیا کہ ساکتین کا گروہ ناجین (مجات بانے والول میں) رہایا بالکین اور معزبین میں رہا۔ اس لید ادب کامقتضا یہ بہتے کہ 

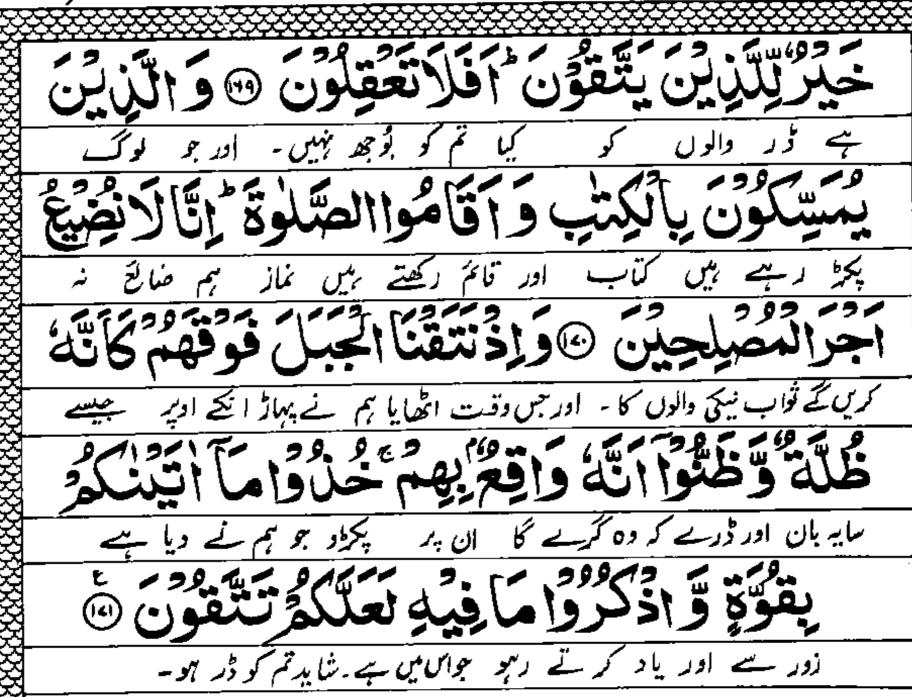
ص ۲۵۸ ج ۲)

ہ - واعظین نے اسینے اور سکرشوں کے درمیان نئہر میں ایک دیوان فائم کر لی تھی حس سے نتہراس طرح تفنيم ہو گيا تفام گراس درمياني ديوارين آمدورفسن كے يلے ايك دروازه كھول ليا تھا۔ جورات سے وقت بندكر ديا جانا نفاجس لاست كونا فرمان لوك ذليل ونوار بندر بنا وينت كئة تووه وروازه بند تفاصيح موفى تودومری جانب سے کوئی آواز نر آئی صالحین نے ایک شخص کود ہوار برح طرعا یا دیکھا تو دم دار بندر سنے بختے میں سی جسب میرلوگ اندر داخل موسئے تو یہ لوگ نوا بنے کسی دستدار کونہیں بہجا تے تھے مگر وہ بندر اینے ا بل قرابت کو بہجان کر آتے اور ان کے کیاہے سونگھتے اور دوستے اور یہ نوگ کہتے کہ کیا سم نے تمکی منع نہیں کیا تھا توسر ملانے کہ ہاں بیٹیک تم نے منع کیا تھا۔ بالآخر بین روز سے بعد سب 'بلاک ہوگئے۔

( دیکھو تفسیر قرکطبی صف ج )

۵ - جمهور سنسري كين بيسكم بن امراس بين بين فرقے تھے ايك ظالمين اورفاسقين كالين نافرمانوں کلدد ومارواعظین اور ناصحین کا اور تعیار ساکتین کا ، ابن عباس خوران یین که مجھے معلوم نہیں کہ جو فرقه ماکت ر ہا اس کے ما تھ کیا معا ملہ ہوا ۔ عکرمہ رضی النّرینہ سنے کہا کہ وہ بلاکس نہیں ہوا کیونکہ اس نے ان نافر ما نوں کیے فنن اورمعصیب کوئرًا جانا اورانکی مخالفت کی اوراسی دجہ سسے پیرکہا لیسئر تیعظی کا قیا ہائج ابن عبالًا 

$\bowtie$	<del>~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~</del>	竛竛
	وَإِذْ تَاذَّنَ رَبُّكَ لَيْبَعُنُّ عَلَيْهِمُ إِلَى يَوْمِ	
缀	اور وہ وقت یاد کر کہ خبر دی تیرے رہنے، البتہ کھوا رکھے گا یہود پر قیامت کے دن مک	签
器器	القِيمَةِ مَن يُسُومُهُمُ سُوءً الْعَذَابِ أَنَّ رَبُّكَ	
缀	کوئی مشخص کہ دیا کرے انکو بڑی مار ۔ تیرا رب نتاب	簽
	لسريع العِقاب الله العفور رحيم وقطعنهم	
綴	سنرا دینا ہے۔ اور وہ بخشتا بھی ہے مہربان ۔ اور متفرق کیامم	
	في الأرض امماً منهم الصلحون ومنهم دون	
綴	نے انکو ملک میں فرقے فرقے بعضے ان میں نیک اور بعضے اور طرح	袋袋
	ذلك وبلونهم بالحسنت والشيات تعلهم	
器	کے اور ازمایا انکو تحوبیول میں اور برائیوں میں شاید وہ	经
	يرجعون ﴿ فَخَلَفَ مِنْ بَعَلِهِمْ خَلْفٌ وَيَرْثُوا	
綴	ہم آویں - پھر ان کے پیچھے آئے ناخلف وارث	
	الكتب يأخلون عرض هذا الأدنى ويقولون	
綴	كتاب كے كيتے السباب ادفی زندگی كا اور كہتے ہیں	袋
	سيغفرلنا وإن يابهم عرض منلك يأخل ولا	
錣	کہ ہم کو معاف ہوگا اور آگر ابیابی اسباب بھر آوسے تو کے بوب س	88
	اكم يُؤْخَلُ عَلِيهِم مِينَاقُ الكِتْبِ أَنَ لَا يَقُولُوا	
	کیا ان پر عہد نہیں یا ؟ کناب کے حق میں کہ نہ بولیں	
	عَلَى اللهِ الدَّالِحَقّ و درسُوا مَا فِيهِ وَاللَّهُ وَاللَّا الدُّالْخِرَةُ	
数	التد پر سوا سع کے اور پڑھا انہوں نے جو لکھا ہے آسمیں اور پجھلا گھر بہتر	錢
<del>33</del>		XX



#### وكرنسليط عذاب ذكت بربيجود ناروز فيامت



اوربید میں بخسن نصر کے منطالم کا شخت مشق سینے اخرمیں نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے عہد تک مجوسیوں کے باجگذار رجے پیھرانٹر تعاًلے نے انکومسلانوں کامحکوم بنا دیا اور تغیریاً چودہ سوسال ٹکٹ مسلمان حکومتوں سمے ہاجگذا ر ر بیسے اورا سے بیس مال سیسے بوفلسطین ہیں برا سے نام اسرائیل کے مام سیسے حکومت فاتم ہوئی ہیسے دہ بیرودیو کی حکومت نہیں بلکامری اور برطانیہ کی ایک چھاؤئی ہے اور اس مختصر رقبہ کے بہودی باشند سے امریکا ور برطانیہ کے سہار سے سے زندہ ہیں ، اورامریکی حکومت کے غلام ہیں ۔ اور عجسب نہیں کو فلسطین ہیں ہم و داول كا براحتماع خروج وتبال اور نزول عينى بن مريم كا بيش خيمه بو- سيونكذا حاديث صحيحه سع تابت بيسيكم د تبال قوم پیود <u>سسے ب</u>وگا اور دبسب دہ ظاہر موگا توہیودی استھے مدوگا د بو ننگے۔ اس وقست عیشی مین مربم عليالسلام سان سي ازل موسك اوروجال كوقتل كري كے اورنما م بيود - حضرت عينمل السالام كيمسلمان رفقا رکے ہاتھوں تہر نتیجے کے جامیس گئے جیسا کہ بیرضمون احا دسیث متوازہ سُسے نا بہت ہے جس میں نرکسی نشکہ اورسنت به کی گنجائن سیمه اور نه کسی تا ویل کی گنجائش ہے۔ چنا پخه فرمات میں اورا سے نبی کریم وہ وفت یا د كرين كابل مي كانتر مع برورد كارسن انبيار بى امارئيل كى معرفت اس باست مع أكاه كردياكه ان يهو ديون برائكي نا فرمانيون اورسركشيون كى سزايين قيامت تك ايسي لوگون كوستنظر كھے كا جوا نكو مُرى طرح کا عذاب بہنچانے رہیں بعنی انکی منزارت اور خبا نشن کی وجہ سیسے ہم نے یہ مکھد ماسیسے کہ وہ ہمینتہ ذلیل اور دوسرون كم في عكوم دين كربعث سف بهال نسلط كم معنى مراويين كما قال المتعلك بَعَنْفَ عَلَيْكُ عُرْعِبَادًا لَنَا وَلِمِثْ بَأْسِ شَكِدِيْدٍ فَعَاسُوا خِلاً الدِّيَارِجِالِجِه ابترار سے يكواب تك یهودی کسی نرکسی ملطنب شے محکوم اورمغہور ہی جلے آئے ہیں بیٹنگ نیرا پر ور در گار جب جا ہے جلد سزا و بنے والا سے کر جب گستا فی اور مرکشی میں حد سے گزر گئے تو دم کے دم میں بندراور لنگور بنا دیا اور بیشک وہ توبہ کرنے والوں کے بلم بخشنے والا مہربان سیسے کم معفرست کے ابد دہربانی بھی فرما ناسیے۔مطلب برسیے کے النّدنوالے کفار میر دنیا میں عذاب نا زل کرتا ہے اورا بل ایمان کواپنی مغفرست اور رحمت سے نوا زّناہے اورسم نے بنی اسارئیل کود نیامین متفرق اور براگندہ کردیا فرقے فرقے تاکہ انکی ننوکسن باتی نررسے دیا میں منفرن موسیّنے کوئی کسی طرف بھل گیا ا<u>ور کوئی کسی طرف کوئی ا</u>جماعی فوت اور شوکت نه رہی اور مختلف جاعتين اور مختلف ملابرب بن سئة بعضه ان من كسه شائسة اور نيو كار تھے جنہوں نے دين من كونى تخرلین و تبدیلی نہیں کی تھی بہلوگ زیادہ ترحضرت عیسی کے زمانے سے پہلے تھے ا<del>ور بعض ان میں سے</del> <u>سر سے برعکس اور برخلاف تھے جہنوں نے دین موسوی کو</u> بدل دیا تھا اور تنبیبہ کے لیے ہم نے انکو راحتوں اور نکلیفوں سے آزما یا تاکہ وہ ہماری طرف رجوع کریں - راحت اورمعیبت دونوں میں انسان کی اُزائش ہے نعمت اورداحت کی حالت ہیں انٹر کاشکر کرنا چاہئے اور صیبت کے وفت ہی اللہ سے ڈرنا چاہئے یہ حال توان کے سلف کی کا ہوا ہجر اُن کے سلف کی اور سے میں اللہ سے ڈرنا چاہئے یہ حال توان کے سلف کی کا ہوا ہجر اُن کے بعد برک ہے وارث ہموٹے بینی قریبت کے عالم ہمالہ نے کیکن حالت یہ ہوئی کہ علم دین کو فرونت کرنے لگے کواس خیس اور حقر دنیا کا مال مرتاع حال کوستے ہیں ایسی فرونت کرنے لگے کواس خیس اور حقر دنیا کا مال مرتاع حال کوستے ہیں ایسی گوگوں سے ویٹوت کیکرائی خاطر احسکا مراہی ہیں تبدیلی کوستے ہیں اس

معة تخضرت صلحالته عليه وسلم كے زمانے كے احبار بيود مراد ہيں اوراس درحب بي ہو گئے ہيں كہرم كرتے جاتے ہیں اور ساتھ ساتھ یہ کنتے ہیں کہ ہماری مخفرت ہوجائے گی اور ہمارے گناہ معان ہوجائی گے ان کا گان به نها که هم ابنام النزا وراحها را امتر مین اورا <u>سیح</u> مقبول بند<u>ست بین مهارست دن ک</u>ے گناه لانت کو ۱ ور لا ت کے گناہ دن کومعاف موجانے ہیں۔غرض یہ کہ رشوت لینے کوگناہ جانتے تھے اور بھال یہ نھا کہ اگر ا <u>نک</u>ے باس بیمان تنم کا حرام مال اُ جائے تواسکو بھی بے دھٹرک کے بیار کے مطلب بیرکه گناہ پر دلیر ہیں اور معن استحة جدوان كالحيال بمي نهين أناور بابس ممرة واست باطل اميدا كات بينه بين كرم مو كناه کریں گئے وہ معانب ہوجائیں گئے ۔ کیاان رشوت <u>لین</u>ے والوں <u>سے ک</u>تاب (توربیت) میں برعبر مزہس لیا گیا کہ التر<u>ی طرف سوائے حق کے کوئی بات منسوب زکر ہی</u> اور بیا گوک دن دات الترکے کلام بی*ں تحر*لین کرتے ہیں اوراس کلام کوالٹر کی طرف منسوب کرنے ہیں حالا نکہ وہ الٹر کا کلام نہیں - ببربہ لوکٹ الٹریریہ بہتان باند هت بي كروه ان بركارول كوبخش ديگا اور حالا نكران لوگول في استمضمون كويره ها بهي بيد بواس ک<u>تا ب میں لکھا ہوا ہے</u>۔مطلب بر ہیں کہ انکو اس امر کا بخوبی علم ہیں کہ انٹر کے کلام میں تنحر لیف کعر بسے اور معصیرت فدا وندی کوضعیف اور حقیر مجھنا اور سے دصطک اسکو کیے جلے جانا یہی کفر ہے اوربہ كِناكدالتّريهادسيهان جرائم كوبخق ديسكا- برالتّريرميتان باندهناسيس برسرب باتين انكومعلوم بين اور خوب متحضر ہیں۔ جابل اور بسے خبر نہیں اس بیسے کہ انٹر کی کتاب لعنی نور میت کویٹر <u>سطیت</u>ے اور پڑھائے رہیتے بین نگرما دجود اس علم کے دبیرہ و دانستند جرائم پر دلیرا در ہے باکب ہینے ہوئے ہیں صرنب دنیا ہی دبیاان کے پیش نظر سے اور برنہیں سمھنے کہ وار آخرت کانواب ان لوگوں کے بیش ورام سے بی ہیں دنیائے فانی کے مال وہناع مسکہ بن بہتر سیسے اسے بہود سے بہود کیاتم اس بات کونہیں سمحصنے کہ دارِ بقار کا نواب اس دارِ فانی کے مال ومثاع سے بررجها بہتر سیسے جسے تنم خداکی ما فرمانی کر کے حاصل کر سنے میو بڑے ہے ہی ما دا ان ہیں کرانجام برنظر نہیں۔ اورار تکانب معاصی برمنحفرست کی امیدسگا سے بیٹھے ہیں۔ سے وانتکے بندارد آل تاریک دائے

ان کے مروں پرایسامعلّق کر دیا کہ گویا وہ ایک ما گبان تھا اورا نہوں نے گمان کیا کہ اگر انہوں نے توریت کے حکم کو نہ مانا تووہ پہاڑان کے سروں پر گربڑے گا اس و تن ہم نے آئی سے کہا کہ ہو کتاب بینی توریت ہم نے تم کوئی اسے اس کو مفتوطی کے ساتھ بچراو اور ہواس میں لکھا ہے اس پر عمل کروتا کہ تم پر مبزرگا د ہوجاؤ اور گستانوں اور بیاکوں کی فہرست سے تہمارا نام کر طاحب جائے مطلب یہ ہے کہ پر بڑے سے سرکش توگ، ہیں جو ب مک خدا کا جہر نازل نہیں ہوتا ہوت تک سیدھے نہیں ہوتے اور بینتی جبل کا واقعہ حضرت موسی علیالے صلاق والسلام کے عہد مبادک کا سیمے جس کی تفصیل مور ہوتا ہم میں گردی ہیں۔

بر اجاننا چاہیئے کہ بہاؤ کوئسی کے سرمِعتق کھڑا کردینا عقلا محال نہیں ہوخدا آسمان جیسے عظیم محت المجمد اسے عالم سے سرمِعلق کرسکتا ہے اسے کسی پہاو کامعلق کر دینا کیا محال ہے۔ محت میں اس میں میں میں میں ان ماہ نور میں میں میں میں میں میں میں میں اور میں اس اور میں اور میں اور میں اور م

بہا طنواہ کتنا ہی بڑا کیوں نہ ہومگر آسمان سے تو بڑا نہیں نیزموسم برسات میں بسااہ قات ایسا کہرا درغلی نظ بادل مر بریعلق ہو تاسیعے جو میلوں تک دکھائی دیتا ہے اورا تنا کثیر بانی بادل میں بھار ہو للہ ہے جس کا افازہ اللہ تعالیٰے کے سواکسی کونہیں ہے اور ایک ایک بہفتہ تک لوگوں پر برستا دہتا ہے۔ بسااہ قات بلدیہ کی شنی ٹوط کر گرجانی ہے۔ بسااہ قات بلدیہ کی شنی ٹوط کر گرجانی ہے۔ بسااہ قات بلدیہ کی بانی بھر اسے دہ ہزار ہا ہزار منکوں سے کہیں زیادہ ہے مگر دسریت قدرت اسکو تھامے ہوئے ہے۔ بسب کوملوم ہوا ہوا ہے وہ ہزار ہا بلکھو کھالی بانی سے بھرا ہوا ہے اور نمین میں اور بھاد چار میل تک بھیلا ہوا ہے وہ خلار میں لوگوں کے سروں برمعلق سے کیا آنا طویل عربض بادل پہا ٹرسے کہ ہیں۔

#### ŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶ

## وراد اخل رہا ہے من انگی ادم من ظهورهم اور بس وقت نعلی نیرے رب نے آدم کے بیڑں سے ان کی بیٹھ یں سے ان کی ادار در اور افزاد کروایا ان سے آئی جان پر کیا یں نہیں ہوں رب تہار کی ادار در افزاد کروایا ان سے آئی جان پر کیا یں نہیں ہوں رب تہار فالوا بلی شہرانا ہی تعقولوا یوم القیامی واللہ اللہ البتہ ایم تائل بیں مجھ کو تیا مت کے دن ہم کو کہا گان عن هان کی دو کر سے کو کہا ہے انگیا عن هان اور تقولوا یوم القیامی کو کیا ہے انگیا ان کے البتہ ایم تائل بیں مجھ کو تیا مت کے دن ہم کو کہا ہے انگیا گان خوالدی کی دو کر سے در ہے کہا ہے انگیا ہے کہا ہ

## الشرك اباؤنامن فبل وكا ورساة من

#### بعُراهِمْ أَفْتَهُلِكُنَّا بِمَافَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿

بیجھے تو ہم کو کیول بلاک کرتاہے ایک کام پر کرکیاہے خطا والول نے۔

#### وكذرك نفض الزيت ولعلهم يرجعون ١٠

اور يول تهم كھولتے ہيں باتيں شاير وہ لوگ بھر أديں۔

#### عهرالرّنت

قال الله تعالى وَإِذْ الْحَلَّا لَيْكَ مِنْ بَنِي الْدَهُ مِنْ ظُهُونِ هُمْ ذُرِّينَ هُوْ. الى .. وَلَعَلَّهُ وَرَجَعُونَ وَ الله تعالى وَلَا الله تعالى وَلَا الله وَالله وَالله وَالله وَالله وَالله وَلَا الله ولَا الله وَلَا الله وَلْ الله وَلَا الله ولَا الله وَلَا الله وَلَا الله وَلَا الله وَلَا الله وَلَا الله و

المسكاكه اس خافلو إاكرتم اس عدكويول كن تنص توكيا بم نداس عدكى ياددبانى كسيس بغيرول كونبس بعيجا ا در علاده ازین کا منات کا سرمبر ذرّه میاری الوسمیت اور و حدانبیت کی گوامی دست ریاغها اورتم کو میر بجولا میو ا سبن باد دلا ربا تفا بهر بهی تم نے کوئی توجہ نہ کی نہ البیار کرا میں کی سنی اور نہ دلائل اور برا بین کی طرف التفات كبا ـ غرض يركه به آيت عا فلول كوع مرالسديث كالمجولا براسبن باد دلاسف كي بيد ما زل موئى - بَأَتَى جوبراس موضمندا وربيل دل تھے وہ دنيابس آف كے بعداس عبد سے عافل نہيں ہوئے -

أتشبت از ازل بهينا ننق بگؤسش بغرياد فالوا بلئ در خروستس

عالم دنیا میں انسان برکسینکراوں حالاست اور واقعاست گزریتے ہیں اورانسان انکوبھول جا تا ہمے۔ انسان بسااو قانت كوئي دستا ويزكه عناسب اور عدائت بين اسكي رجيطري بهي كراليتا بيسم محرّ بعض او قات مرور زمانه کی وجہ سے بالکل محبول جاتا ہے اور ابعد میں جیب عدالست میں مغدمہ بیش مونا ہے اور گوا اسی ديته بن نواس وقت به عذر مسموع نهيس مؤتا كه ميس بحول گيا تفاا ورمجه كويه مات ياد نه رمي تفي انسان كو اینی ماں تے بریط سے بیدا ہونا بھی باد نہیں لوگوں سے کینے سے مال کو مال سمجھنا ہے آگر کوئی شخص ا كأحن ادانه كريسه اور عذريه كريه كم محصه إبنابيدا بونا بادنهين نوبس اسكوسيسه مال جانون توسب اسکواحق کمیں گئے۔

اسى طرح عبدالسدت كوسمجه كه السال سيعا لم ادواح مي جوعيد لياكيا تما وه اس ففس عنصرى ميس تن سے بعد اسے بعول گیا ورجیب اس نفس عضری سسے رہا ہو گا اور بہ جایا ت جمانی مرتبع ہو جا تیں ميكة تووه بهولا مواسبق اسكو بإدا جائية كااوريا ودانتين اورسبوونسيان اور بهول يوك مدب الترك الادے اور منبیت سے بھے اوراسی مکرت سے سے وہ این مکرت سے ہزاروں جزی ہاد سے ما فظر سے نکال دیناہے اس طرح اگروی خدا اپنی سی حکمت سے عبدالست کو بھلا دسے اور بھراکس يربازيرس كرسے نواسمے مئے ميرالست كابيمنون ا مادين صحيحه ورمتوازه سمے نابت سے اور بني جهورا بل مندن والحاعب كاندم بسب مع بمعتزله جوعفل كونقل برتزجيح دبنت بي وه اس واقعه كو بعیدان عقل سمھتے ہیں اور آبیت میں نہابیت دکیک تا ویلیس کرنے ہیں جو مع جوابات سے تفیر کہیری مذکور بب - امل علم نفسيمبر كى مراجعت كرس -

معتربہ یہ کیتے ہیں کہ انسان سے عالم عمر السرت سے بارے میں معتزلہ کا مذہریب ارداح میں کوئی عہد نہیں ایا گیا اور اس آبیت کی بہ تا ومل کرتے ہیں ک

ا میت کامطلب بیسے کہ خدا تعلیے نے انسان کی فطرت میں توجیدا وردبو بریت کا اقراد و دبعیت دکھا مے اور اپی ربوبریت اور وصوائیت بربینهار والائل قائم كردسينے بين نوگوياكم بيسسب والائل خدا تعلي كام سے اسکی ربوبیت کے لیے بمنزلہ عہد کے بیس ۔ خدا تعاسلے کا ان دلائل کو تمہمارے انفس اور آفاق بیں بریدا کرنا گو یا کہ تم سے اسکا عبدلینا اور تم کو اس برگواہ نبانا ہے۔

المسنن والم المعنزله كي به ناديل المسنن والجاعث بركت بين كمعزله كي به ناديل المسنن المعنزله كي به ناديل المسنن ال

صحابہ و تا بعین کے خلاف ہے اس لیے کم صحابہ و قابعین سے بالا نفاق عالم ارواح میں عہدلینا تابت ہے لہذا معتزلہ کی یہ تا ویل کسی طرح بھی قابل انتفات نہیں۔

يَنْرِمِيتَاقِ حالى ميتان قالي اوراز لي كے منافی نہيں۔ ميثاق حالي اور عقلي دلائل عقليه إور فيطربير سي علام ہوسکتا ہے۔مگر میٹاق قالی اوراز لی طورِعقل سے بالا اور برنر ہے جہاں مقل کی رسائی نہیں اس نسم کی جیز انبیا مرام بی کاتعلیم اور مباین سیصعلوم موسکتی بید اس سید آماد میث بی اسی میشاق قالی اوراز لی موبیان كياكيا جوعمنل مصمحلوم نهيس موسكنا تفالم معتزله ميثاق حالى اورعفلي كية توقائل ببب ليكن كماب ومنست نے جس میثان کی خردی سیسے دہ میثان قالی سے اور دلائل رادبربین کا میثان - میثان مالی اور عمل بسے جواس میناق قالی اورازلی کا مؤیدا ور مذکررسے - اور کتاب وسندت نے اس میناق قدیم کی خبردی ہے كرجبال عقل كى رمائى نهيس اورم عنزله كے نز ديك أكر ميثاق قالى اورازلى كے انكارى وجه يہ سے كه وہ یا د بہنیں رہا توہبے سے اوگوں کو میٹا ق عقلی اور حالی بھی یا دنہیں ۔ میٹان حالی کے والا ملِ عقلیہ بعنی والا مل آفا قیرا ور دلائل انفسیدائی نظروں کے سامنے ہیں مگر دہ ان کو نظر نہیں آنے بینانچہ فرمائے ہیں اور اسے بی آب لوگول کووه واقعریا دولاینے کے جب تیرے برورد گارنے ہے اوم کی بیٹنت سے انکی ذرّ سے کونکالا ا وربیمراولاد آدم کی بشتول سے انکو توالدا در تناسل کی نرتبیب کے مبطابی نکالا بعن جس نرتبیب سے دبیا میں نسلاً بعدنسل بیدا ہو بنگے اسی ترتیب سے انتی بیٹھوں سے انتی نسل کو نکالا اور انکوعقل وشعور عطار کیا اورجس فدر ملائکہا ورمخلوقات ا<u>س و فست موجود تنھے سب کے سامنے</u> یہ عبدلیا تا کہ *سب* گاہ ر بین اور مجتت قائم کرنے سے میں ہے خور انہی کو انکی ذات پر گواہ بنایا اور ان سے پوچھا کہ کہا ہیں تہمار ا رب بہیں انہوں نے کہا کیوں نہیں ہیشک تو ہمارا رہے۔ اور ہم فقط مقراور معترف نہیں ملکہ ہم ابسنے اس اقرار کے خود می گواہ بھی ہیں اور بنی آد مهسیسے یہ اقرار اور شہادٹ ہم سنے اس بیسے ایا کہ ایسا نہ ہوکا علی اللہ میں کے دن یہ کہنے لگو کہ تنقیق ہم نیری راوبریت اور الوہریت اور و صدا نیست سسے بے خبر سطے یا یہ کہنے لگو کہ نزک نوہم سے پہلے ہمارے آباء واجدا دیسنے کیاا در ہم ایکے بعدائی نسل تھے جیسا ہم علی بیات ہوئے مور مرس وہ ہوئے ہوں ہے۔ ہور ہیں کیا ہیں کیا معلوم تھا کہ تو درہ العالمین اور وصرۂ لائٹر کیلئے ہے کے انکو کرتے دیکھا ویسا ہی ہم نے بھی کیا ہیں کیا معلوم تھا کہ تو درہ العالمین اور وصرۂ لائٹر کیلئے ہیے کی بیس کیا توہم کو دوز نے میں ڈال کرانس جرم کی ہا دائش میں ہلاک کرتا ہے جو ہم سے اگلے ناحی پرستوں نے کیا سواس عہدا درا قرار اور ذاتی شہما دن کے بعد تہمارا یہ عذر ختم ہوا ، اب قیامت کے دن تم یہ عذر نہیں کی اسے کہ جب فرا تعالمے لئے بینجروں کی ذبانی اس عبد کو یا د دلا دیا تو پھر

عذر کی گنجائش باتی نہیں رہی کیونکہ جب ولائل قطعیہ سے یا دوہائی کرادی گئی توبنزلہ 'نزکر ہی کے ہے اندیار کرام کی یا د دہانی کے بعد نرانکار کی مجال ہے اور نرٹنک وشید کی گنجائش ہے اور جس طرح ہم نے عبدالست کو بیان کیا اس طرح ہم کھول کھول کرائی د بوہریت اور الوہریت کی نشا نیال بیان کرتے ہیں تاکہ ان میں غورو فکر کریں اور تاکہ معلوم ہو جاسنے سے بعد ہماری ربوہریت اور الوہریت سے افراد کی طرن رجوع کریں اور کفر ونترک سے باز آجائیں اور فطرت ما بھے کی طرف بوط جائیں۔

#### لطالف ومعارف

ا۔ بہ آبیت عام اصطلاح میں آبین میٹاق کہلاتی ہے اور جس عہد کااس میں ذکر ہے اسکو عہدِ اکشت کہتا ہوں

ا می جمہور مغسر میں اور محدثین اس آبیت کی تغییہ لویل بیان کرتے ہیں کہ الٹر تعالی نے ازل میں حضرت اکدم کی تمام اولاد کو جو قیام سے پوچھا کہ کیا میں انکی پٹیست سے نکا لا اور ان سے پوچھا کہ کیا میں متمہا را پر وردگار نہیں یسب نے قرار کیا اور بالی کہا کہ بسے شکس تو ہما را پر وردگار ہیں یسب نے قرار کیا اور بہی همرانکو آدم کی پشترین والمیات ہے اور بہی المسندن والجاعت کی فریب ہے اور بہی المسندن والجاعت کی مقرب ہے اور بھھود یہ ہے کہ انٹری مجترت اور اس کی معرفت انسان کی فطریت میں داخل سے۔

معتزلہ اور مدعیان عقل اس آیمت کی تھیے دومری طرح کرتے ہیں وہ یہ کہتے ہیں کہ حگوا نعالے نے
یہنیں فرما یا کہ ہم نے آ وہ کی لینست سے اسکی ذریمت کو سکالا بلکہ یہ فرمایا ہے کہ ہم نے بی آدم کی لیشت
سے انکی فریات کو سکالا ۔ بس آ بیت کا صاف مطلب یہ ہے کہ ہم نے بی آدم کی لیشت وں سے توالد اور
تناسل کے طرفیۃ انکی اولاد کو نکالا اس طرح پر کہ انکے نطفے عودتوں کے دھم میں واقع ہوئے بھر وہ خون بنے
پھرگوشت کالوقع الا بھراود کئی نفیۃ اس کے بعد وہ انسانی صورت میں رحم مادر سے باہر آتے بھر جب وہ
سن تمیز کو پہنچ تو خوا تعلیٰ نے ان میں عقل پیلا کی جس سے وہ نیک و مدمیں تمیز کرنے گے اور الترتعالیٰ
کے ولائل رؤ ہمیت اور و حوانیت کو بہجا ننے گئے اور انکے دل نے اس باست کی شمانت دی کہ بیٹ کہ کوئی انکا خاتی اور و حوانیت کو بہجا ننے گئے اور انکے دل نے اس باست کی شمانت دی کہ بیٹ کے
ما مینے تھے ان سے یہ سوال کیا کرمیں تہما را بیرور دگا رنہیں ۔ سب نے بزبان حال اسکا جواب دیا کہ
ما سے شک تو ہمالا پر ور دگا رسپے اور ہم اپنے اس اقرار پرگواہ ہیں پس ان توگوں کے نزویک اس اس بیت کی خوات کے خوات کے خوات کی نظر کے نو دیا کہ انہوں بنائی ہے کہ خوات کے خوات کے خوات کے خوات کے خوات کی نظر کر سے جو خود اس انسانی بنائی ہے کہ کہ گروہ اپنی خلفت کے عجائب اور اپنی صنعت کے غوائب پر نظر کر سے جو خود اس

سے اندر دوجود ہیں تو اس کومعلوم ہوجائیگا کہ بیسب چیزیں خلا نعالیٰ کی دلومیت اور وحدانیت برگواہ ہیں۔ ا بل سنست والحاعب بسكت بين كرمعتزله كي يرتمام تا ويلات بهايت يكبك اوربيص عني بين - جن كي اعاد مین صححه اورصر بهجه اوراجاع صحابه و نابعین کیے مقابله میں کوئی حقیقت نہیں جبیبا کہ ہم يبلے بيان كر يكتے ہيں۔

س- اس آبیت میں بنی اُرم سکے کیشنوں سے انکی اولاد اور ذربیت کا نکا لنا ذکر کیا ہیے اور اُدم علیہ السلام كاذكر تنہيں كيا اس بيسے كوسس كوسكوم ہے كوآ دم عليالسلام مرسب كے باب ہيں اورسب انہي كى ينت سع يكلي بي اورمندا حراورنساني اورمسندرك مائم بي بامنا دصيح عبدالتربن عباس سي مروی سیسے کہ دسول النّدصلی النّرعلیہ وسلم نے ادفتا و فرما یا کہ النّر تواسلے سے حصریت آ دمی کی لیٹریت سیسے ان كى ذربيت كونكا لااورمها يمنع بمبيرويا جيبية عليال اور بجران سعه بالمشافه كلام كيا اكنه ينجي برَيْحُ دمرب من جواب میں بلی کہا ۔ الی آخر الا بنتر ( دیکھولفیر ابن کثیرصلام جسم ) اور یہی مضمون مصرت عمرط 'اورحضرت على اور مصرت عبدالله بن مسعود رمنى المرعدي احاديث مين آياسه. ( ديكهو تفير قرطي ص ۱۵ ج ۲)

اور ابوہرمیے دحنی انٹرعنہ سے مروی ہے کہ دسول انٹر صیسیے انٹرعلیہ وسلم نے ارث او فرما یا کہ جب الترنغاسك نعية ومعليلها م كالبشن برباته بهرانو قبامست نكب بدا موسن والى ذربيت ان كى بنندن سے مکل بڑی اور سرشغص کی دو آبکھوں کے درمیان نورکی ایک چیک رتھی بھے سب کو ادم علیالسلام پر بیش کیا گیا اً دم شینے عرصٰ کیا کہ اسے رہب بیرکون ہیں فرمایا یہ تیری ذریبن سیمے بھر آدم علیالہ۔ الم کی ایک انسان پرنظر یری حس کی آنکھوں کے درمیان کا نور بہنت جھک رہا تھا پوچھا کہ اسے پر وردگار برکون ہے فرما یا کہ یہ ا بک اوی بھے بونیری درست کے بھیلی امتوں میں ہوگا اسکا نام داؤڈ سے عرض کیا کہ اسے بروردگاراس ك عركتى مغردى سبط فرما يا ساته مسال عرض كيا اس برورد كارميرى عربي سيد اسكو جاليس سال دسي دیکیئے۔ التُرتعا کے سنے ان کی درخواسست تبول کی ۔ الی آخر الحدیث رواہ التر مذی و قال بندا مدسيث حن صحيح ـ

حضرين آدم سنع حصنرت داؤرة كي بينياني بين جونور ديكها شابيروه نورخلا فست الميتركا

سنسر الموكا-جوحفرت أدم كونوخلافت سع ملنا جلنا موكا والتراعلم. بعدازال الترنعاك بيان ارواح كواصلاب آبار بس لولا ديا جيساكدا بن عباس سعمردي ب تعودده عرفى اصلاب آباءه عرحتى اخرجه عرقونا بعد قحك اخس جسة

۳- بعض دوایات سے معلوم ہوتا ہے کہ حضرت آ دم کے دائیں جانب سے بوذر بیت نکالی گئی وہ سفیدا در نورانی تھی اور بائیں جانب سے جو ذرتیت نکالی گئی وہ سیاہ اور ظلماتی تھی اور آیت کی گئے تھے

2۔ جہدد مفرین اس طرف گئے ہیں کہ یہ عہد حضرت آدم کے پیدا ہو سنے کے بعدا ورجنت میں داخل ہونے سے بہلے لیا گیا اور بعض کہتے ہیں کہ جنت میں داخل ہوسنے کے بعد ہم طمن انسماد سے پہلے لیا گیا اور بعض کہتے ہیں کہ جنت میں داخل ہوسنے کے بعد زمین پر لیا گیا۔ علامہ الوسی فرما تے ہیں لیا گیا اور بعض کہتے ہیں کہ جبوط ایسے از سنے بعد زمین پر لیا گیا۔ علامہ الوسی فرما تے ہیں کہ دان دوایات میں تنظیمین و توفیق مشکل ہے حضارت صوفیا ئے کرام جمید فرماتے ہیں کہ مختلف مواضع میں کہ دان دوایات میں کہ مختلف مواضع میں

مختلف فسم كے عبدا ورمیناق بيات كئے والتداعلم - (ديكھوروح المعانی صسك جو) ۷ - اگر کسی کویه شهر موک وه عبدتو با د نهیس را تر پهر کیا حاصل تو اس کویون میمینی که وه عبدا گرچه یا ذبین ر ما مگراس کانشان تو ہرایک ول میں موجود سے انسان کے دل میں قدرتی طور برحی تعالی کی طرف أبيب ميلان يايا جا آسيم جدب بمجي كوئى پرايشاني ميبنس آني سيم تودل خدا كي طرف دوي السيم اوراس اس مصیبت سے دفعیہ کا طلب گارا ور امید وار ہوتا ہے سی انسان کا دل نودا ندر سے گوای دیتا ہے کہ کوئی ماري وردگار ضرور ميم بهرطال يميلان تمام طبيعتون مين يا يا جانا ميكسي مين كم اورسيمن زماده خواه وه اس میلان کے منشار کو مستھے یا نہ مستمھے اوراسکے مقتضار برعمل کرنے کو آمادہ مویاً نہ میواآب رہا ہے امرکاس طبعى اور فطري سيلان كامنتا ركيا مصسومعلوم يون موتا ميس كواس بيدائت سي بييك انسان كوجناب باری تعالیٰ کی کسی ستم کی تجلی صرود میرسرانی میسے حسکے سبب اسکے دل میں خداکی محبّعت اس قدر عم گئی سیسے کہ صد م انکالیون اٹھا تا ہے اور بھر بھی خدا می کی طرف جھکتا ہے ورندسی چزکی محبست ہے ویکھے اور بھتے بريدا نهيس برسكتي لبس ببطبعي مبلان روز اكشهت يا يوم ميثاق كاايك نشان سيسكاس وفت آيين يرودنگار کو دیکھاسنے اوراسی ایک جلوہ نے مرب کویروردگا رکا عاشق بنا و پلسنے تما م افراد لبشرکا اقرار ربوم بیت ہے متفق بونااورلقين كيساخة اقراركرناكه كوئى يمارا بروردگار بيس سويطبعي ميلان اورفطري اذعان اسي پراسنے عبد منیاق کا دھند لا سالٹان ہے کہ جو ایک محد دو لمحہ یا ایک گھڑی دو گھٹری کے سیسے بیش آیاسو فليرب كرايك مكوريا دو كمرى كا تعتب كومرور زمانه اورانتقال مكانى سي بحول جا ما كوئى مستبعد نهيس تھوڈی دہرکے لیسے تمہدالسری کے وقت سرب نے اپنے خلاکے یہ وردگار کے جمال سے مثال کو دیکھا ہے اس بیعے خدا کی محبت فطری طور ہر دلول میں البی دانسنے اور سختہ ہو گئی کرکسی طرح نسکا سے نہیں مکلتی اور اگر کسی شخص میں یہ دیکھو کاس میں خدا کا میلان با تسکل نہیں توسیجھ لو کہاسکی انسانی فیطرت بالسکل مسیخ موجی ہے اور خارجی انزات کی جہسے انسانی خصلتیں سندب اور نابود موجاتی ہیں جیسے لعص اوفات خارجی انزات سے کھیے۔ خدا کامیلان طبیعت سے بالکل کی جاتا ہے جواس بات کی نشانی ہے کاس منکر ضرا کی فطرت انسانی مسخ ہوچکی ہے اکثر عالم بلکہ تمام عالم کااس میلان پر تنفق ہو جانااس امر کی نشانی ہے کہ کبھی نہ کبھی ہو جانا سے برطی ہے۔ جو ہرا یک کی زبان پر آتی ہے مگر یوامر کہ یہ بات کس موقعہ اور محل پر کان میں پڑی ہیے وہ یاد نہدیں رہا مکان اور زمان اگرچہ یاد نہیں رہا مگر اسکانشان توموجود ہے مرور زمان کی وجہ سے یہ عہد یاد نہیں رہا جس وقت عبد دلیا گیا تھا اس وقت ذریت چھو ہے چھوسٹے ذرات کی مقدار میں تھی اس وقت سے میکر تولد اور تناسل بہت ایک طویل عرصہ گرزا اور ذرات مختلف اطوار اور ادوار سے گزرتے رہے بہاں میکر تولد اور اور ادوار سے گزرتے رہے بہاں المجوامر صدی ایک کا ایم عالم فافی میں داخل ہوئے تو مدست مدیدہ کا یہ عہد بھول گئے۔ (دیکھو الیوا قبست و المجوامر صدی ہوئی ہوئی۔ دران

اورحق جل شانه کایدارشا و قد کی قیات الندگرای متنفیم الموفیمندی . فذکی و الندگرای متنفیم الموفیمندی . فذکی و الندگرای متنفیم الموفیم دیا گیا ہے اور تذکیر کے اصل منی لفت میں بھولی ہوئی بات کو یا و ولانے کے بین اسی طرح سجھو کہ عبدالسست مے بھولے ہوئے سبن کو انبیاد کرام سے یا و دلا یا اس وجہ سے علما دکی ایک جاعب یہ کہتی ہے کہ کا فرکا ہو کچے شور اور ادلاک سے پہلے مرجائے وہ جنت میں جائیگا اس لیے کہ اس کے عبدا ور میثاق میں کوئی تغیر نہیں آیا البتہ کا فرک جا ولا دیا لئے ہوکر یہودی یا نصافی ہو جائے اور اسی بر وہ مرجائے تو وہ جہنم میں جائے گی اس لیے کہ اس نے دوز اقل کے میثاق کو توڑ ویا۔

ے۔ اور عبد آلست میں سرب سے پہلا خطاب تن تعاسلے کی طرف سے یہ تھا۔ اکشت برجے تھ رہوبیت کے منعلق سوال تھا اسی طرح مرفے کے بعد قبر میں پہلا سوال الٹر تعاسلے کی ربوبیت ہی کے متعکق ہوتا بہت فبر میں منکز نکے سرب سے پہلے بہی سوال کرتے ہیں مئن ڈنجک نیرا رب کون ہے اڈل میں بھی اکشد ہے۔ برکہ بتہ کشتہ فرما یا اور قبر میں بھی رب ہی کے متعلق سوالی موا۔

کی نہیں بھے دوز بلی ایسا بادسے بیسے کل گزشتنہ کسی نے یہ کلام شیخ الاسلام نواجہ عبدالترانسادی میں نہیں بھے دوز بلی ایسا بادسے بیسے کل گزشتنہ کسی نے یہ کلام شیخ الاسلام نواجہ عبدالترانسادی میں نہیں بھے دوز بلی ایسا بادر سے بیسے کل گزشتنہ کسی نے یہ کلام شیخ الاسلام نواجہ عبدالترانسادی کے سے ذکر کیا تو فرا یا کہ اس بھے سونی اور درولیش کو کیا آتے گی اس سے صوفی اور درولیش کو کیا مطلب اس دوز کی نوابھی شام بھی نہیں ہوئی اور صوفی اور درولیش توابھی اسی دن میں ہے۔ موز امروز اسست اسے صوفی و شان ب کے بود از دی واز فردا نشان اسے میں ناد ہوئی اور مون میں مانسی واست ولیس اس کے اور از در مال است ولیس میں نکا ایک است ولیس میں نکالا پھران سے کہا کہ کیا میں نہما دارت نہیں ہوں انہوں نے گویائی کے ذریعے سے جواب مسامات کی داوہ سے نکالا پھران سے کہا کہ کیا میں نہما دارت نہیں ہوں انہوں نے گویائی کے ذریعے سے جواب

دیا اور مالی کماا وروه اسی حالبت میں زندہ اور صاحب عقل تھے آور عقلاً یہ امر محال بہیں کہ التّر تعالیے

انہیں باوجواس قدر حیو سے میوسنے کے حیات اور عقل دید ہے۔ آخروہ حیوا نامت جو بذر بعیہ خور دبین نظراتے بین کسی فدرا دلاک اورشعوران کو بھی حاصل ہے جس کی وجہ سے وہ ابینے رزن حاصل کرنے کی سعی کرنے ہیں اوران میں توالداور تناسل بھی ہے اور وہ اینارساں جیزوں سیسے بیجتے بھی ہیں اور آگر کوئی ان کی راہ میں ا جا ناسمے تواس سے کترا جا نے بین تو جبسے بابنی ایل سائنس کے نزدیک بھی سلم بیں توعیدالسدے کے وا قعه سے کیوں تعجب کر نے ہیں۔ خواکی قدرست کے لحاظ سے اس میں کوئی استبعا دہمیں اورظا ہر بہت كوه ذراست انسان ك صورت برم ويك اس يد كم المترتول الله فد بست كالفظ المتعال فرا بالمها وران المات والنات كالفظانهين فرمايا اورلغت مين ذريمت كااطلاق اسي چيزيرا تا ہے حس كى صورت بن حيكى بيو بام ي امتياز كا ذريعه

یهی صورت اور شکل ہے۔

۱۰- امام دازی فران نے بین کر بدن انسانی میں دوقعہ کے اجزار ہوتے بین کوئکہ بیامرمشاہدہ اور براہت سے تا بت ہے کا بندار ولادت سے لیکر اخبر عمر نکب بدل کے اجزار میں کمی اور ذیا دنی مونی رسم ابتدار ولاد کے وقت بدن دوبالننت تھا اورا خبرعمر میں مات آٹھ مالننٹ کا ہوگیا۔ بدن مجمی فر مرسوتا ہے اور کہی لاغر مگر ہرحال ہیں یہ تنخص وہی کہلا ناسیسے کر جو ابندار ولا دست کے و فسٹ تھا بیس جواجزار اول عمر سے اخیر عمر تک باقی ریسندین وه اجزار اصلیه بس اورجن اجزار بدن مین کمی اور زیا دنی میونی رسنی سے وه اجزار ذا مره بهي بس اس آيين اورجن احادميث بي بى آدم ك ليشنوں سيے انكى اولاد كا نكا لئا آباسيے سووہ اجزاراصليہ كانكانا ماديها وراصلي اورخيني النسان ببي اجزأ ماصليه بب اور درح كانعلق انهى اجزار آصليه كم ساته مونا معلی حقیقی انسان جواحکام شرعیه کا مخاطب اور مکلف سے وہ یہی ذرات ہیں جن کے ساتھ روح متعلق ہے اور تبامت کے دن در حقیقت انہی اجزاراصلیہ کو دوبارہ زیرہ کیا جائے گا اور انہی اجزار اصلیہ کے ساتهدوح متعلق كركي حساب وكماب وعذاب وثواب ديا جائيكا جس طرح دنيادي ذندگي مي روح كااصل تعلق انہی اجزاراصلیہ کے ساتھ تھا اسی طرح بعسٹ لجدالوست کے وقعت بھی زائد اجزار ان کے ساتھ ملاجیئے حامين كے (امام دازی مكاكلام ختم ہوا)

ا ا - تعمّت جدیدهسنه کلال بلیزل اور مائیکرو پیطرست ( جو باریک اجمام کی مفداد معلوم کرسنه کا آله ہے) یہ دریا فن کیا ہے کہ مانی کے ایک جھو سے قطرہ میں استعے جوانات ہو تے ہیں کہ تمام رو نے زمین پراتنے آدمی نہیں ہوت اولان میں توالدا ور تناسل بھی جاری ہے اور با دہجد اس کثرت کے نہ ان می اڈ دھام معلوم ہر من ہیں ہے۔ ہو ناہیں اور نہ کوئی کسی سیمی میکی آبا ہے حالا نکہ انکی حرکت نہا بہت سریع ہے اور بیر وہ حیوا ناست میں جوموجودہ کلال ببینوں سیسے نظرِ آئے ہیں اگران کلال ببیوں سسے زیادہ فوت دالی کلال بین سو نومعلوم نہیں کم اور کننے محسوسس بونيكے ( ديکھوا مفاصدالاسلام حقة موم صلك ج ٣ وحقة بيغتم صدق ج> مصنفه مولا ناانوار الله

خان صاحب حیدر امادی ۔)

نینر حکمت جدیده کی دُوسید ایک تخم میں کروٹر یا کروٹرمتنا پیز اجزار موجود ہوتے ہی جو آئندہ درختوں

کانخم بنتے ہیں اورا یک قطرہ می ہیں کروٹر کی کروٹر لیسے متاکز اجزار موجود ہوتے ہیں ہوصد ہاسال کی آنے والی سوں کا مادہ بنتے ہیں یہ دلدادگان مخربریت یہ سرب کچھ بلا دلیل مانے کے لیے تیاد ہیں مگر خدات کے نے جو صفرت آدم کی کینست سے ذربیت نکالنے کی خبر دی ہے اسکے مانے کے لیے تیاد نہیں۔

#### 

سکن وہ سرکرا پر سے (جھک پرا) زمین بر اور پیلا اپن چاو بر۔ نو اس کا که جھٹلا میں ہماری آیتیں

اورجنہوں نے جھٹلا میں ہماری آیتیں انکو



#### مِنْ حِيثُ لِا يَعْلَمُونَ ﴿ وَأُورِ الْمِلْ لَهُمُ الْآنَ كَيْرِي

جہال سے وہ نہ جائیں گے ۔ اور ان کو فرصن دونگا۔ ہے ننگ مبلرداو ا

#### مَٰدِينَ 💮

پکا ہے۔

#### ديده ورواله تنتحى سلط المعال المربوا يرمتي كأحال ورمال أنحمتال

دل کا فرسہے۔ اوربعض کمنتے ہیں کہ اس آبیت میں ابوعامر امہب کی طرنب اثبارہ ہے جوایک نصابی عالم تھا اس نے منافقوں کے بہکانے سے مسلمانوں میں نفر قد ڈالینے کی غرض سے میں میٹرار بنوائی۔ حافظ ابن کیٹرج نے اپنی نفیسر

میں یہ تمام روایتیں اسکے شان نزول کے متعلق نقل کی ہیں اور مکھا ہے کہ شہوریہی ہے کہ یہ ہیت مبلع بن باعورا رکے باد سے میں نا ذل ہوئی اور یہی منا سب سے کیونکہ اس سے مقصود بنی اسائیل کو سنا ناسیسے کہ ایک ایبا عالم اور صاحب تصرف دروتش نبی کی مخالفت سے مردو دم و گیابس نم بی کی مخالفت نه کرو ورنه بیمارا بھی بہی حال ہو گا بہرحال نٹان نزول جوبھی مواس تھتہ میں علمار کے بیسے خاص تنبیہ ہے کہ جس کو خدا نعاب کے علم اور مدایت ، سے نوازے اُسیے چا ہیئے کہ نفسانی خواہش کا ہر گزیر گزا تباع نرکرے اور بر آبین اینے عموم کے لحاظ سے بربوا يرمدن عالم كوشا لسب مرعالم كواس سيسبن كينا جابيت اود خداسس بناه مانكى جأبيت اللهم اعوذبك من على لا ينفع و من قلب لا بخشع و من كفس الا تشبع و من دعاء لا ليسمع اعوذبك من شي هو كلاء الاربع آمين اوراسے بی - آب ان ہوگوں کونصیحت اور عبرت کے لیے اس شخص کا حال اور قفتہ سنا بینے جسے <u>ہم نے ابنی اینوں کا علم عظار کیالیں وہ آن آبات کے علم سے ایسا با ہر نکل گیا جس طرح سانب اپنی کینیجلی سے </u> بالبرنكل أنابسے اور بینچلی سے اسكو كوئى تعلق نہيں رہنا ہيں منبطان اس سے بينچھ لگے گيا كہ وہ اس كو چھوڑ تا ہی نہیں سووہ آینوں کا عالم ای<u>لسے گرا ہوں ہیں سے ہوگی</u>ا جس کی ہدا ہیے ہی کوئی توقع نہیں رہی شہور قول کی بنار پر ان آیاست میں ملعم بن باعورار کا ذکر <u>س</u>یسے جو بنی اسارئیل میں ایک زمرد سست مسنجا ب الدعوات اورصاحب كرامات بخص تفااس في بعض نشررول كي به كاف يسب دست دستوست اليكر حفرت موسي مر بردعا کی کرجسکانتیجہ بر سواکراسکی کرامت چین گئی اور راندہ درگاہ مہو گیا اور کتے کی طرح اسکی زبان باہر نکل آئی اور دنیا میں ذلیل اور آخرت میں عذاب عظیم کاستحق موا اور اگر ہم جا ہتے توان آ بنول کے مب اسکور فعدت اور ملندی مرتبه عطا *ر کرشته بعنی اگرو*ه ان آینول پرعمل کرنا تواسکامرنبه اور ملند بهزنا اورا تنابلند موتا که شیسطان و با<u>ل یک</u> نہ پہنچ سکتا۔ ونیکن وہ تبجائے بلندی سے لیسنی کی طرف بعنی دنیا کی طرف مامل موگیا اورنفسانی نوامیش کا ہیر دہن کیااس بیے ہم نے اسکو توفیق اور عمایت کے ملند مقام سیسے دناء سن اور خسست کی طرف بھینک دیا ۔ بیس خربت اورر ذالت میں اسکی مثال کنے کی سی مثال بسے اگر تواس پر حملہ کمرسے یا اس پر کوئی بوجھ اور مثقت ولا ليے تووہ زبان باہرنكال دينا ہے ياتو اسكو اسكے حال پر جيبوڙ ديسے تو بھي زبان باہرلٹ کا ديتا ہے آور إ نبيتا ميسمطلب بره من كركمًا دونوں حالتوں ميں ميكماں ميسے سي حال ميں اپني عادت نہيں جيموار يا نما م حوامات کا فا عدہ ہے کہ جب ان پر کوئی مشقت بڑتی ہے با بیاس ا ورسٹ نگی انکو لاحق موتی ہے توا می زبان باہر نكال دين إلى ورنهجب سكون اورادام كى حالت بيس موت بين تونهيين كالن بخلاف كي سك كهاس بر مشقنت پڑے یا نہ پڑے وہ ہرحال میں اپنی زبان باہر نظ کاتے رہتا ہے جواسکی خِیدی اور دناء سے کی نشانی ہے اور بیرانسکاطبعی خاصمہ ہے کتے کا زبان کولٹ کا نا اور ہانیتے رہنا کیے اسکی اندرونی حرص اور المع كى ظاہرى نشانى ہے جوكسى وقدت اس سے عليى في نہيں ہوتى بياسا جا نور تو نفتط بياس كے وقدت زبان المحكانا المح المحانا المحسم محركة مروقت زبان كولشكائے رہنا ہے اور حرص اور ظمع اوراضط الب كسى حال ميں اكس سے جدا نہیں ہوتا۔ اس طرح ہوا پرست عالم کی زبان حرص وطع کی وجہ سے ہروقت نظی بڑی رہتی ہے اور برحواس اور پر اپنیانی سے ہروقت نظی بڑی رہتی ہے اور برقانی اور اضطار ب اور بے آرا می بھی اُس سے جدا نہیں ہوتی باتین مروا پرسست عالم کے لیے غابیت ورجہ کی جرت ہے کہ حق تعالیہ نے اس کوا بک نہا بہت جسس اور ذہیل وحقیر جوان کے ساتھ آت بید دی ہے کہ جو عالم علم اور ہداریت سے باہر نکل کر نفسانی شہوتوں کی طرف مترجہ ہوا وہ کتے کے مشا بہ ہے جو نبیس ترین اور حراص ترین جانور ہے ہے سے باہر نکل کر نفسانی شہوتوں کی طرف مترجہ ہوا وہ کتے کے مشا بہ ہے جو نبیس ترین اور حراص ترین جانور ہے ہے ہے۔ دارے انڈ تیری بناہ)

کسی عارف بالٹر کا قول ہے کہ ہوا رکفتر برکاعجب حال ہے کہ میں کہ حکامی ہے۔ مال ہے کسی کومعلوم نہیں کہ حکامی حکامی طرف ہے جاتی ہے اور کیا تما ختہ دکھاتی ہے اگرفضل کی طرف سے چلتی ہے تو بہرام گرکھے زناد کوعشق خدا وندی کا کمر مند کردینی ہے اگر عدل کی طرف آئی ہے تو ملعم کی دہم تو حید کواٹرا کرنے ہے برابر کردیتی ہے کہ انہوب کہا ہے۔ ڈباعی میں سے کیا خوب کہا ہے۔ ڈباعی

آنرا بری انصوم عدد در برگرال انگئی : وین داکشی از بنکده سرحلتر مردال کنی بون و برا در کار توعقل زلول دا کے درمال دومطلق توئی صکنے کہ خوامی آل کنی

یمی حال اور مثنال ہے ان کوگوں کی جنہوں نے دیدہ و دائستہ از راہ تجہو و عاد ہماری آبتوں کو جھٹلا یا یعنی کچھ علما مری کی خصوص بیت بہیں یہ مثال تمام کفار معاندین اور مکذبین پر صادق آئی ہے جوحق واضح ہوجا نے ہے بعدیمی کنے کی طرح دنیا کی حرص اور طبع میں پڑے ہے دہمے اور ہوا پر سنے کا نسکار بنے دہمے ہوا اسے بی آب انکو یہ قصقے سنا بیتے شاید وہ کچھٹورون کر کریں اور بڑے انجام سے ڈریں ۔ بڑی مثال ہے ان کوگوں کی جنہوں نے بعان بوجھ کر ہماری آبتوں کو جھٹلایا اور یہ لوگ کذریب کرے اپنی می جانوں پر ظلم کر رہے ہیں ہما راکوئی نفعہاں نہیں ہوا پر سنے کی بنا دیر بیالوگ و نیا میں کتوں کے مشابہ بنے اور آخرت میں بھی کتوں جیسا معاملہ ہوگا۔ آگے یہ بتلا تے ہیں کر آبات اگرچہ موایت کا سبعی اور دراجہ ہیں۔ مگر جب تک کتوں جیسا معاملہ ہوگا۔ آگے یہ بتلا تے ہیں کہ آبات اگرچہ موایت کا سبعی اور دراجہ ہیں۔ مگر جب تک تون جیسا معاملہ ہوگا۔ آگے یہ بتلا تے ہیں کہ آبات اگرچہ موایت کا سبعی اور دراجہ ہیں۔ مگر جب تک

چانچه فرمانے ہیں جسکو النّہ توفیق دیتا ہے وہی آبایت خداوندی سے داہ باب ہوتا ہے اور جس

کو وہ اپنی توفیق سے محروم کرد سے سوابیسے ہی توگ ابدی خیارہ میں برط جانے ہیں اور باوجود علم وفضل

کے ان کو برا بیت نہیں ہوتی اور آبایت خداوندی ہوایت ہی کے لیے آبادی گئیں اور بنظام ہوایت کا سبب

میں کئیں ہوایت اور گرای کا مہل سبب قصنا و فدر ہے اس لیے کر تحقیق ہم نے دوز خرے کے لیے ہم بت سے جن اور انسان پیدا کیے ہیں تاکہ وہ خدا کے نئود (دوز خرے کا ایندھی بنیں جس طرح ہم جنت کے اسے جن اور انسان پیدا کے ہیں تاکہ وہ خدا کے نئود (دوز خرے کا ایندھی بنیں جس طرح ہم جنت کے اور انسانوں کو جہنم کے دز ق کے لیے اور آبا کیا ہے ہم مالک مطلق اور خالی مطلق ہیں ہو جا ہیں کریں بندہ کا فرض بندگی اور سے چون وچرا الماعت کیا ہے ہندہ کو چاہیئے کہ اسکو جو مکم دیا گیا ہے وہ بحالاتے قصنا و قدر کے امراد کو خدا کے بیرد کرے اس

اہل ایمان کوصیحے کے ورثوحیداوردعا کی ترغیب

غُرِی وغیرہ بناکر بنوں کیے نام رکھنے ہیں دوم بیر کہ الٹرکو غیرمنا مدب اسمار وصفات کے ساتھ موسوم کیا جائے جیساکہ نصاری خدا نواسلے کواب بینی باب کہتے ہیں سوم برکہ خدا نفلسلے کو ابسے نام اوروصعن سے یکا را جائے جوخلافن ادب ہوجیسے بول کہ کر بیکا دسے اسے ضرد دساں اسے محروم کر نیواسلے اسے بندر کیے خانق اسے کیڑوں سے بید کرسنے واسلے اگر بیر حق تعاسلے مدیب چیزوں کے بید کرسنے والے بیں مگرد عا میں اس طرح كے الفاظ كااستعال كرناخلاف، ادب ہے اور على ہذا ہونا م اورصفت سرنعيت سے نا مهنت نہيں بإنامعلوم المعنى مين اليس مامول كااطلاق على كجروى بين داخل من من لأخدا لعاسك كوياكريم كمنا توضيح ب اور ياسخي كهناصحح نهيس واور خدانغا بط كو عالم اور حكيم كهناصحيح بيص مكرعا فل اورطببيب كهناصحيح نهيس تشريعين ميس خُدًا نغاسك بيران نامون كالطلاق دار دنهين مبوا عُنفربيب ان مليدين كوابينے كيميے كى مزاسلے گى كەرەتە كيے سمار دصفات میں کول مجاری کرتے تھے مشرکین عرب الترباک کو یا ابالم کارم اور یا ابیض الوجہ کہہ کر یکارستے تهاور نصاري ياابا المسيح اورياا باالملائكة كين تحصه اورحكار فلاسفه علسن أوسك بوسلته تنصين تعالي <u>ن اس میں کے ناموں کے اطلاق کی ممالعت ہیں یہ آمیت نازل فرمائی اور من جملہ ان نوگوں کے جن کو ہم نے </u> جنت <u>کے لیے بیدا کیا ہے ایک جماعیت ایسی تھی ہیںے جو</u>لوگوں کوحق کی داہ بنانی ہ<u>یں۔</u> اور بیق کے ساتھ دوگور کاانصا*ت کرنی ہیں۔ یہ مہاجرین اوران*ھار کی جاعت ہے اورجولوگ فیامت تک ان کے نفیق قدم پرچلیں گے۔ یہ آبیت امست محدیہ کے ق میں البسی سیے جیساکہ ی جِنْ فَوْجِرِ مُنْوسِلْی اُ مَرَیْ یَکْهُدُوْلَ بالحَيَقٌ کَ بِہِ اِکْدِلُونَ - امسن موسوبہ کے حق میں سیسے آور جن لوگوں سنے بھاری آینوں کو حجھٹلایا ہم انکو درجہ میررجہ بعنی ائیستہ ایستہ اور بندر رہج ملاکسن کے مقام تک پہنچا <del>تیں گئے اس طرح سسے</del> کہان کو نبری نهرگی کرمیسب کوئی معصیت کریں گئے نوانکے واسطے دنیا وی تعمت اور کرامیت اور زیادہ کردیں گے جس <u>سسے</u> وہ مجھیں گئے کہ خدا نعا لیے ہم سے خوکشس ہے اور برتعتیب کبھی ہم سسے زا مل نہ ہونگی پھر جب ^{وو} نعمتوں میں نوب مس*ت موجا میں گے نئب کی۔ لخست انگو پکیٹا لیں گئے اورغفامت کی حالبت میں انکو بلاک* کردیں گئے ۔استراج کے معنی ملا یکے لینی درجہ بدرجہ اور آہسنتہ آہسننہ کیرا نے کے بین کہ بندار سے انکو بلاکت کی طرف کے جایا جائے۔ امام فیٹری فرماتے ہیں کہ نعمت عطاء کمرنا اور شکر کا بھلا دینا یہ استدراج ہے اور میں ان نوگول کوڈوھیل تھی دو نسکا بعنی اُنکی شرارتوں پر فوراً نہیں پیرطود نسکا بلکہ مہدست دو نگا کہ دل کھول کر و نباکے منرسے اڑالیں اور جرم کا بیماند لبررنہ موجائنے ، تخفین میری تدبسر مڑی تھم اوز مضبوط ہیںے ۔ کہ اکس ندبسر

کو کہتے ہیں جو پورٹ بیرہ ہواں تدلاج کو کیدائی کیے فرمایا کہ ظاہر میں انعام اوراکرام ہے اور ہا طن میں تذلیل و ک تختیر ہے بینی ناکامی اور دسوائی ہے۔

اس گرشتہ آبت بینی مکریجہ کے فرن کا کانڈل یکٹ کملون کی میں طیرین کی مزا کا ذکر نشااب فی اس کے نور کی سام کانڈل یکٹ کملون کے میں طیرین کی مزا کا ذکر نشااب فی سے اس آبات میں بیر بتلا یا کہ جولوگ می جل شانہ کے نود کی سبعوض ہوں۔ بیرصر وری نہیں کی کرانہیں فولاً عذا ہد دیا جائے بلکہ بطورا سے تراج انکو مہدت ملتی ہے۔ شبریه به می الجین اورانس کو دوزخ کے بیا اور دوسری ایرانس کو دوزخ کے بیا کی الجین اور دوسری اورانس کو دوزخ کے بیا کی اور دوسری ایک شب اورانس کو دوزخ کے بیا کی اور دوسری ایک شب اورانس سب کومرف ایک بیا کی اور دوسری ایک بیا کی اور دوسری کومرف عبادت کے بیا کیا ۔

یہ جمے کاس جگا بی تقدیر اور بیان فرمایا کہ تکوین اور تقدیری طور بر بہت سی میں اور دوسری جگا بی تشریع اور تکلیف کو جہام کا اینرھی بنیں اور دوسری جگا اپنی تشریع اور تکلیف کو جہام کا اینرھی بنیں اور دوسری جگا اپنی تشریع اور تکلیف کو میں بنیں اور دوسری جگا اپنی تشریع اور تکلیف کو میں بنیں اور دوسری جگا اپنی تشریع اور تکلیف کو سال

یہ ہے کاس جگا بی تقدیرا و تکوین کو بیان فرما یا کہ تکوین اور گفتہ بری طور بر بہہت میں اور گفتہ بری طور بر بہہت میں اسے بریدا کیا کہ وہ جہنم کا ابنہ ھن بنیں اور دوسری جگا ہی تشریع اور تکلیف کو بیان فرما یا کہ بنہ وں کواس لیے پریدا کیا کہ وہ اپنے معبود برحق کی عبادت اورا طاعت کریں اور خدا وند قدرسس نے جوان کوعقل اور فہم اور قدرت اورا ختیار دیا ہے اس کواسکی عبادت اورا طاعت میں خرچ کریں خدا اور ول کا کے مفایلہ میں اسکواستعال نہریں دونوں آبنوں ی کوئی تعارض نہیں ایک جگہ غایت نشریعی کا بیان ہے اورا یک جگہ غایت تکوینی اور لفتہ بری کا بیان ہے۔

#### طَعْيَانِهِمْ يَعْمُهُونَ ١

ان کی مشرار<u>ت میں بہتکتے۔</u>

#### تهديد برغهم نظروفكرو تذكيب مموت

قال الله تعالى اَوَكَ مُر يَتَفَحَدُوْ اللهِ مِعْ يَعَلَمُ مِنْ جِنْكَرِد الى . وَيَذَارُ هُ مُو فِيُ

( مابط ) گزشته آیات میں گراموں اور آخرت سے فافلوں کی تهدید و توزیخ کا وکرتھا اب ان آبات میں انکی فغلت اور گرامی کے مبب کا وکر ہے وہ یہ ہے کہ غور و فکر سے کام نہیں لیتے اس لیے مہمی نبوت و رسالت کے بارہ میں انکو مشبہ لاحق ہو تاہے اور کبھی خداوند و دو الجلال کی الوم پیت اور دبو بریت میں شرمین اور میں شرمین اور دبوبریت میں شرمین آبا ہے اگر بیا لوگ حضور پر نورصلی النّه علیہ وسلم کے حالات اور مجزات میں غور کرتے تو خداکی و حدا نیست میں کوئی دسالت میں انکو مشنبہ نہ ہوتا اور اگر آسمان و زمین کی خلقت میں غور کرتے تو خداکی و حدا نیست میں کوئی شبہ نہ دہنا انکو چاہیئے کہ اس بات میں غور کریں کہ شایدا نکی موت اور بلاکت کا وقت قریب آگیا ہے اس بیان کو چاہیئے کہ موت آبیے کہ موت آبی اور مابعد لمون کی تیادی کریں ۔

ا گرستہ آیات میں ایکے قصور کا بیان تھا اب ان آیات میں ایکے قصور کا بیان تھا اب ان آیات میں ایکے میہودہ بنہات میں اسکے تصور کا بیان تھا اب ان آیات میں ایکے میہودہ بنہات کا متعلق کرتے ہے کہ یہ مدعی بنوت کوئی داوا بنخص معلوم ہوتا ہے اوردومرا بنہ فرات بیل کی وحدانیت کے متعلق تھا۔ اب ان آیات میں انکے بیہودہ ہنہات کا جواب دیتے ہیں۔ چنا نجہ فرماتے ہیں کیا یہ ناوان آنھون تھا۔ اللہ طلبہ وسلم کی طرف جنون کے بین کرتے ہیں اورانہوں نے اس بات میں عور نہیں کیا کہ ان کے دنین محمرصلے اللہ علیہ وسلم کو جنون سے ذرہ برابر کوئی مس بھی نہیں ہمیند سے آپ کے ساتھ دہم میں اور بہران آخر سے کیا طرف معنون سے درانے والے میں اور ایسی علم وحکمت کی باتیں ایک مجنون سے مرزد نہیں ہوسکتیں جس کو یعنون کے عالب سے درانے والے بیں اورانیک عالم وحکمت کی باتیں ایک بہریں ہوتیں کیا ان دوگوں نے دیدہ عصل سے اماؤلی اور انکے عالی اور نہیں دیکھا جس سے صافع کی کھال قدرت اور مجبون کی اوران کے عالی خوات سے اور نہیں انکو نہیں ویکھا جس سے صافع کی کھال قدرت اور مجبون کی درانے وسلے اور نہیں انکو نہیں ویکھا جس سے صافع کی کھال قدرت اور مجبون کی دورانے سے اور نہاں کی دورانے کے عالم کا ذرہ ذرہ اسکی وصوانیت کی گواری دے دراج ہے اور نہاں ممال د صورت ان پر ظاہر ہو جاتی کیونک عالم کا ذرہ ذرہ اسکی وصوانیت کی گواری دسے دراج ہے اور نہاں کی عمال د صورت ان پر ظاہر ہو جاتی کیونک عالم کا ذرہ ذرہ اسکی وصوانیت کی گواری دسے دراج ہے اور نہاں کی عمال د صورت ان پر ظاہر ہو جاتی کیونک عالم کا ذرہ ذرہ اسکی وصوانیت کی گواری دسے دراج ہے اور نہاں

لوگوں نے اس بان کا خیال کیا کہ شایدانکی موت فریب آگئی ہواوراس ڈرسے تو ہر کس کہ کہ کی کا سب میں نہ مرجا بیں بس اس قرآن کے بعد کون سی بات برایمان لائیں گے اس کے بعد تو قیامت کک کوئی تناب نازل ہونی ہی نہیں کو کہ کہ رسول افٹر صلے افٹر علیہ وسلم خاتم الندیدین ہیں اور آپ کی کتاب آخری کتاب ہے جس سے تمام پہلی کتا ہیں منسوخے ہوگئیں جبکو الندگراہ کرنے اور توفق سے اسکو محور کرمے بیں اسکو کوئی آل دکھانے والانہیں اور ان معاندین کو خدا تعالیے گرا ہی سے نکانیا نہیں بلکہ انکوائی گرا ہی اور سرکشی میں چھوٹر دیتا ہے گراسی میں برابر سرگردال اور حیران بھر نے رہیں اور ازہ واست پر فیان اور آخرت پر ایمان ندائیں ان آپنوں میں است ندائی گرا ہی اور اندی کو بیان کیا جس کی حقیقت یہ سمے کہ اللہ تعالیے اپنے دشمنوں پر نعتوں کے دروانے کھول دیتا ہے بہاں بمک وہ عیش وعنت میں ایسے سمال کو بھلا دیتے ہیں بلکا سم خوجا تے ہیں اور حسن نے بین بلکا سم خوجا تے ہیں اور آپنو یہ معلوم نہیں کہ یہ ساوا ما جرا از اول تا آخر اس مندل میں بہنچ جاتے ہیں تو بکوا سے جاتے ہیں اور آپنو یہ معلوم نہیں کہ یہ ساوا ما جرا از اول تا آخر اس مندل میں بہنچ جاتے ہیں تو بکوا سے جاتے ہیں اور آپنو یہ معلوم نہیں کہ یہ ساوا ما جرا از اول تا آخر اس مندل میں بہنچ جاتے ہیں تو بکوا سے جاتے ہیں اور آپنو یہ معلوم نہیں کہ یہ ساوا ما جرا از اول تا آخر اس مندل میں بہنچ جاتے ہیں تو بہنا ہوں آپیت ہیں مشرکین کے ایک احتفاد سوال کو ذکر کرکے اس کا بیواب دینتے ہیں ۔

\$ \$ \$ \$

#### يَسْعُلُونَكُ عَنِ السَّاعَةِ آيَّانَ مُرْسَلَهَا قُلْ

جھے سے پوچھنے ہیں تیامیت (کی بابت) کس وقعت ہے اسکامجہاؤ توکہہ

#### رِنْمَا عِلْمُا عِنْدَرِبِي ثُلَا يُجَلِّيُهَا بِوَقَيْهَا لِوقَيْهَا لِوقَيْهَا

اس کی خبر تو ہے مبرے رب ہی باس وہی کھول دکھاوے گا اسکو اپنے

#### إلا هُوَ تَقَلَقُ فِي السَّمَاوِتِ وَالْأَرْضِ لَا

و فنت ، بحفادی بات سے آسمان و زبین بیس نم

#### تأتيكم إلابغتة استكونك كأتك حفي عنها

ہم اُویکی تو بیخبراً وے گی جھے سے بوچھنے لگتے ہیں گویا کہ تو اسکا تلائتی ہے

#### قُلُ إِنَّهَا عِلْمُهَا عِنْكَ اللهِ وَلَكِنَّ أَكْثُرُ النَّاسِ

تو کہہ اسی نجر سے خاص اللہ یاس بیکن اکثر لوگ سمجھ

# الایعلمون الکی املا الناسی نفعا و کو کنی بال کے بعد کا نه بہیں رکھنے ۔ تو کہ میں ماک بہیں ابی بال کے بعد کا نه بہیں رکھنے ۔ تو کہ میں ماک بہیں ابی بال کے بعد کا الله طوکو کننگ اعلم الغیب کا بات بڑے کا مگر جو الله بیا ہے ۔ اور اگر میں جانا کرتا غیب کی بات کرسٹک کرتا غیب کی بات تو بیال لیتا ۔ اور بھ کو برائ میں مرہبیجتی ۔ میں تو تو بہت خوبیاں لیتا ۔ اور بھ کو برائ میں مرہبیجتی ۔ میں تو ان الگر کی کرتا گوم کو برائ کرتا گوم کرتا گوم کو کرتا گوم کو کرتا گور کرتا گوں کو ۔

## منزكيراخرت و ذكرِ قيمت

قال الله تعالى كَيْسَتُكُونَكَ عَمِن السَّاعَةِ أَيَّانَ هُرْسُهَا. الى ... إِنْ اَنَا الْآنَذِيرُ وَكَبَيْنِيرٌ لِقَوَمِدِ

سے بچھ دیر پہلے ایمان ہے آئیں آپ جا ب میں کہر تبخیئے کہ جزاین میست کہ فیامت کا علم صرف میرسے پڑردگا می کے با<del>س سے حس کی نجر</del>نہ کسی ملک مفرب کو ہے اور زنبی مرسل کوئہایں ظاہر کریگا اسکو اس کے وقت بر مگروی جواسے جانباسے فیامست کا حادثہ اسمانوں اورزمین میں بڑا بھادی اورگراں حادثہ ہے جس میں ام اورزین مدب کی فنار سے اس بیے حکمت کا تفاضا بہ سبے کہ اسکو مخفی رکھا جائے نہیں ائے گی تم یم <u> ضامہ ن مگر ناگہال اس لیے م</u>کو اس سے ڈرتے رہنا جا ہیئے اور آنے سے پہلے اسکی تیاری کرلینی جا ہیئے اور میں سے بتلا دینے میں یہ بات نر رہے گی یہ لوگ آپ صلے الٹرعلیہ وسلم می<u>ے تیامت سے متعلق</u> اس طرحسسے سوال کرنے ہیں کر گویا آب اس سے پورے ماخبرا ور وا قف ہیں آب کہد بجئیے کرامی کاعلم نوالٹری کے باس سے الٹر تعالے نے سی تھرت اور صلحت سے اسکے علم کواینے ماتھ مخصوص کر دیا ہے حس میں ایک مصلحت بربھی ہے کہ منکرین قیامت کو اُنحروفت مک قیامت کی اَمد کا یتر نہ <u>جلہ جیسے</u> انسان کوہ خروفت کا علم نہیں کہ کسب استے گی اسی طرح کسی کوقیامسن کے آنے کا وقت بھی معلوم بنہیں *لیکن اکٹر لوگ نہیں جانے کے بہریان سی چیز ہی ایسی بھی ہیں کہ جب*نکا علم حق تعاسلے شانئر کے ساتھ مخصوص سے سے کھیت کا وٹرصلحت کی بنا دیر الٹر نعالے نے انکاعلم ابنیار اور ملائلخ سسے بھی روک لیاسے منجملہ ا نیچے ایک قیامت سے حس کا علم صرف اللہ ہی کو سے اللیے سواا ورکسی کونہیں مگر اکثر آدمی لینی کفارا بنی بے علمی کے سبب بہ سمجھتے ہیں کہ بلیوں کو قیام ت کا علم می ضروری مصے اور اگر کوئی نادان میر کہے کہ بی کے یہے یہ صروری سے کہ وہ غیرب دان موتواسے بی آب اسل سے کہد سیحیے کہ میں نواین ذات سے کے بھی جائے دوسروں کے لیے کسی نفع اور صرر کا مالک نہیں مگر جتنا الٹر تعالے جا سے فقط اتنی مقدار مجھے اختیار حاصل سوجاً ما مصين نه اختيار مستقل ركضا مهون اورنه علم محيط اور أكر مي غيب دان موتا تومين اينه يا يعيب سى بھلائى جمع كەلىنا اور تحير كوئى برائى نىرىنىچتى لعينى أگريس غيب دال موتا توبېرىت مى بھلائيال اور كاميابيال حاصل کرانیا جوعلم غیب نه موسن کی وجه سعی مجمد سع فوت موجاتی بین - نینربساا و فات لاعلمی کی دجه سع مجھ كو ناگوار صالت بھى بين آتى بىسے اگر بىلے بى مجھے علم مؤنا توباضطراب اور برلينانى مجھ كولاحق ندموتى انسان كو اكريها المست على موجائية تونها بين آساني كي سانته بهيت أسي مشكلات كي ردك نصام ممكن بهيمين نه تومجنون مِول اور نه غیرب دال موں میں توصرف عذاب البی میسے طورانے والا اور ایمان والول کو تواب کی بشاریت دینے والا ہوں لعنی میری نبورت کی حقیقت صرف اس فدرسے کہ ہیں احکام خدا وندی کا بشیرا ور نذیر مول ر مجھے علم غیرب ہیں۔ اور نہ بین سی نفع اور صرر کا مالک مہوں مشرکین عرب انخصرت صلی التدعلیہ وسلم کی نبوت اور مجھے علم غیرب ہیں۔ اور نہ بین سی نفع اور صرر کا مالک مہوں مشرکین عرب انخصرت صلی التدعلیہ وسلم کی نبوت میں جہاں اور شبہان نکا لنے تھے وہاں یہ بھی کہا کرئے تھے کہ اگر آپ سیحے نبی بین تو ہمیں و نیا وی مضروں سے بچانے کے بلے ہمیں غیرب کی خبری بنلا بیٹے اور آنیوالی مصائب سیے ہمیں آگاہ سیجیئے تا کدان سے بینے کی تدبیر کر ایجائے ال سب مزخر فات کے جواب میں یہ آبت نا زل مہوئی کواسے بی آب ال سے ہی جي ، كهديجي كي من نود لين بي نفع اورضر ركااغيبار نهي ركتا اور نهي عالم الغيب مون جرتهي غيب كي بانيس بتاوُل -

الالث ، محمد محمد محمد محمد م	<b>*</b> ***********************************	مُعَارِفُ القرآن جِلد ٣ منگنگنگنگنگنگنگنگنگیری برید برید برید برید برید برید برید ب
اجعل منها	ؙ ٷڝٚڽؙؾڣڛۊٳڿڹۊۣ ٷڝ	هُو الَّذِي خَلَقَكُ
اس کا چ		وہی ہے جس نے تم کو بنایا ایک
حَمَلَتُ حَمَلًا	اليها فلتا تعشها	ق زوجها ريسكن
[	بکوائے پھر بدب مرد نے عور	- 444 - 4 - 4 CO
	فلتآاثقك دعوا	
	م بھرجب بوجمل ہوئی دونوں نے	
كرين ۞فكتا \$	اً لَّنْكُوْنَى مِنِ الشَّكِ	لَمِنَ البَّتِنَاصَالِعُ
	ملا تر ہم تیرا شکر کم	
بهُمَا عَ فَتَعَلَى اللهِ	لالة شركاء فيماا	اتهاصاكِاجع
جيزين سو النز	و لگے اس کے مشریب اس کی بخشی	دیا ان کو چنگا بھلا تھمارنے کی دیا ان کو چنگا بھلا تھمارنے
ايخلق شيعًا الله	ن ١٠٠٠ يَشْرُكُونَ مَا لَا	اللهُ عَمَّا يُشْرُكُو
بيدا نه کمه س ايک جيبر	سے کن کو مشریک بتاتے ہیں جو	<u> او پر ہے انکے شریک بتائے</u>
لَهُمُ نَصُرًا اللهِ	الله يستطيعون	وَّهُمْ يُخْلُقُونَ
ر نه اپنی	اور نه کرمنگتے بین انکو مدد او	اور آب پیرا ہونے ہیں ؟
المُ عُوهُمُ إِلَى اللهُ	نَصُرُونَ ﴿ وَإِنْ تَ	وَّ زُرَ انْفَشُهُمْ يَ
<u> </u>	اور اگر ان کو یا	
دعوتهوهم الله	كم المواع عليكم ا	الَّهُنَايُ لَا يَتْبِعُو
ا نکو پیکارد یا	پکاد ہر۔ برابر سے تم کو، کہ	جر بر نه چلین تمہاری محالم میں میں اور میں میں اور میں اور میں اور میں اور میں اور
رُعُونَ مِنَ اللهِ	وَنَ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ ثَا	أمرات تفرصامة
× = =	جن کو نتم پاکار۔	چ <u>وک</u> ر ہو۔

اور وه حایت کرتا

# خُرِن العَعْفُو وَ اَمْرُ بِالْعُدُونِ وَاعْرِضَ عَنِ ﴿ اللهِ الْعُعْوَ وَ اَمْرُ بِالْعُدُونِ وَاعْرِضَ عَنِ ﴿ اللهِ اللهُ اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ اللهُ

#### انبات توحيدابطال شرك

قال الله تعالی هی الّذِی خلفت فی مقتی نفش قارح کونا ... نشت کا دکر تھا کہ وہی ہر نفی اور ضرد کا در بلط ) گزشتہ آیات میں اللہ تعالی کی کال قدرت اور کمال علم وحکمت کا دکر تھا کہ وہی ہر نفی اور ضرد کا مالک ہے اور در ہی عالم الغیب ہے اور شروع سورت میں حضرت آ دم علیالسلام اور حوا ملیاالسلام کا فقتہ ذکر در مایا اب مورت فریب الحتم ہے اس کے صفرت آدم اور حوا کا قصتہ ایما کی طور پر دو بارہ ذکر فرما تھیں جسے سے مقصود توجید کی انبات اور نشرک کا ابطال ہے اگر جبہ گز است تہ آیات میں بھی توجید خلاوندی کا مختصر ما ذکر موسی میکن ان کی ابات میں اس صفرت کو فدر سے تفقیل کے ساتھ ہیان کیا گیا ہے۔ چنانچہ فرمانے ہیں وہی التلا ہے جس نے تم آیات میں اس صفرت کو فدر سے میں اس کا جو الیوالیات کی اللہ ہو اس اللہ کی اللہ کے ماتھ ہیان کیا گیا ہے۔ چنانچہ فرمانے ہیں وہی التلا ہے جس نے تم آ

صیغة تثنیه کانبیس لایا گیامعلوم بواکه خود حضرت آدم اور حوار مراد نبیس بلکه بیشرک سی جاعت سے صادر بواہے جواد لادِ آدم سے بیم اور سلسل نشرک میں گرفتا رہیں کیونکہ عما بیشرکون مصادع کا صیغہ ہے جواسم ارتجد دی کسی اور حوار کے بارہ میں نصور بھی نہیں ہوسکنا معاذاللہ اگر آبت میں حضرت آدم اور حوار کا مشرک حضرت آدم اور حوار کا مشرک مراد موتاتو فتعالی عما یکشرکان بھیدہ تثنیر آتا معلوم ہوا کہ جعلالہ منزکا کی ضمیر تثنیر۔ دوجنسیں یا نوعین مختلفین کی طرف راج سے نہ کہ آدم اور حوار کی طرف ۔

ً غرض بیر که ان آیات میں خاص آ دمیم اور مواٹر کا حال بیان کرنامتعصود نہیں بلکہ عام آ دمیو *ل کے مر* د اورعورت كاحال بيان كرنامقصود به بسه بسه شك ابتدار كلام لعني هُوى الدِّح في خَلَقَكُ عُمْ مِنْ نَعْسِ قَاحِماً إِ قَ خَلَقَ مِنْ هَا زُوْجَها مِن بِطُورَتْهِيدَ أَدَمُ اور حوارٌ كاذكر تَمَا مكراس ے بدر طلق مردا ور عورت کے ذکر کی طرف منتقل موسکتے اور قرآن کریم میں بکٹرت ایسا ہے کہ شخص کے ورسيجنس كي وكرى طرف منقل موجات بين جيس وكفت تربيت الست مكاور الدُّنيا بعضا بيم وَجَعَلْنُهُ هَا كُمُعُومًا لِلنَّسَ لِطِينِ مِن مِن مِن مِن الدول كومصابح فرما يا آنده آيت وَجَعَلْهُ هَا و جنى ممّا- مي ابنى كى طرف صمير واجع كي منى سب حالا تكري سيدادل كومصابيح فرما ياسب وه لوطن واله نبين جن سيدشياطين كارجم بوتا بيد مكر شخص مصابيح سيد بنس مصابيح كي طرف راجع كي كني اب بحدم نها لنے وَجَعَلاً كَنْ مُرْزِكا وَى تفسير مِي كوئى الشكال نهين ربا اور بعض مفسري اس طرف كين بين كماس آيست میں روستے سخن اُدم اور حوار کی طرف ہے اس میے کا بعض روایتوں میں یہ بیان کیا گیاہ ہے کہ بی حضرت آدم اور حاد علیها السلام کا حال بہے حضرت حاد کے کئی بیچے مرجی خصے استے بعد و ٥ حاملہ مہوئیں تونتیطان نے اِن سے ایکرکہاکہ اگراسکا نام عبرالحادث رکھو تور زندہ دسیمے گا محضرت سحامًا شیرطان سے فرہب میں آگئیں اوراس نا م کر مکھنے کا وعدہ کر لیا بھر حوائر سنے حضریت آ دم کو بھی را ضی کر لیا اور جب بجتریب ا عوا تو دونوں نے اسکا نام عبدالحارست رکھا اور حاریث اہلیس کا نام تھا اور لبظام رحضریت بوار کواسکی نجر نہ تهی که حادث شبطان کا نام سیسے اور نہ یہ خبرتھی کہ بیمشورہ دسینے والا شبطان سیسے یا جھیس بدل کر ہے یا بوگا ورحضرت وائرنے بہجا ما نه موگا - اوراس فنم کامکر حضرت آدم اور حوائر نے نہ مہمی مناتھا اور نه دیکھاتھا ی پہلامو تعد تھا۔ بے خبری سے دھوکہ بیں آگئے سوب روایت اگرج تر مزی میں مذکورسے مگرمتور وجوہ سے معلول بهر اور حضارت نحر من سنه اسمی نضع بعن کی بهر علاوه ازی اسمار اعلام میں لغوی معنی کالمحاظ اور اعتبار نہیں میزنا اور اگر مالفرض بچھ لحاظ موجھی تواس سے بہلازم نہیں آٹا کہ جس کی طرف لفظ عبد کومضاف كيا جائية اسكومعبود سمجه ليا جلسف عرب كامحاوره بي كم ميزوال كوعبدالفنيف كنته بين لعبي بهان كاغلام اس كايمطلب نبيس موتاكم مهمان اسكامعبود بيساوريه امكى يوجاكرتاب أيخضرت صلاالترعليه وسلم ك جدِ البيركانا معبد المطلب بخفاكوئي شخص اسكامطلب نهين سمين القاكد وه مُطّلب كے بنده بين اورمُطّلب ان كامعبود سيد ان كامعبود سيد بين اگر عبد الحارث نام ركھنے كا دا تعد صبح بوتواس سے شرك في النسميد مراد بوگا۔ معاذ اللہ يد مكن نہيں سرحقيقة كرك كارتكاب كرے بيك ابسانام ركھناجس سے شرك كى يواتى ہو يہ بنى كى شنان رفيع

#### ابطال نزسرك وتبت برستى

عرض معروض کوفنول کریں آگرتم اس بات میں سیتے ہو کہ وہ نہمار سے معبود مرحق ہیں اس لیے کہ عبود برحق پرلا ذم ہے که وه ایسے بنده کی دعا کوقبول کرہے اوراسکی مدارا ور دعا کا جواب دسے وہ تبہماری باتوں کا کیا جواب دسے <u>سکتے ہیں وہ نوان کمالات سے بھی عاری ہیں جوایک معمولی انسان کو حاصل موت نے ہیں کیاان سمے یسے ہیں ہیں جو</u> سے وہ جل سکیں اورکسی قسم کی حرکست کرسکیں با ان سے لیے باتھ ہیں جن سے وہ کوئی چیز میکواسکیں باان سے لیے انکھیں ہیں جن <u>سے وہ دلیک</u>وئنگیں یا ان <u>سے لیے کان ہیں جن سسے و</u> ہشن مکیں نسیں ایسے نُولوں اورلنگڑاوں اورا ندمعون اوربهرول كوخدًا بنا نااعلى درجه كى حماقيت بيه مطلب به به يحكمة غود قائل بوكه انكے نه ياؤ ب بهن ا ورنه با ته مین ا ورنه انتخی آنگیبن بین بینا اور نه کان بین شنوا اور نمهین برسسب جنری حاصل بین توتم ا ك سے افضل اور بہتر ہم لہذا تہما لا بنول کے آگے جھکنا ہونم سے بہرت کمنزاور عاجز ہیں تمال درجہ کی ہے وقوتی ہے آ <u>ب ان سے کہد بھی</u>ے کہتم اپنے تجویز کر<mark>دہ مشریکوں کو بلاؤ بھرسب ملک</mark>زمیری صرر رمانی کی تدبیر کرو بھر مجھ ج<u>یلست بھی نہ دومجھے تنہار سے معبودوں</u> کی ذرہ برابر پرواہ نہیں اسس بیے کر تنفیق میار کا رساز وہ الترہے جس نے برمبارک کتا ہے تجھ پر نازل کی وہ خاص طور برمبار کارسازا وزعین اور مددگار ہے اور وہ توعام طور پر سب نیجو کاروں کا کارسا زیسے اور میں توخدا تعلیے کا خاص الخاص پیغیبہ بہوں وہ میری توضروری مدد کرسے گا بھے مجھے کہاں کا ڈریسے اور جبنہیں تم الٹر کے سوا بکار نے ہوا در او جتے ہوبینی بنوں کووہ نہ تمہاری مدد کرسکتے میں اور نہ اپنی می مدد کرسسکتے ہیں جسب کوئی اسکے نوٹر نے اور خلاب کرنے کا قصد کرسے تووہ اپنی حفاظ ست نہیں رشکتے اور مد دکر نا نوبڑی بات ہے انکو تو اگرکسی بات بنلانے کے لیے پیکارو تووہ سنیں گئے بھی نہیں کیونکان کے کان مینہیں (اسے بنی ) کیب ان بتول کو دبھیں گئے ۔ کہ گویا وہ تیری طرف دیکھ رہیں ۔ کیونکہ ان پر آنکھوں کی مٹنکل بنی موِ لی <u>سب حالانکہ وہ</u> واقع میں ک<u>چھ نہیں دیکھتے</u> کیونکہ وہ مفنیقت میں آنکھ نہیں رکھتے اور ا کر بالغرض والتقدیراس بیان واضح اور بر بان ساطع کے بعد بھی آیٹے سے اپنے مشرکار کے بارہ میں مجادلہ کریں تواسے بی آ ہیں ان مجادلین اورمعا مٰدین <u>سے بجائے غفتہ کے درگنہ ر</u>کواختیار کرونٹا بدنصبحت قبول کر^{یں} اورا نکو نیک کام کا حکم دیجیئے اگر ذرا بھی عقل ہوگی تو فنول کریں گئے اور جا بنوں سے اعراض اور کنارہ کشی کر^و ۔ بعنی وہ لوگے اگر جبالیات سیمے بینیں آمیس تو آھے ان سیمے اعراض کریں نہ ان پرغفتہ کریں اور ہزان کے در بیسے میول <u>اور آگر</u>انفا قاکسی و فست انکی جہالی<u>ت پرکشیطان کی طرنب سے کوئی وسوسہ آپ کوغ</u>صتہ پر آمادہ <u>رے تراث اسکے شرسے بیخنے کے لیے خدا سے بیاہ ماننگئے ہے ننگ الٹرنعالئے زبان کی بات کوسننے </u> والا اور دل کی بات کوجا نفے والا ہے جوسش اور عفقہ کے وقت اعوف باللہ المسمیع العلیہ ومن الشینطان الترجیہ ویرط صنا ترباتی مجرب سے تحقیق ہولوگ خوا نرس ہیں جب انکو شیطان کی طرف سے کوئی ایسا خیال آ تا ہے جوان کے ول کے گرد گھوم جاتے اور انکو علقہ پر آمادہ کرسے تووہ ہو نک جاتے

علے اس ترجم میں لفظ طاکف کے اصلی معنی کی طب را شارہ سے - ۱۲ منہ عفا اللہ عند ۔

نطاعتہ کلام بیکمتقبن کووسوسٹرسٹ پیطانی سے اگر غفلسن لاحق ہم نی ہے۔ نو فوراً چونکے بڑے سنے میں اور ٹھو کی سے بڑ ہیں اور ٹھوکر لگنے ہی سنبھل جانے ہیں اور غفلسن کا پیر دہ فوراً انکی آنکھوں سے اٹھ جاتا ہے۔ بخلاف شیطانی ہرا دری کے کہ اسکی غفلست اوژ محصیہ نت میں برابر زیادتی ہوتی رہتی ہے۔

فامره فامله الشينطان في المرمضل الترعلم البيار كرام صغائرا وركبائر سيمعصوم بين اورشيطان في مجالنبين في الحمال كالمنتين في الحمالية في المشينطان في المستعدد في المشينطان في المستعدد في المشينطان في المستعدد في المشينطان المستعدد في المستعدد المستعدد في المستعدد في المستعدد في المستعدد المستعدد في ال

#### ورذاكم تأريهم باية قائوا توكر اجتبيتها

اور جب نو ہے کر نہ جاویے اُن پاس کوئی آیت کہیں کھے چھانٹ کیوں نہ لایا؟

#### قُلُ إِنْكَا أَتْبِعُ مَا يُولِى إِنَّ مِنَ تُرِبِّي هٰذَا

نو کمہ میں چلتا ہوں اسی پر ہو حکم آو سے مجھ کو مبرے دب سے بر سوجھ

#### بِصَالِرُمِنَ رُبِّكُمُ وَهُلًا ي وَرَحْمَةً لِقُومِ

کی باتیں ہیں تہاںے رب کاطرف سے اور راہ اور دہر سے ان وگوں کو ج

#### يُومِنُون 🕾

یقین لاتے ہیں۔

#### بواب شبه کفار دربارهٔ رسالت

#### ولاذا قِرْئُ الْقُرُانُ فَاسْتَهُعُوالَةُ وَانْصِتُوا

اور جب قرآن برها جاوے تو اس طف کان دکھو اور چے رہو

#### لعككم لرحمون

شايد تم ير رحم برد -

#### تعليم ادب قرآن

قال الله تعالى وَإِذَا قُورِي الْقُرُانَ فَاسْتَمِعُوْ اللهُ وَ انْصِتُوا كَعَلَّكُ مُو تُرْجَمُونَ ه

( دلبط) گزینته آبین میں حق حل شانهٔ نه نه قرآن مجید کوبھیرت اور دهمت اور میزایت فر مایا اب اسس آبین میں اسکے ادب کی تعلیم دیستے ہیں کہ قرآن کا ادب اوراسکا حَق یہ سبے کہ جب وہ پڑھا جائے تو تم مہمّن گوش بن جاؤ اورجب تک ٰ وہ پیڑھا جائے اس و قست تک تم ہالکل خاموشس رمبو تا کہ تم خدا کی رحمانت اور عنابیت کے مورد بن سکو۔ قرآن جوالٹر کا کلام بھے اسکاحتی سے سیسے کہ کانوں سے اسکا اسٹماع ہو اور زبان سے انصات لینی خاموشی مونا کہ تم اسکی رحمت اور مہر یا نی کے مستی بن سکواس لیے کہ کعَلَکُ مُر تُوْجَهُوُنَ -میں رحمت خاصبہ کا وعدہ ستمعین اور منصتین کے لیے ہے ذکر منازعین اور مخالجین کے لیئے۔

﴿ رَلِطِ دَيْكِرٍ ﴾ يَنْرُشُرُوع سورت بِين اتباع وآن كاحكم ديا تقال كما قال تعاليه إثَّبِهُ فَي كَمْ أَنْ فِيلَ الْيُحْتُمُ مِنْ وَيَسِيعُ مُورِ ابسورت كي فتم يرقر أن كريم كم أيك فاص اوب كي تعليم وي جاتى مع كروه ادب بعي منجمله اتباع کے بیے کیونکہ اس آبیت میں قرآن کاحق اورا دب استماع اورانصات بتلایا گیا ہے اور قرآن کا اسماع اورانصات بي قرآن كالتباع سِه ـ كما قال تعالى فَإِذَا قَرَ أَنْكُ فَاتَبِهُ قُولًانَ اللهُ وَاللَّهِ الدِّيكُمُ جب ہم آپ کے سامنے بلا واسطہ یا مالواسطہ قرآن پڑھیں توآپ اسکا اتباع کیجئے صحیح بخاری میں ابن عباس مق سے مروی ہے کہ فاتب ع قراند کے معنی فاستمع له و انصنت کے ہیں ابن عباس کا مطلب یہ بعدكهاس آيين مين فاتمع سيصسننا اورخاموش دسامراد بعه-

اس آین کے نتان نزول میں مختلف اقوال آکے بین اس بیسے منامر میں علوم ہوتا ہے تسان نرول که اولاً نام اقوال و کر کرد سین جایش تاکه بوری حقیقت سامنے آجائے اور نزجی اور

تنقیح می مهولت مور-

بعض لوگ یہ کتے ہیں کہ یہ آمین نماز میں باتیں کرنے کے متعلق نازل ہوئی لوگ نماز قول ول ميں باتيں كيا كرتے تھے اس برسكوت اور خاموش كا حكم ہواكہ نماز ميں امام كى قرا دت منوا ورخاموست رہو باتیں ذکرو۔ مگریہ فول سجع نہیں اس سے کہ برآیت می سے اور نماز میں کلام کرنے کا نسخ مدینهمنوره میں مجرت کے بعد مواا ورجس آبیت سے نماز میں سلام وکلام منسوخ مواوہ یہ آبیت ہے۔ وَقَوْمُوْا لله قانت أن - جيساككرنب مدميث ولفيرين فعيل كماته مذكورس

بعض لوگ بہ کتنے ہیں کربعض مسلمان اثناء نماز میں ایک دوسہ سے کوسلام کرتے تھے اس ول دوم | ی ممانعت کے بیہ آبیت نازل میونی مگر به تول بھی ضعیف ہے اوراس قول کا ما ل

قول اوّل می می طرون میسے غرض بیر کہ شنان مزول کے بارہ میں یہ دونوں قول نہا بہت ضعیف ہیں ۔ بعض اوگ یہ کہتے ہیں کہ بیا آبیت جمعہ کے خطبہ کے اوہ میں ما ذل ہوئی لوگ اثنا مخطبہ مل

قول سوم اس لید که به آمیت ملی سرمی مدینه میں ہجرت کے بعد فرض میواکیونکہ سورہ مجتبہ بالا تفاق مدنی ہے۔ نیز خطبہ توخطیب کا کلام ہے جب ارسکام سناا دراسکے لیے خاموش رہنا واجب میوا تو کلام خدا وندی کا مننا اوراس کی خطبہ توخطیب کا کلام ہے۔ اسکام سننا اوراسکے لیے خاموش رہنا واجب میوا تو کلام خدا وندی کا مننا اوراس

كمصيل خاموش رميا بدرجراولي واجب موكاء

العن لوگ بر من المان المون المان المان المان المان المان المان المان المان المان المون كرجب قرآن برطها المون المان الما

اوداس قول کوامام رازی کسنے ابی نفسیہ بیس نقل کیا ہے۔ جیساکہ امام رازی کی عادت ہے کہ ابی نفسیہ میں تمام سے اورس تمام سے اورسقیم اقوال وکرکر دیستے ہیں ناکہ ایک مرتبہ نمام افوال نظروں کے سامنے آجا میں قطع نظراس امر

سے کہ یہ تول صحیح ہے یا فاسد و کاسد ہے۔

اور بہ قول ، بنظام کر کرچہ مناسب معلوم ہو نام ہے مگر در حقیقت بیر قول برعت ظاہرہ ہے اجماع سلف کے مار خطاف کے سا کے مار خطاف سے یہ قول محالم فالعین اورائم مجتمدین میں سے سی سے منعول نہیں بلکہ انکے خلاف ہے میسا کہ عنقریب ظاہر سوجائے گا۔

جبور مفری کاقول یہ ہے کہ یہ آیت قرات خلف الا مام کے بارہ میں نازل ہو تی بعی ماص مقتری کے بیات میں کہ امام کے بیچے قرارت کرنے بنگاں کی کے بیے یہ کہ نازل ہوا کہ مقتدی کے بیے یہ جائز ہی نہیں کہ امام کے بیچے قرارت کرنے بنگاں کی کے بیادہ میں نازل ہو تی جدیا کرا مام ابن جریز اور حافظ ابن کثیرہ نے اختیار کیا کہ یہ آیت قرارت خلف الا مام کے بارہ میں نازل ہوئی جدیا کرابن عباس فوع وسے مری ہے کہ بیٹھے نماز میں قرارت خلف الا مام کے بارہ میں نازل ہوئی ۔گزشتہ آیت میں حق حق شاؤ کی کہ بیٹھے نماز میں قرارت کی اس پریہ آیت ناذل ہوئی ۔گزشتہ آیت میں حق حق آئے گئے ہوئے گئے گئے ہوئے گئے گئے ہوئے گئے گئے ہوئے ہوئے گئے ہوئے

خاص کرنماز کی حالت میں متعنزی برانصات ( یعنی خاموشس رہنا ) فرض اور نہما بہت صروری ہے۔ جیسا کہ صبیحے سلم میں ابوموسکی اشعری ش<u>سے</u> مروی ہیے کہ نبی اکرم صلے انٹرعلیہ وسلم نے ادفنا د فرمایا

كي نوتم بهي التداكبركبو اورجب امام فرارت دو کیھو تغیبابن کثیرصب ۲۸ ج ۲) (وتفسيرابن جريرصيل ج ٩)

انما جعل الماهم ليئ تسعر بد جزاين بيست كرامام اس يسيناياً كياب فاذ اكبر فكبروا و اذا كراسي اقتراري جائيس جب وه التركر قرأفا نصب تول - اور به حدیث منگرهمه بن حنبل میں بھی ہے اور اسکے الفاظ کرے تو تم ماںکل خاموسٹ رہو۔ يربي - اذا قمت عرالي الصلاة فلین مکیم احدکم و اذا قلُ الامام فانصتوا - استرهر

ص10 ج م)

ابوروسی اشعری کی اسس حدیث مسے صاف ظاہر سبے کہ آنحفرت صلے الترعلیہ وسلم کے اس ادشاد و اخدا قبل فانصدتول میں انصات کا حکم مفتدلوں می کوسیسے اور صربیت میں جوانصتوا کا حکم آباہے وہ وی صحم مع جوقراً كريم كاس تبيت بن آياسه فاستجمعوا لك وأنصِتُولُ قرآن اور حديث دونول كالفاظ ایک ہیں تین کامطلب برہے کو آن کریم بے شکب بھیرت اور ہدابت ہے سکر اسکے دوطریقے ہیں قل يه كرتم غود اسس فرآن كويژهوا ورا سيحے حقائق اور معانی میں غور و نحر كروا ور دوسارطرابقہ بیہ ہے كہ جب اس فرآن كو كوئی د و مرارط ہے تو تم اسکو کمال توجہ اور کمال ا د رب اور کمال احترام کے ساتھ خاموشی کے ساتھ سنو تا کہ تم ہر النگر کی ڈمٹیں نا ذل موں مفاض كرنما ذكى حالت ميں جوكه مناجات نعدا وندى كى حالت بيساس وقعت تواسماع اورانصات كالزدم اوريهي مؤكد ہوجا ما يہے بہلي مين ميں پہلے طريقه كاذكر تصااوراس أميت بعنی وَ إِخَا قَبْرِي ٱلْقَرابِ فاستَمْعُول لَدُ وَانْصِيدُول مِن دوس عطرافة كاذكر بها مام احدين عنبل واست بي كرتمام لوكون كا اس براجهاع ہے کہ یہ آبیت نماز کے بارہ میں نازل ہوئی۔ ( دیکھولے سخنی ابن قدامہ صف ہے ا۔ اور فیآوی ابن تیمیه صتایع جری اور عبدانند بن سودا و رعبدانندین عمرا در عبدانندین عباس اور عبدانندین معفل اور سجیدین

على قال ابن قدامه في المعنى قال احمد اجمع النَّاس على ان هذه في الصلاة وقال احمدً في روا بية الى داؤد اجمع الناس على ان هذه الآية في الصلاة ا ه صف جه العالمة النابي تمييه ينف فأوى صلى جه من تكفيه بي وقال تعالى وَإِذَا قُوعٌ الْقُنَّ الَّ ﴿ فَاشْتَمَعُولَ لَهُ وَانْصِتُوا كَتُلَكُ مُو تُرُجَهُ وَنَ وقد استفاضر عن السلفُ الها نزلت في القرَّة في القلاة وفال العضم في الخطبة و ذكراح حد بن حنبل الاجماع على انها نزلت في ذارى و ذكر المرجماع على إند لا تجب القلءة على الما موحال

المسیب اورابوالعالیداورز میری اور زیدین اسلم اورشعبی اولا براهیم نخعی اور حن بهری اور مجابداورضاک اور قاده اور مدی وغیرتهم رضی الترعنهم سیسے سروی ہے کہ یہ آبیت نمازے بارہ بین نازل ہوئی تفصیل اور تخریسے کے بیا تفسیرین کیراور تفسیر ورنمتور دیجھیں۔

چنانجہ نر ماتے ہیں اورا سے سلمانو ہرب نہاد سے ملصف قرآن بڑھا جلتے قراسی کا در اور استے کوش مراود توجدا ورا لتفات سے منو اورا ما مسکے پیچھے کچھ نر پڑھو بالکل خاموش کھار سے دہوا ورا پینے گوش مراود گوش مرتب یعنی کوش مراود کوش میز یعنی کوش مراود کوش میز یعنی کا مہت خاموش رہواس سے کہ قرآن الند تعالیٰ کا کلام ہم کا کلام ہم کا کلام نہیں ۔ امام تو محض فاری ہے بعنی کلام خدا ونری کا پڑھنے والا ہم بس جسب امام قرارت قرآن کرتا ہے تو در پر دہ شکلم النر تعالیہ نے نہ کرا مام بلاک بیر کے بول مجھو کرنا و میں الند کا کلام باک کیام ہم اور در پر دہ شکلم النر تعالیہ بست کلام خداوندی جلوہ افروز ہو تو بال ہے اور طا ہر ہے کہ جسب کلام خداوندی جلوہ افروز ہو تو بالے ہے اور طا ہر ہے کہ جسب کلام خداوندی جلوہ افروز ہو تو بالات کے خوال دم ذرتی نہیں کا نول سے سنوا ور زبان سے خاموش رہو کہ اس است کی برکست المد کو کوئی آور نر نا ہے گئے اللہ کھی مناول سے بھی محفوظ رہو گے ورعنل اور فطرت کی وجہ سے ممکو ہوا ہو سے کہ جب سے کہ جب کام خداوندی بڑھا جائے تو کوئی آواز اور سمانس نر نکلے بئے اور فطرت کی وحد سے ممکو ہوگا دیں۔ الم کھوگا دی کہ افراد تو کہ ہوگا کے مام خداوندی کے افراد کا تعد می محفوظ رہو گے دورت علی کہ مان میں مردی ہے۔ الم کھوگا دی کے افراد کھی مان کر جب سے مردی ہے۔ الم کھوگا دی کوئی آواز اور سمانس نر نکلے بئی کہ حالت کے کہ افراد کا تعد کی کھوگا ہوں کہ کہ کہ کوئی اور نو کا کہ کہ کھوگا ہوں کہ کا تعد کی کھوگا ہوں کہ کا تعد کی کھوگا ہوں کہ کاری کھوگا ہوں کا تعد کی کہ کھوگا ہوں کہ کھوگا ہوں کہ کہ کوئی کوئی آواز اور سمانس نو نکلے بنائر جب سے مردی ہے۔

بس نے امام کے بیجھے قرا دست کی اس نے خلان فطرت کام کیا۔ من قرأ خلف الامام فقد اخطأ الفطرة

(دواہ ۱ بن الجیب شیدب تھ) کسی نے کیا نو سب کھا ۔

عجب الرست كه بوجودت وجودى بمائد ب توبگفتن اندر آئی و مال سخن بمائد الشيخ فرميرالدين عطاد ديمنة الشرعليه فرماست بيس و سب ( معدئ ) معدئ ) مسطيع امر باستس ب طوطيا كه ديده كن از خاكب باسش

ا یہ ترجمہ لام اختصاص کا ہے کونکہ فاستہ حوالہ بیں جو للہ آیا ہے وہ لام اختصاص کے بیتے ہیں استاع کو قرآن کے لیے ابسانخصوص کردو کہ کسی دوسری جانب توجہ باتی نہ رہے منہ عفا علیہ میں ایشا کے میں ایشا کے ابسانخصوص کردو کہ کسی دوسری جانب توجہ باتی نہ رہے منہ عفا میں کر مشتہ آمیت و اِمّا کیٹن کے نگے کے مِن الشیکنطان فَنَیْ حَوَی طرف اشارہ ہے تاکہ ما قبل سے مزید رابط طام رہو جائے۔

## ا وجبه می گریدسن نوگرشش باش ، تا بگوید او ،سگو خاموشس باشس

## التماع اورانصات مين فرق

اس آبین بین حق تعا<u>لا نیم</u> فقتری کو دو صحم دین مین ایک استماع کا دوم الصات کااس بیم طوری به که استماع اوران میات کے فرق کو داختے کیا جائے تا کہ آبیت کا صحح مفہوم اور مدلول معلوم ہوسکے سوجا ننا جاہتے کہ کلام عرب میں طلق سننے کو سِماع کہتے میں خواہ وہ بالقصد والإ زادہ ہو یا بلا قصد اور بلاا دادہ کے ہو۔

ا دراستاع اس میننے اور کان لیگا نے کو کہنے ہیں کہ جو بالفصد والا رازہ ہو اور پوری توجہ کے استماع میں ارتباع سے استاع کا صلہ لام لایا جائے تو فائدہ اختصاص کا دیتا ہے۔ جیسا کہ میں استام میں ہے۔ جیسا کہ

حن تعالے کا ارشاد ہے فیاستیم کے لیما کی کی (اسے موسی علی اسلام اس وی کو پوری توجہ کے ساتھ سنو ہو ہم ہاری طرف ہوی جاری ہے اور لسما یوجی بی جولام اختصاص لابا گیا ہے اسکامطلسب بیہ ہے کہ این توجہ اور لسما یوجی بیں جولام اختصاص لابا گیا ہے اسکامطلسب بیہ ہے کہ این توجہ اور التفات کو ہماری وی اور ہمارے کلام کے سننے کے بیعظموص کردو کہ جب بھی وی کا نزول ہوتا ارسے اس وی کا نزول موتا درسے اسکام کے سننے کے بیعظموں کردو کہ جب بھی وی کا نزول ہوتا ارسے اس وقت کے انداز التفات کسی دوسری جانب بمبذول نہو۔

اس طرح قرانی است کرتا دسید تا الفت والی فی استیم فی استیم فی الله می الله می

اورانصات کے معنی سکوت اور خاموش کے ہیں مگرانصات کے معنی مطلق سکوت اور خاموش کے ہیں مگرانصات کے معنی مطلق سکوت ا اور خاموش کے نہیں بلکہ سی شکلم کے ادب اوراحترام کی بنار پر خاموش رہینے کا نام

انصات بعین اور تنهائی در سے یا نہ درسے منالاً کوئی شخص اپی خلوت اور تنهائی بین خاموش بینیاً اور تنهائی بین خاموش بینیاً اس سکوت بین اسکوسکور سے اور خاموش کی کہیں گئے۔ انصات نفست بین اس سکوت اور خاموش کو کہتتے ہیں کہ کوکسی تنکلم کے کلام کے ادرب اور احترام میں خاموشی اختیار کی جائے عام اس سے کہنکام کا کلام سن رہا ہو جا یہ کہ کہا کہ دریث میں ہے۔ اقبہ ول الصفوف و حاخوا بالمناکب و انصاب کا کلام سن رہا ہو با نہ الذی المجام کا جرالمنصت الذی ایسم کا جرالمنصت الذی ایسم کولی عبد الرزاق میں سداد فیض القدیر للمناوی صفی ج ۲ - والسارج المنہ صلاح ا

ریں سیب سے اس کے ریدھاکرو اورمونڈھوں کو برابر رکھو اور نماز بیں خاموسٹس رہ اگرچہتم کوا مام کی قرارت سنائی ندویہ اس بیسے کہ جومنصیت (خاموش) امام کی قرارت کونہیں سنتا اس کا اجراس منصب (خاموش) سے برابر بیسے کہ جو امام کی قرارت میں رہا ہے) اس صربیت سے صاف نام ہے کہ انصاب کے معنی مطلق ظاموشش رہنے کے بین کے خواہ امام کی قرادست سنائی دیے یا نہ سنائی دیے اِس لیے نقبار صفیہ کہتے ہیں کواستاع خاص سہے اور انصابت عام ہے اور اس آبیت میں بوقت قرادست امام شقتری کے لیے درصم مذکور ہیں ایک استماع کا یہ محم جہری نماز کے ساتھ مخصوص سیے ۔

اور دور ارضکم انصات کا ہے جہری آور متری دونوں کو شامل ہے اور انصنوا کا مطلب یہ ہے کہ جب امام قرارت کرے نوخاموس کھ اسے دہونوں مور تول میں انصا کا م قرارت سائی دیے یا نہ دیے دونوں مور تول میں انصا کا مرابر ہے اور بہر صورت انصات واجب ہے قرآن اور حدیث دونوں میں انصات کا مکم آیا ہے۔
کا اجر برابر ہے اور بہر صورت انصات واجب ہے قرآن اور حدیث دونوں میں انصات کا مکم آیا ہے۔
اس بیدا مام ابو حذیدہ فرماتے ہیں کہ مقتری نرج ہری نماز میں قرارت کرے اور انسان کا حکم جہری اور سی تراوں نمازوں سے متعلق فاستہ عوا کا حکم جہری اور سی تراوں انصافی میں اور انسان کی اور سی تعلق فاستہ عوا کا حکم جہری اور سی تراوں نمازوں سے متعلق

بعد (ديكهواحكام القرآن للجصاص صفي جس)

جیساکہ احا دیں نے میں خطبہ کے بلیے انصات کاحکم آیا ہے جسکا مطلب یہ ہے کہ جب خطیب خطیب خطبہ دے رہا ہو تواس وفنت انصات (خاموشی) چاہیئے خواہ خطیب کی آواز سنائی دبنی ہو یا نہ دبنی ہو تمام المہ مجہدین کا کسس پراجماع ہے کہ وضخص خطیب کا خطبہ نہ من رہا ہوا ورخطیب سے دور موتواس بربھی انصات (خاموش) دہنا واجب یا مستحب ہے اور ہرتسم کا کلام حالت خطبہ میں ممنوع ہے علام ہوا کہ لفظ انصات کے ساتھ مخصوص نہیں بلکہ سموع اور عیر سموع دونوں کو عام ہے ۔عرض یہ کہ لفظ انصات یا عنبا دلند سے جہراور سردونوں کو شامل ہے۔

حق جل شانزی آیت میں اوّل خاص جہری نماز کا حکم ذکر فرمایا فاست علی لینی جب امام قرار سن کرے توسنو- اور اسکے بعد حکم عام ذکر فرمایا بعنی انصت علی فرمایا بعنی قرار ب امام کے وقت خاموش رہ و اور حکم عام بین دونوں کوشا مل بیسے تمام علمار کا اس براجاع ہے کے خطبہ کی حالت میں سامعین اور حاصرین کو آم سنتہ آم سنتہ ذکر و تبیع کی بھی اجازت نہیں اگر جبہ حاصرین خطبہ کی آ واز نرس رسمے ہوں۔ بس حاصرین کو آم سنت میں بیس اور میں مراکز میں سرا قرارت بدر جد اور اس میں عام میں کا معلوم ہوا کہ لفظ جبکہ خطبہ کی حالت میں بیسترا کلام ممنوع ہوئی دونوں کوشامل ہے۔

اور مالکیر اور منابار بر کہتے ہیں کہ استماع اور انصات دونوں کے ایک معنی ہیں اور جائہ تا نیہ بعنی و دانصہ تعلی جائے ہیں کہ استمعوا کی ناکید ہے اور انصات کا حکم جہری نمازوں کے ساتھ مخصوص ہے استماع کے ہیں اور انصات کے معنی کوت مع الاستماع کے ہیں اور استماع اور انصات کا مقار حنفیہ کہتے ہیں کہ ناستمعوا انصات کا مقال ایک ہے اور دونوں حکم جہری نماز کے ساتھ محصوص ہیں ۔ نقیما رحنفیہ کہتے ہیں کہ ناستمعوا کا حکم جہری اور مستمدی دونوں نمازوں کو شامل سے ۔ بیں جب کا حکم جہری اور انصات کا محم جہری نماز کے ساتھ مخصوص ہے اور انصات کے معنی الگ الگ ہوئے توجم کہ وانصات کے معنی الگ الگ ہوئے توجم کہ وانصات کے معنی الگ الگ ہوئے توجم کہ وانصات کی جبری اور تمام المناع اور تاکید کی واقعیاد کرنا بالاجاع المناع بالمناع بالمناع

مکروہ سیسے۔

اوراسی وجه سے کہ لفظ انصات برنسبت لفظ استاع کے عام ہے اور جہر یہ اور رسریہ دونول کوشایل میں ہوجن اعادیث میں مقتدی کے حکام بیان کیے گئے ہیں ان اعادیث میں اذا قبل فا نصقول - کالفظ آیا ہے اور اذا قبل فاستمعول کالفظ مہیں آیا ناکہ و اذا قبل فانصتول کاحکم جہریہ اور سربہ دونوں نمازول کوشامل موجائے اور حلوم موجائے کہ مفتدی پر ہر حال میں انصات بینی خاموشس رہنا واجب ہے خوا ہ امام کی قرارت اسکوسنائی د سے یا نہ سنائی د سے۔

بحده تعاليه بمارس بيان سياسما ع اورانصات كافرن خوب واضح بوكيا.

ستيخ جلال الدين سيولمي م فروات بين الانصالت باللسان والاستماع بالا خدنيان و الفسيرد ومنتور صاف ہے مامطدیب بیسیے کہ انصات کا تعلق زبان سے ہے اوراسماع کا تعلق کا نول سے ہے اور آبیت کامطدیب یہ ہے کہ جب نماز میں قرآن بڑھاجائے تو کا نول سے منو اور زبان سے خامومنس رہونواہ ا مام ى أواز تېيى سنائى د سے ياندسائى د سے قال تعليے وَ إِذْ صَرَفْنَا ٓ اِلَيْكَ لَعَلَ مِعْنَ الْجِينَ يَسْتَمَعُونَ الْقُرْلُانَ فَكَمَّا حَضَرُوكُ قَالُقُلَ ٱلْصِّتَّوُا-اسْ آيت بي الصلى كمعنى ي بې كەَجىب قرآن پڑھا جائے تو بالىكل خامۇسشى رېو اوركوئى سر نسب زبان سىسەنە ئىكالواس بېيسا مامالومنىڭ فرماتے ہیں کہ جہری اورمسری دونوں نمازوں میں امام کے بیجھے مقتدی کے ایسے قرادت ممنوع سے اس لیے کہ سورہ اعراف كي اسس آيت من واضح موكيا كه مقترى برامنها ع اورانصات واسب اورلازم ميه اوراسكے خلاف ممنوع بسيه اسس ليد كدامر بالشئ بهي عن صده كومقتصني بيديس جب بحكم خداد ندى مقتدى براسناع اورانصات واجب ہوگیاتوں محالم مختری کے بیجے امام کے بیجے قرارت کرنامطلقاً ممنوع اور تنصی عند ہوگا۔ اور تاہخر بہ حکم فائم ر بإاوراسكے بعد كوئى آبت اسكى ناسخ نا زل نہيں موئى اور ذخيرۇ حدميث ميں ايك حدميث بھى ايسى موجود نہیں کرجس میں صاحبۃ اسے نے مقتدی کو ا مام کے پیچھے بڑھنے کا حکم دیا ہو (بلکہ) جن لوگوں نے آہے کے بیجھے قرارت کی آئے نے ان سے بازیرسس کی اور بطورعتاب یے فرایا۔ انی اراکسر تقرف وراع امامك عداورايك روايت سي عل تقرؤن وداء امام عصد اورايك روايت بي ب كعلك عرتق وأن ان سب كامطلب برب كمي تم كوديجتنا بول كه تم اليف امام كے يتجھے قرارت کرتے ہو جومنصدی افتدار کے منافی ہے مقدی کافرض تویہ سیسے کہ امام کی قرارت سینے اور خاموسش رہے اور ایک روابیت میں ہے کہ آ ب سیح کی نماز سسے فادغ ہوئے تو فرمایا هل قواً معی منک حد احد الفاکیا نم میں سے سے سی نے میر سے ساتھ کچھ پڑھا ہے سادی جاعت میں سے صرف ایک شخص نے کہا ہاں بادسول انٹر میں نے بڑھا ہے آب نے فرما یا حالی انازع القدل میں بھی تو کہنا موں کرمیرے ماتھ نماز میں قرارت قرآن کے بارہ میں منازعت کی جاتی ہے اور منا زعیت کے معنی نشکش اور جھ کھے کے ہیں مطلب یہ ہے کہ نماز میں قرا رہت قرآن توحق امام کا ہے۔ تم میرے بیچھے قرارت کرکے میرسے

اسی طرح کا دا تعرظہر کی نماز ہیں پیش آ با ہو سری نماز ہیں کہ ایک شخص نے ظہر کی نماز ہیں آ ہے کہ بیم بیم قرارت کی تو آپ نے نماز سے فادغ ہو کربطور عاب فرمایا۔ ایک و خالجہ نیہ بھا اس وجہ سے اس صریت میں ڈوالد یا اورایک دوایت میں ہے لفتد ظننت ان بعضک و خالجہ نیہ بھا اس وجہ سے اس صریت کو صدیم فرالد یا اورایک دوایوں نفظوں سے کو صدیم فرادت کہتے ہیں اور دو نول نفظوں سے مقدی کو قرارت سے ممانعت مفعود ہے حدیث منازعت فرکی نماز کا واقعہ ہے۔ اور صدیم فالحت فرارت خالیا م مفتری کو قرارت خالیا م ممنوع سے د

پس جن توگوں نے آپ کے پیچے جہری یامتری کمی نماذ ہیں قرارت کی آپ نے اس قرارت کو مازوت اور خالجت قرار دیا ہو کرابہت اور مالفت کی صریح دلیل ہے ہیں ان روایات سے صاف ظاہر ہے کہ کمی مقتدی کی قرارت خلف الامام آپ کے سخم اور آپ کی اجازت سے ہرگز ذکھی اور نہ آپکو اس کی خرتھی ور نہ آپ باذیری نہ فرماتے ہیں وجہ ہے کہ صحابہ نانے آپ بن کی اس باز پرسس کو نہی اور ممالفت سمجھا اسی بنا رہر ابو ہر رہے گا ذر ہری گیر فرماتے ہیں فائت کی الناسب عن القرائمة فی اور ممالفت آب کی ہوجیت معن القرائمة ویسلے وسلے ۔ اس لیے کہ لفظ انتہار (بمعنی باذ آبا نا) اسی موقع پر استحال کیا جاتا ہے ۔ جہاں بہلے نہی اور ممالفت آب کی ہوجیت مخراور میں فیک آئٹ نے ممنی ہوجیت کر اور میں ہوجیت کر اور ممالفت آب کی ہوجیت کر اور ممالفت کے لیے خطاب مواس کی اس کی میرکوس کر حضرت عرف نے عوض کیا ۔ کا کلام نہی اور ممالفت کے لیے خطاب مواس کے اس کر میرکوس کر حضرت عرف نے عوض کیا ۔ کی معنی بر ہوں گے کہ آئٹ مواس خطاب مرا بات اس کے بعد تمام صحابہ قرار سن خلف الاس میں القرائی سے باذ آگئ اور آئدہ کے لیے عہد کر لیا کہ اب کہی قرار سن خلف الاس میں باذ آگئ اور آئدہ کے لیے عہد کر لیا کہ اب کہی قرار سن خلف الاس میں باذ آگئ اور آئدہ کے لیے عہد کر لیا کہ اب کہی قرار سن خلف الامام نہیں کریں گ

مرمدارس فعہار رام دربارہ قرارت خلف المام بحدہ تعالیٰ سورہ اعراف کی اسس آیت سے امام اوصنیفہ میں سسک خوب واضح ہوگیا کہ مقتری کوا مام کے

تستحصے جہری اور متری دونوں نمازوں میں فرارت کرناممنوع ہے اور بقدرصرورت اجمالاً ان احا دیمین کو بھی ذکر كرديا كيانبن سيع مقتدى كوامام كي بيجه يط هف كى ممالعت معلوم بونى سبع -اب مناسب معلوم بونا سب کراس سنلمیں دیگرائم مجتبدین کے مزام ہے موار ہے تھی ذکر کردسینے جائیں تاکیس کا کہ کے تمام اطراف وجوانب اجمالى طوريرنظول كعسلمن آجائيل فاقول وبالله المتوفيق وببيدكا ازمة التحقيق ا مام شافعی حمیه فرمات مین که جهری اور ستری دونون قسم کی نما زون میں

مرمیب اما کشافعی کی مقتری پرامام کے پیچھے سوری فاتحہ کا پرطھنا فرض اور واہیب ہے

اس بيه كرحد سيث مين آيا مه لا صلاة لسمن إيقر أ بعا تحدة الكتاب يعنى مس نه نماز مين فانحه نهبیں بٹرھی اسکی نماز بہنیں میوئی اورانسی کوامام سبخاری حمضا پی جامع صحیح میں اختیار منرما با اوراس بارہ میں *ایک* رساله تتحريم فرما باجرجزوا لقزارة خلف الامام ك نام سعيمشهورسم -

| امام مالک^{رح} اوراما م احز^ح یہ ا مام مالك ورا ما احدر حميما الشرفعي التعليق المربيب المرات بين كرجرى نماذين

مقتدى كواما م كے يہيجے فرادت كرنا فطعاً ممنوع بسے البنترسري نمازيس فرادست خلف الا مام جائز بالمستحب بسے

اوريمبى امام شافعي مما قول فديم مسه-

حافظ ابن تیمیتر اینے فتاوی میں فرماتے ہیں کرجبری نماز میں قلارت خلف الامام کے متعلق امام احراج کے دو قول ہیں ایک فول تو ہے ہے کہ جہری نماز میں فرارست خلف الا مام حمام ہے اورائس کے سے منفندی کی نماز بھی باطل موجاتی ہے۔ دوسر فول یہ سے کہ جہری نماز میں مقتدی کے لیے فرادت خلف الامام ما جائز تو ہے مگر اس سے مقتدی کی نماز باطل نہیں ہوتی اور امام احمر حمایہی قول مذہب صنبلی میں زیادہ مشہور ہے۔ ( دیکھو فيا وي البن تيميه صالاك ج ٢) خاص كرحصارت غير منفلدين صرور ديميس -

بعدا زال حا فظا بن بيريم سنساس برطوين كلام فرمايا جس كاخلاصه به ميمه كه آبيت اعراف اوراحا ديث نبویه سیسے یہ تابست ہے کہ جہری ٹماز میں مقتذی پراسماغ ا درانصابت واجب ہے اور منعتدی کوا ما مرکے پیجھے يرهن تطعًا منوع بسي بهر آخر من فرملت مين -

جبری نماز میں جہراً فرارت سیے فقعود بہ

وايضا فالمقصود بالجمهى استماح

ك اصل عبادت برسيم والقرَّة ا ذاسم قرأة الا ماه هل هي محرمة ال حكروعة وهل تبطل الصلاة اذا قبل على قولسين في مذهب احمد وغيرة (احدهما) الدالقراءة جينئيا تحرمة واذا قرأ بطلت صلاته وهذا احد الوجهين في مذهب احمد (والشاني) النالصلاة لايبطل و هذا قول الاكترين و هذا هو المشهور من مذهب احمد (فأوى ابن تيميد صالال جع) سے کے منفقری ۔ امام کی قرارت کوسنیں امام کے وجہ سے مقتدی جہری نماز میں امام کے فائخہ ختم ہونے پر آ میں کہتے ہیں ۔ سری نما نہ میں ایس کہتے ہیں ۔ سری نما نہ میں آ میں ہیں آگر مقتدی جہری نماز میں امام کی قرارت کو نرسیں بلکرا پی قرارت کو نرسیں بلکرا پی قرارت کو نرسیں بلکرا پی فرارت کا کہ محاذ ان میں الیسی قرم کے خوا تعلم لئے سے جہری نماز میں الیسی قرم کے سام کو جہراً قرارت کا حکم دیا ہے ہو الترکے کلام کو سنانیس جا ہے تا اللہ کا کام سننے کے اپنی قرارت میں شخول میں کے توارت کا حکم کو ئی میں شغول میں کی توابیت اللہ کا کام سننے کے اپنی قرارت میں شخص ایسی قوم سے باتیں کرتا ہے ہو گئی سننے کے اپنی قرارت میں سننے کی کو ئی سننے کی اپنی قرارت میں شخص ایسی قوم سے باتیں کرتا ہے ہو

المامومان ولهذا يؤمنون على قراءة الامامر في الجيم، دون السى فاذا كانوا مشغولين عنه بالقراءة فقد المسلان يقرأ على قولم لا يستمعون لقراءته وهو بمنزلة من يحديث و يخطب من لا يستمع لحديث و يخطب من لا يستمع لحطبته و ها الشريعة من المي يستمع لحطبته و ها الشريعة مثل الذي يتكلم والامامريخطب مثل الذي يتكلم والامامريخطب كمثل المحماد يحمل اسفارافهكذا ما كان يقل والامامريق عليه اذا كان يقل والامامريق عليه اذا كان يقل والامامريق عليه اذا كان يقل والامامريق عليه

اسی بات کی طرف کان نہیں سگاتنے یاکوئی شخص ایسے لوگوں کے سلمنے خطبہ بڑھنا ہے ہوا سکے خطبہ کی طرف کان لیس جا دراس وجہ سے حدیث کان لگا ناہیں چاہتنے یہ تومل مرسفا ہرست اور نا وانی ہے جس سے مشرکعیت منزہ ہے اوراس وجہ سے حدیث میں آیا ہے کواس شخص کی مثال جو کہ خطبہ کی حالست ہیں کام کرنا ہو خطیب توخطیہ دے را ہو اور بیشخص این باتوں میں شغول ہوگدھے کی مثال ہے جابی او برکنا ہوں کو لا دے ہوئے ہی مثال ہے اس شخص کی جو اپنے بیشے میں شغول ہوگدھے کی مثال ہے جابی او برکنا ہوں کو لا دے ہوئے ہوئے درانحالیکہ امام جہراً اسکے سامنے ترادست کر دیا ہو (حافظ ابن تیمیہ کے کلام کا ترجمہ میں شخل ہوا۔)

من خاصل کلام برکه اگرجهری نمازیس منعتری ا مام کی فادن کو نه مشند اور خودایی قرارست مین شنول دسید نو آخراسکوید سوچنا چاہیئے کرام م جهراً قرارت کر دہاہید وہ کس کے سنانے کے بید کر دہاہیں اور کیا معا ذائد خدا تعلیا لیے سنایسی قوم کے سامنے جرکام کم دیاہیں جوار کا کلام مننا نہیں جاہتی ۔

مرس مرس مرس مرس الم الموضية المسلم ا

عام حکم آیا ہے۔ ارشاد نبری میں سی جگہ جہری ادرسری کا فرق ظاہر نبیں ہوتا۔ فرق واقعہ کا ہے کسی جگہ تقتری کے بڑھے

ساوا قعہ فجری نماز میں بیش آیا اور کسی جگہ ظہر ہیں بیش آیا اور سب جگہ آپ نے مقتری کی قرادت پر بازپرس کی اور
ناگواری کا اظہار فرمایا۔ کسی جگہ ناگواری کا الجہار منازعت کے لفظ سے فرمایا اور کسی جگہ مخالجے سن کے لفظ سے
فرمایا ہرجگہ مطلقا مقتدی کا امام کے بیجھے پڑھنا فاگواری اور مازپرسس کا سبرب بنا جہرا ورسر کا اسس بیں

زمایا ہرجگہ مطلقا مقتدی کا امام کے بیجھے پڑھنا فاگواری اور مازپرسس کا سبرب بنا جہرا ورسر کا اسس بیں
کرئی دخل نہیں۔

اورات طرح کا ایک واقعه عصر کی نماز میں بیش آیا کہ آنحضرت صلے اللہ وسلم عصر کی نماز برط صاریح تھے کہ ایک شخص نے ہوائس کے پاس تھا اس کو اشارہ کیا کہ خامون کے بیار ہونے کہ ایک شخص نے ہوائس کے پاس تھا اس کو اشارہ کیا کہ خامون موجا بیس جب وہ نما زیر طرح جبکا تو اس نے کہا کہ تو نے مجھے کیوں ٹوکا نفا ۔اور مجھ کو اشارہ سے کیوں منع کیا تھا تو اس فی سے کیوں منع کیا تھا تو اس فی سے کیا تھا تو اس فی سے کہا۔

کان رسول الله صلی الله علیت وسلم قدامك فكرهت ان نقراً خطفه فهمعه النبی صلی الله علیت وسلم قال من كان له امام فان قرات له له قرات له قراق بین اسس منع رف والے نے کہا۔

بیکه رسول خگراصلی الله علیه وسلم نیرے سامنے اور آگے افامت فرفا دہمے تھے بس میں نے مکر وہ جانا کا دو آن نے شرت کے پیمچے بچھ پڑھے بیس انحفرت صلے اللہ علیہ وسلم نے انکی یے گفتگوس لی سُن کریے فرفا یا جس سکھیے افام مردس سختیق افام کی قرار قاسکی قرار ق ہے۔ ( دبیھو موطار افام محمد می صدی و کتاب الآثا را المافام محمد میں

مطلب یہ بہے کہ امام کی قرارت مقتدی کے بیے کا فی ہے مقتدی کوعلیمرہ قرارت کی ضرورت نہیں جیسا کہ قرآنِ کریم میں ہے اکا کستھ کی کیفی ہے آگا آ اُنڈ کُنٹا کھکٹے کے الکتا ہے ایک قرآن التدکی کتاب برابیت کے لیے کا فی ہے اسکے ہوتے ہوئے کسی دوسری کتا ہ کی طرف رجوع کی ضرورت نہیں۔

پس اس حدیب میں امام کے بیجھے پڑھنے کی کرا مہت اور ناگواری اور ناپسندیدگی کو آپ نے بعوان کفایت وکر فرما بیا اور جس شخص نے امام کے بیجھے پڑھنے والے کومنع کیا تھا آنحضرت صلے الترعلیہ وسلم نے اس کی تصدیق اور تا بید فرمائی اور میں واقعہ عصر کا بہتے بینی مری نماز کا بہت معلوم مہوا کہ آنحضرت صلے الترعلیہ وسلم کومطلقاً مقتدی کا امام کے بیچھے بیڑھنا ناگوارا ور ناپسند نتھا۔

الغرض بروا تعریبی فجری نماز میں بیش آیا اور کبھی طہرا ورعصریں بیش آیا اور مرحجگہ اور مرحوقعہ پر آپ نے کوام ست اور ناگواری کا الجہار فرمایا اس لیے اما ما بوحنیفہ سے براد ننا د فرمایا کہ نہ جہری نماز میں قرارت نحلف المام سے اور نہ میری میں ۔

یہ جابر بن عبدال میں صدیب کا مضمون تھا جو بلاست بہ جعے ہے اوراسی کے سم معنی ابوالدر دار رصنی التّدعنه

كى صربيث بيركة نحضرت صبلے التُرعليہ وسلم نے ارشاد فرمايا حا ادى الاحاحرا في قرأ الا كان كافياً (دواہ الطبوانی واسندادہ حسن) میں پہیں جانتا کرجیب امام قرارت کرسے مگریہ کہ وہ مقتدی سے یے کافی اور وافی ہے۔

مربيب خلفاء واشرين منى الشعبيم المعتبر المام عبدالرزاق المناه المعادي موسى المام المغاذي موسى المام المغاذي موسى المترسل المترسل المرسول المترسل المتر عليه وسلم اورا بوبجر صديق اورعم خاردن اورعثمان غنى

ام کے تیجھے قرارت کرنے سے منع کیا کرتے تھے (عمدة القاری) حافظ عینی فرماتے ہیں کہ یہ مُرسل صبح ہے اور عبدالرزاق جماسماع موسلى بن عقبه حسسهمكن بعد ـ

فاروق عظم كاارتما وكرامى ان عمر بن بن الخطاب قال ليت في فعر

الذى يقرأ خلف الامامر جحسل-

فارون اعظم کا برارشاد ہے کہ کاش اس شخص کے منہ میں تبھے ہوں جوا مام کے پیچھے قرار سن کر ہے۔

مصنف بن ابی مشیر می مصنف می است می مصنف می این مصنف می است مردی ہے کہ مصنف میں مصنف میں مصنف میں مصنف الدماء م مصرت علی کرم العدوج برے ارشا و گرامی الدماء میں مصنف الدماء الدماء میں مصنف میں مصنف الدماء میں مصنف میں مصنف

فقد اخطأ الفطري بس فالم كريجه قرادت كى وه نطرت سع بوك يًا العنى قرارة خلف الامام خلاف فطرت تعل سبعد

اب بہماس بیان کوختم کرتے ہیں جم نے صرف تحقیق براکتفاکیا اور روایا سے کی جرح و تعدیل سیسے کنا روکشی كى اس يليك كراسكا محل كتنب حديث وفقه بن - اميد بسيك كرتشقى قلب كي يلي برتحريكا في بوگ -

## لطائف ومعادف

الممنساني شنه إيى شنن مي اس عنوان سن إيك ترجم قائم كيا تاديل قولم عزوجل وَإِخَا قَرِيجَ الْقُنْ الْ فَاشْتَهُ قُولًا لَكَ وَانْصِتُولَ لَعَسَنَكُ حَرْ تَرْيَحَمُ فَانْ - اخبرنَا الجادود - آلي - عَن الجي مه يرة قال قال رسول اللهِ صلى الله عليه و آله وسلم النما جعل الامام ليؤتم به فاذاكبر فحبروا واذا قرأ فانصنوا و اذا قال سمع الله لمن حمدة فقولوا ربنا المت المحمد-الم نسالي كاعوال باب بس أبيت قرآني کا کونقل کرکے اسکے تحت اس صرمیت کو ذکر کرسنے کا مطلب می بر بہے کہ بر صدمیت اس آ بیت کی تغیر ہے اور اللهمام على النهام عديث مع مقترى بى كاسكم بال كرناب اورصديت كا أغاز بى النها جعل اللهمام لیون عرب سے ہوا ہے معلوم ہواکہ آیت قرانی و آخا قریعی الفران فَالسَمِعُول کَ لَهُ اللّٰهِ اللّٰهُ الللّٰهُ اللّٰهُ الل

مربی این اعراف اور حدیث الصات میں ایک لطیف فراق ہے وہ یہ ہے کہ حدیث الصات میں ایک لطیف فراق ہے وہ یہ ہے کہ حدیث الصات محمد میں اصل تفعود

قرارت قرآن کے حکم کوبتلانا ہے اس لیے آبیت اعراف ہیں دو حکم ذکر فرملے ایک استاع کا اور ایک انسا کااس لیے کہ قرارت کران کبھی جہراً ہوتی ہے اور کبھی متراً اس لیے جہری قرارت کے متعلق استاع کا حکم دیا گیا اور متری قرارت کے تعلق الصالت کا حکم دیا گیا کہ اگرا مام جبراً قرارت کرد ہا ہو اور تم اسکی قرارت کوش رہے ہوتو اس وقت نوتہ ہارے لیے حکم یہ ہے کہ فی اسٹ تیم محق لی کہ ۔ بعنی امام کی قرارت کو پوری توجہ اور التفات سے منو اور اگر امام مراً قرارت کرر ہا ہو اور تہریں اسکی قرارت تران کا تح بیان کرنا مقصود ہے اس لیے اسکے متعلق اُلے تاقیل کا حکم ہے یعنی خاموش رم وغرض یہ کہ آبیت میں قرارت قرآن کا تکم بیان کرنا مقصود ہے اس لیے اسکے متعلق دو صحم میان فرملے جہاں امام کی قرارت کا علم ہو و مہاں حکم استماع کا ہے اور جہاں امام کی قرارت کا علم نہ ہو

وبال محكم انصات كابيع.

اور دربیف نگور میں اصل مقصودا مام اور مقدی کا بھی بیان کرنا ہے اس پیے مقدی کے متعلق صرف ایک بھی انصان بین کو در میں اصل مقصودا مام اور مقدی کو بھی بیان کرنا ہے اس بیے متعلق صرف ایک بھی انصان بین کو در فراہ بین امام کے جہر یا عدم جہ کواور مقدی کے اسماع یا عدم اسماع کو کوئی دخوا نہیں اس بیے حدیث میں صرف ایک بھی لافعات و کوت پر اکسفا فرایا اسماع کا حکم دار بیان کرنا نہیں بلکہ فقط مقدی کا فریف بیسے کہ امام کے بیچھے بالکل کا حکم بیان کرنا نہیں بلکہ فقط مقدی کا فریف بیسے کہ امام کے بیچھے بالکل کا محمد بیان کہ المواج ہو جہری اور میں تک دونوں نمازوں کو ثنا مل بھی ۔ اور ابتدا بر مرحوج بیری کا افغا کا بار میں بار برحس قدر حدیثیں اقتدار کے احکام کے بادہ میں آتی ہیں یہ سب جگر صرف فاضعوا بیری کہ افغا کی اسمال کے معربی مقدی پر قوان نمازوں کو ثنا مل بھی ۔ اور ابتدا برم وجبری اور تقدی برفوی کہ کہ معربی کہ افغا کی انتظار میں جمع نظم جب بسیحوان تصلی پہنچے تو معرب انبیا روم سلیں اور افغا کہ مقدی پہنچے اور میں بہنچے تو معرب کرا تا اور مالک مقدی کے بیچھے مورد کی میں افغا کہ کہ بیٹ کے بیچھے اور انتدار کے سلید کا کا ناز ہوا ، ہمیشہ بھی طرفقہ رہا کہ امام کے بیچھے وارت کرائی تواس پر سرد کا امرائی کے نمازوں کی بیآ بیت کر افغا کی انتظار کی بیآ بیت کی افغا کہ کو بیٹھے کیا کہ کا ناز ہوا ، ہمیشہ بھی طرفقہ رہا کہ امام کی جب بھی قوارت کرائی تواسس پر سور کا اعراف کی بیآ بیت کی ایک انتظام کو کیا گھی کی کا انتظام کی کرائی کو کا کو کیا کہ کا کہ کو بیآ بیت کی ایک کو کھی گھی کی کہ کو کے کہ کو کہ کو کے کہ کو کو کہ کا کر کے کہ کو کو کہ کو کو کہ کو ک

ازن مونی جس سے تفصود می قرارت خلف الامام کی مانعت تھی کہ تفتدی پراسماع اورانعات واجب ہے مقتدی کے بیا امام کے بیجھے قرارت کرنا ہرگز جائز نہیں اکا برصحابہ میں سے کسی نے بی آپیجے بیچھے بھی قراءت مقتدی کے بیجھے بھی ناتھ یا سورۃ کی قرارت کی تو جہیں کی میکن بعض غیر معروف اختماص نے معلوم کس بنا رہر آپ کے بیجھے فائند یا سورۃ کی قرارت کی تو آپ نے ناز سے ناز خر ہو کران سے باز پرسس کی اور بر فرایا لعلک حد تقرق ن خلف احام کے معلوم ہوا کہ یہ قرارت فالم الامام پر معلوم ہوا کہ یہ قرارت فالم الامام پر معلوم ہوا کہ یہ قرارت نازل ہوئی۔ قرادت اور خرارت فلف الفت قرارت فالم الامام پر معلق قرارت قرارت نازل ہوئی۔ قرادت اور انصات کا می دیا گیا اوراس کی کو مقید لیسورت نہیں فرویا۔ اور معلق قرارت قرارت میں امام سے کھے اور معلق اور انصات کا می می تعلق ہواری کی میں امام سے کھے اور مسلم کی فاز پر محال اور انسان مورٹ کے اپنے مرض میں کھی تعلی خرارت میں تو مور میں تشریف صدی ای میں ابن جائل صدی تھے۔ سے معدیق کہر بی تھے ہمد کے افتد میں اور کی جہاں ابو بحرض میں جگھے تھے اور اسے تھے۔ سے دوابیت ہوئی جہاں ابو بحرض میں جگھے اللہ علیہ وسلم نے اسی جگھے سے قرارت میں فرع کی جہاں ابو بحرض میں تہی تھے۔ سے دوابیت ہوئی جہاں ابو بحرض میں جگھے تھے اور ابو بحرصد بی جہاں ابو بحرض میں تھے۔ سے دوابیت ہوئی جہاں ابو بحرض میں تی تھے۔ سے اور ابوب تھے۔

پس آنخفرت نے اس این آخری نماز میں مورہ فائخہ نہیں پڑھی اورجتنی مقدار قرارت اورمورہ فائتحہ آب سے اس نماز میں رہ گئی تھی آب سے اس کا اعادہ نہیں فرمایا جس کی وجہ موا کے اسکے کھونہیں ہوسکتی کہ الجو بحرصدین اس نماز میں ابتدار سے امام نے اوروہ مورہ فائحہ پڑھ چکتے تھے۔ انکی قرارت مرب کے بیے کا فی ہوگئی۔

 کرنے والا بیک وقت خداا ور رسول کے حکم کے خلاف کر رہا ہے خوب سمجھ لوکہ وہ بجا کے انتحات کے المام کی منا ذعبت اور مخالج ست میں مشخول ہے۔ اگر آپ نے المام کی منا ذعبت اور مخالج ست میں مشخول ہے۔ اگر آپ نے کہ منا ذعبت اور مخالج ست میں مشخول ہے۔ اگر آپ نے کہ کہ منا ذعبت کی منا ذعبت کا حکم دیا ہوتا تو آپ بھی بھی بازیرسس نہ فرمانے۔

محترر المازمين قرارت قران سي تقصود باتواحكام ضراوندى كاسننا بهديا مناجات خلاوند محترر مركم مقصود بهد اگراق ل مفصود سيد توا ما محق تعاليفي كارن سي خليف بهدي كروه احكام

خداوندی کوبہنجا وسے اور اگر مفصود مناجات اور است ندعار نباز ہے توا مام قوم کی طرف سے وکیل ہے۔ کرریب مقدروں کی طرف سے بادگاہ خداوندی میں استدعا رنیاز پیش کررا ہوئے۔

اورظام سے کہ خلافت اور وکالت کا فرلینہ ایک ہی شخص اداکرسکتا ہے اس میے قرارت کا فرلینہ ایک امام ہی اداکرے گا اور مقتری اسکی قرارت پر آمین کہیں گے باتی رہی آ داب عبود سے بودہ سب بولانے منظاً دکوع اور سجو داور سبح و تحمید بیسر ب بارگاہِ خلا وندی اورعباً دت کے آ داب ہیں برسب کو بجالا نے بونگے اس میں وکالت اور نیابت جاری نہیں موسکتی اس بیعے کہ ال آ داب سے مقصود تعظیم کی خداوندی میں وکالت اور نیابت جاری نہیں موسکتی اس بیعے کہ ال آ داب سے مقصود تعظیم کی خداوندی میں اور تعظیم کی خداوندی میں میں اور توکیل جاری موسکتی ہے کہ وہ کہ ایک عرفینہ نیاز سے مقصود پر ایس مقصود کے اس میا ہوئی کے اس میں اور عرض مطلب میں تو توکیل جاری موسکتی ہے کیونکہ عرفینہ نیا زسے مقصود کی موسل میں اور عرض مدعا کے بیم کے دور موراد مخاطب کے سامنے پیش کر دیا جائے اور ایک جاعت کی طرف سے عرض مدعا کے بیم کی نگھوں کا فی ہے اور وہ امام ہے۔

مقنترى موصوف بالعرض ہيں ۔

يس اگرم منفترى نمازمين اين اين قرارت كري توصلافي جاعت صلاقي واحده ندر بهد كى بلكصلات

متعدده فی مکان واحدِر کامجوعه مرگی لینی چنداً دمیول نے ایک بنگر جمع موکراپی اپی علیٰ و ملیٰ و نماز ا دا کی ہے۔ نماز جاعبت اور تنہانماز میں در حقیفت کوئی فرق نہ رہا۔ نماز جاعبت کا حاصل دمحصول مرف اتنا رہا کہ چند لوگول سنے ایک جمع موکرا بنی این نمازا داکر لی جبکو ذوق مبلیم قبول نہیں کرتا۔

YA 4

# صربيث عباده رضى الشرتعالية عنه كابواب

المام شانعی کی سب سے توی اور صحیح دلیل - صربیت عبادهٔ ہے جس کے الفاظ یہ ہیں ۔ لا صلاقا لے من لے حدیق آ بفا تحت قر الکت اجب دواہ البخادی و حسل ہو۔ جو شخص نماذ ہیں فاتحہ نہ پڑھے اسکی نماذ نہیں ہوتی ۔

 پس معلوم ہوا کہ حدیث عبادہ مقتری کے حق میں نہیں بلکہ اما ما ورمنفرد کے حق میں ہے ۔ امام ابو داؤد اسے کو سے نوی میں امام شافعی ہے اس ان نوی کے اس ان نوی کے اس خصر کے حق میں نہیں اور علی وحد کا ۔ بعنی یہ حدیث اس خصر کے حق میں ہمیں اور علی از امام تر مذی محصر نوی محدیث اس خصر کے حق میں ہمیں کہ دوا مام کے بیارہ میں کہ دوا مام تر مذی اس حدیث کو نقل کر کے فرما تے ہیں کہ امام احدین صنبل (جوا مام بخاری کے اسنا ذہیں) ہم دور مور کو رہا دیا ہو) اور امام احدیث میں نہیں بلکہ اس خصر کے حق میں ہمیں جوخود نما ذیور ہو دیا اور یہ ذما ہو دیا ہو دو دیا ہو د

امام احمد لبن صنبان فرما تنے ہیں کہ ہم نے اہل اسلام میں سے سے سی کو یہ کہتے نہیں سنا کہ جب امام قرارت کر سے ترمقتہ لیوں کی غاز بغیر قرارت صبحے نہ ہوگ ۔ چا بخدر سول التی صلح اللہ علیہ وسلم اور آ پیچے صحابہ اور تابعین اور اہل جا زمیں امام مالک اور اہل عراق میں سفیان نوری اور اہل شام میں اور اعلی اور اہل مصر میں لیت بن معدر حمر اللہ علیہ احمد میں این اسم میں اور اہل مصر میں لیت بن معدر حمر اللہ علیہ اللہ علیہ اللہ میں سے سے سے سے سے سے بی یہ نہیں کہا کہ جب امام قرارت کر دہا ہوا ور تعتدی اسکے بیجھے قرارت زکرے ہے تواسکی غاذ باطل سے (دیکھو منی ابن قدام ترامة صل ہے ا) حفرات اہل علم اس منام کی تحقیق کے بیعے فقاوی ابن تیمیہ از صل علی ج ۲ میکھیں ۔

معلوم ہواکہ جہری نماز میں مفتدی پر قرارت خلف الامام کے وجوب کا صحابہ اور الجین اورسلف الصالحین میں سے کوئی قائل نہیں اسس لیے امام تر مذی خرماتے میں کدامام شافعی نے قرارت خلف الامام کے بارہ میں تشرد کیا کہ مقتدی پر قرارت کو واجب قرارد یا حالا تکرسلف ہیں سے کوئی بھی اسکا قائل نہیں کہ مقتدی پر قرادت فرض ہے

ا ورحا فظابن نیمیئے نے نہایت شرومہ سے جہری نماز میں فرارت خلف الا مام کا ناجائزا ورحام ہونا دلائل عقیہ اور نقلیہ سے بیان کیا ہے فاص کراسس زمانہ سے مدعیان عمل بالحدیث پر لازم ہے فقاوی ابن تیمیہ کوخٹرر دیمیں کہ جوحنفیہ اور مالکیہ اور حنا بلہ کی نمازوں کے باطل موسف کا جہرا "وسرا" فتوی وسیتے ہیں۔

پرکہ امام ابد صنیفہ میں کا مذہر ب عابت درجہ نوی ہے جو آبات قرآ نیہ اوران احادیث خطاصت کلامم صحیحہ اور سریجہ سے نابت ہے کہ وخاص مقتدی کے بارہ میں وارد ہوئی ہیں حضر ابل علم اور مدرسین مشروح ہدایہ اور نشرح بخاری کی مراجعت کریں اور اس ناجیز کی شرح مشکوٰۃ اور شرح بخاری کی مراجعت کریں اور اس ناجیز کی شرح مشکوٰۃ اور شرح بخاری کو دیکھیں انشاء اللہ فلم اسلام اللہ قلم میں عقل اور فطرت کے مطابق کے کہ امام اعظم میں عقل اور فطرت کے مطابق سے۔

# خاتمئه كلام

نول من اور قرارت قرآن ذمان مناكم كافعل سب اورسسنا سامع كے كان كافعل بيسے اورخاموسس دمہنا پر زبان ما بمع کا فعل سیصے فی لغاسلے سنے اس آبیت میں یہ بینوں مسینے بیان فرمائے وَ اِخَا ہے ہو پھوکیے الْقُنُ ال - زبان تتكلم كي سعل به اور فَاسْتَمَعُ قُل سامع كككان كي متعلق به اور و أنصلول زبان سامع کے منعلق مع جیسا کہ عارف روی فرماتے ہیں۔

توج گرش او زبال نے جنس تو ، گرش با راحق بغرمود اَنْصِدتُوا انصنوا ال گوسس كن خاموسس باش م يو زبان حق نگشتى گوسس باش انصتوا بيذير البرجسان تو و أبد از بانان جزا يه انصتوا (ای کُعُلکم ترجمون)

بعنى دحمنت خاصة خدادندى جزاستے انصابت وانغاع اسسنت برمنا زعبت دمخالجست یا ۱ مام ایس تعمت رحمت ميسرنبابدا ذافات الشرط فان المشروط لبذاحكم استماع وانصات دابدل وجان فبول بايدكرد ازمنا دُعست ومخالِحَت امام اعتراز کلی با پیروالتراعلم۔ ایس سخن لانیست برگر اختنام

نحتم كن واللِّر اعلم بالســــلام

# وَاذْكُو رُبُّكُ وَيُنْكِفُ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَجِيفَةً وَدُونَ

اور یاد کرتا رہ اپنے رب کو، دِل بیں گواگراتا اور فرتا اور پکارسے

# الْجَهْرِ مِنَ الْقُولِ بِالْغُكُرُةِ وَالْاصَالِ وَلَا

م آواز بولنے بیں ، صبح اور شام کے وقتوں م و و سام جرا ، و م



### 

### ر اداب ذکرخس را و ندی

قال الله تعالی و آخک دبیس فرآن کریم کے ادب اور احترام کا ذکر تھا جوسب سے بڑا ذکر ہے اور دربط کرنے کا بیات میں فرآن کریم کے ادب اور احترام کا ذکر تھا جوسب سے بڑا ذکر ہے اور اللہ کا کا کا م ہے کہ جب قرآن بڑھا جائے تواکس کا ادب یہ ہے کہ کانوں سے بغور توجہ اسکو سنا جائے اور اور زبان سے سکوت اور خاموشی دکھی جائے اب ان آیات میں عام ذکر کر کے اداب کی تلقین فرمانے ہیں قرآن کریم کی قلاوت اور خاموشی دکھی جائے اب ان آیات میں عام ذکر کر کے اداب کی تلقین فرمانے ہیں قرآن کریم کی قلاوت اور سماع و سے بعد ذکر اللی کا درجہ ہے اسکا ادب یہ ہے۔

(۱) اہمیت مو بلند آواز سے نرمو (۱) اور تضرع اور زاری کے ساتھ ہو۔ (۳) اور خوف دخشیت کے ساتھ ہو رہی اور صبح وشام کے وقت میں خاص طور پر اسکا ابنام موید دو وقت عالم آخریت میں مقربین کے ساتھ ہو رہی اور صبح وشام کے وقت میں خاص طور پر اسکا ابنام موید دو وقت عالم آخریت میں مقربین کے دیار کے دیار کے دیار کے دیار کے دیار کے دیار کا ورکسی وقت باد خدا وندی سے فافل نہو فیلست سے بڑھ کرکوئی خصارہ اور محرد می نہیں۔

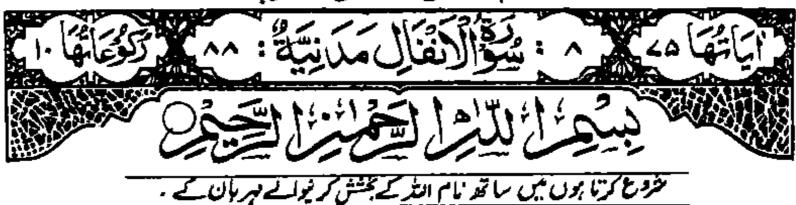
یک کحظه ذکوستے بار دوری در ندمیب عاشقال حرام اس<u>ت</u>

 العبد من دبده وهو ساجد - چنانچه اس آیت پربی مجده کرناچا بینے. سے شرک العبد من دبده وهو ساجد - چنانچه اس آیت پربی مجده کرناچا بینے. سے شرف ننس مجود اسست وکرامست اسجود به مهرک ایس دوندار و عرش به زوجود ایرانجده واجب ایرا بیت مجده کی بہت ام الوطنید جمکے نزدیک پڑھنے والے اورائے دونوں پرمجدہ واجب فسسے اورائام شافع جمکے نزدیک منست ہیں۔

وبزاآخرَنفيرورَة الاعراف و لِلله المحمد والمنة وصلى الله تعالى على خدير خلقه سيّدنا محكمة وعلى آلد و اصحابه اجمعين و علين معهم يا ارجع الرجعن. الرجعن.

المحدللط آج بروز بخشنبه وقت مبيح دن كے ماشعبال معظم سلام الله كوسورة اعراف كى نغير سے زائنت اللہ اللہ اللہ الل نصيب موئی ۔

ولله المحمد اولا و آخر و المحمد لله الذي بنعمه تترالهالحات و المحمد لله الذي بنعمه تترالهالحات و على الله والمسلام على سيدنا و مولانا محمد الشرف البريات و على الله الله والدرجات و اصحاب اولى الفضائل والدرجات



# يَسْعَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلُ الْكَنْفَالُ بِلَّهِ وَالسَّوْلِ

مجمد سے بوبھتے ہیں مختم عبیرت کا۔ ترکیہ مال عنیرت النہ کا ہے اور رسول کا فاتقوا اللہ واصلحوا ذات بیدنکھ واطیعوا اللہ فاتقوا اللہ واصلحوا ذات بیدنکھ واطیعوا اللہ

سو ڈرد النٹر سے اور صلح کرد آپس میں اور حکم میں چلو الٹرکے

# ورسولة إن كنند مومين التا المؤمنون

ادر اسکے رسول کے اگر ایان رکھتے ہو۔ ایمان والے دی ہیں کہ الکن اور کا جات فراد اسکے اگر ایمان کے ایمان کا جات فلوبھی و اِذَا تُولِیتُ اللّٰہ اِسْ کے اللّٰہ اِسْ کے اللّٰہ کے الل

جب نام آوے النار کا ، ڈر جاویں دل ان کے اور جب پڑھئے

# 

یانس اور معافی اور روزی آبرد کی۔

# به بمیلاله التهمیزالتی میر تفسیر سورهٔ الفال

قال تعالیٰ کِشْمُ لُونَکْ عَنِ الْلَافْالِ .... الیٰ .... وَ مَغْضَ الْاَفْالِ فَی کُونِیْمُ وَ اللّٰهُ اللّٰ اللّٰهُ الللللّٰهُ الللللّٰهُ اللّٰهُ اللللّٰهُ اللّٰهُ

اس میں پچھتر یا چھیتر باست آیتیں اور دس رکوع ہیں -الفال ۔ نفل بالتحریک کی جمع ہے جس سے مراد مال غنیمت ہے ۔ نفل دراصل معنی زیادت ہے

فی ایره اور نفل کونفل اس کینے بین کہ وہ اصل فرض سے زائد ہے اور غنیمت کونفل اس کیے کہا گیا کہ وہ التاری طانب کے مطابعہ ہے مال غنیمت کہا گیا کہ وہ التاری طانب کے مصابعہ میں معلم میں است بریطور فضل و

كونفل كها جا ماسيم اوراس آبيت بي سي انفال سي غنام كي عنى ماد بين-

(ربط) گزین ندسورت میں انبیار کامیم کا ابن قومول اورامنوں کے مقابلہ میں غلبہ اور کامیابی کا ذکر تھا اب اس سورت میں زیادہ تریخزوہ بدر کا بیان ہے جس میں الٹر تعلیہ نے انحضرت صلی الٹر علیہ وسلم کو محص

اسورة انفال مدنى يصيح بحربت كي بعدايا مجنك بدرمي نازل موئى جسيم سلمانون كو شاك نرول جنگ بدر میں بعنا بیت اَلِی نتی نصیری بوئی اور کافروں کا بہرست سا مال قبط میں آیا تواس مال کی تقسیم می لوگول سنے بچھ اختلاف کی جوانول کا گروہ بر کہنا نفا کے عنبمت کے زیادہ حفدار میم بیس کیونکہ ہمہ نے دشمنوں کوقتل کیا ہے اور سم آگے بڑھ کر لڑے ہیں اور سم اے انکوفٹکست دی سبے اور بوڑھے یہ کہتے تھے كرايم زياده حقدارين اس يله كرمم بمهارى بشرت بناى يرته اورتم بادى توت سے راس بواكر خدا نخامسند فنكست موتى تونم بعاك كرمادس باس أكردم لين ينزيه كدمم رمول الدصل التعليه والم ك حفاظست كراسي تعداس پريه آيت نازل مونى كهمى كوهي حق بهيس نتج محض التركى مدد سيسه موئى اس فتح كونم اين نوست بازو كاكرشمهرنة يمجعو - التلاس مال كا مالك بيصاور رسول اس كاناسب بي جيبها آب مناسب يمجهين كي تقييم سر دي كي - حينانجه أنحفرت صيل الترعليه وسلمه نه وه مال سيت برابرنت بمرويا اور النزوك يلي مبعت كردي طلى کر چوپیچے مسلمان ہیں انکو حیا ہیئے کہ ہرمعا ملہ میں خدا سسے ڈریں اور آئیس کی صلح اور آشتی <u>سسے</u> رہیں حرص اور طمع كو دل سے نكال دي اور خداكا رسول جومكم دسے اس پرسلے چون و جسسرا عمل سمري اورنيظ النثر برركصين مخفرست اور درجاست عالميدانهي لوگول كوسطننے ہيں جن كی نظرصرف المتر مير ميو تی ہے جيانچہ زملتے ہیں (اکے بی) یالوگ آب معین منبی تول کا حکم او پھتے ہیں مطلب برہے کریا لوگ تو آ ہے اصحاب اوراحباب بب ان كالمطمع نظر توفقط اجراخروي بونا بالسيني تها - مال غيمن أكريب بلانتبه حلال سيمكر أسي کے عبان بااخلاص اور باران بااختصاص کے مناسب نہ تھا کہ اس بارہ میں نزاع کرتے اور آ ہے سے اس سی حكم دريافنت كرسته - اورحرف استحقاق زبان برلاته - آب استح جلبين كبد بيجية كه مال غينمت جهاد اور ج*ڏوجهد کا اجرا ورموا وضرنهبی جها د کا اجر آخرست میں حلےگا ا در ب*یتما م ا<del>موال عبیرست خالص انڈکی ملک</del> بی بیشرکبن کی ملک سے نکل کرانٹر کی ملک میں داخل موسئے ہیں تم بربطورانعام تقبیم کے جائیں گئے ذکہ بطور ا معاوضہ واستحقاق اور رسول الٹر صلے الٹر علیہ وآلہ وسلم الٹر تعلیا کا خلیفراور اس بیے۔ پس یہ نمام اموال رسول الٹر صلے الٹر علیہ وسلم کے دست تصرف میں ہیں جسے جا بہنا ہے بھم خدا وندی

اله گزرشند سورت کے خاتم کے ساتھ دلبط کی طرف اشارہ ہے۔

وتنا اورتقسيم رّنا بيعيه مطلب برسيم كراموال غنيمت مرب اللّه كا مال بن اوراسكا رمول امكا مَا مُب بيم وه البيني ا فتيار سي حبل كوجتناجا بيع دية تهين اسكة حكم برجلناجا بيت اورة بس مين نزاع نهين كرناجا بيئ - بين الله <u>سے ڈروا ورنفوی کی راہ اختیار کرد</u>کراسکی مک میں بغیراسکی اجازت کے تعرف کرد اور است آبس کے معامل کوصا اوردرست كرواورباسى انتلاف كويارى اورغمغوارى سيب بدل الالو - ابسامعلوم بيوتا بيس كوانتلاف كيه حدر اعتلال مع آسكة تكل كياتها اسس يه الترنعل ياس يرتنبي فرمائي اورا بكا فيصله إين رسول كيميرد فرما بإجنائيه رسول الترصيلي الترعليه وسلم ني مال مسلمانول بير درمست طرلقة مصطفيهم كرد بإ اورا نخنلان كرسف والوں نے اپنے اختلاف کی اصلاح کر لی اور فرمانبرداری کروخدا اور اسٹ کے رسول کی اگرتم ایمان والے ہواس ید که ایمان طاعت اور تفوی کومقنضی سے ۔ اِس آیبت بعنی اِلْ کَنْتُ عَرْ اِلْمُ فَاصِیْنَ ۔ میں حرب ا ن شک کے بیے نہیں بلکہ جوئش والے اور برانیکی نند کرنے کے بیے سے کرجب تم مومن ہو تو تقویٰ کی راه اختنار کرواور رسول کی اطاعیت کر و جزایس میست که مومن کا ملین جوابمان کے مقتضی بر چلنے ہیں وہ وى لوگ بى كرب ا بحك سامنے الله كا ذكر كباجا ئے تواس كى عظريت اور يبريت سيے ا نكے دل لر ز ج<u>انے ہیں</u> اورانکے دلوں پرا نٹر کی عظمت اور پیبن چھا جاتی ہے اور جب ابکے ملامنے ہمارے کلام ی آبنیں پڑھی جانی ہیں تو بہ آبینیں انکے ایمان کوا ور زیا وہ مضبوط کر دیتی ہیں مطلب بہ سے کہ جب کوئی أيت نازل موتى بيسے تواس برايمان لاتے بي اور بيلى نازل موئى آيتوں كاليمان جسب اس آبت كے ایمان کے ساتھ مل جا تا ہے۔ توابمان اور زبادہ ہوجا تا ہے یا یہ طلب بھے کہ تلاوت کے انواروبر کا ت مسے انکے باطن میں نورلیتین زیادہ ہوجا تا ہے اور ظاہر میں طاعت اوراعمال صالحہ کی زیادتی ہوجاتی ہے۔ یا بیهطدب ہے کہ جو اہل دل ہیں جب انکے سامنے تران طرصا جاتا ہے نوائکے دل کاردزن اور زیارہ وسیع اور فراخ سرجاتا ہے اور عالم غیب کا نورامس میں جمکنے لگنا ہے اور غیرالٹرسے نظرا تھ جاتی ہے ۔اس یے به نوگ صرف اینے پر ور د گار پر بھروسہ کرنے ہیں اور انکو ما سوئی الٹرکی پر وانہیں رہتی۔ ایسے ہیں کہ تھیںک الفیک نمازا داکرتے ہیں ۔ بعنی آ دابِ عبود مین کا پورا پورا لحاظ رکھتے ہیں اور جوروزی ہمنے انکودی ہمے اس میں سے کچھ ہماری راہ میں خرح کرتے ہیں ایسے ہی لوگ جوصفات مذکورہ کے میانھ موصوف ہوں سیے اور <u>یحے مومن ہیں جنکے مومن ہونے میں کسی قسم کا شک اور رمٹ بہ نہیں ہوسکتا اسبعے لوگوں کے یہ انکے پر وردگار</u> سے پاس بڑے درجے اورمرتبے ہیں اور انکی تقصیات کی بخشش سے اور عمدہ روزی سے جو محنت اور شقت سع مسرّا اور زوال اورحساب كے خوف مسے خالى سے - امام قنيري خواتے ميں كدرز ق كريم وہ سے جومرزوق كورازق كے مثابدہ سے مانع نر ہو۔

کے ایمان کی زیادتی اور نقصان کی مجن تفیر آل عمران زیر آیت اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُولَ کَانَ مَعْدُولَ مَانَّا وَمِنْ الْمُعَمِّدُ الْمُعَانَّا وَمِنْ الْمُعَانِّا وَمِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الْمُعْلَمُ اللَّهُ اللَّ

ان آیات میں اللہ تعالے نے مؤمنین کا ملین کی پانچ صفتین ذکر فرما بین۔ (اقرل) اللہ تعالے کی ظمت اور جمیدت سے قلوب کا معور میونا۔ (دوم م قلاوت قرآن اور مهاع کلام اپنی سے ایمان میں زبادتی کا ہونا ( سوم م اللہ پر توکل اور متا ور جمادم م آداب عود بیت کی بجا آوری ( پنجم م قلب کا حرص اور طبع اور کبل سے پاک ہونا یہ با نیجے مصلتیں ایمان کے عظیم شجعے ہیں جس میں یہ پانچ صفتیں جمع ہوجائیں اسکا ایمان نامت اور محقق ہوگیا۔ اولیا کی مصلتیں ایمان کا در سے مومنوں کا کوئی مخابلہ نہیں کرسکتا۔ ایسے بین سومؤمنوں کا وقتین لاکھ کا فریجی مخابلہ نہیں کر سکتے۔

# 

### درانعامات خراندی دروافعهٔ بربرکت ایمسان ولعوی و توکل در انعامات خروندی دروافعهٔ بربرکت ایمسان ولعوی و توکل

قال تعالیٰ کھا اُخْرَجَ کے کہا کہ کہا کہ کہا گئی ہے واقعات کا ذکرہے اوراس ضمن میں جوانعامات دربط اس سورت میں عوماً غزوہ بدر کی کامیابی کے واقعات کا ذکرہے اوراس ضمن میں جوانعامات خداو ندی مبندول ہوئے انکی تذکیر اور یا و د بانی مغصود ہے اور بہ بتلانا ہے کہ دیکھو توسہی کہ با وجود بے مداوندی مبندول ہوئے ازاق کا آخر تا تید غلبی تہماری معین اور مددگار د بی یہ سب ایمان مروسامانی کے جنگ بدر میں کس طرح ا ذاق کی تا تر علبی تتروع مورت میں اجالی طور بر غزوہ بدر میں اور تقوی اور توکل اورا طاعیت خدا ورسول کی برکت تھی۔ تتروع مورت میں اجالی طور بر غزوہ بدر میں اور تقوی اور توکل اورا طاعیت خدا ورسول کی برکت تھی۔ تتروع مورت میں اجالی طور بر غزوہ بدر میں

مسلانوں کی کامیابی کا ذکر تھا۔ اب آئندہ آیات میں اس فیبی کامیابی کے بچھ واقعات ذکر کرتے ہیں تاکہ ان فیبی انعامات اور آسمانی نشانات کو یاد کر کے دل میں نعم حقیقی کی مجسس اور عظمت کا جذبہ جوشس میں آجائے اورانسہا ب کا ہری سے بالکلی نظراً تھ جائے۔

﴿ حِنائِجِه بِهِلا وا تعدجو بيش آيا وه بيه تنها كه كفار قديش كالتجاري قا فله جس كامسردا رابوس نباك ال تشان نرول النهاء شام سعه مال تجادت ليكر مكه والبس آربا نفا آبكر اس قافله كي آمر كي خبر ملى نو آ ہے سے صحابہ سے اسکا ذکر کیا اور حال بیان کیا کہ اسس فا فلہ میں مال توہیہ سے اور آدمی تفور ہے ہیں المصلانو إنماس قافله كى طرنب خروج كرو ثنا بدالتد تعالية تمكويه اموال عطار كرسية أب سناسي فافلرك الادے مصطحاباً کی ایک جمعیت کے ساتھ مدینہ سمے خروج فرمایا ۔ ابوسفیان جسب جانے کے قریب بہنچا تو اس نے جاسوسس جِمور سے کیونکہ غزوہ بدر سسے بہلے می انحصرت صلے اللہ علیہ وسلم کی طرف سے سرایا کاسلسلہ جادی موجیکاتھا کہوہ قرابیش کے تجارتی فافلوں پر علم آور موت تھے اسی فدشر کی بنار پر الوسفیال سے مختلف طرف جاسوس دوانه كيه اور راستدمين جوقا فله ملنا أس سب هال بوجها كهمبادامسلمان اسكے قافله بيه حله كرديں -یہاں تک کہ اسکوکسی قافلہ سے ذریعہ برخبر ملی کہ آنحضرت صلے الله علیہ دسم تیرے قافلہ برحملہ کرنے سے بیے صحابۃ کی ایک جاعت کے ساتھ مدینے روانہ مو گئے ہیں ۔ ابوسفیان شنے اسی و فنت ضمضم بن عمر وغفاری کواجر ست و كير كمرى طرف دوالا با وربه بيغام ديا كرمكة مين جاكر بداعلان كرديس كداسية فرين جلدا زجلد تم اسيني قافله کے ب<u>چانے کے لیے نکلوجب اہل م</u>کے کو یہ خبر پہنچی تو ابوجہل ایک بطالت کوا بینے ساتھ لیکر قافلہ والوں کی مدد ے بیے روا نہ ہوا مگر ابوسفیال دومراراستہ اختیار کرے قافلہ کوسلمانوں کی زد سے بچا کرنکل گیا ۔ تیکن ابوجہل را ای کے ادادہ سے مقام بدر پر آپہنیا ادھر انخضرت صلے الله علیہ دالہ وسلم اس وقت وادی ذفران میں انتراب فرما تھے کہ جبر مل امین وحی لیکر آئے اور آنکو الوجہل کے شکرے آنے کی ساری اطلاع دی - آل مصرت صلے الٹرعلیہ وآلہ وسلم نے صحابہ سے فرما یا کہ حال یہ سبے کہ ا وہرسے تو قا فلراً تا ہیںے اوراُ دھرسے لشکرے تم قافله سے مقابلہ کیا نیکر نے ہو۔ یا نشکیر کفاریسے مقاتلہ اور محارب لیند کریتے ہو بیٹ نکیمسلمانوں میں كحط ختلاف دائے موا - بعض نے آنحضرت صلے الترعليه وسلم كى مرضى يرحيحوظ ديا - اور بعض نے يركماكم ممالط الى نے الادے سے نہیں بکلے تھے اور نہ اسکے لیے ہمنے کوئی تباری کی بلکہ ہم تو قافلہ کے نوطنے کے لیے تکلمے تھے نوہم کو قافلہ می کا تعاقب کرنا چا جیئے آ ہے اس بات سے رہجیدہ ہوئے تواس و قت حضرت ابو بکر^م اور عرض نے اور حضرت مقداد اور سعد بن معاذ است اطاعت آمبزاور جال شالانه نقریس کیں اور دل وجان سے روائی پر آ ادگی ظاہر کی اور معد بن معاذی نے عرض کیا یارسول النٹر ہم آ پھے مطبع اور فر ما بروار ہیں۔النگر نے ا ابچ جو یکم دیا ہے دبیا ہی کیجئے خدا کی قسم اگر آب ہم کو دریا میں گھس جانے کا حکم دیں گئے تو ہم درما ہیں گئی گھس پڑیں گئے اور ایک آ دمی بھی ہم میں سے بیجھے نہ رہے گا اور ہم دشمن سے مقابلہ سے زرہ برابر ناخوسٹس نہیں۔ ہم دوائی کے وقدت بڑے صابر اور تابت قدم میں اور دشمن سے متعا بلہ میں ہم صادق اور

سبعے ہیں کیا عجب ہے کہ انڈر تعالیے آب ہو ہم سے دہ بات دکھا کے جس سے آبکی آنھیں ٹھنڈی ہوں۔
آٹ انڈر کے نام اوراسی برکست پر چلئے آب ہوئی کر بہت ہوئی شرک سے ایک گردہ کا دیرہ کیا ہے ایک
بر اور بشان سے ہو تمکو ۔ الٹر تعالی نے مجھ سے دو گرد ہوں ہیں سے ایک گردہ کا دعرہ کیا ہے ایک
ابو سنیان کے تا فلہ کا گردہ اور دو مرا ابو جہل کے نشکر کا گردہ مجھ سے اند نے وعدہ کیا ہے کہ ان دو گرو ہوں
میں سے ایک گردہ تھی تمہارے لیے مسخر ہو جائیکا اور تمہاس پر غالب ہو گئے مفصل تھتہ کتب سر میں مذکور
میں سے عض یہ کہ بعض سے اپنی کر بوج ہو بیا کی اور بوج آسانی کے یہ خیال تھا کہ لڑائی نہ ہواور قا فلم کا
ہو غرض یہ کہ بعض سے اپنی کو بوج ہو جائیکا اور تمہاس کی خوال نور لوط جائے اور ساؤں کی دھاک
کا فردن کے دل ہیں ہیٹھ جا تے کو نکہ اگر قا فلہ پر عملہ کیا گیا توصر نب مال تو ہاتھ آجائے گا مگر گنر کی کم نہیں
گزشتہ آبات ہی تھی جا تھے بارہ میں اختلاف اور نزاع پر تنبیہ فرمائی تھی اب ان کیا ہے ۔
ورسر سے اختلاف پر ملامیت اور تبنیہ فرمائے ہارہ میں اختلاف اور نزاع پر تنبیہ فرمائی تھی اب ان کیا ہے ۔
ورسر سے اختلاف پر ملامیت اور تبنیہ فرمائے ہارہ میں اختلاف اور نزاع پر تنبیہ فرمائی تھی اس ان کیا ہو۔
ورسر سے اختلاف پر ملامیت اور تبنیہ فرمائے گرشتہ آبیت کو یکھی کرتبیہ فرمائی تھی اس ان کیا ہو۔
ورسر سے اختلاف پر ملامیت اور تبنیہ فرمائے تا ہو گرش کرتے ہیں تو انداز کر تبیہ کے اور و قبال سے گریز کر نا اور قا فلئ تھی ہوں ہوں برانعامات میں برنظ اور قا فلئر تبیہ سے کہ اسے اسے اس بردول میں بان فرک کے شایان ٹبان ٹبیں چنا نچراس غزوہ میں جومن جانب

# انعام اول

اسے بی بیس طرح لوگوں نے اس تقییم انفال میں اختلاف کیا اور بعفوں کو یہ تقیم طبعًا گراں گزری اور بعض اس سے نا نوشس تھے مگر بوجہ مصالح کیٹرہ خبراسی میں تھی کہ انٹر کے دمول نے انٹر کے حکم سے نم میں یہ بال برابر تقیم کر دیا اور تہاری ناگواری کا کھا ظرنہیں کیا۔ کسٹی ان تھے کھی گئی گئی گئی ہے اس کے حکم سے نمی کا میں تھی کھی گئی گئی گئی ہے اس کے حکم سے اس کے حکم سے اور میں اختلاق کی مسے حکم سے اور میں اختلاف کیا اور محکم سے اور میں اختلاف کیا اور محکم سے دہ طبیعت کی مراب سے بیاری نہ ہونے کی دجہ سے آج کے اس خروج کو طبیعت کی کرابر سے کے مراب مانی اور پہلے سے تیاری نہ ہونے کی دجہ سے آج کے اس خروج کو طبیعت کی کرابر سے میں اختلاف کیا اور کی دوجہ سے ایک کے اس خروج کو طبیعت کی کرابر سے کھی جو طبیعت بیٹر ہے اور یہ لوگ آپ سے امری کے بارہ میں جھی گئے تہ ہیں بحد اس اور یہ لوگ آپ سے امری کے بارہ میں جھی گئے تہ ہیں بحد اس اور یہ اور یہ لوگ آپ سے امری کے بارہ میں جھی گئے تہ ہیں بحد اس اور یہ اور یہ لوگ آپ سے امری کے بارہ میں جھی گئے تہ ہیں بحد اس اور یہ بیارہ اور قبال اور انکی مرکو بی اور گردن کشی ہی بہتر ہے اور جہ اور یہ اور قبال اور انکی مرکو بی اور گردن کشی ہی بہتر ہے اور جب آپ سے اور بیار سے اور بیار سے اور بیار سے اور بیار سے اور بیار

کی بٹارت سے انکو بہ علوم ہوگیا کہ ہر حال میں دشمن پر فتح یا میں گئے تو پھراس علم کے بعد جنگ سے گریز اور مہلونہی کمیسی اور ظاہری اسباب کی بناریرخوف وہراس کیسا۔ حق تعالیے فرمانے ہیں کہ ان توگوں نے باوجود علم اوریقین کے آہے <u>۔ سع</u>م مجادلہ اوراصار میں اس قدر مبالغہ کیا کہ گویا کہ بیہ لوگ موسن کی طرف مبنکا نے جا دستے ہیں اور گویا <u>وه موت کواینی آنکھوں سے دیکھ رہے ہیں</u>۔مگر بالآخر انجام اسی کا بہتر ہواجسکو وہ الب ند کرتے تھے اور اسي مين خبر بيوني - نشكير كفار مسيعة منابله كا أنجام به سوا كاسلام غالب موا ا وركفر مغلوب مواا وربير بان قافلهً تجارت کے مقابلہ مسے عاصل زہوتی مال تو مِل جا آمگر کفر ذلیل اورخوار نہ ہوتا بس حس چیز کوتم السند کرنے تھے اسی میں تہاری خیاور بھلائی موئی کہ ملا تصداور ملاارادہ اور ملا تباری کے تم کو تمہارے دیشمن سے بھٹا دیا اور بهرتم کو فغیا ب بھی کر دیا اسی طرح تمہار سے خلاف منشار اور خلاف طبع - انفال کی تعتبم بین حکتن اور صلحت بي خلاصة طلب أبيت كابه مواكداس بي بدركي غنيمنون بين سلمانون كا اختلاف كرنا اليها مي خطاري جیسا کہ جنگ بررکے بیے خروج کرنے میں سلانوں کا اختلان خطار تھا جو لوگ او لیے کے ہے۔ میسا کہ جنگ بررکے بیے خروج کرنے میں سلانوں کا اختلان خطار تھا جو لوگ او لیے کے المقيمينون كتفًا كے معداق ہوں ان كے بيے يہ مناسب نہيں كدابى قلىت تعداداً ورفلت اسلحادر وشمنوں کی کٹرت تعداد اورکٹرت اسلحہ سے ڈرجا بین اور انکا براختلان اگرجیں بطورمننورہ تھا مگرامس پر اصار مناسب نه تھا۔ اور ایسے پاکبازوں کے شایان شان نه تھا۔ الٹر تعالے نے انکی یہ دونوں علطیاں معانب كين - بهلى ملطى كامنشاريه نظاكه برنوك اين قلبت تعداد اورقلسن اسلحها وردشمنول كى كترت تعداد اوركشرت اسلحه کی بناریر خانف تھے مگریونکہ بینوٹ طبعی نھا اور ظاہراسباب کی بنارپر نھا اس بیسے التر تعلسکے نے معاف کیا اور دومری علطی کا مشاریہ تھا کہ وہ غنیمت کامتی اسی کوسمحقے تھے کہ جودشمن کوقتل کر سے الترتق السيف انكى اس عللى كا ذا له فرما و يا كرتم اس مال كمستنى نهيس - فتح ونصرت محض التركي غيبى عدد سے ہوئی سیے تہاری طاقیت اورزور سیسے بی فتح نہیں ہوئی سوبہ ال النڈتعالیٰ کا ہے اور پَغِمبرّاس سے نائمب ہیں۔اس سے حكے مطابق تقسيم كردي سے بہرطال تهارا يهم عضاكم مال غنيمت كے ممسخن بين يہ تنبار ى تعلق تھى جوالتر تعاسك نے معاف کروی سیتے اور سیکے مؤمنین کی شان کے مناسب بہیں کہ انکے دل مال طال ( مال غنبمت) کی طرف ما مل موں اور طاہری اسباب پر نظر کر سے این ناست سے اور کا فردل کی کٹرت سے ڈرنے لگیں یہ نوکل کے منانی ہے۔

آین مذکوره بالا - مجاحد گؤنگ فی المحقی میں جن بعض صحابہ کے مجادلہ اور اصرار کی طرف اشاره ہیں۔ سووہ مجادلہ محبانہ اور خاد مانہ اور نیاز مندانہ تھا ابطور ناز تھا - جو محبّت سے پیدا ہوا نفا ۔ معاذ اللہ مخالفا نہ اور عاصیانہ نہ تھا ۔ جیسے حضرت ابراہیم خلیل اللہ کا قوم لوط کے بارہ میں اللہ سے مجادلہ از راہ خدّت و انبساط تھا کماقال تعالی مجادلہ اللہ فاقو میں وجہ سے لٹرفیلے نے اس فراق کو فرکھا ہوں المحق میں اللہ سے مجادلہ ایمان کے منانی نہ نھا ۔

# و (ذ يعِلُكُمُ اللَّهُ إِحُلَى الطَّايِفَتَيْنِ انَّهَا لَكُوْ

اور جس وقت وعده دینا ہے التر تم کو ان دو جاعت میں سے ایک کرتم

# و تودون أنّ غير ذات الشُّوكة تكون كرو و

كُو بِاتِهُ لِنَّكُ كُلُ اور تم جَابِئِتَ تِنْهِ كُرْ بِسَ بِينِ كَانَا لَا لِكُو وَ عِلْمَ مَرَ وَ وَ دِهِ وَ الْمُو الْهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُؤْتِيُّ الْمُحُونُ الْمُحَقِّ لِبِكُلِمْتِهِ وَيَقَطَعُ دابِرُ يربيل الله أن يجيقُ المُحقُّ لِبِكُلِمْتِهِ وَيَقَطَعُ دابِرُ

اور النّد چاہتا تھا کہ سچا کر ہے ہی کو اپنے کلاموں سے اور کافے بیچھا

الْكِفِرِينَ ﴿ لِيُحِقُّ الْحَقُّ وَيُبْطِلُ الْبَاطِلُ وَلَوْ

كافرول كا - "ناستخاكرك بيح كو، اور جھوٹا كرك جھوسك كو اور اگرج ند

كره المجرمون ۞

راعنی ہو ل گہنگار -

# ذكرانعيام دوم

 کہ اپنی باتوں سے حق کو ٹابن کر دکھائے اور کا فروں کی جڑکا طلے ڈالے ناکہ کا فروں کی اسس ذکہ نہ تہ ہم نہ اللہ کا سے دین اسلام کا حق مونا اور کفر کا باطل مونا ظاہر کر سے اگر جبہ بحرموں کویہ ناگوار گزرے اب تم کو اختیار ہے کہ ان دونوں میں سے حس بات کو چا ہواختیار کرو بالآخر سب نے کھار سے بڑے کو اختیار کیا اور ابوجہ ل کے مغا بلہ کے بیے کہ ان دونوں میں مے حسل بات کو چا ہوا ختیار کرو بالآخر سب سے جا عت یہ چا ہتی تھی کہ تجارتی قائلہ برحملہ ہو کہ کو کا کہ خوا سے بہ چا ہتا تھا کہ مسلمانوں کی ایک حملہ ہو کہ کو نام بھی تھا ہوا ہے اور اور کہ مناز کے مفتی ہو جا ہوا ہے اور اسلام کا بیس ہوا ور کھی جو ایس اوجہ اور اسلام کا معجزہ فل ہر ہوا ور کھرا اور اسلام کا معجزہ فل ہر ہوا ور کھرا ایسا و خوار موکہ و نہا اسکی ذکرت و خواری کا تما منہ دیکھے جنا پنے ایسا ہی ہوا کہ جنگ بدر میں قریش کے ستر سردار مار سے گئے جن میں الوجہ ل بھی تھا جواس امرین کا فرعوں تھا اور سرستر ہی قید ہوئے بدر میں قریش کی کمر ٹورٹ گئی ۔

انعام سوم

قال الله تعالى إِذْ تَسْتَغِيْتُونَ رَبِّكُمْ .... الى .... رِاتَ اللهُ عَرِنْيُزُ حَكِيْهُ هُ



یا د کرونم اس وقست کوکرجسب تم استے پروردگا دسے فریا وکرد سیستھے کاسے الٹرا ہم کوا پنے ڈنمن یرفتح د سے ۔اور آنحضرست صیلےالٹرعلیہ وسلم سے بہ دعا فرمائی کہ اسے الٹراگرمومنوں کی یہ جماعست بلاک میو گئی توکوئی نیری عبادت کرنے والانہ دسیمے گاکیونکے یہ امرست آخری امریت ہے اور یہ نبی آخری نبی ہیے سوالٹر تعالیٰ نے تہداری فرماد سن لی اور تہداری د عاقبول کی ۔ اور وعدہ فرما باکہ میں ایک ہزار فرشتوں سے تہداری مرد کروں گا چولگاناریکے بعد دیگرے آنے والے ہونگے ۔ ایک جماعیت کے بعد دومری جاعیت آئے گی ۔ چنا سیحہ اوّلُ ایک بزار فرشتول سے مرد کا وعدہ فرمایا بھر بین مزار ہو گئے اور بھر یا نیج بزار مرگئے اس آست میں بہلی مرتبه کے ہزاد کا ذکر سبعے اور آلِ عمران کی آ بیست میں دوسری باد اور میسری باد سکے مین بسار اور یا نیج بزار سی ذکر ہے اس باست برتو نمام مفسری اور محدثین کا انفاق ہے کہ جنگے بدر سے دن فریشنے سکتے ہو سمر مسلمانوں کی امراد کے بیے نازل ہو سنتے جوبعض او قاست سلمانوں کو دکھائی بھی دیستے مگر اس میں اختلات سے کانہوں سنے جنگ بھی کی بانہیں ۔ بعض علماء یہ کہتے ہی کہ فرشتوں کا نزول محض مدا نول کی شمار بڑھانے اورانکی تستی کے بید تھا۔ مگریہ قول صحیح نہیں۔ صحیح بہ سب کہ فرشتوں نے جنگ بھی کی جیسا کہ ظاہر آیات قرانیہ اورا حاديث صجحه اوركثيره سيساتا بهت اوراً نه والى آيت فاضر بكل فَوْقَ الْاَعْدَاقِ كَاضِي مُقِيا <u>مِنْ المُنْ عَرِيْكَا ؟ مَنَاكِ - اس باره بس نص صريح سبح اور نهيس بنايا النرنے فرشتوں كى اس امراد كو مكرً</u> لتنے کی خوشنجری کہ تم نوسٹس موجاؤ کر اسمانی امداد ہمارے ساتھ سبسے اور تاکہ اس سسے متبار سے دل طمئن ہو جامیں ۔ اور قلبت اور ذلست کا خوف مہمارے دلول سے دور موجائے اور مہم بسے فتح اور نصرت مگر صرف الله كى طرف سي فرنتول كے نزول كوفتے و نصرت كى علىت نہ جانو بلكه اسكومن جانب الله محض بشارت جانو وه بغیرفرشنول کے بھی نتے اور نصریت دیے سکتاہے ۔ بیشک اللہ بی غالب سے وی ایسے دورانوں كو فتح اورغلبه دينا ہے - حكمت والا سے - اپن حكمت سے تفوظى جاعب كوكتير جماعت ير فتح ديرى لهذا تمكو جا ميئ كرنظرال رير ركفون كرفر شتول بري

# إِذْ يَعْشِيْكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَكُ مِنْهُ وَ يُنْزِلُ

جس وقت ڈال دی تم پر اونگھ آپن طرف سے تسکین کو اور اتارا سرم مرم ہر سرم سرم اونگھ آپن طرف سے تسکین کو اور اتارا

# عَلَيْكُمْ مِن السَّمَاءِ مَاءً لِيطِهُمُ كُمْرِبُهُ وَيُنْ هِبَ

عنكم رجز الشيطن وليربط على فلوبكم و

تم سے شیطان کی نجاست اور محکم رگرہ دے تہارے دل پر اور

# يُثِبِّتُ رِبهِ الْأَقْلَامُ الْ

ثابت کرے تہارے قدم -

# انعام چہارم

قال الله تعالى إذْ يُعَيَّشَيْكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً.. الى .. يُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدَ اهمَهِ (دبطران آیات می تجی ایک خاص انعام کا ذکرسے وہ یہ کرجنگے برر مین مسلمانوں کے دل کچھا فردہ ہور سے تھے اورکوں نر ہو نے کافرول کی فوج سلمانوں سے دوجد بلکہ سرچند سے بھی ذائد تھی۔اس کیے انٹر تعاملے نے سی اول کے دل مضبوط کرنے کے بلے عملاف عادت ان پر نبیندطاری کردی جس مسے ان کا تکان دور سوگیا اور دلول مسے سارا نوف وہاس کا فور مہوا عین جنگ کے وقت اونگھ اور نبیند کا آناا بک خارق عادت امریسے جونی اکرم صلی الله علیه وسلم کے اعتبار سیسے معجزہ نفا اور صحابر کرام کے ا عتبار سے کرامت تھی۔اس سے کہ قاعدہ یہ ہے کہ جنگ کے وفت اور خاص کرجب کردشمن کی كثرت مواً دى كونيند نهيس آتى - دل مضطرب رہنائے ابل بدر برخدًا تعالے نے براحسان كيا كرأن بر عينَ حالت قيّال مين اونكُهُ كومسلّط كرديا جس سيسه أن كورنتهن كا ذرا اندليتيه نه ريا - اورجو بكه نُوم خفيف تهي اس يهيجب وشمن ان يرواد كرتا نفا توفوراً متنبه هو جائة تھے بيس وہ اونگھ ان برالٹر تعليه كا انعام تھا -عبداللرين سعوة فرمان بب كرقال كى حاليت من اونكه كا أنا التركى طرف سعامن سب اورنماز من شيطان كى طرف سے بہے اس آیت میں اسی انعام کا ذکر ہے جانچہ فرماتے ہیں یاد کرواس وفنت کو کرجب النوالے تمکو ہلی بیند سے ڈھانک رہا تھا جو اسکی طرف مے کوچین اورامن دینے کے لیے طاری کی گئی یمی طرح فرضے تہا آ اطینان کے بیے امّا دسے گئے اس طرح تہماری چین اوراس کے بیے ملک سی نبیند تم پر طاری کردی گئی اور ایسائی اونگھ کے طاری ہونے کا واقعہ جنگے اُحد میں بیش آیا کما قال تعالے مشقر آنوک عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْعُكَمِّرِ آمَنَكُ الْقُنَاسًا تَعْمُتُمَى طَآلِفُكَةً مِّمْنُكُمُ وَ طَآلُفُكُ تَّكُ لَكُ لَ 

عرض بیکہ اونگھ کا واقعہ دوبار ہوا ایک بدر میں اور ایک احد میں اس آیت میں الٹر تعالیے نے اپنا انعام
یاد ولا یاکہ دیکھ ہم نے کس طرح تم پر اونگھ ڈالدی جس کی وجہ سے تہا را وہ تمام نون جا تا رہا جو دشمن کی کشرت سے
تم پر طاری نفا اور اسی میں دانِ قتال میں الٹر تعالیے نے تم پر یہ انعام کیا کہ وہ تم پر آسمان سے بانی برما رہا تھا
تاکہ اسکے ذریعے تم کوحد شے اصغراور اکبر سے باک کم دے سے اور تم سے شیطان کی گندگی اور نا بائی کو دور کم
دسے اور تاکہ تہا دے دوں برصبراور اطبیان کی گرہ سے کہ خدا کی عنایت سے دل ایسے مضبوط ہوجائیں

کرتزلزل اوراضطراب کا نام ندرسیداس بید کرغیبی الطاف دعنایات دیکه کردل مضبوط بوجا ناسید اورتا که ظاہر میں اس بادش کے ذریعے اس دیکھا کہ دریت میں دھنسنے نہ پائیں یا برمطلب میں اس بادش کے ذریعے اس دیکھاں میں تہار سے قدم جاد سے کہ دبیت میں دھنسنے نہ پائیں یا برمطلب سے کہ تہادسے پائے استعادات اور قدم ثبات بی تزلزل نہ آنے پائے جبیا کہ دوسری جگہ ارشا دسیدے کہنا آفٹر کے میکھان کا فائد کی دوسری جگہ ارشا دسیدے کہنا آفٹر کے میکھان کا فائد کی دوسری جگہ ارشاد ہے۔ کہنا آفٹر کے میکھنٹ کے میکھنٹ کے میکھنٹ کے میکھنٹ کے میکھنٹ کے میکھا کہ انسان کی دوسری جگہ اور انسان کے میکھا کہ انسان کی دوسری جگہ اور انسان کی دوسری جگہ کہ دوسری جگہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ دوسری جگہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ دوسری جگہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ دوسری جگہ کہ دوسری جگہ دوسری دوسری جگہ دوسری دوسری جگہ دوسری جگہ دوسری دوسری جگہ دوسری دوسر

برریں مشرکین پہلے جاپہنچے تھے اور پانی پر قبصنہ کر لیا تھا اور سلمان بعد میں پہلیجے اور ایک رہیت کے سلطے پاس اسے جس میں باؤں و حسنے تھے اور بعض ان ہیں سے بے وضو تھے اور بعض کو نہانے کی حاجت ہوگئ تھی جب سلمانوں کو پیاس نے ستایا اور نماذ کے وقت وضو اور عنسل سے عابز ہوتے تو شبطان نے انکے دل میں وسوسہ ڈالا کہ اگر تم حق پر ہوتے اور فدا کے مقبول ہوتے تواس پرلینائی میں نہ پھنتے خوا تعالیے ان کے دل میں وسوسہ ڈالا کہ اگر تم حق پر ہوتے اور فدا کے مقبول ہوتے تواس پرلینائی میں نہ پھنتے خوا تعالی ان کے اس وسوسہ ڈوالا کہ اگر تم حق بالان و مسئلوں کی جس سے وہاں کے تمام نالے بہہ نعلے مسلمانوں نے اس سے بانی بیا اور اپنی سوار بور کو پلایا ۔ اور وضوا ور عسل کیا اور اپنی مشکوں کو بھر لیا ۔ اور اس نے دل سے سے تمام در سے جم گیا اور کھیسلن جاتی رہی اور سے انکول طیت خوا و ندی کا جلوہ دکھائی دیا اور لیتین ہوگیا کہ ہم صفر ور اپنی سوار پر فتح بایش کی وجہ صفر ور اپنی در شون پر برقی کیا اور کی کہ جس زمین میں وہ تھے وہ نرم تھی بارش کی وجہ صفر ور اپنی در شون پر برقی اور کا فرول کے کہ جس زمین میں وہ تھے وہ نرم تھی بارش کی وجہ سے اس میں بہج اور کھیسلن ہوگئی اور کا فرول کے کہ جس زمین میں وہ تھے وہ نرم تھی بارش کی وجہ سے اس میں بہج اور در کھیسلن ہوگئی اور کا فرول کے کہ جس زمین میں وہ تھے وہ نرم تھی بارش کی دخار رہونی اور ان بھی حاصل کی یہ ظاہر کی تعلیم بھی اور ان کے دل مصوط ہو گئے۔ اور قدم جم گئے اور دل شیمان کے وسوسوں سے پاکی حاصل کی یہ ظاہر کی تعلیم ہوئی ۔ اور تعم کے اور قدم جم گئے اور دل شیمان کے وسوسوں سے پاک بھوا ۔ یہ باطن کی تعلیم ہوئی ۔

خلاصہ کلام ہے کہ جب اہل ایمان پر کوئی خوف اوراصفراب طاری ہوناہے توغیبی طور برس جانب اللہ انکی مدد مبوقی ہے ناکدا سے دل مطمئن موجا بین کھی با دان رحمت کا نزول ہوناہے اور کبھی ان پر نعاس (نیند ) طاری ہوئی ہے اور نعاس اس بیند کو کہتے ہیں جو سرمیں ہوتی ہے جس سے سرنیجے کو جھکنے لگتاہے یہ ایک قسم کا غیر شعری سجدہ ہے اور بدر کے دوز جب آنحضرت صلی احتر علیہ وسلم عویش (چھپٹر) میں تھے تو انحضرت پر نعاس (اونگھ) کے مانندایک خفیف نیند طاری ہوگئی تو آپ مسکراتے سوئے باہر تشریف لاتے اور فرمایا پر نعاس (اونگھ) کے مانندایک خفیف نیند طاری ہوگئی تو آپ مسکراتے سوئے باہر تشریف لاتے اور فرمایا کہ اے ابو بجریش کے درواز ہے سے کہ اے ابو بجریش کے درواز ہے سے بر قبار تھا بھر آپ عویش کے درواز ہے سے برآ بہت پڑھے تو بوئے سکلے۔

یرا برت برطفتے ہوئے تکلے۔ کی سیس کھنے کو انجے منع کو یو گؤن الڈبن۔ عنقریب کا زوں کی یہ جاعب تکسیت کھلئے کی اور لیٹست پھر کرچلے جابیں گئے۔

الم كما ذكره الامام الرازعيّ في تفسيره صعم جهم

# الدُ يُوحِي رَبُّكُ إِلَى الْمَلَيْكَةُ النِّي مَعَكُمُ فَنَبِيتُوا بِي مَعِيمِ مِنْ بَهِالِهِ مِن بَهِالِهِ مِن اللَّهِ بِي مِن اللَّهِ بِي مِن اللَّهِ بِي مِن اللَّهِ اللَّهِ يَنِ اللَّهِ اللَّهِ يَنَ قَالُوبِ اللَّهِ يَنَ اللَّهِ اللَّهِ يَنَ قَالُوبِ اللَّهِ يَنَ قَالُوبِ اللَّهِ يَنَ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ يَنَ اللَّهِ اللَّهُ اللللْمُلِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَه

# انعام ينجم

قال تعالى إنى يوجى ربّك إلى الْمَلْيِكة ... الى ... وَاضِح بُولِعِنْهُ عُرَكُمْ بَانِهُ وَ اللهِ الراط ) يه بهي اسي جنگ بدر كا ايك واقع بي جوع جل شان كے ايك خاص الخاص العام بر مختمل به حت تعالى بي خاص الخاص العام بر مختمل به حت تعالى بي خاص الخاص العام بر دلوں كوم و وادر توى كروس طرح سياطين كو دلوں ميں وسوس ولين كي قدرت اور افتيار به اسى طرح الشر تعالى نورت اور افتيار به اسى طرح الشر جي اور فلب ميں خير كے الهام اور القام كي قدرت معنايت فرط كي جي اور فلب بي الله المن بيات المن بيات بيات بيات بيات في القام المن بيات بيات الكلا المن القام المن بيات بيات الله الله المن الفال الله وسوسة و يقال له الله الله وسوسة و يقال له الله المن الله الله وسوسة و يقال له الله الله وسوسة و يقال له الله الله وسوسة و يقال له الله الله الله وسوسة و يقال له و يورد و يورد و يقال له و يورد و يورد و يورد و يورد و يورد و يورد و يقال يورد و يورد

و یفان بعرب به ۱۰ است است است است است است است کوجب تیرا پروردگاران فرشتون کو بومسالان کی امراد کے لیے بیان پر از کر واس وقت کوجب تیرا پروردگاران فرشتون کو بومسالان کی امراد کے لیے نازل ہو تنے تھے۔ بیٹ کم دے رہاتھا کر تحقیق تھیں مسلانوں کی اعانت اورا مرا دمیں تہارا ساتھی اور مردگار ہوں مازل ہو تھے دیکھونف کر پر صرف کا کا جو ج

سوتم ایمان دالول کومضبوط اور استواله کمرولینی اینکے دلول میں یہ الغا دکر و کہ تم ضرور فتح یا دسکے جس طرح شیسطال ادی کے دل میں بڑا خیال فرالنا سے اس طرح فرکشتے دل میں اچھا خیال والتے ہیں اوّل کو ومومہ کیتے ہیں اور دومرے كويلة اورائهام كيت بين جس طرح شبطان كودموسه ولسلنه كي قرت بيساسي طرح فرشتول كوالهام اورالقار كي وت مسيس سواس فرشتو! تم اس طرح ك الفارا در الهام مسيم الدل ك دلول كو فوت بهنجا و الكر وه مبدان من تابت تدم رہی اور مس کازوں کے دل میں سلانوں کی دہم شدن ڈال دونگا جس سسے انکے قدم اکھ طرح میں گئے۔اندرونی طور پر ان کے دلول میں مسلمانوں کے رعب کا القار ہوگا۔ اورظ جریس ان فرشتول كودبيك كرج مسلمانول كيا ملاد كسلي نازل موست بين خير اورمارسيمرم وجائين كي برالله كالعرب تنفي کہ کا فرول کے دل میں سلمانوں کا نونسٹ وال دیا - آئزہ آیسن میں فرشتوں کو ایک ادر صحم دیا جا تا ہے کہ تم فقط مسلمانون كى تثبيست اورتفوميت براقتصار نه كرد ملكه انكے ہمراہ موكر انكے دشمنوں سے رواد بھى بس تم ان كى گردنوں کے اوبر مارو تاکہ حق کے مقابلہ میں سری نہ اُٹھاسکیں اور انگی سسب انگلیاں کا سط طوالو۔ یعنی انکے ہاتھ سيكاركود وكدوة نلوار نه بيخر سكيس حمله توكيا مرافعت كصيحى فابل نه دمي فرنستول كو قبال كاحكم موانوبي أ دم ي طرح فرشتول كويهمعنوم نرتفاكه كافرول محيقتل اورضرب كاكيا طرافيه بيصة اس بيصة التر تعلي ليا ويكو تتل اوراصرب كاطرانية بتاياكم كرون كمي بالمائي حصته بيد ما دو تاكه سرفلم بوجاست اور بورون اورا نكبول بير تاكه ملوا را وربتهيا رنه المفاسكين - بينانيداس حكم كے مطابق جنگي برزمل فرشتول نے قتال كيا جيساكه ربيع بن انس سيم روى سے كر بدرك دن سلان كم باته كالم اور فرشتول كم باته كالمحات الم مدرك واضح طور بربها ن جان المعالم كالم مركرون سے اڑا ہواسے اوركسى كے يورول برضرب كے نشان ہيں جيسے آگ كے جلانے سے داغ اورنشان یر جانا بساسی طرح مفتولین بدر کے بانھوں اور یوروں پر دیکھے گئے۔

فار فام عبدالقادر فرماتے بین کرکافرول کے دل فرمشتوں کے الہام کے قابل نہیں۔ اس فام و فرمشتوں کے الہام کے قابل نہیں۔ اس فام و فرمشتوں کو سلماؤں کے دل فرمنتوں کو سلماؤں کے دل شام کا محمد یا اوراس جنگ میں فرمشنتے ہا نفوں سے بھی لارے ہیں۔ (موضح القرآن)

بونکہ محرکہ بدر میں خودا بلیس نعین کنانہ کے سردارِاعظم سراقۃ ابن مالک مدلجی کی شکل میں ششل میں مسلسلے اور اس کویہ اطیبنان دلایا کہ میرا تھام المید بنیار میں ہوئی اور اس کویہ اطیبنان دلایا کہ میرا تھام المید بنیار میں ایس ایس کے دول کو مشرکین کی مدد کے بلائے ور اس کو اس کے دول کو مضبوط کر نے کے لیے دول کو مضبوط کر نے کے لیے فرشتوں بدر میں ما طرب وااس یعے اس کے دول کو مضبوط کر نے کے لیے فرشتوں کا استکو نازل کیا اور ان کو کھم دیا کہ اپنے الہامات سے مسلمانوں کے دول کو قوت بہنچا بین اور انکی مدد کر میں اور ان کے ہمراہ ہو کر کا فروں سے اور نہ آدمیوں کی وہ ان کے ہمراہ ہو کر کا فروں سے اور نہ آدمیوں کی وہ ایک فرشتوں کی احتیاجہ ہے۔ اور نہ آدمیوں کی اور اپنے ایک فرشتوں کی احتیاجہ اس میں بانب انٹر اپنے دمول کا اور اپنے صحابہ کا اعزاز داکم ام مقا۔

# خراک با نہم شاقوا الله ورسوله و من ادر ہوکان الله ورسوله و کون الله وه ماند ہوئے الله کا ادر اسے دول کے ادر ہوکان الله شاری الله سخت مالت بو الله کا ادر اس کے دول کا تو الله کا ادر اس کے دول کا تو الله کا ادر اس خوب الله فار سخت الله فار سخت می الله الله الله می الله می الله می الله می الله الله می الله می الله می الله الله می الله می الله می الله می الله می الله می الله الله می ا

# بيان محمت در منرميت كفار

قال الله تعالی خیلک بانگه ترشاقی الله و رسوله درای ... و اَن لِلَکفِنِ نِن عَذَاب النّارِ (رابط) ان آبات میں کا فروں کی ذاست اور مبری سے کا مبد نکر فراتے ہیں ان لوگوں سے الله اور اسکے دمول کی نالفت کی اور اسکی اطاعت سے مرکشی کی جس کا دنیا میں کچھ مزاجیکھا اور اصل سزاتو آخرت میں طبے گی ۔ چنانچہ فرماتے ہیں یہ اس طرح سے کا فروں کا متعنول اور مخذول مونا اس لیے ہے کہ انہوں نے اللہ اور اسکے دمول کی مخالفت کی اور جوشخص اللہ اور اسکے دمول کی مخالفت کرے گاتو بیشک اللہ اسکوسخت میاب درینے والا ہے ۔ اسے شرکو یہ قتل اور تیر کا مزہ تو فی الحال دنیا میں جبحہ لو اور جان دکھو کہ کا فرول عذاب دینے والا ہے ۔ اسے شرکو یہ قتل اور تیر کا مزہ تو فی الحال دنیا میں جبحہ لو اور جان دکھو کہ کا فرول کے لیے آخرین میں اسکے علاوہ و دوز نے کا عذاب ہے دنیا وی سزا سے عذاب اخروی الل نہیں سکتا ۔ اسس لیے کہ اصل عذاب تو توزی کا مزہ نیوی عذاب اس عذاب کا ایک نمونہ ہیں۔

بن ان آیات میں اللہ تعالیے کفار کے غرورا درا نکے کفراور عداورت کو بیان کیا کو از اتے ہوئے درول کے مقابلہ میں آئے اور مجرا ہل ایمان کے استخافہ اور فرما دکو بیان کیا ۔ کہ اللہ تعالیے سے مدد چاہی اللہ تعالیٰ کے مقابلہ میں عزت دی اور تجرا ورغود والوں کے ان عاجزی کرنے والے بندوں کو مغرورین اور متجرب کے مقابلہ میں عزت دی اور تنجر اورغود والوں کو ذلیل اور نوار کیا کیونکہ اللہ تعالیٰ عزیزا ورضکہ ہے اور اخیر میں بتلا دیا کہ اصل ذات وخواری قیامت کے دن ہوگی ۔ اور موجودہ فی تن و خواری قیامت کے دن ہوگی ۔ اور موجودہ فی تن و خواری تو محض مرجم کانے کے یہ ہے تاکہ موش میں آجائیں۔

$\overline{x}$	<del>₮₮₮₮₮₮₮₮₮₮₮₮₮₽₽₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭₭</del> ₮₮₮₮₮₽₽₽₽₽₽₽₽
簽	12.4. 22.2
数	يَايُّهَا الَّذِينَ أَمَنُوْاً إِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ
器	اسے ایمان دالو! حسب تھاوہ تنہ کافورر سے
	كفروا زحفا فلا تولوهم الادبار ومن يولهم
袋	مبدان جنگ میں تو میت دو اُنکو پیدھھ اور جو کر زاری اور
	يوميد دُورَ الا منعير فالقنال أومنعيرا إلى
***************************************	پیٹھ دے اس دن محرکہ یہ (سوائے اسکے) کہ ہمز کرتا ہو لڑائی کا یا جا ملنا ہو فوج
	فِئَةٍ فَقُلُ بَاء بِغَضِيب مِن اللهِ وَ مَأُولَهُ جَهَيْمُ
袋	ين سوده نے بھڑ عفنب اللہ كا ادر اس كا نفكانہ دوزخ ہے
	وَ بِئُسَ الْمُصِيدُونَ
	اور کبا بُری جگہ جا عجہرا۔

# بيان حُرِمُت فرارازمقا بلئركفار

ونعتر اس برعمله كري على بماكا بومكر در صقيقت مقصود حيله اوروا وبور ووسرى صورت بريم كمنقود  دوسروں کے پاؤں بھی اکھ اِ جا ہے ہیں۔اور ہواس دن بھیرے سوائے اس صورت کے کہ وہ اوائی کے لیے کئی کا ٹانا ہوا ور دشمن ہر دوبارہ حملہ کرنے کے لیے بینترا بدلنا ہو یاا پنی جاعیت اور مرکزی طرف پناہ لیتا ہوناکہ ان کے ساتھ مٹریک ہوکردشمنوں سے قبال کرسے توال کو صور نول کے علاوہ ہوک مان کا فروں کے مقابلہ سے پیشت بھیر بیگا سووہ الٹر کے غضب کو سیکر لوٹیب گا اور اسکا ٹھی ان جہنم ہے اور وہ دو زخ ہرت بری جگہ ہے ان دوصور نول کے علاوہ ذشمن کے مقابلہ سے بھاگا اور اسکا ٹھی انجہنم ہے اور وہ دو زخ ہرت بری جگہ ہے ان دوصور نول کے علاوہ دشمن کے مقابلہ سے بھاگا دو اسکا ٹھی ان ہوں ہو گئی ہیں انکی دجہ بہ ہے کہ یہ حقیقت ہیں بھاگنا نہیں بلکہ بطائی کا ایک داور سے ابندار میں ڈہ چند کا فرول سے مقابلہ واجب نھا بعد میں جی نفالے نے شخصیف فرمادی کہ دوج پندسے داور سے ابندار میں ڈہ چند کا فرول سے مقابلہ واجب نھا بعد میں جی نفالے نے شخصیف فرمادی کہ دوج پندسے مقابلہ واجب بھالوں کو اجب ہونا حرام ہے۔

فکم تقتلوهم و لکن الله قتلهم و ما رسم نے ان کو نہیں اور تریت و لکن الله دعی الله دعی رمیت اور رمیت و لکن الله دعی وسینی منعی کار و ترمیت و لکن الله دعی اور ویسینی منعی کار و ترمین منه بلاغ حسنا و لکن الله موهن کی بیابت کا بیابت کا ایان والوں بر اپی طن سے نوب امیان عین الله موهن کی الله موهن الله موهن کی الله کی کی الک فرین کی الله کی کی الک فرین کی

ببان علت بودن قدرت في مبدف واسطه بودن فررت خاق

قال الله تعالى فَكُ مُو لَقُتْ لُوْهُ مَرَ وَالْكِنَّ اللَّهُ كَتَكَهُ مُونِ اللَّهِ مُوهِ فَكَيْدِ أَلْكُمْ فِي أَنِيَ

(دبط) گرخته آبات بی بھی می نفالے کی ایک بیبی امداد کا ذکر تھا اب ان آبات میں بھی اس کی ایک فیبی امداد کا ذکر سے جس سے یہ بنلانا ہے کہ جنگ بدر میں جو فقع ہوئی وہ دراصل قدرت خدا وندی کا کرشمہ ہے جو خدا تفالے نے تمہا رہے ہانقوں سے فلا ہر فرما با ہے اصل علمت قدرت قدرت خلق محض سبب اور واسطہ کے درجہ میں ہے بیش توگوں کی زبان سے یہ محلاتھا کہ میں نے اس لطائی میں فلال کو ما دااور میں نے فلال کو ما دااس بریم سے بیش اور واسطہ پریم آبیت نا ذل ہوئی جس میں یہ بتلایا گیا کہ برسب الٹرکا نفنل وکرم نفاظ اہر میں کفا راگر جہ تہمادے با تھے سے پریم آبیت نا ذل ہوئی جس میں یہ بتلایا گیا کہ برسب الٹرکا نفنل وکرم نفاظ اہر میں کفا راگر جہ تہمادے با تھے سے قدرت اور شہدت کا دفر ما نفا -ا ور تمہادا با تھے اسکی فذرت اور شہدت کا محضی ایک درجود سرت خوا میں اسکی طرف نظر کرو بلکراس دولوش پر نظر نہ کرو بلکراس دولوش میں اندر جودست نفررت چھیا ہوا سے اسکی طرف نظر کرو۔

منت من کے خدمت برائت ت اور اسے بی اجب آب نے کا فردل کی طرف خاک کی مقی بھینی تھی تو وہ در حقیقت آب نہیں کو بھینی تھی تو وہ در حقیقت آب نہیں کا فردل کو نام کی مقی بھینی تھی تو وہ در حقیقت آب نے ہیں کو نام کی مقی بھینی تھی ولین در بردہ الٹرنے بھینی تھی اور اسی نے ابن قدرت سے ایک شدت خاک کے تمام دیزول کو نام کی ان کو فردل کی ان کھوں میں بہنچا دیا اور کو کی مذکر سے اس سے نہیں کہ ایک مشدت خاک اس سے نہیں کہ ایک مشدت خاک ایک مسلم لننگر کے مرکب بابی کہ انکو میں بہنچا دیے اور بھر وہ مشدت خاک اس سے ایک مشدت خاک ایک مشدت خاک ایک مشدت خاک سے ایک لئیر جواد کی فرج کے منہ بھیر دیستے اللہ تعالی تعدرت کا یہ کرخمہ تمہارے ہا تقوں سے اس لیے ظاہر فرمایا کہ ایک اسلم اس ایک دوست نو اللہ میں اور مناوال کی تو میں کہ اور مناول کو موت کے گھاٹ اتا دیسے اور ناکہ الم المان کو میانی دعاکو سے اس کے میانی اند مومنوں کی دعاکو سے اس کے میانی اند مومنوں کی دعاکو سے اس کے میانی اند مومنوں کی دعاکو سے اس کے میانی اور مناول کو می تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جہ کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فردن کے اور مناول کی کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فردن کے والا ہے اور ان کے خلاص اور وفاواری کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فردن کے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فردن کے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فردن کے دور اس کے ایک کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فردن کی کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فرد کی کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فرد کی کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو جب کا اور مبان رکھو کہ اللہ کا فرد کی کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو کہ کی کو کو کہ کو کو کھی تو ب جاننے والا ہے ۔ یہ تو ہو کہ کو کھی کو کھی تو ب کو کھی تو کو کھی تو ب کو کھی کے کو کھی کے کھی کو کھی

کی تدبیر کوشست کرنے والاا ورائی مکرا ورجیلہ کو باطل کرنے والا ہے جنانچہ اس وقت بھی کافرول کے سب سے یہ منصوبے خاک میں مل گئے اور آئنرہ کے بیے بھی ابکی تدبیر بی شست پڑگئیں اور جن لوگول کی زبان سے یہ نکلانھا کہیں نے فلال کو مارا اس سے انکے اِنجاب اورخود لیسندی کا بھی خاتمہ ہوگیا اور یہ بات دوزروسن کی طرح واضح ہوگئی کہ یہ سب کیجھ خدا وند ذوالجلال کے غیبی کرشمہ عنا بیت سے ہوا در کر ہماری حول اور قوت سے۔

ز کہ مہاری موں اور توکت ہے۔ اندل قبل کا کہوراگر جیٹ ماؤں کے ہاتھوں سے ہوااور فعل دمی کا ظہورآنحضرت صلے اللہ علیہ مسلم سے دست مبارک سے مہوا مگر باعتبارا ٹرا در تیجہ کے بشری طاقت سے بالا اور برتر تھا اس بیے قبل اور رمی کوظا ہر کے اعتبار سے بندوں کی طن پر منسوب فرہا باور حقیقت اور الرکے اعتبار سے بندوں سے اسکی ففی کی گئی اور خدا وند ذوا بحلال کی طرن اسکی نسبت کی گئی کہ یہ تا ٹیر محض فعل المہی تھی۔

بعض دوایات سے علوم ہوتا ہے کہ جنگ بدر کی طرح جنگ جنین بین بھی آپ نے ایک ف مشت خاک لیکر دشمنوں کے مشکر کی طرف بھینبی اور شاہرت الوجوہ فرمایا یہ جس کا مطلب

یہ ہے کہ کا فردل کے چہرے خواب ہوئتے والنڈاعلم۔ د دیکھو تغیبار بن کثیرصف ہے ہے و تغیبار بن جریرصر سی ہے ہو وضیح مسلم صلال ہے ۲ باب غزوۃ حنین )

ان تستفتحوا فقال جاء کم الفاتح و اور الرسم جابر نیصله سر بیخ چکا تم کو نیصله ، اور ال تنهوا فهو خیر لکم وان الرسم باز آو تو تهادا بعلا ہے۔ اور الر بحم بعود وا نعل وکن تعنی عنگم فئتگم بهادا جھا کرد گے تو ہم بحی بحراب کے اور کام نہ آدے گا تکو بہادا جھا شکھا و گئرت لا وائن الله منع الله مناع ہے الرجہ بہدت بوں ، اور جان کم الله مناع ہے الرجہ بہدت بوں ، اور جان کم الله مناع ہے

ایمان والول کے۔



# تنحبيروتعيير كفاروبيان سبكب غلبارار

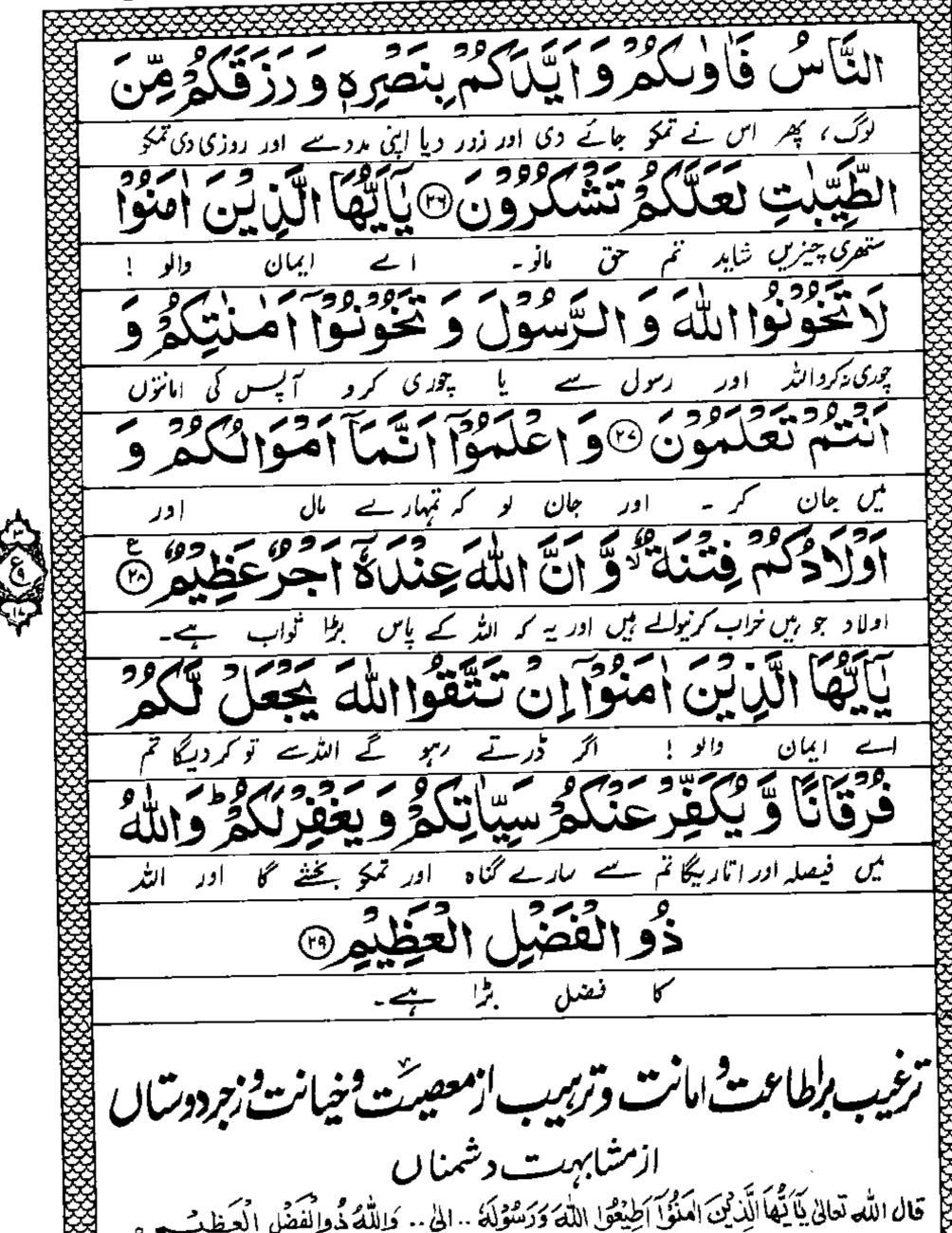
سواس آبیت بین کفار کو ماراور حربت دلانامقصود بسے اوربطور تہمیم اوراستبزاد ان سے خطاب بسے
کہ جس فتح کے تم طلب گار تھے دیکھ لوکہ تہماری تمنا اور د عا کے مطابق وہ فتح تہمارے ما منے آگئ بس اگرم
ابی خیر جلب تے ہو نوخیر بہت اسی ہیں ہے کہ تم ایمان سے آگاور دیکھ لوکہ با د ہو د یکھ تہماری جا عدت بہت ذیادہ تقی مگراسی کشرن تہمارے کھی کام نہ آئی۔ وجہ اسکی بہت کہ النار تعلیا اپنے بطف وعن بیت سے سلانوں کے ماتھ ہواس پر کوئی فالب بہیں آسکتا ۔ چنا پخہ فرماتے ہیں ۔ اس بے مسلانوں کی فتح ہوئی ۔ خدا بس بھی سے ماتھ ہواس پر کوئی فالب بہیں آسکتا ۔ چنا پخہ فرماتے ہیں ۔ اسے کا فرد آگر تم فتح طلب کرتے تھے بس کے ماتھ ہواس پر کوئی فالب بہیں آسکتا ۔ چنا پخہ فرماتے ہیں ۔ اسے کا فرد آگر تم فتح طلب کرتے تھے بس تہمارے بیاد تر تمان کے دین اور دیا میں بہتر ہے اور لیس بھال کے عذا ہو سے بح جاؤ گے اور آگر تم دین اور دیا میں بہتر ہے اس جمان کے عذا ہو سے بح جاؤ گے اور آگر تم دین املام کی عدادت ہی بھر لوگو اس جمان کے عذا ہو سے بح جاؤ گے اور آگر تم دین املام کی عدادت ہی بھر لوگو اس جمان کے عذا ہو بھر لوگو اور تھیت کی اور ترکی منا بھر ہوا اور تا ہوں کے ماتھ ہوا سکا کوئی منا بلہ نہیں کررگا ۔ وہ کتن کی تھر بی اور کے ساتھ ہوا سکا کوئی منا بلہ نہیں کررگا ۔ وہ کتن کی نوٹ جسے کو اور کے ساتھ ہوا سکا کوئی منا بلہ نہیں کررگا ۔ وہ کتن کی تصریت اور اعانت جسے ماتھ ہوا سکا کوئی منا بلہ نہیں کررگا ۔ وہ کتن کی تھرت اور اعانت جسکے ماتھ ہوا سکا کوئی منا بلہ نہیں کررگا ۔ وہ کتن کے ساتھ موا سکا کوئی منا بلہ نہیں کررگا ۔

#### يَايِّهَا النِّينَ أَمَنُوا أَطِيعُوا الله ورسُولَهُ ولا

ائے ایمان والو ! عم پر جلو الٹرکے اور اسے درائے اور اسے درائے اور برائے اور اسے درائے اور برائے اور برائے اور اسے درائے اور برائے اور اسے درائے اور اسے درا

ك تخسير كم معنى حسرت دلانا اور تعيبر كم عنى عار دلا ناسب

بھلائی تر انکو شنا تا



(دربط) گرشته آیت میں یہ فرمایا تھا کہ اللہ تعالے ایمان والوں کے ساتھ ہے اب ان آیات میں اہل کیان کو ہدارین فرمانے میں کرمی جل شانہ کی معبرت اور نصرت اور محامیت کا داروملار الله اور اسکے دسول کی اطاعت برسے اگرتم اللہ کی معیرت اور اسکی نصرت کے طلب گار موتو اسکی دو مشرطیں ہیں۔ اقبی کو یہ کہ اللہ اور اس کے دسول کی دل و جان سے ایسی اطاعت کروجس میں خیا منت کا شائبہ نہ ہوا ہی سے کہ خیا نت اطاعت کا ملہ میں خل ہے۔ دوم یہ کہ اہل ایمان پر لازم ہے کہ وہ اپنے آپکو خدا کے دشمنوں اور اسکے باغیوں لینی کا فروں اور منافقوں کی من بہت اور ممانلت سے معنوظ رکھیں جیسا کہ صدیمت میں ہے۔ مین تشہد بھوچر اور منافقوں کی من بہت اور ممانلت سے معنوظ رکھیں جیسا کہ صدیمت میں سے ۔ مین تشہد بھوچر فیلوں منہ ہو ۔ (جوکسی قوم کی منا بہرت اختیار کر سے گا وہ انہیں میں شاد ہوگا ) کوئی با دشاہ اور میانروا یہ ہر دامند نہیں کرسکتا کہ اسکی و فا داری کا دعوی دار اسکے دشمنوں کا ہم زنگ اور میا اور سول کا مورت سے ۔ اسی طرح دعوی تو ہو ایمان کا اور ضدا اور رسول کی مجب کا واوسورت اور طرزما شرت میارا کا سا ایم و دور پردہ اجتماع عندیں ہے ۔ جو حکام اور عقلام کی نظر میں احتمام اور حکام اور حقالام کی نظر میں احتمام اور حوامیت کی نظر میں احتمام دعوی ہے۔

له كزشته بين من أن الله مع المع ألمع منه عفا الترعنر

نکالے ہیں اورنہ حق بات کے سیھنے کی طرف عقل کومتوجہ کرتے ہیں ایسے لوگ بہائم سے بھی برتر ہیں اکس یے کہ حیوا مات نوعقل اور ا<u>دراک سے عاری ہیں</u> انہیں کیا ہوا کہ عقل اور شعور کے ہوستے ہوستے نفس اور طبیعت کی طرنب دوٹر پڑے اور اگرانٹران میں کوئی نیبراور بھلائی جانتا یعنی حق کی طلب اور نبول حق کی صلاحیت جانناً توضرور انکوسی منادیناً یعنی انکوسیننے کی توفیق سے آب<u>است قرانی سے ہدایت</u> حاصل کرستے اور حق کو سمجھ جاتئے اوراگر بالفرض خلا تعاسلے انکوانسی حالت میں سنا دیسے ہی کہان میں کیھے بھی خیر نہیں اور نہ حق کی طلب بسے بلکہ بجائے خبر کے انکے دل عنا دا درحق کی نفرت سے بریز ہبالی عالمتیں اگر خدا تعالیے انکونسنا بھی دسے تیب بھی وہ روگردانی کریں گئے اوراع اص کر کے لیکے پیر بھاگیں گئے جن میں خیر کاکوئی مادہ ہی نہ ہو اور تبول حق کی صلاحیت اورا متعداد ہی نہ ہو اور نہ حق کی طلب ہو اور نہ اسکی فکر اور نما ش ہو تو ایسے برہنے ہیں سننے کے بعد بھی برایت پرنہیں آتے اور ظاہری کانوں سے سننے کے بعد بھی ہے دخی برستے ہیں کیونکہ نجیر سے خالی ہوسنے کی دہر سے یہ لوگ دائرہ السائیٹ سے بکل کر دائرہ جوانیست میں داخل ہو چکتے ہیں ۔ بہاں تك بحروم اورمردود لوگول كا حال بيان بوا ا ب آمنده آيبت ميں التر تعليے لينے ابل قرب اور محبين كو متابعت رسول کی راه سے اپنے قرب اورمشاہرہ کی دعوست دیتے ہیں لہذائم کوچاہسے کراس کی دعوت كوقبول كرو تاكه تم كوسيات واتمى حاصل بو- بينانجه فرماسته بين است آيمان والوتمبمارا ايمان جسب محل بوگا كرجب نبهادا دل زنده موجلت لبذا أكرتم حيات روحاني اورجيات جاو داني حاصل كرنا بيابين مو نوالند اورا سيك رسول <u>ئى يكار كونبول كروس ب التُدكا رسول روحاني زندگى بخشنه كسيم تمكح بلاستے ليني علوم حقه اورايمان اور</u> اعمال صالحه کی طرف بلاستے جس سے دنیا میں تمکو روحانی زندگی ہو اور جنت میں حیات ابدی حاصل ہوغرض یر کرجس دمین کی طرف آیٹ بلاستے ہیں وہ دل کو زندہ کرسنے والا سے اور دل کی زندگی سے بڑھ کر کوئی نعمت نہیں پھرکوئی وجہ نہیں کہ نم اس نعمست عظلی سے روگر دانی کرو اور ساتھ ساتھ اس بات کوجان رکھو کہ النّد تعالیٰ آدنی اوراسکے دل کے درمیان حانل مونا ہے۔ وہ مقلب لقلوب ہیسے دلوں کو بیٹتا رہتا ہے۔ یعنی زندگی سکو غنیمن مجھوا دراستجابست رسول میں دیرز کرونٹا پر تھوڑی دیر کے بعد دل کی یہ حالت نہ رہیے دل دی کے قبصه مين نهين بلكه دل خداكم باته من سب وه الكواللة بللة وبتاسه - ابندارً الترتعاكي كورل وخبرس نہیں روک اور نداس پر مہرکر ما ہے البتہ اگر بندہ کا ہلی اور شعنی اور روگر دانی کرسنسے لگے اور صد سے گذرہ عے تو بهرامند تعلیط بھی اسکی سنراا ور باداسش میں ابنی تو نیق اور ہداست کوروک لیننا ہے یا کوئی حق پرسننی کو چھوڑ کر ضداور عناد پر اتر آئے تو پھرا منڈ نعائے اسکے دل پر مہر کر در بتا ہے اور اس پر قفل ڈال دینا ہے جس سے دل کے اندر نجبر ہم میں اور نہیں کے اندر نجبر ہم میں اور نہیں کے اندر نجبر ہم میں سے کا دانتہ بند موجا تا ہے ۱ ہزا تو ضبح ما فی موضع القرائ) اور نہیں اور ڈر نے رہواس نتنہ سے کہ جسکا و بال جسکا و بال ترسی فقط ان توگل پر نہ پڑے کا جنہوں نے خاص کر ظلم کا ان تکاب کیا ہے بلکہ اس کا و بال جی عام ہو گاظا لم اور غیر ظالم سب می اسکی زُد میں آجائیں گے آیت میں فلننہ سے مرابہنت نی الدین کا فلنہ مراد کی جیسے کہ جب لوگ کھلم کھلا منکرات کا ارتکاب کرنے لگیں اور اہل علم باوجود قدرت کے مرابہنت برتیں اور

بس تبیت کا خلاصهٔ مطلب بیر مواکه خود بھی خدانجا لی ورسول کی اطاعت اور فر ما نبرداری کرو- اور جواسکی نا فرمانی کرسے اسکونصبیعت اور فہاکشش کرو۔ نہ مانیس تو کم از کم بیزاری اور نفرسٹ کا اولیار کر و اور حفرت شاه عبدالقا در سنة آيت كامطلب بير ليابيم كمسلمانول كوالبليه فتنزا ورفسا د ا وركبيسة أما هسه بالخفو بچنا چاہینے جسکا خراب اثر گنا ہ کرنے والے کی ذات سے متعدی موکر دوسرس نکے بہنچنا ہے پہلے فرمایا بھاکہ خدا اور رسول کے حکم ماننے میں کا بلی نہ کروکس ایسا نہ موکد دیر کرسنے کی وجہ سے دل مرسط، جاستے اور پیماریکا کرنا اور شنکل لپوجائے اب تنبیہ فرمانے ہیں کہ اگر نبک لوگ کا مِلی کریں نوعام لوگ ہا کسکل جھوڑ دیں گے تورسم بر بھیلے گی اسکا و ہال سریب پریٹرسے گا <u>جیسے جنگ ہیں</u> دلیرسستی کریں نو نامر د بھاگ ہی جامیس بھڑنگ نے بڑے نو دلیرجی نرتھام سکیں ۔ آگے فر ماتے ہیں کہ لینسے ضعف اور ناتوانی کی بنا م برصح بر داری میں کا ہلی نہ کریں اوراس دفت کو یا د کر د کہ جسب نم شمار میں بہت تھوڑ <u>سے تھے</u> اور مسرز مین ں ہجرت سے بہلے تم ضیمف اور نا نوال سمجھے جانے تھے۔ضعف کا یہ حال تھا کہ تم ڈرنے تھے ر کا فرتم کوکبین اُ جک نه لیے جامیس سائٹر <u>نے ت</u>مکو مدینہ میں ٹھکانہ دیا اورایی مدد <u>سے</u>تم کو تو ست بخشی اور نتمها را ضعف مبدل به قوت مبوا اورنم کواین کمزوری کی بنا ربیر جویه خدشته بستگا رمیناسیسه که دشمنان ^اسلام میمکونوج کھسوٹ کر زلیجامیں بیرخدمشہ دور مہوا اور بہجرت کے بعد نہ کو جہاد کا حکم موا اور <u>اکنے ہ اور متحص</u> <u> جنروں سے نہیں روزی دی اور مال غنیمت نمہارے سے حلال کیا ہو بہلی امتوں کے لیے حلال نہ تھا۔ ناکہ نم</u> استی نعمتوں ک<del>انٹنگر مانو</del> جننائتکرکرو گئے اسی تدریعینوں میں زیاد نی موگی ۔ آ گئے فر مانے ہیں کرمنعم کاح**ق ا** دراس جا کا نتی یہ ہے کہ اس کے حق میں کوئی خیانت نہ کی جائے۔ چنانچہ فرما نئے ہیں اسے ایمان والو ایمان کامقتضی بہر اسے کہ تم خدا اور رسول کے سائقہ خیانت نہ کر داور زراپنی آبس کی امانتوں میں خیانت کر واور حالانکہ تم ا جا بننے ہو کرا مانت کی حفاظت واجب بسے اور خیانت کرنے کا بڑا وہال بیسے خیانت کے لغوی معنی کے نقص اور کمی کے ہیں۔ بیس کسے حقوق میں کمی کرنا خیانت ہے اسی طرح اللّٰہ کا دین امانت ہے اللّٰہ کی

طرف اسکو اداکر دواسکے فرائض بجالا و اوراسس کی مقرد کی مود دیر قائم رہو۔

یہ آبیت الولیا برانصاری شکے بادسے میں نازل ہوئی ہود بی قریظ نے جب صفور پر فور سے صلح کی درخواست کی تواس بات میں بہود سے ابولیا برخ سے شخورہ کیا اور بوچھا کہ آنحفرن صلے اللہ علیہ وسلم بہاست مائھ کیا معام اللہ علیہ وسلم بہاست مائھ کیا معام اللہ میں اسکے یاس تھے اس بیے بمقتفا کے بشریت الولیابرہ نے انگل سے حالی کی طوف اثنادہ کیا یعنی تم سبب کوفس کر ڈالیس گے ۔ ابولیابیٹ براثمارہ کر توگزر سے الولیابیٹ براکہ میں نے خلاا وررسول کی کے ساتھ خیانت کی والیس آکر لیسنے آپ کو سجد نبوی کے ایک سے باندھ دیا اور عہد کیا کہ نرکچھ کھا وُل گا اور نہیول گا حتی کہوت آجلئے ۔ یاالڈ تعلیے میں تون سے باندھ دیا اور عہد کیا کہ نرکچھ کھا وُل گا اور نہیول گا حتی کہوت آجلئے ۔ یاالڈ تعلیے میں تولی سے باندھ دیا اور عہد کیا کہ نرکچھ کھا وُل گا اور نہیول الٹر صلے الٹر علیہ وسلم اپنے دست مبادک سے میری رسی نہ کھولیں گا۔ اس وفت تک میں اپنے آپکو نہ کھولوں گا۔ آب میں تشریف اسے اور نود لیسے دست مبادک سے میری رسی نہ کھولیں گا۔ اس وفت تک میں اینے کر نہ کھولوں گا۔ آب میں تشریف اور نود کی اسٹے دست میں اپنے آپکو نہ کھولوں گا۔ آب میں تشریف اور نود کو کہولا۔ رضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کا جس سے میری رسی نہ کھولیں گا۔ درضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں اسکا کہ کھولاں گا۔ آب میں تشریف اسکا کو کھولا۔ رضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کے جو سے میری رسی نہ کو کھولا۔ رضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کا جو سے میری رسی نہ کو کھولا۔ رضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کیا کہ دولیا کو کھولا۔ درضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کو کھولا۔ درضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کا کہ در کیا کو کی کھولیں کے کو کھولا ۔ رضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کے اس کو کھولا۔ درضی الٹرعنہ واومناہ ۔ ( تفسہ در منتورہ میں کو کھولیں کے کھولیں کے کھولیں کیا کہ کو کھولیں کے کھولیں کی کو کھولیں کی کھولیں کیا کہ کو کھولیں کی کھولیں کی کھولیں کی کھولیں کو کھولیں کی کھولیں کی کھولیں کی کھولیں کو کھولی کی کھولی کو کھولیں کو کھولی کو کھولیں کی کھولی کے کھولیں کو

#### تحذيراز فتنيئر مال واولار

ابولبابرانساری نے جوہ و کی بینچیزوائی کی اور خدا در ہولی سے ایک فیم کی خیانت کی اسکی وجہ یہ تھی کہ ابولبابرائے کے اہل وعیال اوران کے اموال بنی قریظ میں تھے انکے بچاؤ کے لیے ابسا کیا اس لیے آئر آئیت میں متنبہ فرما تے ہیں کہ مال اورا ولا دفتہ ہیں۔ یعنی تنہارے بیے آزمائش ہیں یہ اموال اورا ولا دخم کواس لیے و بیٹے گئے ہیں گذم اس عطار کافتکر اواکر وا ورا طاعدت بجالا وُر نراسس لیے کہتم بہنا بلئر ارسلام انکی دعا بیت کرو ایران سے اورانٹر اوراسی کے دمول سے خیا نمان اور اولاد برط ی اورانٹر اوراسی کے دمول سے خیا نمت کہ و ۔ چنا بخہ فرمانے ہیں اور خوب جان لوکہ تنہادے مال اور اولاد برط ی آزمائش ہیں عافل کوچا ہے کہ ان چیزوں کی عزمت میں بڑکر الندا ور اسیکے دمول سے خیانت نہ کر سے اور نقین رکھو کہ النہ کہ بہن بہنا مال اور اولاد کی خاط اور نقین رکھو کہ النہ کہ بہن بہنا مال اور اولاد کی خاط تواب اور آخرت کو ہاتھ سے نہ دینا چاہئے۔

#### برکات تفولیے

سے ایمان والواگر تم ابنے ایمان کو فلنہ سے بہانا چاہتنے ہو تو الندسے دریتے رہوا ور تقویٰ کوا پنا انتحار بنالو تو الندسے دریتے دہوا ور تقویٰ کوا پنا انتحار بنالو تو الند تعالیٰ مہار سے دخمنوں براسی انتحاد بنالو تو الند تعالیٰ کا فروں کی کسی رعامت کی ضرورت ہی نہ رسمے گی اور فلنہ سے تم محفوظ ہوجا در سکے تنتح اور غلبہ دیگا کہ پھر تہیں کا فروں کی کسی رعامت کی ضرورت ہی نہ رسمے گی اور فلنہ سے تم محفوظ ہوجا در سکے سے انتحاد میں معام میں مع

مطلب به به که فرقان سے نتنج ونصرت مراد بہے اوربعض علادیہ کہتے ہیں که فرقان سے نور ہوایت مراد ہے بعنی تغویٰ کی برکست سے اسے اسٹر تعالیے تہاد ہے دل میں ایک نورڈوال در سکا جسسے نم فروغا و وجدا ناسی اور باطل میں فرق کی ایک فرق کا کہ اسٹر تعالیٰ مسے تہادی اور باطل میں فرق کر دیا کہ و گے۔ اور اسکے علاوہ تقویٰ کا ایک فائدہ بہر گاکہ التر تعالیٰ تم سے تہادی برائیاں دورکر یکا اور تمکی بی اور التر بڑے نے فضل والا ہے۔ و ہم و گان سے بڑھ کر سے بڑھ کے میں دورکر یکا اور تمکی بی اور التر بڑے نے فضل والا ہے۔ و ہم و گان سے بڑھ کر سے بڑھ کر سے برائیاں دورکر یکا اور تمکی بی ایک اور التر بڑے نے فضل والا ہے۔ و ہم و گان سے بڑھ کر سے برائیاں دورکر یکا اور تمکی بی میں ایک میں بی برائیاں دورکر یکا اور تمکی بی ایک میں ایک میں بی بی دورکر یکا در تک کے دو تا ہم دورکر یکا دورکر سے دورکر یکا دورک

دبیا ہے۔ شاہ عمرا نفادر گر فرمانے ہیں کر شاید فتح بدر ہیں سے انوں کے دل میں اُیا کہ یہ فتح اَنفاتی ہے ، حضرت سے بخفی کا ذوں براحمان کریں کہ مہمارے گھر باراور اہل وعیال کومکہ میں ندستا دیں سوہ ہی آمیت میں خیانت کومنع فرمایا اور دومری آمیت میں نستی دی کہ اسکے فیصلہ موجائے گاتمہار سے گھر بار کا فروں میں گر فعار نہ ر میں گئے (موضح القرآن)

### وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْبُنُوكَ أَوْ

اور جب فرمیب بنانے گئے کا فر، کہ بچھ کو بٹھا دیں یا

#### يَقْتُلُوكَ أَوْ يَجْرِجُوكَ وَ يَكُوونَ وَيَكُولُونَ وَيَكُولُونَ وَيَكُولُونَ وَيَكُولُونَ

مار فوالیس یا نکال دیس اور وہ بھی فریب کرتے تھے اور التر

#### اللهُ واللهُ خَيْرُ الْمُكِرِيْنَ ۞

مبی فرمیب کرتا تھا اورالتر کافرمیب سب میسیم ہمتر ہے -

#### ذكرانعب مخاص

 تکب کہ آپکی موت آجائے یہ دائے ابوالبختری بن مشام کی تھی یا آپکو مختلف تلواروں سے فتل کردیں یہ رائے ابوجهل کی تھی - اس نے کہا کرمبری دائتے بہسہے کہ ہر قبیلہ میں سے ایک ایک جوان متحب کرایا جائے اور سرایک کے ہاتھ میں تلوار دیدی جائے آورسب مل کرایک ساتھ حملہ کریں اورایک ہی وارمیں آہے کا کام تمام کریں جب اس طرح أبيح قتل كرديسك وآسي كانون تمام فبائل زلينس يرميط جائيگا اور بني باشم نمام عرب سي نظ منہیں کیں گے ناچار وسیت پرراضی موجا میں گے اور سم اسکی دست دیکر چھوبط جا میں گئے یا آج کو سکے سے كال دين يدلات مبنام بن عروى تهي اس ف كها كدميري داست يه بهد كد اس شخص كوابك اونرط برسوا ر رے مکہ سے نکال دو۔ جب وہ تم سے غائم۔ موجاً بُرگا نودہ نمکو تجھ نقصان ہیں پہنچا سکے گا اورسر داران قران دین حق کے مطابنے کی تدبیروں اور ساز شوں میں مرکزدال تھے اور طرح طرح محرو فریب کررسیم ستھے اور مخفی طور پر الٹر تعلیا ایکے میرو فرمیب کے باطل کرنے کی تدبیری کرد ہاتھا کہ انخضرت صلے التّرعلیہ وسلم كوانكيم محرو فريب مسيم عوظ ركه اورات رسب تدبير كرف والول سع بهتر تدبير كرسانه والاسب التدنعالي كالكي الكي الكور كرسي منصوب خاك مين مل جاتب بين اس أمين مي واقعه بجريت كيطرف ا فتاره سعيجسكا مخقرنصته بيسب كرجب انصادم المان بوسكة اورا بهول في أخفرن صلى التُرعليه وسي کے دست مبارک برمبعیت کر لی تو کفار قرایشس کویدا ندلیتر برا کربس محرصلے الندعلیہ وسلم کی ثنان بڑھ نہ جلتے اورا ب کا دین سمب دینول برغالب نه آجائے اسکی دوک تفام اورانداد کی تدبیر کرسنے کے پیے سرداران قرمن دارالندوه میں جمع مروست ناکہ محمصلے الله علیہ وسلم کے بارسے میں ایس می سٹورہ کریں اور مشورہ کے بعد جوبات طے باتے اس برعمل کریں اس مجمع کے ترکے مرداد عتبہ بن ربیعہ اور شبیبہ بن رسیعہ اورابوجهل اورا بوشفيان اورطعيمتربن عدى اورنضربن الحارث اورابولبخرى بن سبت م اورحيكم بن حزام

بوب مدب اوگ جمع ہوگئے توا بلیس لعین بھی ایک مقدس شیخ کی صورت بناکران میں اموجود

ہوالوگوں نے بوب اسکو دیکھا تواس سے بوچھا کہ آپ کون ہیں اور کہاں سے آئے ہیں اس نے کہا کہ میں

نجد کا ایک شیخ ہوں میں نے نہمار نے مجمع کا حال شاق میں بھی نہمار سے یاس آگیا تا کہ عمدہ واشے سے

ہماری خیرخوابی کروں لوگوں نے کہا کہ اچھا آبیئے میٹھیئے اِ غرض ہیکہ وہ شیخ لعین بھی انکے بچح میں شامل ہو

گیا۔ جب سب لوگوں سے وائے کی گئی تو ابوالبخت ی نے کہا کہ میری وائے ہیں ہم محمد کو پیرط کرمضوط

ہا ندھ لواور ایک گھرمی مقید کر کے اسکا وروازہ بند کر دو اور ایک رومشندان کھلا دہنے دو اس میں

اسکی طرف کھا ایانی ڈوالد یا کرو اور اسکے بار سے میں گردشس زمانہ کے منتظر ہو یہاں تک کہ جس طرح اس سے

اسکی طرف کھا اور شاعوم کئے وہ بھی مرجاتے جب الجیس لعین نے یہ وائے سی تو چھا یا اور کہا کہ یہ تمہاری دائے

معلط اور شری ہے اگر تم نے اسکو قید کر لیا تو یہ نامکن سے کہ اسکی خبر ددوازہ سے باہر نہ نکلے جب اس کے

اصحاب اس بات کوئیں کے نوجنگ کر کے نہما دے باغد سے چھط ایس کے یہ میں کہ کوگوں نے کہا کہ شیخ

سنجدی سے کہا ہے بھرمشام بن عمرو کھڑا ہوا اور اس نے کہا کہ میری رائے یہ ہے کہتم اسکو ایک اوسط پر موار كركے ابنے بہاں سے كال دوجب وہ تم سے غائب ہوجائے گا نووہ مكو كوئى نقصال نہيں بہنچاسكے گا اور نم اسکے متسب لاحست میں ہوجا ذکھے سننیخ نجدی نے کہا کہ یہ دائے تو ہمِست بھی سے نم الیسے شخص کو بس لنے نہماری عقلوں پر جا دو کر دیا اپنے غیروں کی طرف نکا لتے ہو کیا تم نے اس کی فصاحب کلامی اورشیری ز بانی کونہیں دیکھاا وراس بات برنظر نہیں کی کہ اسکی باتیں اوگوں برکیا انرکرتی ہیں اگرتم نے ایسا کیا نواس کا بتیجہ یہ بوگا کہ وہ بہاں سے چلاجا ٹیگا اور دوسری قوموں کومائل کرکے انکوتم پرچڑھا لا ٹیگا اور بھر تم کوتہائے شہرسے نکالدیے گا جب اوگوں نے اسکا یہ فول شنا توسیب نے کہاکہ سٹینے نجری سے سے کہا اسکے بعد ابوجیل نے کما کہ میری دائے یہ سے کہ ہر قبیلہ میں سے ایک ایک آ دمی لیاجائے اورسب مل کر دفعتر ا اسکو قتل کریں تاکہ اسکانون نمام تبیبوں میں بیط جائے اور ظاہر ہے کہ بنی ہائٹم تمام نبائل عرب سے نہیں روسکتے ضرور بالضور دبیت برراصی ہوجا بین کے اور ہم دبیت دیکہ چھوط جا بین گے ۔ اسکے سوامیری اور کوئی دائے نہیں سے بخری نے جب ابوجہل کی یہ رائے سنی تو خوستی سے مارے اچھل بڑا اور کہا کہ ہے شک رائے تو یہی بہے جواس ہوان نے دی سے اس سے بہتر کوئی دائے نہیں غرض ابوجہل کے قول برسب کا الفاق بوگياكماسى شب أغضة تصليمالتُدعليه وسلم كوفتل كردي اور مجمع برخاست موگيا -

ا بوجیل کی دائے کوشنکرا بلیس بغین کوخوشی اس امرکی ہوئی کیمیٹر ایک شاگرد محروفریب کی نكتيم اس منزل يرتبني كاكرجهان ميرانكرزيهي سكاء

مجمع برخاس ن ہونے ہے بعد جبرئیل المین نازل ہوئے اور نمام واقعہ کی آ میں کو خبردی انحفرت صلحاللہ على وسلم نے اپنے بستر بہ حضرت على كولا ديا اور فرما يا كەمىرى چا دراور ھەكرىيە كى خاد تنكوكوئى تىكىف نەسوكى اورات انَّا جَعَلْنَا فَيْ الْمُعَاقِفِ مُو أَغُلَالًا.. تا .. فَهُ مُو لَا يُنْصِمُ فِنَ يَرْضِتَ بِولْحَ كُفرسِ بِكُلَّ ۔ اور انک مٹھی خاک انتظا کر اینچے مروں پر بھینک دی الٹر نفالے نے انکو اندھا کر دیا اوردہ آپکو نہ دیکھ سکتے آب سید صے ابو بکر اے گھرگئے اور پھرا نکو ساتھ لیکر غار توریس جا جھیے۔

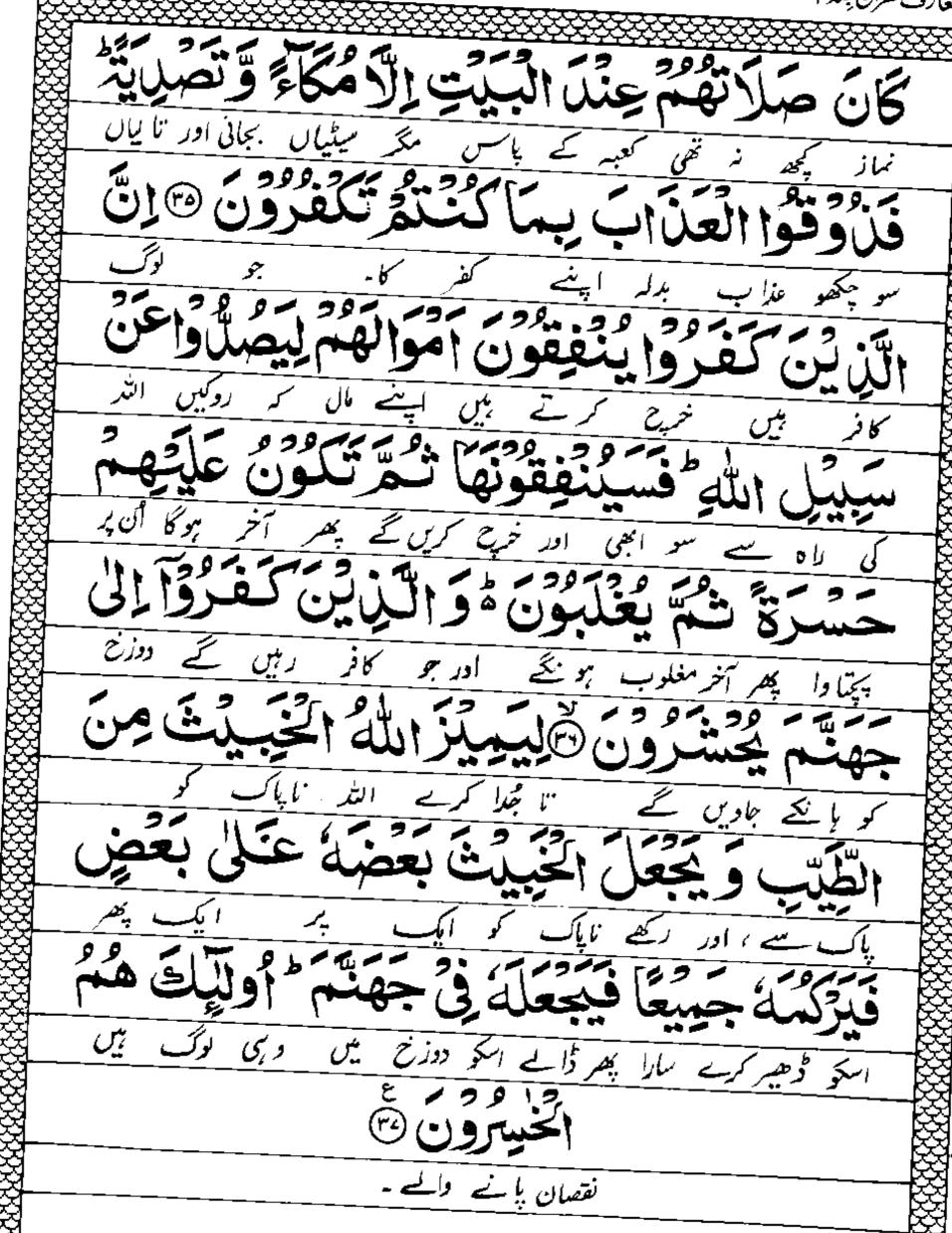
منركين تمام دات على كا ككوالى كرنے دسمے اور أبكو بير مسمنے رہے كديد محكر سے جمب صبح مولى تو قبل کے الادہ سے گھر میں گھس گئے جہب انہوں نے علیٰ کو دیکھا اور آ ہے کو نہ دیکھا نوسخست منجہ ہو اور کی سے

بوے کہ تنہادا رفیق کمال کیا علی نے جواب دیا محص علوم کہیں۔

غرض بيركه حنى تعالي لي السلط المرح سيعة تحضرت صلع الترعليه وآله وسلم كود تنمنول سيع بحابا اوردشمن

ا بنان آیات میں دشمنوں سے بیا اس طرح وہ تہاں کا منبورہ دیا تھا غزدہ بدر میں وہی قتل کیے سکتے۔ ابوجہل اس نے قتل کیے سکتے۔ ابوجہل اس نے قتل کا منبورہ دیا تھا وہ بھی بدر کے دن مارا گیا - لعنة الدُعلیہ - ابدان آیات میں قت اللے نے سلانوں کو تبلایا کہ جب ضلاماتھی ہونوکوئی کچھ نہیں کر سکتا ہیں جس طرح خدا تعالیٰ ابدان آیات میں من دشمنوں سے بچایا اس طرح وہ تہار سے اہل وعیال کی بھی مکہ میں حفاظیت کرسکتا ہے۔

الفال ۸



THE WATER TO THE





# تفصیل مکا تد کفار درابطال دین پرور درگار

قال الله تعالى وَإِذَا تُتلَى عَكَيْهِ مُ أَيْلَتُ أَقَالُوْ إِفَدْ سَمِعْنَا ... الى ... أُولِيْكَ هُمُ الْخُسِرُ فِي نَ ﴿ ربط م كُرُت منه أيت من وَاكْتِ نبوى كِيم متعلق كفارك كيدا ورمحركا حال بَيان فراياب أكنده أيات میں دین محسّری کے بادیے میں کفادیکے کیدوم کرکی قدرسے تفصیل فراتے ہیں کہ وہ دبن امراً م کے مثا نے مصید کیا کیا جیلے اور بہانے تراستے تھے اور کس طرح جان ومال مسے اسلام کے خلاف ساز نتیں کرتے ہیں۔ ( ربط دبیگر) کمرگز مشته آیات میں کفار کی عداوت اور دمنسهی کا ذکر تھا اب ان آیات میں کفار قریش کے تمرد اور عنا داور انکے متکبار دعاوی اور احتار عادتوں کا بیان ہے مادلیا کی کھٹر المخیسی ون کے۔ بنك بيئ عنهون چلاگيا ہے جس كسيم تفعيو د انكى مذمنت و شناعت اودائي آستمعاق عقوم بن كو بيان كرناہے یعنی به نوگ اینے تمرّدا ورعنادا ورعادات شنیعه کی بنا ریراس قابل میں کدانکو <u>سخیت عذا ب دیا جائے ج</u>ناپی فرطنے ہیں اور جب ایکے سامنے ہماری آینیں مراهی جاتی ہیں تو از دارہ تکبتر میسکننے ہیں کہ ہاں ہم نے سون لیا۔ ہم چاہیں نوم بھی ایسا ہی قرآن کمہ سکتے ہیں ۔ یہ قرآن سے ہی کیا چیز صرف اسکلے لوگوں کی کما نیال ہیں یہ آبت نضرب حارث کے بار سے میں نا ذل موئی جو ملک فارس اور حیرہ سے دستم اور اسفندیار کی داستا نیں من آيا نخاجها ك مبينينا ومال توكون كويه فيقته سناياكرتا ادريه كهنا كرجيسية قنصته تمكؤ محتراسنا نكسه ويسه فنصته مين نم کوسنا آم بول اسکا کلام ہے ہی کیا اگر میں جا ہوں تو میں بھی دیسا ہی کلام بنالوں مگر اِسکا بر کہنا صریح حق كو جهتلانا نها - كمال دستم واسفند باركم تنصه او دكهال يه قرأن باك بهدنسين ماك را با عالم بإك. استم اوراسفند بارك نفت جموط اورمبالغ سيدير بي اورقرآن باك كاحرن سرف مداقت اورواقيت اورموعظست وصكرست برمبني مسي بهراس برقراكى وه فصاحست وبلاغست جس مديمام عرب وعجم كو عاجز كرديا المسكة علاده بيس بيم تركب برأن بالكب وبل براعلان كرر باسب كرس كو قرآن كے كلام الى بوسن ميں تمك اور حبر به تواسيح متل سلے آئے نونضر بن حادث كوكسى نے منع كردياكہ وہ قرآن جيساكلام نہ بنالاستے جسب اس كا دعوى يه خفاكه كو نَسْتُ عَوْ كَقُلْنَا مِثْلُ هَلِهُ اللهُ اللهُ مِهِ إِينَ وَرَآن جيسام عِي كمربي توسوال يب 

#### حماقت بالاشيحاقت

اول توانی حماقت سے یا حمقاند دعا مانگی پھرجب خاداکسی حکمت اور مصلحت سے علاب ان نہوا توانی اس اجمقاند دعا سے ابن حقانیت برناذ کرنے تکے اور یہ نسمجھا کر شنت اہلی یہ ہے کہ جب کہ ہوب کہ بینم قوم کے اندر موجود رہنا ہے اُس وقت نک قوم پر عذاب ناذل نہیں ہوتا ور آنجا بہت آب کہ ہوب کہ ہوب محمد المعامین ان میں موجود ہیں سوائے ہی ؛ الترائیا بہت کہ ان کو عذاب دیتا در آنجا بہت آب انتخاب کو درمیان موجود ہوں انتخاب کا نفس وجود ان پر عذاب ناذل ہونے سے مانع سے اور نیززول عذاب سے ایک مانع اور میری سے کہ وہ استخفار بھی کرتے دہتے ہیں اور الترائی حالت میں عذاب نہیں مذاب ہوب کہ درمیان تفراع ہوں مطلب ہے ہے کہ یہ لوگ بوجہ کھراور تمرواور عاد اسے منتخ میں میں کہ ان پر عذاب مذکور ناذل کیا جائے درمیان تفراع ہونا التراق ہے کہ یہ نازل کرنے سے دوجیزی مانع ہیں ایک توبی کہ ہو کہ کہ اس قوم پر عذاب ناذل ہو ا

نزول عذاب سے مانع ہے وہ انکی استغفار ہے اور عذاب سیے امن اور سلامتی کا باعیت ہے شرکین طواف وعبرو کی حالت میں عفرانک غفرانک کہا کرنے سے اس جبکہ کا فرکی استعفار دنیا میں نزول عذاب سے ما نع موسحتی سیسے تومسلمان کی استعفار بررجهٔ اولی نزول عذاسب سے مانع موسکتی سیسے : زرمزی میں ابومولی الشعرى تسسه دوابيت سيم كرالتر تعلسك ميرى امنت كهبل دوا مابين انادى ببن ابك ميرا وجود اور ووسرك استغفارجيب مي أن ميسك أخفرجاد نكا نوامتغفادان كيدي قيامت تك يجوزماون کا اور اُن متمرد بن اور معاندین بر اگرچہ آ ہے ہو دِ بابود کی وجہ سیسے اور استغفار کی وجہ سیسے فی الحال دنیا میں عذاب ماذل بہیں سوا میکن ستی عذاب سے صرور میں کیونکہ عذاب کے ارباب اور مقتضبا سب ان بين موجود بين اس بيد كم كيا وجه بي كرانترا نكو عنواب نه دست حالا بكروه اسكامتن بين اس یبے کہ وہ اہلِ ایمان کومسجد حرام کی زمارت اور طوان سسے رو کتے ہیں اور دعوی بیر کرستے ہیں کہ ہم مسجد حرام کے متولی ہیں اور وہ اس لائن نہیں کے مسجد حرام کے متولی بنیس یہ کفالہ ناہنجا رمسجد کے منولی بننے کے لائق یہیں مسجد حرام کے نولبت کے لائن اور سنرا وارصر<u>ن پر مہنر گا دلوگ میں</u> ہوں ترک اور محصیب سے پرمیز ىمەستە بىلى دىكىن أن مىں سىسے اكثر جالسنتے نہيں كەتولىيەت أن كاخئ نہيں ۔ نتاہ عبدا لقادرٌ فرملەنے بين كەقرىيىش المنصابكوادلا دابرابيم بمحركه منانكويه كالمختار تظمرات نصاف اورسلانون كوتف نددسين نصابح سوالتكر نعاسك ف بتلایا که اولاد ابرابیم میں سے جو پر بہنرگار ہو توکیدت اسی کا حق سیسے اور ایسے بے انصافول کا حق نہیں كر مس مع وه نانوش بوست اسع نه آسن دبار (كذا في موضح القرآن بايضارح) اورسيدكي توليب كا حق اس تفص کو ہے کہ جومسجد کا حق ا دا کر ہے اور اس میں صبحیح طریقیہ سیسے نماذیٹر مص<u>ے اور ان کوگوں کی نماز</u> تو خانه کویہ کے یاس سواتے سیٹیاں بجانے کے اور تالیاں بجانے کے پیمین نہیں ایسے لوگ خانہ کویہ کے متولی کیسے ہومسکنتے ہیں ابسے لوگ توعذا ب کے متنق ہیں اسے مدعیان تولیدے نم اپنے کفر کے برلم میں عنا سب کامزه چنجهو دنیا مین قتل اور فیدا ور آخرست میں عنا ب جہنم مطلب بیسیمے کر قریش کا یہ دعویٰ مهم سبحد حرام كى تولىت كم منتى بين بالكل غلط سب جونتخص خانه كعبه كابر به طواف كرسه اور بجا سئے وترات كيمسينيال اورنانيال بجلت اس شخص في معروام كالحترام نهيل كيا بلكه لسكه سائد أمسر اور استہار کیا اور رہے تھر پیچ تفر ہوتے ہے علاوہ صریح جہالت اور حافت بھی ہیں۔ آگے ارتاد فرمانے ہیں مر المبرية الديمة من مراد المسلام المحصد قات اور نوبرات بھی کفر ہیں ۔ بینانچہ فرمائے ہیں تحقیق ہو المسلام کی عالوں کو اسے فرج کرتے ہیں کہ لوگوں کو المثر کی راہ سے روکیں لینی کو لوگ کا فر ہیں وہ اپنے مالوں کو اسس لیے خرج کرتے ہیں کہ لوگوں کو المثر کی راہ سے روکیں لینی کفر کی اشاعت اور اسلام کی عداوت میں مال خرج کرتے ہیں۔ پہلی آیت میں المثر تعالیٰ الله تعادت ایک جادت میں کا ذکر فردا یا بینے ایک اس ایم جادت میں کا ذکر فردا یا بینے در سرایا تھا دوزانہ ایک شخص کی طرف سے دس اونر طی ذبح کے جاتے ایک دن نشکر کو کھا ناکھ لمانا اپنے ذر سرایا تھا دوزانہ ایک شخص کی طرف سے دس اونر طی ذبح کے جاتے ایک المثر سے جس نے جنگ اصد میں رسول المثر کے اور نبوش کا قول یہ ہے کہ ہے آیت الور میں الار المثر کے مارے میں سے جس نے جنگ اصد میں رسول المثر کے اور نبوش کا قول یہ ہے کہ ہے آیت الور میں الار کے مارے میں سے جس نے جنگ اصد میں دسول المثر کے المدر کے المدر کے المدر کے المدر کی میں المدر کی المدر کی المدر کی المدر کی المدر کے المدر کی المدر کی المدر کی المدر کی المدر کی المدر کی کے المدر کی المدر کی المدر کی کو کو کھوں کی المدر کی کو کھوں کی المدر کی کو کو کھوں کی کھوں کی کھوں کو کھوں کی کھوں کی کھوں کی کو کھوں کی کو کھوں کی کھوں کے کھوں کی کھوں کو کھوں کی کھوں کو کھوں کی کھوں کو کھوں کی کھوں کو کھوں کی کھوں کے کھوں کی کھوں ک

صلی النزعلیہ وسلم کے منظا بلہ کے لیے دو میزار آ دمی جمعے کیے اور ان کے لیے سامانی سرب اور رسد دہیا کرنے میں مال کنیرصرف کیااور جنگ بدر کے موقعہ برالبرسفیان جو سجارتی فافلہ سچاکر نکال کے گیا تھا۔ اس مال کا نفتے بيياس بزار منهال سوناتهما وه بهي است سنتكر برخرج كيا .اس باره مين بيرة بيت نازل بهوني بهرتقدم بيرة مبت عام ہے اگر جیر میب نزول خاص موالٹر تعالیے نے اس آیت میں بین خبردی سے کہ ہو لوگ دین اسلام سے رو کنے سے لیے اپنا مال خرچ کرتھے ہیں سو آسنرہ بھی یہ لوگ اسی طرح شخرچ کرتے رہیں گے پھر بلیجہ یہ ہو گاکه وه سا انخرج ان پرحسرت اورانسوس مو گا . که مال تو سادا نخرج مبوگیا اور مقصود حاصل نه مهوا بهرآنخمه مسلمانوں کے مقابلہ میں خلوب موں کے مطلب یہ ہے کہ کفار دین اسلام سے رو کئے کے لینائی ال خرج كر ڈاليں مگر نتيجہ يہى ہو گا كەسلانوں كے مقابلے ميں باريں كے اوران مالول كے صنا كع ہونے بسر حسرت اورافنوسس کریں گے جیسا کہ فنح مکہ کے دن اسکا ظہور سوا کہ سارا جزیرۃ العرب مغلوب اور مقبور مبوا اور المطه مال مي جواسلام كى دشمني مين خرج كيا نهاوه صنا تع اور بلي كار كيا - مي تو دنيا مين مبوا ا در قبامت کو جو ندامت اور حسرت موگی وہ اسکے علاوہ ہے جس کا بیان آئندہ آبیت ہیں سے اور ان خرچ كرنے والول من سے ہو لوگ انبیر دم میک کفریہ قائم رسیسے وہ جہنم كی طرف منكائے جا میں بيے استعال فرمایا كه وہ خرج كرسنے واسلے سىب دوزخى نه تھے كيونكہ لعِض ال ميں سسے التكر كے علم میں اسلام لانے وا<u>ں سے تھے۔ اور فیام سے</u> دن ان کا فروں کو دوزخ کی طرنب اس بیسے سنکا یا جائے گا تاکہ اللہ اللہ اللہ کو باکب سے جُدا کر دے۔ لینی اہل شفاوت کوا ہل سعادت سے الگ کردے کہ نا پاکول کو دوزے کی طرنب سنکائے اور پاکول کومہشدست ہیں داخل کرے اور بھیران نا پاکول کو ایکس دوسے برحوط اکراور نودہ اور ڈھیے بناکر جہنم میں مکیارگی دھکہ دیرے اس طرح کا زو ل کے سردارا وران کے پیروائک دومے کے سرمیہ پیرر کھے ہوئے بلا امتیازیکبارگی دلت اور خواری کے ساتھ جہنم میں بھینک د بینے جائیں گے دیکھ لولیسے ہی لوگ آخرین میں گھاٹا انٹھانے والے میں حس کی کوئی تلافی مہیں البتہ اگرمرنے سے پہلے اس دار دنیا ہیں اینے خیارہ کی تلانی کرنا جا ہیں تواینے کفرسے باز آجا ئیں - آئند آبیت میں اسی ملانی کا د کر سے۔

قُلُ لِلَّالِينَ كُفُرُوا إِنَّ يَنْتُهُوا يَعْفَرُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ مُنَاكَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّلِمُ الللْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْمُ اللْمُلْمُ اللَّهُ اللْمُولِ الللْمُولِمُ الللْمُولِمُ الللْمُولِمُ الللْمُولِمُ اللْمُلْمُ اللْم

# سنت الدورين و قاتلوهم حتى د تكون في المنافق من الدورين المرايق و قاتلوهم حتى د تكون المنافق المن المنافق المن المنافق المن المن المنافق المن المن المنافق المن المنافق المن المنافق المن المن المنافق المن المنافق المن المنافق المنا

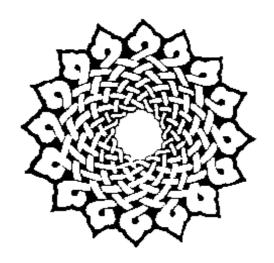
# احكام متعلقه بقبول اسلكم وعدم قبول اسلم

قال الله تعالى قُلُ لِللَّهُ فِينَ عَمْ وَاللهُ كَاللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللَّةُ اللَّهُ اللَّ

(رلبط دیگر) کرگرشته آیات میں کفاد کے افرال کفریہ اور اعمال کفریہ کا بیان تھا اب ان آیات کے شخفے کے بعد کفاری کے دو حالتیں بیں یا تواسلام فبول کریں گئے یا لیغے کفراور عنا دیر قائم د بیس کے - آئنرہ آبات میں ان دو حالتوں کے متعلق احکام بیان فرط نے بی اسے بی آپ ان کا فرول سے جو اسلام کی عداوت سے باز آبا نیس سو جو بہلے موجکا ہے وہ معاف کردیا جائیگا یعنی اسلام فبول کرنے سے کفری حالت میں فاد الم جو بہلے موجکا ہے وہ معاف کردیا جائیگا یعنی اسلام فبول کرنے سے کفری حالت میں فاد الم جو بہلے موجکا ہے وہ معاف مند کردیا جائیگا یعنی اسلام فبول کرنے سے کا بحقوق العباد معاف نہ ہوئے ہیں وہ سب معاف موجود کا جو جائیل گے ۔ الندا پنے حقوق کو معاف کردے گا بحقوق العباد معاف نہ ہوئے۔ ان کامسلام طبحہ ہوئے گا ہ اسلام علی موجود کا ہوئی کرتے تھے سوئے گا ہ اسلام کی در آگر بھر وی کریں جو بہلے کرتے تھے سے بہلے کہتے ہیں اور آگر بھر وی کریں جو بہلے کرتے تھے تھے تو بہلے لوگوں کی دسم کرز چکی ہیں جو کہا کا یہ در متور رہا ہے کہ وہ ایسے بینجہ وں کے دشمنوں کو طاک

اور تباه کرتا ربا<u>ہے۔</u> توکیا بیکا فریعی اسی انتظارا ورامبدیں ہیں اوراسے سلمانو! اگریہ لوگ اینے کغرا ور عنا دير قائم رب تي تومتهار سي يعي حكم يرب كتم ان سي جهاد و قبال كروا ور مرابران سي رؤست دمو بہاں تک کم کا فروں کے ماتھ سے اسالام اور سیالان برکسی نتنہ اور فساد کا اندلیٹے ہر سے لینی کفر كاغليه وسبع اوركا فردل مين اتنا ذورنه رسبع كه وهسسها نول كواسلام سع دوك سكين بأنسى مسلمان كو مرند بناسكين - فتندسه كفركا غليه مرادب جب بساكفر كوغليه مج السب تواسلام خطره من براجا السب اوربها ل تك جها دوقية ل كروكه موجا كم مسب صلم التذكا بعني على الاعلان التذكا سلم جارى أور نا فيزبهوا وركفراس میں مزاحمت نه کرسکے یہ جہاد کا آخری مقصد سیسے کو کفری تنوکت نه دسیسے اور صُرب خدا کا حکم چلے اور دین حن تمام اويان ير غالب أجائت - كما قال تعالى هُوَالَّذِي أَدْ سَلَ كُسُولُكُ بِالْهُلُكُ عَلَى وَجِدْيْنِ الْحُنَى لِيُظْهِرَةً عَلَى الله يْن كُلُّه اورجب تك يه مقصد حاصل نه موجها وحارى رسب گانواه د فای مبویا افداً می سیس اگر طابرًا وه این کفرسے باز آجا میں اور کلمیم اسلام کا پراهیں تو تم ان سے كاميرى اسلام كوقبول كروا دراينكي دل اورنبيت كاحال التركي سير ذكر وتحقيق الترتعاب لي أبحك اعمال كوينه والاسب انك على كيه موافق ان كوجزا دسب كا اوراكروه قبول حق سعردكردانى كرب ادرسلمانول محمقابلم برجع ربي توتم على انكے مقابرا ورمغاتنے پرجے رہوادیقین رکھو كہ الترتمها را كا رساز اور حافظ اور نا صراور مردگار ہے اور كيا بي خو س <u> كارسازا وركيا بى نوب مد دگارسېسے ج</u>نسكا وه كارسازا ورمد د گارمږاسكا كو نى مفامله نهبيں كرسكتا . نم بے فتحر ہوکر خدا کے دشمنوں سے جہاد وقتال کرتے رمبراور مہنت نہارہ - ہماری نصرت اور حایت تمہارے ماتھ ہے جیسے تم جنگ بدر میں دیکھ چکے ہو کہ الترانی السے نے س طرح تمہاری حایت اورنسون فرائی بذلالترنة سيريم ومركم كفارسي نوب جها دكرو اورانكي كثرنت دمثوكت سع مرعوب مرمج التر تعلی ایم تم کوعزت اور غلبہ دیاگا اور ان کومغلوب کرے گا۔ اور ان کی دولت ومال کاتم کو مالک، بنادیے كا يص كي تسم كاطرافية أتنده أيت مين أناسي-

الحدلله نویس پارسے کی تغسیر کی ہی



# و اعلموا انتها غنیه نگر مِن شیء فان بلته خوس الله که واسط الد بان رکور کر بو شیت لاز پر پیز سر الله که واسط خسسه و بلترسول و بیری الفتری و الیتهی و الد بیر الله که اور ترابت والے که اور بیری کافتری و الیتهی اور السبیل ان کنند امنده بالله و الله بیر کار سانسه که اگر بیری کارگران کننده الله برا می کار بیری بر بر بر بر بم نے بوالله علی عبل کاروم الفرقان یوم النقی انجمین الد برا بر بر بر بر بر بر بر بم نے ادر الله علی می شی و قرایوس و الله علی می شی و قرایوس اور الله علی می شی و قرایوس

تقسيم غنائم

قال الله تعالى - والحكم قا أخما عَنِهُ مَدَى شَكَى الله . والله والله قال الله . والله وعلى المنتفي قالمين المناس المنتفي الم

وونوں آینوں کا نزول اکثر علماء سے نزدیک غزوہ بدر میں ہوا ہے اس میے یہ آیت گزشتہ آیت تُکُلِ الْاَ نْفَالُ بِينْ وَالْتَرْسُولِ كَى قدرسة تفسيل بي كرجو ال كافسول سي تُوٹ بين ملے اس كا پانپجوات حصتہ اللہ اور اس مے رمول سے لیتے اور رسول سے قرابت والوں اورمسکینوں اورمسانسے لیے ہے۔ اور باتی مانده جارخس بالاجماع مجابرین برتقسیم کیم جائیں سے امام اعظم سے نزدیب سوار کو دو تحصّے اور بیدل کو ایک مصته بیلے گا ادر امام سف فعی سے نزدیک سوار کو تین صفتے کمیں سے اور بعض لوگوں کا گمان یہ جه ياكَتُ كَذِشْتَهَا يَتَ قُلِ الْاَنْفُ الْ مِتْلِيةِ وَالْرَّسُولِ كَى ناسِخ بِهِ كِيونكه اس آيت بيس بورس الغنيت كوالشُّدادراس كرسول كاقسدار دياسهما وراس آيت بيني وَاعْلَصْ فَا اعْنَدِهُ تَعْمُ اعْنُرِهُ تَعْمُ حَرِثُ شَكْي عِ فَاكَ وَلْهِ بِحُمْسَة بِن إِس ال كم إنج حقة قرار ديلم بن ادر سجح يرجم كريه آيت گزشته آيت كى تفصيل أوربيان ہے ناسخ نہيں غنائم كا جو حكم قُلِ الْأَنْفَ الْ مِنْصِ وَالرَّسُولِ بِي مِجل تھا۔ اس آیت بس اس کی تفسیراور تفصیل کردی گئی ا ورمطلب آیت کا به سی کرانے مسلمانو! جهادو قتال کاحکم تو تم نے پہلے معلوم کرلبا دراب مال غنیمت کا حکم جانو کر شحقیق جو مال غنیمست تم کوکا فرول پرغلبرا اسف سے بعد دشمن سے حاصل ہواس کوکس طرح تقسیم کیا جائے سوجانو کر جو چیز بھی تم نے کا فسروں سے جہادیں غالب ہو کر حاصل کی ہے۔ اس کا حکم یہ ہے کہ اس کو پانچے حصوں میں تقسیم کیا جا مے بعدازاں تحقیق اس كا بانجوال حضد الله سم لي جم جس خدا في تمهاري مددى اور دشمنول برغلبه سبخشا شكرير بي اس كم نام كا بإنبجوال حصّه فكالناج بينيد. اور بهراس خمس كو الله كے خاص بندوں برتقسيم كيا جائيے منتلاً رسو لَ کے واسطے حصہ مکالا جائے کرجن کی انبسٹ ع کی برکت اورطفیل سے بیفتح نصیب ہوئی اور بھررسول کے قرابسن والول سمے بیے حصتہ ہے جو کر بنی ہاشم اور بنی المطلب ہیں جنہوں نے جا بلیسن اور اسلام ہیں رسملِ خدای ممایت اور حفاظیت کی ادر سرحال میں آہے کا ساتھ دیا ان کا بھی اسٹ مال میں حق ہے آورسلانوں کے بتیموں کے لیے ہے اوران فقرمحتا جوں سے بیے ہے جومسلان ہوں اورمسلان مسافروں کے لیے سے ۔ اس بیے کریتا می اورمساکین اورمسا نہین ضعیفوں اور ناتوانوں کا گروہ سے جن کی برکت سے الله كى دهت نازل ہوتى ہے اور نيخ ونصرت نصيب ہوتى ہے ۔ ڪها قال تعالے ك مُولِيدُ أَنْ نَهُنَ عَلَى السَّذِينَ اسْتُضْعِفُ إِ وَرمديث بن سب عَلَ تنْصرُونَ إلا بِضُعَفاء كسمْ-اس بیے مال غنیمت میں ان کابھی حق ہے۔مطلب یہ ہے کہ مال غنیمت پاپنے حصوں میں تقسیم کیا 

کے نام کا پانچواں حصّہ نکال دو اورباتی چار حصّے کیکرتم قنا حست کرد ۔ 'گرتم ایمان لائے ہو المتر پر اور اش ا ما دغیبی بر جوہم سنے اسپنے بندہ محدصلی استرعبیروسلم برفیصلہ کے دن ا ناری بعنی جنگ بدر کے دن جس میں حق ا ور باطل کا نیصلہ ہوا یعنی <del>جس دن دونوں نوحیں آ ہیں ہیں</del> بهمری تھیں۔ لیس اگرتم یہ لیتین رکھتے ہوکہ یہ سال مال غنیمت تم کو اسی کی تا ٹیسٹ بینی سیے ملہ ہے تو پھر

اسيس

اس کے نام کا پانپوال حصر مکالناتم پر بھاری مذہونا چا سیئے بلکہ یہ سمجھنا چا سیئے کہ برجار مس جوہم کو دیئے ما رسي ببن يرجى اس كا انعام ب بهاراحق نهين بس أكرتم المثر بيرا يمان ركفت بو توغيبست سمه جارخس كو غنیست مجھوا ور اس برقناعت کرواوراس سے زیادہ کی طبع نرکرو ، اورالید ہر چیز برقا درسیے جس طرح اس نے بدر سے دن تین سوتیرہ درولیثوں کو ایس ہزار سے مقابلہیں غلبہ عطا کیا وہ آئندہ بھی تم کوغلبہ عطا کرسنے ہرقا درسیے ۔

غرض بركم الله تعاسلے نے خاص اس امت سے ليے مال غنيمت كوملال كي اوراس آيت بي اس کی تعتبیم کا طریقہ اوراس سے مصارف کو بیان کیا بعدازاں اللہ تعاسلے بنے اپنا احسان جتا با کربدر کیے ون الله تعالم سن حوبا على سع جداكها ور اسين دين كوغلبه بخشا ور ا بين أوراس كي ياران بادفا کی نصرست وحمایست کی ا ور اس د ن کانام پیرم انفرقان رکھا آئندہ بھی الٹرسسے ایسی ہی امپدر کھو ا ور ال غنيمَت بين سے خلاکے نام كاخمش نكاسے بين بيس دبيش شكرد. الله برچيز برقا درسے. آ يُنده اس سے زیادہ دسینے پر بھی قادر سیسے۔

#### لطائف معارف

ا۔ جاننا چاہینے کہ نفظ مسا انتما غَنِهُ تنعُو میں علم ہے جو ہر چھوٹی بڑی چیز کو شا بی ہے جس پرلعظ منیست کا صادق آجائے وہ اس میں داخل سے اور اموال منیمست دوطرح سمے ہوتے ہیں ایک الموال منقوله جيب سونا اورجاندي اورمامان ضرورت جيب غلته اوركيرًا وغيره اورو ورست ماموال غيرمنفولريعى زين إورجائيداد -

الموال منفوله بب جمهور علماء كالمنهب برسب كراس بس أيك خمس مكال كرباتي جارخس عانيين

اموال معقول بی بهبود علماء کا مدبهب برسه دراس بی ایست سدن برس برسی بر ساله برتفتیم کردینی جائیں اسی برتمام علماء کا اتفاق ہے۔
ا دراموال غیر منقولہ یعنی اراض مفقوصہ بی فقها کرام کا اختلاف ہے امام شافئ کے نزدیک عقاریعنی زمین وجائداد بھی اسی حسکم ہیں داخل سے امام ابو حنیفہ پر فریاتے ہیں کر تقسیم غنائم کا مکم عقاریعنی زمین وجائداد جو کا فسدوں کا ملک فتح کرنے اموال منقولہ کے ساتھ مخصوص ہے۔ اور ا ملاک غیر منقولہ یعنی زمین وجائداد جو کا فسدوں کا ملک فتح کرنے اسے حاصل ہو۔ مجاہدین براس کا تقسیم کرنا واجب نہیں اس بین امیر ملکت کو اختیار ہے کرمسلو سے اور

ب سار اور رسول الشرصا الشرعليه وسلم كاحقدا الم اعظم محك نز ديك حفور برنورك وصال كے بعد ساقط مو يا - اب اس حقد كوبقيداحذا ن برخر خ كرنا جائية - اورا الم سن فتى اورا الم احمدُ ك نزديب آئي كے يا - وسالانوں كى عام غرورت بين عرف كيا جائے اور فنادہ كا غرمب بير ہے كو وہ خليفہ كاحق ہے -حقے كومسالانوں كى عام غرورت بين عرف كيا جائے اور فنادہ كا غرمب بير ہے كو وہ خليفہ كاحق ہے -

سے اور ذکوی المقر اللہ سے اس حفرت میں المراد ہیں بعض علاء کا قول ہے کہ جار ذکوی المقر اللہ سے اس حفرت میں المراد ہیں جن برزکو ہ اور صدقہ قول ہے کہ جملہ قریش مراد ہیں اور بعض علاء یہ کہتے ہیں کہ وہ رست نہ دارمراد ہیں جن برزکو ہ اور صدقہ حوام ہے اور بعض علاء یہ کہتے ہیں کہ بنی ہاشم اور بنی مطلب مراد ہیں . آل حضرت صلے اللہ علیہ وسلم سے رشتہ داروں کا حقہ آل حفرت صلے اللہ علیہ وسلم کے بعداً ن کے محت ہیں اختا من سے اللہ علیہ وسلم کے بعداً ن کے محت ہیں افتا ہوئی کا مذہب یہ ہے کہ دہ بدت وراب بھی باتی ہے منی اور نفیز سب کو دیا جائے ۔ اور امام اعظم الوصنیفی کا مذہب یہ ہے کہ دسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم سے رشتہ داروں کا حقہ آ ہے کی زندگی تک محدود تھا آ ہے کے وصال کے بعداً ن کا محتہ ساقط ہوگی اب خس میں ان کا کوئی حق ہیں اور اب آ ہے کے وصال کے بعداً ن صفرت صلے اللہ علیہ وسلم کا حقتہ اور آئے ہوں اور مسافروں اور آئے اس حضرت صلے اللہ علیہ وسلم کے رست تہ داروں کا حقہ یہ دونوں حفرت صلے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں کا حقہ یہ دونوں گے تودہ اور آئے آل حفرت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں کی تودہ اور آئے آل حفرت صلے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں اور آئے آل حفرت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ وسلم کے درست ته داروں گے تودہ ورت سے اللہ علیہ ورت سے اللہ عدالہ میں اس کے درست میں اس کی درست میں اس کے درست سے درت سے در

پر سدم، وں۔۔ ۱، م ابوبکر رازی احکام القرآن میں فراتے ہیں کم خلفاء اربعہ بینی ابوبکر اور عثمان اور علی شی النترا کا طسب یعتر بی تحاکم آب کی و فاست بعدخمسِ عنیمست کوتین نشموں یعنی پتیموں ا ورسسکینوں اورمساذوں برمرون كرست تع اوراس طرح ابن عبامس شعب وى سب ( احكام القرآن صلاح ، ٣ ج ٢) اوراسى طرح المم الوليسف رم في كما ب الخراج صيلا من ذكر كياس و كيموكماب الخراج مسلا اورقتل وقبال سمع باتح أست بيس جزير اور فراج إدرد يرمح محصولات جو كفارس وصول كير بائين ال كو ال فِي كَبِيِّ بِين عِن سَمِ عَكُم كابيان سورة حشر بي آئے كا حق جل سف نه نے سورة حشر بين بن نفنير کے

اموال كوفِي كها ہے اوروجہ الس كى يہ بتا تى ہے۔ وَ مَا اَ فَاعَ احتٰدہ حَدَىٰ دَسُوْلِ ، مِشْهُ وْ فَدَا اَ وْجَفْ مَنْ خُلْلِ مِنْ خُلْلِ قَ لَا رِكَابِ وَ لَكِنَ اللَّهُ يُسُلِّطُ وُسُلُهُ عَلَىٰ مَنْ يَكْسَاءُ اس بناء پر ابن اثیر جزدی گنے نہایہ ہیں تکھا ہے کہ جوال کا فروں سے بغیر مقاتلہ اور جنگ سے حاصل ہو اس كو مال فِئى كهتة بين اس معنى كر مال فتى اور مال غينمهت أكيب دوسيسي كى عندا ورمقابل بين واورا ما م ا بو بکردازی احکام القرآن صلام ج ۳ میں ز استے ہیں کہ جو مال کا فسسروں سسے کفرکی بنا و بیمسلما نوں کو حاصل جوخواه جهاد وقتال سعماصل جويا بغيرجهاد وتتال سے حاصل مووه سب بهارست نزديك، مال فِی ہے دیکھوا حکام القرآن میں ج ۳۔ اس معن کرمال فٹی عام سبے اور مال غنیمیت خاص سہے۔

میحے بخاری میں سینے کر رسول النٹر صیسے النٹرعلیہ وہم نے نغز و اُحیین ہیں موُلّعۃ القلومیٹ کو ال فنی سے پکھے عنامیت فرمایا اور ظاہر سبے کرعزوہ کونین میں جومال غنیمت آسیب کو حاصل ہوا وہ مقاتلہ اور جنگ کے بعدما صل بوا روا باست من اس بر مال فئ كا طلاق آ باسب معلوم بواكرفئ كا اطلاق عام ب عنيمت بد بھی اس کا اطلاق آجاتا ہے۔

نیز غزوهٔ نیبر بس جوقلعم اور زمین آسیت نے محفوظ رکھا اور اس کو غانمین پر تقسیم نہیں کیا۔ صیحے روایتوں میں اس پرفنی کا اطلاق آیا ہے فکرک کی نصف زمین اور وادی القری کی ایک تہاتی ز پین آسیب کوسلے سے کمی تھی اس پر بھی فئ کا اطلاق آ یا ہے۔ ان تمام روایاست پر نظر کرسنے۔سے پیر معلوم ہوتا ہے کہ جوال یا ہوز بین کسی وجہ سے بھی مسل اول کوکا فروں سے ملے اس کو مئی کہتے ہیں جیباکم الوبكر رأذئ في نف فسيدوا با اورصا حسب بداية كم كام ست جي بهي مغهوم بوتا ہے اور وال فئ مح مصارف كو سی تعاسلے نے سورہ حشریں مغصل بیان کیا ہے۔

حَمَّا قَالَ تَعَالَى - مَا آفَكُمُ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُقْ لِهِ مِنْ آهُلِ الْفَثْرَاى فَلِلْهِ وَ 

الى قوله تعالى - وَالَّذِيْنَ جَاءُو مِنْ بُعَدِهِمْ يَعَوُ لُوْنَ رَبَّنَا اغْفِيْ لَنَا وَلِيْحَانِنَا

الَّذِبُنَ سَبَعَّنُ نَا بِالْإِیْسَانِ وَکَا تَجْعَلُ فِحْتُ قُلُقُ بِنَا غِلاَّ لِلَّا فِینَ ا مَنْقُالَ بَنَا إِنَّلَا وَيُوفَ ثُنَّ تَحِیْبُونَ ه انشاء الله تعالى الله نش سے مصارف کی تفصیل سورہ حشری تفسیریں آئے گا۔

القصوى و الركب الفل منكف و و الكانيا و هم بالعل و ق المانيا و هم بالعل و ق المانيا و هم بالعل و ق القصوى و الركب الفل منكف و لو تواعل الله المن الله المن الله المن الله و الركب الله و المن الله و الله و المن الله و ا

انعا

قال الله تعالى وإذاً أنتكر بالعكوية التنكيا والى ووات الله كالمكونية عليه والعالمة والمعالمة والعالمة والمعالمة والمعالمة

کے مسلمانو تم میدان جنگ کے نزدیک سے کنارہ پر تنفے جو مدینہ منورہ سے قربیب تھا اور کافر پر۔ا . کناره پرتنهے جو مربینه سے بعبد تھا، اور قربیش کا قافلہ جس سکے سیلے مسلمان اکسٹے ستھے وہ نشبیب ہیں تھا اور اگرتم اورمنشرکین <del>پیلے سے آ ہیں ہیں لڑائی کا دعدہ کرسلین</del>ے اورسپہلے سے لڑائی کاکوئی وقسنت پھم اسلیت نو مردر وعدہ سکے پورا کرنے ہیں اختلاف کرنے مسلمان تواپنی قلمت اوران کی کڑمت کے باعدث ان سے مقابله کرنے سے ڈرستے اور کا فرپہلے ہی تم سے مقابلہ کرسنے سے ڈرستے تھے ان کے دل ہی رمول کا لڈ شطے اللہ علیہ وسلم کی ہیبسنٹ بیٹھی ہوئی تھی اسبہ تم کوائٹر تعاسطے نے بلاارادہ جنگے۔ ہی ایک دوسیسے۔ سے بهر ادیائم منتلے تھے تبار تی قافلری تلاسش بی اوروہ شکلے تھے اسپنے قافلرک مردیں، لڑسنے کا ارادہ کسی فريق كابعي مذتفا ولكين التذكو أكيب كام كرنا تفا جواس كي علم من بهوا ركها تفا . بين چو كمه المذكا الأده بيتهاكم کفرکا زور ٹوٹے اور کا نے ذہاں ہول اور اسلام عرست بلے اس سیے اس نے تم کو بغیر وعدہ سے ایک دوست معرادیا۔ ناکر اس کے بعد جو ہلاک ہو وہ مجست قائم ہوسنے کے بعد ہلاک ہو کیونکہ وہ آ بہت ا در عبرمن کواپی آنکھول سے دیکھ چکا ہے ا<del>ور جو زندہ رسپے وہ بھی جست قائم ہونے کے بعد زندہ ہے</del> یعنی با دجود بے سر وسامانی سکے اس سنے اسلام کی نتح و نصریت کا مشاہرہ کر لیا سبے <u>ا درجان لوکرالٹرسننے والاجلنے والا</u> سبح التُرتعاسك موكن أوركانسرسبكي بالآل كوسنن والا اوران كم احوال كوجاسنت والاسب، مثاه عبدالقادية فراستے بي دريعنى قريسش ابينے قافلہ كى مددكوآستے تھے اورتم فافلہ كى غارست كو، قافلہ بيح كيا. اور دو فوجیس ایک میدان کے دوکناروں پر آپٹریں ایک کو دوست کی خبرہیں یہ تد بیراللّٰری تھی۔ اگرتم قصداً جائے تو ابسا بروقت سر بہنچے اور اس نع سمے بعد کا نسبدوں پرصدق بیغیر کا کھل گیا جو مرا وه بھی یغین جان کرمرا ا در جوجیتا رہا و ہ بھی حق پہچان کرتا کم اللّٰر کا ادام پورا ہو۔ انتہا ۔ ادربعض مفسركن اس طرفت سيح بين كرتمون اورحيات بعنى مرسف ا درجين سي كغراورايمان مرادسے بعنی اسب جوایمان لائے با جو کفر پرجمارسے توکا نسسے کا کفر اورموں کا ایمان حق کے داضح ہونے کے بعد اور عبرست دیکھنے سکے بعد ہوگا اور بیمعنی محدین اسحاق سے منقول ہیں اور ابن کنٹیر فرماتے ہیں کہ پیفسیر نها بين جيدسېے اورشا ه دلى الله قدمس الله مسيرة خفي اس معى كو اختيار فرايا بير چنانېچه تكعيته بي _ " سراد ازبلاک اصرار برکفراست وانجیات مسلان شدن "داهر

رِذِيرِيكُهُمُ اللهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ

جیب اللہ سنے وہ دکھلائے تبسیر خواب میں تھوڑے اور اگر

أربكهم كيثيرا لفشلته وكتنازعته في الكمر

وہ تجہ کو بہت وکھا تا تو تم لوگ نامردی کرتے اور جھگڑا ڈالے کام یں ،

# ولكن الله سلمراته عليم بنات الصكور

لیکن اللہ نے بچا لیا۔ اس کو معلوم ہے جوبات ہے دلوں بین۔

# انعام عمقتم

قال الله تعالى - إِذْ يُرِيكُهُمُ اللهُ فِي مَنَامِك -- الله -- الله عَلِيمُ وَابِذَاتِ المُستُدُونِ الے نبی آ ہے اللہ کا وہ احسان یا دکریں کرجب اللہ نے نبھے کو تبہہ خواب میں ان کا فرول کو ممرك دكهايا واقعة بدرس ببط أل حضرت صلے الله عليس وسم في خواسب مين ديمهاكر كافريوت تھوڑ ہے ہیں آل مفرت صلے اللہ علیہ وسلم نے بہ خبرا پنے اصحاب کود سے دی جس سے ان سے دل بڑھ گئے اور حوصلے کبند ہو گئے اور مڑنے ہر د لیر ہو گئے . اور اگر خلائے تعاسلے ان کو زیادہ مرسمے د کھلا ہا تو تم بز دلی کرتے اور جنگ کے معاملہ ہیں ضرور آہیں ہیں نزاع کرتے کہ مڑی یانہ لڑیں ولیکن النّد نے تم کو اس بنرد لی ا دریاہی نزاع سے تبیا لیائے شک وہ جاننے دالا ہے جو باتیں سینوں ہیں بجیی ہوئی ہیں۔ ہمت اور جرانت اور طبعی کمزوری اور سے ستی سب اس سے سامنے عیاں ہے شاہ عبدالقادر رحمة الله عليه فرات بي "كربيغير كوخواب مين كافس منهور سے نظراً شے ادرسلانوں كومقابله كے وقت (تھوڑے نظرآئے) اکر جرات سے اڑیں بیغیر کا خواب غلط نہیں چونکسان میں ائٹریک کفریر قائم رہنے والے تھوڑے تھے اکثر وہ تھے جو بعد ہیں مسلمان جوتے اس لیے پیغمبر کوخواب ہیں کافر تھورہے وكهائه كلية بس بيغمبركا خواب حق ہے" (كذا في موضح القرآن موضحا)

ورديريكموهم إذائتقيتم فأأعينكم فليلا ادر جب تم کو دکھائی وہ نوج وقت ملاقات کے تہاری آنکھول ہیں تھوٹری



# انعام بشتم

٣٣4

قال الله تعلق - فراف بریک مُوه مُوان الکقیکی و گافین کون و فرید الله الله تعلق و فرید الله الله تعلق و و و قست بھی یا دکر و کر جب خدانے عین موقع مبنگ بر تمبارے و مئن کوتباری انکا ہوں بین تھورًا و کھلا یا تاکہ بنی برحق نے جو نواب و کیواتھا تم بیداری بیں اس کی تعدوق کر تو اور تبہاری بین اس کی تعدوق کر تو اور تبہاری بین اس کی تعدوق کر تو اور تبہاری بین اس کے خواب میں اس کے تبہارا بقین اور تبہاری جو اس اور بھر جائے جانم جو بائے جانم بیداری بین اس کی تعدوق کر تو اور کیو مقابل ہوئے اور دونوں صغول کا آسان ساما منا ہوا تو عمد المغربی مسعود واپنے پاسس والدے تعنق سے کہنے سے مقابل ہوئے اور دونوں صغول کا آسان ساما منا ہوا تو عمد المغربی سعود واپنی تعدول کے مالا تکہ وہ تو اور میں مورث کے مالا تکہ اور فرونوں میں کثیر و کھا باتا تاکہ وہ تم سے دون فرونوں میں کثیر و کھا باتا تاکہ وہ تم سے دونوں میں کثیر و کھا باتا تو وہ ڈر کر مقا بلہ سے بھاگ جاتے اور تھر ارتفاق تو اور پر الله کی قدرست کی نشانبوں ہیں سے بھاکہ مقدول ہوں کیا تعدول ہیں کثیر و کھا تا تو وہ قوار نہیں۔ سے بھاگ جاتے اور کفر کے مستمدم ہوں بابہت آدی تھوڑے دکھا نے بر قادر سے کیا دہ سی قرار کوئی تو میں الله تو اس کوئیل معدم ہوتا ہے کھر عقل کی قدرست کی نشانبوں ہیں ہو تو اس کوئیل میں میں کھر کہ میں خواب ہوجاتی ہے تو اس میں کھر کا میں ہو تا ہے کھر عقل کی قوست ذاکھ اس کوئیل ہوتو اسس کو مظر سے بھر عقل کی قوست ذاکھ اس کوئیر ہیں سیمی کا سیار کوئیل میں معدم ہوتا ہے کھر عقل کی قوست ذاکھ اس کوئیر ہیں سیمی کا سیار کا میں اور میں بالدت بھد یہ بسسب تدریت خدا و ندی کے کہنے ہیں۔

اُنوُل (بھینگا) بنانا اس کے اختیار ہیں ہے۔ جس کوجس درجہ کا بھینگا بنانا ہا ہے۔ بناسکتا
جو بجوس کو ایک خدا کے دد خلا نظر آئے اور نصار کی کو ایک خدا کے تین خلا نظر آئے اسی طرح
حق تعالیے کا جنگ برمی کسی کو کم اور کسی کو زیادہ دکھائی وینا خلائے قدیم کی قدرت کا کر شمہ تھا۔
جوبطور خرق عادمت اس بے ظاہر کیا گیا تھا۔ تاکہ اللہ اس کام کو پوراکر سے جواس کے علم میں ہوا
ہوایا تھا۔ اللہ نے اپنی قدرمت سے یہ کو شمہ اس بے ظاہر کیا تاکہ دین اسلام کی حقانیت اورصلات اور کھا تھا۔ اللہ نے ایک باطل ہونا ظاہر اور عیاں ہوجائے اور بہ طرک گو نعظاً محدر ہے مگر بلی اظاہر اور عیاں ہوجائے اور بہ طرک فنع اور غلبہ پانے کی علت میں بیان کہ در نہیں کیونکہ پہلی آ بیت میں برحملہ مومنوں کے کا فسروں پر فنع اور غلبہ پانے کی علت میں بیان اور اس تھا اور بہاں ایک فریان کو دوسے رفزیت کی انگھوں میں تھوڑا دکھانے کی علت میں لیا گیا ہے۔
اور اس تیم کے خوارق عادت اور کو شمر ہائے قدرمت کا ظہور کوئی عیب نہیں۔ اس لیے کہ اسباب مؤٹر بالذات النہ ہے جو مبسب الاسباب ہے۔

ابندا دبنگ بین ابوجهل سلانون کی جماعت کو دیکه کمر بولا کرمخداوراُن کے اصحاب کیا ہیں - ہمارے اونٹوں کا ایک بقرہیں پھرکہاکر ان کوکٹوں کے ساتھ ہتھ باروں سے ندارہ و بلکہ بول ہی پکڑ کر ان کی مشاکیں باندھ کو اور رسے بدارہ ہوئی تواس وقت حق تعالیے لوا ور رسے بوق تواس وقت حق تعالیے نے مسلانوں کو کا فروں کی تنظر میں دگنا کر دیا ۔ کما قال تعالیے یکو فرخ فرننگی ہوئر کوانک المعکن و ساندوں کو کا فروں کی تنظر میں دگنا کر دیا ۔ کما قال تعالیے یکو فرخ کو ننگی ہوئر کوانک المعکن و کا در شکست کھا گئے ۔



#### ذكرا داب جبك ادوقال

قال الله نعال على على الكَذِينَ أَمَنَى آ إِذَا لَقِيْنَهُ وَمِنْ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّ ربط، ويرسيع بدرك واقعات اورجها د وقتال كاحكام كا ذكر حيلا آرباسها اب ان آيات ميس مسلانوں کوجہب دکے ظاہری وباطنی آداب کی تعلیم دی جاتی ہے کہ جہا دو قبال کیے ونست ان امورکوخاص طور برنموظ رکھیں بچنانچہ فرماتے ہیں کیے ایمان والوجیب تم کسبات پر ایمان رکھتے ہوکہ اللہ تعالمے صعیف اورنا توال ا دربے سے وسا ان سی قوی اورساز وسا ان والے پرخلبہ عطا کرنے برفاور سیر اور جنگ بدریں تم اس كامشًا بده بھى كريكے بولېذاتم كوكافسسرول كے مقابله بي صنعیعن اور كمزور نه بننا چا ہتے بلكہ جب كافرول كي جماعت سيعة تمهارا مقابله بهوتو چند باتون كاخيال ركھوا وّل تو به كه تم ثابت قدم رہو اور ان سيمے مقابله پر جے رہو اور فرار کا خیال بھی دل میں مز لاؤ اور دوم بیکر اللہ کوکٹریس سے یا دکر فرص سے بیے اس سے ويثمنون مسيرجها ووقعال كررسي بهواس كى باد مسع غافل منه جوتاكم تم فلاح بإوثا بت قدمى اور ذكرا للى سع فنتح عاصل ہونی ہے ذکرالہی کی تاثیریہ ہے کہ اس سے ذاکر کا دل مضبوط اور سطمنن ہوجاتا ہے جس کی جہاد میں خاص طور برخرورت مع . كما قَال تعالى اَلَدِيْنَ المَنْوُا وَتَطْمَرُنَ قُلُقَ بُهُمْ بِذِكْسِ اللَّهِ ا لا بند كا منه و تَنظم بن القلون اور ذكر بن زبان اوردل دونون مع بومايس توبهترك اور ذكرمين وعابعى واخل سے ميساكر حق تعاسے في اصحاب طالوت كى يه دعا ذكرك ہے. كرتَبَكا أَفُرع عَكَيْنا صَبْرًا وَتَبَعْتُ أَخْدَامُنَا وَانْصُنْ مَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَارِضِيْنِ - اورسوم بيركم التّذاوراس كم رمول كى ا طاعت کرد ا ما عت کی برکت سسے فتح نصیب ہوگی ۔ جنائیجہ محاتی کرام کوبا دجود ہے موسا انی سے فارس اور ردم پرجو فتح نصیب بهوئی وه اسی اطاعت کی پرکت بھی اورجہارم پرکہ آبس میں نزاع نذکرو ورن تم ا المزور برجا وُ مجمع اور تمهاری ہوا خیزی بوجائے گئی ۔ جس سے تمہار اُرعب ان کے دل سے نکل جائے گا جنامجہ جب جنگ اُحد میں سے اوں نے آپس میں نزاع کیا تواکن میں بزدلی آگئی اور دشمن کے مقابلہ سے ان کے با وُں اکھڑے ۔ مطلب یہ ہے کہ اگرتم آبس میں اختلات کروسکے تو تم میں بزدلی آ جائے گی اور تمہاری قوت بمزور برجایت گی ادردشمنوں برجو تمهاری دھاک بیٹھی جو تیسبے وہ جاتی رسبے گی اور پنجم یہ کرنم تکالیعٹ جنگ پر فخر کرتے ہوئے نکلے بینی جس طرح کا فرجنگ بر کہ میں عزد کرتے ہوئے آئے تھے اس طرح تم نوائی کے وقت عزد کرتے ہوئے آئے تھے اس طرح تم نوائی کے وقت عزد ریز کیا کرو آور ہفتم میر کرنم ان توگوں کے مشا بربھی نہ بنو جوابینے گھرول سے لوگوں کود کھلانے کے وقت عزد ریز کیا کرو آور ہفتم کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے رائے ہوتو ان سے کے لیے نکلے تاکہ لوگ ان کی شجاعت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے رائے ہوتو ان سے کے لیے نکلے تاکہ لوگ ان کی شجاعت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے رائے ہوتو ان سے کے لیے نکلے ہوتو ان سے کے لیے نکلے تاکہ لوگ ان کی شجاعت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے رائے ہوتو ان سے کہ لیے نکلے ہوتو ان سے در ان کی شجاعت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے رائے ہوتو ان سے در ان کی شجاعت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے رائے ہوتو ان کی تعربیت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے در ان کی شجاعت کی تعربیت کریں جب تم مُدُا سے دشمنوں سے در ان کی شجاعت کی تعربیت کے لیے نکلے تاکہ لوگ ان کی شخط کے تعربیت کی ت

تنسبه سے اپنے کومحفوظ رکھ اور بیمغرور اورر پاکار لوگوں کو اللری را ہ سے روکتے ہیں لوگوں کو دین اللی سے باز رکھنے کی گوشش میں تھے ہوئے ہیں۔ اور المنڈان کے اعمال کا احاطہ سمیے ہوئے ہیں۔ کوئی چیزاس سے پرسشیدہ بہیں قیامست کے دن اُن کو اُن کے اعمال ک سے نادسے گا، ابنِ عباسٌ فراتے ہیں سم جسب ابوسفیان مسلانوں کی زوسے سکل گیا واس نے قرایش کو یہ بیغام بیجا کرتم لوگ اپنے قافلہ کی امداد ستحسيله ابينغ كمقرست نيكلته مسوقا فلمسلانول كى زدستصحىح سالم بدرست نكل گياسپ لهذا اب تم واپس لوسط جاف ابوجل بولاكهم مرور بدرجا بس سكے آج كل وہاں مبط کے دن ہيں وہاں ہم بين روزرہيں سكے اور ادنٹوں کوذیح کریں گئے مسافسسے ل کو کھانا کھلائیں گئے۔ مٹرابیں پٹیس کئے ڈومنیاں ہمارسے سر برگائیں گی اوراس سے پہلے ہم محداوران کے باروں کا کام تمام کر چکے ہوں سے۔ ہماری منظمت اور بڑائی کا ڈیک تمام وب ين بح جائے گا۔ اور ہماری ہيبست لوگوں كے دلوں ميں بيٹھ جائے گا۔ اس كبترا درعزور كانتيجہ يہ ہواكہ جب بدر بیں آسٹے توانہوں سے مشراسیسے سجائے موست کے جام پیئے ۔ اور ڈومنیوں کی سجائے عورتوں سنے اُن پرنوم کیا۔ خلا نعاسطے نے مومنوں کو حکم دیا کرتم اسپنے گھروں سے کا فسسروں کی طرح بن نکلو، جو بڑائی مارتے ا در ربا کاری کمستے ہوئے نطلے ہیں تم توالٹر کے دین کی حمایت ا ور نصرت کے لیے نکاو- اور نوب یا ور کھوکم براثی ادرخود بینی ا ورد یا کاری ا در فخروم و مرا در نمائش ا ورنمود اسبباب فتح ونعرست سینجهیں بلکرزئین سشبطانی ہے ہیں اگراس کو بھناچا ہتے ہو تر اس دفت کو باد کرد کرجب شیطان نے کا فروں کی نظری<u>س</u> ال كراعمال كونوش نما اور آ داسته كرسك دكلايا اور اسباب قهر و ذكست كو اسباب فتح و نفرست كركي دكملايا اوررسول الترصط الترعليه وسلم كى دشمنى بين ان كى توسنت كو ان كى نظرول مين اس قدرنمایال کیاکرده با مکلیراس پراعتاد کر بیشے اوراس قدرمبا نفرکیاکر مشیرطان نے ان سیے برکہا کر آج آ دمیول بی سے تم برکوئی غائب نہیں آ سکت تنہارا نسٹ کربڑا آ راستہ دبیاستہ ہے اور بین تمہارا پنا ہ دبینے والاہوں جب قریسش نے بدری دما نگی کا قصد کیا توا ن کوبنی کمربن کنانہ کی طروث ہیے। ندلیٹنہ ہوا کیونکے۔ « قربش نے بنی کنا مذکھے ایک اومی کونشل کر دیا تھا اوران دونوں قبیلوں میں دشمنی ا ورجنگ کا سیسلرقائم تھا اور چیر چھاڑ جاری تھی۔ اس بیسے قریبیشس کوا ندئیشہ ہوا کرمباد ابنی کنا نہ راستہ میں آ ٹرسسے نہ آئیں۔ ایلیس ب بيمعلوم بواكريد لوك بن كنانه كا ندليشر سع محد صلى الشرعليه وآلم وسلم كم مقا بركم يع نكلفي بي پس دینیش کردسیے ہیں توفوراسٹ پیطان ان کی ہمست بڑھاسنے سکے بلیے بی کنانہ سکے مردار مراقۃ بن ما کمک کی بال کی ہمت بڑھ گئ اور آل مطرب سلی الماری کی مقدم سے سے بن کان کی مارے سرار سرمہ بن ہوں ہے۔ کا بال کو اس سے م کوکئ تکیف نہیں ہنچے گا اس کا بین ذمتر دار ہوں اور تم میری پناہ بین ہو آج تم برکوئی غالب نہیں آسکتا۔ اس طرح شیطان نے ابرجبل دغیرہ کو اطبینان دلابا۔ قریست سے جب دیکھا کہ بن کن نزکا کسردار اُن کے ساتھ سے توان کا اندلیشہ جا آما اور ان کی ہمت بڑھ گئ اور آل حضرت صلی الله علیہ وسلم کے مقلبطے برجا ڈیٹے۔ بیس جب میدانی برمیں پہنچ ان کی ہمت بڑھ گئ اور آل حضرت صلی الله علیہ وسلم کے مقلبطے برجا ڈیٹے۔ بیس جب میدانی برمیں پہنچ ان کی ہمت بڑھ گئ اور آل حضرت صلی الله علیہ وسلم کے مقلبطے برجا ڈیٹے۔ بیس جب میدانی برمیں پہنچ اس کے توان کی جبریل اور سے اور سے میں اور سے میں اور کی اور کی اور کی اور کی اور کی آسف سامنے ہوئیں اور سے میں کو جبریل اور

ذیشتے اسمان سے اُرتے ہوئے نظر<u>آئے توشیطان اسٹے باؤں پیچ</u>ے ہٹا اور کہائیں نم سے بنرار اور بے تعلق ہوں بے شک میں اس چیز کو دیکھ رہا ہوں جس کوتم نہیں ویکھتے بعنی میں دیکھتا ہول کہ فریشتے مسلانوں کی مدد کو آ رہے ہیں تنعقبن میں اللہ سے ڈر رہا ہوں کہ کہیں قیامت سے پہلے ہی مذ پکڑ لیا جا وُں ا در الله كاعذاب مخت سبح يا وجو دمهلت كے بھى جھوٹا موٹا عذاب دنيا بيں بچھے د<u>سے سكتا ہے</u> اور دنيا بيں می کوجومہلت دی گئی ہے۔ وہ عذاب اُخروی کے اعتبار سے ہے جدعذابِ دہوی سے لحاظ سے بہت ہی شدیدہے. نمادہ سے ہیں رملعون نے محصوت بولاء اس سے دل میں فدا کا خوف مذتھا۔ اس نے دیکھ لیا کر قریت س کا نشکر بلاکت سے بھنور میں بھنس چکا ہے اور اس کی قدیم عا دت ہے کر وہ ا پنے متبعین کو دھوکہ دسے کمراور بلاکت ہیں بھنسا کرعین وقت بر کھسکے جاتا ہے۔ اسی عادیت سے مطابق بہال بھی کیا حَدَمًا قَالَ اللَّهُ تَعَالِمُ . يَعِدُ هُمُ وَيُمَنِّينِهِ مُرَوَمَا يَعِيدُ هُمُ الشَّيْطَاكُ إلاَّ عَلَمْ ورَّا (نساء) جب مسلما نوں ا در کا فسسے رک میں لڑائی ہونے لگی تو ابلیس لعین حاریث بن ہشا م کے ہاتھ میں ہاتھ ڈالے کھڑا تھا۔جب اس نے اسمان سے نسسٹیتوں کواُ ترتبے ہوئے دیجھا توحارسٹ کا باتھ جھٹاکے سکاگھانگا۔ حارث بولا كها المساقة قريم كوايسه حال مين جهور كربها كتاب البيس في اسم سينه برباته مال اور كمها میراتم سے کوئی تعلق نہیں میں وہ چیزو کیھا ہون جوتم کو نظر جوتیں آتی ۔ اور میں اللّے سے ڈریا ہوں اس کا بھاگنا نفاكه كافرول نے شكست كھاتى مبر سے بھكوڑ لے جب كمر بہنچ تو دبال جاكر بركهاكر بم كومرافد سنے ر شکست دلائی اورسے ایس کے پاس کہلا کر جمیجا کہ تونے ہم کوشکست دلائی جب پیرخبر سراقہ سکے باسٹ سیہنیجی نواس نے تسم کھاکر کہا کر مجھے تواتی بھی خربہیں کرتم ارا ان سے ارا دہ سے نیکے تھے ہاں جب تم شکست کھا كروايس أسفاس وفت محدكوتهارى الرائى اورست كست كاحال معلوم موا قريش في كماكركيا توفلانے فلانے روزہمارے پاسس نہیں آیا تھا اور کیا توسنے ہم سے یہ باتیں نہیں کی تھیں اس نے قسم کھانی کم محصے ان باتوں کی ذرا بھی خبرنہیں بہ لوگوں کو معلوم ہوا کہ وہست بیطان تھا جو سراقہ کی شکل میں ظاہر ہوا تھا اوراً ملیس کا یہ قصتہ روایات کثیرہ سے ثابت سے حس کو ابن کثیر شنے عمداللہ بن عباست اور مجاندا ورقتا دہ ا ا در صلی کتے اور سندی اور محدین اسحاق وغیرهم سے نقل کیا ہے (دیکھوٹنسیان کثیرصلا جلا اورتفسیر طبی صلاح ۹) آ سے ارسٹ دفیاتے ہیں کم یہ تزمین سنت پیطانی کفار کمرہی ہیں منعصر بیس بکسر مدینہ کے منافقین بھی اس ہیں مبتلا ہیں اوران سے دل ہیں جو نفاق کی بیماری ہے دہ اس تزمین شیطانی کا اٹر ہے جو تک بدری لڑائی ہیں مسلمان بہت کم تھے اور سامان جنگے۔ بھی مذتھا اس بیے منافق بہ سینے گلے کہ ان کوگوں کو ان کے دین نے عزق بن ڈال دیا تین سوا دمی ایک ہزار کا فروں سے سے راسے رائے جارہے ہیں ان کوگوں کی نظر اسباب ظاہری پرتھی اس ہمریہ آبیت نا زل ہوئی یا دکرو اس دفست کو کہ جب مدینہ کے منافق اور وہ کوگ جن کے دلوں ہیں شک اور کفر کا روگ تھا۔ جیسے اہل کمریہ کیلے کہ ان مسلمانوں کو ان کے دبن نے غراہ اور دھوکہ میں رکھا ہے۔ یعنی یمسلمان اینے دین کی منفانیت پراس فدر مغرور ہیں کہ تھوڑ سے

واستطے مم اللہ ظلم نہیں مرتا بندول پر۔ جیسے دستور فرعون

# 

# بيان ذِلت كفار درعام برزخ

قال الله تعالیا۔ کَکُن مَرَی ا ذُبَهِی فَی الْدِیْن کَفَن والمُلَلْ بِکُتُ ۔ الی . . کُلُ کُوْاظ وابین هر (رابط) کرشتہ آبات میں کفار کی دنیوی ذلت اور سفوبیت اور رسوائی کا بیان تھا جوان کو بہلی بار اپنی زندگی میں بیش آئی۔ اب ان آبات میں کفار کی برزخی ذلت اور رسوائی کا بیان ہے کہ موت سے وقت ان کی کیا طالت ہو تی ہے اور اس ذلت آ میز طریعہ سے اُن کی ڈوح قبض کی جاتی ہے اور مرنے کے بعد عالم برزخ میں ان کو کیاعذاب دیا جاتا ہے۔ اور اس وقت اُن پر تزمین شیطانی کی ساری قلعی کھی اور سیحے کہ ہم دھو کہ میں بھل تھے خلاتی سلے نے ہم پر ظلم نہیں کیا بلکہ ہم نے خود این آئی ساری قلعی کھی اور آل فرعون کی طرح اپنی آئیصوں سے دبکھ لیا کرتبی کی پیروی سے انواف کا آئی انہوں سے دبکھ لیا کرتبی کی پیروی سے انواف کا آئی انہوں سے دبکھ لیا کرتبی کی پیروی سے انواف کا آئی انہوں سے دبکھ لیا کرتبی کی پیروی سے انواف کا آئی انہوں سے دبکھ لیا کرتبی کی پیروی سے انواف کی از کو تھے ہیں کہ اس برزی ذکت اور اس کی علت کو بیان کرتے ہیں کہ اس برزی ذکت ہی ماری دفوار ہوئے جہائی کہ فرات ہیں اور اے بنی کاش آب اس وقت کی دبھی کرجب فریشنے کا فروں کی ارواح قبض کرتے ہیں۔ اور روح قبض کرتے وقت ان کے مونہوں پر اور ان سے سین مربی ہی تا کہ سے گرز اور تے جاتے ہیں۔ اور روح قبض کرتے وقت ان کے مونہوں پر اور ان سے سین مربی مارہیں اور بعض بہت ہی کہ اس کی اس کے بہا ہی قبل ہے۔ ایک کے گرز اور تے جاتے ہیں۔ اور بین اور بین اور بین کر اور ان سے دبی ہو تا ہے ہی ہی بین ہی قبل ہے۔

ا در یہ کہتے جاتے ہیں کہ جلنے کے عذاسب کا مزہ چکھو۔ یہ عذاب و دزخ کا مقدمہ سے مطلب یہ سے کران کی جال کی کی کیفیت نہایت قابلِ عبرت ہے اگر آب ان کی اس حالت کو دیکھیں تو بڑا ہی تعجب کریں اس آیست میں حق تعاسلے نے یہ خبردی سیے کفرشتے کا فرک روح نسکالے و قست - اس کے منہ پر اس کی ڈبڑ پر بینی مسئریں پر آگ سے گڑنے ارتے ہیں جسسے معلوم ہواکر کا فرکامنہ اوراس کی و بردونوں ایب ہی حکم میں ہیں اس کے معطوب ا درمعطوف عليدي مناسيست مزورى ب اوربيال مناسيت برب كرس طرح د يُستحتى اورطابرى نجاست خادج ہوتی ہے اسی طرح کا فرول کے منہ سے کلماست کفریر <u>نکلتے</u> ہیں جونیجاست معنویہں اسى وجرست مشركين كويس اوررض كها كياسيم. كما قال تعاسط را خَسكا اكتششس حُيْحَانَ بَحَسَنَ بكه زبان مع بوكلم معسيت كا نكلتاب و ونسجاست كا عكم ركه اب اسى وجرست فقها مركام في جهوس إوسان ا ورغیبست كرنے كے بعد وضوكومستحب ككھاسىپے ۔ ( ديكيمو فتح القديرسشىرے حدايہ . اب آگے آسس مذاسب ذکست کی علست بیان فراستے ہیں کہ قبص روح کے وقست وجرہ اوراُ دیا ر پر به ضرب مند دیداس سبب سے بیے کرتمهارے انھوں نے جو کر توست سیے ہیں یہ ال کی مزاہے اور یہ ذکت اورمھیبیت توقیص روح کے وقبت کی ہے اور قبری جانے سے بعد جو ہوگا دہ اس کے علاوہ سے اس کا توکہنا ہی کیا اورخوب جان لوکہ الله تعاسی بندوں پرظلم نہیں کریا یہ جو کھے دیکھ رسیے ہو۔ وہ تمهارسسى اعمال كانتجهه عدا تعاسل كسى كوسل حرم بهين بكراتا واسك فراست بين كم دين حق إورنبي برخق کی عدا دست اور نکذیب بین مست رکین عرب کا وہی طور وطریق سبے جو فرعونیوں کا موسلی عکیہ اسسّالا م كمساته تحااور بيس ان سعيب قوم عاداور ثمودكا البنع بيغبرون كمساته وستورته كرالأكي نشانيون کورزانا اورنا فرانی کی کوثی ہے وارزی تو النٹرتعا<u>لے سے ت</u>یا مست سے پیہے ہی ان کو ان سے گنا ہوں کے سبب پکھ لیا بہی مال کفار مقتولین برکا ہوا کہ انہوں نے اللہ کی آیتوں کو نہ مانا اور و نسیب ہی میں قستل اور قبیب سے عذاسب میں سر فتار ہوئے۔ بیشک الترتعاك براقوى سب اوراب بغريم يرك دشمنول كوسخست عذاسب ديين والاسب كا فراس كوعاجز نهيس المذر فاسع برا و ق اسب اور اسب به یمبر سرا می جراخم کی پا داش میں نازل ہوا اسکا سبب بہ ہے اللہ تعالیٰ کا قاؤن یہ ہے کہ اللہ تعلیٰ ہوئی ہے کہ حالات کو نہدلیں۔ بعنی خلا تعلیٰ نے اہل کم کو یہ نعمت دی کہ ان کو بھوک سسے کھانا دیا اور خوف سے حالات کو نہدلیں۔ بعنی خلا تعلیٰ نے اہل کم کو یہ نعمت دی کہ ان کو بھوک سسے کھانا دیا اور خوف سے امن میں رکھا اور ان کی ہوایت سے یہ محد رسول اللہ صلے اللہ علیہ واکہ قالم کو ان میں جمیعیا اور ان کو عقل اور فہم اور قبول حق کی استعماد دعملاکی ہیں جسب ان لوگوں نے خداکی ان نعمتوں کی نامش کری کی اور اللہ سے بھوک میں بہتا کی اور اللہ سے بھوک میں بہتا ہوئے سلانوں کی طرف سے ہردم خالف رہنے گھے اور محدرسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم ان ہیں سے نکل کر انصار ہیں جلے گئے اور ہر امرنا ہت ہے کہ اللہ ہر قول کو شکنے اور ہر امرنا ہت ہے کہ اللہ ہر قول کو شکنے والا اور ہر چھی بات کو جاننے والا ہے اس پر ہذ منا فقول کا نفاق چھیا ہوا ہے اور رہز رہا کا روں کا رہاء ہیں اس تغیر حالت اور دوال نعمت ہم ان کی حالت وہی ہوئی جو فرعونیوں اوران سے ہیے کا فروں کی ہوئی محتی کا ہوں کے گذا ہوں کی وہد سے ہلاک کیا ۔ بعض کو شھر ایسا کر اور اوران سے ہیے کا فروں کی ہوئی اور اور ان سے ہماکہ اور بعض کو ہوا سے اور بعض کو شھر اور ان کو وہد سے ہلاک کیا ۔ اور آل فرعون کو ہم نے ہو قلام میں عرق کر دیا اور جو نعتیں ان کو وہد کی تھی وہ سب ان سے چھین لیں ۔ دو وہ باغات رہے اور نہ دو ہی اجیے اور خوبی اور ہوئی تھی اللہ نے ۔ اللہ نے ۔ اللہ نے اور کی تعلی میں ہوئی نوعی کی تھی ہوئی کہ اور پھیلا سب ہی ظام تھے ۔ اللہ نے خود ہی اجیف اور پھیلا سب ہی ظام تھے ۔ اللہ نے فرد ہی اجیف اور پھیلا سب ہی ظام تھے ۔ اللہ نے فرد ہی اجیف اور پھیلا سب ہی ظام تھے ۔ اللہ نے فرد ہی اجیف اور پھیلا سب ہی ظام تھے ۔ اللہ نے دی ہوئی نعتیں نہوئی نام ہیں کہ کہ خوا اور اس کے دیکے لوکہ جن لوگوں نے خدا اور اس کے دیکے لیک دی ہوئی نعتیں تھیں لیں ۔ اس لیے ناکد کے لیے اس خوا کی کہ دی ہوئی نعتیں تھیں لیں ۔ اس لیے ناکد کے لیے اس خوا کی کہ دی ہوئی نعتیں تھیں لیں ۔ اس لیے ناکد کے لیے اس خوا کو کہ کہ لاگا گیا ۔

اِن شَرِّ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلْمُلِلْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّلِي اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللل

# قوم خیانة فانبل البهم علی سواه ای الله لا ایک الله لا ایک ترم کر دن کا تر بواب دے ان کو برابر الله کر ایک الله کا یک الله این می دن کا تو بواب دے ان کو برابر الله کو ایک الله این کفروا یک ایک الله این کفروا ایک الله این کفروا ایک الله این کفروا ایک الله این کفروا

و اور یه م سمجیب منکر لوگ که وه بھاگ

## سَبَقُوا النَّهُمُ لَا يُعَجِزُونَ ٠٠

ننگلے۔ دہ تھکا ہے سکیں گئے۔

# بيان احوال واحكام كفارابل كتاب

٤

هی متغیر اور تبدل بوگئی اوردا نرهٔ انس*انیت سے نکل کرجنس جیوا ناست ہی واخل ہو گئے جنی کہ ر*زین جبواناست النُّر کے نز د کیب یہ کا فر ہیں اگر جہ لوگول کی نظر ہیں بڑسے عاقل اور دانا ہیں ہیں یہ لوگ ایمان المانے واسلے نہیں اور دلیل اس کی بیرہے کہ بیرکا فرجن سے آسیہ سنے مہد کیا ہے۔ ان کی حالیت ہے ہے کہ بار بارعہدبا ندھتے ہیں۔ بھروہ ہر بارا چنے عہد کو توٹستے رہتے ہیں ۔ برآ بیٹ بہود بن قرینطہ کے بارسے بین نازل ہوئی جنہوں نے حضور پر نوٹیسے عہد با ندھاکہ ہم سرا سید سے اور مذا ہے۔ مقابلہ میں دوسے ول کو مدد دیں سے گرانہوں نے اس عہد کو توڑا اُدر بار بار اس سے خلاف کیا جب آبے نے ان سے باز پیسس ک نواہوں نے کہا کہ ہم توجول سے تھے اور ہم سے غلطی ہو گئی۔ ابسے بدعہد ادر غدار ا در مکار کیسے ایمان لاسیسکتے ہیں اور اُر مُندہ بھی وہ عہد<del>سٹ نمی سے قررتے ہیں</del> تو تجھرا ن سمے بدترین جیوانات ہونے میں کیا *تنکیب سے سو*ایسے برعہدول اور دغابا زول کا علاج بیہ ہے کہ اے نبی اگر آہ ترائی ہیں ان بیر قابد پاجائیں تو ان کے سیرر بغ قتل سے ان لوگوں کومتفرق اورمنتشر کر دیں توان کے پھیچے تہارسے بھے ڈشمن ہیں شا پدوہ بچھلے کا فسسے ران کی منزاکود کھے کرنصیحست اورعبرت بکڑیں بعنی اگر به وغاباز اور غدار آت کے سقابل میدان جنگ ہیں آ جائیں توان میں اس قدیہ خونریزی سیجیئے کہ ان کاقتل و دمسروں کے بیے موجب عبرت بن جائے ا درا ن کا حال معلوم کرکے دوستے کا فرعبرت حاصل کری ا در عہد شنگنی کرنے سے ڈرین میچکم توان لوگوں کے متعلق سیے جنہوں نے علا نیہ عہد کو توٹا اوراگرا بھی تک علانیہ طور بم عهد تونهي تورا ممراب كوكسى معا بدجماعت سے خيانت بيني عبد شكن كا اندلبشر جد اور قرائن سے یہ مختوس ہوکہ ہر ہوگ در ہر دہ کوئی شارت کرنا جلستے ہیں تو آب ان کاعہداً ن کی ملرف بھینک وبی لعنی الن کو اطلاع کردیس کراب ہم میں اور تم بیں کوئی عہد نہیں ربا <u>ایسی طرح کر وہ اور تم اس عل</u>م بین برابر برجانین بینی ان کومجی معلوم بوجائے کہ اب عبد ختم بر جیکا ہے ادراس اطلاع سے تم اور وہ علم میں برا بر ہوجب میں ۔محض اندلینشہ اورخطسے کی بنا بربلا اطلاع دشمن پر حملہ کرنا ایک قسم کی خیانت ہے۔ بیشک اللہ تعالے خیانت کرنیوالوں کو دوست نہیں رکھتا اور مزان کے اس عمل کو لیسندس تا ہے خیانت سے سراد دہی تقف عہد ہے

سنن ابی داؤد ہیں۔ ہے کہ امیر سعا دیر اور دومیوں کے درمیان کوتی مبعادی سعابہ ہتھا میعاد کے اندر حفرت معا ویشنے اپنی فوجوں کورومیوں کی سے حدکے تریب جمع کرنا مشروع کیا تاکرجب عہد کی میعاد ختم ہو نوفوراً حملہ کرد باجائے حفرت عمرو بن عنبسرے کا اس طرف گزر ہوا تو اس ما جراکود یکھ کر یہ فرمایا احداث ا کہ بر احداث کی دفاچا ہیئے عہد شکنی نہیں ) اور فرما یا کہ بیں سفے رسول الترصلے التا علیہ دسلم احداث کی وفاء لاغدر (بعنی وفاچا ہیئے عہد شکنی نہیں ) اور فرما یا کہ بیں سفے رسول الترصلے التا علیہ دسلم سے سنا ہے کہ جب کسی قوم سے معاہدہ ہو تو اس کی کوئی گرہ مذکھولی جائے اور مذبا ندھی جائے ۔ پہاں تک کر معاہدے کی حدث پوری ہو جائے یا برابری کی حالت بیں ان کے عہد کو اُن کی طرف بچھینک دیا جائے۔

معرن معاوية في جب يرث نا توبله الرسا البين مكد والس الكد .

نقها نے کرام نے تعریح کی ہے کہ برابری کی حالت ہیں عہد بھینکنا اس وقت ہے کہ جب قرائی اور علما است سے یہ علوم ہوکہ وہ عہد شکنی کرنے والے ہیں میکن اگر انہوں نے ٹی الحقیقت عہد شکنی کر دی سے تو بھرعہد چینکنے کی کوئی ضرورت نہیں ان کی بغیراطلاع کے ان پرحملہ کرنا جا گزیہے جیسا کر قریش نے جب صلح حدیبیہ کو توڑا تو آ س حفرت صلی المترعلیہ دسلم نے بغیراطلاع ویئے قریش پرحملہ کیا اور کھر کو نے کرلیا اور نبارع ہم کا حکم جوا و پر مذکور ہواتو اس سے بنظا ہر دشمن کو تیاری کا موقع مل جانے کا ایکان ہے اس لیے ارشا و فراتے ہیں کہ اس کی فریس کے حدیب ہم کو پہلے سے علم ہوجائے گا تو ہم برج کر اس کے ارشا و فراتے ہیں کہ اس کے اور ہم ان اس کے اس کی خوب سمجھ لیس کہ وہ بلا شہر خدا تعالی کو اپنے پکڑنے نے سے عام زنہیں کر میکتے۔ وہ جہاں کہیں نکل جانے گئے خوب سمجھ لیس کہ وہ بلاشیہ خدا تعالی کو اپنے پکڑنے نے سے عام زنہیں کر میکتے۔ وہ جہاں سے چاہے پکڑسکتا ہے۔

# وَاعِلُوالهُمْ مِنَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُولَةٍ وَمِنْ

ادرسرانجام کرد ان کی اٹائی کو جو پیدا کرسکہ زور ادر

## رِّبَاطِ الْخَيْلِ ثُرُهِبُونَ رِبِهُ عَلَّ وَاللَّهِ وَعَلَ وَكُورُ

گھوڑے یا کے کم اس سے دھاک برسے انتہ کے دشموں بر اور تمہارے

## واخرين مِن دورنهم لا تعلمونهم الله يعلمهم

وتمنول بر، ادر ابك ادر لوكول برسوا أن كے جن كوتم نہيں جلسنے واللہ ال كوجا تا سب

# ومَا تَنْفِعُوا مِنْ شَيِّ فِي سِبِيلِ اللهِ يُوفِّ النَّكُمُ

اور ہو خرج کردگے اللہ کی راہ ہیں ،بورا کے گا تم کو

#### وَانْتُمْ لِا تُظْلَمُونَ *

اور تمہارا حق نہ رہے گا۔

# سامان جنگ کی بھر لور تیاری کاحکم

قال اللهُ تعالى - وَأَعِدُ وَالْهُ عَرِمًا اسْتَطَعَتْ عُرْمِنْ تَوَكَّرٍ - - . الما - - . . وَأَنْتُ عُر لَا تُظُلَّمُونَ ه

 ا در النزكوخوب معلوم سبح كر و ه تمها رست مجيّك دنشمن بين تمهارى تأك بين ا ورموقع كے منتظر بين جيسے آج كل خاص كرمغر بي ممالك ، جو دن راست اسلامی حكومتوں كا تنخة النئے كى فكر ميں لگے رسينتے بين النزتعا ليے سلانوں كواك كے كمرا در فريب اور ال كى منا فقانہ دوستى ا درعيالاندا ملا دستے محفوظ ريكھے . آبين ثم آبين ۔

701

اب آئیده آئیده آئیده آئیده آئیده آئیده آئیده آئیده الی ترعیب دینے ہی اور الی سان اور الی آئی مرای راہ میں اور الی سان جهادی تیاری ہی خوائی وہ می آئی اور الی سان جهادی تیاری ہی خرجی تو وہ تم کو پولا پولا دے دیا جائے گا اور تمہا رسے خرجی کا اصنعافا ہوگی آول تو دنیا ہی ہیں الی غیرمت اور مال فئی اور مال جزیبر اور مال خواج سے تمہارے خرجی کا اصنعافا مضاعفر معاوضت می کول جائے گا جو تمہاری خرج کی ہوئی رقم سے کہیں زیادہ ہوگا۔ اور اگر کچے کی جی رہی تو وہ آخرت بیں پوری کردی جائے گا

#### لطاكف ومعارن

ا - احادیث پی اگرج نوت کی تغییر تیرا ندازی سے کی گئی بھی کر باعتبار عمم الفاؤ اس سے مراد ہوت کا سالان حرب ہے اور برسط بنہیں کر قوت حرف تیرا ندازی بی مخصر ہے بکہ توار اور نیزہ اور سرا ور زرہ اور خود اور قلعے اور سالمان رسد اور سالان حرب سبب توست ہیں داخل ہیں اس لیے کہ مقصود اصلی تو آیت کا بہ ہے کہ وہ سازوسا مان اور آناست حرب مہیا کروج س کے ذریعے سے نم دشس کی ملافعت کرسکوا وراس برغالب آسکوع بدنہوی ہیں مگوڑوں کا با ندھنا اہم سامان حرب تھا۔ اس لیے اس کی ملافعت اور تفاسیم سامان حرب تھا۔ اس لیے کی ملافعت اور شرافت کی بنا پراس کو علیحدہ بیان فوایا کہتب احادیث اور تفاسیم سے مقصود دس مان فور کی فضیلت ہیں بہت سی حدیثیں ندکور ہیں اور مشہور ہیں والی ویکھ فی جائیں اور سبب سے مقصود دس مان فوایس کی نظام کر سکتے ہوائی اور تھی اور تھی اور تھی اور تھی اور اس ہیں کسرنہ چوڑو جگ کی تیاری ہوئی میں اس ان جارہ بدل اور اس طرح آئندہ جواسلی اور آن دیں سامان جگ بدل بدل رہا ہے بہت اور اس طرح آئندہ جواسلی اور آن دیں سامان جا دیے ہوئی اور اس طرح آئندہ جواسلی اور آن دیں سامان جا دیے ہوئی اور اس طرح آئندہ جواسلی اور آن ہوں کے انشاء اللہ وہ سب اس سے آب سے عموم اور مفہوم ہیں واض ہوں کے اور اس کی منافون کی میں مواسلی کو میں میں مواسلی اور اس کے عموم اور مفہوم ہیں واخل ہوں کے اور اس کے کا قائم کرنا فرض ہوگا۔ اس لیے کر اس آبست ہیں میا میں میں مدال ور اس کے کا قائم کرنا فرض ہوگا۔ اس لیے کر اس آبست ہیں قیامیت تک کے لیے ہر میان وزان کے مناسب تو سن کی تیاری نازان کرنا فرض ہوگا۔ اس لیے کر اس آبست ہیں مقیار دی کرتا ہوئی ہوگیا۔ مناسب تو سن کی تیاری نازان کرنا فرض ہوگا۔ تاکہ کو اور نارک کے مقالم کرسکیں۔

كماقال تعالى - قررت عا تَبَعَتُ مُو فَعَارِقِبِقُ إِنْ مِثْلِ مَا عُوْقِبَتُمْ بِهِ - وَكَسَنِ انْتَصَرَ

بَعْدَ ظُلْمِهِ فَالْوَلِظِّ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيْلٍ - فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْاعَكِيمِ بِعِنْلِ مَا اعْتَدَاى عَلَي<del>ْ الْحَ</del>مُّدِ

۱۹ عزوہ اور ایرانیوں کا طریقہ تھا کرخند قیس کھو دکر دشن کا مفاہر کرتے ہے ۔ ہیں جب مقابلہ کیا جو کسری اور ایرانیوں کا طریقہ تھا کرخند قیس کھو دکر دشن کا مفاہر کرتے ہے ۔ ہے ہیں جب تمام قبائل عرب نے ایک کمان ہوکر مدینہ منورہ پر حملہ کیا تو اس دقت اک حفرت صطالات علیہ وسلم نے معان فارسی کے مشورہ سے جنگ کا ایک جدید طریقہ اختیار کیا جوعرب میں لا نیج نہ تھا وہ یہ کر مدینہ کے اطاف میں خند قیس کھو دکر مشرکین عرب کا مقابلہ کیا جائے جنگ کا یہ طریقہ کسری اور مجوس کا تھا جس کونی کریم میں خند الصلاہ والت میں خد قیم اور اس میں ہمود کے بڑے اس میں سٹریک رہے ۔ چرسے میں غیر کا موکم بیش آباجہ بود کا کرٹھ تھا اور اس میں بہود کے بڑے سے سماناوں کا اس پر قبصنہ ہوگیا اور اس میں فربا ایک اور اش کی تھا تھے جو ملعہ نشانی کے اقدوں میں ایک میں میں میں اس میں میں اور اس میں و با ایک و اسے و بیا در اس میں و با ایک اور اس میں و با ایک اور اس میں و با ایک اور اس میں و با اور اس میں و با ایک اور اس میں و با ایک و اس میں و با ایک اور اس میں و با ایک و بات ہود کے خود ساختہ تھے بار و میروں سے جات ہے تھے۔

كَيَّاكِ (يعن كريك المينك)

ا مام ابن اثیر جزری نہایہ صدا ج۲ میں فرا نے ہیں کہ دُبّا بُد ایک الدہ جو نکڑی اور چہڑے سے تیاری جا آب ایک جو نکڑی اور چہڑے سے تیاری جا آب ایک جا تھا جا ہوتا ہے کر چندا دی اس ہیں بیٹھ سکیں اور دشن کی قلعہ کی دلار کے قریب ہے جا کراسے کھڑا کر دیں تاکہ اس ہیں بیٹھ کہ قلعہ میں نقب سکا سکیں اور اس آلہ میں بیٹھ فوالے ان تیروں سے محفوظ رہیں ہو قلعہ کے اوپر سے بھینے جا رہے ہیں ۔ (دیکھ ونہا کیہ این اثیر صفحت ہا جلدلاو جمع البحار صلاح جلدا)

نیزاین اثیر فراتے ہیں کر صدیث عمر رضی المرعن میں ہے۔

كيف تصنعون بالمحصون قال نتخذ دَبَّالِات بدخل فيها الرّجال ـ وكيم المرّجال ـ (دَكيم نها يرص المراح المحارم المراح )

حفرت عمر نے ایک سٹ کرکودشمن کے مقابلہ میں روانہ کریتے وقت نشکرسسے دریا فت کیاتم وشمن کے تلعوں کے تلعوں کے تلعوں کے داور ان کوکس طرح فتح کر وسکے توصحا بڑنے نے عرض کی کر ہم کہ باکسیے بنالیں

سله اصلى بمارت المطرح بهدالد كان الما تقد من جلود وخشب يدخل فيها الرجال و لقربونها من الحصن المدحاص لينقبى لا وتقييم ما يرمون باه من فوقه مر انتملى كذا فى النهايه صبيل وكذا فى النهايه صبيل وكذا فى النهاية مبيل وكذا فى الدرالنشير للحافظ السيوطى صنا ج ۲ -

گے اور ہارسے ہوان ان ہیں بیٹے کرقلع میں نقب نگائیں گے بینی اس طرح وثمن کے قلعوں کو مخر کریں گے۔

کر جاجب کی تعرفی آئیے من لی آج کل اصطلاح ہیں اس کا نام بینک سپے فرق ا تناسبے کہ بیلے ذانہ ہیں ہولاد سے تیار ہوتا ہے حضرت عمرہ ہے۔ اس ہوال ہیں اوراس نوالہ میں فولاد سے تیار ہوتا ہے حضرت عمرہ ہے۔ اس سوال ہہ کیسف تصنعون بالمحصون (تم وشمن کے مضبوط قلعول کو کمس طرح مسخر کرد تھے) کے جواب ہیں صحابہ کا برع من کرنا نقض نہ د بابات ید خل فیصا المسرجال (ہم دباہے بنائیں گے احداس میں بیٹے کر وشمن کے قلعہ میں نقب لگائیں گے) یہ اس امری ولیل سے کہ دبا ہر کا بنانا اوراس کی صنعت اوراس کو استعمال اس ذانے ہی نانے پرقادر تھے۔ اس داس کی مقت دبا ہر کا من زانے کے لیک بنانے پرقادر تھے۔ اس ذائے ہی مارورت کے وقت دبا ہر کا من زانے کے لیک بنانے پرقادر تھے۔ اس ذائے ہی مارورت کے وقت دبا ہر کا من زانے کے لیک بنانے پرقادر تھے۔ اس ذائے ہی دائے کی مشین گن)

بنجنین بتھر پھینکے سے آلہ کو کہتے ہیں کہ جس کے ذریعے سے سنگباری کی جائے جس کو آج کی کی اصطلاح ہیں مسئین کی کہتے ہیں بجنق سے میں شنتی ہے جس سے معنی کرمی یعنی چینکئے سے ہیں اور برخضی اس کو جانج ہیں بی خشنی سے میں اور بروایا سند ہیں ہے کہ ججاج بن یو سعن نے جوشخص اس کا کہ کے ذریعے بتھر پھینکے اس کو جانق سم خیات ہیں۔ روایا سند ہیں ہے اور دو جائی اس کے جلانے جب مکم کمرم کا محاص کیا تواس نے خان کعبہ کے سامنے دو منجنی نصب کیے اور دو جائی اس کے جلانے کے لیے مقرر کیے۔ ( دیکھونہا بہ ابن ا ٹیرصت ۱۴ اور الدر النظیر موقف جلال الدین سیوطی مطبوعہ برحاشیہ نہا بتر اور دیکھو مجمع البحاد مدال ب

معلوم ہواکہ اس زیا نے ہیں مجنیت کا است عال رہا ثیوں ہیں معروف وشہور تھا مزوہ فیر میں معروف و میں ہورہ ہول کا است کی است کی کہ است کے اللہ اور اس اور کی مجنیقیں مسلمانوں کے ہاتھ آئیں ہورہ ہول کے اللہ بین جنگ تھے اس تلوی کے فتح کے اللہ بین جنگ تھے اس تلاطیہ والم وقت آ ب نے یہ ادادہ فرایا کہ ان کو کو ایس کی فوست کیا جارت کے اللہ کا ادادہ فرایا کہ ان کو کو است میں اس محفورت کے استعال کا ادادہ فرانا کو است کیے ہوئے فتح ہوگئے۔ ہر حال آن محفرت صلے اللہ علیہ وسم کا ان آلات کے استعال کا ادادہ فرانا کو است کیے ہوئے فتح ہوگئے۔ ہر حال آن محفرت صلے اللہ علیہ وسم کا ان آلات کے استعال کا ادادہ فرانا کو اس محفورت میں کہ مکم مرضح ہوا فو ان کو اس محفورت میں کہ مکم مرضح ہوا فو آن کو است کے استعال کا ادادہ فرانا کو استحال کا ادادہ فرانا کو کہ کہ کو است کے استعال کا ادادہ فرانا کو کہ کہ کو اس کو استحال کا ادادہ فرانا کو کہ کہ کو اس کو اس کو اس کو کہ کو ک

عرض یہ کہ آل مفرت ملی الترعلیہ وسلم نے تیر و الوار کے علاوہ جدید آلاست حرب بھی استعال سیے اورصحابہ کوان سے بنائے کا تھر ہم بیش آئی تو اورصحابہ کوان سے بنانے کا تھر ہم بیش آئی تو آب ہے بعد جب فاروق آمنع ہم بیش آئی تو آب ہے بنانے کا اوراستعال کرنے کا حکم ویا .

پیس حق جل سف دوسنے اس آیت (ق اَعِدُ فَالَهُ اَلَهُ اَلَهُ مَالَمُ اَلَّهُ اَلَٰهُ اَلْهُ اَلَٰهُ اَلَٰهُ اَلَٰ میں ہوسم کی توبت اورطا قت سے مہمیا کرنے کا قطعی محکم دسے دبا اس آیت کا عموم قیامت کک ظاہر ہونے والی قوتوں کوشائل سے لہٰذا اب اگر کوئی اسسسائی تکومت اس سے غفلت برتتی ہے تو بقصور

اس كاب اسلام كاكوتى تصورنهين -

ساب اس آیت بین دوسیم ، بنے سے ہیں ایک تون اور طاقت بینی سامان جنگ کی تیاری کا سو بہ باتفاق فقهارفرض کفایہ ہے اور دومراحکم رباط فیل کا سے بعثی وشمن کے مقابلہ کے لیے گھوڑوں کے بالے کا ہے اس سے مقدود برہے کرس رحدوں پر جہا وُنیوں کا قائم کرنا از مدخروری ہے اور حق تعالیٰ بالے کا ہے اس سے مقدود برہے کرس رحدوں پر جہا وُنیوں کا قائم کرنا از مدخروری ہے اور حق تعالیٰ جل سن مرابطہ سے سرحد کی تکل فی جل سن و کرے اس ارشا دیکا بین مرابطہ سے سرحد کی تکل فی اور باس بانی مراد ہے جربے کم خلا وزری فرض اور لازم ہے ۔

# بين فلوبهم ولكن الله الف بينهم ألك عربي الله الف بينهم الله عربي الله الف بينهم الله عرب الله الله الله الله الله عن من الله عرب الله الله ومن الله على حسبك الله ومن الله كالله ومن الله كالله ومن الله كالله كالله ومن الله كالله كالله

مکنت والا - الے بنی کفا یمت ہے تبچھ کو اللہ اور جتنے بیرے ساتھ ہوئے

#### مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿

*ېي سسلان* -

# حسب فيرورت مصلحت كفارسط كي اجازت اوس المسلح كي اجازت اوس المسلح المروعدة تعرب المسلمانول كولول كالمم اور وعدة تصرب عفاظت

قال الله تعالی و کاری جنگی الست نفر فاجئے کھا۔ الی ۔ ویکن اتبکا کی کا کھا ہے۔ اللہ در ویکن المؤائم نین کی موب اربط اکر شتہ آیت ہیں ارباب کفار کا بیان تھا بعن اتنی قدست اور طاقت فراہم کر و کر ویکن موب موجلے اس آگے یہ بیان فراستے ہیں کراگر کسی وقست دشن صلح کی طرف ، اگل اور تم سے صلح کی وزوات کرسے توصیب ضرورت ومصلحت ایک مست معین کے لیے صلح کرنا جا ٹز ہے گر واجب نہیں اس میلے کراصل فریضہ کفا رسمے جہا دو قبال کرنا ہے البتہ حسب طرورست ومصلح سے کا اجازیت سے حکم نہیں ۔

گریعت نے کانسسروں سے اصل حکم جہا دکا دیاہے ا در او قست حرورت حسیب صلحت کا فرول سے صلح کی اجازت دی ہے کراگرتم کا فردل سے صلح کرلو ٹوجا ٹرہے گرروا جسیے نہیں .

امم ابومنیفرونی النزعنه نولت می اگرمسلمانوں بین کا فسسوں سکے مقابلہ کی طاقت ا درقوست ہو تو پھر ان سے صلح کرناکسی طرح مناسب اور زبیانہیں کیونکہ حق تعاسلے سنے کا فسروں سے جہا د اورقال کا حکم دیا ہے دہیں اگر کفارسے صلح کی جائے تو قال الجوحنيفتر رضى المتعالى عنده لا بنبغى موادعة اهل الشوك اذا كان بالمسلمين عليهم تسرة كان فيسه توك القتال المامور به او تاخيرة وذالك مما لا ينبغى للا مسيران يفعل من



تعلط وَ لا تَهِنسُوا وَ لا

غيرحاجة قال الله تَحْدَدُنُوا وَ اَنْتُمُ الْأَهُلُونَ رِانْ كُنُتُكُوْ مُنْ مِنِينَ و ان لمريكن بالمسلمين توتة عليه مرفلا بأس بالموادعة لان السواد عاة خير للسلمين في حيدة المحالة و تحيد قال عزوجل فإن تجنحفوا رىلىكى لى الْمُعَاجِمَتُ كَلَّا اللَّهُ بِيهُ ك لان طهذا من تبيرالقتال قان على المقاتل ال يحفظ توج تفسياه اوكا شعريطلب العلق والغلبة اذا تمكن من ذالك (شرح سپرکیپیر للا مسا مر

فسيديضة جهاد كا تركب يا اس بین تاخیست انام آست گی۔ ادرمسلمانوں سے امیسسر کے سیا يرسمس طرح زيبا اور لائق نهيس سم وه اسلام اورسلانول کے دشمنول سے بغیر حردرس إوربغير بجبورى كمصلح كرسع اس لي كرحق جل شانه كا ارشاد ہے - الي مسلانون تم وشمنا ن اسلام سحه جهاد وتسال مي كزور ا وركسست مرير و اوراس را ٥ بيس جم : تکلیت <del>بہنچ</del>ے اس سے رسجیدہ اور *ٹیکین نہ*و اورتم ہی خالب رہو گئے ۔ اگر تم سیمے اور کیے مسلمان بو ( الدكامكم عمر بوا) ادراكم سلان بن كافرد ل كے منابلہ كى قرنت بنہ ہوتو بيم صلح مریسے پی کوئی حرج نہیں۔ اس بیے کرائیں مالت بس صلح كما ابى مسلما نوں سے بیے خیر ادرمعلمن سيمبياكرحق تعاسل كاارشا و

السرخسی صلاح م) ہے کہ اگر کا فرصلے کی طرینب ماثل ہیں توخم ہی صلح کی طرف ماکل جوجا ڈ نینزالیبی مالستہیں صلح کر لینا به در پرده جها و وقتال ک ایب تد بیرسید اس بید که مجابر بربه فرض سے کراول مده اپنی قوست کومحفیظ کرسے اور قوست حاصل ہوجا سنے کے بعدم پر دشمن اسلام پرخلبہ کی کوششش

کرست جب کھی اس کو بیمو تعہد ہے۔ المم الوصنيف يحكى كما ترجم ختم بموا اوربي مضمون احكام القرآن صبي ج ٢ وصني ج٣ المالم انى بمرائبصاص ميں ندكوريد.

فقها دکرام نے اس اسری تعریح کے سیے کہ مسلمان فرا نروا کا فہدں سے ابیب برت معینہ کے ہے۔ صلح کرسکتا ہے گرے اور دس سال سے زیادہ کا معاہرہ نہرے۔ صلح کرسکتا ہے گرجہاں بھر مہم کی برصلے کی مدمن کم مقرد کرسے اور دس سال سے زیادہ کیا اور اس سے زیادہ جیب کرنی کرم صلے الدعلیہ واکبر سلم نے مدیبیہ ہیں قریش سے دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے زیادہ سے دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے زیادہ سے دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے زیادہ سے دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے زیادہ سے دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے زیادہ سے دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے زیادہ سے دس سال سے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے دیا در دس سال کے بیےمعا ہدہ کیا اور اس سے دیا در دس سال سے دس سال سے دیا در دس سال سے دیا در دس سال سے در اس مرت کے بیے کہوں سے کوئی معاہرہ نہیں کیا۔ بہرحال ایک مدت معینہ کے بیے کا فروں سے صلح جا توسیے اور اس مدت میں اگر کفار اپنے عہد کو توڑ ڈالیں تو دہ سجا ہے معاہرہ کے محارب سیجھے جانیں گے۔ بلا اطلاع کے ان برچڑھا ئی اور نوج کشی جا نز ہوگ ۔ جیسے ترلیشس سنے صلح صریبیہ کو توڑا تو آ ل معنرسند میں النٹرعلیہ وآ ہم دسلم

بلا اعلان جنگ تركيش برحمل عيد دوار جوسف اور مكركو فتح كرليا.

اب آیبت کی تفسیرد کیھیئے - فراتے ہیں اور اگر دشمنان اسلام تمہاری توست اور لما قست سے مرحوب بوكرصلح كى طرون جيكين تواكب كوجي اجازيت بيركم المرمع لحبت سبحيين توصلح كميلون بعكر جأبين - شا يرو ه اس بها ندست اسلام میں داخل جومائیں اور تمہارسے بھائی بن جائیں اور اس صلح برجرو سرند کیجئے بلکہ جروس النزير سكية كيونكم النري كافرول كے كروفرسيب سي سيانے والا سب التحقيق المترتعاسا كافرول كواندوني مشورول کوسکنتا ہے اور ال کی بدئین کو خوب جا نتاہے کو کس نیست سے بیصلے کر رہیے ہیں اور اگر آپ کوقراش سے معلوم ہوکہ وہ اس صلح سے آ سید کو دغا دینا چلہتے ہیں تر آ ہے۔ صب صوا پدیدا دیئر پر بجرومہ کر سے کا فرد ل کی صلح کی درخواسسنت قبول کر بیجیئے اور ان سکے وحوکہ کی پروا ہ نہیجیئے کہں تحقیق الشر تعاسلے آب کو ال کے دموکہ سے بچانے کے لیے کا فی ہے جس خداستے پہلے اسپ کی مغاطست اور کفا پرنت کی وہی اسب بھی محافظ اور کا نی سیے کیونکہ اسی سلے جنگ بررہیں بغیرقدیث اور بغیردہا طاخیل سے اور بغیرظا ہری امسباب کے این خاص مدوسے آسی کو توست دی فرمشٹوں سے اُمیٹ کی مددی اوران مسلمانوں سے <u> ذرسیعه آب کوتومت وی جوخدا تعاسی کی اطاعست شعاری اورماں نثاری میں فرمشتوں کا نمو نرتھے</u> یعنی حقیقت پس تیرا مددگار النرسید اورنا بری اسباب پس برسلان تیرسد مددگار بس تو تیجی کسی کاکیا و س سبع اس سیے اگرچہ یہ نوگ دفابازی اور جردست کی کاارادہ کریں قدائی۔ اس کی نکر نہ کیجئے اسٹر آپ کو کا فی ہے اور اللہ تغاسلے سے اپنی قدرت کا مرسے اس شخی ہے جما عدت کو قائم مقام قوست اور رباط خیل سے بناً دیا کیونکرانشرنے ان میے دلول بی الفست ڈال دی ا درزا نرجا ہیست کی خمیست اورعصبیت کو دلول سے بامکل نسکال دیا اور باہمی الفیت کی توست سازوسا ہان کی قوست سسے کہیں بڑھ کرسہے آگراکسی ان تمام خزانوں کو بھی خرج کرڈائے بوزین کے اندر بھیے ہوئے ہیں تئے بھی اپنے د نوں میں ایک دوسرے ك الفين بهيس وال سنتن سقط وليكن الترسف ان تعدد ميان الفيت وال وي اور زمانه مما بليت كي برينه عدا وتیں جوصد بوں سسے جلی آ رہی تھیں وہ سب کی سبب اللّٰہ تعاسلے نے بکے کیس لخدند ان سے ولوں سے نكال دي اوربيسسب آبيت سم باته برايمان ك آسته اوراس سم اعوان وانصاربن سكة أت كي خاطرالتُرتعليك في ال كى طبيعتول كوبدل ديا بيشكب وه غالب به مكمت والاب بينى بظاهرمال قاطرات تعلیے ان ی جینوں و بدن دیا بیست وہ تا جہ سے اور ان کی ہوا ہوا نامکن کے عدادت کے بعدا تفاق کو بدا ہوا نامکن نفظر آنا تھا گرائٹر فردست ہوئی کہ ان کی منظر آنا تھا گرائٹر فردست ہو دہ سب کچھ کرسٹ ہے۔ اس کی حکمت اس امرکی مقتفی ہوئی کہ ان کی باہمی ویٹمن کو ختم کر کے کفر کی شمنی بر ان سب کومتفق کرسے اے نبی آگر آپ حقیقت بر نظر کریں تو ایک اللہ آپ کے ساتھ نہ ہو اور اگر ظاہرا سباب پر نظر کریں تو جومسلان تیرسے ہیرو ہیں وہ تیرے اور تیرسے دین کی مرد کے یہے کا نی ہیں۔ آپ کے اتباع کی برکت جومسلان کی تھوڑی میں جماعت کفار سے انٹر کوشکست و سے کئی ہے جیسے بردیں آپ نے دیکھ لیا۔

	綊
يَاتِهَا النِّبِيُّ حَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالَ أِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّالَا اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللللَّا اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ	SASSAS
اے بی ! شوق دلا سلمانوں کو نرائی کا اگر	ŽŽ.
عَيْنَ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صِبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائْتَيْنَ اللهِ	
ہوں نم میں بیس نطخص فا بست عالب ہوں دو سو پسہ ایک	—₽≭
وَإِنْ تَيْكُنَّ مِنْكُمْ قِاعَةً يَعْلِبُوا الْفَاصِّنَ الَّذِينَ	
اور اگر بیون تم میں سوھنحص غالب ہوں ہنرار کافسسروں	
كَفُرُوا بِأَنَّهُمْ قُومُ لِا يَفْقَهُونَ ﴿ أَنَّ خَفَّتُ الْنَ خَفَّتُ اللَّهُ مُ قُومٌ لِا يَفْقَهُونَ ﴿ أَنَّ خَفْتَ اللَّهُ مُ النَّا خَفْتُ اللَّهُ اللَّهُ مُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ مُ اللَّهُ اللَّ اللَّهُ اللّ	- XXXXX
ير، اس واسطرك وه لوگ سمحه نهيس رتھتے - اب بوجھ لهكا 💢	
الله عَنْكُمْ وَعِلْمُ أَنَّ فِيكُمُ ضَعَفًا فَإِنْ عَنِكُمُ وَيُكُمُ ضَعَفًا فَإِنْ عَنْكُمُ وَعِلْمُ أَنَّ فَي	
ك الشرف تم بر، اور جانا كرتم بي سستى ہے۔ سو اگر ہوں	<del>-</del>
مِنْكُمْ مِّاكُمْ مِّاكُمْ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائْتَيْنَ وَإِنْ اللَّهِ اللَّهِ الْمِائْتَيْنَ وَإِنْ اللَّ	-{ <del>}</del>
تم میں سوشفی ٹا بست ، غالب ہول دو سو پر اور اگر	-88
عَلَىٰ مِنْكُمْ الْفَ لِيَعْلِبُوا الْفَيْنِ رِبَاذِنِ اللَّهِ لَا لَيْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللللَّهِ الللللللللللللللللللللللللللللللللللل	- <b>XX</b>
ہوں تم یں ہزار سخف غالب ہوں دوہزار بر ، اللہ کے عکم سے	- <del>&amp;</del>
وَ اللَّهُ مَعَ الصِّيرِينَ ٠٠	- <del>}</del>
اور الله سساتھ ہے تابت رہمنے والو تھے۔	簽
ترغيب تشولق الليمان قبال كفارو فانون قرار فرار	
ازمیران کارزار	
قال الله تعالى - لا يُهَا النِّبِيُّ حُرِيضِ الْمُرْمِنِيْنَ عَلَى الْقِتَالِ الله كا منه مَعَ الصَّبِرِيْنَ .	
	蛟

(ربط) گزین تدآیاست پس بوقست صرورست حسب صلحت کا فسسروں سے صلح کی اجازیت وی اب ان آبانت میں بہ بتلا ہتے ہیں کہ کا فروں سے صلح محض جا نزا درمباح سکے درجہ ہیں ہے اصلی حکم کا فروں سے جہا دو تمال ہے۔ اس سیلے فراستے ہیں کہ اے ہی آپ اہل ایمان کوجہا دو قدال کا خوب شوق ولائے۔ کاکرالٹرکا کلمہ بلند ہوا وراس کا بول بالا ہوا ورکفر ذکیل وخوار ہو۔ اور بیرباسنٹ جہا دسے حاصل ہوتی ہے صلح سے حاصل نہیں ہمدنی اس سے مسلمانوں کوچا ہیے کم ہردقت جہاد کے سیے تیار رہیں . مباد اکا فرد سے دحوكه كى نيست سے صلح كى ہواوراس حكم كے ساتھ ساتھ سيداً ن جہا دوقتال سے قرار اور فرار كے متعلّق ایک قانون ا ورصابطه بنلاستے ہیں کہ اس یارہ میں ابتداء میں پیمکم تھا کراگر کفارمسلیا نوں کے دس گنا ہوں تب بھی ان مسے قبال کیا جائے مگر بعد میں بہ حکیم اٹھا لیا گیا اور صرف دو کھنے کا فروں سے رہے ہے کا محمر ہاتی رہ گیا بچنانیجه فرائے ہیں کہ <u>لے بی مسلما نول کو</u>کا فروں <u>سے جہا دوقیال پراکسیا اور اس پر برا بگیخت</u> کمر اس سيے كه ايمان كا اصل اقتضاء دسمنان خلاسے جهاد وقبال سبے يذكر صلى ـ لبندا مسلمانوں كوچا سبتے كه جها و و قال کے دقت کا فسدوں کی کثرست کی برواہ م کریں اور ہم تم سے دعدہ کرستے ہیں کراگر تم میں سے بلين شخص صابر، بول مح تو ده دوسوكا فرول برغالب إئيس مح ادر الرئم مين سے سوا دمی صابر ہوں سن نووه ابك بزار يرغالب أبي محديه اس يه به كريه لوك ثواب آخرات كو مجعة نهي يعني وه اس سیے تم بریغالسب نہیں آئیں سے کہ وہ آخسوت کونہیں سیجھتے ان کی نظرونیا دی زندگی پرمقصور ہے اس سيع وه اين جان كوخطره مين بهين واسلة بخلاف ابل ايمان كے كروه آخرت كے اسسے مشاق بي جيسے بياست يانى كامشتاقَ ہو۔ وہ آخرست كے شوق بَيں اپنى جان كوبانى كى طرح بہا دستے ہيں .اس ليے كانسسرتمهارسه مقابله بن ثابست قدم نهبس رهسكة ادريه كم يعنى البينة سعد وس سكف سع مقابله كا حكم اس ونست تهاكرجب توسنتِ ابما لي حركمال كوپنجي بوئي هي اورابلِ ايمان صبرا دراستقاميت اورسيم لفولين كسكاعلى مقام برفا تُزست والأل كي مظرعد دى قلسن وكرّسن برين تنى بلكرصروب خدا برتنى التركوملو ہے کہ بعد بیں چل کران اوصاف ہیں کمی آجائے گئے۔ اس سیے یہ حکم اٹھا لیا گیا اور حرب وگھے کا فروں سے لڑنے کا حکم باقی رہ گیا۔ چنانیجہ فرماتے ہیں اسب الترنے تم برتخفیفٹ کر دی اور اس نے معلوم کر لیا ک - تہاری ہمت اور صبر وسمل میں بچھ ضعف اور کمزوری آگئ ہے بس اگرتم میں سسے سوآ دمی صبر کر سنے علام کی ایک جماعت یہ کہتی ہے کہ بیٹی جا کہ ایت بہلی آیت سے یے ناسخ سے اور بعض علماء یہ کہتے ہیں کر بیلا مکم عزیمت ہے اور دوسے ارخصت ہے جو بیلے مکم پرعمل کرسے اس کا تواب اور

اجرکا مل ادرا کمل ہے اور جود وسیسے علم پرعل کوسے تو وہ بھی جا نزاور درست ہے ا دروجہ اس کی بہ ہے کہ صبراوریقین اور توکل کے مدارج مختلف ہیں جس درجہ کا صبر ہوگا اسی درجہ کی مددی ما نبالٹر اس سے ساتھ ہوگی۔ اگرتم صبر ہیں کا مل ہوگے توتم ہیں سے ایک ابک دس دس پرخالب آسے گا۔ دس کا عدد و کا مل شمار ہوتا ہے۔ بتالمنٹ عَشَرَقَ کی کا مدک و جو صبر ہیں کی مل ہوگا وہ عدد کا مل شمار ہوتا ہے۔ بتالمنٹ عَشَرَقَ کی کا مدک و کی مددی میں سے ایک کی مددی ہیں ہے ایک دود ور برغالب آشے گا اور اگرتمہا دا صبر کمزور ہوگا تو ایمان اور صبر کی برکت سے ایک ورد و پرغالب آشے گا اور اگر صبر نہیں توجہ کو تی وعدہ نہیں۔

مَا كَانَ لِنِبِي أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسُرَى حَتَى يُكُونَ لَهُ أَسُرَى حَتَى يُكُونَ كه چكا الله اسك سے تو تم كو پرانا اس سينے



# ان بیعلم الله فی قلوبکر خیرا یو والله خفور الله خفور و الله خفور الله حبی الله و الله و

# تلقين لحكام دربارة البيران جنك

قال الله تعالیٰ۔ کا کان بنی اُن کی کون کہ اُسٹری کی کی کی کی کی کی کی کی کا کورنے ۔ الیٰ۔ کا ملہ علیہ و کریٹے و کی کرنے و کی الدر کون کے اسا اورا حکام کا بیان تھا ہو کہ جہاد و قدال بیں اسا اوقات کفار قید ہوکر اسے بین اس لیے آئندہ آیات بین اسپران برک سا اوقات کفار قید ہوکر اسے بین کر سے متعلق احکام بیان کرتے ہیں کیونکہ تیدیوں کے قتل اور فدیم کا فیصلہ تعالیٰ کے بعد ہوتا کی سعلی احکام بیان کرتے ہیں کیونکہ تیدیوں کے احکام پرخم فرایا۔

اور سف نول ان کو اس کے اس کے ماتھ کیا سوک کر نا جا ہیے۔ صدیق اکر رضی انٹر علیہ وسلم سے ان کے ارسے میں صحابہ سے مشورہ کیا کہ ان کے ساتھ کیا سوک کر نا جا ہیے۔ صدیق اکبر رضی انٹر عید اور ندید کی کہ بارسول اللہ یہ بوگ آپ کے درشتہ دار اور ہم قوم ہیں۔ اور جھائی بند ہیں ان پر رضم کیا جا شے اور فدید کی کران کی جان سخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کہ وی ان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کہ وی ان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاءت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاء عت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔ آج ہر ایک استعلاء عت کے موانی فدید دے کرجان بخشی کردی جائے۔

کراسک ہے شاہد پیرکوئی دن آئے کہ یہ لوگ ہا بیت پا جائیں۔جس سے سانوں کے عدد ہیں اور ان کی مدوہیں زیادتی ہوجائے اور اس وقت فدیہ سے جو مال سفے گا اسس سے کفار سے محارب اور جنگ ہیں قدت حاصل ہوگ اور فاروق اعظم نے عرض کیا پارسول اللہ بیروگ کو فروں کے بیٹوا اور سدوار ہیں آ ہے ہم کو ان سب کی گردئیں مار نے کی اجازت ویجئے اور سعد بن معا ذرصی اللہ عند کی گردئیں مار نے کی اجازت ویجئے اور سعد بن معا ذرصی اللہ عند کی گردئیں مار نے کو جھوٹر دیا ۔ اور اس ہر ہا آ بر من کو فروں کی خدا وران سے فدیہ ہے رجھوٹر دیا۔ اس ہر یہ آ برت نازل ہوئی جس ہیں فدیہ لینے برع اسب آ یا کہ نبی کے سیے یہ مناسب نہیں کہا فووں کی خدا ورائی زور توٹر نا مقصود کو فدیہ ہے کر جھوٹر دیے ۔ جہا وسے مال حاصل کونا مقصود نہیں بلکہ کا فروں کی خدا ورائی زور توٹر نا مقصود ہے اور یہ خالم اور منکر م دلی کے لائق نہیں بلکہ سرکر ہی اور یہ خالم اور منکر م دلی کے لائق نہیں بیکہ سرکر ہی اور یہ خالم کو فرد کے دلئی کو نس بہتر میہ سے کہ ان کو قتل کی جائے تاکہ کو فرک کی گروط جائے۔ اور کردن زدنی کے لائق ہیں بہتر میہ سے کہ ان کوقتل کی جائے تاکہ کو فرک کی گروط عائی تھیں بلکہ سرکر ہی اور کردن زدنی کے لائق ہیں بہتر میہ سے کہ ان کوقتل کی جائے تاکہ کو فرک کو لائے۔

مه نکوئی با بدال کردن پیمال است کم بدکردن بجائے نیک مردان سے بیاس تیدی ہوں اور وہ اُن سے بین کہ کسی نبی کہ کسی نبی کی مشان کے لائن نہیں کراس کے بیاس تیدی ہوں اور وہ اُن سے فدرید نے بیال کسک کہ کفر کی جان نکل جائے۔ فارید اور اسلام کی خونریزی ہی کفر کی والت اور اسلام کی عزشت اور شوکست کا ذریعہ ہے اسی وجہ سے عزوہ وہ بدر ہیں فرمشتوں کو بیری میا گیا۔ فاضی دیون افکا خشات واضی کی بینان ا

بیغر کوهم خلا وندی یہ سے کہ وہ اہل ایمان کو کا فروں سے جہاو وقبال کا شوق ولائے اس کے لیے

بر مناسب نہیں کہ وہ فقط کا فروں کے قید کرنے پر اکتفاء کرسے یا اُن سے فدید ہے کران کوراکروے

جہا ومقتفی ہے قبل کو اور فدید قتل سے مانع ہے۔ لہذا فدید ہے کران کا فروں کوچوڑ وین جہا دی فرض و

فایت کے منا فی ہے اس لیے فدید یہ بینے ہم عباب آیا اور سورہ قبال میں جوش اور فداو کا اختیار ویا گیا

ج سووہ بھی اِشْخان کفار کے بعد ویا گیا ہے کما قال تعالیٰ خُلادًا کھیٹ ہوا اسٹر نہوں اور فداو کا اختیار ویا گیا

فرف کا اور خوش کی اور اور اور سے درہو یہال تک کروہ اسٹر نون فوج بہا چکو کر اب ان میں مسلمانوں

کرو تو ان کی گرد ہیں مادہ اور مار سے ورہو یہال تک کرجب انکانوں فوج بہا چکو کر اب ان میں مسلمانوں

سے درش نے کی سکت باتی ند رسید چھران کو چھوڑ دو اور یہ کم جاس وقت بحک ہے کر جب تک

لاائی اپنے چھوٹ دو یا ان سے فدیر ہے کر ان کو چھوڑ دو اور یہ کم ماس وقت بحک ہے کہ جب تک

لاائی اپنے چھیا در ڈالے اس آئیت سے صاف نا اس جب کی جب سے اعدار اللہ کی خوب خور نیزی

نہ ہوجا ہے اور لڑا اُن اسلام کے سامنے اپنے ہتھیار نہ ڈالدسے اور حتی کی ہیبت اور د بد براور رعب

قائم نہ جوجا ہے اس وقت بک فدید لینا جائز نہیں ہاں جب کا فروں کے اِشخان یعنی ان کی خوب فرید فائم نہ جوجا ہے اس وقت تک فدید لینا جائز نہیں ہاں جب کا فروں کے اِشخان یعنی ان کی خوب

خونر بزی کے بعد اسلام کی عظمت ا ورہیبست ا درشوکت اور دبدہ قائم ہوجائے تنب اگر فدیہ ہے کہ ان کی جان بخشی کردی جائے تو جا نزسیے لیکن اس سے پہلے جا تزنہیں ا ول اشخان ہوجا نا صروری ہے اس کے بعد فدیہ اوراحسال کی اجازرت ہے اس سے پہلے نہیں ۔

٧- يا بهمرادسب كرالترتعاسك ناداني اوراجتها دى خطا پرمواخذه نهين كرتا ـ

۳- یا برمرادسے کہ النٹر کے بہال برامرسطے شدہ ہے کہسی سے نا دا نستہ عمل پر موا خذہ نہیں کرتا یا برمرادسے مغفرسند کا دعدہ فرہ الباہے اور ان سے یہ کہر دیا ہے المی بدرسے مغفرسند کا دعدہ فرہ الباہے اور ان سے یہ کہر دیا ہے المی بدرسے مغفرسند کا دعدہ فرہ الباہے اور ان سے یہ کہر دیا ہے المی محد المنظم کردیے وہ معافلہ ہے ۔ مشرک نکھنے کہ المی مکھنے کہ المی بدر کے میدان میں تم نے جو جال مثاری اور جان بازی دکھلائی ہے اس کے صلم میں اس کی میں اس کی میں اس کے صلم میں اس کے صلم میں اس کے صلم میں اس کی میں میں اس کی میں اس کی میں اس کے صلم میں اس کی میں میں کا میں میں کی میں میں میں کی میں میں کی میں میں کی میں کی میں کی میں کی کی کر میں کی کی کر میں کی کی کر میں کی کر میں کی کر میں کی کر میان کی کر میں کی کر میں کی کر میں کر میں

تہاری سب خطائیں معاف ہیں۔ یا یہ کر اللہ تفالے سنے وعدہ کرلیا ہے کررسول کے ہوتے ہوئے کوئی عذاب نازل ہیں کرسے کا کما قال تعالے و کما کان ۱ دلائی دیتے ہوئے و کہ انتی فیجھے یا یہ کہ اللہ تعالی اللہ نے تقدید میں کے دیا ہے ہے۔ کہ اللہ تعالی ہونا ہے۔ کہ اللہ تعالی اللہ کی اللہ تعالی اللہ کہ تعالی اللہ تعالی تعالی اللہ تعالی تعالی

ہوجائے کہ وہ کیسا ہوتا ہے اورس -

(۱) جاننا چا ہینے کر ان خطابات ہیں نبی کرم صف التذعب وسلم داخل ہیں۔ اس مسلم التذعب وسلم داخل ہیں۔ اس مند است میں نبی کرم صف التذعب وسلم داخل ہیں۔ اس سنے است فائدہ کو مذاخر کے کو دور عرض السدہ نبی کا مشورہ دیا یا دیگر مصالح دینیہ کے ساتھ مالی مصلحت کو بھی محوظ رکھا اور جن نوگوں نے محض صلدر حی اور دھم دلی اور دیگر مصالح دینیہ کی بنا بریہ ممثورہ دیا وہ اس خطاب اور عتاب میں داخل ہیں اخفاء اور پردہ پرشی کے لیے خطاب مام آبا ور نم مرادس نہیں بلکم مرف بیش مراد ہیں عتاب اس برآبا کہ نم نے دنیا کے فانی سامان برکیوں نظری حالا کہ موس کی نظر حرف ہونی چا ہے وار مالی اور دنیوی فوا نگر برنظر کرنا گرچہ فی حدد اتہ جائز ہے گرصحابہ جیسے مقربین کی مثان عالی اور دنیوی فوا نگر برنظر کرنا گرچہ فی حدد اتہ جائز ہے گرصحابہ جیسے مقربین کی مثان عالی اور دنیوی فوا نگر برنظر کرنا گرچہ فی حدد اتہ جائز ہے گرصحابہ جیسے مقربین

بی شان عالی اور منعسب جلیل کے مناسب ہیں۔ اور آں حضرت صلے اللہ علیہ واکہ وسلم سنے جو صدیق اکٹری رائے کو جمڑکی راستے ہر ترجیح دی
اس کا منشاء شفقت ورجمت کا غلبہ تھا نہ کہ مالی فائدہ اور اگر بالفرض والتقدیرکسی ورجہ ہیں بالی فائدہ
سرچ کے بیش نظر بھی ہوتو وہ اپنے لیے نہ تھا بلکہ دوسسوں کے فائدہ کے لیے تھا اور دوم وں کے مالی
فائدہ کو کمحوظ رکھنا جو دوکر م سبے جوعقلاً وسشد عامحود سبے وہ محل عماس نہیں۔ ۲-جنگ بدر میں جب ستر کا فرمسانوں کے ہاتھ قید ہوکرا کے قدا ہے معابر انسے مشورہ کیا۔

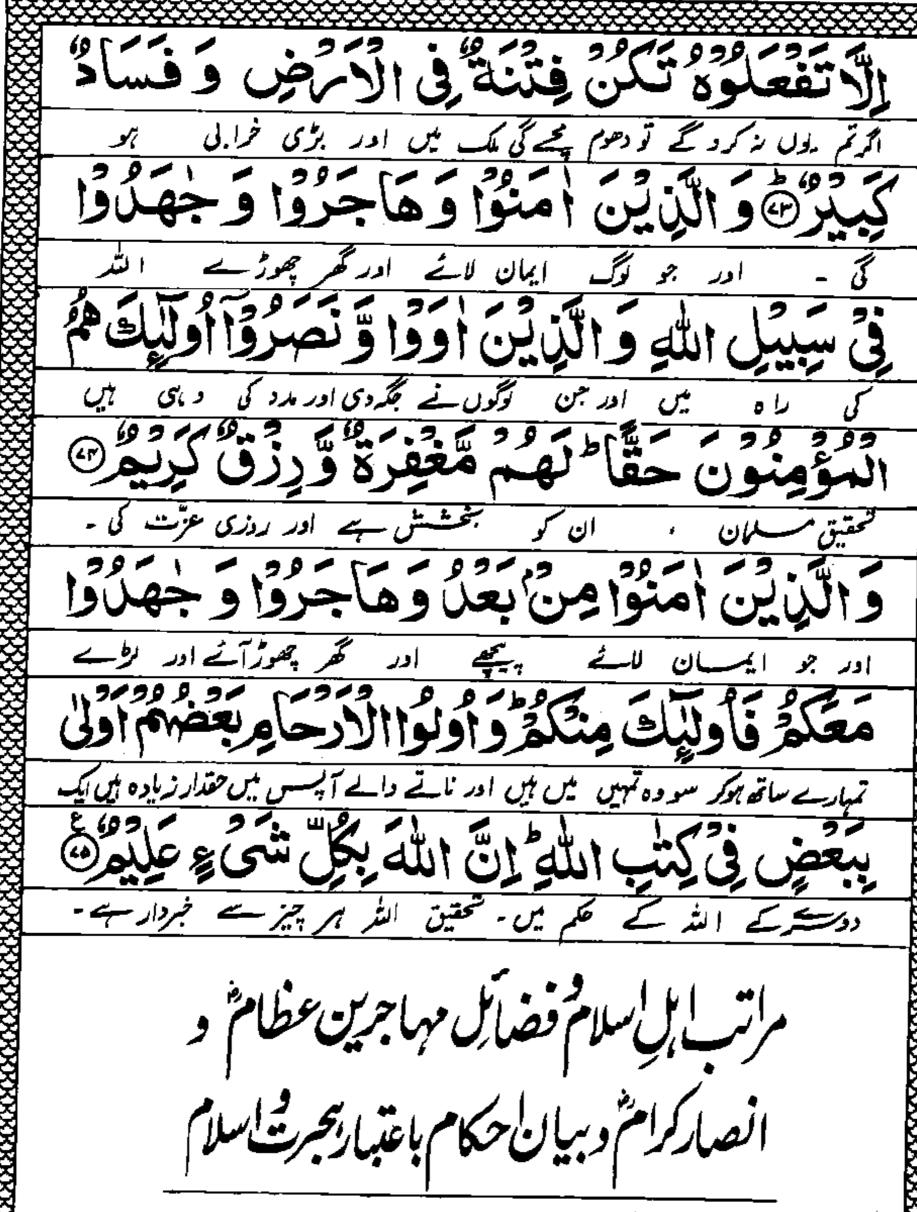
بعض نے مشورہ دیا کہ ان کوقل کر دیا جائے اور بعض نے کہا کہ ان سے کچھ مال ہے کر چھوڑ دینا چاہئے اس
برا ہے پردی نازل ہوئی اور جبر لی ا بین سے اگر عرض کیا کہ ا ہے سے دیب نے اسپران بدر کے بارسے
بیں ا ہیں کے صحافیہ کو اختیار دیا ہے کہ خواہ ان کوقتل کر میں اور خوا ہ ان سے فدید ہے کہ چھوڑ ہیں گر بایں
سٹ رط کہ ائندہ سال تمہار سے بھی سترا دی شہید ہوں سے۔ صی بڑنے عرض کیا کہ بارسول انڈ ہم ان
سے فدید ہے کر ایک گونہ قوست ما مسل کریں اور سال اندہ میں تعالیے جس کو چاہیں تنہا دست کی
عزست و کرامت سے مسرفراز فرائیس اور ہمار سے سترا دی جنت میں داخل ہوں ا ہے ہیں فورہ
صحابرکا م اسپران بدر سے فدید سے کران کو چھوڑ دیا اس پریہ آبات عتا ہے نازل ہوئیں اسپ یہاں
شئریہ ہے کر جب میں جانمیس الٹرقش اور فدیہ دونوں کا اختیار دسے دیا گیا تھا تو بچر فدیر بینے
پر کیوں عتا سب نازل ہوا۔

#### بيان مِلست فديه

ندیر پینے پرجب متاب نازل ہوا تومسلمان ڈر گئے اور منائم بدرسے اجن ہیں فدی اُسالی بھی شامل تھا) ہاتھ کھینے لیا۔ اور اس سے حلال ہونے ہیں شہر ہوگیا اس پر آ بُندہ آ بیت نازل ہوئی جس بی ان کہ تسلی فرادی می کہ وہ اللہ کی عطا ہے اسس کو نوشی سے کھا ڈال فنیمست فی حد ڈالہ حلال اور طیب اس کے طریق صحول ہیں تم سے نفر سٹ ہوئی وہ معا فنس کر دی گئی اور یہ فدیہ ہم نے تمہارسے ہے مبارح کردیا ہیں جو مال غنیمست تم نے حاصل کیا ہے جس ہیں یہ فدیہ بھی شامل سے اس کو ہا کہ اور ملال سبے اور بلاست ہوگی ہے ہمارسے عتاب سے اس ہی ہوگر اہمت آئی اور مالی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعا تعاسلے سندی معانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت سے ذاکل ہوگئی۔ اس آ بی سال ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی اور اہا صت ہوگئی ہوگئی ہوگئی۔ اس آ بی سال ہوگئی۔ اس آ بی سال ہوگئی۔ اس آ بی سے دائی ہوگئی ہوگئی ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی ہوگئی۔ اس آ بیت ہیں فعانی ہوگئی ہ

کر دی کہ بہ حرام نہیں بکہ بلاست جعلال سے لہٰذا اس کوخدا تعالے کاعطبہ مجے کرکھا ڈ ا ور آئندہ کے لیے احتياط ركهو اورخداسه دركة رسيو اور ال كرص اورطمع سعه بيجة ربوم بيشك المترتعال بتغشف مان مهربان بہے کہ اس سفے تمہاری اس خطا کومعاف کی اور فدیر کوتمہا رہے ہیے ملال کر دبایاس کی رحمت سبے. بعد اَداں بعض قیدی مسسلمان ہو سکتے اور زرِ فدیہ بھی ا داکر دیا مگر فدیہ کی او اُنگی ان پرگرال گزری ج سے وہ دل سشکستہ ہوئے اس پران کی تسلی سے بیے آ نیزہ آ بین نازل ہوئی ۔ ایے نبی آب ان قیدیوں سے جو آب کے اتھ میں ہیں ادرمسلمان ہوستے ہیں جن سے آب نے ندیرسے لیا ہے یہ كهر و بيجية كرتم اس برا حنوس مذكرو الرائترتعاسك تهارسه دلول بب ايمان ا ودخلوص ليتست كي كوتى بعلائى مانے گایا دیکھے گاتوم کو دنیا ہی میں اس ال سے بہترد بدسے گا. جو فدیہ بین تم سے لیا گیا ہے اور آخرت میں تهارست تمام كن و بخشد سے كا . جوتم نے زمان كفروشك بس كيے ہيں اور النزبر ا بنخشند والامهر بان سبے - وہ ابنی رحست اورمبربانی سے اس فدیر کانعم البدل تم کوعطا فرما دیں گھے یہ آ بیت حضرت عباس کے بارہ ہیں نازل ہو أن حضرت عباس سے جب فديہ مانسكا گيا تو انہوں نے كہاكہ بيں تو بالسكل غريب ہوگيا ميرسے پاس تو مجھ بھی نہیں آئی سنے فرایا کہ وہ سونا کہال ہے جوتم کہ سے جلتے وقست داست کی تاری ہیں اپنی بیوی ام الفضَّلَ كودست كرآست تقے . چونكر به لازنها برست مخفی تھا توعباسٌ سكربرايت بتعجب ہوشے ا در كہنے سكے کے بھتیجے تم کو یہ کیونکرمعلوم ہوا آ ہے نے فرما یا کر مجھ کو میرسے پرورڈگا رسنے بتلایا بہسٹ نکرحضرت عبّاس خ كوبقين ہوگيا كرآسيب سيخے بنى ہيں - نورًا اسلام سلے آستے بھران وونوں بھتيجوں عقيلٌ اور نونوں كا سلام المسنے کا تھیم دیا اور وہ بھی اسی وم مسلمان ہو تھیتے مچھر خدا تعاسلے سنے یہ آ بیست نازل فرائی مسطلب آ بیٹ کا یہ ہے کہ اگرتم صدق دل سعے ایمان لائے اوراپینے ایمان، زبان پر تابست قدم رسپے توج ال تم سے اب بیا گیا ہے اس سے بہترا اللہ تم کو دسے گا اور تمہارسے گنا ہجی معاف کرفے گا۔ یہ اس سے علاد ہ مراحفرت عبامسن كه الله تعاسك في محدس و ووعدس كي تع ايب تو بركم جوال محد سے لیا ہے اس سے بہتر جھے کو دسے گا سوالٹرسنے اپنا بروعدہ بولاک جواس نے مجھ سے لیا تھا اس سے بہتر بھے کو دسے دیا۔ بیس ا وقیہ سونے کے بوض اب میرسے پیسس بیس غلام بیں جو سب تا جر بیں اوراُن بيسس ادنى غلام مع بيس بزار درم اداكر تاسب ادرا للرسف محصة آب زمزم باست كى فدمت عطاك جس سے بدلہ میں میں تمام اہل مکرسکے اموال کولیسٹندنہیں کرتا اور دوسراوعد ومغفرست کا ہے اس کی اسے پرور دگارسے امیدلگائے ہوئے ہوں کہ وہ میرسے گنا ہوں کو بخش دسے گا. اور فدا وند کرم کے وعدہ ا میں خلا منتہیں ہوتا۔ اور اکر اللہ تعالیے ان قیدادی سے دل میں کو ٹی منٹریا منسدارت کم یہ قیدی مٹرارست عصم الله الموشد المراكب معمد المتعاني المراكب من المتعانية المراكبي المراكب المراكب المراكب المراكبي المراكبي المراكبي المراك المراكبي ال الكراسلام كي ساته كوئى دغا كرنا چاست بين نوكريس. بين الترتعا مط سف آب كوان كي يكون عريرت دی پہال کہ کہ وہ جنگ بدر بیں آ ہے۔ ہاتھ کر فقار ہوئے۔ اوراس سے بعد بھی مکن ہے کہ بھو کو ان ہم غالب اور قا در کر و سے جس طرح وہ بہلے قا در تھا۔ اس طرح دہ آیندہ بھی قا در سہے۔ اوراللہ فوب جانے والا سے کوئی غدار اور خاش اس بی مخفی نہیں۔ اور بڑی مکست والا ہے۔ اس کی حکمتوں کا اوراک کسی کی قدرست ہیں نہیں ۔

ادر جن کوگول سنے جگر دی اور بددکی اور وہ ایک سے مدد چاہیں دین میں



تال المتّح تعالیٰ۔ إِنَّ الْسَنِيْ الْمَنْ الْمَا وَهَا جَرُولَا ... الیٰ ... إِنَّ اللّٰهَ بِکُلِّ شَنِی عِمَلِیْوْ ہِ (ربط) گزشتہ کروعاست میں جہا واورصلح سے احکام بیان کیئے اور گزشتہ آیان میں تیدیوں کو



نسلی دی اسب ان آیاست ہیں مہاجرین ادرانصار کے فضائل ادرسسالوں کے باعتبار ہجرست وعدم ہجرت مراتب الدامکام بیبان کرتے ہیں حکم سنسری یہ ہے کہ اگر کا فسسروں سے مقابلہا ورمقا تا کہ کا قدرت ہوتو جہا دخوں ہے اور اگر عاجز ہوتو ہجرت فرض ہے۔ گزشتہ رکوھات ہیں جہا دکے احکام مذکور تھے۔ اسب جہا دکے بعدان آیاست ہیں ہجرت کے کچھ احکام ذکر کرتے ہیں کیونکہ ہجرت اور جہاد دو آوں آؤائم الب جہا دکے بعدان آیاست ہیں ہجرست ونصرت کے اعتبار سے آں حضرت صلی الدعلیہ و آلہ قسلم کے عہد ہیں جومسلان تھے ان کے احسان اوراحکام بیان کرتے ہیں سواس زمانے کے مسلان جاتھ ہے۔ چارفسم کے عہد ہیں جومسلان تھے ان کے احسام اوراحکام بیان کرتے ہیں سواس زمانے کے مسلان جاتھ ہے۔

فقسم اول جماحرین اقدلین جنبول نے دبن اسلام کی خاطرا پناکنبداوردطن جھوڑا اوراسلام کی اسلام کی احدا ہے ۔ مماری اخاطرتمام تکلیفول کو برداشت کیا۔

ق انصار "انصار" جنول نے مہاجرین کو تھان دیا اور جان و مال سے ان کی مدد کی اور ان کے معرف مور کا حکم یہ بیان فرایا اُر البغاث بغضہ مور کا حکم یہ بیان فرایا اُر البغاث بغضہ کا سے ان دونوں قسموں کا حکم یہ بیان فرایا اُر البغاث بغضہ کا شہر کا اسلام سے دوست اور دارست ہیں بہلا کروہ مہاجر ہیں سا بغین کا ہے ، اور یہ دوسسرا گروہ انصار سا بغین کا ہے ، اور یہ دوسسرا گروہ انصار سا بغین کا سے ان دونوں گر دہوں ہیں آن صفرت صلا المترعلیہ وسلم نے موا خاست سے اعتبار سے ایک کو دوسر سے کا دارت بنادیا اور ایک کی دوست وا جب کی یہ دونوں فریق صلح اور جنگ ہیں ایک دوسر سے کے مشرک بنادیا اور ایک کی صلح اور جنگ ایک سے ایک کا موافق سب کا موافق اور ایک کا مخالف سب کا مخالف سا کہ مذالف سب کا مخالف سا کا مخالف سب کا م

قسم سوم المان جوایمان تو لائے گرابحرت نہیں کی اور اینے ہی ملک ہیں رہے جہاں المبین کی جیسے بعضے لوگ مسلمان تو ہوگئے تھے گر مدینہ کی طرف ہجرت نہیں کی جیسے بعضے لوگ مسلمان تو ہوگئے تھے گر مدینہ کی طرف ہجرت نہیں کہ جیسے اور درا تت ہیں تا کسروں کے ساتھ رہے ان کے متعلق دو تکم دیئے ایک تو یہ کہ یہ لوگ مسلمانوں کی جمایت اور درا تت ہیں بازیم نہیں ہو جب نک ہجرت ذکریں مطلب یہ ہے کموا خات کی بنا پر مہا جرین اور انصاد سے وربین اور انصاد کے حسلمان شامل نہیں ۔ یہ لوگ مہما جرین اور انصاد کے وارث نہیں ہوسے اور دو مراحکم یہ ویا کہ وارث نہیں ہوسے اور دو مراحکم یہ ویا کہ وارث نہیں ہوسے اور دو مراحکم یہ ویا کہ اگر وہ تم سے کسی دینی امریں مدد طلب کریں ۔ تو تم اپنی مقدور کے موا فق ان کی مدور کو کیونکر وہ اہل ایمان ہیں گراس قوم کے مقابلہ میں مدد دو وجن سے تمہارا کوئی جمد ہوجیکا ہے تا اتفاع بدمعا ہدین سے دارا گوب کے مسلمانوں کی مدونہ میں کہ وابید کی بابندی واجب ہے ان کی دورسے معابلہ ین سے معابلہ ین سے معابلہ ین میں دینی مدن کرو۔

ملاصتہ کلام بیرکرحق تعالیے نے بیسلی قسم اور دوسری قسم سے مسلمانوں ہیں باہمی و و چیزیں ثابت کیں ایک معرست اور ایک ولانٹت اوراس نیسری قسم سے سیے صرف نصریت کوٹا ہست کیا اور میراٹ کی نفی دورہ میں سیمیں۔

زا ئى خو*ىبسىجە ل*و-

قسم جہام استے اللہ علیہ وصلح عدیدیہ بعدایمان لائے اور بھر بجرست کر کے آل حفرت میں جہاری کی نسبت یہ استے جہاد بھی کیاان کی نسبت یہ ادشا دسے کہ یہ لوگ بالان کی نسبت یہ ادشا دسے کہ یہ لوگ بالان کی نسبت کی برادری میں منسلک ہیں ۔ اور یہ لوگ اگر چہجرت کے تقدم دتا قرک وجہسے مرتبہ ہیں ان سے کم ہیں مگر دینی نصرت اور جمایت کے اعتبار سے سب کا کھم ایک ہے۔ یہ تمام تعقیل تفسیر کمیرص کے جم سے لی گئی ہے اہل علم اصل کی مراجعت کریں ۔

بيان اقسام احكام باعتبار بجرت اسلام

بیان م اول و م و م اور خواش اور خواش ایمان لائے اور خدا ورسول کی محبت کی ابیے وطن بہا دو تال کی اور خواش واقارب سے بجرت کی اور جان و مال سے خدا کی دا ہیں جہا دو تال کی اور غز وات دسرایا ہی ا پنے کا فراعزاء اور اقارب سے اسلام کی خاطر مقابد اور مقاتلہ کیا یہ گروہ سابقین اسلام اور مہاجرین اولین کے لقب سے ملقب ہے جوسیب سے افضل اور اکمل ہے ور دوسی انسان کا سے جہوں کے جہول نے مہاجرین کو تھکان دیا ۔ اور جان و مال سے ان کی مدد کی برجماعت انصار کے لقب سے مقب ہے جن کا درجہ مہاجرین اولین کے بعد ہے ۔ حق کی نفرت کی برجماعت انصار کے لقب سے مقب ہے ۔ حن کا درجہ مہاجرین اولین کے بعد ہے ۔ حق کی نفرت ممایت اسان سے مگرحق کے بیجھے ایسا دیوانہ ہو جانا کہ اہل دعیال اور خواسٹس واقارب اور وطن عزیز

کوچھوٹ کر پجرت کرجائے بربہست شکل ہے یہ دونوں قسم کے لوگ آپس ہیں ایک دوسے کے والی اور وارسٹ ہیں ۔ بعنی مہاجرین اورانصار آپس ہیں ایک دوسرسے سے وارسٹ ہیں اور ان کے نزیبی رشتنہ دار جو کا فرجی وہ ان کے وارسٹ نہیں ۔

w 41

مطلب یہ ہے کہ مہا جرین اورانصار ہجرست اورنصرت کی وصیدسے نصرت وحما بہت ہیں اور یا ہمی شیر یہ بر سر سرسرین سید

ورا تت بی ایک دوسے کے شریک ہیں۔

ا در مسلمانون کی تمیسری قشم و ۵ لوکس ہیں کہ جو ایمان **تر لا شے دکیک** دارالحر<del>سسے</del> اس كروه كامها جرين سع ميراسن كاكونى تعلق نهيس مديدان كے وارست اور مدوه ان كے وارست يهال تك كروه مربينه كى طردت بجرت كري جب وه بجرت مرا أبب كا تووه بهى اس عكم بي داخل بو جا ثیں سے۔ و نبکن بیمسلان جہوں نے دارالحرب سیے پجرت نہیں کی اگر جبہ توارسٹ ہیں تمہارسے سٹرکیے۔ نہیں کین اس قسم سے مسلمان اگر کا نسب دوں سے مقابلہ کمیں تم سے کوئی مدد مانکیں توتم میران کی مدد واجب سہے بعنی اگر ان مسلما نول کی جنہوں سنے بحرست نہیں کی کا فروں سیصلڑا ئی اور مقا بلہ ہواوروہ تم سے مدد کے طالب ہول توکا فسسدوں کے مقابلہ میں تم بران کی مدد واجب سبے كيونكهوه الل ايمان بي مكراس توم محص مقابله مين نهين جن محص اور تهار سے درميان صلح كاكوئى عهد ا دربیان ہو۔ بین جن سیسے عہدسہے ان سیسے عہدن توڑو ان سے ساتھ لڑائی کمہنے سیسے عہد ا نع سبے بعنی اگر دارالحرسب سیے مسلمان ۔ آزا دمسلمانوں سسے مرد کریں توحق ا لمقدوران کی مدد وا جب سسبے کم جس جماعت سے ان آزادمسلانوں کامعاہدہ ہوجیکا ہے ان کے مقابلہ میں تابقاءعہد۔ دارالحرب سے مسلانوں کی ا مدا دنہیں کی جاسستی اور اللہ تمہارے اعمال کو دیکھنے والا ہے۔ ایفا عہد کرستے ہویا عہد شکنی کرتے ہو حکم خدا دندی کی مخالفت شکرو اورخوب سمجھ کو کہ جو لوگ کا فرہیں وہ آپس ہیں ایکب دوسے کے دوست ہیں تہا ال اس سے کوئی تہیں اور کفار با وجود باہمی اختلات سے مسلما نوں کی جشمتی اور عداوت بی سب آبک ہی اس بیے دخم ان کے دارٹ ہو اور نزوہ تمہارسے وارث ہیں۔ <u>کے سام انوا</u> ا ایسانهیں کروسکے بعن کا فسیدوں کو اپنا دشمن نہیں سمجھو کے اوران سیے قبطع تعلق نہیں کرو گئے توزين مين بطا فتنه ا درونها و برما بهو جائي آگا- بيني اگرمسلمان ايك د درسي كودوست تهين سمجيس سمير اور باہم مددنہیں کریں سے تومسلانوں سے کام فراب ہوجائیں سے ادرکا فرغالب ہم جائیں سے ادر کفر ا الروبان المست براء كركونى فتنه إور فساد نهين لهذا خروري بواكرتم كا فرون من الك تطلك رجوا ورميرات کا قاعدہ اسلام کی بنیا دیمجاری سکھو۔ خداننوا ستراگرتم کا فسسردں کواپنا دوست اور وارسٹ بنائے ۔ کگے تواسلام ختم ہوجاستے گا۔

ان آیاست میں حق تعالیے نے مسلانوں کی تمیسری قسم سے احکام بیان سکیے اب امندہ آیات

یں قسم اوّل اورقسم دوم کے مسلانوں کی مدح اورفضیلت بیان کرتے ہیں چنانچہ فرماتے ہیں اور ہو ایکان لائے اور عبروطن جھوڑا اور خدا کی راہ ہیں اپنوں اور بیگانوں کو چھوڑا سب سے بڑسے یہ بہا جربی اولین کا گروہ ہوا ہو مسلانوں کی قسم اوّل تھی اور جن توگوں نے خدا کے رسول اور اہل ایمان کو اور مہا ہربی کو ٹھکا نہ ویا اور جان وال سے ان کی مدد کی یہ انصار کا گروہ ہوا ہو مسلانوں کی قسم دوم تھی یہ وذنوں جماعتیں ہی سپے اور پکے ایما ندار ہی جن کے کامل الایمان ہوسنے ہیں ذرا بھی شک اور شبہ نہیں۔ مہاجرین اور انصار نے ہجرت اور نے ایما ندار جہا وسے ایمان کاحق اواکر دیا آن سے لیے آخرت بی مغفرت ہے۔ بینی بعور دوام واستمرار ان کے لیے اللہ کی مغفرت بیا اور جنت ہیں ان کے لیے بھی حکر اگران سے کوئی لغز سش ہوگئی یا ہو جائے تو وہ سب معات ہے، اور جنت ہیں ان کے لیے بڑی عزت کی روزی ہے یہ آئی سنت والجا عت کے ذریب کی صحت پر اور شبعہ ذریب کی خلعی برگوا ہ ہے کیونکہ اس آ بیت ہی مق تعالیے نے مہاجرین اور انصار سکے حادث الایمان اور حبتی ہونے پر گوا ہ سے کیونکہ اس آ بیت ہی والسند کی مہاجرین اور انصار سکے حادث الایمان اور حبتی ہونے کی کی سند دسے دی سے اور بھی المستد کی مہرب کی می سے دریہ اور مہنی ہوئے کی کی سند دسے دی سے اور بھی المستد کا نہ ہدے۔

ز کرفتنم جبرارم د کرفتنم جبرارم

اب اسندہ آیت میں مسلانوں کی جوتھی قسم کا ذکر کرتے ہیں اور جولوگ صلح مدیدیہ سے بعدایمان لائے اور جولوگ صلح مدیدیہ سے بعدایمان الگ اور بھر انہوں نے ہجرت بھی کی اور تمہارے ساتھ شامل ہوکر جہا دہمی کیا بعنی ایمان بھی لائے اور بہرت بھی کی اور جہا دھی کیا گھر یہ سب کام بعد ہیں کیٹے سوید لوگ اگر چہ فضیلت اور مرتبہ یں تمہارے برا برنہیں گرتاہم ان کا شام رتبہارے ہی ذمرہ میں سے بھے اور تمہارے ساتھ کمحق ہیں تم انکے دار شاور دہ تمہارے وارث دور شتہ کے سے بے مرا در نول ایک ہی دقت ہیں ایمان لائے ہوں اور ایک ہی دقت ہیں اسلام میں داخل ہوئے ہوں اور ایک ہی دقت میں دونوں نے ہجرت کی ہو۔

مرتبہ میں تومها برین اولین ان بعد والوں سے بڑھے ہوئے ہیں گر یہ بعد واسے ان کے گوہ
اور زمرہ میں سف مل ہیں اور ان سے ساتھ بحق ہیں اور سر تبدیں اگرچہ کم ہیں گرا مکام میراث میں
برابرہیں کو نکر مرتبہ کے فرق سے احکام میراث میں فرق نہیں پڑا کم کوئکہ میراث سے بیے سرتبہ ہیں برابری
کی سخسرط نہیں اور رشتہ والرکتاب الترکی روسے آپس میں بعض یبعض کی میراث سے بدنسبت
عیررشتہ واروں کے زیادہ مقدار ہیں بعثی قدیم مہا جربن کا کوئی رشتہ وار جو بعد میں مسلمان ہوا بابعد میں
ایجرت کرکے آیا تو برنسبست عیردشتہ واروں کے وہ قدیم مہا جرکی میراث کا زیادہ مقدار سے اگر چہ وہ
عیررشتہ واردفیلت اور مرتبہ میں اس سے زیادہ ہو میراث کے حکم میں مہا جرین اولین اور مہا جرین
متاخرین سب برابرہیں اس ایت سے وہ میراث جو بربنا شے ہجرت اور اخوت اسلامی تھی وہ نسوخ

ہوئی اب میراث مرف ترا بہت پرہے گر ایمان اوراسلام ہرحال سن مرط ہے مسلمان اور کا فریں وراشت جاری نہیں ہوتی تحقیق اللہ تعالیٰ ہی ہرچیز کوجلہ ننے والاہے کہ کون کس کا کس قدر حتی دار ہے۔ اسی کے مطابق میراث کا حکم دیا ہو سرا مرحکمت اور مصلحت پر بہن سبے ۔ مدیریث ہیں ہے ان ا دنگہ تند اعطیٰ کل ذی حق حقدہ فیلا وصیت مربوارت ۔ ھیذا ا خر تفسیس سور قالانف ال قدم دی المنت وربلان المحت کی المنت

الحسمدالله ، آج بروزچها دستنبه بوقت اسراق . ۸ محرم الحرام ۱۳۸۶ مجری کو سورة انفال کی تفسیرسے فراغت ہوئی۔

کے رب العالمین جو کچے لکھا گیاہ ہسب تیری ہی توفیق سے لکھا گیا اس کی بولیت کی درخواست کرتا ہوں۔
کرتا ہوں اور باتی قرآن کریم کی تفسیر کی تکہیل اور اس کی جولیت کی بھی تبھے سے درخواست کرتا ہوں۔
رینا اقتصم لنسا نور نا وا عنفی لنا انگ علیٰ کل شیعی تقدیس۔ رہنا تقبل سنا انک امنت السسمیع العلید و تب علینا انک امنت السسمیع العلید و تب علینا انک امنت التواب التی حید میں یا رہ العلیدین ہ

# الماعها ١١٩ في سورة التوب على نبية : ١١١ من الوعاها ١١

سورة توبر مدنی ب اور اس بن ایک سو انتیس آیتین اور سوله رکوع بن ربنسموادنی السی خطن المی جینوه

# تتفسيرمورة توب

یہ سم الشراس سورت کی تفسیر کے مشروع اور آغا نر کے بیے ہے نہ کرسورۃ برائٹ کی تلاوت کے سیا ہے۔ نہ کرسورۃ برائٹ کی تلاوت کے سیا ہے۔ سورۃ توب بالاتفاق مدنی سے نیچ کمر کے بعد نازل ہوئی اس سورۃ میں ایک شوانتیں اور بعض ایک شوانیں آیتیں ہیں اور سولہ دکوع ہیں۔

ادر بعض علام پر کہتے ہیں کر اس سورست کا بیشتر مصترتو مدینہ میں نازل ہوا گرآیت مکا کائ رللزیکی کا انسنویس استونی آئ کہ کہ تنتیع فوٹ فی رلڈ مشٹ رکین کا کوٹی آئو کی قدری اور فی قسل بیا۔ یہ آیتیں ابوطالب سے بارہ ہیں کمہ کمرمہ میں نازل ہوئمیں جیسا کہ صحیح بناری ہیں ہے۔

اسماء سورت الدورت كربهت سعنام بن جن بن سعد دوزباده مشهور بن برابت اسماء سورت المدّجل شانهٔ في مشركين

سے اپنی ا درا پنے رسول کی بماہت ا در بیزاری کا اظہار ا درا علان فرایا ہے ا ور تو بداس بیے کہتے ہیں۔ السّرجل سٹ نۂ نے اس سورت میں تبن نیک مسلما نوں کی تو بہ قبول فرا نے کا ذکر فرا یا ہے یا یہ وجہ ہے کہ اس سورت میں تو بہ کا ذکر باربار آیا ہے ۔

كما قال تعالى . فَإِنْ تُبُتِ مُعْ فَهُ وَ تَعْمَى الْكُعْمَ الْكُعْمَ الْكُعْمَ الْمُوَّا وَاقَامُوالطَّلُوَةُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللْهُ الللَّهُ الللْهُ الللْهُ الللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّلَهُ الللللْهُ الللللْهُ اللللْهُ الللْهُ الللْهُ الللْهُ الللْهُ الللْهُ الللللْهُ اللللللْمُ الللللْهُ اللللْهُ الللْهُ اللللْمُ الللللْمُ اللللللْمُ اللللْهُ الللللْمُ الللللْمُ الللللْمُ الللللْمُ اللللْمُ اللللْمُ الللللْمُ اللللللْمُ الللللْمُ اللللْ

ربط اورمناسبت سورة الفال میں اکر غزدة بدر اور کچے عزدة بنی تریظ کا ذکرتھا اور اخیر سورة میں کا فرائد کا فرد کے مقابلہ اور مقاتلہ کے سامان اخیر سورة میں کا فرد کے مقابلہ اور مقاتلہ کے سامان اخیر سورة میں کا فرد کے مقابلہ اور مقاتلہ کے سامان جنگ کی تیاری کا حکم تھا کا فرد کے سے معف جائز اور مباح کے درجہ میں ہے اصل حکم ان کے حق میں جہا د ذفتال ہے اور اگر جا و نہ ہوتو کم از کم وشمنان اسلام سے برادت اور بیزاری تو بہر حال واجب اور لازم ہے اس ہے اس می ہورت میں بھی چند عزوات اور چندوا قعات اور چنداعلانات کا ذکر ہے آغاز سورت میں بھی چند عزوات اور چندوا قعات اور چنداعلانات کا ذکر ہے افاد تعین عبد کے متعلق کچے احکام کا ذکر ہے اور ان سے جہا دوقتال کی ترغیب ہے اور چھر فتح کمہ اور عزدة تبوک کے واقعات کا ذکر ہے اور اس عزوہ میں شرکت نہ کر سنے والوں برعتاب اور ملامت ہے۔

تعرض برکر دونوں سورتوں ہیں جہا دونمال کا ذکر ہے اس سیے دونوں سورتوں میں منا سبست اھ

رد) نیز سودهٔ انفال کے اخیر میں مومنین کے باہمی موالاست اور اخوست کا ذکر تھا۔ اول سورة کی کے سف دوع میں وشمنان اسلام سے تبرّی اور بیزاری کے فران اوراعلان کا ذکر ہے کہ یہ مشرکین بالک نبی اور ناپک ہیں ان کو اجازست نہیں کہ سبحہ حرام کے قریب بھی آسکیں مباداکفراور شرک کی نجامت اورگندگی کی بومسبوری ان کو اجائے مطلب یہ ہواکہ سورہ انفال کے اخیر ہیں مسلمانوں کو یہ مسلم ہے کمسلمانوں میں ایک دوست ہے کہ مسلمانوں میں ایک دوست ہے کہ مسلمانوں کو چاہیئے کہ کفار اور مشرکین سے ایک تعلق منطع کر نین اور ان سے بری اور بیزار ہوجا ہیں ۔ جب تک کفر اور کمانسرین سے تبری اور بیزاری نہ ہوگی اس وقت تک ایمان کا مل نہ ہوگا جیسا کہ سورہ بھی ایک کفر اور کا نسرین سے تبری اور بیزاری نہ ہوگی اس وقت تک ایمان کا مل نہ ہوگا جیسا کہ سورہ بھی اس کا بیان گزر ہے کا جو عرض ہے کہ ان دونوں سورتوں کے مضامین کھتے ہیں۔ اس کے سنسے مرع میں اس کا بیان گزر ہے کا جوعرض ہے کہ ان دونوں سورتوں کے مضامین کھتے ہیں۔ اس

# تركسم درابتداء سورة براب

اس سورت کے ابتدار بی سم اللہ نہ سکھے جانے کی علماء نے چند وجوہ بیان کی ہیں۔ ا - حضرت عنمان رضى الترعن من عنم بي وجربيان كى سب كرسورة الفال مدينه بي ابتدا م بجرت بي نازل بونی اورسورة توب ا واخر بجرست میں نازل بوئی اور آنسعفرت صلے اللہ علیہ وسلم براکیس ہی زائدیں كئ كئ كئ سورتوں اورآ يتوں كا نزول ہوتا رہتا تھا آ ہيں كى عادت مستسريغ بيتھى كرجب كوئى آ يسنند نازل بوتی تو کاتب دحی کوبلاکر بیرفره دسینے کہ اس آبہت کو فلاں سورست میں رکھ دوا ور ان آباست رجن كوسورة توبه يا سورة برلدت كها جاتا به ) كينتعلق آئ سنه كؤن تفرس نهي فرماني كركس سودست میں ان کودرج کیاجا شے اسی میں آل حضرت صلے الله علیہ وسلم کا وصال ہوگیا اور آب نے بربیان نہیں فرا باکر برسودست مستقل سودست ہے یا سورہ انغال کا جزع ہے اورسورہ توبر کا مضمون مورہ انفال سے متاجلتا تھا اس سے بس سے بر گان کیا کرسورہ توب گزشتر سورت بعنی سورہ انفال کا جزءہے اس بناء بربهم سنے (بعنی صحابر نے)اس سورة كوسورة انفال سے ساتھ متقل دكھ ديا اور بيج بي إسم الله الترطن الرحيم نهبي مكمى اورتوبه اور انفال دونون كوسسبع طوال بي ركه ديايه

(اخر مان ابی شیسه واحدوالدداؤد والرندی وحسنه والحاکم دصحی تفسیر درمننور صل جس

پس دوابیت کیا کہ عثمان عنی رمنی المترعنہ نف فرما ما كم سورة انفال أورسوره نوبه أنعطرت صل التعليد وسلم مع زمان مي ترينتين (بيني دوساتھنيں) کہلاتی تھيں۔ اس لیے بیں نے دونوں سورتوں کو ملا کرسیع

واخسرج النحاس في ناسخت الم الم الم الني كما سب ناسخ والمنسوخ عن عثمات رضى الله عند قال كانست الانفيال ويواجة يدعيان فی زمن رسول ایش صلی الله عليه وسلم القرينتين فلذالك جعلتهما في السبع الطوال_ (تفسیں در منتور ص<u>۳۰</u>۶ ج۲)

طوال ہیں رکھ دما ۔ شاه عبسدالقا درصاحت زماتے ہیں کرسورة براءت سے متعلق خضرت نے بیان نہیں زمایا کہ جدا

سورت سبع یا اور سورت بین این بین -سورة کا نشان تھا سبم الله وه نازل به ہمونی اس واسطے اس کی پربسم الله نہیں اور کسی سورت بین واخل بھی نہیں ۔ (موضح القرآن)
حضرت عثمان رضی الله عند کے اس کلام کا صاصل یہ سبے کہ جھے تیجقیق نہیں ہمونی کم سورہ تورانغال
کا ایک حقیہ سبے یامستقل سورت سبے اور دونوں سورتول کا مضمون ملتا جلتا تھا ۔ کیونکہ دونوں مورتیں دربارهٔ قبال نازل بوئیں اور استحفرست مسلے الشرعلیہ وسلم سنے اس کی کوئی تھے رسے نہیں فراقی کراس کوکس

ہے۔ مستدرک ماکم بیں ابن عباسی فاسے مردی سے کہ بیں نے حضرت علی فسے پوچھاکہ تم سنے برات کے سنے اور اس سورت میں برات کے سنے اور اس سورت میں برات کے سنے اور اس سورت میں کا نسب وں پر تلوار چلانے کا حکم سے اس بیے بسم النزنہیں مکھی گئی تاکر قہر اللی اور غضب خلا وندی کے سا

آثارظ بربول- (درننثور)

المرب وجردراصل ترك بسم الله كى علست نهين بلكه ترك بسم الله كا أيب كمنته اوراس كى أيب مكرية وجردراصل ترك ايب مكست بين المكرية والمراس كى أيب مكست بين الميت المن المناس من المراس كى أيب مكست بين المناس المن المناس المناس

۱۱-۱۱ م تشیری فراتے ہیں کہ صیحے یہ ہے کہ بسم اللہ اس سورۃ کے سندوح ہیں اس بیے نہیں کھی گئی کہ جبر لی این اس سورست سے سندوع میں بسم اللہ الے کرنا زل نہیں ہوئے عام قاعدہ یہ نقا کہ جب کو تی نئی سودست نا ذل ہوتی تو اس کو پہلی سودست سے فصل کرنے بینی جُدا کر انے سے بیے اس کے ساتھ بسم اللہ نا ذل ہوتی گرسورۃ تو برسکے سندروع میں بسم اللہ نا ذل ہوتی اس سے صی برخ سند

مه وتیل لانهم لماجمعوا القران مشکوا هرای والا نفال واحدة او اثنتان فقصلوا بینهما بسطر کاکتابة نبد ولم یکنبوا نید البسملة روی ذالك ابن عباس رخ عن عثمان رخ وهی المعتمد اخرجی احمد والحاحم و بعض اصحاب السنن ، فتح الباری صفی ج مه سوره براون .

عله تشیری گفته است کرمیمی آنست کر جریل علیه الست ام تسمیه نیا در ده بس همچنال نوستند و زیادتی نکر دند بیسیرالقاری مشرح صبیح البخاری لیشنخ نوالحق د بلوی دم. ا پنی طرحت سے اس سورست کے سٹروع بی بسم المٹری زبادتی نہی۔

ا در بہی تول را بھے اور مختار ہے کہ صورہ تو بہ کے مشدوع میں بسم اللہ اس ہے نہیں کھی گئی کہ اور سور تول کی طرح اس کے ساتھ بسم اللہ نازل نہیں ہوئی جب کوئی سورت نازل ہم تی تو آنے خرت صلی اللہ علیہ وسلم اس کے مستوع میں بسم اللہ کھنے کا حکم دیتے گراس سورت سے شدوع میں بسم اللہ ہم اللہ ہم اللہ ہم اللہ ہم اللہ ہم اللہ ہم اللہ کے ارشاد سے معلوم ہوا کہ فلال سورت ۔ فلال سورت کے بعد ہے اس لیے بیر ستبعد ہے کہ آنے خرت صلی اللہ علیہ وسلم صلی اللہ علیہ وسلم صلی اللہ علیہ وسلم صلی اللہ علیہ وسلم سے معلوم ہوا کہ فلال سورت ۔ فلال سورت کے بعد ہے اس لیے بیر ستبعد ہے کہ آنی خوت صلی اللہ علیہ وسلم سے محاب کوین بتلایا ہو کہ سورہ تو ہہ ۔ سورہ انفال کے بعد ہے ساس سے جس بین کسی کی داشے اور سور تول اور آیتوں کی ترتیب سسب بنی نب اللہ اور منجا نب الرسول ہے جس بین کسی کی داشے اور اجتہا دکو دخل نہیں اور صبح میں ہم اللہ کا نہ مورہ تو ہہ کا معمورت صلی اللہ علیہ وسلم سنے دحی خداوندی کی بنا پر سورہ تو ہ کا سورہ انفال کے بعد کھیے کا حکم دیا اور سورہ تو ہ ہی سیم اللہ کا نہ کھوانا پر بھی وی حداوندی تھا اور صحابہ کوام نے اس کا اتباع کیا۔

ديكهو تفسيركبيرك صلاه بربر

ام مالک فراتے ہیں کہ صحابہ کوام شکے جس ترتیب سے قرآن کریم کونبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم سے لیا تھا اسی ترتیب سے قرآن کریم کونبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم سے لیا تھا اسی ترتیب کے ساتھ بلا کم دکا ست احمدت تکہ بہنچا دیا اور ذرّہ برابراس ہیں کوئی تغیر اور تبدل نہیں کیا ۔ ( اُنقان )

ایک شبیر اوراس کا ازالہ عثمان اسے بوجھاکرا ہے۔ سے سورۃ توبہ کے میں ہم خصرت اسکاری کو روایت بہلے گزر تھی ہم خصرت اسکاری ہوں اسکاری ہوں اسکاری ہوں اسکاری ہوں اسکاری ہوتا ہے۔ کہ میں اسکاری ہوتا ہے۔ کہ سورتوں کی باہمی ترتیب توقیقی نہیں بلکہ اجتہادی ہے۔ جوصحابہ کرام کے اجتہاد سے وقدع میں آئی۔

جواب آیات قرآن کی ترتیب بالاجماع توقیقی سبے اس میں ذرہ برابری کسی کا اختلامت

عله قال القاضى يبعدان يقال انه عليه السّدام نعيبين كون هذه السورة الانفال لان القرن مرتب من قبل الله نعلط ومن قبل رسوله ملى الله عليه وسلم على الوجه المذى نقل دلوجوزنا في بعض السوران لا يكون ترتيبها من الله على سبيل الوجي لجوزيا مثله في ساس السوروني آيات السورية الواحدة وتجويزه يطوق ما يقوله الامامية من تجريزالمزيادة والنقصان في القرآن و ذالك يخرجه من كونه جحة بل الصحيح انه عليه السّلام المربوضع هذ السورة بعدسورة الانفال وحيًا وانه عليه السّكام حذ ف بسم الله الرحي المربوضع هذ السورة وحيا و تفسير كبير صلاح جم

نہیں البتہ ترتیب سور میں بعض علماء اس طرف سے ہیں کہ سور نول کی ترتیب اجہا دی ہے اوربعض اس طرف گئے ہیں کہ صرف سورۃ انفال اور سورۃ تو بہ کی ترتیب اجتہا دی ہے اور باقی تمام سور تو ل کی ترتیب توقیقی ہے شیخ جلال الدین سیوطی کا میلان اسی قول کی طرف معلوم ہوتا ہے بگر جہورعلاً رامت اس طرف سے ہیں کہس طرح آیاست کی ترتیب ترقیقی سے اسی طرح سور تدل کی ترتیب توقیق سے آ بتد ل کی طرح سور تول كى ترتيسب بھى اَسْحفرن صلے اللهٰ عليه واكم كسلى عهد مبارك ہى ہيں نسب الم ہوگئى تھى . ا دراسی ترتبیسب کے ساتھ ہرسال نبی اکرم صلی النڈ علیہ دسلم رمضان المبارک بس جبر مل البن کے ساتھ پورسے قرأن كا دوركياكرة عص بي ترتيب بوتى تعى ادرجس سال آب كا دصال بهوا أس سال دوما ردور کی اوراسی ترتیب سے ساتھ صحابہ سے قرآن کریم کو حفظ کیا ا دراسی ترتیب سے مسطابق قرآن کو نما زوں ہیں پڑھا کرتے تھے ۔ صحب ہرام شنے جس طرح آ ں حفرت صلی النّہ علیہ وسلم سے سے شنا تھا اسی طرح قسدان كوبا وركها اورجس ترتيب سيراك حفرت صلح الترعبيه وسلم سع حاصل كياتها اسى ترتيب كرساته است كوسني وبار مزوره برابراس مي كونى تقديم وتاخيرى ادرمذالين طرفي ترتيب قائم كا ا ام ابو بكر انباري فراست بي كرجب كوئى سورست با آبت نا زل بوتى توجَبريل ابن آنسعفرت صلے الشعبيروسلم كو اس مورست اور آبيت كے محل اور موقعدسے واقف كرا ديہتے - آبس سور تول كا بابى اتصال ابسابلى سيے جبيسا كرا بابت اور حروث كا ورسىپ آب حضرست صلى الترمليروسم كى طرن سے ہے جس کواکسیٹ سنے الٹردست العزمت سے بقل کیاسہے ہیں جس سنے کسی سودسٹ کو مُقدم مَا مُوخِرِكِيا تُواس في نظم قرآ في كوفا سدا ورختل كياء ( وكيمو تفسير قرطبي صند ج١)

اور معفرت عنماً نُنْ نے بوابن عباس فی کے سوال کا جواب دیا اس سے بھی بہی ظاہر ہوتا ہے کہ سور نوں کی ترتیب تو تیسی سے بہن عفرت صلے الله علیہ والہ وسلم نے جس سور سے کوجس جگر کھے کا کلم دیا اسی جگر کھی ہے۔ اور اسی طرح سورہ ا نفال اور سورۃ تو بہی ترتیب بھی تو تینی ہے جوصی ایر فی نہیں کیا . خود صفرت عنمان فی سے بھی سورۃ ا نفال اور سورۃ تو بہر کی ترتیب میں افتلات نہیں کیا . خود صفرت عنمان فی سے بہر روا بت بہلے گزر بھی ہے کہ بد دونوں سورتمیں (سورۃ ا نفال اور سورۂ تو بہر کی ترتیب میں افتال ہوں ہوں ہوں کہ بین خود میں میں جو اس امرکی صاف دلیل ہے کہ ان دونوں سورتوں کا اقر ان اور انقمال عہد بوت بیں معدودے و مشہور اور زبان زوِ خلائمی تھا۔ گر چوبکہ عام قاعدہ یہ تھا کہ جب کوئی نئی سورت کا افران کی ہوں کہ ان دونوں سوم اللہ کا ذال ہوئی یہ سورت کا افران کی استان کی ہوئی ہوں کہ بہر دونوں سوم اللہ کا ذال میں ہوئی کا جن اور اس کی تربیب کے سوم میں تھا بلکہ مسکلہ جن اور اس کا تنہ ہے۔ سوم صورت عثمان کی بہر دوداور برگاں مسکلہ ترتیب سے متعلق ہیں تھا بلکہ مسکلہ جن شبتہ سورت کا جن اور اس کا تنہ ہے۔ سوم صورت عثمان کی بہر دوداور برگاں مسکلہ ترتیب سے متعلق ہیں تھا بلکہ مسکلہ جن شبتہ سورت کا جن میں سے متعلق سے کہ سورۃ تو بہ گزشتہ سورت کا جن مورت کا جن میں سے متعلق سے کہ سورۃ تو بہ گزشتہ سورت کا جن میں سے متعلق سے کہ سورۃ تو بہ گزشتہ سورت کا جن مورت کا جن مورت کا جن مورت کا جن میں سے متعلق سے کہ سورۃ تو بہ گزشتہ سورت کا جن مورت کی جن مورت کا جن مورت کی جن مورت کی جن مورت کا جن مورت کا جن مورت کا جن مورت کی جن کی جن مورت کی جن مورت کی جن کی جن کی جن مورت کی جن کی کی جن کی جن کی جن کی جن کی جن کی کی جن کی جن کی کی کی جن کی جن کی جن کی کی کی جن کی کی کی جن کی کی کی کی کی

یانہیں باتی سورہ انفال اورسورہ توب کی باہمی ترتیب ہیں درہ برابرکوئی شبہ نہ تھا البذا سورہ آف برکو سورہ انفال کے بعدرکھنا توقیقی بھی تھا اور وفاتی اور اجماعی بھی تھا ہو تمام صحابیہ کے اجماع اور وفاتی اور اتفاق سے بلاکسی خلا نکے عمل ہیں آیا۔ اور علی ہذا دربیان میں بسم النٹر ترکھنا برجمی امرتوقیفی تھا اور وفاتی اور اجماع بھی تھا جس کی اصل علست بہ تھی کہ جبریل امین اس سوریت سے کشت دوج میں بسیم اللہ سے کہ نازل اجماع بھی تھا جس کی اصل علست بہ تھی کہ جبریل امین اس سوریت سے کشت دوج میں بسیم اللہ سے کہ نازل انہیں ہوئے اس سوریت کو بلاہم اللہ سے کھیا اور اپنی طرف سے کوئی زیادتی نہیں کہ یہ نامکن سے کرنبی اکرم صلے النٹر علیہ دسلم تمام سورتوں کی ترتیب تو بتلا دیں مگر سورۃ انفال اور توب کی ترتیب نہ بتائیں سب کومعلوم سے کہ انحضرت صلے اللہ علیہ وآلہ دیم ہر رصفان میں جبریل ابین کے ساتھ ترتیب نہ بتائیں سب کومعلوم سے کہ انحضرت صلے اللہ علیہ وآلہ دیم ہر رصفان میں جبریل ابین کے ساتھ قرآن کا دور کرتے تھے۔ جس میں مورت انفال اور سورۃ تو بہ کا دور بھی شائل سیدا در دور کے لیے ترتیب لائم

خلاص کام برکرسور آ انفال اورسور آ تو برکی ترتیب بی ترقیقی ہے اور درمیان بی بسم الله کا نہ کھنا بر بھی توقیق ہے اور درمیان بی بسم الله کا نہ دوسور تون کے بواب بیں جو کچھ فرابا دہ ورحقیقت ان دوسور تون کے باہی انصال اور درمیان ہیں فصل چھوڑ دینے کی ایک مکست اور بمتہ کا بیان ہے اصل علت توقیف نہوی ہیں۔ اور ابن جا کس نے حفرت عثمان نے ابن جا سن معال سال کیا ۔سودہ قرآن کریم کے جمع و ترتیب کے ایک عرصہ بعد کیا اس ملے حفرت عثمان نے ابن جا سن سوال کیا ۔سودہ قرآن کریم کے جمع و ترتیب کے ایک وراتصال کی ایک مکمت بیان کردی عہد رسالت کے اطبینان کے میں ان دونوں سور توں کے اقر ان اور اتصال کی ایک مکمت بیان کردی عہد رسالت میں ان دوسور توں کا جمہد رسالت میں ان دوسور توں کا جمہد رسالت میں ان دوسور توں کا قریبین کے اور اقر ان اور اقر ان سب حضور پر فوڑ کو گھا اور تمام صی بریمی معرون اور مشہور تھا۔ اس لیے ترتیب قرآن اور اقر ان سب حضور پر فوڑ کو گھا اور تمام صی بریمی معرون اور مشہور تھا۔ اس لیے ترتیب قرآن کے وقت صی بر کو آن کو کرنے کو تی تر تریب شور آ کا اور تمام صی بریمی معرون اور مشہور تھا۔ اس کے وقت صی بر کو آن کو کرنے کو تی ترتیب قرآن

اپنے عہد پرقائم ہوں تو ان کے عہد کی مّرت پوری کردی جائے نواہ وہ کتنی ہی مدت ہوجب کہ وہ اپنے عہد پرقائم رہیں تم بھی عہد برقائم رہو کما قال تعاسلے فَارَتُ مُنْ اَلَیْ اِللّٰہِ مُرعَ اَلْہُ اِللّٰہُ کَا مُلاک کردیاجائے مُدری اور سیزاری کا اعلان کردیاجائے مُدری اور مین کی ان کو مہلست دے دی جائے کہ اس مدت میں جہاں چاہیں پھری کوئی روک ٹوک نہیں ۔ اگراس مدت کے اندر اندراسسل می برادری میں داخل ہوجائیں توہر ہے ورہ اس مدت کے گزرجانے کے بعدجہاں بائے جائیں گئے قتل کیے جائیں گئے۔ اب راستے دوہی ہیں یا تو اسلام سے آئیں باقتل پر تیار ہوجائیں اور ٹوب سمجھ لیں کہ تہاری جنگی تیاری اور تدبیر تم کو فعالی گرفت سے براہ ہوجائیں اور ٹوب سمجھ لیں کہ تہاری جنگی تیاری اور تدبیر تم کو فعالی گرفت سے بریہ ہوبی ہیں اور ٹوب سمجھ لیں کہ تہاری جنگی تیاری اور تدبیر تم کو فعالی گرفت سے بریہ ہوبی ہیں۔

ا ور (۳) جن نوگوں سے آہے کا کوئی عہد برہی نہ تھا یا عہدمطلق تھا جس کی کوئی مدست مقرر نہ تھی ان کو بھی یہ اطلاع دے دی گئی کم اسب ہم آیندہ تم سے کوئی معاہدہ کم نا درر کھنانہیں چا ہتے۔ كغرستصلح ادرعهدكا وقنت ختم ہوا سب كى بدعهدى كا تبحربہ ہوگيا۔ اس سيمے ا زدا ہ قرحم وكرم تم كوچا ر ماه کی مهدت دی جاتی ہے اگر اسلام قبول کر او تو تمہاری سعادت سبے ورندا تومركز اسلام كو البینے نایاک وجو دسے خالی کر دو در مذجہا را بیستے جا ڈسٹے بکڑسسے جا ڈسٹے اور کوئی تد بیرتم کوخداکی مشیست معنهين روكسكتي من مانب التران سب كوجارمهينه كى مهلت دسعدى كني كراب النوام كوسوى لي اوران كواختيار دي دياكي كرجا بي اسلام قبول كرنس يا مقابله اورمقاً لرسے ليے تيار بهوں اورس دن میں اپنی سجات کا جوچا ہیں بند وبسٹ کرلیں۔ یہ چارمہینہ کی مہلت کافی مہلن ہے اور انتہا تی شنعت ہے کل کو یہ نہیں کرہم کوا جا کے پکڑ لیا گیا اورسسانوں پر عدر اورعہد شکنی کی تہمت نہ لگائیں جہیں نہیں۔ بلکہ بدری مہلت کے بعدتم کو پڑا گیا ، اور دشمن کوچانہینہ کھلی جیٹی دے دینا یہ اسلام کی انتہا تی مرحمت سخاوت اورمروت ب دلیای سوئی متمدن اوررهم دل محومت اس کی نظیر بیش کرسسکتی. جهورمفسری کہتے ہیں کرسورہ بواہت کی ان آیاست ہیں اس بدعہدی کی طرف اشارہ سے جوصلے حدیبیہ کے بعدظہ در میں ہ نی جس کی تفصیل یہ سہے کہ ہجرت سے چھٹے سال اس حضرست صلی اللہ علیہ وہم اور قریش كرك درميان مقام مديبيهم صلح كامعا بره بحوا لذبنى خزاعمسلانون محصعليف موسيحة اوربنو بكرترليش کے حلیف ہوگئے اور ان دونوں قبیلوں ہیں مدت سے عداوت بیلی آرہی تھی۔ اس بیے کچے عرصہ بنوبکر نے افلا نسب معاہدہ بنونخزاعہ پر شبنون ہا اور قریش نے اسلحہ وغیرہ سے ان کی مدد کی اس طرح عہدشکن کی ابتداء ان کوگر کی اس طرح عہدشکن کی اس حفرت سے ہوئی خزاعہ نے اس ظا لمانہ عہدشکن کی آل حفرت سے التہ علیہ وسلم کو اطلاع کردی کچے عرصہ بعد آل صفرت صلی التہ عبیہ وسلم سنے اس کے جواب میں بلااطلاع قریش سے جو ایس کے جو ایس کے جو ایس کے ہوئے میں منہ کے ساتھ اس کو فتح کر لیا اس وقت قرایش کے بہت سے قبائل تھے جو ہمذور اسلام میں داخل نہیں ہوئے تھے تو بعض تووہ تھے جن سے آپ کا کوئی معاہدہ ہی مذتھ اور بعض

سے مطان عہد تھا جس کی کوئی مدت مقرد نرتھی اور بعض سے عہدِ مُوقت تھا جس کی مدت مقردتھی بھر
ان میں سے بعض نے عہد شکنی کی اور بعض ا بہتے عہد بہ تا اُم رہے۔ سواس سورت کے برخ دع میں
ان جماعتوں کے احکام کا بیان سبت فع کمرے بعد حنین اور طائف فیج ہوئے پھر ہے۔ گاتھا اور آپ
بیری بیش آیا جب آب بی بیری سے واپس آئے تربی آیتیں نازل ہو میں اور زمانہ ج کا تھا اور آپ
کو یہ معلوم ہواکہ مشرکییں اپنی عا دت کے مطابق برہنہ طوا ف کریں گے اس لیے آل حفرت صلی الشرطیہ
وسلم خود تشریعت ہیں ہے گئے اور ابو بکر صدیق کو ما جوں کا سالار بنا کر جمیعہ یا تھوڑی و ور گئے ہوں گے کہ
وسلم خود تشریعت ہیں ہے گئے اور ابو بکر صدیق کو جوں کا سالار بنا کر جمیعہ یا تھوڑی و ور گئے ہوں گے کہ
وسلم خود تشریعت ہیں کے بیا کہ قرما یا کہ تم یہ آبت براہ ست سے کرچاؤ اور سوسم جے میں ان کا اعلان کرود
جنا بجہ وہ دوانہ ہوئے راستہ میں حضرت صدیق شدے جالے۔ صدیق اکر شنے پوچھا کرا میر بن کرآ شے
جویا کا مور حضرت علی شنے جواب دیا نامور ہو کرآ تا ہوں۔

علماء نے کھا ہے کہ حضرت علی ہے جیسے ہیں مسلحت بہتمی کہ عرب کا دستور تھا کہ نقق عہدکا

اس لیے آج نے اتمام مجست کی عرض سے حضرت علی کوروانڈ کیا جے کا خطبہ اور نما زصدین اکر ہوائی کے

اس لیے آج نے اتمام مجست کی عرض سے حضرت علی کوروانڈ کیا جے کا خطبہ اور نما زصدین اکر ہوائی کے

پڑھائی صرف سور قہ برایت کی تبس باچالیس آیتیں بعنی سٹ روح سورت سے لے کر وکنے گئے گڑھا المشرک ڈن ککہ موسم مج ہیں عیدالفی کے دن یعنی دسویں تادیخ ذی الحج کو حضرت علی شف پڑھ کوک فائد میں کو کا فسروں کوسٹ نادی اوران آبات کے ساتھ یہ بھی اعلان کر دیں کہ سال آئندہ کوئی سرک می لومنی کومن نادی اوران آبات کے ساتھ یہ بھی اعلان کر دیں کہ سال آئندہ کوئی سرک می لیجہ کومنی ایس میں اوران آباع میں بیائے کا یہ اعلان کیا گیا گا کہ قریش کومنی نادی ہو اوراس وقت تمام قبائل عسب روہاں موجود تھے وہ سب شن ایس کہ اب کفارو مشرکین کومن نے اور دبگر قبائل عرب جوصلے حدید ہیں بیان تھے وہ سب شن ایس کر اب کفارو مشرکین کومن نے بیار ہوجائیں با جزیرہ العرب موادر نام کر دیا تھی وہ سب شن ایس ہو اور اوران العرب کو العرب کو العرب کے ایک ہوجائے خرض پہرکا العرب کے العرب کے العرب کفراور شرک کے بیاست یا تی نار ہوجائیں با جزیرہ العرب کفراور شرک کی نبیاست یا تی نار ہوجائیں با جزیرہ العرب کفراور شرک کی نبیاست یا تی نار سے۔

ایک ہوجائے خرض پرکراس اعلان برا مسن سے مقصود یہ تھا کہ جزیرہ العرب کفراور شرک کی نبیاست یا تی نار سے۔

باک ہوجائے۔ اور مرکز اسلام میں کفرونٹرک کی نبیاست یا تی نار سے۔

ای سورت بی جدع ده بی درجد وافعات کا ذکر ہے جو ده بی اس سورت بی چندع دان ادر چند وافعات کا ذکر ہے جو ده بی ایک ضروری تنیبهم احکم بین غزوات کے ہیں۔ سب سے پہلے اعلان براءست کا ذکر ہے یہ آیتیں عزوة تبوک کے بعد شوال ساف شرین نازل ہوئیں بعدازال کچھ آیتیں مسلح حد ببید کے معاہدہ سے تعلق علام ہوتی ہیں ان ہیں مغسرین کا اختلاف ہے جیسے اکا ثقارت کے آیتیں مسلح مد ببید کے معاہدہ سے تعلق علام ہوتی ہیں ان ہیں مغسرین کا اختلاف ہے جیسے اکا ثقارت کئو کا گھنٹو آ

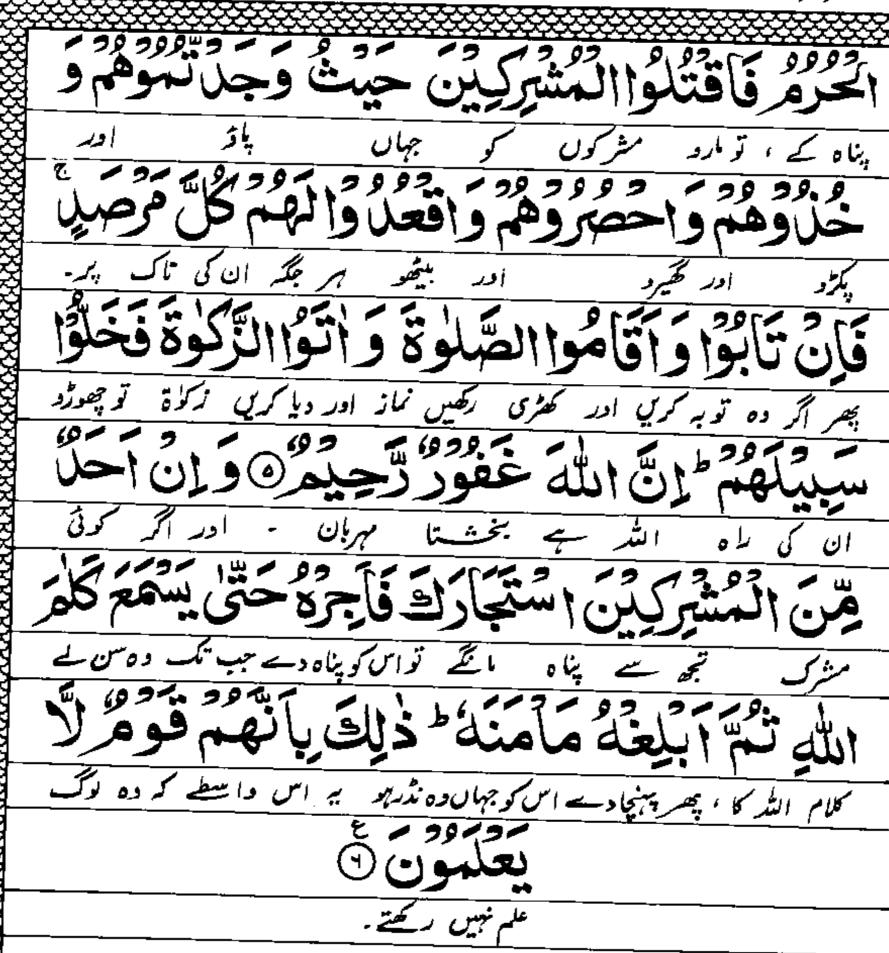
مفسر یہ کہتے ہیں کہ ان آیات ہیں کا فروں کی اس عہدششکن کی طرف اشارہ ہے جوانہوں نے مفسر ی بیر کہتے ہیں کہ ان آیات ہیں کا فروں کی اس عہدششکن کی طرف اشارہ ہے جوانہوں سنے صلح حدیدید کے بعد کی تھی اس صورت ہیں ان آیاست کا نزول نتج کمرسے پہلے ہوگا جیسا کہ ابن عبّاس کی دوا بیت سے ظاہر ہوتا ہے۔

اوربعض علاء تفسيريه سيخة بي كران آيات بن ديكر قبائل عرب ادر ببودكي عهد تنكنيوك كي طرف اشاره ہے جوعزوۃ احزاب بین ان کی طرف سے ظہور ہیں آئیں اور جنہوں نے آں حضرت صطالتہ عليه وسلم كو مدبينه منوره سيع لكاسلنے كا اراده كيا اس سبلے انسحفرت صلے النٹرعليہ وسلم كا سوائے قبيليم قريش سے وسیسے قبائل عرب سے بھی معاہدہ تھاجن ہم بعض اپنے معاہدہ پرقائم رہے اور بہت سے قبائل و ه تھے جن سیے سی فسم کا کوئی شعا ہدہ نہیں ہوا تھا سواس سورست کی بہ آ بہیں علا وہ قبیلہ م قریش سے دیگر قبائل عرب سلیے متعلق ہیں اس صورت میں ان آبات کا نزول فتح کمرسے بعد ہوگا ا ور اکرنظا مرنظم اور تبا درنفظی سے اعتبار سے برکہا جا سٹے کہ ان آیاست میں وارالندوہ ہی سے واقعات کی طرکت اشاره معلوم ہوتا ہے تومکن سے کر اس سے مقصود اُک کی جنایا ست قدیمہ اور عداوت بإربينه كى تذكير اور ما د د كانى موتد اسس اعتبار سے اگران آيات كانزول فنخ كم كے بعد جى ا ناجاشے تب بھی درست سیے اس سے اس سے مقصود محض تذکیراور با ددبانی ہے تاکہ اس کی عداوت باربنر كاستحضار بوجائه اورمسلان متنبه بوجائين كران كى اس عدا دست كولمعوظ كمكركران كيساته معالمركري. بعدازال آیات متعلقة بعزدة حنین بس ان کا نزدل نتح كمرك بعد بوا بهرجو آیتیں غزوه تبوك كى ترغبب كے بارسے ميں ہيں وہ عزوة تبوك سے بينے نازل ہوئيں اور جو آيتيں عزوة تبوك سے تنجلف کی ملامست اورعثاب میں ہیں این کا نزول عزوہ تبوک سے بعد ہوا اور بعض آیا منت اثناء غزوهٔ تبوک نازل ہوئیں اور معض روایا سندسے جو بیمعلوم ہوتا ہے کہسورہ توبہ یوری بعد تبوک نا زل ہوتی سواس سے سراد یہ ہے کہاس سورت کا اکثر حصتہ عزوہ تبوک سے بعد نازل ہوا کیونکراس سوریت کابیت ساحصہ ان منافقین سے پردہ دری سے بارہ ہیں سبے جہوں نے عزدہ تبوک سسے غِرِ ما ضری کے متعلق جھوٹے عذر تزایشے تھے۔ نیز حفرت حذیفہ نیسے سردی ہے کہ یہ سوریت | بتداء میں بہت بڑی تھی جس میں منافقین سے احوال نفاق کا تفقیل سے بیان تھا مگراب بقدر رُ بُغ رہ گئ نلاوست ہوگئی پس مکن ہے کہ وہ تین ربع دفعتہ نازل ہو شے ہوں - والنٹراعلم



## براءة من الله ورسوله إلى الآن عهاتم

جواب ہے اللہ کی طرف سے ادراس کے رسول سے ال مشرکوں کوجن سے



اعلان برایت بعنی شرکین عرب مطع تعلقا اور العرب معابات معام اعلان م بعنی شرکین عرب معاملات معاملات اعلان م

قال الله تعالى - كَرَاءَة عِنْ اللّهِ وَرَسَولِهِ ... الله -. . ذٰ لِلتَّى مِانَتُهُ عُرْقَنُ عُلَاّ يَعُلَمُن هُ و قِائِلِ عرب ادريهو و مدينه ك مسلسل عهدمت كنيون كے بعد الله تعاسط كى طرف سعے بريم نازل



بواكرمشركين عرب كے عهدول سعے براثت اور بيزادى كا اعلان كرديں . مسلانوب كاكا فروں كے معاہدات کے بھروسہ پر زندہ رہنا نامکن سبے چارمہیبنری مہلست دسے کدان کوجزیرۃ العرب سنے با ہرنسکال وبا جائے تاکہ جزیرہ العرب فالص مسلمانوں سے سیے ہوجائے اور اسلام کے قلب اور مرکز بیں کوئی اسلام كا دشمن باتى مزرسيے - نيز سال آ بينده آنحضرت صلح الله عليہ وسلم كا الماده جج ببين اکٹر كا تھا اس بلے آب نے یہ بستدند کیا کہ موسم عج میں کفار کے ساتھ آب کا اختلاط با اجتماع ہواس لیے اعلان کوا د پاگیا کر سال آئیندہ کوئی کا فسسرا در مشرک مسجد حام سکے قربیب بھی نہ آسنے بیاستھے چنانیجہ فرما تنے بین به مطع تعلق اور بسزاری به خدا کی طرف سعدادراس محدرسول کی جانب سعدان مشرکون مے جن سیے تم سنے کوئی عہد کیا تھا گر ہے مشرک اسپنے عہد برقائم نہ دسہے اور بار بادنقش عہد کیا ہیں اعلان کر دو که اب بهارسے اور تمہارے درمیان کوئ عہدنہیں رہا اور بر بھی اعلان کردو کہ اے مشرکو تم چار مہینے اس مکس میں امن وامان کے ساتھ چل بھرلو یعنی تم کو جارمہیتہ کی مہلت ہے جارہاہ تک جهال چا ہو پھواس مدست ہیں تہاری جان و مال سے کوئی تعرض نہیں کیا جائے گا تم کو اجازت ہے کم اس مرت میں آبینے لیے کوئ تھ اور جائے بناہ وصونڈ لواس مہلت کی ابتداء ج اکبرے دن بعنى عبدكے دن سے سبے اور اس كا اختمام دس ربيع الاقال بر ہوگا اور خوب مان لوكرتم التركو بمریخ مے عاجز نہیں کرسکتے زمین کے مبل گوشہ اور خطہ میں سطے جا وَ خدا کے قبطئہ قدرت سے نہیں مکل سکتے اور بہمی جان لوکرالشرتعائے کافسسروں کو دنیا ہی ہیں مسوا کرنے والا ہے بظا ہر آبیت بی دنیا كى رسوائى مراد ہے - كما قال ثعالے كنڌك الشيزيق مِن قبُولِ هِيعٌ فَأَتَا هُ عَمَ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ فَأَذَا قَهَدُمُ اللَّهُ الْخِنْى حِصْالْحَيَا يَّ الْسِدُّنْيَا وَلَعَذَا بُالْخِرَةِ اَكُ بَنُ كَا نَى كَا نَكُ ا يَعُلَّمُونَ وَ قَالَ نَعَاسِطُ فِي قَصْمِعَاد فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيمُعَاصَوْصَلَ فِيَ آيَاجٍ تجِمَسَاتٍ رِتَنُويُقَهُمُ عَذَابَ الْحِزْي فِي الْحَيَلَةِ الدُّنْيَا وَكَعَدَابُ الْاحْسِرَةِ ٱخْسِرْى وَحُسِمُ كَ يُنْصَرُونَ ه ان آياست بين دنياوى ذلت اوررسوائى كى تفريح بيدا ورمطلب آيت كايربيكم كانرول كوبا وجود كترست كے دنيا بي ذليل ا ورخواركرسيد اورمسمانول كوبا وجود قلست اور كمزورى

مر الما المرابع الله تعاسك كايه فروانا وأنَّ الله مُخْوِزى الكَافِرِينَ كَرْسَحْقِق اللَّهُ الللَّا الللَّاللَّا اللّلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللّل کا فردل کوڈ لیل دخوار کرنے والا سہتے ۔ بیمسسکا فرل کی فتح ونسفرت کی ڈمہ داری ہے کہ مسسلان حرور فتحیاسب ا در کا مران ہول گئے ا ور ا ن سے دشمن مغلوب اور ڈلیل اور خوار ہوں سکھے۔

(تفنیر کبیر ص^{۵۵} ۶۶)

ا ور التراوراس کے دسول کی طرف سے جج اکبر کے دن بینی بقرعبیر کے دن یہ اعلان عام بہت کہ الترادراس کا دسول تہاں

عصمت اور مفاظست کا ذمہ دار نہیں جج اکبرے دن سے دسویں تاریخ ذی المجہ کی مرادسیے کہ اس دن جج تمام برتما سبے اور رمی اور قربانی اور حلق اور طوائب زبایرست کرسے محرم حلّال ہو جاماً ہے۔ مج اکر مثریعت میں ہر جج کو کہتے ہیں میونکہ وہ عمرہ کے مقابل سے جو مج اصغسر کہلا تا ہے عوام الناکسس میں جو یہ مشہور سیے کہ مج اکبروہ مجے سے جو خاص جمعہ سے دن ہو اس کی کونی اصلیت بہیں سو اسے مشرکو! اگریم کفراور سٹرک اور سبے دفانی سے تو بر کرلولودہ تمہا رسسے حق بی بہت بہترہے اور اگر ایمان لانے اور نشرک سعے توب کرنے سے منہ موڑو تو جان ہوکہ م الله کو پکردنے سے معا جزنہیں کرسکتے ا درتہاری قوت وطا قست تم کوخداسکے قہرسے بچانہیں سکتی رنتم كهين بهاك سيسكة بواورن اسكامقا بمرسكة بوية ونياكى ذلت اوردسوائى بوتى ادرانوت یں کافروں کو در دناک عذاب کی بشارت سنا دیجیے عذاب کی خرکو بشاریت سے تعبیر کرنائمک برجراحت با سشبدن "کا مضمون سبے گر و ٥ مشرکین اس براست اور بیزاری اور قطع تعلق کے حکم سے مستشنی ہیں جنوں نے تمہارسے ساتھ عہد ہا ندھا بھر انہوں۔نے ایفاءعہد میں تم سے کوئی کوہا کی نہیں کی یعنی بدعہدی نہیں کی اور نہ تنہارسے مقابلہ ہیں تنہارسے کسی وشمن کی مددی سوان لوگوں کے عهدكوان كى مترست يمك پوراكر و اور الشرسسے فرر و اور نقض عهدر كرو بحقيق الله تعاسل و وسست ر کھتا ہے بر بیز گاروں کو اور تقوی میں عہد کا پورا کرنا بھی داخل ہے۔ یہ حکم تبدیر کنا نہ کی سف خ بنوضمره سيستعلق ب ان توكول ند ايدعبد كونهين تورا اوران كمعمدى ميعاد ك نومين باتى تھے۔ خدا نعاسلے سنے فرمایا کر ان کا عہدان کی مدست کک پورا کرد دکیونگرجب انہوں سے اپنا عہد نہیں توطرا تو تم کیوں تور وتم ایفاء عہد سے ان سے زیادہ مسزا وار ہو سے شک اللہ تعاسلے متقیوں كو دوسسند دكھا ہے اور غاور اور عبرغا ورسك سسا تھ كيساں برتاؤكرنا خلان تقوىٰ سہے -<u>سُدّی سے منقول ہے کہ ان آیات سمے نازل ہونے سے بعدا ہے سے کسی سے جہدنہیں کیا کیس</u> جب حرمت والمے مہینے گزرجائیں تومشرکوں کوجہاں باؤتل کرد۔ حرمت واسلےمہینوں سسے مراد دہی چار سمبینے ہیں جن کی مہلست دی گئی تھی ان کوحمت ولسلے مہینے اس لیے کہا گیا کہ جب کفار کو بہ مہدت دسے دی گئ تو ان کی جان وال سے تعرض کمرنا حرام ہوگیا- اور جہال پاؤوہاں قتل كرين سعداد يربيركرول اوروم بي جهال كهين بعى ان كويا و تنل كرو ان سحد ليے ہروان ادر مرکان بکساں ہے دہوئی مرکان ان کو بناہ دسے سکتا ہے اور دہتوئی دقت اور زمان ان کو بیا سکتا ہے اور ان کو بکڑو اور ان کو تید کروا ور ان سمے بیاے ہر گھاست کی جگہیں بیٹھو۔ بین ان کی را ہیں بند كرد و تا كرشهرون ا دربستيون بن نه يجيلين سلعند ا وَرِخلف كم نزديك اس آيت كوآيت م السیّف کہتے ہیں جس میں کافسسروں سے قتال عام کا تکم دیا گیا ہے اور یہ آیت اس سے قبل ہر عہد اللہ اللہ اللہ اللہ ا کے لیے ناسخ ہے اس آیت سے نازل ہونے کے بعد کسی مشرک سے کوئی عہد اور ذمہ باقی نہیں رہا۔ بس اگر دہ اپنے شرک سے قوب کرلیں جس نے ان مشرکوں کو مسلانوں کی عدادت پر برانگیختر کم رکھا ہے اور کو و مشرک سے تا ثب ہو کہ اسلام میں داخل ہو جائیں اور کا اگری اور زکو ہ دی بینی شعا ٹر اسلام ہیں داخل ہو جائیں چاہیں چلیں چھریں ہے شک اللہ تناسطے تا نہین کی مغفرت کرنے دالا اور ان پر رحمت کرنے دالا ہیں کہ تو برسے کو اور بڑک کا جرم بحی معاف کر دیا ہے اور اسلام کر تیا ہے انہیں سے اگر کو کا جرم بھی معاف کر دیا ہے اور اے بی اگر ان مشرکین سے جن سے تعرض کرنا چاہیئے انہیں سے اگر کو کا جرم ماہ کا مرام گزرجانے کے بعد آ ہے سے اللہ کا کلام سننے کے یاے اور اسلام کو سیحھنے کے بیا ہ مار گلام کو سیحھنے کے بیا ہ مار گلام کو شک ہے اور اسلام کو سیحھنے کے بیا ہ مار گلام کو شکھنے کے بیا ہ مار گلام کے بیا ہ مار گلام کو شکھنے کے بیا ہ مار گلام کو شکھنے کو سیمھال کو سیم کو اور کو گلام سے بھروہ اگر ایمان مذلا نے تو اس کو اس کے امن کی جگہ یعنی اس کی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قبیلہ میں بہنچا دو اور اس سے بی کوئی قوم اور قان دان کو یہ مہلدت دی گئی۔

## اعلان برائب كى علىت او حكمت

قال الله تعالى - كَيْتَ كَيْكُونَ لِلْمُشْرِكِيْنَ عَلَى دُورَالِهِ عَلَى الله مَا الله مَا الله على الله تعالى الله تعالى الله الله تعالى الل

کے عہد کے تمام اور ضم کر دینے کی علمت اور صکرت بیان فرائے ہیں کہ ان لوگوں کا عہد اور ان کی صلح قابل اعتبار نہیں صلح کے وقت ہی ان سے دل ہیں دغا ہوتی ہے جو بعد ہیں ظاہر ہوتی ہے اور ان کی باربار عہد شکنیوں کے تجربہ سے یہ واضح ہو چکا ہے کہ یہ لوگ وفا کرنے کے لیے عہد نہیں کرتے بلکر قرشے کے لیے مہد نہیں قراریت مہدکو کہ مہلت ماصل کر لیں بچر موقع با کر عہد کو قراری ۔ جن لوگوں نے اب تک عہد نہیں قراریت ان کی بھی ہی ہے کہ جب موقع ملے گاتہ ہم خرور عہد تور فرالیں سے اس بیے اس بیے اس بیے اللہ تقابل کی ان کومہلت عہد تور فرالیں سے اس بیے اللہ تفاف کر دیا اور چا ماکس کر دیا تاکہ مسلماؤں دے دی کہ اس مدست میں دل کا حوصلہ نکال لیں اور پہلے ہی سے براہت کا اعلان کر دیا تاکہ مسلماؤں کے متعلق کسی برعہدی اور دھو کہ کا شہر ہی نہ در سے اور یہ معلوم ہو جائے کہ خدا اور رسول کے مقا بہ میں کسی کی برعبدی اور دغابازی کارگر نہیں ہوتی ۔ ان آیاست کے بارہ میں علام کا اختا دن ہے کہ میں کہ کے بعد قریش اور خرا عدو غرہ میں کوئی کو فرح کم اور عز دہ تجوک کے بعد قریش اور خرا عدو غرہ میں کوئی کو فرح کی ارب تھا جس سے آل حضرت صلی الله علیہ دسلم کم کے بعد قریش اور خرا عدو غرہ میں اور جائے کہ دیا آلی تھا جس سے آل حضرت صلی الله علیہ دسلم کا کوئی عہد ہوتا اور جن کی نسبت یہ میں اور خوا کم کہ کما استحاد کی میں سے آل حضرت صلی الله علیہ دسلم کا کوئی عہد ہوتا اور جن کی نسبت یہ میں اور اپنے عہد ہرقائم رہیں قرتم بھی سید صے رہوں

عبداللہ بن عبار میں میں میں میں کہ یہ آئیں سردادان قریش کے بارہ میں فتح کہ سے قبل نازل ہوئیں اس لیے بعض علماءاس طرف سے بہیں کہ ان آبات ہیں ایمۃ الکفرسے رؤسا رہبود مراد ہیں۔ جنہوں نے آنمحضرت صلی اللہ علیہ وکی مدینہ منورہ سے نکا نے کا ارادہ کیا تھا اورانہی توگوں نے جنگ احزاب ہیں قریش کم اورا بوسنیان کی مددی تھی جیسا کری جل سٹ نڈ نے شورہ منافقون میں ہود کا پرقول احزاب ہیں قریش کم اورا بوسنیان کی مددی تھی جیسا کری جل سٹ نڈ نے شورہ منافقون میں ہود کا پرقول افعال کیا ہے۔ کسٹن ڈکھنٹ آلی المکریٹ تھی جنہ کا الگر ذک اوراس افعال کیا ہے۔ کسٹن ڈکھنٹ آلی المکریٹ و شکنٹ قبلیگ کا فکہ ڈکھا عن شریب ہی اسی کا قریب آبست میں لفظ با شنگ تو و اربا پذت دارہ ہوں کیونکہ آبات خداوندی کو تھوڑی قیمت پر فروخت کے دینا یہ بہود کی خاص صفعت ہے۔ ( و کیصو تفسیر بیسا بوری مطبوعہ برما شیہ تفسیرا بن جر بریوں کو دینا یہ بہود کی خاص صفعت ہے۔ ( و کیصو تفسیر بیسا بوری مطبوعہ برما شیہ تفسیرا بن جر بریوں صفح کے دینا یہ بہود کی خاص صفعت ہے۔ ( و کیصو تفسیر بیسا بوری مطبوعہ برما شیہ تفسیرا بن جر بریوں صفح کے دینا یہ بہود کی خاص صفعت ہے۔ ( و کیصو تفسیر بیسا بوری مطبوعہ برما شیہ تفسیرا بن جر بریوں صفح کی دینا یہ بہود کی خاص صفعت ہے۔ ( و کیصو تفسیر بیسا بوری مطبوعہ برما شیہ تفسیرا بن جر بریوں صفح کی دینا یہ بہود کی خاص صفح ہوں ہوں ہوں کا بھول کا دیکھوں تفسیر بیسا بوری مطبوعہ برما شیہ تفسیر بیسا ہوں کی دینا یہ بہود کی خاص صفح کی دینا یہ بہود کی خاص صفح کی دینا یہ بھول کا دینا ہوں کی کا دینا ہوں کی دینا ہوں کی کا دینا ہوں کا دینا ہوں کی کی کا دینا ہوں کی کی کی کی کا دینا ہوں کی کی کرنے کی کا دینا ہوں کی کی کی کردینا ہوں کی کی کی کی کی کردینا ہوں کی کی کردینا ہوں کی کینٹ کی کردینا ہوں کردینا ہوں کی کردینا ہوں کی کردینا ہوں کی کردینا ہوں کردینا ہ

پہنانچہ فراتے ہیں مشرکوں کا عہداللہ ادراس کے رسول کے نزدیب کیسے قائم رہ سکتاہے جن پہنانچہ فراتے ہیں مشرکوں کا عہداللہ ادراس کے رسول کے نزدیب کیسے قائم رہ سکتاہے جن کی بدعہدی کا تم تجربہ کرچے ہومطلب بیہ کے کہ بدعہدی کا تم تجربہ کرچے ہومطلب بیہ کہ کہ جب مشرکین خود ا پنے عہد بر برقائم نہیں رہنے اور بار باد عہدشکی اور غدر کرے رہتے ہیں تواللہ کہ دراس کے دسول کے پاکسس ان کے بلے عہداور امان کیونکو ہوسکتا ہے جب خود انہوں نے عہدشکی کی تواللہ کو انسوال سے بادور سے برادوت اور بیزاری کا اعلان عین صلحت تو انسرا ور اس کا رسول ان کے عہد کیوں قائم رسکھے ایسوں سے برادوت اور بیزاری کا اعلان عین صلحت کے بیکسس عہد با ندھا تھا بیں جب کا وہ

این عهد برقائم رئی اور کوئی عبد کے زبادہ حقد ارہو تعقیق الدّلعالے دوست مکھاہے کیونکہ تم متقی اور برہیزگار ہو اور وفا عبد کے زبادہ حقد ارہو تعقیق الدّلعالے دوست مکھاہے برہیزگاروں کو جو اپنے عبدا ور بیمان برقائم رہتے ہیں اور فدا کا خوف ان کوعبد کے این عبدا ور بیمان برقائم رہتے ہیں اور فدا کا خوف ان کوعبد کشن سے انعہ والله اللہ فی اس آیت میں "المشرکین" سے ناقضین عبدم اد ہیں اس سے کر الله اللہ فی اللہ اللہ فی اللہ اللہ میں قائم رہے کہ اللہ اللہ فی اللہ بین ذکر کیا گیا ہے۔

79.

خلاصة كلام به كممشركين سي وبى لوك مرادبي جنبول في عبدكو تورا اور برادت كا اصل نزول انہیں سے بارہ میں ہوا اور مطلب یہ سے کہ یہ لوگ تمہاکہ سے دشمن ہیں اوّل روزسے ان کی نیبت غدر ا در بدعهدی کی سبے ان سسے کوئی طبع ا در ا میدوفاء کی د دکھوجس سفے خود اسپنے عہد کو پورا نہ کیا توالٹ ر ا در اس کے رسول کو کیا پڑی ہے کہ وہ ان سے اپناعہد پوراکرسے اس بیے ان سے براء ت ا در بيزارى كااعلان كردبا اور ابنص معاملاست اور تعلقاست كوان سيرضتم كردبا گران لوگول كومستثني كردبا جن سے ابھی کک کوئی عہد شکن ظہور میں نہیں آئی اور فرما دیا کرجب کک یہ لوگ اسیف عہد پر شقیم دیں تم بھی اپنے قول وقرار پرستقیم رہو چرآگے اسی مضمون کی ناکید فرانے ہیں کہ ابسے غداروں سے نیا ہ کیسے مکن ہے البتول سے کیونکر صلح قائم رہ سکت ہے جن کے دل کی حالیت یہ ہے کہ وہ اگر کسی وقت تم برغالب أئيں تو تمہارسے تق میں مائسی قرابت كالحاظ كريں گے اور رنكسی عهد و بہان كا باس كري سر اید موقعه طف برا کید مسلمان کوجی زنده نهیں جو ترین کے ان توگول کا حال یہ سے کہ جب ا بینے کو کمنرور یاتے بی توتم سے بظاہر صلح کم تے ہیں اور زبانی بانوں سے تم کوراضی کرتے ہیں اور ان سے دل اس سے انکاری ہوستے ہیں یعنی زبان سے عہد کرستے ہیں اور دل ہیں دغا رکھتے ہیں اوران میں کے اکثر بدکار ہیں ک کسی قول وقرار پرقائم نہیں رہنے نیزان برکاروں کا ایسب حال بہسپے کہ انہوں ہے احکام الہیر کے عوض <u>میں تھوڑا سامول لینا قبول کیا</u> بعنی دنیا وی طبع کی بنا پیرآیات الہی*ہ کوچھوڑ دیا اور دین سکے مقابلہ ہی دنیا* کو ترجیح دی <u>بھرتوگوں کو النزگی را ہ سے روکا</u> بیشک بہت ہی پڑے ہیں و ہ کام جو بہ لوگ کررہے بی ۔ بعض علماء یہ کہتے ہیں کہ یہ آ بست سرواران قرابش کے بارہ میں نازل ہوئی جہوں سنے ونیا وی طبع کے بنا پر آبات قرآ نیہ سسے اعراض کی اور لوگوں کو دین اسلام ہیں و اخل ہونے سسے روکا اور بعض علاء برکھتے ہیں کر یہ آ بہت بہو د سے بارہ میں نازل ہوئی جنہوں نے تورسے کی آ بتول کوتھڑی قیمت بدفرونست کرسکے لوگوں کو دین اسلام ک متابعت سے ردکا۔ آب آئندہ آیت میں کفار ک مزید غداری اور بدکاری کو بیان فرماتے ہیں۔ گزشتہ آیت میں یہ کہا تھا کہ لایٹر قُبُق ارفیٰ سے تھے۔ مزید غداری اور بدکاری کو بیان فرماتے ہیں۔ گزشتہ آیت میں یہ کہا تھا کہ لایٹر قُبُق ارفیٰ سے تھے۔ 

کی شرارت ا در زبادتی کی کوئی صربهیں سوابیوں کے عہدو پیان پرکیا اعتماد ا دراطینان کیا جائے ہے اگرده اینے نثرک سے اورنقض عہدسے تو ہر کرلیں اور نماز قائم کرسنے لگیں اور زکوۃ دینے لگیں تو وه دین بین تمہار <u>سے بھا لُہی</u> اسلام لا نے سے ان مے حقق تمہار سے برابر ہوجائیں سے اورہم اینے احكام كوابلُ علم امدابلِ نهم كم بيك تفعيل كم سائة بيان كريته بين - اس آيرت سع نماز اورزكوة كي سخت تاكيد ظا ہر ہور ہى سے صاحت صاحت ارشا و ہود ما ہے كر اگر كفرونٹرك سے تو بر كے بعد نماز ٹرچس اورزكاة دي توتمهاً رسع بعاثى بي معلوم بواكه أكركوئ شخص زبان سيسراسًا م كا اقرار كرست مگراحكام اسلام كاالتزام مذكرست منتلاً نمازاورزك قاكوفريينه خدادندى مدسجه توده مسلمانون كابها في نبي اسى لي صدين اكبراسي العين زكوة اسع باره بن فرا باكر جوشخص نمازا ورزكدة مي قرق كرسي كابي اس سے تنال کروں گا بعنی الترسف نما زا درزکو ة دونوں ہی کوفرض کیا۔ ہے ہیں جس طرح نما زی فرضبیت كا نكاركفراددارتدا دسير إسى طرح زكاة كى فرضيست كاانسكا ربجى كغرا ورارتدار ب جس طرح الترتعال نے اُطِنْعُسَوا اللَّهَ وَ اُطِنْعُوا الْتَرْسُولَ مِن اطاعبت خداوندى اوراطاعت رسول وونوں الله المراح ما المرح و القيم الصيلاة واتو المركوة بن نمازا ورزكوة وونون بي كي ببجا اوری کوفرض قرار دیاً ہے ہیں جس طرح اطاعست خدا دندی ادر اطاعست رسول ہیں تغریق کھرہے اسى طرح نماندا ورند كأة كى فرضيست بس بمى تغربي كغرا درار تدادسي (ديكيمونفسير قرطبي صراع جم) اكبسته بوشخص نماز ادرزكاة كوفرض سيحصا دراس كي إ دائيگي بين كوتابي كرست ا دراس كوتابي يرايينے كوگنهگارا ور تصور دار سبھے ترابیا شخص كا نسسرا در مرتدنہیں بكراكیب گنهگارمسلان ہے ا دراگر بیمشرک عهد كريين كے بعدا بنی قسموں اورعهدول كوتور واس اورتمها رسے دين بس عيب نكاليں بيني احكام تربيب ببرنكنه جبين ا درطعنه زنى كرس ا دراس كي تتحقير كرب لبس خوسب سمجه لوكه اس قسم سحالوكس كفرسمه بينبوا لجي آلهذا تم ان پیشوایان کفر<u>سے خوب جه</u>ا دو قبال کروان کی قسمو*ں کا کوئی* اعتبار نیمبیں شاپیروہ اپنی ان شرار توں سے بانراً جائيں -اس اَيت سيے صاحب ظا هر جے كه دين اسلام برطعن كرنا اور احكام شركيبت بي عبب الكالنا مريح كفرسب ادر البيس شخص كاتش كرنا بالأجماع واجسب سب. (وكيفونفسير قرمني صيد جم) عدالله بن عبامسن فراسته بن ماس أيست بن ايمة الكفرس مردادان قريش جيس ابوسفيان اور سہیل بن عمرد وغیرہ مراد ہیں جنول نے آل حفرت صلی الله علیہ وسلم سے مجد کرکے قرا اور آپ کو کہم سے بعد کرکے قرا اور آپ کو کہم سے بعد کہم سے نکا گفتے کی کوسٹسٹس کی۔ گراس میں اشکال ہیں ہے کہ یہ سورست، فنج کم اور عزوہ تبوک سے بعد نازل ہوئی اور اس در میان ہیں ابوسفیان اور سہیل بن عرد وغیرهم اسلام لیے آئے اور بیا ایکام مذکورہ کی تاریخ اعلان سے جار ماہ کے بعد ثابت اور جاری ہوں گئے بینی سوسٹ کی اور کی الحج کی دسس تاریخ سے سٹروئ ہوں گئے ہیں جو لوگ کی مرت گزر نے کے بعد جاری ہوں گئے ہیں جو لوگ اس آبیت کے نزول سے ایک سال قبل مشرف باس لام ہو چکے وہ ان آبات کے نزول سے ایک سال قبل مشرف باس لام ہو چکے وہ ان آبات کے نزول سے ایک سال قبل مشرف باس لام ہو چکے وہ ان آبات کے مسلمات اور ان

احکام کامخاطٹ کیسے ہوسکتے ہیں اورجووا قوسط گزرجیکا ہے اس کے تعلق پر کہنا فیکرا استَفَامُوالکُوفَ اُستَفِیْ فا نَهُ وَكِيسِ ہوسكتا ہے اس ہے بعض علما راس طرون چھے گئے كرمرون ان آياست كانز دل نيخ كمرسے بہلے ہوا ہے اور باتی ایاست عزدهٔ تبوک ا درفت مکرسے بعد نازل بوس جیسا کہ این عباس سے مردی سیے کہ اَلاَ تُعَالِفُونَ فَقُمُّا لَلْنُوْآ اَيْمَا نَصْهُ الاية يرا يت نتح كمرى ترغيب كي باره بن نازل بوئى اور تكى مًا تكنى أيْمَا نَصْهُ است مرداراك ولي مراوبي الم مرازي واستعين مرا ينده آيت بعن فَاتِلُؤهُ مُركَعَدِ بُهُ عُواللَّهُ بِاكْدِ لِيكُوْ وَيُحْزِهِ وَالهِ بِمِن أَيْمَةُ الكَفْرِ سِفْال كے جو پانچ فوا ند ذكر كيے ہيں وہ فتح مكر سے مناسب ہيں كيو فتر برتمام امور فتح كے وقت ظاہر ہو ہے (ديكھوتفسيركبير الله كا بس معلوم جواکم برآبین بکت عمرد سے بعدا در فتح کم سے بہلے فتح کمرے بیے جہاد وقبال کی ترغیب کے باره میں نازل ہوئی اوربعض علماد بر سہنے ہیں کہ اس آیت میں ایمۃ الکفرسے رؤسارہ بودمراد ہیں جنہوں سنے آب سے بدعهدی کی اور آ شید سے خلا مت مشرکین کی مردکی اورمنا نعول کی امرادسے آ بیٹ کو مدینہ منورہ سے نسکا لینے کا الادة كيا اوربار بارا سيسك قتل كم مشور سه كيه اس ليدسورة برابت فتح كمركم بعدنا زل بوئى اس ليمناسب یہ ہے کہ آیت میں ایمیۃ الکھرسے روساریہو د مراد بھے جائیں یہ حن بھرٹی کی دائے ہے (دیکھوتفسیر کبیرص<mark>افی</mark> و زا دا کمسیبرصفیم جس (لابن الجوزئ) وربعض علماریه کهتے ہیں کہ فتح کمرسے بعد ببست سی قوہیں مسلمان ہوگئیں ا ا وربہتوں نیے آ ں حضرت صلی النّہ علیہ وسلم سے عہد و پیما ل کر لیا کہ ہم آب سے اور آ ہے کے طیفوں سے جنگ بنکری سے اور بوقت صرورت اس کی مردیمی کریں سے جب ہجرت کے نوی سال آپ شام ک طرونے عزود کا تبوکے سکے سیے روانہ ہونگئے توبیتے بہسٹ سی قوموں سنے بدعہدی کی اور منا نفین نے بہست سی افوا ہیں اڑا نیں مغزدہ تنوک سے والیس سے بعد بہسورست نازل ہوئی جس ہیں ان برعبدول اورعبر بسن منبول كى اورغزوة تبوك بين شالم نه ہونے والول كى اور غلط خبرس اڑانے والول کی خوب سرندنش کی گئی۔

ا با م ابو بکرداً ذی فرائے ہیں کہ اس آبت کا نزول سردارانِ قریش کے بارہ ہیں با نارادی کا دہم معلوم ہوتا ہے اس بیے سناسب بہمعلوم ہوتا ہے کہ ان آ باست کا نزول علادہ قریش کے دیگر قبائل عرب کے بارہ ہیں مانامب بہمعلوم ہوتا ہے کہ ان آ باست کا نزول علادہ قریش کے دیگر قبائل عرب کے بارہ ہیں مانام کے جوہنوز مشرف باسلام نہیں ہوئے تھے اور آں حفرت صلی اللہ علیہ وہم کے مساتہ عند رون کیا در آب کے دربے تھے جیسا کہ بہود جنہوں نے آل حفرت صلی اللہ علیہ وہم کے ساتھ عند رون کیا اور آب کے دربے ہود و ن کیا در آب کے دربے ہود و ن کی ساز شیں کیں۔ بہود بہرود و ن کی اور مدینہ مورہ سے آب کو نکا لئے کی ساز شیں کیں۔ بہود بہر ہوت ہوں ہوت ہوں ہوں کہ ہود جنہوں میں اس کو اختیار کیا ہے کہ یہ آیتیں فتح اور شیخ سیان ہوئی اور ان احکام کے مخاطب علادہ قریمش کے دیگر قبائل عرب ہیں اس لیے کہ کہ کے بعد نازل ہوئیں اور ان احکام کے مخاطب علادہ قریمشس کے دیگر قبائل عرب ہیں اس لیے کہ عدم منام کی منام کے مخاطب معلوں ہوئی منام کی دیکھوں میں اس کی کو اختیار کیا ہوئیں در ایک کو انتران احکام کے مخاطب علادہ قریمشس کے دیگر قبائل عرب ہیں اس لیے کہ خاطب علادہ قریمشس کے دیگر قبائل عرب ہیں اس لیے کہ خاصات کا دائش دے ماد قبائل عرب ہیں اس لیے کہ خاصات کا دائش خاصات کا دیا تھا ہوں کا دو تو است میں آئی آب در بیان انترانی میں اس کو دیکھوں کی میں تاران کا دیا تو اس کی دیگر قبائل عرب ہیں اس کے دیا دو تو است اس شائن کے دیئر قبائل عرب قبائل میں تاران کا دیا کہ دیا تو است میں اس کو دیکھوں کا دو است میں آئی کی دیا تو اس کی دیکھوں کو دین نزامت کا دو تاران کا دیا کہ دیا تاران کی دیا کہ دیا کہ دیا کہ دو تاران کی دیا کہ دو تاران کا دو تاران کی دیا کہ دو تاران کی دیا کہ دو تاران کی دورہ کی دیا کہ دو تاران کی دیا کہ دو تاران کی دورہ کی دورہ کی دورہ کی دیا کہ دورہ کی دورہ کی دورہ کیا کہ دورہ کی دیا کہ دورہ کی دو

قریسشس نے بوع پذشکنی کی تھی اس کا معالمہ نتج کمہ سے حتم ہوگیا تھا للذا ایکسے حتم مثدہ معاہدہ سے متعلق یہ کہناکہ اگروہ عہد تو ٹردیں تو تم ان سے قبال کرنا وغیرہ وعیرہ باکل بے معنی سبے ادکیھو ماشیہ صاوی حث ۲۲ و ما مشیہ سیمان جمل صدای ج

قول المجع اور لا جع يه معلوم ہوتا ہے کہ آيسن بن ايمة الكفرسے كوئى خاص جاعت قول لرج مرادبي اور يہ بنكانا مقدد مرادبين تمام ايمة كفر اور بنا شخصيص تمام پيشوايان كفر اور نا قضين عہدستے جہا د وقدال واجب ہے۔ (د كيمو البح المحيط مسلاح ع)

## الا ثقارتلون قومًا عَكَثُوا أيسانهم وهموا

کیوں نہ لڑو الیسے کوگوں سے کر توٹی اپنی قسمیں ، اور نکر میں رہیں

## بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمُ بِلَءُوْكُمُ اَوَّلَ مُرَّةً

كررسول كر نكال دين اور انهول نے بہلے چيٹر كى تم سے -

## انخشونهم فالله احق أن تخشوه إن كنتم

س اُن سے ڈرتے رہو؟ سوالٹر کا ڈریط بیٹے تم کو زیادہ اگر ایمان

## مُوْمِنِينَ ﴿ قَاتِلُوُهُمُ يُعَنِّ بَهُمُ اللَّهُ بِأَيْلِ يُكُورُ

ر کھتے ہو۔ اور ان سے تاعذاب کرے اللہ ان کو تمہارے ہاتھوں

عده قال ابن عطیة اصوب ما فی هدا ان بقال انه لا بعنی بها معین وانعاونه الامونقل ائمة المناکثین العهو دمن انکفرة الی یوم القیامة دون تغیین و اقتضت حال کفار لعرب و محاد فر رسول الله صلا الله علیب دسم ان یکون الاشارة الیه حواولا بعن به انکس و هر حصلوا جند تحت اللفظة ا ذالذی یتولی قتال النبی صلا الله علیه وسلم والدنع فی صدر شریعته هوا مام کل من یکفر بذالل الشرع الی یوم الفتامة شعر با قی کل جبل من انکفار انمه خاصة بجیل جیل انتهی کردا فی البحوالم حیام است شال ای نور الحق د بلوی مجادی فارس سشرح بی فرات بی . وصح آنست کرم ادعام است شال ای او عیر اینها یعنی بهمد ابل کفر - (تیس القاری صر ۳۵ ج ۲۷ -)

ترغيب فيال ازنام برن عهد دعد فقح نصرت

قال المنه تعاسط الآ تعاتِلُون قَى مَا نَكُون اَ يُصَالُهُ فَى اللهُ فَر اللهِ عَلَى اللهِ عَلَى اللهُ عَلَى ال الربط) گزمشته آبیت بی ایمة الکفرسے قال کا حکم نھا اب ان آبات بی مسلمان کونا قضین عہد سے جہا دوتمال کی ترعیب دی جاتی ہے اورجہا داور قال کے نوا مُرکو بیان فرائے ہیں جس ہی خمشا نیخ اورنصرت کے دعدہ کی طرف اشارہ ہے ۔ سبے اقل عجیب فائڈہ بر سہے کہ امم سابقہ ہر کفر



ا در تکزیریپ کی بناء پر الٹرنے جو عذاب نا زل کیا وہ براہ راست نو د نا زل کیاکسی برآ سمان سے بتهر برسائے اورکسی کو دریا میں عرق کیا اورکسی کو زبین میں وصنسایا وغیرہ وغیرہ اسب اللرى اراده يرب كرآ ل حفرست ملى الترطيب والم كى تكذيب ا ورعدا وسن برا مم سابقدى طَرح كوتى آسمانى عذا سب نازل نه بهوكرد فعتد گردى قوم كا خائمه به جائد اس كا اداره به به كرب كرب با واسطه عذاب نازل كمهن كم اسين مخلص اور وفأ دارول سكے واسطه سسے اس كوسزا د لواستے بين و كرستوں سكے باتھوں سنے دشمنول کوقٹل کراسٹے با قید کراشے اور دوم یہ کہ کھلم کھلا مجربین ا ور کمذبین کورسوا ا ورخوار کرست ا درسوم به که دوستول کو دشمنول بمفتیا سب اورغائب ا درمنطفر ومنصور کرسسه ا درجهارم برکرخدا کے دفا داروں اور جاں نثاروں کے دل تھنڈے ہوں اور پنجہ بہر مسلمانوں کے دل کا غیط وغضب دوربو اور شنتشم بركه على الاعلان حق كا غلبه اورنسعرست لوگوں پُرنمایاں ہوجسے ديميم كرلوگ عرب بكري اور سمجعين كرحق كي مقابله كابر أسجام بوقاب اورجانبس كم ابعى موقعه بسي كرحق كوقبول كرنب أور ابنی سندادست سے تا شب ہوجائیں تربر کا دروازہ کھلا ہوا ہے اور آسمانی عذاب نازل ہوسنے کے بعد سو بینے اور سمجھنے اور سنجھلے کا سوقعہ باقی تہیں رہتا اور بہفتم برکر مؤمنین مخلصین کا امتحان ہو جائے كما قال تعالى - أخر كيس نتك أن تُتُركن ا كَنْ الكَنْ الكَنْ اللَّهُ السَّذِينَ جَاهَدُ وَا مِنْ حَصُّهُ اللّ آخر الآية - اس آيت بن اس كميت امتحان كى طرف اشاره ب يناني فرات بن (کے مسلم نو) کیاتم ان توگوں سے جہادو قبال اور جنگ وجدال مذکر وسکے جن سے جہاد و قبال کے اسباب اور دواعی بکٹرست موجود ہیں اول تو یہ کران توگوں نے اسنے قسموں اور عہدوں کو توٹر آنداللہ کے نام کا لحاظ کیا اور ندا بیض عہدو پیان کا پاسس کیا گویا کم ان کوند اللہ کی بروا ہ سے اور مذمنوق ك - اور دوم يركدان توگول في كمه با مرمينرست رسول ميم شكال دسين كااراده كيا جوطن في الدين سے كهين ندا وه يخت عياس يه كررسول مع نكال دين كالاده اس امرى دليل مي كر نبع بدايت ( ذاست دسالت ) كابغض ا ورعنا دان سے دل بی راسخ سیے ا ور سوم بر كر نفتض عهد كى آبتداء ا وربيل انبی توگوں سنے کی سیم بعنی نقض عبدا درتم سے نوائی کی ابتداءانہی توگوں سنے کی سبے بس ان توگوں سے جہاد د قنال کریں گئے یہ اسسباب اور دواعی موجود ہیں اور مانع کو ٹی نہیں سوائے اس سے کہ تم ان کی قوت اور شوکست سے ڈرستے ہو پس کیاتم ان کی قوت اور شوکست سے ڈرتے ہو سوالنہ اس کازیادہ معقدارہ کرتم اس سے ڈرو اگر در حقیقت تم بقین رکھتے ہو کم انکمین کے مم سے نزر کر اگر در حقیقت تم بقین رکھتے ہو کم انکمین کے مم سے نزک میں عذاب عظیم کا اندیث رسے تم کوچا ہیئے کہ خدا تعالیے کی قوت اور قدرت پرنظر کمر د اگرتم ایمان دالو خدا کے دشمنوں سے جہا دو قبال کروجس میں بہت سے فائدے اور کہ اندان کو تمہارے ہا تھوں سے عذاب دے گا تاکر تمہارا غلبہ اور فوقیت اور جا کہ اور فوقیت اور دوم یہ کہ ادر برتری ظا ہر ہوادر لوگوں کو معلوم جوکہ تمہارے ہا تھ دست قدرت کے مظہر ہیں اور دوم یہ کہ ادر برتری ظا ہر ہوادر لوگوں کو معلوم جوکہ تمہارے ہا تھ دست قدرت کے مظہر ہیں اور دوم یہ کہ ادر برتری ظا ہر ہوادر لوگوں کو معلوم جوکہ تمہارے ہا تھ دست قدرت کے مظہر ہیں اور دوم یہ کہ ا

الشرتعاك أن كوتها رسس ما تحول سن رسواكرسس تم ان كوتيد كرد و اورغلام بنا و اورموم بيكرالترتعالي ال سکے مقابلہ ہی تم کو نتخ و نصرت عطا فراستے اور جہارم یہ کہ اللّٰہ مؤمنوں سکے سینوں کوشفا سیخیتے بعی جسب مسلمان اسینے دشمنول بمرغالب آئیں گے توان کے دل ٹھنڈسے ہوجائیں گئے ا ورشجہ برکہ مسلمانوں سے د لول سے *خفتہ کو دور کرسسے* بعنی کا فرول کی ایڈا رسانی سیے چو دل رنبجبیرہ تھے وہ رکہج دور بو جائه اس ميه كرانسان جب مقابله ك تاسب مدركه الموتو وشمن كي ايذا مرساني مي دل مي دل مي كمتا ہے جسبہ سلان کمزور تھے توکافران کو سبے انتہا تکلیفیں پہنچایا کرتے تھے اس سے مؤمنوں کے دل یں ان كى طرف سع غطيَّه اور رسي بحرا بواتها وخدا تعاسك في حكم دياكه كا فرول سعه لاوجب تم اسين وشمنوں بر فالب آؤسگے تو تہارسے وکول کا غیظ وغضب جو بیاری کی طرح تم کو بلے چین کیے ہوئے ب سب سب جاماً رسبه كا اور تمهارس ول شفا با جائين كے كيونكرا بينے وشمنوں سے انتقام الے كراً دى کا دل تھنڈا ہوجا تاہیں اور اندرک ساری گھٹن نکل جاتی ہے اسی طرح فتح اور غلبہ کے بعدتمام مسلانوں کے دل تھنڈے ہوں سے اگر جبر وہ فتال اور موکہ میں حا ضربہ ہوشے ہوں اور شیستم بیکمان کا فرد من سع الله جس برجائي توجم ا درعنايست فرا من كا يعني اس كوتو برا وراسلام كى توفيق ديس كا . جس کاتہبی ابھی علم نہیں جنانبچرا بساہی ہوا کہ بہت سیسے اہل کتراسلام سلے آئے اور انجھے مسلمان ہو كَ بطيع ابوسفيان أورسهيل بن عمروا ورعكر مرز بن ابى جبل وعيره مالانكر برلوك ببط انمر كفرتع الثر نے ان براصان کیا کرمسلمان ہوسکتے اور النتر تعاسلے بڑا جائے والا اور تھمست والا سے بعنی ہو لوگ ان كا فسسر لى بى سيما يمان لانے والے ہيں اس كوسب معلوم ہے اور بريكم جواس نے تم كوديا ہے اس میں حکست ہے اور ہفتم یہ کر الے مسلانو کیاتم یہ گمان کے ہوئے ہوکم تم یوں ہی چیوڑ ویٹے جا و کے کہ نہتم کوجہا دکا حکم دیا جائے گا اورنہ تہا ہے ایما ن اور اخلاص کی کوئی جانسی اورپڑ گال ہوگی حالہ کم ا بھی یک اللہ تعالی ہے ان لوگوں کو الگ اور جدانہیں کیا جنہوں نے تم میں سے جہا دی اور خدا آور رسول اورابل ایمان کے سواکسی کواینا دوست اور راز دارنہیں بنایا۔ بین جب نک اس صفت کے لوگ منا فقول سے مبرانہ ہومائیں سکھاس وقست کستم کوجہا دستے کیسے بری ا ورسبکدوش کیاجاسکا ہے جہا دہی تومومن اورمنا فق سے درمیان فرق ظا ہر کرسنے والا سیے سطلب یہ سیے کہتم یہ نہ سمجھ لوكه تم صرف ظ برى ابمان واسلام كى بنا براكترك نز دبيب مسلان جوجا وكي نهين بكه تمهارا امتحان لیب جائے گا اور تم جانبی جاؤر گے اور امتحان کا بہترین ذریعہ جہا دہ ہے کہ جب انسان خدا اور رسول کے لیے اپنے اعزار اور اقارب اور اپنی توم اور اہل وطن سے جہا دکرتا ہے تو بورا امتحان ہوجاتا ہے اور انڈ ان باتوں سے خبر دار ہے جو تم کرتے ہو یعنی الٹرکو تہا لاظا ہر اور باطن سب معلوم ہے گرامتحان اور آزائشش اس سیے سبے کہ مؤمنول بہر تہا لاحال ظاہر بوجائے ورینہ الٹرکو تمہارے امتحان كى ضرورىت نهيس -

ما کان بلکشر کین آن تیعیموا الله مسید الله مسید الله الله الله الله الله الله الله الل	<u> </u>	<b>494</b>	AND TO THE PERSON OF THE PERSO	<del>~</del>
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله		**************************************	***************************************	錣
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	2992 2	1797		綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	ن يعبروا 🖟	رسسر رين	, 08 —	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	17 17	<del>م نہدیں ہ</del>	مشر کول کا کا	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	3 1 2 2 2 2		· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	315 84 316		مسدار ۱۳۱۱ در و	怒
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	الكفر أوليك الأ	ربايات عي العسيهم ر	رجي اسو سري	怒
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	111111111111111111111111111111111111111	مل نتر حاوی اینے او بر	الثد كي مسيحد بن ان	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	2		0.00	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله		من الله المرابع	حيطت أعداله	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله		١٠٠٠ وي الماركم عم		怒
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	ده تميشه و سي	عل اور آگ س ریس گے	خراب گئے اُن کے	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله		<u> </u>	1 1 1 000	怒
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	المدة الأخد الأ	عب اعن الله	رعم مسيل ١١١١	怒
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	ויילייין	<u> </u>		怒
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	ا در پخصلے دن میر کی	کی جو یقین لایا اللہ ہمہ	آباد حرست مسجدیں اللہ	綴
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	1. 2. 2. 2.	111111111111111111111111111111111111111	11/11/11/11	数
الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین الله فعسمی اولیك آن بیکونوامن المهتراین انجملت واو بی اجعلت واو بی برایت واو بی اجعلت سفایك آن بران اور سجد الحرام کا بسانا کمن امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا اور سجد الحرام کا بسانا برا امن بانله و الیوم الاخر و جها رقی برا در اور الله الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله برا در بیما دن بر ادر الا الله برا الله	م رحس الد	しゅならびにより	و أقام الصلود	綴
الله فعسمی أوللها آن بیکونوامن المهتب این الله فعسمی أوللها آن بیکونوامن المهتب آن الله فعسمی أوللها آن بیکونوامن المهتب والان بین اجعلت میقاید آنجاج و عمارة المسجد الحرام کا بسانا کمن امن بالله و المیوم الاخر و جها رفی برابر اس کے جو بقین لایا الله بر ادر برا الله برابر اس کے جو بقین لایا الله بر ادر برا الله	<b>T</b> I			綴
کسی سے سوامیددار ہیں دہ لوگ کہ ہودیں ہذیت والوں بین اجعلتہ سیقایت الحکام کی المسجل الحکام کی تاہد نے شمرایا حاجوں کا پانی بلانا اور سجد الحام کا بسانا کمکن امن باللہ و البوم الاخر و جمل فی کمن امن باللہ و البوم الاخر و جمل فی بلایہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ	ڈرا سوا انٹر کے 🗟	ا ور دی نرکوٰۃ ا در ست	ا <i>در گھڑی</i> کی تمانہ	缀
کسی سے سوامیددار ہیں دہ لوگ کہ ہودیں ہذیت والوں بین اجعلتہ سیقایت الحکام کی المسجل الحکام کی تاہد نے شمرایا حاجوں کا پانی بلانا اور سجد الحام کا بسانا کمکن امن باللہ و البوم الاخر و جمل فی کمن امن باللہ و البوم الاخر و جمل فی بلایہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ	( 12 1292	۱ ر ر د ریم و د و د	7 1	錣
کسی سے سوامیددار ہیں دہ لوگ کہ ہودیں ہذیت والوں بین اجعلتہ سیقایت الحکام کی المسجل الحکام کی تاہد نے شمرایا حاجوں کا پانی بلانا اور سجد الحام کا بسانا کمکن امن باللہ و البوم الاخر و جمل فی کمن امن باللہ و البوم الاخر و جمل فی بلایہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ	المهتل لرن 🖁	كان تكونوامر	الله فعسى أوله	綴
اجعلتہ سِقایت اکھائے و عمارة السبیل اکھرام کاتے شہرایا عابیوں کا بان بلانا ادر سبعد الحرام کا بسانا کمن امن باللہ و البوم الاخر و جھا رفی بلاہر اس کے جویتین لایا اللہ پر ادر پچھے دن پر ادر لڑا اللہ				綴
کیا تم نے مھہرایا طاجیوں کا بانی بلانا اور سبحہ الحرام کا بسانا کی کمن امن باللہ و البوم الاحراف کی بسانا کی کمن امن باللہ و البوم الاحراف جھال رفی کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ برابر اور پیکھے دن برابر اس کے جو یقین لایا اللہ برابر اور پیکھے دن برابر اس کے اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اللہ برابر ا	~\ <u></u>			- <b>X</b>
کیا تم نے مھہرایا طاجیوں کا بانی بلانا اور سبحہ الحرام کا بسانا کی کمن امن باللہ و البوم الاحراف کی بسانا کی کمن امن باللہ و البوم الاحراف جھال رفی کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ برابر اور پیکھے دن برابر اس کے جو یقین لایا اللہ برابر اور پیکھے دن برابر اس کے اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اللہ برابر ا	200	1.5-11 - "T-2"		綴
کیا تم نے مھہرایا طاجیوں کا بانی بلانا اور سبحہ الحرام کا بسانا کی کمن امن باللہ و البوم الاحراف کی بسانا کی کمن امن باللہ و البوم الاحراف جھال رفی کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ بر اور پچھے دن بر ادر لڑا اللہ کی برابر اس کے جو یقین لایا اللہ برابر اور پیکھے دن برابر اس کے جو یقین لایا اللہ برابر اور پیکھے دن برابر اس کے اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اس کے برابر اللہ برابر اللہ برابر اللہ برابر اس کے برابر اللہ برابر ا	مسيحل الحرام	وعماره أل	اجعسم سِعايد	綴
کمن امن بالله و البوم الاخر و جهل في الله الله الله الله الله الله الله الل		ر المراز المراز المراز المسلم المراز المسلم المراز المراز المراز المراز المسلم المراز المسلم المراز المسلم المراز المسلم المراز المسلم المراز المسلم المراز المراز المسلم المراز	س انتر نسر شهدایا جاجبون	缀
برابد اس کے جو بینین لایا اللہ بھر اور پیچھے دن پھر ادر لڑا اللہ	<u> </u>	, 25, 25, 60, 64, 6 G		- <del> </del>
برابد اس کے جو بینین لایا اللہ بھر اور پیچھے دن پھر ادر لڑا اللہ	園 つい イベル イ		كتريز أحتري أراثا	綴
برابد اس کے جو بینین لایا اللہ بھر اور پیچھے دن پھر ادر لڑا اللہ	といり 数	פ כוימפתונות		_XX
	ا در ادا ادا	لایا ایک بر اور سخطر دن یا	برایہ اس کے جو یقن	缀
سبیل الله کریستون عنک الله والله کریهی فرد می را بر الله کریهی فرد می را بر الله کریهی فرد می را بر الله کروا و فرد الله کروا و فرد می انسان الفوم الظلمیان آگاراین امنوا و ها جروا و فرد می انسان دیا به انسان دی کرد بود می بود می دیا به انسان دی کرد بود می بود می دی دی در می بود می دی دی در می بود می می				
ر بیری اسو ر بیس برابر الشرک باس ادر الله را بیس کی راه میں نبین برابر الشرک باس ادر الله راه نبین الفوم الظولم آن آلل بن امنوا و ها جروا و ها در الله الله الله الله الله الله الله الل	ころについて	سيدون عنا المالاط	سسار ۱۳۵ اود	缀
کی راہ میں نہیں برابر الشرکے پاس ادر الشراہ نہیں المقوم الظلم اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ اللہ ال	Sign Community and	ساول جس اسور	17 30 On 17	_ <b>XX</b>
الْقُومُ الظّلِمِينَ أَالّٰإِنَ أَمْنُوا وَهَاجُرُوا وَ الْطَلِمِينَ أَالّٰإِنِينَ أَمْنُوا وَهَاجُرُوا وَ الْطَلِمِينَ اللّٰهِ اللّٰهُ اللّٰلّٰ اللّٰلّٰلِيلِيلُولِ اللّٰهُ اللّٰلّٰلِيلّٰ اللّٰلّٰلِيلّٰلِيلِيلِيلِيلِيلِيلُولُ اللّٰلّٰلِيلْمُ اللّٰلّٰلِيلِيلِيلِيلِيلِيلّٰلِلْمُ اللّٰلّٰلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيلِيل	در الله الم نهير	برابر الشركے ياس ا	کی راہ میں نہیں	総
القوم الظرمين ١٠ الله أمنوا وهَ اجْرُوا و الله الله الله الله الله الله الله		2011 12 21 1	2 14 /242	
جی اس اس انسان ہوگوں کو بو یفین لائے اور گھر جپوڑ ہے اور کی جی انسان ہوگاور کی استین کانے اور کی جیوڑ ہے اور کی کی میں استین کانے اور کی کی میں کانے کی	対ににに	المنفار أل المنفا	القوم الظلمة	怒
کی دیتا ہے انسان لوگوں کو جو یفین لائے اور گھر چیوڑ اسٹے اور گھر جیوڑ اسٹے اور کی پیکنینینینینینینینینینینینینینینینینینین	ر عبروا د			
ZI ZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZIZI	اور گھ جھوٹر ہے میزاور	ے کو جو یفتوں لائے	دیتا کے انصاف کو کور	
<del>∁╶┧╶┢┈┡┈┡┈┡┈┡┈┡┈┡┈┡┈┡┈┡┈┡┈</del> ╒╸╅╒┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪┪	A TO THE PARTY OF			<del>*****</del>

# جهل وافی سبیل الله باموالهم و انفیهم و

قال تعالے۔ ماکا ک رسلم سنور کین اُٹ یکٹ موٹ و امساج کا ملتی ۔۔۔ الے۔۔۔ اِٹ اللہ عِنْلَ اَجُرْعُظِیْمُ اِللہ عِنْلَ اَجُرُعُظِیْمُ اِللہ اِللہ عِنْلَ اَجُرُعُظِیْمُ اِللہ اور ببزاری سے فرایا بعد اذاں ان سے قبائے اور ففا شے کو بیا ن کیا تاکہ معلوم ہو جائے کہ یہ اس قاب ہیں کہ ان سے براہت اور ببزاری اختیاری جائے ان لوگوں کا خدا تعالیٰ ہے بیان کی اہانت اور تحقیر برمین تھااس کیے مشرکین کمہ نے اپنی فضیلت تابت کرنے کے سیسے بڑے فخر اور نازیسے یہ کہا کہ ہم بہت سی خصال جمید اور افعال بیت یہ کہا کہ ہم بہت سی خصال جمید اور افعال بیت براہت اور میزاری کی کوئی وجہ نہیں ہم حاجوں کی خدمت کرتے ہیں اور انہیں بانی بلاتے اور مسجد حرام کی مرست اور خدمت کرتے ہیں قریش اس قسم سے محاسن و کرکھتے اور ان ہر ہر آیتیں نازل ہوئیں جس میں ان سے اس فخر اور ناز کا جواب و باگیا اور بنالا

د باگیا کرتهارے برتمام اعمال سب سے جان ادر بھے روح ہیں سب سے افضل عمل ایمان باللہ اور بحرثت فى سبيل المر اور حجهاد فى سبيل المدسي ايمان بالدسيدي تعاسط مع ساته صحيح تعلق قائم ہوتا سیے اورخدا کے بیلے وطن اورخولیشس وا قارسیب سے ہجریث یہ خدا تعاسیے سے مجست کی دلیل بے اورجہاد فی سبیل الشرسے اس کی وفاداری اورجانثاری کا تمغه مناہے۔ سقایت الحاج ادرعارة المسجدالحرام كاعمل أكرجيراعمال صالحه بيسس سير كمراس كي مقبولبيت كي مشرط خدا ور اس سے رسول بر اور قیامت سے دن برابمان لانا اور نمانہ بڑھنا اور ترکوۃ دینا اور دل بی خون فدا كوجكم دبناب بونكر فربسش من يه صفاحت نهين اس سيے ان سے يه اعال حبط اور كالعدم قرار ديئے شكثه ادراكر بالغرض ان سمے اعمال حبط ا در كا لعدم بھى بذہوں توجى وہ 1 يما ن اورنما نہ ا ورزكوۃ اور پجرت ا ورجها د فى سببيل الله كم برا برنهين بوسيكة عمارة المسجد الحرام ادرستفاية الحاج ا بمان اور بجرت إور جهاد جيسے عمل كامقابد نهيں كرسكنا اورمسا جداللى كى تعميران لوگوں كا كامنهيں كر جوكفراور شرك کی نسجاستوں میں ملوسٹ ہوں کفرا در مٹرک سے تو اچھے اعمال بھی جسط ہوجا نے ہیں المذا کفراور ٹرک کے چوستے چوشے تعمیرمسجدحام ا درمہا ن نوازی دغرہ وغرہ کا ذکرسسیب بسیکارسہے تہا رسے پراعما آ كفريه و فخريد ايمان با منزا دربنجرست اورجها د فى سبيل الشركا منفا بينهين كرسكت لاَ يَسْتَنَقُ فَي عِنْدُ ا منتُح چنانبچه فرماتے بین کرمشرکین کے بیے لائق اور درست نہیں کہ دہ اللہ کی مسجد ول کو آبا دکری حال کا وه نود این ذاتول پر کفرا ور شرک سے گواه بنب کفرا ور شرک سے ساتھ عبا دست خلا و ندی کاجمع ہونا <u>محال س</u>ے عبا دست خدا کی پرکسٹنش کے لیے ہے اور مٹرک غیرخدا کی پرکسٹش کے بیے ہے آلیسے الوگول منے اگر کفراور شرک کرنے سے پہلے نیک عمل بھی کیے تھے تو کفرا در مشرک سے ان کے تما م نیک اعمال اکارسند سکیئے اورسب سے سب باطل اور نا پبد ہوسکتے بعنی اُن کا مہانوں کی ضبا نست بمرنا ا ورحاجیول کو با نی پلانا ا ورمسجد ول کو آ ما دکرنا ا ورقید یول کو چیژانا اس قسم سے سب اعمال جن بر یہ فخر کرستے ہیں کفراور مثرک کی دجہ سے سب اکا رست سکتے اور اسی کفرا ور نثرک کی دجہ س<u>ے یہ لوگ ۔</u> دوزی کی اگست میں ہمیشہ رہیں گے۔ جزایں نیسٹ کے مساجدا لہی کو اپنی عبادست اور طاعست سے <u> دہی شخص آبا دکریا سیم جوالنٹرا ور روز آخرت پر ایمان لابا ا در نماز قائم کی ا ورزکو ۃ ا داکی اور سوا کے </u> خدا تعاسلے سے سے میں ڈراسو امید سے کہ ایسے لوگ برامیت پانے والوں ہیں سے ہوجائیں محے بکائم عسلی و کعک اظہار تو تع سے بے لایا جاتا ہے اس جگر کائم عسلی مشرکین کی طبع قطع کرنے کے بیار مالات علمیہ اور کمالات علمیہ اور کمالات علمیہ اور کمالات علمیہ اور کمالات علمیہ کے جامع میں ان کی ملابت بھی تعلی اور مسلی سے درمیان دا ٹرسے بعنی ان کی ہلابہت اور راہ یا بی بھی مرق قعہے گئی۔ تنظمی اور بقینی نہیں تو جو لوگ کفرادر منٹرک کی نبجاستوں میں مدون بیں ان کا تو حالی مرمال کا کیا۔ ذكر نيزاشاره اس طرف ہے كەسلانول كواست اعمال برمغردر ىز ہونا چاہيئے جوشخص البنے عمل

برمغرورے وہ قیض ربانی سے دورسے سے مباش عزّہ بعلم وعمل کرشدابلیں بدیں سیب زِ درِ بارگاہ عزت دور میں تم نے ماجیوں کے بانی پلانے اور مسجد حلام کی عمارست کی فدمست سبحا لانے واسے کو اس شخص کے برابر کر دیا جوالٹرا دریوم آخست پر ایمان لایا جو تمام عبادتوں کی جڑسہے۔ ادرجس نے خلاکی راه برجباد کیا اور الند کے کلمرکو بدندگیا به دونوں فریق الندکے بہاں برابرنہیں اورالترمنزل مقعود کی را ہ نہیں وکھانا ظالموں کو جو اپنی جے نون بر طسلم کرتے ہیں۔ اور کغر اور شرک كرك خود ابنے اوپر ظلم كر رہے ہي سطلب يہ سے كم تم اوكوں سنے خان کعبہ کی تعمیراور ما جیوں سے باتی پلاسنے کو ایمان ا ورجہا دے برا برسمجھ لبا یہ غلط ہے ہرگز ہا ہ نہیں۔ خوب سمجھ لوکہ جو لوگ اللہ اور روز آخرست پر ایمان لاستے اور بھرخدا سے بیے اسپے گھر بار اور خونش اورا قارب سبب كوميورا ادر بجبر خداكي راه بي ابني جان د مال سيے جها دكيا اور الله اور اس سے رسول کی محبت میں اسنے خوابیش وا قارب سے جنگ کی ایسے لوگ اللہ سے نزد کے۔ رئیسے درجہ والے ہیں اور ایسے ہی توک وونوں جہان ہیں کا مباب ہیں موشخری دیتا ہے ال کوال کا یر در دگارا بنی خاص رحست کی ا ور رضا مندی کی ا ور اسیسے باغوں کی جن بیں ان سے بیے دائمی نعت ہو گی جو تہجی منقطع نہ ہوگ و <del>ہمینشہ ہمینشرانہی یا غوں میں رہیں گئے لیے ننگ</del> التدمے پاس بڑا اجمہ ہے جس کے سامنے تمام دنیا ہیچ ہے اور خدا تعاسلے کی رضامندی اور خوسٹ نودی جنت سے بھی بره مرسع ان آبات سے مہاجرین و مجاہدین کی فضیلت واضح اور لائے ہے کاش حفرات شیعہ بھی ان آبات کوبڑھیں اور لینے دنوں کوسحاب کوائم کی کدورست سے پاک کریں۔

# 

## ممانعت وتبرر بازج لعلقات دبرويه برنعتقات انرويه

قال المته تعالی ۔ بَا یُکھا الَّذِیْن المَثُوالَا تَشَخِدُ اُوا البَاءَکُورُ وَلَحُولَاکُورُ .. الی .. کا ملک الابکو القفی الفیصینی اربط) اربط الشوع سورت میں کفار سے براوست اور بیزاری کا ذکر تھا پھر گزشتہ آبات میں ایمان ادر بجرت اور جہاد کوا فضل الاعمال قرار دیا جو براوت کا تتمہ سبے اسیے کرخدا اور رسول کے بیلے خوریش واقارب اوراصول وفروع سے براوست اور بیزاری اور ان سے قطع تعلق کوئی آسان کام نہیں مگر بسا اوقات ان اعمال فاصلہ میں خوریشس واقارب کے تعلقات اور وطن عزیز کی محبت خلل انداز ہوتی ہے اس سیدان آیاست میں یہ بتلاستے ہیں کم اخروی تعلقات کے مقابلہ میں دنیوی تعلقات کو ترزیح مدود دین کے مقابلہ میں دنیا کو تدبیح دیناظم اور فسق سے لہذا اللہ میں دنیا کو تدبیح دیناظم اور فسق سے لہذا



مسلما ذل کوچاہیئے کہ ایما ل ادر اسلام کو دولست عظی سجھیں اور اسپنے اصول وفردے کوا در ا بنے اعزار وا قارب اورا حیاب کو حتی کر اپنے باب اور بھا ٹیول کوجنہوں سنے کفرکو اسلام بمر تر جے دی کے ہرگز دوست نہ بنائیں اگر اس سے خلاف کریں مجھے توظالم ہوں سے چنانیجہ فرا سنے بي . العدايمان والوا ايمان كامقتصى يرسب كرالله سعانعلق كوستحكم اورمضبوط كرد اورجوخدا سے تعلی مطبع کر پی اسے تم بھی منطع تعلیٰ کردو۔ آگرہے دہ تہادائل (باب،) ہوبا تہارا جندع (بیٹا) ہوباتہ اسے باب کا جزء ہوئین تہارا بھائی ہواس بیے تم اہتے بالیاں کو ادر اسے بھائیوں كودوست رن بناؤ أكروه كفركوا يمان كے مقابله بس بسند كريں يعنی جو لوگ كغرسے مجست ريھتے ہيں تم ان سے مجست سرا نمتیار کرد اور تم بین سے جرانہیں و دست رکھے گا تو غوب سمجہ لوکر کا فروں کو دوست بنانے والے لوگ بڑے ہی ظالم ہیں کم مجست اور دوستی کو بے محل رکھ دیا مسلمانوں کو مجھوٹر كركا فرول كودوسست بناليا أب كهر دبيجي كم أكر تمهارس باب اورتمها رسي بين اورتمها رساع المركاني اور تهاری عورتیں اور تہارے قرابت دار اور تمہارسے دہ ال جوتم نے کمائے ہیں اور دہ تسجارت اورسوداگری جس کے بند ہوجائے کائم کوڈرسے اور وہ عدہ سکانات جہس تم یسندکرتے ہو۔ یہ تمام بجبزي تم كوالتراوراس سے رسول سے اوراس كى را وہيں عرف كرنے سے زبارہ مجبوب ہول توتم منتظر ربوبهال يمك كرالله الين قهركا حكم نازل كرس اور الشرنعاك نا فرانول كوتوفيق نهيس ويتا- مطلب يهم اگر ان جیزوں کی عبت میں استے جانوں اور اول کو خداکی راہ میں صرف کرنانہیں چاہتے تو کا فروں کے ساتھ تم می عذاب کے منتظر رہواس صورت میں جوحال آن کا ہوگا وہی تمہارا ہوگا۔ اور خرب سمجھ توکم د بیوی سصا لے کوام فردی مسالح پر ترجیح دسینے سسے آدمی فاستی ہوجاتا سیے ا ورخدا تعاسیلے کی تونیق اور عنا بہت سے محروم ہوجا آ ہے یہ آ بتیں اُن لوگوں کے بارسے میں نازل ہوئیں جن کو ہجرنت کے بارسے میں تردد تھا اور پیخیال کرتے تھے کر اگر مدینہ کی طرف ہجرت سرجاتیں سے تو اہل دعیال اورخولیش ما قارب اور یہ مکانات جن میں آ رام سے بسیر کرتے ہیں یہ سب چھوٹ جائیں سے اور تبجارست کا سنسلہ درہم ہم ہوجائے گاس برحی تعالیے نے یہ آیتیں نازل فرائیں کرا بمان باسٹر اور ہجرت اور جہا و فی سیل لنٹر سے مقابد ہیں سب چنریں بینے ہیں۔ عضرت ابراہیم حلیل النوسے قول کوسائے رکھو فوا تُنہم عُدُی فِی الا كرب العكيمين بعن المتررب العلمين سم سواسب ميرس ومثمن بي سه آس کس مرترا شناخت مال اچه کند فرزند وعیال دخانمال را چه کند د یوان کنی هردو جهانش سخشی دیوان تو هردوجهال راچه کند آكىكس بمرترا شناخت جال الجبركند

لَقُلُ نَصِرُكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَتِيرَةٍ وَوَم مدد کر چکا ہے تم کو اللہ بہت

## ذكرفصهم وفدن تذكيرلعامات وعنايات مسرايا وعزوات

قال تعالىٰ۔ لَفَدُ نَصَى كُمُ اللَّهُ فَى مَوَاطِنَ كَنِيْرَةٍ قَدْدُا كُنْنِ ... الىٰ ... وَاللَّهُ عَفَقُى وَجِيعُو (دربط) مشروع سورست بس براءت كا ذكرتها جس كے ضمن بس صلح حديببہ اور فيخ كمه كا ذكر قرايا۔ اب ان آيات بس غزرة حنين كا ذكر فراستے ہيں۔ اورا بني ان عنايات كو با و دلاستے ہيں كہ جو اس سنے ديگہ مقامات مثل جنگ بدراور فيخ كمتر بي وشمنول كے مقابله بس مسلانوں بر مبذول فرائيں

تاكم اس كى عنايات كوياد كرك ول اس كرمشكر بر برانگخنة ہوجاً بين اور البينے منعم حقيق كے بجروسه بربيخون وبراس دشمنان إسلام سع جهادكرس اوسمجعين كراصل مدد كاروبي بروردگار ہے اورجانیں کر یہ سارا سازوسا ان محض ایک فا ہری وسید اور ذریعہہ اصل فتح ونصرت اللہ كَ اعانت سع بهونى بهد نه كوج اورظا برى سامان كى كرست سع كما قال تعاسل و إنَّ بَيْخَذُ كُكُنُم فَمَنْ ذَ السَّذِي يَنْصُرُكُ مُرْسِنَ بَعُسِدِ ٢ -

للنزا نظرالله برريني جاسيني وكرظا برى سازوسامان بريج كميني بس مسلما نول كي تعداد باره بزار تمی ا درمشرکین کی تعداد میار مزارتمی اس وقست بعض مسلاندل کی زبان سیے بطور نازید لغظ نسکل کرائج ہاری نعداد بہست بڑی سیے ہم کسی سے مغلوب ہوسنے واسلے بہیں۔ بارگاہ خدا دندی ہیں یہ نازلیسند نه آبار بجائے ہماری رحست اور افغایت سے اپنی قدست اور کٹرسٹ پرکموں تنظری چنانبچہ جب مقابلہ سندوع بواتومسل ذن سمير قدم اكفريك ا ورسواش انعفرت صلح الترعليه وسلم ا ورمخصوص رفقاع كي بيدت سع لوك ميدان جنگ سي منتشر بو كن آن مغرست صلى الترعليه وسلم في مفرست عماس ا كوعكم ديكرمسدانون كوا وازين جنائيها وازسنة بى مسلمان دور برسس اورنانسس تائب جوكرنبال كى طرون آئے اور الٹر کے دسول سے گرد جمع ہوسے۔ اس وقست خلا تعاسطے کا مدد پہنچی آسمان سسے مدد کے لیے فریسٹنے نازل کیے اور اپنی رحمت سے مسلمالوں کی شکسسٹ کوفتے سے بدل دیا بیے شمار كافسهار سعطفا ورجه بزاربي ادرعوتين فيدجوكم أستصا دربين بزارا ونث ادرجار بزارا وقبه جاندی ا درجالیس ہزار سے زائد کر کرای اوسٹ ہیں مسلانوں سے ماتھ آئیں جس سے سب ہرواضح ہوگیا کہ تشکر عنظیم بی سیص بعض افراد کا بھی اپنی فوسند اور کمٹرسند بر نظر کر نامس قدر صرر دسال سیے۔ ر

بهد لحظر زکوشے بار دوری ور ندہ سیب عاشقال حرام است ر کہ کمریمہ اگر جہ قبر آفتے ہوا مگر دہاں سے ادست اور اُخترام کی بنا پر کوئی جبز غلیمت مکسسے ایس نہیں ای می حق جل شانۂ نے غنائم حنین سے اس کی بمیل فرا دی کرانڈ تعاظے نے کا فروں سے دل میں ایسا بوسٹ وخروسٹ پیدا فرا دیا کروہ اسلام کی دشمنی میں است تمام اہل وعیال ا در نمام اموال ا درمولبشیون کوسنے کرمیدان میں آسکتے جوبعد میں سبمسلانوں سے سیے عنیمست سینے اسلا سے رسول نے ایکے بیوں ا درعورتوں کو تو والیس کردیا۔ ا دراموال ا درموبیث یوں کومجا ہدین پرنفسیم کر دیا۔ جنانچہ فراتے ہیں (الے مسلمانو) تعقبیق التر نے بہدن سے مواقع بیں تمہاری مددی اکثروبیشنز مواطع میں تم کو دشمنوں پرغلبہ دیا ا درحنین سے دن بھی تمہاری مددی جس کا قصتہ مجیب دعوب سے حنین کہ کرمہ اورطا اُمن کے ورمیان ایک منام کا نام سے ۔ فتح کم سے بعد آل معنرت صلی الله علیہ واکہ وسلم کے کمر سے بعد آل معنرت صلی الله علیہ واکہ وسلم کو خبر ملی کہ کفار ہوازن و ثقیعت اوا نی سے لیے مقام عین ہیں جمع ہوئے ہیں ۔ آل حفرت علی الله علیہ وسلم اس طوف متوجہ ہوئے وس ہزارمہا جربن وانعمار، مدبینہ منورہ سے آبیت سے ساتھ تھے اور دو ہزار کمہ وسلم اس طوف متوجہ ہوئے وس ہزارمہا جربن وانعمار، مدبینہ منورہ سے آبیت سے ساتھ تھے اور دو ہزار کمہ

کے نومسلم آب کے ساتھ اور ل گئے اس طرح بارہ ہزار کی جمعیست کے کران کے مقابلہ کے سلے روان ہوشے اور کفارے مشکر کی تعداد چار ہزارتی اس وقت بعض مسلانوں کی زبان سسے یہ نفظ نسکا۔ کئ نُغُلَبَ الْبَيَنُ مَ مِنْ قِلْهُ آج بم قلست تعدادى دم سعمغنوسب م بول مع يد بغظ من تعاسك تحونيسسندمة أياكم ابنى كترمت برنفطركي إورخدا تغالط كي نصرت ا وراعا نهت برنبظرة كئي جس كانتيجه يه به واكر خدا تعاسل في بهلى با مسلما نول كوشكسست دى تاكمتنبد بوجائين كرفيخ كاوارد مدارتهارى توست ا در كترست برنهيس بكسالتُدى ما شيدا در نصرت برسيد چنائىجرسىلا نول كواپنى لغزش برتنبيسر موگئى توالتُرتِعالىٰ نے تا ئیدینی سے سے کست کونیج سے بدل دیا۔ عزم یہ کرحی تعالے نے جنگ حنین میں عجیب طریقہ سے مددی جب کرنش کرکی کڑت مے تم کوعرہ میں ڈال دیا۔ اور تم اِنزا کر یہ کہنے گئے کہ آج ہم کفار سے مغلوب نہ ہوں مجے توتم شکست کھا گئے اور اشکری کڑست تہادسے کچھ کام نہ آئی ا در با دج د کٹرت سے قیمن کے صلرکو مذر وک سے اور کا فسسوں کی تیراندازی سے مسار سیمرا در پردیشان ہوکر تیر بتر ہوگئ اورزمن با وجود فراخی کے تم پر تنگ ہو تی بھرتم کا فروں کے مقابلہ میں بیشت چھر کر بھاگے یہ تیجہ تو ا بنی طاقت اور کثرست پرنظر کرسنے کا ہوا جوا بنداً و تم نے دیجا بھراس شکست کے بعد جب تم متنبہ ہوگ تو تہارا یہ اعجاسی آئل ہوگیا ورسجائے اپنی کٹرسٹ کے تم نے خدا تعاسلے کی نصرت اوراعانت بر تنظري تواس كانتيجراس وتست بمردة غيست برطائير مواكه الترتعالي في رسول بها درابل إيمان بر ا بنی خاص انخاص رحست اودسس کیندن نازل فرائی بخس سے مسلمانوں کے دلال کونسکین ہوگی اور پرلیشانی کا نور بهوئی اورسکون اوراطهینان نصیب بهوا اوراسی و قت تهادی مرد کے بیارت سى نوجتين أسمان سے اتارين جن كوتم اپنى أنكھول سے بيس ديکھتے تھے گران سے اتارين جن كوتم ابنى أنكھول سے بيس ديکھتے تھے گران سے اتارين جن كوتم ابنى أنكھول سے بيس ديکھتے تھے گران سے اتارين جن كوتم ابنى آ ول بین اورظا ہر میں محسوس کرتے تھے۔

فی صبح قل یہ ہے کر بنگ حیین ہیں فرشتوں کا تشکرنا ول قرہرا گراس تشکرے جنگ بدر

الع مسلمانو اس مشکر سے ازل ہونے کے بعد اللہ تغلط نے تم کوفتح اور فلبرعطا کیا ۔ اور کا فرول کومزا اللہ حل میں کے بعد اللہ جس بر میں سزا سے بھراس سزا کے بعد اللہ جس بر میں سزا سے بھراس سزا کے بعد اللہ جس بر با میں بھی سزا سے بھراس سزا کے بعد اللہ جس بر با ہوئے گا توجہ عنایہ ت فرمائے گا. بعنی اس کوا سلام کی تونین بخشے گا چنا نبچہ ہوازن اور ثقیف کے بہت ہو کہ فرن اختر کی فرمت میں حا فر ہوئے اور مشرف باسلام ہوئے۔

اس سے کا فرتا شب ہوکر آل حضرت صلے اللہ علیہ وسلم کی فورست میں حا فر ہوئے اور اللہ تعالى قرب کے اس کوا سلام کی فورست میں حا فر ہوئے اور اللہ تعالى قرب کے اور اللہ تعالى خوب کے اور اللہ تعالی اور بھا میں اور اللہ تعالى خوب کے بعد مؤا نعذہ ہیں کرتا۔

## ایک اگری امنوا اسکور کون بجس فلا یک این داد از مؤر بوی سو پید بین سو یقربوا السیجل انحرام بعل عامه مرهن اوران اندی مرد داد این مرد بازی مرد الرام کے اس برس کے بعد ور اگر خفتم عید فضیل خفتم عید فضیل خفتم عید فضیل خوان الله مین فضیل می درتے ہو نقر سے اور اگر من کرے گائم کواللہ اپنے فنان می درتے ہو نقر سے اور اگر من کرے گائم کواللہ اپنے فنان سے می درتے ہو نقر سے اور اگر می الله علیم حکید می الله این فنان الله علیم حکید می ال

## متمر اعلان برابت وتسليم ابل ابمان

قال الله تعالی یک یکھا الگذائی امنی آلفی المشرکی نجس در الی در الی المی کا بیات کا الله کا بیت تعرف کرکیا جاتا اربط اشوع سورت میں اعلان براء ست کا ذکر تھا اب اسی اعلان کا ایک تعرف کرکیا جاتا ہے وہ یہ کہ ایک سل کے اندر مشرکییں حدود حرم سے با ہر نکل جانیں تاکہ حرم کی باک زمین مشرکییں کے نابات سے باک ہوجا مے کیونکہ مشرک نبیس ہیں اس ایک سال گزر جانے سے بعد مشرکین کو جج احد خان محب کے طواف کی اجازت نہیں ۔ اعلان براء ت میں جارہ اہ کی مہلت دی تھی اور مسجد حرام سے داخلہ سے سیا

ایبسسال کی مہلت دی ۔

ِ ممکن ہو اس گندگی اور پلیدی کے اختلاط سے اپنے آ سیب کومحفوظ مکھو۔ ایمان پلاشبہ عظرا ورمشک ہے لیکن اگر گندگی اورنسجاست کے ساتھ عطر کا اختلاط ہوجائے تو کچے دیر کے بعدوہ عطرعطرن رہے گا- وہ بھی گن<u>دہ اور بدلودار بہوجائے گ</u>ا۔ بیس جب کرکھا دسسرتا پانسجاست ہیں تومکم دیا جاتا ہے کہ یہ نا پاکس لوگ اس سال کے بعد مسجد حرام کے قربیب بھی نہ آنے پائیس تینی صدد دحرم ہیں داخل نہ ہوب برخطہ نہا بیت مظهرا ورمعطشر بسي كفرا ورالمرك كانبحا ستول سيعاس كى تطبيبرواجب بي بيزاس مبارك خطة بي بسروقت ملاتكمة التركا نزول اوروود بهوتا دبهاسيه جن كوكفراور مشرك كي نبجاست اوراس كي عفونت ا ور بدبوسے مکلینس ہوتی ہے نیز اس خطر میں ہروقت طوافت کرسنے والول کا ہجوم رہتا ہے۔مشرکین کی حاضری سنے اندلیشرسے کہ ان کی باطنی نبجاست، ا در اندرہ نی ظلمست کا اثراہلِ ایمان کے انوارکو کمدر اورمتغیر مذكر دسے صحبت اوراختلاط كا اثرنا قابل انكارسے -جس طرح كلاب اور بينياب كى طرف ديكھنے كے احكام اوراً نارمخنف بهي اسى طرح ابوكيرُّوعمرُّا در ابوجهل اورابولهب كى طرف ويجعف كے احكام اور ا تاریخی مختلف ہیں۔

كمكماء سنح تكحاسب كرنسجاست كى طرنب ثيظركرنا ضععف بعركا سيب سبيحاسى طرح يرنا جيز کہتاہے کہ کفرا درسٹ مرکب کی نسجا سسنٹ کی طرف پنظر کرنا صنعف بھیرست کا سبسب ہے ا در اسی پر تمام اولیاء وعارفین کا اجماع سیرا ورکتاب وسنتند کے نصوص ہیں جوکا فرا در فاسن کی صحبت اور

محالست ک ما نعست آئی سے اس کی وجر بھی بہی سے۔

جهورعلا واسلام ادراثمه اربعه بركيته بي كرآ يست بين سياست سي اعتقادى سياست مرادي اودبعن محابہ وثابعین سُسے یہ مروی سبے کرنبحا مست سے سجا سست حبیہ اور ظاہریہ مراد سہے ادر کفار اور مشرکین کلسب ا درخنز برکی طرح نبحس العین ہیں ج مشرکے کوچھودسے اس پر وضَولا زُم ہے میسا کہ ابن عباس رصى الشرعنه سيع مروى سب كديسول الشرصط الترعبيد وسلم سف ارشأ وفرايا.

مريصافح مشوكاً فلينوضاء ( اخرجد البوالشيخ والبسمودويير) جيسے حدميث بي مُسِ وكرست دحنو كا حكم آيا ب اسى طرح مُسِ كا فرست وضو كے حكم وسمجھو۔

واخرج ابن مردویه عن اسمام اینهابیموه ن الزبیرساور عردة حضرت زبیر سند را وی بین که آیب مرتبه داستهم رسول الشصلي الشعبيه وسلمكي جبريل المين سع ملا فاست بردكتي -آل حفرات صلى الترعليه وسلم سقيجريل سيصمصا فحرسك اليدائم برهايا - جربل اين سف الحة برهاني سے انکارکیا اور عذر بیرکیا کراسی راستہیں

هشام بن عروة عن ابيه عن جداه قال استقبل ريسول الله صلحب الله عليه وسلمجبريل عليب الستسلام فناوله يدلا نابی ان یتنا رسها نقال یا جبریل ما منعنت ان تأخذ بيدى قال

آمیں نے ایک بہودی سے باتھ ملایا ہے اس میں سنے نالیسند کیا کہ اس إنته سے إنته لماؤں جوكا نسكے الم تنه كو مَسِّنُ كُرِيكِ سِبِ آبِ فِي اسى وقست وصنو کے بیے بانی منگایا اور دصنو کر سکے ( تفسیر درمنتی صفحه ۲۲، ۳۳) جبرل این کی طرف با تھ بڑھایا جبرل مین سے

انك اخذت بيد يهودى فكومت ان تمس يدى يدا قد مسحا يد كافسوف وعاوسول المتمصط المنشه عليب وسلم بمآء فتوضيأم فناول م يدة فتناولها ا در دیجھو تفسیبردوح ا لمعانی صفحہ ۲۸) فوراً مصافحہ کرلیا۔

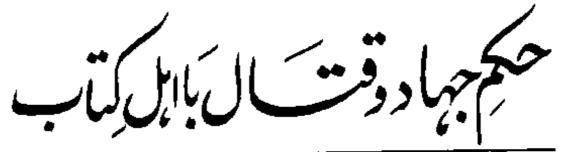
خلاصة كلام بيكرنسجا سست كي د وقسيس بين ابك نسجاست حسيه ا درجهما نيه جيسے بول و براز ا ور کو بربینگی ا در دومرگ نشم نبحا سست بمعنوب وروحا نیب جیسے کذسب ا درخیبست ا ورنبیست کی نبحاست بوعقل درص سے ذرکیجہ سے بہیں معلوم ہوسکتی البت جب مائکہ کے ساتھ اختلاط ہوتا ہے اوران کی مصاحبت كااتفاق ہوما ہے سب كغراور شرك ادراخلاق ذميم كي سجاست منكشف ہوتى ہے۔ فقها كے مرام نے کتب فقہ میں نبی سست جمانیہ کے احکام بیان کیے اور اولیاء وعارفین نے نبی سن معنوبہ و روحانيه كے احكام بيان كية - ق لِيكُلِّ وْنْجَلَى الْمُتَعْمُ وَمُسَى لِيْبُهَكَ ايمان كامقتى يرب كر برسم كى سیاست سے اجتناب کرے اور اے اُہل کمٹر اگرتم کو کا فسسدوں کے داخلیم حرم کی ممانعت سے محتاجی اور تنگدستی کا اندلین به وتوتم کو اس اندلیشه کی ضرورت نبین الله تعالی اگرمیاسے کا قتم كوابي ففل سعفى إوروولت مندكروس كاربيشك الترعلم والا أورمكست والاسبع -اہل کمرکی گذران معامش تباریت برتھی ۔ دوست کمکوں سے مشارین کر میں علم لانے تھے جب مسلانوں کو یہ حکم دیا گیا کمشرکین کوهدو دحرم میں داخل نہ ہونے دیا جلتے تومسلانوں کو بے خوان ہوا کم تنجارت کے بند ہوجانے سے ہم تنگیست ہوجائیں سکے توالٹرنعاسلے نےمسلمانوں کانسلی فرا دی کرتم تنگیستی

اورنتی کا مال ملا دہ بھی عنا کا سبسب بنا۔ اور ن ہ ہن ماری ماری کے نزدیب کفار کا مسجد میں آنا ممنوع ہے۔ گرا ام اعظم کے نزدیک مسجد مسلال کا کوئی خلام با بطور اعواز واکرام شرک کا مسجد بین آنام انزنہیں۔ البت مسلان کا کوئی خلام با خادم با کوئی ذمی کسی سلمان کی اجازیت سے ادب اوسا حترام کے ساتھ مسجد بین کسی خردرت کی وجہ سے آجائے تو اس میں مضائقہ نہیں ۔ باتی کسی کا فسسرا ورمشرک کو بطور اعزاز و اکرام مسجد میں مرعو کرنا اوراس کا فسسرسے مسجد سے منبر ہر تقریر کوئا ب

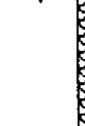
سے نہ ڈروالٹرتم کودولسن مند ینا دسم کا - چنانچراہل جدہ اوراہل صنعا اوراہل جمش سب مسلان

ہو گئے ادر خلد اور قسم تھ ما ال تسجارست لانے لگے۔ اور اس سے علاوہ کا فروں سے جو جزیہ اور خلج

# قَاتِلُوا الّذِينَ لَا يُوْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَا بِالْيُومِ الرّ الله الرّل على عمر يقين نهين رعمة الله و رسوله و لا الأخيرول في الله خيرول في على الله في الله في



قال الله تعالے قائد الگونی کا دی مونی ن با ملی و کا بانیوم الا بحرب الی ... و هم مرحک عدون ن و اربط اربط الربط المربط المربط



عرب کے مشرکوں سے جزیہ ہر گز تبول نہیں ۔۔ مشرکین عرب کے لیے مرف دوہی راہیں ہی اسلام با سيف (تلوار) إسى سورست بين مشركين عرب سيختل كاحكم توآيا ہے۔ فَا قَتُكُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَيْنَ و كيد د تعلق هُمْ ليكن مشركين عرب كي يه جربيك كمم بين آيا - (ديمه وتفسير قرطبي صلايح جم) ادر به آیات در حقیقت عزوهٔ توک کی تمهید ہیں جس ہیں اہل کتاب سے مقابلہ تھا جیسا کہ تفسیر ورنمثوريس مجابة يشسيمنفول بيكران آباست كانزول عزوة تبوك كيم باره بس بوا-بركرجب أل حفرت صلے الله عليه وآلم وسلم عرب كے جہادو قبال سيسے فارع <u>خلاصہ کلام اسے توانشرتعا کے نے آپ کواہل کا اب سے جہاد کا تکم دیا حق بھری ّ</u> فراتے ہیں کراں حضرت صلی الشرعلیہ والم سلم نے عرب سنے جہا دوّتتال کیا اور ان سے سوائے اسلام کے کسی اورچیز کو فبول نہیں کیا اس سے بعد اہل کتاب سے جہا دکا حکم دیا اور ان سے جزیہ بھی قبول فرایا ا درمىب سے پہنے اہل نجران نے جزیہ دینا قبول کیا۔ چنا تیجہ فرائے ہیں (سلے مسلمانو) کا ن توگوں سے جنگ كروكه جورزالته بمدايمان ركھتے ہيں اور رز دون اخرست پرا درنہيں حرام جانتے ہيں اس چيز كو كم جس كو التذاوراس محدسول فيصوام قراره ياسي يعنى جس كى حرمت كتاب ومندت سيم ثا بن سيم. اورية دین حق یعنی دین اسلام کوتبول تمستے ہیں یعنی وہ اوک جن کوکتاب تورسیت اورانسجیل دی گئ ان سے قال رومطلب بر سے کہ بر توگ اہل کتاب اور اہل علم ہیں انبیاء سابقین کی بشارتوں اوروصیتوں سے باخیریں حق ان برواضح ہو جیاسیے برلوگ آل حفرت ضطے الله علیہ وسلم کواسینے بیٹول کی طرح پہچا ننے ہیں گرونا دکی وجہ سے حق کو چھیا ہے ہیں ان پرالٹری جست پوری ہو بھکی ہے اس سیے ساسے مسلانوتم ان سے نرو و بہاں پہسے کروہ ابینے ہاتھ سے جزیہ دیں در آنسجا لیکروہ ذیل اورخوار ہوں امام شافعی فرانے ہیں رصغار ( ذکست ، سے مراد کھراسان م کا انتزام سیے بعثی اسان می مکومست کی رعابا بن کررہنا ا'ور جزیہ دینا منظور کرلیناہمی صغارا ور ڈلٹ ہے ادرعن ببر (اپنے ہاتھ سے دینے ) کے معیٰ یہ ہیں کر برور کومت وطاقت ان سے لیا جائے جیسے آج کلٹیکسس لیا جاتا ہے یا بہعنی ہیں کہ وہ جزیر بخوشی اور طیب فاطر بلا جبرواکراه ا داکری - اور اگرجز برسیسنے بیں جبرداکراه بینی زبردستی کی نوبہت آ شے تو پھر عقد ذمه با تی مَد رسیم گا یا بیمعنی بین که وه خود اسینے باتھ سسے جزیر پیش کریں کسی دکیل کی معرفیت رہیجیں

على اصل عبارت برب قال ابن الجوزى فى قولها عن يدخمسة اقول - (احدها) عن قهروذل قاله الزجاج (والثانى) انه النقد العاجل قاله شريك وعثمان بن مقسم والثالث) ان المعنى عن اعتراف المسلمين بان ايديه م فوق ايديهم (والرابع) عن العام عليهم بذلك لان قبول الجزية انعام عليهم حكاهما المزجاج (والخامس) يؤدونها بايديهم ولا بنغذوتها مع رسلهم ذكر الما وردى ( ناوا لمسير منتاع جس)

یا یہ معنی ہیں کہ جزیہ ایک طرح کا انعام ہے کہ تم کو تنل نہیں کیا گیا اور زندہ چھوڑ دیا گیا ورزتم متحق قتل کے تھے یا یہ معنی ہیں کہ نقد ادا کریں نہ کہ ادھار وغیرہ دغیرہ یہ تمام افزال تفصیل کے ساتھ کتب تقییری فکر دہیں وہال دیکھ لیے جائیں اور محدسٹ ابن جوزی سنے اپنی تقییر نیادا لمسیرصن ہے ہیں اختصار کے ساتھ ان افوال کو ذکر کیا ہے۔

جزید وخراج ازدات برلگا باجائے ادر خراج اس محصول کو کہتے ہیں جو کا نسبدوں کے نفوس اور ان کی ایک جزید وخراج اس محصول کو کہتے ہیں کہ جو کفار کی زمینوں برلگا باجائے ادر خراج اس محصول کو کہتے ہیں کہ جو کفار کی زمینوں برلگا باجائے ۔ یہ نفظ جزا مسیم مشتق ہے۔ یعنی جزیر یہ قتل کی جزام اور اس کا بدلہ ہے کہ مستحق تو اقتل کے تھے ۔ یکن تمہارے ساتھ یہ رعایت کی گئی کر تمہاری جان بخشی کردی گئی اور دارالاسلام میں تم کوامن کے ساتھ در میں استحد در می گئی کر تمہاری جان با گیا جیسے در میت سے قصاص ساقط ہو جانا ہے۔ اسی طرح جزیر سے تقل اور استرقاق ساقط ہو جانا ہے در دیکھور وضح المحان و ال و علاق عزید و ایک علاوہ ازی اسلام نے تمہارے ساتھ دومرا احمان برکیا کر مسلانوں کی طرح تمہارے جان و ال و علی عزیت و آبرو کی حفاظت کی در در ایک کی اسلام اور خیر سے احکام اور محان کی ایک مسلم اور خیر سے احکام اور محان کی اور اسلام کو بالا در تا و ان اسلام اور شدید ہو اور قانون اسلام کو بالا دی اور اسلام کو بالا دی اور محاسلام کو بالا دی اور محاسل می در محاسل ہو۔

نقهاء مرام کا تصریحات سے یہ است ہے کہ جزید تنل کی جزاء اوراس کا فدیہ معفاظت جان اور امن کا بدلہ اور فدینہیں اس بے کہ جزید مرون آزاد عاقل مردوں پرواجب ہوتا ہے جو لڑنے اور جنگ کرنے کی صلاجت رکھتے ہوں عورت اور بیجے اور مجنون اور غلام اور ماہیب اور معذوں برجزینہیں حالا نکہ حفاظت ان کی بھی کی جاتی ہے۔ اور یا وجود کفر کے ان پر کوئی جزینہیں معذوں برجزینہیں حالا نکہ حفاظت ان کی بھی کی جاتی ہے۔ اور یا وجود کفر کے ان پر کوئی جزینہیں اسلام ہیں جزیر حوف ان گوئ سے بیا جاتا ہے جوستی تنل کے تصمعلوم ہوا کہ جزیر تناس کا بدلہ اور اس کا فدیر ہے مترکم امن اور حفاظت کا عوض اور بدل ہے جنائی مقارم ام کھتے ہیں ھی لغات الحداد کا دالد کا دوراں کا فدیر ہے مترکم امن اور حفاظت کا عوض اور بدل ہے جنائی مقارم ام کھتے ہیں ھی لغات الحداد کا دوراں کا فدیر ہے مترکم امن افتال سے ذا فی الد دالد ختار۔

مسيئك امام الوصنيفرج فرمات بي كراب كتأب اوربت بمستول سع جزير ليناجا تز

عله قال الاتقانى ان الجزية ليست بدلاعن تقريرا لكفروانها هي عوض عن القتل والاسترقاق الواجبين بخازت كاستفاط القصاص بعوض اوهي عقوبة على الكفر كالاسترقاق - احرار وح المعانى صعرى ج ١٠)

ہے گرفاص عرب کے بہت پرستوں سے جزیہ تبول نہسین کیا جاسکتا مشرکین عرب کے بیے صرف ود رابس بين قتل يا اسلام - تُقَاتِلُ فَ نَهُ مُ أَدْ يُسْلِمُونَ سرزين عرب بَن دو دين جمع نبس بكد سے اس کیے وہاں جزیہ کے رہئت پرستی کی اجا زت نہیں دی جاسسکتی عرب سے مشرکوں سے جزينهي ليا جاشت كا ده يا تو اسلام تبول كري يا ككس جيورٌ دي البته عرسب كم ابل كتاب سے جزيه ليناجا مُزب قرآن كرم من مسركين عرسب كم متعلق مُنْقًا بِهُ وْدُهُ فُو أُو لِمُنْ لِعُون آياب يعنى ال سيحت من قتل ب يا اسسالام - نيز عرب من آل حضرت صله المتعليه وسلم كى نبوست ورسالت كاظهور ہوا اور ولائل نبوت اور براہين رسالت صواعجا زكو بننے محتے اس سيے وبإل الترك حجت بورى ہوگئی نیز عرب آ ہے کی قوم بھے آ ہے کی نسبت سے ان کو خاص عرب اور مشرف حاصل ہواللا آب كى قوم برجزيه كى ذكسن قائم نهيں كى جاسسكتى -

میز مرز مین عرب مرکزاسلام به اورقلب اسلام به اسلام می اس سرزین بین کسی طرح مجی بت پری و ایران مرز

کی کوئی گنجائششس نہیں۔

یزا ہے کی زندگی میں تمام قبائل عرب مسلمان ہو پیکے تھے بھراگر بہت پرستی ہوسکتی ہے تو مرن ارتدا دست بهوسکتی سبے اور سرند با تفاق ا تمروین جزیر دسے مرقتل سے بہیں بھے سکتا۔

الْيَهُودُ مُحْزَيْرُ بِأَبِنُ اللَّهِ وَقَالَتِ

ہر دین سے ادر پرسے برا

## ابل كتاسيك نضائح اورقبائح كابيان

فعلیہ ادرجالت عملیہ کی سی قدرتفصیل کرتے ہیں اکر گذشتہ آیت میں جو اہل کتاب سے متعلق لَا يُؤُمنُونُونَ بِا مِنْهِ وَلاَ بِالْيَهُومِ الْأَخِرِ اور وَلاَ بَيدِ بَينُونَ وِينَ الْحَقِّ وْالِيْقَا اسْ كَكْسَى تَدرَتْفُصيل بِوجائے۔ ا ورمعلوم ہوجائے کر اہل کتاب سے متعلق جو قبال ا در جزیہ کا حکم دیا گیا اس کی وجہ ان کے براعال کغربہ بي - اول بهودست متروع فرايا كه وه حضرت عزيرعليه السّلام كو خدا كا بينا كهيّ تص يعقيده بهود كمه تمام فر توں کا نہیں بلکہ اُن میں سے ایک خاص فرقہ کا ہے جو بقول بعض علاء مدینہ کے بعض بہو د بعثی بہو دبنی قریبطہ تھے۔ اوربعن علماء یہ کہتے ہیں کہ شام سے بعض بہودی جی ایسا ہی کہا کرتے تھے اس سرنش اور توبیخ كامخاطب يبى فرقه بيع جبيساكه ابن عبّاس سع رواييت بيم كرسلام بن مشكم اورنعان بن اوقى اورابوانس اورشاس بن قبس في المحضرت صلى الشرعليه والمست يركها-

کیف نتبعث و تک تو صت اسم کیے آب کی پیروی کریں درانعالیکہ قبلتنا وانت لا تزعم ان عذيرا الصيف فيلرابيت المقدس) جهور ديا اور ابن الله . روا لا ابن اسحاق وابن آب حفرت عزير كوخدا كابيثانهين سمحهة.

جرب رتفسیر دومنتورم ۲<u>۲۹ م</u>۳ (این اسحاق واین جربرنے روایت کیا)

اور دیکھوتفسیر کمبیرصنط ج۳

اس مسيم معلوم بواكراً ل حفرت صلے اللہ عليہ وآله وسلم كے زمان بس جوببود مربن بس رست تھے -ان كاعقيده به تفاكر حطرت عزير خداك بيشے تقد اس آيت كا نزول اس خاص فرقه كے بارسيسي بهوا جن كا ببعقنيده نها. ابن جوزي فراسته بي كراس عقيده كي أكبب جاعبت بي أكرم صلے الله عليه وسلم سك رائيه بن موجودتهی ( ديميعوزا دا لمسيرص ١٩٢٧ ج٣-)

امام الوكبردازي احكام القرآن من فرات بي كربيود من كالكفاص فرقداس كاقائل تفاكر حضرت عزير خلاس بیتے ہیں تمام ہودی اس سے قائل ہیں - ابن عباس رضی الله عنهما سے منعقول سے کرمیود کی ایک خاص جماعت آنھنوت صلی الترعدید می خدمت می حاضر به وی جن میں سلام بن شکم اور نعان بن او فی اور شاس بن قبیس اور ماک بن صیف تھے ان وگرں ہے آ میسکی خدمت میں حاضر ہو کرحضرت عزید کے متعلق یہ کہا اس پر ہے آ بہت نا زل ہوئی اب اس وقد كاكونى وجود زبين اوربهارس علم بين اب كونى اس كا قائل ببين والشراعم ديميه واحكام القرآن الامام البعصاص صفال جس)

عله قوله تعالى وقالت اليهود عزيرابن الله قيل الدبه فرقة من اليهود قالت ذلك والدليل على ذلك ان اليهودقدسمعت ذالك في عهدالنبي ملى الله عليه ويهم فلع تنكرة والمواد فرقان منهم لاجعبعهم كقوالث جاء في بنوتم والمسل ويعضهم قال ابن عباس قال ذالك جماعة من البهودجاوً إلى النبي صلى الله عليه وشم نقالواذلك وهم سلامين مشكود نعان بن اونى وشاس بن قيس وما المصين الصيف فانزل الله تعالي هذه الايتروليس في ايهود من يقول ذلك الأن فيما نعلم والمعاكانت فرقة منهم قالت ذلك فانقوضت ( كذا في احكام القرَّان صف جه)

عرض برکر من جل مضائز نے اس آبت بیں اول بچود کے اس خاص فرفتہ کا ذکر کیا ہو صفرت عزید اور فلا انداز کی فرند کہتے تھے بعدازاں نصاری کا حال بیان کیا جو حفرت میٹے کوفدا کا بیٹا قرار دیتے تھے۔

یہود اور نصاری اس عقیدہ بیں مشرکین کے ہم فوا ہیں جو ملا ککۃ الملہ کو خدا کی بیٹیاں بتلاتے تھے۔

پھر پچود ونصاری نے نفظ حفرت عزیراور حفرت میسے کے خدا بنانے پراکنفان کی بلکا پنے اجا اور رہبان کوئی خوابالیا ہیں مورث کرا ہے احبار ور بہان جو فنوی دیتے وہ اس کو عکم اللی کے برا ہر مانے اور ان کے احکام کو مثر بعیت الہہ کے احکام کا بدل سمجھے احبار اور رہبان کورب بنانے کا مطلب یہ ہے کہ اُن کے قول کو اپنا دین اور ایمان سمجھے کرجو وہ کہ بین مان لیں اور جس جیزے کے مان کو کر بنام ہر حق تعالی نے تھے دیا کہ ان کوگوں سے جہاد و اور جس جیزے میں اس کے جوائم کی بنام ہر حق تعالی نے تھے دیا کہ ان کوگوں سے جہاد و اور جس جیزے کہ دیا کہ دیا تھوں کریں۔

۔ (پہلاجرم) ان لوگوں کا بہ ہے کہ دین الہٰی کے مطیع اور فرا نبردار تہیں بینی انتراوراس کے دمول ہر ایمان نہیں لاتے۔

دودم، به که بیود نے حضرت عزیرہ کو اور نصاری نے حضرت شیخ کو ضاکا بیٹا قرار دیا۔ بہو دا در نصاری اگر جراللہ برا بیان لانے کے مدی ہیں گر فقان توحید کی دجہ سے وہ ایمان کا لودم قرارہ پاگیا۔ (سوم) بیر کہ اپنے احبار درببان کو حلال و حوام کا مختار مطلق قرار دیا اور ان کے مکم کو فعالے کے کی طرح حاجب الا تباع سبحا بجائے دین عق کے اتباع کے احبار ورببان کے اتباع کو مدار نبیات مانا کی طرح حاجب الا تباع سبحا بجائے دین عق کے اتباع کو دربیت میں اور نصاری نے بہت سے موان کو بھون کو و خواک کے اور نیا میں کہ دربیت میں ان بھیزوں کی حرمت صاحب کو موجود سے اور آج کل کے نصاری کا تو حال ہی نہ پوچوان لوگوں نے تو شراب ان جیزوں کی حرمت صاحب کو مقال کر ہی جو نمام شدیجی اور آج کل کے نصاری کا تو حال ہو گا ہر سے احبار ورببان اور زنا سب کو حال کر ہی جو نمام شدیجت میں حوام تھا۔ عزض یہ کہ ان لوگوں نے احبار ورببان کو حق تشسری یع عطاکیا ، اور ان کے حکم کو خدا کے حکم کی طرح واجب الا طاعت بھی ۔ اور ظاہر سے کہ تشریع اور ان می دیتے ہیں وہ کما ہو درمیت اند تواسط کا حق سے اس میں کوئی دومرا شرکے نہیں ہوسکا اور انمیز دین وہ کو ایس و درمیت میں ان کا اتباع ہو درحق قدت خدا اور رسول کا اتباع ہے انمیز دین کی جو خدائی گا ہوں کا تباع ہو درحق قدت خدا اور میں اس میں کوئی دون کا کا معداق ہیں اس سے ان رسول کا اتباع ہے انمیز دین کی جو خدائی گا ہوئے دین کا کا تباع ہو کہ کا تباع ہو کہ کوئی کا تباع ہوئی۔ کا تباع کوئے تے ہیں۔

فلاصد کلام برک اور بیر کام بین بخول کی پرستنش کرتے ہیں ادر بیر کوگ حضرت بسیم کی پرستنش کرتے ہیں ادر بیر کوگ حضرت بسیم کی پرستنش کرتے ہیں ادر بیر کوگ حضرت بسیم کی پرستنش کرتے ہیں ادر بیر کوگ حضرت بسیم کی پرستنش کرتے ہیں ادر بیر کوگ حضرت بسیم کی بڑھ کی برست کا بیر بیر کے معابد سیم کا عقیدہ یہ ہے کہ خلا تعاسط معاذ اللہ ۔ بسیح بن مربع میں حلول کر آبیہ اور اس کے ساتھ متحد ہوگیا ہے ، اور خلا تعاسلے کی طرح مسیم بھی خالق عالم اور مد برعالم ہے اور مرتز کین کا اپنے بیر بیران کے متعلق یہ عقیدہ نہیں ۔ (دیکھو تفسیر بریروس اللہ جرم)

اور چونکہ اہل کتاب نے دین می کو قبول نہیں کیا۔ اس لیے بہود نے نویہ کہا کہ عصمیر اللہ کا بیٹا ہے یہ اُن کی منہ کی باتسے میں اللہ کا بیٹا ہے یہ اُن کی منہ کی باتسی بھوٹ کی بیٹا ہے یہ اُن کی منہ کی باتسی بھوٹ کی دیا ہے یہ اُن کی منہ کی باتسی بھوٹ کی دیا ہے اور ماکوئی سند کی باتسی بھوٹ کی دیا ہے یہ اور ماکوئی سند

ى بايس بى مىن ان كى رباؤل سے تقى بين جن كى نه كوئى حقيقت ادر الليد الشيار وي مسلم اور موقى مسلم الله عن الله م هي اور نه كوئى وليل هي كما قال تعاسل كا حكا جَعَلَ الدُعِيبُ عَلَى أَبْنَاءُ كُنُو فَ لِلْكُمْ قَوْلُكُمْ وَ بِا فَوَاهِ كُنُهُ وَإِذْ تَلَعَنَّوْنَ وَ بِا لُسِنَتِ كُمُ وَ لَقُولُونَ بِا فَوَاهِ كُمُ مَّا لَيْنَ لَكُمُ وَ الْمَعْ وَلَقُولُونَ بِا فَوَاهِ كُمُ مَا لَيْنَ لَكُمُ وَ الْمَعْ وَلَقُولُونَ بِا فَوَاهِ كُمُ وَ اللّهُ وَلَيْنَ لَكُمُ وَ اللّهُ وَلَا بَا فَوْ اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلَا بَا لَهُ مَا لَكُولُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا بَالْمُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ اللّهُ وَلَا مِلْ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَاللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ اللّهُ وَاللّهُ وَلَّا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَل

كَيْمَةً يَخُوبَ مِنْ أَفُوا هِ فِي أَنْ الْمُحَادِثَ يَعَنُ لُوْنَ إِلَّا حَكَذِبًا -

ظ ہرآ ہیں۔ سے یہ معلوم ہوتا ہے کہ تمام یہود اس کے قائل ہیں کوخرت عزید فعلا کے بیٹے تھے۔
سوجا ننا چاہیئے کہ ظا ہری عموم مراد نہیں بلکہ ایک۔ خاص فرقہ مراد ہے جو اس حفرت صلے الشرطیع وہم کے
زانے ہیں موجود تھا اور مدینہ ہیں رہتا تھا انہوں نے اس حفرت صلے الشرطید ہم کے زمانے ہیں یہ بات
کہی تھی جس پر یہ آبت اُتری اور بہود کو پڑھ کرسٹ نائی گئی گرکسی نے اس آبت کوشن کرانکائیہیں
کیا اور در اس کی تکذیب کی حالا نکہ وہ آل صفرت صلی الشطیع وہم کی بات باس بین نکذیب کرتے تھے
اور آپ کے سخت دہمن تھے ، اگر عہد نہوی میں یہود کا کوئی فرقہ اس کا قائل نہ ہوتا تو صورت ما کہ بہود اس قت
گران کی تکذیب اور تغلیط کرتے یہ کیسے مکن ہے کہ دشمن طعنہ جین کی طوف ایک علا عقیدہ نسوب
قرآن کی تکذیب اور تغلیط کرتے یہ کیسے مکن ہے کہ دشمن طعنہ جین کی طوف ایک علا عقیدہ نسوب
کی جائے اور وہ سٹ کرخاموش بیٹھا رہے ، اور اس پرکوئی اعتراض ندرے ہونا اور ایک عصود ملاز
کی جائے اور دی ہودی کا اس پر اعتراض ندکر خال س بات کا فی ثبوت ہے کہ یہود متقد میں ہیں بیعقیدہ
کی کسی یہودی کا اس پر اعتراض خرک اس کا فی ثبوت ہے کہ یہود متقد میں ہی بیعقیدہ
کی کرنے تھا گوئی الحال کوئی ہودی اس کا فی میں مزراج ہو لہذا کسی کا قرآن کریم کی اس حکا یہ بر بر بر اساس کوئی ہیں بیعقیدہ
کی کرنے میں اس وقت اس عقیدہ نہیں یہ اعتراض غلط ہے جس وقت قرآن کریم کی بر آبی بیت بیس نازل ہو میں اس وقت اس عقیدہ کی گراہ کریم کی ہو آبی ہو کہ کوئی میں بر بر سے اس می اعتراض خلط ہے جس وقت قرآن کریم کی ہو آبی ہی ہو اس می اس میں اس وقت اس عقیدہ کی گراہ کریں میں ہو وہ تھے عیسا کرائی عباس دی اس می اس میں اس می اس میں اس می اس میں اس می اس میں اس می می اس می اس می اس می می ا

ردا بت ہم ذکر کر بچے ہیں۔ اور علی ہزا نصاری کا بہ کہنا کہ سیخ اُلڈ کا بیٹا ہے یہ بھی نصاریٰ کے ایک گروہ کا قول ہے سب کانہیں گرعام طور برنصاری میں بیعقبدہ لاشج ہے اس بیے اس سے شہوست کی ضرورت نہیں۔

### عقيدة ابنيت كااغاز كسيرا

المم دازی نفسیر کمبیریں مکھتے ہیں کہ حضرت عیسیٰ علیہ السّلام کے دفع الی السماع کے بعد اکیاسی سال بہے عیسائی۔ دین حق برتائم رہے بعد ہیں ان میں ا در بہو دہمیں روائی چھٹر گئی بہو ویوں ہیں ایک شخص

جس کا نام بولس ( بِولَوسس ) نضا بڑا شجاع تھا اس نے عیسی عبیہالستلام سے اصحاب کی ابہہ جما عت كوقتل كيا أورج دنكسروه عيسانبول كاسخست وشمن تصااس بيعاس نيعا كلي كمراه كرسنع كي أيك ندبيركالي وه يه كرايك دوزبهوديول سيع بركها كراكر بالغرض عيسط (عليهالتهام) حق بر بهوك تو بهارست كا فراوردونه في ہونے بن کیاسٹ بہ ہوسکتا ہے اور اگر عبسان جنت بن گئے اور ہم دوز خ بن گئے توہم بڑے گھا ہے میں رہے اس میں یہ جا بتا ہول کر کسی حیارسے ال کو گراہ کرول تاکہ وہ بھی ہارے ساتھ دوز خ بين جائيس بهود كوبيسمعا كمرابين اس محور سع برسوار بواجس برسوان كر عبسا برو سع جنگ كياكرتا تها و پھراس کی کوئیس کاسٹ ڈالیں اور استے مسر پرمٹی ڈالی اور اسپنے اس فعل سے مدامت اور تو بسر ظا ہر كمرتا بيوا نصارى كے مجمع يں آيا انہوں نے يوچھا كر توكون سے اس نے كہ ين تمهارا دشمن يونوں ہول مجه کوائسمان سے یہ ندا آئی ہے کر تیری تو براس و تنت کے جبول نہیں ہوگی جب یک تو مصرانی نہیں ہوگا اس لیے ہیں بہود برنت سے تا شب ہوکر تہا رسے ہاس آیا ہوں انہوں سنے اس کو کلیسا میں داخل کر سے نصرانی بنالیا اور اس کواکیک جحرسے بس جگردسے دی سال بھرنکے دہ دماں رما اور اس عرصد بس اس نے انجیل کی تعلیم طاصل کی ایک سال سے بعداس نے کہا کرسمھے اسمان سے یہ ندادی کئی سے کم اللہ نے تبری توبہ تبول کی انصاری سنے اس کے اس قول کی تعبدیق کی اور ان کے دل میں اس کی مجست پریا ہوگئی اور ان کی نظروں میں اس کا مرتبہ بہست بلند ہوگیا۔ جب نصاری میں اس کے سنٹ ان بڑھ گئی تو بہیت المقدس چلاگیا ور د کوں جاکر پخفی طور کیراپنی تعلیم سے بیتے ہین آ دمیوں کو منتخب کیا ۔ ایک کا نام نسطور دومرسے کا نام بيقوب ادرتبسرس كانام مكان تحاان تبيؤل كوابناسث كرد بنايا ونسطور كويتعليم دى كرعيسا ورمريم ا ورخدا برتین خدا بی ا دربیقوب کویه سکے ایا کہ عیسلے انسان نہیں تھا بلکہ وہ خداکا بیٹا تھا ا ور ملکان کو پہ برصا إكر عيسك بعبنه الترسيم وهم ببشه سع سبحا ورسميشه ربع كاجب يتعليم ان سمے دلوں بين تحركاتی تو اس في ان بس سي برايكسب وخلوست بن بنا با اوركها كه توميراخاص اورمعتيد رفيق به فلال مكسب بن جلا جا اوروبال جاكر لوگوں كويہ تعليم دست اور انجيل كى طرف لوگوں كوبل - بھراس نے لوگوں كوبلا كم يہ كہا كم میں نے فوا سب ہیں جیسے علیہ السّلام کود بھھ ہے وہ مجھ سے راحی ہوگئے ہیں اوراب ہیں جیسے ہے نام ہ ا پنی جان قربان کردن گا بھروہ مذکع میں گیا ورا پنے آپ کو ذرکے کرلیا بھراس کے بینوں شاگرد کمک میں المنظرة بوگفا ایک دوم این بینچا دومرا بیست المقدی اور تیسراکسی اور ایک میں اوران میں سے ہرایک نے لیک دومرا بیست المقدی اور تیسراکسی اور الک میں اوران میں سے ہرایک نے لوگوں کواس عقیدہ کی طرح عیسائیوں میں تین فرقے ہوگئے (تفسیر کبیرصلی جمہر)

المل کتاب اس قول کے ذریعہ سے الگھ کا فروں کے قول سے مشابہت بیدا کونا چاہتے ہیں یعنی ان کاعقیدہ ابنیت یا اوہ بیت پر گرانے مشرکین کے عقیدہ کے مشا بہت جس طرح وہ فرشتوں کو خدا کی بیٹا کہتے ہیں فوا انہیں غارت کرسے کہاں بھٹے جارہ ہیں۔

ایک کا مسلم اس طرح یہ عزیر اور میٹے کو فعا کا بیٹا کہتے ہیں فوا انہیں غارت کرسے کہاں بھٹے جارہ ہیں۔

ایک اس طرح یہ عزیر اور میٹے کو فعا کا بیٹا کہتے ہیں فوا انہیں غارت کو سے کہاں بھٹے جارہ ہیں۔

ایک اس طرح یہ عزیر اور میٹے کو فعا کا بیٹا کہتے ہیں فوا انہیں غارت کو سے کہاں بھٹے جارہ ہیں۔

ترحیدی روشنی کوچیوٹر کر بٹرک کی تاریکی کی فرض مارسی ہیں ۔

یہ توان کے اقوال کفریہ کا بیان تھا اب آگے ان کے افعال کفریہ ذکر کرستے ہیں کران اہل کتاب یعنی بہو و اور تصاری نے مذاکو چھوڑ کر اپنے عالموں اور در ولیٹوں کو رب بنار کھا ہے کرجو فنؤی دیدی اس کو حکم خلاون کی طرح واجب العمل سمجھتے ہیں۔ اور ان کے قول کو اپنا دین وایمان سمجھتے ہیں اگر چہ وہ تورست اور انجیل کے تصوص کے خلاف ہی کہوں نہو توالیس ہے چون وچو اطاعت عبادت کے حکم ہیں وہ تورست اور انجیل کے تصوص کے خلاف ہی کہوں نہو توالیس ہے چون وچو اطاعت عبادت کے حکم ہیں

ہے جو رش ک سہے ۔

مفرت شا ه بدالقا در مستصنع بین ثعالم کا قول عوام کوسسندسی جیب تک وه نترع سے سیحه کر کہے جب معلوم ہواکہ خود اپنی طرف سے کہا یا طمع سے کہا تو بھرسے ندیس اوران لوگوں نے مسیح بن مریم کو بھی رب بنایا حالا نکه تهام کتنب الهبیرا درصحف ساویه بین بین عکم دیا گیا ہے کرمرن ایک معبود کی پرستش کر ہر اس کے سواکوئی معبودنہیں وہ اس سے باک ہے کہ اس کے ساتھ کسی کو شریک تھرائیں نداس کے سواکوئی مستحق عدا دست ہے اور مذکسی کی ہے چون وحیہ۔ اِ ا طاعت طاجب ہے اور نہ کوئی اس کا بیٹا سیے ادر زبیٹی ہے یہ تو بیان تھا اتباع باطل اوروین حق سے انسحراف کا اسب آگے یہ بتلاتے ہیں کہ به لوگ دین حق محے ابطال اور اس کی رو لین کس درجه ساعی اور کوشا آل بین - وه بیر کم به توگ چاستے میں کے النٹرسے توریدا بیت کو یعنی دین اسسسام کواسینے مونہوں سسے بچھوٹکسپ ادا دکرہیجھا دیں یعنی دین اسلام کا نور احدات تا ب و بدابیت چکسداتھا لیسے یہ توگ اسینے وا ہی تباہی اعتراضاست سعے وین اسلام میں طرح طرح کے عیب نکا ہے ہیں کروہ بھیلنے نہ با شے گو ایکر براوک بھونکیں کارکر سورج مسمو بجهانا چاہتے ہیں اور النزکواس کے سوا کھے منظور نہیں کر اپنے نورکو پوری طرح بھیلا دسے اگرے کا فرول کو برُامعادم ہو یعنی برکا فسیدوین اسلام سے مٹا نے کی لاکھ کوشش کریں بھلا کہیں ال کے مٹانسے سے مع سكتاسيد الشرابين نور كوتمام جهان مين بيبلاد مساكد اوريه كافساسيف الأده مين كامياسي منهول سكے ۔ چراع ہوتو منہ كى مجو كو ل سيے بجو بھى جاشے بھاكہ بن آ نبائے كانور بھى مجونكوں سيے بتجھنا سنا ہے ا ور نوراسلام تو آ فیا سب سے نورسے لاکھوں درجہ بڑھ کرسپے وہی الٹر ہے حس سفا ہنے رسول کو بدایت اور دین می سیمساته دنیایی بعیجاسها تاکه اس دین کوتمام دینول پرغالب کردسه - اگرچه مشرکان مو قرامعلوم بواس آبین بین غلبتراسلام کی پیش گوئی ہے کہ دین اسلام تمام دینوں پرغالب آجا سے گا۔ اور قیامت کیک باتی دیسہے گا۔

#### لطاتف معارف

اس آیت پی حق جل سٹ ان نے بہ خبردی سیے کہ اللہ نعاسلے نے محدر سعل التّدصلی التّرعیب

وسلم کواس سیے میوسٹ فرایا ہے کر دین اسلام کوتمام دینوں پرغلبہ عطا کیا جائے اور پہی مضمون سورہ فتح افریشی مضمون سورہ منتح افرائی ہے ہے۔ افاظیں معمولی فرق ہے مضمون بینوں جگر کا ایک ہی ہے۔ افاظیں معمولی فرق ہے مسجم نینوں جگر کا ایک ہی ہے۔ استحقیق طلب امریہ ہے کہ ظہور اورغلبہ سے کیا مراد ہے - سوجا ننا چاہیے کہ غلبہ دقسم کا ہوتا ہے ایک دلیل اور بربان کے تمام ویوں برغالب ہو ایک دلیل اور بربان کے تمام ویوں برغالب ہو مطلب یہ سبے کہ دری اسلام کی مقانیت پرالیسے برا ہین اور دلائل قائم کے جائیں جس سے دین اسلام کا حق موجائے۔ ہونا اور دوسے دینوں کا مل ہونا واضح ہوجائے۔

ا در غلبہ کی دوسسری تسم بر سہے کہ دہ باعتبار تینغ وسسنان کے ہوئینی دین حق کی مٹوکت اور سطوت کے سامنے دوسسے دوکت ہو۔ سطوت کے سامنے دوکت ہوائیں۔ ادر اسلام ہی کی حکومت ہوا دراسی کا قانون ہو۔ ہم سکھتے ہیں کہ آیست ہیں ظہور اور غلبہ سے دونوں نسم کا غلبہ مراد سبے دلیل اور جربا ن سکے اعتبار سے غلبہ تو اسلام کو ابتداء ہی سسے حاصل تھا اور جمبیشہ جمیشہ رسیعے کا المبتہ دومری قسم کا غلبہ اسلام کو بتدر رہے حاصل بھا اور جمبیشہ جمیشہ دسیعے کا المبتہ دومری قسم کا غلبہ اسلام کو بتدر رہے حاصا رہوا لکہ کمر مدیس دین اسلام یا عتبار قوست، مثلہ کردن رہا۔

بتدر بیج حاصل ہوا کہ کمرمہ بیں دین اسلام باعتبار قوست وشوکست کم وردا۔ آ بہرت اور جہا دسمے بعد بتدر بہ رفنۃ رفنۃ اسلام کی قوست اور سٹوکست ہیں اضا فہوتا رہا۔ بہاں تکس کہ فیج کمہ سے جماز اور نبید اور مین کے تمام علاقہ پراسلام کی حکومت قائم ہوگئی۔

اور آیات سے سباق وسباق سے بھی معلوم ہوتا ہے کہ اصل مقصود اسی دوسے غلبہ کربان کرناہے اس بیدے کہ آغاز سورست سے لئے کربہاں تک بمشرکین سے براوست اور بیزاری اوران سے جہاد و قبال کے استام کا ذکر جہلا اُرہاہے اور چراسی سلسلہ بن فتح کہ اور مزید کا اور اہل کتاب سے جہاد و قبال کے استام کا ذکر جہلا اُرہاہے اور چراسی سلسلہ بن فتح کہ اور سن خلبہ کو بیان کرنا سقصود ہے جو جہاد و قبال اور سیف، وسنان سے صاحت ، طاہر سے کہ آبست بن اس خلبہ کو بیان کرنا سقصود ہے میں جہاد و قبال اور سیف، وسنان سے صاحت کی دورا میں جہاد و قبال اور سیف، ورسنان سے صاحت کی دلیل سے کہ آبست بی اظہار دین سے وہ غلبہ مراو سے جو بارے میں وارد ہوئیں برسب اس بات کی دلیل سے کہ آبست بی اظہار دین سے وہ غلبہ مراو سے جو بارے میں وارد ہوئیں برسب اس باری کا کوئی کو بست و درنان سے حاصل ہو کہ وی اسٹ رہاس طرف معلوب ہوتا ہے کہ یہ ظہور اور غلبہ بتدر کے ہوگا کہ کوئی کو بسیف مضارع لانے میں اسٹ رہاس طرف معلوب یہ ہوا کہ اس آبست میں اللہ تعالم کا بیٹ ان ہمام دینوں پر خالب آبست میں اللہ تعالم کی بعث سے میں خور سے بو وادر ہوئی آب کی بعث سے میں ورزوں ہر خالب آبست میں اللہ تعالم کی بعث سے پر ٹرور سے بدور ورزوں ہر خال اور بین آب کی بعث سے پر ٹرور ہیں آب کی دین تمام دینوں پر خالب آبست میں اللہ تعالم کی بعث سے بیٹر فرور سے بدورہ دولیا ہے کہ برد کر بیٹ کا دین تمام دینوں پر خالب آب کے گا اور ہیں آب کی بعث سے پر ٹرور ہر سے بردوں پر خالب آب کے گا اور ہیں آب کی بعث سے پر ٹرور ہر سے باروں کی اسٹ کی بعث سے بیٹ کا دین تمام دینوں پر خالب آب کے گا اور ہیں آب کی بعث سے بیٹر کی بعث سے بیٹ کا دین تمام دینوں پر خالب آب کے گا اور ہیں آب کی بعث سے بیٹر کی بعث سے بیٹوں پر خالف کے کہ کوئی کی کرنان کی بعث سے بیٹ کا دین تمام دینوں پر خالے کی دین کی میں کرنان کی دین کی دین کی دین کرنان کی دین کرنان کے دور کی کرنان کے کرنان کی دین کرنان کی دین کرنان کی دین کرنان کی دین کرنان کے کرنان کرنان کی دین کرنان کرنان کی کرنان کرنان کرنان کرنان کی دین کرنان کی کرنان کرنان کی کرنان کرنان

على سورة فتح كالفلظ يه بي هُوَالَّذِى أَرْسَلَ رُسُولِ وَبِالْهُدَاى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْمِعُونَ عَلَى الدِّبِي مُولِهِ وَكَنَى إِللَّهِ وَكَنَى إِللَّهُ وَكَنَى إِللَّهُ وَلَى اللَّهُ وَلَى اللّهُ وَلِي اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلِي اللّهُ اللّهُ وَلِي اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلَى اللّهُ اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلِي اللّهُ وَلَى اللّهُ وَلِي اللّهُ اللّهُ وَلِي اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلِي اللّهُ وَلِي الللّهُ وَلِي الللّهُ ولَا الللّهُ وَلِي اللّهُ وَلِي الللّهُ وَلِي الللّهُ وَاللّهُ وَلِي اللّهُ وَلِي الللّهُ وَلِي الللّهُ وَلِي الللّهُ وَلِي اللّهُ وَلِي الللّهُ وَاللّهُ وَلِي الللّهُ وَلِي اللّهُ وَلِي الللللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلِ

كامقصد عظيم بي حب كامطلب يدب كرالله تعاف وين اسسلام كوعظيم لتنان باوشابهت اوربيمثال نوت والوكسة عطا كرسي كاجس كي سائداس زاسن كام وتين اورطاقتين سيركون بوجانين كي -ا نحفرت صلے الله ملیہ دسم کے زان مسعا دست ہیں روشے زمین پر دوسلطنتیں تھیں ایک ایران کی اور دوسري ردم كى ان ددنول با دمثا بول كى سلوست وجبردست سنعتمام دنياكو تكيرركنا نها - اور دومرسّع نابيد ان كى تؤسن كے ساسے مضمى ہورسیے تھے كسرى شاہِ ايران نربها کچوسی تھا ا درقبھردوم ندبها ميسا ئی تھا ونیا ہیں عبسائیت اور مجوسیسن ہی دو مذہب سسب سے طاقنور تھے جن کو کمسری اور قیصری سرمیتی حاصل تعى إورانهين كا دين تمام ) ديان برغالب تعام اورديكرا ديان بمصداق الناسس على دين الوكهم غلوب تعے۔ مكر عرب ميں بست برستی كاندر تها اور كيم قدر قلبل عيسائى اور بيود بمی تنصران حالاسن ميں الله كى طرف سے برآ بسنت نازل ہوئی جس میں یہ بشادست دی گئی کردین اسلام تمام و بنول پرخالب ہو کردہے ا اسد ظا مرسیے کم اس علیہ کی کوئی صوریت سواستے اس سمنہ ہیں ہوسستی کمروم اورا بران کی سلطنتیں درہم برہم بروجائیں اوران کی جنگرامسان م کی ٹرشوکت بھومست قائم ہوجائے کرحکم اور فانون اسلام کا جلے۔ غلبة دين كى اس بيست گرنى سے طهور كا اغاز آل حضرت صلى الله عليه وسلم سے دست مبارك سے بواكر حجاز اددبسجدا ودمين بس اسسسام كو توست وشوكست حاصل َ بهوتی ا دردبی اسلام كوبست پرستی برغلب حاصل ہوگیا بہ ظہور دین اور خلبتردین کی ایک منزل سطے ہوئی تھی کر آل مصرست صلے النزعلیہ وسلم اس عالم سے تشریف کے سمئ اور وعدہ کی تکمیل مہنوز باتی تھی سواس وعدہ کی تکمیل آپ کے خلفاء سمے ہاٹھوں, پرہوئی جواب کے بیمنزلداعضاء اورجوارح کے تھے جنانچہ حق تعالی کا یہ وعدہ اور بیش کوئی خلفائے ثلاثہ سے با تھوں پر بوری ہوئی انہیں سے زیانے میں انہیں سے جہا و دقدال سے اورانہیں کی جدوجہدسے دنیا کی سيدسع بزى دوسلطنتين روم إدرابران زبروز بربوئين إوران وونون مسطنتون براسلام كافاتسحان قبضه مواجب یه دونون سلطنتین اس براد بوئین اس وقت دنیا کے موجودہ اور مشہور ترین اوبان کمجوسیت اور نعانيت بمى معلوب ومقهور بوست إس طرح النرتعاسك كا وعده خلفا رثلاثه تعول بمراوراً بهوااس میں نیک نہیں کہ اللہ کا بر وعب دہ رسول اللہ صب فی اللہ علیہ وسلم سے تھا کہ آسی کا دین تمام دیوں پر غالب آشے گا گر سسران کریم ہیں اس کی مرست متعین نہیں تھی ربير وعب ده كب يمب يورا هو كا بسا او قاست ٰ ايسا هو مّا سبے مم اللّه تعاليے كلاء کہی نبی سے خلف ء کے باتھوں ہر بورا ہوتا ہے۔ کے سا قبال تعالظ را مَّا نُرِيَنَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُ هُمُ أَوْ تَنْقَ فَيَقَلَّ يَعَى جو وعد الشرتعا لله في آب سے ا من سے دین سے متعلق کیے ہیں وہ سب سے سب اب سے مدا منے بورسے نہ ہوں سے بعضے وعدے توات کوآب کا زندگی بین و کھلا دیئے جائیں سے اور بعض دعدسے آپ کی دفات سے بعد پورسے ہوں مرين نيري تعالي المست معفرت موساق سع جو نعظ مشام كا وعده كيا تعاوه وعده حضرمت يوشع بن نون كس

ز ا نے میں پولیا چوحضرست ہوسی سے خلیر خدا در حائشین سنھے۔ اسی طرح سمجھوکر حق مبل سنٹ نؤسفے جو اپینے نبى سے دليُنظُوه سركا على المسترين ڪيڙه بي ظهور دين اورغلبته اسلام كا دعده فرايا تھا اس كي تكهيل اس پمرموقونت تھی کرقیصروکسری کی سلطنت کا تنخته الٹا جا ہے مہنوز یہ دعدہ یا پیر تکہیل کونہ پہنچا تھا کرسپروال صلے الله علیہ وسلم رحلست فسسرا سکٹے۔ اوراسینے جانسشینوں کو ہرایست فراسکے کران دوقلوں کو فتح کرد ا در ان براسلام كا برجم لهرادً آسيت اس عالم سے تشريعن سلے گئے اور آسيت ستے حسب الارشا ديامرہ مثم بالشَّان خلفاء ثلاثُ كے با بركت ما تقول سيسے أسب كے عكم كے مطابق أسجام كوبينيا - اس سيے يرمىب كچھ آسیدہی کا کام بھوب ہوگا اور خلفا وسفے جو کچھ کیا وہ آہیہ ہی کے دسست وہا ہوسنے کی جیثیبت سیے کیا ا وہ آب ہی کے عمر سے کیا۔

841

یس جب یه نابست بوگیا کربعثت نبوی کا به مقصدا ورخدا تعالیے کا یہ وعدہ خلفاستے ثلاث کے اتھو پر ہوا تو ٹا بہت ہوگیا کہ یہ نینوں حضرات آسٹ کے نا ثب وصا دق اورنوبیعۂ برحق تتھے جن سے با تفول پرمفصیربعثنت کی تکہیل ہوئی ا درہی خلافت خاصہ ا درخلافت لاشدہ سہے۔ یہ جوکچے کھا گیا بہتمام ترحضرت شاه ولى المترد بنوى قدمس مرة ككام كاخلاصه سب جواندالة الخفاء بي قلم حقائق رقم سع ظهود بن آيات، رحمة الله عليه علي مولليالي كالآيام

المتضرب عمرك والمسنه مين جب سلطنيت تيصرمغلوب ببوئى توكو باتمام والبا ا فريك معلوب بوكئين اس سيع كرولا باست فرنگستان بيني رباستها شه انگلستان سب قیمردوم سے انتحست تھیں ا ورحفرت عثما ک سے نہا نہ میں سلطنست کسری کا نام ونشان بھی نه ربا دسنت شده این کسری اداگیا اورمغرب کی جانب بی اسلامی سلطندت کی حدو د اندکس اور قیروان اور بحرمحيط تكب ببنيى اورمسترق من بلازجين كمسببني إورمشارق اورمغارب سيع مدينه بي خرائج أفي السكاس طرح الشُّدتناسل سفَ اسبن دين كوتمام وبينون بمرغالب كيار اوراينا وعده يورا فرايا.

شبعوں کی حیرانگی اس ایت کی تفسیریں بہت حیران اورسے رکرداں ہیں کہی تو یہ أكين بين كراظهار دين سيع مبيعنب وسينان كاغلبه مرادنهيس بككه مجست اور بربان کا غلبه مراد سید اور کبھی یہ کہتے ہیں کر یہ پیشین محدثی رسول المتّرصلے السّرعلید وآلم وسلم سے جست ارد برای است اور کا موری می ایست مسترکین عرب بر غلبہ ہوگیا اور نبران کے عیسا نیوں نے جزیہ حریب اور نبران کے عیسا نیوں نے جزیہ حریب انبول کیا اس سے نصائیوں نے برخبہ ظاہر ہوا اور نیبر نیچ ہونے سے بہو دیبت برغلبہ ظاہر ہوا عزف اور نیبر نیچ ہونے سے بہو دیبت برغلبہ کا ظہور آ ہے ہی کی زندگی میں ہوگیا۔ اور کبی یہ کہتے ہیں کہ یہ بیش گو تی امام مہدی کے وقت میں بوری ہوگی۔ ممام روشے زمین براسلام بھیل جائے گا۔

ایل سنت یہ کہتے ہیں کہ یہ تینوں باتیں غلط ہیں تول اوّل کا غلط ہونا توہیلے ہی جواب ایک سنت یہ کہتے ہیں کہ یہ تینوں باتیں غلط ہی تول اوّل کا غلط ہونا توہیلے ہی جواب ایدلائل واضح ہو چکا ہے کہ آ بیت میں صرف حجت اور بران کا غلیہ مراد نہیں بکہ

عام معنى سراد بي جو برقسم كي غلب كوشائل بي .

رقول دوم) یعنی یه کهناکری پیشین گوئی رسول الشرصلے الشرعلیہ وسلم ہی کے عہدمبارک ہیں پوری ہوگئی صحح نہیں یمشرکین پر توغلبہ بلے شک آل حضرت صلے الشرعلیہ والم وسلم کے عہدمبارک ہیں ہو جیکا تھا لیکن مجومیست اور نفر نییت اور بہودیت پرغلبہ حاصل نہیں ہوا تھا، چند نصانیوں اور چندیبودیوں کے مغلوب ہوجانے سے مجوریوں اور نفرانیوں کی مسلطنت پرکوئی اثر نہیں پڑا لہذا نجال کے نصاری کی مغلوب ہوجانے سے مجوری اور نفرانیوں کی مسلطنت پرکوئی اثر نہیں پڑا لہذا نجال کے نصاری کی مغلوب اس آیت ہیں تو یہ ہے کہ دین اسلام تمام وینوں ہر غالب آجائے گا اور ہر وعدہ اس وقت کے ورانہیں ہوسک کی کوب کے نصاری اور مجوری کی مغلوب اور زبر نہ ہوں .

(قول سوم) بعنی یہ کہنا کر ہے بیش گوئی ا مام مہدی کے زمانے میں ابوری ہوگی یہ بھی بجند وجمرددد سے اول یہ کہ اس صورت میں یہ فائم آئے گا کہ اللہ کا یہ وعدہ با وجد بعدہ صدی گذرجانے کے ابھی کک پولانہیں ہوا۔ اور آئ کی بعثت کا مقصد ہوز با یہ کمیل کونہیں ہنچا۔ جب کسی فعل کا کوئی مقصد میا ان کیا جائے تو یقیناً وہ مقصداس فعل کے متصل ہی سنسروع ہو جانا چاہئے اور اگر کچھ فاصلہ بھی ہوتو قلیل ہواگہ کوئی طبیب یہ کہے کہ میں نے فلال دوا اس لیے دی ہے کہ اس سے مواد فا سدہ کا تنقیبہ ہوجائے تواس دوا طبیب یہ کے بعد ہی اسہال سنسرہ ع ہوجانا چاہئے اگر اس قریبی زمانے میں اسہال منہوا بلکردوا پینے کے بعد ہی اسہال سنہوا بلکردوا پینے کے دس میں برس بعد ہوا تو کو ل کہے گا کہ وہ طبیب اسینے قول میں کا میاب رہا۔ اس طرح یہال سمحمو کے دس میں برس بعد ہوا تو کو ل کہے گا کہ وہ طبیب اسینے قول میں کا میاب رہا۔ اس طرح یہال سمحمو کے دس میں برس بعد ہوا تو کو ل کہے گا کہ وہ طبیب اسینے قول میں کا میاب رہا۔ اس طرح یہال سمجمو کے دس میں برس بعد ہوا تو کو ل کے گا کہ وہ طبیب اسینے قول میں کا میاب رہا۔ اس طرح یہال سمجمو کے دس میں برس بعد ہوا تو کو ل کھی انداز و ع ہوگیا تھا۔ اور وہ سلسلہ ہی تقطع نہیں ہوا یہاں فلام اللہ کو ایک کی نہ درگی سے سنر و ع ہوگیا تھا۔ اور وہ سلسلہ ہو منا ہوا بہاں ہوا بہاں

يمكراس كى تكهيل خلفائي الله تركم الم تفول برجونى -

دوسسری خوابی اس قول میں یہ سپے کر آ بہت سے مقصود مسلما نول کوخوشخری اورتسلی ویزا ہے کہ تم گھرائونہیں۔عنقریب تمہارے دشمنوں کاغلبہ ختم ہوجائے کا درتمہادانوں دورجوجائیگا۔اورتمہادادین تما ادین تما دینوں برخالب آجائیگا۔لپس اگر یہ بیش گوئی صحابہ کرام سے زماستے میں پوری نہیں ہوئی توابسی بیش گوئی سسے کیا فا ثدہ کہ قرن سے قران ا درصدی پرصدی گزرتی چلی جائے اور وعدہ سے پودا ہوسنے سے کوئی آثار نظریہ آئیس۔

ابل ستنت اورابل بدعت البراسية المرابل بدعت عدرميان عنه الم سنت ادر ابل بدعت مع درميان عنكم

اور تول فیصل ہے وہ ہر کہ اس آ بیت سے صاف ظاہر ہے کہ اللہ تعالے نے جو دین برابہت آنھزت صلح اللہ علیہ وسلم ہر نازل فرمایا آ بیٹ نے وہی دین اور وہی بدا بیت بعینہ بلا کم وکا سن صحابہ کو پنجا دی اور صحابہ کو اللہ علیہ وسلم اس سے وہی بات مجھی جو آل حضرت کی مراوتھی اور پھر صحابہ نے وہی بدا بیت تا بعین کو دعلی نزالقیا سس ۔ یہی ندہ بسب اہل سنست کا ہے بس اب جو فرتہ پیکہا ہی اور تابعین نے تبع تا بعین کو دعلی نزالقیا سس ۔ یہی ندہ بسب اہل سنست کا ہے بس اب جو فرتہ پیکہا ہے کہ آل حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے صحابہ کو دین تو پہنچایا کیکن وہ اس کی مراد کو مذہبے ہے یہ جو فرتہ ہی کہ آل حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے صحابہ کو دین تو پہنچایا کیکن وہ اس کی مراد کو مذہبے ہے یہ جو

نرقہ یہ کہتا ہے کہ صحابہ سیھے تو مہی گر سمجھنے کے بعد حرص وہوا کے امیر ہوئے اور ہمبیشہ حق چھپاتے رہے یہ دونول فرقے بلاٹ کہ بدعتی ہیں اول فرقہ معتزلہ کا سبے ۔ جویہ کہتا ہے کہ حدیث ہیں جوا نھے م سسترون روسے وا یا ہے اس سے علم یقینی کے معنی مراد ہیں نہ کر دویت حقیق صحابہ وِ قَدْتِ معنی اور غموض مفہوم کی دجہ سے بات کو ندسجھ سکے۔

ا در دو کسسرا فرقہ شیعوں کا ہے۔۔۔۔۔ جویہ کہتاہے کہ آب حضرت صلی الدّعلیہ رسلم نے حفرت علی طیخ کی خلاف کے متعلق مرکع حکم دیا تھا گھر صحابہ نے نفسانی اغراض کی بنا پراس کا اخفاء کیا اور گنهگار ہوئے سوا زروئے تحقیق یہ دونوں فرقے بلاشیہ برعتی ہیں کیؤنکہ آبیت مذکورہ سے سراد خدا وندی برہے کہ الدّگادین صرور بالفرور ظاہر ہوکور سے گا۔ یہ مکن بہیں کہ کوئی المدّی مراد کو درہم برہم کرسے ادر چود رہم برہم ہونے کا قابل ہودہ کا ذہب اور مفتری ہے۔

سُيُخِنَافَ هٰذَا بُعْتَانُ عَظِيْرُ.

## ابطال تقيير

ا۔ نیز آیت ندکورہ مین حکوالگذی اُرسک ریسٹوکٹ بالمھ کی ویٹ اِلکھی الکھی است مقصود خلا وزئی ہے ہے کہ وین میں میں میں میں اور ملا ہر کر دسسے اور ملا ہر کر دسسے اور ملا ہر کر دسسے اور ملا ہر کے جب اللہ کا ارادہ اظہار کا ہوگا تو ہے کون جھیا سے کا تو اس سے تقید کی گرون ہی ٹوٹ گئ اس سے کہ تقید دین سے چھیل نے کہ کہتے ہیں .

۲- الله تعاسلے نے انہ الله کواس کے مبورث فرایا کہ وہ بے خوف وٹار ہوکر الله کے احکام ادر اس کے بینجام بندوں کو پہنچا ہیں۔ جنائیچہ الله تعاسلے انہیا ع کے حق ہیں فراستے ہیں۔ اُلْبِ فِیْن بیبَ بِغَوْن اس کے بینجام بندوں کو پہنچا ہیں۔ جنائیچہ الله تعاسلے انہیا ع کے حق ہیں فراستے ہیں۔ اُلْبِ فِیْن بیبَ کردہ الله کیس لیس الله کا مقدم بینی انہیاء کے اوصا وزیر ہیں کردہ الله کے بینجام ہنجا ہے ہیں اور صوات الله ہی سے قرستے ہیں اور مواستے الله کے کسی سے نہیں وار استے الله کے کسی سے نہیں وار ہے۔

س المربی کریم کوالٹر تکا سلے نے تبلیع کا تھم دیا آور فرایا ۔ بناکیٹ السرکسٹول کرنے میں اور فرل النات اور جو تکہ علے الاعلان اور صافت طور پر تکم خوا وندی کے پہنچا نے بیں دشمنوں کی طرف سے مطرب کا اندیشہ تصافو فرایا کا دلائے کی عرب کا اندیشہ تصافو فرایا کا دلائے کی عرب کا اندیش کے دمردار ہیں ۔ مراکب کی عصمت اور حفاظت کے ذمردار ہیں ۔

ے ہروف سے سے دردر ہیں۔ ۷- چنانیجہ سورہ حجر ہمیں ارمثنا و فرائے ہیں فکا صندع جھا ڈکٹی مکوی کا عیرض عین ا کمکٹیر کی ہے۔

عيك يرتمام مفمون - بدية الشيعم صنفة حفرسن مولانا محدقاسم صاحب قدى سرؤسه ما خوذب.

یعنی آپ دگوں کو دین کی بات کھول کرصاف صاف سنا دیں اور مشرکین کی پرواہ نہ کریں معا ذالہ اگر انہیاء تقید کرنے لگتے اور منہ برمہر سکوت سگا کر بیٹھ جاتے توحق کیسے، ظاہر ہوتا اور تمام قرآن کریم اسبات سے بھرا پڑا ہے کرا نبیاء کرام نے ڈشمنوں کی توست وشوکت اور اپنی سبے کسی اور بہے بسبی کا کھاظ کر سے کہ انہیا رحق اور اعلان حق میں در بغ نہیں کیا اور کبھی بھی فیمنوں سے ڈرکر تقیبہ نہیں کیا۔
میں ہے حضرات انبیاء کرام اور ان سے اصحاب کو امر بالمعروف اور نہی عن المنکرا در افہار کلمہ حق میں میں ہے۔ وشمنان دین سے جو ہوست رہا مصائب پنجیب ان برصبر کیا اور تقیبہ ہیں کیا اگر تقیبہ کرتے توان میں شب سے محفوظ رہتے۔

بدحق جل سف نه مومنین کی شان میں نراتے ہیں جُنے اہد دُون فی سبیل املی و لا پُنے افق ک کومن کا رقم۔ بعنی اللہ کے محب ا درمجہ دب بندے خداکی راہ میں جہا و وقال کرتے ہیں اورکسی طامت کرنے والے کی طامیت سے نہیں ڈرستے۔

الغرض شیعوں کے نزد کیب بغیر تقیہ کے ایمان ناتمام رہتا ہے ا درتارک تقیہ بمنزلہ تارک صلاۃ کے ہے توصول شیعہ بتل میں کر بھر دین کا اظہارا ورا علان اور دعوت اور تبلیخ کی کیاصورت ہے۔

دیز کا فسید وں سے خوف کی صورت ہیں ہجرت واجب ہے آیات قرآ نیہ اس بات کے بیان سے بھری پڑی ہیں کہ جہاں اظہار حق اور دہن پر عمل مکن نہ ہموتو وہاں سے ہجرت کرجائیں رات کا خبدہ کی فائے بدہ ون (یعنی میری زبین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بیری میری کر بین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بین وسیع ہے کہیں جید جا واور جا کہ میری کر بیری کر بیری ہے ہو اور جا کہ میری کر بیری کر

۸- اگر ادمی کو امربالمعروف اورنہی عن المنکر پر قدرت نہ ہو توائن سے ترکہ تعلق وا جب ہے
ا دران کی مجالس ہیں نثر کمت حرام ہے کما قال تعاسلے ک کا تقتع کی تعشید السند کڑا ی صَعَرَ اکھنٹی حرر
النظالِسیصائین ۔

٩- مَنْ جَلَ سَتَانَ كَا إِرِشَادِ جِهِ إِنْ الْحِنْسَانَ كِفِى نُحْشِو إِلهَّا لَّذِيْنَ الْمَنْحُا وَعَيِلُوا الصَّلِلِيْتِ كَلَّوَاصَوْا بِالْحِقِّ وَتَوَاصَوُا بِالْصَّهِرِ .

صبرگی ضر درست حتی گوگی ا در اعلان حق بین به دتی ہے تقیبہ بیں صبر کی طرورست نہیں خاص ممہ جس مذہب بیں حق دیا لیننے کی تاکیر بہو وہا س حق گوئی برصبر کی نصیحت بیکار ہے۔

اً - نیز حفالت شیعه سورة آل عمران کی اس آیمت کویمی پڑھیں ۔ ڈکایِن مِسْن بَہِی خَاتَلَ سَعَۂ رُمِیں ۔ ڈکایِن مِسْن بَہِی خَاتَلَ سَعَۂ رِیْسِین اللّٰہِ وَمَا صَعُفُوْا وَمُسَائِکَا نَقُ ا رِبِینِیُن کی شیخ نُکِر فَسَا کَ هَنْدُا لِسَاکَا صَابَحُهُ مُ فِی سَبِیْلِ اللّٰہِ وَمَا صَعُفُوْا وَمُسَائِکَا الْمُقُالِدِیُن ۔ وَاللّٰهُ مِنْ چُجِبُ الْعَشَابِرِیُن ۔

نہیں فرایا۔

حفرت امیر اگر قاتلان عثمانٌ کو امیر معسا دیر کیم کے دوالے کر ویتے تعدخلافت تو بنی رہتی۔ اور باغی اور مفید تو میں ایس سے مطبع اور فرا نبردار ہوجائے۔ اور دین کی ترقی ہوتی اور با یں ہمر کمچہ ہی سہی آخر قاتلان حفرت عثمان ظالم شخصے اور منظلوم مذیحے اور ہمرا ہمیان امام الشد ہدائے کے برا ہم ہے گناہ بھی بند تھے

اس یے تمام اہل سنّت کا بہ عقیدہ ہے کہ حضرت علی کرم اللہ وجہۂ کی طرف تقیہ کی نسبت ہے سب مشیعوں کی تہمت ہے مسب ک شیعوں کی تہمت ہے شینے انکے ہنڈ ا بُھُناک عَیظیْہ و ہم غلامانِ اہلِ ببیت کا بہ عقیدہ ہے کہ حضرت علی تا مکن ہے کہ وہ کفا را درمنافقین حضرت علی تا مکن ہے کہ وہ کفا را درمنافقین کے سامنے دب کر رہیں ۔ اورائی خوشا مدکرتے ہیں اورخوشا مدیں اپنی بیٹی زام کلٹوٹش بھی ایک کا فرا درمنافق ( عرب کر دہیں ۔ اورائی خوشا مدکرتے ہیں اورخوشا مدیں اپنی بیٹی زام کلٹوٹش بھی ایک کا فرا درمنافق ( عرب کو دسے دیں یہ سب نامکن اورمحال ہے۔ سے

سونا اور روپا اور فرخ نهیں کرتے اللہ کی راہ اللہ فی اللہ فی اللہ فی راہ اللہ فی اللہ

و به کا دیں گئے اس پر دوزخ کی بھر داغیں گئے اس سے ان کے ماتھے اور

## 

اب چکھو سزہ اسینے گاڑسنے کا ۔

## أجاراور رئبان كي حرص اوطع كابيان

قال الله تعالى لَيْ يُهَا الَّذِيْنِ أَمَنَى ٓ إِنَّ كُرِيْنِكَمِنَ الْاَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ ... الى .. فَذُ وْتُحَامَا كُنْتُمْ ۖ كَكُورُوْنَ هُ (مربط) اویریه بیان فرمایا کم عوام النامسس نے احبار اور رہیان کو اپنا رمیب بنالیاسیے اسب بربتلاتے ہیں کہ ان اجبار ورہبان کی حرص اور طبع کا یہ حال ہے کہ وہ نوگوں سے روپیہ لیے کر احکام مشدیعیہ اور ا خیار الهبه کو بدل ڈاسلتے ہیں۔ اور اس مفنمون کا مخاطب مومنین کو اس لیے بنایا کرمتنبہ ہوجائیں اور لیسے علاءا درمشائے سے پرہیز کم ہی جو دنیائی حرص اور طبع ہیں گرفتار ہیں اسیسے گرنشارانِ آز وہوائی ترتعظیم و تمريم بھی جا ٹزنہیں چہ جائیگہ ان کورسب بنالیا جائے۔چنانچہ فرماتے ہیں سکے ایمان والوجب کرتم کو دین حق سے ظہور کا اور تمام ا دیان براس کے غالب ہونے کا یقین سبے تر ابنے دین برقائم رہو اور ال احبارا درربہان کی مخالفت کی پروا نہ کرواس سیے کم تحقیق ہود دنصاری سکے بہت سے علاء ا ورمشا کنج البنته کھا جائے ہیں توگول سے ال نا جا کر طربیقے سسے بینی رشوست ہے کرا حکام مشربیت میں تحریف کرستے ہیں اورا ن ک مرضی کے مطابق مسأئل بٹلا دبیتے ہیں اور توگوں کو اللّہ کی دا ہ سے روستے بین یعنی دینِ اسسلام میں واخل ہونے سے روکتے ہیں اور جو لوگ ترص اور طبع کے بنا پر سونا اور <u>چاندی جمع کرستے ہیں ا وراکسس کو انٹرکی دا ہ ہیں خریج نہیں کرستے ۔ بعی ذکا ۃ نہیں دسیتے ا در</u> اس کے حقوق واجبرا دانہیں کرستے ہیں الے نی ابیسے نوگوں کو درد ناک عذاب کی بشارست دبدیجیے جس دن ان سوسنے اور چا ندی مے خزاؤں کوآگ بیں تبایا جائے گا۔ پھران جلتے ہوئے دراہم دراہم

ادر ابو ذرغفاری جیسے عابر وزاہر صحابہ قوت لا ہوست سے زیادہ مسطلقاً مال کے جمع کرنے کو حرام بتلاتے تھے اب ان جبسا زہر اور تقوی اور توکل کس کونصیب ۔ جواس کا تعوّر بھی کرسکے۔

سربیارب کیون رہو شربیت کا حکم بیہ ہے کہ مال فی حد ذاتہ کوئی ہُری چیزنہیں بلکہ بہت سی نیکیوں کا ذربعہ ہے خواہ دہ
اربہاارب کیون رہو شربیت نے نہ ذاتی مکیت کو ممنوع قرار دیا ہے اور نہ اس کی کوئی حدم خرار کی ہے
البتہ اس میں حقوق واجب کیے ہیں حقوق واجب کے اداکرنے کے بعد مال ودولت کی مفرست ختم ہوجا تی
ہے اوراس کی منعفت باقی رہ جاتی ہے بیام حکم ہے جوعوام کے لیے ہے اور خواص کا حکم بیر ہے کہ
قوست لا ہموت کے علاوہ کسی درہم و دینار کوان کے گھریں ران گزارنے کی بھی اجازے نہیں۔ آل صفرت
صعد الشرعید دار دسلم نے اور خلفائے راشدین نے کبی این عمل میں جانے کوئی مال جمع نہیں کیا ، اور نہ مال جمع کرنے
کوب ند کیا ۔ اور نہ مال جمع کرنے کے لیے کوئی حکم استناعی جاری کیا ۔ خوب سمجھ لو اللہ تعالیٰ اور نبی کریم این این کے اور خلفائے واللہ تو کم دیا گرمیم میں نہیں دیا کہ مالدار اپنی دولت سب پر برا برتشیم کردیں ۔
دولت سب پر برا برتشیم کردیں ۔

اس أيبت سے اور ديگراعا دبيث سے امم ابو حنيف استدلال كياكم سوسنے مسلم الدجاندی استدلال كياكم سوسنے مسلم اور جاندى سے زيوراست بمدركاة واجب سے تغصيل سے بيے كمتب نقة كودكيوس -

ان عِلَّا الشَّهُودِ عِنْدَاللَّهِ اثْنَا عَشَرَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ اللهِ النَّا عَشَرَ اللهِ اللهُ اللهُ



# عود بذكر بعض جهالات منزكين عرب

قال الله تعالى - إن يُعِدَّةَ الشَّهِ فَي دِ.. الى ... فاللهُ لاَ بَهُ لِهِ كَالْفَوْمَ الْكَافِرِينَ هُ فَيَ (ربع) گذشته ایست بس ابل که ب سے قال کامکم دیا اور مجران سے جهاد و تمال سے وجرہ بیان فی



کیے ا در کلام کوان کی حرص ا در طبع کے بیان پرختم کیا کہ اس حرص اور طبع نے اُ ن کے دین ا ور د نیا کو خواب کیا ۔ اب بچرمسٹ کین عرب کی بعض جہالتوں کو بیاب کرتے ہیں بی تحقیق مہینوں کی گنتی الٹر سے نزديك باره مينيخ ہيں جو قرى ہيں كتاب اللي يعنى لاح محفوظ يا محكم خدا وندى ميں اسى طرح ككھا جاچكا ہے جس دن الشرف آسمانول اورزمین كو بیداكیا- أن باره مهینول بی سسے چار مهینے ا در احرام کے ہیں تین مہینے منتصل ہیں ذی قعدہ اور ذی المجہ اور محرم اور چوتھا مہینہ رجب جواکیلا ہے عرب میں حضرت ابراہیم اور معفرت اسماعیل عیہما الست لام سے وفتت سسے یہ دیمستورجیلا آرہا تھا کہسال سے بارہ مہینوں بین جار میسینے اشہرِ مُرم خاص ادب ادراحترام سے مہینے سمھے جاتے تھے۔ یعنی وى تعده اور ذوالجها ودمحرم اور رحب ادران جارمهبیون می تنتل و تنال ا ورجنگ وجدال سبب طام سمجھا جا آتھا۔ اورقتل وغارست کا بازار بالکل بند ہوما تا تھا۔ لوگٹ ان مہینوں ہیں امن وا ما ن کے سِ اتھ سفرکہ تے کوئی کسی سعے تعرض دی کرتا حی کرکوئی ا بیٹے دشمن کوا درا ہنے باہد کھے قائل کو بھی نہھیں۔ لیکن اس کے ساتھ اکب عجیب بدعت اسجاد کررکھی تھی کرجب کسی زور آور قبیلرکو ، و محرم میں کسی سے لٹینے کی حردرت بیش آتی تو ایک سے سدوار یہ اعلان کردیتا کرامسال ہم نے محرم کواشہر کُڑم سے نكال كراس كى جگرصفركوا ه حرام قرار دسي ديا ہے بھرائكيسال بركهد ديا كه قديم وسننوركيم طابق محرم وام اورصفرطال رسیع گااس طرح عرب مجھی مہینوں کو آگئے۔ پیچھے کر لیا کرتے تھے۔ اس طرح سسے عرب سال بحربی چارمهینوں ک گنی توکیری کر لیتے میکن اُک کی تعیین ہیں حسب خواجش رکو بدل کرکتے رہنے تھے ۔ حارمہبنوں کی تحریم سے تو قائل تھے گرشخصیص اورثعیین سے قائل نہ تھے صب خرورت جس مہینہ وچلہ حال ا ورجس کوچلہ ہتے حرام کر لیسے ان آیتوں ہیں حق تعالیے سنت نزسنے ان کی اس جهالسن کارو فرایا که انشر کے نزوبیب سال کے بارہ مہینوں میں سے *جار مہینے*ا دیب ا در احترام کے مقرر اور معین ہیں ان میں کوئی تغیرا ور تبدل جائز نہیں ۔ بہی دین ستقیم ہے تعنی بارہ مہینوں میں سے چارمہینوں کو بلکسی تغیر و تبدل سے اورکسی تقدیم وتا خیر کے اشہر مُرُمُم قرار دینا ہی صحیح دین ہے جوصة ت ابراسم اورحصرت اسمعيل كے وقت سع جلائ رباہے اورجا ہليت كى يہ رسم كرص مهينه كو چاہ حلال بنالیا اور حس کوچاہا حرام بنالیا یہ سیے دبنی اور گرائی ہے۔ اوربعض علماء یہ کہتے ہیں کہ دبن کے معنی صاب کے ہیں ۔ اورمطلب برسیے کر بہی صاب صبحے اور درست سہے ۔ بیں <u>آ</u>سے مسلما نو ؛ تم ان چارمهینوں ہیں اپنی جانوں پرظلم مت کرد . بعنی دین قیم کا اتباع کرد اورجا ہلیت سے طریقہ پر مسلمانو ہم ہیں۔ برمت چوادر محرم کوصفر اورصفر کوحرم نہ بنا کہ اللہ کے حکم کو بدلنا یہی ظلم ہے ۔ یہ چار مہینے محرم ہیں ، ان کے ادب اورا حرام کو کم وظ رکھو النہ نے ان چارمہینوں کوفا ص بزرگی عطاک ہے ان مہینوں کی ملک کی کا کی میں گناہ کرنا ایسا ہے میساکہ حدد دحرم اور حالست احرام ہیں گناہ کرنا اور بہدت ہی زیادہ سخت ہے ۔ پہلا ان چارمہینوں ہیں کسی سے ناحق قتال مذکرویہ حرمت والے مہینے ہیں اور البتہ قتال حق کی مروقت اور ہرزمانے میں اجازت سے لہذاتم سب لی کران مشرکین سے لوح آن حمت واسے مہینوں میں بھی ادران سے سوا ا درمہینوں میں بھی جیسا کہ وہ سب لی کرتم سے لوٹ نے ہیں بعنی وشمنوں سے دشنے ہیں بھی جیسا کہ وہ سب مل کرتم سے لوٹ نے ہیں بعنی وشمنوں سے دشنے ہیں مطلب ہے ہے کہ کا قروں سے جہا و وقال حق ہے اُن سے جہا و کرنے کے لیے کسی مہینہ کی قبار ہمین افراس کے سوا ووسی مہینوں ہیں بھی جہا و قبال کر جیسے وہ تم سے بلاکسی قبد اور بلاکسی تعیین سے موستے ہیں اور اس کے اور ہمینوں میں ناحی قبال کی مانعت نہیں ۔

حفرت شاه عبدالقادرٌ فراتے ہیں کہ اس آبیت سے پر نکلتا ہے کہ کا فردں سے لڑنا ہمیشہ دواہے۔ (جیسا کہ آل حفرت صلے الشرعلیہ وسلم سنے اہل طائف کا محاصرہ ماہ ذیقعدۃ الحرام ہیں فرما با جو چالیس دن تک جاری مرا اور غزدہ تبوک جس کا ذکر آگے آئے ہے وہ ماہ رجب الحرام ہیں واقع ہوا) اور آپس ہی ظلم کرنا (بعنی معصیت) ہمیشہ گمناہ سے اور ال مہینوں ہیں اور زبادہ سے لیکن بہتر یہ ہے کہ اگر کوئی کا فر ال مہینوں کا دب کرے تو ہم بھی اس سے لڑائی کی ابتداء مذکریں ، (موضح الفرآن)

مطلب برسید کم مکت ایرایشی بی به جارسید اورا حرام سے تھے المتر تغالے نے اصل حکم کوینی ان کی حرمت کو برقرار دکھا۔ اور مشکین عرب سنے ہواس بین تحریف کی تھی اس کی نئی زمادی ۔

اکتجان توکہ الشرکی نفرست اور حفاظت خداست ڈرنے والوں کے ساتھ ہے اور تقوی کا تقاضا یہ ہے کہ جاہدیت کی رسم اوراس کی قباحت اور مضرت کو بیان کرستے ہیں ۔

ہماہیست کی رسم سے پر بہیز کرو آگے جاہدیت کی رسم اوراس کی قباحت اور مضرت کو بیان کرستے ہیں ۔

ہمزایں نیست کہ بہینوں بی آگے پیچھے کرتا بیکفریس زیادتی ہے اس بیے کہ خدا کی حلال کردہ شنی کوحرا م کھم انا اور اس کی حرام کردہ ہمیز کو حلال عظم ان ایر وسر سال کی حرام کردہ ہمیز کو حلال عظم ان ایر وسر سال کور ہم جس کی وجہ سے پہلے کفریس اور زیادتی ہوگئی اور یہ تحریم فرحمل کو برکفر اور معصیت بالا شے معصیت بن گئی (دیکھوا حکام کا کو آن لا املی ان المجھال کہ اللہ کے اس اور ایس کی جامت می کفی ہولان الکافی اندا احدث معصیت از داد کفرا دیکھوا تنال تعالیٰ فَذَا دُتُھُم رُخِسُلُ اِلَیْ رِجْسِ ہُو ہُو کہ ان العق من اذا احدث طاعة از داد دایمانا قال تعالیٰ فَذَا دُتُھُم مُ نِحِسُلُ اِلْ وَ هُم کُنُ کُنُنْ مُنْ کُنُون کُنُا کُنُھ کُنُون کُن انتھیٰ ۔

اس رسم بَدكے ذربیعے مگراہ كياجا آ ہے ان توكون كوجوكا فرہيں اس طور بركم نفسانی اغراض كی سايم ا بک سال ابک مہینہ کوحلال کر لیتے ہیں ا در بھرد وستے سال اسی مہینہ کو حرام تھرا لیتے ہیں مطلب یہ ہے کر انٹہرگڑم میں سے بوقت صرورست جس مہدنہ کوجا ہا حال کر لیا ۔ ا ورجس کو چا ہا حرام مھہرا لیا ہی نسیبٹ ہے جس سے ان سے کفرسالی ہیں زیادتی ہوتی ہے ان کی غرض بر ہیے کہ بلاشخصیص وتعبین <del>ان مہینوں کی گنتی</del> کو پورا کرنس ۔ جن کوالٹر<u>نے مختم بنایا ہ</u>ے بھراپنی ضرورت ا درمصلحت کی بنا براس تد بیرسے اس مہینہ کو حلال بنالیں جس کوالٹرنے حام کیا ہے ان سے برُسے اعمال آن کی نظروں ہیں مزین کرد شیے گئے ہیں اورالله ابسے كا فرول كو توفيق نہيں ديبا كم جواحكام خدا وندى ہي تسحر بيف كرستے ہوں اور حرام كو حلال اور

حلال كومرام بناتے بهول وہ خداكى تونيق سے محروم بهوجاتے ہيں .

جس طرح مشركين عرب حرام كوحلال اورملال كوحرام بنات نحصه اورتنبيرك ___ اسرداد کو اس تعلیل و تحریم کا اختیار تھا اسی طرح بہود اورنصاری نے شحلیل وجح کم کی باگ اینے احبار اور رہمبان سے ہاتھ میں دے وی تھی اس بیے دونوں جماعوں کی مشنا بہت ببان کرنے کے بیے یہ رسم بہاں بیان ک*ی گئی کر جس طرح مشرکین عرسب نے* اہنے مرد اد کھے کہنے سے ملت اُراہی سے علم بی تحریف کی اور اس بی تغیرو تبدل کیا اور باوجوداس کے اسے آسب کو بیست ابراہی کا تمی سیھے بیں اسی طرح بہود و نصاری تعلیل وتحریم میں ا بنے احبارا وررسیان کا اتباع کرستے ہیں اور با وجوداس

کے اپنے کوسشدیجت موسویہ اورشرییت عیسویہ کا تتریج سیجھے ہیں۔ بهال تكب برادست كامضون خمّم بهواجس كانعلق مشركين عرب سے تھا اب آئندہ مزوة تبوك كاستصون مشروع موتاسي جس كاتعلق ابل كتاسب بعني مجود ونصاري سيسيد.

علا رئما اس بین اختلافت ہے کہ ان جارمہینوں میں اب جہادو قبال جائز اہے باگنا ہ ہے بعض علماء تا بعین اس طرف سکتے ہیں کہ ان جارمہینوں ہیں اب بهى درام ہے كما قال تعاہے ـ يَسُسُكُنُ كُلَّ عَنِ النَّهُ هُرِ الْحُرَّامِ وَنَالٍ فِي مِنْ وَسَالًا ِ فینے پر گیب ٹین ^ایعنی ان جارمہبنوں بب کفارسے ابتدا ربالقتال کرناممنوع سے کیکن اگر ابتداء کا فرول ، طرف سے ہوتو پھر بطور مدا فعدت ا ورا نتقام ال سے جہا دس نامنوع نہیں بککہ واجب ہے۔ کما قا ل تعالے ٱلنَّهُ هُمُ الْحُكُوا حُربا اللَّهُ هُمُ الْحَرَام وَالْمُحُرُمَاتُ قِصَاصٌ - وقال تعالى وَ لَا تُعَلَّمِ لُنُ هُمُ عِنْدَ الْمُسْجِدِ الْحُرَّمِ حَتَىٰ يُعَلِّمُ كُمُ مُ فِيجِ فَإِنْ قَلْكُوْكُمْ فَاتْتُكُوْهُمْ.

ا در بہ قول عطاء بن ابی رہائے تسیمنقول ہے اورجہورفقہاء یہ کہتے ہیں کہ یہ حدمت آبیت سیف سے اوردگیراً پاست قال سے نسوخ ہو کی ہے۔ آبیت اُ ثنت کُوا الْمُشْرِ حِیْنَ اور قَایِّلُوا الْمُشْرِدِکِیْنَ بھی اسی کی مؤید ہیں اس بیے کہ 1 ل مصرت صلی الشرعبيہ وآلبہ وسلم نے اہلِ طا ثعث کا محاصرہ ما ہ ذیقع دق الحرام بین کیا اورده محاصره جالیس دن تک روا اورعزوهٔ تبوک جس کا ذکر آسکے آتا ہے وہ ما ہ رہبالحرام بین واقع ہوا۔

مرع البربیت میں قمری حماب کا عتباد ہے اور قمری حماب کا اعتباد ہے اور قمری حماب کا اعتباد ہے احکام میں قمری حماب کا اعتباد ہے احکام مشرع کا دار ومدار قمری حماب پرسے لہذا مسلانوں پر قمری حماب کی مفاظت فرض علی انکفایہ ہے۔ اگر معبس مسلمان قمری حماب کو چھوٹ کوشمسی حماس یا اور کوئی حماب اپنے یے ظہرا ہیں جس سے قمری حماب مانع ہوجائے توسیس ملمان گہرگار ہوں کے شمسی حماب کا استعال حمد مرورت جا توسید کر قمری حماب کوضا نع کردینا یہ گھار ہوں کے شمسی حماب کا استعال حمد مرورت جا توسید کر قمری حماب کوضا نع کردینا یہ گھنا ہ ہے۔

#### يَايُّهُا الَّذِينَ امَنُوا مَا لَكُمُ إِذَا قِيلَ لَكُمُ اِنْفِرُوا فِي

کے ایمان والو: کیسا ہوا ہے تم کو ؟ جب کیے کوی کرو اللہ کی

## سبيرالله اقاقلتم الارض أرضيتم الحيوة

راه بی دُسے جاتے ہوز ہین بر سی ریکھے دنیا کی زندگی

#### اللُّ أَيَّا مِنَ الْآخِرَةِ "فَمَا مَتَاعُ الْحَيْوةِ اللَّهُ أَيَّا

بر آخرت بھوڑ کر ! سو کھے نہیں دنیا کا برتنا

## فِي الْآخِرَةِ اللَّهِ قَلِيلٌ ﴿ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَلِّ الْكُورِ

عَنَانًا البَّا الْوَسْتِيلِ أَوْمًا عَدَانًا وَمُا عَدَانًا وَمُعَانَكُمُ وَ الْمُ

و کھ کی مار ، اور بدل لاوے گا اور لوگ تمہارے سوا ادر کھ

تَضَرُّونَ شَيْعًا طُو اللهُ عَلَى كُلِّ شَكَيْءٍ قَرِيرُ اللهُ عَلَى كُلِّ شَكَيْءٍ قَرِيرُ اللهُ

مزیگاڑو کے اس کا ، اور الله سبب چیز بر قادر ہے۔

إلاّ تَنْصُرُوكُ فَقُلُ نَصِرُكُ اللَّهُ إِذْ آخَرَجَهُ

اگر تم بزیدد کردیگے رسول کی تو اسس کی بدد کی ہے اللہ نے جی وقت اِسکونکالا

# وصفروة بوكومهمانول كوجها وقبال في الإرباد منافقول تهديد شديد

فتح کم اور غزدهٔ عنین کا ذکر کیا - بعدازان آیئر کریم تا تِلُول الَّذِیْنَ لاَ بُولٌ مِنْنُ نَ بِاللهِ اللهِ الله یک میں اہل کتا ہے جہاد و قبال کا عمر ویا اب ان آیات میں غزده کا بیان ہے جوایک نصافی بادست و بعنی قیصر دوم سے مقابلہ میں بیش آیا ۔ قیصر دوم سے متفابلہ میں جہاد و قبال کی ترغیب سے یہ ان آیات کا نزول ہوا اور ان لوگوں برعتا ہوا جنہوں نے اس غزوہ میں نشرکت سے تعلق کیا ۔

ان آیات کا نزول ہوا اور ان لوگوں برعتا ہوا جنہوں نے اس غزوہ میں نشرکت سے تعلق کیا ۔

آل حضرت صلے الشرعلیہ و آلہو سلم جی نتی کم اور غزدهٔ حنین سے فار نا ہوکر مدینہ منوده بہنج تواہی کو یہ خبر می کہ دوم کا نصرانی با دست و مسلانوں برحملہ کے عزض سے مقام تبوک میں فون جمع کر را بے جواس کی حدود میں واقع تھا ۔

آب نے یہ ارادہ فرابا کر قبل اس کے کہ وہ حملراً ورہو اسٹ خود تبوک بینے کر اس کا مقا باری اس سے آب سے ہجرت کے نویں سال مسلما نوں ہیں اس کا اعلان کردیا تاکر سب جہا د سے بیے تیا رہو جأيس اس سال مرينهمنوره كے لوگ خشك سالى كى وجرست تنگ حالى بين متلاتها ورسفرلها تها اور سخت گرمی کا زمانه تنها اور ساما ن جها دکی قلست تھی اور اُ دھر متقابلہ پر قیصرروم کا مشکر جرار تھا جس کی طاقت ا ورکٹرسٹ کی کوئی مدینہ تھی۔ اس تعالیت کو دیکھ کرلیعض مخلصیین کی بھی ہمتیں ایسلت ہوئیں ا ورجا۔نے بیں کچھ تامل کرسنے سکے اورمنا فقین تواس اعلان سسے دہل سکتے کہ یہ ہے مروسامان مسلمان آ دحی دنیا کے عظیم فرا نرواک قوست وطا قسنٹ کاکہاں مقابلہ کرسکیں سکتے ۔اس بیے منا نقبن توجیلے سسے حظا دربهانے کرنے لگے اور عذر ومعذرت کرسے است اجازت چاہنے لگے اورقسیں کا نے لگے کہ ہمیں یہ عذرسہے اوربعض مسلما نول کوگرمی کی شدست ا درسفر کی درازی ا وربے سروسا ما نی کی وجہسسے طبعی طور پرکچه تردد ہوا۔ اس پر بہ آ پنتیں نازل ہوہیں جن ہیں اوّل مسلما نوں کو اس کھبی کا ہی ۔ ا ور بست بهتی پرملامت اور تنبیبرگی گئ اور عزوه اور جهادی ترغیب دی گئ اور ترک جهاد پر ترهیب کی گئی اور کا ہلی کرینے والوں پرتہدیری عمّاسید اوروعیدی خطاب نازل ہوا اور اُن کو یہ بتلا دیا گیا کہ اگر تم اس دفنت رسول خداک مد د مذکر دیگے تواس سے اللہ اوراس کے رسول کو کوئی نقصان نہیں ہنچے گا۔جس خدا نے اکسسے پہلے ایکسسخست وقتت میں اپنے دسول کی مدد کی سہے جب کراس سے ساتھ سوائے ا بکب فردِ واحد بینی ابو بکرشیسے کوئی بھی نرتھا۔ اسی طرح وہ آ بُتدہ بھی مدد کرسے گا۔ اس کی مدد نوج دنشکر پر موقون نهيل برسسنكرمسلان تودل وجان سع تيارجو كئة إورمنا فقين ن برسسنكرمسلان تودل وجان سع تيارجو كئة إورمنا فقين في من جائے سے بيانے بنگ نے مت روت کیے ۔ اللہ نعالے نے ان رکوعات میں منا فقین کے جھوٹے حیلوں اور بہا نوں کا برد ہ فاش کیا ۔ اسی وجہ سے اس کوعزوہ فاضحہ بھی کہتے ہیں جس ہیں منا فقین کی خوسب فینبیعت اور رسوائی ہوئی ا وران کے نفاق کا پردہ چاک ہوا اور منشاء خدا دندی بھی ہی تھاکہ منافقین کا نفاق سبب برظا ہر ہو جاشے اسب اس سورست ہیں زیادہ تر روشے سخن منانقین کی ارضہ ہے۔ صرب اخبر ہیں بعض مؤمنین مخلصین کی سستی اورکا بلی سکے دووا تعول کا ادران کی توب کا ذکرے جو انجیرسورت بی آئے گا۔ چنانچوفواتے ہیں اے ایمان والوتم کوکیا ہوگیا تہالا تو ایمان سے کہ اعلاء کلمۃ القرصے لیے جاد و قال اور وہ جی بی کی معیت ہیں الیسی نعست عظلی ہے کہ دنیاتے ووں کے تمام فوا تداور منافع اس کے مقا بلہ میں بیجے ہیں اور بیجی تمہالا ایمان ہے کہ دشنوں کی کٹرت اور تہاری قلست سے وعدہ خدا وندی بریجے ال نہیں پڑتا تو چراس ایمان کے بعد بیٹ سی و کا بلی کہاں سے آئی۔ جب تم سے کہا جاتا ہے کہ اللہ کی را مہی دین کے وشمنوں سے جہا وو تقال کے بیے نکلو تو تم زمین کی طرف گرے جا رہے ہو بعنی تم کو جہا و میں اپنے گھروں سے نکلنا اور اپنی زمینوں اور باغوں کو چورٹانا ناگوار ہوا تو گویا کہ تم بوجل ہو کہ زمین کی طرف گرے جاتے ہو۔ اِثقال کا طبعی میلان سِفل (پستی ) کی طرف ہوتا ہو کہ اور اپنی دین ہو ہو۔ اِثقال کا طبعی میلان سِفل (پستی ) کی طرف ہوتا ہو ۔

یہاں سے عزوۃ ہوک کہ بیان سے دوع ہے چہ کمہ عزوہ ہ ہوک منت گری کے موہم ہیں تھا اور اوھ باغات کے چل توڑے کا وقت قریب آگیا تھا۔ اور ودکا سفرتھا اس ہے مسلانوں کواس غزوہ ہیں نکانا دشوارگزراا ورگزاں ہوا اس پر اللہ تعالے نے یہ آ بہت نازل نوا ہی اور سلانوں بر مقاب فرایا اور یہ تکانان دشوارگزراا ورگزاں ہوا اس پر اللہ تعالے نے یہ آ بہت نازل نوا ہی اور سلانوں بر مقاب فرایا اور یہ تا قل (گرانی) سب سے واقع نہیں ہواتھا۔ لیکن بعض کے فعل کوکل کی طرف نسبت کرویا گیا گیا ہم کہ خورت کی نعتوں کے متنا بد میں دنیا کی چند دوزہ زندگی پر راضی ہوگئے سو دنیا دی زندگونی کا نفع آخرت کے مقابلی بہت تھول ایکہ نیج ہے کیونکہ دنیا کی نعتیں اور لڈ بی فالی اور دائی ہو جانے میں نافرا موجوں ہوئے ہوئی ہوئی ہوئی ہوئی کی منا طر ہوں ہوگئے سو دنیا دی دندگو کی ناظر ہوئی اور دائی بائری چیز کو چوئی چیز کی خاطر نہیں ہوئی ہیں اور مائی اور دائی بائری چیز کو چوئی ہیز کی خاطر کی مدد کے لیے تمہارے بدے دی اور سے لوگ لا موجود کر رہے گا اور مائوکو کوئی نقصال نہیں ہینچا سکوکھی خدا ہے ایک ہوئی ہیں ہوئی ہیں ہوئی ہیں ہوئی ہیں ہوئی ہیں ہوئی ہی مدد کی ہوئی ہی کہ ہوئی ہی کہ ہوئی ہیں ہوئی ہیں ہی ہوئی ہیں ہوئی ہیں ہوئی الشراک کا اس وقت مدد کر جا ہے جبکہ کا فروں نے اس کو کہ سے انگالا تھا۔ ایسے حال ہیں کہ وہ دوئی کی اس وقت نار وہ ہی ہے ہوئی ہے ہوئی ہی ہوئی تعیار شخص تھا۔ مطلب یہ ہے کہ اس وقت خار اس وقت الشرنے آ ہے کی مدا ہوئی تعیار شخص تھا۔ مطلب یہ ہے کہ اس وقت خار اس وقت الشرنے آ ہے کی مدد کی جب وہ دوئوں خار وہ کے علادہ کوئی تعیار شخص تھے ہوئے کے وقت کے وقت اس وقت تھے ہوئی ہے ہوئی کے وقت

عله قال الآلوسى - قول فافى اثنين حال من ضمير با عليه الصالوة والسلام اى محد اثنين من غيرا عتبار كون مسلى الله عليه وسلم ثانياً فان معنى تولهم ثالث تلاث و رابعة و نحوذ الله احده فالاعداد مطلقا لاالثالث ثالث تلاث ورابعة و خوذ الله احده فالاعداد مطلقا لاالثالث ولل بعضاصة الخ (دوح المعانى صلى جراوقال ابن الجوزى فى زاد المسير مهم مقول العرب هوثانى اثنين اى احد الاثنين وثالث ثلاثة اى احد الثلاثة قال الزجام اهد

رسول الترصلے الله علیہ وسلم کے ساتھ حرف الوبکر شقے اور دونوں غار تور میں جاکر جیبے تواس دفسن رسول للٹر صلے اللہ علیہ وسلم دومیں سے دوست ستھے ۔

مقصود اس بیان سے برہے کہ ہارا پیغبرتہاری مدد کا معاج نہیں ہے اللہ تعاسلے نے اس کی مدواس وقست کی جیب اس سے ساتھ کل ایکس ہی ا دمی تھا پس جس خلانے آسیسے وفنت ہیں مدد کی کہ جب سوائے آپکسٹخص کے کوئی آ ہے ہمراہ نرتھا وہ اسب بھی مدد کرسسکیآسہے۔ جدب رسول الٹہ مع الشرمليه وسلم ادر الوبكرة خارثورس جاكر يصيك توكا فسسراع شكاستيد سكاست مين خارك منه برجا کھڑے ہوئے۔ الدیکرصدیق جیر ابرسدا دیجہ کر تھراستھے اور سکھنے سکے کم اگر کا فراپنے یا ڈل کی طرف نظر كريں تھے توہم كو د كيمه بس سے تو اس وقعت آب اپنے ساتھی ابوبكر كی سے ليے يہ مہنے لگے تو عم نز کربیشک النزیمیشد کی سیامی به رسے ساتھ ہے وہ کھی ہم سے جدان ہوگا۔ اور کا ہرسے سم خدائے كريم جس كے ساتھ ہوا سے كيا خرر بہنج سكتا ہے بكرجس كے ساتھ خدا و ندكريم بولسكے وشمنول كى خيرنہيں۔ حد سبت میں ہے کرجب ابو بکرصدیق شنے غار زر میں اب سے یوس کیا کم یا رسول الله اگر ال كا فرول مي سي سف البن قدمول كى طرونس ويكما توده إلين قدمول كر فيج بهم كود كه سع كا. آب سے فرایا کے ابو بکڑ تیران دوشخصوں کی نسب بست کیا گمان ہے جن سے ساتھ بیسرا اللہ ہے. ال أيت سيع آل مضرت صلح الشرعيب وأله والمراكم كاكمال نوكل ثا بهت موتاسي كرابسي يريشاني ك حالت بي أب كونه كسى تسم كا اعتبطاب تها اورية دلتميون كا كجه خون تها ويرجي رب تهم الدهارس ساتھ ہے اور اپنے بار فا رکوتسلی وَ سے رہے تھے کہ توکسی قسم کا اندبیشہ نوکر جب کر المتر ہما دسے ساتھ ہے۔ توکوئی ہماراکیا کرسکتا ہے . نیس التر نعاسط نے اسپنے بیٹم بر پر اپنی فاص تسکین نازل محى يعني الشرتعاسك في المرحض من صلى الترعليه واله وسلم برسكون ا وراطميناً ن كى ايب فاص كيفيت ... نازل کی جس سے ایساسکوک اوراطبینان ہوائمہ وور دور میں کہیں خومت وہراس اور پرایشانی اور اضطراب کا نام ونشان نزرہا اوراب کڑا تو آمیٹ سے پہلوہی ہی سقے اس سکینست اور طمانینست سے نزدل سے ابوبکرم کی تمام پرلیشانی دُورہوگئ سکینست کا نزول اگرمیر آب حضرت صلے الله علیہ سم سے قلبہِ قلی بربوا گراس سكينست نے نازل كرنے سے مقصود الوبكرا كانسى اورسكين تھى اس بيے اس سكينت كے ا نوار و برکاست. سفه ا پوبکریش سکے درہے وغم کو دور کروبا ا ور بعدا زاں نو د مصور پر نور نے بھی اسپنے بار غا ، كوتسسنى دسے دى اورسكېنىست اورطمانينىت كاستردە جا نفزامىسىنا دياجى كومسىنكرا بوكبرا اوريجى على [

علے اِن کادلائے مکفئا چو بکر جملہ اسمیہ ہے جو دوام اوراستمرار پردلالست کرتاہے اس میے ترجمہی لفظ ہمیش میں شدی برحالاللہ عنہ

جہود علماء تغییر کا مسلک برہے کہ علیہ کے ضمیراً ان حفرت صلے الدّعلیہ وسلم کی طرف لاجع ہے۔

اور بعض علما م تغییر ہے جہ جی کہ علیہ کی ضمیر صاحبہ بعنی الوبکڑی طرف داجع ہے کیونکہ اس آ بہت بی صلحبہ کو ذکر سب سے زیادہ قربیب میں واقع ہے اور بہتر ہے ہے کہ ضمیر قربیب کی طرف داجع ہو نیز سکینت کا نزول خوف اور حزن کے دور کرنے کے لیے تھا اور حزن اور خوف الوبکر جی کی تحق الدّ جلیہ ہو کہ اللہ مسلم ہو اللہ علیہ مسلم ہی ساکن القلب اور مطمئن تھے اور لابکر گئر مسلم ہی ساکن القلب اور مطمئن تھے اور لابکر گئر مسلم ہونے سے پہلے ہی ساکن القلب اور مطمئن تھے اور لابکر گئر ہے تھے آب بر سکینت نازل کرنے کی کی صرورت تھی آگر ہے خوف خوا نف ہونے اور ابوبکر گؤرکو تسلی کے سے جسلے ہی ساکن القاب اور اس مورت تھی آگر ہے جو خوف الف ہوگا اور اس قول کو امام دازی گئے تفسیر کمیر میں اختیار نوایا ہے۔

اس سکینت کا نزول ابوبکر کے قلب بر ہوا تھا اور اسی قول کو امام دازی گئے تفسیر کمیر میں اختیار نوایا ہے۔

( دیکھو تفسیر کمیرے 1840 ہے کہ )

بہرحال اگر سکینت کا نزول بلا واسطہ الوکٹر کے قلب پر ہوا تو باست واضح ہے اور اگر سکینت کا نزول بلاواسطہ تلب بر بڑا اور آج کی ذات بابکات اس انعکاسس کا عکس الوکٹر کے قلب پر بڑا اور آج کی ذات بابکات اس انعکاسس کا واسطہ بنی عجب نہیں کہ اس سکینت سے انوار و تجلیات استفار عظیم ہول کہ سوا نے رسول عظیم کے قلب سے کوئی اور قلب بلاواسطہ ان کا تعمل نئر کرسکے اس بیے سکینت سے انوار و رکات ابوکہ شرک تعلیات کا تحل کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کا قلب ان انوار و تجلیات کا تعمل کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کا قلب ان انوار و تجلیات کا تعمل کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کرسکے ایسانہ ہو کر ابوکٹر کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کرسکے ایسانہ کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کی کرسکر کرسکے ایسانہ کرسک کے ابوکٹر کرسکے ایسانہ ہو کہ ابوکٹر کرسکے ایسانہ کرسکر کرسکے ایسانہ کرسکر کرسکے ایسانہ کرسکے ایسانہ کرسکر کے ایسانہ کرسکر کرسک

رہے المترے ان ن ساری مدبیر لوجات یں می دیا در اسب و جروعا بیات مہر مورہ بہا وی اللہ کا اور اللہ غالب کی بات وہی البی ہے بعنی کار اسلام بلندا در بالا ہے اور نیامت تک بالا ہی سے گا اور اللہ غالب ادر عزت والا ہے جس کو جائے ہے عزت اور غلبہ عطا فر اسے اور حکمت والا ہے۔

اور انہا کی ہے ہے ہے اور بھاری ہو جس بو نے کی حالت میں مہا دسے لیے مکلو بلکے ہونے کی حالت بی نشاط اور انہا کا اجر کے گاخفاف اور ثقال کی تغییر اور انہا کا اجر کے گاخفاف اور ثقال کی تغییر مشقت کا اجر کے گاخفاف اور ثقال کی تغییر میں منہ میں مشقت کا اجر کے گاخفاف اور ثقال کی تغییر میں منہ میں منسرین کے مختلف اور تیا دے یا کا حاصل یہ ہے کہ خفاف اور نیا دے یا

تندرست اور بیماریا جوان اور پوٹے یا محستاج اور مالداریا نیمت اور ہتھیار والے با بنیت اور ہتھیار والے با بنیمت اور بیماریا جوان ہور ہوالت ہیں جادے لیے نکاونفر عام کے وقت کوئی عذر نذکر واگرتم سے اور کچھ نہ ہوسکے گا تو ہجا ہدین کے مال ومتاع ہی کی حفاظت کر ہوسکے عرض یہ کہاں اندت میں انٹر تعالی نے برخفیف اور ثقیل کو نکلنے کا حکم دیا ہے ۔ بے عیال بلکے پھلکے ہیں اور عیالدار بوجل جوان بلکے پھلکے ہیں اور بیست ل بوجل دینرہ ویغرہ اور اپنے مواد مال سے جوان بلکے پھلکے ہیں اور بیست ل بوجل دینرہ مواور مال سے مالوں اور ہوائوں سے عمالی داو ہیں جہا دیر ہے ہو کہ وہ ہو ہو اور مال سے جہاد کر دالے کہ دو ہیں سے کہ دو سے سامان حرب مہیا کہ مواد میں مرکز کے سامان حرب مہیا کہ دو ہیں سے مواد میں مرکز کے اور اسے کہ دو ہیں ہو کہ کہ کہ کہ اور اسے مواد کی لیا تو اب ہے اور اور کو کہ کہ کا کہ عذاب سے اس مکم شیف کے بعد جتنے ہی مسلمان تھے سب بے عدر جہاد کے لیے آمادہ جو گئے اور آن جو سے اس مکم شیف کے بعد جتنے ہی مور جو ہوگئی اور آن ہے سے عدر جہاد کی جانب کو چی فرایا۔ صلی انڈ علیہ وسلم کے پاس تیس ہزار نوج جمع ہوگئی اور آنہ سے مذر جہاد کے بیا تا ہو کہ خوایا۔

#### لطائف ومعارف

اس آبست سے حفرست ابو بمرصد ابنی کی جوفضیاست نکلتی ہے وہ بالکل ظاہر ہے واتعی واقعہُ غاربی ان کی جاں نثاری قابی سے غاربی ان کی جاں نثاری قابی سے غاربی ان کی جاں نثاری قابی صدا فرین ہے بار غاد کی مثل جود نیا بی مشہور ہے وہ بہیں سے جلی ہے حفرست عمر خوایا کر سے تھے کہ اگر ابو بمرخ بمجھے صروب غاد کی فضیلست دسے دیں اور مجھسے تمام عمر کی عبا دست اور نیکیاں سے لیس تو میں اس بر راضی ہوں .

امت سرحومه کااس پر اتفاق سب که اس وقت انعفرت صلی التّرعلیه و تم کے دفیق غار صرف حفرت صدیق التّرعلیه و تم کے دفیق غار صرف حفرت صدیق تصدیق کومخالفین بھی اس کے مقرا ورمعترف ہیں ہیں پر ایک ایسی فضیلت ہے جوحزت صدیّق کی سٹ نوعلیت کا دائے کو دائے کر دہی ہے اور اگر عنداللّہ ایپ کو مثرف قبولیت حاصل نه ہوتا تو ایپ کی اس فضیلت کو خصوصیّت اور خاص سٹان کے ساتھ قرآن کر م ہیں ذکر کرنے کی کوئی وجرنہیں سب کومعلوم سے کرجس شنب ہیں آن محربت صلی السّر علیہ و تم سے کہ کرد مدسے ہجرت کی تو حفرت علی کرم السّر وجہہ کو این جگہ برسلا با اور خود البر کم بی خار تور کی طرف رواند ہو تے با شہر حفرت علی کرم المسّر وجہہ کی یہ جال مثاری قابل تعدین وصد ہون من سے ۔

کی یہ جا ل نثاری قابل تحسین وصد ہ نرین ہے۔ کرحی جل شا نؤنے اس آیت میں سفر بجرت اور ابو بکرصد این کی رفا فت کا بیان کیا ہے اور خرت علی کے سلاکنے کا واقعہ ذکر نہیں فرمایا اور قرآن کر میم میں جوشخیص د تعیین سے ساتھ اور صاحت وضاحت سے ساتھ ابو بکر صد بی کی رفا فتت اور فضیلت کو بیان کیا ہے اس طرح کسی اور کی فضیلت وضاحت سے ساتھ ابو بکر صد بی کی رفا فتت اور فضیلت کو بیان کیا ہے اس طرح کسی اور کی فضیلت کا بیان نہیں کیا بیس جوشخص اس آیت کو بروھے کا اس کوصدین اکر کے سرتاج اہل ایمان اور سالار "فا فلرٌ اہلِ عرفان ہونے ہیں کوئی شکہ نہیں رہ سکتا اس آبیت سیسے صدیق اکبرمضی التّرعنہ کیے جو فيضائل ثابرت بوسته بي ده حسب ذيل بي -

(۱) جبب التحضرت صلى الشرعليه والم كوكفارك طرحت سعى البينة حتل كا اندبيشر بهوا اوريجكم خدا وندى سے سے ہجرت کا الاً دہ فرایا تو ابو ترصر سی کوا بینے ساتھ لیا جس سے ثابت ہوتا ہے کہ آنحفرت <u>صعرال میں میں کم محصرت ابو بکھی کے ایمان وا خلاص اوران کی صدق مودت پر کامل و ثوق تھا در دا کیے ہے</u> خطرہ کے وفنت میں ہرگزان کوساتھ نہ لینے کیونکہ اس صوریت ہیں آ ہیں کو یہ ا ندلیشہ ہونا کہ کہیں برمیرے وشمنول كومبرسه حال برراكاه مذكروسي باكبين اسب اى مجه كوتنل مذكردس معا ذاللر-معا ذاللر-رسول خداكم عقل تونه تنقے كه دوست ا در دشمن يخلص اورمنا فق كورنه پيجائت ہوں اورحسب ارشا د بارى فَكَعَرَ فُتَكَهُمْ بِسِنْيَا هُــُوكَ كَنْعُرِ فَنَتَهُمْ فَى لَحُنِ الْفَقُ لِ ٱلصَحْرِت صِلِح الشّرعليه وسلم منا فق كواس سے جبرے أوراس كى بات سے پہيان سينے تھے كه بيشخص منا فق بھے كيس اكر بغرض محال ستبيون كي زعم مع مطابق ابو برا منافق تعي نوآ ب حفرت صلى الله عليه وسلم بربا وجود نور تبوست اور كمال فراست سيمان كانغاق كيسيمنى ربا إدراكر بغرض مكال حضور بيدنوتر برلمخنى ربا توخط وندعلام الغيو^ب برسیسے عفی رہ کہاس نے اپنے پیغمبرکوسفر بجرت ہیں ایک منافق کے ہمراہ سے جانے کا حکم دیا۔ شیوں سے زعم کے مطابن تو فدا کوچا میٹے تھا کہ بزریعہ دی آہے کو منع کر دیتے کہ اس منا فت کوسا تھ ذیے جائیں بجائے ما نعت سے اس کی مدح اورمنقب بن آیتی نازل ہوسی ۔

٧- حضرست على كرم التندوج بدا ورحسن لصرى ا درسفيان بن عيبين اسع منقول سب كراس آبيت میں حق نوا لئے جل وعلا نے رسول التر صلے التر علیہ وسلم کی مدد مذکر سنے برتمام عالم کوعثاب فرا بالگر صرف الوبكر كواس عمّاب سيم سنتشى كباورمون ستنى أبى نهين كيا بكر ايسي المساور الدن وقت بي رَسولٌ خداكى رفا قنت ا درسصاحبت ا ورمعيست كوبطور مدح ذكر فرايا.

ا خدا نعاسط نے ابو بھی کو اس آبیست بی رسول الٹرصلے الشرعلیہ دسم کا ٣- ثانى التنسين الأنى فرايا اور ظام رسيد كرآن حضرت صله الشعليروسلم كاثاني وبي

شغص ہوسکتا ہے جوحضور برنور سے بعدسب سے افضل اور برتر ہوجنانیجر کما لاسٹ علمبہ اور عمليهي بلاست بدا بوبكر حضور برزواسم ثاني تصحب كوحضرت شاه ولى المرشف ازالة الحفاءي تفصيل

سے ساتھ بیان کیا ہے اور قرآن دھدین سے بھی یہی معلوم ہوتا ہے کہ صدیق بنگ کا ثانی ہوتا ہے مقام نبوت ورسالت کے بعدمقام صدیقیبت ہے ۔
مقام نبوت ورسالت کے بعدمقام صدیقیبت ہے ۔
خدا تعالیٰ نے جب آں حضرت صلے اللہ علیہ وسلم کو مخلوق کی ہدائیت کے لیے مبعوث کیا اور آپ نے ابو کہ بیش کیا تو ابو کرڑنے با تردد اسلام کوقبول کیا اور اپنے اجباب خاص بعنی طلحہ اور زبیر اور عثمان بن عفان اور دیگر جلیل القدر صحابۃ براسلام پیش کیا یہ سب لوگ ابو کرگرے ہاتھ بہد

ایمان لایشے تو دعوست تبیغ میں ابو برگڑاک حضرست صلی النٹرعلیہ وسلم سے ثانی ہوئے اورا مامت ہیں بھی آ میسسے نانی ہوسئے اور میاری عمرا ہے وزیرومٹیررسے اور دفاست کے بعدحضور پرنوژسے پہلو میں مرنون ہوسٹے۔ عرض برکر ازادک تا آخر ابو کرا آئے۔ سے تانی رہبے اور آخرست میں بھی انشاء انشر تعالے آئے کے نانی ہوں سکے.

ا ما ويرث صحيحه بي يه وارد بواسب كرجب إبوبك كالوعم بوا تورسول الترصيع التعليد والمست ان کی تسلی سے ہے بہ فرمایا ۔

تیرا ان د دیخصول کی نسبست کیا گیا ن مے جن كاتبسرا المترس

ما ظنلے باتنسین ۱ دیکے ثالشهماء

اس سے بھی ابو بحرصد بین کی کال نفیلت تا بہت ہوتی ہے اس پر بعض متعصب یہ اعتراض کرتے ہیں کہ خدا نعالی سکے تيسرے اورچوتھے ہونے سے کوئی نضيلت نابت نہيں ہوتی جيسا کرحق تعالیٰ کا ارشا جسے مَا بَکُن کَ مِنْ بَخُولى شَلاشَاءِ إِلَّا هُوَالِعِكُمُ أَى لاَ خَسُرَةِ إِلَّا هُوَسَادِسُهُمْ مَا يَعِيٰ كُونُى تَيْنِ مِنْ تَعْص البِيعة بهين كرجيب وه مركوشى كرسته بول تو ان كاچونها اللّر ىنهواورىن بالنيح ابيسے ہيں جن كا الشرجھٹا نہ ہو اور ظاہر ہے كہ برحكم ہر توكن اور كا فرسے بيے عام ہے ہيں جب الشركاكسي سم يعيم وتفايا جهشا مونا موجب معنيلت نهيس تدني كالناني أثنين مونا للم يعيد مولجب نعنيلت بخسسكتا ہے جواب يہ سبے كم اعتراض ناسمجى بر ببنى سبے كيونكر آيت مك بيكي ون مولى نجلى مي التركابيو تعايا جھنا ہونا بلحا ظعلم اور تدبيراور احاظة قدرست سے سيكرو و عالم الغبب ہے سب ك مرائرا درضائر برسطلع ب اس كوح تعاسط في موقع تعظيم من وكرنهين كيا بنخلاف آبيت زيرتعنير كے كراس بي خدا تعاسط نے ابوبكي كا تا في اثنين بونا محرض تعظيم بي در كري بے اوراس صفست كو الوبكي كي ساته مخفوص كياسب.

خلاصة كلام من ايس نازك موقعه برآل حضريت صلى المتزعب ديلم كا الدبحرة كو است المتزعب كلام ما الدبحرة كو است المرك تعلى وليل سب كرديقين كالل تعاكد الدبحرة كالوطن ان کے ظا ہر کے مطابق ہے۔

حق جلسٹ نؤسنے إذْ حُسمَاٰسیفے الْغَادِیکے لفظ سے ابو بجر ٧- إذْهُمَا فِي الْغَارِ

المعارف المعا

سراد ہیں۔

ا درع بی زبان بی صاحب اورصابی سے ایک ہیں ہیں ہیں ہیں ہیں ہیں آیت الویکر کی صحابیت برنص قاطع ہے یہ رتبہ مرف الویکر کو الکم النز تعالیے نے ان کی صحابیت کو قرآن میں بیان کیا اسی وجہ سے علی مدف نصر کے کی ہے کہ جو ابو پخر کی صحابیت کا منکر ہے وہ قرآن کی اس آ بہت کا منکر ہے اور قرآن کا منکر ہے ۔ اور علی بندا جن صحابی کا منکر ہونا احادیث متواترہ اور اجماع است ایست کا انکار بھی کفر ہے البنہ جن صحابہ کا صحابی ہونا خبرواحد سے ثابت ہے۔ ان کی صحابیت کا انکار بھی کفر ہے البنہ جن صحابہ کا صحابی ہونا خبرواحد سے ثابت ہے۔ ان کی صحابیت کا منکر کا فرنہیں کہلائے گا بکہ گمراہ اور بدعتی کہلائے گا۔

ابوبجرمدین کے زانہ میں ایک بینی سورہ تو بہ کی تلا وست کرتا ہواجب اس آبہت برہ بنجا یعنی اِد یکھٹو کے لیصاحب بربہ بنجا تو ابو بھڑسٹ نکر رو پڑسے اور یہ فرا با کہ غداکی قسم بیصاحب میں ہی ہوں (تفسیر این جہ برجی ہے ۔ ا)

. ۲- م کے شخص نے ایس کے اندرسے ابو بھڑ کی نظران پر بڑی رو نے گے اورع خ کیا بارسول اللہ اگر میں ماراجا و ل توفقط ایک شخص ہلاک ہوگا لیکن نصیب وشمنان اگر آپ مارسے سے توساری است میں الراجا و ل توفقط ایک شخص ہلاک ہوگا لیکن نصیب وشمنان اگر آپ مارسے سے توساری است ہلاک ہوجائے گی اس وقت آل حضرت صلی انٹرعلیہ وسلم نے ابو بھڑ کی تسلی سے یہ برارشا و فرایا لا تھے نوٹ ان اسلی معند اسے اوبیکڑ تم نمین نہ ہوتسلی رکھوا وربقین جانوکہ تعقیق اللہ تعالی رکھوا وربقین جانوکہ تعقیق اللہ تعالی ہمارے ساتھ ہے ۔ (روض الانف صب ج)

خدا تعالے نے نبی کی زبانی ابوبکو کو فرمایا ما تیجزن بعنی عم نہ کر بینہی کا صبغہ ہے جو دوام اور تکرا دیر دلا لت کرتاہے معلوم ہوا کہ اس وا تعرکے بعد ابوبکڑ برکسی قسم کا خوف اور غم نہیں نہ موست سے پہلے اور ناموت کے دقت اور نہ موست سے بعد بس ثابست ہوا کہ ابوبکڑ ان لوگوں ہیں سے ہیں جن کی لسبت خدا تعالے فرما تا ہے۔ لا نحق وق عکی ہے۔ وُ لا ھے وُ لا ھے نیکٹرندنی کے دن بندان پرکسی قسم کاخوف ہوگا اور نہ وہ ملکین ہوں گے۔

معا ذالند الدولي الموسط المترسول الله صلے المتر علیہ وسم کے وشمن ہوتے توجب کا فرغار کے منہ پر ہنچے تھے اس وقست ان کوچلا سنے اور یہ کہنے سے کون روکنا تھا کر محرص کوتم و ھونڈ سنے ہورتے ہو بہ اس غاربیں میرسے پاس بیٹھا سے اور اُن کے بیٹے عبدالر من اور ان کی بیٹی اسما کہ کوجو کھانا ہے کہ مغال ہے کہ غال برآتے جاتے نکھے ان کواس امرسے کون ان تھا کہ وہ کھار سے کہہ دستے کر محد کی جگرہم کومعلوم ہے آو ہم تم کو وہاں سے چلیں ۔ خدا ابیسے تعصب سے ہرمسلان کو محفوظ رکھے آئین ۔

کومعلوم ہے آو ہم تم کو وہاں سے چلیں ۔ خدا ابیسے تعصب سے ہرمسلان کو محفوظ رکھے آئین ۔

کومعلوم ہے آو ہم تم کو وہاں سے چلیں ۔ خدا ابیسے تعصب سے ہرمسلان کو محفوظ رکھے آئین ۔

الجحة الاسكام حضرت مولانام محدة اسم نا نوتوى بانى دارالعلوم ديوبند قدس الترسيدة بديشالشيعه بن تحريد فرمات بن كر مفظ لاتحرن حس كا مطلب به سبك كر توعمكين منه بهويد نفظ الوبكر المستقصادة اور مؤمن مخلص ہونے یر دلالت کرتاہے در مذان کو عمکین ہونے کی کیا ضرورت تھی بلکر موافق عقبہ ہ شبعہ معا ذاللہ اگر ابر بحر شفتی رسول سقے تو بہنہا بت خوشی کا محل تھا کر رسول اللہ نوب قابو ہیں آئے ہوئے ہیں اسی وقت بہکار کر دشمنوں کو بلا لینا تھا تاکہ نعوذ باللہ وہ اپنا کام کر لیعتہ دشمنوں سے بیے اس سے بہتر اور کون ساموقع تھا گر کہیں انصاف کی آنکھیں اگر مول ملیں تو ہم حفرات شبعہ کے لیے مول ہے بین ادران کو دے دہل تاکہ وہ بھی تر باس رفاقت علیفہ اقراک کریں سے

جو پاس مبر ومجدت بہاں کہیں ملنا تومول سے ہم ایسے مبریاں سے بے

غاد میں تنہائی تھی ابوہ کھ کواس تنہائی میں ارڈ اسلے کا بہدت اچھا موقع تھا وہاں کون پوچپاتھا۔
مار کرکہ ہی جل دیتے اور ابو برکھ کے فرزندار جند بعنی عبداللہ بن ابی بکڑ غار تور پر جاسوسی سے بیے مقرد تھے انہیں سے ذریعہ دشمنوں کوا طلاع کرا دیتے یا اسام بنست ابی بکڑ جوغار پر کھانا سے کر آبا کرتی تھیں ان کے ذریعہ دشمنوں کوا طلاع کرا دیتے اگرخاندان صدیق کو کچھ بھی عدادست ہوتی تو بہ راز داری اور جال نثاری سے معاسلے نہیں ہوسکتے تھے۔

غرض ہے کہ البکتر کا انہیں اللہ اللہ کا درخکین ہونا اور دشمنوں کو دبکھ کورونا ہرسی انعفرت صلے اللہ علیہ وسلم کے عشق اور مجست ہیں تھا اگرا لوبکر کو اپنی جان کا ڈرہو تا تو سجائے گزن کے خوف کا لفظ ستعلی ہوتا اس کے کو بن زبان ہیں حزن کا لفظ رہے وغم کی جگر یا مجدوب کے فران یا تمنا کے فوت ہوجائے کے محل میں استعال کونے ہیں اور جہاں جان پر بنتی ہوا در ڈرکامقام ہو وہاں خوف کا لفظ استعال کرتے ہیں ۔ چنا نچہ موسلی علیہ السّلام کو عکم دیا کہ ایس جی اور پیغیری می توخدا تعالیٰے نے موسلی علیہ السّلام کو حکم دیا کہ ایس عصما کو زبین پر ڈالو۔ ڈالا تو اٹر دہ ہیں گیا موسلی علیہ السسس میں ڈرکر لیسے بھا کے کر بیسے چھر کر بھی اس سے ڈرکر لیسے بھا گے کر ہیں یہ دیا ہیا۔

يَنْتُوسَىٰ لِلاَ يَخَفُ إِنَّ لَا يُخَافُ لَـ لَكِنَّ الْمَالِينِ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ المُلا اللهِ المُلا المُلا المُلا المُلا اللهِ اللهِ المُلا اللهِ المُلا اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ المُلا اللهُ اللهُ اللهِلْمُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ المُلا اللهِ المُلا المُلا اللهِ المُلال

اس جگرموسی علیالت ام کواپنی جان کا ڈرجوا اس سے الٹرتعالے نے ان کی نسلی سے سیے یہ فرایا انتخف ڈرومت اور یول نہیں فرایا- لاتھزن بعنی نسجیدہ اور عمکین نہ ہو- اور اسی طرح مرسی علیہ السّلام نے جب ایک قبطی کو مار ڈالا اور ان کو ڈرہوا کہ فرعون سے لوگ مجھ کو مار ڈالاس سے قدر کر جھاسکے اس موقعہ پر النّر تعالے نے ارشاد قرایا گئر کی منتھ سے خروث کا لفظ موجود کی اور بیسیوں جگہ کام الله بین خوف کا لفظ موجود سے ڈر تے ہوئے نکلے اور بیسیوں جگہ کام الله بین خوف کا لفظ موجود سے اور بہی معنی ہیں اور جہاں عم کامقام سے وہاں حزن کا لفظ استعال کیا گیا ہے۔

یوسف علیدالسّلام کے بھا یُوں نے جب حضرت بعقوب علیدالسّلام سے کہا کر اندبیشرے کرتم پوسف کے غم میں کہیں مریز جا و تو مضرت بعقوب علیہ السّلام نے فرمایا اِنتَسَا اَ شَکْنَ اَبَرِی وَ وَ عَنْ فِي إِلَى اللّهِ ا یعی بس اپی پربیشانی اور رنبی وغم کاسٹ کوہ اللہ سے کرتا ہوں۔ اس مقام برحزن کا لفظ استعال فرایا خوف کا لفظ استعال فرایا خوف کا لفظ استعال نہیں کیا۔

نیز قرآن کریم کی بہت سی آیات سے بہی ٹابت ہوتا ہے کہ حزن کے اور معنی ہیں اور خوف کے اور معنی ہیں اور خوف کے اور معنی ہیں۔ اندائی کے اور معنی ہیں ۔ کہ حدا قال نعالے تَتَ فَنَ لَ عَلَيْنِهِ مَ الْمَالَمُوكُ وَ اَلاَ تَحَافُولُ اَ لَا تَحَافُولُ اِ لَا تَحَافُولُ اِ لَا تَحَافُولُ اَ لَا تَحَافُولُ اِ لَا تَحَافُولُ اَ لَا تَحَافُولُ اللّٰ اللّٰ مَعْلَى اللّٰ اللّٰ مَالِمُ مِن اللّٰ مِن اللّٰ مَالِمُ مِن اللّٰ اللّٰ مَالِمُ مَن اللّٰ اللّٰ مَالِمُ مَالُولُ اللّٰ اللّٰ مَالِمُ مَالُولُ اللّٰ اللّٰ مَالِمُ مَالُولُ اللّٰ اللّٰ مَاللّٰ اللّٰ اللّٰ مَالِمُ اللّٰ اللّٰ مَالِمُ مَالُولُ اللّٰ اللّٰ اللّٰ اللّٰ مَالِمُ اللّٰ اللّٰ اللّٰ مَالِمُ اللّٰ اللّ اللّٰ اللّٰ

میرے یہ ہے کہ ام اور چیز ہے اور خون اور چیز ہے نون اسے کہتے ہیں کہ کچھ آگے کا اندابشہ ہو اور عم یہ ہے کہ انفعل ول کی تمنا ہا تھ سے نکل جلنے ۔ نیز عمٰ خوشی سے منا بلر ہیں اولا جانا ہے اور خوف اطبینان کے مقابلہ ہیں مثلاً کسی کاعزیز و قربیب مرجائے تواس پرجو حالت، پیش آتی ہے اس کو خوف اطبینان کے مقابلہ ہیں مثلاً کسی کاعزیز و قربیب مرجائے اور وہاں سے اندلیشہ کو کہم منا اور اور کی ایس خوف کا ہو تواس اندلیشہ کو ابعثہ خوف کے لیکن کوئی نادان بھی اس کوغم نہ کے گا۔ ابعثہ غیب مصیب سے وقت جو حالت ہو تی ہے اسے کہتے ہیں اور خوف معیب سے گا مدا مدکی کہفیت کا مصیب سے اور اگر بر پاکسس فاطر شیعہ لا تحزن کو بھی ہم بمعنی لا تخف ہی تھی مساب کی ہمارا چیداں نقمان نہیں اس ہے کہ اس صورست کی ہر میں ہونگے ہے ا یو بھڑ ممسنت ڈر اور ظا ہر ہے کہ ابو بھڑ ہو خوفناک نہیں اس ہے کہ اس صورست کی ہمارا چیدان تواسی سبب سے ہوگا کہ کفار کوان کے ساتھ وشمنی ہوگی ورن رسول انتر صلے انتر علیہ دیم کو تسلی دینے کی کیا ضرور رست میں اور چھروہ بھی اس قدر سرح کہ انتر مطبی اس خور ساتھ سے ۔ اور ان کو جو اپنی جا ن کا کھوٹا کہ اور ان سے ساتھ سے ۔ اور ان کو جو اپنی جا ن کا کھوٹا کہ اندر سول انتر صلے انتر علیہ دیم کو تسلی دینے کی کیا ضرور رست میں اور جو ہی اس قدر سرح کہ انترا کے ساتھ دینے کی کیا ضرور رست میں اور جو بی اس قدر سرح کہ انترا کھوٹا کہ اور وہ بھی اس قدر اور خواسی میں ہوئی کہ اس میں دینے کی کیا ضرور رست میں اس قدر سرح کی کیا صور در سرح کی اس قدر سرح کی اس قدر سرح کی کھوٹا کی کیا صور در سرح کی کیا صور سرح کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کو سرح کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کو کھوٹا کو کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کو کھوٹا کی کھوٹا کو کھوٹا کے کہ کو تسلی دینے کی کھوٹا کو کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کی کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کے کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹا کے کھوٹا کے کھوٹا کے کھوٹا کے کھوٹا کی کھوٹا کے کھوٹ

ی این ارت الله معنا الله صلاالله علیه وسلم فے التحزن کے بعدا بو بگر کو بنسلی دی کم این کارٹ کے بعدا بو بگر کو بنسلی دی کم کارے کے اللہ معنا اللہ تعالیٰ معنا تم ایوسس اور عمکین من ہو تعقیق اللہ تعالیٰ اللہ تعالیٰ و دنوں کے ساتھ ہیں اور ظام سرے کہ خدا تعالیٰ تو

ادرى واضح بوكباكر جن طرح خلا تعاسك رسول الترك سابقة تصابى طرح حقرت صديق مرير كم سابقة تصاء نين إن المترَّمُعُنَا جمله اسميد ہوسنے کی وجہسسے دوام اوراستمار پردلالست کرتا کے جس کے معنی یه بهول کھے کم اللہ کی معین اور نصرت اور حمایت ہمیشہ ہمیشہ ان سے ساتھ رسیے گی۔ اور اللہ مجھی ان سے جُدا مذہوگا اور اگر بالفرض برجملہ ہمیشکی برولالت مذہبی کرسے تو اتنی باست توشیعوں کوجمی نسلیم كرنى ہى پڑسے گى كماس وقست خاص ہيں تورسول الله صلے الله عليہ وسلم ا در ابر بمرصد بي وونوں خدا ک ہمراہی ا ورہمدی میں مشرکیب تھے اور برمکن ہی نہیں کہ خدا وندِ ڈوالجلال رسول انٹرصلے انٹرعلیہ میں سسے کہجی علیمدہ اور جدا ہو اور ال کی ہمراہی اور طرفداری جھوڑ دسسے سوایت کا متنا مکسکا ہیں رمول اللہ صلى الترعليه وسلم كاحصة تودائمي بع للندا اس صورت بي الدين كاحصة يمي دائمي بوكا كبوبكه و وول عق رك هے ہيں بنے ہوئے نہيں ايك مع كالفظاد ونول كے بيے معا استعال فرما باسے ہرا بك سے بيے جداجدا مع کا لفظ است عال بہیں فرایا یعی معی ومعکسے بہیں فرایا نیزات اہلاء مَعَنا فرانے بن اس طرف اشارہ بے کہ المٹری معیست رسول الٹرصلے الترعلیہ وسلم اور الوبکرصد ابن کی نفس ذات سے سِا تھ ہےکسی مثرط پرموقونٹ بہیں اس ہے کہ اگر لاتحزن کے بعد اُن کَ اللّٰہُ مُعَ الْمُوَّمِنِيْنَ فراستے و بر کمان ہوناکہ اللہ کی معیت اور ہمراہی ایمان سے ساتھ مشروط بے جب ایمان کیا تو ہمرا ہی بھی ساتھ كش اور درصورتبكر بهراي بلاكس مشرط كے ہوتو وہ دائى ہوگ آوراس بي زوال كا احتمال نه بكوكا الحاصل چۈكىرالىرتىلىكى نے إِکْ المنتح مَعَنَا مْرايا بِ اور إِنْ اللهُ مَحَ الْمُعَقُّ مِنْدِيْنَ وَعِيره جوكس وصف پر دلالت كرسينهي فرابا توسعلوم بهاكرحق تعاسل كى معيست اور بهرا،ى ابو بكريمى ذاكت إورمان کے ساتھ سے کسی دصعنب سمے ساتھ نہیں (کیونکہ ضما ٹر با جاع اثمہُ نحونفس ذاست ہر د لالمست کرتی بهي مسى وصف<u>ب بر</u>دلالت نهيس كريس

حضرت مولانا محدقاسم على معرفست التيام كانملاصفتم بواتغصيل اكر دركار بيت تواصل برية السنسيعة كاسرا جعت مربي .

عکیم الامت حفرت ولانا اشرف علی تھانوی قدس مرؤ اپنے ایک وعظ اس مرش الله عند کوجب غار توریس کفار سے آنے کی سے پریشانی ہوئی قرائع اس فرایا کا گھڑٹ ان اللہ معندا کہ مرش کا برخ کا اسے اور مدین اکرائم کو بھی اللہ عندا کہ معندا کہ کا کہ کہ کہ اور کے کہ دوہ ہم سب سے سے عزم کی دوجہ فرق کی یہ معندا کے ایک معندا کے کہ دوہ ہم سب سے سے عزم کی دوجہ فرق کی یہ کے معددین اکٹر کو ایک کہ دوجہ کہ دوہ ہم سب سے سے عزم کی دوجہ فرق کی یہ کے معددین اکٹر کو این کوئی بر لیشانی مدتھی ۔ بریشانی فقط حضور کی تھی کہ مبادا کوئی وہم آئے کو

دی<u>کید</u>یے اور *حضرت صدیق می ولست توکل سے مالا مال شخص*ان کی تسلی سکے سیے یہی کلام منا سب تھا جو حضور مُرَاوُدُ نه استعال فرابا اورمعیت الهبه می ان کوست رکیب کیا اودموسی علیالتلام سے ساتھ جو لوگ تھے وہ نڈ توحفرت صدبن ليسمے برا برمنز کل تھے اورنہ بارغاری طرح حفرت موسیٰ عببہالسُّسلام سیمےعامشقِ زار ا ور جال تأريق ان كوتوا بنى جان كاخطره تها بهرخطره بى نهيس بكراس كاجمنهم اوريفين تهاكما قال تعالى تَكَالَ أَصْحَابُ شُوْسِلَى إِنَّا لَمُدُرِّكُونَ كَا - جَس مَين إِنَّ اور لام تأكيد الدرجله اسمية بين موكدات موجود بين بعن بس بم تو بقيناً بكريس يك حال كربار إس كاسشا بدهم يك تص كرفرون كم منا بلر میں اللہ تعالیے نے سوسی علیہ السّلام کی کس طرح مدد فرانی اور اس وفنت بھی ضرا کے حکم سے اور اس سے وعدہ نصرت من کرچھ تھے الٰ نمام امورسے ہونے اتن پربیٹانی کراسپنے پکھے جانے کابین ادرجزم كربيته جوآن سمے غيرمنوكل ا ورغيركا مل ا بيقين ہوسنے كى دليل سبے اس بيے موسى عليالسّلام نے ان کود مرکا کر فرایا ۔ گاگا ہر گز ایسانہیں ہوسکتا جس تاکیدسے انہوں نے اپنے پکڑسے جانے کو ظاہر کیا تھا اس کا جواب بھی تاکید کے ساتھ ویا گیا اور لفظ معی کو مفرد لائے اور باوجود خبر ہونے سے اس كوسقدم كباتاكه فائده حصركا حاصل بهواس بيك كه تقديم احقه التأخير مفيدييه وأيسب مطلب يه تها كرميرك ساته ميرا بدورد كارسه اورتم لوك بوج ضعيف اليقين موف تسممين حق س محروم ہو براکے کا کلام اکیتے ا بینے موقعہ برنہایت بلیغ ہے اگر حضرست ہوسی عدیدالسّال م سے مخاطب صدیّن اکبر جیسے ہوستے تو وہ بھی وہی فراتے جوحفنور پرنوٹرنے فرابا اور اگر حضور سے مناطب وہ لوگ ہوتے جو حصرت موسی کے تھے توحضوار بھی وہی فراتے جوحفرت موسی نے فرا یا بلا غنت کے معنی مقتضائے مال کی رعایسند کے ہیں۔

مكيم الامت تمانوي ميم كام كاخلاصه ختم بهوا ديمهو دعظ الربغ والوضع صفيح نمبر٣٧ أنه

نیز موسی علیات الام کی معیت - معیت را نیه تھی جس کو موسی علیالت الام نے اسم رب کے ساتھ ذکر فرا با ۔ اِن مَعِی کرتی میرے ساتھ میرا پرورد کا رہے اور نبی اکرم صلے الترعلیہ وسم اور الانکر صدیق کی معیت معیت المہی میں میں کوئی کریم علیالت الدہ والتسلیم نے اسم التر کے ساتھ ذکر فرا با اِن اللہ مَعَنَا تحقیق التر ہما رہے ساتھ ہے اسی آبت بیں حق جل سف نئ کی معیت کواسم اعظم ربینی لفظ اللہ کے معیت کواسم اعظم ربینی لفظ اللہ کی معیت کواسم اللہ کی معیت کو اسم رب کے ساتھ ذکر فرا یا یہ نکمتہ عارف کا مل شیخ این لبان کی کلام کی تستسر سے ہے جس کو علام مطالم کی تستسر سے ہے جسم کو علام میں فرکہ کیا ہے ۔

٨- فَأَذْرِلَ اللَّصِينَ اللَّهُ مَكِينَ نَتَهُ عَلَيْهِ النَّامِ اللهُ اللَّهُ عَنه وَإِلَةَ إِلَى كرسكينت سع الناع الله علي المائة المعالم الموت والمستحد المسلم الموت والمستحد المستحد المستح بیں کرسکبننت ایک خاص کیفیت اور حالت کانام سبے یوتین چیزوں کی جامع ہوتی ہے۔ نور- اور قوت اور روز کے سبے۔ نور- اور قوت اور روز کے بیان اور مقالت کا ایمان اور مقالت اور مقالت مقالت مقالت مقالت مقالت مقالت مقالت کے اور مقالت کا فرق اس پرواضح ہوجا آسے۔

قوستی سے قلب ہیں عزم اور است تقابل بریا ہوتا ہے حق جل وعلا کی اطاعت و برندگی کے وقت اس کو خاص نشاط حاصل ہونے لگتا ہے اور اسی قوست کی وجہ سسے قلب پموُمن نفس کے تمام دواعی اور مقتضیات کے مقابلہ میں غالب اور کامیاب رہتا ہے۔

ا در روش سے قلب ہیں حیات اور زندگی پیدا ہوتی ہے جس کی وجہ سسے قلب خواب غفلست سے بیدار ہوکر خلاکی را ہ ہیں جست اور جالاک ہوجا آ ہے۔

بنیاری اورسلم میںسپے کرعزوہ خندق میں عبدالشرین روا خُدُکا یہ رجز آک حضرست صلی السّرعلیبسر وسلم کی زبان مبارک پرتھا۔

الشهرلولا انت ما اهتدین ولا تصدقن و لا تصدقن و لا صلیت السراکریری تونین د بوتی توهم برایت نبلت اور منصدقه دینت اور د نماز برصت فانزلن سکیند علینا

پس تواپنی خاص تسکین اور طما نینست ہم ہرنا ترل فراجس سسے ہماری پربیٹائی ا وراضطراب دور ہو۔تفصیل سے سیسے مدارج السالکین صشے ج۲۔ کی مراجعت کریں ۔

مشہور تول یہ ہے کہ فاکر کا الله سکرین کے علیہ جب کہ علیہ کی ضمبر مجردرا اس حضرت صلی اللہ علیہ کے سمبر محردرا اس حضرت صلی اللہ علیہ کہ سمبر محردرا اس حضرت بعنی الو بحرا کی طرف راج ہے اور ابن عباس فی سے یہ مودی ہے کہ علیہ کی ضمبر مجردرا ان جو کہ نا زیادہ بہتر ہے نیز فاکر فن راج ہے اس ہے کہ لفظ صاحبہ تربیب ہیں واقع ہے اور خیر کی قریب کی طرف راج کہ نا زیادہ بہتر ہے کہ یہ التحران پر تفریع ہے اور اسس صورت ہیں مطلب یہ ہوگا کہ جب ابد ہوگا کہ جب ابدار تا فن بر اس میں مطلب سے اور کر سے سے اور اسس صورت ہیں مطلب یہ ہوگا کہ جب ابدار کی در کر سے سے اور کر سے سے ان بھر سے اور اسس صورت ہیں اللہ علیہ مسلمینت وطا نیبنت نازل کی۔ (ویکھورو ج المعانی صحیح ج - ابدا ور زر تا فی بر کر اللہ علیہ سے مسلمی سے اللہ علیہ اللہ علیہ وسلمی سے مسلمی سے مسلمی سے مورد سے بھی ہی منقول ہے کہ علیہ وسلمی سے سے میں ہی منقول ہے کہ علیہ وسلمی سے مسلمی سے سے بھی تھی سے اور اور خیر ہے ہو۔

میں تفسیر کیر صاحب ہیں اسی کو اختیار کیا ہے کہ علیہ کی ضمبر او بمرصد بی کی طرف راجے ہو۔

میں تفسیر کیر صاحب ہیں کہ اکثر ابل تفسیر سے کہ علیہ کی ضمبر او بمرصد بی کی طرف راجے ہو۔

مالمی سے کہ نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کو تو پہلے ہی سے سے کون اور الو بکر صد دیں ہی متعدل سے میں منوب کی اس میں ہی کرد کے اس میں اللہ علیہ کی خیر نا راب کہ صد دیں اور اور کرد مدد دیں ہی ہی منوب کا میں ہی کا در اور کرد کے اکرم صلی اللہ علیہ وسلمی کی طرف راجع ہے۔

اس ہے کہ نبی اکرم صلی اللہ علیہ العملو ہو التسلیم کی طرف راجع ہے اور اور کرد صد دیں ہی ہی ہی متوست اس بیں اندی کرد کے معلیہ العملو ہو التسلیم کی طرف راجع ہے اور اور کرکہ صد دیں ہی ہی ہیں۔

داخل بی اورمصحف صفعہ رصی التُرعنها بیں فَاکُنْوَکَ اللّٰهُ سَکِینُنَتُ کَ عَکَینُهماً بصیغة تثنیراً یا بست محرم حس محامطلب یہ بواکہ التُرتعاسلے نے اپنی سکینسٹ وطا نیست وونول پرتازل کی ا سبسجرہ تعاسلے کوئی انسکال ہی نہیں رہا۔ ( دکیموروض الانف صف ۶۰)

اوراام ابن ابرارئ یہ نواستے ہیں کہ عکیٹ ہو کی ضمیر اگرچیم خرد ہے گرقائم مقام تثنیہ سکے ہے۔

بیک وتست دوؤں کی طرف راجع ہے جیسا کہ وَا مَلَّن وَ کَرْسُولُ کَ اَ حَقُ اَ اَنْ مِیْرَضُونَ ہُ ہیں ہرضوہ کی خمیم ضوب اگرچہ لفظ معہ دہے گرمعن تثنیہ سہے المنزا وررسول دونوں کی طرف را جع ہے اسی طرح فَا نُوُلُ اللهُ ا

اور فوت دی النرسے اللہ تعالیٰ می اللہ تعالیٰ می اللہ تعالیٰ اللہ

چنانچہ مجم طرانی میں اسماء بنست ابی بھر فسے مردی ہے کہ جب فریش آسیب کوتلاش کرتے کرتے کا خار کہ۔ پہنچے توا ہو کروٹ نے عرض کیا یا رسول اللہ یشخص جو بالکل غا رسے ساسف کھڑا ہے ہم کو طرور دیجہ لے خار کہ۔ پہنچے توا ہو کر نہیں فرشنے ہم کو اپنے یرول سے چھپا شے ہو شے ہیں۔ استے ہی میں وہ شخص غار کا آ ہے سنے فرایا ہر گر نہیں فرشنے ہم کو اینے علیا اللہ صلے اللہ علیہ وسلم نے ابو کروٹ سے فرایا اگر بیشخص ہم کو دیجھ تا کہ سامنے بیٹھ کر پیشا ہب کر مانے۔ ( نتج الہاری صف ج م اور دوح المعانی صف ج م دیکھ تا ہوتا تو ہا رسے سامنے بیٹھ کر پیشا سب م کر تا۔ ( نتج الہاری صف جم اور دوح المعانی صف ج م دیکھ

ا دربعض علماء تفسیراس طرف سکٹے ہیں کر وَ اکتیکہ کی ضمیر بھی ابو بھڑ ہی کی طریف راجع سے جس کی تاثید انس بن مالکت کی ایکسد مدیریٹ سنے ہوتی ہے جس ہیں یہ سپے کم نبی اکرم صلے الٹرعلیہ وسلم نے اس وقت سکہ سیا۔

اسے ابو کرنے المد نے تبجھ پرسکینت وطاعینت نازل کی اور تبجھ کو قوت اور مدد پینجائی - يا (بابكرات الله اكن المنه المعانى مستخير )

-۱- وَ يَحْكُ كُلُمُ النِّيْنَ كُفَنَ وَالسِّفُلِ وَكُلِمَةُ اللهِ هِي الْعُلْيَا قَالَتُ عَرِزَيْنَ كَيْنَ وَ اور الله نَه كافروں كر باست كو بيجا كيا اوران كى تدبيراورمنصوب كو ناكام كيا ا درا بيك كم حفاظت

عده كان في الغارص وقيت الملائكة وجود الكفاره الصارهم عن دويته قاله الزجاج (زادالمسين المهيم ٢٣٠)

کے لیے غار پر فرشتوں کا بہرہ لگا وہا اور غار کے کنارہ سے دشمنوں کو بے نیں مرام والیس کردیا۔ اور خیروعا فیت کے رینے مرام کا بہرہ دیا اور تمام راستے قدم قدم پر آنا بیُدغیبی سے کریشے ظاہر ہوتے رہے میسا کہ احادیث بیں ان کا ذکر ہے یہاں تک کرسے بیال برار اور آپ سے یا رغار اور محب جال نثار اکٹری خالمت میں مدیبذ منورہ بہنچے گئے .

تو نوراً والبس ہوگئے۔ اور علی اسے مجھ تعرض نرکیا وج جس کی یہ ہے کہ حضرت علی کا کم عمر تھے کہ عمری کی وجہ سے کفار کی مزاحمت نہیں کرسکتے تھے۔ اس بیے کفار کوان سسے زیادہ دشمنی نہتی کفار کواحل بھرفاش الدیکر اسے تھی ہیں حفرت علی کی کو جم بھر ہے کہ در ایس الدیکر اسے تھی ہیں حفرت علی کا کو جم بھر ایشانی ختم ہوئی اور حفرت علی کا کو اینی جان کی طرف سے پورا اطبیان ہوگیا بنولا ن ابو بکران کے دہ رسول اندامی لا علیہ وسلم کے ساتھ ہونے کی وجہ سے تین مدوز تک خار تور میں بھی اور اس کے بعد بھی جب سک مدینہ ابہ بی بہر ابہوں نے دسول خدامی سے ابو بکران کی علی اللہ بھر ابہوں نے دسول خدامی سے ابو بکران کی علی اللہ بھر ابہوں نے دسول خدامی سے ابو بکران کی علی اللہ بھر ابہوں نے دسول خدامی ساتھ نہ چھوٹ اسے ابو بکران کی علی اللہ بھر نے بی ابو بکران کی علی ابہر نے دسول خدامی سے ابو بکران کی علی ابہر نے دسول خدامی سے ابو بکران کی علی ابہر نے دسول خدامی سے دو تا بہت ہوئی ۔

سشیخ فریدلدین عطاد رحمتر الله علیه نظن الطیری فراندی بی سه خواجهٔ اقل کر اقال اوست اذ جا نی الغار اوست صدیم اقل کر مطلب حق در جمد چیز از جمد برده سبق

او ہمہ درسینہ صدیق ریخت لاجرم تا بو داز و صحقیق رسیخت

برچه حق از بادگاه کبسسریای ریخت درصدر سیشرلیف مصطغا چول ترکردی تانی اثنینش تبدل تانی اتنین اد بود بعد از رسول

خاتمة كلام برنصيحت معرفت التيام

يه ركوع عزوة تبوك كم باره بن نازل بواجس كا أغانداس عنوان سے بوا۔ يَا يَتُهَا لَـذِينَ الْ مَنْفَا مَالَكُ مَرْ إِذَا رِقِيلَ لَكُ مُوا نُفِلُ فَإِنْ سَبِيلِ اللَّهِ اثَّا تَكُ تُتُو إِلَى الْاَرْضِ اَ رَضِيتُم يَالْحَيَا فَيْ الدُّنْكِ مِنَ اللاخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيُوةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيْكَ - اس ك بعد تقد کی تفصیسل نوانی- قصر کا آغازہ جہا دہیں سستی کرنے والوں پر المت سے ہواجس کا حاصل ير بي مرالله تعالم في ان وكون ير ملامت كي، جنهول في دنيا بدتنا عب كي اور آخرت ك كام من سسستى اورخطاب ساياعتاب كاآغاز- يَاكَيْهَا السَّذِيْنَ امَنْ وَاسْمَعُوان سعهواكم ابمان كامقتضى يربهين كربمقايم آخرست دنياوى زندكى بررامنى بوجائ يورى دنياكاساندسانان آخرسن سے مقابر ہیں اپنچ ہے۔ اور ونیاوی زندگی کی رغبست کو إِثّا قُلْتُمْ الحسَ الْاَرْضِ سے تعبیر فرایا اشاره اس طرنب ہے کہ دنیا کی رغبت بستی سہے اور آخرت کی رغبت بلندی ہے مشروع کلام سے اس باست برمتنبه کردیا کرتمام خرابیوں کی جرا دنیا بر قناعست کرلینا ا در آخرت کو بھول جگناہے. اَ لَكُ هَلُعَ اَحُفظُنَا مِنْ ذَا لِلْكَ-الْمِينَ-



ہی

# القعب این ﴿ لُو حَرَجُوا فِیكُمُ مِنَا زَادُوكُمُ اللّهُ عَبِيلَا وَ اللّهُ وَكُمْ اللّهُ عَبِيلَا وَ اللّهُ وَاللّهُ مَا زَادُوكُمُ الْفِتْنَةُ عَبِيلًا وَ اللّهُ عَلِيمُ الْفِتْنَةُ وَ اللّهُ عَلِيمُ الْفِتْنَةُ وَ اللّهُ عَلِيمُ الْفِتْنَةُ وَ اللّهُ عَلِيمُ الْفِيمُ الْفِتْنَةُ مِنَ قَبُلُ وَ قَلْبُوا لَكُ اللّهُ عَلِيمُ اللّهُ عَلِيمُ اللّهُ عَلِيمُ اللّهُ عَلِيمُ اللّهُ عَلِيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ عَلَيمُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ اللللّهُ الللللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ الللللّهُ اللللللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّه

MOY

#### بيان احوال والرمنا فقين عظفين

قال الله تعالی کن کان عَرضاً قریباً ... الی ... و ظهر که کش الله وهم کوهون ه رابط الده تعالی است می اس عزده کے متعلق مؤمنین کوخطاب تعاد اب آگ منافقین سے حوال واقال کا بیان ہے کہ دہ اس حفرت صلے الله علیہ والم دسلم کے ہمراہ جانے سے حیا اوربیانے وحون شرختے تھے . اور جاستے تھے کمکس طرح جہا دیں جانا نہ بڑے اخیر سورت یک زیادہ ترمنافقین ہی کے اقوال کا ذکر ہے کہ یا وجود عدر نہ ہونے کے نفاق کے سبب عزدہ میں شرک نہیں ہونا جاسے تھے اور اس درمیان میں کسی مناسبت کی بنا پر دوسرے مفایین کا بھی ذکر آگیا۔ جنانچہ فراتے ہیں گار ہوتی وہ جیز جس کی طرف آب نے ہیں۔ انھول یعن مہل المحدول غینمت ہوتی۔

اور درمیا ندسفرہوتا یعی آسان اور ہلکا سفر ہوتا تو یہ منافقین ضرور آپ کسے ساتھ ہو بیستے ولیکن دورنظراتی ان کوراستری مسافت مطلب یربی کرید لوگ مال برحریس بی اور اکام طلب بی بو بحد سفر تبوک لمبا سفرتھا اور اس میں مال غنیمست منے کی بھی امیدنہ تھی۔ اس میے منافقین نے اس عزده بن آب كاساته به ديا اوراب ده مسلمانون سي الشرى قسمين كهاكس كم الرّبي سي بن برّنا تواهم ضرور تهارس ساته نطلة بعن جهوت جيد بهان بنائين سر اورخدا كي جهوني قسين كائي کے دہ ابنے نفاق اور مجوٹی قسمول سے این جانول کو خودہی ہلاک کررسے ہیں۔ بعنی اپنے آب کو مستحق عتاب بنارسے ہیں اور المٹرخوسب جانتاہے کہ وہ اپنی قسموں ا در ایسے عذروں ہیں جھو تے ہیں ۔ آنحضرت صلی الله علیہ وہم جب عزوہ جوک سے ببے روانہ ہوسنے لگے تو بعض منا نقین نے جو ئے عدر تماش كريسك أنعضرت صلح المدعليه وسلم سع بهمراه مذجان كى اجازت صاصل كرلى أب في المان كواجا ديت دسه دى حق جل سن نه كون بيكاية اجا زست دينا يسسندند آيا اس سيلے أثنره آيت میں اس اجازت کا خیرمنا سب ہونا بیان قراستے ہیں۔ دالے بی ) انٹر تعاسط نے ہمیات کومعات كرديا . آب في ال كوجها وسع يتي مرسط كا جازب كيول دس دى مناسب يه تهاكر آب ال كو ا جازت دیبنے پس مجلت نز فرانتے یہاں تکے کہ وہ لوگ تجھ پرنطا ہر ہوجلے کے جودعولے ایمان ا ور اپنے عذر میں سیجے ہیں ا در تا کر آ سید جھوٹ بوسلنے والول کوجا ن سیسے مطلب یہ ہے کہ ان کواجازت دينا مناسب سرتها ال كا اجازت عامنا نفاق بمرمين تعالى سندان كواجازت وييني وراجلاى ک - اس عجلت کی بناء پر اللہ تعاسی سنے ایسے نبی کوعتا سب فرایا اور کمال عنابیت سے قصور بیان كرنےست بہلے معانی كوظا ہركرد با اور درحقيفت يەخطاب -خطاب الاطفىت بہر اكرخطاب عتاب ہے ادرا گرخطا سعنا ب بھی سہے تواس سے مقصود منا نقین کی تہدید ہے قاصی عیاضً فرطے بي كرخدا تعاسط في اس سعيه اسين بى كويه محم نهين ديا تفادكم آسيد ال كوا ما زيت به دي ا ورجس باست میں آپ پر دحی نہیں کی گئی ہو اس میں اسپ ترک ا درفعل دونوں کے مختار ہیں بیس ایٹ سے کسی گناہ کا نوصدورہیں ہوا البتہ ایسب خلافٹ اولی اسرظہوریں آیا جس پرحق تعاسلے سفے بطور تلطفت وعنابيت عَفَا اللَّهُ عَنْك سعداً مِنْ كومتنبه كِي جس سعمقعود آسيك كاعظمت مثان كوظا بركرناب، بسا اوقاست اس قسم مع أنفاظ مخاطسيك ساتھ مطف عن يت ظا بركرنے كا بركرنے كا بركرنے كا بركرنے كا بركرنے كا بركونا كا بركرنے كا بيت مال سي جاتے ہيں جيسے أضلح ك الله واحد كا الله وعفا ك الله اور لغظ عفوسے لیے یہ ضروری نہیں کر وہ ہمیشہ گناہ با خطاسے معان کرنے سے یہے مستعل ہو بکیعبن ادقات عدم وجود کے معنی کمیں بھی سنعمل ہوتا ہے۔ حدیدے ہیں ہے کہ آس حفرت صلے الڈعلیہ وسلم کی اسے خوات میں اللہ علیہ وسلم کی اسے خوات میں اللہ تعام وجود کے معن صد قدت المخیل والسرة بیق ۔ یعنی اللہ تعاسلے نے تمہارسے سیلے کے گھوڑوں اورغلاموں کی زکڑہ معانب کردی معانب کرسنے کا مطلب یہ سیے کہ اللہ تعاسلے کی طریب کے گھوڑوں اورغلاموں کی زکڑہ معانب کردی معانب کرسنے کا مطلب یہ سیے کہ اللہ تعاسلے کی طریب سے ان چیزوں پرکوئی مطالبہ نہیں جولوگ اللہ اور ایم آخرت پرایمان اور بقین رکھتے ہیں وہ اپنے مالوں اور جانوں سے جہا دسے ہیں آپ سے اجاز سنہیں طلب کرتے کہ وہ جہا دہیں ٹرکی در جہا دہیں ٹرکی در جہا دہیں ٹرکی در جہا دہیں ٹرکی در کہ تما اور کرزد ہے ان کاجان وہاں تو ہر و قت جہاد کے بیے حاضر ہے ۔ وہ جہا دہیں شریک نہ ہونے کے بیسے اجاز ست طلب کرسکتے ہیں اور التر پر بیز گاروں کوخوب جاننے والا ہے ۔ ہر سمتی کو بقد راس کے تقویٰ کے اجرعطا کرتا ہے جز آیں کی بیست کرآسی سے جہا دسے پیچے وہنے کی اجاز سن حرف وہی لوگ ما نگتے ہیں جوالتہ اور رونی کوئی تمنا ول میں نہیں رکھتے جس سے حکول سے بیلے مافرت پر ایمان نہیں رکھتے جس سے حکول سے بیلے جہاد کریں اور ان کے دل اسلام کی طوف سے شکہ ہیں پڑھے ہوئے ہیں جس سے مالوں کے وہاد سے پیچے دسہنے کی اجاز سن مرکز دان اور حیران بھرتے ہیں مطلب یہ ہیں پڑسے ہوئے ہیں کرمسلمان غالب آئیں گے اس لیے مرکز دان اور حیران بھرتے ہیں وہ اجاز شن ہیں پڑسے ہوئے ہیں کرمسلمان غالب آئیں گئے اس لیے طلب کرتے ہیں وہ منافق ہیں وہ شکہ ہیں پڑسے ہوئے ہیں کرمسلمان غالب آئیں گئے اس لیے کرمانشق ہیں ان کا حال تو یہ ہیں اور کبھی کاف روں کی طرف اور جو مرمنین مخلصین ہیں وہ قوجہاد کے عاشق ہیں ان کا حال تو یہ ہیں۔

نشود نصیب دشمن کهشود بلاک تیغت میرد دستال سلاست که تونخبر آزائی

اور ان کی فنند پردازی کوئی نئی چیزنهیں ۔ البنتر تحقیق ان گوگوں نے الے نبی ؛ اس سے پہلا بھی فساد ڈالنے اور تیرسے کامول کو دیگاڑ نے اور خواب کرنے کی تدبیری کی ہیں ۔ جیسا کہ احدی فساد ڈالا تھا اور مسلمانوں کی مدد چھوڑ دی تھی۔ پہال تک کم النٹر کاحق وعدہ ساسف آئی اورا لنٹر کاحکم خالب آیا اور مسلمانوں کو فتح و نصرت نصیب ہوئی اور دین اسلام سے مبند ہوا آور دہ اسلام کی فتح والوت کو پست نہیں کرنے تھے مطلب یہ ہے کہ وہ گوگ سلانوں کو فلکست دلانے کی تدبیری کرتے دہ ہماں تک کہ خلانے تھے مطلب یہ ہے کہ وہ گوگ سلانوں کو فلکست دلانے کی تدبیری کرتے دہ ہماں تھے۔

#### وَ مِنْهُمْ مِنْ يَقُولُ اعْنَانَ لِي وَلَا تَفْتِينَ اللهُ وَلِا تَفْتِينَ اللهُ وَلِا تَفْتِينَ ال

ادر بعضے ان میں کہتے ہیں مجھ کو رخصت دسے اور گرا ہی ہیں رز ڈال

#### الرفى الْفِتْنَاتِي سَقَطُوا ﴿ وَإِنَّ جَهَنَّمُ لَيُحِيطُهُ ۗ اللَّهِ الْفِينَاتِي سَقَطُوا ﴿ وَإِنَّ جَهَنَّمُ لَيُحِيطُهُ ۗ ا

شنتا ہے وہ تو گراہی یں پڑے ہیں ، اور دوزخ گھیر رہی ہے

بِالْكُفِرِيْنَ ®

اربط) گرست آبات میں عام منافقین کے احوال وا توال کا ذکر کھتے ہیں اس آبیت بیں جس منافق سے قول کا خاص فاص منافقین کے فاص فاص اقال وا حوال کا ذکر کھتے ہیں اس آبیت بیں جس منافق سے قول کا ذکر ہے اس کا نام جدین قیس تھا جب آب صفریت صلے النزعیہ وسلم نے یہ فروا یا کر عزوة روم کے یہ نکل قواس نے کہا یارسول النزمیری تمام قوم مبانق سے کہ میں عورق کی محبت میں مشہور ہوں۔ اور دوم کی عورقول کا حسن مشہور ہوں۔ اور دوم مانتی سے کہ می کورتول کا حسن مشہور ہوں۔ اور دوم مانتی سے کہ کو یع کر فقت میں ان والے میں مورت کی شکل دیکھ کر عبر نہیں کو سکتا ہوں آب نے نہا بہت خشمگین ہو کر فرا یا اچھا ہے اور ذرا ہے میں اللہ علیہ ہو گر کہا اور فتر میں سے ایک شخص المان اللہ عبر کر میں اللہ عبر کر کہا فتہ ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر کہا فتہ ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر کہا فتہ ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر کہا فتہ ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر کہا فتہ ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر کہا فتہ ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر کہا ہو اور کر کوا حالے ہو کہ ہو گر ہو گر کہا فتر ہو گر کہا نہ ہو ہوگا۔ زنا نی روم کا فتر تو بعد ہی ہو گر ہو گر ہو گر ہو گر ہو گر ہو گر کہا فتر ہو گر ہ

404

إِنْ تَصِيلُكُ حَسَنَةُ تَسَوُّهُمْ وَإِنْ تَصِيلُكُ اگر نبه کو بہنچ بکھ نوبی وہ بڑی گھ ان کو، ادر اگر بہنچ سخی، اور اگر بہنچ سخی، اور اگر بہنچ سخی، مصیدیات یعقولوا قال اخل نا اصرنا من مصیدیات یعقولوا قال اخل نا اصرنا من کہیں ہم نے سنمال لیب تما اپنا کام آگے ہی قادر اور مردم فرحون فرحو ن بینجے گا ، گر دہی جو لکھ دیا اللہ نے ہم کو دہی ہے صاحب ہمارا اور ہی پر چاہئے بھروسہ کر ہی

#### مِّنَ عِنْدِهُ أَوْرِباً يُدِينًا ﴿ فَكُورَانًا مَعَكُمُ

ا پنے پاس سے یا ہارے ہمران سو من میر تبصون ﴿

#### منافقتين كيحَسداورانكي باطني عداديكا ذكر

قال الله تعالى ران تُصِيُك حَسَنَةٌ تَسُوُّهُمْ ... الى ... إنَّا مَعَكُمُ ثُمَّ ثَرَبِّصُوْنَ ه (ربط) اس آببت بیں منافقتین کیے حسد اوران کی ایک باطنی خیاشت اور اندرونی عداوست کاذکر ہے جوسادسے فتنوں کی جڑسہے۔ چنانچہ فراستے ہیں اگر آسپ کوکسی لڑائی ہیں کوئی بھلائی شلاُنچ باغینمت بيني توحيدا ورعدا دست كي دهرسه ال كو بُرى معلوم بوتى سبے اور مُركسى لڑائى مب آب كوكوئى معيبت بہنچے مثلاً شکسست یازخم وعیرہ تو مجھنے ہیں کہ ہم سنے تو بیلے ہی اپنا انتظام کر لیا تھا یعی ہم پہلے ہی سے جانئے تھے کراس بڑائی میں نہیں کئے اور یہ کہتے ہوئے خوشش وخرم اپنی مجلسوں سے اُسپنے گھرواہی <u>ہوجاتے ہیں۔ اسے نبی اُسب</u> ان منافق<del>ول سے کہد دیجیئ</del>ے کہ تم ہماری معیبست سے کیا خوسٹس ہوگئے ہو ہمیں یقین ہے کہ ہم کوہر گزنہیں مہنچے گی ۔ مگر دہ چیز جواللٹرنے ہمارے بیے لکھ دی ہے وہی ہمارا ارسے از سہے اور ہمارا آقاً اور مولیٰ ہے اور ہم اس کے بندسے ہیں" بندہ لابام صلحت بنی جہ کا ر" اس کی طرف سے جو فتح و لصرت یا ہزیمیت ونکبست آشے اسی میں ہمارے بیے خیر ہے اور آہل ہمان کو اللہ ی پربھرومہ دیکھنا چاہئے۔ آسیب اَن سے کہدد کیجئے کہ تم ہمارسے حَن ہیں سوائے اس سے اُورکس بات كا انتظار كريت بوكريم كو دو بهلا يُول من سن الكب بها أي ضرور لم يعنى لرا أي من جارا انجام بي موسكة بهركهم ما توفيح اورغيمت حاصل كرس ما شها دست ا دراجرهاصل كرب، دولون صورتول بب دو بھلا یُول میں سے ایک بھلائی ہم کو خرور حاصل ہوگی ہیں تم ہمارے تن میں سوائے اس کے اور کس بات سے بات ہے اور کس بات سے بات ہے بات سے بات ہے ہے بات ہے ب غیبی معیبست سے ہلاک کرسے باہمارے ہاتھوں کے ذریعے تم کوعذاب ادر معیبست پہنچا ئے۔ پس تم جا رہے انسجام کے منتظر رہوہم بھی تہارے ساتھ تمہا رہے آئیام کے منتظر ہیں اور وہ وقت دور نہیں کہ جب آئیام تمہارے سا منے آ جا شے گا۔

یہ توجد بن فیس کے حسد اور حداوت اور فتنۂ زنان روم کا جواب ہوا اب آئدہ آیہت میں اس کی اسب است کا جواب ہوا اب آئدہ آیہت میں اسے آپ کی مرد کوحا ضربوں ۔ اور آیندہ اکیر است آپ کی مرد کوحا ضربوں ۔ اور آیندہ کا کیت میں است میں اسٹر تعالیٰے نے بتلا دیا کہ تم فاسق اور منافق ہوا در بدون صدق اور افلاص کے کوئی عمل اس کی بارگاہ میں قبول نہیں ۔

تَهُمُ كُفُرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا

## الحيوة اللّ أيا و تزهن انفسهم وهم كفرون وي - عدد الربط ان كى بان جب عدد وكازى دين و ويحكم في الله وانهم وي بالله وانهم ويك من الله والكنهم فوم يتفرقون ولو يجلون ملجاً والكنهم فوم يتفرقون ولو يجلون ملجاً والكنهم فوم يتفرقون ولو يجلون كالله والمراب المرابط الموسلة والمرابط والمرابط المرابط ال

#### بيان غير مقبول بودن صدقات فقاص فقات

ا ورا مسسلام سے وا ٹرہ سسے با مکلیہ با ہر ہوا درا دیب سسے بامکل بیے بہرہ ہوہم سے تمہارا کوئی تعلق نہیں محض ابنی نمود اورشہرست سے بیے زبان سے ا مراد کا ذکر سے ہو ایسی ا مداد کی اسلام کو ضرورست نہیں ا در ان کے خیارے کے تبول بو سے کوئی چیز انع نہیں بجزاس کے کہ انہوں سفے اللہ اوراس کے رسول مے حکم کوبہیں مانا اور خلا اور اس سے رسول برا بمان بہیں لائے اور جس طرح کا فسسے ظاہر میں زندہ اور معنی مرده بیں اسی طرح کا فرکاعمل گرجبنطا ہرہیں نوبصورست ہے مگر درحقیقست مروہ اور کیے جان ہے اور وہ نہیں عاصر ہوتے مسجد میں نمازے لیے محمد کا ہی سے ساتھ اورنہیں خریج کرتے وہ راہِ خدا بیں مگر <u>باً وكي ناخواست به اس بيك كر ثواب دعقاب بران كا بمان نهيس سنحلا من مسلما نول سمي كم وه خدا اور رسول ا</u> برایمان دیکھتے ہیں اورنمازاد اکرتے ہیں ادرخداکی اومیں خریج کرنے کواپنی سعادت سیھتے ہیں ۔ ا<u>سیاسے</u> الوكوں كى خيرات اللہ كھے بہا ل مقبول ہے اور جوكا فرا درمنا فق ہيں ان كاكوئى عمل قبول نہيں جب يكس خدا ا در رسول سے تعلق مذقائم كريں سكتے اس وقت كي عمل ان كا قابل قبول نہيں اور خدا اوراس سے دسول م کے ساتھ تعلق ایمان کے ساتھ قائم ہوتا ہے بس جیب یہ ابسے مردود اور مطرود ہیں توان کے مال اور ا آن کی اولاد آب کوتعجب میں نہ ڈالے یعنی آب ان سے ال ودولت اوراولاد کی کتریت کودیج وکتعجب مذكري كربيكيون بير اور يبخيال منري كرا مشران سعداحن بيركيونكر بيسب استدلاج بينظام میں انعام ہے اور در پردہ وبال ہے۔ بیس التر بہ جا ہسنا ہے کران چیزوں کے باعست ال کو دنیا وی زندگی بین بتلاشمے عذاب رکھے ۔مروقت مال و دولت کی محبت بین سسر گرداں رہیں اوراس مے حصول کے بلے طرح طرح کی مشقتیں اور سخت سے سخت معیبتیں اور ذلتیں اٹھا نے رہی عرض بر کرجب یک ذندہ رہیں تو دنیا کے بھیڑوں ہیں چھنے رہیں آورمرسنے کے وقسن ال کی جانیں ان کے بدن سے كفرى عالت بين تكلين اكر عذاب دنيا كے بعدوہ عذاب الخرت بين بينس جائيں اور بير منا فق تمهارست آگے الٹرکی جھوٹی تشہیں کھاستے ہیں کرشحقیق وہ تم ہی ہیں سسے ہیں بینی مسلمان ہیں اِ ور <u> حالاً بكه وه تم من سے نہیں</u> بكروه بيك كا فرہيں وليكن وه دريوك لوگ بہي اور كے مارے ابنے كفر کو پوسٹ بیڈ*ہ رکھتے ہیں اس لیے وہ اچنے* نفاتی کوچھپانے شمے سیے جھوٹی قسمیں کھا تے ہیں اُُن کو هٔ ریسیے کراگرده اسپنے اندرونی *کغرکوظا ہر کریں تومشرکین کی طرح وہ بھی ق*تل اور قبدسیے جائیں اگر یہ ۔ بائیں کوئی جائے بیناہ یا غار اور تہہ خانے باکوئی مرگھسا نے کی جگہ تو تیزی کے ساتھ اس طرف بھاگ جأبي آورتهي چور جأنيل ممربيجار معجورين كركها ل جأنيل كو كي جگوان كواكيسى نظرويس أتى جهال به این اورته بین بینور به یک میری بین سطلب بدسه کرجهو تی قسمین کھائے ہیں کہ ہم تہا رسے ساتھ ہیں بعنی مسلمان ہیں اورتمہاری جماعیت ہیں سطلب بدسه کرجهو تی قسمین کھائے ہیں کہ ہم تہا رسے ساتھ ہیں بعنی مسلمان ہیں اورتمہاری جماعیت ہیں شامل ہیں۔ لیکن و ونفس الاسر ہیں تمہاری جماعیت ہیں شامل ہیں ان کا قسم کھانا ڈرکی وجہسے ہے آج اگران کو کوئی جائے بناہ خانہ بل جائے تو تم کو چھوڑ کر بھاگ جائیں ان کا تم سعے منا میکنا نا خوشی اور ناگزاری سے ساتھ سے نہ کر محبست کی را ہ سے یہ تواہنی عنرض میں گھاگ جائیں ان کا تم سعے منا میکنا نا خوشی اور ناگزاری سے ساتھ سے نہ کر محبست کی را ہ سے یہ تواہنی عنرض کی گھا اورهزورت سیسے بلتے ہیں ان کو اسلام کی روزا فزوں عزنت ورنعت پخست ناگوادسیے ان کومسلما نوں سے اس تدریغن اورنفرت ہے کہ ان کی صوریت ہمی دیمصنا ہمیں چاہتے یہ چاہتے ہمیں کہ اگرکوئی غار باہتہ خا مذ با مرجھ پانے کی مجکہ ل جائے تووہ اں چل دیں اورمسلمان کی صورت بھی نزدیجھیں۔

#### 

م رو القريق به جيد المراس كالمعن المراس كالمواب فقسيم صدقا وغنام برمعض مناقد كاطعن اوراس كالمواب

قال الله نعالى ـ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُكُ فِي القَّلَاقَاتِ ـ . . الى . . . إِنَّا إِلَى اللهِ رَاعِبُونَ ، وربط الله الله العندي الله المعن ا



النّه الصّلاقت لِلْفُقْوَاء والْمَسْكِينَ وَلَاتَ بِو بِ سُوحَ ہِ مُسُول كا اور مِسَابِوں كا وَ الْعَيمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُولَّافَةِ قَلُوبُهُمْ وَ الْعَيمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُولِّافَةِ قَلُوبُهُمْ وَ اور اس كام بر بان والوں كا اور جن كا ول برجانہ ہو اور فى اللّهِ قَلْ اللّهِ قَلْ اللّهِ اللهِ الللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ الللهِ اللهِ اللهِ الللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ الللهِ اللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ اللللهِ اللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ اللهِ اللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ الللهِ اللهِ الللهِ اللهِ الللهِ الللهِ اللهِ ا

#### وَ اللَّهُ عَلِيْمٌ حَكِيمٌ ۞

اورا لنٹر سسیب جانٹا سیے حکست والا ۔

#### بيان مصارف صدقات

قال تعالى - رانَّمَا المسَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ ... الى ... والمنْ عَلِيْمُ حَكِيْمُ وَكِيمُ دربط ا منانقین حرص اور طبع کی بناء پر بہ چاہیے تھے کہ ہم جس وقست آئیں سے جننا ال آگیں ا تناہی ال آبب ہم کو دے دیا کریں ۔ اسی بیے وہ آسی کی عادلانہ تقسیم برطعن کرستے تھے اس پر الترتعائے نے برایت نازل ک جس میں صدفاست کے مصارف بیان فرائے تاکہ معلوم ہوجائے کہ یہ لوگ صد قسے وسینے کے قابل نہس اور یہ بتلادیا کہ اللہ کے نبی کی تقسیم محمضاو ندی کے مطابق سے جس میں ذرہ برا برخیانت کا احمال نہیں کیونکہ نہ کا ق اورصد قات نبی پر اوراس کے اہل دعمیال بداور اس کے خاندان پر ملکہ اس سے آزا دکردہ و غلاموں پر بھی حام سے ایسی حالسند میں خود عرض کا توسمونی ا مكان بى نهيى حضور بُرنورك پاس جوزك ة ا ورصدقا كن كا مال تلب و ه حسب محمر خلادندى فقراء ومساكين يرخرين كردبينة بين تم جيسے ويس الداراس كيستى نہيں۔منافقين كے قبائع اورفعنا شح کے درسیا ن مصارف صدقات کا بیان اس سے فراہا تاکرمنافقین کی طبع منقطع ہوجائے جنانچ فراتے ہیں مدقاست وخیراً ست بعنی زکوٰۃ <del>صرف نقیروں اورسکیبنوں کا حق ہے اوران کوگوں کا حق ہے بھ</del> اس معدوصول كرف بدتعيناست بي . يعنى جوصد قاست كي تحصيل كاكام كرية بي . ان كواس مال بي سے بطرین عمال بین بطریق صلهٔ کارگزاری بچے دیا جائے آگر جبہ وہ عنی ہول کیکن ربطریق زکاۃ وصدقہ ا دربطرلتی عماله می بیمت سرط سے کہ بقدر کفا ن اور بقدر صرورت دیا جائے گؤیا کہ متربعت نے عالمین کوجودسینے کا عکم دیاہے وہ درحقیقست ان کاسفر قری سبے مذکر ترک ہ ا درصد قدر جیسا کرعنقر بیب اس کی تفصیل آسٹے گی اور پرصدقاست الناتوکول کے سیسے ہیں جن کی تا لیفٹ قلب کی جاسٹے اس سے وہ صعیف الایمان مسلمان مراد ہیں جرابھی اسلام پر پنجتہ نہیں اورا فلاس اور تنسی گدستی کی وجہ سسے اُن سے اسلام سعے بھرجاسنے کا اندلیشہ ہے توالید کھوں کا ٹالیعنہ قلب اورولی ٹی سے بیسے اس مال میں سسے ان کی مدد کی جائے اس محتر کے متعلق جہور اثمہ دین کا خرب یہ سہے کر یہ بہتے تھا ا در اب سا قبط ہوگیا کیونکہ الله نے اسلام کوغنی کر دیا۔ لہٰذا اب موتفۃ القلوب کوزکا ۃ دینا جا ٹرنہیں ۔ صدیق اکبریضی الله عنہ کے عبد خلافت ہیں اس پرتمام صحابیم اجماع اور اتفاق ہوگیا۔ (دیکھورد ح المعانی صفاع اور اتفاق ہوگیا۔ (دیکھورد ح المعانی صفاع اور استماع اور استماع مطلب یہ سبے کر اب تالیت تلسب کی بنا پرزکاۃ دینا جا ٹرنہیں برحکم بیہلے تھا اور اب نسوخ ہوگیا۔ اب زکوۃ صوف حاجت اور صرورت کی بنا پرجا ٹنہ ہے۔

اور نیز ان صدقات کوغلامول کی گردن چھڑانے ہیں صرونے کیا جائے بین وہ لونڈی ا درغلام جنہوں نے استے آتا وُں سے برمعا ملركوليا ہے كہم كماكراتنى رقم اداكري توہم كوازادكرديا جائے۔ اصطلاح · مشریعت میں ابیسے علامول کوم کا تنب کہتے ہیں 'سومال ڈکا قسسے ان سکانہیں کی ا مدا د جا گز سیے - ا ودامام الكث ادرا مام احمُدُ يركين بي كرزكاة كے السنے اونڈی اورخلام كوفر بيركرا زا وكرنائبی جائز سبے اور بہا صدفات قرضدار ول سے قرضها دا كرنے كے بيے بھى ہيں ۔ غارم بين سے وہ قرضدار مراد ہيں جن كے باس اتناانًا تن نبين رجس سے وہ قرضها واكرسكيں بشرط كيره قرضها نهول في جائز ضرورت كے ليا ہو۔معصیست ا درفسق ا درفجور جیسے شہراب خوری ا درفضول خرجی کے لیے نہ لیا ہو صربیث ہیں ہے کہ جس في معصبيت كي كامول كے ليے قرص لبا ہواس كومد فاست بس سي كھ منديا جائے اور نينز یه صد قاست النوکی راه می صرف کیے جائیں النوکی را ه سے جہاد مرا دسیے مطلب یہ ہے کہ غانی نقیروں اورحاجتمندمچا بدول کی اس بال سے مدد کی جائے تاکدہ ہ اس بال سے سغرجہا دکرسکیں ا ورسا مان جہا د متعيا رومغيره خريدسكين اورنيز به صدقاست سبلے سروسامان مسافردل كي مداد بين خرج كيے جائيں جو ا ہے تھرسے خریج منگانے پر قادرہیں ا درمذ قرض لیسنے پر قا در ہیں تو الیسے سبے سے سے وساما ل مسا فرول کونے کو ہ صد قاست میں سسے اتنی رقم وسے دین جا نزسیے کرجس سسے وہ اسٹے گھر بہنچ سکیں ۔ یہ مکم اللّہ کی طرف سے مقرب لبذا الشرك نبي لمن الشرك محم كم مطابق جس طرح صد قات كوتنسيم كرديا ال مين كسي كم لیے اعتراض کی تنجائش نہیں اور الشربندول کی ماجتول اور مصلحتول کوماسنے والا اور حکمت والا سبے۔ اس كومناسب اورنامناسب كاعلم سي صدقات كم متعلق اس في جوهم دبا وه عبن مكمت اور عين

> عق تعلسط بوں در حکمت کشاد ہر کیے را آنجہ می باتیست داد نیست واقع اندرال تسمت غلط بندہ را خواہی رضا خواہی سخط

پوککه منافقین نے آنحفرت صلے الشرعیہ۔ وہم کی تقسیم پیاعتراض کی توالشہ تعالیٰے خود صدقات کی تقسیم کا طریقہ مقرر کردیا۔ اوراس سے مصارف متعین فراکران کی فہرست نبی اکرم صلے الشرعلیہ وسلم کے ہتھ ہیں دسے دی کر آب اس سے مطابق تقسیم کریں تا کہ کوئی حربیں اور خود عزض آب کی تقسیم پراعتراض نہ کرسکے اللہ تعالیٰ نے صدقات کی تقسیم کوکسی کی مرض پرنہیں چھوڑا بلکہ بذات خود اس سے مصارف متعین کر دیثے جو اسمے می ان آخے مواکسی اور معرف میں ان کا حرب کرنا جائز نہیں اسب ہم ان آخے موفول کو جوائے دائے ہیں۔ جوائے دائے ہیں۔

#### <u>Statistical designations of the statistical designations of the statistical designations of the statistical designations of the statistical designation of</u>

#### تفصيل مصارصدقا

ا- اَلْفَقَرُاعِ ٧- اَلْمُسَاكِيْنَ إِدنوں مَعَاجِين كى دومليحدہ مليحدہ قسيس ہيں ان كى تفسيري

علما رسے مختلف اقوال منقول ہیں۔ جہور علماء یہ کہتے ہیں کر فقیروہ سے کہ جس کے باکسٹ کھے بھی شہو اور سکین دہ سپے کہ جس کے پاس بقدر صرورت و کا بہت سنہ ہو عرض یہ کرسخست افلاس اور بدحالی کا نام فقر ہے چنانچہ سخت مصیبیت کوع بی زبان میں فاقرہ کہتے ہیں اور نقیراصل میں فقار سے مشتق سہے۔ جس سے معنی کمر کی ہڑی سے ہیں۔ فقر کو فقراس لیے کہتے ہیں کرسخست افلاسس نے اس کی نقار (کم ) توٹ

ی ہے۔

ادر سکین دہ ہے کہ جس کے باس مال یں سے کوئی ادئی میں چیز موجو ڈہوگراس کی ضرورت کے یہے قطعاً کانی نہ ہویہ لفظ سکون سے مشتق ہے چوبحہ اس کے باس سکونی قلب کا ذریعہ موجود نہیں اس ہیے اس کو مسکین کہتے ہیں یا یہ وجہ ہے کہ بھے سے وسامانی کی وجہ سے ساکن ہے متحرک نہیں ۔ بہر صال احتیاج نفیز میں بھی بائی جاتی ہے اور مسکین میں بھی گرجہور طام سے نزدیک نفیز می بائی جاتی ہے اور مسکین میں بھی گرجہور طام سے حق جل شاخ سے بین سب سے بہلے نقرام کا ذکر فیایا کیونکہ نقراء بدنسبست ویکر اصنا نسسے مصار وز میں اور امام ابو صنیف رہے کو زدیک معاملہ برعس سے امام اعظم جمکے نزدیک سکین نقیرسے زادہ بر سب اس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہے بہر ہے بر سب سے بہلے اُڈ ویٹ کین کا ذکر فیایا کیونکہ نقرام کا نزدیک سکین دہ ہے کہ ہم کے بیس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہے کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہے کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہو کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہو کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہو کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب مال نہ ہوا ور سکین دہ ہو کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب میں کے بیس سولے متی کے بیس مقدار نصاب میں دہ سے کہ جس کے باس سولے متی کے بیس مقدار نصاب میں کے بیس سولے متی کے بیس سے کہ جس کے باس سولے متی کہ ہو

یعطون منها بقدی اجورامثالهم ولیس ما یاخذونه بزیری وزاد المسیم ۱۹ برس ما یاخذونه بزیری وزاد المسیم ۱۹ برس ما یا خدونه بزیری مدور نست کا خرج به بخرص برخ من یه کرما مل اور محیت کو جو بچه و با جاتا ہے وہ درحقیقت اس کی آمدور نست کا خرج ہے ذکو ۃ ا ورصد قرنهیں کیونکھ ذکو ۃ بی سیسرط پیٹھے ہے کہ وہ کسی عمل سے عوض اور مقابله بس نه بو بلکه ذکو ۃ ا ورصد قرنهیں کا برکھو بنا برمنر ح بدایہ صدا ۱۱۹ او کنزالد قائق صدی مقابلہ میں معلی مداون مدید با کے مداور اور مقابله کا دیکھیں۔

تران وحدیث سے یہ امر بدا ہم معلیم ہوتا ہے کہ ندکؤہ وصد قاست دراص می فقراء کا ہے گر چونکہ عالمین صد قات نے تعصیل صد قاست ہی فقراء کی نعد مست انبیام دی سیداس لیے عالمین کو حکماً نقراء کے زمرہ میں شار کرکے یا ان کا فا دم ہونے کی چینست سے صد قاست ہیں سے بطور می لہ اور بعلور صلا خدمدت فقط بقد رضر وریت و کفا بہت کچے و سے و سینے کی اجازست دسے دی گئی کیونکہ زکاۃ اصل حق فقراء کا سے عالی کوفقراء کی طرف سے بطور حق المحدمت دسے دیا گیا نہ بعلور زکوۃ۔

اور عبدرسالست آدرز ان منافست را شده میں قاضیوں ادر مفتیول کوجو و نظیفے دیئے جاتے تھے اور زکا ۃ اور صوفات تھے وہ الب غنیرت کے خمش اور جزیہ اور خراح کا کہ نی سے دیئے جاتے تھے اور زکا ۃ اور صوفات کی مدسے کمبھی بھی تاضیوں اور مفتیوں کو تنخوا ہیں نہیں وی گئیں اور آج کل مدارس اسلامیہ میں جوز کا ۃ کی مدسے کمبھی بھی تا دار طلبہ کے وظا نفنہ میں خرج کی جاتی ہے اور ان کو اس کا انک بنا دیا جاتے ہوتی اس وقع میں سے مدرسین اور طاز بین کو تنخواہ دی جاتی ہے اور در مسرورا در مدرسر کی تعمیری حرف ہوتی ہے اس لیے مرزکاۃ میں نقرام کو مانک بنا تا مزط ہے بغیر تملیک ذکو ۃ اوانہیں ہوتی ۔

سك حافظ عين شرح بدايه صفيه يم نواته بي والنهاق الايجوذان تذنع عوضا عن شيئ - آه عنه عن عن شيئ - آه عنه كه كما في المنطهري صلي به الانهم وكلاء للفقراع في اخذ الصدقات وتقسيمها مشغولون با مورهم فيجب عليهم مس تنهم فهم فقراء حكمًا اه

موقعة القلوب سے وہ نوسہ اور تا کہ است وہ نوسہ مراد ہیں کہ جنہوں نے اسلام تو تبول کر اسلام کے دور میں اور تا دار ہیں اندلیشہ ہے کہ مسلولیت اسلام ہرقائم اور تا ہیں اندلیشہ ہے کہ میسل نہ جائیں اس سے ان کوصد قاست ہیں سے وہاجائے۔ تاکہ اسلام برقائم اور ثابت رہیں اکثر علماء کے نزدیس انسخس سے اللہ علیہ والہ وسلم کی دفاست سے بعد یہ تربی قی نہیں رہا جدیق اللہ علیہ والہ وسلم کی دفاست سے بعد یہ تربی قائم القلوب کا ہم سے عہدخلا فت ہیں صحابہ کا اس پراجماع ہوگیا کہ اب ذکو ہ اور صدقات میں سے مقد تفذ القلوب کا ہم ساتھ ہوگیا۔ تفسیر قرطبی صلاح جم، اور دیکھوزا دالمسیر صفی جہد۔

عارین سے دہ مفلس قرضدار مراد ہیں جنہوں نے جائز ضرورت کے بیے اسے وہ مفلس قرضدار مراد ہیں جنہوں نے جائز ضرورت کے بیے اسے کے العار میں اور ان کر سے ایسے قرضدار ول کی ذکر ق دصدقات میں کے بیسہ سے املاد کرنی چلہ کے ۔ گرجس نے معصیت سے کاموں سے یے قرض لیا ہو۔ اس کوصد قات میں سے بچھ نہ دیا جائے اور فتادی ظہیر ہیں ہے کہ قرضدار کو ذکو ق دبنا بہ نسبت فقیر کے زیادہ

عسك المم ترطئ فراستے ہیں اجتمعت الصحابۃ رضی امتتی عنہ م اجمعین نی خلافۃ ابی بکی رضی امتی عند علی سقوط سے مہوتفسیر قرطبی صلاح ۲۔

عن لعريثيت عن النبي صلى الله عليه والماعطاء من الذكوة كافرامن المقلقة (تفسير مظهري مريم)

بهترسیه -

ے۔ فی سربیر اللی اللہ اللہ سے بے سروسامان مجابہ بن ک اعانت کرنامراد کے سربیر کی اعانت کرنامراد کے سربیر کی اعانت کرنامراد کے سربیر کرنا کی فیروں کو ذکراۃ دینا جا توہے

تاکہ وہ اس مال سے ہتھیار وسامان جہا وخربر کرسکیں اور جہاد کے بیے سفر کرسکیں جو مجا برعنی ہواس کوزکوٰۃ نہیں وی جاسے ہے اور بہر کرسکیں اور جہاد کے بیے سفر کرسکیں جو مجا برعنی ہواس کوزکوٰۃ نہیں وی جاسکتی اور بعض نقہادیہ کہتے ہیں کہ نی سبیل الشرسے دین کے طالب علم مراد ہیں جو خاتص دین کی تعسیم میں مشغول ہول اور ان کے پاکسس کوئی وزریعہ معاش مزہوتو ایسے حاجت مند طالب علمول کوڈکوٰۃ دیر سے جا گز ہے ۔ خاتص دینی تعلیم کی قیداس سے دگائی کہ جوخاتص و نہوئ تعلیم کا طالب ہو وہ تو ظاہر ہے کہ وہ کسی طرح ہی نی سبیل الشرکا مصدا تی نہیں ہوسکتا البتہ جو دینی اور دہوی مخلوط تعلیم کا طالب ہو وہ میں صحیح طور ہر نی سبیل انٹرکا مصدا تی نہیں اور تمام فقہا وکا اجماع ہے کہ فاستی و فاجر کو ذکوٰۃ دینا جا کہ نہیں۔

ابن السيل سے وہ مسافر مرادسے جس کے پاس سفرخری ندرا مرادسے جس کے پاس سفرخری ندرا مرادسے جس کے پاس سفرخری ندرا م مرابن السیبیل ایسے ہوا در وہ ا بہنے گھرسے خرج منگانے پر بھی قا در نہ ہوا در نہ توا در نہ توا در نہ تو اور نہ توض لینے ہد قا در ہوتو ایسے مسافر کو بقدر سفر خرج نرکوہ دسے دہ بنا جا تو ہے جس سے وہ ا پہنے گھر بہنے جاسئے۔

صدقہ ہویا ہبہ ہویا عطیہ ہو بغیرتملیک نسلیم کے عقلاً دنقلاً بے معنی ہے اگر کو اُستخص کسی کوا بینے گھر دعوت دسے اورا بوان نعمت کا دستر خوان اس سے سامنے بچھا دسے تو یہ اباحت اور ضیا فت کہلائے گدتملیک نہیں کہ جتنا جا ہیں گدتملیک نہیں کہ جتنا جا ہیں تناول زاہیں گریہ تملیک نہیں اس بیے کہ مہمال کواس میں تصرف کا اختیا رہمیں کرجس کو چا ہے دمتر خوان سے کھانا اٹھا کر ہم برکر وسے ہی وجہ ہے کہمن وعوت وضیا فت سے بالا جماع ذکوۃ ا داہمیں ہوتی اور اگر کھانا پیکا کرکسی شخص کو دسے دیا جائے کہ وہ اس کھانے کوا ہے گھر ہے جائے اور جس کو چلہے کھلائے تو تعلیک سے۔

عزض برکزکو ہے ہے تبیک بخرط ہے ہی وجہ ہے کہ تمام ایر دین کا اس پراجاع ہے کہ ذکا ہ کے دو ہے سے سمبرا ور مانقا ہ ا درسا فر مانہ کی تعمیر درست نہیں اور علی نہا زکوہ سے رو ہیں سے کسی مردہ کی تجہیز وکلفین اور اِ قبار و تدفین جا ترنہیں اس لیے کہ ان تمام صورتوں ہیں کسی فقر وسی بین کی تملیک می تعقی نہیں سی داور مدرسہ کی تعمیر ہیں طا ہر ہے کر تملیک نہیں اور کفن اور دفن سے مردہ کسی چیز کی تملیک نہیں ہوجاتا اور اگر کسی کو چند روزہ استعال سے لیے کوئی جیز دے دی جائے تو وہ عادیت کہلائے گی جہبہ اور عطیہ شمار نہ ہوگی اس لیے کہ اس میں تملیک نہیں اور زکوۃ اور صدقہ کا درجہ تو تملیک ہیں بہر اور عطیہ سے بھی بڑھ کر ہے توصد قد ہیں بدرج تراولی تملیک خوری ہوگی عرض یہ کرصد قد اور ندکو ۃ بہر اور عطیہ سے بھی بڑھ کر ہے توصد قد ہی بدرج تراولی تملیک میں مسلمان نقیر کو بلاکسی عوض اور بلاکسی فائدہ اور ندکلی منفعت با لکلیہ کے مال زکوۃ کا اس طرح ایک بنا دیا جائے کہ اس مال سے مالک بنا نے والے کی منفعت با لکلیہ منقطع ہوجائے۔

یہ دو قیدی اس بے سکائی گئیں کر اگر کسی کوسی ضدمت سے معاوضہ میں مال دباگیا توعقلاً و مشرعاً یہ زکوٰۃ اورصد قربیں کہلائے گئیں کہ اگرست اور شخوٰہ کہلائے گئاں ہے کہ صدقہ اس تملیک کو کہتے ہیں جوہلاکسی عوض اور بلاکسی فائدہ اور مستفعت کے معض اللہ کے بید اور الرکسی خدست کے معنی اللہ کے بید اور الرکسی خدست کے معنا وضہ میں کچھ دیا جائے تو دہ اگر جبہ تملیک بلاعوض نہیں اس سے دہ صدقہ نہیں کہلائے گئی بلکہ اُجرت اور تنخواہ کہلائے گ

اور دوسری تیدنین تملیک اس طرح ہوکر اس مال سے مالک بنانے والے کی منفعت بالکیم منقطع ہوجائے اس کا ترہ یہ سہے کر اپنی اصول و فروع یعنی باب وادا نانا نانی وغیرہ اوربیٹا بیٹی بوتا پوتی نواسر نواسی کو درکؤ قدینا جا گزنہیں کبونکراصول د فروع کو فرکو قدینے بیں فرکو قدینے والے کی اس مال سے منفعت با لکلیم منظع نہیں ہوتی بلکم من وجر باتی رہتی ہے بکسرا کی جیئیت سے ابنے پاس ہی رہتی ہے بکسرا کی سے عرف میں مال باب اورا ولا واکی ہی سمجھ جاتے ہیں۔

مریث میں ہے انت ومالک لا بیک توا در تیرا مال سب تیرسے باب کا ہے اور

قرآن كريم ميں ہے وَ وَجَدَلِكَ عَالَيْلاً فَا هُنَا اور الله في كرمماج بإياب بيس خديج إ کے ال سے آ ہے کوعنی کرد یا۔

بہی وجہ ہے کہ جہور ایمہ وین کے نزدیک میاں بیری ایک ووسے کوزکراہ ہیں دسے سکے۔اس کیے کرمنانع زدجین مسٹرک ہیں۔ ایک۔دوسے کی کمک سے منتفع ہوتا ہے حتی کہ حدیث ہیں اسینے دسیئے ہوئےصدقہ کو خرید نے کی بھی ما نعست آئی ہے کیونی الیسی صورست ہیں با تع منرود صدقہ دینے والے کی رما بہت کرسے گا اور برنسبست اوروں سے اس کو کم قبرسن بین دسے گا تو ایسی صورست بین فی الجمسلہ اسپنے صدقہ سسے نفع اٹھانا ہوگا اور اسی فا ثدہ اورمنفعست سے لحاظسے مٹریعست نے باسپ کی جینے سے بیے اور مثو ہرکی بیوی کے بیے شہا دست معتبر نہیں الی۔

مسيشدة تمليك سيمتعلق بم نے يمغقرسالكم دياسب تاكرمسلان اپن زكاة بريامتاط برتیں اورجو لوک زکوہ میں تملیک سے قائل نہیں ان کو زکوہ دینے سے پر میز کری تفصیل سے سیے کتب نقہ کی مراجعت کری اوراس وقت جو پختصسر کلام پربۂ ناظرین کیا وہ تمام نر ۱۱ م علاء الدین کا سائی کیمے کلام کی توضیح و تسشدہ سے حضارت اہل م بدائع الصنا تع صوص ج باک مراجعت کریں ۔

ن کست معادف صدقات کی آٹھ قسموں ہیں سے اوّل کی چارتسموں کولام نکست اولی کے ذریعے بیان کیا ہعنی دللفُفَ کَآبِو وَالْمَعَسَدَا جِے بَیْنِ فرایا اور اخیرکی چارتشمول کوہینی وَ فِحسب المرِّقَابِ وَالْعَکارِمِینَ ۖ الْاَکُونِظُ فِیْ کے ذریعے بیان کیا کیا وجداس کی یہ ہے کہ اوّل کی جارتسمیں ذاتی طور پرستعتی ہیں ادراسی ذاتی استحقاق سے بیان كرسف كے يد كلم الله الكيا- اور اخيرى جارتسي لفظ في كے ذريعه سے بيان كى كئيں وجراس كى ير بے كر نفظ فى سببيت اور عليت بيان كرسف كے سيے بى آكسب جيسے كه جاتا ہے عُذب فلان في ايس ايست بي نفظ ال كوچورى كے سبىب سے سنا ملى ۔ پس آيست بي نفظ نی سے انثارہ اس طرف ہے کہ ان اخیر کی جارتسموں کو ذاتی استحقاق کی بنا پرنہیں بلکہ انصلی ا در خرور توں کے سبب سے ان کوزگاۃ دسینے کی اجازیت دی گئی کہ ابنی گردن کوغلامی سے چھڑالیں اور قرض سے سے گھڑالیں اور قرض سے سے سے ماکس کریں اور جہاد نی سببل الٹرکا فریعند انبحام دسے سکیں اور اپنے سفر کو بہا کرسکیں ۔ ان اسسباب اند وجوہ کی بنا ء ہمران وگوں کو صدقا سے دبینے کی اجازیت دی گئی اس بیے ان اخیرکی چارفسموں ہیں لفظ فی تعلیل ا در سبتیت کے بیان کے لیے لایاگیا اور ادّل کے جارافسام ہیں لفظ لوم ذاتی استحقاق بیان کرنے کے بیے لایا گیا ۔ دیمعوصا وی صلاح اج ۲ اور دیمور وح البیان صلاح ۲۶ م ۱ اور دیمور وح البیان صلاح ۲۶ م ۱ اور دیمور وح البیان صلاح ۲۶ م ۱ اور دیمور وح البیان صلاح ۲ م ۱ اور کیا گیا کہ یہ جارفسمیں فقراع اور مساکین سے بڑھ کرستحق ہیں اس بیلے کہ لفظ فی اس بیلے استعال کیا گیا کہ یہ جارفسمیں فقراع اور آئی ساکین سے بڑھ کرستحق ہیں اس بیلے کہ لفظ فی اس بیلے استعال کیا گیا کہ یہ جارفسمیں نواع اور مساکین اور اصل محل اور اصل ظرف مکا تبین اور خارین اور مجا بہین اور اسلاب یہ ہوگا و مساکین سے زیادہ صورت مندا ور زیادہ تعلیما ور خلسوف بنا ؤ ۔ کیونکہ یہ لوگ برنسبست نقراد ومساکین سے زیادہ صورت مندا ور زیادہ تعلیما ور خلسمون بن جا جارہ تا ہوں اور خلامی نیادہ وموجب فضیلت ہے اور بھران چارفسموں ہیں مجا بہین اور سافرین خلام اور مقروض کی گوخلامی زیادہ موجب فضیلت ہے اور بھران چارفسموں ہیں مجا بہین اور سافرین کی اواد توسیق ہیں اور میان کیا کہ اور دیکھو بنا بہین اور مسافرین کی اواد توسیق ہیں ایم ہے اس لیے دکر بی شبینی اور اس نوع کی اور مبالذ کے بیان کرنے کے لیے مدر را لایا گیا کہ خازی اور مسافر صدالے بالی مثلا ہی دور ح المعانی صلاح برا

رکوۃ وصد قات سے اصل مصرف فقراء ہیں جن کا اس آیت سے نظروع ہیں میں میں حاجوں کی تمیں میں ماجوں کی تمیں میں ماجوں کی تمیں میں ماجوں کی تمیں

على قال الصّاوى انعا اضيف الصّد قات الى الاصناف الالعِمَّالاول باللامروالى الاربعة الافرق بفي انظر نيّة اشارة الى الالعِمَّالادّل يملكنها وسيّصر فون فيها كيف شاوًا بخلاف لاربعة الدّفيرة فيفيديما اذاصرفت في معارفها فاذالم يحصّل نزعت منهم انتهى كلامه صكفاج العدول عن اللامر للدلالة على ان استحقاق الاربعة الاخيرة ليس لذواتهم اى مكونهم مكاتبا ومديونا ومجاهدا ومسا فراً حق يتصرّف وأى الصّدة بح كيف شاوًا كالاربعة الاول بل بحهة استحقاقهم كفات الرّقية من الدق وتعليص الذمنة من المحمدة من الجهادوقطع المسانة ووجد الدلالة ان في قد تستمل لليان السبب كمها يقال عذب فلان في سرة ترلقة اى سببها و حكذا في روح البيان صيّف مي سرة ترلقة الى سببها و حكذا في روح البيان صيّف مي سرة ترلقة المسببها و حكذا في روح البيان صيّف مي سرة ترلقة المسببها و حكذا في روح البيان صيّف مي سرة ترلقة المسببها و حكذا في روح البيان صيّف مي سرة ترلقة المسببها و حكذا في روح البيان صيّف من المحلة المسببها و حكذا في روح البيان مستفي مي سرة ترلقة المسببها و حكذا في روح البيان مستفي من المحلة المسببها و حكذا في روح البيان مستفي من المحلة المسببها و حداله الميان مستفيه من المحلة المسببها و حداله المنان في سرة تراه المنان في سرة المنان في

عله قال النهخشرى. فان قلت لموعدل عن اللام الى فى الاربعتر الاخيرة قلت اللابدان با نهم ارسخ استحقاق المتصدق عليهم من سبق ذكرة لان فى الموعاء (والظرفية المنبئة عن الاحاطة) فنبه علانه مراحة أوبان توضع فيهم العدقات ويجعلوا مظنة لها ومصباوذ الك الما فى فلا الرقاب من الكتابة اوالوق اوالا سرو فى فلك الغارمين من الغرم من المتخليص والا نقاذ ولجمع الغازى الفقير اوالمنقطع عن المج بين الفقر والعبادة وكذالك ابن السبيل جامع بين الفقر والعربة عن الاهل وتكرير فى فى قولم تعالى وفى سبيل الشير وابن السبيل فيه فضل ترجيح مهذين على المرقاب والغارمين .

مختلف ہیں اس سے حاجمند بھی مختلف قسم سے ہوئے ادر مطلق فقر اوراحتیاج سب ہیں قدر مسٹرک ہے۔ ا در فقراء کی اعلیٰ قسم سکین ہے ہیں و المسکر کئی سے کے کر انونکس تمام معطوفا سندع علف خاص علی العام کے تبيل سے ہيں - جوسب سے سب فقراء سے تعست مندرج ہيں - رفا سا اور فارمين اور فی سبيل المٹرا درابل سبيل كوعليحده عليحده اس سيے بيان كيا كاكرما جنول ا مدحرورتوں كا اجما لى علم ہوجا شے اور اہل دولست متنبہ ہوجائيں كمرابني ذكوة وصدفات كميخرن كرست وفتت ال حزورتول ادراس فسم محه حاجتمندول كاخاص طور بر لحاظ رکھیں در منه حاجتیں بیے شمار ہیں ان آتھ اور ساست ہیں منعفر نہیں قرآن کریم ہیں جا سبا صد قاست کے معرف بين صرف فقراء كا ومركبا ب كمصد قاست كاصل مصرف فقراء بين كما قال تعالى إن تَبُدُوا الصَّدَ تَاتِ فَيَعِمَّا هِي وَإِنْ تَخْفَقُ هَا وَتُنَّ ثُنُ هَا الْفُقَلَ آءَ فَهُوَ تَكُرُ كُلُهُم. ي قَالَ تَعَالَىٰ بِلْفُقُكُ عِلَا لَهُ لَهِ إِنْ الْسُكِذِينَ ٱخْرِجُنَا مِنْ دِيَارِهِمْ - وَقَالَ تَعَالَىٰ بِلْفُقَرَ آلِوِالْذِئِنَ أُحُصِرُفًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ مَنْزِيًّا فِي الْلَاضِ يَحْسَبُهُ مُ الْجَاهِلُ آغِنيا مُونِ التَّعَقُّبِ تَغُفُّهُمْ إِلِيمًا هُمُلًا كِسُتُ لَيْنَ النَّاسَ إِنْحَاقًا _

اورمعاذ بن جل كى مديث بي ب ان الله انتوض عليهم صدقة توخذ من اغنيباء هدم خترد على نقداء هدم تنعقيق الله تعاسط فيمسلمانوں پر به فرض كياہے کم ان سے اغنیاء سے صدقہ لیا جائے اور ان سے نظرامیں اس کولوٹا دیا جائے۔ اس مدسیت ہیں نظراء

کے ذکر براکتفا فرایا۔

ادركس كين كين كاوكر فراياء فيا طُعًا مُرعَشْرَة وْمَسْدَا حِيْنَ مِنْ أَقْ سَطِ مَن تُظْعِمُونَ } هُلِبُ حِمُعُ أَوْ حِسْوَتُهُمْ - وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلِا حُبِيْم مِسْكِينًا وَ يَقِينُمَّا قَ أَسِينُواً بِسِ صِ طرح يتيم واسيروونول مسكين بى كى أيك تسم ہيں. اسى طرح مساكين بى فقراری ایک قسم بین معلوم ہواکہ آبیت لیں جس قدراصنا ف اورا قسام کا ذکر کیا کی سیے وہ سب فقراء ہی کی اقسام ہیں اس بیے امام ابوحنیفرج اور جہور ائمز دین کے نزدیک مصارف صدقات کے تمام الواع و اقسام مي نعرا درامنياج شرط ب بغير فقر كمس كوزكاة دينا ما تزنهي .

الركاة مرك مسلان نفيركودى ماسكتى بسيعيرمسلم ففيركو بالاجماع زكاة وينا اجا ُ زنہیں زکوۃ کا تھم صرف مسلان نیروں ہی کی اعا نست کے لیے نازل ہوا یے اور غیرمسلم فیزی ا عائنت جزیرا ورخارج کی آ مدنی سے کی جائے ۔ جیسا کرکتب نقر بیں بانغصیل خرور ہے۔ خلاصۂ کلام پر کرزکا ہ کا اصل مصرف نقرار ہیں اور باتی اصناف بہتے۔ سبب فقرار ہی کی افواع و ا قسام بین سوائے عالمین کے ہر جگر فقر اور ماجتمندی منزوا سبے اور عالمین اگرچ غنی ہوں ان کواس ال سے دینا اس سیے جائز ہوا کہ دہ منگا فقرار کے قائم مقام قرار دہیئے گئے۔ صدقات دراصل حق فقراء کا سبے اور دہی اس کے اصل سے بطور صل اور تبرع اس کے اصل سے بطور صل اور تبرع اس کے اصل سے بطور صل اور تبرع اس ان کودباجار باسید. مذکه بطور زکوهٔ دصدقه ( دیکھوتنسیمظیری صفح ۲۳۹ ج۷)

على والانتحصل لفقراء في هذا الاصناف وانماذكرالله تعالى هذه الاسناف اهتما مابها فان لهذه الاسناف مزية على عيرهم من الفقراء فا لمسل دمن الآية والله اعلمان المصرف هم الفقراء لكن الاولى ان يلتمس لا عطاء الزكلة سببا بتر جج به المعطى له على غيرة من الفقراء فالمسكين المذى لا يستل المناس ادلى من السائلين كلونه افقروا لمسافر الفقير الفقير الفقير الفقير والمؤلف بلاسلام إحرى لاعطاء من غيرم الان في اعطاء هم اعانة على الخازى والحاج والمكاتب والمؤلف بلاسلام والجهاد الذى هو وروة سنام ولا له في الآية على ان اسباب المزية منعصرة في هذه الاموريل للمزية اسباب غيرة ابنها وإنما ولا قالة في الآية على ان اسباب المزية منعصرة في هذه الاموريل للمزية اسباب غيرة ابنها وإنما وكي هذه الاموريل للمزية المباب غيرة ابنها وإنما وكي هذه الاموريل للمزية المناب عيرة ابنها وإنما وكي هذه الاموريل للمزية المناب عيرة ابنها وإنما وفي هذه الاموريل للمزية المناب عيرة ابنها وانما وفي هذه الاموريل للمزية المناب عيرة المناب ا

ان کوزکوٰۃ کی رقم میں سے تنخوٰہ وی جاسکتی ہے۔ البنۃ اسلامی مدرسہ اوراوارہ کامہتم زکوٰۃ کی رقم سے ان طالبطوں کو وظیفہ وسے سکت ہے جو خالص علم دین حاصل کرستے ہیں اور فغیرا درسکین ہوں اور صبح العقیدہ مسلمان ہوں اس بیلے کہ شریعت کے اصول مسلمہ میں سے یہ ہے کہ ذکوٰۃ مسلمان نقیر کا حق ہے عنبرسلم کا ذکوٰۃ میں کوئی حق نہیں امر مشلاً جو امتراکیت اور کمیونزم کا قائل ہویا منکر حدیث ہویا ازاد منش ہودہ قبط گا مسلمان نہیں اس کو اور کوٰۃ اللہ کی عبادست ہے اس سے مکم سے تم ذکوٰۃ دبیتے ہو ذکوٰۃ نہیں دی جاسکتی ۔ لے مسلمانو ؛ خوب سمجھ ہو زکوٰۃ اللہ کی عبادست ہے اس سے مکم سے تم ذکوٰۃ دبیتے ہو اس سے حکم ہے تم کو بتلا دیا اپنی عباوت کو صافی نے کر د۔ وہ علیہ سے تا را لالب سے ملائی عباوت کو صافی نے کر د۔ وہ علیہ سے تا را لالب سے ملائی اللہ میں اور اس کا علیہ سے تا را لالب سے ملائی

اور یقین کمرہ ہے باست مسلما نوں کی اور والوں کے حق میں تم میں سے۔ اور جو لوگ بھونی کرتے ہیں اللہ ک رسول کی ، ان محو دیمه



#### ذكرلوع دبيراز حركات شنيعهمنافقين

قال تعالى . وَمِنْهُمُ الَّذِيْنَ يُؤُذُونَ النَّبِيُّ .... إلى .... إِلاَ نَهْمُ كَا ذُنُوا مُجْرِمِ بْنَ ه (دبط) ان آباست ہیں بھی منافقین کی جہا لتوں اور خیا نتوں کا اور ان کی حرکاست شنیعہ کا ذکرہے جو دورسے چلا آرہا ہے۔ درمیان میں تبعًا صد قات کا ذکر آگیا تھا۔ اب پھرمنا نقین کی قبانج ادر فضائح کی طرف رجوع كرستے ہيں اوران كى خبا ثوّل كو بيان كرستے ہيں حق جل شانۂ نے ان اَياست ہيں منافقين كى جن قباحوں كا ذكركيا الن بي سع اقل توير سب كروه ادسب سع كورس بي - أن حفرت صل الشرعبير وسلم كى شان مي خلاف ادب ادر سحقراً میزالفاظ زبان سے شکاسلے ہیں مثلاً یہ کراہے توکا نوں کے کیے ہیں ہوسنے ہیں اس كاليتين كرسيسة بين - دُوَم بركم برلوك اپنى مجلسول من دين اسلام اوراً ل حضرست مصلے الله عليه وسلم كے ساتھامتهزاً اورتسخ کرتے ہیں بتوم پرکہ جب النّہ تعاسلے بذریعہ وی کے آئیے کوان کے استہزا ما درتمسخرسے آگا ہ كرديباب اور آي أن سے باز پرسس كرتے ہيں۔ تو دہ اس كى بعد سرديا تاديلين كرتے ہيں چنانچر بہلى آيت وَمِنْهُمُ الْسَيْزِيْنَ يُعَ فَرُوْنَ النَّبِيِّ وَيَعْنُونَ هُوَ اُذُنْ بِي السَكَامُامَ الفاظ كا ذكرسب اور يَحْلِفُونَ إِما منتِّي بين أن كل جولٌ تشمول كا ذكرسب اوركيْنَ مسَا كُنتَهُمْ كَيُقَنُّ وُكُنَّ إِنَّكَا كُنَّا نَحَنُونُ وَنَلْعَبُ بِي ال كَى تا وليوں ا ورجھ سے بہا نوں كا ذكرسيے چنا نسجہ فرا تے ہیں امدان منافقین ہیں سے کچھ لوگ وہ ہیں کہ جونبی کو اپنرا دسیتے ہیں اور کہتے ہیں کروہ کھی ایک کاک ہے۔ بعنی وہ محض سننے والا کا ن ہے جوباست اس سے کہی جاتی ہے اُسے سُن لیتا ہے اور اس کا یقین کرلیتا ہے ۔ جھوٹ ادر سے میں فرق نہیں کرتا کہنے والول کے دھو کرمیں اجاتا سے بعق منا فق اسے مجمع بين بين كم أمي كى برائيال كرية ووسدامنا فق كهنا ابسامت كهوكهين آسي كواس ك خبرة بوجاسة. تواس بربر كهددية كمأكر آب كومعلوم عبى جوجائ قريحه برواه نهي وه كان كراس بحق بي جيساأن س کہد دیاجا آسے بقین کر لیستے ہیں ہماری ٹشکا بہت کی جاتی ہے اس کا بھی نقین کرنس سے اس آبہت ہیں اً ن سمے اس سبے ہودہ مقولہ کا جواب دیا گیا سہے کہ ان توگوں کو آل حضرت صلی الٹرعلیہ وسلم سمے حلم اور بردباری اور جہتم پوسٹی سے دھوکہ سگااس ہے آج کانام کا ن دکھا الے بنی آپ اُن سے جواب میں کہہ ویسجے کے کہ تھے کے کہ تھے کے کہ تھا رسے فائدے کرتم خود دھوکہ میں ہم دہ تمہما رسے فائدے ادر بھلا تی کے کان ہیں۔

یا بیمعنی ہیں کر آپ خیرسے کا ن ہیں سند کے کا نہیں حق اور باطل اور خیراور مشرکا فرق آپ پرمعنی نہیں ۔ نور نبوست سے سے ایج اور جھوسٹ کو بیجان لیتے ہیں گر تفافل اور برد باری اور چٹم پیشی کی بناء پرسستنکر خاموش ہوجائے ہیں اور کر بمانہ اخلاق کی بناء پرصراحة "کلایب نہیں کرستے اور علانیہ

طور پر ان کورسوانہیں کرتے نبی کی برخ تہارسے ق میں بہترسپے ودنہتم اول ہی سے پیڑیے جانے ان بے وقو فوں نے آب کی جبٹم پیش ا درمسامحت سے برسمے کہ حفور برنورصلی الترعب وسلم نے بهارس جعوب كوسمحهانهيس الترنعاسك فياس كاجواب دباكراك حضربت صلى الترعب وسمركالتهادع باتوں کوسن لینا اور اس پر سکوست فرا لینا اس کی دلیل بہیں کرحضور پر نورصلی انٹریلیے وسلم کوتہاری یا توف کا بقین آ جاناسے یقین تواسٹ کوالٹر تعالے کی با توں برسے اور پھرالٹر کے بعد مؤمنین صا دقین کی با توں پرہے جو سے رنایا صدق ا درا خلاص ہیں تم نا دانوں سفے حضور پر نورصلی الترعلیہ دسلم کی خاموشی اور جستم يوشى كامطلب غلط سجها آل حضرت صلى الترعليه وسلم كى اس خاموشى ميس نبهادا بهى نفع سب كرداروكير ا ورآفتل د غارست سنعے بہجے بہوشتے ہو بہرحال حضور بر زرصلی اللہ عبیہ دسلم توگوش حق بیوش ہیں سیجے ا ور جھوٹے کوخوب بچانتے ہیں آ ہے۔ اُ ذ ن خبر ہیں اُ ذن سنترہیں آ میں کی شان تو یہ ہے کہ <u>یقین کرتے</u> میں آب اللہ کی اللہ کی اللہ کی طرف سے اسے برجو دحی آتے ہے اسٹ اس کوسٹنے ہیں اوراس پر بقین کرتے ہیں اور دوسے درجہ ہیں مؤمنین مختصین کی باست سن کر اس کا نقین کرتے ہیں كبونكران كاصدق اورا خلاص أب كومعلوم بهاس بله أب ان ك خبرى تصديق كرنه بي. ادرتم میں سے جوفانص ایما نداریس ان سے سیات آسیب مجستم رحمت ہیں کر آب کی پداست اور فیض صحبت سے دنیاکی الایٹوں سے پاک وصافت ہوکرفداسے مقرب سے اورتم برسخت اس رحمت اور نعمت سے محوم ہو یہ قصور تہارا سبے اس کانہیں اور بعض علماء پر کہتے ہیں کہ اَکْسَاذِ بیْنَ اَمَنْنَ اِمْنَنَ اِمْنَاكُمْ سے وہ منافقین مراوی جہوں نے ایمان کوظا ہر کیا اور ال سے حق بس رحمت ہونے کا مطلب یہ ہے كربا وجود اس علم سيم بيمنافق بي آج في ال كان كالله برى اسلام كوتبول كيا ادران كان قات سي چشم پوشی کی اوران کی بردِه دری نہیں زمائی آب حضرت صلی التّرعلیہ وسُلم تمہاری حقیقت کوسمجھ کرحسنِ اخلاق اورملم اور بردباری کی ساء بهتمهاری باتیس سس کینت بی اورد بده وانسسندجشم بوشی مرجات بمي اورتم ايني حاقت سيع برسيحية بهوكراً ل حضريت صلى التُدعيد ولم حقيقت وال كوسيحين بين حالا كك حقیقت یه سهے کرتم نہیں سیمھے بہرحال آبٹ کی یہ خاموشی اور حیثم بیشی اور زی اور اغاض اور مسامحت تہارے بے ایک شم کی رحمت سیے کہ باوجود علم سے آمیں نے تم کو بر ما رسوانہیں کیا اور تمہارا پردہ فاش نہیں کیا ا دراس میں اُکی<u>ب رحمت ہر بھی ہے کہ مثا ہد آ ہیں کی ب</u>مسامحت کسی وقت ان ٹھے حق میں ذریع ہدایت بن جائے اور جو لوگب انڈ سکے رسول کو اینا مینچاہتے ہیں ان سکے بیے ہے ہوت ہیں دردناک عذاب سبے بیس نم کوجا ہیئے کہ اَسٹ کی ایذا رسانی سے پر ہیز کرد نہ آپ کے صدفات پر طعن کردا درندا ہے کو فرواد کی کہویہ سب باتیں اُپ کے بلے موجب اینرا ہیں۔

#### حلف كاذب

منافقین ابنی خلوتوں بیں اَں حضرت صلی الله علیہ مولم اور مؤمنین پرطعن کرتے اور بھرجب وہ بات اُس حضرت صلی الله علیہ وسلم کو بہنجی تو اکر حلعت کرتے کہ ہم نے یہ بات نہیں کہی اپنے تول سے مکر جائے ۔ چنانچہ فراتے ہیں لے مسلما نوا یہ منانق تہارے آگے اللہ کی جھوٹی خسمین کھاتے ہیں کہ ہم نے فلاں بات نہیں کہی تاکہ تم کوراضی کریں حالا بھر اللہ اوراس کا رسول زبادہ مسئوا وار ہیں کر اس کو اس کو اتنی عقل نہیں کہ یہ رافتی مریں اُس کے ایما ندار ہیں جیسا کہ کہنے ہیں کرہم مؤمن ہیں ان کو اتنی عقل نہیں کہ یہ دفا اور فریب اللہ اور اس کے رسول کے یہال کام نہیں ویت اللہ برکوئی چیز باور شہیدہ نہیں وہ اپنے نبی کو بندیدہ وی کے مطلع کر دیتا ہے۔

مرضی میں ہے۔ محت عامل میں ہے۔ معلوم ہوجائے کہ النداور اس سے رسول کی رصارعلی دہ ہیں بکہ ایک ہی ہے۔ معلوم ہوجائے کہ النداور اس سے رسول کی رصارعلی دہ ہیں بکہ ایک ہی ہے۔

سے آرہ سے مجبت کی جائے اور اسی جیست سے آرہ کوراض کیا جائے۔ آہی کلامۂ اخو ذاذ
ر منا را لحق صبط وصلا ج ۴ وعظ سخستم وہفتم از سسلم البلاغ۔

کیا ان منافقوں نے بہنہیں جانا کہ جو النداور اس کے رسول کی مخالفت کرسے گا ہیں تحقیق
اس کے بیانے آخرت ہیں دوزخ کی آگ نیارہ سے وہ ہمیشہ اسی آگ ہیں رہے گا کہی اس سے باہر
دنکل سے کی ہی ہمیشہ دوزخ میں رہنا بڑی رسوائی ہے لیکن منافقین اس رسوائی کی ہوا ہمیں کرتے۔
وہ قوم دند دنیا وی ذلت اور رسوائی کی ہروا کرتے ہیں۔ چنانچہ منافقین اس بوائی کی ہوا ہمیں کرتے۔
ہیں کر مسلما فوں پر قرآن کی کوئی ایسی سورت نازل ہوجائے جو ان سے دول کی باست سے سلماؤل
ہو آکا ہم دول کی باست سے سلماؤل ہوجائے جو ان سے دول کی باست سے مسلماؤل
ہو آکا ہم دول کی باست سے موامنوں بینی ان کو ہروقت پرخطرہ دیگا رہتا ہے کہ کہیں خدا
ہم رہا رہ بن آن صفرت صلی الشرعلیہ وسلم پرکوئی ایسی سورت نونا ایول کے دول کی رہت ان سے کہ دولیکی
ہم ہمارے بارہ بن آن صفرت طول و بیٹے جائیں اور دنیا میں رسوا ہول کے بی آئیب ان سے کہ دیکیکی اس کے کوئی کے جو ان سے کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کی چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئو کیا چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا چھوٹ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا چھوڑ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا چھوٹ دیتے لیکن معاطم برعکس سے کہ نفاق کوئی کیا جوئی کے کہ کوئی کی کی کوئی کیا گوئی کیا جوئی کے کوئی کی کوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا کوئی کیا گوئی کوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا گوئی کیا

منا نعتر! اب زبادہ بہانے مذکرد - اب تک توظ ہریں تم مسلان تھے مگراس استہزار اورتمسخر سے بعدوہ تمہارا ظاہری اسلام بھی جاتا رہا اور اس استہزاد تمسیخرسے نتم نے اپنا اندرونی کفرظاً ہرکردیا لہُذا اسبسے جھوٹے عذر نزاشتے اور حیلے حوالول سے کوئی فائدہ نہیں جرم کے سسنڈا مل کررسیے گی ہاں اگرتم میں سے م فریق کا تصور معاون کر دیں گئے . جوصد ق دل سے توب کرلیں سے تو دوس ے جنبول نے کفراور نفاق اوراستہزار اور تسیخ سیسے تو بنہیں کی اس دجر سے کر وہ مجرم شقے کچھ تو زبا ن بخركرت تھے ادركيجہ دل سے اس بردائن شھے ميكائے کرنے سے مراد توب كى توفيق ديا ہے . ا در مطلب بر ہے کہ ان میں جو لوگ صدق ول سے تا سُب ہوجائیں گئے۔ ان کومعان کر دس کے مگر جولوگ صدق ول سے توبنہیں کریں سے بلکہ برستور اپنے جرم پرقائم رہیں سے ان کوخرور مزادی سے وعدہ دیا اللہ نے منافق سرد

怒		翠
綴	مِنْ قَبْلِكُمْ كَانْوَآ اشْكَ مِنْكُمْ قَوْلًا وَالْكُمْ وَالْكُرُ	缀
綴	رمن فبرندم حاسوا اسال مستمرقوه وانكر	缀
缀	تم سے اگلے زیادہ تھے زور ہیں ، اور بہت رکھتے	錢
缀	أَمُوال و أولادًا فاستَمْتَعُوا بِخَلَاقِمَ فَاسْمَتَعُمْ	쭳
缀	الموالا والولادا فاستمتعوا بجلاهم فاستمتعام	缀
綴	ال اور اولاد ، بھر برت گئے اپنیا حصّہ ، بھرتم نے	缀
綴	بِغَلَاقِكُمُ كُمَّا اسْتَمْتَعُ الَّذِينَ مِنْ قَبُلِكُمُ بِجَلَاقِهِمُ	叕
缀		褮
錣	برت یا اپنا حصر، جیسے برت گئے تم سے اگلے اپنے جعتہ	嵡
綴	وخضته كالنبى خاضوا أوللك حبطت أعمالهم	缀
綴		綴
綴	اور تم نے قدم ڈانے جیسے انہوں نے قدم ڈاسے تھے۔دہ لوگ مٹ گئے	綴
錣	إِ فِي اللَّهُ نَيْنَا وَ الْأَخِرَةِ ۚ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخُسِرُونَ ۞	叕
缀		叕
缀	ان کے کیے دنیامیں اور اُخرت میں اور دہی لوگ برٹرے ہیں زیاں میں۔	叕
缀	الم يَأْنِهِمُ نَبُا الَّذِينَ مِنْ قَبُلِهِمْ قُوْمِ نُوْسٍ وَ	綴
綴		砮
缀	ك بهنيجا نهيں ان كو احوال اگلوں كا قوم نوح كا اور	叕
錣	عَادٍ وَتُمُودُ اللَّهِ وَقُومِ إِلْرَهِيمُ وَأَصَحَٰدِ مَلَ يَنَ	笤
綴		類
綴	عاد کا اور ثمود کا ، اور قوم (براہیم کا اور مدین وانول کا	叕
綴	والمؤتفكت انتهم رسلهم ربالبينت فماكان	綴
綴		缀
錣	اور اُلٹی بستیوں کا ہمنی اُن پاکس ان سے رسول صاف عم ہے کہ ہمر ۱۱ سرور مور مرور مرور مرور مرور مرور مرور	錢
綴	الله ليظلم ولكن كانوا أنفسهم	類
錣	التر انسانه تحما كر أن ير ظلم كرنا باليكن وه است يم آب	怒
綴	المر ایسانه ها دران بر صم درا بین ده ایب بدر ایب	叕
缀	بظلمُهُ رَنَ ﴿	叕
綴	<u> </u>	鎟
錣		叕
<b>K</b>	<u>/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x/x</u>	

## منافقين اورمنافقا كااعمال صفاير منافقا بالمال مع بيان وعيد وتهديد،

تحقیق جنس منانقتن نواه و ه سرد جور، باعورست ناسق کالی چی گوگ بیر، ہرا بکے گنا ہدگار ا ور ہر کا فرفاسق ہے مگر منا نقول کا فسن سب سے بڑھ کر ہے یہ لوگ اگر جبر خدا کو فراموش کر چکے ہیں گر خلا تعالیے ان کے قهرا در انتقام سے فرام کوشش ادرخاموش نہیں وعدہ کیا ہے اللہ تعا<u>للے نے منافق مردول اور منافق</u> عورتوں سے اور نمام کا فردن سے مرد ہوں یا عورت دوزخ کی آگ کا وہ ہمیشراسی آگ میں رہیں گے وہ ان كوكانى ہے بعنی ان سے كفرو نفاق كے كافى سے زاہے اور سزید برآب التر سے ان پرخاص لعنت كى ہے اور ان کے لیے دائمی عذاب ہے جو مجی ان سے جدا نہ ہوگا۔ اسے منا فقو! کغرا در نفاق اور حق کی عداوت میں تنہاری حالبت ان توگول کے ما نند ہے جوتم سے پہلے تھے جیسے و درسول کی نا فرمانی کمیسکے دوزخی ہونے د یسے ہی تم میں رسول کی نا فرمانی کرکے دوزخی سنے وہ سیجیلے گوگ بدنی قوت اورمال اولاد میں تم سے بہت ز باده تعصسوانهول نے اپنے دنیوی حصتہ تعنی مال داولاد سے فائدہ اٹھا یا بعنی دنیاوی لذتوں اورشہوتوں میں مبستلا رہے اور آخریت کی کچھ بروا مذکی ہیں اب ان کے بعدتم نے بھی آسینے دنیا وی مقتر سے فائدہ اٹھایا جیساکرتم سے پہلے لوگ دنیا سے فائدہ اٹھا گئے تھے اس بارہ میں بالکل ان کے مانند ہوا دران کے نقش قدم پر برو آورتم بهی بری با تول بین اسی طرح گفس سی موجن طرح ده تقصی تھے بعنی جس طرح انہوں نے رسولوں کے ساتھ استہزاء کیا تھا ولیہ اس تم نے بھی کیا ایسے ہی کا فسسروں اورمنا فقول سے اعمال حسنہ د نیا اور آخرست میں بیسست اور نا بودا ور تباہ اور برباد ہوشے جن کے اعمال خیر پریمی دنیا و آخرست میں کوئی تراب مرتب مزہو گا۔ اور ایسے ہی لوگ ونیا اور آخریت میں خسارہ اور نقصان میں ہیں جب کھیتی کا شنے کا دقست آیا تو ساری تھیتی جل کرتسباہ ہوگئی بہی حال ان دھی کا سے ان اوگوں کو جا ہیئے کہ پیچیلوں سمے حال اور ماً ل کا خیال کریٹ ان <del>منافقوں اور کا نسسروں ک</del>و ان توگوں کی خبرہیں پہنچی جوان سیسے بيط كذرست بي اورعذاب ووبال آنے سے پہلے دنيا دى لذتوں بي عرق تھے اور آخرت سے بے مكر نھے۔ ان کو جا ہیئے کران کے حال سے عبرت بچرای مثلاً توم نوح عبیدالسّت مام جوطوفان ہیں غرق ہو تی ا درقوم عاد جداً ندحی سبے ہلاک ہوئی ا ورقوم ٹمو د چوز لزلہسے ہلاک ہوئی ا ورقوم ا براہیم علیہالشلام *جوطرت* طرح کے عذاب بیں مبتل ہوئی اور نمرد و مرد ودمجھرے ڈائک ارسنے سے ہلاک ہوااور اہل مدین جو مشعیب علیہ اِلسّے مام کی قوم تھی وہ ہوم الملر کے منزا سید سے ہلاک ہوسٹے ا<u>ورائٹی ہوئی بسستیوں واسس</u>لمے بعنی قوم لوط کی بسستیاں و ہ بھی ہلاک ہوسے <del>ان سب کے پاس ا</del> ن کے رسول ا وربیغبرا پنی نبوست ورسائست سے روشن دلائل اورصاف صاحب نسٹ نیا ل سے کر آئے اور عذاب خلا وندی سسے ان کوڈرایا گران طامق نے ایک دسنی بالآخرتباہ اور براد ہوئے سوالٹر تو ایسا نہ تھا کہ ان برطلم کرسے اور بلاجرم کے ان پر عذاب ان زر کار نازل کردسے کیکن وہ خود ہی اپنی جانوں پرظلم کرتے تھے الٹر تعاسلے نے ان قوموں پر کوئی ظلم نہیں کیا۔ ان کی عقوبت میں جلدی نہیں کی پیغمبر بھیج کر ان پر اپنی حجست پوری کردی جسب کسی طرح ہمار سے پخیروں کی تکذیب ا در ان سے استہزام ا درنمسخرست با زیز آستے تب ان پرعذاب ا ٹارا ہم نے ان پرکوئی ظلم نہیں کچ

کیا خود انہی توگوں۔نے تمرد ا درسرکشی کرکے اپنی جانوں پرظلم کیا ہیں اس زمانہ سمے کفا را در منا فقین کوعی ان سے عبرست بکڑنی چلہنے کہ انبیا مرکوام کی تکذیب کا انسجام ایسا ہوتا ہے تم بھی وسیسے ہی کر توت محر رہے ہوتم بھی اسی اُسجام برسمے ستحق ہو۔

#### 

## میں ہطنے ہیں اللہ اور اس کے رسول کے دہ نوگ ان پر دم اللهُ إِنَّ اللهُ عَزِيْرُ حَكِيمُ ﴿ وَعَلَ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ كرسه كا الله البنة الله زبر دسست سبع كمست والا- وعده دبا المله سف ومنت جنت تجرى مِن تَعَيَّهَا الْأَنْهَا وَخُلِد مردوں اورعورتوں کو باع بہتی ہیں نیچے ان کے نہریں رہا کریں



#### مدح إبل إبمان مع بشارت غفاف ضوان

خاص مقام کانام نہیں بلکہ جنت کی صفت ہے اور کل جنت عدن ہے بین ہمیشگی کی جگر ہے اوران سب بغمتوں سے بڑھ کر نعمت ہے جنت اسی حب سب بغمتوں سے بڑھ کر نعمت ہے جنت اسی وجہ سے جنت اور نعمت ہے کہ وہ خوا تعالیٰ کی رضا مندی کا ذریعہ ہے یہ بینی غدا کی رضا مندی کا ذریعہ ہے یہ بینی غدا کی رضا مندی کا دریعہ ہے یہ بینی غدا کی رضا مندی کی میابی ہے جنت اور نعمت ہے کہ رسول الدصی رضا کے خواوندی ہے جہ جی میں ابوسعید خدری سے روایت ہے کہ رسول الدصی الدشعيد وسلم نے ادشا دفر ایا کہ خوا تعالیٰ ابی جنت کو ندا وے گا کہ اے جنتیو ا وہ عرض کریں گے لبیدے رہندا و است مدید یا ہے والی رخان کی بیدے وہ عرض کریں کے ادشا دفر ایا کہ خواد ہے ہم حاضر ہیں چھر فرائے گا کہ کی تم راضی ہو گئے وہ عرض کریں کے کہ سے دیا ہے کہ کہ ایس ہے بھی عنا یہت فوای ہو آب نے اپنی کسی مخلوق کو نہیں دیا۔ خدا تعالیٰ فرائے گا کہ کیا ہی تھی افضل اور بہتر رہ عطا کروں عرض کریں گئے کہ اس سے بھی افضل اور بہتر رہ عطا کروں عرض کریں گا کہ اس سے بھی افضل اور بہتر رہ عطا کروں عرض کریں گا کہ اس سے بھی افضل اور بہتر رہ عطا کروں عرض کریں گا کہ اس سے بھی افضل اور بہتر کون میں جیز ہے فرائے گا کہ ایس تم پر اپنی رضا مندی نازل کرتا ہوں اس سے بھی افضل اور بہتر رہ خواد کون کریں گا کہ اس سے بھی افضل اور بہتر رہ خواد کون کرتا ہوں اس سے بھی افضل اور بہتر کا دی کرتا ہوں اس سے بھی افشل اور بہتر رہ عطا کروں کرتا ہوں اس سے بھی افشل اور بہتر کون میں خواد کون کرتا ہوں اس سے بھی افشل اور بہتر کون میں جیز ہے فرائے گا کہ بیں تم پر اپنی رضا مندی نازل کرتا ہوں اس

اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خداکی رضا مندی سے افضل کوئی نعمت نہیں رضا عرف مندی سے افضل کوئی نعمت نہیں رضا عرف مندی کا درجر پہشت سے بھی بڑھ کر سبے اور صحابہ کرام کے متعلق دنیا ہی میں اعلان کر دیا گیا رضی اللہ عَنْهُم کو رُضُو اعْنُهُم اس سے بڑھ کر کیا سعا دت اور کرامت ہوگی کر مرف سے سے بہلے ہی صی بہ کرام شنے اسے سے سے بہلے ہی صی بہ کرام شنے اسے سے سے سے بہلے ہی صی بہ کرام شنے اسے سے رضا معلوم نام فاسقوں سے دافنی نہیں ہوتا ۔ معلوم ہوا کہ صحابہ کرام فاسق سے ۔ بکہ صحابہ کرام فاسق سے ۔ بکہ صحابہ سے نام حق ہونے دالا فاسق سے ۔

آیگها النبی جاهل الکفار و المنفقین و ایک الکفار و المنفقین و اید اید اید اید اید اور منافقوں سے اور

اے نبی ؛ رائی کر کا تسروں سے اور منافقوں سے اور اور میں اور میں اور اور میں میں اور میں اور میں اور میں المیصار اعلام کھندر و بیس المیصار الم

تند خوتی کر ان بر اور ان کا تھکارت ووز خے اور وہ بری عگر سنچے۔

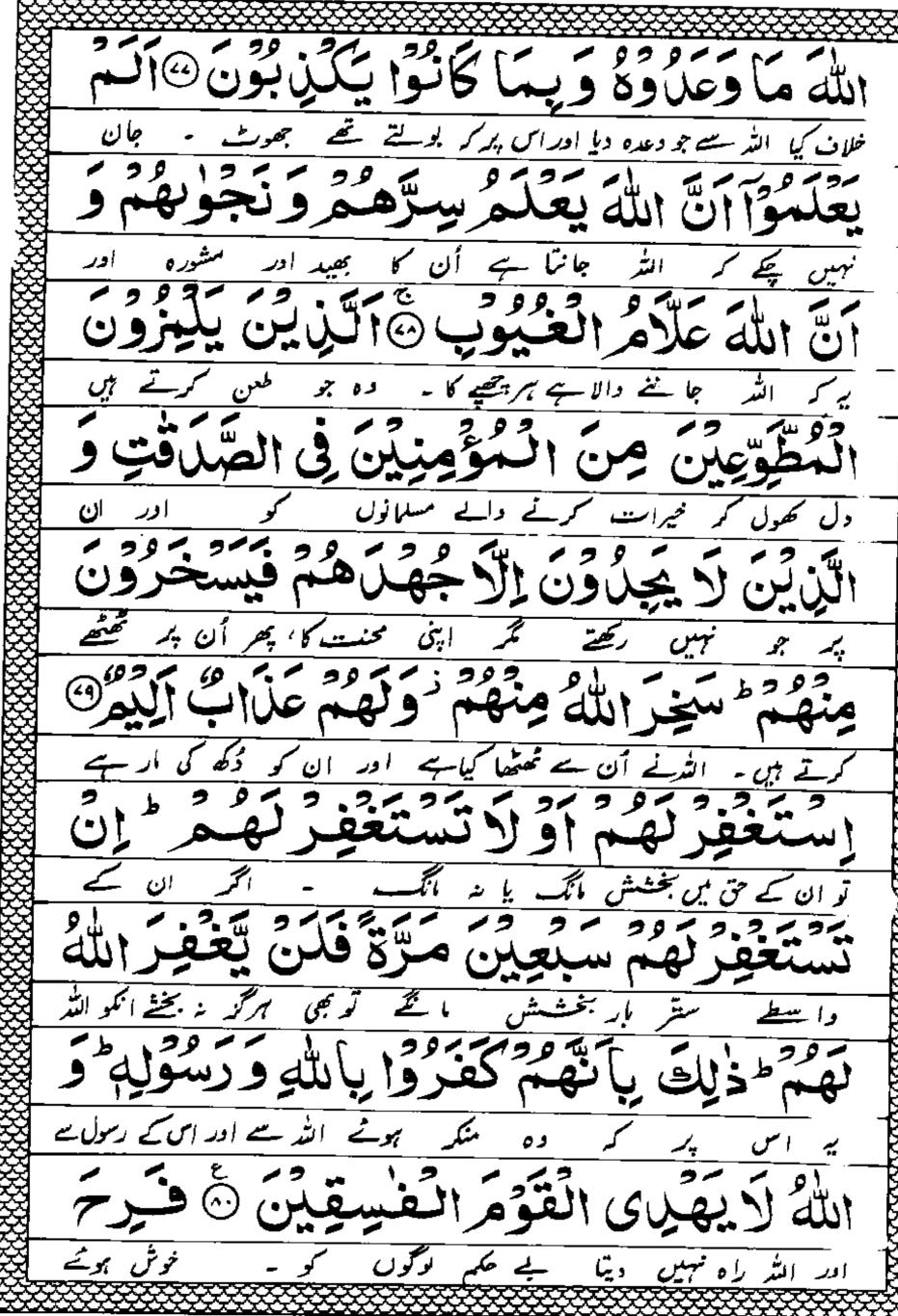
المقارا ورمناين سيحبب داورتي كالمم

قال الله تعالى . يَا يَتُهَا النَّبِيِّ بِحَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنْفِقِيْنَ ... الله ... وبِنُسَ الْعَصِ نيرُه (ربط) گزشته آیاست بی جب کفاراودمنا فقین کی برائیاں ادران کے ناشائستہ افعال کا ذکر

ہو چیکا تواب آنعفرت صلی اللہ علیہ دسلم کو حکم ہوتا ہے کہ آسپ ان سے جہا دیجیتے اور ان کے ساتھ شدت اور غنظست بعنی سختی سے پیش آیئے ال سے ساتھ نرمی اور ملاطفت مذکیجئے چونکر انسحفرت صلی الشعلید دسلم کافلت نہا بہت وسیعے تھا اس بیے آپ منا نفوں سے ساتھ لطفت اور نرمی کے ساتھ پیش آتے اب اس ما نعست کردی گئ اور بنا دبا گیا کم اعداء التر کے سب تھ شدّت اور علظت بہی علق عظیم ہے جہا دے معنی کسی نابسندیدہ چیز کے و نع کرنے کے سیے اپنی انتہائی طاقست اور کوششش خرتے کرنے کے ہیں خواہ بیرکوششش سیعند درسنان سے ہویا زبان ا ورجیست اور بربان سے ہوجہاد اصل معنی کیمے لحاظ سے عام ہے جو دونوں صورتوں کوسٹ مل سبے اس بیے ابن عباس رضی النڈ عنہ فراستے ہیں کہ اس آیست میں بچرگفارسے جہا دکا مکم آیا ہے۔اس سے جہا د با نسینٹ والسسنان مراد ہے اور منافقین سع جوجها وكالحكم آباسيع اس سع زبان اور برمان كعد ذريعها وكرنامرا وسهداس لي كرمنا نقين البين آب كوبظا برسلان بتائة تعدادر دورسدى قربي عى ظا برك لحاظ سع الهين مسلمان بهى تعين اس يه المنحضرت صلَى التُدعيه ولم نے منا نفين کے قتل سے اعراض فرما یا اور کھکے کا فسدوں جیسا ان کے ساتھ معالمہ نہیں کی اِس سیے مفسرین فرائے ہیں کہ اس آ بہت بَین کفا د سے ساتھ تلوار سیے جہاد کرنا مراد سہے اور منا نقين كےساتھ زبال اورفلم اور جست اور برہان كے ذريعہ جها دكر نا مرادسہے ا وربرحكم اس وفنت تك سے کہ جب تک نفاق پوسٹ یدہ رہے اورجب نفاق ظاہر اور عیال ہوجائے تو بھر منافقین سے بھی جها د بالسيف بوسكة سهد بج نكرمنا نقين بظا برمسلما ن شخص اس بيمة نعيفرت ميلے الشرعليہ وسلم ان سم ساتھ نرمی برستے تھے تبوک سے موقعہ پرجب منا نقین کا نفاق آ شکارا ہوگیا توعکم آبا کہ ال سے ساتھ سحنی کی جائے۔ لہذا ان منافقین کے ساتھ نرمی کا برناؤ کرنے ادرمسلانوں جیسا معاملہ کرسف کا حكماس وقتت تحاجب تك ان كانفاق پوست يده تها ا درجب ان كانفاق تسطى ا در بربهي طور پرآشکارا ادر عیال ہوگی تواب ان سے ساتھ نرمی کی ضرورت مہیں لبندا حکم دیا جاتا ہے کر اے بتی کا نزول سے تین جست اور منانقوں سے زبان کے ساتھ اور منانقوں سے زبان کے سیاتھ یعنی حجت اور بر ہال سے ساتھ جہسے دکروا ور ان پرسختی کرو نرمی کو ترک کرو یہ نا بکار دنیا میں اسی سے مستحق ہیں ا ور آخرت میں ان کاٹھ کا نہ دوزخ سبے اور و ہ بہت بڑی جگر ہے ۔ جس کوشقا دیت اور بریخی کیے اسباب ہرطرف سے محد مذہبیں اس محمد لیسے ٹراہی شم کا بذمنا سب سے۔

#### يَحْلِغُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا و لَقُلْ قَالُوا كَلِمَةً

نسیں کھاتے ہیں اللہ کی ہم نے نہیں کہا - اور بیٹک کہا ہے لفظ





ساتھ بیکھاڑی والوں کے ۔

# تفصيل جرائم مناقتين

فال الله تعالے۔ یخوفی با لله ماقائد ا ۔۔۔ الے۔۔۔ کا فعید و النجالفین و النجالفین و النجالفین و النجالفین کے النجائز النجامی گزشتہ آیست میں منافقین کے معلوم ہوجائے کرمنا فعین کی یہ باتیں ایسی ہیں جن سے الن کا نفاق آشکارا اور ظاہر ہوجا ہے اس سے ان کے ساتھ شدّت اور غلظت یعنی سختی کی شد پر ضرورت ہے ادر وہ اسی کے سنتھ ہیں سے

441

نکوئی با بدال کردن بینانست که برکردن بیاشه نیکب سردال

ان کے ساتھ نرمی کا رویہ منہ رکھناچا ہیں اس سے اندہ آیا ست من نقین کے چند جرائم کا ذکر کرتے ہیں جوان سے جہاد اور غنظست کومتنفی ہیں اس سے سلد ہیں حق تعالیے نے ان کا ایک جرم تو طف کا ذہب ذکر کیا۔ کسک ان کا کیک کومتنفی ہیں اس سے سلد ہیں حق تعالیے نے ان کا ایک جرم تو طف کا ذہب ذکر کیا۔ کسک حالیے نیک کے لیفٹ فی آبا ملت ہیں کرتے ہیں اور تسم کھالیے ہیں کرہم نے یہ باست نہیں کہی .

( دُومَ ) احسان فراموشى كُمَا قَالَ تَعَاسِطْ قَمَا كُفَعُنْ آلِلَا أَنْ ٱ غَنَاهُمُ اللّٰمُ وَرَسُقُ لَهُ مِنْ فَفَيلِهِ

جس کا اس آیت میں و کرسے۔

(سوم) بدعهدى ص كاس آيرت بي ذكرسيد وَ مِنْهُمْ كَانُ عُلَا اللهُ كَبِينَ النَّالَ اللهُ النَّالَ اللهُ النَّالَ مِنْ فَضُلِبِ لَنَصَدُ قَنَ - الجَ

(چیادم) مومنین مخلصین کے صدقات وخیات برطعندزنی جومسلمان زبادہ لاتا اس کو یہ کہتے کہ بہارہ ونہ آل اس کو یہ کہتے کہ بہارہ ونمود کے سیے لایا سیے اورجو کم لاتا اس کو یہ کہتے کہ خدا کو اس کے صدقہ کی کیا طرورت تھی۔ معن انگلی کٹی کرشہیدوں ہیں واخل ہونا جا ہتا ہے جیسا کہ اُلٹ ذیج کی یکٹیسڈ ڈن ا اُلٹ طَیّق عِینَ مِن الْلُن ُونِی اَلْمُ طَیّق عِینَ مِن اللّٰهُ وَنِی اَلْمُ طَیّق عِینَ مِن اللّٰهُ وَنِی اِللّٰهُ مِن اللّٰهُ وَنِی اِللّٰہُ اللّٰہُ اِللّٰہُ اِللّٰہُ اِللّٰہُ اللّٰہُ اِللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہِ الللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہِ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہُ اللّٰہ اللّٰہُ اللّ

(بہنم) منا نقین کا غزوۃ تبوک میں خود بھی منٹر کہب نہ ہونا اور دوک رول کوجی مٹرکت سے منع کرنا کہ گرمی مثرت کی بڑرہی سے ایسی حالت میں گھرسے باہر بنہ جاؤ کسکا فال نقالے فیر ح کا کھنگھٹی کی بیٹر ہیں ہے ایسی حالت میں گھرسے باہر بنہ جاؤ کسکا فال مقتفی بہ ہے کہ المنظم کی بیسے کے جائم کا مقتفی بہ ہے کہ اس تسم کے جرائم کا مقتفی بہ ہے کہ اس تسم کے جرمین سے کسی قسم کی نرمی بنہ کی جائے۔ چنا نچہ جرائم کی تفصیل فراتے ہیں.

### جرم اول حلف كاذب

آل مصفرت صلے اللہ علیہ۔ وہم جب عزوة تبوك سے وائس ارسے تھے نو بارہ منافق آب سے

### جرم دوم احسان فراموشی

اس کا شمار ہوا۔

### جرم سوم - برعب ری

تعلبہ بن حاطب نامی ایک شخص نے آل حضریت صلی اللہ علیہ وسلم سیسے کمشاکش رزق کی درخوست کی آیٹ نے ارشا د فرایا۔

افسوس اسے تعلیہ (کس فکر میں ہے) تصورا مال جس برخداك فتكركرس اس كتبر ال سے بہت بہتر ہے جس کے توحقوق ادا ىنەكرىكى.

و يحك يا تعليه تليل تؤدى شكس خيس من كشير لا تطبيقه.

امسا تس ضى ان تكون ليه تعليه كي تجمع برلينديس كرتونقراور مشل نبی احد موششت درولیتی می الشرکے نبی کے طریقہ بریط بی اگر ان تسدیں معی البحبال چاہوں تویربال سونے کے بن کرمبرے ساتھ

اس سفے مجھریہی درخواسسنندگی اس برآسے سفیفسسرمایا۔ ذهب السارت -

تعليه الداك تسم من آب سع وعده كوتا بول كر أكر بس ما لدار بوكي تواس كے حقوق ا دا كرو ل كا آب في اس كه بيد وعا فرا دى خدا تعاسط سف اس كى بكريول مي اس قدر بركت دى كر وہ کیڑوں کی طرح بڑھنے گئیں اور اس سے پاسس اتنا راوٹ ہوگیا کہ وہ مدینہیں منساسکا تا جا ر مد ببز جیور کر باہر سی گاؤں میں جابسا ادر رفتہ رفتہ جعہ اور جماعت کے بیے بھی آنا چھوٹر دبا بچھ دنوں سے بعد حضور انور صلی الشرعلیہ وسلم نے ذکا ق وصول کر نے کے بیے محصل بھیجا توازرا ہ عزور کہنے سكاكه ذكوة اورجزبهي كيا فرق به ادرزكوة وينصص صاحت انكار كرديا حصورصلى الترعليه وسلمن تین مرتب فرایا با ویک تعلبترانسوس اے تعلبہ اس بربرآیتیں نازل ہوئیں (تفسیر قرطبی صفیح کا تجربعدين جب اس سيعزينه وا قارب سنه اس يمطعن وتشنيع كى تو ده زكوة ليكر حضور پربسدیں بیر بسک میں خدمت میں حاضر ہوا۔ حضرت نے اس کی زکرۃ منظور نہیں کی۔اس شخص نے بہت وسلے المنزعبیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہوا۔ حضرت نے اس کی زکرۃ منظور نہیں کی۔اس شخص نے بہت وا دیلا کیا اور بدنا می سے خون سے سے سر پر خاک بھی ڈالی مگر حضور پُرنورصلی النڈعلیہ وسلم نے اس کی ذکرۃ قبول نہیں کی بھر حضورت مورخ اور بھران کے بعد حضرت عنما ن طاح بود انہوں نے بھی قبول کرنے سے انسکار فر ما یا بھر حضرت محرخ اور بھران کے بعد حضرت عنما ن طاح خدمت میں ذکو ہ بیس شس کی دونوں نے انسکار فرا دیا ہرایک نے بہی کہا کرجو چیزا س حضرت سے کی خدمت میں ذکو ہ بیس شس کی دونوں نے انسکار فرا دیا ہرایک نے بہی کہا کرجو چیزا س حضرت سے کی خدمت میں ذکو ہ بیس شس کی دونوں نے انسکار فرا دیا ہرایک سے بہی کہا کرجو چیزا س حضرت سے کی خدمت میں ذکو ہ بیس شس کی دونوں نے انسکار فرا دیا ہرایک سے بہی کہا کرجو چیزا س حضرت کے خدمت میں ذکو ہ بیس شس قبول نہیں کی ہم اُس کو تبول نہیں کر سکے آخر اسی حالت نفاق پر حضرت متمان سے کے ذائہ خلا فت میں مرکا جہانی بھر فرائے ہیں اور ان میں سے بعض دہ ہیں جہوں نے اللہ سے برعبد کیا تھا کہ اگر اللہ نے ہم کو اپنے فضل سے مال دیا تو ہم صورصد قہ اور غیرات کریں سے اور زکر ہ تکا ہیں گئے اور در کر ہے ان کو اللہ فی اس پر بخل کہا اور ترکی ہے۔ پھر جب اللہ نے اور در کر مسے ان کو اللہ وسے منہ بھر بیان سے منہ بھر بیا در آن کا لیکہ وہ علانے والے تھے۔ بیس فذا تعالے سے مرسح وعدہ خلافی کرنے اور جور ہ لولئے کا تیجہ بہر کرا کہ اللہ نے والے تھے۔ بیس فذا تعالے سے مرسح وعدہ خلافی کر منے اور جور ہ لیے کا تیجہ بیش ہوں گئے۔ بعن قیامت تک ان کو تی سے ان کو تو بر سے محروم کر دیا جب انتہ سے لمیں گے اس وقت بھی منافق ہوں کہ جورش میں اس وقت بھی منافق ہوں کہ خور سے ایک ویک دل اس کے دل میں منافق ہوں کہ خور سے ایک منافق کی اور اس لیے کہ خور سے اور ان کو بیر سے اس وجہ سے معلوم ہوا کہ دعدہ خلافی اور جورت سے آدمی کہ دل میں خوا مراد کو اور فرایا ہے کیا ان منا فقوں نے برنہیں جانا کر تحقیق اللہ تعالے ان کے دلوں کے پوسٹ بدہ اس ہوا کہ کو کی کاردوائی فرایا ہے کیا ان منافق ہوں کہ محمدہ نہیں ہوں کہ خور بیا ہے۔ کیا ان منافق ہوں کہ کہ کو کی کاردوائی فرای کو برمعلوم ہوں کر حقیق اللہ تعالے علام انٹیوب ہے۔ تمہاں ہوں کہ کو کی کاردوائی معنی ہیں اوران کو برمعلوم ہیں کر تحقیق اللہ تعالم انٹیوب ہے۔ تمہاں سے مشورے اس بر

### جرم جرام الل ايمان كے صدفات بيطعن زني

ایک مرتبہ آل حفرت صلی الشملیہ وسم نے مسلانوں کوصد قداور خرات کی ترغیب دی تو بعض صحابہ توبہت سالمل لیے کرحاصر ہوئے تومنا نقبن نے کہا کر یہ تورہا کار ہے ا بہتے نام اور شہت کی خاطر ہے کر آبا ہے اور بعض عزیب ونا دار مسلان جو محنت و مزدوری کیا کرتے تھے وہ بہت تحوال کے خطاط ہوئے ایک صحابی ایک صحابی کی خاطر ہوئے اس برمنا نقش نے بہطین کیا کر جھلا خدا اور رسول کو ایک صابع کی کیا صرورت ہے۔ عرض بہ کہ ان کی زبان طعن سے مذتعور الا نے والا بس بر یہ یہ آیت نازل ہوئی اور ان منا فقوں ہیں وہ لوگ بھی ہیں جو ان سیحا اور مذیبادہ لانے والا اس بر یہ یہ آیت نازل ہوئی اور ان منا فقوں ہیں وہ لوگ بھی ہیں جو ان مسلمانوں مسلمانوں میں معن کرتے ہیں اور ان عزیب مسلمانوں برجمی طعن کرتے ہیں اور ان عزیب مسلمانوں سے تھے تھے الیہ عزیبوں اور ناوادوں کا خاص طور پر خماتی ادر آتی ایم بردی ان عزیب مسلمانوں سے تھے تھے اور اس سے تھے تھے اور تاب سے دن کی اور تابی مور ایک اور تابی کے دن اور تاب سے تھے تھے اور تابی کے دن اور تابی کو دن کی اور تابی کو دن کی اور تابی کو دن کی در تابی کو دن کی در تابی کی دن کی در تابی کی دن کی در تابی کو دن کی در تابی کی در تابی کی دن کی در تابی کی دن کی در تابی کی دن کی در تابی کی در تابی کی دن کی در تابی کی دیا کہ در تابی کی دن کی دن کی در تابی کی دن کی در تابی کی دن کی در دنا کی دن کی دو کا کی دن کی در دنا کی دن کی در دنا کی دن کی در دنا کی دن کی در دنا کی در دنا کی دن کی در دنا کی در دنا کی دن کی در دنا کی دو کی دن کی دن کی دن کی در دنا کی دن کی در دنا کی دو کی

عذاب ہے جو ان کے بیے تعلی طور پر تجو پزہو پکا ہے لہذا آب ان مسخرہ بن کرنے والے منافقین کے بیے دعاء مغفرت کریں یا نزگریں ان کے حق میں بالکل بیکار اور بے فائدہ ہے آ ہے اگران کے بیے مسر مرتبہ بھی خدا سے مغفرت انگیں گئے تب بھی ہر گز اللہ انکونہیں ہنجنٹے گا ستر کا عدد تحدید اور تعبین سے بینہ بیں بکہ محض مبالغہ اور کرٹرت کے بیے مسطلب یہ کر ان سے بیے معانی مانگنا نصول ہے مانگو یا نہ مانگوکسی طرح نہیں بیخٹے جائیں سے خواہ تم ان سے بیے کتنی ہی بارمعانی ما نکو۔ وجہ اس کی یہ ہے کانہوں یا اللہ اور اس سے رسول کے ساتھ ایسا کفر کیا کہ تمسؤ کی عد نک بہتے جس سے مخفرت کی صلاحیت اور اہلیت ہی ختم ہوگئ الٹر اور اس سے رسول کے ساتھ تسخر دلیل اس امر کی ہے کہ دل مسلم جب کہ دل برمہر گئے جبی ہے اور اللہ نہیں راہ دکھ آتا اسسے فا فسقوں کو جو ا بنے کفریس متمرد اور سرکسٹ ہوگئے ہوں۔

### جُرَم پنجم = تنخلف ا زعزوهٔ تبوک

ان منا فقول کا ایک جرم بر ہے کہ بوائی ا درعیب کے کام سے خوش ہوتے ہیں اوردوروں کو بی ہے اس برائی کی دعوت اور ترغیب دیتے ہیں الیسوں کو بئی کے استعفار سے کیا فا ندہ ہی سی سے جولوگ ان منا فقین ہیں سے اپنے اصرار کی دجہ سے پیچے چھوڑ دیے سی شخصے دہ درمول الشرطی المنظمی علیہ والم مے برخلاف اپنے گھر بیٹھے دہنے مسے بہت نوش ہونے بعنی جن منا فقول کورسول الشرطی علیہ والم منے جھوڑ ہوئے بعنی جن منا فقول کورسول الشرطی طلبہ والم منے جھوڑ ہوئے اور بعض علماء یہ ہے ہیں کہ خال منا میں برائی الشرطیہ والم کی خلاف مرضی اپنے گھر بیٹھے دہنے درہنے درہنے کی برخواست سے خوش ہوئے اور بعض علماء یہ ہے ہیں کہ خال الشرطیہ والم کے بعلے جانے کے معد آپ کے بعد آپ کے بیعد آپ کے بعد آپ کی درخواس ہوئے اور دومروں کو بھی کہ درکھی میں جہا دے میں جہاد کرنے کو کمروہ سیجھا۔ نے گھر بیٹھے دہنے پرخوصشس ہوئے اور اپنے جان وال سے فادا کی داہ میں جہاد کرنے کو کمروہ سیجھا۔ نے گھر بیٹھے دہنے کی دول کو بھی کہ اور دومروں کو بھی کہ وال سے فادا کی داہ کسی سے اور ہو گھر کی اور دومروں کو بھی کھر اور اس سے بھیے دہنے کہ ہم کم کہ بعد دونا ہم ہوگا بدالم ہو گا بدالم ہوگا بدالم ہوگا بدالم ہوگا بدالم ہوگا بدالم ہو ہے اور دومروں کو بھی ہوئے کہ دونا ہم ہوئے کہ دونا ہم ہم دونا دونا کہ دونا دونا دونا کہ دونا دونا کہ دونا کہ دونا کہ دونا کہ دونا کہ دونا کہ دونا کہ

معلوم ہوگیا تواگرخدا تعالے آ سیب کو اس سفرسے صبیح سالم ان میں سے کسی جماعدت کی طرون مدینہ داہی لائے بھریة لوگ بطور نوسٹ مدود بغ الزام سابق تمسی دوست عزوہ بیں آ ہے۔ کے ساتھ نکلنے کی اجازت مانكين توآب ان سے كهد دين كرتم ميرسے سات كبھى برگزنهيں نكلو كے ادر مير في ساتھ ہوكر برگز كبھى تمسى دنتمن مسيخة بب الروسطي بعني اگرام ب عزوة تبوك مسيم يهي سالم مدينه والبس انجانبس ا در بيردوسير عزوه کی تیاری کری اور جوسافق اس عزوه میں آب کے ساتھ نہیں ملکے رہ اس عزوہ میں آپ سے سانتی نیکلنے کی اجازست انگیس توان کوا جازست نه دینا اوریه کهردینا سختین تم بهلی بار این محمول بی بیتھے رہنے برخوش رسیے سواب دوسری باربھی پیچھے رہنے والوں سے ساتھ بیٹھے رہو۔ تسکیبف کرنے کی صرورت نہیں بہلی بارکی طرح اس سرتبہ بھی بہجوں اور عور توں اور نا تواں ، لو طرحوں سے ساتھ

بنتهج ربهو-

خلاصر کلام یہ کران آیاست میں حق تعلیا سے منافقین کی ازلی شقا دست کی خردی اور آپندہ کے سیے ان توگوں کوجہا دیں ساتھ لے جانے سے منع کیا۔ اور گزشتہ آیات میں بربتال باتھا کران اوگوں سے بیے استغفار بی کارسہے یہ ازلی بدہخدت ہرگزاس قابل نہیں کہ ان کی مغفرت کی جائے اسب آ ثنده آبیت میں مراحت ان کی نمازجناز ہ پڑسفنے کی اور ان سے بیے مغفرت کی مانعت زیاستے ہیں اور آل حفرت صلے النُرعليہ وسلم سنے جوعبداللہ بن ابی منافق کی نماز پڑھی تواس کی وجہ بہ تھی کراں حفرت صنى الشرعليب، والمم ير بدرج كمال يشغفت ورحمت كاغلبه تها جيساكم البياء كرام كى سن ن ب چناكيجر ابرابيم عليه السّلام الله ابنى قوم كم متعلق يه فرايا ى مَنْ عَصَالِيْ فِاتَّلَّكَ عَلْفُولٌ رَّحِيْدُ السيل آب نے یہ جان مرکہ ال سے حق میں است خفار بے شود سے ہدا بہت خلق کی حرص اور طبع میں كما ل شفقت ورحست كى بنا براستغفار كى جانب كزنه جيح دى كرشايد آب كى يه استغفار دومرول كے حق مِن بِدَايِت كَا ذريعه بِن جائے جِنانچراك برندطف ديكه كراوربهت سيرببودى مسلان بوكتے۔ بهرطال آب برشفقت ورحمت كاغلبه تها اس كے ظاہرى اسلام كى بناء بر آب ف كى نمازجنازه برهادى اور ببرابن مبارك بمي عطاكر ديا ـ اس برا تنده آبت يعنى وَلِلا مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ صِّنْهُ الله نازل بهدنى جس مِس صَرَاحتُهُ مما نعست بهوكئ اوربتنا ديا گياكم نبى كى نماز جنازه اور نبى كا پسيرا بهن بغيرايمان كيے ذريعه نسجات كانہيں ہوسكتا

# تعثم علی قبرہ طرقہ مرکفروا باللہ و کھڑا ہو اس کی تبریر ہور وہ منکر ہونے اللہ سے ادر رسول ہو و ماتوا وہ من فسفون ﴿

# منافقين كي نمازجنازه پرسطنے كي مانعت

قال الله تعالى - قالا تُصُلِّ عَلَى أَحَدِ مِنْ هُمُ مُاتَ اَبُلُ اَوَلاَ تَعْمُ عَلَىٰ تَبُوعٍ .. الى .. وَمَا لَوُاوَهُمْ فَيَعُونُ وَ (دبط) ادبرک آیت میں منافقین کے بیے اسستغفار کرنے کی مانعت کی کئی تھی اب اس آیت میں ان سے جنانہ سے کی نماز پڑھنے سے آپ کو منع کیا گیا۔

آبین کے ذریعے یہ بنلا دیا گیا کہ اب ان کا حکم مسلا نول جیسانہیں رہا اس لیے ان ہیں جو کوئی مرجائے آپ بھی اس کی نمازنہ پڑھیں چنانے ہیں اور ان منا نقول میں سے جومرجائے تو آپ ان میں سے بھی اس کی نماز جنازہ نہ پڑھیں بینی یہ حکم ابدی ہے کہی شوخ نہ ہوگا اس بے کرنما نہ جنازہ ایک تعمیم کی شفا عسن ہے اور کا فرا ورمنا فتی سے لیے شفاعت نہیں اور نماز تو درکنارکسی کا فر اورمنا فتی کی قبر پر بھی کھڑے نہ ہول بعنی اس کی تجہیز و تکفین اور تدفین میں مشرکت نہ کوئی کی ونکراس میں کا فرکا کرام ہے جو تیتی یہ لوگ الشراور اس سے رسول کے مفکر ہوئے اورنا فیا فی اور مرکشی کی حالت میں مرسے ان کی قبر الشرکے فضب اور قبر کا محل ہے اس لیے مؤمن کے لیے جائز نہیں کراہسی جگر ایک منت کو جی کھڑا ہو جہال اللہ کا خضب اور قبر کا ذل ہور ہا ہواس آبیت کے نزول سے بعد منا فت کی نماز جنازہ پڑھی۔ جنازہ پڑھیا۔

# و لا تعجبك اموالهم و اولادهم و التربی ادر تبیب در ان کے ال ادر ادلاد سے اللہ بی گریا الله ان یعیابهم بھا فی اللانیکا بیت بیت کے اللہ ان یعیابهم بھا فی اللانیکا بیت ہے ہم عذاب کرے ان کو اُن بیزدں سے دنیا بی و تکزهن ان کی مناب کرے ان کو اُن بیزدں سے دنیا بی و تکزهن ان کی مناب کرے ان کو اُن بیزدں سے دنیا بی ادر نیک ان کی میں میب بید کانسر ہی دبین و اُن اُن اِن اِن بوت کے کوئی سورت کر یقین لاڈ اللہ و جاهل و اولوا اللو و جاهل و اولوا اللو لی مناب کو مناب کو استاذنگ اولوا اللول مناب و استاذنگ اولوا اللول مناب و اُن کرد اس کے ساتھ (ہوکر) رخصت الله بی مقددر دالے ان کے ادر قالون کا کی مناب کی کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کی کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کی کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کر کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کی کھوڑ دے ، رہ مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کی کھوڑ دی در مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کی کھوٹ کی کھوڑ دی در در مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کی کھوڑ دی در در مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کی کھوڑ دی در در مادی ساتھ بیٹھن دانوں کے ۔ خوش آیا کو کھوڑ دی در در در ایا کی کھوڑ دی در در مادی ساتھ کی کھوڑ دی در در در ایا کی کھوڑ دی در در در در ایک کی کھوڑ دی در در در ایک کھوڑ دی در در در در کی کھوڑ دی در در در در کھوڑ دی در در در در کی کھوڑ دی در در در کے در در در کھوڑ دی در در در کھوڑ دی در در کھوڑ دی در در در کھوڑ دی در در کھوڑ دی در در کھوڑ دی در در کھوڑ دی در در در کھوڑ دی در در در کھوڑ دی در در در کھوڑ دی در در کھوڑ در کھوڑ دی در در کھوڑ د

# سے واسطے باغ ، بہتی ہیں یکھے اُن

ربھ، رس،

رنبرکا ازالہ فراتے ہیں وہ بہ کہ ان کے پاس جو چھ اں ار است دیاگیا ہے وہ ان سے ر

دلیل نہیں بکہ ان کے مبنوض ہونے کی علامت ہے اوران کو جو مال ودولت دیاگیا ہے وہ ان سے رسی دریعہ عذاب ہے سو اے مسلانو تہیں ان کے مال وودلت سے دعوکہ میں ندیجہ ناچا اسے الک کو اگر خلا تعالیے کی اطاعت اور جہا دنی سبیل الٹر کا ذریعہ بنایا جائے تو وہ نعمت سے اوراگراس کو معصیت کا ذریعہ بنایا جائے تو وہ مال ودولت عذاب اور مصیبت ہے۔ جنانچ فراتے ہیں۔



مطلب بہ ہے کہ خدا تعالئے نے جو کانسروں کو ہال واولاد ہیں ترتی وسے رکھی سے یہ ہے کہ لیے نہیں کہ وہ اللہ کے نزدیک مقبول ہیں بلکہ اللہ کامقعود ان کے ہال واولاد بڑھا نے سے بہ ہے کہ وہ اس کے سہب ہمینشہ دنیوی مغاب بھگتے رہیں اورجب مربی تو کفر بمرحر تیں ہے کہ مربی کیونکہ بال واولاد ہی انسان کی گراہی کا ذریعہ ہیں۔ باتی خدا وند تعالئے کے نزدیک مقبول وجوب ہونے کا ذریعہ مرت اس کی اطاعت سے متی ہے کا ذریعہ مرت اس کی اطاعت سے بارگاہ فداوندی ہیں عزت ایمان اور اطاعت سے متی ہے نزکہ مال ودولت سے ۔ وَ دِنگی الْمُونَ قَ فَی لِمُن سُن اِلْمَ الله کُون الله کی کُنگ وَ الْمُونَ قَ فِی کُنگ الله کے کُنگ وَ الله کُنگ وَ کُنگ

در اقال چو نوابی کمی مال جمع بسے رتبے برخیستس باید گاشدت پس از بہراک تا بماند بجائے شب وروز می بایدست باس داشت وزیں جملہ آل حال مشکل تراست کہ آخر بحسرت بباید گذاشت

ف الده المراق ا

عورتوں کے ساتھ رہیں اور مردوں کے ساتھ جہادیں نہ جائیں۔

نوالف کے معنی پیچے رہنے والی عور توں کے ہیں۔ پونکہ مردوں کے پیچے ابنے گھرول ہیں بیٹھی رہتی ہیں اس بیے عور توں کوخوالف کچھے ہیں۔ اور ان کے دلول پر کفر اور نفاق کی مہر لگا دی گئی رہتی ہیں اس بیے عور توں کوخوالف کچھے ہیں۔ اور اس کی سعا دت کونہیں جھے تیکن رسول خدا اور دو توگ جو آب کے ساتھ شامل ہوکہ ایمان لاشے ان کوکوں نے ابیخ الوں اورا بین جانوں سے جہا دکی ۔ یعنی آگر ان منافقوں نے جہا دنہیں کیا۔ اور پیچے رہ گئے تو کی نقصان ہوا۔ ان سے ہم توگوں نے جہا دکی ۔ یعنی آگر ان منافقوں نے جہا دنہیں کیا۔ اور پیچے رہ گئے تو کی نقصان ہوا۔ ان سے ہم توگوں نے جہا دکی ۔ یعنی آگر ان منافقوں نے جہا دنہیں کیا۔ اور پیچے رہ گئے تو کی نقصان ہوا۔ ان سے ہم توگوں نے جہا دکی ۔ یہ بیٹر نوگوں کے جہا دکی ۔ یہ بیٹر نوگوں کو سنے یہ بیٹر ہوں ہوں ہی کے لیے ایسے با غاست تیار کیے ہیں جن کے درختوں اور کا نات کو سنے نے کہ بیٹریں جاری ہیں وہ ہمیشہ ان ہی با غوں میں رہیں گئے یہی بڑی کا میابی ہے اور ان نا دانوں کے کیم میں بیٹری کو میں بیٹری کا میابی ہے اور ان نا دانوں نا کو کا میابی ہوں کو کیا میابی ہوں کو کھوں کو کا میابی ہوں کو کھوں کو

ام رازی زیاتے ہیں کراس آ بست سے معلوم ہوتا ہے کہ جب آ ومی کسی سے مکراور فائدہ اور نفاق و تیجے تواس سے قطع تغلق کر دسے اور اس کی معاونت اور مجالست اور مصاحبت سے جی احتراز کرسے ابیے توکول کوجاد ہیں ساتھ نہ ہے جائے اور اگر مرجائیں توان کی نماز جنازہ نہ بڑھے اور رندان کی قبر برجا کر کھڑا ہو۔

كعُنَّ مِنْ اللهِ عَكَيْبُوهِ مِمَ أَجْمَعِينَ -

## وجاء السعرة وأن مِن الأعراب ليؤذن لهم

ادر آنے بہانے کرتے گنوار کا دخصیت سیلے ان کو مرمور بہر و مرموس مور ارم مرمود ہریا مور و و

### وَقَعَلَ الَّذِي لِنَ كُنَّ بُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مُسَيِّصِيبُ

اور بیٹھ رہے جو جھو لئے ہوئے اللہ سے اور رسول سے ، اب ہنچ کی

### اللِّذِينَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ ٱلِيُمْنِ

ان ہر ، جو سکر ہیں ان ہیں مرکھ کی ار۔

### منافقين الراسي أعسنار كاذبركا ذكر

قال الله تعالى ـ وَجَاعَ الْمُعَذِّرُ وَنَ مِنَ الْآعُوابِ ... الى ... عَذَ : ثِ اَرْلَيْ عُرَّهُ

(ربط) او برک آبول ہیں شہر مدینہ کے منا فقول کے احمال بیان کئے اب اس آبیت ہیں منافقین اور ان کے اعلاک اوب کا حال بیان ہوتا ہے جنانچہ فرائے بیں اور آئے جنگ بوک کی دوائلی کے وقت دہیا تیول ہیں سے مذر کرتے والے جنوں نے قلت بال اور کشرت عبال کا ذکر کیا تاکر ان کوجہا دسے پیچھے رہنے کی اجازت دے دی جائے۔ معکن وُدُون کی اصل معتذرون ہے جو اعتذار سے مشتق ہے اور اعتذار کا استعال عذر کیا ذہب اور عذر صادق دونوں ہیں شیح ہے اور اعتذار کا استعال عذر کیا ذہب اور عذر صادق دونوں ہیں شیح ہے اس بنا پر مضری ہیں اختلاف ہے کہ آبا یہ عذر کر نوالے بہائی اپنے عذر میں سے تھے باجوئے تھے بیمن کہتے تھے اور اعتفار کیا تھے بہمال انکا عذر کیا تجھے رہنے کہان دیہا تیوں نے جہا دہیں جائے ہیں الم نے عدر کیا اور آپ صفرت صلے التر علیہ والے دیمن ہے ہی در آئے اور انہوں نے اسلام کا جھوٹا دعوی کو کرے خدا اور رسول سے بھی تھے کہ جو عذر کرنے بھی نز آئے اور انہوں نے اسلام کا جھوٹا دعوی کو کر کے خدا اور رسول سے بھی وسے اور بالکا ہی چھیے میں ایف کھروں میں بیٹھے در ہے اور بالکا ہی چھیے کو گھروں میں بیٹھے دہے اور بالکا ہی چھیے کو گھروں میں بیٹھے دہے اور بالکا ہی تھا کہ کو گھروں میں بیٹھے کا اور جو تو یہ کر ایس گے دہ عذاب بھی جو آئی رہے ان کو آخرت ہیں درد ناک عذا ہے بہنچے کا اور جو تو یہ کر ایس گے دہ عذاب سے دی جو آئی سے گھرائیں گے۔

معلب بر ہے کر کچھ لوگ تواسیسے تھے کہ آب کی خدست ہیں ماخر ہوشے ادر آب سے پیچے رہیے کے اسے پیچے رہیے کے ایک نکلے کرا ہے کہ کہ ایسے کی اور بعضے تواس قدر ہے یاک نکلے کرا ہے کہ کھروں ہی ہیں بیٹھے رہے اور مذر کرنے بھی نر آسٹے اور ظاہرداری کا بھی خیال ندکیا ۔ محمول ہی جی اور مذر کرنے بھی نر آسٹے اور ظاہرداری کا بھی خیال ندکیا ۔

# ممنین صافین کے استار صافتہ کا ذکر

تال الله تعلی المین علی الفی علی الفی علی المکن المین المین

جهادیں نہ جائیں توان پرکوئی گناہ نہیں او برکی آیتوں میں خلاتعالے نے جھوٹے عذر کرسے جہادیں نہ جائیں توان پرکوئی گناہ نہیں او برکی آیتوں میں خلاتعالے نے جھوٹے عذر کو سے جہاد سے پیچے رہنے والوں کی ندمست فرہ ٹی تھی۔ اب اس آیت بیں واقعی اہلِ عذر کا بیان فرایا کر وہ جہاد کی سنٹ رکت سے مستشیٰ ہیں وہ یہ ہیں۔

(۱) کمزور اور ناتوال بعنی اور سے ادر سبجے اور عورتیں اور سبیف اور لاعر لوگ جو جہا دی شقت کو برداشت نہیں کر سکتے۔

(۲) مربض بیار اور معذوراس بی اندھے اور اوسلے اور لنگرے بھی واخل ہیں۔

(۱۷) عزیب و نا دارجن کے پاکسس منسواری ہے نہ ہتھیار ا در مذاس قدر روبیہ ہے جس سیسے جها دکا سامان مهتبا کرسیس ایسے توگول برجهادستے پیچھے رہ جانے میں کوئی گناہ نہیں۔ بسترطیکہ یہ توگ دل وجان سے الشراور اس کے رسول کے خیرخوا ہ اور مخلص ہوں معذوری کی وجرسے اگر جہادیں سركت مذكر سكين تو مجا بدين كم ايل وعيال كي حفاظست كري اليست سيكول ير الزام كي كوني ساه نهي . لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفُسُنَا إِلاَّ وُسُعَهَا جُوجِيرِخواه بوادر معذورى كى وجرسے كوئي خدمست أسجام ن دے سکے اس پرکوئی الامسند اورعناب بہیں اورالتربخشنے والامہربان ہے یعی اگرنیکوں سے نادانسته كوئى بغزمش بوجائ توالله تعاسل اس كومعاف كردس كا . اورجهاد سع يعجف و مان میں آن توگوں پر بھی کوئی گنا ہ اور الزام نہیں کر جب وہ آپ سے باس آسے۔ اور آپ سے در خواست کی کراب ان کوسواری دیں نو آپ سنے ان کویہ جواب دیا کہ میں اینے پاکسس سواری نہیں یا آجس پر تم کوسواد کردوں تو وہ اس وفنت نہا بیٹ ا نسردگی حالت ہیں دالیس ہوشے کہ ان کی آنکھوں سے آنس جاری تھے اس عم میں کہ وہ جہا دیں خرج کرنے کو اپنے پاکسس کھے نہیں پاتے اس قسم کے نوگ اگرجها د بین نه جاسسکیس توان پرکوئی عتاب اور ملامت نهیس ر بهرماست ا دمی تھے۔ جوا تعضرت صلے اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں اس دفنت ما ضربوت کر جب آب عزدة تبوك کی نیاری كرد ب تھے ۔ ان لوگوں سفے حاضر ہوكر عرض كيا يارسول الله بما رسے سيے بھى سوارى كامچھ انتظام كرد يجيئے اكر بم بھى آپ کے ساتھ جہادیں جلیں آسے سے فرایا میرسے ہاس کوئی سواری نہیں جس پر تم کوسوار کردوں اس بروہ عمرے مارے دوستے ہوئے اپنے گھول کو واپس ہوٹے یہ ساست آدمی تھے جواس رونے کی وجهسے بگائین سے ام سے مشہور ہیں ان سے اسماع مرامی یہ ہیں ۔

سائم بن عمر و علیت تین زید - ابولیل عبدالرحل بن کعب - عروبی حمام بن جموح -عبدالدی بن معتقل بن معتقل - عرب المقرن بن معتقل المعانی به معتمل المعانی به معتمل المعانی به معتقل المعانی به معتقل المعانی به معتمل المع

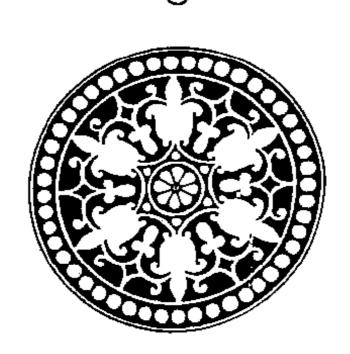
جزای نیست که الزام صرفت ان توگول برسیده آب سے جہا دیس نہ جانے کی اجازت مانگتے ہیں ۔ حالانکہ وہ دولتمند ہیں اورزا دِراہ ادرسواری ان سے پاس موجد سے۔ انہول نے اس

بات کوپسند کیا کرنا نرنشین عورتوں کے ساتھ گھریں بیٹھے رہیں۔ اور اللہ نے ان کے دوں پرمبر کردی سبے بین دہ نہیں جائے کہ ہم نے ابنا کیا نقصان کیا اور ہمارا انسجام کی ہوگا۔ لیسے باعظل سبے کہ این نع نقصان بھی سبھے ہمین نہیں آیا۔

رَبَّنَا لَا تُرْعُ ثُلُوْبَنَا بَعُدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبُ لَنَا مِنْ لَكُ لُكَ وَحَدَّ كَرَبُونَ الْحَارِثَ الْحَارِثَ الْحَارِثُ الْحَامُ لَهُ عَلَى الْحَارِثُ الْحَارِثُ الْحَارِثُ الْحَارِثُ الْحَامُ الْحَدَى الْحَدَى الْحَدَامُ الْحَدَى الْحَدَامُ الْحَدَى الْحَدَامُ الْحَدَى الْحَدَى

## الكئدلالا

که آن بساریخ ۱۲ رجب الحسوم یم پنجشنبه سمالی بوت کے بیاشت جب سراست رنبہ ۱۳۹۰ میں وسوی پارے کے تفسیرسے فراغت ہوئی وَ دِلْمَا الحکمیٰ کہ کیے المدشے آزان بجیب کی تفسیرسے فراغت سے فراغت نصیب ہوئی کالحکمی دِنو المحکمی بیا اللہ نوازہ بحب اللہ و آب نے فیا دند ذوالج الل او ابت فضل و رحمت سے اس فدمت کو تبول فرا اور بات فضل و رحمت سے اس فدمت کو تبول فرا اور بات تفسیر کے تکمیل اور اتمام کے و نیوے عطا فراد بات تفسیر کے تکمیل ورائم بالا بادلی المعیل المحکم اللہ وکا حکما میں تعیال عکل تحکیل کے فیا متعیل کے تبیا کا انجام المرائم المعیل کے تبیا کا اندازہ بات کا المحکم برک تحقیل کے المحکم المحکم المحکم برک تحقیل کے المحکم المحکم المحکم المحکم المحکم المحکم برک تحقیل کے المحکم الم



# تَ اللهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْمُ سواگرتم راضی ہو گئے ان سے تو ہوگوں سے۔

### خبردادن ازاعذار كاذبه البانفاق

كربعداز وابسى جنكت يمشمسلما مال أرندوهم دادل المالخلاص راكه زير جنبي بليل روبردوانند

از منافق عذر رو آمر رخوب نانکه در لب بود آل نے درقلوب سال کردین و در سازم مورد کر سر دیمی کامید در سالا کردی باری کاری

قال الله تعالى . يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمُ إِلْبُ هِمْ .... الى .... فَإِنَّ اللهُ لَا بَرْضَى عَنِ أَلْقَهُ إِل (ربط) ا د پر ان منافقین کا ذکر تھا مہوں نے غزوہ تبوک کی روانگ کے وقت طرح طرح سکھے عذر اور حصل بهانے تراستے تھے اسب ان آیاست ہیں ان منافقین سے متعلق خبردی جاتی ہے جو اس عزدہ سے واپس آنے سے بعد تمہارسے پاس آگر اسنے سرجانے کے عذر بیان کری سکے۔ یہ آ پنیں عزوہ تنوک کی والیسی سے بہلے نازل ہوئیں جن ہیں یہ خبردے دی می کہ یہ لوگ آسے کی والیسی سے بعد آمی سے پاس آکرا کیے ساتھ رہ جانے سے عذر بیان کریں سے اور قسبیں کھائیں سے مگراسے نبی آپ ان سے معا دے کہہ دیکئے کر اسب کو ٹی عذر نہ کرو۔ ہمیں الٹر تعالی نے نہاری اندرونی کیفیسنٹ سے بخولی آگا ہ کر دیا ہے ہم تباری سی باست کا لیتین نہیں کریں گئے اور نہ تباری کوئی باست سنیں گئے اور اگرتم اسنے سیجے ہونے پرامرار کرتے ہو توخیرِ اسب اس تفتر کوچھوڑ و آٹندہ تہارا طرزِعمل دیکھا جائے گا کرکیا کرتے ہو ظا *برسم مطابق تم سع مع*ا ملركباجاست كا در باهن كا حال عالم الغيب والشهادة سمي حوالركياجاست كا. ان آبات بين حق نفاسط في سني مريم عليه القلوة والتسليم أورابل ايمان كوهكم دباكرتم ان كا عذر قبول يذكرنا اوريذ أن محملف كوسياسجها بمكران كوكنده اورنا باكسمحه كراعراض كرنا اورمنه يجيرلينا به كوك خبيب اور كندسه اور ناباك باطن بي ان كائمكان جهنم بي برنوك فابل التفاست نبي الدِّيعا لي نے پہلے ہی سے مسلمانوں کو ان سے جھوسٹ کی خبر دسے دی تاکہ و قشت پرخوب فضیحیت اور رسوا ہوں ۔ چنانیجہ فراتے ہیں ملقیہ نا دان منافق تہارے سامنے عذر پیش کریں گے جب تم عزوہ تنوک سے ان کی طرف مرینہ واپس آڈگے۔ الے بی آسپ کہہ دیجیے کرتم صلے بہانے د بناؤہم ہرگزتہاری اِت كالقين نهيں كري سمے يحقيق التر تعاسك في تنهارى بانوں اور مالاست سے ہم كوخرد كے دى ہے ا در آئندہ اللہ اور اس کا رسول تمہارے کا مول کو دیکھے گا۔ اور اس کے مطابق تمہارے سانھومعا لم لیسے گا . پھرتم تیامت کے دل مالم الغیب دالشہادة کی طرن لوٹائے جاؤگئے سو و ٥ تم کو آگاہ کریسے ها - جوکچونم کرتے تھے بینی تہارے ^افاق کو ظاہر مردے گا ۔ جس سے تم سب کے سامنے دسوا ہو دُگے مسلما ڈا) عنقریب دہ تہا رہے سامنے خداکی تسمیس کھا میں تھے حبب تم سفر سے ان کی طریب دالیس اَدُسکے . معذد رشفے . تاکرتم ان سے اعرا<del>ض کر</del>ولین ان پرعفتہ ا ور ما مست سرکم

کرد- ا در ان کو ان کے حال ہر چھوٹر دو تحقیق ہر لوگ بلید ہیں ان سے باک ہونے کی اسید نہیں تہدید اور ملامت ان کے حق میں مفیدنہیں ان کاٹھکانہ جہنم ہے تاکران کو بدلہ ملے اس کفراور نفاق کا جو کماتے تھے ۔مطلب یہ ہے کہ ملامست ادر سے رزنش سے معصود اصلاح سے اوران گندوک کی اصلاح کی کوئی امیدنہیں نیزیدمنافق تمہادسے سامنے اس لیے نسمیں کھائیں سے کہ تم ان سے داخی ہوجا ہ اوردہ تمہادے تعرض اور موّا خذہ سے بلے خونس ہوجاً ہیں۔ ان کی تسم مسلما توں کی خواست نودی سے بیے سے اللّٰہ کی خوست نودی سے سیے بہیں سوسلے مسلانو! اگر بالغرض والتقدیرتم ال جھوسٹ بوسلے والے منا نفول <u> سسے طاہر کے اعتبار سے راضی بھی ہوجاؤ تو</u> ان کو کیا فائدہ ہوگا تھے تین اللہ نعاسط برکاروں سے راضی ہیں ہوتا . بعنی خُلے کے غفتہ اور نارامنی کے ساتھ مسلما نول کا ظاہری طور ہر ان سے راضی ہوجانا ان سے حق ہی مفید نہیں اس آبیت سے مقصود مسلما نول کومما نعت کرناہے کر ان سعے راضی نہ ہوں اور ان سے جھوٹے عذروں سے ان کے فریب یں نرآجائیں برشا ہ عب القادر فراستے ہیں جس تغیس کا حال معلوم ہوکہ منا فق سیے اس کی طریسے سعے تغافل رواسہے۔کین دوستی اورمجست اوریگانگست روانہیں ؛ اے الله سب جانات عكمت دالا- ادر يعض كر مهرات بي اينا خررة سرنا چئ

مير ين - الله بخشف والا مهربان سب -

قال الله تعالى - الْأَعْلَابُ الشُّدُّكُفُلُّ وَنِفِاقًا -- الى ... وانَّ اللهُ عَفْنُ دُرَّحِيْعُره (ربط) بہال ککس مدینہ کے منافقین اور مؤمنین مخلصین کے احوال بیان ہوئے اب ان آیات بن اعراسب (اہل دیبات ) کا کچھ مال بیان کرستھ ہیں کہ ان میں بھی کی طرح کے آدمی ہیں کفار اور منا نقین ا در مخلصین ا ن پمی جومنا فق ہیں ان کی مذمست فراستے ہیں اور جو ان پمی سے مخلصین ہیں ان کی مدح فرماتے ہیں اور بہ بتلانے ہیں کرسب اعراب کیساں نہیں۔بعض ان ہیں سے سخست بمنافق بي كرمداكى راه بي خراح كرسف كو نا وال سمصة بي اورسلانون برسصيبيت أسف كى خوابش بي رجة بن ادر بعض ان بن سے سبح ایماندار بن اور دہ جو بچے الله کی راہ بن خری کرستے ہی اس باعسن ثواسب سحصة ہیں ادر ہردقت اسلام اورمسسلمانوں کی عزّست اور ترقی کے آرزومن۔ ربيت بي الله تعاسل ال كم نبك اعمال كالنتجه ظاهر فياشي كا جنائجه فرمات بي ال منافقين مي جو دبيها تي بين وه كفراور نفاق بين بيهت سخنت بين يعني عرب سمے دبيها تيون كا كفراورنفاق منهرمدينه کے منا نغوں سکے کفرا ور نفاق سسے بڑھا ہوا سہے اس کی وجہ یہ سپے کم یہ لوگ رمول خدا سے اور علاسے اور متفلاء سے دور رہتے ہیں اور ان کو قرآن دسنن اور مواعظ کے سفنے کابہت کم اتفاق ہوتا ہے۔

اس لیے یہ لوگ مجلس علم سے دوری اور اہلِ علم کی صحبت سے محردی کی وجہ سے جہالت ہیں عزق ہیں جس کا نتیجہ یہ ہمواکم ان کے دل اور بھی سخت ہوگئے۔ اور یہ سخت دل دحتی اسی لائق ہیں کہ شریعت کی مدود کی دینے میں کہ شریعت کی مدود کی دینے میں کہ جو خدانے اپنے رسول پر نازل کی ہے۔ اسی سے یہ لوگ جھوٹی قسم کی قبار صت کو بھی نہیں کہ جو خدانے والا حکمت والا ہے۔ اس سے کوئی چیز پوسٹ بدہ نہیں ، ان جھوٹوں کو مہلت دینا جانتے اور النتہ جانے والا حکمت والا ہے۔ اس سے کوئی چیز پوسٹ بدہ نہیں ، ان جھوٹوں کو مہلت دینا کی جانتے اور النتہ جانے والا حکمت والا ہے۔ اس سے کوئی چیز پوسٹ بدہ نہیں ، ان جھوٹوں کو مہلت دینا



کمت پربئی ہے اور اسی لاعلی اور جہالت کی بنا پر دیہاتی سنانفوں ہیں سے بعض ایسے بھی ہیں کرچ مال دہ خدا کی راہ ہیں بھی خرج کرتے ہیں اس کو تاوان شجھے ہیں کی توکھاس خرج بران کو تواب کی امید نہیں محض دکھلا وے سے یہ بھی اور اے مسلمانو! وہ تمہارے بران کو بارے ہیں زانے کے گروشوں کے فتظ ہیں کہ مسلمانوں کی عزت دوجا ہست کا خاتمہ ہو تا کہ نفاق سے جسکالا پائیں اللہ تعالیٰ فرائے ہیں آئی پر بُری گروش کر قتی ہوگی ۔ جس سے ان کے رقی و گرفی اور اللہ تعالیٰ کا عروع ہوگا ۔ جس سے ان کے رقی و گرفی اور اللہ تعالیٰ ان کے اقوال کو سننے والا اور ان کی بدباطنی کا جانے والا ہے ۔ اور ان کی بدباطنی کا جانے والا ہے ۔ اور ان کی برباطنی کا جانے والا ہے ۔ اور کو وہ خرج کر کر تے ہیں اور ان کی دعاؤں کا وسیلہ کو وہ خرج کر کرتے ہیں اور ان کی دعاؤں کا وسیلہ کو وہ خرج کر کرتے ہیں اور ان کی دعاؤں کا وسیلہ کو وہ خرج کرتے تھے ۔ اور کرتے ہیں اور ان کی دعاؤں کی دعاؤں کا وسیلہ جانے ہیں اور ان کی دعاؤں کا وسیلہ جسل ہے گئی آل ابی او فی (بعنی الے اللہ تو آل ابی او فی پراپنی دھست فرا) کی کا جو ہوط و نہ ہے خدا کی دعاؤں کر بھیک و وہ خرات ان کے بیاس صدقہ لے کر آئے تو آئے نے اول دعا فرائی ۔ اللہ کہ جو کہ طوف سے اللہ کا ہم وہا کہ کہ جو ہرط و نہ سے ان کے ظاہر وباطن کو محیط ہوگی بے شک اللہ تعالیٰ اللہ تعالیٰ اللہ تعالیٰ کے اور الآلا اور ان کر جو ہرط و نہ سے ان کے ظاہر وباطن کو محیط ہوگی بے شک اللہ تعالیٰ اللہ تعالیٰ تعالیہ تعالیہ وباطن کو محیط ہوگی بے شک اللہ تعالیٰ کے اس کر اسے کو اللہ کو اللہ کو اللہ کر ان ہے۔

یہ آیت نبائل مزینہ اور اسلم اور خفار اور جبینہ کے بارہ میں نازل ہوتی جوالٹرا وررسول پرایان رکھتے تھے اور ثواب کی نبت سے لا و خدا میں خیرات کرتے تھے معلوم ہوا کہ جوشخص صبحے ایمان اور اخلاص اور صدق نبیت سے صدقہ اور خیرات کرے گا ۔ وہ بلا شبہ خدا کے قریب ہونے کا ذریعہ بنے گا کیونکہ خدا تعالیے سنے اس کا موجب قر بت ہونا عسی اور نعل سے ساتھ ظاہر نہیں کیا بلکہ الا موجب قر بت ہونا عسی اور نعل سے ساتھ ظاہر نہیں کیا بلکہ الا موجب قر بت ہونا عسی اور نعل سے ساتھ ظاہر نہیں کیا بلکہ الا موجب قر بت ہونا عسی اور ایسا مخلصانہ صدقہ بابیقین ایڈرے قرب اور دخاکا وربعہ ہے۔

والسبقون الأولون من المهجرين والانصار المهجرين والانصار ادر بر رك قديم بين پيخ وطن جمور نے دالے ادر بر ان کے والدین انتجوم باحسان رحمی الله عنهم بیجھے آئے نیکی الله عنهم بیجھے آئے نیکی سے ، اللہ دائی اُن سے

# ادر وہ داختی اس سے اور رکھے ہوئے ہیں واسطے ان کے باغ نیجے بہتی ہیں تہریں رہا کریں ان

### ذكراعيان مؤندن فضائل بقين الدن

قال الله تعالى والسَّابِقُونَ الْحَوَّلُونَ ... الى ... ذيك الْعَوْلُلْعَظِيمُه اربط، ادپری آیست بین موُمنین اُ عراب کا ذکرتھا جومتوتسط درجہ سےموْمن تھے اب اس آبهت بین اعیان مؤمنین بعی چیده اورلیستندیده مسلمانون کا ذکرسی جن کو ایمان کا اعلیٰ مرتبه حاصل تعایعی سابقین اولین اورمها جسسری وا نعار کے نفائل دمراتب کا ذکر ہے جن کو سبقت ادر ا دَلیت کامترف حاصل ہوا اور بیطبقہ اتست سمے نمام طبقوں سسے انفل ہے چنانچہ نما ستے ہیں اور مهاجري ادر انصاري سعے تبول اسلام اور ہجرس اور نفرست ميں مىب امست سيے مبت سرنے واسلے اور سب سے اوّل رہنے واسلے اورجن لوگوں نے ان کے بعد ایمان ا درا خلاص کے ساتھ ان سابقین اقلین کی میروی کی ادران کے نعش قدم پر چلے توان سب سے الترراض ہوا کہ ان کی طاعست اور خدمست کو، تبحرت اورنعرست کواور ان کی متنا بعس*ت کو قبول کیا اورده الترسی را منی ہوئے* كرده خداست دين دونياكى نعمتيں باكر خوش ہوئے - إدر النرسنے ان سے ليے ايسے باع تيار كيے ہي جن کے درختوں ادرمکانات سے بیلے بہری جاری ہیں وہ ہمیشہان باعزں میں رہی سے۔ ہی بڑی المعامياني كرالتران سيداض بوا.

### لطالف ومعارف

(۱) سابقین اولین کی تعنیریں علماء تا بعین حسکے مختلفنہ اقوال آئے ہیں ایک جماعست کی

دائے یہ ہے *کرسابقین اولین سے وہ لوگ ساد ہیں ج*ہول سنے دو قبلول کی طرونٹ نماز پڑھی بینٹالمق*ل* کی طرف بھی اور کعبیرک طرف بھی بعنی قبلہ مبیت المقدمسس کے نسوخ ہونے سے بیکے جوکوک ایمان لائے۔ بغض کہتے ہیں کہ وہ لوگ ساوہ ہیں جو جنگے بدر ہیں مثر کیے۔ ہوشے امام فخرالدین رازی ابنی تفسیری لکھتے بین که میرسے نزدیک میمے برسپے کراس مگه سابقین اوّلین سعے وہ گوکٹ مراد ہیں جوہجرست اورلّعرت میں سابق آور اوّل میں کیونکرسابقین اولین کا مغیر مجل ہے جس میں بہنہیں فرایا کرکس چیزیں سابق اُدر ا ول بی بھران کومہاجرین اور انصار کے ساتھ موصوف فرما یا معلوم ہواکہ صفت ہجرت اور صفست تھرنت بین سبقت اورا دلیت مادسید.

٧- اورى السَّذِنْيَ الْتَّسَعُقُ هُمُ سِعوه لوك مرادي جوسالقين اولين كع بعدا سُع اوران كے نقش قدم برجلے نواہ وہ صحابہ ہوں يا تابعين موں يا تبع تابعين يا ان سے بى بعد غرص يرك لَنْ فِينَ ا تَبْعُنُ هُمُ سِلْ تَمَامُ وه لوگ مراد بين جو مها جرين اور انصاركي بيروي كري -خواه وه كسي زماسنه بي بول -وه سب جنت سیمستی بی ا ورخدان سیے نوش ا دروہ خداسے خرسٹس بیس برآ بہت نیا میت نکہ جملہ مسلمانوں کوشائل سیے جوصحابہ ایک طریقتر برہوں اورا نوال وا فعال بیں ان سے بسرو موں بغیرصحابہ کے ا تباع ا وربیردی کے خداکی رضا اور جنت نہیں مل سکتی اور اہلِ سننت دالجا عبت کا کہی طربیتہ ہے کہ نبى كريم عليهالصلاة والتسليم كى سنست ا ورجماعت صحابه كرام أسك طريقه يرجلن به اس بيك ال كو

اہل سننت والجاعث كماجا باسبے ـ

س اس آبست مصابع كامومن كافل بونامعلوم بوااس ميد كالشرنعاسك كافراورمنا فق سع راض نهين بوتا. كما قال تعالى إنَّ اللهُ لَا يُرْضَى عَنِ الْعَوْمِ الْكَافِرِيْنَ راتٌ اللهُ لَا يَرْضَى عَن الْقَوْمِ الْفَا مِسْفِينَ معلوم مواكر صحابه كوامٌ من كافسسر قص اور نه فاسق والغرض ال آيبت بي التّه تعالى نے مہا جرین اورانعاری مدح فرانی اور انہیں جنست کی خوشخری دی اور ان کو اپنی خوستنودی کا بردانہ عطاكياكم المتران مصراضي بهوا يه وه عظيم فانزالمامي سب كراس محمه بعدكاميا بى كاكونى ورجه باقى نهين رسنا اس آسینے مندین سی جیکی کئی کشن نہیں چھوڑی اس آ برسینے تمام مہا جربی ا درانصار کا ابھان ٹا برنٹ کرسے فرقہ اماميه كے عقيدہ كو فاك بين طاد يا ہے۔ اس سيك كرآ بست بين جس قدر وعدسے ہيں وہ سبقت ہجرست يرا در نصرت برموقوت ہيں ايمان اوراعمال صالحه كاذكر نہيں ۔

سا۔ اس آیت بیں حق جل سٹ نئے نے صیابہ کرام اسے بیے بلاکسی سٹے رائے اپنی رضا اور معنفرت اور جنست کا وعدہ فرمایا ہندلان تابعین سے بعنی بعد میں آنے والول کے لیے یہ قید لگادی گئی کہ بشرطیکہ دہ مہاجرین اور انصاد کا اتباع کریں اور اعمال اور افعال میں ان سمے طریقہ پرمیس ۔ د ازالة الخفاص

# و مِسْنَ حُولُكُمْ مِنْ الْاعْرابِ مُنْفِقُونَ فُو وَ اللهِ عَلَالِ مَنْفِقُونَ فُو وَ مِنْ اللهِ اللهُ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ الل

### زعمار منافقين كالأذكر

نے آب کو رہ بتلایا اس بیے فرایا کہ آب ان کے نفاق کو نہیں جانے ہم ان کے نفاق کو فوب جانے ہیں کیونکر دلول کے بھید ہم برخمنی نہیں ہم ان کو دُھرا عذاب دیں کے ایک بارجان کندنی کے وقت کہ فرشتے جان نکا لیے وقت ان کے مونہوں اور پیٹھوں پر آگ کے جا بک ماریں گے اور ایک مرتبہ قبریں چرقی کے بعد وہ آخرت میں بڑے عذاب کی طوف لوٹائے جائیں گے یا یہ مطلب ہے کرایک باد وزید میں تغیر ہیں تھے۔ وہ اور دور میں بڑے عذاب وے کرجیسا کہ ابن عباس سے اور ابن مسعود کی ایک دوایت میں میں جو کر تقریبا کہ ابن عباس سے اور ابن مسعود کی ایک دوایت میں ہے کہ ایک مرتبہ جمعہ کے روز حضور کر فرصلی انٹر علیہ دیا میں میں مرتبہ جمعہ کے روز حضور کر فرصلی انٹر علیہ دیا میں میں باربارعذاب بھی میں باربارعذاب بھی میں باربارعذاب فیصوت اور دسوا فی بھی ایک تھی ہوں اور عذاب تھا یا مرتبین کا مطلب یہ سے کہ و نیا ہی میں باربارعذاب اور مصیبت میں مبتلا ہونے کے ہیں اور عذاب آخرت بعنی درک اسفل وہ اس دنیا سے گذر نے سے اور محتب کے بین اور عذاب آخرت بعنی درک اسفل وہ اس دنیا سے گذر نے سے بعد ہوگا ادر مرتبین کالمفافقط دوکا عدد دیا ان کرنے کے بین مرتبہ بعد ہوگا ادر مرتبین کالمفافقط دوکا عدد دیا ان کرنے کے بین مرتبہ بعد ہوگا ادر مرتبین کالفظ فقط دوکا عدد دیا ان کرنے کے لیے نہیں بلکہ تعد دا ور تک کرنے کے بیان کرنے جے جیے بعد ہوگا ادر مرتبین کالفظ فقط دوکا عدد اور تک اسفال دی اسفال دی اسفال کے بیان کرنے جیا ہے جیدے اندے میں ان کرنے کے معنی مراد ہیں۔

# مرمند متخلفدن كي دومعيف الهمت جماعول وكر

قال تعلیے ۔ گا خوڈن اغیر گئی ایک نئی بھٹو ۔۔۔۔ کا ملک علیہ گوکیکئو ہ اربط ، یہاں تک ان توگوں کا حال بیان ہوا جرعزو ہ ہوک میں بوجہ نفاق سے سٹریک نہ ہوئے یہ منافقین متمردین کا گروہ تھا۔ اسب ان آیات میں ان سے بالمقابل ان مؤمنین کا ذہر سے جو کہ منافق توقعاً نہ تھے گرضیعت الہمت تھے بمقتضائے بشریت سستی اور کا بی سے سبب عزوہ ہوک میں مشریک نہیں ہوئے گراپی اس عیر حاضری پر غایت درجہ متاسف اور نادم ہوئے اورمنا نقین کی طرح بہانے نہیں تراشے ان توگوں کوحق تعا لئے نے معانی کی امیدولائی ادرمسسلانوں کی یہ ضعیف الهمت جماً عست جو محض کابل ادر مسنتی اور غفلت کی بنا مربر عزوة تبوک سے بیچے روگئی تھی وو

سمول برمنقسم بوكمي -وہ لوگ بتھے کرجب انہوں نے آل عضرت صلی الله علیہ وسلم کی عزوہ تبوک سے فسسم اقبل البسي كوش ما توشم ادر نلامت كے ارسے ان توگوں نے اپنے آپ كوسجد سے ستونوں سے باندھ دیا اورقسم کھائی کہ جب کیک حضور بیمہ نورصلی اللہ علیہ دسلم ہم کو ابنے دست مبارک سے رکھولیں سے اسی طرح بندھے رہیں سے اور بہیں ختم ہوجانیں سے سبحان النزمبارک معصینے کہ بعددآدا و و قتی کرجنہوں نے ماکوئی عذر تراش اور منر اپنے آب کومسجد کے سے تونول سسے قسم دوم ما بندهوا با بلكرجب آب تشرييف لاستُ توخدمت ا تدس بس حاضر بهوكر سيح يج عرض

ردبا كرقصور واربي اورست ومساربي جوهم دبي اس مح يه تباربي -

(پههای آبیت) یعی ق ایکون اعترفی این نون باید کنو بید غرای پس پهلی تسم کی جماعت کابیان ہے۔ ان توگوں کا حال دیکھ کرآئے نے فرایا۔ وَاللّٰہ جب یک خلام محے ان کے تھولنے کا محمم نہیں دے گا ہیں ان كونهيں كھوبوں كا يهاں تكرير آيتيں واخص دن اعترف أ اعترف البذن بِهِ عَدِينَا فَكُنُنِيْكُو بِعِمَا كُنْ تُنْ وَتُعْمَلُونَ نَازَلَ بِوُمِينَ .

تنب آب سفان نوگوں کو کھولا اور قبول توب کی بیشارست دی کھلنے سے بعدیہ نوگ تعمیل توب سے طور برکچھ ال مے کر حاضر خدمت ہوئے کہ اس ال کو خداکی راہ میں تصدق کمیں جوکسی درجہ ہیں جہا د سے پیچے رہنے کا مبیب بنا تہ انٹرک طرف سے آنعفرست میں انڈعلیسٹ وسلم کو اُن سمے صدق تبول كرف اوران سے بلے دعا شے خير كرنے كا مكم ہوا به صدقہ واقع ميں معدقہ تھا صدق ول سے

ابن عبّاس السيسيمنقول بيركربيوس أدمى تخصه إوربعض كيت بين كرا ته تنصه اوربعض كيت بين كر بإن يح تصر اوربعض كيت بين تصر اورتمام روابتين اس بيمتفق بي كرابوباب بن عبد المنذرع اسي كروه مين

تھے۔ (دیکھوروح المعانی صلاح اا)

(اور دوسری آیت) یعنی ک ا خَرُوُنَ مَسُرِیَهُونَ و الله پس قسم دوم کا بیان سیے بینی ان کامعالمہ امی کے التواریں ہے چند روز خدا کے مکم کا انتظار کرد جیسا جا ہے ان کے حق میں مکم دے معاف

به تین شخص تھے جن کے بارہ بیں یہ آ بیت بینی کا خرکؤن گرفتون کا میرائٹی نازل ہوئی جن تین کے بارہ بیں یہ ہیت نازل ہوئی دہ یہ تھے کعیب بن مالک اور بال بن امیرہ اور مرازة بن ربیع نی توگ توبہ کے بارہ بین جران اور بریشان تھے کہ کیا عذر کریں بچہ ہونو کہیں ۔ دم بنو د تھے اور اپنی خفلت اور کا بل برپشیان تھے کہ کہا عذر کریں بچہ ہونو کہیں ۔ دم بنو د تھے اور اپنی خفلت اور کا بل برپشیان تھے کہ ہم سے کیا ہوگیا اس بے ان گوگ نے اپنی اسے آ ب کو بیلے توگوں کی طرح سبحہ کے سنونوں سے بہیں با ندھا اس بے ان گوگ ل بونے بیں بچاس ون کی ناخیر ہوئی اور کی طرح سبحہ کے مذب سے بے تا دیب کا میتوں کو توبیا اس کی تاریخ کی اور اور ان میں بورت کی کہیل میں جو منزلیں باقی خصیں وہ پوری ہوگئیں اور ابتداء میں جو توقف کی حالت تھی وہ ختم موئی اور ابتداء میں جو توقف کی حالت تھی وہ ختم ہوئی اور ابتداء میں جو توقف کی حالت تھی وہ ختم ہوئی اور ابتداء میں ہوئی دور کا قدران کی توبہ قبول کی المشک کے تاکہ کا میں آئیگا۔

زِکر مِنتم اوّل دِکر َسِم اوّل

ہما دسے سیے خداسے مغفرت مانگینے اس پر براگی آبت نازل ہوئی۔ آپ ان کے الوں ہیں سے جوصد قد اور خیرات پرسلے کو آئے ہیں بچھ لے بیجئے تاکہ آب اس صدقہ وخیرات کے مبدب سے ان کو گذاہ کی نبخاسست سے پاک دصا ف مردیں یا مال کی محبدت سے ان سکے ظاہر د باطن کو پاک دصا ف کر دیں اور ان کو با برکت بنادین کرمقیرین کی منزل سے نکل کر کا مبین کے درجہ برچہنیج جائیں اور آمیہ ان کے حق میں دعاء خیر بھی کیجئے شحقیق بلا شبہ آب کی دعا ان کے سیے موجب تسکین ہے آ ہے کی دعا کی برکست سے ان کوسکینیت وطا بینت حاصل ہوگی اوران کے دادل کا اضطراب دور ہوگا اور التر<u>سننے والا ہے</u> تبسیدی وعاکوا وران کی تو برا درنلامیت کوچ<u>ا نئے والا س</u>بے کہ وہ اس سےاہل اورستی ہیں اس آ بہت سے نازل ہونے کے بعد آت سے ال کاتہائی مال تبول فرایا اور دو تہائی والیس فرا دیا کیونکر خداِسنے یہ فرا یا کہ ال کے اول میں سے کھے سے بیجئے اور بہیں فرایا کرصدقہ میں ان کاکل ال ے بیجئے کی لوگول نے بہری جانا کرا لٹر جو سے وہ توب قبول کرنا ہے اور جولوگ میدن دل سے خدای راہیں خبرات دصد فاست سفے کر آستے ہیں ان کو لیے بھٹا سیسے یعنی ان سمے صدقات کو تبول کرلیا ہے لہذا اس قانون كو با در تصين كراكرة مُنده كوئى خطا سرز د بهوهائية تو ته بمرس ا در حسب توفيق خداك راه بين صد قبہ اور خیرات کریں اور منافقین کوبھی چاہئے کہ ان مخلصین صاد قبین کی طرح صدق دل سے تو بہ كري إوراه خدا بن صدقه دي اوركيا ان كومعلوم نهين كه التدجو بهده برلا توبه قبول كريف والآ مہربان ہے تو بہ قبول کرنے کے بعدم ہربانی فرما ما ہے اور یہ ترغیب تھی اب آ سے تر ہیب ہے اک ان سے بیری کہدد سیجیے کرجوجا ہے عمل کروالٹراوراس کارسول اور مؤمنین تمہارسے عمل کو دیکھیں کے اور اس کے مطابق تم سے معاملہ کری سے اور قیا مت کے دن تم عالم الغیب والشہا دة بعنی پوشیدہ اور ظاہرے جاننے والے کی طرف لوٹا دستے جاؤگئے . لیس خبردسے گا دہ تہیں تہارسے اعمال کی اور ان کے مطابقَ تم كوجزا وسصركا۔

الله ان کوسن داد سے باان پرمہربانی فرائے کہ اُن کی خطاکومعا نب کرسے اور ان کی توبرکو تبول کرسے ایش ان کو جہا دسے پیچھے رہ جانے کی وجہ سے سزا دسے یا ان کواپنی بعثی ان کامعا لمراللہ کے بات کہ ہے۔ ان کو جہا دسے پیچھے رہ جانے کی وجہ سے سزا دسے یا ان کواپنی رحمت سے معان کرسے اللہ جانئے واللہ ہے بینوں کو تھمت والا ہے ہرائیس کے ساتھ اس کی نبیت سے مطابق معا لمرکرہ ہے۔

کا ویل کے کم ہم نے بھلائی ہی جا ہی تھی اور اللہ کواہ سب کم تو بنه کھٹرا ہواس ہیں

# مِن اللهِ وَ رِضُوانِ خَيْراً مُ مِنَ السّس بُنْيانَهُ اللهِ عَلَى اللهِ وَ رِضُوانِ خَيْراً مُ مِنَ السّس بُنْيانَهُ اللهِ عَلَى اللهِ وَ رَحَى ابْنَ عَلَى اللهِ عَلَى اللهِ عَلَى اللهِ عَلَى اللهُ اللهِ عَلَى اللهُ لَا يَهْرِى الْكُومُ الظّلِيدِينَ الْكُونُ كَى اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَى اللهُ عَلَيْهُ عَلَى اللهُ عَلَيْهُ عَلَى اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ

### ز دِ کرمسج مِشرار مِسبج رِنِقوی

قال الله قعالے ۔ وَالَّذِيْنَ الْمُحَدُّ وَالْمُسَجِدُّ اِضَالِ اَللهِ اللهِ عَلَيْهُ مَكِيْمُ وَ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ عَلِيْهُ مَكِيْمُ وَ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ



زیب ہونے کی وجہ سے اس سجد میں نماز پڑھے آجا باکریں سے اس طرح سے مسلانوں کے بچھ آدمی ٹوٹ کرادھرآ جائیں گئے۔

اس نا باک تسبویز ک اصل محرک حضرت حنظارهٔ صحابی کایاسید ابوعام را بسیب خزرجی تصار جو بجرت سے پہلے نصرانی بن گیا تھا اور راہبا مذزندگی اختیار کر لی تھی مدینہ کے آس کے لوگ اس کے زہر اور درولیٹی کے بڑے معتقد ہو گئے تھے اور اس کی بڑی تعظیم و تکریم کرستے تھے ا در اس کو اپنا رئیس ا ور مردار كيف ككه شعه آل حضرست صلى المترعليه وسلم جب مربينه منوّره تشريف لاف تو آفياب رسالت سے سامنے اس کی رباست کا چرایخ مردہ با مکل گل ہوگی اس سلیے اس کو اپنی ربا سسن سے زائل ہونے کی وجرسسے آل حضرست صلی الشرعلیہ وسلم سسے خامس عدا وست اور حسد بیبرا ہو گیا بیست الم تھ پسیر مارسے مگر کچه راہوسکا جنگب برر میں جب اسلام کو غلبہ نصیب ہوا تو یہی ابوعا مرقریش کو اُکسا کمہ اُحد ہیں آ می*ے تھے مقابلہ میں لایا اور خود تبی سے تھ* آیا اس سے بعد بھی برا برساز شیں مرتا رہا اور جو جاعت بھی مسلانوں کے مقابلہ سے بیاے اتھی ابوعامر نے اس کاسب تھے دیا اس نے یہ عہد کیا تھا کہ جو توم بھی محداصلی اللّہ علبہ وسلم ) کے ساتھ لڑے گی اس کے ساتھ ہوکر میں بھی لڑوں گا بالاً خرجب جنگ حنین ہیں ہوازن کوشکست بو أى توده بحاك كرشام جلاكيا إور وبالسب مدينه كم منافقول كوبه بيغام بهيا كرجهال مك بهوسك محد (صلی الله علیه سلم) کے مقابلہ کے لیے توت ا درمیتھیا رجمع کرو ا درمیرسے سیے ایکسیسجد بناؤ میں عنقریہ قیھرروم کے پاس جاتا ہوں اوراس کومسلا نول کے مقابلہ کے لیے آیا دہ کرتا ہول اوروم ل سے آیک تشكر جرار أسبنے سے تھ لاؤل كا ورمحد ( صلے اللہ عليہ وسلم )كو اور ان سے اصحاب كو مرببنہ سے نكال دول ا اس سے اشارہ سے منافقیل نے سیر تبار سے مقابلہ یں سیدبنائ تاکر مسیر قبار کے نمازی ٹوسٹ سمہ اس میں اُنے لگیں اور یہ لوگ اس میں جمع ہوکرا سے کفراور نعاق کے متعلق مسٹورسے کیا کریں چنانچەان توگوں نے بیمسجد بنائی ا درا ہوعا مرکے منتظریہ ہے کہ وہ آئے ادراس مسجد ہیں تھم ہے۔

برمسجدال و تست بنائی گئی جب آ ل حفرت سلی الترعلیہ وسلم جنگ بوک کے بیے روانہ ہونیکا عزم فرارہے تھے منا فقول نے آکرع من کی عرص کیا یارسول التر ہم نے گوگوں کے بیے بارسٹس وغیرہ ہیں آ لام کی عزم نرارہے تھے منا فقول نے آکرع من کی عزم نرارہے کی عزم نسے یہ سبح دبنا ئی ہے تاکرنمازیوں کو اور خاص کر بیماروں اور نا توانوں کو مہولت رہے اس بیے ہماری یہ درنواست سبے کرحفود پُرنور مسلی الترعلیہ وسلم ایک مرتبہ وہاں جاکرنماز پڑھ لیس تو ہما ہو تے موجب برکست وسعا دت ہوگا اور با لفاظ دیگرسادہ دل مسلی نوں کو جال ہیں چینسا نے کا موتعہ مل جارہ ہوتے ہی جن نہوک سے وابس ہوکر مدینہ کے ترب جارہ ہوت و بیا نہر ہوئے گا۔ چنانچر آ بی نبوک سے وابس ہوکر مدینہ کے ترب جارہ ہوت جن ہیں آ ہے کو منا نقین کے ناہاک اغراض ہر پہنچے ترجر نیل این یہ آباک اغراض ہر مطلع کر دیا گئی اور آ ہے کو دیا ل نماز پڑھے جن ہیں آ ہے کو منا نقین کے ناہاک اغراض ہر مطلع کر دیا گئی اور آ ہے کو دیا ل نماز پڑھے خو جن ہیں آ ہے کو منا نقین کے ناہاک اغراض ہو

گیا کہ اس مسجد کی اصل عرض خرارسہے بین مسلانوں کو صرر پہنجا با ہے اسی وجہ سے تیمسجد ضرار سے نام سي مشهور بهو نی اور بنا ديا رمسجد تبار د به مسجد تقوی سيد جواس لائق سيد كر آسي اس بي جا كر کوشيد بمول آسے سنے اسی وقعت مالک بن گوخشم ا درمعن بن عدی ظاکوحکم دیا کہ اس میکا ل کوجس کا نام مكرو فربيب كى راه سيمسبحدر كهاكيا بصر جاكرجلا دي اور خاك كردب اور ببوعرز بين بنادي چنانيجه فرراً حكم بوی كی تعبیل بونی اوراس عماریت كوجلاكرخاكسدسسیاه كر دیا گیا ـ چنانیمه فرماستے بیب ادرانهی منا فعین میں سے وہ لوگ بھی ہیں جنہوں نے ایک سبحد بنائی اسلام اورمسلانوں کو ضرر ہنجائے سے سیے اور كفركر نے كے سيا كراك بي بيا كا كرا سلام كے خلا سے مشور سے كياكر س سے ادر مسلا ول بي جيوث والنے سے بیے کیونکہ جب دوسسری مسجد سنے گ لا محالہ نما زبول ک جماعت منتشرا درمتفرق ہوما شے گی اور اس شخص سے بیے تمین گاہ اور جائے بناہ بنانے سکے بیے جواس مسجد سکے بنا سفے سے بہلے اللہ اور اس کے رسول کا مقابل کر جیکا ہے۔ اس سے مراداد عامر را بہب سے جوجنگ اُ حد اورجنگ حنین میں مسلانول سح مقابري لط خيكا ب منافقين سف يرمسجد وشمن اسلام ابوعامر ابسب كربياه وبيف كميه بنائی تھی کرجب وہ آ با کرسے توبہاں تیام کیا کرسے منا نعوّں نے یہ سجدمسلاً نوں کوم رہی بنیا نے اوٹرسجد نبا مکے اجا رہنے سے بیے بنائی تھی اس بیے بہ سبر خرار سے نام سے مشہور ہوتی اس وجہ سے علما و نے لکھا بسي كم جومسجد مسلانون كى مسجد سمع مقابله من بنائى جائے جيسے قاد بانيون ا ورست يعول كى مسجدين ترابسى مسجدیں مسجد خراد سے حکم میں ہیں اور اسے بی ؛ جب آبیہ ان منا نفین سے پوچیس سے کرتم نے بلا ضرورت بیمسجد کیوں بنائی تو وہ نسمیں کھائیں گئے کہ ہم نے اس سے بنانے ہی سوائے بھلائی ا در نیکی <u>کے کوئی الاّدہ نہیں</u> کہضعیفوں امدعا جزوں کو دورجا<u>نے کی تکبی</u>ف اٹھانی بزیڑ<u>سے مح</u>ض آسائش اورگنجائش کے بیے یہ سبحد بنا نی ہے اور اللہ گواہی وینا ہے کروہ ابنی قسم میں جھوٹے ہیں آسیا اس سبحد میں کھی جائر <u> هرسے بھی مزہوں ج</u>یہ جائیکہ اس ہی نمانہ بڑھیں۔ البنتروہ سجد کہ جس کی بنیاد اوّل روز مصف نقوی بررکھی نئ بهت لائق ہے کہ ام<mark>ے اس میں کھڑسے ہو</mark>ں اوراس میں نما ز بڑھیں اس سے مرادسید تبا م ہے آ *ل حضرت صلی الترعلیہ وہم میرشنیہ کے دوزسوار* با پیا و ہمسجد قبار تیشریف ہے جائے اور دہاں د ورکعت نما نہ پڑسصے اس مسجد ہیں الیسے مرد ہیں کروہ خوب ہاکے سافٹ رہسنے کولیپنڈ کرستے ہیں اس مسجد کے نمازی طہارست کا بہت اہتام رکھتے ہیں۔ ڈھیلے کے بعد بانی سے استنجار کرتے ہیں اور برابر طہارت ہی بدرست ہیں اور کہتے ہیں سوتے اور النگردوست رکھتا ہے باک صاف دہنے والین میں بدرست ہی بارک صاف دہنے والین کو جوابینے ظاہروباطن کی طہارت اور باکی ہیں گے رہنے ہیں۔ بیس جب دوتوں مسجدوں کاحال

عله امثاره اس طرن سبے کہ کا آگذیں انتخاب کا عطف ما قبل پرسپے اور یہ مبتدا ہے جس کی خبر منہم محذون سبے ۔ (روح المعانی صلاح یا)

معلوم ہوگیا تو کیاجس شخص نے اپنی عمارت کی بنیاد خدا سے خوت اور اس کی خوسٹنو دی برر کھی ہودہ بہتر ہے یا وہ متخف جس سنے اپنی عمارست کی بنیا داہیں کھائی کے کنارہ پر رکھی ہو جو گرسنے والی ہو پھسے دہ اس کو لیے کرا تش دوزخ سے گرسے ہیں جا گرسے مطلب یہ ہے کہ یہ دونوں مما تبی بما برنهبي مسجد قبائركى بنياد تفذى اوراخلاص پرسسے اور مسجد ضراركى بنبياد نفاق اور كمر برسها ورائسي عمادست نایا نیداری ا ورانسیام بدسمے لحاظ سے البیی سبے جیسے کوئی عادست یا نی کی کمزور کھا تی سے کنارہ یربنائی جاشتے کرجب بانی سے ذرا تھیں بڑے تو ساری عاربت اکیدم سیمے گرسے اوراس سے دسسنے وا لے سبب سے سبب تباہ ا ور برباد ہول اسی طرح مسبحد حزار کی بنیا د جہنہ کے کنارہ پرسپے دہ ال کو ا بینے ساتھ لیے کر جہنم میں گریسے گی اور التّہ کا لم توگول کورا ہوئیں بناتاً کر جس سے وہ منزل مفھود تک بهنج جأبیں با کم از کم گرسنے سسے تومحفوظ ہوجائیں ہمیبشہ رہے گئی یہ عمارست جوانہوں نے بنائی ہے ان <u>سمے دلوں میں حسرت یا غیرظ فلب یا قلق اور اضطراب کا سبب کیو نکر جس عرض سمے وہ سبحہ بنائی تھی</u> وہ پوری نہ ہو تی ا*ور قلعی کھل گئی* اور آسپیٹ سنسے اس سے گزا<u>نے ک</u>ا بھر دیا جوا ن کوغا بہسند درج ڈاگاد گذراً اور ان می حسرت اور پینیانی کاسبب بنا اور ان کے عنبظ قلب اُور قلق اور اصطراب بب سزبیدا ضا فه هوا جب یمک نه نده رهبی سکتے بیرحسرت ا درقلق ا درا صلط اسب ان سکے دلوں میں رہے گا گریر کران سے دل بارہ ہوجائیں بعنی مرحائیں یا تنل ہو جائیں اس و قنیت برارہا ل ختم ہوجائیں کے مطلب پرسپے کہ مرتبے دم تکب بہ حسرت اور بہ قلق ان کے دلاں ہیں قائم رسپے گا جسب ان کی جان نکلے می تب برحسرت بھی ختم ہوگی اور انٹر مائے والاسپے کہ انہوں نے کس نیٹ سے عارست بنائی تهى عمست والاسب مسجد ضرارسك انهدام كاجومكم دبا وه عين حكمت اورعين مصلحت سب اس سعمنا فقبن کے نفا ق کا پردہ جاک ہوا۔

# وعدًا عليه حقّا في التورية والربجيل والقران وعده بريا أس عند بريا تربت ادر أبيل ادر نسران ومن أوفي بعهر به من الله فاستبشروا ببيعكم من الله فاستبشروا ببيعكم من الله فاستبشروا ببيعكم من ادر كون به قول كالهوا الله عن زيده مو نوطيان كرد اس معالمت الله ي بايعتم به فو الفوز العظيم الكن بايعتم به فو ذلك هو الفوز العظيم الله بري به بري مراد بن الله بري به بري مراد بن التياب ون العبل ون الحيمل ون السيام ون السيام ون الريمون الريمون الريمون الريمون الريمون الريمون الريمون الريمون المناب المعروف والتاهون عن المناب الله والتي المناب والديمون المناب والتي والت

### فضائل محابدين بشاريم فينين كالمبين ترغيب بحارت خرت

قال الله تعالى او برى آبتوں بس ان منافقین کے فضائح اور قبائح کا بیان تھا۔ جنہوں نے جہا د کے سے کنادہ کشی کی تھی ۔ اب ان آبات بس مجا ہرین کے فضائح اور قبائح کا بیان تھا۔ جنہوں نے جہا د کے سے کنادہ کشی کی تھی ۔ اب ان آبات بس مجا ہرین کے فضائل اور ان کی صفات فاضلہ کو بیان کرتے ہیں ۔ جنہوں نے راہ خدا وندی بیں اپنی جا نبازی اور سر فروشی کے جو ہر دکھا ہے جس کرتے ہیں ۔ جنہوں نے اور اس کے سے مقصود جہا دکی ترغیب دینا ہے اور اس کے کہتم نے منافقین کا حال سن لیا ۔ اور اس کے بعد مومنین مقصرین کا بھی حال معلوم سر لیا جن کی تو بہ قبول ہوئی اب سنوکر مؤمنین صادقین اور کی بعد مؤمنین میں معلوم سر لیا جن کی تو بہ قبول ہوئی اب سنوکر مؤمنین صادقین اور کی معلوم سے اللہ علیہ مومنین کیسے ہوئے ہیں آبی صفات یہ ہی جو اس آبیت میں ندکور ہیں اور بہا دیں کر جا دفی سیال اللہ کی مسلم کو حکم دیا کہ ایسے متومنین کو بشارت سنا دی اور مبارک با د دسے دیں اور بہا دیں کر جا دفی سیال اللہ کو حکم دیا کہ ایسے متومنین کو بشارت سنا دیں اور مبارک با د دسے دیں اور بہا دیں کر جا دفی سیال اللہ کو حکم دیا کہ ایسے متومنین کو بشارت سنا دیں اور مبارک با د دسے دیں اور بہا دی کر جا دفی سیال اللہ کو حکم دیا کہ ایسے متومنین کو بشارت سنا دیں اور مبارک با د دسے دیں اور بہا دیں کر جا دفی سیال اللہ کو حکم دیا کہ ایسے متومنین کو بشارت سنا دیں اور مبارک با د دسے دیں اور بہا دیں کر جا دفی سیال کی کھی دیا کہ دیا کہ دیا کہ دی کی کر بی کر ایسے متومنین کو بشارت سنا دیں کو می کو کھی دیا کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دی کو کھی کی کو کھی کی کو کھی کے کہ دیا کہ دی کو کھی کے کھی کو کھی کی کو کھی کی کو کھی کے کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دیا کہ دی کو کھی کی کو کھی کی کو کھی کی کو کھی کو کر کھی کی کو کھی کو کھی کی کو کھی کی کھی کے کہ کی کو کھی کو کھی کو کھی کی کو کی کو کھی کی کو کھی کی کی کو کھی کی کی کھی کو کھی کی کو کھی کی کو کھی کی کے کھی کی کو کھی کی کی کی کی کو کھی کی کو کھی کے کی کو کھی کی کی کھی کو کھی کو کھی کو کھی کے کھی کی کھی کے کھی کو کھی کی کھی کی کی کو کھی کو کھی کی کو کھی کی کو کھی کو کھی کی کو کھی کو کھی کو ک

سے بڑھ کر کوٹی سود مند تجارت نہیں کھا قال تعاسط یا یکٹکا الگیڈین ا مَنْقُ ا هَلُ ا وُ تُکُورُ عَکُلُ رَجَارُةٍ تُنْجِینُکُورُ مِینَ عَذَابِ المِینِدِه نَوُمُ مِنْقُ نَ بِاللّٰهِ وَ رَسُقُ لِهِ وَ تُجَاهِدُونَ رَفِ سَبَيْلِ اللّٰهِ بِا مُوَالِکُ وَ اُنْعَنُسِکُورُ

تقیق خرید لیاسیے اللہ تعاسلے سنے مسلانوں سے ال کی ما نوں کو اوران کے مالول کو کھان سے جہا دکریں اور مال کوراہ خدا میں خرچ کریں <del>اس قیمست پر کہ ان کے لیے جننت ہے</del> اورج نکے ابل ایمان این جانیں اور ا بینے ال بمعا وضر جنست خدا تعاسل سے باتھ فردخت کر سیکے ہیں آس بیے وہ خلاکی راہ بیں قبال کرتے ہیں بھر تبھی نو دشمنوں کو تنتل کرنے ہیں اور کہمی ان سے ما تصوب سے نش کیے جاتے ہیں تاکہ اپنی جانیں خداسے سیرد کرکے اس کی قیمست بعنی جنست ماصل کرسکیں التهن اس خربد وفروضت برجوجنت كا وعده فرا باسب وه التربير لازم سبيم أوربيكا أورسيا وعده ہے۔جس میں زرتمن کے ایسے جانے کا کوئی خطرہ نہیں خدا تعالے نے سختہ دستار بر لکھ دی سبع - تورسیت مین اور انجیل مین اور قرآن مین جنست کا یه و عده النزتعاسط سنے اپنی بری بری كتابول مين لكه دياسيع مطلسب يه بهواكم مجابدين كم بيله جنست كا قباله رجيري شده ب اور خدا تعاسلے سے بڑھ کرا پنے عہد کو ہورا کرنے والا کون سہے ہیں اے اہل ایمان تم خ کسشس دہوا بنی اس خربد و نروضت برجوتم سنے خدا تعاسط سسے کی سہتے ا دریتین رکھوکر اگر تم سنے اپنی جان و مال خداسے میرد کردی تونم کمواس کی قیمست جنست حرورسطے گی مطلب یہ سہے کم تم کو اسس خسسربدو فروخست برخوشي مناني جاسيت كماكك عيب دار اور فاني جيز دسه كرا كب بعبب ا در باتی رہنے والی چیزتم نے حاصل کرلی اور بہی بیست بڑی کامیا بی ہے تا جواَن اِ فرست کو چاہیے کہ خلاتعا لطستع حرود ببرمعاً لمركوبس - مباوا وقتت نرنكل جاستے مسبب كرمعلوم بيے كرجان ومال مسدواية طغیان وغرورسبصان د و ناقع ا درمعیوب چیزوں کے بدلہ میں جنت کا سودا کرلینا جوسے اس خیرادر بے عیب سے انتہائی کامیابی ہے سے

امید کم از فضلت مردود نگر دم من چون شد بهمه عیبی سطف تو خریدارم بنانج جب به آبیت نازل بوئ اور آب نے سیم میں نوگوں کوسنا ٹی تو ایک مردانساری بیانجہ جب به آبیت نازل بوئ اور آب نفع کا موداہ ب بهم اس بیع کا افاله نذکر بی گے۔ بیادر کھینچتا بوا کھڑا ہوا اور کہا کہ بے شک یہ بڑے نفع کا موداہ بہم اس بیع کو کھی نسخ نذکر ہی گے بین اس سے مہتر کون ساموقعہ بوگا کہ رہ العرب ہے ایک نفعل سے ایک نفعل سے ایس چیز دسے دسے جو بھارسے وہم و گان سے بھی نفعل سے ایس چیز دسے دسے جو بھارسے وہم و گان سے بھی بڑھ کر ہو سے

آل بیع ماکر دوز اوّل باتو کردیم اصلاً دری حدیث افالست نمی دود اس شعری عهدالسنت کی طروند اشاره سیم کرده جی در پرده اسی قسم کی ایکسبیع تھی .

یہاں کہ۔ تو ان تومنین کی صفت جہاد و تقال کا ذکر تھا جہوں نے ابنی جانوں اور الول کوخط تعالیٰ کے ہاتھ فردخت کیا اب ان کی دیگرصفات فاضل کو بیان کرتے ہیں کہ ان مؤمنین میں خدا کی اور بیس کا اب جا نبازی اور سرفروشی کی صفت سے علاوہ بیصفات جمیلہ جی ہیں چنانچہ فررا نے ہیں کہ بیس کمان جن سے اللہ نے جنت کا وعدہ کیا ہے گئا ہوں سے تو ہر کرنے والے ہیں اور اطلاص کے سن تھ اللہ کی عبادت کرنے والے ہیں اور اللہ کی حمد و ثنا مرکر نے والے ہیں اور دوزہ دیکھنے والے ہیں۔ باید معنی ہیں کہ اللہ کی راہ میں سفر کرنے والے ہیں جن سے ملے ہیں جن سے اور کرنے کا در ہوئی جن سے اور کرنے کا در ہوئی جانست کرنے والے اور بیری باست وہ ہے جس کے کرنے کا مثر لیعت کرنے کا مثر لیعت کی حفاظت کرنے والے جس کی مرف والے ہیں اور برگی باست وہ ہے اور احکام البی اور حدود مشر بیست کی حفاظت کرنے والے ہیں آئی کہ مشر بیست نے ما نعت کی ہوئیت کی حوالے ہیں اور ورشاد ال وفرحال جنت کی طرف جنت کی خوشنی میں بہنے جانس ورشاد ال وفرحال جنت کی طرف اور دوڑیں ۔ اور یہ کوٹ کوٹ کوٹ کی شربی جانست کی طرف اور دوڑیں ۔ اور یہ کوٹ کوٹ کوٹ کی میں بہنے جانہیں .

ماکان للبیق والآبان افنواان بینتغفروا البین بهنیا نبی کر ادر سان کر کر بخشش البی البین بهنیا نبی کر ادر سان کو کر بخشش البی البین کو کانوااولی فرنی من بعل ما مطرک کی ادر اگر چر ده بون ناتے دائے جیب مسلم کی میں بعل ما تبین کھٹم انتھم اصعب الجحییم والے ادر بخشش کی چکا ان پر کر ده بی دوزی دائے والے ادر بخشش استعفاد البرهیم لابیلی الا عن مودیا کا واسط سود تعامر دسرہ کے سبب کر ایک ایک ایک باب کے داسط سود تعامر دسرہ کے سبب کر ایک انگیا کی قال بیا ہے باب کے داسط سود تعامر دسرہ کے سبب کر ایک کا آبیک کی آبیک کی والے تبدیراً منت والی در مدر کے سبب کر ایک کا آبیک کی آبیک کی دو دشن ہے الله تبدیراً منت والی در در من سے الله کا اس سے بیزاد ہوا ۔

### ابرهنیم لرقائه کیلیم و ماکان الله لیمن الله ایمن الله ایمن الله ایمن الله ایمن الله ایمن کر از الله ایمن کر از الله ایمن کر الله ایمن کر از الله ایمن و ایمن الله ایمن و ایمن الله ایمن الله ایمن و ایمن و ایمن و ایمن و ایمن الله ایمن و ایمن و

### مشركين اوركفار كيلية دعام غفرت كي مانعت

قال الله تعالے ماکان الله تبی کا آبنی کا منتی آئی آئی آئی آئی تنافی کی الله شرکی الله الله تعالے ماکان الله تبی کا آبنی کا منتی کا گرائی سے براوست اور بیزاری کی ذکر تھا۔ بعدازاں منافقین کے ذمائم اور مجاہدین کے فضائل بیان کیے اب اسی تبری اور بیزاری کی تاکید کے بیے برحکم دیا جاتا ہے کرجس طرح زندگی میں کے فضائل بیان کیے اب اسی تبری اور بیزاری کی تاکید کے بیے برحکم دیا جاتا ہے کہ بعد مجان اسے تبری اور بیزاری ایمان کے اوازم میں سے ہے محمد دیا وازم میں سے ہے اس موری ان کے مرنے کے بعد می ان سے تبری اور بیزاری ایمان کے اوازم میں سے ہے کہ مرنے کے بعد مذکا فرکا جنازہ پڑھنا جا ٹرزے اور کی مرائے کے بعد می ان کے مرائے کے دیا ہوئی کی مرائے کے بعد مذکا کو کا تھا اب ان آبات میں فردہ کا فرد کی سے براء ست اور بیزاری کا حکم تھا اسب ان آبات میں فردہ کا فرد کی سے براء ست اور بیزاری کا حکم تھا اسب ان آبات میں فردہ کا فرد کی سے براء ست اور بیزاری کا حکم تھا اسب ان آبات میں فردہ کو انسے دول سے براء ست اور بیزاری کا حکم سے اہل ایمان کے لیے جا ٹرزمیس کہ وہ مشرکوں اور کا فسروں کے بیا ان کے مرائے کے بعد دعا م مغفرت کریں اگر چہ وہ ان کے قریبی رشتہ دار

ہی کیو ل بنہ ہول ۔

رلیط ویرس استان کے بین کوشتر آبیت میں ٹومنین کو بشارت وینے کا عکم تھا اب اس آبیت بین کے بعد دعاء مغفرت جی جا ٹرنہیں مسلمان آگرچہ کمتنا ہی گنہگا دکیوں نہ ہو مرنے کے بعد اس کے بید استعفار جا ٹرنہیں کو اور شرک کے بید استعفار جا ٹرنہیں کو اور شرک کے بید استعفار جا ٹرنہیں کو اور مثرک کسی مال میں قابل مغفرت نہیں کا اور مشرک کے بید استعفار جا ٹرنہیں کو اور مثرک کسی مال میں قابل مغفرت نہیں کا فررین کے بید استعفار جا ٹرنہوں کو اور مثرک اور مشاک کے بید استعفار جا ٹرنہوں کو اور ایم کن اور میں کا مشرک کی مغفرت کردی جائے اور ایم ایمان اور محال ہیں۔ اِن اُ دیشی کا کی نیمنی کردی کے بید اور ایم ایمان کے لیے بیائی نہیں کرمشرکوں کے لیے مغفرت طلب کریں۔ اگر چہ وہ ان کے قریبی رشتہ دار تھی کول مذہور تول یہ ہے کردی آبیت آبیے کے بچا ابوطالب کے بارہ میں کازل ہوئی جب وہ کو کواور شرک برب مشرک دور تی جارہ میں کازل ہوئی جب وہ کو کو الدین کے لیے مغفرت میں کو دوائی جب کہ کہ کی دعا منگی اس وقت یہ آبیت کا لی حفرت صلح الشرعلیہ وسلم کے دالدین نہ میں مشورت کیا ہے اور ایمان کی رہے برب کا صفحون یہ ہے کہ آب صفرت صلح الشرعلیہ وسلم کے دالدین نہ دہ کیمنے اور وہ آبی برب کی ایمان کی اور کی اور کی اور کوئ اور علیا دی کہ برب اس بارہ ہی سکوت کیا ہے اور الکران دیں سکوت کیا ہے اور کی ایکان کی ہے جس کا صفحون یہ ہے کہ آب صفرت صلح الشرعلیہ وسلم کے دالدین نہ دہ کیمنے اور وہ آبی برب اور کی اور کی اور کی اور کھر آن اور اسلم معلوم ہو تا سے دائشا علم جفیقت الحال وعلم اللہ کان دار ہم معلوم ہو تا ہے دائش اور کی ایک دھوران کی ایک دھوران کی اور کی اور کی سکوت کیا ہے اور کی اور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کی کی دھوران کی اور کی سکوت کیا ہے در کوئی دور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کوئی دور کی کوئی دور کی سکوت کیا ہم دور کوئی دور کوئی

اورا گرکی کو صفرت ابراہیم علیہ استام کے قصر سے شہر ہوکہ اہم کا ایسے مشرک باب کے بیاد دعارم خفرت کی تھی سواس کا جواب بہ ہے کہ ابراہیم علیہ السّلام کا اپنے مشرک باب کے بیاد دعارم خفرت کرنا محض ایک وعدہ کی بناء پرتھا جوانہوں نے اپنے باپ سے کر لیا تھا جیسا کہ اللہ تعالی تعالی اللہ تعالی تعالی

جسب ان کو بذریعہ دمی سے یا ان کے کفر سے حالاست پرمرنے سے ان کا ناری ہونا معلوم ہو گیا تواہول نے اس سے لیے دعا کرنی چھوڑ دی اور نوراً ان سے بنرار ہو گئے۔ تحقیق ابراہیم علیہ المسّلام بڑسے نرم ال ا وربردبار تقے باب نے تو ابرا ہم علیہ السّلام کو دھکی دی لاک زُجُ مَنّلَث بی صرورسنگسار مروں گا ا ورا برامهم عليه السّلام سف جواسب ديا سَاسُنْتَغُفِسُ لَكَ زَبِي مِن تيرسه واستطى أبين رسب سعمغغرت طلب کروں گا۔ عرض یہ کہ بعض مسلمانوں سنے جسب ا ہینے مشرک اموات سمے سیے استغفاد متروع کی تو اسكى ما فعدت كيفيدي آيست يعنى ما كان بلطي كالمَدْنِ المَنْفا اله ناذل بوقى توان سلمانون كودر جواكر كسيم برموا فذه نهو تواس برتسلى كيليه الكى آيت نا زل بوئى جس بي بربتلاد يا كيا كرجولوك مانعت سعيب ميزين كيليد استغفار كريك بي ان بركوئى موّا خذه نہیں لیکن اسب نزدل کھم سے بعدابسا کرنا گراہی سہے۔ چنا نیچر فیاستہ ہیں اور النّر ایسا نہیں کر کمسی قوم ہر ہما بیت دیئے پیچھے گمرا ہی کا حکم سگائے تا و تنبکہ وہ ان پر اس بیبز کو داختے یہ کر دیسے جس سے وہ شجیس جن مسلمانوں سنے آبینے سٹرک رشتہ داروں کے لیے است تنقار کی تھی ان کو بیرخیال ہوا کہ ہم گراہ ہو سيئ فدا تعاسلے سفے يہ آيت نازل فراكران كے دہم كود وركرديا اوربتلا دياكة تم مگراه نهيں الله ايسانهيں كركسى قرم کو ہدا بیت دینے سے بعد بغیراس کے کہ ان پروہ چیزظا ہر کرسے جس سے و ہیجیں ان پر گمراہی کاعم نهین نگاتا الشرتعالے نے تم کو ایمان دیا اور برابیت دی اور ابھی تک پر حکم نہیں دیا تھا کہ مسٹرکوں سے يد استغفار مرو تو مم تم كواس معل يركيس كراه قراردس سكة بي جوتم بى سے بيل كركے جو. به شک الله برچیز کو جانداسید. بعنی تهارس و دول می جوخطره گذراسید و ه است معلوم سے بمحقیق الله ہی کے بیے ہے یا دست اس اسمانوں کی اور زمینوں کی وہی زندہ کرناہے اور وہی موت دیا ہے لہٰذا تم کوچلہنے کہ اس مانکسالملکوست کے احکام ہرجیوجس کی سلطنست تمام آسمانوں ا ورز بینوں کومحیط سیے اور اس کے دشمنوں سے بری اور بیزار رہو ان کی زندگی ہیں بھی اوران سے مرفعے کے بعدمی اوراللہ کے سوا نہ تہارا کوئی کارسا زہیے ا ورہ کوئی یار و مددگا رسیے جوتم کواس کے قہرسے بہاستے میا نعست سے پہلے بوكريك وه معاون بهالبته نهى اورما نعت سے بعد اگر تم سنے عمر کی خلاون ورزی کی تو کوئی سچانے والانهيس أكرخدا تعاسلے سے نعلق ركھنا جا سے جو تواس سے دشمئوں سے تعلق مذر كھو۔

\$ \$ \$ \$ \$ \$

### لَقُلُ تَابُ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهْجِرِيْنَ وَأَلاَنْصَادِ

التُّد مبراً ن ہوا نبی ہر اور مباجسسرین اور انصار پر

### اللِّذِينَ البُّعُولَةُ فِي سَاعَةِ الْعُسَرَةِ مِنَ ابْعُلِ مَا

جو ساتھ رہے، بی کے مشکل کی گھڑی ہیں ، بعد اس کے کم

# کادیزیم قاوی فریق شنهم نیستان علیهم فران بر ان بر ان

د کر توجهات عنایات خداوندی برمجابدین عزوه نبوک و د کر قبولیت توبراک سرکس کوفیصله اوشال ملتوی داشته دو د کر قبولیت توبراک سرکس کوفیصله اوشاک ملتوی داشته دو

قال ادلله نعاسے۔ کفک تآب ادلائی علی النبی کا کم ہیجوئین کا لکنف اید۔ الی۔۔ اِنَّ ادلائی هُوَ النَّقَائِ النَّ الْکُونُ وَ اِرْدِی اِللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللللَّهُ اللَّهُ اللللَّاللَّهُ اللللِّ



تا آخر آب سے ہمرکاب رسبے ان پر ہما دی خاص الخاص توجہاست اورعنا باست نا زل ہوہ اور ان کی سابق لغزشوں اورخطاؤں کومعاف کیا۔

ا۳ ۵

ا درچ دیگران توجهات دعنایاست کا نزدل سب آپ ہی کی اتباع اور پیروی ا درمعیّت اور ہمرکا بی کے سبب تھااس بیے سب سے پہلے بطور تمہید کے آ س حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کا ذکر فرمایا اور بعدمين مهاجربن وانصادكا ذكر فرمايا بحرسبيدالا براتشكي جال نثارتيقي اورعجب نهين كمهالس مقام بمر لَقَدُتَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مِن عَقَااللُّهُ عَنْلِكَ لِسَعَ آذِ نَتَ لَكِيمُ مَ كَا طرف الثاره بهوكم أب في منانعول كو بيني رسن كى إجازت دى وه مناسب منهى الله تعاكل في إبنى مهرباني سع اس كومعادف كياء اور بجربالا جمال بعض مها جرين وانصار كي خطراست قلبيرى معاتى كاذكرفرايا. اور بعدازال فاص طور ہر ان بین اشخاص کی تو برکی نبولیٹت کا ذکر فرمایا جن کا معاملہ کچھ مدّست سے بیے تا ديباً ملتوى ركا كياتها اور آل مصرت صلى النتر عليه وسلم في مسلانون كوان كى ساته سلام وكلام كرفي ما نعت کردی تھی اسی حالت میں ان پرہیجاس دن گذرسگئے بہا^اں تکسیب کرغا بہت پریشا نی میں زمیں ان پرتاریک بوكمَى اورزندگ بلخ ہوگئ تب برآ برت بعنی وَ عَلَىّ الْنَسَكُ لَنْكِرَ السَّذِينَ خُرلِمَنُوْا نازل ہوتی جس يس ال نين شخصول كوقبول توبه كى بشارست دى كئى - اس وقت آ ب حضرت صلى الله عليه وسلم ام المؤمنين المسلمة کے پاس شخصے اور اَخِرشب نفی اَب نے ان سے ذکر کیا کہ کعیث وغیرہ کی خطامعا ف ہوٹی کعیث کہتے ہی کہ اس روزمیری خوشی کاحال بیان مین نہیں است کتا۔ جس شخص نے آکر بیکھے یہ بشارست سنائ، میں سف ابت كراس الدكراس كودست دسيت بهري مسجد فجرى نماذك سيك ما ضربوا توصحابة المجعد مباركباد دين کے اوراک حفرت صلے الترعلیہ وسلم کی خدم بیت یا برکست میں ما صر ہو کرسلام عرض کیا تو آسی سنے سطف اورمبربانى سي كلام فرايا يجنانيم فرائت بي يسمقبق الترتعاسك إبنى خاص رهست اورعنا يأست كع ساته متوجه بهوا بيغمبر برالشرنعالي توجهات اورعناباست نبى كريم بمرسب شاربي اس سفه ابني رحمست سے آپ کے ما تقدم وما تا خرکومعا منے کیا اور اس عزوہ میں جو آں مصربت صلی اللہ علیہ وسلم نصنافقین كوتخلف بعنى پيچھ رہنے كى اجازت دے دى تقى اس كومى معاف فرماديا جيساكر عكفا الله عنك لِسعَ أَذِنْتُ مَنْ عَلَى تَعْسِيرِين كُذراء ا ورمها حرين ا ور انقار برجى فاص توجرا ورم بربانى فرمائى جنهول کے سخنی کی گھڑی ہیں بینی مشکل دقت ہیں آپ کا ساتھ دیا بینی خلا تعاسلے سنے ان مہا جرین و انصار کو ایسے مشکل دقت ہیں سفر جہاد ہیں آپ کی معیت ورقاقت پر ثابت قدم رکھا اور تزلال سے ان کو محفوظ رکھا بعداس کے کر قریب تھا کرمسلمانوں کے ایک فریق کے دل سفر کی سختی اور اپنی جگہ سے ہل جائیں اور اپنی جگہ سے ہل جائیں بعنی جادہ استقامت سے کچھ ہمٹ جائیں داس وقت ان کے دل ہیں یہ خطرے گذر مے تھے کم ایسی سختی کے وقت ہیں جہاد ہیں نہ تکلو جائیں داس وقت ان کے دل ہیں یہ خطرے گذر مے تھے کم ایسی سختی کے وقت ہیں جہاد ہیں نہ تکلو اور اپنے گھر بیٹھے رہو اللہ تعالیٰ نے ان ہم توجہ فرائی اور ان کی دستگری کی کوان کو استے خطارت برعمل رینے سے معفوظ رکھا اور بہت بارنے سے ان کو بچا لیا بلکہ ایسی تونیق بخشی کر بہتیں اور ارادے اور بہت ہوتے ہو اور بلند ہو گئے اور بمقتضائے بشر بہت جو بیجھے رہ جانے کے خیالات دل میں آئے تھے وہ اللہ تعالیٰ اور بند بہت ہوتے ہوں اللہ تعالیٰ اور بریشانی کے حالات میں ساتھ دینا کمالِ اخلاص اور فعا بہت محبت کی دلیل سے۔
فعا بہت محبت کی دلیل ہے۔

بوقت تنگدستی آسنه نا بیگازی گردد مراحی پول شود خالی جدا بیمان می گردد السيمشكل وقت بين جهال برطرف معمشقتون اورصعوبتون كابجوم بوصعف بشرى كى بناء پردل میں وسا دس کا آجانا اگرجہ گنا ہ تہمیں مگر مجین صادقین سمے شایان شان نہیں قانون مجبت سمے كاظست ال بركرنست بوسكتى بيع ليكن الترتعاسط ف ال كي خيالات اورخطوات مع ودگزدفوايا بلكهاس تنسب گدستی اور مختی سے وقت میں ساتھ ویہنے کی وجہ سسے ان کی تمام لغزشوں اور خطا و ک کومعاف كرديا جيساكه المل بدرك باره مي فراياتهاء اعملوا ماشتن فقد غفرت لكعد بدربها غزوه تھا اور تبوک آخری عزوہ تھا جو عسرت اور شدیت میں عزوۃ ابدرسے کہیں زمادہ تھا اس کیے اس آ خری عزوہ میں نٹریب ہونے والے حَق تعالیہ کی خاص الخاص عنا باست اور توجہاست سکے مورد بنے جنانچه زماتے ہیں بھردو بارہ اللہ تعالیے ال مها جرین وانصار براپنی رحمت اور عنابیت سے متوجر ہو آ۔ یعنی رحمت پررحمن ا ورمهربانی پرمهربانی فرائی مطلب برسی کرانٹرتعاسے ان پرمهربان جوا او س بجرمهران ہوا مہرانی پرمہراکی ک کر آ ٹیندہ سے سیے دوں کو اس قسم سے خطراست سے معنوظ کردیا اور مكن سب كر شُدَعً تَابَ عُلَيْتِ الْمُعَى ضمير عام مها جرين ا ور انصار كي طرون راجع نه جو بلكرصرف فر انت من الم الما من الم من من من من من الع المراسطاب يا موكر من كرده مع دل ي كيمه تذلال آجلاتها اورجها دمي بمست لارسف كوستهان برا تشريف توجه فرا ث يعن ال كوسنهال ليا-ادراینی توفیق سے ان کی دست گیری کی کرجیب ان کے دل میں اس قسم کی خطراست آسٹے تو فور کا نادم بوی اور الآخب رتائب ہوکرا ہے کے ساتھ ہوئے . بیشک وہ ان پرنہایت مشفیق اور مہر بان ہے كركرية بوؤل كوسنيهال بها اورنيز التزنغاسية سنه ان تين نتخصول كعمال يرجى توجر فرانى كرموقوف ادر لمنوی دیکھے کے تھے۔ یعن جن کا معاملہ نزولِ دی سے انتظار ہمِ موتوٹ اور لمنوی رکھا گیا تھا۔ ان کی مجى توبر النزتعاسط في بند قبول زمائي بهال يك كراس النواركي وجرسيدان كو بيع بين اوراضطراب كى بر مالدت جو في كران مين شخصول برزمين با وجود كرف وه هو في كراك وران كي جانبين بھی ان پر دوبھر ہوگئیں ۔ بعنی انتظار کی ثبترت اور عنم کی دسشت سے ان کی جا نیس بھی ان پر تنگ ہوگئیں ۔ اور انہوں نے سمجھ کیا کہ انٹر کے عصے سے کہیں بنا ہنہیں گراسی کی رحمت اور مغفرت کی طرف جب وه بربيثاني اوربيشياني كياس منزل بربه ينج سكة توالندتعاسك في ان برتوم فرمائي اوراك ى تَو به قبول كى . بعدازال دوباره ان براین مهربانی كی ا ور اینی رحمت سے ال برمتوجه موا تاكه آینده

بھی اسی طرح اللہ تعاسلے کی طرف رجوع کرستے دہا کریں۔ اور سجھ لیں کہ فعظ بھی توبہ بتول نہیں ہوئی بلکہ جسب تمجى بمى خدائے تعالیٰ كى طرف اس طرح رجوع كري كے توخدا تعاليے بى ابنى خاص رحمت سے بمارى طرف متوجّ ہوں کے مطلب یہ ہے کہ خداکی رحمست سسے نا امیدنہ ہوں آ نندہ بھی ایسا ہی معاملہ ہوگا بیشک التربرًا توبه قبول كرسف والا مهربان سيه جوشخص ان تائبين كه طريقه بمرجعها الله اس ك توبري تهول فرائيس كه.

### اللَّذِينَ أَمَنُوا اتَّقُوا اللَّهُ وَ كُونُوا

والو! ورت دربو الشرسي ، اور ربو

قال الله تعاسل - يَايُهُ اللَّهِ فِينَ ا مَنُوا اتَّقَالُاللَّ وَكُونُواْ مَعَ الصَّدِقِينَ ٥ (ربط) پچونکرکعیب بن مالکٹ وعیرہ کی معانی محض پرہمبزگاری اور پیچ پوسینے کی وجہسسے ہوتی اس لي عام مسلانول كوتفوسي امريم بيزگارى ا ورصادتين كى معينت اورصى من كا حكم د با جا تاسيم كر صادقین کی معیست اور صحبت اختیار کرو اور منافقین کی صحبت مصے پر بمیر کرواس میے کم جوت سے بعددرج صدق كاسب - مَّا وَلَيِّ لَكُ مَعَ السَّنِينَ ٱنْعَدَا اللهُ عَكَيْدِ عَرْضَىَ التَّرِسِينَ وَالصِّينَةِينَ إلىٰ آخسري

چنائیجہ فرمائے ہیں کے ایمان والی ایمان کامقتضی یہ سیم کم التند کے غضہ سسے ڈرو اور اس کی معصیت اورنا فرانی سیے بیجو اور تقویٰ کی حفاظست سے بیے سپوں سے ساتھ رہو دا سستبازوں کی معیست اور صحبست تقوئ كى حفاظست كما ذريعهر

بست موی و حدید به است معلوم ہواکہ ایمان سے بعد تقوی خردی ہے اور بھرصاد تین اور بھرصاد تین اور بھرصاد تین اور مسلم بھر نہ کہ معید سے بھی خردری سہے کی نفتی المنڈہ کے بعد تک کئی فو اصلے المصلی کی معید سے بھی خردری سہے کوئی کمال بدون کا مل بدون کا مل کی صحبت کے حاصل نہیں ہوسکت محض مطالعہ کتنب کا فی نہیں جب تک کسی عالم کی صحبت اور فدمت اور فدمت منکر میں رہ کرعلم حاصل نہیں جائے صحابیت کی حقیقت ہی مترف صحبت ہے دوافش اس کے منکر میں رہ کرعلم حاصل نہ کیا جائے صحابیت کی حقیقت ہی مترف صحبت ہے دوافش اس کے منکر

بروشے خوافض بروکشے -

صحبت اورمرانقت کا اثرتمام عقلاء سے نزدیب سلم بے طبیعت میں سرقہ (چوری) کا اده موجود بسے ایک سے تھی کی طبیعت دوسے ساتھی سے اخلاق ا در عادات کوچراتی بے اسی وجرسے الله تعالى في الله فاسقول معدوستى اوران كے پاكسس بيضنے مسمنع كياسى قلا تَفْعُدُ بَعُدَ الْدِيكُولِى صَعَ الْقَدُمِ الظَّلِيصِينَ كَاكَرْبِمنشين سِيظَكُم ا ورفسق سِيح جراثيم اس بكسستعدى نه ہوں۔ مجدوم خوا ہ جمانی ہو بارد حانی سف رعا وطبعًا اس سے اجتناب ضروری سبے۔

يشيخ سعدى عليه الرحمة فراسته بي اوركيا خوسب فراسته بي.

کل خوست مجو ہے بدستم کل خوست محبو ہے بدستم بدو گفتم کر مشکی یا عبری کر از بوشتے دلاً دیزے تو مستم بگفتا من کلے نا چبہ ند بودم ولیکن مرتبے باکل نشستم جمال ہمنشیں در من اثر کرد دگرد من ہماں خاکم کم ہستم

مَاكَانَ لِأَهُلِ الْمُلِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنْ نہا ہے مینے مینے والول کو ،ادر جو ان کے گرد گنوار جرم ور مرد کی میں میں و مرد مرد ورد اسام مرد مرد الْكَعْرَابِ أَن يَتَعَلَّقُوا عَن رَسُولِ اللّهِ وَلا يَرْعَبُوا جا دیں رسول اللہ سے ساتھ سے اور مذیبہ مم

ابنی جان کو چاہیں زبادہ اس کی جان سے - یہ اس واسطے کر مذکہیں بیاس مھینجتے

### 

### الممتخلف تضمن فضيلت مجابرين

قال تعالے۔ مَا کَانَ لِحَاهُلِ الْمُحِينَةِ وَمَنَ حَوْلَهُمُ مِنَ الْاَعْوَابِ اَنَ يَتَحَلَّقُوْا ۔ إِلَى الْمُعْرَفُكُ اَلَى اللهِ اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ الل

غنیمت عاصل کرتے ہیں۔ان سب پر ان کے بیے بیک عمل کا تواب لکھا جاتا ہے ہا وجود بکہ ان ہیں ابعض افعال عنیراختیاری ہیں۔ لیکن جہاد فی سبیل المنٹراس درج عنظیم ہے کہ اس کے ضمن ہیں افعال اختیار ہم اور عنیراختیار یہ اور عنیراختیار یہ ہیں پر تواہ کھا جاتا ہے حتیٰ کہ جہاد کے گھوڑ سے کے کو دنے اور بچھا ندنے اور لیکھا واللہ لیک کا احمال نہیں اس لیے کہ تحقیق اللہ تعالیم کی کاروں ایک کو ضائع نہیں کرتا۔

مطلب یہ ہے کہ مجاہدین کو اُن کے ہرعمل پراجر لمرتا ہے کسی حالست ہیں ان کا تواہ صائع ہیں ا جاتا ۔ پس ایسی حالست ہیں جہا دسے جان چرانا اور رسول کا ساتھ چھوٹرناکسی طرح منا سب نہ تھا اور جونو جے دہ داہ خدایین جہاد ہیں کرتے ہیں خواہ دہ تھوٹا ہو با بہت اور جومیدان وہ سفر جہادیں جاتے اور لوٹتے وقت قطع کرتے ہیں وہ سب اُن کے لیے کمھا جاتا ہے تاکہ اللہ ان کو ان کے اعمال کا بہتر سے بہتر بدلہ دسے بینی ان کے نفقات اور اُثارِ قدم اس بے کہھے جاتے ہیں کہ اللہ ان کو ان کے تمام اعمال کا بہترین بدلہ دسے گا۔

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِينْفِرُوا كَافَاتُ فَلُولًا نَفُر

برنسرت من سے ان کے ایک مقد تاسمہ بیدا کریں فرق اللہ من مورد کر مورد کروں کے ایک مقد تاسمہ بیدا کریں فرق کا رجعوا البہم فرق البہم فرق البہم ماذا رجعوا البہم

دین میں ادر تا خبر پہنچا دیں اپنی قرم کو جب بھر بادی ان کی طرف، مرم ہے وہ مرح بر وہ مرح

لَعَلَّهُمْ يَحُنُرُونَ ﴿

شايد ده بيخ ربين -

فض كفايه بودن جهاد وفن كفايه بودك علم دين

قال الله تعالى . . . كَمَّا كَانَ الْمُوَّمِّ مِنْ فَى لِبُنْفِسُ فَى كَافَّة مُسَدِ الى . . . لَعَكَّهُمُ يَحَكْذُ رُوُنَ ه (ربط) گزشته ركوعاست بين جها دسے تنخلف پرجو ملامت كي مَّى اس سے بعض مسلانوں كو



یہ شبہ ہواکہ ہرجہا د ہیں مسلمانوں پر نفیریعی خروج فرض عین سے اس بیے اس آ بہت ہیں یہ بالاتے ہیں کہ ہرجہا دہیں جانا نرضِ عبین نہیں بلکہ فرض علے الکفایہ سید اور یہ بتلاستے ہیں کہ جس طرح جہا دفرض على الكفاير ب اسى طرح تَفَقَدُ في الدّين يعنى تعصيل علم دين بحى فرض كفاير ب جدب كونى سن كرجها د کے سیبے روانہ ہو اور آل حفرست صلی النّزعلیہ وا کہ دسلم شہر میں مقیم ہوں تو ایک جماعت کا انجفرت کے سے پانسس موجود ربهنا خروری سبع ناکروه آل حضرست صلی انتزعلیه رسلم کی خدمست یا برکست میں رہ کو اَفَقَدْمُ فى الدين ماصل كريب بعنى دين مسيكهين تاكه مجابدين كالسش كرجب جها دسيع واليس أست تواس عرصهميں جو دين مبكھا ہے اس سے ان كواكا وكريں ۔ چنانىچە فرمانے ہیں اور جب اُں حفرست صلی اللّٰہ علیہ وسلم بجها دسے بیے کوئی سشکرروانہ کریں اور خود مدسینے ہیں مقیم رہیں تو مسلمانوں کے بیے برروا نہیں کم سب مے سب ایب دم سے جہا د کے لیے نکل جائیں سب کا ایک دم سے جہا دیں نکل جانا مناسب نہیں ابساکیوں نہ کیا جائے کہ ہر بڑی جماعت ہیں سے کچھ آدمی توجہاد سے لیے نکل جائیں اور سمجھ آدمی دین سیسی مصفے سے ایسے اس مفرت صلی اللہ علمیہ وسلم سے پاس تھے جائیں اور آ<u>س مفرت کی خدمت</u> میں رہ کر دين سيكيس تأكريه باقى مانده ولوك حضور برنورصلى الله عليه وسلم ك خدمت بس ره كردين بين سجه ما صل كري ا در نفتر سسيكهيں اور تاكم ورائيں به نعباء ابنی قوم كوجوجها دليں گئى ہے جب وہ قوم سفرجها دسے ان كى طرت واليس آئے شايدوه لوگ بُرى باتول سے بلجے رہي اور احتياط برتيں اور جس چيزسسے اُن كو درايا کیا کے اس سے مذرکریں۔

اس آیست کی تفسیر میں زبادہ مشہور دو تول ہیں ایس قول تودہ سیے جس کے مطابق آیست کی تفسیری گئی اس قول برآ میت کا ما صل مطلسب به سیس کوسلانوں کو بیمناسب بہبس که سسب کے سب ہی جها دلمی نکل کھڑ ہے ہوں اور رسول خدا کی صحبہ بیں کوئی بھی بذرسہے بلکرمنا سب یہ سہے کہ بچھ لوگ جہا د من جائیں اور کیجے رسول خدا صلی الترعلیہ وسلم سے باس رہ کر دین سے مسائل سیکھیں اور دین میں سمجھ پیدا کریں۔ بهرجیب مجابدین جها دسیے ان کے باس پوسٹ کردابس آئیں تووہ ان مجابدین کواحکام خداوندی سے آگاہ مري اورخداكى معصيست سسے ڈرائيس ناكروہ ال احكام سے واقف ہوكد جواك سے ليجھے رسول خداصل اللہ علیہ دسلم برنازل ہوئے ہیں)اللّٰری نا فرمانی سے ڈریں ۱۰م فرطبی اور جلال الدین سبوطی اورعلامہ اوسی ح نے اسی قول کو اختیار فرمایا۔

اس قول کی بنا بمرط نفرنا فرہ سے وہ جماعت سراد ہے جوجہا دسے بیے نکی اور لیکٹفکٹیکول اور لینٹ بذر قالی صمیری ان باتی ماندہ توگوں کی طرونہ راجع ہیں جو جہاد سے بیے نہیں نکلے بکہ تحصیل عمرے لیے اس کی خدمت بابر کست بی تظہرسے رہے اور اِذَا دَبِعُنُوا کی ضمیرطا تُفنۂ نافرہ کی طرف راجع ہے۔ بعنی اس جماعت کی طرف راجع ہے جوجہا دبیں عاکراب دالیس آئی ہے۔ رہے تا یہ ہوں

(ديجهوتقسرقرطي صهوم جمه روح المعاني صيلي جماره صادي حاستيه مبلالين صهوم جري

درمراقول یہ ہے کہ آیت کا مطلب یہ ہے کہب لوگ طلب علم کے لیے اپنے گھروں سے نہ نکل جائیں بلکہ تھوڑ سے درمراقول یہ ہے کہ اپنی اور وہ علم حاصل کر کے اپنی قرم کو فائدہ پنجائیں بعنی ان کو تعلیم دین اور وہ علم حاصل کر کے اپنی قرم کو فائدہ پنجائیں بعنی ان کو تعلیم دین اور وعظ و تلقین مرب

بہلے قول کی بناء بر آبیت ہدا احکام جہاد کا بقیۃ اور تتمہ تھی اوراس قول کی بناء پر آبیت بقیاد کام جہا دنہیں بکدا بہت تقل می بہت جس سے مقصود طلب علم دین کے بیے گھرسے نکلنے کی مشروعیت بیان کرنا ہے اور اس حکم کو احکام جہاد کے ساتھ متصل ذکر کرنے میں اشارہ اس طرف سے کہ سفر دو بیان کرنا ہے اور اس حکم کو احکام جہاد کے ساتھ متصل ذکر کرنے میں اشارہ اس طرف بین خروج فی بیاللہ طرح پر ہوتا ہے۔ ایک سفر جہاد کے لیے اور ایک سفر طلب علم دین کے بیے دونوں میں خروج فی بیاللہ اور قبل کی عرف احیام دین اور اعلاء دین ہے۔ ایک میں سیعف وسنان سے دوست میں نبان اور اعلاء دین ہے۔ ایک میں سیعف وسنان سے دوست میں نبان اور ایک بنا پر فکن کو کھنے کو کہ نفر اور خروج مراد سے اور ایک میں طلب علم کے بے نفیراور خروج مراد سے اور ایک میں بیان میں میں اور بیان سے اس قول کی بنا پر فکن کو کو خوا داجع ہوں گی جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی اور بیان سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ایک جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ایک جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ایک جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ایک جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی ایک کی سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ایک جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی ایک کی سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ایک جس نے طلب علم دین کے لیے نفیراور خروج کی ایک کی ساتھ کی سے در دیکھوروح المعانی صرف ہوں ا

یا ہے۔ ا درمطلب یہ ہے کہ صلی علم دین سے بیے ہر بڑے قبیلہ ہیں۔سے کچھ آ دمیوں کوضرور نکلناچا ہیے۔ کیونکے علم دین کا حاصل مرنا فرض کفا یہ ہے اگر کوئی بھی حاصل نرکرسے توسب گنہ کار ہول گے۔

اور نقر سے مراد احکام سریوست کا علم ہے جس میں عقائد اور اعمال کا ہرہ اوراعمال باطندسب داخل ہیں سب ہی کا جاننا فرض سے اول ایمان برعلم عقائد ہوا۔ دوئم علم اسلام۔ برعلم فقر ہوا۔ سوم علم اصان برعلم تقوف ہوا اور دین ان تینوں سے مجموعہ کا نام سے اور علم صرف ونحو اور علم لفت واصول کا جاننا بالذات فرض ہیں بلکہ واجب بالغیراور فرض بالغیرسے اس لیے کم فرض اور واجب کا ذریعاور وسیر ہے بالذات فرض ہیں بلکہ واجب فالدین کا درجہ مطلق علم سے بالا تربے علم سے معنی جاننے سے بین اور فقا ہست کے مفی اور منا ہو سے اس شخص کو کہتے فقا ہست کے مفی اور دوئائن کو دوراس کے ظہراور بطن کو مجمعا ہوا ہو محض الفاظ باد کر لینے کا نام ہیں کہ جو شریعت سے حقائق اور دفائل کو دوراس کے ظہراور بطن کو مجمعا ہوا ہو محض الفاظ باد کر لینے کا نام میں ہیں۔ جن کو کو است ہیں ۔ جن کو کو اورا مست تک ان اور طاخل عدید کا کروہ ہے دیا تھے اورا مست تک ان اور طاخل میں میں ہونے ہونا کا دورا مست تک ان اور طاخل میں کا ب وسندت کے الفاظ باد کیے اورا مست تک ان کو بلام دکا سست بہنچایا وہ حقائل ورضا ظرحہ میں الاصلام

يَعْقِلُهُ آلِلَّالْعَالِمُونَ.

ستریعت کی حفاظت احمت برفرض سے حفرات محدثین سنے الفاظ ستریعت کی حفاظت کی اور حفاظت کی اور حفاظت کی اور حفاظت کی دونوں ہی اللہ تعاملے مقبول گروہ ہیں جس طرح انبیا مرام میں درجات اور مراحب کا فرق ہے۔ حصما قال نعاملے قِلْتُ المسرُّسُل فَضَدَّ اَ مَعْفَ ہُونہ عَلٰی بَعْضِ مِنْ الله عَلْمَ مُنْ کُلُن کَا مَدُّ الله کُلُن الله عَلْمَ الله مَنْ الله عَلْمَ الله مَنْ الله عَلَى الله عَلْمُ الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عَلْمُ الله عَلَى الله عَلْمُ الله عَلَى الله عَلَى

محفزاست محدثین مح اورحفراست نفهاءٌ میں اتناہی زق ہے جتنا کہ نفظ اورمعنی میں درجہ اور سراتب کا فرق ہے۔ صافظِ قرآن ا لفاظ قسد آن کا حافظ سہنے اور ابکے مفسر قرآن ۔ معانی قرآن کا عَالِم اور فا ہم سیے ۔

بهرمال اس آبیت سے طلب علم دین اور تفقہ فی الدین کی کمال فضیلت ثابست ہوتی ہے اور بہنی ثابست ہوتی ہے اور بہنی ثابست ہوتا ہے کہ علمول پرعالموں بہ بھی ثابست ہوتا ہے کہ عالمول پرعالموں کی تقلید فرا نا فرض ہے اور بے علمول پرعالموں کی تقلید فرض ہے واقعی درجرا جہا دکور پہنچا ہواس پرکسی مجتہد کا مل کی تقلید ناف بردی ہے۔

### يَأْيُّهُا الَّذِينَ أَمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونُكُمْ مِنَ

اے ایمان والو ؛ ارتے جاذ اینے نزدیک کافروں

### الْكُفَّارِ وَلَيْجِلُ وَافِيتُكُمْ غِلْظَةً ﴿ وَاعْلَمُوا آنَ اعْلَمُوا آنَ

سے ، اور چا ہے ال برمعلوم ہو تمہارے بہتے بی سختی اور جانو کم

### الله مَعُ الْمُتَّقِينَ اللهُ

الله ساتھ ہے ڈر والول کے۔

### ترتبيب جهك أوفيال

فضائل بیان کیے اسب اس آیت میں جہا دوقتال کی ترتیب بیان کرتے ہیں کہ جہاد و فتال کس طرح ہونا چا سیتے وہ ترتیب یہ سے کراول اُن کفارسے ہونا چا سیئے جوسلا نوں سے قریب تر ہوں اور مجرجو اُن تربب رہنے والوں سے قربیب ہوں اس طرح حلقہ جہا دکو مسسیعے کرنا چاہیے ہی کرم صلی الله علیہ و آ کہ وسلم نے اول مشکین عرب سیسے قبال کیا ا در پھیر بنی قربیظہ ا ور بنی نفیرا در فیبر سے اہل کتا ہے ہے جہا دکھیا جولد ببند کے اردگرد رہیتے تھے اور پھرجسب اُن سے فارع ہوشے توشام کا تصد کیا۔ عزدة موتداور عزوة تبوك برسب شام بى كى طرف اقدام نها . چرخلفاً را شدين سن عبى اسى ترتيب كولمح ظاركا اقل شام كو فيح كيا چھرعواق كو بھرمعركو چنانچه فرماتے ہيں <u>السمسلانو</u>: اوّل ان كفارسسے جہاد وقدّال كرد جوتها تط <u>اُس باس دہنتے ہیں</u> . جیسے بنو فریظہ اور بنی نصیراورمشرکین عرسب قریبی دیٹمن کوختم کرناسب سے مقدم ہے وریز حقیقت سے لحاظ سے تیام کا فرمسلاؤں سے وشمن ہیں۔ عصما قال تعالم ات الْكَ إِنْ إِنْ كَا نَكُ الْمُكُ مِ مَدُدًّا الْمُبِينَاء ولا يَوَالُوْنَ يُقَامِدُ وَكُمُّ كُونُ وَكُمْ

عَنُ وَيُنِحِكُمُ . وعنير ذَالِكَ مِن الأيات -

عزض بہ كرتمام كانسسىسلانوں كے دشمن ہيں اس ليے تمام كانسسروں سے جہا دو تمال كاتكم آيا -قَاتِلُوا المُشْرِكِينَ كَانَّةً كَمَا يُعَاتِلُوْنَكُوْ لَكُونَ الراس آيت بي يصحم وياكم قریبی کا نسب روں سے جہا دو قبال کومقدم جھیں۔ اور چاہیے کہ وہ کا فرتمہارے اندر سختی کو تحسوس مرت بعنی بها دوقیال سے دفتت بھی شدرت سسے ان کامقا بلیر کرد اور زمانۂ صلح ہیں بھی ان سے دخھیلان نه برتوبه به كافرجس كوفيصيل ويحصة بي اس كوفر صيلا مارست بي اورخوب يقين ركهوكم الترمتعيون محساني بعنى التركي حفاظست اورنعرت اوراعانت ادرمعيت يربيز كاردن كمات به جعب تك تم تقوى

برقائم رجو کے خلاکی نصرت اورا عانت تمہارے ساتھ رہے گا-حض است صوفیہ من قریا تھے ہیں کہ مؤمن کا قریبی دہمن اس کانفس اٹارہ سہے۔ جو سے افزانِ نعمت میں سب سے آگے ہے اور تمام دشمنوں میں سب سے زیادہ یہی

قريب ہے اس كے نفس اتارہ سے جہا دو تمال جہا و كرسہے۔ جيها كرمديث من آياب المهاجرين هجرمانهي الله عنه والمعاهد سن د نفسس یعنی اصل مہا جروم ہے جومعصیت سے بجرت کرکے طاعبت کی طرف آجائے اور ل مجا بدوہ ہے جو ا<u>پنے (</u>تربی وشمن)نفس سے جہا دسمے

9 1	j	۱۷۵ <del>کیکندندند</del>	****	*********		<del></del>
		<u> </u>	~, \	92/1	200	綴
اين 🖁	فامتا الرّ	إيمانات	ه کرکه	راديه	المحري	綴
<u> </u>	سو ج. نوگ	ت نے ایمان ؟	کیا ای سورر مهر 200	<u>یں زیادہ</u> ب <b>رہ</b>	کس کو تم ۱ <b>تم 30</b>	綴
		إيباز	اد تهم	فز	أمنوا	
₩ <u>,</u>	<u> </u>	<u>_ عود</u> ليا ايمسان	کو زباده	عقے ہیں ، ان	يقين ر	_ <b>X</b>
	فَلُو لِعِدُ مِنْ الْمُ	73 / 7 1	واعاالا	<i>وو ا</i> د <b>د</b> (۱) (۱۱)	يستيش	綴
	7 \- 0 - 0 - 0 - 0 - 0 - 0 - 0 - 0 - 0 -		ادر جن ک	- ريان کوت بين-		
	1616 166/100	225112	2 11	1600	202.1.1.	
	أوهم كفرو	عم وماتو	ی رجس	رجسار	ورادهم	<b>-        </b>
₩ <del>-</del>	رے جب نکس کا فر	بدگی اور ده ا	<u>ئي پر گڙ</u>	برُها بَي گندُ	- سو آن کو - مرم مرمرہ	<b>- 綴</b>
8 31	عَامِرِمُ تُرَيَّا		يفتنون	ن أنهم	اولايرو	
		ر <del>ات</del> بي ب		بمحقة كر ده	یہ نہیں د	
	4 9 44 10 1	20 //	ودود ر	The second second	مرتين	
	ایل درون		بموبون			<b>-          </b>
- 6	ت پکڑتے ہی	ه اور بز نصبی د ه مر <del>ه هره</del>	<u>بن کرستے</u> مبرو و	پير ټرنې م <del>ن و د</del>		<b>一</b> 器
و م	ظُرُ بَعُضُمُ	روري لا موري لا	لِتَ مُ	ما آنز	وإذا	_ <b>X</b>
× -/,	4 1 2	ورة ، د تكم	ایک س	زل ہو تی	اور جسب نا	
	اکر ا	و مِن	يربك	نُّ هُلُ	إلى بعُصِر	
	<u> </u>	دیکھتا ہے	سمونی مجھی	- X	کی طرف	<b>\</b>
	نهم فوم نهم فوم	رود رود		واحرر	١نصرو	綴
<del>                                   </del>	<u>بهم فومر</u>	بوبهم ب		_ <del></del>	<u>ط</u> الآث	
<b>※</b> ——	<u>ں واسطے</u> کہ وہ نوگ	ئے دل <u>ان کے</u> الا م	<u>این التر یا</u>	پھیر د سیے ما	ہے ہے۔	<b></b> ₩
		<u>ن</u> 🐵	'يفقهو 'يفقهو	<u>ل</u> ا		<b>\</b>
₩ <u></u> —			مرسب <u>حه</u> نهبین	بين		
						****

### ذكر تمسخ مناين ففرشال از آيات فران مع عبد تهريد ذكر تمسخ مناين وفرشال از آيات فران مع عبد تهريد

قال الله تعالی و کو ایک آنون کشی سور گافت کی منافقین کے ذائم کا ذکر ہوا منجلہ ان کے ایک یہ قفہ کوئی و دربط ) ادپر کے رکوعات اور آبات میں منافقین کے ذائم کا ذکر ہوا منجلہ ان کے ایک یہ تھا کہ جب کوئی آبیت نازل ہوتی تو دہ اس کے ساتھ تمسخر کرتے ہیں اور تمسخ دلیل ہے فایت نفو بیل ہے فایت کفری۔ دین حق کے ساتھ تمسخر کفر کا آخسری درجہ ہے اس آبیت میں ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے متعلق خبر دی گئی ہے کہ ان توگوں کے دلول پر مہر تھے ہے یہ ایمان نہیں لامیں ساتھ ہی پر ان کی موت آشے گئی۔ اسلام سے ساتھ تھنے کرنا ہیں علامت اس بات کی ہے کہ ان کے دلول پر مہر تھے ہی ہے۔ اسلام کے اسلام سے ساتھ تھی میں میں کفار سے قبال کا حکم تھا اب اس آبیت میں اس کا سبب بیان کرتے ہیں دہ یہ کہ یہ تو گئی ایت خواد وقال بلاشبہ بیں دہ یہ کہ یہ تو گئی آبیت خواد وقال بلاشبہ بیں دہ یہ کہ یہ تو گئی آبیت خواد وقال بلاشبہ بیں دہ یہ کہ یہ تو گئی آبیت خواد وقال بلاشبہ

فرض اور وا جب ہے۔

چنائج فرات ہیں اورجب قرآن کی کوئی جدید سورت نازل ہو تی ہے جس ہیں منافقین کے نفاق اور عنا دکا ذکر ہوتا ہے تو بعض منافقین بطوراستہزا ماورتسخ بعض عزیب مسلانوں سے بو چھتے ہیں کہ سکا ذکر تم ہیں سے اس سورت نے سس کا ایمان زیادہ کیا اور کس کے ایقان و عرفان ہیں اضا فہ ہوا۔

سی اس کا بھاب یہ ہے کہ جو لوگ ایمان دار ہیں اور پہلے سے ایمان اور تقویٰ کے رنگ ہیں رنگ ہوئے ہیں اس سورت نے ان کا ایمان میں اور قیار بی فردی اس سورت کے نازل ہونے سے ان کا بھید ن اور فرفان کی سام سورت کے نازل ہونے سے ان کا بھید ن اور براہین قطعیہ کوٹ بنکوان کے ماہی اور قفان اور عرفان میں اور اضاب فہ ہو جاتا ہے اور قد سران جن چیزوں کی خرد بنا ہے اس کا انتھوں سے مشاہدہ ہوجاتا ہے اس طرح سے ان کا ایمان استندلالی ایمان شہودی بن جاتا ہے اور شک اور شکا اس سورت کے نازل ہونے سے فایت ورجہ خوش ہوتے ہیں کہ اس سورت کم نازل ہونے سے فایت ورجہ خوش ہوتے ہیں کہ اور نیاں کی بہتر اور ہر تر ہوگیا اور جن کوگوں کے دلوں میں شکر اور نفاق کی بہاری ہے اور ان کے ایفان وعرفان کی زیادتی کا سبب بنا اور جو حال پہلے تفاا ب اس سے بھی بہتر اور ہر تر ہوگیا اور جن کوگوں کے دلوں میں شک اور نفاق کی بہاری ہے اور ان کے دلوں میں تشک اور نفاق کی بہاری ہوئی اور ان کے ایفان و موقع ہیں تو یہ مید یہ سورت ان کی سے بھے بیدی اور کی گذرگی اور بین گوری ہیں تو یہ مید بید سورت ان کی سے بھے بیدی اور ان کے دلوں کی گذرگی ہورائی اور نفاق کی بہاری کے دلوں بی تو یہ مید بیشورت ان کی سے بھے بیدی و دیا د کے سابھ ایک ہیں جدید

بغض اورعنا دکا امنا فه موجاتا سبے اور برکیفیت دن بدن ترقی کرتی جاتی سبے حتیٰ کر کفرا ورنفاق کا ملکہ ان میں راسخ اور پختہ ہوجاتا ہے اور بھر کفر ہمی کی حالت میں اُن کی جان تکلی سبے مطلب آیت

کا یہ ہے کہ جسب مہمی کو ٹی سورست نازل ہوتی سہتے تو دہ امرار بلاغت ا ور دلائل اعجاز سے ساتھ نازل

ہوتی ہے اور دلائل قاطعہ اور برا ہین سب طعہ کے ساتھ احتاق حق ادر ابطال ہوشتمل ہوتی ہے اس سیے اس کے نڈول سے اہلِ ایمان کی ایمانی کیفیٹٹ ہیں اضا فہ بوجاتا سے اور دلائل و براہین کی روشی میں ان پرحق واضح اور روشن ہوجا تا سہے اور دین اسلام سے بارہ میں انہیں سنندرح صدر ہوجا تا ب ادر منافقین کے غیظ اور عنادیں اضافہ ہوجاتا ہے اگر بیمنافقین عناد اور حسد سے مسئ کر مظالفات آیاست قرآ نبیرین غور وفکر کرستے تو ان کی بھی آ نکھیں کھل جاتیں مگر مینادی پیر کیفیدت دن بدن اُن بی<u>ں</u> ستحکم ہو تی گئی بیہاں بکس کرکفر ہی کی حالیت میں وہ مرسکتے ۔ آ سکے ارشاد فرائے ہیں کہ کیا بیرمنا نق اسبا كونهين دبيجة كرده برسال ايب دوبارا زمائه جائه بين برسال بي ايب دوبار ضرور رسوا موت ہیں اور ان کا نفاق اور مجھوسٹ مسلانوں پر ظاہر ہوجاتا سہے بھربھی اپنے جھوٹ اور نفاق اور بدعہدی سے توبہہ کرتے اور مذوہ تھی مست بھوستے ہیں کہ بچھیں کہ یہ رسوائی ہماری تنبیبہ کے بیے رونما ہوئی سہے۔ ا درمنا نعین کا یہ حال جو گزشتہ آ بہت ہیں بیان کیا گیا ہے وہ مجلس نبوست سے باہرکا حال تھا اسب ا ندرون مجلس نیوست ان کی نضیحت کا حال سنو و ہ یہ کہ جب کبھی کوئی ایسی <del>سورت تا زل ہوتی ہے</del> جس ہیںان سے نفاق اورفضائع اور تباشح کا دیم ہو اور وہ خود بھی اُس وقست بارگاہ رسالیت ہیں ماحر ہوں تواس وقت ان منافقین کا عجیب حال ہو تا سہے وہ یہ ہو تاہیے کہ ا<del>س وقست ایک دوستے کو دیکھنے لگتے</del> ہیں اور الناره سے پوچھتے ہیں کرمسلانوں میں سے تہیں کوئی دیکھتا تونہیں بعنی اگر کوئی مسلان نہیں دیکھتا توجیس مصع کھسکس جا ڈ ا دراگرکوئی مسسلمان تم کو دیکھتاسہے توتھوڑی دیر ا درصبرکرو۔ جسب مسلمان غافل ہو جأس كے تب أخ كريل دي كے بير جب ويكھتے ہيں كران كوكو في مسلمان نہيں ديكھ را سے تو آسيك كى مجلس سے پھرجاتے ہیں کی اسپتے گھر بطے جاتے ہیں ۔ اصل باست پر سپے کر اللہ ہی سفے ان کے دنوں كواسلام سے بھيرديا سب اس ليے وہ اب كى مجلس سے بھرجاتے ہيں وجراس كى يہ سب كر براگ سبك سبحة أي حق اور أباطل اور نفع اور ضرر كو سيحصة نهبس ـ

### لقال جاء کم رسول می انفسکو عزیز علیه و آیا ہے تم یا رسول می یک بھاری ہوئی ہاس پر جوتم تعلیف پا کو ما عند انگر می انفسکو عزیز علیہ باک ما عند تکم ریالہ و قرین کا ماری می علیہ کم ریالہ و قرین کی ماعیت کم میں ماعیت کم میں ماعیت کم میں ماری ایسان داوں پر مروق کا میں کا میں میں کم میں کا میں کم اگر دہ پھر جادی تر تر کم بس ہے شماری میں میں ہے میں اگر دہ پھر جادی تر تر کم بس ہے شماری میں ان میں میں ان می

### 

ہے صاحب بڑے شخنت کا ۔

### ذكركمال شفقت و أفيت بي الرم صلى الدعاية م برمال المريق أنمام حجت برابل شفاوست

تال الله تعالی ۔ لَقَدُ بَا بُ حُجُمُ رَسُولُ مِنْ اَنْفُسِكُمْ ... الی ... وَهُوَرَبُ الْعَوْشِ الْعَظِيْوِه (ربط) یہ اس سورت کی آخری آیت ہے جس میں حق تعالے نے بی اکرم صلے الترعیہ دلم کی المدسے کی اس سورت کی آخری آیت ہے جس میں حق تعالے انسان اور شیق و مہربان رسول کی آ مدسے تم پر اللہ کی مجبت پوری ہوگئی اور جہا و جیسے کھے ہے جو نفس پر شاق اور گرال ہوتا ہے اس سے گھرانا نہیں چاہیے اس سے کھرانا کو میر بان کسی وقت مربی کو تئے دوا کے استعال کا حکم دیتا ہے اور مہربان باب او لاو کو بغرض نا دیب و تربیت بعنی ناگوارِ فاظر چیزوں کا حکم دیتا ہے۔ اور مہربان باب او لاو کو بغرض نا دیب و تربیت بعنی ناگوارِ فاظر چیزوں کا حکم دیتا ہے۔ اور مہربان باب او لاو کو بغرض ناقوات تم کو ایسے امور کا حکم دیتا ہے ہو نفس پرگوال ہوتے ہیں۔ انسان کا فائرہ ان برعمل کرنے ہیں ہے اور ان کی فلا ن ورزی بین اور عمل است پر شفیق اور مہربان ہونا بیان کیا تاکہ فائم کا ما اسبات پر میں اس کی باک سے اور آسی کا امت پر شفیق اور مہربان ہونا بیان کیا تاکہ فائم کا ما اسبات پر اس کی باک ہے ہوئی این میں تو آب الله پر توکل کی ہے ۔ اللہ تعالے آب کو دیا اس کے بعد بھی آگر برگوگ اپنی ضدا ورعنا دیر قائم دہیں تو آب الله پر توکل کی ہے ۔ اللہ تعالے آب کو بروا و شرکھے۔ اور ان کے سف سے می فی فی اور مجہربان ہونا وار میکھیے۔ ان سعاندین کی ذرہ برا برا میں کا بی دار آ دیکھیے۔ اس سعاندین کی ذرہ برا بر اس کے بعد بھی آگر برگوگ اپنی ضدا ورعنا دیر قائم دہیں تو آب الله پر توکل کیکھیے ۔ اللہ تعالے آب کو بروا و شرکھیے۔

صَلَی الله عَلَیْ وَعَلَی الله وَصَحَبُه وَبَادِكَ وَتَهُمُ وَمَا الله وَصَحَبُه وَبَادِكَ وَتُهُمُ وَاللَّه و (یا یوں کہ کاکہ گزشتہ آیت ہیں منافقین سے عناد اور تکبرکا ذکر تھاکہ وہ آل حضرت سے اتباع کو اپنے بیا ہوں کہ کا تہارا غایت درجہ ہمدرد اپنے بیا باعث عار سمجھتے تھے۔ اب اس آیت ہیں بیرتا ہے ہیں کہ وہ رسول تہارا غایت درجہ ہمدرد



اورتم پرشفیق اور مهربان ب ایسے شفیق اور مهربان سے ضد اورعنا دکامعا مه کرنا سرا مرفلان عقل اور خلاف مخلاف فطلاف فطلاف فطلاف فطرت میں داخل ہوجا ڈکوئی و جرنہیں کر اسپیم شفق اور مهربان سے عدادت رکھو۔ اور اس کی بات کا مذاق اٹرا ڈ۔ چنانچے فراتے ہیں اسے لوگو اسحقیق آبا ہے اور مہربان سے عدادت رکھو۔ اور اس کی بات کا مذاق اٹرا ڈ۔ چنانچے فراتے ہیں اسے لوگو اسحقیق آبا ہے تہمارے باس ہماری طرف سے آبک بین برجر تمہاری ہی جنس سے جس سے بوج جنسین کے استفادہ اور استفاضہ آسان سے ۔ ع

مطلب بیرے کر الے ہی المان ہے اور یہ تم ہوارے پاک تمہاری جنس سے ایک رسول آیا ہے جی طرح تم انسان ہو وہ بھی انسان ہے اور یہ تم پر اللہ کا مصال ہے اگر وہ تمہا رسے پاس کسی جن یا فرشنے کورمول بناکر بھیجا تر تم بوج عدم جنسیت اس سے انوس نہ ہوتے اور وہ رسول علادہ تمہارے ہم جنس ہونے اس درجہ تمہارا ہمد رد اور خیرخوا ہے کہ اس پر تمہاری تکلیف نشاق اور گراں ہے۔ اور ایک صفت اس دسول کی یہ ہے کہ وہ تمہاری بھلائی اور برایت پر خابیت ورجہ وبھی ہے یہ حالت تو سب سے ساتھ ہے۔ اور خاص کرا تم ایک رسول کے اتباع ہے۔ اور خاص کرا تم ایک رسول کے اتباع سے المعراف اور انسح انسان کر ہو حد بھی ہے۔ انسان اور انسح انسان کریں اور اپنی دیر بینہ عدادت پر خائم رہیں تو آب کہد دیسجے کہ جھے اللہ کرسے کا وہ میرا کا فی معین اور کرگار ہے وہ تمہاری عدادت کی کوئی پر واہ نہیں اکتراش کرنے کا وہ میرا کا فی معین اور حد گار ہے وہ تمہاری عدادت کی کوئی پر واہ نہیں التہ سے سواکوئی معیود نہیں جو نفع اور ضرر کا مالک مرد ہوئیں اس کی فرات باک پر بھروسہ رکھتا ہوں۔ بیں اند این سب کام اس کے مبروکر دیا ہے اور وہ کرا کی عظیم کا مالک ہے۔ اور عرص عظیم تمام کا نما ت کوئی طرب ہوئی میں ہوئی عظیم کے مالک پر بھروسہ رکھتا ہوں۔ بی می خون ہوئی میں ہوئی اس بی کوئی مزنہیں بہنجا سکا ہوئی ہوئی سے دوئی مرزنہیں بہنجا سکا ہوئی ہوئی سے دوئی مرزنہیں بہنجا سکا ہوئی ہوئی سے دوئی میں دوئی مرزنہیں بہنجا سکا ہوئیں اس کوئی خرزنہیں بہنجا سکا ہوئی ہیں ہوئی میں دوئی مرزنہیں بہنجا سکا ہا

انو خواه باری کم یاری ده ادست بدو انتجاکن کم اینها از وست کسے الکر دو اور بنساه چرخم دارد از فتنه کبند خواه، کسے الکر او آورد در بنساه کر جربی ا

آج بروزشنبه بیم شعبان المعظم ۱۳۸۷ هج بوتت ا دان عفرسوره توبری تغییرسے فراغت نصیب ہوئی۔

فَالْحُكُمُدُ لِللهِ السَّدَى بنعمَتِهِ تشعر المسَّالَحات رب تقبل توبتى و اغسل حوبتى واجب دعوتى واكتب لى براءة من التّاد انَّكُ النت التوّاب التجيع آمين يارب العالمين وصلى الله تعالى على تعيرخلنه سيدنا محسد التجيع آمين يارب العالمين وصلى الله تعالى على تعيرخلنه سيدنا محسد وعلى آلم واصحابه اجمعين ه

### بِستُ عِ اللَّهِ السَّمِينِ السَّرِجِينِ عِ هِ مِن مِن مِن اللَّهِ السَّرِجِينِ عِن السَّرِجِينِ عِن السَّرِجِينِ عِن السَّرِجِينِ عِن السَّرِجِينِ عِن السَّ

### تفسيرسُورة كُونس

### اياتها ١٠ ا : سُولًا يُوسِ مُلِيًّا : ١١ كُلُوعًا هَا ا

اس سورت میں چونکہ پونس علیہ است الم کا قصہ بیان کیا گیا ہے اس لیے یہ سورت صحابۃ میں سورہ دونس کے نام سے مشہور ہوئی اور اکثر سورتیں اپنے بعض اجزاء کے لحاظ سے موسوم ہیں اسی طرح یہ سورت بھی اچنا ہف اجزار کے لحاظ سے موسوم ہوئی. اور یہ سورت کی ہے، ہجرت سے پہلے کتے میں نازل ہوئی سوائے میں آیتوں کے جن کی ابتداء فَان کُنْتُ فِیْ شَکْتِ سے ہوئی سے ہوئی ہے وہ مدنی ہیں جبسا کہ ابن عباس سی سے منقول ہے۔ اس سورت میں ایک سو نو آیتس اور گیارہ رکوع ہیں۔

جو سورتیں میں میں نازل ہوئیں ان میں زبادہ تر احکام کا بیسان ہے جیسے نکاح و طلاق اور میراث اور خاص اور جاد اور ملال و وام اور جوسور تیں ہجست رسے قبل کم کرمہ یں نازل ہوئیں ان ہی زبادہ تر اصول دین توجیب اور دسالت اور قیامت کا بہان ہے اور کفار اور مشرکین کے مختلف فرقول کا رقب اور یہ سورت بھی کمی ہے اس ہے اس سے اس کے اس سورت ہیں بھی اصول دین کا بیان ہے۔

آغازِ سورت ہیں وحی اوربعثت نبوی کے متعلق ہو کفار کم کو تعجب تھا اس کا جواب دبا اس کے بعد تھے بن عالم کا مسئلہ ذکر کیا تاکہ معلوم ہوجائے کہ اس عالم کا خالِق قا درا در مالک قاہر ہے جو چاہئے ہے اس خالم کا خالِق تا درا در مالک قاہر ہے جو چاہئے ہے ادران ہے ہے میں میں اسے آگاہ کو سنے کے لیے ہی غمر بھیجے ادران کو مورد وحی والہام بنایا تاکہ وہ لوگوں کو خلا تعالیٰ کے احتکام سے آگاہ کریں ادر یہ بتلائیں کہ تیامت تائم ہوگی اور تمام اعمال برجزاروس خالے گی۔ ان میں سے کوئی بات بھی قابلِ تعجب نہیں۔

ربط دیگر سورة برایت بی زیاده تر منافقین سے احوال واقال کما ذکر تھا اور اس سورت بی زیاده ترکفار اور مشکرین کے احوال واقوال کا بیان سیسے اور مشکرین برقست کے شہاست کے جوابات بیں اسی وجہ سے سورت کا آغاز مشکرین نبوت کے ایک شہر سے بروا کر ان کو اس باست برتجب ہے کہ رکو اپنی نبوت اور دحی کے ساتھ کیول مخصوص کیا.

(ربط دیکر) کریہ سورست متی سیے اہائی کمتر کی نصیحت سے بیے نازل کی گئی جس میں قوم یونس کا قصت سے بیان کیا کہ دوہ بر دقست ایمان سے آسٹے تو اس ایمان نے ان کو نفع دیا ان کی طرح تم بھی اگر ایمان سے آڈ گئے نوتم کوچی نفع ہوگا۔



## الر تعرف الله المعرف الله المحكمة والاسم مهوال المحكمة الله المحكمة والاسم مهوال المحكمة والاسم مهوال المحكمة الله المحكمة والمحكمة الكان وللناس عبر المحكمة المحكمة الكان وللناس عبر المحكمة الكان المحكمة المحك

### اظهرا وعظمت فيراك واثبرات رسالت محمديدي الأعليم

دلائل وبراہین نہابست قوی ہیں دوم نبی سمریم کی عظمت وجلالت قدر بیان سمرے ہیں کہ وہ کوئی معمولی انسان نہیں بلکہ ایک عجیب مردِ کا ل ہے جس کو خدا تعالیٰ نے بی انکر بھیجاسے۔ جنانیجہ فراتے ہیں اکسٹ اس قسم سے الفاظ کو جو بعض سور توں سے مٹروع میں آستے ہیں ، حروف مُسقَطّع کا كہتے ہيں جہور علماء كا مسكك يربعكم اس تسم سے حودت كتاب خدا وندى سے رموز ہيں جن كى مراد الله تعاسل ہی کومعلوم ہے اس ہیے ان کی کوئی تفسیر نہیں نرائی مسلمان کو چاہیئے کہ ان الفاظ کو کلام خلا وندی شمجھے اور ان کے معنی اور ناوبل کی فکر میں نہ پڑسسے بنکہ اِن کی ساد کو اللہ تعاسلے ك مبرد كرس والله سبحكانه و تعاسك أخلم اور بيض علاء يركب بي مكر الله تعاسك کے اسماء وصفات کی طرون انثارہ ہے۔ تفصیل سورہ بقرہ کے سندوع بیں گزر کی سہے۔ یہ سورت آيتين بي پر مكت كتاب كى جو سرايا نور ادر حكمت ادر منبع باليت و موعظمت ادر تسخم شفاء ہے یا تکیم سے معنی محکم اور مضبوط سے ہیں کہ اس ک ہر بات کی سہم برقسم سکے عیبب اور خلل سے باک ہے جس میں غلطی اور خطار کا امکان نہیں اس کے الفاظ تحریف و تبدیل سے محفوظ ہیں اور اس کے علوم ومعارونے عقل اور حکست کے مطابق ہیں اور اس کے احكام نسيخ سے محفوظ ہیں ۔ اسس کے كريہ اللّٰرك اخسسرى كتاب ہے اس کے بعد کوئی دوسری ناسخ کاب آنے والی نہسیں اور اسس کے نمام اخبار اورقصص تھیکب اور واقع کے مطابق ہیں . خلاصۂ کلام برکر یہ آیتیں ایک باحکمت اور محکم ا در مضبوط کتا سب کی ہیں جس سے تم کو تنظر ہے اور جیب اس کتاب حکیم کی کوئی سورت نازل ہوئی ہے تو تم اس کی سراہا حکمت وموعظمت باتول کاتمسخر کرستے ہو اور جس مرد کامل اور مرد حکیم پر برکتاب حکیم نازل ہو رہی ہے اس کی نبوست ورسالست پرتم تعجیب کرتے ہو حالانکہ یہ کتاب مستطاب اس مردکا ل کی بوت اور رسالت کی روشن دلیل سید سی الوگوں سے یہ بات باعثِ تعجب ہوئی کہ ہم نے نوگوں کی اصلاح اور ہا بہت سے بیے انہیں ہیں سے ایب مرد کا ال کی طرف و حی بھیجی جس سے حسب اور نسب اور اما نست ددیا نست سعے یہ لوک بخوبی واقف ہی اور اس وحی کا خلاصہ یہ سبے کہ موگوں کو خداکی نافرانی سے ڈرائے ادر جونوک ایمان نے آئے ہیں ال کو خوشخری سسنائے کہ ان سے بلے ان سے پروردگار سے ہاں پایہ صدق بعی بہست بدند سرتبہ ہے اورکسی اورکسی استادیت اور نشاریت و نذار سنت کوئی امر تعجاب استادیت اور نشاریت و نذار سنت کوئی امر تعجاب نہیں بلکہ لوگوں کوچواناست کی طرح مہل جھوٹر دینا کہ انسان ہو کر شئر سے مہاری طرح بھراکرے جہاں جاسیے منہ ارسے اورجس مادہ سے جانبے جفتی کرسے (جیسائم یورب بین ہورہ ہے) یہ المرسراسر خلاف طمعت اورلأنق تعجب به أيتحسّب الإنسّان أنْ يُنْتُوك سُدُدُى بِثَالِتُ

ا ور نلارت سے انسان کی تکمیل اور اصلاح ہوتی ہے مطلب یہ سبے کہ اگر اللہ تعاسلے ساسینے کسی برگزیده بنده اور مرد کائل پر لوگول کی بدایت اور ان کی بشارت و نزارت کا مضون بذریعه دحی نازل فرائے تو کوئی تعجیب کی وجہنہیں نگر بہ کا فر تنجیب سے گزر کر طعن آپشینیع سكس، بہنج كئے اور آپ كے معجزات كو دكيہ مركا فرير كينے كے كريشخص تو كھلاجاد وكرسبے دى قرآن کی تا ٹیر بلیغ کو دکیموس قرآن کوجا دو بتلایا اور یہ بالکل غلطسیے ایسی مرایا حکمست وموعظست س کا جا دو ہونا اور ایسے صاحب کرا ماست و مجزاست کا جا دد گر ہونا نامکن اور محال ہے آ یہ تو خدا کے رسول ہیں خداکی صفاست و کما لاست کو بیان کرنے ہیں جیسا کر آئندہ آ بست إِنَّ رَنْکُھُ اللُّهُ السُّرِي تَعَلَقَ المستَسطَوْتِ وَالْآرُضَ الْحَ بِينَ آيَاتِ اوربه معجزات آبِ كَي بُوّت، و رسالت کے دلائل اور براہین ہی کفارعرب اللہ سے رسول کو جادد سر بتلاتے تھے اور یہ نہیں سيمحصنه تنفيركم دراصل الناكا متنكبر اور مغرورنفس جو صفاست فرعونبيد كاما مل بهي إصل جادوكمه وہ سبے جس سنے نہاری عقل کوسٹور کر دیا ہے فرعون کی طرح علو اور اسستکبار کا طالب سبے خداکے برگزیرہ بندہ سے سامنے تواضع اور انکسادکو اسنے سیے عارسجھٹا سبے مسٹرکین عرب کا عفیدہ برتھا کہ بشرسے بیے نبوت کمکن نہیں یہ لاگ اپنی بہالست سے بن دلیل بشریکت کو نبوت ے منافی شیحفتے تھے ابن عباس رضی اللہ عنہ سے مروی سے کہ جب اللہ تعاسلے نے لوگول کی بالمیت سے بیے آل حضرت کورسول بناکر بھیجا تو اہلِ عرب سنے اس کو ایک تعبیب انگیز امرسمجھا اور کہا کم التركي شان اس سے بالا اور برتر بے كر محد صلى الله عليه وسلم جيسے انسان كورسول بناكر بھيجے اس پرحق تعاسل نے یہ آبست تازل فرائ جس کامطلب یہ سیا کرکسی بیٹر اور تہارے ہم جنس انسان ہم دی کا نازل ہونا قابل تبحب نہیں اور نہ یتیم اور فقیر ہونے سے اعتبار سے قابلِ تعبب ہے۔ اس بیے کہ نبوست سے سیے مالدار ہونامسٹ رط نہیں بلکہ سکا دم اخلاق اور محاس اعمال کے اعتبار سے چیدہ اور برگزیدہ ہونا مشرط سیے اور یہ صفست آپ یں علیٰ وجہ الکمال موجود سیے آسیہ کی ذاست با برکاست مکارم اخلاق اور محاسن کا منبع اور مرجیشمه سبے اور انبیاء سابقین کی طرح آپ بهي خداك طرف سے بنتيرون ذير بن كركست بي اور تمام انبياء سابقين جنس بنشرست تھے. وشنه نه تھے۔ معلوم ہواکہ نبوت کے بیے فرشتہ ہونا ضروری نہیں اور فقیری اور درولیتی نبوت ورسالت بیں قادح نہیں آب سے بہلے بھی جنس بشرسے بہت سے بی گزر بچے ہیں جن بر اللہ کی ومی نا زل ہوتی از کہ ہوتی ہے۔ اللہ کی ومی نا زل ہوتی از ہوتی از کہ ہوتی اسے بہتے ہوئی ہوئی ہے۔ اس میں ایسے کوئی بنی آیا تو ان کے اس میں ایسے کوئی بنی آیا تو ان کے بہم جنس معاندین نے اس وقت میں تعجیب سے بہی کہا جو اس وقت سے معاندین کہر رہے گ س ـ كُمَا نَالَ تَعَالِىٰ وَإِلَىٰ عَارِ اَ خَاصَةَ مُودًا. وَإِلَىٰ تُنَمُّنَ وَ اَخَاهُمُ صَالِحًا ـ الى _ او عَجِيبَهُ أَنْ مَا لَا كُنْهُ ذِكُنُ مِنْ رَّتَ تَحَيُّمُ عَلَى رَجُلَ مِّنْكُمُ اورجس طرح كُرْ شنز قرون كَعَ يُوك.

اَ بَسَنَى بَنَهُ لَدُوْنَا کہتے تھے اس طرح کفار قرایش کورسول بستری پر تعجب ہوا اور اس کی بتوسن کا انگار کیا اور جس طرح ان سمے ہم جنس معاندین نے انبیاء سابقین کے معجزات دیکھ کر انبیاء کو جا دوگر بتلایا اس طرح اس زمانہ کے معاندین اور کفار کہ آل معفرات میں الشرعلیہ دستم سکے معجزات کو دیکھ سمر یہ کہتے ہیں۔ اِن کھ نے اُل اسکا چوٹ شیدین اور کفار کا یہ قول بالکل غلط اور ظاہرالبطلان سے اس بیے کہ جوشخص مکارم اخلاق اور محاسن اعمال اور حکمت نظریہ اور حکمت عملیہ کے حقائق اور معادف بیان کرتا ہو اور حلال و حرام کی تفصیل کرتا ہو وہ کہاں سے جا دو گر ہو سکتا ہے اور کتا ہے کاری ہو تی برنازل ہورہی ہے وہ کہاں سے جا دو ہو سکتا ہے اس بیے کہ سحر تو محض ایک ملیے کاری ہو تی برنازل ہورہی ہے وہ کہاں سے جا دو ہو سکتا ہے اس بیے کہ سحر تو محض ایک ملیے کاری ہوتی ہوتی ہے اور یہ کتا ہے کہ سے اور دینان کرتی ہے۔

قرم صدق کی تفسیر ایل تغسیر کے کئی تول ہیں اہل تغسیر کے کئی تول ہیں اہل تغسیر کے کئی تول ہیں اہل تعان کا اڑنا و
ہے دُقُل کُرتِ اُدُ خِلْن مُسُدُ خَل صِدُ تِ اور ایک روایت ابن عباس سے ہے کہ اس
سے مراد سعادت ازلیہ ہے اور زجائے کہتے ہیں کہ اس سے مراد درج والیہ ہے اور مجائبہ کہتے ہیں کہ اس سے مراد سعادت ازلیہ ہے اور زیر بن اسلم اور قناوی کہتے ہیں کہ اس سے انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی شفاعت مراد ما لحمراد ہے اور زیر بن اسلم اور قناوی کہتے ہیں کہ اس سے انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی شفاعت مراد ہے اور قدم کی اضافت صدق کی طرف ہے وہی دو مرتبہ عالیہ اور معادت کی طرف ہے وہی دو مرتبہ عالیہ اور معادت کی طرف ہے اس سے قدم ازلیہ صدق کی طرف ہے اس سے قدم کے صدق کی طرف ہے اس سے قدم کو صدق کی طرف مضاف کے دو اس سے قدم کو صدق کی طرف مضاف کے دو اس سے قدم کو صدق کی طرف مضاف کر دیا گیا۔

### ذکر شکوین عالم براسیاتیات رئوبیت رسیار در کرنگوین عالم براسیاتیات رئیبیت رسیار

قال الله تعالى إنَّ رَبَّحَكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّلَوْتِ -.. الى ... ا فَلَا تَذَكُّونُ وَ (ربط) اویرقرآن کریم کی عظیت اور نبوت ورسالیت کی حقانیت کا ذکرتھا اسب ان آباست می تنكوين عالم كو بيان كريته بين تأكراس سے الله كى معرفت اوراس كى ربوبيت كا علم حاصل ہوجوبعثت كا اونین مفقدسے ان آیاست ہی انٹرتعا مے یہ بیان کیاکہ تمہارا پروردگار اور تمہار معبود وہ ذاست بابركات بے جس نے جهدن بي عرش سے بيكر فرش نكب تمام كائنات كو بيداكيا اوريہ تمام كارفانداسى كى تد بیراور مکمت سے چل دا ہے۔ اسی پروردگارعا لم نے نہاری برابیت اور تربیبت سکے کیے۔ ایک سرو کا مل کومبعوے کیا ہے ا وراس مردکا مل پرجوکتا ہے۔ بذریعہ وحی نازل ہورہی ہے وہ سحزہیں بلکہ كيميائيه سنادت اورنسخ بإبيت بهجس سع مقصود تمهارى اصلاح اور تربيت سبحبس أكرتمبال پروردگار تہاری تربیت اور ہوا بیت سے لیے کسی برگزیرہ بندہ بروحی کے ذریعے کوئی کتاب نازل

كرسے توكيوں تعجب كرتے ہو۔

اس ت سے نازل کرنے سے مقصود یہ سبے کہ لوگ اسینے پروردگار کے احکام برعمل کری. جس نے آسمان و زبین کو بریدا کیا اور بیتین رکھیں کہ ایک دن ان اعمال پرجزاء وسنزا ہی صرو سے المنی ہے۔ چنانچہ فراتے ہیں سعقیق تہارا مراتی اور مد بر امور وہ الٹرویس نے معض آبنی قدرست سے آسمانوں کو اور زمین کو جھ ون کی مقدار میں پیدا کیا ہے اگر وہ چاہتا تو ایک محد میں بنا دیتا اس نے کسی حکمت سے جتی و پرچھ دل ہیں تگی ہے اتنی دیر ہیں آسمانوں امد نہیں کو پیاکیا جن سے بره كر دنيا كاكوئى جسم طويل وعريض نهب تم أكراكيب معولى مكان بنانا جا بو تو مبين اورسال فرتح ہم جائے ہیں اور اسمان اور زمین کو پبلا کمنا ہر اس سے کمال قدرست کی روش دلیل سیے اور تمام عقلا، كى عقليس اس ا فندار عظيم كو ديكه كر حيران اور انگشت بدندال ببي اور كبول ما بهوايسا افتدار عظيم اندازة فہم اور ادراک بشری سے کہیں بالا اور برتر سے بین اگر کمیک مقتلہ نے اپنی قدرست کا طر اور ے یا تغریبے تہاری جنس ہیں سسے ایکب رسول تمہاری طرفت بھیجدیا توکیوں تعجیب کرستے ہو اور و اسمان سے زمین پر نزول وحی کا کبوں انکار کرنے ہو چھرا شمان اور ندین کی پردائش سے بڑھ کمہ عجیب امر بہ ہے کہ وہ احکم الحاکمین اپنی شان کے مطابق عرصش پر قائم ہوا۔ لینی جلوہ فرا ہوا جوسب مخلو قاست میں سب سے بڑاہے اور اتنا بڑا سبے کر آسمان اور زمین بھی اس کے سامنے بسیح بین ا در الله تعالیے کا عرصت پر قائم جونا اس بنا پر بہیں که وه کسی عرصت یا فرش کا محتاج ہے اس کیے کہ وہ کون ویکان اور زمین وزمال سے پیدا کرنے سے بہلے تھا۔اسی طرح وہ مکان وزمان سے بیدا

مُعَارِفُ القرآن جِلدِس

بونس ۱۰

كمهن كمي بعديمي اسى مثناك سيع موجود سبيع معاد الترع مسنس الترتعاسط كامكان اوراس كي نشست كاه نہیں کیونئے جل چیز سکے میکان اور جھست ہو وہ متناہی اور محدود ہوتی سبے اور جومحدود سب وه مخلوق بيم اور اللَّه بيك خالق بيد مخلوق نهين عرض حق جل شا ند محارش بدق م بوسف يمه و معنی نہیں کہ وہ عرسشس پر بیٹھا ہوا ہے۔ ا درعرش اس کا مکا ن سے بکرسطلب یہ سہے کہ بن شبہ اور تمثیل سے یوں سمجھو کہ عرش عظیم بمنزلہ مربیرسلطنست ا در تنحسنیہ مثا ہی کے ہے جس پر رستی کریم این شان کے مطابق بلاتمکن اور استفرار کے جلوہ فرما ہے اور عرسشس عظیم معاذا للہ اس کا مکان ہیں بلکہ اس کی شان احکم الحاکمینی کی جلوہ گاہ ہے جہاں سے احکام خدا وندی کا صدور ہوتا ہے ۔ اور کا نمناست کے ہرامری بلا مٹرکست غیرسے دہ تدبیر کرتا ہے کسی سفارش کرنے والے کی مجال نہیں آ بغیراس کی اجازست کھے سفارش کا کوئ حرصت اپنی زبان سسے نکال سکے۔ بیس جو ذاست اس خلق ا در تقدیر اور تندبسر اورعظرست اور حکمت سکے ساتھ موصوف سے وہی الترسبے جو تمہارا برورد گارسے ا درتم کومعلوم سبے کہ ان صفاحت ہیں کوٹی اس کا مٹریک نہیں ۔ پس تم اسی کی عبا دست کرواس کی عبادت میں کسی دوسے کو مشریک مذکرد - تھرکیا تم نصیحت نہیں پکڑتے یا اپنے دل ہی فکرنہیں کرتے کرعبادت اسى ذات كاحق بيع جواس قدرت اور حكمت ادرعظمت كمساته موصوت جويا بيمطلب يهركم تم اس کے دلائل وحدانیست میں عورنہیں کرتے کہ وہ آسمان وزمین کی تخلیق و بحوین ہیں اور اس کی تد سیر اور تفرون بین مستقل سے وہ کس کے اون کا محتاج نہیں معلوم ہواکہ اس کے سواکوئی معبود نهيس أورمشركين كاية زعم كرئيت خداسم يهال مهارى شفاعست كريسك يدان كاخيال خامه.

### لطالف ومعارف

ا - تن جل سٹ نئون کے بیان کیا گاہ میں عالم علوی اور عالم سفلی کی تخییق و تکوین کو بیان کیا گاہ کم کو صانع عالم کی معرفت حاصل ہواس لیے کراسمان و زبین کا اجمام عظیمہ ہونا اور سے شار اجزاے کے الکامرکبہ بونااور مخلف ماناست اور مختلف کیفیات کے ساتھ ان کا موصوف ہونا اور قسم مشم کے تغیرات اور انقلابات ان بیں واقع ہونا یہ سب اس امر کی دلیل ہے کراجرام علویہ واجسام سفلیہ کی یہ حرکات وسکنات خود ان کے اختیار میں نہیں اور ندیم کہا جاس کے براہ اس کے ذراست اسبطاک حرکت فدیم اور اس کے ذراست اسبطاک حرکت فدیم ان تغیرات اور تنوعات کی علیت ہے اس بیا کہ با تفاق نل سفر جدیدو قدیم اور ہیں براہ کی فراست نہیں کروہ میں نہ قدرت نہیں کروہ کی ادادہ اور اختیار ہے۔ اور برا سے دوسری عالیت کی طوت بھر سے بسل کہا ایک روشن بین کو کوک کے بدل سے ۔ اور سمت کی طوت بھر سے بسل کی روشن بین کوئی کی اور زباد ق کرسے یا ایک والت سے دوسری عالیت کی طوت بھر سے بسل کی ایک روشن بین کوئی کی اور زبا قدی کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا ندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا ندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا ندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا ندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا ندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی اور دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی کا ور دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی کا ور دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی کا در دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی کا در دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے وہ اندھا اور کوئی کا در دربا اندگ کی اور دربا اندگ کی اور دربا اندگ کا یہ حال سے کر اپنی ذات سے دور کوئی کی دور کی خوال کی کوئی کی در دربا اندگ کیا گوئی کی دور کی کی دور کی کوئی کی در کی کی دور کی کوئی کی دور کی کوئی کی دور کی کوئی کی دور کی کوئی کوئی کی دور کی کوئی کوئی کی در کی کوئی کی دور کی کوئی کوئی کوئی کی دور کی کوئی کوئی کی دور کی کوئی کی کوئی کی کوئی کی دور کی کوئی کوئی کوئی کوئی کی کوئی کی کوئی کی کوئی کی کوئی کی کوئی

اورا پا ہیج سب بچھ سبے وہ ان اجرام علویہ ا دراجسام سفلیۃ کے تغیرات اور انتقالات کی علت کیسے ہوسکتا ہے معلوم ہواکہ برکون و مکان اور زبین وآسان کسی قادر تکیم اورصناع علیم کی صنعت کا کوشمہ ہیں ۔ اورسب اس کی تدمیر محسکم سے تا بع ہیں کہ وہ اپنی حکمت کے مطابق ان بس تصرف کو تا ہیں ۔ اورسب اس کی تدمیر محسکم سے تا بع ہیں کہ وہ اپنی حکمت کے مطابق ان بس تصرف کو تا ہے۔ ما وہ عالم سے ذرّات بسیط ملرکتی ہی کا تفرنسیں کو بی اور کتی ہی کمیٹیا ب بنائیس اور زبین آسمان کے قلا بے بھی مائیس مرح یہ دریافت کرنے سے عاجز اور درماندہ ہیں کرید کا رفاعہ عالم کس طرح جل راہے۔

قلاصہ کلام برکہ عالم علوی اور عالم سفلی کی نمام کا ٹناست اپنی ذاست کے اعتبادسے ممکن بھی ہیں اور مار محد اور ہر کھ اور ہم کا اسکان سبے کہ یہ ذات با یہ صفت معدوم ہوجائے یا اس ہیں کوئی تغیر اور تبدل ہوجائے اور عفل ہ یہ ہم کوئی مکن اور حادث بغیر واجب قدیم کے سہارسے سے قائم نہیں رہ سکتا۔ پس یہ تمام مکناست خلا وندجی وقیوم کے مہاری قائم ہیں نوسب ہجھ لوکر کا ثنات عالم کا امکان ذاتی اورام کا ن صفاتی اور صدوث ذاتی اور حدوث مفاتی فائم ہیں خوب سبھے لوکر کا ثنات عالم کا امکان ذاتی اورام کا ن صفاتی اور حدوث ذاتی اور حدوث مفاتی در میں سے ہر ایک وجود صانع کی دلیل قطعی ہے اس ایمال کی تفصیل سے بیامام رازی کی تفسیر کھیر دیجوں ۔ جن ای امکان شاہد میں حبید اس ایمال کی تفصیل سے بیا ام

كُلَّ لَيْوْمٍ هُوَ فِي شَائِنٍ كَا جَلُوهُ لِنظرآ ہے۔

اللہ تعالے قادرہے کہ انسان کو ایک کھیں پیدا کر دے گر اس نے انسان کی پیدائش سے یے مدت مقرر کر دی ہے۔ جن میں اس کی عکمتس ہیں جن کا علم سوائے اس سے کسی کونہیں اسی طرح آسمان وزئین مقرر کر دی ہیں بیدا کرنے کو سمجھوا ہی فا ہر اور حشوبہ اِسْتَ کی سی سی المکٹ الْعَنْ الْسِی کے بیر معنی بیان سی جن کی الْعَنْ اللّٰ کے اللّٰ میں بیدا کر انتظام کر داہیں میٹھے بیٹھے ساری ونیا کا انتظام کر داہیں۔ در وہیں بیٹھے بیٹھے ساری ونیا کا انتظام کر داہی۔ ( دیکھو تفسیر وحیدی صفحہ ۲۰۹)

والاکرام کی حکمران سے کنایہ ملھ ہے چونکے سلاطین عالم عرش (نخت ) پر بیٹے کر حکمرانی کوتے ہیں اس بیلے سمجھانے کے لیے اللہ کی حکومت اور حکمرانی کو اِسْتَوَلَی حَسَیٰ الْعَنْ بَشِ سے تجدیر کر دیا گیا اہل عرب النے محا وارت ہیں بوسلے ہیں۔ فلان استویٰ عکی العین شید یعنی فلان اسٹے عرب سس (یعنی مربب ملفت) پر مشکل ہوگی اس طرح اس آ بیت ہی سبچھو کر اِسْتَوٰی عَلَی اَنْعَرَ شِی سبچھو کر اِسْتَوٰی عَلَی اَنْعَرَ شِی سبچھو کہ اِسْتَوٰی عَلَی اَنْعَرَ شِی سبچھو کہ اِسْتَوٰی عَلَی اَنْعَر شِیل اِنْعَر مِنْ اِسْ مراد ہے می اللہ تعالی اور بیلے کے معنی مراد نہیں بلکہ مراد ہے کہ اللہ تعالی اِسْتَوٰی عَلَی اَنْعَر شِیل اور کا مُناست عالم کو پیلاکیا اور پیلاکرتیج بعد مربی لطانت پر قائم ہوا اور مخلوقات پر عکمرانی کو مسلم کو بیلاکیا اور پیلاکرتیج بعد مربی الفائد نے اپنی قدرست اور داز قبیت وغیرہ وغیرہ اور ان کی کھور ہو سے اور داز قبیت وغیرہ وغیرہ و در کا تبیت میں ایک ما کمیت اور از کی سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیہ کا کلہ ور ہو سے قدیم اور از کی سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیم کا کلہ ور ہو سے قدیم اور از کی سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیم کا کلہ ور ہو سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیم کا کلہ ور ہو سے قدیم اور از کی سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیم کا کلہ ور ہو سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیم کا کلہ ور ہو سے معلوقات کو اس سیلے ہیلاکیا کہ اس کی صفاحت کما لیم کا کھور ہو

جود محتاج گرایاں بیوں گرا آب می گوید کہ ای طالب بیا

علے یہ تفال مروزی کا قول ہے جس کا اما رازی نے تفسیر کہیں ذکر کیا ہے اور سورۃ اعراف میں اس کی تفصیل گزر میکی ہے۔

الْعَنَ بِنَ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ تَعْجِيهِ وشان کے لیے ہے بین عرصت کا مرتبہ آسمان وزین سے بڑھ کرہے ہیں الفظ شعر آس بیک تراخی وقت کے لیے اللہ اللہ تراخی وقت کے لیے ا

(۵) إلى اسلام برسين بين كرتمام كاثنات عالم قا درمختار ا ورصا نع كردگار كي صنعت بي فلاسفه اور

د صرین کہتے ہیں کر بیسب اقتصاء طبیعت ہے:

جواب ایر ہے کہ اگر طبیعت کا وجود تسلیم کرلیا جائے توہم یہ کہیں گے کہ طبیعت سے جوشی ماصل اور توجود ہوتی ہے کہ اگر طبیعت اور تقدیر کو حاصل اور توجود ہوتی ہے وہ بقدر طاقت اور توت ہوتی ہے۔ اگر جس جیزر کو جلاتی ہے وہ اپنی توب اور طاقت کے بمقدار جلاتی ہے مذکر بمقدار ضرورت و ما جست ۔ عاقل اور دانا کا کام ہے کہ آگ کو بقدر مضرورت استعال کرسے .

ہے۔ اور دانا پانی کو بقدر صرورت کے بمقدار سہے گا اور بہائے گا اور حکیم اور دانا پانی کو بقدر صرورت اور پانی کی طاقت اور توت کی برقدار سہے گا اور بہائے گا اور علیم اور دانا پانی کو بقدر صرورت اور

بقدر ماجنت اسستنعمال كرسع كاء

عمادت کی بلندی بانی اور قلعی اور چونه کی طبیعت پر موتون نہیں بلکہ معار کے اختیار اوراس کے تقریب بلکہ معار کے اختیار اوراس کے تقریب برموتون نہیں بلکہ معار کے اختیار اوراس کی تما م کے تقریب برموتو میں ہے اوراس کی صلحت کے تا بع ہے اسی طرح سمجھو کہ اس سرانے فافی کی تما م عمارت اس کے بنا نے واسلے کی قدرت اوراختیار اور اس کی حکمت اور صلحت کے تا بع سرمے اس میں آسمان وزبین کی طبیعت اور مزاج کو دخل نہیں ۔

### حقيثت معادوذ كرجزات باعمال

قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ - إِلَيْهِ مَرْجِعُكُوْ جَمِيْعًا ... الى ... بِمَا كَانْوًا يَكُفُرُونَ هِ (دلبط) اوبدی آبتوں میں تمبُدُاء آور توحیست کا ذکر تھا اسب معاد اور جزار اعمال کو ذکر کہتے ہیں جو اصول دین میں سے ابک عظیم اصل ہے ۔ ایا پول کہو ) کر گزشتہ آ بہت ہیں فاعل حقیقی کی مفات کو بیان کیا اب پر بتلاتے ہیں کہ تمہارا سراجع اور ماک اسی فاعل حقیقی کی طریف ہے جس نے تم کو ابت رائر بیلاکیا۔ بیس کیا تم اس سے دلائل و عدانیت اور برابین ربوبیت بیں نورہیں کرتے۔ اس کی طرف تم سب کو لوٹ کرجانا ہے نزکر کسی اورکی طرفت - بہ النٹر نغاسلے سنے تم سیے سی وعدہ کیا ہے اور اگرنم یہ سمجھتے ہوکہ مر<u>سنے کے بعد دوبارہ نرندہ ہونا محال اور نامکن ہے سویہ تم کو مغالطہ لگا ہے بیشک دہی علا</u> مخلوق كوبهلى باربيداكرتاب بهمرمرنے كے بعد بھى دوبارہ زندہ كرك - لهذا نم كوجا بيد كم اس دوسسری زندگ کے بہے کچھ توسیر تیاد کر اوپ خدا تعاسلے نے امکان اور ہوست مشرکی دلیل بیان فرمائی۔ مطلب برسب كرجس خداسن بهلى باربغير نمونه اورمثال مخلوق كويبياكيا وه اس كم دوباره يبدا كرف بمر بررج اوسط قادرسے - اَ نَعِينَنَا مِا لَحَكُنِ الْا قَالِ بَكَ هُمُ رِفَى كَنِي مِتَنْ خَلَيْنَ حَبِدِ نَيْدٍ للمذالي منكرد! نیامست کے بارسے بین كوئى شك مذكرواور الله سعے دُرواور قیامست قائم كرنے سے خدا نعالی کامقصود یہ سبے کہ جولوگ ایمان لائے ادرانہوں نے ٹیک کام کئے۔ اللہ ان کوانصا دنے کے ساتھ بدلہ دے۔ ا درجن لوگوں نے کفرکیا ان سکے پینے کو کھو لہا ہوایا لی اور درد ناک عذاب ہے. بسبب اس کے كہفدا اور اس کے رسول کے ساتھ کفر کمرتے تھے اندرونی عقائد فاسدہ کی سے نا میں ان کو کھول ہوا یانی پلایا جائے گا ور ظاہری اعمال فاسدہ کی بنا ہر ان کو درد ناک عذاب دیا جائے گا۔

### تحقیق مسلمعادی ایمان بالبعث بعالموت

بن ایلے گا فلاسفہ اور دہریہ تو سرے ہی سے معاد کے قائل نہیں اور ملاحدہ اور نیچر پر جس کے عقائد کی بنیا دعمواً فلسفہ اور طبیعات سے اصول پر ہے وہ ظاہرًا تو معاد کا اقرار کرتے ہیں گرجہانی معاد کے قائل نہیں۔ روحانی معاد کے قائل ہیں اور یہ کہتے ہیں کہ جزار وسزار وحانی طور پر واقع ہوگی جسم مبعوث نہ ہوگا قرآن کریم نے معادجہانی کو اس کئرت اور صراحت کے ساتھ بیان کیا ہے کہ جس میں مذا لکارکی گنجائش ہے اور مذتا ویل کی گنجائش ہے۔

اکٹر اہلِ عرب معادجہانی کو معال شمجھتے تھے اور کہتے تھے کہ گلی سٹری ہڈیوں کا دوبارہ زندہ ہونا نامکن اور محال سے بحق جل مثانۂ سنے قرآن کریم میں معاد اور حشرونشر کے امکان کو مختلف مثالوں

كمي ذريعه واضح فرما بإسهے۔

مثال اوّل جس طرح مردہ زمین بارش سے زندہ ہوجاتی ہے اسی طرح مردہ انسان بھی دوبارہ ریسی سامریں

زندہ کیا جائے گا.

، در سب ۔ مثال چہارم جو خدا زمین واَ سمان سے پیدا کرسنے پر قا درسہے وہ دوبارہ ساست بالشست سکھے

انسان بدیا کرنے برکبوں فادر نہیں۔

السان پیدار سے پیر برگ درا ہے۔ مثال پنجم نیند سوست کی بہن ہے بیس ہو خدا سُلا نے سے بعد ببدار کرسکتا ہے وہ موت کے بعد بھی دوبارہ زندگی عطا کرسکتا ہے ۔

ر تفعیل کے لیے امام رازی کی تفسیر کبیر ازصفحہ ۴۶ ۸ ۳ تا صفحہ ۴۵ ۲ ۲ دیکھیے)

قفال مروزی کہتے ہیں کہ جوشخش احوال عالم ہیں عور کرسے گا۔ وہ بالبدا ہست جان سے گا کہ یہ ونیالوگوں کے امتحان اور آزائش کے لیے پیدائی گئی سبے۔ اور دنیا کے خالق نے لوگوں کو آزاد اور مطلق العنان نہیں چھوڈا ہے بلکاس دنیا کو ان کمے لیے دارالعمل بنایا ہے ہیں ضروری سبے کہ خالت کی جانب سے امر بھی ہو اور نہی بھی اور نہی بھی ہواس دارالعمل کے گزر جانے کے بعد ایک وارالجزاء بھی ہوجیں ہیں نیکو کا روں کو ثواب اور بدکاروں کو تواب علی از ہوجائے اور بدین فرق اور احتمان اور بدین فرق اور احتمان خالاً ضروری سبے پس اس دنیا نے احوال مبداء اور معاد دونوں کی صحت کے لیے دلائل اور باہیں ہیں عقلاً ضروری سبے پس اس دنیا نے احوال مبداء اور معاد دونوں کی صحت کے لیے دلائل اور باہیں ہیں عقلاً ضروری سبے پس اس دنیا نے احوال مبداء اور معاد دونوں کی صحت کے لیے دلائل اور باہیں ہیں عقلاً صروری سبے پس اس دنیا نے احوال مبداء اور معاد دونوں کی صحت کے لیے دلائل اور باہیں ہیں ا

شُبُهَات وجَوابات

فلاسفہ اور دہریہ اور ما دہ پرسست جومعاد جسکانی کومحال سیجھتے ہیں اور گئی منٹری ہڈبوں سے پھر

د دباره جیم انسانی کا زنده بهونا نامکن جاستے بین ان کا خیال یہ ہے کہ انسان مرحت ، ده کا نام نہیں بلکہ ماده مع صورت انسان کہلا تا ہے۔ جب موت آسنے سے صورت باطل ہوجاتی ہے اور اجزائے ، ده باقی ره جانے ہیں اور ہرجز اجنے اصلی مرکز کی طرف رجوع کرتا ہے تواگر اس اقدة معین بین دوبارہ حیات بیدا کی جائے تو وہ بہلی صورت نہ ہوگی۔ بلکم ایک نئی صورت ہوگ ۔ اور ایک نیاشخص ہوگا سوجزا وسزا بیدا کی جائے تو وہ بہلی صورت نہ ہوگی ۔ بلکم ایک نئی صورت ہوگ ۔ اور ایک نیاشخص ہوگا سوجزا وسزا ایک خشخص پرعائد ہوگی نہ کہ بیسے شخص ہے۔

علاده ازیں منکرین معادیہ بھی اعرّاص کرتے ہیں کہ جسب ابکب انسان دوستے انسان کو کھا جائے نووہ غذا ہو کر کھانے دالے کا جزد ہدن ہوجاتا ہے توبعثت سے وقست دوروھیں ایک انسان کے جسم سے کمس طرح متعلق ہوسکتی ہیں۔

جواب

انسان کے جہم میں دوشم کے اجزاء پائے جائے ہیں ایک اجزاء اصلیۃ جو انسان کی پیدائش

سے اخیر کک اس کے جہم میں موجود رسہتے ہیں د دم اجزاء اصلیہ میں وہ اجزاء جو بذریع عذا جزو

بدن بنتے دہتے ہیں اور برکھایا ہوا حوان اس کے اجزاء اصلیہ میں وا ظل نہیں گے اور دوبارہ انہی اجزاء اصلیہ کے ساتھ اور اس کو اپنے اجزاء اصلیہ کے ساتھ اور اس کے اجزاء اصلیہ کے ساتھ اور دوبارہ انہی اجزاء اصلیہ کے ساتھ روح کا تعلق قائم کر دبا جائے گا جس سے دوبارہ زندگی حاصل ہوجائے گا اور رنج اور خوشی سے اور انہی اجزاء اصلیہ کو ایست آدم سے انکال کر عبد الست بیا گیا ہے اور بہی اجزاء اصلیہ کا ماہ سے لے کرآج نک بیشت بریشت منتقل ہوتے آرہے ہیں اور قیامت کو دن انہی اجزاء اصلیہ کا اور انسان اس اور جہی صورت پر جو دکر آئے گا اور انسان آئی دندگی میں جو تغیر بیش آئے ہیں وہ اجزاء فضلیہ ہروہادہ ہوتے ہیں اور موست سے اجزاء فضلیہ کی اور انسان اس کی اور اس جی اجزاء فضلیہ ہروہادہ ہوتے ہیں وہ موست سے اجزاء فضلیہ کی اور انسان اس کی اور اس جی اجزاء فضلیہ کی تو موست ہوگا اور اجزاء فضلیہ ہروہتے ہیں وہ موست سے اجزاء فضلیہ کی تو کسی ہو تغیر بیش آئے ہیں وہ اجزاء فضلیہ کی تو کسی ہو تغیر بیش آئے ہیں کی ترکیب زائل ہو جاتی ہے اور اجزاء صدر جو تی اور تبدل کا سسلہ جاری رہتا ہے اس کا تعلق عرف جیکل انسانی کے ساتھ سے کر مرف تک جو تغیرو تبدل کا سسلہ جاری رہتا ہے اس کا تعلق عرف جیکل انسانی کے ساتھ ہو جو اجزاء وفضلیہ کا محمود ہے۔

تعریج کی ہے کہم اجزا - اصلیہ سے وہ سراد ہے سکتے ہیں جو آ بت تی اور جن کو ذریعت اوم کہا گیا ہے ۔

ظریح کی ہے کہم اجزا - اصلیہ سے وہ سراد ہے سکتے ہیں جو آ بت تی اور جن کو ذریعت اوم کہا گیا ہے ۔

ظری جون کو ذریعت اور ما کہا گیا ہے ۔

اللہ من کو معنی اللہ میں کا عقیدہ من عقل کے منا نی سبے اور مناطوم جدیدہ کے مغلا سفہ نے

بہر طال بعد المحدوث کا عقیدہ نو کر دہا گر آج کا اس کے محال ہونے ہمکوئ عقلی دلیل نہیں

اگر جہ حشر اجسام کے محال ہونے کا وعوی تو کر دہا گر آج کا اس کے محال ہونے ہمکوئ عقلی دلیل نہیں

بیش کو سنے ۔

لفوم تنفون وگور رکتے ہیں۔ درگوں کو جو ڈر رکھتے ہیں۔

#### وكردلال فدرت مقرون بتذكيرنعمت

قال الله تعالى ... لأيلت بقوالًذِي بحكل المشمّس ضِيباً عُ... الى ... لأيلت لِقَوْم بَيْنَقُونَ ه ارليط) او بر توحيد كا ذكر تها اب مزيد دلائل قدرت كو بيان كرست بي كرجوتنفس ان عجامب

قدرست میں ذرا غور کرسے گا توسمجھ جائے گا کہ اس کارخانہ مالم کاموئی صانع اور کار بگر ضرور سہے جس کی قدرت و حکمیت کا اندازه حیط مقل سے باہر سے اور یہ آبت در حقیقت گزشتہ آبیت کی تفصیل ہے جس بی شخلیق سلوست والارض کا ذکر فرایا تھا۔ مزید اتمام مجست سے بیے ان دلائل سی بیان فرمایا۔ اور بر امور علاوہ دلائل قدرست سمے اس کی بے مثال تعتیں بھی ہیں۔جن ہیں عور کرسفےسے صانع کی معرفت بھی حاصل ہوتی ہے اور اس کی محبہت بھی حاصل ہوتی سہے اور دل اس صانع کی عظمت اورجلال سعے پر ہوجا باسبے كبونكم تمس و قمرك روشنى اس ك عظيم نغمت بھى سبے ا دراس كى عظيم قدرست كى دلیل بھی سہے۔ چنانچہ فرانے ہیں وہ اللہ وہی سہے جس کہ الوہیاست اور ربوبیست اور قدرست کے دلائل تم سُن پینے ہو۔ مزید برآل یہ کہ <del>جس نے سورج کو جگرگانا ہوا بنایا اور چاند کو روشن اور اجالا بنایا اور چاند</del> كى چال تے ہے منزلیں مقررکیں حڪمًا مگاک تعکالی ۔ وَالْقَسَنَ قُکْرُنَاهُ مَنَاذِلَ حَنِّ عَادَ کا نعمُنُ جُون الْقَدِیم تاکم تم ال اجرام کے ذربیعے برسول کاشمار اور مہینوں اور دنول اور ساعات كا حساب معنوم كرد . يعنى تاكرتم كو ماه وسأل كاكزرنا معنوم بوكيونكر متربيست بس ماه وسال كا مدار قمری حساب بر ہے ناکمشمسی حساب بریزتن به کرشمس و قمر کا یہ تفاوت اس کی قدرت کی نشانی ہے حالانکہ ان اجرام سماویہ کا اصل ما د ہ اکیب ہے اورنفس مادہ ان خصوصیاسننہ اور ایتیازات کوعتفی نہیں اس سیے کہ ما دہ بین مذا دراک ستعور سے اور مذاس بیں ارادہ اورا ختیار سے اور نہ اس بیں تدبیراور تقرّف ہے ہیں معلوم ہواکہ ان خصوصیات کا فاعل ما دہ نہیں بلکہ ان کا فاعل وہ ذاست اقدس سے جو كمالِ علم اور كمالِ قدرست اور كمالِ محمدت كي ساتھ موصوصت ب نہيں يبداكيا الشرف ان سبب جيزول كو ممر حكمت اورمعلمت كے سيا يعن الله تعالم نے ان چيزوں كوعبت اور بيكار پيانهيں كيا. بلکہ اُن سے پیدا کرنے سے مقصود اپنی قدرت اورو مدا نیست سے ولائل کا اظہار سبے التر تعالظ یہ دلائل تدرت جانتے والول سے سیے تفصیل سے ساتھ بال کرتا ہے تاکم اہل علم ان سے اللّٰری و حدانیست، براستدلال ریں تعقیق رات اور دن کے لیے بعد دیگر سے آنے میں اور ظلمت اور نور کی کمی وزیادتی میں اور ان رتسم نیسم کی چیزوں میں جو النّد سنے آسما نول اور زمین میں پریا کی ہیں البینة نشانیاں ہیں جو موجود صانع اور اس کی دمدانیست ادر کمال علم اور کمال قدرست اور کمال حکست پرولالسن کرتی ہیں اس گروہ سے بہے جو بُرُے اُبجام سے اور حشر کی رسوائی سے ڈریتے ہیں جن کو آخرِست کا اندلیشہ اور ڈر دیگاہوا سے وہی هماری نت نیول بی غور و فکر کرنے ہیں اور جو لوگ و نیا وی زندگی پرراضی اور سلمتن ہیں وہ ہماری أيتول سي غافل إن جس كا ذكر آنده آيست بن أرباسه .

خلاصة كلام بينشس و قمر ادرليل ونهار كے احوال اثبات مبدارو معاد بردال بين جوننخص اس بجيب عزيب نظام عالم برنظرة إلى كا ده ايك قا در حكيم كى بهستى كا سراع سكائے كا اور سجھ جائے كا كريجيب عزيب اختلافات اور سم مسمح تغيرات كسى بے شعور ماده كے ربين منت نہيں اور مذيد حكيمانذ نظام كسى

بخت و اتفاق کا بیجر سے اور ان اختلافات اور تغیرات میں خدا کی قدرست اور اس کی وحدانیت کی نشانیاں ان توگوں سے بیے ہیں جو بڑے انسجام سے ڈرتے ہیں وہ سمجھتے ہیں کہ النڈسنے ہم کوعقل اور قدرت اس بیے عسل می بیں کہ عقل سے حق اور باطل کا فرق بیجیا ہیں اور خدا داد طاقت سے اعمال خیربجا لاہیں اور ستبعیس کر اللہ تعالیٰ نے ہم کو جا نوروں کی طرح ہے قید نہیں بنایا ہے یہ دنیا دارانعل ہے اس دارانعل سے گذر نے می ابک دارالجزام کا آنا ضروری ہے تاکہ خیروسٹر بم جزار وسے استعام ستے۔ اور آج کل سائنس وان بوسي سي خدا تعليط كے قائل نہيں وہ بر كہتے ہيں كريد دنيا كاكارخان اور اس كے تمام كام ماوة قديم اور اس سے ذرات بسیط کی حرکست قدیمہ اور موج داست کی باہمی کشششول اور طبعی تواص سے جل رہاہے اس کے علاوہ اس سے بیے سی مدتر اور متصرف ک ضرورست نہیں ۔ سوال یہ سیے کہ جیب مادہ میں کوئی شعور ا درادراک تہیں اور اس میں کسی قسم کی قدرست اور ارادہ نہیں سیلے اوہ کواوراس سے ذراست بسیط کو اپنے وجود کا بھی علم بہیں اور مذان کو اپنی حرکت کا علم ، ما دہ کے ذرات بسیط کی تمام حرکت اضطراری سبے ، اختیاری نہیں تواس ماہل اور گو کے ادر بہرے اور اندسے اور ایا بیج مادہ سے بیجیب دعریب عالم کس طرح وجود میں آگیا ۔جس کو دیکھ کر مکماء اورعقلاء حیران اورسرگرداں ہیں ان سائنس دانول کا گمان یہ ہے کہ تنام تنوعاست؛ ور تطورات ، ده سے ذرات بسیط کی حکیت سے حاصل ہوتے ہیں جوخاص خاص قوانین فطرات كے مطابق جارى بےمعلوم نہيں كروہ كون سے قوائين فطرست ہيں جن كے ماتحت ما دہ كے ذرات بسيط كي حركست جارى بيداوران فلاسفوعظام كوان قوانين فطرت كاعلم كهال سع جوا اوركس طرح موا ذرا يجه بتلائين ادرسمجهائين توسهى -

#### بھرل بھم رہم براید انھم تجری من مختھم الانھو رہ دے کا ان کو رب ان کا ان کے ایمان سے بہی ہیں ان کے نیچے فی جنٹ النعیوں حقوظم فیھا سبحانات اللہ کہ ہری اعزل ہیں آرام کے ۔ اُن کی دعا اس بھر یہ کر پاک ذات تیں یا اللہ وجود حواجم ان اکھنگ ویجیت میں فیھا سلم واجود حواجم ان اکھنگ



#### بيان حال ماكرين معاد وبيان ميم ابل مناد بيان حال ماكرين معاد وبيان ميم ابل مناد

التر كوجو صاحب سارسے جيا ن كا۔

وه لوگ جو دنیاوی لاتوں میں *ان ندیغرق بین کر ہماری قدرست کی* نشانیوں سے بالک*ل فال بیں ایسے لوگوں کا* تعکانهٔ دوزخ کی آگ ہے۔ نلا ہر ہیں تو آگ ہوگی ہی اور باطن ہیں بھی آگ ہوگی وہ یہ کہ وہاں ہینچ کر اینی تمام مرغوب ادر مجوب چیزول سے محروم ہوجائیں گئے یہ آتش فراق اور آتش حیرت اندرہی اندس سوزاں ہوگی اور یہ اتش دوزخ بدله اورسزا ہوگی اس عمل ی جودنیا میں کما تھے تھے بینی یہ آتش دوزخ ان کے کفراور شرک کی سنداہوگا۔ اور اس میں شک بہیں کر جو لوگ النٹراوررسول پر ایمان لائے اورجنت کے لیے انہوں سنے نیک کام سے ان کا پروردگاران کے ایمان کے سبب ان کوجنت کی راہ دکھا ہے گا ان سے مکانوں سے نیچے نہر بن جاری ہوں گی یہ لوگ نعمت ا ورعبیش وعشرت سے باغوں میں ہوں گئے اور نعمت سے باغوں میں ان کاعجب حال ہوگا اور وہاں ان کا قول یہ ہوگا شبختان کے الله الله الله تو يك سب وعده خلافى سے اور تمام نقائص سے بعنی جنت میں بہنجے سے بعدان کا شغل تسبیع و تقدیس ہوگا اوراسی ہیں ان کولذست آسٹے گی کوئی لغوا وربیہودہ باست ال کی زبان سے نہیں نکلے گی۔ اور باہمی ماقاست کے وقعت ان کی وعلی خیر سلام ہوگی۔ بعنی ملاقات سے وقت ایک دوست کو دعا سلام ہوگی۔ نیز فرسٹ جی ان کوسلام کریں سے اورسلامتی کی بشارست دیں سے اوران کا اخیر قل يہ ہوگا الحكار وللم كوت العلكمين يعن سب تعريفين الشركے يد بي جو يرورو كار سے سادے جہانوں کا بین ان کے کلام کی ابتدا تبیع سے ہدگی۔اوراس کا اختتام تحدید بہر ہوگا یعن اخیریں الترکی مدد سنكري سي كراس في المني فضل وكرم سع يانعمين عطاكين مديث بي سه كرابل جنت كو تسبیج وتحمید کا اہتمام ہوگا .اورسانس کی طرح ان کی زبان سے سیے وتھید جاری ہوگ .اور تعمید وتسبیح سے بره كمر ابل جنت كوكونى جيزلنديذ معنوم نرجوكي

از بهشدت جاددانی خوش تر است ذُوقِ نامش عاشق مشتاق را وصل او از هرچپه دانی خوشتراست گرچه در فرد کوسس نعتبهاشتے است ز جاج أسبية بي كمد ابلِ جنت سے كلام كا فارت بيج وتعظيم سعے بوكا اور اس كا افتقام فكدا بے مٹ کمہ اور شناء ہیں ہوگا ۔

(تفسيركبيرصفحه ٢٥ جه)

### عضى اليهم اجلهم فنلارالناين لايرجون

ق پاوری کر بیکے ان کی عمر - سوہم چھوٹر رکھتے ہیں جن کو امید نہیں مرسب مرا و و و و مروم و و مردم و و مردم و و م

ہماری الما قاست کی ، اپنی سٹرارست میں سکیتے

قَالَ الله تعالى . وَكُوْيُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ المُشْرَّ ... الحار. فِي طُخْيَا ذِجِمْ يَعْمَهُ وَنَ ه (دبط) اک سودست کا آ خا زمنکری بوست کے شہراست سے جواباسٹ سسے ہواسیے چنانچے منکرین بوست کے ایک شبہ کا جواب سروع سورست میں ہو چکا سہے اسب ان آیا ست میں ان کے ایک اور شیہ کا جواسب دبیتے ہیں کم کفار اکثر یہ کہا کرتے نہے کہ اگر محد(صلی المٹرعلیہ سلم ) خداسے سیجے ہی ہیں تو ان کی مخالفت کرسنے پر عذاسب کیوں نہیں آیا اور ہم پر آسمان سے پچھرکبوں نہیں برستے ، اور ہم بلاکس کیوں نہیں ممرد سیے جاستے لہذاحق سبحان ان کے اس شبہ کا جواب ارشاد فرانے ہیں کرمسسکرین اور مخالفین پرفورًا عذاسب نازل کرنا ہاری حکمت اور رحست کے فلا سے میں میسا وگوں بررحمت اور نعمت تازل کرنے میں جلدی کرستے ہیں اگر الیسے ہی ان کے ہلاک*ے ہلاکٹ کرنے میں جلدی کریں توکام ہی تمام ہوجلسے* النہ کی حکمست اور رحمست بہی سے کہ ان کے ہلاکس کرنے بی جلدی نرکی جاشے و بسے خدا تعالیا کو ان کے پکرشنے بر سروقت قدرست ہے۔ وہ ملیم بھی سبے اور مکیم بھی سبے. شا پرسنبھل جائیں ، اور حق کوتول كرلين به اس كانفل سيے كه و كست ركى المعاجلدى قبول نہيں كرتا نيزاس سيے ابلِ ايمان كوا دب مكھانا ہے کہ مٹرسے اسکتے ہیں جلدی مذکریں۔

( دبسط دینگر) کرگزشته آیاست بی انتحفرت صلے الله علیہ وسلم کی بوسند ورسالسند پرکفار کم کے استیاب کود نع فرایا ۔اسب ان آبات ہیں ان سے دوستے نعجب کو دفع کرستے ہیں وہ اس باست پر تعجب کرتے تقے کہ یا وجو د ہماری مخا لفت کے ہم پرعذاسب کیوں نہیں آتا۔ جواسب یہ سپے کہ وہ صلیم د کریم سبے فورًا نهين بكِرْنا بكرمهلت دبراسير

و منظر المستال را بگیرد بغور منال را برا ند بیور منال را برا ند بیور منال را برا ند بیور وربط ويكرا كزشته آيات ليني إن الكذين لا ين جُون لِقاء ما الح من ال كي غفلت اورجهالت ا در حما قت کو بیان کرتے ہیں وہ بر کم نزول عذاب کے یار سے ہیں عجلت سے خواہاں ہیں جیسا کہ

واذا مس الانسان الفرد حانا لجنبه المان الفرد حانا لجنبه المان الفرد الله المان الفرد المان الفرد المان الفرد المان الفرد المان عنه المول المان عنه المان ال

## انسان کی معیم فروری اوراس کی نامسیاسی اوراحسان فراموشی

قال الله تعلیے ۔ گرا دَرا صَسَی الْا لَمُسَانَ المَصَّی دَعَانًا ۔۔۔ الل ۔۔۔ کا کاخُوا یَعْکلُون و دربط ،حق تعلیفیں نازل کیں تاکہ متنبہ ہوجائیں اورسنبھل جائیں مگران کا حال یہ ہواکم جب مصیبت نے ان کوآپیکا تواس و قدت خدا متنبہ ہوجائیں اورسنبھل جائیں مگران کا حال یہ ہواکم جب مصیبت نے ان کوآپیکا تواس و قدت خدا نغالے کی طوف متوجہ اوراپنے بتول کو بعول گئے بلکہ ان کوچھوڑ بیٹھے مصیبت کے ایک تازیانے نے سیمی دیاکہ شرک سرا سرباطل سے بھر خدا تعلیا نے جب ان کی تکلیف دور کروی تو بھر خدا کوبا مکل بھول گئے۔ دیاکہ شرک سرا سرباطل سے بھر خدا تعلیا نے جب ان کی تکلیف دور کروی تو بھر خدا کوبا مکل بھول گئے۔ دیاکہ شرک سرا سرباطل سے بھر خدا تعلیا نے جب کہ ان ان کہ تکلیف دور کروی تو بھر خدا کوبا مکل بھول گئے۔ اس آ بست سے مقصود انسان کی بے صبری اور اس کے جزیعوفر نام کا حال بیان کرنا ہے کہ انسان بھرا ہی نامش کرا سے ذراسی مصیبت میں گھرا جاتا ہے اور ذراسی راحت و نعمت ہیں اِتران کی سے اور ذراسی راحت و نعمت ہیں اِتران کی سے اور دراسی حقیقی کو بھول جاتا ہے۔

مالت كاحكام الك الكهاب

(دبط دیگر) یه کر گزشته آیست پس کفاری بے یای اورسسکشی کوبیان کیاها که بدیباک غداتعلط کی معصیعت کرسے سوال کوستے ہیں کہ غدا اپنے مجرموں کوفراً کیوں نہیں پکر آباب اس آیست ہیں بہبیان کرستے ہیں کہ غدا اپنے مخد عذا سب طلب کرتا ہے اور زبان سے مرائی انگراسے گر اتنا کم ور اور بودا ہے کہ جہاں ذرا تکنیف ہم کی گھرا کر ہمیں پکار نامشہ و ع کر دیا۔ ذرا ایک مصیبت آئی توغرور کامادا نستہ کا فور ہوا۔

(ربط دیگر) یر کربہنی آیت میں اللہ تعالے نے اپنا معاملہ اور برتا و انسان کے ساتھ بیان کیا۔
اب اس آیت میں بتلاستے ہیں کہ انسان کا معاملہ اور برتا و ہمارے ساتھ کیسا ہے نیز یہ بتلانا ہے کہ
ان کا استعجالِ عذاب بعنی نزولِ عذاب کی طلب، طلب کا ذب تھی ذراسی تکلیف پنہی تو اسی وقت
بارگاہ خلا وندی میں مجز دزاری سنسرہ ع کردی۔ چنانچہ فراتے ہی اور انسان کا عجب عال یہ ہے کہ
جب اس کو کوئی تکلیف ہن چی ہے تو وہ ہم کو کروٹ پر ببتا ہوا یا بیٹھا ہوا یا کھڑا ہو ایعیٰ جس عالمت
میں بھی ہو اس تکلیف کے دور کرنے کے بیے ہم کو پکار تاہ ہے اور جب نک اس کی تکلیف دور نہیں
ہوتی برابر ہم کو پکار تاری تو وہ بدستور
ہوتی برابر ہم کو پکار تاری منا ہے جب کو پکار تاسی کو دور کر دیتے ہیں تو وہ بدستور
ایٹے بیٹے طریق مفرا در عفلت پر میل دیتا ہے گو با کہ اس سے اس کی تکلیف مطلب بہ سے کم

تکلیت اور رنج کے وقت کچے ول نرم ہوجاتا ہے اور ہماری طرف مجھک جاتا ہے اورجب تکلیف دور
ہوجاتی ہے تو اپنی اسی قدیم شقا وت اور غفلت کی طرف لوٹ جاتا ہے اور جس تکلیف اور معیبیت کے
وقت ہم کوپکارتا ہے وہ بھی بھول جاتا ہے۔ اسی طرح آ داستہ کر دیئے گئے ہیں۔ حدسے گزرسنے والول
کے بیے ان کے اعمال جو لوگ حدسے نکل گئے ان کو اپنے بُرسے المال اچھ معلوم ہوتے ہیں۔ مقصو یہ
آبیت یہ ہے کہ کا فرانسا ن نزول بلاکے وقت بلے صبرا ہے اور حدول نعمت کے وقت ناشکرا ہے، تکلیف
کے وقت آسے خلا یا وآتا ہے اور اصت کے وقت خدا کو بھول جاتا ہے اور یہ اس کی بلے ایمانی کو دلیل
ہے اور مومن کا بل وہ ہے جو کسی وقت خدا کو نہ جھو ہے ۔ بلا اور مصیبت ہیں صابر رہے اور داحت و نعمی این فراتے ہیں اے میرے بندے تو بچھے اپنی
داست ہیں شاکر رہے ایک حدیث قدسی ہے الشرافعائے فراتے ہیں لے میرے بندے تو بچھے اپنی
داست ہیں یا ورکھ ہیں شجھے تیری معیب ہیں یا و رکھوں گا۔

## ولقل اهلكنا القرون من فبرلكم لها ظلموا و الديم كها علموا و الديم كها على المعالمة الديم كها على المدين من سع بهد جب عالم بركة ادر

جاء تهم رسلهم بالبینت وما کانوالیومنوا کراك لائے تھے اُن پاس رسول ان سے کھی نشانیاں اور ہرگز نر تھے ایمان لانیوالے یوں ہی

مجزی القوم المجرمین شم جعلنگر خلیف مجزی القوم المجرمین شم جعلنگر خلیف

فِي الْكُرُضِ مِنَ بَعَلِي هِمْ لِنَنْظُرُكِيفَ تَعَمَّلُونَ الْكُرُفِ الْكُرُكِيفَ تَعْمَلُونَ الْمُ

زبین بیں اُن کے بعد کم دیکھیں تم کی کرتے ہو۔

و كريلاك مجرين سافتين برائي عبرت مجرين حاري

قال الله تعالیے۔ وَلَقَادُ اَهُ لَکُنُا الْقُرُوْنَ مِنْ قَبُنِکُ وْ ... الل ... لِنَهُ ظُلُ ڪَيْفَ تَعَمُّلُوْنَ وَ (ربط) گزشته آیات بی کفار ومشرکین کامستحق عذا سب ہونا بیان کیا اب ان آیات میں کفارسابقین کانا فرانی کے جرم میں ہلاک ہونا ذکر کر ہے ہیں تاکہ حاضرین اور موجودین اور آک حضریت صلے الشّرعلیم وسلم كم معاصرين ان سابقين كم حالاست سيع عبرت ماصل كربي اور نبي كريم عببه الصادة والنسليم كي تكذير ا در مخالفت سے باز آ جأبیں اور سمجھ لیں کہ اللوکی یہ قدیم سنست سے کہ جولوگ ابنیا ، ومرسلین کے سکھلے نشانات دیکھنے کے بعد ان کی تکذیب بر کمربسترسے توالٹرتعاسلے نے اکواسمانی عذاہیے ہاک۔ کمر ڈالا گراکیس زمانہ کے بعد ہلاک کیا فرانہیں ہلاک کیا۔اللہ تعاسلے علیم سے بکڑنے پر جلدی نہیں کرتااس بیے یہ لوگ النز تعاسائے علم سے دھوکہ میں پڑسے ہوئے ہیں۔ چنا بچہ فرانے ہیں اور الے اہل کر ہم نے تم سے بيهل بهنت سي امتول كو بلاك كما جب انهول في جانون بيزظلم كميا بعني كفرا ودست رك كما اورانبياء كي تنکزیب کی ادران کی آیات بیناسند اور بیخ واضحات کا انسکار کیا اور بم سنے محض ان کےظلم پرنہیں پکڑا بعکہ بعداس کے کران کے پاس ان کے دسول اپنی نبوست ورسا لست کے روشن د لائل مے کرائے اور اس طرح سے انٹرتعاسلے کی حجست ان پر پوری ہوگئی اورغا بہت عنا دکی وجہ سے وہ ایسے نز تھے کرا پمان ہے آستے جس طرح ہم نے ان کو بلاک کی اسی طرح ہم مجرم وگوں کوسٹزا دیا کرستے ہیں بھران کے ہلاک اور براد کرنے کے بعد زبین میں تم کو اِن کا جانشین کیا اور ان کے سجائے تم کوابا دکیا تا کہ ہم دکھیں کہ تم كيساعمل كرتے ہو۔ ايمان لاتے ہو يا تكذيب كرتے ہو۔ تہارسے اعمال مے موافق ہم معاملہ كريں سے۔ عقل كاتفاضه بيرسيح كم انسان بجعلون سيع عبرت بكرسعه اور بلاءا در قبرسم نازل هو في سع ببط ابنی حالست کودرسست کرسلے۔

ادر جبب پڑھیے اُن پاس آیتیں ہاری صاف ، کہتے ہیں جن کو اُمیب نہیں لِقَاءُ نَا اعْتِ بِعُرَانِ غِيْرِهِ إِنَّا وَ بِيِّ لَهُ قُلْ مَا يُكُونَ ہم سے ملاقات کی، لے آکوئی در قرآن اس کے سوایا اس کو بدل ڈال، قاکمہ میراکام نہیں کم اس کو بدل اول اپنی طرون سے ۔ بیں تا بع ہوں

## لَا الْ الْمُ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ الل

## كفّارِ عرب كى ايك برزه مراتى كاجواب باصواب

تعنت اورعنادی خبردی اوراُن کی ای ہرزہ ساتی اور بیہودہ بات کو ذکر کرے اس کا ہواب دیا گیا کہ قرآن اللہ کا کلام سے بمبرا کلام نہیں ۔ نبی کو یہ اختیار نہیں کہ الملہ کے کلام اوراس کی وحی میں کوئی تغیر اور تبدل یا کوئی ترمیم کرسکے ۔ ام رازی فراستے ہیں ۔ ممان ہے ان کی یہ فرائش بطور تسخ اور استہزار ہو اور میں سبتہ کی یا کوئی ترمیم کرسکے ۔ ام رازی فرائش ہو کہ آئے اس کلام میں کوئی بتد بی کر دیں تو ہم جان میں کہ آئے ہیں کہ یہ کلام آئے کا بہتہ آئے گوں کی فرائش سے اس دعوے بیں کہ یہ کلام آئے کو کہ آئے ہواب میں یہ ہددی کہ کلام میراساخت میں تغیر و بتہ میں ۔ اللہ تعالی سے اس کی تعریب کر ایک ہوا ہے ہیں ہوئی میراساخت میں تغیر و بتہ کہ میں اس میں کسی قسم کا کوئی روویول یا ترمیم کرسکوں بلکہ یہ اللہ کا کلام ہے جس میں سکوئی و پر داختہ نہیں کہ میں اس میں کسی قسم کا کوئی روویول یا ترمیم کرسکوں بلکہ یہ اللہ کا کلام ہو جس میں نے بھی تھرے نہیں کرسکتا یہ (انتہا کہ کلام کہ) فیز تم کو میری عادت مستمرہ صدق وا ما نت معلوم ہے میں نے بھی تھرے نہیں کرسکتا یہ (انتہا کہ کلام کہ) فیز تم کو میری عادت مستمرہ صدق وا ما نت معلوم ہے میں نے بھی

جھوٹ نہیں بولا اور نہ کبھی کسی امانت ہیں خیانت کی۔ لیس میں اللہ تعالیے کی امانت میں کیسے تقریب كرسكة بهول داما منت بي تغيرًو تبدّل ظلم بي جنانيم فرماسته بين و اور جيب ان مشركول بربهاري مراف اور داخنج آیتیں پڑھی جاتی ہیں۔ صاحب اور داخع آیتوں۔ سیصرادیہ سیم کران کی حقانیست اوران کاصدق ا وران کا اعجازها نب ظاہرسے توجو نوگ ہمارسے پاس آسنے کی امبیدہیں دیکھتے پانہیں ڈرستے تو آ پاست توجید اور آیات وعید کوشن کر ہمادسے دمول سے برکھتے ہیں کہ اس قرآن کے سوا دوسرا قرآن کا یعنی ابسی کتاب لاجس میں حشرونسٹرا ور گواسب و عذاسب کا ذکرا ور ہمارسے بتوں کی غرمت نہ ہو۔ اس قرآن کے مضاین کوبدل دسے بعنی عذاب کی آیست کی جگر رحمت کی آیت لکے دو مطلب یہ تھا کہ اس قرآن سعے دعدہ اور وعید اور حلال وحرام اور مثرک اور بہت پرستی کی ندمیت اور حشرونشر کے مضابین نکال دو غرض بركراس قرآن كوہمارى خواہش كے موافق بنادو- خدا تعاسلے سنے ال كے اس سوال سے جواسب بيس است رسول كوسكم دياكم آب ان حدى اور كي نهم لوگول سے كهد ديجي كم ميرسے سالے يد رُوانهيں كديس ائ<del>ں ہیں اپنی طروب</del> سے کوئی تغیر و تبدل کرڈ اوں بر النٹری دحی سہے۔ بیں اس میں کوئی تصرّف نہیں کرسکتا۔ میں صرف اس چیز کی بیروی کرتا ہول جس کی منجانب الله میری طرف وی بھیجی جاتی ہے بلا کمی اور زیادتی اور بلاترميم وتنسيخ مين وى كااتباع ممرتا بول اور اگر بالفرض والتقدير خداننخ استرمين وحي كااتباع ذكرون اور قرآن بس کسی قسم کی تبدیلی کرے خلاکی نا فرانی کردل تو بس ایک بڑسے نونناک دن کے عذا ہے سے <u> قرتا ہوں</u>۔نیز ملے بنگ اِ آ بہان منٹر کوں سے جو آ ہیں سے قرآن کی تبدیلی کی درخواست کر ستے ہیں یہ كهرديجي كه الكرالشرچا بهنا تومين اس قرآن كوتمهارسے سامنے نه پڑھتا اور مذخدا تعاسلے تم كومبرسے ذربیعے اس کے مطامین سے آم کا اور خبردار کرتا یعنی خدا چاہتا تواس قرآن کو نازل مرکزا اور مد مجھے تم پر بڑھنے کا عکم دیباا در دنتم کومیرسے واسطے سے ان مضاین سے اطلاع دیتاً برسب کچھ اس کی طرف سے سے میں اس کے حکم کا نا بع ہوں ہیں تمہارا بیجھے اس سے بدسلنے کی درخوا سدسند کرنا نعنول سیے ۔ کیس تحقیق اس <u>سے پہلے ہیں تم میں ایک بڑی عمر تک رہ جھا ہوں</u> بعنی نبوست سے پہلے چالیس برس کی عمرتمہارسے ای ساتھ گزری تم میرے مالاست سے بخوبی وا نف ہوکہ یں نے کسی سے مزیرها کھا اور نہ کمال مال كيا اور منهي است ادك باس ماكر بينها اور ميرا جال جلن بمي تهيين خوسب معلوم سيدا وراس عرضه دانه بیدا در سری است دست بین به مربی ها در برایون به ن بی بوس سوم سیدا در این به بین بوب سوم سیدا در این به به بین بیم نیم نیم نیم بین بیرانسجو برکر ابا که بین نیم بین بھی جھوٹ نہیں بولا اور دنکسی کی امانت میں خیا نت کی پھر د فعسة بیش کیا جو عجیب وعزیب علوم ا در معارف ا وراخبار ما ضیبه اور آ داب اور بوکم ا ور محاسن اعمال پرسشتمل سید اور ایسا نصیح و بلیغ سید کرجن کی فصاحت و بینکم اور مکارم ا خلاق اور محاسن اعمال پرسشتمل سید اور ایسا نصیح و بلیغ سید کرجن کی فصاحت و بلاغت نے جملہ فصحا و اور بلغا یوکو عاجمتہ کر دیا اور با وجو دباد بار تحدی سے کوئی تخص اس سے مفاہر میں ایک کرنے ایس جمد فقاہر میں ایک آب بین بین بنا کرد السکا کیا بیس تم سمجھتے نہیں بینی میرا می (ناخواندہ) ہونا اور ایک بری عمر نک تبهارے درمیان رہنا اور اس عرصته دراز بین مجھی وحی ا در الهام کانام بھی نہ لینا بھریکیا درگی ایک میجز کا ب

#### 

#### أمَّة قَاحِلَة فَاخْتَلَفُوا وَلُولًا كَلِمَة سَبَقَتْ

ای اُمنت ہیں جی جدا جدا ہونے۔ اور اگرن ایک باست آ کے ہو مجکی

#### مِنْ رَّبِكَ لَقْضِى بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اللهِ

تیرسے رب کی توبیصلہ ہو جاتا ان میں جس بات میں پھوٹ رہیے ہیں ۔

#### ابطال منرك اورشرين كيابيث كاازاله

قال الله تعالى - وَيَعْبِدُ وْكَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ مَا لِا يَضَرَّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ .. الى .. فِيمُ لافضِ يَخْتَلِفَ فَي ٥ اربط، ان آیات میں بھی مشرکین کی جہالت اور گراہی کا بیان سے کر غیرالنڈی پرستش کرتے بن اوركيت بن كريه الله تعاسف كم يهال بمارى سفارش كريسك. الله تعاسط سف بواب دياكمان كا یه دعوی باسکل ملط ا دربیے اصل سیے جس پر کوئی دلیل نہیں ،اگر اس چیز کا کوئی وجود ہونا تو صرور الترتغاسك سمعمين بوتاب نامكن سب كركوتى جيز بوادرا للرتعاك كواس كاعلم مربو بيزاس سع بڑھ کرکیا تما قست ہوگی کہ ایسی چیز کی عبادت ہیں سکتے ہوئے ہیں کراگریہ ان کی عبا دے کریں تو دہ ان کو كونى نغع سنهينجأبين - اور اگران كى عبادست مچور دين توه و ان كو كوئى ضرر منهنجاسكين اور أخيراً بيت مين بير بتلاماً كربت پرستی ابتدام میں سرتھی بلکہ بعد میں حا دہث ہو تی جس برسمو ٹی دلیل نہیں اور اس سے بڑھ مرا ور کیاظلم ہوگا کہ ب<u>ہ مشرک التر س</u>ے سوا ایسی حقیر چیز کی پرمستش کرتے ہیں جوا ن کو مة ضرر دیتی ہے اور من نفع دیتی سیسے بعنی اگریواس کی برستش چھوٹر دیں تو ان کو کوئی ضرر نہیں اور اگر تمام او قاست اس ک عبادست میں صرف کری تو کوئی نفع نہیں آ در پیسکھتے ہیں کریہ بہت جن کا عاجز یا لاجار ہونا ان سے سلیمنے سیے اکٹر کے بہاں ہا رہے سفارشی ہیں ۔ اس سیے ہم ان کی عبادت کرستے ہیں بران کا خیال خام ہے جس پرکوئی دلیل نہیں سلے نی ؛ آپ ان مشرکین سے کہہ دیسجیے کیاتم اللہ کوالیسی چیزگی خبرہ سیتے ہو حس كا الله كوعلم نہيں سراسما نوب ميں اور نہ زبين ميں - بعني كو باكم تم الله نعاسط كو بتلات ہوكم اسكا رو باک ہے اور بلندہ بر ترسیے اس بھیز سے جس کو بہ خدا کا نظریک ہوتا کا مقصود یہ ہے کہ تم جھوٹے ہو وہ باک ہے اور بلندہ بر ترسیے اس بھیز سے جس کو بہ خدا کا نظریک تھیراتے ہیں اس کا ندکوئی ہمسر سیے اور بنداس کا کوئی ہمسر سیے اور بنداس کا کوئی سیسے اور بنداس کی کوئی صدر ہیں اور بنداس کی کوئی صدر ہیں اور بنداس کی کوئی صدر ہیں اور دین اسلام بر سقے کیونکہ حضرت ادم علیہ السملام موجد تھے اور ان کی تمام اولاد ان کے طریقہ بر موجد تھی اور دین اسلام بر سقے کیونکہ حضرت ادم علیہ السملام موجد تھے اور ان کی تمام اولاد ان کے طریقہ بر موجد تھی بھر ایک زماند کے باہی کی بنا بر تھی بھر ایک زماند کے بعد لوگ مختلف ہو سی توجید برقائم رسیدے اور بعض اپنی کی براہی کی بنا بر توحید سے مخرف ہوئے اور شرک اور گراہی میں مبتلا ہو سکتے۔

مطلب یہ ہے کہ توصد اور وین اسلام قدیم ہے جمیشہ سے چھا آتا ہے ابتدا میں تمام لوگ یں حق پر تھے۔ ایک عرصہ کے بعد لوگوں نے وین حق بیں اختلات کیا اس وقت اللہ تعالیے نے ان کی ہدایت کے لیے بیوں کو جیا۔ کے جما قال تعالیے فبعث اللہ النبیت نی مُبَوْتر وین کَرُمُنا فِرین کَرُمُنا فِرین کَرِمُنا فرین کَرِمُنا فرین کَرِمُنا فرین کَرِمُنا فرین کَرِمُنا فرین کے ایک اللہ النبیاء علیم التعام نے دین حق اور توحید کی دعوت دی اور مثرک سے فرایا غرض برکسی مشت میں مثرک کو جا تو نہیں ۔ اور اگر تیرے پر ورد کا دی طف سے جا تو نہیں کہا گیا ۔ انبیاء مثرک سے منع کرنے کے لیے مبعوث ہوتے ہیں۔ اور اگر تیرے پر ورد کا دی طف سے برمجوز بین کر ہوں کہ اللہ تعالی میں کو ایمان لانے پر مجبوز بین کر ہوں کہ اللہ تعالی میں ایم کی ایمان لانے کر مجبوز بین کو باک کر دیتے اور اہل می کو بیا لیتے ۔ اور عذاب اسی دنیا میں ہو چکا ہو تا یعنی دنیا میں ہی مشرکین اور مکذ بین کو باک کر دیتے اور اہل می کو بیا ہیں مذاب میں امران کی مسالہ میں ایمان اور مکذ بین کو باک کر دیتے اور اہل می کو بیا ہو تا ہی دنیا میں ہو تا ہو ہی ہو تا ہی مذاب می المران ہو تا کہ بین کو ہا کہ کر دیتے اور اہل می کو بیا ہی مفال ہی کہ در سے اسی دنیا میں ہو تا ور باطل میں امران ہیں عذاب منازل ٹیس ہو تا جس کو اپنی تادانی سے بیہ بی می مشرکین اور می ہو تا جس کو اپنی تادانی سے بیہ بی میں کو میاں کے ذریعے میں اسی دنیا میں امران کا میں امران کی منا ہی میں کو بات کی کہ در سے دین سے داخی اور نامی اور توسی سے دین سے داخی اور نامی اور توسی سے دین سے دین سے داخی اور توسی سے دین سے دین سے داخی اور توسی سے دین سے دین

#### ويقولون لولا انزل عليه اية من ربه فقل إنما

المرجي بات الله بى ما نے، سوراه ديمو، بين تمهارے ساتھ بول ماه ديمعنا -

وإذا اذقنا الناس رحمة من بعل ضراء مستهم

ادرجب چکھا دیں ہم توگوں کو مزہ اپنی مہر کا بعد ایک تکلیف کے جوان کو

اللي تھي، اسى وقت بنانے تكيں حبلے ہمارى قدرتوں بيں توكهدالترسب سے جلد بناسكة

و مرانا يكتبون ماتمكرون ®

ہے حید ہارے بھیجے ہوئے تکھتے ہیں جیلے بنانے تہارے۔



#### رسكالت محريب كمتعلق مشركين كالمعاندانه سوال كابواب

قال المله تعالی ۔ وکیفن کو کو آفز ک عکی ایک فی آفز ک عکی ایک فی آبا ... الی ... کی تنبی کی مکا تنفی کو کو کو د (رابط) اس آیت میں منکرین نبوت سے چوتھے شبہ کو ذکر کر کے اس کا جواب دیتے ہیں مشرکین کہ آنسے فرت سی اللہ علیہ وسلم سے بر کہتے تھے کہ جسب یک آب ہم ہماری زبائش سے مطابق مجزہ نہ دکھائیں کے اس وقت تک ہم آپ کی برقت کونہ ایس کے حالانکہ قرآن نود ایک مجزہ تھا بھے دہ دیکھ کے تھے تواب اس سے بعد یہ کہنا کرنلاں شم کامعجزہ دکھلا دُسکے ۔ تو ایجان لائیں گے ۔ یہ خود اس سے معاند اور ضدی ہونے کی دلیل ہے ۔

اس آبیت بی الله تعالیے سنے ان کی اس بات کا جواب دیا حاصل جواب یہ ہے کہ میری نبوت کے دلائل اور براہین کاتم باربارمشا بدہ کر ہی ہوا ور میری صدافت کا نشان و کھ ہے ہو۔ تمہاری فرائشش کے مطابق نشان و کھانا ضروری نہیں اور درمفید ہے اور درسطیست ہیں یہ و نیا دارالعمل اور دارالامتحان سے مطابق نشان و کھانا ضروری ہے نم بھیسے معاندین کا جواب حرف اتنا ہے کہ تیجہ کا انتظار کرو کر تمہاری اس کا ذریب کا کیا تیجہ تمہا رسے سامنے آ تاہے ( یہ فرانا کرتیجہ کا انتظار کرویہ بی ایس دبیل تھی) باقی معروہ کا ظاہر کرنا میرسے اختیار ہی نہیں وہ اللہ سے اختیار ہیں ہے۔

وہی جانے کہ کب ظاہر کرے۔ بہ عیب کی بات ہے جھے اس کا علم نہیں اور کفار سکے بیہ ہے ہیں کہ اس بی پر اس کے پرور دگار کی طرف سے کوئی نشانی جیبی ہم بعلب ہے ہیں کید ں نہیں نازل کی گئی۔ سو آپ بواب ہیں کہہ ویہ کے کہ کہ الراب سوال معاندان ہے ہم جور ہوجا میں اس عالم شہا دہ بین نہیں دکھایا جاسک ۔ باقی ایسا نشان جے دیکی کر لوگ ایمان لانے پر مجور ہوجا میں اس عالم شہا دہ بین نہیں دکھایا جاسک ۔ یہ امر مصلحت کے خلاف ہے باقی رہا ہو امر کم آئندہ کیا ہوگا۔ سو ہم و الون ہی سے ہوں ۔ بعنی عنقر بیب کی حرصرف اللہ ہی خرص ہوجا ہیں تم انتظار کر و تحقیق ہیں بھی تمہارے ساتھ انتظار کر نے والون ہیں سے ہوں ۔ بعنی عنقر بیب دریجا ہوگا۔ سو اللہ دے گا۔ شاہر ہوجائے گئی شاہر ہوجائے گئی۔ شاہ عبدالقا در گرض الوالی بین کر اللہ ہیں کہ ہم کہاں سے جائیں کر تمہاری بات سے ہے دویا ہی ہوا۔ سے کی دشائی دین کو دوشن کرے گا اور مخالف و لیل ہوں توفیصلہ ہوجائیں گئے ۔ سو وابسا ہی ہوا۔ سے کی دشائی ان دیجھے ہیں ایک بار کا فی ہے اور ہرا و ہوجائیں گئے ۔ سو وابسا ہی ہوا۔ سے کی دشائی ان دیجھے ہیں انہی ۔ آگے ہر بیان کرتے ہیں کر ان مشرکوں کی عا دت یہ ہے کہ جب اللہ کی قدرت کی نشائیاں دیجھے ہی انتخال دن دنیا ہیں نہیں ہے ۔ انہی ۔ آگے ہر بیان کرتے ہیں کر ان مشرکوں کی عا دت یہ ہے کہ جب اللہ کی قدرت کی نشائیاں دیجھے ہیں انہی ۔ آگے ہر بیان کرتے ہیں کر ان مشرکوں کی عا دت یہ ہے کہ جب اللہ کی قدرت کی نشائیاں دیجھے ہی و تو جبور ہو کر حق کی طرف جھے ہیں اور جب معیب سے تو جبر اپنی سالفہ نشارت کی طرف کوٹ کی طرف کر جس کہ دور ہو کر حق کی طرف کر جس کہ دور ہو کر حق کی طرف کے جس اللہ تشارت کی طرف کوٹ کی سے تو جبر اپنی سالفہ نشانیاں درجب معیب سے تو جبر اپنی سالفہ نشانیاں درجب معیب سے تو جبر اپنی سالفہ نشانیاں دو جب معیب کی سے تو جبر اپنی سالفہ نشانیاں دو جب معیب کی سے تو جبر اپنی سالفہ نشانیاں دو جب معیب کی سے تو جبر اپنی سالفہ نشانیاں دو جب معیب کی سے تو جبر کی سے تو تو جبر کی سے تو جبر کی سے تو جبر کی سے تو جبر کی سے تو تو جبر کی سے تو جبر

جانے ہیں یہ معجزہ دیکھنے کے بعد بھی ایمان مزلائیں سکے اور جب ہم ان لوگوں کو اپنی رحمت کا مزہ جکھاتے ہیں بعداس مصیبت اور تکلیف کے جوان کو ہنچی ہے تو نوراً ہی ہماری قدرت کی نشانیوں ہیں جیکے بہلنے سٹر وع مرد بیتے ہیں ، کفارِ مکتر پر اللہ تعالیے نے تحط مستط کیا جس ہی وہ سا*ت برسس متواتر جنلا رہے بہ*ا ل تک کہ وہ بھوک کی وجہ سے مر سنے نگے ا ورانہوں نے مرواروں کی ٹرباب ہیں مرکھائیں تو گھبرا کرحفور ٹیرتور کی خدمت بی حاضر ہوئے اور دعاکی درخواسست کی اور وعدہ کیا کہ اگر بہ عذاب ہم سعے اُٹھ مائے تو ہم ایمان لے آئیس سے الله تعالي سنة تعصرت على المله عليه والم ك دعاسه النك قعط ودركر ديا. بلاكا دور بونا تحاكم بهروس مراتين کرنے نگے سجائے اس کے کہ آ ٹپ کی دعا<mark>سے سانٹ سال قحط کے</mark> دور ہونے کو خداکی قدرسنٹ اورنعمت *کاکوشمہ* ا درآ ہے کی بیوست وصلاقعت کا نشان جا ل کمرا بمال لاتے ۔ اپنی سابقہ مرکشی ا ورعنا دکی طروف رجو*رع کم سک*ے اللَّذِي آيتون كوجه ثلاسف سكَّه بكراس انعام اللي كي نسبست كواكب اورسجوم كي طرفت كرسف سكَّه كم بربارش فلان شاره اورفلاں برج کی تا ٹیرسے ہوئی ہے۔ الے نبی آپ ان مکارول سے کہہ دیجیے کم النرحیلرا ورتد سیر بی تم سے زبادہ جلدی کرسفے والا ہے۔ تنہارسے حیلہ اوربہلنے کی فداکی تد بیرکے سامنے کیا حقیقت سے اور تحقیق ہما رسے وَسِنْتَ لِينَ رُالًا كَا تَبِينَ تَهِارِسِ مَم اور حيل الكفتة رست بي الكرقيامست كيدن تم كواس كي بورى منزام جب تهاری تدبیر بهارست فرمشنوں پر پوسٹیدہ نہیں توہم پر کیسے پومشیدہ رہ سکتی ہے اور اللہ تعاسلے سے مکم سے انٹر تعاسط کا اسسندراج اور امہال مراد سبے کہ مجرم ک باگٹ ڈھیلی چھوٹر تا سیے بہاں تک کہ مجرم نششتر عفلت میں چورہوکر یا گان کرنے لگاہے کر کوئی عذاست نہیں آسٹے گا در اس کو یہ خیال ہی نہیں آ تا کم یہ الترتعليا كى طرف سے مہلت ہے ہیں جب كفركا پيان بريز ہوجانا ہے توغفلسند اور بے خبرى بن اس كو بكر كيت كيا ہے الله تعليط كرسية. مهدت وينا اورغفلت اورب خبرى كى حالت بي يكاكب بكر لينا مرادسه لهذا عاقل كو چاہیئے کرخدا کے علم اور بردباری سیے مغرور نہ ہو معلوم نہیں کہ کب بچرہے ۔ اب آگے وربائی سفر کی مثال بیان فراستے ہیں ۔

#### هُوالْإِنَى يُسِيْرُكُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرُ حَتَّى إِذَا دی تم کر پیمرا ہے جس ادر دریا ہیں، بہاں کی کرجب گُنْدُمْ فِی الْفُلُو َ وَجَرَبْنِ بِهِمْ بِرِیْجِ تم ہوئے کشن ہیں ادر سے کر جلیاں ترکوں کر اپھی با دُ طِیبیت و فرحُوا بِهاجاء تھا یہ کی عاصف سے ، ادر خش ہوئے ای سے آئی اُن پر باد جو کے ک

#### بىيان نوحب مقرون بەرىجىد

ور میجئے تو فرایا کر بتلا تو کیا ہیشہ کرتا ہے اس نے کہا ہی سبحری تبحارت کرتا ہول بھشتیوں برسامان لادتا ہوں اور ہے جاتا ہوں۔فرایا کہی ایسی صورت بھی بیش آئی ہے کہ کشتی ٹوسٹ گئی ہو اور تو ایک تنحنه پر بیٹھارہ گیا ہوا درہرطرف سے تیز ہوائیں آرہی ہوں۔اس نے کہا ہاں ایک مرتب ایسابھی بیش کیا ہے توالم جعفر مسنے کہ اس وقست توسنے کیا کا -اس سنے کہا کہ گریہ وزارنی کی اور دعا انگی تو الم مجعفر نے فرمایا۔ بیس تیراخدا وہ سیے جس سے تو اس وقست دعا، کک رہاتھا۔ (دیکھ تفسیر کبیرصفحہ ۴، ۵ ج ۲) غرض بهرم هم ثنته آیاست کی طرح آنمند ه آباست بین بھی توحید کامضمون سے الزام ا درمیع زجرو وعید کے بیان ہوتا سبے چنانچہ فراتے ہیں. دہ النروہی سبے جوٹم کوخشکی اور تری بعی جنگ اور دریا ہیں بیدل اورسواریون بر بهراما سبع بعن تم پیدل اور سواریون برخشکی بین اورکت تیون اور جهازون می سوار ہور سمندروں میں بھرتے ہو تاکہ اپنی معاش پیدا کر دتم کوچا ہیئے کم الٹرکے اس احسان کا شکرا دا کرد بیبال تک کربعض اوقاب جب تم کشتیوں میں سوار ہوتے ہو اور وہ کشتیاں اپنی سواریوں کوبینی تم کوسلے کر موافق ہوا کے ساتھ روانہ ہوتی ہیں اور وہ کشتیوں سے سواراس ہوا سے خوش ہوئے ہیں اور اس قدر خرسش ہوئے ہیں کہ گو با مقصدهاصل ہوگیا۔ ناگہا ساس مالسن میں دفعتہ ان پرایک تندوتیز ہوا آئی ہے اور ہر طرف سے موج ان ہر چڑھ آئی ہے اور دریا کے تلاطم سے کمشتی ڈانواں ڈول ہونے لگتی سے اور گمان کر سفے لگتے ہیں کہ ہم بلاؤں میں گھر کئے۔ بعنی اسب کونی دم بیں کمشتی ڈونی اور وہ بلاک ہوئے تو اس وقست النز کو اپنے او پر۔سے بلاد فع مرسفے کو پکار نے لگتے ہیں۔ ورات الكاليكروه خانص الله كى عبادت كرنے والے ہوتے ہيں - اس وقست اس ميں كوئى آ مينش شرك کی نہیں ہوتی ۔مطلب پہسپے کرجب کے اللٹرکی رحمست سے تعمست ہیں رہیے تومست رہے اُور جب خلاک رحمت مُبَدَّل به زحمت ، وكنى تواخلاص كے ساتھ اللّٰہ كو بيكا دينے لگے ۔ اس بيم كم جلسنة ہيں ك مصيبت سے بچانے والا صرف الشرہے اس بیے ا بیسے وقت ہیں صرف اللہ کو بیکا رستے ہیں اور بتول کو بھول جاتے ہیں اوراس وفنت برکھتے ہیں ملے اللہ آگر توسفے ہم کواس ڈوسنے کی مصیبت سے بیجالیا تو ہم تی<u>ہے۔ شکر گزاروں میں سے ہو جائیں گ</u>ے۔ اور ہمیشہ ہمیشہ تیری توحید بیہ قائم رہی گئے۔ <u>بھرجب اللہ</u> نے ان کی دعا قبول کی اور عزت کی مصیبت سے ان کونسجات دی تو فورًا ہی ندمین ہیں ناحق سرکھٹی رنے سکتے ہیں اور حسب سابق کفرو نئرک کرنے گئے۔ اور جوعدہ انہوں سنے مصیبیت کے وقیت اللہ رے ہے ،یں اور سب سابی سروسرت مرسے ہے۔ اور بوطرت اور سے سیبیت سے وست استر سے کیا تھا اسے بھلا دیا حق تو یہ تھا کہ جب اللہ نے ان کی دعا قبول کی توفعل مشاکر بن کا کوتے مگر بھلتے
اس سے نعل مشرکین کونے گئے۔ لیے لوگو! تمہاری سیرکھٹی کا وہال تمہاری ہی جانوں برہ ہے تہاری پر مرکس وزیادی نزیدگی کا چندروزہ فائدہ سبے آخرت میں تمہارے کچھ کام نہ آنے گی بھراس چندروزہ زندگی سے بعدتم سب کو ہماری ہی طرف بوٹ کر آٹا ہے سواس دفنت ہم تم کو تمہارے اعمال سے خبردار کریں گئے۔اور ان سے مناسب تم کوجذا دیں گئے۔اس تمام سبحری سفر کی مثال کا خلاصۂ مطلب وہ ہے جو حضرت شاہ عبدالقادر م فرائے ہیں کہ دسختی کے و تنت اُ دمی کی نظر اسباب سے اُٹھ کرم ون اللّہ بررہتی ہے جہاں سخنت گھڑی گذری اور کام بن گیا ، بچر خدا کو بھول کر اسباب برا جاتا ہے ۔ ڈرٹانہیں کر فدا پھر دلسی ہی تکلیف اور سختی کا سبب کھڑا کردے اسی کے باتھ ہیں سب اسباب کی باک ہے ۔ انہی کلامۂ

#### KKKKKKKKKKKKK

# إنسام فل الحيوة الله أياكماء الزلنة من السّماء اس بر ہمارا مکم رات کویا دن کو، بھر کر ڈال اس کو کاٹ سر ڈھیر ، مگویاکل کو پی

دنیا کافنا اورزوال اوراسکی نابا تیباری کی مثال اور دکرجزایا عال

تھا (یعیٰ دنیا دی عیش وعشت) اس کی حقیقت واضح ہوجانے سے مزاج اعتدال ہرا جائے گا۔
دنیا کی چند روزہ زندگی کو پانی اور مئی سے تشبید دی یعنی جس طرح پانی زبین پر برستا ہوگئ ہے اور اس سے کھیتی پیدا ہو تی ہے اور کسان اسے دیکھ کرخش ہوتا ہے کہ اس کھیتی تیار ہوگئ ہے اور اس ہے کھائیں گے کہ نا گہاں اس ہرکو نی آسمانی آفٹ آ جاتی ہیں اولے ہڑ جاتے ہیں کہیں آگ سے اور وہ کھیتی نیست دنا ہود ہوجاتی ہے اور کسان کی اُمبدی حرب سے بدل جاتی ہیں۔ اور سوات افسوس سے کچھ ہاتی نہیں لگتا اسی طرح انسان کا حال ہے کہ نطف مثل پانی کے بدل جاتی ہیں۔ اور حم مثل ذین کے ہے۔ نطف مثل پانی کے سے اور می پیدا ہوتا ہے۔ اور برخم ہے اور طرح سے اور می پیدا ہوتا ہے۔ اور برخم ہے ورطرح طرح کی آرزو میں اور خواہشیں اہنے دل ہیں رکھتا ہے کہ ناگہاں موت کا بینام آ جاتا ہے اور سب حرثیں اپنے ساتھ سے جاتی ہوا ہے جاتی ایسی نا پائی کیلار چیز کے بیا تی جادر ہی کیوں نہیں کہ کرمیش جاودانی نے را در حرتوں سے محفوظ ہوجائی۔ حرثیں اپنے ساتھ سے جاتی کوں نہیں کہ کرمیش جاودانی نے را در حرتوں سے محفوظ ہوجائی۔

ادراس مثال ہیں ان توگوں کا جواب بھی ہے جو حشرونشر کے منکر ہیں اور دنیا کے زوال کی مثال بیان کرنے کے بعد جنت کی رغبت ولائی اور دارالسّلام کی دعوست دی جو کرتمام بلاقوں اور آفتوں اور کدورتوں سے بعدا شفیاء کا وال اور ان کدورتوں سے سالم ہے اور بتلایا کہ یہ گھر سعداء کا شھانہ ہے۔ اور اس سے بعدا شفیاء کا حال اور ان کا انجام اور ان کا تھے کا نہ بیان کیا اور بتلادیا کہ دار آخرت دار دنیا سے کہیں بہتر ہے لہذا اس کی فکر کرو۔ فانی اور مکدر سے ماشتی نہ بنوان آیاست میں مجربین سے جار حال بیان کے۔

م خلاف بیمب کسے رہ گزیبر کم ہرگز بمنزل ننوا بدیسید کسے رہ گزیبر کم ہرگز بمنزل ننوا بدیسید جا نناچا ہیئے کر اللّٰہ کی دعوت تو عام ہے منگزاس کی ہلایت بعنی اس کی فریا ہے منگزاس کی ہلایت بعنی اس کی فریا ہے منگز اس کی منزی درعنا بیت خاص ہے جس کرجیا ہے مئسند قبول پر بٹھائے۔

جن لوگوں نے نیکی کی بعثی ایمان لائے اور مضور پُرٹور کا تباع کیا ان سے لیے آخرت کی جملائی اور نیکی ہے مین بہشت اور منزید برآل خداکا دیدار بھی ہے جیسا کرا جا دیدار خدا وزری ہے کہ آل حضرت ملی لئر علیہ وسلم نے ارشاد زبایا کر حنی سے جنست مراد دیدار خدا وزری اور اس سے علیہ وسلم نے ارشاد زبایا کر حنی سے جنست مراد دیدار خدا وزری اور اس سے کہ اور کی ماقع حق نعالے کی رضا مندی اور خوسٹ نودی کا بھی ہروانہ کے گا۔ جنت اعمالِ حسنہ کی جزاریں لیے گی اور دیدار خدا وزری محض فضل وکرم ہوگا اس لیے دیدار خدا وزری کو زباد ق کے لفظ سے تعبیر کیا گیا ہے کہ وہ علادہ جزار عمل سے معتزلہ جود بدار خدا وزدی کے منکر ہیں۔ وہ زبادت کی تفسیر الند تعالیے کی جزاری کی اور اسے معتزلہ جود بدار خدا وزدی کے منکر ہیں۔ وہ زبادت کی تفسیر الند تعالیے کی جزار عمل سے مزید انعام سے معتزلہ جود بدار خدا وزدی کے منکر ہیں۔ وہ زبادت کی تفسیر الند تعالیے کی

مغفرت یا اس کی رصاسے کرتے ہیں مگریہ تغییرتمام روایات صیحہ کے خلاف ہے اور قیامت کے اثار سے بدامر تا بہت ہے کہ آبیت ہیں زیادتی سے مراد ۔ دیدار خلاد ندی سے اور قیامت کے دن ان محسنین کے چہرے مہید اور دوشن ہول کے ان کے چہرول پر نہ سیا ہی چھائے گی اور نہ رہوائی۔ بہر لوگ اہل جنت ہیں۔ جہیشہ جنت ہیں رہیں گے اور جن توگوں نے برائیاں کمائیں یعنی کفر درشہ کیا اُن کی برائی کی جزائی کا آب کی برائی کی جزائی کا آب کی برائی کے ہے اس پر زیادتی نہ ہوگی سنجان نہ ہوگی سنجان نہ ہوگی منا ان کی برائی کی جزائی ان کی برائی کے بہر ایس اضافہ جود در کوم سے اور انعام میں اضافہ جود در کوم سے۔ اور ان کے چہروں پر ذات ہے اس ہوئی ہوگی ان کو المند کے غلاب سے کوئی ہجانے والا ان ہوگا۔ ان کے چہروں کی ذات کے جہروں کی دونے ہیں رہنے والے ان کے چہروں کی ذات کے جہروں کی دونے ہیں رہنے والے بہر میں دونے ہی دونے ہی میں رہیں تھے کہ کہمی ان کو عذاب سے رہائی مز ہوگی۔

ویوم نحشرهم جویعاً شم نفول دلانین ادر بن سے سرید اس بر بر بن سے سرید اس بر بر بن سے سرید اس بر بر بن سے سرید اس کوا مکانکم آنتم وشرکاؤکم فزیلنا دائر کوا مکانکم آنتم وشرکاؤکم فزیلنا بینهم و فال شرکاؤهم ماکنندم ایانا تعبل ون ایک بینهم و فال شرکاؤهم ماکنندم ایانا تعبل ون ان کرت ہے ۔ بر وزا دیکا فکمی باللہ شہیدگا بیننا و بینکم ان کیا عق سر الله بر سے شام ہارے تہارے نی بر تہادا کی نفس می حباکم تکم کوفیلین شمیرگا بیننا و تباری بدی بر بر بی می میاکم کوفیلین شمیرگا الله مولهم الحق وضل فر میں رکھے ۔ دہاں بائع سے الرکق وضل اسکفت و رکھوا آلی الله مولهم الحق وضل بین ربوع ہوں کے الله مولهم الحق وضل بین ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر کی براہ کی مرت بین صاحب بے ان ادر ربوع ہوں گے الله کی مرت بر بیا صاحب بے ان ادر کی بیا

#### عَنْهُمْ مِنَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ۞

ان باس سے بوجھوٹ باندھتے ستھے۔

#### ميدان مِشرب كافرول كى ذِلْت اور رسواتى كابيان

قَالَ الله تعالى - و يَوْمَ نَحُشُوهُ مَ جَمِيعًا ... الى ... وصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْ ا يُفَثُّرُونَ ه (ربط) محرشت میاست بس ابل ایمان کے درجات اُنفوی اور تعیم ایدی اورکا فردل کی ذکت اورسوائی کے بیان تھا۔ اب اس آ بست میں بھی کا فرول کی ایس اور ذکتین اور رسوائی کا بیان سے وہ یہ کہ قیا میت سے دن عابدا درمعبود - دونول بی کاحشر ہوگا اور بعدازاں دہ عبو دجنی بیمسٹرکین دنیا میں پرسنش کرتے تھے ا ورجن کو اینا سفارشی شم<u>حصتے ستھے</u>. تیام*ت کے دن۔ یہ معبو دین اسینے عابدین سسے بری* اور بیزار ہوجائیں سنتے کم تم لوگ ہماری پرسستنٹ نہیں کر<u>تے تھے</u>۔ بلکہ اپنی خواہش کی پرسستیش کرتے تھے ہمیں تو تہاری پرستش كَ خَرَبِهِي بَهِينَ جِيسًا كَهُ دومرى جَكَرَارِستْ وسِهِ . إِذْ تَبَنَّ أَالْكَذِمْنِ الْبِيعُوْا مِنَ الْكَذِيْنَ الْبَنَعُقُ ا-وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالِكُ ثُمَّ يَقُولُ لِلْمُلَكِّكُةِ أَكُلَّى لَا عِلْكُوْ كَانُوا يَعْبُدُونَ . قَالُوا سُسِبْحَانِكَ ٱشْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَالْنُ الْيَعِدُونَ الْجِينَ ـ جَن كَ شَفَاعِت برا مبدنگانے بیٹھے تھے الیسے نالک وقست میں ان کی برایت اور بیزاری موجب حسرت بھی ہوگی۔ ا ورموجب ذِ لَست بھی ہوگی۔سواس اَ بیت ہیں ان کی اس حسرست اوراس و لّست کا بیان ہے۔ چنانہے فروائے ہیں اور ڈرداس دن سصے جب ہم سب کو بعن سب عابدوں اور سب معبودوں کو مبدال سمشر مبن جمع كري سكم و بعر مبخله خلائق كم مستركين سي يكس سكر كم تم اورتهارس تعبر أرة بحرار بالعني معبود اپنی جگہ فائم رہو۔ بینی تم اور تمہارے سٹ رکیے جن کوتم سے ہماری جگہ ہوجا ہے بین مُرست ابنی جگر تھرو اورد بیمور تمہارے ساتھ ہم کیا کرستے ہیں چھر ہم ان کا آن عابدوں ادر معبودوں ہیں تفرقہ ڈالیں سي يعنى أن سي درميان مدائى والس سي اورباسى رشته السحا ووالفت تنطع كردي سي جوال سم درميان دنیا میں تھا اور کا فروں سے پرجیس کے کم تم نے ان کی پرستنش کیوں کی کا فسسر کہیں گئے کم ان بتوں نے ہم کو اپنی عبا دست کا مکم دیا تھا حق تعاسط ان بنوں کو گؤیا ٹی عطا کرسے گا اوران سے ان کی عبا دست سے متعلق سوال کرسے گا۔ اور و ہسٹ رکا ریعنی دہ برت جن کویہ فکدا کا شریکس متم راستے شکھے جواب میں ہے کہیں سکے کم تم دنیا ہی ہم کونہیں پوُ جنے ستھے ۔ بلکر اپنی خواہش کی پرسستش کرتے تھے۔ اُفکا آگئت صَنِ الْحَتَٰذُ اللهَدُة هَوَا يُهُ مِهُم كوتمهاريس بُرجِف كى خبرهى مذتقى عابدول اورمجودول مِس جَفَاكُوا مَرْوع ہوجائے گا۔ کا فرکہیں سکے ایسانہیں بلکرتم نے بہیں اپنی پڑسٹنش کا عمہ دیا تھا ہیں بست اس و تست



جواب بین کہیں گئے۔ النزجارے ادرتہادے درمیان میں کافی گواہ ہے۔ یقیناً ہم تہاری پرستشسے بالكل يے خبر تھے اگر مست مركاء سے بمت مراد ہول تو تياميت سے دن الله تعاسلے ان كو كوبا فى عطاكردسيے گا ادر اگر مثر کاء سے معالحین مراد ہوں جن کی صوریت ہمرا نہوں نے مُبہت بنا رکھے تھے تر وہ صالحین قیا مہت کے دن ان کی عبادیت سے منکر ہوں گے اوران سے ابن بیزاری ظا ہرکدیں گے اس مقام برہر ہر شخص آزما سلے گا آبینے گزمنسنة کارنامہ کو بینی اس کومعلوم ہوجائے گاکر اس کاعمل ا زقیتم خیرنھایا از قسم مشراس کا تغع ا در صرر راس كي سامن آ ما شه كا. بيمريه لوك الكريميي كل طرف لوثاد بين ما أبين كي اورده أن كوان ك عمل کے موافق جزا دسے گا اور ان کا سارا افترار کم ہوجائے گا۔ بعنی اس دقت یہ ظاہر ہوجائے گا کرہٹ پرستوں کا به دعوی سراسرا فتراء اوربهتان نها. أَمَنُ يُرَدُّفُكُمُ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمِنَ اور کو ن

#### احقاق توجيدوابطال شرك

قال الله تعالى فل من تَيْن رُقُكُمُ مِن الشَّمَاءِ وَالْاَرْضِ - الى - عَلِيمُ وَمِمَا كَفْعُلُونَ وَ فَيُ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ - الى - عَلِيمُ وَمِمَا كَفْعُلُونَ وَ فَيُ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ - الى - عَلِيمُ وَمِمَا كَفْعُلُونَ وَ وَلَا لَا عَلَا مَا اللهِ عَلَى اللهِ اللهُ عَلَى اللهِ اللهُ عَلَى اللهُ اللهُ عَلَى اللهُ اللهُ عَلَى اللهُ اللهُ عَلَى ا

اب ان آباست پس پھریہی ابطال مثرک کا مضمون اس طرح بیان ہوتا سبے کہ مشکر کو سواستے اعتراف اور اقراد کے کو فی جارہ نہ رسیے۔

ان آیات پس مق تعاسلے سنے بطلان مثرک پر دلیل پر بیان فرائی کہ فابل پھرستش اور لائی جات وہ داست سبے جس پس پرا وصاحت ہوں ۔ اور کا فربی اس کا انسکارہیں کر سکتے ۔ کر براوصاحت بہجز و حدہ لا مثر کیسے کہ کسی اور بس نہیں پائے جائے ہوں ۔ اور کا فربی اس کا انسکارہیں کرستے ہیں ۔ احداس مقام پر الوہ ببت کے چار خواص ذکر سکے جن کو بہت پرسست بھی الٹرکیلئے مخصوص اپنے ہیں ۔ اور اس مقام پر الوہ بببت کے چار خواص ذکر سکے جن کو بہت پرسست بھی الٹرکیلئے مخصوص اپنے ہیں ۔ اور اس مقان اور زبین سیسے مخلوق کو روزی دیں ا

٧- أمَّنْ يَصُلِكُ السَّمُعَ دَا لَا بَصَارَ لِعِن حاسة سمع وبصركا مالك ہونا جس كوچا لم شنوا ادر بینا بنایا ورجس كوچا لم شنوا ادر بینا بنایا ۔

۳- وَ مِنْ يَخْوِرَحُ الْحَيْ صِنَ الْمَيِسَتِ وَيَحْفِرِجُ الْمُيِسَتَ صِنَ الْحِيِّ - بعنى مرده سے زندہ کوبدا محزا اوراس کے برعکس بعنی موست اور حیاست کا اس کے اختیار میں ہوتا۔

به۔ قد مَن شَدُ بِین الْمَهُن۔ یعنی تدبیرعالم علوی وسفلی۔ جس کوچا ہے بلند کرسے اورجس کو چاہے بہند کرسے اورجس کو چلہے بہست کرسے اور اس کے علاوہ اور بھی الوہببت سکے خواص مختصد کا بیان فرما با اور سطلب بہ ہے کہ قابل برکسنش وہ ذاست ہے جس ہیں یہ صفاست بائی جاتیں کہ وہ رزّق کا۔ اور موسنت اورجابت بعنی وجود اور عدم کا اور تدبیر ونفرف کا۔ اور مبدا ما درمعا و اور ہدا بہت اور ارشا دکا کا کس ہو ان دلائل کو بعدی وجود اور عدم کا اور تدبیل کیا اور جواب ان سے میرد کیا تا کر جست اور الزام کمل ہو۔ چنانچہ فراتے ہیں۔ بسورت استفہام وسوال بیش کیا اور جواب ان سے میرد کیا تا کر جست اور الزام کمل ہو۔ چنانچہ فراتے ہیں۔

#### دَلِيُكِ أَوَّلِ

سلے نبی آب ان مشرکوں سے پوجھٹے کہ تم کوآسمان اورزبین سے کوئری دیتا ہے بینی آسمان سے کون پینہ برساتا ہے اور زبین سے کون ا ناج اور درخت ُ اُکا ناسے جس پرتمہاری روزی کا دارد مدار سے مطلب یہ ہے کہ بتلاؤ کہ تمہارا رازق کون ہے .

#### دَلِيْلِ دَوْمٍ

ا در پوچھیے کہ وہ کون ہے کہ جو تہ ہاری شنواتی ا در بینائی کا مالک۔ ہے بینی کون ہے جس نے تم کوسا عدت اور بھینے کو آلک ہے میں سنے دی ہیں ا و رسے تم کوسا عدت اور بھینے کو آلک سنے دی ہیں ا و رسے کو کا ان کا محافظ ہے۔ کون ان کا محافظ ہے۔

ذَلِيْلِ سومِ

اور وه کون ہے کر جو زندہ کومُردہ سے نکالناہے ۔ اورمُروہ کو زندہ سے نکالناہے ۔جس کی صدبا مثاليں ہيں انسان جا ندادسہے اور نُسطفہ جیے جا ن سہے التُدنيطَفہ سے انسان نکا لآسہے اورانسان میں سے نطفہ برندہ جانوارہ اور انڈہ لےجان ۔ الشریرندہ میں سے اندہ نکالناہے اور انڈے میں سے پرندہ۔ مؤمن زندہ سبے اور کا فسسوردہ سبے ۔ اللہ مؤمن سے کافرکو نکا لیا سبے اور کا فرسسے مؤمن كونسكا لتاسيعه

ذكيلجكارم

اوربتلاؤ كركون بي جو أسماك اور زين كى تدبير كرتاب اور سارے عالم كا انتظام كرتا بيس کافسہ اِن سوالاست مٰدکورہ کے جواب ہیں مجبور ہوکریچی کہیں تھے کہ ایسی صفتوں وال<mark>ا توالٹر ہی س</mark>ہے کپوک اس بیں انکار ا درمکا برہ کی خمباتش نہیں اور عالم سے اس نظام محکم کود ہر با ما دہ کی طرون فسوب کرنامحین حماقت ہے لبس ال کا یہ اقرار دلیل سبے اس یاٹ پر کہ بست پرستی کا طریقر باطل سبے کیس اسے بی اسے ان سے مہیے کرجب تم یہ اقرار کریچے کہ ایسی صفتوں والا صرف الله سبے تو پھر تم خدا کے قبر وعذاب سے ورستے کیوں نہیں بیں خوب سمجھ لوکہ اللہ ہی تمہاراحقیقی بیروردگار سبے حس کی صفات اوہر مذکورہوئیں ومستحق عبادت سيسهمت جكس جيز يرجى قدرت نهيس ركلعت واستحق عبادمت نهيس بوسكت بس ال حريح ا ور واصنع حق سے بعد سوائے گراہی کے کیا رہا۔ بھرتم حق کو جھوٹر کر باطل کی طرف کہاں بھرسے جا رہے ہو بعن جب كرتم نے خداكى ہستى ا در اس كے مالك اور قادر اور نافع اور منار ہونے كا اقرار كر ليا آ بھروہ کیا چبز ہے جوتم کر حق سسے باطل کی طرون اُئل اور منحروث کر رہی ہے۔ اسی طرح تیر سے برور دگار کی قضاً ایسے بدکاروں پرثابہت ہومکی ہے کہ یہ ایمان نہیں گئیں سکے اس سیے کہ جو دا ثرہ اصلاح سے مكل كيا وراس نے تروافتيار كريا وہ كہاں سے ايمان لائے كا۔ بعنى الله كوان كے عناد كاپيلے ہى سے علم تھا اس نے ان کی قسمت میں لکھ دیا تھا کر بیرا ہما ن نہیں لائیں گئے ۔ خطا کا نوشتہا ن کے حق میں پورا ہوا ۔ ب برسب کرخداکی وحدا نیست کے ایکارکی کوئی دجہ توسیے ہیں اس پراگرکوئی ایمان نہ لاشے توسمے ہوکہ

د لیل دیگری (۵) اب پھراس معایعنی ابطال شرک کی ایک اور دلیل بیان کرتے ہیں جس میں مشرکین کی غایست تقییح اور غایبت تفیض سے ۔ سلے نبی آپ ال مشرکین سے پوچھنے کر بھال تمہارسے تھہرائے ہوئے شریکوں

بین سے جن کوتم مٹریک خدائی سمجھے ہوگئ ایسا بھی ہے جہبی بار مخلوق کو پیدا کر سے بھر وہی مرسف کے بعد اس کوبہلی صورت پر د و بارہ پیدا کر سے اور ظاہر ہے کہ ان شرکاء بین سے کوئی بھی یہ قدرت نہیں رکھتا، بیں اگروہ اپنی عار اور سے رکا رک تو بین کی وجہ سے اس سوال کا جواب و بینے میں تا ل کریں تو آپ یہ کہہ دیجئے کرتم ان ولائل قاطعہ کے ہوتے ہوئے کہاں را ہ حق سے بہتے جارہے ہو تے ذات خداوندی بین کوئم سنسریک خدائی تظہر لتے ہون وہ کسی کو پیدا کر سکتے ہیں بلکہ یدوسف سواتے ذات خداوندی بین کوئم سنسریک خدائی تھہر لتے ہون وہ کسی کو پیدا کر سکتے ہیں بلکہ یدوسف سواتے ذات خداوندی سے کسی میں نہیں پایا جا آپھر کسی اور کی کیوں عبادت کرتے ہو۔ اس سوال کا جواب ذکر نہیں فرایا کیونکہ پر ایسا بدیہی امر ہے کرکہیں کو ایسا بدیہی امر سے کرکہیں کو ایسا بدیہی امر اور حقیق وہ ہے جو ایس بین نابت ہوا کر معبود حقیق وہ ہے جو اس کا جواب نہیں دیں گئے کہر ہیں اقرار کی جہالست اور حماقت کوظا ہر کر ناہے ۔ اور یہ دلیل جس مبدی اور میں موال سے مقصود ان کی جہالست اور حماقت کوظا ہر کر ناہے ۔ اور یہ دلیل جس طرح اثبات و حدا نیست کو تا ہو کہ کا خراج کی تھر ہوگیا تو بھر تعجب سے کہ تم جان ہو جھ کر فدائے جب خدا تعالے کی قدرت کا مدا ور بنول کا بھر تم پر نظا ہر ہوگیا تو بھر تعجب سے کہ تم جان ہو جھ کر فدائے تا درکی عبا وست سے مدر موث تے ہو اور داس سے مند موث تے ہو اور دی جو کر فرائے کا درکی عبا وست سے مدر موث تے ہو اور دی جو کر دولائل کی درکی عبا وست سے مدر موث تے ہو اور دی جو کر دی ہو ہو تا ہو دی ہو ہو ہو کہ ہو ۔

#### ۹۱) دلیل دیگر برابطال شرک

خاتمئه كلام

یهاں کک ابطال سندک ہرا لیسے ولائل قائم فرائے کرجن کے جواب سے ممثرین بھی ماجز تھے۔ اب اخریس یہ بتلاستے ہیں کہ تم نے جوعقیدہ بنارکھا ہے اس پرکوئی دلیل نہیں محض تمہادا گان اورخیال ہے۔ چنانچہ فراتے ہی اوراکٹر النہیں سے مرف اٹمکل پریل رہے ہیں ان کے باس کوئی دلیل نہیں ۔ بے دلیل مت کو جھٹلا رہے ہیں اور بے اصل خیالات برم مل رہے ہیں تھتیتی بودیل گان اورخیال علم حق اوراعتقاد حق کے مقابلہ ہیں ذرہ برابر کارآ مدنہیں ان کا یہ گان کہ بہ بست ہماری شفاعت کریں گے انہیں عذا ہے حق مصابین بچاسے گائے تھتیتی اللہ کو خوب معلوم ہے جو کچھ یہ کرتے ہیں ان کے جھوٹے وعوسے اور بے دلیل ا پہنے گان کی پیروی اوران کی بدرواریاں خدا سے محنی نہیں۔

ş ÷ ş

وماکان هذا الغران ان بیختری من دوری الله اور ده نہیں یہ تران کرکوئی بنا ہے اللہ کے سوا اور ده نہیں تصل بی اللہ کی بین یک یک و تغیری کی اللہ و تغیری اللہ کی اللہ کی اللہ و تغیری اللہ کی اللہ کی اور بیان اللہ کا اللہ کا اللہ کا اور بیان اللہ کا کا اللہ کا اللہ کا کا اللہ کا اللہ کا اللہ کا اللہ کا اللہ کا اللہ

# استطعتم مِن دون الله ان كُنْتُمُ صِل قَبَى ﴿ یکار سو الله کے سوا ، اگر تر ہے ہو ۔ بل كُنْ بُوا بِمالَم يُحِيطُوا بِعِلَم وَلَمّا يَا بَهِم تَأُويلُكُ وَلَمّا يَا بَهِم تَأُويلُكُ لَكُنْ بِهِ الله يَحْيطُوا بِعِلَم وَلَمّا يَا بَهِم تَأُويلُكُ كُنْ بَين الله كُنْ بَين الله يَكُنْ بِهِ الله يَكِين مِن قَبِلُهِم فَانْظُر كَيْفَكُان وَكُنْ بَين الله كُنْ بَين الله عَلَي الله وَمِنْهُم مِنْ يَعْومِن بِهِ وَرَبَّكُ الله عَنْ يَعْومِن بِهُ وَرَبِّكُ الله عَنْ يَعْومِن بِهُ وَرَبِّكُ الله عَلَي يَعْومِن بِهُ وَرَبِّكُ الله عَنْ يَعْمِن بِهُ وَرَبِّكُ الله عَنْ يَعْمِن بِهُ وَرَبِّكُ الله عَنْ يَعْمِن بِهُ وَرَبِّكُ الْمُعْتِيلِ لِيْنَ كُنْ عَلَيْ الله عَنْ يَعْمِن بِهُ وَرَبِّكُ الله عَنْ الله عَلْ يَعْمِن بِهُ وَرَبِّكُ الْعِلْمُ لِي الله عَلْ يَعْمَلُ لِكُنْ فَي الله عَنْ الله عَلَيْ الله عَلْمُ يَا لِمُعْمِن بِهُ وَمِنْ بِهُ وَرَبِّكُ الله عَلَي الله عَلَي الله عَلَيْ الله عَلَي الله عَلْمُ يَا لِمُعْتِيلِ لِي الله عَلْ يَعْمِن بِهُ عَلَيْ الله عَلَيْ يَعْمِن بِهُ عَلَيْ الله عَلَيْ يَعْمِن لِي الله عَلْ يَعْمِن بِهِ عَلَيْ الله عَلَيْ يَعْمِن لِي الله عَلَيْ عَلَيْ الله عَلْ يَعْمِن لِي الله عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ الله عَلْمُ عَلَيْ عَلَيْ الله عَلْمُ عَلِي الله عَلَيْ عَلَيْ الله عَلْمُ الله عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلْ الله عَلْمُ عَلِي الله عَلْمُ عَلِي الله عَلْمُ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلْمُ عَلِي الله عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ عَلْمُ عَلِي الله عَلْمُ عَلِي اللهُ اللهُ عَلَيْ عَلْمُ عَلِي اللهُ عَلْمُ عَلِي اللهُ عَلَيْ عَلْمُ عَلِي اللهُ الله عَلْمُ عَلِي اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلْمُ عَلِي اللهُ اللهُ عَلْمُ عَلَيْ عَلْمُ عَلِي اللهُ اللهُ عَلَيْ عَلِي اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْ عَلَيْ عَلْ

#### ببان اعجاز قرآن براست انبات نبوت



عزض بیکہ (۱) یہ قرآن گزشتہ کا بول کی تصدیق ہے۔ (۲) اورعلوم ہا بیت کی نفصیل (۱۹) اللہ عولی کارب العالمین کی طرف سے ہو تا بر مہی ہے۔ جس ہیں کسی شک اور شبہ کی گنجائش نہیں اور تہارا یہ دعوی کہ یہ کہ یہ کا رب العالمین کی طرف سے ہو تا بر مہی ہے۔ جس ہیں کسی شک اور شبہ کی گنجائش نہیں اور تہارا ہوتی تعالی کہ یہ کہ یہ ہوئی ہوئی ہے ہیں یہ بلایا کہ اس قرآن کے شنف کے بعد لوگ دوقسم کے ہوں گے بعض اس برایمان سے ائیں گئے اور بعض اس برایمان ہے۔ ان آیاں گئے اور بعض اس برایمان ہے۔ ان آیاں گئے اور بعض اس برایمان ہے۔

دربط دیگر ) کوگزمشته آباست بین به نرهایاتها خانی ختی کنگی ک تم کهای بینکے جارہے ہواب اس میت بین به بتلاتے بین کرقران تہاری ہا بہت کے لیے نازل ہوا ہے اس کی طرف آؤج تہیں میں کی طرف ہدا بہت کرتا ہے ا دربتوں کو چھوڑد ہے ہم جتہیں حق کی را ہ تو درکنار کوئی را ہ بھی نہیں و کھا سکتے ۔

بہرمال مقصود ابٹاست نبوست سہے۔

چنانچہ فرائے ہیں اور اسس تسسرآن کی ہیروی ادر اسس کا اتباع کسی کلن ا در گمان کا اتباع نہیں کیوننے برقرآن جس کا اعجازر دزروش کی طرح نمایاں ہے۔ ابسانہیں کراس کو التُدكے سواكوئى اوربناسكے بعنى كسى بىشرى مجال نہيں كرايسا كلام معرفت التيام بنا سكے كيكن يہ قرآن جميلا ہے ان آسمانی کتابوں کی جواس سے پہلے اتری ہیں جس سے اس کا مُنزَّل من النزہونا ظا ہرہے اورتفصیل ہے ان احکام الہبتری جو البرنے بندول پر سکھے ہیں. یعنی جن کی تعلیم بندوں ہر لازم کی سیے مطلب پر ہے کہ بہ کتاب مٹریعت الہید کی تغصیل ہے۔ جس ہیں ذرّہ برابر شک نہیں دست العالمین کی طرف سے یہ نازل ہو گی ہے گر با دجود اس سے کا فراس میں شک کرتے ہیں اور ایمان ہیں لاتے - بلکہ بر کہتے ہیں کرمحد صلے اللہ عبیہ وسلم نے اس کو بنا لیا ہے۔ لیے ہی آج اُن سے کہہ دینچیے کہ اگر باست یہ سیمے توتم بھی اس جیسی ایک <u>سورست بنا لا و</u> بحوفصا حست اوربل عست اورعلوم برابیت بین اس یحامثل ہو اور پیکارو مدد محے <u>سے جس کو تش</u> الترك سوا بلاسكت ہو اگرتم اپنی باسنند بی سیخت ہوكر محدصلی التّدعیر دسلم نے اس كو اپنی طریث سے بنالیاسی اگرتم سیحے دل سے یعفیدہ رکھتے ہو ادر ہسٹ دعری نہیں کرستے تو تم بھی اسس جیسی ا يك سورت بنا لاؤ . كبين كا فراكيب سورت بلكرا يكب آيت بجي نه لاستكے بلكرحقيقت حال برسبے كرجس جيز کو وہ سیمھے نہیں اس کی تکذیب ہیں جلدی کر بیٹھے مالا بکہ ابھی تک ان کے پاس اس کی حقیقت نہیں آٹی بعنی ان کوچاہتے تھا کہ قرآن نے جو خریں دی ہیں ان کے ظہور کا انتظار کرنے جب وہ خریں اسے وقست بمقرر ومعامّن بروا فع بوتیں توخوداک کی صدافت کا ہر ہوجاتی گراہوں سنے ان کے جھالانے میں جلدی کی اور اپنے انجام کا انتظار مذکیا سوجب قرآن سے دعدسے دعید بورسے ہوں گے اس و قست انہیں ابنی کنڈیب کی حقیقت معلوم ہوگی ال نوگوں نے قرآن کی عظمت وشان کو ادر اس کی دلیل ادربران  عزض پرکہ انہوں نے قرآن کے علوم اور دلائل و براہین ہیں غور وفکرسے کام نہ لیا اور بے سوچے سیمھے جلدی سے اس کو جھٹلا دیا۔ اسی طرح بے سوچے سیمھے ان اوگوں نے اپنے بیبوں کو جھٹلا یا جو ان سے پہلے گذر چکے ہیں۔ بیس ویکے نو ان فلا لموں اور تکذیب کرنے والوں کا انجام کیا ہوا ہیں تم کو چا ہیئے کہ ان کے انبجام سے عبرت پیکڑو اور جب زیا ند آندہ میں قرآن کی تاویل اہنے وقت مقررہ پرا وسے گی۔ اور اس کی خبر کا معدات ہوگا تو اس وقت ان کمذبین ہیں سے بعض تو ایمان ہے آئیں گے اور بعض بھر بھی ایمان نہیں کی خبر کا معدات ہوگا تو اس وقت ان کمذبین ہی سے بعض تو ایمان ہے آئیں گے اور بعض بھر بھی ایمان نہیں لائیں گئے۔ بکہ اپنے کفر پرمعر رہیں گے اور کفر پر ہی ان کو ان کے فعل بدکی منزا وسے گا۔

494

ور المراق المرا

ادر تیرا پردردگاران معالدین کوخوب جا نماسے جو مکذیب پراڑسے ہوشے ہیں.

#### وإن كُنَّ بُوك فَقُل لِي عَمِلَ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ الْنَحْ

ادر اگر نجه کرجھٹا دیں توکہ جھے کومیرا کام کرناہے ادرتم کو تمہارا کام. تم بر

#### بَرِيْنُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِي عُومِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿ وَأَنَا بَرِي عُمَّا تَعْمَلُونَ ﴿ وَ

ذمہ نہیں میرے کام کا اور مجھ پر ذمہ نہیں جو تم کرتے ہو۔ اور

#### مِنْهُمْ مِنْ يُستَمِعُونَ إليكُ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصِّمَّ

بعضے ان میں کان رکھتے ہیں تیری طرفنے - کیا تو سنادے گا بہسےدں کو

#### وَلَوْ كَانُوا لِا يَعْقِلُونَ ﴿ وَمِنْهُمْ مِّنَ يَنْظُرُ إِلْيُكَ الْمُ

اگرچه بوجه من رکھتے ہوں - اور بعضے ان بین نگاہ کرتے ہیں تری طرف

#### اَفَأَنْتُ تَهُرِي الْعُمَى وَلُوكَانُوا لَا يُبْصِرُونَ الْعُلَى وَلُوكَانُوا لَا يُبْصِرُونَ

كي توراه دكھا وسے كا اندھول كو ؟ اگرچ سوجھ مند ركھتے ہوں-

#### إِنَّ اللَّهَ لَا يَظُلِمُ النَّاسَ شَيًّا وَّ لَكِنَّ النَّاسَ الله ظلم نهیں کرنا توگوں ہر پکھ، اور یکن توگ استے مرح و و مرد و

پر آب ظلم کرتے ہیں۔

#### سلية نبى كرمم عكيل لصكلاة وأشيهم وكمم الراض ازمعاندين محادين

قَالَ الله تَعَلَظ - وَإِنْ كُذَّ بُوْكَ نَقُلُ لِيْ عَسَمِلْيَ وَكُكُمْ هَمَالُكُمْ ... الله ... انْغُسَهُمْ يَظْلِمُون ه (ربط) گزشته آیات بین کفاری نکذیب کا ذکرتها جن کا مناظرانه جواب وسے دیا گیا . اب اس آیت بي ال كے عنا دا وراصارعی التكذيب كو ذكر كركے معرضا نہجواب، وياجانا ہے كما قال الله تعالى كأغيرض عَنِ الْجُهِدِ لِيْنَ - اوراً شحفرت صلى التُرعليه والروسلم كوتسلى دى جاتى بير كيون كرجب طبيب مشفق كسي بيار مرود یکمتنا ہے کروہ فابل عِسلاج نہیں را تو اس سے ناامید ہوجانا ہے ادر اس ناامیدی اور اعراض سے اس طبیب مشفق کوراحت ملی ہے۔ چنانیجہ فرانے ہیں اور اگر مجست قائم ہوجا نے کے بعد بھی یہ نوگ آپ ہو جعلًا أين ابن كذبيب براً رسيد رسيد اور آب ان كي قبول سيد نااميد بوجانيس تواخري باست آب ان سے پیرکہہ دیجیئے کرمیری قدرت میں جس قدر سمجھانا تھا وہ سمجھاچکا اسب بھی اگر تمزیبیں مانے تو نہ مانومیر ہے میراعمل سبے اور تمہارے سیلے تمہاراعمل ہے۔ تم میرے عمل سے بری الذمہ ہوا در میں تمہارے عمل سے بری الذمہ ہوں اور ان میں سے بعض وہ ہیں جوبنطا ہر تیری طرف کا ن مگاستے ہیں . اور توجرسے آپ کی باتوں کو سفتے ہیں لیکن چونکہ ان کے مینوں ہیں آہے کی مدا دسکت جری ہوئی ہے اس سیے ان کا مشدن اورىدست ننا برابر بے گوياكر يه لوگ در مقيقت بېرسے بي بس بھلاكيا آب بېرول كوست اسكة بي يعني آیے اس پرقا درنہیں اگر جبہ وہ کچھ تھی مذہب<u>مح</u>ے ہوں ۔ بعنی بہرسے بن کے ساتھ بے عقلی بھی مل گئی ہے اگر سمجه بوتوبهراعی انکل سے مجھ سمجھ لیتا ہے ہیں جب کرسماعت اورعقل دونوں ہی گم ہوں توظا ہرہے کہ جود بینا ہونے کے مثل اندھوں کے بین آب اندھوں کوراہ دکھا سکتے ہیں اگر میں ایسے ہیں کے جو بظام آب کی طرف بینی آب کے سے سیمنے کا اور اسی طرح بعض ان ہیں ایسی ہیں اپنی ظام کری تھوں سے آب کی طرف سٹائل و فضائل اور معجزات اور کمالات کو نظراً تھا کر دیکھتے ہیں اپنی ظام کی آ نکھوں سے آب کی طرف دیکھتے ہیں۔ ظاہر میں آ نکھیں ہیں گمرول کے اندھے ہیں بعمارت موجود ہے ادر بھیرت مفقود ہے اس بی بعبرت منہو۔ با وجود بینا ہونے کے مثل اندھوں کے بیں نوکیا آب اندھوں کوراہ دکھا سکتے ہیں آگر میں ان میں بعبرت منہو۔ با وجود بینا ہونے کے مثل اندھوں سے بین دونوں ہی سے محروم ہیں۔ با ں اگر اندھا صاحب بھیرت یعنی یہ لوگ درحقبقت بھادت اور بھیرت دونوں ہی سے محروم ہیں۔ با ں اگر اندھا صاحب بھیرت ہو توجیتم دل سے بچھ سمجھ سکتا ہے۔ گر حبب اندھابھی ہو اور احمق بھی تو اس کوکس طرح راہ دکھائی جاسکتی ہے ۔مقعود یہ ہے کراہی ہر"! ان کی ہدا بہت سے نا اُمید ہوجا ہیے ۔ اور ان کی گراہی ہر" اُسعٹ فراسیتے یہ کمیخت اب اس قابل ہی نہیں رہیے کر آہے کی ہدایت ان پر کچھ اٹر کرسے ۔ اس میں شک نہیں کر اللّہ سی برظلهٔ بہیں کرتا کیکن لوگ۔ خود ہی اپنی جا نو<del>ں برظلم کرتے ہی</del>ں ۔ النٹرتعالے نے آنکھ بھی دی ا ور دل بھی دیا اور قبول حق کی صلاحیّست اور قابلیّست بھی دی ۔ لیکن اہوں نے اس کوضائع کر دیا۔

## ا درجس دن ان کو جمع مرسے گا ، سکویا نه رہے تھے گر کوئی گھڑی دن آبس بی بہائیں کے بینک خاب ہونے جنوں نے بھٹایا اللہ کا بسن اللہ کا کانوا مھتر لین اللہ واما کانوا مھتر لین واما د کھا دیں گئے شبچہ کو ، کوئی ان وعدوں میں سے جو دیتے ہیں انکویا پوری کے تیری عمر سو ہاری طرف ہے ان کو رپھرآنا ہمرالڈشاہرہے سور مرور وہ ہوئے ہے۔ رسور مرور ورور ہو ل املیے رسول فاخ ا جاء رسولہم فضی بینہم ان کا موں پر جو کرتے ہیں اور ہر فرتے کا ایک رسول ہے چھرجب پہنی ان پر رسول ان کافیصلہ ہوا

	ضرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءُ اللَّهُ اللَّ
綴	بزے کا، مذ بھے کا، گر جو چا ہے اللہ - ہر ذقے کا ایک دعدہ ہے.
	إذا جَاءً أَجَلُّهُمْ فَلَا يَسْتُأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا
	جب بہنچا ان کا دعدہ نہ ڈھیل کریں ایک گھڑی نہ
	يستقر مُون ﴿ قُلُ أَرْءَيْهُمُ إِنْ أَتَكُمُ عِنَا أَكُ بِيَاتًا
綴	جلدی - تو کہر بھلا دیجھ نو اگر ا بہنچے عذا ب اس کاراتی
	أونهارًا مّاذا يستعجل مِنهُ المُجرمون اتحر
綴	رات یا دن کو کیا کر لیں گے اس سے پہلے سکتہ گار ۔ کما پھر
	إذاماً وقع امنتم به النقن وقالكنتم به
綴	جب پڑ ہے گا تب بقین مروسے اس کو. اب قامل ہوئے اور تم تھے اس کی
	تَسْتَعْجِلُونَ ﴿ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَنَ اب
器	جلدی کرتے - پھر کہیں گئے گہنگاروں کو، چکھو عذا سب
	الْخُلْلِ هَلُ تَجُزُونَ إِلَّا بِمَاكُنُتُمْ تُكُسِبُونَ ﴿ وَ اللَّهِ بِمَاكُنُتُمْ تُكُسِبُونَ ﴿ وَ
	ہمیشرکا وہی بدلہ پاتے ہو جو کچھ کاتے تھے۔ ادر
	يستنبِّونك أحق هوطفل إى وتربي أن كالتي الله
	تبچھ سے خبر لیتے ہیں کیا سیح ہے یہ بات او کہر؛ البیتہ فشمرمیرے رب کی ایر ہیج ہے اور
	ماً انتم بمعجزين ﴿ وَلُوانَ لِكُلُّ نَفْسٍ ظَلَمْتُ
綴	تم تھا نہ سکو گے۔ اور اگر ہو ہر شخص گنہ گار پاسس
	مَا فِي الْأَرْضِ لِافْتَاتُ بِهِ ﴿ وَأَسَرُّوا النَّاامَةُ
綴	جنّا کچھ سے زمین میں ' البنتر دے ڈانے اپنی چھڑوائی میں اور چھے چھے ہیےا وی <i>ن گا</i> منسسنسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسسس
1000	<i>?~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~</i>



## لَمَّا رَاوَالْعَلَابِ وَقَضَى بَيْنَهُمْ بِالْفِسْطِ وَهُمْ لَا مِن يَصِدَ بِوعُ انعان ہے، اوران پر فَظْلَمُون ﴿ الْأَرْضِ عَلَى السَّمُوتِ وَ الْرَضِ عَن بَعْمِ اللَّهِ عَلَى السَّمُوتِ وَ الْرَضِ عَن بَعْمِ اللَّهِ عَنْ وَلَى السَّمُوتِ وَ الْرَضِ عَن بَعْمِ اللَّهِ عَنْ وَلَكُنَّ الْكُورُ وَعِن اللَّهِ عَنْ وَلَكُنَّ الْكُورُ وَعِن اللَّهِ عَنْ وَلَكُنَّ الْكُرْفُمُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ اللَّهِ عَنْ وَلَكُنَّ الْمُونَ فِي اللَّهِ عَنْ وَلَكُنَّ الْمُونَ فِي اللَّهِ عَنْ وَلِكُنَّ الْمُؤْمِنُ وَعِنْ اللَّهِ عَنْ وَلِي اللَّهِ عَنْ وَلِي اللَّهِ عَنْ وَلِي اللَّهِ عَنْ وَلِي اللَّهِ عَنْ اللَّهِ عَنْ وَلِي اللَّهِ عَنْ اللَّهِ عَنْ اللَّهُ عَنْ وَلِي اللَّهُ عَنْ اللَّهِ عَنْ اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَنْ الْعَلَالُ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَلْمُ اللَّهُ عَلْمُ اللَّهُ عَنْ اللَّهُ عَلْمُ اللَّهُ اللَّهُ عَلْمُ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْلِقُ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا

### تحقیق مع مع جوابات شبهات کفار و ذکر حمرت مکذبین رسالت در وزیمامت و ذکر حمرت مکذبین رسالت در وزیمامت

کے دوجواب دیتے اقرل برکر لے بی ایٹ یہ کہہ دیجئے کہ عذاب کا نازل کرنا میرسے اختیار ہی نہیں کم وہ اللہ کی حکمست اور سے اختیار ہی نہیں کم وہ اللہ کی حکمست اور مشیست سے تا ہے ہے اللہ نے جس کام کے لیے جو وقت مقرر کیا ہے وہ اس سے پہلے نہیں ہوسکتا۔

دوهم برسم بالفرض أكروه عذاسب تمهارى فرماتش كمصطابت مبدى نازل بوجائدتونم كوكيافائده ا للهُ تعاسلے ہے عذاہب سے تم کوئی سچاؤ توکرنہیں سکتے ۔ ا دراگ یہ کہوکہ عذاہب دیکھ کریم ا بمان سے آئیں گے تواس دفنت کا بمان معتبرا درمفیدنهیں - ده ایمان اصطراری سبے اختیاری نہیں ۔مطلب یہ سہے کہ منٹرکین بوعذا سب سے بارسے ہیں جلدی کرنے ہیں ا وراس کا وقست پوچھتے ہیں یہ سب عبدے اور برکار ہے۔ عذاب اللی کا قاعدہ یہ سہے کہ وہ ناگہاں آ با کرتا ہے کبھی دن میں کبھی رات میں چنانیجہ فرماستے ہیں اور یا دکر و اس دن کوکرجب مرسب نوگول کومیدان حنتریس جمع کرسه کا ا دراس دن ابسیامعلوم ہوگا کہ گوبارہ ونیا میں یا برزخ میں ایک تھڑی سے زباہ ہ ہیں تھہرسے شقے تیا مست کی متندست اور ہول سے گزست تہ زندگی ایک ساعت معلوم ہوگی۔ ا درجب قرسے اٹھیں کے توایک دوست کوہم پائیں سے گویا کرمفارقت کو زبادہ زمانہ نہیں گزرا تھوڑی دیر کی جدا ن میں آدمی بھو لیا نہیں گریہ حال ابتداء حشریں ہوگا اس *کے* بعد جب تیامت کی شدّت ا در دہشت ہوگ تو یہ جان بہجان جاتی رسبے گی اور ایک دوسے کو مجول جائیں سے بیت شک گھاتے ہیں رہیں گئے وہ لوگ جنہوں نے اللہ کے ساسمنے پیش ہونے کا انکار کیا۔ یعنی صاب ح كتاب ادرجزاء وسيزاكم منكر بوشه ا در رزيق وه دنيا بين را و باسنه واسلے بهست تفور ي بي زندگ کے سیاے سیر متنا ہی زمانہ کی مصیبست مول سے لی اسسے بڑھ کر کیا خسارہ ہوگا، حق تعابیا سنے ونیا بیں ان کو اپنی معرفست ا درا طاعست کاسامان دیا بعن عقل دشعور اور قدرست واخنیار دبا مگرسب کاسب ا بنی جہالتوں میں منائع کر دیا اور اسے نبی ااگر ہم اس عذاب اور وعبید میں کا مجھ حصّہ جس کا ہم ان سے وعدہ مرسیے ہیں آ ہے کی زندگی ہی میں آسیہ کو دکھلادیں یا دنیا میں اس عذاب کو دکھلانے سے بہتے ہی آبِ كودفاست دسے دیں توبہر حال ان كو ہمارى طرف دست كر آنا ہے مطلب يہ ہے كم النز نے كا فوں سے جو وعدہ عذاب کا کیا ہے وہ ضروروا قع ہوگا ، کچھ عذاب تو آسے کی زندگی ہیں ہوگا اور کھھ آ ہے کے بعد اورآ فرست کا عذا سب آ فرست میں چنائیجر حن جل شانؤ نے نتوحاست اور قلبتہ اسلام کے جو وعدسے کیے تعے ان بس سے بعض کا ظہور توحضور بڑر نورصلی اللہ علیہ واکہ دسلم کی زندگی ہیں ہوگیا اور واقعہ کا باقی ما ندہ حصته تعلفاء را شدين كے دورخلا فنت نين پورا ہوا اور آخرت كا عذاب بيا مت كو ہوگا معلوم ہواكہ خلاتعالى كا وعده بهرحال پورا بوتا سبع و إن النه لا يُتخلِفُ الْمَيْعَا دَ- الله تعاسف في البين بن سيع غلبه اسلام اور فتة حاست كا وعده فرايا منكراس كاكوئى ونست معين نهيس فرايا - اور آب كى تستى سيع يه فرا ديا كه الله تعاسل نے آب سے جو نوحات اور غلبۂ اسلام کا غیر موُنت وعدہ کیا ہے وہ ضرور اسنے وقت پر پورا ہوگا ان بیں سے بعض نتوحات آبی کے زمانہ بیں ہول گی جیسے بدر دیغرہ بیں الٹر نعاسے کے فروں کی ذلت آسیک کو دکھلا دی ا وربیغی فنوحات آب کے بعد آپ کے خلفاء کے باتھ پر داقع ہوں گی۔ اس طرح برتدیہ کے اللہ تعالیٰ کا وعدہ پورا ہوگا آب سطین ا ور بے فکر رہیں بھر اللہ تعالیٰ مطلع سے آل اعمال برجو وہ کہ رہیں جو رہیں کہ رہیں جا اللہ تعالیٰ مطلع سے آل اعمال برجو وہ کہ رہیں ہوں ۔ ان کو ان کی سے زا دسے گا۔ حضرت شاہ عبدالقادر فراتے ہیں بعنی غلبہ اسلام کی حضرت کے رو برو ہوا اور باقی آب کی دفاست کے بعد خلفاء کے باتھوں سے گویا کہ نکتی فیک گیا گئے ہیں اس طرف اشارہ ہے والٹراعلم ۔

اور ہرامنت کے لیے ایک رسول ہوا ہے سوجب ان کارسول ان کے باس آگیا بعنی مجزات ا درآ پاست سے کرآیا ادرالٹڑکی حجست ان پر پیری ہوگئی۔ سگڑ انہوں سنے اس رسول کوجھٹلایا تو وہ توگسپ مبتلاشے عذاسب ہوئے اوران کے درمیان فیصلہ کردبا گیا بعنی رسول اور حجٹلا نے والول سے درمیان عدل ا در انصا سن سے ساتھ نمیصلہ کر دباگیا کہ رسول ا وراس سے متبعین کونبیاست ہوئی ا ورجھ لانے والے ہلاک۔ بوش ادراس فیصله بی ان برظلم نهیں کیا جانا کیونکہ ظلم جب ہوتا کہ جب ان کو سبا مصور عذاسب دیا جا تا۔ حجتت پوری ہونے کے بعد ہوا فقرہ ظلم نہیں بکسرعین عدل سیسے اور بیر لوگ عذاسب کی وعبیدیں سُن کم استهزاءً بهسمیت بین سلے نبی ! اور لیے مسلمانو! بیہ نزول عذاب کا وعدہ اور وعید کسیب پوراہوگا۔ اگر نقر ا بين وعدست بين سيح بهوتو وه عذاب لاكرد كملاؤ (سله بي !) آب جواب بين كه ديجيُّ كر مجع عذاب نازل كرنے كاتوكياا ختيار ہوتا ميں تو اپني ذات كے ليے نقصان اور نفع كا ماكسنہيں يعني ميں توبشر ہوں مجھ ہیں یہ تدرست نہیں کہ اپنی ذاست سے بھے کوئی نفع ماصل کرسکوں یا اپنے سے سے سی ضرر کو دور کرسکول جوالله چامتا ہے وہی ہو آسب مجمر میں تم بر عذاب مسے نازل کرسکت ہول اللہ نے عذاب کا وعدہ کیا سب منگراس کا وقست نہیں بنلا باکر کسب اسٹے گا جب اللا کومنطور ہوگا وہ نازل کر دسے گا جلدی کیون جاتے ہو ہرامت کے لیے ایک دقت مقرر ہے تہارے سے بھی ایک دقت مقرر ہے بہس جب ان کا دفنت معین آبہنچتا ہے تو دہ اپنے وقت معین سے نہ ایک گھڑی پہچھے رہ سکتے ادر نہ اسمے بڑھ سکتے ہیں۔ اسی طرح تم اچنے وقست مغر*رہ پرغارست ہوگئے* لیے بی؛ آ سیٹ کا دوں <u>سے کہ دیسجئے بتلاؤ تو سہی</u> اگر وہ عذاب جس سے نازل کرنے کی جلدی کررسیے ہورات کو یا ون کو نا گہا نی طور بر وہ عذاب آجا ستے بهرمال وه عذاب بی تو بوگا تو یه مجرم کس چیز کوجلدی مانگ رسه بی یعی عذاب می کوش خوبی اور لذست نہیں جس کے بیے تم اس قدر ہے تا سب ہور ہے ہوا در اگر یہ کہوکہ اگر ہم برعذاب نازل ہوا توہم اس کو دبیجے کر ایمان ہے آئیں گئے قرالٹر تغالبے اس کے جواب میں فراسنے ہیں تو کیا جھرجب وہ عذاب اتع ہوجائے گا اور تم اس کو اپنی آنکھوں سے دیکھ لوگے جب ہی تم اس پرایمان لاؤسے۔ جب ایمان لاناکوئی مفید بربین اس وفدن میم کہیں گئے کر اب تم نے اس کا گفتین کیا ادر اس سے پہلے تم بطور مذاق اس کے نزول میں جلدی مجایا کرتے تھے سواب اس کا مزوج کھوامل وفت کے ایمان اور بقین سے تم کو کوئی فائدہ نہیں جہیج سے تا کو کوئی فائدہ نہیں جہیج سے تا کہ کو کوئی فائدہ جہیں جہیج سے تا کہ کو کوئی فائدہ ہوئی ہوجو کہیں جہیج سے تا کہ کا کہ ہمیشتہ کا عذاب ججھوجو کہیں جہیج سے تا کہ کا کہ ہمیشتہ کا عذاب ججھوجو کہیں

منفظع نہ ہوگا۔ نہیں جزا دینے جارہے ہو۔ تم مگر اسی کفر اورمعصیت کی جسے تم ساری بحر کمانے رہے اور ونیا کی محبت میں آخرے سے اندھے بینے رہیے ا<del>ور</del> بہ کا فر بطور تعبب اور بطریق دل لگی <del>آسیہ سس</del>ے وربا نت كرقے ہيں كركيا وہ عذاب جس كا آب ہم سے وعدہ كرتے ہيں يا بعث اور قيا مست اورمعا و جس سے آب ہم کو ڈرا تے ہیں حق ہے تعنی واقعی آنے والا ہے۔ آب کہہ دیجی الفسم ہے میر يروروكاك البتة تحفيق ده عذاب موجود ابعث المدمعاد بلاشبرص ب يعنى واقعى آسف والاب اورتم مي اننى قدرت بہیں کم تم خداکوا ہنے بکڑ نے سے عاجز کرسکو، اور اس سے عذاب اور قبرکوروک سکو :تمہارا مرکمہ منی میں بل جانا اور ریزہ ریزہ ہوجانا خدا کو اس سے عاجزنہیں کر سکتا کر دہ تم کو دوبارہ زندہ کرسکے اور تہیں کغروٹرک کے عذاب کا مزہ چکھائے اور آ ہے ان سے یہ بی کہہ دیجیے کر کفروٹرک کا جرم اس قدر عظیم ہے کہ اگر ہرنفس کے پاکسس جس نے کفر اور نزک کرسے اپنی جان برنظلم کیا ہے روشے زئین کا ال وماع ہو تو وہ قیامت سے ون اسپنے آب کوعذاب سے چھڑائے کے سیا بیسب بچھ فدیر و سینے سے سیے نیار ہوگا مگرفتول مزہوگا۔ بیس لیے انسان! آج جس دنیا سے پیچھے تو دیوارز بنا ہوا ہے ا درآ خرمت سے منہ موڑسے ہوئے سبے کل کوعذاسہ اکٹرسنت سے دہائی سے بیے توہی تمام خذائن اموال کوفدیہیں جینے کے بیے تیار ہوگا اللہ توونیا میں شبھے سے کچھ مال نہیں وانگا صرف ایک است جا ہتا ہے کہ توخدا کے ساته کسی کونٹریکیب مست کر اورجب وہ آخرت میں عذاب کودیکیس کے تو ندامست اور بڑمندگی کو اینے باروں اور ہوا نوا ہوں سے چھپائیں گے . تاکہ دوست راگ ان کوماست نہریں اورسب سے سامنے فضیحیت نه جوا ور دیکھنے واسلے اور زیادہ زمینسیں ۔ ا دربعض علیا رسنے کہا کہ اِ مراد کے معنی اظہار کے ہیں یہ لغامت متضادہ ہیں سے سبے اور مطلب بہ بے کہ مشرکین عذاب آخرست کو دیکھ کراسیے اعمال پر اظهادندامست كري سيح شايداظهاد ندامت سع بجه كام چل جائے ا درا ن محددميان انصاف سے فيصله كرديا جائے گا دران پر کچه ظلم بہیں کیا جائے گا بعنی ان کو اتنی ہی سے زا دی جائے گی جتنا ان کا قصور ہوگا ہ^ا گا ہ ہوجا ڈکر النتر ہی کا ہے جریجے آسمازں اورز مین میں ہے سسب اسی کی مک ہے اس کوکسی کے فد ہ کی حاجت نہیں آگاہ ہوجاؤ کہ خدا کا دعدہ ثواب ا درعذاب کے بارے میں حق ہے۔ اس کے دقوع یر کونی شکے نہیں لیکن اکثر لوگ اس باست کوہیں جائے ہیں اس سیسے وہ دنیا پر مغرورہیں اور آخرست سے د در بین ا در قصورعقل <u>سیسے نفیط دنیاوی زندگانی کوحیا سند شمجعے ہوئے بین دسیملالا در مارثا سے بیس اسے</u> و و بارہ بیسیداکر ناکیامشکل ہے ا در مرنے کے بعد تم اس کی طرف لوٹائے جاؤ کھے ا در حماب وکار ہوگا۔ لہٰذا آخرست کوحق مجھوا در اس کے سیاے تیاری کرد۔

### وَشِغَاءُ لِلّمَا فِي الصَّلُورِ فَوَكُمْ وَهُلَّى وَرَحْمَكُ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهُ لِللّمُومِنِيْنَ ﴿ فَكُلُ بِغُضُلُ اللّهِ وَبِرَحْمَتِهُ وَلَا فَعُنْ اللّهِ وَبِرَحْمَتِهُ وَ اللّهِ وَبِرَحْمَتُهُ وَ اللّهِ اللّهُ عَلَى اللّهِ وَبِرَحْمَتِهُ وَ اللّهُ عَلَى اللّهِ وَاللّهُ اللّهُ عَلَى اللّهُ اللّهُ اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ وَاللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ وَاللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ

### ذکرمحاسن قرآن برائے تریخیب ایمان

انهمدمغید سیح بعنی قرآن دیوں کی مہلکہ بیاریوں ، جہالست اورضلالسنٹ اورعقا ندفا سدہ اورشکوک۔ د تنتبهات ادراخلاق دمیمهسی جورد ح کے سیے بھاکس ہیں شغامسخشتا ہے ا در ایمان والوں سے سیے بدا بیت ادر دحمت آچکی ہے ۔ بعنی بر قرآن اہلِ ایمان سمے لیے ہا بہت ہے کہ ان کو خدا تکہ بہنچنے کا راستہ بتانآ ہے اور اسینے ہیروؤں کو خداک رحمست اورعنا برنٹ کا مورد بنانا سبے اور بقدرا تباع سے رحمت الہیہ کے افار و برکانٹ کا نزول ہو ناسہے - دنیا کوقراک کے آسنے سسے طلماسنٹ کفروضلالت سے نبجانت ہی ا درآ فرت یں ظلمانت نا رسے نجاست سے گ کے نبی ا^م آ بے کہہ وسیجنے کرحبیب یہ قرآ ن ابساسے تو ڈگو*ل کوچاہئے ک* الترك تفل ورحمت برخومش ہوں۔ خومس ہوسے كى چيز الله كا قفل اوراس كى رحمت ہے ونياوى متارع حقیراور حیات و دولت خوش ہونے کی چیز نہیں اس مید کر اللہ کا نفل اور اس کی رحمت د نیا کے اس مال ومتاع سے کہیں بہترسے جس کودہ جمع کررہے ہیں دنیا اعداس کا نفع قلیل اور فانی ہے اور قرآن اوراس کا نفع کشراور باقی ہے مطلب یہ سپے کر جسب قرآن الیسی عظیم نعمت ہے تو تم الیسی چیزسے کیوں انحراف کرستے ہو۔

: ۱۱۱ ، ابن عبامسی اورابوسعید خدری سیے مردی ہے کرفشل سے قرآن مرا دسے اور۔ : ر تمست سسے اللّٰہ کی تونین مراد سے کہ اس سنے اہل قرآن اور اہل ایمان میں سے بنایا۔

(تفسیر فرطی ص<u>سمت</u> ج ۸)

زب كلام تومحض برايت وعمت زب بيام ترعين عنايب ورحمت کشد کمند کلام تو اہل عمرفال را نشور نار خداست بگلش بمت

إبعض ابن برعست اس آببت سے مروج سیلادسے ہونے پر استدلال مرتے ہیں سو ب ا با تکل مهمل سبے اس آ بیست کاتعلق نزول قرآن سے سبے بر محفل میلا دسسے اورخوش

هوسنه سعيحبثن كرنا بإجلسه كرنا مرا دنهيس بكهاس كونعست خدا وندى سجعه كراس كي قدر كرنا وراس كوفنول

كرنا اور اس يرعمل كرنا مراوسه.

### أرعيته متآأنزل الله لكمر مِن رِزوِ

### 



### تقتيج لعض رسوم جاہليّـت

(ربط دوم) کرجب گزست تر آبات میں توحیب داور رسالت اور قیا مت بیر دلائل قائم کروبیت کی اور آبا مست بیر دلائل قائم کروبیت کی اور ان کے سوالاست اور شبہات سے بحرابات دیدیتے سکتے تو اب بیر بتلاستے ہیں کرمٹرکین کا طریقہ بالکل تغواور مہمل ہے اور بے اصل اور سبے سنداور خلاف عقل باتوں پرمبنی سہر جس کی حقیقت بولئے افترار کے اور کے نہیں۔

ان کفار کم سے کہنے کہ ہے تو ہوایت اور شفاء ہے اور نٹرک اور منٹرکا نہ رسوم سیار موسلالت اور مصیبت اور مرض اور بیاری ہیں جس کے بیدے اور مسین اور طبیب عافی کی ضرورت ہے۔ لیے بی آپ ان کفار کم سے کہنے کہ یہ تو بتلاؤ کر انٹر تعلیے نے تمہارے فائدے کے بیدے جورزق آتا راہے جیسے کھیت اور موسی کر سب کا وجود ہارش پر موقوف ہے جو آسمان سے نازل ہوتی ہے بیم تھم ایا تم نے اس بی سے بعض روزی کو حوام اور بعض کو حالال اور بعض کی نسبست یہ ہے جی کہ یہ بعض کے واسطے معال ہے اور بعض روزی کو حوام اور بعض کو حال اور بعض کی نسبست یہ ہے جی کہ یہ بعض کے واسطے معال ہے اور بعض کی خالم میں گذراء و خالہ تی اسیار میں گذراء و خالہ تی ایک بیانی میں کہ میں کہ انڈ نعام میں گذراء و خالہ تی ایک میں کو حال اور بعض کو حوام کرنے کا حکم تم کو اسلام ان کی میں گھرات تھی اور مولیثی ہیں سے ایک معتربوں ان کی میں گھڑت تھی۔ یہ سسیب ان کی میں گھڑت تھی اور مولیثی ہیں سے ایک میں تھا ور اس سے انتفاع کو حوام جائے تھے۔ یہ سسیب ان کی میں گھڑت تھی اور مولیثی میں معتوص کر دینتے تھے۔ یہ سسیب ان کی میں گھڑت تھی اور اس سے انتفاع کو حوام جائے تھے۔ یہ سسیب ان کی میں گھڑت تھی اور کی مولی کی میں گھڑت تھی اور کی میں گھڑت تھی ۔ یہ سسیب ان کی میں گھڑت تھی اور کیا کہ سے ایک میں کھڑت تھی اور کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا تھے۔ یہ سسیب ان کی میں گھڑت تھی اور کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کیا گھوٹ کے دورا کیا کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کیا گھوٹ کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کیا گھوٹ کے دورا کھوٹ کیا گھوٹ کیا گھوٹ کیا گ

اللّٰہ پرتہمت تھی ۔ اور جوہوک اللّٰہ پرحجوے بہتان با ندصتے ہیں تیامست کے دن کی نسبست ان کا كمان سبے كر نيامىت قائم ہى نہ ہوگى ۔ يا قائم تو ہوگى گر ان سے كوئ باز پيسس نہ ہوگى تتحقیق الترتعالي کوگوں بربڑا فضل کرینے والا ہے۔ دبیکن اکٹر گوگ اس کاسٹ کرنہیں کرنے اس ہے اپنی ہ طرح طرح سك دزق وسيق ككر لوك ان كوخلا من عكم استعال كريت بي يامطلب يربي كم النزتعاسك فوراً لنانهیں دیتا بلکہ جرم کے بعد بھی مہلت ویتا ہے اور بغیراتمام مجتت کے کسی کومزانہیں دیتا۔ آسمان بین سراس سے جھوٹا

آ بت بس الشرنعا ليے سے اصاطر علی کو بيان کرستے ہيں ۔ کر اس کا علم تمام کا ثنات کومحيط سے آسمان اور زبين کا کوئی ذره اس سے پوسٹ پده نہيں سے

> بروعلم یک ذرّہ بوسٹ بدہ نیست کرپیب و نیہاں بنزدسش کے سب

اور اس اعاطرطی کے بیان سے دوجیز بی مقصود ہیں۔ ایک تو کفار کی تہدیدمفھود ہیں کہارے بی ارسے بی اور اس اعاطرطی کے بیان سے دوجیز بی مقصود ہیں۔ ایک بی بی اور الشرقعالی اور بی کی عدا دست ہیں جو بچھ کر رہے ہو وہ ہم پر پوسٹ بیدہ نہیں تہاری سازشوں اور تد بیروں سے بچھ نہیں بنا النہ تعالے اپنے بی کا محافظ اور تلکہا ن ہے اور الشرقعائی تم سے ذرّہ ذرّہ وارہ کا حساب کے کا دوس مقصوداک صفرت صلی الشرطیم کی تسلی سے کرا ہے گھرائیے نہیں ان کی حرکات مسلمات اللہ تعلی ہوئی نہیں نیز اشارہ اس طرف ہے کہ کوئی حقہ جیز بی اس سے مختی نہیں نیز اشارہ اس طرف بی ہے کہ دلائی علم جزئیات کا علم جزئیات کو محیط ہے بخلاف فلا صفر ہیں اور اسے بی کہ دلائی کا علم جزئیات کا علم ہوزئیات کی حرکات ہیں اور اسے بی کہ دلائی کا کہ ہوئے ہوئے ہوئے ہوئے ہوئی اور اس کے کہ اس کی حرکات ہوئی کا میں اور اسے بی کہ کوئی آ بیت باسورت اے توگونہیں کرتے تم کوئی کا میں متمال کوئی عمل میں خوا میں اور اسے بی کہ کوئی آ بیت باسورت اس کے سامنے ماخر ہیں اور ہو برابر چیز بھی اور ہوست بیدہ نہیں اور اسے بی اس سے سامنے ماخر ہیں اور نہ درابر چیز بھی نافر ہیں اور در اس کے سامنے ماخر ہیں اور نہ درابر چیز بھی اور اس کے ماسے عاضر ہیں اور اسے بی وی اور کوئی کام الشرقالی کی جوز درے کوئی بات اور کوئی کام الشرقالی کی جوز وی موز ہیں وی موز کی کوئی بات اور کوئی کام الشرقالی کی جوز دے گا۔

الآران اولياء الله لاخوف عليهم و لاهم

سن رکھوا ہو لوگ اللہ کی طرف ہیں نہ ڈر ہے ان پر نہ غر مور ہود مر عصلے ہے۔ وہر امر وہ مربی جود مربی جود مرط مردو پیکرنبون شالل این اعتوا و کانوا ینفون شالھ ہے۔

کھا ویں . جو لوگ یتین لائے اور رہے پر ہیز کرتے۔ ان کو

البشرى في الحيوة الله أنياً وفي الأحرة الأ

ہے خوشخری ، دنیا کے جیئے اور آخرست ہیں .

### بيان حال ومآل ا وليسكاء الثير

خود مؤمن دیکھنا ہے یا اس سےمتعلق کسی ووست مومن کو دکھلایا جاتا ہے اوربعض علما مرکا قول ہے کہ دنیاکی بشارست سے مراد ذکرجمیل اور ثناء حسب اور ا خرست کی بشارست سے جنست کی بشارت مراد ہے حدما قال تعالى بسُنسُ لِ سُكُمُ الْبُسَقَ مَا بَيْتُ عَلَيْكُ تَجَوِيْ مِنْ تَحْيَةِهَا الْاَنْ لِهُ رُ النركى باتول میں کوئی تبیدیلی ممکن نہیں اللہ کے سب وعدسے اٹل ہیں خداستے ا بینے دومنتول سے جودعترے کئے ہیں دہ ضرور پورسے ہوں سے یہ بشارت داران بھی بڑی کا میابی ہیں جس کے بعد کا میابی کا کوئی ورج بهی نهیں اس آبست میں النزتعا سلے سنے اولیاء النزی فضیلست بیان فرانی اوربہلا پائم اولیا والنز كامصداق كون توك بي اورولايت كى حقيقت كياب وادياء الله وه لوك بي كرانله بريورس طور برایان لائے اور ہمینشراس سے ورستے رہتے ہیں ۔ اور حقیقت ایان کی تشدر سے سور و انفال ين اس طرح فرائى . إنَّمَا الْمُتُومِنُونَ السَّذِينَ إِذَا ذُركِ وَاللَّهُ وَجِلَتْ قُدُو بُهُمُ - اللَّيه ا حديث بي حي كربوّت توخم بوني البنة بوسنت كا أيسب جزد بعن روّ باشتصالحه رام این را گیا ہے کر آ ہے کے بعد انیا مت کے کی تونہیں گرفداسے دوستوں سے بے وی کا ایک ٹمونہ بعنی سچا خواسب ہاتی رہ گیا ہے کہ قیبا مست بک آسنے واسےے مؤمنیں صالحین كوسيح خوابول سے بشارىس متى رىس كى .

مرزا غلام احمد قا دیا نی اس آ بیت سے بہ ثا برت کرنا چا ہتا ہے کہ آنحضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے بعد مجی نبوست کاسللہ باتی ہے اس میے کر رؤیائے صالحہ نبوست کا ایک جروسے جوہنوز باتی ہے۔ تو معلوم ہواکہ نبوست اللی باتی ہے۔ گرمرزائے قا دبان کا یہ گان استدلال نہیں بکر صریح جہالت اور بزبان ہے حدیث ہیں ہے کر د ڈیائے صالحہ نبوت کا چالیسوال جزءسہے ۔معلوم ہواکہ نبوست چالیس ا جزاء کے مجوعہ کا نام ہے۔ لبذا کیب جزمے إشے جانے سے کیسے نبوست ماصل ہوسکتی ہے۔

مشريعست كانظربي دوسودر بهم كالكس بوسن سعنن اوزصاحب نصاب جوناب اوراس برزكو ة واجب بوع نى سے اگر دوسو درمم ميں سے ايك دريم بھي كم بوج ائے تو دوعنى نہيں رہنا۔ جيرائيكم مسىكے باس ووسودرہم كامچھياليسوال طفته بعنى چارورہم پورے ہول توسر بعت كانظرين وعنى بين بلكر فقير ادر مفكس ب- نيز مرزائ غلام احمد ك قول بهرلازم أناب كه من فاسقَ وفاجر كورز بإق صالح نظر 🥱 آجائے وہ نبی ہوجائے کیو بچھ مرزانکھتا ہے کر

جبرُسِلی نوربعیٰ نبوست کا بچھیاکیسوالِ حقتہ بعنی سچاخواسب تمام جہا ن بس پھیبلا ہوا ہے جس سے کوئی کان و - جبرُسِلی نوربعیٰ نبوست کا بچھیاکیسوالِ حقتہ بعنی سچاخواسب تمام جہا ن بس پھیبلا ہوا ہے جس سے کوئی کان و ناجہ اور پرکے درجہ کا بدکا ربحی باہز ہیں بلکہ بیال کس مان ہوں کر تبحر برمیں ایک ہے اوقات ایک ناجہ اور پرکے ہے است ایک اوقات ایک ناجہ اور پرکے میں ایک میں سے ہوجس کی تمام جوانی بدکاری بس گزری ہے کہی نہایت درجہ کی فاسفہ عورت جو کنجریوں سے گروہ میں سے ہوجس کی تمام جوانی بدکاری بس گزری ہے کہی سیجا خواب دیکھ لیبتی ہے ۔ (توضیح المرام مثل ۳۴)

اب دبیم جبی ہے ۔ ( اوجیسے المرام مثل ۳۰) پس مزراکے اس قول کی بنا پر کر سپچا خواب نبوست کا چھیا لیسواں حقتہ ہے اور عس کو بہ چھیالیسواں

حصّہ حاصل ہورہ نبی ہے نواسب تمام فامق و فاجر ادر پر ہے درجہ کی بدکار رنڈیوں کامزاکے تول پر نبی ہونا جا 'نز ہوگا۔ ادر مرزائے غلام احمد اور اس کی امست پراس کنجری کی نبوست پرایمان لانا فرض ہوگا جس کوکوئ سنجا خواب نظراً گیا۔ ایک حقول و ایک فیسٹ ناکہ الا بادنائی

نیز مرزائے قا دبان کے بہت سے بیرو وُل نے مرزاکے بعدر وُباسے صالحہ اور نبوست می دعولے کیا ہے مگرمزائے ان کی بوست کو تعلیم نہیں گیا۔ اور نبی کی نبوست کو تعلیم کرنا یہ کفر ہے۔ لیس مرزا صاحب خاتم الانبیاء صلے التعلیم وآلہ ہم کی نبوست سے انسکار سے بھی کا فر ہوشے اور ا بینے بعد کے معیان نبوتت کی نبوت کے انسکار سے بھی کا فر ہوئے۔

### 

### تستى نبى اكرم صلى المدعد والهوم از سخنبا ميد لخراش وثمنال

قال الله تعالى وَلَا يَحُنُ نُكُ قَالُهُ مُرْد. الى ... وَإِنْ هُمُ إِلاَ يَخُومُونَ وَ وَاللهُ اللهُ يَخُومُونَ وَ وَاللهُ اللهُ اللهُ اللهُ وَلَا يَخُومُونَ وَ وَاللهُ اللهُ الله

نئی کوتسلی دسیتے ہیں۔ کفارآل مضرت صلی اللّہ علیہ وسلم کوا پنی نوست اور منٹوکست سے ڈراتے تھے اور طرح کی دلخراش باتیں ہیئے تھے سوآ ہے کی تسلّی سے بیے ارشا و ہوا کہ آ ہے ان کی با توں سے نہجیدہ اور عکین نہ ہوں عزیت اور غلبہ تواللّہ ہی سے ہیں۔ وہی آ سما نوں اور زمینوں کا باوشاہ ہے اور یہ کا فرص حرف خیالی اور فرضی چیزوں کی ہیروی کررہے ہیں۔ آ ہے ان کی پرواہ منرکریں۔

عرض برکران آیاست بی آب کو دشمنوں کی ایدا رست نی برتسلی دی می ادراشاری آبچوعزت اورندرت کی بشارست سنائی گئی کرآ ہے عنقریب ایسنے دشمنوں برغلبہ اُپیس سکتے ۔ اوراس درمیان بیں جوکسی وقت کوئی ہرمیت اورشکست بیش آئیگی تو وہ ایک عارضی اور وقتی ہوگی۔ احتیار خاتمہ اور اسجام کا سبے۔ کا ٹھکا فائسکٹی رلڈمنٹیکھٹین ۔

(ربط) كر گزشند آيات بن الله تعاسلے نے اپنے دوستوں سے دنيا اور آخرست كے خوت اور حزن کی نفی فرہ نی ادران کی حفاظست کا دعدہ فرہایا اسب اس آبین ہیں اسینے دسول ٌسسے حزن کی نفی فرانے بیں اورتسلی دسیتے ہیں کرجسب آہے نے اسے دوستوں کی حفاظست کا دعدہ شن لیا اور ان سے سیے وزیا ا در آخرت کی بشارت کا مثر ده تمجی شن لیا تو بھر آ ہے کو ان کی کغربایت اوران کی دھکیوں اور دلخراش باتوں سے مغموم ادر رسجیدہ ہونے کی خرور سنت نہیں یہ ال مشکبرین کی چندر دزہ لن ترانیاں ہیں ادر یہ عنقریب ختم ہوجا ثین گئی جنا نیچہ فرواتے ہیں ادراس بشا رسند دارین سے سٹن بینے سے بعد الے بی ا آ بی کوان کی بات عم مین دالے بعن آب ال کی نازیرا با تول سے آزردہ خاطر نہ ہوں ادرنہ کچھ عم کری وہ آس کا کچھ ہیں بگاڑسکتے تسحقیق عزن اورغلبہسب کا سب النہی سے سیے مطلب یہ سے کہ آپ کے قتل کرنے کی کتنی ہی تدہیری کری اور آئیب کوڈرائیں مگر دہ آئیب برغالیب نہیں آئیں گئے۔ اللہ آئیب کوغلبہ دے گا۔ اور آسیٹ سے دیشمنول کو ذہبل کرسسے گا۔ وہی سسیہ کی با توں کا سننے والا ا ورسسب سے احوال کوجا ننے والا من وه أب كل بدله خود ان سع ك العام كا . أنكاه بوجا و كسعقيق مانول بن بوزشت بي ادرزبين مي جوجن ا درانس بی وه سبب النثرای کی مکس بی ا درسب اس سے بندسے ہیں ۔کسی میں ربوبیت کی لیا ننت اور اہلیست جیس سے ایس کسی چیز کوخداکا سرکیب عمرانانها ست نا دانی اور گرا ہی سے اور جو لوگ التركيسوا ابنے مقرر كيے ہوئے مثر يكن كو يكارتے ہيں وه كس چيز كے ستھے براسے ہوئے ہیں دہ باادبل محف است وہم اور کمان کے پیچھے بڑسے ہوئے ہیں اوروہ بزا مھوسٹ بولنے ہیں کہ قیا مست سے دن یه بست الله سے بہاں ہماری سفارش کریں سے لہذا آسے اُن کی بانوں سسے بالک رہے نہ بیجئے غلبہ تواللہ ہی لوسیے جوا سمان ادرزمین کا بادسٹ ہ سیے۔

### هُو الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلُ لِتَسْكُنُوا فِيهِ

وہی ہے جس نے بنا دی تم کو راست کم چین پکڑو اس ہیں

انبات توحیرالطال شرک مع تذکیب

قال الله تعالى - هُوَالْدُّ يُ جَعَلَ لَحَظُمُ الْيُلُ لِلسَّكُمُ وَالْدِيهِ مِهِ اللهِ مَا كَا فُوا بَكُفُرُونَ ه رربط، ان آیاست پی بی توحیب رکامضمون اور شرک کا دو ہے اور بعض نعستوں کی طرف

بھی اشارہ سے کر بیلعمتیں صرف خدات تعالے کی دی ہوئی ہیں جس معے تہاری زندگی کا کارخانہ چل دا سب کفار مکته فرمشنول کو خداشے تعاسلے کی بیٹیال کہتے تھے . ا در نصاری مضرست عبسی علیالسّلام كوخداكا بيبًا إوربيبود حضرت عزيرعليبالستكلام كوخداكا فرزند سكيته تحقه. إن آياست ميں اس مقولة مهمله کی تردید کی تش ہے کہ یہ سب ال نا د انول کی افترا م پردازی سب الیسے توگ مجی فلاح کونہیں بہنے سکتے . نیز سندوع آبیت میں آہے کی تسلی بھی ہے کہ جس طرح کبھی لیل سبے اور کبھی نہار اور کبھی نور اور وتمجعى ظلمست اسى طرح تمجعي رنسج وغم سبع اورتمهمى فرحت وممترست أمشاره إس طرونب سيح كرجوذ ان ليل ونهار کی خالق <u>ہے عزّت اور</u>ذ تست بھی اُسی سے باتھ میں سیعے۔ لہٰذاً اُسپیٹ ان کی با توک سیمے رسجیدہ نہ ہوں ۔ ده التروبي بهجس في ابني قدرست كالمهس تهارس بلي راست بنائي تأكراس بي آرام كرو إوردن بنایاروش د کھانے والا تاکرتم اس کی روشنی بس جیزوں کو دیکھ سکوا ور اسسے کام مرسکو تسحقیق دن راست کے پیدا کرنے اور اس کے اندھیرسے اور اُجانے میں ان توگوں کے لیے قدرسنتِ خداوندی کی نشانیاں ہیں جو گوسشیں ہوش سسے النڈکی با تول کوسنتے ہیں وہ سمجہ جائے ہیں کرموزست وذکسنٹ اس ذاست <u>سے</u> ا کم تھ میں سہے جس سے قبصنہ فدرست ہیں نورون کلمست سہے اورجو اصنداد کا خالق ہے ۔ کہا ان مشرکوں نے جو خداک عظمت دجلال سے بے خبر ہیں کرالٹر نے اولار بنا لی ہے بعنی فرسضتے اس کی بنیاں ہی اور بیخ ادرعزیراس کے بیٹے ہیں۔ حالانکہ وہ اولاد سے پاک ادرمنزہ سے اولاد تو باب کے ہم عبس ہوتی ہے ا در وه مجانست ا درمشابهت ا درمها تنست سع باک ب بیزاد لا د باپ کا جزم بهوتی به ا درمعا دانشرخدای نغا لے مرکب بہیں ، نیز بیٹے کامحیاج وہ ہوتا ہے جس کو بقاراور دوام نہ ہو، ناکراس کی فناروزوال کے بعد بیٹاس کے قائم مقام ہو ۔ و ہ ازلی ا ورا بدی سبے اور اول وا خرسے نیزوہ ترسبے نیاز سے اسکسی اولاد وغيره ك احتياج نهين اس يع كراولاد ك خرورست يا ترضيه في سيكرو واس سع ذريع سع قوست عاصل کرے یا نقر کو ہے کہ اولاد سے اس کو مدد جہنچے یا ذلیل کوسے کہ اولاد کے ذریعے سے عزت اور شرف حاصل کرے یاکوئی مگنام سے کر اولا دکے ذریعے نام پیدا کرے اوراس سے بعداس کی اولاواس کی وارست ہو۔ اور بیسب باتیں محتاجی کی ہیں اور اللہ احتباع سے پاک سیے اور منزہ سبے وہ عنی مطلق ہے اور سب محتاج مطلق بی وه کسی کامحتاج نهیں اورسب اس کے محتاج ہیں۔ اسی کی ملک سبے جرکچھ آسمانوں میں ہے اور جو زمین میں ہیے بعنی تمام علوبایت ا در سفلیات سیب اسی کی ملک ہیں اور سب اس سے مراوک اور غلام بن اور اولا و باب کی ملوک نہیں ہوتی۔ ابنیٹت ادر مکیست جمع نہیں ہوتیں ان آبات بن مشركين كابحى رد بوگيا جو فريشتول كوخدا كى بيتيال قرار دبيتے تھے اور عيسا يُول كا بھى رد ہوگيا جوحفرت عيسلى عبیدالسّلام کو خدا کا بیٹا کہتے تھے۔ نصاری اگر حفرت عبیلی علیدالسّلام کو واقعی طور پر خدا تعالیے کا صبی بیٹا کی عبیدالسّلام کو واقعی طور پر خدا تعالیے کا صبی بیٹا کی سبھے ہیں ہوگی۔ خدا دندقد دسس بالبدا ہت بیری بیوں سبے پاک ہے گا سبھے ہیں ہوگی۔ خدا دندقد دسس بالبدا ہت بیری بیوں سبے پاک ہے اور اگر بیٹے سبے مراد شبیع ہے تو خدا کواس کی ضرورت کیا بیش آئی کر ایک مخلوق کو اپنا متبنی بنائے کیا معا ذالنہ خلائے نعالے کو اولا و نہ ہونے کاغم نھا اس ہے جبورًا کسی کو متبی بنا یہ یا معاذاللہ خوا تعالے کو یہ فکرنی کہ اس کے بعد اس کے مال و دولت کاکون وارسٹ بنے گا۔ اور کون اس کانام روشن کرے گا۔ یا بڑھا ہے ہیں کون سہارا دے گا۔ العیاذ با لٹرخدا تعالے ان سب با توں سے پاک اور بے نیاز ہے الے مشرکو ؟ تہمارے باس اس وعویٰ کی کوئی ولیل نہیں کہ خدا اولا ور رکھتا ہے بعنی تہمی را یہ کہنا کہ خدا اولا و رکھتاہے دیویٰ بلا دلیل اور دروع بے فروع ہے کیا تم خدا کی طوف وہ بات شموس کرستے ہو۔ جس کی خیفت کی کہتم کو طرف ہیں ۔ دو آخرت میں کا آہی ان مشرکوں سے کہد و بیجی کہ و نیا بیل کہ خدا میں کہ و مندی ہے ہم مرف زان کہ میں ان کو ان کو ان کو ان کو ان کو کا میں کا من و بیکھا ہیں گا اس کے کہ دہ دنیا میں کے اور اولا و تھم اکر ہماری شان عزت و سبے نیازی ہی طعن کرنے تھے ۔ در اولا و تھم اکر ہماری شان عزت و سبے نیازی ہی طعن کرنے تھے ۔

### امرت ان اكون من المسلمين ﴿ فَكُنَّ بُولَا فَاجَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿ فَكُنَّ بُولًا فَاجْيَنَهُ

مجھ کو محکم ہے کہ رہوں عکم بردار ۔ بھر اس کو جھٹلایا بھر ہمنے مرسر و سیاس، جوجہ مرسر 1900 و سیال مرسر جرجی

وَمَنَ مَّعَكُرُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَهُمْ خَلِيْفَ وَاغْرُقْنَا

جو جعتلاتے تھے ہماری باتیں اسو دیکھ آخر کیسا ہوا جن کو

المنازين

ڈر ایا تھا ۔

### قصة نوح على السكام باقوم أو

قال الملغ تعالی ۔ وائل کیکیون نبکا فیچ ۔ الی ۔ . فانطی کیک کان عافیات المیکندرین و اربط) یہاں یک اصول دین توجید اور سالت اور قیا مست کو دلاک و براہین سے بیان کیا اور منکرین کے بہات اور سوالات کے جوابات دیئے . اب آل حفرت صلی الشرطیر ولم کی تسلی کے بیا اور منکرین کے بیند واقعات و کرکمتے ہیں . اور منکرین اور منکرین بنوت کی تہدیدا ورعبرت کے لیے انبیاء اسلام کا اور باد جود توست و شوکت کا منہیں دیتی اور باد جود توست و شوکت کے مقابلے میں قوت و شوکت کا منہیں دیتی اسلام کا تقد ذکر فر ایا جوسب کے مجد انجدا ورا دم و ان ہیں اور کا ارسے مقابلے میں پیطر سول ہیں جو کھر انسام کا تقد ذکر فر ایا جوسب کے جد انجدا ورا دم و ان کو حدیث میں اوگ دست ولی ایک اہل الارض کما گیا ۔ حضرت آ دم علیہ الشام بلاشبہ التد کے سب سے پہلے رسول مکلم تھے جن سے خلا تعاسے سنے کہا گیا ۔ حضرت آ دم علیہ الشام بلاشبہ التد کے سب سے پہلے رسول مکلم تھے جن سے خلا تعاسے سنے بیا واسطہ کلام فرایا اور ان سے سسلام نبوت ورسالت کا قاذ فرایا مگران کے زائد میں کفر کانام فرشان کو ایمان کی دعوت ویں جب قوم نے نافر ان کی توان پرطوفان آیا اور سب عرق کیے گئے۔ قوم کو ایمان کی دعوت دیں جب قوم نے نافر ان کی توان پرطوفان آیا اور سب عرق کیے گئے۔ قوم کو ایمان کی دعوت دیں جب قوم نے نافر ان کی توان پرطوفان آیا اور سب عرق کیے گئے۔ قوم کو ایمان کی دعوت دیں جب قوم نے نافر ان کی توان پرطوفان آیا اور سب عرق کے گئے۔ قوم کو ایمان کی دعوت دیں جب قوم نے نافر ان کی توان پرطوفان آیا اور سب عرق کے گئے۔ قوم کو ایمان کی دعوت دیں جب قوم نی دولان خود کو ایمان کی دعوت دیں جب قوم نی دولان کی دعوت دیں جب قوم نیمان نافر کر کر ایمان کی دی توان کر دول کر دول کر دول کے دول کے دول کے دول کر د

كو حضرت نوح كما قصة سنايا ناكران كے ايك هزار ساله طويل صبر كد ديجه كر البينے ول كوتسلى دي اور كفا يمكم كو یہ قصر سنائیں کر ان کومعلوم ہو کر دنیا کی عزت و و جا ہت قہر خدا دندی کے مقابلہ بیں کچھ کام نہیں دیتی ۔ چنانچه فراتے ہیں آور کے بی! آب ان توگوں کے سامنے جو اپنی مال و دولت اور عرّبت و دجا ہت ہر مغرور ہیں۔ نوح علیہالسّلام کا قعتہ بڑھ کرسٹ نا بیے تاکا ہل عرب ان سے عبرت ماصل کریں کیوبکتہ قوم نوح بلحا ظ زمانه سب ببط اور كفروعناد ميں سب سے بڑھ كرتھى - جب كرانهوں نے آيئ قوم سے كہاكم اے ميرى قوم اگرمیراتم میں رہنا اورمیرا وعظونصیحست کرنااللہ کی آیتوں سے ساتھ تم برشاق اور گراں گزرنا ہے اور تم مبری نصیحت سننے سے تنگ ہو اورمیرسے قتل اورجلا دطن کرسنے کے درسیے ہوتو مجھے پروا ہنہیں تم میرا بجه نهين بنگار سنكف كيونكم بين في التر بر بجروسم كه بياسب وه تههارست كيدا ورمكرك و فع برقا درسي بيس تم سب بل کرمیرسے طرر مہنچا سنے کے سلیے اپٹاکام مصبوط کرتو اور اسینے سٹربیکوں کو بھی جمعے کرتو تاکہ وہ بھی تمهارے کام میں تہاری مدو کری مطلب بیسنے کرمیری حزر رسانی کے بیے اینے ول کے ار مان نکال او تھے ىز ہونتم پرتہارا كام كتھن يعنى ميرسے مقابلہ ہيں جو كچھ كرناسے وہ كربو۔ دل ہيں كوئى حرست باقى مزرسہے. أ <u>پهرگرگزدومپرسه سانی جو کچه کرنا چاکسته بو اورمجه کوا بی</u>ب دم کی مهلت بھی نه د وعنقربیب تم کوتهاری عجز ا در در اندگی ا در با دجود سبے مسدوساما نی سکے میری عزست ا درکامیا بی تمہاری ننظروں سکے میاہئے آ جاسے گی۔ حن نعاسط کا مقصود۔ نوح علیہ السّلام سمے نول کو نقل کرنے سے یہ سپے کہ دیکھ لوکرنبی کا توکّل ایسا ہوتا ہے کہ سوائے فلاکے کس سے بہیں ڈرتا بہال بھسے مرفون کی نتی فرائی کر نبی سوائے ضرا سے کسی سے نہیں ڈرنا اب آھے حرص وطعے کی نفی فراستے ہیں کرنی کا دل حرص وطبع سے باسکلیہ پاکس ہوتا ہے ہیں اگرتم میری نصیحت سے منرموڑتے ہوتو میں نے اس نصیحت ودعوست پرتم سے کوئ اُجرست تونہیں مانیکی جس سے تہارسے مال و دولت ين كوئى كى دا تع بر ميرى أجرت تو الشرك ذمهب ده ببرحال مجه كوسطى وياب. تم أيماك لاؤ با نه لا وُرعز ص كرمين منهم سع كوئى خوص وبراس ركه تا ہوں اور مذكوئى خوابمش وطلب ركھتا ہوں اور مجھ كومكم وبالكياسي كم التركي فرا تبردارون مي سے بنا رہول اس كو بي عزست و دولت سمحقا ہوں اوراس سمے <u>مقابله بن دنیا دی مال دو ولت ا درعزست و وجامست کو بیچ سمحه تا بهول بس با دجود اس موعظیت بلیغه</u> کے وہ نرح عبیہ الست لام کی تکذیب پر اڑے رہے ۔ جب جسٹ پوری ہوگئی توہم نے ان پر طوف ان نوح بھیجا ن ب معن برسن موادران عدما که جومسلان کشی میں سوار تھے عزق ہونے سے سجا لیا۔ اور ان کو ہلاک ہونے سے سجا لیا۔ اور ان کو ہلاک ہونے والول کا جانشین بنایا اور جنہوں نے ہماری آیتوں کوجشلایا تھا ان کو ہم نے عزق کم ویا۔ اور دیا۔ بس لے دیکھے والے ذرا عرب سے ویجھے کے کم ان کوگوں کا جوعذا سب الہی سے ورائے گئے تھے۔ کیسا بھرا آسجام ہوا۔ اور خدا سے بی سے مقابلہ ہی مال و دولت اور عرب و وجا بست اور عزور و نخوت ذرہ برا برکام نہ آئی۔ بس بم<u>ے نورح</u> علیہ السّلام کوا در ان کے ساتھ جوسلان کسٹی میں سوار تھے عزق ہونے سے سبجا لیا۔ اور

### تُورِبِعَثْنَا مِنَ بَعْلِهِ وَسُلِالِي قُومِمُ فَيَاءُوهُمُ

پر بیجے ہم نے اس کے پیچے کتے رسول اپنی اپنی توم میں ہمر لائے باکہ بیت و میں ہمر لائے باکہ بیت فیما گانوارلیو مورا بہا کا بواریہ من بالکہ بیت میں ایک بیت میں ایک بیت میں بیت بیت میں بیت میں بیت میں بیت میں بیت بیت میں بیت

ان پاس کھلی نشانیاں ، سو ہرگز مذہوئے کہ بقین لادیں جھ بات جھٹلا بچے ہیلے

قَبُلُ اللَّهُ مَا لَكُ نَطْبُعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَلِينَ ۞

سے۔ اسی طرح ہم مہر کرتے ہیں، دلوں پر زیادتی والول کے .

### قصة قوم عاد وتمود وغيرهم كااجمالي ذكر

اور فرعون اور قارون کے طور وطرلین اس کوعرّت نسطرآنے بلکتے ہیں۔ لے اللّہ تو ہم کو اپنی اطاعیت کی عرّبت بختش اور اپنی معصیت کی ذکت سے بچا۔ آمِدین کیا رُبّ الْعُسَا کِم نین ہ

اس کے سرداروں باس اپنی نشانیاں دے کر پھر تکر کرنے گئے اور وہ تھے لوگ بچر جب آتی ان سو سپی باست ہارسے پاس سے بولے کی تو آیا ہے کر ہم کو چھیرہ سے اس ما ہ سسے جس بر بائے ہم نے اپنے باپ دادسے

## عِلْيْهِ ﴿ فَلُمّا جَاءَ السَّعَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُّوْسَى الْقُوْا فَلِيهِ ﴿ فَلُمّا الْعُوا قَالَ مُوسَى الْقُوا مَا اللهِ مَسْلُ الْعُوا قَالَ مُوسَى مَا مَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ مَا اللهُ لَا مِعْ دِلا كَهِ مِ اللهِ اللهُ لَا مِعْ دِلا كَهِ مِ اللهُ لَا مِعْ دَلِهِ اللهُ لَا مِعْ اللهُ لَا مِعْ اللهُ لَا مِعْ اللهُ لَا مِعْ اللهُ لَا مَعْ اللهُ لَا مَعْ اللهُ لَا اللهُ لَا اللهُ لَا اللهُ اللهُل

### ذكر قصمة موسلے على السّام بافرون د كروصة موسلے على السّام بافرون



با دجود دعوائے الوہیت کے ان کے مقابلہ سے عاجز آگیا تھا لیس اپنی ظاہری عزّست و وجاہست پر مکتر کرنے سنگاد فرخون دالے ان کی مجرم نتھے ازل ہی سسے لکھا جاچکا تھا کہ یہ متکبرین مَال و دولت اور توت و طاقت کے عرور میں خدا کے بینمبول کا مقا بلر کریں گے عرض بر کر جسب ان کے ہاس موسی اور ہارون كى معرضت ہمارے باس سحق آگيا جس ميں شك اور شبه كى گنجانسنس مذرہى اور مخالفت ميں مفا بلركى طاقت مذرہی تو کمال تمروا ورعنا دی وجہ سے یہ کہنے سکھے کرشیحقیق برجو کچھے موسی لاباہے کھلا جادو ہے يعنى اس كا جا د و بهونا با مكل فل برسب مرسى عليه التلام سنة ان سبخ والدل سن كها كركيا تم اس صريح اور واضح حق کی بابست جب بہ تمہارسے باس آگیا یہ سہتے ہوکہ یہ جا دوسیے حالانکرد ل سے تم کولقین ہے یه جا دونهیں بکرمن جانب اللہ میسسری فلاح اور میابی کا ایک ذریعہ ہے اور جا دو کر کامیاب نہیں ہوا کرنے سحرحق اورمعجزہ کا مقا بلزہی*ں کرسسکتا۔* قوم فرعون کے سے دارجب موسی علیہ السّل م کی باست کا جواب دبیتے عاجز ہوئے تو .لوے کر کیا تو ہما رسے پاکسس اس سیے اً یا سے کرتوہم کواس طریفترسے ہٹا دسے جس پرہم نے اسپنے آبا واجداد کو پایا ہے بعنی ہمیں فرعون کی عبادست سے ہٹا کمہ ا پنا تا بع بناسلے اور ہماری عربہ سے کوختم کر دسے اور تم دونوں بھاٹیو ل کو زبین مصریس بڑائی اور مرداری حاصل بهوجاش اورخوب سمجه كربهم توتجعي تم دونون وروليتول برايان لاسنے واسلے بهيں -بهين كيا ضروريت سبے کرتم برایمان لاکرا پنی عزست کوخاک ہیں ملادیں ا<del>ور فرعون</del> موسیٰ علیہالسّلام کا معجزہ عصا ا ور پدیہ چنادیکھ كرگھبراگيًا ترابنی عزمت وناموكسس كے شعفظ كے بيلے اپنے دربا ريوں سے كہا كم موسیٰ محکے مقابعے كے بيے تلاش كركے ہرائيب دانا جا دوگر بيكر آؤ تاكروہ موسئ كا مقابلة كريں اورموسئ كا جا دوگر ہونا ظاہر ہو جائے۔ چنانیجہ وہ جا دوگر جمع کیے گئے بچھر وہ جا ددگر آ موجود ہونے ا ورمقا بلرکے بہے مبدان ہیں آ کھڑے ہوئے تو موسی علیہ انست الم نے ان معے کہا کر زمین بہرڈ الوجو کچھ تم ڈالنا چاہتے ہو۔ پھر جب انہوں نے ایتی لا تھیوں اور رسیوں کوجن سے وہ جا دو کیا کرتے تھے زمین پرڈالا آور وہ لاٹھیاں اور رسیاں ماہیا بن كر بطن لكين توموسي سن ان سن كهاكر به جو يجه تم لات بويه جا دوسب اوريس جولايا بول وه جا دونهي بكرحن ادرمعجزه بسهي جادوتو برب جوتم لائه جو شحقيق عنقريب تم ديكه لوسك كرا للذ تعالي تمها رسي اس لائے ہوئے جادو کومیرے لائے ہوئے حق سے ملیامیٹ کردے گا اور تم میرے مقا بہر ہی ذبیل و خوار ہوگے کیونکہ بلانشیر اللہ تعالیے مفسدوں کا کام بنے نہیں دیتا۔ اور اللہ تعالیے ا بنے وعدول کے مطابق می کوٹا بت کر تاہے اگر چرمین کتنے ناخوش ہول اللہ تعالیے نے اپنے پیغمبر مے علبہ اور کا مورت کا جودعدہ کیا ہے وہ ضرور پورا ہوگا۔

### اسباب تبحات انفرعون قزم او

قال تعلظ ۔ قما اَ مَن بِلْخُ اِسْنَى اِلْاَ دُرِيّة وَسِنَ قَنْ مِهِ اسد اللی . . . . ک بکست والمُعنی مِرنِینی و بس اللی و این این این این این است ویکھنے کے بھی ابتداء بیں موسی پیرسوائے چند آ دمیول کے بو اُس کی قوم سے تھے کوئی ایمان مذکل بین میرو کر میر میں میں سے قدر قلیل کوگ ان پر ایمان لا ئے اور اور حق کی وعوست و بنے لگے تواس وقست ان کی قوم میں سے قدر قلیل کوگ ان پر ایمان کی خبر پاکر وہ بھی فرعون اور آبینے سر وارول سے ڈرتے ڈرتے کر کہیں مبادا فرعون ان کے ایمان کی خبر پاکر ان کو مبتلائے مصیب میرا بتداء بین ایمان لائے ان کو مبتلائے مصیب میرا بتداء بین ایمان لائے ان کو مبتلائے مصیب میرا میں ایمان لائے اور ان کے ایمان کی خبر پاکر وہ فرعون اور ایسے میرا میرا بتداء بین ایمان لائے اور ان کا خوف ایمان کی خبر پاکر کا فرون اور اس بیے کر حقیق فرعون اس ذبین ہیں بڑا زور آ ور تھا اور اس ہیں شکر اور ان کی ایمان کا وعون کی کیا مقصور اس کا ظلم مدسے گزرچکا تھا۔ یا بیمنی الشرطیب و ایمان کی طرح کا اور آب ہیں میں کا سب قدر قلیل ہیں اور فرعون کی طرح کا رقیق مسلائوں کوطرح میں میں مدسے گزرگیا اور عزور کا نیز ہے لیکھنے تھود اس سے آب کی قلت سے دبھی دہنا ہیں اور فرعون کی طرح کا رقیق مسلائوں کوطرح میں میں مدسے بھی اور عزور کا نیز ہے لیکھنے البیان اور کی قلت سے دبھی میں میں کا سب قدر قلیل ہیں اور فرعون کی طرح کا رقیق مسلائوں کوطرح میں میں کہ کر میں میں کہ بی یہ دبنا ہیں ہیں دبنا ہے ہیں ہیں کر کی میں میں ہیں یہ سب بھی اور عزور کا نیز ہے ہیں بیدا آ سب مسلائوں کی قلت سے دبھوں میں کا دل مشکل سے چھرا ہے ۔

نهام بنی اسرائیل موسی علیه الت لام کی بعثت کواگرچه نعمت عظلی جائے تھے اورول سے

انکوسچا انتے تھے گرا بتلاء ہیں ال کوغلبہ اورشوکت حاصل مذتھی ۔ فرعونہوں کا زور
تھا اس بیے لوگ ان سے خوفزہ ہ تھے اس بنا ہرا بتداء بعثت ہیں چندنو جوانوں نے ہمست کی اور
با وجود فرعون کے ڈرکے اسپنے اہمان ا ور اسلام کا اعلان کر دیا باتی کوگ منتظر رہے کہ جب حق کوغلبہ
اورعزّت حاصل ہوگی۔ اس وقت مسلان ہوجا ہیں گے جیسا کہ بہست سے کھار تریست نتے مکہ
کے منتظر تھے۔

پس جب آخر ہیں موسیٰ علیہ الست مام کوغلبہ نصبیب ہوا اور حق کا کلمہ بلند ہوا تنب ہوری قوم بخ ارائی کی ایمان ہے آئی جو چھ لاکھ ہائغ سردوں پرسٹ تمل تھی ۔ اس آ بیت ہیں شروع سے دع کا تصتہ بیا ن کیا گیا ہے کہ ابتدا عبی قدرسے قلیل آ دمی موسیٰ علیہ السّلام پر ایمان لاشے ہاتی آخر ہی تمام بن امرائیل مسلمان ہوگئے ہتے ہوئے میں کہ من قوم کی صبیر فرعون کی طرف راجع ہے مسلمان ہوگئے ہتے کہ ہو چود موسیٰ علیہ السّلام برقوم فرعون اور مطلب بہ سبے کہ ہا وجود موسیٰ علیہ السّلام برقوم فرعون میں سے مرسیٰ علیہ السّلام برقوم فرعون میں سے مرسیٰ علیہ السّلام برقوم فرعون میں سے مرسیٰ جند آ دمی ایمان لاسٹے اور ہاتی مسب نے تکذیب کی پس اے بی اگر آسیٹ کی توم بہی

معجزات فاهرہ ویکھنے کے بعد آسپ کی تکذیب کرے تورسجیدہ نہ ہول ابن کیٹر سنے اپنی تعنیبہی اسی قول کو اختیار کو اختیار کیا کہ من قومہ کی ضمیر فرعون کی طرف راجع ہے۔ اورامام ابن جریز سنے قول اول ہوا ختیار کیا کہ من قومہ کی ضمیر وعون کی طرف راجع ہے۔ اور موسیٰ علیہ السسلام نے جب ان اہل ایمان کو فرعون سے خاکف ویکھا توان سے یہ کہا کرسلے میری قوم ! اگر تم اللہ برایمان لائے ہوا ور یہ جائے ہو کہ فرعون سے خاکف وی دوہ تم کو دیمن کے فقد نہ سے نواسی بر بھروسہ کرو۔ وہ تم کو دیمن کے فقد سے بہو گئے ایک اللہ کے فقد اور میر دکرہ یا ہے قوان کے ایک اللہ تعالیے کے موالہ اور میر دکرہ یا ہے قوانے کی کیا صرورست ہے۔ بھر گھرانے کی کیا صرورست ہے۔

411

زندہ منی عطاشے تو وربکشی خداسے تو جال شدہ بتلائے تو ہرچ کئی رضائے تو جال شدہ بتلائے تو

ایمان واسسلام اور توکل صاوق اگر جمع ہو سکتے تو دیکھ لینا کہ تہاری ذلت مبدل برعزّت ہوجائے گی اور فرعون کی عزست مبدل ہر ذلت ہوجائے گی۔ ایمآن سے معنی تصدیق اور بقین سے ہیں اور توکل سے معنی اعتما د اور بحروسہ کے ہیں اور اسلام کے معنی مبیرد کرد بینے کے ہیں ۔

سپردم تبوایهٔ فایش را تو دانی حساب کم وبیش را

عله آیت کا یه مطلب ما مخدوم مها بی شفه بین تفسیری بیان کیائے - اصل عبارت یہ ہے۔ وَ اَوْ عَنْ مِنْ اِلَّا اِلَّ مُوْسِى وَ اَحِدُ مِ مُحْمَدُ وَ مَهَا مِن فَتَنَمُّ الْعَدُ وَكُمُّ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهُ اللهُ اللّهُ اللهُ اللّهُ اللهُ الله

حما قال تعالى قَالَ مُوسَى لِفَوَمِ السَّبَعِينُوْ اللهِ وَاصْدِرُوْ وَقَالَ اللهُ عَالَى اللهِ وَاصْدِرُوْ الوقالِ اللهُ تَعالى اللهِ عَالَى اللهِ عَلَى اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَى اللهُ ا

ا ورحدیث پی ہے کہ آل حفرت صلے التُرعلیہ وسلم کوجب کوئی پریشائی پیش آئی تونماز ہی صفے (رواہ ابوداؤد) کثرت سے نمازیں پڑھنے سے بلائیں دور ہوتی ہیں ۔ آور اہل ایمان کو بشارت سنادی سجی کرعنقریب بہار دشمن نباہ و برباد ہوجائے گا درتم کواس معیبست سے سے بال دشمن نباہ و برباد ہوجائے گا درتم کواس معیبست سے نبوات طری حفرت شاہ عبدالقا در قدر س الشرسرہ اس آیست کا ایک ادر مطلب بیان فراتے ہیں جونها بہت بطیف ہوؤلت ہیں "جب فرعون کی بلاکت کا وقت قربیب آیا تو حکم ہوا کہ اپنی قوم بینی بنی اسرائیل کوان ہیں شا مل من مرکب نہ تو ہو ایک ہور پڑھی آفتوں من مرکب نہ ہو انہاں کو من کا ہری طور پڑھی آفتوں سے الگ تھلگ دہ اللہ کہ آگے ان برآ نشیں آنے دالی ہیں اس دقت تمہاری قرم طا ہری طور پڑھی آفتوں سے الگ تھلگ دہ ادر آپ کی قوم ان کی آفت ہیں مشر کیا نہ ہو "انتہی (موضح القسرآن)

(بقیه گذشته صفی کی بعیث کر محادجه مثلا یواخذ کم بالخی وج عن دین می بی تی کا نتلازموها فلا تخرجوا عنه گذشته می المحایات فیصل معبوه الی العد و تبصیرالم جان صبح اور دور را مطلب معروف ومشهورس. در تبوی کی من قرار برشد نے کے بیں - کعاقال تعالے - وَالْ ذین تَبَتَ کُرُ الْدَارُ الزموها .

مطلب برسب کرجیب فرعون اوراس کی توم پرنزولِ عذاب کا زمانه نزدیک آبهنها توالله تعالی سف موسی علیه است این قرم سمیت ان کفار فا بنجارسه علی عده اورانگ گفر بناؤ اور این قرم سمیت ان کفار فا بنجارسه علیحده بوجاد اور مصریس اینی قوم سمے بے علیحده اور انگ گفر بناؤ اور اینا محله بی انگ اور جدا بسا لو اور اینی قوم کو فرعون بی شامل مذر کھو تاکہ قوم فرعون برجیب کوئی آفت اور بلا نازل ہو توتم اس بی اور این قوم کو فرعونیوں بی شامل مذر کھو تاکہ قوم فرعون برجیب کوئی آفت اور بلا نازل ہو توتم اس بی مشر بیب مذہوا ور ایس کھروں کو قبلہ رخ ہونے سے قبلہ کے انوار و برکات تمہارے کھروں بی بین بین بین میں کرت سے نماز بڑھا کرو۔ نماز کی کرت سے بائیں دفع ہوتی ہیں۔

ہذامسلمان کو چاہیئے کر آپنا محلہ جدا رکھیں اور اپنے مکانات قبلہ رخ بنائیں قبلہ رخ بیٹھنا بھی عبادت ہے۔ محافات قبلہ، قبلہ کے انوار قبہ بین کہ اپنے گھروں کو قبلہ وُخ بناؤ اور ابن عبائ اور سعید بن بین کہ اپنے گھروں کو قبلہ وُخ بناؤ اور ابن عبائ اور سعید بن جبیر اور قادہ اور قادہ اور ابن عبائ اور سعید بن جبیر اور قادہ اور قادہ اور این عبائ اور سعید بن کا ایک ایسا جُدا محلہ بناؤ جس کے گھر ایک و در رہے کے مقابل بعنی آسف سامنے ہوں مسلمان کے سامنے اور مسلمان کے سامنے اور مسلمان کی بد بون آ جلئے اور اس کھر کی ایک ایک ایک ایک ایک ایک اور اس کے گھر بین سامنے سے کفر اور شرک کی نبجاست کی بد بون آ جلئے اور اس کھر کی ایک اور آپنی مسلمان کی آب و ہوا کو فوا ب مذکورے قال اللہ تعالی انتہا انتہا کہ ایک علیت وسلم ان المثل مین کوری کے سامنے گھر بنانے کی اجازیت نہیں دسینے اور روحانی طبیب بین انبیاء کوام علیم الفتاؤ ہ والسلام معنوی نبجاست (کفر اور معصیت) کے جراثیم سے شخط کا مکم ویتے ہیں۔ انبیاء کوام علیم الفتاؤ ہ والسلام معنوی نبجاست (کفر اور معصیت) کے جراثیم سے شخط کا مکم ویتے ہیں۔ انبیاء کوام علیم الفتاؤ ہ والسلام معنوی نبجاست (کفر اور معصیت) کے جراثیم سے شخط کا کامکم ویتے ہیں۔ انبیاء کوام علیم الفتاؤ ہ والسلام معنوی نبجاست (کفر اور معصیت) کے جراثیم سے شخط کا کامکم ویتے ہیں۔

### وقال مؤسى رَبَّنَا إِنَّكَ اتيت فِرْعُونَ وَمُلَاةً

اور کہا موسی نے لے رب ہارے تونے دی ہے فرعون کو اور اس کے دراوں

### زِينَةً وَآمُوالِ فِي الْحَيْوِةِ اللَّهُ نَيَا لَا يُضِلُّوا

كورونتي اور مال دنيساكي زندگي بين - الهرب ال داسط كربيكاوي

### عَنْ سِبِيلِكَ وَبِّنَا اطْمِسَ عَلَى أَمُوالِهِمْ وَاسْلُهُ

تیری راہ سے۔ لے رسب مٹا دے ان کے مال ، اور سخسٹ کر ان کے

### على قلوبهم فلا يؤمنوا حتى يرواالع ناب

ول کرینر ایمان لاوین جب سک ویکھیں و کم کی مار

### لَّزُلِيمُ فَالْ قُلُ أَرْجِيبُكُ وَعُوثُكُما فَاسْتَقِيماً وَ نَسَرِايا تَبُول بِرَ جِي رَعَى تَبَارِي، سَوتِم وَوَنُونَ ابَتَ لَا تَتَبِّعَرِنَّ سِبِيلُ النِّنِ لَا يَعْلَمُونَ الْ الْمَالِي لَا يَعْلَمُونَ الْ الْمَالِي لَا يَعْلَمُونَ الْ

### بقبيه فطتهم وسوبير

وقت ہرکار نگہدار کہ نافع بود نوشدار کہ بیار دہند فیدانے فرایا ۔ اے موسلی و ہارون تعقیق تم دونوں کی دعا نبول ہوئی ۔ دعا اسلیے والے توصرف حضرت موسلی علیہ السّلام تھے چونکہ حضرت ہارون علیہ استَلام ان کی دعا پر آئین کہتے جاتے تھے اور آ بین جی حقبقت پی وعاہراں ہے وعائی سبت دونوں کی طفر کائی کم دونوں ہوئی ہم منقرب ان کے اموال اور نفوس کی ہلاکت کرنے والے ہیں۔ سوتم و ونول ہے کار ہو کراپنے منفی کام بعنی دعوت و تبلیغ بر جمے رہو اور تا جرعذاب سے علین نه ہوتمہاری وعاقبول ہو چکی ہے۔ گراس کاظہورا ہے وقت پر ہو گا اور تم نا دانوں کی را ہ پر نہ چلنا جوجلدی چاہتے ہیں یاجن کو وعدۃ المی پراطمینان نہیں ہوا۔ سوتم بھین جانوکر تمہاری وعاقبول ہو گا گردمقتفائے حکمت ومشیت اس ہیں جمہاری وعاقبول ہوگا گردمقتفائے حکمت ومشیت اس ہیں کہم توقف ہوگا اور اپنے وقت مقرہ پراس کاظہور ہوگا۔ جلد بازی اور سانے اطمینانی برکام نا دانوں کا سہے۔ بھیساکہ التا تعالیٰ نے نوح علیہ است الم کو فرایا۔ الن آ کے مطلب کی تنگون مین الجاھیانی و میں الدانوں کا سہے۔ جیساکہ التاتوانی نے نوح علیہ است الم کو فرایا۔ الن آ کے مطلب کی تنگون مین الجاھیانی و

ف الله من حب نواستے ہیں "ہیں اسے ایمان کی ان سے امیدنہ تھی گرجب کھے آفنت پڑتی توجود ٹی اسے امیدنہ تھی گرجب کھے آفنت پڑتی توجود ٹی اسے کہتے کہ اب ہم انیں سے۔ اس میں عذا سب تھم جانا کام بیصل نہ ہوتا دعا اس سیے مانگی کہ یہ جھوٹا ایمان مذلا بین دل ان سے سخدست رہیں تا عذا سب پڑ چکے اور کام فیصل ہو پھرفرمایا کہشا بی مذکر و ملکم کی دارہ دیکھوں (موضح القرآن)

ر ایک شبہ اسول تواپی نوم کے بیے ہدایت اور ایمان جاہتا ہے نہ کر گراہی اور کفر. توموسیٰ ایک شبہ السب لام نے یہ بد دعا کیسے زمانی ۔

عیر کے کفر پرراضی ہونا توجب کفر ہے کہ جب کفر کوجا نزا ورستھن سمجھے اوراگد

سے انتقام ہے اود کفر پر است موست دے تواس پی کوئی حرج اور مضا کقہ نہیں بغض فی المنڈ کی وجہ
سے سی عدد اللّٰد کی دینی اور دنیا وی تباہی کی بدد عاکر نا عین ایمان سبے خصوصًا جب کہ وجی یا الها م صحیح کے ذریعہ معوم ہوجائے کہ فضا و صحیح کے ذریعہ معوم ہوجائے کہ خیست اپنی خاشت سسے با زنہیں آئے گا یا بیمعلوم ہوجائے کہ قضا و قدر ہیں یہ طبے ہوجیکا ہے کہ بیشخص را ہ راسست پرنہیں آئے گا۔ توالیسے شخص کے حق میں موت علی کلفر قدر ہیں یہ طبے ہوجیکا ہے کہ بیشخص را ہ راسست پرنہیں آئے گا۔ توالیسے شخص کے حق میں موت علی کلفر اور سلب ایمان کی دعا جائز سبے جیسے خضر عیبالست یا م کوجب یہ معلوم ہوا کہ یہ نا با بع بچہ کفر ہی بربر مرب گا تواس کو قتل کر دیا۔

(روح المعاني وستيح زاده صيف جه)

# بهست نوگب هماری قدرتوں پیر دصیان نہیں سم

### لقيبه فيصته موسوبيرع فأبي فرعون

قال تعلیے۔ وجے زُنگا پہنچی اِشس کا فیل ۔۔۔ الی۔۔۔ عن ایات کی فیفٹون ہو ۔۔۔ عن ایات کفیفٹون ہو ۔۔۔ عن ایات کفیفٹون ہو ۔۔۔ الی۔۔۔ عن ایات کا درجب قبولیت دعاء موسوی کا دقت آپہنچا اور ہم نے فرعون کی بلاکت اور بنی امرائیل کی نہا سن کا ادادہ کیا تو موسلی علیہ است کام کو عکم دیا کہ بنی امرائیل کو مصر سے لئے کوئٹل جا ٹیس کرقبطیوں ہو ۔۔۔ کہ مدالت کی خفلیت ہیں جھ کا کھ جہ جنانچے موسلی عبدالست کام فرعون کی خفلیت ہیں جھ کا کھ



بنی اسسرائیل کو ابینے ساتھ لے کرم صریسے روانہ ہوئے فرعون کو جسب خبر کگی تو اس نے اپنے لشکر سمبست ال كابيجها كيا اور اليسه موقعه برال كوجالياكر دريائي فلزم ان كے آگے تھا۔ جب بني امرائيل نے یہ دیکھا کہ سمندر تو آگے ہے اور ڈٹمن پیچھے سبے اور ہم درمبان ہیں گھرسے ہوئے ہیں ایسی حالیت میں سمندر سے کیسے بار ہوں گئے تواس و قست ہم نے اپنی قدرست اور مکمست سے بنی امراثیل کودریائے قلزم سے صحیح سلامست بارا تار دیا جس کی صورست ی^ا ہوئی کم موسی علیہ الست لام نے خلاتھا کے سے وعاكى خدا تعالى خدموسى عليه است لام بروح تعيبي كرسل موسى ؛ ا پناعصاسمندر برماروموسى عليه السّلام سنے سمندر بدلاتهی اری سمندر بیج سسے بھٹ کردو مکرسے ہوگی اورسمندر کا بانی اوھراد هرکھرا ہوگی اور ورمیان بی خداتعا لے نے بارہ راستے پریا کر دستے ہرمبط سے بیے ایک راستہ ہوگیا بنی امراعل ال خشکب راستوں سسے بارچوسکتے ا وزمسسرہ کنعان ہیں داخل ہوسکتے ا در فرعون ا وراس کا لشکر۔ سمندَر کے دوسے کا رسے کھڑا دیمہ را ہے۔ بھر فرعون اوراس کا نشکرظلم اور زبادتی سکے ارادے سے انجے پیچے پیچے چال اورخشک راستے دیکے کر دریا میں داخل ہوا کہ دریا سے پار ہوکران سب کوقتل کردول گا۔ يبهان تک كرجب فرون اوراسكا نشكراك ايك كرمي سمندر كيم بينج كيا توماني كوهم بهواكر في جاشے پانى فرا مل كيا ورراستے ختم ہوگئے اور سمندرروال بروكيا اورموجب مارسف ميكا فرعون ا ورامسكانشكوغرق بهوكيا اور<u>فرعون كوجب عزقا بي سفريكرا</u> ا وراسكوايي بلاكت كالقبن بروكياي وفت تكجرا ا بمان ا وراسلام كالفظ نهان برلابا ا وربيم كها كريس ا بمان لايا ا وريفين كياكراس خدا ميرسواكوني معبود بس جس پرموسی علیالتلام ک دعوت <u>سع بن آمرائیل</u> ایمان لا شے اور بنی امرائیل کی طرح بیں بھی مسلما نوں بی <u> سسم ایک</u> مسلمان بول جس طرح بنی اسب رائیل حق تعاسلے کی وحدا نیست اور موسیٰ علیہ السّام کی بہوست و رسالست برا بمان لاكرمسلمان سين تنصر اسى طرح بس بجى مسلمانوں كے زمرہ بي داخل ہوتا ہول ـ ا خدا تعالیٰ کی قدرست ا در مَوسی علیبالست لام کی نوّسند کَا کرشمہ دیکھیے کہ خدارے تعالیٰ سنے آخر وقست بی فرعون سے منہسے لفظ است نکلواکرمرسی علیہ السلام کی دعا خَلَةَ كُيتُ مِنْقَ احْتَىٰ كَيْلَ قُاالْعَكَذَابَ الْحَرْبِيمَ كَلْ تِولِيت كامشا بِره كرادياكران كي دعا لغظ لِه لفظ قبول ہوئی کہ عذاسب کو دیکھے کر ہی ایمان لایا اس سے پہلے ایمان نہ لایا۔ اور اس وقست جب ڈوپنے ليكا تواظهار ايمان بس خوسب مبالغم كي تين طرح اظهار ايمان كيابك توامَنتُ كا لفظ كها دوم كآراك م إِلاَّ السَّذِي المنسَتْ بِهُ بَسُنْ آ إِسْسَلَامِينَ كَهِ اورسوم وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كِهَ. مالانكه ايما ن كے یے ایک بار کہنا ہی کا فی تھا۔ حق تعاملے کی طرف سے جواب میں کہاگیا اب ایمان کو کلمہ بڑھے لگا۔ جب اپنی جان سے نا امید ہوا تا کہ عرق سے نسجاست پائے اور پہلے تو نا فر مانی کرتار ما اور تومفسدوں ہن سے تھا بعنی اب ایمان لانے سے کیا فائدہ حبب ایمان لانے کا دفت تھا تو نا فرمان اور مرکوش بنا رہا۔اور اس وقت بھی جوکلمہ ایمان پڑھ رہا ہے وہ دنیا دی ذکت اورمصیبیت سے نسجات پانے سے ا ہے پڑھ رہاسہے اور اسیسے و تست کا ایمان کر جب موست سر برائٹی ہومعتر نہیں ایمان وہ معتبرہے جو بنے اختیارے ہوادر جب انسان اپنی جان سے نااُ مید ہوجائے اور کوئی افتیاراس کا باقی ندرہ ایسے وقت کا ایمان معتبر نہیں ۔ کے کما قال تعکالی فکت کا وُا بَا سَنَا قَالُوْ آ ا مَنْ اللّٰهِ وَحَدَة وَ کَفَدُن بِمَا کُنّا بِمَا کُنْ اللّٰهِ الّٰذِی قَدُ خَدَدُ کُلُتُ فِیْ وَاللّٰ اللّٰمِ الْکَبِی قَدْ خَدَدُ بُولَ اللّٰ اللّٰمِ الْکَبِی قَدْ خَدَدُ وَا بِاللّٰ اللّٰمِ الْکَبِی قَدْ خَدَدُ کُدُدُ فِی وَاللّٰ اللّٰمِ الْکِی اللّٰ اللّٰ اللّٰمِ الْمُعْدِي فِي اللّٰمُ اللّٰمِ اللّٰمِ اللّٰمِ اللّٰمُ اللّٰمُ اللّٰمِ اللّٰمُ اللّٰمِ اللّٰمُ اللّٰمِ اللّٰمُ اللّٰمُ اللّٰمِ اللّٰمُ اللّٰمُ اللّٰمِ اللّٰمُ ال

اگر درد ہد یکسب صلائے کرم عزازیل گوید نیصیعے برم جبریل این کومعلوم تھا کہ الیسے وقست کا ایمان مقبول تہیں نگریہجی جاسنے تھے کرخدائے قالیٰ قا درمطلق سے پڑے ہے بڑے مجرم کومعانے کرسکتا ہے۔

سیان کی جاناہ کہ ایک مرتبہ جرئیل این فرعون کے پاس ایک استفتاء ہے۔
حکا بیت کر آئے جس کا مفہوں یہ تھا کہ امیر کا اس غلام سے بارے ہیں کیا فتوئی ہے۔
جو آقا کے مال ونعت ہیں بہا پھراس غلام سنے اپنے آقا کی نعمت کا کفران کیا اوراس کا حق نہ مانا اور خود آقا ہونے کا دعویٰ کیا تو الیسے غلام کا کیا حکم ہیں۔ فرعون نے اپنے ما تھے سے اس کا جواب کھا کہ ایسے غلام کی سزایہ ہے کہ اس کو سمندر ہیں ڈبو دیا جائے اور اس فتو کی پر جبر مل امین نے فرعون سے کہ دیا کہ یہ وہ جواب سے کہ جو ابوا بعباس ولید بن مصعب کہ سے فو خون سنے اپنے نام سے لکھ دیا کہ یہ وہ جواب سے کہ جو ابوا بعباس ولید بن مصعب کے خوص نے لگا اور ایمان ظا ہر کرنے لگا توجبر ملی امین سنے اس کو خواب ایمن نے اس کو کھا با اور کہا کہ فقے سے بموجب نیر سے ساتھ یہ ہو رہا ہے۔

يس آج بم تيرسه به جان بدن كوسمندرسه نكال كركس اذبي مجكر پر دال ديں سكے. تاكر

تیری یہ لاکمٹن تیرسے پچھلوں کے لیے نشانی بنے۔ لوگ تیرسے مردہ بدن کو دیکھ کر بیسجھ جائیں کہ انسان فدانہیں ہوسے تا جب فرعون کا لفتکہ عزق ہوا تو بنی امرائیل کو فرعون سے عزق ہونے کا یقین نہ آیا۔ اس لیے النٹر جل سٹ نئسنے اس کے مردہ جم کو دریا کے کنارسے پر ڈال دیا ۔ جب لوگوں نے اس کی لاش کو دیکھ لیا تب ان کو اس کی موست کا یقین آیا ۔ اور حقیقت یہ سپے کہ بہت سے لوگ ہمارے دلائل قدرت اور نشانات عبرت سے اب بھی غافل ہیں کو کی ذکہت کے واقعا ست اپنی آئکھوں سے ویکھتے ہیں اور بھر بھی عبرت بہیں پر شے۔ دیکھتے ہیں اور بھر بھی عبرت بہیں پر شے۔

### ولقن بوأنا بني إسراءيل مبواصل ق ورزقنهم

ادر جگر دی ہم نے بنی اسرائیل کو باوری جگر دبنی ادر کھانے کو میں اسرائیل کو باوری جگر دبنی ادر کھانے کو میں اسرائیل کو باوری جگر دبنی ادر کھانے کو جوط میں الطبیبات فیما اختلفوا حتی جاء ہم العلم

دیں ستھری بجیزی - سو وہ بھوٹے نہیں ، جب تک آبھی ان کو خبر -

### إنَّ رَبُّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يُومُ الْقِيمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ

اب تیرا دسب ان میں فیصلہ کرے گا ، تیامت کے دن جس باست ہیں وہ

يختلفون ٠

پھوٹ رسبے ستھے . ----

### تنتمة فصيموسونية تذكيرانعام خداو خلب وشكابيت بني ارأبل

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ ۔ وَلَقَدُ كَوَّانَ بَنِىٰ إِمْسَ إِنِنَى ۔ الىٰ ۔ ۔ دِفِيمَا كَا نُوْ إِنِي نِعِتِ عَلَىٰ اللهِ تعالَے ۔ الىٰ ۔ ۔ دِفِيمَا كَا نُوْ إِنِي نِعِتِ عَلَىٰ اللهِ تعالَے اللهِ تعالَىٰ اللهُ تعالَىٰ اللهِ تعالَىٰ اللهُ تعالَىٰ الهُ تعالَىٰ اللهُ تع

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَلِيٍّ مِّمَّا الْزُلْنَا الْمُلْكُ فَسُمُّلِ الْمُلُكُ فَسُمُّلِ الْمُلُكُ فَسُمُّلِ الْمُلْكُ فَسُمُّلِ الْمُلْكُ فَلَكُ جَاءُكُ الْمُلْكِ الْمُلْكُ اللَّهُ اللَّلْمُ اللَّهُ اللَّهُ الللللْمُ اللَّهُ الللْمُ اللَّهُ اللَّهُ الللْمُ الللْمُ اللللْمُ اللَ

### يُؤْمِنُونَ ﴿ وَلَوْ جَاءَتُهُمْ كُلُّ أَيْدٍ حَتَّى يَرُوا

مانیں کے ناکہ جہ پہنچیں ان کو ساری نشانیاں جب کک زوکھیں

### الْعَلَابُ الْكَلِيمُ الْكَالِيمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكُلُومُ الْكِلْمُ الْلِلْمُ الْلِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْلِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْكِلْمُ الْلْلِمُ الْلِلْمُ الْكِلْمُ الْلْلْمُ الْلِلْمُ الْلِلْمُ الْكِلْمُ الْلِلْمُ لِلْلْمُ الْمُلْلِمُ الْلِلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ الْلِلْمُ الْلْلِمُ لِلْلْمُ الْلِلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْلِلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلِلْمُ لِلْلِلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْمُ لِلْلْلْمُ لِلْلْمُلْلِلْلْل

### اثبات حقانيت قراك بطرزخاص

قال الله تعالى ـ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكِرِ مِسَّا ٱنْزَلْنَا إِلَيْكَ ... الى ... يَن قَا الْعَذَابَ الْآلِيْعَ (ربط) اببیاء سابقین کے واقعات بیان کرنے بعد قرآن کرمے اوردین اسلام کی حقانیت معلوم کرنے کا ایک طریقۃ ارشاد فراتے ہیں کراگر کفار قریش کو اس بارہ بیں شک ہے تو علما ءاہل کرتا ہ سے پوچھ لیں جن تے علم وَفضل کا خود ان کو اقرار سے جنائیے فرا نے ہیں سوسلے انسان ! اگر تو اس قرآ ن کے من جانب اللہ ہونے کی طرف سے شک بیں سہے جو ہم نے بواسطہ محدرسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تیری <u>طرون انارا سب</u>ے نواس شکسہ سے د فع مرینے کا سہل طربیتہ یہ سہے کرتو ان توگوں سسے پوچھ سے جو تجھ سے <u>بہتے کتاب اہی پڑھتے ہیں</u> بعنی توربیت اور آبجیل کے عالم ہیں مطلب یہ ہیں کہاہے منکر قرآن اگر تجھے قرآن كے كلام اللى ہونے ميں شكب سب تومنصف مزاج اہل كتاب سے تعقیق كرسلے . وہ تجھے سكے كلام اللی ہوسنے سے آگاہ کردیں گئے۔ کیونکہ ان کی کمآبوں میں اس کنا سب اللی کی بیشین گوئی موجود ہے اور وه اس کی حفانیت سسے واقعف ہیں . البتہ تھی تیرسے برور دگار کی طرف سے تیرسے باس دین حق آجکا ہے۔جوکتب سابقہ کے مطابق ہے ہیں ہرگز شک کرنے والول ہیں سے نہ ہو۔ بظاہرخطا سب آل حضرت صلى التُدعليه وللم كوسب كيكن ورحقيقت مخاطعيب ووست بين اس بيركوس براللركي وحي نازل ہورہی سبے اس کوشکس اور سٹیہ ہو ہی نہیں سکتا اس خطاب کے اصل مخاطب و ہ لوگ ہیں جوشک اورشبہ میں پڑسے ہوستے تھے ۔اسی بنا ہم مدسیت میں آیاسہے کہ جب یہ آ بہت نازل ہوئی تو آ ہے ۔نے يه فرايا لا الشلط ولا السال يعن بي من تشك كرنا بول من سوال كرنا بول و لاخرج، عبدارزاق) اشاره اس طرف تھا کہ ان خطابات کا مخاطب میں نہیں اور مذان توگوں میں سے ہوں جنہوں نے اللہ کی آیتوں کو جھٹلایا جن کے مثل لانے سے مشیطان بھی عاجز سبے درنہ تو گھاٹا اٹھانے والوں بیں سے ہوجائے گا۔ اور گزشتراً بیت کی طرح اس آبیت میں بھی مخاطب دوست کہی اشخاص ہیں اوران لوگوں سے شک اور تکذیب کی وجہ بہنہیں ہے کہ ایک کی کتاب میں کوئی خلل سے بلکہ اس کی اندر دنی وجہ بہ ہے کہ صحفیق

جمن کوگوں کے متعلق تبسے پر وردگار کا حکم اندل ہیں جاری ہو چکا ہے بینی جن کی نقد پر ہیں شفاوت کھی جا بچی ہے اور علم الہٰی ہیں دوزخی تھہ ہے ہیں دہ ایمان نہیں لائیں گئے کیونکہ فدانے ان کو دوزخ کے میں جا بچی ہے ۔ وَ لَقَدْ ذُرَ أَنْ اَلْمِنِی عَمْمِ ہے ہیں وہ ایمان نہیں لائیں گئے کیونکہ فدانے ان کو دوزخ کے میا کیا ہے۔ وَ لَقَدْ ذُرَ أَنْ اَلْمِنِی عَمْمِ مَیْ ایمان نہیں ایمی وارد انگی آمنوں کہ در دناک عذاب کو کی صداقت کی ہوسم کی نشانیاں آجائیں جسب بھی ایمان نہیں لائیں سے بہاں تک کہ در دناک عذاب کو دیکھ لیس اور عذاب ویکھنے کے بعد ایمان لانا مغید نہیں جیسے فرعون ادراگلی آمنوں کو مفید منہ ہوا۔

# فَلُولًا كَانَتُ قُرْبِيةً أَمَنَتُ فَنَعْعُهَا إ سو میول نہیں ہوئی کوئی بستی کر یقین کاتی چھرکام آیا ان کواپیان لانا یوٹس کی قوم - جسب یقین لائے کھول دباہم نے ان پرسے ذلت کاعذاب اور کام چلابا ان کا ایک دقت یک - اور اگر تیرا رب چاہتا یقین ہی لاستے جتنے لوگ زبین ہیں ہیں سارے تمام ۔ أَفَأَنْتُ تُكُرِكُ النَّاسُ حَتَّى يُكُونُوا مُوَّ اب کیا تو زور کرے گا نوگول پرہ تاکہ ہم جا دیں یا ایمسان اور

# زر و المعلى المسلام القين توثير از نزول عذار د كرمِصر لوس براست القين توثير از نزول عذار

تال الله تعالى فَكُولًا كَانَتُ قَرْيَةُ الْمَنَتَ الله ... عَلَى الَّذِينَ لَا بَعْقِلُونَ (ربیط) ان آ پاست میں منکرین اورمکذبین کوا پمان اور توب کی ترغیب ویزامقصد وسیے کہجس طرح قوم پونس علیہ السٹ لام کفرکے بعد ایمان ہے آئی اور اس ایمان سنے ان کو نفع دیا اسی طرح تم بھی اگر کفرسکے بعدایمان ہے آ دُسکے تو نم کوایمان نفع دسے گا اورایمان لانےسسے سابن کفرمنہدم ہوجائے گا۔ قوم یونس م سنے جب عذاب موعود کے ابتدائی آثار دیکھے توکھا ناپینا چھوٹر دیا اور ٹاسٹ پین کر گریہ وزاری کے ساتھ كن بول سے تأ مب به سے اللہ كاعداب مل كيا۔

بس کیوں مزہوئی کوئی البی بستی کر نزولِ عذا سید سے آٹا را درعلامات دیمے کرایمان سے آئی بھرنفع دیبا اک کواس کا ایمان لانا مگر مردن ایکست نوم پونس ائیسی ہوئی کر وہ نزولِ عذاسب سعے پہلے ہی عذا سیسے ہے ابتدائی آثار کودیکھ کرایمان سے آسٹے ادران کے ایمان سے ان کو نفع دیا چنانچہ جب وہ ایما<u>ن ہے آئے</u> توہم نے اس دنیادی زندگانی میں اُن سعے دہ رسوائی کا مذاسب ہٹالیا اورہم سنے ان کوایک وقست خاص بعنی ان کی اجل سمی تک ان کو دنیا میں خیرو خوبی سے ساتھ زندگی گزار سفے کا موقع دیا -مطلب بر ہے کہ جتی بستبال بمي انبيام كالمرام كي كنديب كي بنا برستوجب عذاب تهري ان مبي سيحسى بستى كواس طرح ايمان لانے کی نوبت نہیں آئی کر جوان کو عداب اللی سے نسجات دیتا مگرصرف یونس علیہ السّلام کی قوم کی مثال اہیں ہے کہجس نے بروقست ایمان ناکرا چنے کوآ سمان کے عذاسب سیتے بال بال بچا ہیا۔ جوان کے کرروں ہر منڈلار بانفاء خداستے نغاسلے سنے ایمان اور توبرکی بدولست ان سسے عذاریب بٹا لیا ۔ اورجیب بک ان سی ونیایں رہنا تھا ال کو دنیا وی نوا ندا درسنا نع سعے متستع کیا۔

حضرت یونس علیالت مسرزمین موصل ہیں اہل نیپنوئ کی طرفت مبعومی ہوستے۔ بہ اوک کفراور مشرک اور بست پرستی ہیں مبتلا شخصے۔ پونس عبیرالسّلام سنے ان کوبت پرستی سے منع کیا ا در نوسال یک۔ سگا آر ال كو بندونفيحت كرستے رسبے - انہوں نے يونس عليہ الستادم كوجھٹلا ہا. اور اسپنے كغرير ا صراركيا - جسب ان كاكغرا ورطغيان مدسے بڑھ گيا تو يونس عليہ الست م ان محے ايمان سے نا آميد ہوگئے تو ان كوا گاہ كيا كم اگرتم از مد آست و تین دن کے اندرتم برعذاب نازل ہوگا جب تیسری شب آئی و یونس عیرالسلام آدھی مشب گرتم از مد آست و تین دن کے اندرتم برعذاب نازل ہوگا جب تیسری شب آئی و یونس عیرالسلام آدھی مشب گزرسنے پراس بستی سے نکل کھڑے ہوئے صبح ہوئے ہی عذاب النی کے آثار نمودار ہونے گئے آسمان پرسے بیاد کی جما گیا ۔ جس سے سخست دھوال نکل تھا ان آثار کو دیجہ کر بقین ہوگیا کر ہلاکت ہمارے مر پراگئی گھرا کر یونس علیہ السّلام کی تلاسش میں نکلے جب یہ معلوم ہوا کہ یونس علیہ السّلام بستی میں نہرا گئی گھرا کر یونس علیہ السّلام کی تلاسش میں نکلے جب یہ معلوم ہوا کہ یونس علیہ السّلام بستی میں نہرا ہوگئی کہ ہم بیر ضرور عذاب نازل ہوگا اس دقت وہ سب نوگ اسٹ بہن کر اور سچوں اور عورتوں

اورمولیشیوں کو ابنے ساتھ ہے کرجنگل ہیں گئے اورصدق ول سے خلا کے آگے توب کی اورکہا کہم یونس علیہ انستان میں انٹر تعالیے نے ان کی توبہ قبول کی اوران سے عذاسیہ کوہٹا گیا۔ علیہ انستان میں ہیں گئے ان کی توبہ قبول کی اوران سے عذاسیہ کوہٹا گیا۔ (دیکھو تفسیر قرطبی صیفہ ۲۳۸۲ م

یہاں بہنچ کرعلاء سلف۔ کے دوقول ہیں۔ جہورعلاء کا قول بیسبے کہ ہنوز عذاب اللی نازل نہ ہواتھا مرف اس کے ابتدائی آثار نمودار ہوئے ان کود کھے کرقوم یونس ایمان سے آئی۔ اور البیعے وقت کا ایمان سف مرف اس کے ابتدائی آثار نمودار ہوئے ان کود کھے کرقوم یونس ایمان سے آئی۔ اور البیعے وقت کا ایمان سف مقطعلانات منشرعاً معتبراور نافع ہے نجائج کا بھی ہیں قول سے کہ عذاب ایمی نازل نہ ہوا تھا انہول نے فقط علانات عذاب دیکھے کر تو بہ کرلی اور ایمان کے آئے اور اگر عین عذاب کود کھے لیتے تو بھر ایمان لانا کچے نفع نہ دیتا اور اس کو ادام قرطی شند اختیار کیا ہے۔ (دیکھو تفسیر فرطی صف ہم میں اور ا

ا درطری اوربعض علما واس طرف گئے ہیں کہ قوم پونس عذاب اہلی کو دیکھ کما یمان ہے آئی۔ جیسے فرعون عزق ہو نے کے وقت ایمان البیاعام قاعدہ تربیہ سے کہ ابیسے وقست کا ایمان معتبر نہیں گرائٹہ تعاسلے نے محض اپنے فضل سے قوم پونس کواس عام قاعدہ سے سیسٹٹنی کر دیا۔ اور ایسے وقست کا ایمان ان کا معتبر قرار دیا اور فرعون کے ایمان کی طرح اس کورد نہیں کیا۔ یہ قوم پونس کی خصوصیت تھی گرمحققین کے نزدیب دانج پہلا ہی قول ہے اور مطلب آیت کا برسیدے کرسادی قوموں ہیں سے صرف ایک قوم پونس ایسی تھی کہ وہ لوگ عذاب سے آئردیکھ کو فرد گئے تھے گراور کا فراسیسے سخت ول تھے کرعلا استِ عذاب دیکھ کربھی نہ ڈریسے۔

صافظ ابن کشیر اس آبت کی تفسیر میں فراتے ہیں کہ گزشتہ بستیوں میں کوئی بستی ایسی نہیں ہوئی کہ جو بہام دکمال اپنے نبی پر ایمان ہے آئی ہو سوائے قوم پونس کے جو بینوی سے رہنے والے تھے۔ وہ سبب کے سبب ایمان ہے آئی دیکھ کرڈرگئے اور سجھ گئے کوائٹر کے درسول نے جس عذا سبسے ڈرا یا تھا وہ حق ہے اور وہ رسول سیا ہے اور جب انہوں نے یہ دیکھ کم ان کا بیغم بان کے درمیان سے جلاگیا ہے تو اور بھی ڈرسے اور اللہ کی طرف رجوع ہوئے اور اللہ کی پنا ہ ڈھونڈی اللہ نے ان کوبنا ہ دی جلاگیا ہے تو اور اللہ کی بنا ہ ڈھونڈی اللہ نے ان کوبنا ہ دی اور اللہ کی طرف رجوع ہوئے اور اللہ کی بنا ہ ڈھونڈی اللہ نے ان کوبنا ہ دی اور اللہ کی بنا ہ نیول کیا۔

على قال الزّجاج انهم رسم يقع بهم العذاب وانعا را و العلامة التي تدلي العذاب ولورا واعين العذاب لما نفعهم الايمان. قلت قول السزجاج حسن فان المعاينة التي لا تنفع السوبة معها هي التلبس بالعذاب كقصة فرعون و لهذا جاء بقصة قوم يونس على المن قصة فرعون لانه امن حين رأى العذاب فلم ينفعه ذالك وقوم يونس تابوا قبل ذالك (تفسير قرطى صه ٢٨٩٨)

اور المعنی الگرتبرا بروردگار چاستا قرروئے زمین کے تمام لوگ ایمان لے آتے۔ لیکن الٹری مشیست ا در حکمت یہ ہے کہ بعض ایمان لائمیں اور بعض کفر کویں سے

وركار خان يعشق المركفرنا گزيراست ووزخ بركما بسوز داكر بولېب نها شد

آل حفرت صلی النزعید ولم کوید حرص فی کرسب ایمان کے آئیں آپ کی تسنی کے بید یہ آیت نازل ہوئی کیابس تولوگوں کو مجود کرسکتا ہے کہ وہ سب بھی ہوجائیں بینی یہ آپ کے قبضہ قدرت سے ایمان کسی کے ول میں اتار دیں۔ ایمان اور کفر سب اللّه کے ایمان کسی کے ول میں اتار دیں۔ ایمان اور کفر سب اللّه کے ایمان سے کسی نفس سے قدرت و افتیار میں نہیں ہے کہ وہ بدون حکم خاور ندی کے ایمان سے آئے۔ بندہ کا ارادہ اور اختیار اللّه کے ارادہ واور مشبیت سے کہ وہ بدون حکم خاور ندی کے ایمان سے آئے۔ بندہ کا ارادہ اور اختیار اللّه تعالی الله تعالی اللّه تعالی الله تعالی الله تعالی الله تعالی کو الله تعالی کو الله تعالی کو الله تعالی الله تعالی الله تعالی کی گذری کو کو گئا کہ کہ ہوئے ہوئے ہوئے ہوئی کی گذری ہی خورون کو کہ کا دوری کو کہ کو اور شرک کی گذری ہی تعلی میں اور خوا کے بیرو بن جائیں ان کو الله نعالی کو اور شرک کی گذری ہی میں بڑا رہنے دیتا ہے۔



#### 

### قبرلهم فأ فأنتظروا إنّ معكم مِن المنتظرين

ہے۔ ترکہ اب راہ دیکھو! بیں بھی تہارے ساتھ راہ دیکھتا ہوں ۔

نَمْ نَبْتِي مُ سُلَنًا وَ الزِّينَ أَمَنُوا كُنْ لِكَ حَقًّا

بھر ہم بیجا دیتے ہیں اپنے رسونوں کو اور جو ایمان لائے۔ اسی طرح . ذمہ ہے ہارا

## عَلَيْنَا نُنُحِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿

بچا دیں گے ایمان والوں کو

## الل حس تعنى معاندين كوخطاب تهديد

قال الله تعليظ على النَّظرُ والمَاذَا فِي السَّالَ مِن وَالْارْضِ -- الى -- - اللَّهُ عَلِي الْمُعَامِدِينَ ه ( دبط ) كزشته آيت بين وَ يَجِيْعَلُ الْمِيرَجُسَ حَيْلُ الْمُدِيْنَ لَا يَعْقِلُونَ مِن ابل رَص يعني معا ندین کا ذکرتھا کہ لوگ کفراورعنادکی گندگی ہیں تھہ سے ہوشتے ہیں وہ سے عقل ہیں ہوائے نفسانی کے تا بع ہیں اسب اس آبیت میں انہیں اہل جس بعنی معاندین کو خداکی نشانیوں میں عورونکر کا حکم ہے اور تہدیدی ہے کہ کیا بہ معاندین اسی قسم سے عدا بول کا انتظار کرد ہے ہیں جو بہلی امتول پر نازل ہو چکے بی خوسسمے لیں کریہ نوگ بھی عناد کی وجہ سے اس قسم سے عذاب کے مستحق ہیں اللہ تعاسطے نے تم کو غوردنکر کرنے کے بیے عقل عطاکی اور اعمال خیر کے سجالا نے سے بیے قدرست اورا ختیا رعطاکی اب اس کا جیجے اسستعمال تہارسے اختیار میں سہے۔ نبی کا کام فقط بشارست و نذارست ہے خداکی مہلست کو غیمت جانو- چناہیے فرائے ہیں آ ہا اہل رجس سے کہہ دینے کم اگرتم میری آیات بوت ورسالت ہی نظرنہیں کرستے ترا سمانوں اورزمین کے عجا ثباست کی طرحت نظر کرو تاکرتم کو کمال صنعت رہائی اورنتہائے علم دحکست پزدانی معلوم ہو آسمال دزبین بیں اسکی قدرست کی لاکھو*ں ن*شانیاں موجود ہیں تم ا*ن سے تغیرا*ست^و انقلاباست میں غور کرو تاکہ تم پر اس کی خالفیسند عیاں ہوجائے اور کچے کام نہیں آئیں نشا نیال اور ڈرانے واسلے بعیٰ انبیاء ورسل اس قوم کو جوایما ن نہیں لائی نشانیوں اور پیغمبرکی ہؤیرے سے بغیرا یمان لاستے نفع نہیں پہنچ سکتا۔ بیسے مشرکین کمیشق القمر کامعجزہ دیکھ کرتھی ایمان بہیں لائے ۔اوراس کو جادو کہہ مر طلادیا . بیس کیا به منکرین اور معاندین و بیسے ہی برسے و نوں سے منتظر ہیں ۔ جیسے ان توگوں پر آستے تھے جواُن سے بہلے گذرسے ۔ بعن کیا یہ نوگ اس باسٹ کے منتظر ہیں کر بھیسے عذا ب قوم نوح ا درعا د ا *در نمو*د ادر قوم صالح وعیرہ امم سابھتہ ہر آسٹے <u>ش</u>ھے وی<u>سے ہیان پریمی نا زل ہوں اورجومڑہ انہوں نے</u> ا بنے کفر کا چکھا تھا دیسا ہی مزہ ایہ بی ابنے کفر کا پھیس بس آب کہہ دیجیئے کر اچھا آئندہ واقعاست کا تم انتظار کردا وربس بھی تمہارے ساتھ انتظار کرنے دالول ہیں سے ہوں آئندہ جو واقعاست دو نما ہوں گئے ان سے صاوق اور کا ذہ کا فیصلہ ہوجائے گا بھر ہم بتلائے دبتے ہیں کہ وہ فیصلہ کس طرح ہوگا۔ اس طرح ہوگا کہ عذاب آئے گا اور اس سے صرف منگرین ہلاک ہوں گئے اور اس وقت ہم اپنے رسولوں کو اور ان پرایمان لانے والوں کوعذاب سے شبحات ویں گئے۔ تاکہ دنیا دیکھ سے کہ انہیا تا کی بیروی اور



وشمنول کو تباه ادر برماد کری . الآنِي يَتُوفَّدُ كَانْكُونْنَ مِنَ تو نو بھی اس وقست ہے گنبگاروں ہیں۔

### عِبَادِهِ وَهُوَ الْعُفُورِ الرَّحِيمُ

بیں - اور وہی ہے شخشنے والا مہر مان

### اثبات توجيدوحفانيت دين اسلام

تال الله تعالى و قُلْ يَا يَهُ كَالنَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ رِفَى شَلِقٌ مِنْ دِنْنِيْ ... الى ... وهُوَ الْغَفْرُولُ لَرَجْ يُعِرُه (دبط) ابتداء سودیت سعیهال تکب اصول دین ۔ توحید درسالست اور حنئردنشر اور قیاست اور دین اسلام کی حقانیت کوروش دلیول سے واضح کیا گیا اور یہ ثابست کردیا گیاکہ کفار کا دین اٹکل کے تابع ہے ا در حق سعے د درسہے ۔ اور اس کی ہر بات مشکوک اور مشتبہ ہے اب اس حفریت صلے الترعلیہ وہلم کو تکم دیا جاتا ہے کرآ ہے ان منکرین اور مرتا بین سے علی الاعلان یہ کہہ دیں کراگرا ہے بھی تم کومیرے اسس روشن دین سے بارسے میں شکب اور تروق دہتے تو خیر ہو گھر نم اس خیال خام میں مدرسٹا کہ میں تمہارے مہمل اور باطل دین کو قبول کردن گا- میں تمہارے اس مہل اورسٹ کی اور وہمی دین سے بیزار ہوں مجھےاللہ کی طرف مراطِمستقیم برقائم رسن کا حکم دیا گیا سے جس کا اصل اصول توجید اور توکل ہے ہی تمہارے اُن فرض معبودول سیے سخست نفور اور سیزار جول جوکسی نفع اور ضرب کے الکے ہیں ہیں تواس خلاوندقدوس کا پرسستارہوں جس کے قبضۃ قدرست ہیں تمہاری جان ہے۔ا درجو تمہاری موست وحیاست کا ماک<del>سے ہ</del>ے یہ میرے دبن کا خلاصہ سے جس میں ذرہ برا بر سجھے شک نہیں. آ ہے ان لوگوں سے جو آ سے کے دین کے بارسے میں نسک میں پڑسے ہوستے ہیں۔ یہ کہہ ویجئے لے لوگو الگرتم میسے دین کی طرف سے شک بیس پڑے ہوئے ہو تو میں تمہارے سامنے اسنے دین کا خلاصہ بیان کیے ویا ہوں ۔ وہ یہ سے کرمیں خداکے سوا ال چیزول کونہیں پوجنا جن کونم پوسے ہو کیونکہ وہ کسی نفع دخررے مالکس نہیں ۔ کیکن ہیں اس قا در مطلق کی پرستشق کرتا ہوں جوتم کو موست دینا ہے۔ یعنی جوتہ اری موت و صیاب کا مالکے ہے اور تهارا دجود ا درعدم وجود اس سمے قبطت قدرست میں سبے اور مجھ کومنجا نب الند بر محمد د با گیا سبے کہ نیس اس خدا ے ماننے والوں بس سے ہوں جوموت وحیاست اور لفع اور حرب کا مالک سبے اور نیزمجھ کو بین کم دیا گیا کہ تو ا بنارخ مسيدها دين اسلام كى طرف ركه كيب سو بهوكد بعن دين اسلام ا در توحيد فاكس پرمضبوطي محسلته قائم ده درآ نسحالیکه توا ور تیرا چهره منیف هو بینی صرف ایک مندای طرف متوجه هوا در تیرارخ سوائد مندا کی طرف متوجه هوا در تیرا رخ سوائد مندا که مندا که کسی طرف بنه به و اور نیز مجه کو به عکم و پاگیا سبح کر تو شرک کرف والول بین سیم برگزین همو و ظا هر و باطن توجید کے رنگ بین ایسا رنگا بروا بوکم نشرک جلی اختی کاکوئی سنگ بنه جی بنه آنے بائے اور نیز جھ کو به عکم دیا گیا ہے کہ اللہ کے سوا ایسی چیز کو مت پیکار کم جو رہ تیجھے کچھ نفع ہی بہنچا سنکے اور مذبی نقصان ہی بہنچا سے بیس اگر تو نے ایسا کیا بینی ایسی چیز کو پکارا تواس میں شک نہیں کہ تو اس وقت ظالموں میں سے ہوگا بعنی یہ تیرا پکارنا ہے محل ہوگا۔ اور خوب جان ہے کہ نفع وضرر کا مائک سوائے خدا کے کوئی نہیں کہوگا۔ ایس تعلیم ہوگا۔ اور خوب جان ہے کہ نفع وضرر کا مائک سوائے خدا کے کوئی نہیں کہونکہ اگر اللہ تبحہ کو کوئی تکلیف کہونکہ اگر اللہ تبحہ کو کوئی تعلیم بین جتابہ کر دور کرنے والانہیں اور اگر وہ تبحہ کو کوئی بھلائی بہنچا نا چاہیے تو کوئی اس کے فضل کورو کئے والانہیں بہنچا تا جاہے تو کوئی اس کے فضل کورو کئے والانہیں بہنچا تا جاہے بندوں میں سے اور وہی کوتا ہیول کو بیختے والا مہر بان ہے بندوں کی کرتا ہیوں کو بیختے والا مہر بان ہے بندوں کی کرتا ہیوں کو بیختے والا مہر بان ہے بندوں کی کرتا ہیوں کی وجہ سے فعنل کورو کتا نہیں۔

قُلْ آیاتی النّاس قُلْ جَاءُکُمُ النّی مِن رَّرِیمُ وَ اللّی مِن رَّرِیمُ مِن رَّرِیمُ مِن رَّرِیمُ وَ مَن صَلّ فَکَمُن اهْمَلَی فَانْمَا یَهْمُلِی لِنَفْسِهُ وَمَن صَلّ اللّه بِرَ مَوه لِه بِنَ ہِ اللّهِ مِن مُلِ اللّه بِرَ مِن مِن لِهِ بِرَ مِن مِن اللّهِ مِن اللّه بِرَ مِن مِن اللّهِ مِن اللّه بِرَ مِن مِن اللّهِ مِن اللّهِ مِن اللّهِ مِن اللّهُ مِنْ اللّهُ مِن اللّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ

ور وهسب سے بہتر فیصلہ مرنے والا.

# خاتمهٔ سورت براتمام مجت اور بسطین و دعوت

قال الله تعالی قال یا گیفاالتاک ش فَدْ جَاءِکو الْحَبُقُ ... الی ... و هُوَ خَبُنُ الْخَلِمِیْنَ کَلُوالْحَبُق (ربط) جب دین اسلام اوراس کے اصول کی حقانیت ظاہر بھگی توبطور اتمام مجتت کا فرون سے خطاب بونا ہے کہ دیکھو تمہارے پاس دین حق آگیا اور نبی کے ذریعہ سے تم کک پہنچے گیا اور اللہ کی حجت تم بر



پوری ہوگئ اب تم حق تعالے کے سامنے اپنی گراہی کا کوئی عذر اور حیلہ پیش نہیں کر سکتے۔ اب اگراس سے ہدا بست حاصل کر او تو تمہارا ہی فائدہ ہے درنہ تمہارا ہی نعصان سے دسول کاکام خردے دیا ہے و مسی کا ذمردارنہیں اور اس سے بعد آسٹ کوصبر کرنے اور وی کی بیروی کرنے کا حکم دیا جس سے مقدود ا من کی تسب تی سبے کر انگریم معاندین اکت کی دعوت کو تبول رئریں ۔ اور برابر اسی سابقة عدا دست اور ابذارساني برقائم ربي تدأب صبر يجيئ عنقربب الترنعاك فيصد فرما دسه كايعني حسب وعده آب كو غالسب اورمنصور كرست كار بيم منمون گوبا كم تمام سودست كا خلاصه اور ا جمال سبعد ايسا ا ختتام بلاشبه حسن اختتام ادرمسک الختام کامصداق ہے۔

چنائىچە زمائة بېن - سلى بى الب كىد ويىجىئے سلى توگوتىحقىتى تمہارسى باس حق آچكا ب تمہارس

بروردگار کی طرف سے اب تہارے پاس کوئی عذر باتی نہیں رہا۔ بروردگار کی طرف سے تم پر مجست پوری ہو چکی ہے اسب تہارے لیے کوئی عذر لاعلی اورسلے خری کا یا فی نہیں رہا۔ <del>لیس جس نے ہلیست کی راہ جُنیا</del>۔ کی بینی ایمان لابا اوراطا عست کی بیس جزایل بیست ده اسینی بی نفع سے میلے برا بیسنت اختیار کرتا ہے ادر جو کمراہ ہوا یعنی کفر پر اٹرا رہا۔ اور خدا اور اس سے رسول کونہ مانا قراس کی گراہی کا دبال اس کی ڈاسٹ پر ہوگا۔ساری روستے زمین سے باستے ندیمی اگر کفر کرنے لکیں توخدا کی عظیست میں ذرّہ برابر کی نہیں آسٹے گ ا در ندرسول خدا کاکوئی نقصان ہوگا . آسپے کہد دیجیئے کہ میں تمہارا نگہبان ا در دارد غرنہیں کر تمہادست کفرسکے متعلق مجمد سے بازیرس ہوس تو نقط بہنیا سنے دالا ہوں۔ اور بس اور الے نبی آسیب تواس چیزی پیروی ينجيے جو آب کی طرون دی کی جاتی سہے آ ہیٹ یوگوں تکب الٹرکا پیغام بہنچا <u>دسیجیئے جا ہے کوئی ماسنے یا ن</u>ے ما <u>نے اوراگرنبسبلین</u> اور دعوسن اسلام پر برگوگ آ میٹ کوا پذا پہنچا گئیں <del>تو آسیب صبر میجیئے بہاں پہس</del>کہ خودا لنرتعاسك ببصله كرست كرحق كوعلب دست اوركفركو ذليل وخواركرس اوروه سبب سع بهنز فيصلم كم والاسب اس سیے کم وہ ظاہرد باطن اور احنی اورحال اور استقبال سب کو مکساں جانتا ہے اوراس سے مكم ادر فيصلم بعول جوك اورخلطى كالمكان نهين -

للندا کے بی کریم ا آسیہ ان دشمنول کی ایذارسانیوں پرصبر کیجئے - ا در النرکے فیصلر کا انتظار فراسيت وه انشار الترحسب وعده أسب كو فتح ونفرست عطا كرسك كا باجهاد اورجزب كامكم نازل كرسكاً ٱلْحَكُمُ دُيِنُ وِ الْمَذِي هَدَانًا لِمِلْدًا وَمَا كُنَّا لِنَهْ تَكِرَى لَوْلًا آنَ هَدَانَا اللَّهُ.

الخسمة لأيله

أج بروز چساد شنبه بوتنت عصب ما صفرالخر ۱۳۸۸ سود أيونس كى تفسيرسے فراغت بوئى ويلة الحسمدوالمنة ..



## الاحين يستغشون نيابهم ليعكم مايسرون

سنتا ہے ، جس وقت اوڑ سے ہیں آپنے کپر سے وہ جا نتاہے جو چھپا تے ہیں۔

# وَمَا يُعَلِنُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيْمُ إِبِنَاتِ الصَّلُورِ ۗ

او جو کھو لیتے ہیں۔ اور وہ جاننے والا ہے جیوں کی باست ۔

#### ربست والله التكفي الترجيبيرة

# اثبات حقانيت فرآن توجيدرسالت تذكيراخرت

الكرات كِتُنْ أَخْرَمَتُ البِيُّ وَ ... الى ... رائك عَلِيمُ البِدَاتِ الصَّدُودِ (ربط) اوّل قرآن کلیم کا منزل من الله ہونا بیان کیا کہ اس کتاب سے نازل کرنے سے مغصود بہتے ک تم ایک الشرکی عبادست کرو بھراک معفرست صلی انترعلیہ وسلم کا مرسل من التنر ہوتا بیان کیا کہ آسے کولٹارت و مذارت کے یہ مبعوث کیا گیا۔ بعدازاں توبر اور استغفار کا حکم دیا تاکم اللہ کی طرف رجو ع کریں۔ اور آخرت اور قیامت کو باد دلایا جس دن بندول کوان کے اعمال کی جزادسندا ملے گی۔ تاکر پہلے سے تیاری كرليں ، اورجونكم جزا وسن ذاكے سبے علم كائل اور قدرست كائركا ہونا خرورى ہے كر حاكم كومجرم كے جرم كاعلم ہوا وراس كے سزادسينے براس كو قدرست اورا فتيار بھى ہواس سيلے والحسياد تا مُن حِعْلُ مُن سك بعد وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَكَى ﴿ مَسَدِيْلَ سِيهِ إِبِى قدرست كَا مَلِهُ كِدِبِيان كِيهِ اور يَعْلَمُ مُسَا يُسِرُّوُنَ وَمَا يُعْلِنُونَ مَا شَكَة عَلِينَة كُورَامِنِ الْعِيْدُورِينِ البِعْ عَلِم بِمِعَاكُو بِيان كِماكم بماراعلم ظاہروباطن سب كومحيط به اور بعدازال ئ مسامِتْ دَا سَيْجَ رِيْ الْكَرْضِ إِلَّهُ عَلَى اللَّهِ رِزْدَتُهُا الخ سے اپن صفت ترزیق تخلیق کوبیان کیا۔

المسل امراد البيد مين سے الله كا أيك بھيد ہے جو الله بى كومعلوم ہے۔ يہ قرآن ايك كتاب ہے جس کی آیتین نبایت محکم اور مضبوط بی بعنی اس سمے دلائل ابسے قوی بین کم جن میں نقص اور خلل کوراہ نهین کیونکراس بین و حدانبست ا ورنبوست ورسالیت ا ورمعا و کا ا شاست سبے ۱ ور بر اسلیے امور ہیں جو دلائل عقلید اورفطربرسے نابت ہیں جن کوہر ایک عقل سلیم تسلیم کرتی ہے اوران ہیں عیب نکالے کا مو فتح ہیں اسی فتیم کرتی ہے اوران ہیں عیب نکالے کا مو فتح ہیں اسی فتیم کا تناقص ان ہیں نہیں ہمراس کی تفصیل میان کی تی ہر میم کوا چھی طرح سجھا کو بیان کیا گیا سہے جن میں اجمال اورا غلاق نہیں اور یہ کا ب اس ذاست باک کی طرف سے آئی ہے جو عکمت والا اور خبر دارسیے اس کا اصل معنمون خبر دارسیے اس کا اصل معنمون

ا وراصل مقصود بیر ہے کہ اللہ کے سواکسی کی عبادیت نہ کرو اور ریا کمیں ہرجان لوکہ تحقیق میں اللہ کا نبی ہوں اس کی طرف سے ڈرانے والا اور بسٹاریت دینے والا ہوں بدوں کو عذاسب سے ڈرا تا ہوں اور نبکو ل کواس کے ٹواب کی بشا رہت سنا تا ہوں اور اس کتا بیمکم کے مقاصد ہیں سے ایک مقصد ہ ہے کہ تم اپنے پرورد کارسے ابنے گناہول کی معافی مانگو یعنی اہمان کے آڈ پھر آئدہ کے لیے اس کی طرف رجوع بوجاة ين بمرتن اس كى اطاعت اوراعمال صالحه كى طرف متوجر بوجا وُ. الله تعاسك تم كوايمان اورعمل صالح کی برکست سسے دنیا میں آیک وقت مقرہ تک اچھا بہرہ مند بنائے گا ۔ بعنی تہادے رزق یں برکت ہوگی اورسکون واطبینان کی زندگ بسرکروسگے . بعض علماء فراستے ہیں کرمبرہ مندہونے کا مطلب یہ ہے کم اللز تعالیے نعمت برکش کری اور با برصبری توفیق عطا کرسے گا۔جس سے تم ہرحال میں خومس رہو گئے۔ دنیا دارول کی طرح دنیا کے دیواسنے مذبنو گئے اور یہ مرتبہ ایمان ادر عملِ صالح کی برکست سعے بیسرا تاہے اور ہرزباج وعمل مرسقے والے کو زبادہ اجرعطا کرسے گا۔ اور ہرحال میں النٹر کا نضل اور انعام بندہ کے عمل سے زبادہ رسسے گا ، کم از کم دس گنا توزبادہ رسسے گا بیرمیری بشاریت ہے اور اگر تم لوگ بدایت اور دین حق سے قبول کرنے سے اور میری متا بعدے سے روگرد ان کروسکے تو بین تم بیر بڑے دن کے عذاب سے ڈرتا ہول. قیامت کے دن کو بڑا دن اس بیے کہا گیا کہ وہ تمام ونول سے بڑا ہوگا اور بہمیری نڈارسٹ سیے مجھ کو خداسنے لبنیرونڈ ہربنا کرمجیجا سیے جومیری بشا رست ونڈارست سے اعراص كرسي كا ده برب دن مح عذاب بي مبتلا بوگاتم سب كوالله بي كى طرف جانا سے اوروه برشے يرقادرسه يعنى وه دوباره زنده كرف الدنواب وعتاب دين برقادرسه جزاومزاك يه فردری بے کہ بجرم حاکم سے سامنے حاضر ہو۔ سوح تعاسلے تم کو اچنے دد بروحاضر کرنے پریمی قادر ہے۔ یہ تو حق تعاسلے کی قدرست کا لم کا بیان ہوا۔ اب آ سے اس سے علم مجبط کو بیان کرتے ہیں کم کوئی پوسٹ بیدہ سيع پيمشيده جيزى اس بير محفى نهيس مشركين ا درىعف منا فقين يركية تقد كرجب بهر كهركم دروازس بندكر لين محكم- اور بردس جيور دي اورا بين كيرو نبي است است كوچيدالين اورابيف سين مي محرصلي لله علیہ دسلم کی عدا وست دکھیں تو جا رسے اس لاز کوکون جان سکتا سیے اللہ تعاسفے نے آئمذہ آ بہت ہیں اس کی جواب دہاکہ ہم جان تنکیتے ہیں۔ چنانیچہ فرائے ہیں آ گا ہ ہوجا ڈا درکا ن کھول کرشن ہوس<del>ے قبیق ہے کا نسس</del>ر ا پنے سینول کو ڈہر اکرتے ہیں۔ بینی ول ہیں آئے صفرت صلی الترعلیہ دسم کی عدادت کو چھپا نے ہیں۔ اورا ور سے کیٹر الپیسٹ پینے ہیں ناکہ فداسے چھپ جا ہیں ان کا گمان بہ تھا کہ جب ہم کیٹروں ہیں لیٹ جا میں نوہاری اس حالیت کی غدا کو خبر نہ ہوگی سوآ گاہ ہوجا ڈ کرجس دقت وہ لوگ اپنے کپڑوں کو پلیٹے ہیں الشرخوب جا نتا ہے جو وہ سینوں میں چھپا تے ہیں اور جو ذیا نوں سے ظاہر کرتے ہیں ۔ اس کے علم بیں ظاہر وہاطن بکساں ہے تعقیق وہ جاننے والا سے ان بھیدوں کو جوسینوں میں ہیں ۔ الے کہ در ول نہاں من سرے بہ آنکہ ول آ فریدہ می داند

بیس جس خدا پر تمہارے بینے کی باست مختی نہیں اس پرتمہاری زبانوں کی باتیں کیسے پرسٹ بیدہ رہ سکتی ہیں۔ شاہ عبدالقا در گراتے ہیں کا نسب کچھ مخالفت کی بات گھر ہیں کہتے اس کا جواب قرآن میں انر تا سمجھتے کہ کوئی کھڑا سنتا ہے جاکر دسول مذاسعے کہہ دیتا ہے۔ تب ابسی بات کہتے تو کپڑا ادر م کر جھک کر دو حرسے ہوکر کھتے اللہ تعالے نے تب یازل کیا ؟ انتہی

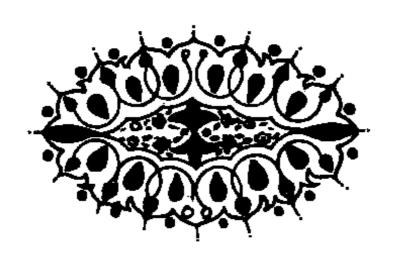
ادربعض روابات سے بیمعکوم ہوتا ہے کہ یہ آیست بعض مسلمانوں کے حق نیں نازل ہوئی بن پر حیاء کا اس قدر علبہ تھا کہ استنجاء یا جماع یا دیگر صروریات بشری کے وقت بھی شرم کی وجہ سے اپنا سر کیٹروں سے ڈھانپ بیتے اور بدن کو برہن کر ہفے سے سٹرات کہ آسمان والا ہم کو و کھتا ہے بہ لوگ معلوب الحال تھے اس آیر بین ان کی اصلاح فرا دی کہ اس غلو اور تعمق کی صرورت ہیں ہے بندہ کسی وقت بھی خدا سے نہیں جھب سکتا لہذا جواشیج بیشر بر کے متعلق اس قدر خلو سے کام بینا تھیک نہیں۔ کسی وقت بھی خدا سے نہیں جھب سکتا لہذا جواشیج بیشر بر کے متعلق اس قدر خلو سے کام بینا تھیک نہیں۔ آبیت کا اصل شان نزول وہی ہے جوسے دوع میں ذکر کیا گیا کہ یہ آبیت کا فروں سے حق میں نازل ہوئی میک آبیت کا صلاح کوشفن نازل ہوئی میک آبیت ا پیٹے مدلول عام کے لحاظ سے اگر بعض مسلمانوں کی کسی غلطی کی اصلاح کوشفن ہوتو اس میں کوئی حرج نہیں ۔

#### كَمُدُرِيِّهُ

کماس آیت پر پاره بازدیم کی تفسیر ختم ہوئی اب بارة دوازدهم کی تفسیر نے وع بدتی ہے ۔

وَمَا تَئُ فَيُونِي إِلَّهُ مِا مِنْ مِ عَلَيْ مِ تَى كَلَّتْ وَإِلْيَ مِ أُنِيْبِ أَنِينِ _

جلدسوم مكن بهوني



### تصديق نامسه ك

بر مندر المراق المراق

